مجموعه انتشارات

انجمن تبلیغات اسلامی

چاپ سال ۱۳۲۳

(شهریور ماه تا دیماه)

نشانیهای انجمن : پست : صندوق ۱۵۳
اداره: خیابان شاه آباد
تلگراف: تبلیغ اسلام

بها : باجلد زرکوب و کاغذ اعلا ۲۵۰ ریال
باجلد شمیز و کاغذ روزنامه ۱۸۰ ریال

شرکت چاپخانه تابان

بسم الله الرحمن الرحیم

والصلوة والسلام علی نبینا محمد و آله و اصحابه اجمعین

مقدمه

هنگامیکه در فروردینماه ۱۳۲۱ این انجمن اولین جزوهٔ کوچك خود یعنی چاپ یکم نشریهٔ یکم را بیرون داد بااینکه همت بزرك و برنامهٔ عالی در راه مقصود خویش تهیه میدید بازهم انتظار نداشت که اینطور مورد استقبال مسلمین واقع گردد.

ادعای ما مبنی براینکه چنین موفقیتی تاکنون در دنیا کمتر نظیر داشته و شاید درشرق بینظیر باشد یکی از پایه های محکمش براین بناشده که تیراژ «تعداد چاپ» کتب مایسابقه است چنانکه درصفحهٔ مقابل تعدادچاپ کتب موضوع این مجموعه را خواهید دید. درچاپهای سابق، همین کتابها جدا جدا منتشر شده ولی تقاضای بیشترخوانندگان این بود که همه را دریکجا وباهم تهیه کنیم تاقابل نگاهداری باشد و چون موضوع کتب بهم مربوط است دراین امر مانعی برای کار ندیدیم. ضمناً میتوانیم اطمینان دهیم که کتب این مجموعه یك دورهٔ کاملست که برای محکم ساختن پایهٔ ایمان وتلقین روح اسلامی و نشان دادن عظمت دین اسلام طبق آخرین مدارك عقل وعلم بشر بسیار سودمند و داشتن آنها برای تمام مسلمین لازم وواجب است.

شمارهٔ نشریات انجمن تاامروز به بیست کتاب سودمند رسیده است که هر کدام درعالم خود نظیر نداشته‌اند وصورت آنها رابرای هرکس درخواست کندمیفرستیم.

نامه‌های تقریظ وتمجید که از طرف دانشمندان ومجتهدین وعلماء ومردم عادی برای کتب این مجموعه از تمام نقاط کشور یا خارج حتی جاهای کوچك مثل قصبات ودهات رسیده اکنون هزارهزار احصاء میشود و بااینکه خود متوجه بوده‌ایم که چه نوع کتابی برای معرفی مقصود ما سودمند است نمیتوانیم پوشیده داریم که وصول این نامه‌ها موجب تشویق و تحریض بسیاری نسبت بادامهٔ کار ماشده است.

ما موفقیت عظیمی را که نصیب انجمن شده ومختصری ازیکرشتهٔ آن بعرض شما رسید فقط مرهون الطاف خداوندی و همان رحمتی که عالمهارا زنده وپابرجا میدارد میدانیم ودست بدرگاه کبریای او برمیداریم و ازاو مسئلت میکنیم که براین زحمات ما که نیرووطاقتش دادهٔ اوست نتیجه های سودمندی نسبت بعالم اسلامی مترتب فرماید.

ضمناً چاپ تازهٔ این مجموعهٔ یازده‌گانه را بشما خوانندهٔ عزیز تقدیم کرده وامیدواریم در زندگی شماسودمند باشد.

انجمن تبلیغات اسلامی ــ ۱۲ دیماه ۱۳۲۳

تاریخ انتشار و تعداد چاپ کتب این مجموعه

نام	چاپ اول	تعداد	چاپ دوم	تعداد	چاپ سوم	تعداد	چاپ چهارم	تعداد	مجموع
آئین گشایش راه نو	فروردین ۱۳۲۱	۱۰۰۰	فروردین ۱۳۲۲	۵۰۰۰	تیر ۱۳۲۳	۵۰۰۰	شهریور ۱۳۲۳	۵۰۰۰	۱۶۰۰۰
راه راست	فروردین ۱۳۲۱	۱۰۰۰	فروردین ۱۳۲۲	۵۰۰۰	تیر ۱۳۲۳	۵۰۰۰	شهریور ۱۳۲۳	۵۰۰۰	۱۶۰۰۰
غزالی باشما سخن میگوید	اردیبهشت ۱۳۲۱	۱۰۰۰	اردیبهشت ۱۳۲۲	۵۰۰۰	شهریور ۱۳۲۳	۵۰۰۰	—	—	۱۱۰۰۰
مساحت عالم	تیر ۱۳۲۱	۱۰۰۰	اردیبهشت ۱۳۲۲	۵۰۰۰	شهریور ۱۳۲۳	۵۰۰۰	—	—	۱۱۰۰۰
نماز	آذر ۱۳۲۱	۱۰۰۰	اردیبهشت ۱۳۲۲	۵۰۰۰	مهر ۱۳۲۳	۵۰۰۰	—	—	۱۱۰۰۰
روزه	آذر ۱۳۲۱	۱۰۰۰	اردیبهشت ۱۳۲۲	۵۰۰۰	مهر ۱۳۲۳	۵۰۰۰	—	—	۱۱۰۰۰
شیطان بطری	تیر ۱۳۲۲	۵۰۰۰	مهر ۱۳۲۳	۵۰۰۰	—	—	—	—	۱۰۰۰۰
اسلام و علم امروز	تیر ۱۳۲۲	۵۰۰۰	ابان ۱۳۲۳	۵۰۰۰	—	—	—	—	۱۰۰۰۰
فرهنگ اخلاق اسلامی	خرداد ۱۳۲۲	۵۰۰۰	آذر ۱۳۲۳	۵۰۰۰	—	—	—	—	۱۰۰۰۰
رموز نیکبختی	خرداد ۱۳۲۲	۵۰۰۰	آذر ۱۳۲۳	۵۰۰۰	—	—	—	—	۱۰۰۰۰
یاران ما	تیر ۱۳۲۲	۵۰۰۰	—	—	—	—	—	—	۵۰۰۰
آیات ذوالقرنین	روزنامهٔ آئین اسلام	—	شهریور ۱۳۲۳	۲۰۰۰	ابان ۱۳۲۳	۵۰۰۰	—	—	۷۰۰۰
مجموع	—	۳۱۰۰۰	—	۵۲۰۰۰	—	۳۵۰۰۰	—	۱۰۰۰۰	۱۲۸۰۰۰

از کتب این مجموعه یکصد و بیست و هشت هزار نسخه چاپ شده است

و الذین جاهد وا فینا لنهدینهم سبلنا وان الله لمع المحسنین
کسانیکه در راه ماکوشیدند البته آنانرا براههای خود راهنمائی میکنیم وهمانا که
خداوند با نیکوکارانست
سوره عنکبوت آیه ۸

آیین گشایش راه نو در عالم حقیقت

نشریهٔ یکم

انجمن تبلیغات اسلامی

چاپ چهارم

شانزده هزار جلد چاپ شده

شهریور ماه ۱۳۲۳

شرکت چاپخانهٔ تابان

فهرست

فهرست

بسمه تعالی

در این کتابچه بطور مختصر خواهیدید که « انجمن تبلیغات اسلامی » چیست، بچه منظور و نیتی تاسیس گردیده است . بعلاوه ذکر مجملی از اهمیت دین در جامعه و برتری دین اسلام برسایر دینها وطرز تبلیغات دینی از نظر شما خواهد گذشت .

برنامهٔ را هم که مابرای کار خود تنظیم نموده‌ایم دراینجاشرح میدهیم .هریك از موضوعهائی که در این جزوه بطور اشاره بیان‌شده‌محتاج رسالهٔ است که بطور مشروح در آن باره بحث کند بدین‌لحاظ بخوانندگان گرامی اطلاع‌میدهیم که کتابی‌مفصل در بارهٔ‌اهمیت دینداری ومقام دین در جامعه و اینکه چرا باید انسان دیندار باشدبنام « چرا باید دیندار باشیم ؟ » در دست تنظیم است و همچنین کتاب دیگری در بارهٔ برتری اسلام بر سایر دینها بنام « چرا بایدمسلمان باشیم ؟ »منتشر خواهد شد که بزبانهای چندی نیز ترجمه و بخش میگردد .

در باره « تبلیغ‌دینی » نیز کتابی بهمین‌نام چاپ میکنیم که بطور مفصل و جامع راجع بتبلیغات دینی دیگران و نتایج اندکی که اززحمت‌فراوان‌میبرندو در باب کوتاهی مسلمین در تبلیغ‌دین‌اسلام و اهمیتی که دین ما بتبلیغ میدهد و اینکه چگونه و بچه طریق هر کسی میتواند در حدودتوانائی خود باین وظیفه قیام کند گفتگو خواهد کرد.

بسم الله الرحمن الرحیم

والصلوة والسلام علی نبینا محمد وآله واصحابه اجمعین

دین چیست؟

برهمه کس مشهود است که تنها وسیلهٔ نجات بشر وجامعهٔ بشری دین است هرجامعه وهر بشری که دین ازاو دورشود رو به نیستی سوق میکند. هیچ قانونگذار و هیچ فیلسوفی نمیتواند امور عالم را بهتر از دین اداره نماید زیرا این راهی است که خداوند قادر متعال که بشررا خلق فرموده برای راهنمائی ونشان دادن روش زندگی او فرستاده است. مردمی که دین داشته باشند همیشه در مسالمت وصلح و رفاه زندگی میکنند ، کسی از حقوق خود تخطی نمیکند و کسی بدیگری آزار نمیرساند.

بهترین ادیانی که خداوند ببشر عطافرموده و بزرگترین عطیه ای که بمخلوق خود بخشیده دین اسلام یعنی دین اول و آخر است، دینی که مقدمات آن از ابتدای عالم فراهم شده و با بعثت پیغمبر بزرگ ما بحد کمال رسیده است، همان دینی است که حضرت موسی وحضرت عیسی علیهم السلام بآمدن آن مژده داده و راهرا برای اشاعهٔ آن باز کرده اند. ما مسلمانان باید خودرا بسیار سعادتمند بشمریم که باچنین دین بزرگی متولد شده ایم و البته اگر کسی در خانواده ای ثروتمند که تمول وی از میلیونها متجاوز باشد بدنیا بیاید خوشبختیش قابل مقایسه باشما که دارای چنین گنجی هستید نیست زیرا تمام ثروت عالم مجازی و گذران است و این گنج تا ابد خوشبختی شخص را تأمین مینماید. البته شرط اینست که شخص از این موهبت استفاده نماید و گنجی را که خداوند باو بخشیده بلا استفاده نگذارد

اگر شما ببینید مردی میلیون ها ثروت خود را بر جای گذارده و با نان خشك و گلیم پاره ای بسر میبرد اورا مجنون نمیخوانید؟ همچنین کسی هم که اسماً مسلمان است و از قوانین صحیح و پاك اسلام تبعیت نمی کند از او مجنونتر است.

جامعهٔ امروز ما که غرق در مادیات شده و روز بروز براهی میرود که معلوم نیست عاقبت آن چه خواهد شد، جامعه که در ظاهر مسلمان است و در باطن جز نامی از اسلام ندارد ، جامعه ای که ریشهٔ فساد دراو دامن زده و نسبت صالحان آن بسا یرین روز بروز بطور مخوفی کم میشود، بیش از همه چیز محتاج است که تکانی بخود داده از نعمت دین استفاده کند. اینست که هر کس امروز بکوشد دین را در جامعهٔ ما احیا کرده و مردم را براه راست و راه حقیقت و راه اسلام بخواند اجر بزرك خواهد داشت و خدمت بسیار بزرگی بجامعه خواهد کرد . باید کوشید تمام مشکلات کنونی بوسیلهٔ دین رفع گردد والبته با همت کسانیکه هنوز نور ایمان در قلبشان خاموش نشد میتوان باین مقصود بزرك توفیق حاصل نمود

تبلیغات

البته شما خوانندگان گرامی تاحدی اطلاع دارید که ملل دیگر خصوصا عیسویان درراه ترویج مذهب خود چه جانفشانی و چه فداکاری میکنند.

برای اینکه بطور دقیق تری از کوشش آنان مطلع شوید رقمی چند برای شما ذکر میکنیم در نقاط مختلف عالم بنگاهها وادارهٔ های بزرگی برای ترویج دین نصارا وجود دارد.

نگارنده به یکی از آنها که در شهر Génève واقع است نامهٔ نوشتم که روش کارشان را دریابم و آنها درجواب تعداد زیادی کتب واناجیل بزبان های مختلف برایم فرستادند.

بزرگترین این مؤسسات شاید British and foreign bible society باشد که در سال ۱۸۰٤ درلندن تاسیس شده وتاکنون قریب نیم میلیارد نسخه ازانجیل بهزار زبان مختلف در عالم منتشر کرده و از آنجمله زبان فارسی و کردی و ترکی و بلوچی که مربوط بما است هر یك بیش ازچندین مرتبه طبع وتوزیع گردیده است. بعلاوه مبلغین عیسوی ازاوطان خوددوری گزیده ببدترین نقاط دنیا میروند و میکوشند تادین خودرا شایع نمایند، دست از لذات وزندگی مادی اروپا و امریکا برمیدارند ودر دهات افریقا که زیر خط استوا واقع است تمام عمر خویشرا بسر میبرند.

اینها محتاج بتکرار نیست و همهٔ خوانندگان از آن اطلاع دارند و لااقل نمونهٔ فعالیت امریکائیان و مبلغین عیسوی را دراین کشور دیده اند.

بسیارخوب ! حالا که دیگران برای دینی که اصل آن (نه دین تحریف شدهٔ امروزی) برای قوم بنی اسرائیل نازل شد، برای دینی که پیغمبر آن فرموده « سعادت هم آغوش کسی خواهد شد که زمان پیغمبر بزرگیرا که بعد از من میآید درك کند» چنین کنند پس برای دین اسلام که بمنظور نجات جامعهٔ بشری نازل شد وطبق سخن تمام پیغمبران بزرك موجب رستگاری جنس آدم خواهد شد تا چه اندازه باید کوشید.

متاسفانه جامعهٔ مسلمان بجای اینکه فعالیتی کنند و لااقل کوشش خود را در اینراه بپای عیسویان برسانند دست روی دست نشسته اند بلکه بجرأت میتوان گفت که تمدن امروز را که در صورت ظاهر مخالف بادین می بینندوسیله قرارداده برضددین صحبت میکنند و در تمام جامعهٔ اسلامی امروز جز فعالیتیکه از طرف مصریان مدرسه الازهرو بعضی از مجامع هند و بیروت بظهور میرسد کاری برای تبلیغ اسلام نمیکنند.

این را نیز بایدمتذکر بود که تنها دینی که بطور صریح امر بتبلیغات میکند دین اسلام است که نصیحت و امر بمعروف و نهی ازمنکر را از فرایض دین شمرده و در کتاب آسمانی ما قرآن سورهٔ لقمان آیهٔ ۱٦ از قول لقمان فرموده:« ای پسرك من نماز بخوان و به نیکی امر کن واز بدی بازدار و بآنچه ازشدایدبتو رسد صبر کن که اینها لازمهٔ ارادهٔ قوی در کارها است» همچنین درسورهٔ نحل آیهٔ ۱۲٦ میفرماید : « مردم را با حکمت وپندنیك بسوی راه پروردگارت بخوان وبطریقی که بهتر از همه باشد با آنان مباحثه و مجادله کن همانا که خدای تو بآنکه از راه خدا گمراه است تواناتر و براه یافتگان دین حق داناتر است. »

در سایر دستورات دین ودر اخباری که از پیشوایان اسلام رسیده نیز موضوع امر بمعروف و نهی از منکر تاکید بسیار شده است.

محرك ما

خداوند قادر متعال را گواه میگیریم که در این فکر هیچ منظوری جز پیروی ازراه حقیقت و اسلام وانجام دستور دینی نداشته ایم و از این پس نیز هیچ خیالی جزهدایت وبراه آوردن هموطنان و همنوعان خویش نداریم

در این عملی که بتوفیق حق آغاز کرده ایم هیچ منظور خاصی در نظر نگرفته ایم و هیچ اندیشه‌ای جز ترویج دین اسلام درسر ما نیست . شور و شوق اسلام است که مارا بدینکار داشته آتش عشق بحقیقت است که قلب مارا مشتعل کرده و باین راه آورده است . انتشارات خودرا با بهای کم بخش مینمائیم تا تصور نشود منظور استفادهٔ مادی داریم **بدون افشای اسم خود کار میکنیم مبادا خیال کنند که فکر شهرت طلبی در سر ما است .**

درضمن برای روشن شدن اذهان بعضی اشخاص متجدد مآب امروزی و اشخاص بدبین که دنیا را با عینك سیاه میبینند میگوئیم که بانی این فکر یکنفر تحصیل کرده است که بچندین زبان خارجی آشناست، قسمتی از عمر خود را درمیان کتب خارجی گذرانده و در تمام ادیان عالم بررسی کرده است . بنابراین جوانان و کسانیکه خودرا بعلوم جدیده و تمدن امروزی آشنا میدانند میتوانند از آثار ما استفاده کنند و اینگونه اشخاص باید بدانند که بعد از تمام علوم امروزی باز یك حقیقت برروی همه چیز پرتو افکنی میکند و آن **حقیقت اسلام است .**

هدف ما

مهمترین هدف هائی که ما می خواهیم بدان برسیم بشرح زیراست :

۱ — مبارزهٔ عقلی وعلمی و منطقی با طبیعیون و کسانیکه در آیات خداوندی مشکوک کند و اثبات بزرگی وعظمت این آیات و دلائل روشن توحید .

۲ - فهماندن اهمیت دینداری و لزوم داشتن دین خدائی بتمام جهانیان و اثبات مقامی که دین در ادارهٔ کشورها و جامعه هادارد .

۳ — فهماندن حقانیت دین اسلام بدنیا و اثبات اینکه ادیان موجودهٔ امروزه جز اسلام همگی کهنه ومنسوخ و خرافی یا ساختگی هستند ودین حقیقی که باید پیروی کرد دین اسلام است .

٤ — کمك وراهنمائی جوانانی که دراثر آشنا شدن به تمدن امروزهٔ اروپائی و فرا گرفتن از اندکی معلومات علمی تصور میکنند دین ومذهب با تمدن متباین است و اصلا دینی وجودندارد و انسان باید طبیعت را مظهر همه‌چیز بداند . میخواهیم بآنها بفهمانیم که تنها دینی که با تمدن منطبق شده و وجود آن برای ادارهٔ دنیا لازم است دین مبین اسلام است .

۵ — نشان دادن فسادی که بعلت دورشدن ازدین درجامعه ها پیدا میشود و تشریح تجربی آنها و ارائه دلائل مشهود .

٦ — فهماندن معنی حقیقی تمدن و اینکه تمدن چگونه باید باشد وچگونه آنرا تلقی میکنند. سازش بین تمدن ودین .

۷ — نشاندادن علل برتری ملل عیسوی وعلل انحطاط دین اسلام درقرون اخیره و گفتگو درباره علاج اینکار .

۸ — نشان دادن حقیقت دین اسلام و مبرا کردن آن ازخرافاتی که طی قرون بعنوان پیرایه بر آن بسته شده و آنرا بنظر امروزی ها خرافی جلوه داده .

۹ — اثبات اهمیت دین و دستورات دینی اسلامی بوسیلهٔ مسائل علمی امروزه ونشان دادن اهمیت این دستورات . گفتگو درباره اهمیتی که دین اسلام بعلم میدهد و اینکه تنها دین موافق با علم اسلامست وبس.

۱۰ — رواج خلق نیك و صفات حسنه در جهان بوسیلهٔ تعمیم دستورات دینی .

۱۱ — وادار کردن مسلمین کاهل بانجام تکالیف دینی خود واثبات اهمیت اجرای این تکالیف

۱۲ — کاستن فحشاء وفسادو شرابخواری و تباهکاری وقمار تاآنجا که از حدود توانائی بر میآید .

۱۳ — وادار کردن مردم بکمك بایکدیگر ودستگیری کردن ازدرماندگان و کمك رسانیدن بناتوانان ونشان دادن راههای کمك بنوع و اثبات اینکه انسان در هرحال ، هرچند بدون وسائل مادی باشد میتواند درحدود توانائی خویش خدمت بخلق انجام دهد.

۱٤ — اثبات اهمیت خدمت بخلق و گفتگو در بارهٔ منظور آفرینش انسان .

۱۵ - ایجاد وحدت اجتماعی درمیان جامعهٔ اسلامی وجامعه ایرانی .

۱٦ — تلقین عزت نفس و اعتماد بنفس وبزرگی فکر و بلندی سطح اندیشه در میان مردم.

۱۷ - کوشش درتعمیم علم بین ایرانیان و خدمت بفرهنگ ایران و با سواد کردن تمام بیسوادان ایرانی.

۱۸ — کوشش در تشویق جوانان بازدواج و کم کردن فحشاء وفساد وتکثیر نسل از این راه.

اینها که گفته شد بطور کلی طرحی از هدفهای نهائی ما بود و درباره هرقلم آن شرح مبسوطی میتوان نوشت. برای اجرای این هدفها برنامه‌ای تعیین کرده ایم که ذیلا ازنظر شما میگذرد.

برنامه ما

برای اینکه خوانندگان گرامی را بهتر آشنا سازیم که برنامهٔ ما چیست ذیلا کارهائی را که وظیفهٔ خود قرار داده واکنون قسمتی از آن درحال انجام است و باقی بخواست خدا در آتیه انجام خواهد گرفت شرح میدهیم :

الف - انتشارات

۱ — تفسیر کلام الله مجید بسبك جدید — در نظر است تفسیر سوره های قرآنرا بشکل کتابهای منفرد بطرز خاصی که تا کنون درجهان سابقه نداشته منتشرسازیم . تفسیر مزبور نه بسبك تفاسیر قدیم است و نه بشکل تفاسیریکه بتازگی از طرف مصریان منتشرشده بلکه بطرزی خاص و بدیع است که لطف مخصوص آنرا خوانندگان پس از دیدن یکجلد از آن درك خواهند کرد . البته چون ما آنرا برای مردم امروز مینویسیم لحن تفسیر کاملا مطابق با آخرین ترقیات علمی و تازه ترین کشفیات است . چند جلدی از این تفسیر بنام «درس‌هائی که از سورهٔ یوسف(ع) آموختیم» دردست تهیه است ودر آتیهٔ نزدیکی منتشر خواهدشد .

۲ - دائرة المعارف یا آنسیکلپدی فارسی - تاکنون در زبان فارسی دائرة المعارفی بسبك کتب اروپائی چاپ نشده و ما درنظر داریم که اولین دورهٔ آنرا بشکلی نو و زیبا که ازجیث چاپ و گراور و کاغذ وغیره نیز با مطبوعات خارجی لاف برابری زند بچاپ رسانیم . برای تنظیم آن از هزاران کتب بزبانهای مختلف جهان و معلومات دانشمندان بزرك استفاده خواهدشد . در این دوره کتاب تمام اطلاعات و دانشهای قدیم و جدید دنیا بطرز الفبا از نظرخواننده خواهد گذشت و با اینکه طرز آن تفاوتی با سایر آنسیکلپدیها ندارد معذلك بلحن خدا پرستی و اسلامی در آن گفتگو خواهدشد و عظمت آیات خداوندی و اثبات حقانیت دین اسلام ببهترین وجهی در جاهای مناسب آن بعمل خواهد آمد .

۳- مجله ــ یك مجله مصور بنام «نوردانش» که از حیث اهمیت و تنوع ولطف مطالب و از حیث کاغذ و چاپ و گراور و تعداد صفحات در ایران تا کنون نظیر نداشته منتشر خواهیم ساخت و این مجله توسط کسی اداره خواهدشد که سالیان دراز درمجلات دنیای امروزی بررسی کرده است.

در بارهٔ اهمیت آن سخن بیمورد است زیرا خوانندگان بمحض دیدن یکشماره از آن بهترین مبلغ مجله خواهند شد. ازحیث تهیهٔ مشترك مقدماتی فراهم شده که نوید میدهد از لحاظ کثرت انتشار این مجله در ایران و شایددرشرق رتبه اول باشد.

۴- سالنامه ــ هرساله نیز سالنامهٔ مصوری منتشر خواهیم کرد که بتعداد خیلی زیاد بخش گردد و با اینکه مقصد عمدهٔ آن نشان دادن عظمت اسلام است ازحیث تنوع مطالب و اهمیت اطلاعات ومعلوماتی که دربردارد وازحیث شکل ظاهری و گراور وغیره تا کنون درایران رقیبی نداشته است.

۵- کتب ــ متاسفانه امروزه بعلت گرانی فوق العادهٔ کاغذ وهزینهٔ چاپ که باعث زیادی قیمت کتاب میشود و بواسطهٔ پریشانی ودست تنگی عمومی دراثر جنگ خانمانسوز امروزی، نمیتوانیم آن فعالیتی را که لازمهٔ اجرای برنامهٔ ماست بجا آوریم و الا عمل ما ما را ازین گفتگو مستغنی میساخت.

مقدمات بیش از پنجاه کتاب که ذکرصورت آن دراینجا بیمورد است فراهم شده که یك ازیك بهتر خواهند بود چنانکه خوانندگان ما امتحان کرده اند که هر نشریه منتشر سازیم بهتر از نشریهٔ سابق است.

غیر از کتابهای مخصوص انجمن که درردیف یاسری های معینی منتشر خواهندشد کتابهای دیگری با ردیفهای مخصوص وچاپ زیبا در نظر است منتشر گردد منجمله کتب مذهبی ترجمه از زبانهای دیگر، نشر آثار بزرگان ایران و بزرگان اسلامی وغیره.

۶- کتب بالسنهٔ خارجه ــ هیئت مخصوصی که شامل مترجمین و نویسندگان زبر دست خواهد بود کتبی بزبان های زندهٔ امروز که همه حاکی از عظمت دین اسلام و دعوت دیگران برای قبول این دین است خواهند نوشت یا از روی کتابهای فارسی ما ترجمه خواهند کرد و این کتابها در جهان منتشر خواهدشد.

۷- تقاویم ــ بوسیلهٔ انواع تقاویم دیواری وجیبی وغیره اندرزهای اخلاقی و تبلیغات دینی اجرا خواهیم کرد بطرزی که صد درصد موثر باشد.

اولین تقویمی که منتشر کرده ایم اهمیت این عمل را ثابت کرده است.

۸- وسائل دیگر مطبوعاتی ــ بهروسیله ممکن باشد بطرزی که در کشور ما و درهیچ جای دیگر جهان سابقه ندارد مردم را بصلاح وراه راست خواهیم خواند و دانشمندان پس از دیدن کارهای مطبوعاتی که بوسیله‌های مختلف منجمله کتابچه های مدارس ــ کارت های تبریك عید و غیره خواهیم کرد بر فکرمان آفرین خواهند خواند.

ب ــ جواب پرسش دینی

از همان روز اول تاسیس انجمن این موضوع را اجرا نموده و اکنون نیز وسائل آنرا بطرز کاملتری فراهم کرده ایم.

هر کس از هر کجا مسائل دینی و دلائل علمی دستورات اسلامی وسایر چیزهای مربوط بمذهب ازما بپرسد مجانا و بدون هیچ تکلف جواب خواهیم داد واین جواب یا بطور خصوصی برای شخص سؤال کننده فرستاده میشود یا در یکی از نشریات ما که مناسب با موضوع باشد مورد بحث قرار خواهد گرفت یا در موقع انتشار مجله جوابرا در مجله خواهیم گفت و این در صورتیست که جواب سؤال نفع عمومی داشته باشد.

در هر حال بمحض رسیدن نامه ای در این موضوع بسؤال کننده یا جواب مستقیم پرسش فرستاده خواهد شد یا اطلاع اینکه جواب های ایشان در کجا منتشر خواهدشد.

مکاتبات در این باره بزبان‌های فارسی-عربی-فرانسه-انگلیسی قبول میشود و بهمین زبانها نیز پاسخ داده خواهدشد.

ج ــ تبلیغ دینی بوسیلهٔ مطبوعات دیگران

بوسیلهٔ روزنامه ها و مطبوعات ایران که حاضر بکمك با ما شوند و بوسیلهٔ مطبوعات کشور های اسلامی یا مطبوعات اروپائی نیز تبلیغات دینی خود رااجرا خواهیم نمود والبته طلب همکاری مطبوعات سایر کشورها وقتی بعمل خواهد آمد که آتش جنك فرونشسته ودردنیا صلح و آرامش بر قرار ورابطهٔ بین کشورها استوارباشد،

د ــ کارمندی

بمنظوروادار کردن اشخاص بامور خیر یعنی امر بمعروف ونهی از منکر وهدایت گمراهان براه راست و وادار کردن مسلمین کاهل بانجام تکالیف دینی و دستگیری از درماندگان وناتوانان ویاری دادن به بیچارگان بطرق ممکنه وسایر اعمال حسنه کارمندی افتخاری انجمن را تاسیس نموده ایم.

بساب کارمندی برای هر مسلمانی که واجد شرایط آن باشد بازاست (آئین‌نامهٔ کارمندی در آخر این کتابچه مندرجست ومراجعه بدان خواننده را بهترواقف خواهد ساخت که منظور از آن چیست.)

عجالتا انجمن هیچگونه رابطه با کارمندان جز از طریق مکاتبه نخواهد داشت و این رابطه نیز گزارش هفتگی خواهد بود که کارمندان انجمن کارهای خیر روزانه راکه انجام داده اند در کتابچه خود یادداشت کرده هرهفته مینویسند و درهمان هفته یا درآخر ماه جمعا بمرکزانجمن ارسال میدارند.

گزارش مزبور درپروندهٔ مخصوص همان کارمند ضبط ودر «دفتر طلائی» ثبت میگردد.

این عمل که مهمترین منظور کارمندی افتخاری انجمن است بیش از آنچه در نظر اول تصور شود مهم است زیرا در تلاطم مشاغل روزانه موجب یاد آوری کار خیر است، همیشه انجام اعمال نیکورا به شخص تذکر داده وهمیشه اورا پند میدهد.

الزام بنوشتن این گزارش شخص را پیوسته بعمل نیك وادار می سازد.

کسانیکه میگویند گزارش کار خوب ریا بشمار می‌رود در این مورد اشتباه میکنند زیرا گزارش مزبوره بنظرهیچ کس نخواهد رسید.

بهترین دلیل اهمیت موضوع شهادت پرونده هاو «دفترطلائی» ما است که چگونه کارمندان افتخاری انجمن در تمام نقاط ایران باعمال خیر قیام کرده و چه کارهای نیکی انجام داده اند.

در آخر این جزوه شرحی در این باره درج خواهدشد.

ه - انجمن مکاتبهٔ بین المللی مسلمانان

این قسمت از برنامه که پس از بر قراری صلح در جهان اجرا خواهد شد موضوع بسیار مهمی است .

در دنیا نظیر چنین انجمنهائی که کارمندان آن بین خود مکاتبه داشته و کتب و هدایا رد و بدل میکنند موجود است اما ما در نظر داریم بین مسلمین تمام دنیا روابط دینی وادبی بر قرار کنیم و برای اینکار وسایلی مخصوص از قبیل مجلهٔ ویژه و اعلانات در جراید فراهم خواهد شد .

فعلا وسائل فراهم شده که کارمندان فعلی انجمن در ایران وسایر کشور ها با یکدیگر مکاتبه داشته باشند وآئین‌نامهٔ این کار درآخر کتاب مندرج است .

و - انجمن خیریه

برای کمك بمستمندان و درماندگان انجمن خیریه‌ای تشکیل می شود که هدایا وتحف از خیر خواهان قبول کرده‌و بین‌مستمندان حقیقی که توسط اشخاص مطلع‌معرفی میشوندتقسیم‌خواهدشد .

قسمتی از هزینهٔ این کار را انجمن از فروش مطبوعات خود خواهد پرداخت (هم اکنون این منظور چه مستقیما بوسیله مرکز انجمن وچه بوسیله کارمندان مستقلا اجرا میگردد اما درنظر است آنرا با تشکیلات منظم ومرتبی بر قرار سازیم)

ز - بنگاه قرض‌الحسنه

یکی ازدستورهای مفید اسلامی قرض‌الحسنه‌است که‌بدین وسیله احتیاج مسلمانان تنگدست ومحتاج برطرف میشود.

بدبختانه امروزه این‌منظور اجرا نمیگردد . ما می‌خواهیم (پس از داشتن بودجهٔ منظمی) این عمل را اجرا سازیم وبکسانیکه احتیاج‌آنها معلوم شود مقدار معینی و چه در مقابل تعهد یکنفر ضامن معتبر بامدت معین ، وام بدون سود داده و از این راه خدمتی بجامعه انجام دهیم .

برای این عمل باید بودجهٔ معینی اختصاص داده شود که پیوسته در گردش باشد . کمك مسلمانان پاك‌دل دراین‌جا خیلی بجا خواهد بود .

ح ــ تأسیس دبستان و دبیرستان

یکباب دبستان و دبیرستان طبق برنامه وزارت فرهنك تأسیس می کنیم که توسط معلمین مبرز و تحصیل کرده و مطلع تدریس شود و منتهای کوشش بعمل خواهدآمد که فارغ‌التحصیل‌های آن دارای ایمانی محکم وعقیدهٔ متین باشند .

از این مدرسه مسلمانانی حقیقی بیرون خواهد آمد وکسانی درمهد آن‌برورش‌خواهندشد که‌فردا بتوانند بجامعهٔ خود بوجه احسن خدمت کنند .

ط ــ خطابه

درتهران‌در محل معینی که برای این‌کار برقرار میشود (ممکن است مسجدی بناکرده بدین عمل اختصاص دهیم) هرهفته توسط‌دانشمندان متدین کنفرانس‌های علمی‌ودینی و اخلاقی داده خواهد شدو ورود آن برای عموم آزاد خواهد بود . در شهرستان ها ممکن است چنین مجالسی بعنوان شعبه انجمن برقرار گردد . مقررات در باره تشکیل شعبات رسمی درشرف تدوین است .

ی - پرورش مبلغین

در مدرسهٔ که برای این عمل تاسیس میگردد بزرگترین استادان ایرانی و خارجی عدهٔ از جوانانرا که داوطلب اشاعهٔ دین مقدس اسلام شوند تربیت خواهندکرد که بکشور های‌مختلف‌سفر کنند وآهنك حقانیت دین‌خودرا بگوش جهانیان رسانده مردم را بدان بخوانند و بامدارا وحقیقت ابناء نوع خویش را براه راست دعوت نمایند .

یا - کمك بمحصلین‌دینی

محصلین دینی که اکنون در اماکن شریفه مانند نجف اشرف و مشهد مقدس و قم سکنی دارند میتوانند بعد ها خدمات بزرگی بعالم اسلام انجام دهند . بدین لحاظ بمنظور تشویق اشخاص باختیار اینخدمت و تشویق کسانیکه بدینکار پرداخته اندهرگونه کمك ومساعدتی که از ما ساخته شوددربارهٔ آنها خواهیم کرد.

یب ــ خدمت بفرهنك

درمرکز انجمن و درشعبات آن که در شرف تشکیل است برنامهٔ بر قرار خواهد شد که اجرای آن خدمت بزرگی‌بفرهنك کشور میکند واین برنامه عبارت ازباسواد کردن بیسوادان است. در اثر کوششی که توسط کارمندان و یاران انجمن در این راه بعمل خواهد آمد بخواست خدا میتوانیم بلای بی سوادی ونادانی راکه درایران بسیارتعمیم دارد وموجب بدبختی وشقاوت‌ایرانیان شده ریشه کن کنیم . بعلاوه در نظر است بهر وسیلهٔ که ممکن میشود طبق نقشه و برنامهٔ معین علم و دانش را در کشورتوسعه دهیم، سطح‌افکار عمومی را بالا بریم، مردم را از پستی و کوتاهی فکر آزاد کنیم و بهرطریق میسر گردد در راه خدمت بفرهنك قیام نمائیم .

یج ــ کتابخانه‌های عمومی

درشعب وهر کجافراهم‌شود بنسبت اهمیت و موقع محل یك کتابخانه عمومی تشکیل میشود که همه کس بتواند از کتب مختلف استفاده نمایند . این خدمت نیز قدم بزرگی در راه فرهنك کشور است .

ید ــ تشویق ازدواج و تکثیر نفوس

با نقشه‌های معین وطرح مؤثری درراه یکی از بزرگترین اقدامات اسلامی خدمت میکنیم.

مقصود تکثیر نسل وازدیاد نفوس است که بدبختانه درایران بیش ازهمه جا محتاج بآنست وضع کنونی کشور طوریست که روز بروز خطر تقلیل نفوس وخرابی نسل بیشتر دامنه پیدا میکند این اصل مهم اسلامی که با الفاظ **تناکحوا ، تناسلوا ، تکثروا** (زناشوئی کنید، نسل بوجود آورید و نوع خود را زیاد کنید) بیان شده میتواند بیش ازهر اصلی‌ما را سعادتمند سازد. امروزه مشکلات ازدواج و فرار جوانان از تاهل و شیوع فساد و سایر اصلها امرتکثیر نفوس را بوضع رقت آوری انداخته است. در کتابی که در این موضوع منتشر خواهیم کردنقشهٔ خود و طرح مفصل زناشوئی در اسلام و فوائد وآثار آنرا شرح خواهیم داد . بعلاوه با وسائل دیگر ازقبیل تبلیغ و تشویق و مطرح کردن درشعب رسمی این امر را کم کم تعمیم خواهیم‌داد.

یه ــ شعب رسمی

از ابتدای سال ۱۳۲۴ اقدام بتاسیس شعب رسمی انجمن در شهرستان ها توسط معتمدین محل و آقایان علما و دانشمندان و جوانان با ذوق و دیندار و میهن دوست خواهد شد . اکنون شعب غیر رسمی با اجازه مرکز انجمن برای‌خطابه وار شاد و ایجاد کتابخانه و راهنمائی گمراهان وامور این قبیل در اغلب شهرستان‌ها بر قراراست که برخی از آنها بسیار مهم و درمجالسشان چند هزار نفر حضور پیدا می کنند . مقررات تاسیس شعب رسمی در دست اقدام است و برای کسانی که داوطلب کمك بتاسیس شعبه در شهرستان خود میباشند و اطلاعات لازم در بارهٔ حدود کمك‌خود وموقع خویش در آن محل و ارتباط با بزرگان دینی و نام شخصیتهای مذهبی را بفرستند ارسال میگردد وپس از مطالعه هیئت انجمن بتاسیس شعبات اقدام خواهد شد .

***

این برنامه که‌بطور تفصیل از نظرشما گذشت شرح اقداماتی است که مادر نظر داریم بخواست خداوند قادر متعال انجام دهیم . چنانکه گفته شد قسمتی از آن ازقبیل نشر کتب و جواب پرسشها و کارمندی افتخاری و خیریه وغیره هم اکنون انجام میگردد و سایر چیزها هم بخواست خدا رفته رفته اجرا خواهد شد . البته نباید خوانندگان‌از ما ایراد گیرند که قبل از اجرای همهٔ آنها این‌همه گفتگو در باره آن بیمورد است زیرا بخوبی بر روشندلان معلوم است که مهمترین وسیلهٔ انجام گرفتن کارها یعنی پایه و اساس هر گونه اقدامی همت است وما بشما اطمینان میدهیم که همت اجرای همهٔ اینها را داریم تا خدا چه خواهد .

بعلاوه بکمك مردم پاکدل و روشن نهاد و کسانیکه هنوز نور خدائی درقلبشان میدرخشد اطمینان داریم ومیدانیم که آنها نیز همین هدف مارا دارند و دریاری ما برای رسیدن باین مقصود کوتاهی نمی کنند .

مانع بزرگی که امروز پیشرفت ما را در این راه کند میسازد وجود جنگ خانمانسوز دنیا وضعیت غیر عادی جهان است که کشور ما را هم دچار بدبختی ساخته و بعلت گرانی فوق العادهٔ وسائل کار و گرفتاری مردم و عدم توانائی آنها بکمك باکارهای معنوی و عدم توجه بچنین امور بواسطه استغراق‌در گرفتاری نباید منتظر باشیم که‌کاری‌طبق‌مطلوب خود انجام دهیم ولی بخواست خدا جنگ بپایان خواهد رسید ودنیا قرین صلح وآسایش ورفاه خواهد شد که **فان مع العسر یسراً ان مع العسر یسرا** (همانا که همراه سختی آسانی است) وآنوقت ثابت خواهیم کرد که همت ما در این راه چگونه میباشد .

در آخر سال ۱۳۲۳ گزارش سه‌سالهٔ انجمن منتشر خواهد شد واین گزارش نشان‌میدهد که باوجود تنگی وسائل تا امروز چه اقدامات بزرگی از طرف انجمن انجام شده است .

انجمن حزب نیست

نام « انجمن تبلیغات اسلامی » خیلی کسان را باشتباه انداخته وتصور کرده اند که این انجمن هم مانند سایر احزاب میباشد وهمان تشکیلاترا دارد .

در این جا بطور صریح اعلام میکنیم که انجمن تبلیغات اسلامی حزب نیست و آنچه‌از دور ونزدیك شبیه به احزاب امروزی باشد نبوده ومنظور سیاسی‌نیز ندارد .

کارمندان افتخاری آنهم مانند کارمندان احزاب نیستند زیرا تنها رابطهٔ آنها با انجمن گزارش هفتگی است که از اعمال خیر خود می‌نویسند . هدف ومنظور اساسی ما همانست که در صفحات قبل از نظر شما گذشت و برای اجرای آن‌محتاج فرقه بازی وتشکیلات بی ثبات نیستیم و برنامهٔ کارهای ما هم همان خواهد بود،که در فصل پیش ازنظر شما گذشت .

کمك های شما

همانطورکه هر بنگاهی در ابتدای کار کوچك است مؤسسه ما هم‌هنوز نسبت به آنچه باید باشد بسیار کوچکست و امیدواریم بیاری خداوند قادر متعال و کمك مردمان روشن فکر و کسانی که هنوز قلبشان از نور ایمان روشن است موفق شده و روز بروز دامنهٔ کار خودرا وسعت دهیم . چون مانیت پاکی داریم خداوند قادر متعال به خواست خود بما توفیق عطا خواهد فرمود . گذشت زمان که بهترین محك تجربه است بنفع ما تمام خواهد شد و زمانه قضاوت خوبی دربارهٔ ما خواهد کرد .

سابقا بسیار متداول بود ، امروز هم مرسوم است که بعضی خداشناسان کارهائی در راه دین وبرای رضای خاطرخدا می کردند مثلا پیاده به‌زیارتگاههای متبرکه مشرف میشدند یا قسمتی ازمال خود را بکارهای خیربه‌تخصیص میدادند . متاسفانه تاکنون خیلی کم سابقه دارد که در راه یکی‌از بزرگترین دستورات اسلامی یعنی امر بمعروف و نهی از منکر اقدام شایانی کرده باشند . ما راه را برای پاك دلان بازکرده ایم . اشخاصی که هنوز صددرصد مادی و دنیا پرست نشده اند میتوانند ما را دراین مقصود بزرك یاری فرمایند .

برخلاف هرمؤسسه که تشکیل میگردد که میکوشد از پیدا شدن رقیب وهمکارجلوگیری کند ما چون نظری جز پیروی از راه حقیقت نداریم‌برعکس‌شما را تشویق میکنیم که از ما تقلید کنید ، موسسهٔ نظیر ما بسازید ، از ما جلو تر بروید ، کتابهای مارا چاپ‌کرده وبین مردم پخش کنید . هرکاری که دراین راه بجای آورید موجب خشنودی ما خواهد شد و خداوند قادر متعال به خواست خود با شما یاری خواهد فرمود .

اینك برای روشن شدن ذهن‌شما که مایلید بهر ترتیبی است بما کمکی کنید یاری‌هائی‌را که از دست هرکسی بفراخور حال خود برمیآید در زیر مینگاریم :

۱ ــ کتابهائی را که ما چاپ میکنیم گرفته و بین دوستان خود وکسانیکه‌صلاح میدانید ومناسب میشمارید توزیع فرمائید وازاین راه برما منت نهید .

۲ ــ درباب‌توزیع کتب و سایرامور باما کمك فکری‌کنید . هرگونه‌کمك فکری که‌در راه مقصود بما بکنید باکمال امتنان از شما خواهیم پذیرفت هرچند انتقادی باشد .

۳ ــ اگر انتشاراتی دارید که توزیع آنرا برای اشاعهٔ نور ایمان مناسب میدانید بمادهید تاانتشار دهیم .

٤ ــ درصورت توانائی بما کمك مادی کنید تادر انتشارکتب و کارهای دیگربیشتر موفق شویم .

٥ ــ اگر کتب‌مذهبی واخلاقی چاپ شده و خطی دارید آنرا بانجمن هدیه کنید .

٦ ــ کتابهائی را که انتشار میدهیم بخرج خود چاپ کرده و بین مردم پخش کنید .

۷ ــ علماء بزرك اسلامی و مجتهدین معظم و وعاظ ارجمند ودانشمندان ومردمان بزرك

میتوانندبا کمك فکری و عملی خویش توسعه بسیار بفکر ما بدهند و در صورتیکه انتقادی درکار ما دارند با منتهای تشکر از آنها می پذیریم ۰ چون‌ما هیچ مقصودی جز خدمت بیشتر و کامل تر درراه خدا نداریم انتقادات صحیح را با خشنودی قبول میکنیم

۸ — در صورتیکه استاد یا دبیر یا مدیر بنگاههای تعلیمی هستید شاگردان خودرا بآنچه ما برای آن میکوشیم آشنا سازید .

۹ — اشخاص دیگر نیز بهر ترتیب که صلاح میدانند ما را یاری فرمایند.

ما از آنرو که فقط در راه حق کار میکنیم و اجر خود راجز از خداوند از کسی دیگر نمی خواهیم از افشای نام خود صرف نظر کرده ایم ولی‌حاضریم درصورتیکه یاری کنندگان تقاضا فرمایند ، درانتشارات، خود نامشانرا ذکر نمائیم .

گفتار خاتمه

لحن گفتار خود معرف صدق و کذب است و هر کسی از آن کم و بیش در میبابد که مقصودنویسنده چیست . اگرشما از لحن گفتار ما بوی صدق و راستی حس‌نکرده اید، اگرمقصود ومرام ما راکه بشما شرح داده‌ایم باور ندارید ، اگرما را در این کار دارای خیالات فاسدی میدانید هیچ مجبور نیستند بما کمك کنید و ما هیچگونه توقعی از شما نداریم .

کسانی ما را یاری خواهند کرد که براهنمائی قلب روشن خود بما و کار ما عقیده پیدا کرده اند و آنرا ازطرق اصلاح جامعهٔ امروزی می‌دانند .

ماهم جزخداوند متعال و کمك اینگونه اشخاص پاك طینت هیچ‌پشتیبانی نداریم . خاطرنشان میسازد که کمك طلبی ازشما برای اینست که بکار خود توسعه ورونق بزرگی دهیم والا کسی که جان ومال خودرا فدای حقیقت کرده اینقدر قادر است که بتنهائی این‌خدمت ناچیز را انجام دهد .

والسلام‌علی من اتبع‌الهدی

شرایط کارمندی افتخاری

انجمن تبلیغات اسلامی

الف — شرایط ورود

ماده ۱ — کارمند انجمن باید مسلمان عاقل ومعتقد باشد.

ماده ۲ — سن او کمتر ازبیست‌نباشد :

ماده ۳ — ممر معاش او از راههائی که طبق دستورات صریحهٔ اسلامی حرام تشخیص داده شده‌نباشد .

ماده ٤ — کارمند انجمن‌معتاد به‌تریاك نباشد .

ب — تعهدات عمومی

ماده ٥ — کارمند انجمن تعهد مینماید که بهیچ وجه داخل درفرق یا احزاب کشور خود یا کشورهای دیگر نشود.

ماده٦ — کارمند انجمن‌متعهد است که از قوانین جاریهٔ کشور خودپیروی‌نماید.

ماده ۷ — باید جداً از معاصی کبیره احتراز کرده و ازصغائر گناهان نیزدوری نماید .

ماده۸- بدستورات فریضهٔ اسلامی که هرمسلم یامسلمهٔ عاقل‌بالغی‌بدان‌مکلف است عمل‌نماید.

ماده ۹ — از حیث دستورات اخلاقی باندرز های کتاب «راه‌راست» که ازطرف‌انجمن چاپ شده رفتار کند (این کتاب خلاصهٔ از تعلیمات اخلاقی قرآن مجید است)

ماده ۱۰ - بهروضیعتی دین دستور می دهدوانتشارات‌انجمن‌بیان میکند امر بمعروف ونهی ازمنکر نماید .

ماده ۱۱ — پیوسته درنظر داشته باشد کسانی‌هم که بدست‌او براه راست‌هدایت شده اند همین هدف را داشته و بامر بمعروف‌و نهی ازمنکـرقیام نمایند و باین ترتیب بکوشد منطقهٔ‌عمل او بسط‌یابد .

ماده ۱۲ — در هر مورد با فساد اخلاق مبارزه نماید .

ماده ۱۳ — از دستگیری بفقر او محتاجان کوتاهی نکرده ودر اعمال خیرسبقت جوید .

ماده ۱٤ — روزی لااقل یك حزب از کلام الله مجید را باسعی بدرك معانی آن بخواند.

ماده ۱٥ - سوگند یادکندکه نسبت بانجمن وفادار بوده وازدستورات‌آن‌سرپیچی‌نکند.

ج — تعهدات ویژه

ماده ۱٦ — هرکارمندی مبلغ‌معینی ماهیانه‌بحسب‌توانائی‌خود از ده الی یکصدریال‌بانجمن

خواهدپرداخت .

ماده ۱۷ – هر نوع کمک مادی دیگری که ازعهده او وحدودتوانائیش ساخته است انجام خواهد داد .

ماده ۱۸ – تعهد میکند از کمک فکری و عملی و علمی نسبت بانجمن خودداری نکند .

ماده ۱۹ – هر کارمندی یك دفترچهٔ جیبی خواهد داشت که اعمال خیر روزانهٔ خود را از قبیل براه آوردن بی ایمانان و واداد کردن مسلمین کاهل بانجام تکالیف دینی ، کمك به مستمندان و سایرانواع اعمال نیك را هرچند کوچك باشد در آن ثبت کرده و هرهفته گزارشی از کار های خوب خود با خصوصیات آن تهیه نموده بانجمن بفرستد تا در «دفتر طلائی» انجمن ثبت گردد در صورتیکه نظریاتی راجع بطرز کار انجمن داشته باشد درهمین گزارش بنویسد .

(شرحی در بارهٔ گزارش اعمال خیر در صفحات ۱۲ و ۲۲ این جزوه مندرجست .)

د — کارت کارمندی

ماده ۲۰ – بهر نفر کارمند یك کارت عضویت ممهور بمهر انجمن داده میشود و از او تعهد نامهٔ چاپی مبنی بر اجرای دستورات دینی و دستورات انجمن گرفته خواهد .

ماده ۲۱ – کسانیکه واجد این شرایط بوده میل به عضویت داشته باشند درخواست خودرا بانجمن بفرستند تا تعهدنامه چاپی برای ایشان ارسال گردد که پس از پر کردن وفرستادن آن کارت بنامشان صادر وفرستاده شود .

ه — مزایا

ماده ۲۲ – علاوه بر مزایای بزرگی که از راه خدمت درراه خدا و دین خدا نصیب کارمندان میشود و ذکر آن از توضیح واضحات است کارمندان انجمن مزایائی بشرح زیر خواهند داشت :

اولا – در صورتیکه احتیاج بتعالیم مذهبی یا آموختن اصولی مربوط بمذهب یا زبان عربی داشته باشند بمجتهدین و علمائی که معاضد انجمن هستند معرفی شده و مجانا تدریس میشوند و همه گونه کمك دربارهٔ آنها مبذول میگردد (خود آموز عربی که انجمن چاپ میکند این عمل را بسیار تسهیل میکند) .

ثانیا – درصورتیکه انجمن بخواهد مبلغینی آموخته کند که برای اشاعهٔ دین اسلام در کشور و در جهان کوشش نمایند ومقرراتی در این باره تنظیم نماید کارمندان انجمن در صورت تمایل خویش تقدم خواهند داشت .

ثالثا – کارمندان انجمن بنسبت ماهیانهٔ که بپردازند انتشارات انجمن را مجانا دریافت خواهند داشت .

رابعا – اطبائی که با انجمن مربوطند تعهد میکنند اشخاصی را که کارمندان انجمن حقیقتا بی چیز تشخیص دهند مجانا معالجه نمایند .

خامسا – در صورتیکه کمکهای بزرگی بانجمن شود که بتوان دستگیری از مستمندان نمود کارمندان انجمن در یافتن فیض ثواب عملی تقسیم اعانات مقدم خواهند بود .

سادسا – اشخاصی که درآخر هرماه اعمال آنها طبق گزارش هفتگی ، درجه اول تشخیص داده شود برحسب تمایل خودآنها نامشان در انتشارات انجمن ثبت خواهد شد .

سابعا – کارمندان انجمن از فوائد بزرك اتباط بین کارمندان بر خور دار خواهند بود (آئین نامه اینکار در صفحه بعد چاپ شده است .)

و ـ مواد انفصال

ماده ۲۳ ـ در موارد مشروحهٔ زیر ممکن است بکارمندی کارمندان انجمن خاتمه داده شود :

اولا – در صورتیکه کارمند بشهادت شعبه شهرستان خود یا دوتن از کارمندان انجمن بر خلاف دستورات مندرجه در بالا رفتار کرده باشد .

ثانیا – در صورتیکه بازبان یاقلم یاعمل یاوسائل دیگری برخلاف آئین اسلام رفتار نماید.

ثالثا ـ در صورتیکه گزارش هفتگی کارمند تاسه ماه بانجمن نرسد .

رابعا – در صورتیکه گزارش هفتگی کارمند تا شش ماه متوالی منفی صرف باشد .

ماده ۲٤ – کسانیکه ازانجمن منفصل میشوند کارت کارمندی آنها باطل شده محسوب و در دفتر انجمن نامشان خطزده خواهدشد وبسایر کارمندان بعنوان خارج شده معرفی خواهند شد.

ز ـ اجرا

ماده ۲۵ – این مرامنامه در تاریخ ۱۱ فروردین یکهزار و سیصد و بیست و یك شمسی هجری نوشته شده و در تیر ماه ۱۳۲۳ مورد تجدید نظر واقع گردید و نسبت بهر کارمندی ازتاریخ امضاء کارت کارمندی و تعهد نامه لازم الاجرا خواهد بود .

بانی انجمن تبلیغات اسلامی

ارتباط کارمندان با یکدیگر — دراثر پیشنهاد برخی از کارمندان و شور و مطالعهٔ بسیار در این باره تصمیم گرفته شده که وسایل ارتباط کارمندان انجمن را در تمام کشور با یکدیگر فراهم کرده ایشان را از فواید عظیم این امر برخوردار سازیم؛ برای اینکار انجمن هرشش ماه مجلهٔ مخصوصی که فقط بدست کارمندان میرسد و برای کارمندان بدون استثناء مجانیست چاپ خواهد کرد. دراین مجله نام و نشان و شغل تمام کارمندان بترتیب شهرستان مندرجست. بعلاوه امور جدید مربوط بکارمندی و پیشنهادات خوبیکه از طرف کار مندان برسد و جواب سؤالات این موضوع و حل مسائل اینقبیل را درج خواهد نمود . ضمناً از کارمندانی که فعالیت بخرج داده واعمال برجسته بجا آورده اند با رضایت خود آنها درمجله تقدیر بعمل آمده و بتمام ایران معرفی خواهندشد .

برای اینکه پی برید این موضوع چه فواید بزرگی برای فرد فرد کارمندان دارد آئین نامهٔ آنرا ذیلا بنظر شما میرسانیم .

آئین نامه ارتباط کارمندان انجمن با یکدیگر

ماده ۱ – کارمندان انجمن تبلیغات اسلامی که نام ونشان ایشان در مجلهٔ مخصوص کار مندان مندرجست میتوانند با کارمندان دیگر اعم از شهرستان خود یاسایر شهرستانها ارتباط داشته باشند.

مادهٔ ۲ – ارتباط در امور ذیل خواهد بود :

الف – هر امری که بین دو برادر مسلمان طبق دستورات شرعی معین شده از قبیل حق همسایه و مؤمن بر مؤمن و حضور در مجالس شادی وغم ، معاونت و معاضدت و مساعدت مادی ومعنوی ازهرقبیل .

ب – مکاتبات علمی و دینی و ادبی و تجارتی بین کارمندان یك شهر باشهرهای مختلف .

ج – رد و بدل کردن هدایا و تحف از قبیل کتب و اشیاء مخصوص هر شهرستان و یادگار

وچیزهای دیگر ازاین قبیل . خرید ، معامله و ارسال احتیاجات شخصی یا تجارتی بین نقاط مختلف کشور.

د ـ راهنمائی کتبی نسبت به اموری که در مسکن کارمندی مورد احتیاج کارمند دیگر باشد . تحقیقات خانوادگی وشخصی درجائی که کارمند احتیاج داشته‌وبدان دسترس نداشته باشد .

ه . پذیرائی یا راهنمائی ودلالت کارمندان غریبی که بشهری وارد شده ببرادر کارمند خود مراجعه میکنند .

و ـ ایجاد ارتباط برای تسهیل امور زندگی ازقبیل معاملات و تجارت وبرآوردن حاجات .

ز ـ هرقبیل ارتباط دیگری که نفع دوجانبه داشته باشد .

مادهٔ ۳ ـ بدیهیست که ارتباط درهر موردی باید دو جانبه باشد تا بطرفین سود برساند ولی لازم نیست که کمك متقابل بیك نوع ودریك زمان صورت گیردبلکه کارمندان وجداناً موظف بجبران کمکی که از برادر خود دریافت میکنند میباشند .

مادهٔ ٤ ـ از آنجاکه تمام کارمندان انجمن‌سوگند وفاداری بدین اسلام ومقررات کارمندی یاد کرده‌اند بنابراین اطمینان متقابل برای‌هرگونه امری حاصل است .

مادهٔ ٥ ـ انجمن درمواردیکه ازطرف کارمندی نسبت بکارمند دیگر شکایتی موجود باشد مرجع خواهد بود. دراین صورت بمحض رسیدن شکایت مراتب بکسیکه از او شکایت شده اطلاع داده میشود ؛ اگر توانست جواب قانع کننده بدهد برای طرف فرستاده میشود و پاسخ‌اونیز مورد توجه خواهد بود تا اینکه طرفین ازیکدیگر راضی شوند . اگر کارمندی بکارمند دیگری تعدی کند و بااخطار های انجمن‌حق اورا بجا نیاورد در نشریهٔ کارمندان‌نامش بعنوان توبیخ درج خواهد شد . تمام مکاتبات دراین باره باید دردونسخه‌تنظیم شود.

مادهٔ٦ ـ پس از بر قرار شدن ارتباط انجمن با مسلمانان سایرکشور های جهان عین این مقررات نسبت بتمام‌کشور ها اجرا خواهد شد وکارمندان فعلی از مزایای آن بر خوردار خواهند گردید .

مادهٔ۷ـ حق‌بهره بردن ازمزایافقط مخصوص کارمند انجمن است‌ودیگران را حتی دسترسی بمجلهٔ مخصوص اینکار نخواهد بود. تقلید از این مجله و آئین‌نامه جداً ممنوع است ومورد تعقیب واقع خواهد شد ؛ تاریخ تنظیم این‌مقررات تیر۱۳۲۳ میباشد .

مادهٔ ۸ ـ پس از افتتاح شعب رسمی که بعد از چاپ اولین شمارهٔ نشریهٔ کارمندان بعمل میآیدهرشعبه میتواند باشعبهٔ شهرستان یانقطهٔ دیگر در اموری که رابطهٔ آن بین افراد ممکن است ارتباط داشته باشد . شعبه ها بطور عموم یاکارمندان آنها از این زمینه میتوانند بهره برند .

ماده ۹ـ بدیهیست که‌شغل، عنوان وموقع‌هریك‌ازکارمندان نسبت‌بیك دیگر متفاوت است. کارمندان باید دراجرای مراتب ارتباط و استفاده از آن رعایت این اختلاف و طرز بهره بردن از هرکسی را بنسبت شغل ومقام وموقع خود بنمایند .

ماده ۱۰ ـ پیشنهاداتی که در ضمن عمل از کارمندان برسد وتجربهٔ که ازعمل کردن باین آئین‌نامه حاصل شود بعد ها در تغییرآن بسود کارمندان مورد توجه قرار میگیرد .

برخی توضیحات مربوط بکارمندی

چون اغلب کارمندان ما در بارهٔ برخی مواد توضیح از ما میخواهند، ذیلا پاسخ عمومی سؤالات ایشان داده میشود .

الف. گزارش هفتگی ـ بعقیدهٔ ما گزارش هفتگی مهم ترین فایدهٔ کارمندی انجمن است و نامه های کارمندانیکه از دوسال و نیم پیش تاکنون باین کار مداومت کرده اند نیزبما ثابت میکندکه بیش از هرکس خود گزارش دهنده از فوائد این کار برخوردار میشود . انجمن هیچگونه استفادهٔ ازگزارش کارمند نمیبرد،مگراینکه اطمینان ویقینش بتاثیر کارهای خود افزون میگردد و روز بروز بیشتر ثابت قدم میشود و دلگرمی بیشتر پیدا میکند . جز این چه فایده از گزارش کارمند خواهد برد ؟

بااین حال مااین فائده را بسیار بزرك‌میشمریم ولی اصرار باینکه آقایان کارمندان محترم گزارش دهند،نه ازلحاظ بهرهٔ است که ما میبریم بلکه برای این است‌که در اثر ادامه آن اعمال خیرروز بروز بیشترانجام گیرد . فایدهٔ گزارش اینست که درتلاطم گرفتاری های روزانه‌واشتغال بکارهای عادی که انسان را در معرض نسیان قرار میدهد وانجام‌کار نیك را از یاد میبرد الزام بنوشتن گزارش یاد آوری کنندهٔخوبیست . گزارش‌دال بخیر و راهنمای عمل‌نیك و وادارکنندهٔ انسان‌بکار خوب است . وقتیکه کارمند موظف شددر آخر هفته یا ماه‌گزارش بفرستد بدیهیست که سعی میکند کارنیك انجام دهد تادر گزارش‌بیاورد . چه مأموری به‌از این میتوان باینکار گماشت . اگر کارمندان محترم خود را موظف بانجام تکالیف اسلامی میدانند ومیل‌دارند کار نیك انجام دهند در نوشتن گزارش مسامحه نکنند وبدانند که عمل مزبور تاثیر نیکوئی در بر خواهد داشت .

برای سهولت کار ممکنست هر هفته‌گزارش را بنویسید وماهی‌یکبار برای‌انجمن‌بفرستید کسانیکه می پندارند ریا در کار گزارش دخالت خواهد کرد در اشتباهند زیرا گزارش مزبور به‌نظر کسی نخواهد رسید و در پرونده هر کارمند ضبط میشود .

طرز تنظیم قطعی گزارش هفتگی را مانمیتوانیم پیشنهاد کنیم. بهر ترتیب که بنظر خود شمامیرسد گزارشهای خودرا بنویسید اما درآن نکات زیررا رعایت کنید :

اولا ـ با مختصرترین عبارات و بدون شرح و بسط نوشته شود . ثانیا ـ ذکر و نوشتن واجبات دستور اسلام از قبیل ادای فرائض‌یومیه یا دستورات انجمن که هر کارمندی مکلف بدان است‌از قبیل خواندن روزی یك حزب از کلام الله مجید لازم نیست چرا که جزء وظیفه کارمند است . گزارش باید شامل امور مستحب و فوق العاده باشد.

ثالثا ـ گزارشهای خود را شماره بگذارید ـ رابعا ـ گزارش رادربرك علیحده بنویسید ونامهٔ راکه بانجمن مینویسید مخلوط با گزارش‌و در یك صفحه نفرستید .

بدیهیست که اعمال خیری که از دست هرکس برمیآیدازعدد خارج‌است ومحتاج احصاء آن نیستیم. این نکته راباید در نظر داشت که لازم نیست همیشه عمل خیر مستلزم مخارجی ازقبیل انفاق و اطعام‌بینوایان و امور این قبیل باشد بلکه دست گیری بآنها وکمك دادن ، انجام کار مردم ، نوشتن نامه برای یکنفر بیسواد ، با سواد کردن‌یك نفر ، همهٔاینها جزء اعمال خیر است

وگاهی اجر بزرگ برانجام آنهامترتب میشود . هر کسی نسبت بوضع زندگی خود وپیش آمدهای
روزانه میفهمد که چه کارخیری میتواند انجام دهد .

ب- چرا کارمندان نبایدداخل حزب سیاسی باشند - برخی این سؤال‌راازما میکنند.
بااینکه جواب این امر روشن است بطور مختصر دلائلی ذکر میکنیم :

الف- مسلمان حزبش خداو برنامه‌اش قرآن است واحتیاجی بحزب ندارد . هروقت حکومت
قرآن مستقر شود همان برای هر سیاستی کافیست - ب- وضع احزاب سیاسی در کشور ماتا کنون
بد آزمایش داده و شبهه ناکست ؛ یا متکی بخارجی بوده اند یااینکه مانند آتش پوشالی چندی
میدرخشند و بعد خاموش میشوندودر نتیجه قوائی که درراه آنها مصرف شده بهدر میرود - ج- امروز
بهترین سیاست و بهترین روش تهذیب اخلاق مردم کشوردینست که برای آتیه زمینهٔ اصلاح فراهم
میکند .از حزب جزاصلاح منظور هست یانیست ؛ بادین بهترین اصلاح بدست میآید پس چه احتیاجی
بحزب است ؟ وضع خاص کشورما امروز طوریست که باید اخلاق مردم را برائ آتیه اصلاح کرد
د - اگر کارمندی ، هم وارد انجمن و هم حزب شود قوایش تقسیم میگردد در صورتیکه بایدقوی
او فقط صرف خدمت باسلام شود .

ج- سن- برخی ایراد میکنند که چرا حداقل سن قبول کارمندی راحد بلوغ شرعی یعنی ١٥
سال قرار نداده‌ایم .

علت اینست که کارمند انجمن علاوه بر اجرای واجبات دین که وظیفهٔ هر مسلمان بالغی
است فعالیت بیشتری درراه دین دارد و خدماتی در راه اسلام بجا میآورد که داشتن لااقل بیست
سال راایجاب مینماید .

د -کارمندی بیسوادان - برخی پرسیده‌اند که آیا بی سوادان میتوانند کارمند انجمن
شوند .بلی به شرط : یکی اینکه فعلا گزارش‌های خود را بدیگری بدهند بنویسند و برای انجمن
بفرستند دیگراینکه متعهد شوند که باسواد شوند و اینکار بعد هادرشعب رسمی انجمن و سائلش
فراهم شده کار آنانرا تسهیل خواهد نمود .

راه راست

سخنانی که عمل کردن بآنهاموجب خوشبختی ابدی است

نشریهٔ دوم

انجمن تبلیغات اسلامی

چاپ چهارم

شانزده هزار جلد چاپ شده

شهریور ماه ١٣٢٣

شرکت چاپخانهٔ تابان

اخطار مهم بخوانندهٔ این کتاب

این کتاب راسرسری نخوانید، در هر جملهٔ آن تفکر وتعمق فرمائید زیرا در کنه هر جمله دنیائی فلسفه و اخلاق نهان است. بکوچکی ظاهرآی ننگرید وبباطن آن توجه کنید، باشد که شمارابراه راست هدایت کرده وخوشبختی ابدی نصیبتان سازد. اگر قصد شما درمطالعهٔ آن سرگرمی و گذراندن وقت است همان به که از خواندنش چشم بوشید. اگر دیدید «بدرد شما نمیخورد» برای اینکه زیانی بشما نرسد بزرگی فرموده کتاب را بنشانی ما بیاورید وبول خود رابس بگیرید زیرا ماراضی بضرر کسی نیستیم. برای گذراندن و اتلاف وقت البته خواندن رمان وافسانه ترجیح دارد. دیگران ممکن است در این کتاب مبادی خشنودی و سعادتمندی بیابند وعقیده مند شوند که «راه راست» بدردشان میخورد.

اندرزهای راه راست برای کسانیکه میخواهند در راه حقیقت و اسلام کار کنند بهترین راهنما ودستور است. بدیهیست که برای کارمندان انجمن نیز شعار و دستور رفتار خواهد بود.

پندهای این کتاب از دستورهای قرآن مجید بیرون نیست و خلاصهٔ از این گنج حکمت است.

شما که این جزوه رامیخوانید انشاء الله شخص روشن دلی هستید و اندرزهای مندرجه را که پاك و بدون هیچگونه غرض است قبول خواهید فرمود.

نصایح آنرا بکار برده و در دنیا و عقبی خوشبخت شوید.

شما که بطریق حق آمده و براه راست هدایت میشوید وظیفه دیگری نیز دارید: باید سایر همنوعان خود را عندالاستطاعه براه راست هدایت کرده بجادهٔ صواب آورید. هر کس رامیخواهید هدایت کنید ابتدا شروع بنصیحتش کنید و شفاها او را بکارهای خوب دعوت نمائید و البته باید با تامل وترتیب اینکاررا بجای آورد. اگر حرف های شما را شنید و هرچه گفتید اطاعت کرده و عمل نمود رونوشت یانسخهٔ از این جزوه باو بدهید.

اینکار برای شما پاداش زیاد دارد زیرا علاوه بر آنکه شخصی راهدایت کرده ایدو ثواب بزرگی عاید شما میشودممکن است او نیز کسانیرا هدایت کند و آنها هم کسانی دیگررا وهم چنین دامنهٔ اینکار وسعت یابد.

هرچه اشخاص هدایت شوند وهرچه مرتبه جلو رود از ثواب همهٔ هدایت شدگان بشما نیز میرسد و از آن بهره مند میشوید. بهمین ترتیب فکر کنید اگر دامنهٔ نصیحت شما وسعت گیرد نزد خداوند قادر متعال چه پاداشی خواهید داشت.

بس در ابتدا بنصایحی که در کتاب میخوانید دل بسپارید وسپس در راه حقیقت واسلام و راه راست دامن همت بکمر زنید.

والله الموفق

بسم الله الرحمن الرحیم

درود بی پایان برپیغمبر ما محمد (ص)، و برخاندن او وسلام بر پیروان او

۱ – بجز خداوند قادر متعال کسیرا نپرستید.

۲ – بجز خدا امیدبکس نداشته باشید.

۳ – زیرا خداوندبشررا خلق فرموده. خداوند بزرگست. هزاران هزار ستاره آفریده که زمین ما جزء کوچکترین آنهااست وهزاران مخلوق از نیستی بهستی آورده که کمترین آنهامخلوقات زمینی می باشد.

۴ - بزرگ خدا است.

۵ – هرچه اکنون دارید، هرنعمتی که داریدهمه را خداوند بشما داده است.

۶ – مبادااز آنها بخود بیالید و از نعمت خداوندی بخویشتن فخر کنید. بد ترین چیزها تکبر ونخوت است. اگرتکبرو نخوت راترك کنید خداوند قادر متعال بشما راهنمائی میکند وشما را براه حق اجابت میفرماید.

۷ – روزی هر کسی را خداوند عطا میفرماید چه کم و چه بیش.

۸ – روز مرك دیناری با خود نخواهید برد.

۹ – مهربانی باید بزرگترین شعار شما باشد.

۱۰ – راستگوئی بزرگترین چیزها است.

۱۱ – راست باشید. خداوندراست است. مرحمت خداوندشامل آنها میشود که راستگو و با حقیقتند.

۱۲ – دروغگوئی بدترین شعار است. دروغ گوئی بد است.

۲۳ – دایه موقعیکه شیر بدهان بچه میگذارد بزبان طفلان بگوید، بکودك پند دهد که باخدا باش، خدائی هست یکتا؛ جز او کسی نیست؛ محمد بن عبدالله (صلی الله علیه وآله وسلم) بنده و فرستادهٔ او و آخرین پیمبران است. بطفل اندرز دهد که دروغگوئی بد است.

۱۴ – بکسان وخویشاوندان خویش بگوئید چنانچه دروغگو باشند البته بخویش رحم نکرده اند.

۱۵ – چنانچه باطفال خود نصیحت نکنید که دروغ نگویند مسئول خواهید بود زیرا آنها طفل اند و چیزی نمیفهمند؛ شما هابزرك ترید وبایستی آنها را تربیت کنید.

۱۶ – بس دانستید که دروغگوئی بدترین شعاراست. بین اطفال مثلی است که میگویند استغفرالله دروغگو (هر چند که خداوندبزرك و بی نیاز از دوست ودشمن است) دشمن خدااست.

۱۷– دروغگوئی بدترین شعار عالم خداوندی و اسلامی وحقیقت است . دروغگوئی را ترک کنید .

۱۸– آزار مردم بیش از هر صفت بدی پیش خداوند قادر متعال عذاب دارد .

۱۹– آزار بدترین چیزها است .

۲۰– خداوند هرچند بزرگ و کریم و هرچه از خوبی تصور کنید هست ، قبول نمیکند که بندگان او که همنوع هم هستند و ازحیث چشم و گوش ودهان و اندام آنهارا یک طور خلق فرموده اندو تفاوتی ندارند بهم آزار کنند . دلیل اینکه یکدیگررا میآزارند چیست ؟ .

۲۱– اگر مردم آزاری کنید خداوند ازشما نخواهد گذشت .

۲۲– بدون سبب باشخاص تغیر وخشم نکنید . اگر از کسی ظنین شدید اول ببینید تقصیر او چیست . اگر تقصیر او ثابت شد مجازات او را بکسی که قانون معین کرده واگذار کنید واگر میتوانید او را ببخشید . درصورتیکه ذیحق نباشید حق مداخله ندارید . اگر شرعا یا قانونا حق مجازات با شما نیست بهیچوجه نباید دست مجازات بسوی کسی دراز کنید .

۲۳ – عدالت از بهترین چیزها است .

۲۴ –مال مردم خوری از بدترین کارهااست . چیزهای بدی که بالا گفته شد یک از یک بدترند .

۲۵ – هرچه دارید مال خودتان است ومال مردم مال مردم . مبادا مال دیگری را از آن خود حساب کنید .

۲۶ – شما حق ندارید حتی مال خودرا هم بطریق بیهوده ودرراه باطل صرف کنید . از مال خود نگاهداری نمائید .

۲۷ – سر سوزنی بر خلاف این دستور رفتار ننمائید زیرا مجازات های کلی خواهد داشت و علاوه بر عقبی در دنیا هم مجازات دارد .

۲۸ – هر کسی حقوق خودرا حافظ است .

۲۹– خداوند برای هر شخصی یا هر ذیروحی چه از حیوان ونبات وغیره روزی عطا فرموده و خواهند فرمود .

۳۰ – خلق میکنند و بیروزی نخواهد بود .

۳۱– بوته ای که درروی کوه میروید ودست هر بشری از آن دور است آب یعنی روزی خود را از ابر میخورد . روزی همه را خالق عطا میفرماید .

۳۲ – خلق کلیتا بدون روزی نخواهند بود منتهی کم وبیش دارد .

۳۳ – البته وقتی کسی دزدی کند بروزی خود لطمه می زند وبعقبی خود خیانت میکند .

۳۴– بمردم بگوئید ای بشر شما بخودی خود راه نخواهید رفت . البته خالقی هست ، دستورات خالق را مطیع باشید . پس چرا برخلاف میروید ؟

۳۵– مردنی هست ، حق انتقام خواهد کشید؛ چرا براه ضلالت و گمراهی و تاریکی میروید؟

۳۶ – آدم کشی بدترین مکافات دارد .

استغفرالله ربی واتوب الیه – استغفرالله ربی واتوب الیه –استغفرالله ربی واتوب الیه .

۳۷ – ذهن شما هم چنانچه باینکار متوجه شود یعنی خیال سوء قصد کسی را کند یا دیگری

سوءنیت درباره شخصی کند شما هم موافقت کنید یا اصلا فکرتان برای این موافقت حاضر شود مجازات خواهید شد .

۳۸- حتی اگر موافقت در تصدیق بدی شخصی هم که باوسوء قصد کردند نمائید مجازات دارد زیرا ممکن است یک کلمه موافقت شما شخص را مصمم برای انجام عمل خود نماید .

۳۹ – این بود دستور جامع شما ، البته این دستورات برای هر بشریست که همنوع شما است چنانکه فرموده‌اند:

بنی آدم اعضای یکدیگرند — که در آفرینش زیک گوهرند
چو عضوی بدرد آورد روزگار — دگر عضوها را نماند قرار

۴۰ – حتی‌المقدور سعی کنید چنانچه بشری امثال شما جزئی یعنی بقدر بال مگس یا ذره گرفتاری یا نگرانی یا پریشانی بهرطریق که درفکر خودتان فرض میکنید ملالتی داشته باشد کمال مساعدت و همراهی را در باره او مبذول کنید چه آنکه اگر برخلاف این رویه رفتار کنید البته لطمه بوضعیت وحیثیات خودتان زده‌اید وانتظار هیچگونه مساعدتی را از طرف خالق نداشته باشید .

۴۱– زیرا شما (یعنی بشر) اگر خودتان بخودتان رحم وترحم نکنید چه انتظار ترحمی از خداوند متعال دارید ؟ پس مساعدت و همراهی کنید ، اشخاص را از گرداب بدبختی بیرون آورید . البته آنهم با خدااست ، خداوند قادر متعال است .

۴۲ – تو نیکی میکن ودر دجله انداز — که ایزد در بیابانت دهد باز
چقدر خوب فرموده‌اند .

۴۳– هیچوقت محبت خداوند قادر متعال را بلکه دقیقه، بلکه ثانیه‌ای بلکه، یک چشم بهم زدن غافل نباشید . محبت خداوند قادر متعال را همیشه در قلب خود نگاهدارید چون در دنیا و عقبی یگانه چیزی که بدرد بشر میخورد محبت و دوستی خداوند قادر متعال و اطاعت فرمایش اوست و بس .

۴۴ – هرچه بطرف خدا بروید درست است بهرطریق که باشد .

۴۵ – هرگز ترس بخود راه ندهید . هروقت می خواهید کاری کنید باتمام بسم الله و تمام حقیقت کنید . بسم‌الله و صلوات و عقیده پاک کلید افتتاح کارهای شما باشد .

۴۶ – بال مگسی از امر خدا برخلاف نروید .

۴۷ – اگر عربی بلدید متن عربی واگر بلدنیستید ترجمه قرآن‌را شعار خود قرار بدهید ومطابق نص قرآن ومطابق وضعیات کشورتان رفتار کنید .

۴۸– البته نماز واجب است ، روزه واجب است، اطاعت امرخدا واجب است .

۴۹ – بر نسوان نامحرم شهوترانی گناهی عظیم است .

۵۰ – زن باید پاک وعفیف باشد، جلوه گری وخودآرائی ودلربائی درمقابل مردی غیر از حلال خود ننماید . اگرچنین کند گناه عظیم دارد .

۵۱– زن نباید طرف توجه مرد غیر واقع شود . باید خودرا از این خطر حفظ نماید زیرا مرد بالاخره مرد است ، آتش شهوت دراو پدید میآید . قوه جسمی بر قوه روحانی غلبه میکند ، آنوقت قوه مانیتیسی انسانی Force magnétique humaine نسبت بزن اثر میکند و او

را با حال شهوت بطرف خود جلب مینماید و باعث بریدن از حلال خود میشود و دنبال مرد غیر میرود زیرا نمیتواند اورا رها کند. چون مردی از زنی نامحرم یا زنی از مردی نا محرم خوشش آمد بهمین دلیل که گفته شد باعث خرابی خاندانها میشود. اینست که گناه آن بزرگست. بالا تراز برباد دادن خانواده ها و ناموسها چیست .

۵۲- حق را بشناسید و حق را از باطل سوا کنید .

۵۳ -عمر این دنیا بیکچشم بهم زدن بلکه کمتر است ، بایستی فکر دنیای باقی که تا ابد دوام دارد باشید

۵۴- چگونه شما را نصیحت کنم و بکدام لفظ بگویم که پند مرا نصیحت بگیرید ؟

۵۵ - البته خوش هم باشید . نه اینکه فکر دنیا را فراموش کنید . نباید فکر دنیا را یکباره از سر بدر برید . کار کنید اما با امانت و صداقت و درستی مطابق امرصریح خداوند .

۵۶ - اگر از شما تاحال دروغ یا مردم آزاری سر زده پشیمان شوید ، توبه کنید وتعهد نمائید که دیگر نظیر آنرا مرتکب نشوید . خداوند بزرگ است شمارا می بخشد.

۵۷ - اقوام خودرا رعایت کنید . با خانوادهٔ خویش مهربان باشید . هرچه مهربان تر باشید بهتراست. باپدرو مادر وزن وبرادر وخواهر وسایر نزدیکان خویش برأفت تام رفتار نمائید. ناراحتی پدر بد ترین چیزهاست. حرف پدر ومادررا بشنوید. درمقابل آنها باحجب و حیا باشید .

۵۸- برفقائی که بامرشما هستنداین را بگوئید، خود عمل کنید : هرچند خدا امرفرموده و کارکار عادی است ولی پدر و مادر شما را پرورش داده اند و میدهند . هر امریکه میکنند در صورتی که بر خلاف مصلحت خداوندی نباشد و از راه حقانیت دور نباشد آن را اطاعت کنید.

۵۹ - اگر شمارا بدین نصاری؟ یا موسوی یا بهائی یا اشخاص دیگری دعوت کردند شما قبول نکنید. اینرا اگر قبول نکنید مسئول نیستند ولی سایرچیزها که بر خلاف خدا نیست باید قبول کنید ومطیع کامل ایشان باشید .

۶۰ - بهر راهی که میدانید درراه حق کار کنید، بادر نظر گرفتن دستوراتی که بشما داده شده . البته خداوند هم بشما توفیق و کمک خواهدداد.

٦١ - اگردیدید کسی قبول نکرد اوجنس خبیث است. اگر دیدید کسی نصیحت نشد نگوئید چرا خدانخواست ، اوخبیث است نصیحت نمیشود و نخواهد شد و البته باید عذاب ببیند.

٦٢ - مبادادرراه هدایت اشخاص خیالات باطلی داشته باشید. جز آوردن براه حق هیچ منظوری نباید داشت .

٦٣ - اگر نکتهٔ بر خلاف حقیقت بگوئید عمل خنثی خواهد شد .

٦٤- **نماز ازجملهٔ واجباتست** - یعنی رو بقبله ایستادن پنج مرتبه درهر ٢٤ ساعت قوهٔ شمارا در هر امری حاضر وقوی می نماید. اینکه مثل زده‌اند همنشینی اثر دارد ، گل از گل خوشبوی شد البته واضحست . در اینصورت چه همنشینی و چه معاشرتی بهتر از این راه که انسان بسوی خداوند قادر متعال برود ، کسی که بشر و همه زمینها و آسمانها و موجودات را آفریده.

اگریك قطعه آهن‌را روزی چند مرتبه به آهن‌ربا بسایند پس ازچندی دارای قوهٔ آهن ربائی خواهد شد. کسی هم که شبانه روزی چند بار توجه بخالق میکند خود را برای اخذ فیض و رحمت آماده میسازد . گرچه مثل کوچك است ولی بخوبی ذهن شما را روشن میکند. آیاشما کمتر ازآهن هستید؟

٦٥ - این مسئله برهر بشری واضح ومبرهن است که هرچه بیشتر بطرف خالق رود بهتر است.

٦٦ - بهترین راهها دین است . هر کس بخواهد این راه را اختیار کند زود تر وبهتر بمطلب نائل خواهدشد.

٦٧ - اما اگربدین قصد روبخدا برود که بگوید فلانقدر پول بدست آورم و در سر نماز بجای اطاعت خدا فلانقدر پول ودارائی بطلبد و یا فلان زنرا بخواهد البته بر خلاف حقیقت است و نخواندن بهتر است.

٦٨- باید نمازرا درراه خدا، قربة الی‌الله (برای نزدیکی بحق) خواند . نباید قصدی در بین باشد جز رسیدن بحقیقت.

٦٩- طریقهٔ نمازاینست که با تمام قوه و تمام توجه ، با قلب پاك فکر خودراجمع کند، در همه چیز با خداباشد تاحقیقت را بفهمد ، تمام تسلیم خداوند قادر متعال بشود، طوری باید در نماز متوجه باشد که‌هیچ چیز را حس نکند . لفظ تنها فایده ندارد. توجه‌لا زمست ، توجه بحق .

٧٠ - همانطور که پیغمبر صلی‌الله علیه وآله وسلم فرموده اند (البته برای‌روشن کردن اذهان شما بوده) آنطور که درد نیاهستیدهزاران بار بیشتردرعقبی‌خوش خواهید بود . مقصود عمده ازخوشی محبت بخداوند قادر متعال است و بمحمد بن عبدالله (ص) وپیشوایان بر حق.

٧١- در اینجا خوب فکر کنید و بدون آلایش و تزویر راست بگوئید : خوشی بهتر از نزدیکی بخداوند قادر متعال هست ؟

٧٢ -پس تمام حقیت‌را خداوندقادرمتعال بدانید، هر چه‌میخواهیداز او بخواهید، بزرگترین کسی که صاحب آنچه ستارگان و کرات است ، در هر ستاره میلیونها موجودات خلق فرموده و چرنده‌وپرنده و ماهی ومیکرب آفرید (همین میکرب تصور میکنیدحیات‌ندارد؟ ممکن است ازما بزرگتر یا کمتر باشد .)

٧٣ - هیچکس نبایدبااشخاص مرتد هم مسلك شود مگر موقعی که بطور یقین بداند که شخص براه حق خواهد آمد والا حق‌صحبت‌ومعاشرت ویگانگی با اورا ندارد .

٧٤ -خداوندرابشناسید، او رابزرگترین‌همه وخالق همه بدانید، از اوتوفیق بخواهید که روح شمارا از پلیدی‌هاوزشتی های‌جسم پاك کند ، چون‌روح‌پاك‌است؛هرگناهی‌از انسان‌سرزنداز جسم او است که‌در نتیجه عذابش عایدروح میگردد .

٧٥ - اذیت کردن بخود آزار است ، خود آزاری حکم مردم آزاری را دارد ، سر سوزنی بخود زدن و لطمه وارد آوردن‌بخود بهروسیله‌که باشد ، بهر نحو که باشد خود آزاری است، هرچنداین اذیت بصورت بدخلقی‌یا تغیر وغضب یا غصهٔ زیادباشد؛ انسان‌باید خوش‌باشد .

٧٦ -قرآن‌رااگرمیفهمید بخوانیدواگرنمی‌فهمید ترجمه‌آنرا بخوانید، چنانکه‌بازهم گفته شد .

٧٧- عبادات شما باید بطور طبیعی و «برای‌عبادت» باشد، نباید از آن ها چیزی را در نظر بگیرید ، نباید بقصد ریا اینکاررا کنید .

۷۸ – تصور نکنید عبادت فقط منحصر به نماز و روزه است، کمک بدیگران و براه راست آوردن همنوعان خود و دلالت بحقیقت و خدمت بمردم همه عبادات است. چه خوب فرموده‌اند:

عبادت بجز خدمت خلق نیست — به تسبیح و سجاده و دلق نیست

۷۹ – **مقام نصیحت بزرگست** زیرا بشر بانصیحت درست میشود، با چوب و کتک نمیتوان عقیدهٔ کسی را براه راست آورد، بهترین راه و تنهاراه و نصیحت است.

۸۰- صبر بموقع خود خیلی خوب است، در بعضی مورد صبر از همه چیز بالاتر است.

۸۱- بی‌صبری ام‌العیوب است، بلای عظیم است. فکر کنید وقتیکه بر شخصی غیظ و غضب و بی‌صبری دست دهد ممکن است آنقدر دامنه پیدا کند که کار بیک جنایت بکشد، استغفرالله ربی و اتوب الیه. باید جلوی بی‌صبری را از سر چشمه گرفت. هر وقت بشما بی‌صبری دست داد فوری توجه خودرا از آن عمل که مایهٔ غضب و تغییر حال شما شده بکلی بگردانید و بعفو و بزرگی و رحمت بی پایان خداوند و کوچکی خود و مردن فکر کنید قطعا غضب شما رو مینشیند و بجای ناراحتی و تغییر حالی که بشما دست میداد فرحی در خود احساس می کنید (برای اینکه پیروی هوای نفس را نکرده اید).

۸۲ – پس از آن با کمال ملایمت و مهربانی در آنکار تحقیق کنید. اگر دیدید که تقصیری بطور عمد از کسی سر زده حتی المقدور او را ببخشید و از راه نصیحت اخلاقش را تغییر دهید. اگر ملاحظه کردید که اصلاح نمیشود یا خواستید متنبه گردد نباید شما خود اورا تنبیه کنید. هیچ حق تنبیه ندارید، باید بکسی که شرع یا قانون معین کرده رجوع نمائید. اگر دیدید تقصیر با آنکس که ابتدا تصور می کردید نبوده (چون ممکن است شما اشتباه فهمیده باشید یا بشما دروغ گفته باشند) از او با کمال فروتنی عذر بخواهید که از روی دل شما را ببخشد. **در هر کاری تحقیق کامل بنمائید تا حقیقت آنرا بدست بیاورید. سرسری قضاوت مکنید.**

۸۳ – در هر کاری اگر جزئی لطمه بکسی وارد کردید از او پوزش بخواهید وسعی کنید تا شمارا ببخشد هرچند دوست صمیمی شما باشد و پیش خود مطمئن باشید که از شما نرنجیده است.

۸۴ – بخداوند اعتقاد داشته باشید و ذرهٔ از اوامر او سرپیچی نکنید؛ بارها گفته شد.

۸۵ – اگر بطرف حق روید خوشبخت خواهید شد.

اینها همه نصایحی بود که بشما گفته شد.

من آنچه شرط بلاغ است باتو میگویم — تو خواه از سخنم پند گیر وخواه ملال

غزالی با شما سخن میگوید

نشریهٔ سوم

انجمن تبلیغات اسلامی

چاپ سوم

یازده هزار جلد چاپ شده

شهریور ماه ۱۳۲۳

بسم الله الرحمن الرحیم

درود بی پایان بر پیغمبر ما و بر امامان برحق ما و خاندان آنها و سلام بر یاران آنها

محمد غزالی (تولد ۴۵۰ ﻫ ق وفات ۵۰۵ ﻫ ق) یکی از مردان بزرك مذهبی و ادبی عالم اسلام است و کتابهائی که از خود باقی گذارده از قبیل کیمیای سعادت و احیاء العلوم و جواهر القرآن از تعریف بی نیازند و خواندن آنها موجب ازدیاد ایمان و سعادتست .

کتابی را که اکنون ازنظر میگذرانید نامه ایست منسوب باین رادمرد که درجواب یکی از ملوك که از وی درخواست پند و اندرزی کرده بود نوشته و بعدی در این مکتوب داد عبارت و معنی داده و باندازه ای آنرا مؤثر نوشته که هر ذیشعوری از خواندن آن بشکان میآید ـ تردید نیست اگر در فکر هر دور افتادهٔ ذره ای نور ایمان باقی باشد پس از خوانـدن این صفحات عقل خودرا قاضی کرده و میفهمد که ایمان داشتن از زندگی بی‌آرمان و خودسرانه خیلی بهتر است .

از آنجا که این ناچیز بتاثیر و سودمندی این کتاب معتقدم خواستم سومین انتشار انجمن تبلیغات اسلامی باشد . در ضمن بمفاد « الفضل للمتقدم » ناگفته نمیگذارم که یکنفر مرد خدا پرست دیندار فقط به نیت خیر و راهنمائی افکار غیر مطمئن در سال ۱۳۱۱ شمسی این مکتوب را با تفاوتی مختصر استنساخ و چاپ کرده و آرزومندم که این مرد خیرو بزرگوار بتوفیقات بزرگتری در راه شناساندن صحیح دین اسلام نائل شود .

دقت و توجه در این اوراق را بتمام کسانیکه در جستجوی راه خوشبختی هستند تاکید میکنم ؛ بکسانیکه پس از خواندن این برگها روحشان شادمان و متلذذ شده وتکانی دروجودخود احساس نموده اند توصیه میکنم که هرهفته یکبار (روزهای جمعه صبح) این کتاب را از سر تا آخر بخوانند و مخصوصا سفارش من برای کارمندان انجمن بیشتر مؤکد است .

بانی انجمن تبلیغات اسلامی

بسم الله الرحمن الرحیم

والصلوة والسلام علی نبینا محمد وآله واصحابه اجمعین

اما بعد ، بدان و آگاه باش ای عزیز روزگار که حال تو از دو حد بیرون نیست یا آنست که از زمرهٔ گروندگان و معتقدان بخدا و ملائکه و رسولی و ترا یقین است بکلام خدا و رسول خدا از بیان موت و قبر و بعث و حشر و حساب و کتاب و عقاب و عذاب و غیر ذلك و یا این است که از زمرهٔ منکران و ناگروندگانی و ترا یقین آنست آنچه که کلام خدا بآن ناطق است و رسول خدا را بآن فرستاده اند همه دروغ و کذب است ، نه حشر است و نه حساب نه ثواب و نه عقاب و اتفاق که از انبیاء و اولیاء و علماء و صلحاء امت محمد صلی الله علیه و علی آله و سلم واقع شده است برخلاف واقع شده و همه دروغ گفته‌اند وکار ایشان عبث است وهمه برسر ضلالت بوده اند . ای عزیز اگر در زمرهٔ ثانیه ای که بخدا و رسول خدا و فرمودهٔ ایشان کافری مرا با تو هیچ کار نیست و جای سخن با تو نمانده است . سخن من از سخن خدا و رسول بالاتر نیست . تو که تا حال بسخن خدا و انبیاء و اولیاء نگرویده ای و اعتقاد نکرده ای به سخن من کی اعتقاد کنی . سخن من با تو همانست که آنچه از دست برمیآید در ایـن پنجروزه از استیفاء شهوات و ارتکاب محرمات هیچ تقصیر مکن که زمان ریاست تو فقط در این پنج روز است و بس : در این صورت کام خودرا از این پنج روز بگیر که دیگر راحتی نخواهی دید بلکه در عذاب ابدی مخلد خواهی شد .

و اگر ای عزیز از زمرهٔ حد اولی که اعتقاد بخدا و ملائکه و کتب و رسل داری وترا یقین است که در فرمودهٔ خدا ورسول خدا هیچ شك نیست پس گوش بسخن خدای خود کن تابدانی که ترا برای چه آفریده است و تو باقیی یا فانی و بعد از فنا ترا بقای ابدی دهند یا نه و بعد از بقاء ، تو از اهل ثوابی یا عقاب و مدار ثواب و عقاب تو بر چیست . حال خود را موبمو ازخدای خود بدان که سر انجام تو چیست تا در طلب آن بکوشی و خود را در هلاك ابدی نیندازی .

اول بدان ای عزیز که حضرت پروردگار تو چنین میفرماید که ای انسان تو را به عبث نیافریده ام **افحسبتم انما خلقنا کم عبثا** (۱) بلکه ای انسان ترا برای‌بندگی خودآفریده‌ام و از تو بندگی میطلبم .

وما خلقت الجن والانس الا لیعبدون (۲) و ترا ای انسان شربت مرك خواهم

---

۱ ــ آیا چنین گمان میکنید که شمارا به بازی آفریدیم ؟

۲ ــ نیافریدم‌پریان و آدمیان را مگر برای اینکه مرا بشناسند و مرا بپرستند .

و بعد از موت ترا زنده خواهم کرد .

چشانید **كل نفس ذائقة الموت** (١)

و نفخ فی الصور فاذا هم من الاجداث الی ربهم ینسلون قالوا یا ویلنا

من بعثنا من مرقدنا هذا ما وعد الرحمن و صدق المرسلون (٢)

و بعد از زنده کردن ای انسان ترا حساب لازم است که مثقال ذرهٔ عمل تو از ما پنهان

و پوشیده نیست . همه را خیر و شر حساب خواهیم کرد .

و نضع الموازین القسط لیوم القیامة فلا تظلم نفس شیئاً وان کان مثقال

حبة من خردل اتینا بها و کفا بنا حاسبین (٣) بعد از حساب ای انسان اگر حسنات تو

راجح تر است ما از تو راضییم و در عیش و نعیم ابدی مخلد خواهی شد و اگر سیئات تو راجح تر

است ما از تو ناراضییم و مقام ابدی و همیشگی تو جهنم است .

فامامن ثقلت موازینه فهو فی عیشة راضیة و اما من خفت موازینه فامه

هاویة (٤)

و بدان ای انسان که مدار کار آخرت بر عمل است و کار به آرزوهای توراست نیاید .

لیس بامانیکم و لاامانی اهل الکتاب من یعمل سوء یجزبه ولایجدله من

دون الله و لیاً و لانصیرا ومن یعمل من الصالحات من ذکر اوانثی و هومؤمن

فاولئك یدخلون الجنة ولایظلمون نقیراً (٥)

ای عزیز دعوی تو آن بود که بخداایمان داری و سخن خدای را دروغ نمیدانی وتکذیب خدای نمیکنی پس تامل کن در آیت های گذشته یك بیك که بلاشك و شبهه کلام قدیم معجز ربانی است، هیچکدام از آنها قابل تأویل نیست که آنرا از معنی که معلوم تو شد منصرف گرداند و معلوم شریفست .

---

١ – هر کس چشندهٔ مرك است .

٢ – و دمیده شود در صور پس ناگهان ایشان از گور ها بیرون آمده بسوی پروردگار خویش بشتابند و گویند و ای برما کی برانگیخت مارا از گور های ما ؛ آری این همانست که خدای تعالی مارا وعده کرد و پیغمبران راست گفتند .

٣ – و در میان گذاریم ترازوهای عدل را برای جزای روز رستخیز که عمل را بدان بسنجند پس ستم کرده نشود بر هیچکس چیزی از حق او و اگر باشد عمل بمقدار دانهٔ خردل حاضر گردانیم آنرا و ما حساب کنندهٔ کافی هستیم مر اعمال بندگان را .

٤ – هر که مقادیر نیکی های او نسبت به بدیهایش سنگین باشد دارای زندگانی پسندیده خواهد شد و هر که مقادیر خوبی های او نسبت بزشتی هایش سبك باشد پس جای او جهنم خواهد بود .

٥ – کار بر وفق آرزوی شما و آرزوی اهل کتاب نیست هر کسی کار بد کند جزاداده خواهد شد بآن و بجز خداوند متعال هیچ دوست و یاری دهندهٔ برای خود نیابد و هر که کارهای شایسته بجای آرد (خواه مرد یا زن) و دارای ایمان باشد پس داخل بهشت شوند و مورد ظلم و ستم واقع نمیگردند .

ای عزیز خداوند لم یزل و لایزال این آیت ها که قبول تأویل نمی کنند بر تو فرستاده که ترا برای بندگی خود آفریده ام نه برای لهو و لعب دنیا ، و ترا بعد از موت حیات ابدی خواهم داد و ترا البته حساب اعمال خواهم کرد و مدار کار آخرت تو بر اعمال صالحه و طالحه است : بر اعمال طالحه معذب ابدی خواهی‌شد و باعمال صالحه مرحوم ومتنعم ابدی‌خواهی‌گردید .

و دعوی تو ای عزیز چنان بود که بکلام خدا اقرار داری و خدایرا دراین سخنها که بتو فرستاده است تکذیب نمیکنی بلکه یقین میدانی که این سخنها صادق است و در این سخن او خلاف نیست .

پس زمام انقیاد بدست هوای نفس اماره در استیفاء شهوات و امانی (١) تا کی دهی و پشت اعتماد بدین مزخرفات فانی تاکی کنی ؛ دنیا در اصل کم است **قل متاع الدنیا قلیل** (٢) و از این کم کمی مانده است و از این ماندهٔ کم کمی بتو داده اند نه همه و از آن کم هم که بتو داده اند کمی در دست تو مانده است .

ای عزیز روی از سلطنت ابدی باقی گردانیدن و توجه باین کم اندرکم خسیس وخبیث مکدر با رنج آمیخته کردن ، نه شیوهٔ عاقلانست و بسبب این پنجروز بیمقدار ملك ابدی‌وآسایش جاودانی از دست خود رها کردن نه کار شیرمردان است .

پای در میدان مردی نه و عقل خود را پیروی کن که بر عاقلان آسان بود که روزی چند اگر چه در محنت باشند صبر کنند چون یقین دانند که بصبر، آسایش و سلطنت جاودانی خواهند یافت چرا اگر کسی که معشوقی داشته باشد و با او قرار دهند که هرگاه امشب بنزدیك وی شوی هرگز ویرا نه بینی و اگر صبر کنی بعد از امشب هزار ماه ترا تسلیم کنیم ، بیرنج و بی خطر دانیم هرقدر عشق آن عاشق عظیم باشد اما بر آن صحبت هزار ماه راحت ، صبریك‌شب اگر چه در محنت است باو آسان بود و بحکم عقل نسبت مدت دنیا با مدت آخرت نه نسبت هزار بیك است بلکه تفاوت در میان فانی و باقی بهیچوجه نمی توان قرار داد .

ای عزیز نشنیده ای که دنیا فانی و آخرت باقی‌است .

اما ذوق این‌سخن بدان که هر نعمت و راحت که بمرك منتهی شود درازی‌آن‌سودندهد.

بحکم عقل بودنی را نابود باید شمرد . نوح علیه السلام هزار سال کم اند (٣) بزیست اکنون که نزدیك پنجهزار سال است که بمرده است چنان مینماید که هرگز نبوده است. قدر نعمتی را بود که ابدی باشد و آن سلطنت آخرت است که اگر فی‌المثل فرض کنیم ماببن‌آسمان و زمین که ارتفاع آنرا پانصد سال راه تقریر کرده اند پراز دانهٔ خردل باشد ومرغی‌رافرمایند که سر هریك هزار سال یکدانه بردارد ، آن دانه ها بآخر خواهد رسید و از مدت آخرت هیچ چیز کم نخواهد شد بلکه نسبت کم و بیش از صفات امور متناهی باشد و آخرت نامتناهی است.

ای عزیز در خبر است که حضرت جبرئیل از حضرت نوح علیهما السلام پرسید که ای

---

١ - آرزو .

٢ - ای پیغبر بگو که کالای دنیا بسیار ناچیز و کم مدت است .

٣ - قدری کمتر .

بی الله دنیا را چون یافتی؟ گفت یا جبرئیل آنرا خانهٔ دو دریافتم از یك اندر شدم ولحظه مکث کردم و از یکی بیرون شدم. یك روز حضرت سلیمان برتخت باد نشسته بود وجن و انس وپری و وحوش و طیور همه در زیر فرمان او مسخر بودند. برعابدی از بنی اسرائیل بگذشت. عابد سلیمان و سلطنت او نگاه کرد. سلیمان گفت ای عابد مبادا سلطنت دنیائی من درخاطرتوخطور کند بعزت پروردگار که یك تسبیح اندر صحیفه بهتر است از هرچه داود و سلیمان را داده اند از سلطنت دنیا، که آن تسبیح باقی وابدی بماند و این سلطنت بآخر خواهد رسید وفانی خواهدشد.

ای عزیز سخن حکما است که اگر دنیا که فانی است از زر بودی و آخرت که باقی است از کهنه سفالی بودی بر عاقل واجب بودی که سفال باقی را اختیار کنند نه زر فانی چه جای آنکه آخرت زر باقی باشد و دنیا سفال فانی.

یکی ابراهیم ادهم را گفت که مرا نصیحتی کن گفت ای برادر فلوسی را در خواب دوست ترداری یا گوهر صد هزار دیناری را دربیداری؟ گفت گوهرصدهزاردیناری را دربیداری گفت پس دنیا خواب است وآخرت بیداری وآنچه در دنیا است نسبت بنعیم آخرت کمتر ازفلوسی است نسبت بگوهرصد هزار دیناری.

ای عزیز دنیا زن قبیحهٔ نابکاراست اگرتوآنرا ازدست نگذاری آن بناگاه ترا از دست بگذارد وبردیگری شود.

عیسی علیه السلام درمکاشفهٔ خود دنیارا دید درصورت یك پیرزن برسید ای عجوزه چند شوهر کرده ای؟ گفت «یا عیسی درعدد نیاید.» گفت بمردند یاطلاقت‌دادند؟ گفت نه همه را هلاك کردم. گفت عجب ازحماقت اهل دنیا که می‌بینند بادیگران چه میکنی وآنگاه درتو رغبت میکنند.

در خبر است که دنیا را روز قیامت برخلق نمایان کنند در صورت پیرزن زشتی کبودچشم دندان بیرون آمده سفید موی با سیاهی آمیخته چون اهل عرصات در او نگرند گویند نعوذ بالله این چیست بدین قبیحی و زشتی؟ گفته شود این آن دنیا است که بدان مغرور شده وتفاخرمیکردندی و بسبب آن با یکدیگر حسد بردندی و دشمنی با یکدیگر ورزیدندی و خونها بناحق ریختندی و قطع رحم کردندی و آنچه بسر شما آمده است از عقوبت آن است آنگاه فرمان آیدتادنیارا بدوزخ اندازند. دنیا فریاد برآورد که: «خدایا طریق عدالت آن است که دوستان توباتوباشند و دوستان من با من. بی دوستان خود هیچ جای نمیروم» فرمان آید تا اهل دنیارا که دوستی دنیا بر دوستی مولا اختیار کرده اند با دنیا در دوزخ اندازند.

ای عزیز بدان و آگاه باش که از دنیا رو به آخرت آوردن و راه آخرت‌را گرفتن‌اگر چه جان کندن است و از هرچه در دنیا است از محنت مشکل تر است اما چه باید کرد که‌این‌بار را بر گردن تو نهاده اند و تو بزیردستی حکم خداوندی و تو این کار را برطرف نخواهی کرد که در دسترس هیچکس نیست بلکه فرمان ازلی است و حکم لم یزلیست که در ازل‌الازل برتو قرار داده اند که ترا رفتن این راه لازم است و ناچار ترا آن مصیبتها که یك یك بر تو عرض کرده شده از موت و حساب و کتاب و عذاب و عقاب و غیرذلك همه درپیش است و این‌سفردراز بینهایت ترا کردن محقق است خواه بازاد و توشه و تدارك روی بنوعی که خدا از توخشنودبود و موجب پادشاهی و راحتی جاودانی تو باشد خواه بی‌زاد و توشه و تدارك روی بطریقی که خدا

از تو ناراضی و موجب شقاوت و ندامت و مذلت ابدی تو باشد.

بنابراین ای عزیز برتو واجب است که هرروز یکبار فکر برسر کار خود کنی وتامل‌در کار آخرت خود نمائی در خلوتی چنانکه بغیر از پروردگار تو کسی آنجا نباشد روی‌بنفس امارهٔ خویش کنی و اورا پند دهی و عقاب و توبیخ بسیار از وی باز نکیری و باو خطاب کنی‌که ای نفس تو دعوی زیرکی و عاقلی کنی و اگر کسی ترا گوید که احمقی و نادانی در غضب آئی و خشم گیری با وجودیکه احمق و نادان تر از تو کیست، که مثل تو مثل کسی است که‌بخنده و بازی مشغول باشد در وقتی که لشکر گران بردر شهری منتظر ایستاده و کسی رافرستاده‌باشند که او را گرفته ببرند و هلاك کنند. ای نفس ببینه تو آن کسی که لشکر مردگان بر در شهر تو منتظر تواند و عهد کرده اند که تا ترا نبرند برنخیزند باشد که ترا امروز ببرند، اگرامروز نبرند فردا ببرند، کاری که بخواهد بود البته بودنی گیرد. ملك الموت کسی را خبردارنمیکند و وعده نمی نهد که در فلانوقت میآیم، ناگاه آید در وقتی آید که از او ایمن باشی چون مرگ را ساخته نباشی، چه حماقت بیش از این است. ای نفس شرمنده شوی همه روزگار در غفلت میگذاری و بمعاصی مشغول میشوی. اگر می پنداری که حق تعالی نمی بیند کافر محضی و اگر دانی که از معصیت تو دانا و بیناست سخت بی شرم و دلیری که از اطلاع وی هیچ باك نداری و پروا نمیکنی. ای نفس اگر غلامی از غلامان تو در حق تو نافرمانی کند و درحرم تو خیانتی کند خشم تو با او چون است و اورا خلاصی چون خواهد شد؛ پس ای نفس تواز خود که از او عاصی میشوی و در حرم شرع او خیانت میکنی بچه ایمن شدهٔ؟ اگر می پنداری که طاقت عذاب وی داری انگشت در آتش نه تا بی طاقتی و بیچارگی خود بدانی و اگر می پنداری که هر بدی که میکنی ترا بدان نخواهند گرفت پس بقرآن کافری و انبیاو اولیا را دروغگو میدانی بلکه قول خدای را هم دروغ میدانی که میگوید «ومن یعمل سوء یجزبه» یعنی هر که عمل بدی‌میکند البته جزا داده میشود بآن و اورا عقوبت خواهندکرد.

ای نفس دانم تو بچه غره شده ای همان خواهی گفت که خدا کریم است و رحیم مرا بکرم خود عفو کند و عقوبت نرساند. ای نفس این هم راه غلط است چرا اگر چنان بودی که زعم تست چرا صد هزار کس را در رنج و بیماری و گرسنگی و فقیری و جذامی و دیگرعلتهای زشت می انداخت، با وجود اینکه اکرم الاکرمین است، پروای هیچکس‌ندارد. چرا دردنیا در باب رزق اعتماد بر کرم خدا نمیدهی که دست از کسب و کار بداری وبگوئی خدا کریم است مرا بی کسب رزق خواهد داد. چون کار خود را در آخرت حوالهٔ کرم خدا می کنی و میگوئی خدا کریم است مرا بیعمل میبخشد پس در دنیا هم بگو خدا کریم است مرا بی کسب و کار رزق میدهد. مگر گمان تو آنست که بمردن تو خدای تو متغیر میشود و از صفت بی‌کرمی که در دنیا دارد بصفت کرم داری خواهد شد در آخرت، و بهمین جهت در دنیا اعتماد برکرم او نمیدهی و در آخرت میدهی؟ حاشا ثم حاشا، ای نفس راست میگوئی خدا کریم است اما کرم اوانقدر بس نیست که در مقابل عملی‌که در مدت روزی چند معدود فانی ازتوواقع میشودسلطنت جاودانی بتو بدهد؟ چه سلطنت، سلطنتی که سلطنت روی زمین بهزار مرتبه ازآن کمتر است بلکه‌کرم خدا بزعم بتو بدین ثابت خواهد شد که بیعمل سعادت ابدی بتو بدهد؟ ای نفس این نوع کاراگر

در قانون پروردگار میبود در حق بزرگان درگاه میبود از انبیاء و اولیا و اهلبیت و غیر هم ؛
گویا بزعم تو ای نفس آن جماعت بزرگواران آنقدر جان کندن که میکردند و دنیارا زندان
خود می ساختند و کام خود در دنیا نمیدادند ندانسته اند که خدای تعالی کرمدار است؟ اما بزعم
تو گویا کرم داری خدای تعالی همین در خصوص تست و آن جماعت بزرگواران از کرم خدا
محرومند بدین واسطه اعتماد بر کرم خدا نداده اند همچون تو؟ ای نفس دانم که در اینجا بخاطر
تو میگذرد که آن بزرگان آنقدر جان کندن برای علو مرتبه و رفع درجه کرده اند نه برای
خلاصی از عذاب و وصول به ثواب . ای نفس این خاطر از شیطان است چرا که در نزد پروردگار
خرد و بزرك و بیش و کم یکسانست . اگر ایشان بیعمل اعتماد بر کرم خدا میدادند برای علو
مرتبه و رفع درجه هم میدادند . خدای تعالی که بیعمل بکرم خود نعیم ابدی بتو میدهد چرا بیجفا
و جان کندن بکرم خود آن بزرگان‌را علو مرتبه ورفع درجه نمیدهد تا ایشان هم باعتمادبر کرم
خدای تعالی آن جفا و مشقت نکشند .

این سخن هم هیچست پس ای نفس دانم که بهانهٔ دگر است کنی و کوئی چنین است که
تو گفتی و گفتهٔ ترا یقین کردم و لیکن طاقت رنج کشیدن اجتناب شهوات و ارتکاب طاعات
ندارم. جواب تو آنست ای نفس هیچکس طاقت رنج کشیدن ندارد ولیکن اگر اورا ناچار و لازم
باشد که ربج از این جهان بکشد طریق عقل آنست که رنج اندك اختیار کند نه رنج بسیار خاصه
که این رنج اندك سبب دفع رنج بسیار باشد . ای نفس چون امروز طاقت این رنج اندك نداری
فردا طاقت رنج آتش دوزخ و مذلت و راندگی و دوری از درگاه پروردگار چون داری ؟

ای نفس در طلب جاه و منصب و زر و سیم فانی صد هزار رنج و مشقت دنیائی میکشی
تا بدست آوری ، چرا در طلب ملك و پادشاهی ابدی نیز رنج نمیکشی ؟ ای نفس بقول یك طبیب
(اگر چه نصرانی یا یهودی بود) در طلب تن‌درستی و دفع مرض مدت عمر خود دست‌از شهوات
دنیائی بداری و آنچه عزیز است از انواع طعام مثل گوشت و روغن و میوه همه را بقول آن
طبیب که موهم صحت بدن است از دست بداری و خود را در ریاضت و جفای عظیم کشی .

مکر ای نفس قول خدا پیش تو چون قول طبیب جاهل نصرانی نیست و ضرر آتش دوزخ
از ضرر بیماری بیشتر نیست و مدت آخرت که ابدی است از مدت عمر فانی درازتر نیست ؟ ای
نفس بهانهٔ تو همه هیچ است و کار تو جز آن نیست که نعمت و لذت دنیا در دل تو قرار گرفته
و بدل عاشق و وابستهٔ وی شده ای ؛ ای نفس اگر بدوزخ و بهشت و کار آخرت چندان اعتقاد
نداری باری ترا یقین مرك حاصل است و بی گمان دانی نعمت و لذتی که دل باو بسته و عاشق و
شیفتهٔ وی شدهٔ همه را از دست تو باز ستانند و تو در عذاب فراق وی بمانی .

پس چندانکه خواهی دوستی حطام دنیوی در دل محکم تر میکن کهٔ رنج تو بیشتر
خواهدشد .

ای نفس شرم از پروردگار خود کن . در دنیا چه آویزی ؟ اگر از شرق تا غرب دنیا
را همه بتو دهند و خلایق ترا سجود کنند بامدت اندك، تو و ایشان همه خاك سیاه شوید چنان که
کسی از تو یاد نیارد (چنانکه از ملوك گذشته) خصوصاً ازکم اندر کمی بتو داده باشند آن هم
مکدر و آمیختهٔ رنج و عنا باشد .

ای نفس بهشت جاودانی را بدین سبب فروختن بسیار حماقت است . شرمنده شوی، اگر
کسی گوهر شب افروز صد هزار دیناری را بدهد و در عوض آن شکسته سفالی بگیرد چگونه
به وی خنده و استهزاء کنی و چگونه بر نادانی او حسرت خوری ؛ تو خود دراین معاملهٔ خود
آخرت را که گوهر جاودانی است از دست رها کردهٔ و در عوض آن بدنیا که از کهنه سفال
شکسته کمتر است از آخرت قانع شده ای و کرام الکاتبین که حافظ اعمال و افعال تو اند بر
نادانی تو در این معامله حسرت خورند بلکه بحال تو گریه کنند و تو از کار خود غافل شدهٔ
و هیچ ترحمی بخود نمیکنی و برای خود حسرت نمیخوری و برنادانی خود نمیگریی . گویا منتظر
آنی که ناگاه اجل درآید و کار از دست زود و در ندامت و حسرت ابدی افتی .

ای عزیز اگر هر روز نتوانی اما هفتهٔ دوبار نفس خود را خطاب کن و اورا بدینطریق
که معلوم تو شد پند و توبیخ کن انشاء الله تعالی باطن توالبته متأثر شود وترا البته فایده رسد
لااقل دانی که در کار عبث افتاده‌ای‌وبتقصیر خود معترف شوی وترا خوفی و هراسی در
باطن گردد شاید که ناگاه آن خوف و اعتراف ترا برسر عمل صالح آورد و ترا بسعادت‌ابدی
رساند .

الحاصل ای عزیز مقصود از آفرینش عالم وجود انسانی است و مقصود از وجودانسانی
معرفت و محبت خدا است که وصول ابدی بدان منوط و نیل بسعادت سرمدی بدان مربوط است
و معرفت و محبت خدای تبارك و تعالی بی عمل صالح و عبادت خالص میسر نشود و اعظم اسباب
اکتساب عمل صالح نقد حیات و سرمایهٔ اوقات و ساعات است که چون شخص طالب آن نقد و
سرمایه را در مداومت بر وظائف طاعات و مواظبت بر مراسم عبادات صرف کند سابقهٔ عنایت
ازلی استقبال او کند و راه هدایت بروی بگشاید و دل او مهبط انوار معرفت شود و جان او
مخزن اسرار محبت گردد و خلعت های دولت ابدی در وی پوشانند و نثار های سعادت سرمدی
بر او افشانند و خاتمه احوال وی از غرامت مصون ماند و عاقبت افعال و اعمال وی از حسرت و
ندامت مامون گردد و کراهت مرك از طبع وی برخیزد بلکه چون تشنهٔ بر آب مایل به مرك
گردد و ساعت بساعت چشم انتظار در راه ملك الموت نهد که مژدهٔ مرگرا کی آورد و خودرا
در حریم وصل و سلطنت جاوید کی بیند . آخرالامر ناگاه ملك الموت بشرف ملاقات او فائض
گردد . و با اعزاز هرچه تمامتر روح منور اورا از این کالبد خاکی بیرون برند وبتعظیم تبجیل
بسیار صفوف ملائکه در پس و پیش او افتاده اورا بفردوس اعلی برند و سلطنت ابدی وپادشاهی
سرمدی اورا مسلم فرمایند **رزقناالله و ایاکم** (١)

واگر عیاذاً بالله برخلاف این رویه کسی ابلهی کند و عقل خود را پیروی نکندواینقدر
پند و موعظه و آیات و احادیث و اخبار و آثار که از خدا و انبیاء و اولیاء و علماء و صلحاء
براو خوانده شده باو فایده نداده باشد بلکه همهٔ لذات را در این تمتعات فانی منحصر داردوهمه
راحت را بر شهوات بهیمی مقتصر (٢) شمارد و ایام حیات، را سرمایه استیفاء (٣) مناهی داند و
حاصل اوقات را پیرایهٔ استقصاء (٤) ملاعب و مناهی گرداند آخرالامر از نفحات ریاش دلالت و

١- خدا ما وشمارا روزی بفرماید ٢- کوتاه ٣- تمام را فرو گرفتن ٤- بمنتهای چیزی رسیدن

طاعتی توشهٔ راه خود سازد و آن نص قرآنست و قبول تأویل نمیکند چنانکه بر تو خواندیم ...

هدایت بوی و بهرهٔ نبرده و نادیده و از رشحات بحر عبودیت و معرفت جرعهٔ ناچشیده محبت‌حطام خبیث خسیس دنیوی چنك در دامن دل او زده و کراهت و بغض مرك با طینت طبع او آمیخته و کار آخرت نا ساخته ناگاه در وقتی کـه قدرت بتکلم نداشته باشد (بمقتضای **فکشفنـا عنك غطائك فبصرك اليوم حديد** (١) بردهٔ کارها از پیش چشم او بردارند و ضلالتی که عمررا در آن گذرانیده و سعادتی که از او فوت شده وی را همه معلوم و مشهود گردد و در آتش حسرت و ندامت افتد و بمقتضای و **انفقوا ممارز قناكم من قبل ان ياتي احدكم الموت فيقول ربي لولا اخرتني الى اجل قريب فاصدق واكن من الصالحين** (٢) آن ساعت از خدای خویش مهلت یك ساعت عمر طلبد که مگر در آن ساعت عملی کند . ولی بموجب **ولن يؤخر الله نفساً اذاجاء اجلها** (٣) اورا مهلت و امان ندهند و باو بگویند که ای نادان تو مهلت یك ساعت از ما میطلبی ما ده هزار ساعت تورا عمر دادیم و بصدگونه روش‌وسلوك‌ترا بدرگاه خود خواندیم و ترا راه خود نمودیم و ترا قدرت و طاقت رفتن این راه هم دادیم هیچ پروای سخن ما نکردی و شنیده را نشنیده گرفتی حالا که کار از دست رفته است مهلت یکساعت عمر از ما میطلبی که در آن ساعت عملی کنی که سبب نجات ابدی تو شود هیهات که‌این مراد برنیابد . آنگاه کرام‌الکاتبین که دو فرشتهٔ مقربند و اعمال اورا مواظبت نموده ونگاه - داشته اند در نظر او ظاهر شوند و زبان طعن و توبیخ باو دراز کنند که شرمنده شوی‌مارا هم شرمنده کردی خود را هم ؛ این عمل خبیث را چگونه معروض درگاه اقدس پروردگار کنیم ؟ خدا از تو نار ضی باشد که مارا ناراضی گذاشتی . آنگاه جائی که مناسب عمل خبیث او باشد باو بنمایند . آنگاه با ذلال هرچه تمامتر روح اورا قبض کنند و از دار فانی اورا بدارمحنت‌باقی کشند . مورد بغض و نفرت ، در دل او نفیر (٤) حسرت و برلب او زفیر (٥) محنت و در سینه او داغ خسران و در دیدهٔ او آب حرمان (٦) راه ذلت بر گیرد و جای آن دارد که خاکیان از حرمان آن غم دیده نالهٔ حسرت بافلاك رسانند و افلاکیان از خذلان (٧) آن مـاتم رسیده اشك اندوه و محنت برخاك افشانند .

ای عزیز یك نکته از نصیحت باقی مـانده است گوش دار که سر همهٔ نصیحت ها است و آن این است که چون بقول خدا که در آن هیچ جای شك نیست معلوم تو شد که هیچکس از اهل دنیا نیست الا در وقت حضور موت مهلت یك ساعت طلبد که در آن ساعت مگر تصدقی یا

---

١ - بس بردهٔ جهل و غفلت ترا از دیدهٔ تو برداشتیم وچشم توامروز تیزبین است وآنچه را شك داشتی امروز آشکار می‌بینی .

٢ - و خرج کنید از آنچه عطا کرده ایم شمارا قبل از آنکه یکی از شمارا مرك فرا رسد بس بگوید ای پروردگار من کاش باقی میگذاشتی مرا اندك مدت دیگری تا صدقه دهم واز نیك مردان باشم .

٣ - خدای تعالی هرگز مهلت نمیدهدهیچ نفسی را چون اجل او برسد ٤- ناله ٥-نفس ٦ - نا امیدی ٧- بی‌بهرگی .

طاعتی توشهٔ راه خود سازد و آن نص قرآنست و قبول تأویل نمیکند چنانکه بر تو خواندیم انفقواالخ و هم معلوم تو شد که آن مدعی حاصل نمیشود و در آنوقت هیچکس را مهلت و امان نمیدهد و این هم نص قرآن است چنانکه برتو خواندیم ولن یؤخرالله الخ بنا براین البته چون بنص قرآن در آنوقت کار تو نوعی خواهد بود که محتاج یکساعت عمر میشوی که مگر در آن عملی کنی و ترا مهلت و امان ندهند پس اگر عاقلی **آن‌وقت را آمده گیر** چرا آنچه که آمدنی و بودنی است البته خواهد آمد و چنان تصور کن که تو مهلت یکساعت خواسته‌ای وترا هزار ساعت مهلت داده اند که در آن تلافی مامضای عمر خود کنی .

ای عزیز یکی از خلفاء اهل بیت زاهدیرا که در زمان مشهور بزهد و تقوی وورع‌بود طلب نمود گفت ای زاهد مر ایندی ده ، گفت ای خلیفه من بسفر چین و ماچین رفته بودم اتفاقا ملك آنجا کافرو بت پرست و کر شده بود دیدم که باندوه تمام میگریست . پرسیدم که‌سبب گریه تو چیست گفت گریهٔ من نه از بهر رفتن شنوائی است بلکه از آن میگریم که مبادا مظلومی ، دادخواهی بر در من فریاد زند و من واقف حال او نباشم اما چون چشم بر جای است بهمه حـال مظلومانرا فریاد رسی توان کرد . فی‌الحال منادی را فرمود اهل مملکت را اعلام کرد که‌هرکه تظلم خواهد کرد جامهٔ سرخ در پوشد و بر در ما بایستد و خود هر روز بر فیلی بزرك سوار شدی و بیرون آمدی و هر که جامهٔ سرخ داشتی ویرا بنزدیك خود خواندی وسخن ویرا بواسطهٔ ترجمان معلوم خود کردی و کار اورا ساختی . یا امیرالمؤمنین اینکه من دیدم‌کافری بودوباوجود کافری آنقدر شفقت بر بندگان خدای تعالی داشت . تو که مؤمنی و از اهل بیت رسولی نگه کن که ترا شفقت بر بندگان خدای تعالی چگونه باید باشد .

در خبر است در روز قیامت و سیاست یکی ازسئوال های ملوك جهان آن است که‌گویند ای ملك مابندگان خویش را بدست تو دادیم و گویندگان کلمه لااله الا الله را محکوم و رعیت تو کردیم و گفته بودیم که حرمت مؤمنی پیش ما بیشتر از حرمت کعبه است و تـرا هم ستوری چند بدادیم . تو دل را همه وقت در ستوران خود بستی تا درهرجا کـه مرغزاری سبزه تر بودی چراگاه آنها ساختی و از بندگان ما غافل ماندی . چرا عزیزان مارا از ستوران خـود بست تر داشتی ؟ ایعزیز چگونه جواب این سخن را ساخته باشی ؟

عبدالعزیزبن مروان خلیفه بود . یکروز اندیشه کرد که در دنیا چندین تنعم کردم حال من در روز قیامت چگونه خواهد شد . بس کسی را بابو حازم که زاهد و عالم روزگـار بود فرستاد که از آنچه روزه بدان گشائی مرا چیزی فرست.مقصود اوآن بود که بداند اهل آخرت را معیشت‌چگونه گذرد ابوحازم پارهٔ سبوس برنان کرده بروی فرستادو گفت خلیفه رابگوئید که معیشت دنیا را باید بدین گونه گذارند . عبدالعزیز چون آنرا بدید بگریست و در دل‌وی عظیم کار کرد و سه روز روزه داشت هیچ چیز نخورد و شب چهارم روزه بدان سبوس بگذاشت.چنین گویند که آن شب با اهل خود صحبت کرد . پسر وی عمربن عبدالعزیز که یگانهٔ روزگار بود در عدل ، بوجود آمد از برکت آن اندیشهٔ نیکو . عمربن عبدالعزیز را گفتند که سبب توبهٔ تو و توجه بجانب آخرت چه بود گفت روزی غلامی را میزدم گفت بترس از شبی که بامداد آن قیامت خواهد بود و زبردستی تو به زیردستی مبدل خواهد شد .

هارون را یکی از بزرگان دید که سر برهنه بر سنگریزه گرم میمالید و می نالید دست
برداشته گفت الهی تو توی و من منم کار من آنست که هر زمان بر سر گناه روم و کار تو آنست
که هر گاه برسر مغفرت شوی . گفتند به بینید که جبار زمین پیش جبار آسمان چگونه نیاز میکند
تا خود نیاز او برآید بانه .

ای عزیز بدان که غالب بر ملوك تکبر باشد و تکبر است که از آن خشم خیزد وخشم
است که حاکم را بانتقام دعوت کند و خشم غول عقل خیر اندیش است و علاج آن غول آنست
که صاحب خشم چند بار تکلیف بر نفس خود کرده بسعی تمام در چند کار صبر کرده خشم را کام
ندهد تا عفو و کرم و بردباری پیشهٔ وی گردد و از دست غول خشم عقل وی خلاص شود .

نقل است که ابوجعفر خلیفه در خشم شد وفرمود تایکی را بکشند که خیانت کرده ومستحق
کشتن بود . مبارك بن فضاله مردی متقی بود ، آنجا حاضر بود گفت یا امیرالمؤمنین بفرما
آن مرد را نکشند تامن ازحضرت رسول صلی‌الله علیه وآله وسلم خبری بگوش تورسانم آنگاه خود
دانی گفت بگو . گفت روایت صحیح بحضرت رسالت پناه صلی‌الله علیه وسلم پیوسته که فردای
قیامت در عرصات منادی آواز دهد که هر که را در نزد خدای تعالی حقی است برخیزد . در
آنوقت کسیکه از گناه کسی گذشته باشد و خشم خودرا فرو خورده باشد برخیزد و بگوید اگر
خشم فرو خوردن و عفو کردن حق است مرا در نظر خدای خود حقی است فرمان آید که
صدق عبدی چون بندهٔ ما بودی با وجود قدرتی که داشتی بر انتقام خشم خود را فرو خوردی
و صاحب گناه را عفو کردی ما نیز آتش غضب را بآب رحمت فرو نشاندیم و قلم عفو بر صفحهٔ
جرائم تو کشیدیم .

خلیفه چون این حدیث را شنید آن مرد را عفو کرد ومبارك بن فضاله را ثنا گفت وتکریم
وتعظیم کرد .

علی بن الحسین (ع) یکروز در مسجد میشد؛ یکی بوی دشنام میداد غلامان او بسیار ایستاده
بودند قصد آن مرد کردند . حضرت علی گفت دست از وی بدارند نگذاشت که باو آزاری
رسانند . پس آن مرد را گفت ای عزیز آنچه از ما بر تو پوشیده است بیش از آنست که پنداری
بگو تا حاجت تو چیست که از دست ما برآید آن مرد بغایت خجل شد و سر درپیش انداخت و
آن حضرت فی‌الحال جامهٔ خود را باو بخشید و اورا اعزاز و اکرام کرد .

ای ملك سخن کوتاه کنم و بدو کلمه ختم کنم: بدان ای ملك خدای را برتو زیاد تر
از خلق بسیار نعمتها است و شکر آنها بر تو واجب است و هر که نعمت خدای را شکر نگذارد
در دنیا نعمت را زوال یابد و در عقبی مذلت و وبال بیند و شکر نعمت خدا را نه آنست که تو
بزبان بگوئی الشکر لله الحمد لله که اگر این شکر بودی همه کس شاکر بودی بلکه شکر خدای
فرمان برداری خدا و انقیاد اوامر و اجتناب نواهی است و تکلیف که بر تو کرده بدو قسم است
یك قسم آن است که میان تو و خدا است و آنرا حق الله گویند و یکی میان تو و خلق است
و آنرا حق الناس گویند و بدان که آنچه میان تو و حق است اگر چه خطر عظیم دارد اما بعفو
نزدیکتر است و احتمال عفو بیشتر میرود و اما آنچه میان تو و خلق است از حق‌الناس در قیامت
بهیچوجه من الوجوه فرو نگذارند تا اعمال صالحه اگر داشته باشی در عوض آن بگیرند. پس اگر

خلاصی خواهی باید در میان خود و حق تعالی آن روش کنی در باب اوامر و نواهی که اگر
ترا بندهٔ باشد و در امر و نهی تو آن روش کند از او خشنود باشی ودر میان خود و رعیت آن
سلوك نمائی که اگر رعیت تو سلطان باشد و تو رعیت از آن سلوك راضی باشی .

غرض ای عزیز سعادت ابدی آخرت کار عظیم است ، بی جفای عظیم بدست نمی افتد و
با اینکه تو پروای آن نکنی واین پند و موعظه را گوش نداری برطرف نمیشود و آسان نمیگردد.
پس هرچند که این پند و موعظه را هربار گوش کنی خوب تر و غم کار آخرت در دل تو پیدا
گردد و اگر در عمل خود را مقصر دانی اولی تر.

والسلام علی من اتبع الحق والهدی .

مساحت عالم

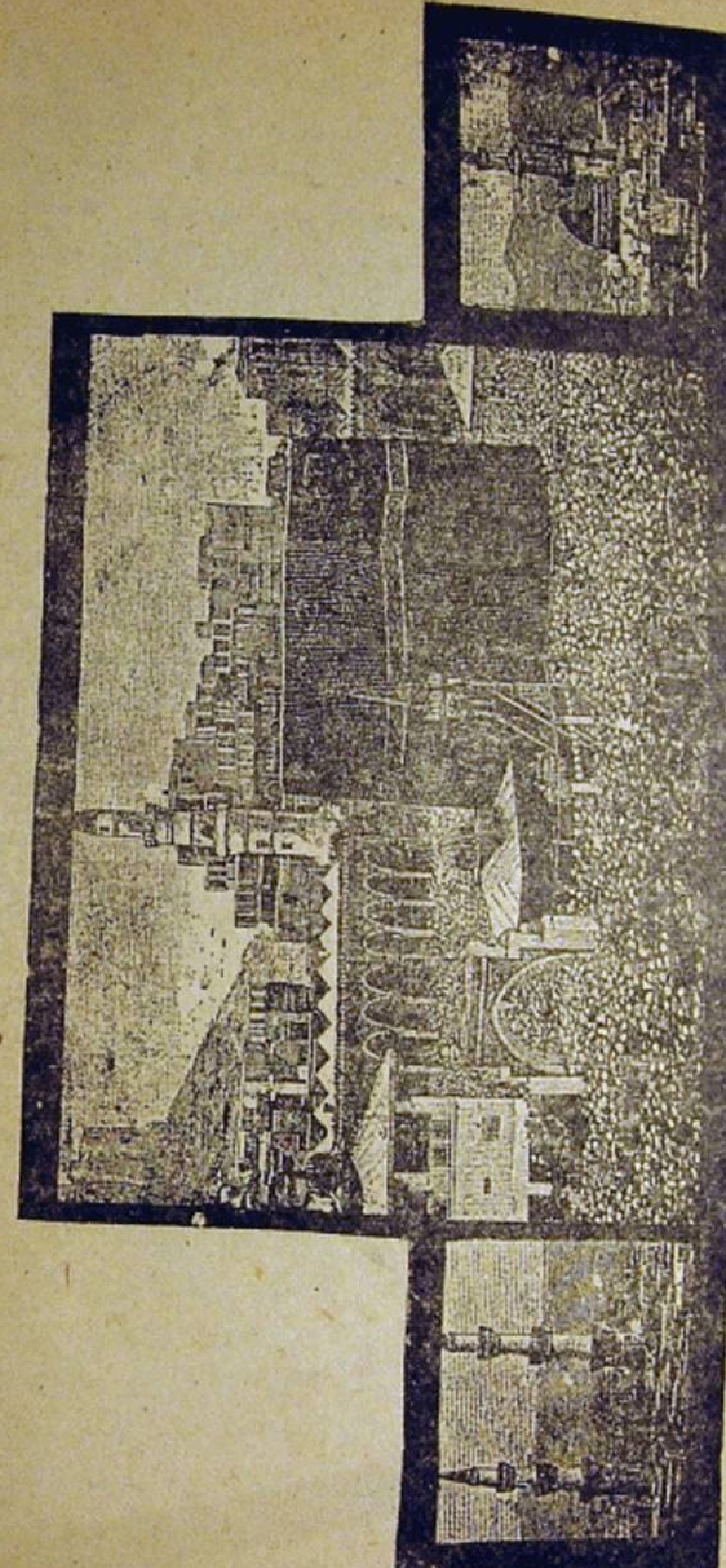
نشریهٔ چهارم

انجمن تبلیغات اسلامی

چاپ سوم

یازده هزار جلد چاپ شده

شهریور ماه ۱۳۲۳



مقصود من از کعبه و بتخانه توئی تو
مقصود توئی کعبه و بتخانه بهانه

(مربوط بصفحه ۴۹)

بسم الله الرحمن الرحیم

والصلوة والسلام علی نبینا محمد وآله واصحابه اجمعین

دیباچه

آغاز سخن

روزی که اندیشه ام دربحر بی پایان آفرینش ، و بزرگی خداوند جهانیان غوطه ور بود بی اختیار این شعر سعدی را بخاطر آوردم که می فرماید :

بار خدایا مهیمنی و معظم از همه عیبی منزهی و مبرا

این بیت چنانم مجذوب کرد که گوئی قالبی است که تمام افکار من درمیان آن ریخته شده.
بناگاه هاتفی بانك برآورد که ای بشرکوچك چرا آنقدر فکر خود را محدود میکنی ؛ خداوند بزرگتر از آنست که بقالب شعری وصف شود

این شعر در مقام خود خوبست ولی برای پروردگار بسیار کوچك است . فکر خودرا در این باره بزرگ باید کرد .

بناگاه بخاطر آوردم که چند بیت بعد شاعر میگوید:

مانتوانیم وصف وحمد تو گفتن با همه کر و بیان عالم بالا
سعدی ازآنجا که فهم اوست سخن گفت ورنه کمالات وهم کی رسد آنجا

از کوتاهی فکر شرمنده شده با خویش گفتم که چقدر اندیشهٔ ما نارسا است زیرا خدائی را که تمام عالم در مقابل عظمت او چون ذرهٔ در مقابل آفتاب است چنین توصیف مینماید . باز شنیدم که هاتف بانك برآورد : « درموقع وصف بزرگی خدا خودرا مقید بحدود مسازید . ذره و آفتاب که خدا و عالم را بدان تشبیه میکنید بدست کی خلق شده ؛

خوب ! آیا تشبیه بچیزی که خود او آنرا خلق فرموده از کوچکی فکر نیست ؛ حدود فکر را شکافته ، پاره کنید . اندیشه را بعالمی بزرگتر متوجه سازید ، هرچه بزرگتر باشد باز کم است . هرچه فکر را بیشتر متوجه کنیم بیشتر باین عظمت پی میبریم . »

این بار خجلتم فزونی گرفت و همچنانکه سر در پیش افکنده و در بحر تفکر فرو رفته

بودم عقل مرا گفت محزون مباش زیرا در شناسائی حقیقی حق تنها کبیت تو لنك نیست بلکه هرچه بشر روی کرهٔ خاك آمده ازاین کار عاجز مانده‌اند چنانکه خداوند درقرآن مجیدمیفرماید: **ماقدروالله حق قدره ان الله لقوی عزیز** (۲۲-۷۳) یعنی قدر خدارا چنانکه بایدندانستند همانا که او توانای غالب است . بزرگترین انسان برگزیده خدا یعنی پیغمبر اسلام دراین باره فرموده است : سبحانك ماعرفناك حق معرفتك یعنی خداوندا ما چنانکه باید ترا نشناختیم. ازحضرت صادق علیه السلام مرویست که فرمود **الله اکبر** یعنی خدا بزرگتراست ازهرچه درحق او توصیف نمایند.

با همهٔ این احوال کوششی که درراه شناسائی خداوند شود، گرچه هرگز بمنتها نخواهد رسید ، اما چون یکقدم مارا بجلو خواهد برد، لازم است .

خدا شناسی در ادیان وملل مختلف

خدا شناسی در نهاد بشر مکنون است ، باخون او آمیخته شده وفطری او است منتها در هر قوم و هرکسی طوری بروز میکند . اصل توجه بمبدأ یکیست و تظاهر آن مختلف است . آن بت پرست افریقائی که از سنك و چوب بتی برای خود میتراشیده و آنرا میپرستیده و مظهر خالق خود میدانسته از فطرت طبیعی خویش پیروی میکرده منتهی گمراه بوده و فکرش خیلی کوچك بوده است . آن عرب جاهلیت که بلات وعزی عقیده داشته همین امرطبیعی‌را پیرو بوده است. آن یونانی که کوه المپ (۱) را مرکزخدایان میدانسته و برای هرقوه وهرچیزی مظهری از نوع انسان قائل بوده همان فطرت قلبی خویش را پیروی میکرده است .

همه کس طالب یارند چه هشیار وچه مست همه‌جا خانهٔ عشق است چه‌مسجدچه کنشت

***

هرکس بزبانی سخن ازحمد تو گوید بلبل به غزل خوانی وطوطی بترانه
که معتکف دیرم وگه ساکن مسجد یعنی که ترا می طلبم خانه بخانه
منظور من‌از کعبه و بتخانه توئی تو منظور توئی (کعبه وبتخانه بهانه)

منظور خداوند کریم از خلقت بشر شناسائی و پرستش ذات اقدس او بوده است چنانکه میفرماید : **و ماخلقت الجن والانس الالیعبدون، مااريد منهم من رزق و ما ريد ان يطعمون ، ان الله هوالرزاق ذوالقوة المتن** (۵۱-۵۵ تا ۵۷)یعنی پری و انسان را نیافریدم مگر برای اینکه مرا بشناسند ومرا بپرستند و برای من عبادت کنند ، از ایشان روزی نمیخواهم و منتظر نیستم که خوراکم دهند، همانا که خداوند روزی بخش است وصاحب توانائی استوار است .

از ابتدای خلقت آدم پیغمبرانی برای هدایت نوع بشر فرستاده که خدا شناسی را بدو بیاموزند مگر فکر کوچك انسانی در این وادی پهناور توسعه یافتهٔ ببزرگی حقیقی خالق خویش اعتراف نماید . یکصد و بیست‌وچهار هزار پیغمبر که نخستین آنها حضرت آدم علیه‌السلام وآخرین آنها حضرت مصطفی صلی‌الله علیه وآله وسلم بوده فرستاد.

این فرستادگان هریك بمقتضای زمان خود درباب شناسائی خدا مردم‌را آشنا ساخته‌اند،

---

(۱) Olympe

همه گفته‌اند که خلاق جهانیان یکتا است وشریك ندارد وفرزند ندارد وهمه چیز از او بوده است وبسوی او باز میگردد وجز ذات او چیزی پایدار نیست.

چه باید کرد که انسان کوتاه فکر خود خواه متکبر همه را فراموش کرد و در تعلیمات پیغمبران دست برد.

حضرت موسی علیه‌السلام از پیغمبران اولوالعزم بود که برای دعوت پرستش خدای یکتا در بنی اسرائیل مبعوث شد ولی چندی پس از رحلتش مردم تعلیمات او را فراموش کردند و تکبر شیطانی آنها برنفسشان غالب شد وبخداوند حدود وجسم نسبت دادند وعزیر را پسرخدا خواندند. در تورات کتاب آسمانی دست بردند،خداوند را بصورت بشری جلوه گر نمودند و او را در باغ خراماندند (۱) ازپیدا کردن آدم دربشت درخت عاجز شمردند(۲) مانند انسان کوچکی چشم(۳) وبینی و شامه (٤) ودهان (٥) ودست وپا ومکان (٦) (۳—٥) برایش قائل شدند . ادعا کردند که مثل یکنفر بشر باکسی کشتی گرفته و این شخص اورا بزمین زده است .

حضرت عیسی علیه‌السلام از پیغمبران بزرك بود و برای نجات قوم بنی اسرائیل آمد و او هم بخداوند واحد دعوت فرمود و خدارا منزه از جسم و پدر و فرزندی خواند ولی پس از او کتابهائی به اسم انجیل بنامش مشهور کردند که از خواندن آن انسان دچار تعجب میشود و از خودسری که سازندگان این کتب در بارهٔ خداوند و حضرت عیسی بخرج داده اند موی بر تن راست میگردد .

این قوم مانند اغلب مذاهب بت‌پرستی برای خداوند تثلیث یعنی «سه گانگی» قائل‌شدند و یك خدا را درسه صورت جلوه گر نمودند وچون این مطلب بافطرت بشر متناقض است خود متوجه شده در مقام اثبات تثلیث در وحدانیت برآمدند. درنتیجه مشتی‌لاطائل بهم بافتند (۷). عیسی راگاه خدا خواندند، گاه مانند خدا (۸)،گاه پسر خدا (۹) کتابهائی برای پدر بودن خدا وپسر بودن عیسی‌بن مریم نوشته و چیزهائی بهم بافتند که خودشان را نیز نتوانستند قانع‌سازند چنانکه نویسندگان بزرك و مردمان روشن فکر آنها مانند ویکتور هوگو ، ولتر و غیره علنا مخالفت گوئی کردند. دراثر این تعلیمات غلط مذهبی فکر مردم طوری شدکه نقاشان عیسوی‌خدا را بصورت پیرمردی که بر ابرها سوار است‌رسم کردند(۱۰) .

---

(۱) سفر پیدایش باب‌سوم بند هشتم تادهم .(۲) همین سفر باب۱۱ بنده .(۳) همین سفر باب ۱۱ بنده(٤) ایضا باب ۸ بند ۲۱(٥) ایضاباب ۱۸ بند ۳۳(٦) ایضا باب ۳۲ بند ۲٤ ببعد (۷) درصفحه ۲۰۰ تا ۲۰٥ کتاب‌دین محمد(ص) تالیف آقای حسین خادمی این‌موضوع بخوبی‌تشریح شده ، خواندن کتاب نامبرده خیلی‌لازم‌است.(۸)انجیل مرقس ۱۲—۳٥ و۱۱—۳یوحنا ۱۷ —۲۰ متی ۲۱—۳ لوقا ۱۹-۳۱ وباب‌دوم رساله سن‌پول بفلیپیان بند ٥ تا۱۲.(۹) اغلب جاهای‌اناجیل اربعه ورسالات ضمیمهٔ آنها .

(۱۰)بین‌تابلو های بسیاری که در این موضوع کشیده اند برای نمونهٔ دوپرده از مشهور ترین آنها را ذکر میکنم : پدر ابدی Le père éternel پردهٔ‌معروف Magliana که‌درمدرسه رافائل رم است . پردهٔ دیگر بهمین نام از ماتزیس Q . Matsys که خدا را بصورت پیرمرد زشتی کشیده وتاجی برسر آن نهاده‌ودو بچه‌ملائکه‌دراطرافش روی‌ابرها رسم کرده‌است.(بقیه درصفحه بعد)

این بود عقیدهٔ که مردم‌راجع بخداوند خالق همهٔ موجودات و زمین‌ها و آسمان‌ها و این همه‌کرات که در عالمهای‌لایتناهی درگردشند پیداکردند. آیا حقیقة شرم‌آور نیست؟

هزارو سیصد واندی سال پیش خداوند بحال بشر ترحم فرموده برای نجات او ازخرافات پیغمبر بزرگی فرستاده دین پاکی معین کرد و پرستش خودرا درآن طوری تعلیم فرمود که بر هر انسانی لازم است . بشر را ازکوچکی فکر نجات داد . قرآنی ازجانب خویش بفرستاد و در یك سورهٔ آن که هر بشری باید روزی چندبار برزبان آورد فرمود : **بسم‌الله‌الرحمن‌الرحیم قل هوالله احد ـ الله‌الصمد ـ لم یلد ولم یولد ولم‌یکن له کفواً احد**(سورهٔ۱۱۲) یعنی : بنام خداوند بخشندهٔ مهربان . بگو که خدای شما خدای یگانه است، خدای خالق منزه بی نیاز از همه وپناه همهٔ نیازمندان است ، کسی را نزاد وازکسی زاده نشد و او را شریك و همتا و فرزندی نیست.

در سوره های دیگر قرآن فرمود (دربارهٔ توحید) **الهکم اله واحد لااله الا هو الرحمن‌الرحیم** (۲—۱٦۲) یعنی خدای شما خدای یگانه است . جزذات مقدس او که بخشنده‌ومهربان است خدای دیگری‌نیست. **لوکان فیهما آلهة الاالله لفسدتا فسبحان‌الله رب‌العرش عمایصفون** (۲۱—۲۲) یعنی اگر درزمین و آسمان خدایانی جز خدای بزرك بود همانا که زمین و آسمان راه فساد می پیمودند ، پس خدای واحد از آنچه درحق اوشریك وهمتاو فرزند قرارمیدهند منزه‌است **ام اتخذوا من دونه آلهة قل هاتوا برهانکم** (۲۱—۲۳) آیا غیر ازخدای واحد خدایانی گرفتند و مورد پرستش ساختند بگو برهان خودرا بیاورند. (در بارهٔ قدرت ولطف خود فرمود) : **هوالاول والاخر والظاهر والباطن وهو بکل‌شیئی‌علیم** (٥۷—۲) خداوند اول وآخر وظاهر وباطن است و بهرچیزی داناست **وله من فی السموات والارض کل له قانتون** (۳۰—۲٥) آنچه در آسمان ها و زمین است از اوست و همه او را فرمانبردارند. (ازقول حضرت ابراهیم‌میفرماید) : **الذی خلقنی و هو یهدین والذی هو یطعمنی ویسقین واذا مرضت فهو یشفین والذی یمیتنی ثم یحیین والذی‌اطمع‌ان یغفر لی‌خطیئتی یوم‌الدین** (۲٦—۷۷ تا ۸۱) خدای بزرك یگانه آن خدائیست که مرا آفرید و مرا راه مینماید ومرا طعام میدهد و سیراب میسازد و چون ناخوش شوم شفا میدهد .

(بقیه صفحه‌پیش) (تصمیم‌داشتم این دو تابلو راگراور کنم‌ولی وقتی‌خواستم باین‌عمل اقدام نمایم قوهٔ عجیبی که ناشی از ترس ازجسارت این مردم ونفرت بود برمن مستولی شد و برای اقدام باین امر باستخاره ازقرآن متوسل شدم . این آیه آمد : **فمن اظلم ممن افتری علی الله کذباً** یعنی کیست ستمکارتر از آنکه برخدا دروغ بربندد ؟ استغفار نموده از این کارصرف‌نظر کردم.)

بتازگی تابلوی بزرگی بدستم افتاده است که عیسویان برای محصلین مدارس و عامه مردم کشیده‌اندودرآن مراتب‌خلقت عالم را مجسم نموده‌اند واین تابلو که بچند قسمت میشود همه جاخدا را بصورت پیرمردی نشان میدهد و توضیحات مضحکی هم در دور آن‌چاپ‌شده است .

خدائی است که میمیراند و پس از آن زنده میکند و کیست که طمع دارم روز قیامت گناهانم را
بیامرزد . له ما فی السموات و ما فی الارض و ما بینهما و ما تحت الثری (۲۰ – ۵)
خدا است آنچه در آسمانها و زمین و آنچه بین آنها و آنچه زیر زمین است. له ما فی السموات
و الارض و الی الله ترجع الامور (۵۷–۴) او راست آنچه در زمین و آسمانهاست و همهٔ
کارها بسوی او باز گشت میکند (درباره شناسائی آثار ذات مقدسش فرمود) هو الذی خلق-
السموات و الارض فی ستة ایام ثم استوی علی العرش یعلم مایلج فی الارض و
ما یخرج منها و ماینزل من السماء و ما یعرج فیها و هو معکم اینما کنتم و الله
بما تعملون بصیر (۵۷ - ۳) اوست خداوندی که آسمانها و زمین را در شش روز آفرید ،
پس از آن بر عرش مستولی شد . میداند آنچه بزمین فرو میرود و آنچه از آن بیرون میآید و
آنچه از آسمان فرو میریزد و آنچه از زمین بسوی آسمان بالا میرود ، او باشماست هر کجا باشید
و خدا بکارهای شما بسیار داناست . فانظر الی آثار رحمت الله کیف یحیی الارض
بعد موتها ان ذلک لمحیی الموتی و هو علی کل شیئی قدیر (۳۰ - ۴۹) پس بآثار
رحمت خدا بنگر که چگونه زمین را پس از اینکه مرده بود زنده کرد . این است زنده کردن
مرده ؛ او بر هر کاری تواناست ثم استوی الی السماء و هی دخان فقال لها و للارض
ائتیا طوعاً او کرهاً قالتا اتینا طائعین (۴۱ - ۱۰) پس بر خلقت آسمان قصد کرد در
حالیکه آسمان دود بود و بآن آسمان و زمین گفت بیائید از روی رضا و رغبت یا از روی کراهت
گفتند باکمال اطاعت آمدیم اولم یر الذین کفروا ان السموات و الارض کانتا رتقا -
ففتقناهما و جعلنا من الماء کل شیئی حی افلا تومنون (۲۱ - ۲۹) آیا کسانیکه کافر
و منکر آیات خدا شدند نمیبینند که آسمان و زمین بهم بسته و یکپارچه اند «از ابر» پس آنها
را باز میکنیم (بآمدن باران) و از آب هرچیزی را زنده میسازیم ، چرا ایمان نمیاورند افلم
ینظروا الی السماء فوقهم کیف بنیناها و مالها من فروج (۵۰ - ۵) چرا بآسمانی
که بالای سرشان است نمینگرند که چگونه آنرا بنا کرده و زینت دادیم و طوری ساختیم که در
آن هیچ شکاف و جای خالی نیست ما خلقنا السموات و الارض و ما بینهما الا بالحق
و اجل مسمی و الذین کفروا عما انذروا معرضون (۴۶ - ۲) آسمانها و زمین را
جز بحق و برای مدت معین نیافریدیم؛ کسانی که کافر شدند از شنیدن پند و بیم رو گردانند
لخلق السموات و الارض اکبر من خلق الناس و لکن اکثر الناس لایعلمون (۴۰ - ۵۶)
همانا که آفرینش آسمانها و زمین از آفرینش مردم بزرگتر است لیکن بیشتر مردم نمیدانند .

دانش و تفکر

در عین حال که پیشوایان سایر ادیان مردم را از تفکر نهی میکردند و
میخواستند مطالب مذهبی را که خود جعل کرده بودند تعبداً بفکرشان
داخل نمایند ، در عین حال که در مذاهب دیگر مردمان روشنفکری

را چون گالیله (۱) و کپرنیک (۲) بمحکمه جلب کردند ، دین اسلام امر بتفکر و تعقل در امور
جهان میداد . در قرآن کریم بارها باین موضوع اشاره شده و در اینجا چند آیهٔ آنرا بطور نمونه
بنظر شما میرسانیم :

اولم یتفکروا فی انفسهم ما خلق الله السموات و الارض و ما بینهما الا
بالحق و اجل مسمی و ان کثیراً من الناس بلقاء ربهم لکافرون (۳۰ - ۷) چرا پیش
خود فکر نمیکنند که خداوند آسمانها و زمین و آنچه را بین آنهاست نیافرید مگر بحق و برای
مدتی معین نامبرده شده همانا که بسیاری از مردم بملاقات جزای پروردگار خویش کافرند.
یوتی الحکمة من تشاء و من یوتی الحکمة فقد اوتی خیراً کثیرا و ما یذکر الا
اولوا الالباب (۲-۲۶۹) حکمت را بر هرکس میخواهد میدهد و هرکس حکمت بدو داده شد
در حقیقت نعمت بزرگی دریافت کرد و جز صاحب خردان پند نمیگیرند .

ان شر الدواب عندالله الصم البکم الذین لایعقلون (۱۴-آخر) همانا که
بدترین جنبندگان در نزد خدا کسانی هستند مانند کران و کوران که کارهای جهان را بعقل در
نمی یابند و در آیات خدا فکر نمیکنند ان شر الدواب عندالله الذین کفروا فهم لایومنون
(۸ - ۲۱) بدترین جنبندگان نزد خدا آنهائی هستند که بخدا ایمان نمیاورند و کافر میشوند
قل هل یستوی الذین یعلمون و الذین لایعلمون انما یتذکر اولوا الالباب (۸ - ۵۴) بگو آیا
آنها که میدانند با آنها که نمیدانند مساویند همانا که فقط صاحب خردان پند میگیرند و ما یستوی
الاعمی و البصیر و لا الظلمات و لا النور و لا الظل و لا الحرور (۳۹-۸) کور و
بینا و تاریکی و روشنائی و سایه و آفتاب یکی نیست لکن اکثر الناس لایعلمون (۳۵-۱۸)
و اما بیشتر مردم نمیدانند و لا تقف ما لیس لک به علم ان السمع و البصر و الفواد کل
اولئک کان عنه مسئولا (۱۶ - ۳۷) از آنچه ترا بدان علم نیست پیروی نکن زیرا گوش،
چشم و دل همه اینها پرسش خواهد شد .

پیغمبر اسلام فرمود : خداوند دلهای مرده را با علم زندگانی میبخشد همچنانکه زمین را
با باران آسمانی زنده میسازد . دانشمندان وارث پیغمبرانند و دانش را از آنان بارث میبرند .

---

۱ - گالیله ایتالیائی Galilée یکی از معروفترین منجمین است و در زمان قدرت پاپها
در اثر کشفیات خود و بتابعیت از فرضیات کپرنیک کرویت و چرخیدن زمین را ادعا کرد . در
سال ۱۶۳۳ میلادی بجرم مخالفت باکلمات انجیل اورا بمحکمه تفتیش مذهبی Inquisition جلب
کرده مجبور نمودند برضد عقیدهٔ خود حرف بزنند و بسوزاندن تهدیدش کردند و بالاخره تاآخر
عمر تحت نظر و فشارش قرار دادند تا بکوری بمرد . این مرد ثابت قدم باوجود همهٔ تهدیدات
دست ازعقیدهٔ خود برنداشت وعبارتی راکه مشهور است واصل ایتالیائی آن اینست: Eppur si muove (با وجود همهٔ اینها زمین میچرخد) میگفت .

(۲) کپرنیک Copernic از منجمین مشهور لهستان میباشد (تولد۱۴۷۳- مرگ۱۵۴۳)
حرکت زمین را مدعی بود و اوهم مورد تکفیر پاپ واقع شد .

آنکسی که دانش را فرا گیرد چنانست که میراث مهمی از پیغمبران گرفته باشد. دلی که در آن دانش نیست گوئی چون خانهٔ ویرانه است. دانش فرا گیرید و بدیگران بیاموزید ومگذارید که در نادانی بمیرید زیرا خداوند جاهلان را معذور نمیدارد. طلب دانش بر هر مرد وزن مسلمان واجب است. از گهواره تا گور در پی علم باشید. ساعتی تفکر از شصت سال عبادت اولی و خواب بادانش از نماز جاهلانه بهتر و خواب دانشمند از عبادت نادان افضل است.

تمام بزرگان دین اسلام نیز در این باره سخنان بزرگی فرموده‌اند که چون موجب اطالهٔ کلام و خارج کردن ما از مطلب است از ذکر آنها خودداری کرده و آنرا بکتب دیگری که در باب دانش اسلامیان گفتگو خواهد کرد موکول میکنیم(۱).

حالا که از لزوم پی بردن بیزرگی خداوند برای بشر گفتگو کردیم و اهمیت مقام تفکر درخلقتهای خدارا یادآوری نمودیم باصل مطلب یعنی بحث در «مساحت عالم» می پردازیم واندیشهٔ شما را وارد سفری بعالم های بی پایان میکنیم ودرراه شناسائی خداوند قدمی فراتر می نهیم.

(۱) مقدمهٔ کتاب اسلام وعلم امروزشرحی دراین باره داده است.

مساحت عالم

شناسائی جهان

بشر از ابتدای خلقت مایل بوده بفهمد این زمین که در آن زندگی میکند، آفتابی که روزها بر او میتابد و وسیلهٔ حیات ظاهری او است، ماهی که شبها چون چراغ روشن است و ستارگانی که چون میخهای نقره‌ به‌ نظرش جلوه‌گر میشوند چیستند، کجا هستند، بزرگند یا کوچك. این آرزو پیوسته در نهاد انسان بوده و هر زمان که فکر او ترقی بیشتری کرده در این راه نیز تکاملی یافته وبجائی رسیده که ستارگان را که ابتدا میخ فرض میکرده بعداً کراتی کوچك پنداشته وفکرش روز بروز توسعه یافته و تا امروز باین اندازه فهمیده زمینی که روی آن زندگی میکند و آنرا بزرك می‌پندارد در مقابل عالمهای بی پایان چون ذره‌ای هم نیست (۱)

مانعی که قرنها در مقابل توسعهٔ فکر بشر و فهمیدن این حقایق تاثیر می بخشید چنانکه قبلا هم گفته ایم تعلیمات غلط مذهبی بوده چنانکه اگر کسانی هم چون کپرنیك و گالیله پیدا میشدند آنها را بعنوان تکفیر دینی در محکمه ها محکوم و ملعون میساختند. پس از پیدایش اسلام و امر بتفکر در خلقت آسمانها و زمین و موجودات فکر بشر کنجکاو با مسرتی که ازاین اجازه حاصل کرده بود وارد جولانگاه تحقیق و بررسی گردیده و روز بروز در شناسائی عالم ترقی کرد چنانکه در بین مسلمانان اشخاصی چون ابوریحان بیرونی و ابن رشد و ابن سینا پیداشده درخلقت زمین و آسمان و قوای معنوی بشر بتفکر پرداختند. بعدازاینکه این باب ازطرف مسلمین مفتوح شد و نفوذ روحانیون عیسوی که مخالف بادانش بودند رو بنقصان گذارد عده‌ای ازمتفکرین اروپا نیز در پی تحقیق برآمدند و ابتدا علوم مسلمین را مورد بررسی قرار دادند و مانند آنها (با این تفاوت که مسلمین مطابق بادستورات دین خود وعیسویان برخلاف تعلیمات دینی‌خویش رفتار میکردند «۲») بتفکر پرداختند و روز بروز با کشف آلات و دوربین های نجومی و توسعهٔ فرضیات علمی شناسائی جهان بیشتر شد و همان بشری که در ابتدا ستارگان‌را نقطهٔ روشن یا میخ فرض میکرد و پس از سالها آنرا کرات معلق میدانست و بعد ها فقط بمنظومهٔ شمسی آشنا شد و آفتاب را بزرگترین کرات پنداشت امروز فهمیده است که آفتاب باین بزرگی در مقابل عالم ما قابل توجه نیست و هزاران منظومه چون منظومهٔ شمسی‌وجود دارد و هر کدام آفتاب هائی هستند بزرگتر یا کوچکتر از آفتاب ما و البته عالم باین اندازه محدود نیست چنانکه‌شرح آن در صفحات بعد خواهد آمد.

(۱) چنانکه در صفحات بعد خواهید دید این نادانی مخصوص باشخاص معمولی بوده و پیشوایان اسلام از این موضوع اطلاع کامل داشته اند و احادیثی که از آنها باقی مانده مؤید گفتهٔ ما است. (۲) از همین رو است که دیده شده غالب دانشمندان اروپائی چون دین امروزی خویش را مانع پیشرفت ترقیات علمی دیده اند پشت پا برآن زده اند.



منظومهٔ شمسی

در این عکس آفتاب و ستارگانی را که بدور آن در گردشند مشاهده میکنید. تناسب شکل کرات بعلت دوری و نزدیکی رعایت نگردیده ولی از هرحیث کوشش بعمل آمده که با آنچه امروز از ترتیب این منظومه کشف کرده اند مطابق باشد. در نزدیك زمین ما کرهٔ قمررا می بینید. دو ستارهٔ دنباله دار و مقداری کرات کوچك نیز دیده میشود. منظومهٔ شمسی یکی از کوچکترین منظومه های عالم نزدیك است و آفتاب آن از کوچکترین آفتاب ها است و مجموع عالم نزدیك هم یکی از کوچکترین عالم های عرش است.

مقیاس و اندازه

نخست بشر بدین فکر رسید زمینی را که خود در آن زندگی میکند اندازه بگیرد. اندازه‌گرفتن زمین هم در بادی نظر کار خیلی مشکلی نیست اما پیداکردن اندازه های کرات دیگر که انسان هرگز دسترس بآنها نخواهد یافت به نظر غیر ممکن می آمد. ترتیب عمل این است که در این عالم لایتناهی شاخص اندازه گیری را ستارگان باید قرارداد. هیچ فکر میکنید که بشر چگونه وبچه جسارتی وارد درشناسائی این عالم بی پایان شده؟ گرچه خیلی عجیب است اما چون رفته‌رفته صورت تحقیق یافته است امروز بمرحلهٔ بزرگی رسیده.

ابتداء زمین اندازه‌گرفته شده پس از آن ماه وآفتاب و ستارگان منظومه شمسی (۱) و پس از آن ستاره‌هائی که نزدیك‌تر بودند معین گردید. طولی نکشید که پا در دایرهٔ وسیعتری نهادند: برای فهمیدن فواصل ستارگان خیلی دور طرزعمل عوض شد زیرا ستارگان مزبور آنقدر دورند که نورشان پس از هزار سال بمنظومهٔ شمسی ما میرسد. از اینها هم فراتر کهکشان هائی هستند که هریك منظومه های عالم جداگانه اند و نورشان پس از یك ملیون بما میرسد. تبارك‌الله. نور که هر ثانیه سیصد هزار کیلومتر راه طی میکند درعرض یك میلیون سال چقدر راه طی خواهد کرد. این چه عرش بزرگی است واین چه دستگاه عجیبی است، **تبارك‌الله احسن‌الخالقین** بزرك است خداوند بهترین آفرینندگان.

زمین

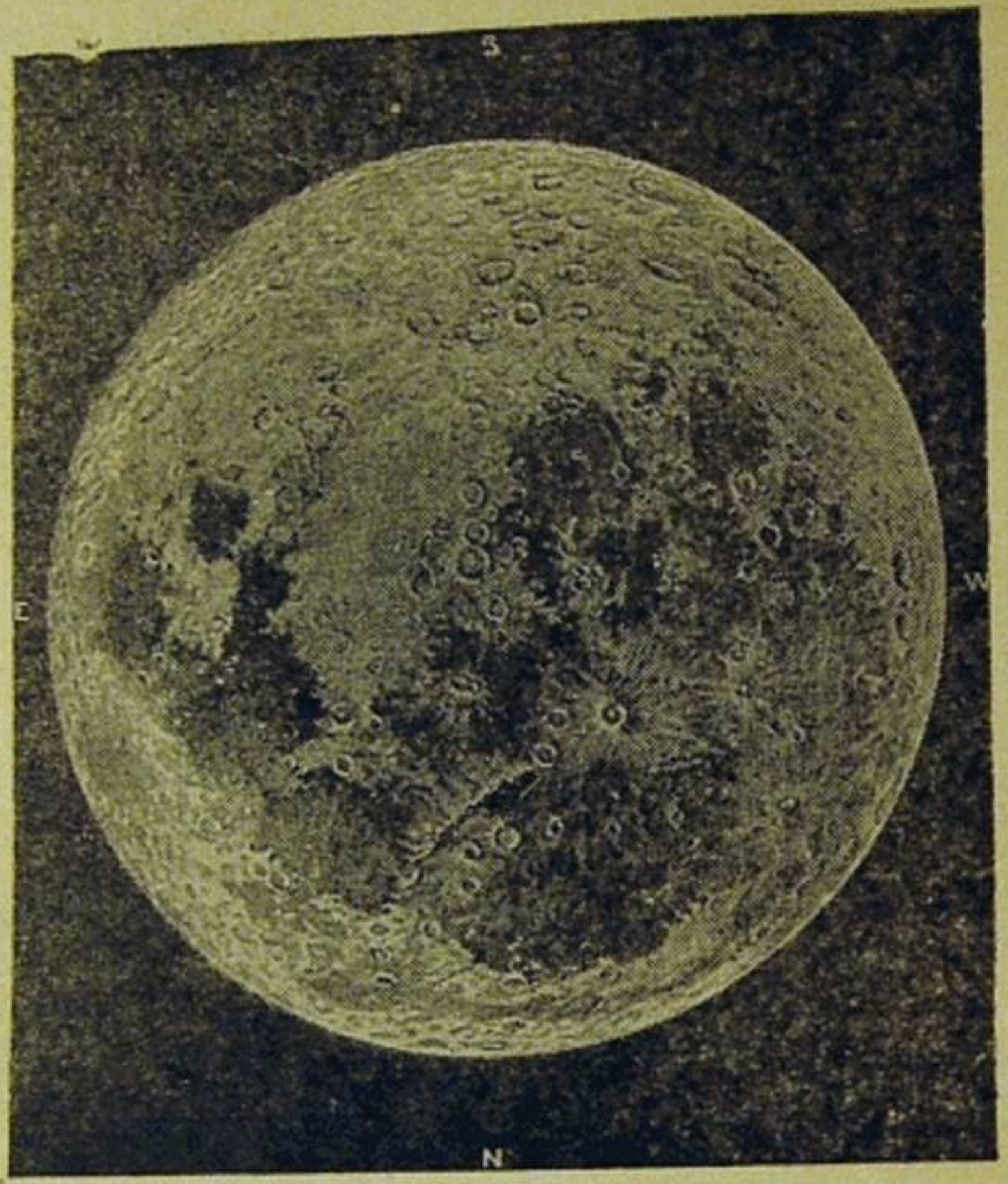
چنانکه قبلا نیزاشاره‌کردیم اولین قدم که بشر برداشته برای اندازه گیری زمین بوده واین امر باوجودآسانی‌ظاهری دربادی امراشکالاتی داشته چراکه اگر بظاهر قضاوت نمائیم بیابانها و دریاها مسطحند وحواس ظاهری ما چنین حکم میکنند‌که تمام زمین مسطح است.

در ابتدا این ادعاکه زمین کروی است کوشش فکری بسیارلازم داشت وطوری‌بود اگر کسانی هم این ادعا را میکردند نه فقط سخنانشان مورد قبول نمیشد بلکه با ایشان مخالفت بعمل می آمد همچنانکه دربارهٔ کپرنیك وگالیله که مدعی کرویت زمین بودند چنین کردند و ذکر آن درپیش گذشت (۲)

---

(۱) منظومهٔ شمسی مجموعه ایست از ستارگان مرکب از آفتاب وهشت ستارهٔ بزرك که که تاکنون کشف شده که بترتیب نزدیکی بآفتاب عبارتند از: عطارد. زهره. زمین. مریخ. مشتری. زحل. اورانوس. نپتون. وعده‌ای ستاره‌های کوچك. بعضی از آنها یك یاچند ماه‌دارند بدین ترتیب: زمین و نپتون یکماه ـ مریخ ۲ ماه ـ اورانوس ٤ماه ـ مشتری ۷ماه ـ زحل ۹ ماه ـ ستارهٔ دیگری بنام پلوتو تازه‌کشف شده است.

(۲) کرویت و حرکت زمین را بزرگان وپیشوایان اسلام خبرداده بودند چنانکه‌حضرت امیر در نهج‌البلاغه میفرماید: فسکنت علی حرکتها من‌ان تمید باهلها فسبحان من‌اسکنهامع‌موجان میاهها ـ مقصود اینکه زمین بااینکه‌حرکت میکند ظاهرا ساکن است تا باری را که روی خود دارد پرت نکند. منزه است آنکس که با موج آبهای زمین آنرا نگاهداری کرده. دراحتجاج نیز مروی است که حضرت صادق علیه السلام در جواب زندیقی که از آیات خدا می‌پرسید فرمود یکی از دلائل و آیات خدا حرکت زمین و آنچه بر روی آنست میباشد.



کرهٔ ماه

این عکس که در یکی از بزرگترین رصد خانه های جهان بوسیله دوربین نجومی برداشته شده سطح ماه را نشان میدهد . ملاحظه فرمائید که در روی این کره که نسبت بزمین ما کوچك است چه پست وبلندی های نمایانی یافت میشود که ارتفاع آنها راخیلی بزرگتر از کوههای زمینی حدس میزنند . علت وجود این کوههای بلند را زود سرد شدن ماه بعلت کوچکی حجمش میدانند.

برای اندازه گیری زمین همان ترتیبی که درذرع کردن یك قطعه مزرعه بکارمیرود معمول ست یعنی بگز و ذرع متوسل میشوند .

ولی واضح است که نمیتوان برای یافتن نصف النهار از قطب باستوا را ذرع نمود . ای سهولت کار قواعدی وضع کرده اند که علم اندازه گیری جهان (۱) نامیده اند . اساس این عده بر روی یك قضیهٔ هندسی است که اگر درهرمثلثی یك ضلع و دو زاویه پیدا شود دوضلع یگر نیز پیدا خواهد شد .

یك ضلع مثلثی فرضی را روی زمین اندازه میگیرند و با محاسبه دوزاویهٔ آن سایراضلاع ث را پیدا میکنند . بدین وسیله توانسته اندتمام ابعاد زمین حتی قطر آن را اندازه بگیرند .

منظومهٔ شمسی

اگر چشم انسان نمیدید که عالمی ورای او هست بشناختن زندان زمینی خویش اکتفا میکرد . با اینکه حس باصره به زحمت قبول میکند که نقاط روشن متن لاجوردی آسمان ، زمینهائی بزرگتر از زمین او باشند، هوش و قوهٔ عقل خدا دادهٔ خویش را بکار برده بشناسائی آنها همت اشت . قاعده ای که برای اندازه گیری کرات بکار میبرند این است : دو منجم در دو نقطهٔ ین دور از یکدیگر ستاره ای را در آسمان می بینند . اگر این دو منجم مشاهدات یك لحظهٔ ن خود را با یکدیگر در میان نهند خواهند دید که با هم یکی نیست . محل و مشخصات یك اره در مکان های مختلف متفاوت بنظر میرسد . از همین خاصیت است که فاصلهٔ ستارهٔ مزبور با زمین پیدا میکنند .

طرز عمل نامبرده برای کرهٔ ماه که بما نزدیك است آسان میباشد ولی برای ستارگان مرچند نزدیکترین آنها باشد) مشکل است. محاسبهٔ مزبور دربارهٔ ستارگان دور دقیق نخواهد د و آفتاب نیز چون با نور قوی خود سایر ستارگان را از چشم ما مخفی میسازد باین ترتیب ازه گیری نمیشود .

در اینجا یك قضیهٔ مسلم آفرینشی بما کمك بزرك میکند و آن قضیه عبارت ازقانون منظم رتب مدار و گردش کرات آسمانی است که چون نظم وتقارن استثنا ناپذیری در آنها حکمفرما ت وقتی فاصلهٔ یکی از نزدیکترین آنها پیدا شد باقی معلوم میگردد .

در قرآن مجید در آیات مختلف باین نظم و ترتیب اشاره فرموده و ما در اینجا چندآیه نقل میکنیم : **الله الذی رفع السموات بغیر عمد ترونها ثم استوی علی العرش سخرالشمس والقمر کل یجری لاجل مسمی یدبرالامر یفصل الایات لعلکم اء ربکم توقنون** (۱۳ - ۱) خدای آنچنان خدائیست که آسمانهارا بی ستون مرئی برافراشت از آن بر آفرینش عرش قصد کرد ، با توانائی واستیلای تمام ، و آفتاب وماه را تسخیر کرد، ا کار عالم را خود تدبیر میکند و آیات را برای شما روشن میسازد شاید یقین کنید که بالاخره لاقات اوخواهید رسید **والشمس والقمر بحسبان**(۵۵-٤)خورشیدوماه بحسابی معین در گردشند **لا اقسم بمواقع النجوم و انه لقسم لوتعلمون عظیم**(۵٦ - ۷٤ و ۷۵) سوگندمیخورم

Cosmomètrie (۱)

بمواضع ستارگان و همانا که اگر بدانید این سوگند بسیار بزرگی است .

با همین قاعده است که تمام اجزاء منظومهٔ خورشید را اندازه میگیرند. اگرواحداندازه گیری را طول کمر بند فرضی دور زمین یا خط استوا (چهل هزار کیلومتر) قرار دهیم فاصلهٔ ماه از زمین ده برابر آنست و فاصلهٔ آفتاب چهار هزار برابر آن وفاصله پلو تن (١) دورترین ثوابت (٢) دویست هزار برابر میباشد . برای مثال اگر زمین را باندازهٔ آلبالوی کوچکی فرض کنیم ماه باندازهٔ نخودی در سی سانتیمتری آن خواهد بود و خورشید در دویست متری و پلوتن در ده کیلومتری واقع خواهد شد .

ستارگان نزدیك

ستارگان بنظر ما مردم عادی و با چشم ساده چون نقطه های روشنی درآسمان دیده میشوند . منجمین تا یکقرن پیش هم فقط باین لفظ اکتفا میکردند که « این کرات خیلی دور است » و عبارت مزبور را حد شناسائی خود از عالم ستارگان قرار میدادند . برای اندازه گرفتن فواصل و مسافات این کره های دور دست چه مقیاسی میتوان بکار برد ؛ مقیاسهای زمینی خیلی کوچك است . واحد کمر بند فرضی دور زمین هم (چهل هزار کیلومتر) که قبلا نیز گفته ایم کوچك است . خوشبختانه مقیاس دیگری است که در مورد علم نجوم امروزی بکار میرود وآن عبارت از « یکسال راه نور » است . چنانکه شنیده اید نور در هر ثانیه سیصد هزار کیلو متر راه طی میکند . حساب کنید در یکدقیقه و یکساعت و یکروز و یکماه ویکسال چقدر طی‌مینماید « ٩٤٦٠٨٠٠٠٠٠٠٠٠ کیلومتر » بسیار خوب ! این مقدار را یکواحد مثل یکمتر فرض کرده اند (٣) یکشعاع نور که بخط منحنی عبور کند در یك ثانیه هفت بار دور زمین را طی میکند ، در دو ثانیه بماه میرسد ، هشت دقیقه بآفتاب و در عرض شش ساعت بحدود عالم شمسی خواهد رسید .

نور بهترین رابطهٔ ما با ستارگان دور است و از همین رو مواضع و اندازه‌های آنهارا معین میکنند . ارتعاشی که ستارگان دارند باندازه‌گیری مزبور کمك میکند هرچند این‌ارتعاشات بسیار کوچکند و دیدن آنها محتاج دقت بسیار است . طرز عمل اخیرالذکر را ابتدا بر روی سه چهار ستاره و بعد بر روی ستارگان دیگر عملی کردند؛ امروزه بوسیله عکاسی که کمك دقیق علم هیئت است توانسته اند فاصلهٔ سه چهار هزار ستاره‌را بسنجند و این معلومات روز بروز رو بفزونی میرود .

نزدیکترین ستارگان ستاره ای از مجموعهٔ قوس است و آنرا پروکسیما سانتوری (٤) نام نهاده اند . فاصلهٔ ما با این همسایه سیصد هزار برابر فاصلهٔ ما با آفتاب است . دور ترین ستارگان که بشر تا امروز بدیدن آن موفق شده دویست برابر دور تر یعنی شصت میلیون برابر فاصلهٔ آفتاب تا زمین است .

بعبارت دیگر طبق واحد نور ستارهٔ پروکسیما چهار سال راه نور با ما فاصله دارد. پس

---

(١) pluton (٢) اینکه دورترین میگوئیم طبق معلومات امروزی‌بشراست (٣)موضوع تعیین‌مسافت بمدت پیش اعراب هم معمول است چنانکه در مورد فاصلهٔ دو شهر از یکدیگر مثلا میگویند دوری آنها سه رزز است . (٤) proxima Centauri

از آن ستارگانی است که نور شان در عرض هزار سال بما میرسد . دورتراز آنهم ستارگانی‌است آنقدر دور که حرکت زمین بدور آفتاب و وضعیت مختلفی که زمین در مدار خود نسبت بآنها پیدا میکند تغییری در وضع دیدنشان بوجود نمیاورد که بتوان از آن اطلاعاتی بدست آورد .

از این نقاطی که در ظاهر بیحرکتند چه میتوان فهمید جز اینکه بطور مبهم‌بگوئیم « نورشان در عرض هزاران سال بما میرسد » اما چند هزار سال ؛ علم آن پیش خدا است .

وما اوتیتم من العلم الاقلیلا (١٧-٨٤) جز کمی از علم بشماداده‌نشده‌است.

حرکت ستارگان

ستارگانی را که شما میبینید و بیحرکت میپندارید نسبت بیکدیگر حرکاتی دارند که پیش ما مخلوق ضعیف و کوچك زمینی خیلی سریع بنظر میرسد زیرا کمترین آنها درثانیه بصدکیلومتر بالغ میگردد(١) اما چون ستارگان از چشم ما بسیاردورند‌مشاهدهٔ‌حرکاتشان برایمان‌مقدور نیست‌و بدین لحاظ است که درعلم هیئت آنهارا ثوابت میخوانند یعنی ستارگانی که در ظاهر ثابتند ولی در باطن حرکاتی چون سایر اجرام سماوی دارند. اگر عکسهائی که در فاصلهٔ چندین‌ده سال یاچندین قرن از آسمان برداشته شده باشد باهم مقایسه‌کنیم میتوانیم مطالب مفیدی درباب فواصل ستارگان ازآنها استنباط نمائیم .

وسیلهٔ دیگری که برای این‌کار موجود است منشور تجزیه کننده نور است که میتوان شبها از آن استفاده کرد و در اثر تغییر ماهیت نوری که درساعات مختلف درطیف (٢) آن‌مشاهده میگردد اطلاعی دربارهٔ ستارگان بدست آورد.

ازاین کشفیات تاکنون نتایج قابل ملاحظه‌ای بدست آمده و فهمیده اند که بعضی حرکات مشترك وبعضی حرکات انفرادی در ستارگان دیده میشود . تصور میرود ستارگانی که تند تر حرکت میکنند حجمشان کمتر باشد. عده‌ای از ستارگان‌دست‌جمعی برروی مدار منظم معینی حرکت میکنند و بین آنها آنکه بما نزدیکتر است سرعتش بیشتر بنظر میرسد . آفتاب نیز که ستارهٔ کوچکی است مثل ستارگان دیگر حرکت دارد و ما را با خود در مدار معینی گردش میدهد

والشمس تجری لمستقرلها ذلك تقدیر العزیز العلیم والقمر قدرناه منازل حتی عادکالعرجون القدیم لاالشمس ینبغی لهاان تدرك القمر ولااللیل سابق النهار و.

---

(١) درحدیث مفضل(مجلس سوم) نقل شده که حضرت صادق علیه‌السلام در بارهٔ حرکت سیارات میفرماید: « اگر این ستارگان نزدیك بیایند و ما به بینیم و با چشم خود حرکتشان را دریابیم شکی نیست که از سرعت سیرشان تمام مخلوق زمینی را خوف و دهشت فرا خواهدگرفت و همهٔ مخلوقات از رعب خواهند مرد.» (٢) نور که ما آنرا سفیدرنك می بینیم در حقیقت مرکب ازرنگهای زیادی است که اهم آنها عبارتند ازشش‌رنك بنفش - آبی - سبز - زرد - نارنجی - قرمز و آنرا طیفSpectre مینامند . برای‌تجزیهٔ نوربا‌ین‌رنگها منشور تجزیه یاSpectroscope بکار میبرند . خوانندگان ارجمند میتوانند خودشان با یك منشور بلوری (مثل آویز چلچراغ) شش رنك نامبرده را مشاهده‌کنند . بعلاوه رنگهای مختلف رنگین کمان یا قوس و قزح هم همین الوان است .

کل فی فلك یسبحون (٣٦تا٣٧–٣٩) آفتاب بسوی مدار منظمی که برای آن تعیین شده‌در حرکتست چرا که تقدیر خداوند غالب دانا چنین است و برای‌ماه نیز منازل معینی طی مدار آن تعیین کرده ایم که پس ازطی‌آن مدار بر گشته مانند پوشال خرمای خشك شده‌ای (هلال)میگردد. آفتاب نمیتواند در مدار خود بماه برخورد کند وبحرکت آن برسد وپس وپیشی گیرد وشب نیز بروز پیشی نخواهد گرفت ، تمام این کرات در مسیر معینی مشغول شنا و گردشند. **خلق السموات والارض بالحق یکور اللیل علی النهار ویکور النهار علی اللیل و سخر الشمس و القمر کل یجری لاجل مسمی الاهو العزیز الغفار** (٣٩ – ٧) و آسمانها وزمین‌را بحق آفرید. شب را بروز درمیآورد وروز را بشب و آفتاب وماه را تسخیر کرد و همه در مدار خودتا مدت معین نامبرده شده میروند. آگاه باش که خداغالب آمرزنده است**الم تر ان الله یولج اللیل فی النهار ویولج النهار فی اللیل وسخر الشمس و القمر کل یجری الی اجل مسمی و ان الله بما تعملون خبیر** «٣١–٢٨»

آیا نمی بینی که خدا شب را بروز داخل میکند و روز را بشب و رام کرد آفتاب‌وماه را که همه تا مدتی معین در سیر و حرکتند ، همانا که خداوند بکار های شما آگاه و بیناست .

در اثر همین حرکات منظم است که توانسته اند دوری ستارگان را بطور دقیق و مدلل بفهمند . سرعت سیر آفتاب را بیست کیلومتر در ثانیه حساب کرده اند (١) اگرجنبنده‌ای بخواهد با چنین سرعتی فاصلهٔ بین زمین و خورشید را طی کند مدت سه ماه طول خواهد کشید .

فواصلی را که منجمین در اثر تغییر حرکت ستارگان کشف کرده اند دقیق نیست بدین لحاظ آنهارا فواصل فرضی نامیده اند . تاکنون توانسته‌اند بررسی‌خودرا بفواصلی درحدودچندین هزار سال‌راه نور برسانند . باید دانست که این حدود که گفتیم‌حدود عرش نیست‌زیراچنانکه پیش گفته شد ستارگان خیلی دورتر ظاهراً بیحر کتند و وسیله ای برای کشف دوری آنها نیست .

نمونه‌درعالم ستارگان

گرچه کشفیات نجومی بهمین اندازه اجازه داده و بشر نتوانسته بیش‌از این چیزی از عرش بفهمد ولی در اثر یك قضیهٔ بزرك آفرینشی‌توانسته حدود فکر خود را پاره کند و خیلی دورتر از این برود . این قضیه عبارت از این است که دنیای ستارگان در همه جا بهم شبیهند و یك عالم آن نمونهٔ عالم دیگر است . ساختمان ، مواد مشکله و وضع قرار گرفتن کرات آن درست همانست که در دیگری هم هست و هرچند بوسیله شهب (سنگهائی که از فضا بزمین می‌افتند) یا بوسیلهٔ منشور تجزیهٔ نور کشف کرده اند مواد مرکب کنندهٔ همه ستارگان یکیست و ازهمانست

(١) در قصص راوندی از قول حضرت صادق روایت شده که حضرت موسی از خداوند درخواست نمود که سرعت زوال شمس را بدو بشناساند ، خداوند نیز ملکی معین فرمود . ملك گفت ای موسی آفتاب زوال یافت . موسی پرسید کی ؟ جواب داد همین اکنون تامن صحبت کردم پانصد سال طی طریق نمود (البته مقصود از پانصد سال سرعت سیر نور نیست بلکه سرعتی است که یکنفر پیاده یا راکب میتواند طی کند)

که در زمین ما هم دیده میشود . مدار و طرز حرکت در همه یکنواخت و به همان ترتیب است که در منظومهٔ شمسی بکار رفته . در این موضوع خداوند تبارك و تعالی میفرماید :

ماتری فی خلق الرحمن من تفاوت فارجع البصر هل‌تری من فطور ثم ارجع البصر کرتین ینقلب الیك البصر خاسئا و هو حسیر(٦٧–٢ و٣) در مخلوقات خداوند تفاوت نمی بینی خوب بنگر که آیا خللی در دستگاه آفرینش‌می‌بینی. پس ازآن‌باردیگر نگاه کنید در آن موقع چشم شمارا سخت شگفت خواهد آمد (زیرا هرچه نظر کرده و چشم دوخته وخیره وخسته شده نظم وترتیب ونبودن تفاوت بوده‌است) از حضرت امیر علیه‌السلام در حدیث احتجاج جهلاتی نقل شده است که ترجمهٔ آن اینست:« هرقدر بکوشی که بمنتهای تفکر برسی بجائی نمیرسی جز اینکه بدانی خالق مورچه و درخت یکی است زیرا نقشهٔ مفصل و دقیق در دستگاه آفرینش بکار رفته که در هر موجودی دیده میشود . » در حدیث مفضل از حضرت صادق (ع) روایت شده:« نظم و ارتباط و تقارنی که بین نجوم و بین سایر موجودات‌بنظرمیرسد دلیل قطعی است بر اینکه آفرینندهٔ آنهاصاحب تقدیر و تدبیر وحکمت است ویگانه میباشد(١)»

آری در دستگاه عالم لایتناهی نظم و ترتیبی معین بکار رفته وآسمانها بحق و بقصدمعین و بمدت معین آفریده شده است .

اولم یتفکر وافی انفسهم ما خلق الله السموات والارض و ما بینهما الا بالحق و اجل مسمی (٣٠–٧) آیا در پیش‌خود فکر نمیکنند که خداوند آسمانها و زمین و آنچه را بین آندو است نیافرید مگر بحق و مدتی نامبرده شده **ماخلقنا السموات والارض وما بینهما الا بالحق و اجل مسمی** (٤٦–٢) ما آسمانها وزمین را نیافریدیم جز بحق و مدتی معین ووضع معین .

بلی! چنین است . بازی و تفریح وفانتزی درخلقت عالم بکار نرفته و استثنائی درآن‌نیست **وما خلقنا السموات و الارض وما بینهما لاعبین؛ما خلقنا هما الا بالحق و لکن اکثرهم لایعلمون** (٤٤–٣٧و٣٨) ما آسمانها و زمین وآنچه‌را بین‌آنهاست ببازی‌نیافریدیم و آنها را خلق نکردیم مگر بحق ولیکن بیشتر آنها نمیدانند .

دو ستاره که در ظاهر بعضی خواص مشترك دارند از همه جهت باهم شبیهند : جرم و

(١) بزرگترین علمای نجوم از قبیل فلاماریون، کوپرنیك، گالیله ، تیکوبراهه ، کپلر، نیوتون از این نظم و ترتیب نقصان ناپذیر در حیرت بوده‌و بآفرینندهٔ آن‌سرتعظیم‌فرودمیآوردند. فکر کنید اگر در این عالم های بزرك و گردش این کرات عظیم برروی مدارهای‌حیرت‌بخش دو اراده حکمفرما بود چه فساد و خرابی بوقوع می پیوست (لوکان فیهما آلهة الاالله لفسدتا - فسبحان الله رب العرش عمایصفون) پس تقارن و نظم و ترتیب حیرت بخش کرات با صدای رسا فریاد میزنند که الهکم اله واحدلااله الاهو الرحمن الرحیم (خدای شما خدای یگانه است جز ذات مقدس او که بخشاینده و پوزش پذیر و مهربان‌است خدائی نیست .)وفی کل‌شیئی‌له‌آیة- تدل علی انه واحد (در هرچیز نشانهٔ است که دلیل بریگانگی اوست .)

حجم و حرارت و مواد تشکیل دهند؛ آنها یکیست و خلاصه یکی از آنها نمونهٔ دیگریست. اگر یکی از آنها درخشانتر از دیگری باشد دلیل این نیست که نورش بیشتر است بلکه دلیل بر اینست که بما نزدیکتر است. طبق محاسبهٔ که بعمل آمده اگر ده هزار مرتبه درخشان تر باشد یعنی صد مرتبه نزدیکتر است. تنها اختلاف محسوسی که بین عالم ستارگان یافته میشود سن آنها است زیرا همهٔ ستارگان مثل انسان عمر و اجلی معین دارند؛ خلق میشوند و بسوی پیری میروند و بالاخره نیست خواهندشد چنانکه طی آیات قرآنی که در صفحات پیش برای شما ترجمه کردم این موضوع بطور واضحی معلوم گردیده است.

بزرگترین مدرك علمی شباهت و نبودن تفاوت در عالم هارا منشور تجزیهٔ نور بما داده و میفهماند که مواد اولیهٔ تمام کرات عین همانست که در زمین ما هست و درآسمان هیچ عنصری نمی بینیم که نمونهٔ آن در زمین نباشد (۱) تحقیق در تشعشع ستارگان نزدیك نیزدلیل دیگری از این وحدت بدست میدهد زیرا معلوم گردیده که مقدار زیادی از ستارگان از هرجهت عین خورشید ما هستند و تفاوت آنها فقط در کوچکی یا بزرگی یا کم و زیادی حرارت است که آنهم بواسطهٔ اختلاف سن تولید گردیده. اما از هر کدام هزاران هزار موجود است که بامقایسهٔ نور شباهتشان مدلل میگردد.

حال که این وحدت و بی تفاوتی را حس کرده و مبنای شناسائی بزرگتری ازعرش قرار میدهیم باید هویت و شناسنامهٔ برای دسته های مختلفهٔ ستارگان یافت تاعمل بررسی آسانتر گردد. برای اینکار دستورات مختلفی در دست است. دو دستورالعمل کشف شده که یکی از آنها را آدامس (۲) رئیس رصد خانه مشهور من‌ویلسون (۳) امریکا پیدا کرده و دیگری زادهٔ فکر شاپلی (٤) مدیر رصد خانه هاروارد (٥) است. دستور اولی را میتوان بر تمام ستارگان که نورشان قابل رویت باشد بکار برد و دستور ثانوی برای ستارگانی است که تغییر نورشانرا چشم ما میتواند درك نماید. هرچه ستاره کوچکتر باشد موعد تغییر نور آن کمتر است وگاه اتفاق میافتد که چند ساعت یکمرتبه نور ستاره کم و زیاد میشود و در اینمورد کافیست برای یافتن فاصله عکس ازآن بردارند.

دستور شاپلی را بیشتر برای یافتن فواصل توده و گله ستارگان بکار میبرند یعنی فاصله گله ای از ستارگان را که بواسطهٔ دوری خیلی زیاد چون یك ستارهٔ کوچك بنظر ما میرسدپیدا میکنند و بواسطه شباهت این توده با توده هائی که نزدیکترند و مورد بررسی ما قرار گرفته فاصله ها و تعداد تقریبی ستارگان آن توده را تخمین میزنند. توده های مزبور بسیار عظیم است و هریك در حقیقت عالمی بشمار میروند چون عالم ما و فواصل هر کدام از آنها از زمین‌ما بیش از صد هزار سال راه نور است و طبق آخرین معلومات بشری این توده ها دورترین نقطهٔ عالمی است که انسان فهمیده. منزه است خدائی که خالق عرش عظیم است.

---

(۱) برای اینکه بطور مفصل بدانید چطور منشور تجزیهٔ نور از روی طیف نور کرات سماوی مواد آنهارا بما نشان میدهد بکتاب های هیئت و فیزیك رجوع نمائید.

٢- W · Adams ٣- mont Wilson ٤- Shapley ٥- Harvard



سحابی اریون

این سحابی بقدر کافی روشن است و میتوان آنرا با چشم برهنه تماشا کرد. اگربخواهند آنرا بشکلی که در این کلیشه دیده میشود تماشا کنند محتاج‌دوربین‌های خیلی بزرك‌نجومی‌هستند. این سحابی از تودهٔ عظیمی گاز تشکیل شده که ممکن است حجم آنرا یك میلیون برابر فاصلهٔ زمین تا آفتاب حدس زد. سحابی اریون را در سال ١٦٥٩ میلادی کشف کرده اند.

چنانکه لاپلاس حدس میزند منظومهٔ شمسی و عالم ما هم در ابتدا چنین شکلی داشته و بعد کم کم سرد شده و قطره هائی از آن جدا شده و تشکیل خورشید ها و زمینها داده‌است. این فکر را لاپلاس ابتکار نکرده زیرا خداوند در سورهٔ فصلت آیهٔ ١٠ میفرماید: **ثم استوی الی السماء وهی دخان فقال لها وللارض ائتیا طوعااو کرهاً قالتا اتینا طائعین»**
یعنی پس خداوند بر خلقت آسمان قصد کرد در حالیکه دودو گازبود و بآن و بزمین گفت خواه یا ناخواه بیائید گفتند با کمال اطاعت آمدیم. آیا این آیه را چگونه باید تفسیر کرد؟

عالم ما

تمام مجموعهٔ ستارگانی که از ابتدای کتاب تا کنون برای شما خوانندگان ارجمند شرح دادم و تا حدی بعظمت آن پی بردیم منظومه ای است که سیستم استلر (۱) یا منظومهٔ نجومی را تشکیل میدهد. آفتاب یکی از کوچکترین اعضاء این منظومه است و قریب یك تا دو میلیارد ستاره در آن شمرده‌اند (تقریبا باندازهٔ نفوس کرهٔ زمین) اگر دوربین های بزرگتری اختراع گردد البته مقدار بیشتری معلوم خواهد شد. بعضی منجمین تخمینهائی زده اند که از دقت کمی دورتر است و تعداد ستارگان منظومهٔ نجومی را بسی میلیارد رسانده اند. تردید نیست در این منظومهٔ نجومی هزاران منظومهٔ شمسی چون منظومهٔ شمسی ما وجود دارد و هر کدام خورشید و ماههائی دارند و زمین هائی در عداد آنها هست که هزاران مخلوق حیوانی و نباتی بررویشان زیست میکنند و ممکنست بشرهم در آنها باشد (۲) اینها اسراریست که فقط ذات مقدس باری تعالی میداند وبس و بهر کس که‌میخواهد میفهماند (والله اعلم بالصواب)

وقتی که اززمین بمنظومهٔ ستارگان نظر کنیم چنین میپنداریم که در همه جا باهم‌مساوی نیستند. کهکشان یا «خط شیری» را که می بینید و بنظر شما چون یك کمربند بزرك نورانی میرسد از ستارگان بسیاری تشکیل شده که نمیتوان آنهارا با چشم جدا کرد. تراکم ستارگان کهکشان خیلی زیاد است. از دیدن کهکشان هائی که هر کدام یك منظومهٔ نجومی‌هستند بخوبی میتوان پی برد که آن منظومهٔ نجومی که زمین و خورشید ما جزء اعضاء بسیار خرد آنست‌شکل صفحهٔ‌پهنی‌رادارد که قطر اطولش تقریبا دویست هزار سال‌راه‌نور و حد اقل ضخامتش قریب‌بیست هزار سال راه نور است.

سحابی یا نبولوز (۳) های بخاری شکل عبارتند از فضا های عظیمی از بخار یا گاز که در اثر علتی نا معلوم روشن بنظر میرسد و شکل آنها چنان منظم و عجیب است که گوئی بدست صنعتگری نقاشی شده. بعضی از نقاط این اجرام بخاری شکل و تاریك است وستاره هائی‌درپشت آن توده‌های تاریك از نظر ما مخفی است. بعلاوه بین ستارگان‌آنها چیزهائی شبیه به ذرات‌بنظر ما میرسد که درحقیقت اجرام بزرك سماوی هستند.

تمام این عالم ستارگان را که ما نیز جزء آن هستیم گالاکسی (٤) یا عالم می نامند. در عرش هزاران هزار از این عالم ها بکار خود مشغولند و از حال یکدیگر خبر ندارند. مردم معمولی کمتر پی میبرند که در دنیا بیش از یك عالم باشد و معمولا دنیا را بعالم تعبیر میکنند و

۱– Système Stellaire

۲– این عقیده نه تنها از منجمین امروزهٔ اروپائی است بلکه پیشوایان اسلام دردوازده و سیزده قرن قبل این موضوع را بطور صریح و روشن ذکر فرموده اند. در کتاب بصائر ازحضرت باقر علیه السلام مروی است که فرمود: خداوند هزار هزار عالم و هزار هزار آدم خلق فرمود البته مقصود از هزار هزار یا یك میلیون‌آدم یك میلیون نوع و دسته مختلف بوده‌است. در کتب و احادیث بسیاری مسکون بودن کرات و اجرام سماوی از طرف پیشوایان اسلام خبر داده شده است. (در مبحث هیئت اسلام وعلم امروز مختصری دراین باره نوشته ایم)

۱– Nébuleuse ۲– Galaxie

ما هم بتبعیت از این عقیدهٔ عمومی نام کتاب را «مساحت عالم» گذاردیم در صورتیکه باید «مساحت عالم‌ها» باشد. بهترین دلیل وجود عوالم متعدد تصریح آنست در قرآن مجید چنانکه در آیه«الحمدلله‌رب العالمین» (ستایش‌مرخدابراست که برورد‌گار جهانیانست) ذکر شده وهر تفسیری که از عالمین بشود معنی حقیقی آنرا که مجموعهٔ عالم‌ها باشد نمیپوشاند. بعلاوه‌دراخبار متعدده که از پیشوایان اسلام رسیده در اینخصوص تصریح شده چنانکه در صدوق وخصال‌ازحضرت صادق علیه السلام روایت کرده اند که فرمود: «خداوند هزار هزار عالم‌آفرید» (البته‌مقصود از هزار هزار بعبارت دیگر یك میلیون اشاره به زیادی بوده نه حساب صحیح) درتوحید صدوق از حضرت صادق روایت شده که در مورد بزرگی عرش و تسمیهٔ آن چنین فرمودند: «خورشید یك هفتادم نور کرسی و کرسی یك هفتادم نور عرش و عرش یك هفتادم نور حجاب و حجاب یك هفتادم نورستر است.» در اینکه آیا مجموعهٔ عالم ها را عرش یا کرسی میگویند چنین‌بنظر میرسد که عرش مجموعهٔ تمام عالم ها باشد و مجموعهٔ عدهٔ زیادی عرش نیز کرسی‌را تشکیل‌میدهد و دلیل ما یك آیه از سورهٔ بقره است که میفرماید: وسع کرسیه السموات‌والارض یعنی کرسی خدا شامل و فراگیرندهٔ تمام آسمان ها و زمین است. در این عالمها خورشید های بزرگی‌است که در ظاهر بی حرکت بنظر میرسند ولی در حقیقت فعالیت بسیار دارند. در آنها ستارگانی دیده شده که تغییرات بغتنی میکنند و این تغییرات اتفاقات ناگهانی عالم نجومی را تشکیل میدهد. تاکنون‌قریب‌سه هزار دفعه ازآن مشاهده شده است.

اتفاقات بزرگتری که اصل آن هنوز کشف نگردیده پدید آمدن ستارگان جدید (۱) است که در حقیقت جدید و تازه نیستند بلکه ستارگانی کوچکند که ناگاه تشعشان هزار ها برابر زیاد شده و رفته رفته رو بضعف میرودو بالاخره بیکی از حالات ستاره های نبولوزمیرسد. این موضوع ثابت میکند که عالم ستارگان ازتغییرات بغتنی معاف نیست و خداوند تبارك و تعالی که همه‌را بنظم و ترتیبی‌معین‌خلق‌فرموده‌قادر است که هرلحظه بخواهد عالمی را مشتعل‌کند واز بین ببرد و نو سازد یا منهدم نماید.

آیا این تغییرات عظیم را که امروزه بشر توانسته بوجود آن پی ببرد نباید نمونهٔ آن تغییر عظیمی که خدا بما خبر داده و ما را بدان وعده و وعید فرموده بدانیم؟ برای نمونه چند آیه از قرآن کریم را ذکر میکنیم که در این باره بیندیشید: **یوم نطوی السماء کطی السجل للکتب کمابدء ناول خلق نعیده وعداً علینا انا کنا فاعلین** (۲۱-۱۰٤) روزی که آسمان را چون طوماری می پیچیم همانطور که در ابتدای آفرینش این طومار را گستردیم اینست وعدهٔ که ما کرده ایم و بر ما است که بدین وعده‌وفا کنیم همانا که ما خود بوعده خویش‌وفاکرده بودیم. **فار تقب یوم تاتی السماء بدخان مبین یغشی‌الناس هذا عذاب‌الیم** (٤٤-۹و۱۰) انتظار کش روزی را که در آسمان دود و گاز ظاهری پدید بیاید که‌مردم را فراگیردابنست عذاب دردناك **یا ایها الناس اتقوا ربکم ان زلزلة الساعة شیئی عظیم - یوم ترونها تذهل کل مرضعة عما ارضعت و تضع کل ذات حمل**

۱– Novae

ولکن عذاب‌الله‌لشدید (۲۲ - ۱)
حملها و تری الناس سکاری و ماهم بسکاری
ای مردم از عذاب خداوند بترسید زیرا زلزلهٔ آن ساعت معهود خیلی بزرگست . روزی که این
اتفاق بیفتد هر مادری که بچه اش را شیر میدهد بچهٔ خود را بزمین گذارده از یاد میبرد و هر
بارداری بار خود را سقط میکند و مردم را می بینی که چون مستانند ، خیر مست نیستند بلکه
عذاب‌خدائی سخت بزرگست **و یوم ینفخ فی الصور ففزع من فی السموات ومن فی الارض**
الامن شاء الله و کل اتوه داخرین - و تری الجبال تحسبها جامدة وهی تمر مر
السحاب صنع الله الذی اتقن کل شیئی انه خبیر بما تفعلون من جاء بالحسنة فله خیر
منها و هم من فزع یومئذ آمنون و من جاء بالسیئة فکبت و جوههم فی النار
هل تجزون الا ماکنتم تعملون ؟(۲۷-۸۶تا ۸۸)
روزی که در صور دمیده شود هرکسی کـه در آسمانها و در زمین است وحشت زده
خواهد شد جز آنکسی که خدا بخواهد و همهٔ مردم با خواری بپای حساب کشیده خواهـندشد .
کوهها را بینی و پنداری که جامدند و حال آنکه مانند توده های ابر در حرکت خواهند بود
(چون مواد مذاب آتشفشان (۱) این آفرینش خدا همان آفرینشی است که هر چیزی از آنرا
منظم و استوار ساخته،خدا بآنچه میکنید آگاه است ، کسانیکه نیکوکار باشند از ترس این روز
وحشتناك درامانند و کسانی که بدکار باشند بروی های خویش درآتش سرنگون خواهند شد ،
آیا این جزای اعمال خودشان نیست ؛ **اذاوقعت الواقعة لیس لوقعتهاکاذبة خافضةرافعة**
اذارجت الارض رجا و بست الجبال بسا فکانت هباء منبثا و کنتم از واجاًثلثه
فاصحاب المیمنة ما اصحاب المیمنه واصحاب المشئمة ما اصحاب المشئمة والسابقون
السابقون اولئك المقربون فی جنات النعیم تاآخرسوره«۵۶-۱تا۱۱» روزیکه آن اتفاق
عظیم برپاشود،روزی که دروقوع آن تردیدودروغی نیست،روزی که عدهٔ پست و بلندمیشوند،وقتی که زمین
جنبشی بزرك پیدا کندو کوهها سخت ریزریز گردندوچون گردپرا کنده شوند.مردم درچنین روزی سه دسته
خواهند شد : دستهٔ راست ، دستهٔ چپ و دستهٔ پیشی گیرندگان بایمان - این دستهٔ اخیرازمقربین درگاه
و در بهشت‌های پرنعمت اند . . . **فاذابرق البصر وخسف القمر وجمع الشمس والقمر یقول**
الانسان یومئذاین المفر «۵۷-٦تا۹» هنگامی که‌چشم خیره گردد و ماه تیره گردد و ماه و
خورشید باهم‌جمع شوند آدمی در این روز میگوید راه فرار کجاست ؛ **فاذا النجوم طمست و**
اذا السماء فرجت و اذا الجبال نسفت و اذا الرسل اقتت لای یوم اجلت لیوم
الفصل وماادریك مایوم الفصل ویل یومئذ للمکذبین (۷۷-تا۱٤) هنگامیکه ستارگان
محو و نابودگردند و آسمان شکافته شود وکوهها پراکنده گردد و بر پیغمبران امر رسد که در
ساعتی معین حاضر شوند ، پس آیا مهلتی که اکنون بمردم داده‌شده برای کدام‌روز است ؛ برای‌روز
جدا کردن خوب از بد . چیست روز جدا کردن خوب از بد ؛ وای برآن روز برتکذیب کنندگان

۱- Lave.

اذا الشمس کورت و اذاالنجوم انکدرت واذاالجبال سیرت و اذا العشارعطلت
واذا البحار سجرت و اذا النفوس زوجت و اذا المؤدة سئلت بای ذنب قتلت و
اذا الصحف نشرت و اذا السماء کشطت و اذا الجحیم سعرت و اذا الجنة ازلفت
علمت نفس ما احضرت (۸۱-۱تا۱۳) هنگامیکه خورشید تیره شود و ستارگان تاریك‌شوند .
هنگامی که کوهها جاری شود و موقعیکه مردم شتران ده ماههٔ آبستن را (که بدان‌علاقهٔ فـراوان
دارند از ترس) رهاکنند ، هنگامیکه وحوش جمع کرده شوند و دریا ها افروخته و جـوشانیده
گردند و هنگامیکه دسته‌های خوب و بد بهم متصل‌شوند (که باهم بر انگیخته شوند) وهنگـامی
که دختر زنده‌بگور کرده اعراب(۱) پرسیده شود که بچه‌گناهی بقتل رسید، آن زمان که نامه های
اعمال را بگشایند و آسمان پراکنده و متفرق گردد و آن موقع که دوزخ بر افروخته شودوبهشت
نزدیك گردد ؛ درآن وقت‌هرکسی بداند که‌چه‌چیز از اعمـال خوب یابد برای‌خود تهیه کرده‌است
اذا السماء انفطرت و اذا الکواکب انتثرت و اذا لبحار فجـرت و اذا القبور
بعثرت علمت نفس ماقدمت و اخرت (۸۲- ۱تا٤)آنوقت که آسمان بشکافدوستارگان فـرو
ریزد و دریا ها بتلاطم و حرکت افتاده بهم مخلوط شوند و قبرها زیرو رو گرددهرکس بداندچه
توشهٔ برای‌خود فرستاده وچه‌چیزهائی‌از کـار بدبشت سردارد . در این آیاتی که یادآوری کردیم
درست بیندیشید (۲)

ورای ستـارگـان

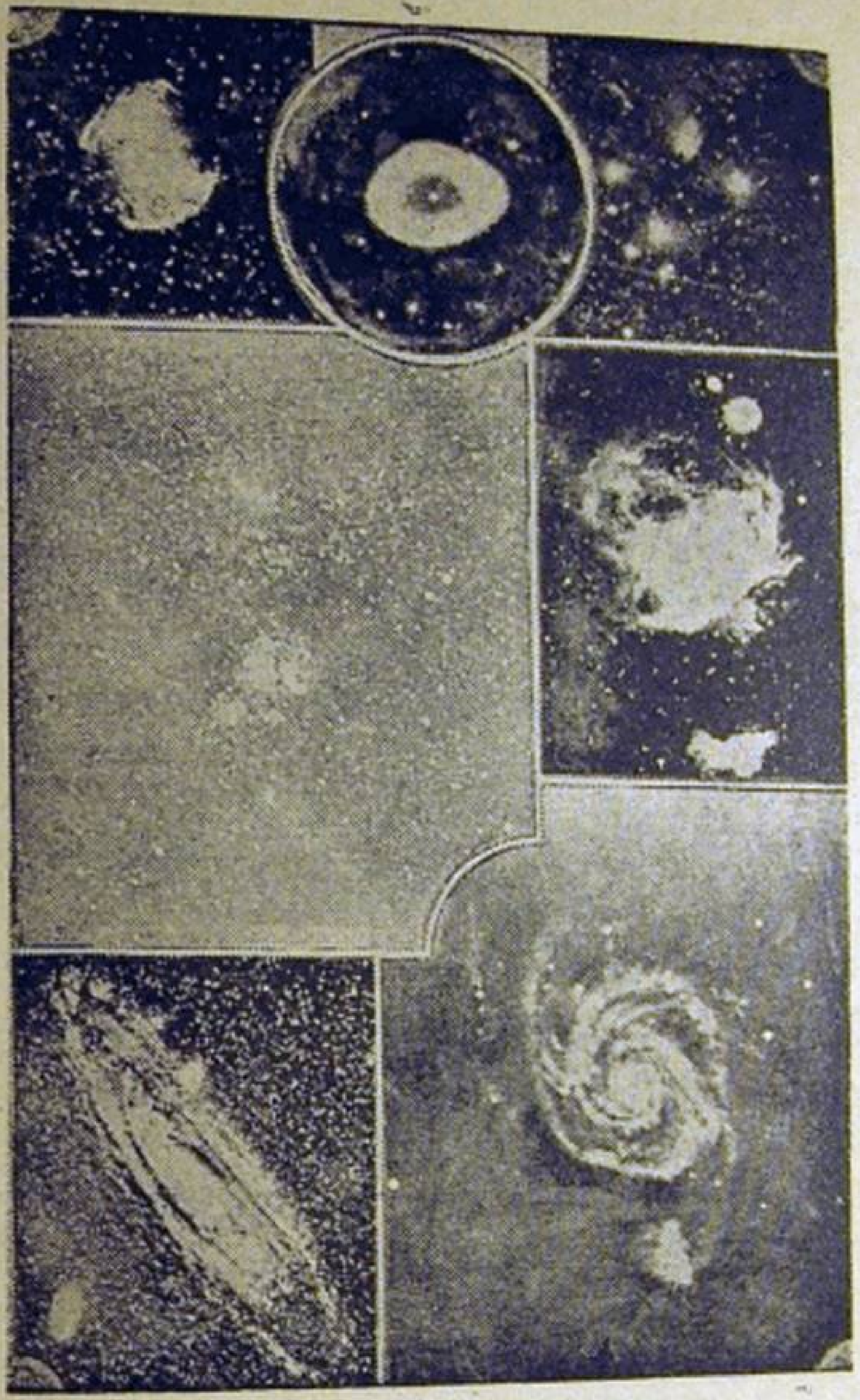
این عالمی که‌عرش‌آنرا صدهزار سال راه نور گفتیم جزء خیلی کوچکی
از عرش و کرسی خداست . تمام منظومهٔ ستارگان که از آن صحبت
کردیم یك عالمست که در میان فضا چون‌جزیره‌کوچك گمشده‌ای‌است .

کشفیات جدید ثابت‌کرده‌که عرش خیلی بزرگتراز آنست که سابقا منجمین میپنداشتند . این کشف
را در اثر پی بردن بوجود سحابی‌های مارپیچی بعمل آوردند .

بعضی از سحابی های نامبرده را مدت‌زمانی‌است کشف کـرده و شناخته بودند . شکـل
سحابی مارپیچ خیلی عجیب است‌و اگر در دور بین‌های‌نجومی بسیار بزرك دیده شود مناظرشگفت
آوری نشان میدهد مانند خطوطی از نور که بعضی نقاط آن از جاهای دیگری روشنتر باشد .
ترقی ساخت دوربین های نجومی روز بروز اطلاعات مارادر بارهٔ شناسائی سحابی‌های مزبوربیشتر
میسازد . یکی از بزرگترین‌آنها سحابی آندرومد (۳) است که اشخاص تیز بین میتوانند با چشم
برهنه‌هم ببینند ولی با دوربین‌های‌نجومی‌هزاران جزئیات درآن دیده‌میشود . مستر ادوین هبل(٤)
که کارشناس‌این مارپیچی هـاست تعداد ستاره ای راکه دوربین رصد خانهٔ من ویلسون امریکا در
مارپیچ نامبرده میتواند تشخیص‌دهد هفتادوپنج میلیون حدس زده است .
باظن قوی چنین حدس میزنند که هریك از سحابی‌ها عالمی است مـانند همان عالمی که ما

(۱) کسانیکه اطفال خودرا در رحم سقط میکنند ومثل‌اعراب‌جاهلیت اولادخودرامیکشند
(منتها باعجلهٔ بیشتر) معلوم نیست که از این عذاب بی‌بهره‌بمانند .
(۲) در بارهٔ«قیامت» واثبات آن باکشفیات نجومی امروزی کتاب بسیار خوب و جامعی
منتشر خواهیم کرد .

(۳) Andromède (٤) Mr . Edwin Hubble



سحابی‌های بزرگ

در این کلیشه چند سحابی بزرگ که بوسیلهٔ دور بین رصد خانه های معروف جهان عکس برداری‌شده دیده میشود . هریك از این‌سحابی هاعالمی است مانند عالمی که ما جزءآن هستیم وهر يك‌میلیونها آفتاب و منظومه دارند ، یا اینکه‌تودهٔ از گاز و بخار یا مواد مذابند که‌رفته‌رفته‌سرد شده تشکیل‌عالمها میدهند . نام‌آنها از ردیف بالا ازچپ براست‌ازا ینقراراست :

۱- سحابی و لبکولا بشکل زنك۲- سحابی لیرا بشکـل حلقه۳- سحابی بلیاد٤- سحابی آرکوس٥- سحابی بزرك اوربون٦- سحابی بزرك آندرومد(که شرح آن‌در متن کتاب‌داده‌شده) ۷- سحابی ماریبچی کانزوناتیسی .

در آن‌زندگی میکنیم و شرح عظمت آنرا در صفحات پیش خواندید . اگـر از عالم‌های دیگـر بعالم ما نظر کنند شبیه بفرم همین ماریپچها خواهد بود . بعضی از ماریپچهای مزبور را ما از رو برو میبینیم و برخی را از پهلو . منشور تجزیهٔ نور چنین نشان داده که مواد سحابی های نامبرده عینا مواد ترکیبی ستارگان عالم ما و زمین ما است . در عالمهای دیگر نیز توده هائی هست شبیه بتوده‌های عالم ما و در آنجا نیز ستاره‌های متغیری چون عالم ما یافت میشود . در سحابی‌اندرومد تاکنون سی‌وشش عدد از آنها تشخیص داده اند . درآنجا هم گاهی مثل عالم ما ستاره ای بمرحلهٔ تشعشع و انهدام میرسد (در ظرف چندین سال مشاهدات دقیق چهل و سه مرتبه از این اتفاقـات مشاهده‌کرده اند) .

بنا براین همهٔ علامات‌حاکی است که‌ماریبچ های موردبحث عالم‌هائی‌هستند ماتندعالم‌ما(۱) و دلیلی در دست نداریم که زندگی در این عالم ها غیر از زندگی در عالم ما باشد زیـراآنچه تا کنون مشخصاتشان فهمیده شده ازهر حیث شبیه عالم ما هستندونظام‌تغییرناپذیر خداوندی‌درآنها نیز حکمفرمائی دارد .

عالم‌آندرومد یا نبولوز آندرومد را بهتر از سایرین شناخته اند زیرا درنوع خود بمـا نزدیکتر و بنظرما از همه بزرگتر است . فـاصله‌آن با ما قریب يك میلیون سال راه نور است . عالمهای دیگر نیز هست که مشخصات آنها بما میفهماند که فاصله شان قریب‌ده‌میلیون سال راه نور می‌باشد . پس ازآنها ماریبچ‌ها یا عالمهائی هستند آنقدر دور که نمی توان با قویترین دوربین ها ستارگانشانراجدا جدا تشخیص داد و از آنها هم دور تر بعضی هستند که‌روبهم‌چون نقطهٔ کوچکی بنظر میآیند . فکر کنید که هر يك از این‌هـا عالمی هستند و از آن رو بزرگـی دستگـاه آفرینش را بسنجید .

برای تخمین فواصل عالمهای اخیر الذکر قاعدهٔ بزرگی بکار میبرند بدین معنی که فرض میکنند کـه‌هرماریبچ که يك عالم است بايك ماریبچ دیگر شبیه است . از مقایسهٔ تشعشع ظاهـری آنها فاصله‌شان را نسبت بیکدیگر بدست میآورند. درنتیجه باعدادی میرسند مانند يك میلیون سال راه نورکه فاصلهٔ ما است‌بادورترین عالمی که تا کنون با وسایل امروزی کشف گـردیده‌است . **العظمة لله .**

عالمهای نامحدود

در فضای عرش که طبق آخرین معلومات بشر مساحتش يك میلیارد سال راه نور است میتوان هر عالمی را چون يك نقطه فرض کرد . در این عالمهائی که مانند گله زنبور دست بهم داده عرش خدا را تشکیل می‌دهند عالم‌ما که منظومهٔ‌شمسی وهزاران‌منظومه جزء خیلی کوچك آنست کجاپیداست ؟ سبحان‌ربی

---

(۱) در صفحه ٦٧ این کتاب استفاده ای را که در باب وجود عالم‌های متعدد از کلام الله و احادیث واخبار کرده ایم بخوانید . بعلاوه در خصال ازحضرت‌صادق روایت شده کـه فرمودخدا دوازده هزار عالم دارد که هریك از آنها ازهفت آسمان و زمین بزرگترند و ساکنین هر عالمی نمیپندارند که خدا عالمی غیراز عالم‌خودآنها داشته باشد . اخبارديگر نیز در بصائر وسایر کتب نقل‌شده موجود است که‌همگی دلیل‌این‌موضوعند . بازهم‌تذکر میدهیم که‌ذکر اعداد ازقبیل‌دواز ده هزار اشاره بزیادی‌بودمچنانکه امروز هم درصحبت های جاری‌مامعمول است .

بفکر ما بشر زمینی که خود را ذیشعور
الاعلی (۱) موضوع عجیب دیگری در عالم هست ؛
میدانیم چنین خطور میکند که زمین ما در مرکز عرش لایتناهی واقع است زیرا میلیونها عالم که در تمام اطراف زمین بنظر ما میرسد همه تقریبا یکسانند و ازهرجانب که بدانها نظر شود وضعیت قرار گرفتن عالمها یک شکل جلوه گر میشود. واضح است که اگر ما در مرکز نبوده و کنار میشدیم عالم های اطراف ما از حیث تراکم چنین متشابه بنظر نمی آمدند.

در اینجا طبعا سؤالی بذهن انسان می آید ، سؤالی بس بزرگ. آیا میتوان اصطلاحات هندسی را که در زمین بکار میبریم درآسمان نیز بکار بردو همین ابعادی را که برای اشیاء زمینی قائلیم بر عرش نیز منطبق دانیم ؟ آیا میتوان در عالمهای لایتناهی کنار و مرکزی یافت همچنانکه در شهرهای زمینی ما یافته میشود ؟ آیا نباید تصور کرد که ناظری که در هریک از این عالمها باطراف خود مینگرد همین حس را میکند و میپندارد که او هم در مرکز عالم است ؟ آیا مرکز بودن مخصوص ماست یا خاصیتی است که بر تمام نقاط فضا جاری است ؟ این سؤالات را عده ای ازدانشمندان جهان چون اینشتن (۲) عالم معروف ریاضی و سیتر (۳) منجم هلندی در فکر خود پرورانده اند و بشر هنوز بکشف آن نائل نگردیده است.

خیال نکنید که فرضیات مزبور بعید الذهن و عجیب و خیالی است. خیر. فرضیهٔ اخیر الذکر عجیب تر از فرضیهٔ کرویت زمین نیست. در مورد کروی بودن زمین قدیمی ها که بمسطح بودن آن معتقد بودند ناچار اشکالاتی در فکرشان پیدا میشد و نقاط تاریکی در مغزشان بوداز این قبیل : « آیا زمینی را که مسطح فرض میکردند محدود است یا نامحدود ؟ سطح محدود که نمی شود باشد ؛ یا بالاخره حدود و سدی باید داشته باشد. کوه قافی باشد و .... بالاخره به گردابی ، بآخر دنیائی منتهی شود. » فرض کروی بودن زمین تمام اشکالات را حل کرد و معلوم شد که زمین ما نامحدود نیست و این موضوع چنان واضح گشت که یک نفر دانش آموز دبستان امروز بآسانی میتواند حساب کند که با چند متر پارچه میتواند سطح زمین را بپوشاند. اما در عین این نامحدود نبودن نمیتوان برای کرهٔ ارض حدود و سر حدی قائل شد ؛ « معین است » ولی

---

(۱) در کتاب روضة الواعظین منقول است که حضرت صادق از قول حضرت رسول (ص) فرموده است : تمام چیز هائی که در زمین هستند روبهم چون حلقه ای میباشند که در بیابان بزرگی باشد. خدا ملکی دارد که دارای هشتاد هزار بال است و عرض هر جفت از بالهای او پانصد سال راه میباشد. روزی این ملک با خود چنین اندیشید که آیا از عرش چیزی بر تر هست یا نه. خداوند بقدر بالهائی که داشت بال باو داد که روبهم صاحب ۳۶ هزار بال شد که بین هر جفت آن پانصد سال مساحت بود. بعد خدا باو امر فرمود پرواز کن بیست هزار سال پرواز کرد و در این مدت نتوانست چیزی از دستگاه عرش خدا طی نماید. پس از آن خدا بالهایش را دو چندان و قوت آنرا مضاعف کرد وامرداد که پرواز کند. مدت سی هزار سال دیگر پرواز کرد و نتوانست چیزی ازعرش خدا را طی کند و چیزی ندید. پس از آن خداوند باو وحی فرمود که ای ملک اگر تاموقع دمیدن صور یعنی قیامت پرواز کنی با تمام این بالهایت نخواهی توانست کمترین جزء عرش مرا طی کنی ؛ آنوقت ملک فرمود : « سبحان ربی الاعلی »

۲- Einstein ۳- Sitter

« محدود نیست ». هر یک از ما در هر نقطهٔ زمین که هستیم خود را مرکز آنچه در اطراف خود می بینیم می پنداریم. آیا نمیتوان در فضا هم همین فرضیه را مجری داشت منتهی بدرجهٔ خیلی بزرگتر؟ خیر ، این فکر بالا تر از مغز کوچک ما است و درک آن آسان نیست. دور زمین را میتوان پیمود و بالاخره بهمان نقطهٔ نخستین مبدأ حرکت رسید ولی در فضا چنین کاری نمیتوان کرد. فرضیات هندسی اقلیدس برای فضای نسبتاً کوچک (مثلاتاچندمیلیون سال راه نور) صدق میکند امادر مورد میلیاردها سال انسان را باشتباه میاندازد (۱)

اگر بتوان بفرضیات جدید اعتماد نمود طبق آخرین فرضیهٔ اینشتن عالم بزرگ ریاضی دان « زمان » را باید عامل جدا ناشدنی « فضا » بشمریم. توضیح اینکه این دنیای معین و محدود روز بروز بزرگ میشود و مساحت آن روز بروز رو بترقی است. خداوند قادر متعال هر روزه موجودات جدیدی میآفریند و بر عالم لایتناهی میافزاید **یسئله من فی السموات و الارض کل یوم هوفی شان** (۵۵-۲۸) هر کس در زمین و آسمانها است از او طلب حاجت وروزی میکند و او هرروزه مشغول ایجاد امر و آفرینش موجودات جدید است. (۲)

معلومات وفکر ما کوچکست

خوانندهٔ ارجمند ؛ میدانم آنچه تا کنون خوانده اید شمارا سخت متأثر ساخته و حدود فکرتان را بشکافته و دانسته اید که این بشر لاف زن در قبال مخلوقات خدا چقدر ناچیز است. روز بروز که دامنهٔ علم و حدود فکر بشر پاره شده رو ببالا سیر میکند معرفت و عظمت ذات مقدس باری تعالی بیشتر مشهود میگردد.

سنریهم آیاتنا فی الافاق و فی انفسهم حتی یتبین لهم انه الحق اولم یکف بربك انه علی کل شیئی شهید (۴۱-۵۲) زود باشد که آیات خود را درعالمها و در نفس های خود شان بآنها بنمائیم تا بر آنها ثابت شود که او برحق است. آیا تورا پروردگارت کافی نیست ؛ همانا که خدا بر هرچیز گواه است.

---

(۱) در مورد تعیین حدود عالم در تفسیر علی بن ابراهیم از حضرت صادق (ع) روایت شده بعد از آنکه در باب عالم گفتگو فرمودند چنین میفرمایند : عالم در میان هوا (فضا) است و فضارا هم حدی نیست.

(۲) موضوع آفرینش جدید عقیدهٔ یهودیانی که در کتاب خدا دست برده اند نیست. « وقالت الیهود یدالله مغلولة غلت ایدیهم و لعنوا بما قالوابل یداه مبسوطتان » یهودیان گفتند دست خدا بسته است بسته باد دست های ایشان ولعنت کرده شدند بآنچه گفتند ، بلکه دستهای خدا باز است تا آخر آیه. مراد از باز بودن دست علاوه بر تقسیم روزی و بخشش گویا رد این عقیدهٔ یهودیان که ذکر شد ، باشد. اولیس الذی خلق السموات والارض بقادر علی ان یخلق مثلهم بلی و هوالخلاق العلیم انما امره اذا اراد شیئا ان یقول له کن فیکون. آیا کسیکه آسمان ها و زمین را آفرید قادر نیست که مانند آنها را بیافریند ، بلی اوست خلق کنندهٔ دانا. همانا وقتی که چیزی را اراده فرماید امر کند و بگوید باش پس میباشد و موجود میگردد (سورهٔ یس - آخر سوره)

ضمنا روز بروز که دامنهٔ علم وسعت میگیرد و بر کشفیات علمی افزوده میگردد حقانیت دین مبین اسلام نیز بیشتر ثابت میشود .

روزی بود که بشر ستارگان را میخهای کوچك نقره بر روی چادر آبـی بالای سرش میپنداشت ، بعداً فکرش وسیع تر شد ، تخیلاتی بهم بافت ، اشعاری سرود ، بخیال خود در آنها وصف خدا گفت ، بعداً زمین خود را شناخت ، منظومهٔ شمسی را تشخیص داد ، پس از آن عالم خود را و بعد عالم های دیگر را کشف کرد ، هرچه جلو رفت بیشتر بنظام و ترتیب و عظمت محیرالعقول مخلوقات خدا پی برد . امروز که بنظر ما ترقی علم بمنتها درجه رسیده نسبت بدویست سال قبل توسعهٔ بسیاری درفکرهاپیدا شده ولی بهمین دلیل که در عرض دویست سال چنین ترقی فکری پدید آمده باید اذعان کرد که دویست سال بعد هم چیزهائی میفهمیم که اکنون از آن بوئی نمیبریم و نکتهٔ جدیدی از عظمت دستگاه بزرك آفرینش درك خواهیم کرد . بعد ازدویست سال باز فکر ما وسیع تر میشود و با پیشرفت عمر زمین روز بروز بر دامنهٔ علم ما افزوده میگردد زیرا دامنهٔ علم نامحدود است. اینهمه چیزی که اکنون ازعظمت خلقت میدانیم در مقابل عظمت حقیقی آن بسیار ناچیز است . **وما اوتیتم من العلم الا قلیلا** (جز کمی از علم بشما داده نشده)

ادیسون امریکائی (١) که « پدر اختراعات» لقب دارد زیرا اغلب اختراعات امروزی بدست او انجام گرفته در این مورد عبارتی میگوید که ترجمهٔ آن اینست : « بشر با وجود ترقی فکری امروزی هنوز نتوانسته یکصدم از یك میلیونیم حقایق را کشف کند »

چاره چیست جز اینکه بعظمت دستگاه آفرینش اقرار کنیم وخداوند منزه از عیب و نقصان را بپرستیم و اینهمه نقش های عجیب را دلیل عظمتش بدانیم .

این همه نقش عجب بر در ودیوار وجود — هر که فکرت نکند نقش بود بر دیوار

•••

اینهمه آیات روشن و آنهمه خلق بدیع — کورچشمی کو نبیند کردگار خویش را

مارا چه رسد که بکنه ذاتش پی بریم :

بکنه ذاتش، خرد برد پی — اگر رسد خس، بقعر دریا

بینهایت کوچك

در مقابل این دستگاه عظیم که فکر بشر از درك آن عاجزاست عالم عظیم دیگری نیز که میتوان آن را عالم بینهایت کوچك نامید وجود دارد و با اینکه قصد ما در این رساله فقط گفتگو درباب مساحت عالم است و راجع بعالم بی نهایت کوچك در کتاب دیگری بحث خواهیم نمود معذلك چند کلمه‌ای در آن باره میگوئیم که فکر خواننده همچنانکه سفری بعالم بی نهایت بالا کـرده سفری هم بعالم بینهایت پائین کند . در اینجا لازمست قبلا تذکری را که فلاماریون (٢) منجم بزرك فرانسوی در یکی از تألیفات خود میدهد عینا ذکر کنم : « مقیاس بینهایت بزرك و بینهایت کوچك فقط درفکر بشر است و در عالم خارج بهیچوجه صورت خارجی ندارد زیرا انسان همیشه خود را میزان مقایسهٔ حدود موجودات قرار میدهد و بزرگی و کوچکی آنها را نسبت باندام خویش میسنجد .»

١–T. A Edison ٢– Flammarion

مقصود از بینهایت کوچکی که ما میخواهیم از آن صحبت کنیم حیواناتی نیست که آنهارا با چشم چون دانهٔ خشخاش می بینید و با این احوال چون انسان و حیوان کاملی اعضاء وجوارح و معده و روده و دهان و چشم و گوش دارند ، مقصود ما شرح حشرهٔ بنام موردل (١) نیست که با هیکل ریز خود بجای هر عدد چشم بیست و پنجهزار چشم دارد و هرچشم سازمانش چون چشم ما است یا مقصود مگس معمولی نیست که هشت هزار چشم دارد ؛ مقصود ما شرح عنکبوت نیست که هر تاری از آن از چهار تا شش هزار تار نازك مرکب شده که ازچهار تا شش سوراخ بدنش بیرون می‌آید و آنقدر نازکست که هیجده هزار از آنها بضخامت یك موی انسان است وچندتار از آن که رویهم پنج صدم یك گرم وزن دارد میتواند چهار گرم وزنه را تحمل کند ؛ خیر مقصود اینها نیست .

مقصود موجوداتی است ذره بینی که بکمك میکروسکوپ های بسیار قوی بچشم انسان می‌آید و هرکدام از آنها زندگانی منظمی مثل زندگی من و شما دارند و ممکن است زندگی‌شان بزرگتر از من و شما باشد . برای اینکه بکوچکی این مخلوقات پی برید ابتدا چند رقم زیر را که یکی از دانشمندان فیزیك دان فرانسه مارسل بول (٢) ذکر میکند برایتان میگویم :

« برای اینکه انسان از عدد یك تا یك میلیارد بشمرد بشرط اینکه بتواند دریك ثانیه یك عدد بگوید برای انجام این عمل بدون خـوردن و خفتن و استراحت سی‌ودو سال وقت لازم است . برای اینکه ذرات یا ملکول های یك قطره آب را از همدیگر جدا کنیم بشرط اینکه در هر ثانیه تودهٔ مرکب از یك میلیارد را از قطره سوا سازیم کار ما چهار هزار سال بطول خواهد کشید . اگر هر کدام از ملکول های این آب را باندازهٔ یك دانه خشخاش خیلی کوچك فـرض نمائیم حجمی تشکیل خواهد داد که میتواند تمام خاك فرانسه را بقطر ٣٠ سانتیمتر بپوشاند »

فلاماریون سابق الذکر در کتاب « خدا درطبیعت » میگوید : « تعداد اتم های حجمی که باندازهٔ یك سر سنجاق باشد عبارت از عددیست که برای نوشتن آن باید یك هشت بگذاریم وبعد از آن بیست و یك عدد صفر بچینیم و برای شماره کردن آنها اگر در هرثانیه یك میلیارد از آنرا بشماریم کارما ٢٥٠ هزار سال طول خواهد کشید ٣» :

تازه اینکه فهمیده اند پایهٔ علوم امروزی بشر است چنانکه تا چندی قبل بواسطه عقیده به لایتجزی بودن اتم فکر انسان باین درجه نرسیده بود . معلوم نیست فردا چه عظمت دیگری در هر ذره کشف گردد . امروز میدانند که هریك از ذرات عالمی است مانند منظومهٔ شمسی و هستهٔ بنام الکترون (٤) بدور آن میچرخد و آنها هم از عالم دیگر تشکیل شده اند و نهایتی برای

١– Mordelle ٢– Marcel Boll

(٣) دربارهٔ موجودات بینهایت کوچك نیزاخباری ازائمه رسیده که‌ممکن‌است‌خوانندگان بکتب اخبار که بعضی از آنها را در صفحات پیش یادآوری نمودیم و بکتاب عیون اخبار الرضا و غیره مراجعه فرمایند . خبری از یکی از ائمه رسیده بدین‌مضمون‌را «و لایبولن‌احدکم‌فی‌الماء ان للماء اهلا» یعنی‌هیچیك از شما آب‌راباکثافات مخلوط نکنید زیرا که آب را موجوداتی‌است»

(٤) Electron

این عوالم متصور نیست و در این عالمهای کوچك قوانین مشابه با قوانین عالمهای بزرك جاری است (١)

دل هر ذره ای که بشکافی آفتابیش درمیان بینی (هاتف)

تبارك الله احسن الخالقین

فکر بشر هرچه رو بکمال رود بالاخره بجائی خواهد رسید که میفهمد نادان تر از پیش است.

تا بآنجا رسید دانش من که بدانم همی که نادانم

---

(١) شباهت عالم ذرات بعالم کرات نیز دلیل بزرگی بر نظام مرتب آفرینش ووحدانیت آفریننده آنها است.

نتیجه

کوچکی بشر

ای بشر کوچك که خودرا «من» میخوانی وتکبر میکنی ! ای بشری که گاهی چون فرعون ادعای خدائی میکنی و گاهی لاف همسری با خدا میزنی وزمانی بندهٔ را پسر خدا میخوانی ، و زمانی بدستگاه خلقت ایراد میکنی ، از قسمت خود شکایت داری ، نسبت ظلم و نقص بخدای آفریننده ات میدهی ، برای فرار از ترس دنیائی و بدست آوردن مال ناچیز دنیا که در مقابل عظمت خدا و پاداش آخرت مقام هیچ در مقابل همه را دارد پیش یکنفر چون خودت سجده میکنی و باو رتبهٔ خدائی میدهی ، برای چهار روز تمتع حیوانی ، تمتعی که برای امتحان بتوداده شده خون بنی نوعت را میریزی. ای بشری که خود راآقا و بزرك میدانی و دیگران را کوچك وخوار میشماری، کمی بخودآی و اندکی بیندیش ؛ چرا ازخدای خود نمی ترسی ؛ چرا پیش خود فکر نمیکنی **افلا یتدبرون فی انفسهم** هیچ میدانی که تو در این دستگاه عظیم کائنات چه مقامی داری ؛ بگذار کمی در این خصوص بشنویم؛ من یا تو یکنفر از دو میلیارد یا چهار هزار کرور جمعیت فعلی زمین هستیم ، زمینی که در طی هزاران سال میلیونها از این میلیارد ها جمعیت بخود دیده و همه را بزیر خاك مخفی نموده است. پس ابتدا رتبهٔ خود را بین انسان های همنوع خود که از آغاز خلقت آدم تا امروز آمده اند و فردا هم میآیند بسنجیم. پس از آن فکر کنیم این زمینی که مهد ما ونوع ماست ، زمینی که بحکم خداوندی نمیتوانیم از آن خارج شویم وقفس ما است در مقابل منظومهٔ شمسی چه قدر و قیمتی دارد و منظومهٔ شمسی در مقابل عالم نزدیك و عالم نزدیك در برابر عرش و عرش در قبال عظمت دستگاه آفرینش خدا چیست ؛ بهمین قیاس بالا برویم و دو انتهای بی نهایت بزرك و بی نهایت کوچك را بگیریم و بیندیشیم. مارا در دستگاه آفرینش چه پایه و اندازهٔ است ؛

چرا بخود نمی آئیم ؛ چرا دست از تکبر برنمیداریم ؛ چرا فکر نمیکنیم ؛ چرا در جهل باقی هستیم ؛ چرا حرف خدا را که برای سعادت ما موجود کوچك فرموده باور نداریم ؛ از دستورات او سرپیچی میکنیم ؛ چرا همنوع خود را که چون ما از زمین وآفتاب وماه حق استفاده دارد میآزاریم و ما چه حقی بر آنها داریم که بآزارشان دست میزنیم ؛ چه قدرت وتسلطی داریم که تکبر فروشی میکنیم ؛

اینست که فرموده اند تکبر از بدترین صفات است . اکنون اگر باور ندارید بسخن خدای خود گوش کنید که در این باره چه میفرماید : **و نادی فرعون فی قومه قال یاقوم الیس لی ملك مصر و هذه الانهار تجری من تحتی افلا تبصرون؟ ام انا خیر من هذا الذی هو مهین ولایکاد یبین فلولا القی علیه اسورة من ذهب اوجاء معه الملئکة مقترنین؟ فاستخف قومه فاطاعوه انهم کانوا قوما فاسقین. فلما آسفونا انتقمنا منهم فاغرقناهم اجمعین؛ فجعلناهم سلفا ومثلا للاخرین** (٤٣-٥٠ تا٥٥)

فرعون قوم خود را خطاب کرده گفت ای مردم آیا مرا پادشاهی مصر و این رودخانه

هائی که در زیر قصرم جاری است نمیباشد مگر نمی بینید ؟ آیا من خوبم یا این موسی پیغمبر خدا که آنقدر خوار است و نزدیك نیست بظاهر چیزی آشکار کند ؟ پس چرا بر او دست بند های طلا افکنده نشد یا فرشتگانی بهمراهش نیامدند ؟ فرعون قوم خود را سبك عقل یافت و این مردم اورا اطاعت کردند زیرا که قومی بدکار بودند . پس چون مارا بخشم آوردند از آنها انتقام کشیدیم و همهٔ آنان را غرق کردیم و آنرا عبرتی برای کافران و متکبران آینده ساختیم .

یا ایها الانسان ما غرك بربك الکریم (۸۲-۵) ای آدمی چه چیز ترا بخدایت غره کرد که چنین متکبر شدی ؟ **لکیلا تاسوا علی مافاتکم ولا تفرحوا بما آتیکم والله لایحب کل مختال فخور** (۵۷-۲۲) (چنین کردیم و گفتیم) تا برآنچه از دست شما رفته اندوهگین مباشید و بدان نعمتی که بشما داده شده بخود نبالید همانا که خداوند متکبر بخودبالنده را دوست نمیدارد **الذی احسن کل شیئی خلقه و بدء خلق الانسان من طین ثم جعل نسله من سلالة من ماء مهین** (۳۲-۵و۶) خداوند ، که هرچه را آفرید نیکو کرداند و آفرینش انسان را ابتدا با گل آغاز نمود پس از آن نسل فرزندان آدم‌را از آبی پست (بینهایت پست) که نطفه باشد مقرر کرد **تلك الدار الاخرة نجعلها للذین لایریدون علوا فی الارض ولا فساداً و العاقبة للمتقین** (۲۸-۸۲) این خانهٔ آخرت را (که وصف آنرا شنیده اید) برای کسانی معین کردیم که در زمین تکبر نورزند و برتری و فساد نجویند . عاقبت خوب پرهیزکاران راست **الیس فی جهنم مثوی للمتکبرین** (۳۹-۵۹) آیا جای متکبران دوزخ نیست ؟

ای انسان کوچك نادان ؛ خداوند بزرگی که آفرینندهٔ این همه عالمها است ودرهرعالمی این همه منظومه ها و در هر منظومه اینهمه خورشید و زمین ها و هر زمینی این همه موجودات و بشردارد چگونه ممکن است یك بشرزمینی پسرش باشد **سبحان الله عمایصفون** (منزه است خدا ازآنچه وصف میکنند) **لو ارادالله ان یتخذ ولداً لاصطفی مما یخلق مایشاء سبحانه هوالله الواحد القهار** (۳۹-۳) اگر اراده کند که پسر گیرد از آنچه میآفریند (اینهمه مخلوقات بزرگ) کسی را برمیگزیند (آنکه را میخواهد) . خدای (ازچنین کار) پاك و منزه است، او است خدای یگانه واحد وقهار **لن یستنکف المسیح ان یکون عبدالله و لاالملائکة المقربون** (۳-۱۷۱) هرگز عیسی سرپیچی ندارد و ننگ ندارد که بنده خدا باشد همچنین ملائکه مقربان **واذقال الله یاعیسی بن مریم اانت قلت للناس اتخذونی وامی الهین من دون الله قال سبحانك مایکون لی ان اقول مالیس لی بحق ان کنت قلته فقد علمته تعلم مافی نفسی ولا اعلم مافی نفسك انك انت علام الغیوب ماقلت لهم الاما امرتنی به ان اعبدوالله ربی وربکم وکنت علیهم شهیداً مادمت فیهم فلماتوفیتنی کنت انت الرقیب علیهم وانت علی کل شیئی شهید** (۵-۱۱۵ تا ۱۱۷) هنگامیکه خدا فرمود ای عیسی بن مریم آیا تو مردم را گفتی مرا و مادرم را دو خدا از غیر خدا بگیرید گفت پاك و

منزهی تو من نگفته ام آنچه را حق برای من نبوده اگر چنین میگفتم تو آنرا میدانستی چراکه تو باطن مرا میدانی ومن باطن تورا نمیدانم ، تو دانندهٔ نهان هستی . بمردم نگفتم مگر آنچه‌را بمن امر دادی که بگویم اینکه خدا را که پروردگار من وشما است بپرستید و تاوقتی که درمیان آنها میزیستم بایشان گواه بودم و چون مرا از جهان برگرفتی تو نگهبان بر ایشان بودی و تو برهر چیزی گواهی .

روزه دهنده و دانندهٔ راز نهان و آشکارا

اکنون سخن بزرگتری بشنوید . خدای بزرگی که خالق کرسی بینهایت بزرك و عوالم بینهایت کوچك است که نمونهٔ بسیار ناچیز آنرا در صفحات قبل خواندند ، خداوند پادشاه آسمان و زمین از تمام این مخلوقات آگاه است ، از حال همه خبر دارد ، میداند هریك کجاهستند و در چه حالند و چه میکنند ، همه را میداند ، از حال هیچکس وهیچ چیز غافل نیست و همیشه بینا است ، هرکاری که از ما سرزند براو پوشیده نمیماند . دراینموضوع سخنی چند ازقرآن بشنوید : **لقدا حصیهم و عدهم عدا** (۱۹-۹۳) همانا که خداوند همه را حساب و شماره کرده (و بر آنها احاطه نموده چنانکه چیزی براو مخفی نیست.) **ولله مافی السموات و ما فی الارض وکان الله بکل شیئی محیطا** (۴-۱۲۵) خدا راست آنچه در آسمانها و در زمین است ؛ خدا بر همه چیز محیط است . **لاتدرکه الابصار و هو یدرك الابصار وهوا للطیف الخبیر** (۶-۱۰۲) دیده ها اورا درنمی یابند واو دیده هارا درمییابد و او لطیف، آگاه و بینا است **ان تك مثقال حبة من خردل فتکن فی صخرة او فی السموات اوفی الارض یات بها الله ان الله لطیف خبیر** (۳۱-۱۵) اگرباشدباندازه و بوزن یك دانهٔ خردل و این خردل در میان تخته سنگی پنهان باشد یا در آسمانها یااین طبقات زمین مخفی گردد خدا در روز حساب آنرا میآورد همانا که خداوند دانندهٔ نهان و آشکار وبینا وآگاه است **و عنده مفاتح الغیب لایعلمها الاهو و یعلم مافی البر و البحر و ما تسقط من ورقة الا یعلمها و لا حبة فی ظلمات الارض و لا رطب ولایابس الافی کتاب مبین** (۶-۵۸) کلید های درهای پنهان نزد پروردگار است و کسی جز او ازآن آگاه نیست . میداند آنچه در دریا و درزمین است، برگی از درخت نیفتد مگر آنکه خدا ازآن آگاه است و هیچ دانهٔ کوچکی در تاریکی زمین و هیچ خشکی و تری نیست مگراینکه در کتاب روشن علم او مذکور است .

خدای بزرك در این دستگاه عظیم آفرینش از شما و از روزی شما غافل نیست . در این خوان کرم هر کسی روزی خودرا میخورد چه کم و چه بیش ، همه جیره خوارند چه کافر و چه مومن چه حیوان وچه نبات وچه موجودات دیگر .

ای کریمی که از خزانهٔ غیب   گبر و ترسا وظیفه خور داری

بوته ای که برسر کوهی میروید و دست هر بشری از آن دوراست آب یعنی روزی خویش را از قطعه ابری که بر سر او میفرستد میگیرد . عنکبوتی که درجنگلی تارتنیده وهیچ بشری تا کنون اورا ندیده بروزی خود میرسد و بزندگی خویش ادامه میدهد ، کرم خاکی که شما آن را

بعد از نیم متر کندن زمین می بیند مرتبا روزی خویش را از خاك می گیرد و می خورد و کاین می دابة لا تحمل رزقها الله یرزقها و ایاکم و هو السمیع العلیم (۲۹-۵۹) چه بسیار از جنبندگان که توانائی بر داشتن روزی خویش را ندارند . خدا آنها روزی میدهد همچنانکه شمارا میدهد و خدا شنوندهٔ داناست و الارض مدد ناها و القینا فیها رواسی و انبتنا فیها من کل شیئی موزون و جعلنالکم فیها معایش من لستم له برازقین و ان من شیئی الا عندنا خزائنه و ما ننزله الا بقدر معلوم (۱۵-۱۸۱) زمین را وسیع کردیم و بر آن کوههای بلند و محکم ساختیم و در آن از هر چیز نافعی بقدر معلوم و سنجیده رویا نیدیم و در آن برای شما روزی قرار دادیم و برایتان موجوداتی مقرر کردیم که روزی آنها را شما نمیدهید (خدا میدهد) و چیزی وجود ندارد جز آنکه خزائن آن پیش ماست و آن را جز باندازهٔ معین نمیفرستیم اهم یقسمون رحمت ربك نحن قسمنا بینهم معیشتهم فی الحیوة الدنیا و رفعنا بعضهم فوق بعض درجات لیتخذ بعضهم بعضاً سخریاً و رحمة ربك خیر مما یجمعون (۴۳-۳۱) آیا آنها رحمت خدارا تقسیم میکنند؟ مائیم که رزقشان را در زندگی دنیا بینشان قسمت میکنیم و بر افراشتیم بعضی را ببالای برخی دیگر و برتری دادیم بدرجاتی تا اینکه بعضی‌ها برخی دیگر را بخدمت گیرند (برای ادارهٔ امور دنیا) و رحمت خدای تو از مال‌هائی که میاندوزند بهتر است ولو بسط الله الرزق لعباده لبغوا فی الارض و لکن ینزل بقدر مایشاء انه بعباده خبیر بصیر (۴۲-۲۶) اگر خدا روزی را بگستراند و برای بندگانش بیش از اندازهٔ معلوم بفرستد در زمین فساد میکنند و لیکن بهر اندازه که خود میخواهد و مصلحت میداند میفرستد همانا که او ببندگان خود دانا و بیناست .

ای بشر که هرروز از خواب بر میخیزی و در فکر روزی‌هستی و روزی‌خودرا می‌خوری و می بینی که روزی بتومی رسد و بازهم فردا در اندیشهٔ روزی هستی و برای روزی یاد خالق خود و مقصود خلقت خویش‌را فراموش میکنی ، اندکی فکر کن !

نزدیکی ببشر

خداوند قادر متعال با این عظمت و جلال چنان ببشر نزدیك است که در قرآن می‌فرماید: ولقد خلقنا الانسان و نعلم ماتوسوس به نفسه و نحن اقرب الیه من حبل الورید (۵۰-۱۵) همانا که ما انسان‌را آفریدیم و ما میدانیم که در دل اوچه‌وسوسه‌هائی‌میشود وما از رگ گردن باو نزدیکتریم .

دوست نزدیکتر از من بمن است — وین عجب تر که من ازوی دورم
چه کنم باکه توان گفت که دوست — در کنار من و من مهجورم

ربکم اعلم بما فی نفوسکم (۱۷-۲۴) خدای شما بدل های شما از خودتان داناتر است. البته قول خدای خویشتن را قبول‌داریم . در اینصورت ما که میدانیم خدا آنقدر بما نزدیك است چرا از او شرم نداریم ، چرا از او نمی ترسیم ، چرا بدستورات او رفتار نمی کنیم و از امرش سرپیچی می نمائیم ؟ چرا در باب روزی اعتماد خود را باو از دست داده بیك نفر چون خود اعتماد داریم ؟

خداوند بزرك با همه بزرگی و بی نیازی نسبت بما غفور و رحیم و مهربان است ، بما توجه دارد ، مارا زنده کرده و میمیراند و باز زنده میکند : وقال ربکم ادعونی استجب لکم ان الذین یستکبرون عن عبادتی سید خلون جهنم داخرین (۴۰-۶۰) پروردگار شما گفت مرا بخوانید تا دعای‌شما را بپذیرم همانا کسانیکه از بندگی و پرستش من سر باز میزنند زود باشد که درحال‌خواری بدوزخ در آیند .

پس هر چه میخواهیم از او بخواهیم و از دیگری نخواهیم، از او بترسیم و از دیگری نترسیم ، بر او امیدوار باشیم و بدیگری نباشیم ، از رحمت او مأیوس نشویم ، بر او توکل کنیم و دست بدرگاهش بر داریم که خدایا گناهان مارا بیامرز و سعادت ابدی و تقرب درگاه خود نصیبمان فرما .

مقام شکر

در اینجا می خواهم یکی دومثل برای شما بزنم و تمنا دارم کمی فکر خودرا دقیق کرده پس از آن قضاوت کنید : اگر کسی بشما مقداری‌مال بلاعوض ببخشد چقدر از او تشکر میکنید ، دستش‌را می بوسید ، او را نجات دهنده و آقای‌خودمیخوانید و تاآخر عمر از اوممنون‌هستید . اگر درضمن گردش کنار دریا بآب افتادید در حالی که شنا کردن ندانید ، و در عین نومیدی از زندگی کسی‌شمارا نجات‌داد ،اورا منجی وحیات‌بخش‌خودمی‌خوانید وعمری درزیر منتش‌هستید .

چنین نیست ؟ بسیار خوب ! اکنون توجه فرمائید : نمیگویم که از این اشخاص تشکر نکنید زیرا حق‌شناسی از بزرگترین صفات است و از تکالیف مسلمهٔ ماست ولی می‌خواهم این را بگویم: شما که در مقابل بخشش اندکی مال که اصل آن راهم خدا بآنشخص داده و بدست‌او روزی شما معین فرموده یا برای عمل شخصی که بخواست خدابدست وی نجات شما انجام گرفته شکر گذاری‌میکنید چرا از خالق خودکه شمارا از نیستی بهستی آورده و حیات بخشیده وهر روزه همهٔ احتیاجات شما را از قبیل مأکولات وآشامیدنی واموال وزینتها وحیوانات وکشتی و دیگر چیز ها بشمامیدهد شکر نمیکنید؟

اگر میگوئیم که من نمیخواستم بدنیا بیایم و از زندگی راضی نیستم دروغ محض میگوئیم . چرا وقتیکه اسم خطر یا احتمال.خطر میرودخود رااینقدر می بازیم؟ پس معلوم است که علاقهٔ مفرطی بهر نفس از زندگی خود داریم و دائم در این ترس هستیم که مبادا از زندگی ما بریده شود .

اگر مدعی هستیم که شکر میگوئیم بازهم ادعای دور از حقیقتی است زیرا در مقابل این همه نعمتی که خدا بما داده و وعدهٔ هزاران برابر آنرا درآخرت میدهد کاری انجام نمیدهیم و وقتی هم که بقول سعدی در هر نفس‌که دو نعمت است دو شکر بجا آوریم تازه ذره‌ای حق نعمت او را بجای‌آورده‌ایم‌و ان تعدوا نعمة‌الله لا تحصو ها (۱۶-۱۷) اگر نعمت‌خدارا بشمرید‌ازاحصا و حساب کردن‌آن عاجز میمانید .

ولی باید بدانیم که شکرفقط بلفظ وگفتن شکر و حمد نیست . می‌دانیدشاکر کیست ؟ شاکر آنکسی است که در بارهٔ عظمت خالق و در بارهٔ مخلوقات او بیندیشد ، در منظور آفرینش انسان فکر کند ، سخن خدا را اطاعت نماید و ذره ای از اوامر او سرپیچی نکند ، بمعروف عمل

نسبت بمخلوق خدا مهربان و منصف باشد و بدرد بنی نوع خود برسد و بار از دوش کسان بردارد. خداوند بزرگ و خالق بی نیاز محتاج شکر شما نیست و از کفر شما هم در دستگاه آفرینش بیش و کمی پدید نمیآید و گردی بدامن کبریائیش نمی نشیند... نتیجهٔ شکر و کفر برای خودتان است **و من جاهد فانما یجاهد لنفسه ان الله لغنی عن العالمین** (۲۹–۵) هر آنکسی که مجاهده و کوشش در راه خدا کند و بندگی خدای را بجاآورد همانا که برای خود کرده؛ بدانکه خدا از تمام عالمها بی نیاز است **و ان تکفر وا فان لله ما فی السموات و ما فی الارض و کان الله علیماً حکیما** (۴-۱۹) اگر کفر ورزید پس آنچه در آسمانها و زمینهاست از خداست (و کفر شما تأثیری ندارد) و خدادانای درستکاراست **و لله ما فی السموات و ما فی الارض و لقد وصینا الذین اوتو الکتاب من قبلکم و ایاکم ان اتقو الله ان تکفر وا فان لله ما فی السموات و ما فی الارض و کان الله غنیاً حمیدا** (۴-۱۳۰) هرچه در آسمانها و زمین است مال خدا است و همانا که فرموده ایم بکسانی که صاحب کتاب بودند پیش از شما و بشما هم میفرمائیم که بپرهیزید از عذاب خدا و اگر نافرمانی کنید همانا آنچه درآسمانها و زمین است مال خدا است و خدا بی نیاز ستوده است **و لقد آتینا اللقمان الحکمة ان اشکر لله و من یشکر فانما یشکر لنفسه و من کفر فان الله غنی حمید** (۳۱–۱۱) همانا که لقمان را حکمت آموختیم که شکر خدا را بجای آور . آنکس که شکر کند برای خود کرده و آنکس کــه کفر کند همانا کــه خداوند بی نیاز ستوده است **بل الله فاعبد و کن من الشاکرین** (۳۹–۶۵) پس خدای را پرستش کن و از شکر کنندگان باش .

بندگی خدا

همچنانکه خداوند نظام بزرگی در دستگاه لایتناهی آفرینش خود معین فرموده برای هریك از موجودات و مخلوقات خود نیز نظام زندگی مبنی برقرار ساخته که از آن تخلف نمی ورزند و مطیع آنند و نمیتوانند از آن سرپیچی کنند چنانکه میفرماید :

و له اسلم من فی السموات و الارض طوعاً و کرهاً و الیه یرجعون (۳–۸۳) آنچه در آسمانها و زمین است بامر او گردن نهاده اند خواه و ناخواه و بسوی او باز گشت میکنند **و له من فی السموات و الارض و من عنده لایستکبرون عن عبادته و لایستحسرون یسبحون اللیل و النهار و لا یفترون** (۲۱–۱۸ و ۱۹) و مر او راست آنچه در زمین و آسمان است و هر کس نزد او است از بندگیش سرباز نمیزنند و از عبادت او مانده و ملول نمیشوند ؛ شب و روز او را تسبیح میکنند و در پرستش او سستی نمییابند **خلق السموات و الارض بالحق یکور اللیل علی النهار و یکور النهار علی اللیل و سخر الشمس و القمر کل یجری الی اجل مسمی الا هو العزیز الغفار** (۳۹–۵) آسمانها و زمین را بحق آفرید و شب را بر روز می افزاید و روز را بر شب میافزاید و خورشید و ماه را تسخیر کرد و هر کدام بمدتی معین میروند بدان که اوست غالب بخشنده **و ما من دابة الا هو آخذ بناصیتها** (۱۱-۵۵) جنبنده‌ای نیست مگر اینکه خدا گیرندهٔ پیشانی او است و جان او را در دست دارد **و النجم و الشجر یسجدان** (۵۵–۶) گیاه و درخت در رستن مطیع فرمان اویند و اورا پرستش میکنند.

* * *

برای راهنمائی و ادارهٔ امور بشر پیشوایانی از جانب خود فرستاده که راه راست را بدانها بیاموزند و چون با نعمت بالغهٔ خود قوهٔ اختیار بشر عطا فرموده **(انا هدیناه السبیل اما شاکراً و اما کفورا** (۷۶–۲) ما راهنمائی کردیم خواه شکر کنند و براه راست روند خواه کفران ورزند و براه کج روند) انسان نادان از این نعمت بزرك سوء استفاده کرده سر کشی نمود و گفتار فرستادگان خدا را تکذیب کرد و سخنان آنان را تغییر داد تا اینکه خداوند بحکمت و رأفت و رحمت خود بهترین بندگان خویش را برای تکمیل بشر و کامل ساختن دین او بفرستاد و بهترین دستورات را در کتابی کهنگی ناپذیر بنام قرآن عطا فرمود و میزان خوبی و بدی را بمردم نشان داد و بندگان خودرا بتبعیت و پیروی از آن امر فرمود .

این را نباید فراموش کرد که سر کشی بشر در امور محدودی است که مربوط بسعادت خود اوست بعبارت دیگر در کارهائی نا فرمانی میکند که بر سعادت آخرت و دنیای خویش لطمه میزند و الا هیچ بشر و هیچ موجود دیگری نمیتواند از نظام عالم و مقررات آفرینش سر کشی نماید .

یا معشر الجن و الانس ان استطعتم ان تنفذوا من اقطار السموات و الارض فانفذو الاتنفذون الا بسلطان (۵۵–۳۲) ای گروه پریان و آدمیان اگر میتوانید که از حدود و کنارهای آسمانها و زمین بیرون بروید و بگریزید پس بکنید ، نمیتوانید بیرون روید مگر بنکه تسلطی داشته باشید .

البته هر گز چنین تسلطی ندارند . نه تنها این تسلط نیست بلکه در مسائل کوچکتر نیز محکوم ارادهٔ خداهستند. خدا است که ما را بدنیا می آورد و میمیراند و باز برای روز حساب زنده می کند .

ای کسانیکه بر خود می بالید و خودرا صاحب قدرت میخوانید آیا میتوانید از مرگ جلوگیری کنید ؟خیر **قل ان الموت الذی تفرون منه فانه ملاقیکم ثم تردون الی عالم الغیب و الشهادة فینبئکم بما کنتم تعملون** (۶۲-۷) بگو این مرگی که از آن میگریزند بشما خواهد رسید و بسوی خدای دانندهٔ آشکار و نهان بر میگردید و اوشمارا بکارهائی که در دنیا میکردید خبر خواهد داد **اینما تکونوا یدرککم الموت و لو کنتم فی بروج مشیدة** (۴–۷۷) هر کجاباشید مرك شما را در می یابد هرچند که در برج های مستحکم و استوار باشید **فلو لا اذا بلغت الحلقوم و انتم حینئذ تنظرون و نحن اقرب الیه منکم و لکن لاتبصرون فلو لا ان کنتم غیر مدینین ترجعونها ان کنتم صادقین** (۵۶-۸۴ تا ۸۷) پس چرا وقتیکه جان بگلو میرسد و شما ناظر این حال هستید ، درهمین حال که ما از شما بمحتضر نزدیکتریم ولی شما نمی بینید ، اگر شما کسانی هستید که مقهور نمیشوید پس چرا نمی توانید روح را باز گردانید؟

ای کسانی که خود را توانا میدانید آیا میتوانید بدون خوراك خوردن زنده بمانید؟ میتوانید از قانون طبیعی توالد و تناسل و عمل بقاء نوع و مهر مادری و پدری و تکلیف اجتماعی سر باز زنید ؟

میتوانید باطوفان وبرق ، سیل وزلزله و آتش فشان‌و ناخوشیهای بزرك چون وبا و طاعون وغیره جنگید ؟ آیا میتوانید نطفهٔ را که بامر حق تشکیل می‌دهید بخواست خود پسر یا دختر کنید؟ آیا می توانید از روزگار فردای خود بطور حتم خبردهید ؟
خیر نمیتوانید ! پس معلوم شد که سرکشی بشر در امور جزئی است که مربوط بنظام عالم نیست و فقط مربوط بسعادت و شقاوت خود او است !

پس ای بندگان خدا ! ای مردمان فکور روشن فکری که از خواندن آیات آسمانی تکانی در خود حس میکنید ! بیائید و کلاه خود را قاضی کنید ! آیا بهتر نیست عملی را که خداوند ملاك سعادت ما قرار داده و مارا بدان امر فرموده انجام دهیم ؟ از کار هائی که موجب شقاوت ما قلمداد فرموده دوری کنیم ؟ انصاف بدهید . شما که میفهمید کاری که از دستتان صادر میشود کوچکترین تغییری در دستگاه آفرینش نمیدهد ، شما که میدانید ارتکاب خوب وبد برای خودتان نتیجه میبخشد بیائید و اندرز بزرگترین راهنما و پیغمبر خدا را در دستور خدائی یعنی قرآن گوش بدهید و خویشتن را سعادتمند سازید . بهمان خدائی که جان من وشما دردست اوست زندگانی دنیا چیزی نیست و زود میگذرد و آخرت باقی و ابدی است . بخدا کـه محرومیت از تقرب بدرگاه حق و از دست دادن بهشت و رفتن بتاریکی جهنم در مقابل چند روز خوشی گذران و بی ارزش و بی ثمر معامله ای زیان آور است . چرا من بگویم مگر خود نمیدانید ؟ شما کـه اکنون شاید بیست و شاید چهل سال یا کمتر یا بیشتر دارید مگر حس نکرده اید کـه این همه خوشی و تلخی که در جهان دیده اید همه گذشته و یادی هم ازآن در خاطر شما باقی‌نمانده‌است؟ پس حالا که ارزش لذت دنیا آنقدر کم است چرا برای چنین چیز کمی لذت بزرك ابدی را از دست بدهیم ؟ چرا با چیزی خیالی و گذران و کوچك آنقدر مشغول شویم که سعادت بزرك‌ابدی را از دست بگذاریم ؟ بخدا که این کار تجارت خنده آوریست و یك نفر تاجر سعادتمند باین معاملهٔ زیان‌آورما میخندد .

وقتی از خواب بیدار میشویم که می بینیم عمر گذشته و چیزی که از آن برجای مانده یکی افسوس است براینکه چرا توشهٔ برای سفر بی پایان خود تهیه نکرده ایم و دیگر پشیمانی است که چرا لذت ها و رنج ها آنقدر مارا بخود مشغول داشت و از یاد آخرت غافل کرد .

گرك اجل یکایك از این گله میبرد   این گله را ببین که چه آسوده میچرد

بخدا دم مرك انسان چارهٔ ندارد و اگر اعمال صالحه نداشته باشد باید بغضب خدائی تن دردهد و درآن ساعت جز خدا هیچکس یاری کننده نیست :

ویوم یعرض الذین کفروا علی النار الیس هذا بالحق ؟ قالوا بلی و ربنا قال فذوقوا العذاب بما کنتم تکفرون (۴٦–۳۳) روزی که کافران را بآتش عرضهٔ میدارند بدیشان گفته میشود آیا این کار مطابق حق و عدالت نیست ؟ گویند که چرا ای پروردگارما . گوید پس عذاب را در جزای کارهای بد و کفرانی که میکردید بچشید .

تکادالسموات یتفطرن من‌فوقهن والملائکة یسبحون بحمد ربهم ویستغفرون لمن فی‌الارض الا ان الله هوالغفورالرحیم (۴۲–۴) نزدیك است آسمانها از کفر

مردم و خیالات دروغی که دربارهٔ خدا و آفرینش میکنند ازهم شکافته شوند . فرشتگان خدا را از این وصف بشر نادان منزه میشمارند و تسبح او میکنند و برای آنها که ساکن کرهٔ زمینند طلب آمرزش مینمایند ، بدان که خدای آمرزندهٔ مهربان است **ان الذین یحادون الله و رسوله کبتوا کما کبت الذین من قبلهم وقد انزلنا آیات بینات وللکافرین عذاب مهین** (۵۸–٦) کسانیکهٔ با خدا و فرستاده اش مخالفت کنند سرنگون میشوند همچنان که کسانیکه پیش از ایشان بودند نگونسار شدند و همانا که بر آنها آیات روشن وواضح فرستاده بودیم . برای‌کافران عذاب خوار کننده مهیا است **اولم یهد لهم کم اهلکنا من قبلهم من القرون یمشون فی مساکنهم ان فی‌ذلك لآیات افلایسمعون** (۳۲–۲۵) آیا عبرت نگرفته و راهنمائی نشدند از اینکه چقدر پیش از آنها در قرون متمادی هلاك کردیم در حالیکه در مسکن های ایشان راه میروند (و آثارشان را می بینند) و در این آیاتیست برای عبرت چرا نمیشوند؛ **و انفقوا ممارزقناکم من قبل ان یاتی احد کم الموت فیقول رب لولا اخرتنی الی اجل قریب فاصدق واکن من الصالحین ولن یوخرالله‌نفسا اذا جاء اجلها والله خبیر بما تعملون**(٦۳–۹تا۱۱) قبل از آنکه مرك یکی ازشمارا فرا رسد از آنچه بشما روزی داده ایم بخشش کنید . چون کسی را مرك فرا رسد گوید خدایا کاش مرا اندك مدتی دیگر باقی میگذاشتی که صدقه دهم و از پرهیزکاران باشم . و روزیکـه مرك کسی را فرا گیرد خداوند باو مهلت نمیدهد (که تازه پشیمان شده بعد از اینهمه فرصت‌فوت شده بفکر انجام کار شایسته بیفتد .)

پس ای بندگان خدا بیائیم حالا که هنوز این ساعت مخوف که مهلت و امانی درآن نیست فرا نرسیده ، حالا که وقت داریم ، بخدا ایمان داشته باشیم و اگرتاکنون کارهای ناشایسته از ما سرزده پشیمان شویم که دیگر نظیر آنرا مرتکب نشویم ، توبه کنیم، سربخاك بمالیم،شاید خداوند بزرك از سر تقصیراتمان درگذرد همچنانکه خود میفرماید**قل یاعبادی الذین اسرفوا علی انفسهم لاتقنطوا من رحمة الله ان الله یغفر الذنوب جمیعا انه هوالغفور الرحیم و انیبوا الی ربکم و اسلموا له من قبل ان یاتیکم العذاب ثم لاینصرون و اتبعوا الی احسن ما انزل الیکم من ربکم من قبل ان یاتیکم العذاب بغتةوانتم لاتشعرون ان تقول نفس یا حسرتا علی ما فرطت فی جنب الله وان کنت لمن الساخرین او تقول لوان الله هدانی لکنت من المتقین او تقول حین تری العذاب لوان لی کرة فاکون من المحسنین - بلی قد جائتك آیاتی فکذبت بها واستکبرت وکنت من الکافرین** (۳۹–۵۴و۵۵) ای پیغمبر از جانب من بمردم بگو که ای بندگانی که گناه ورزیده و بجان خود اسراف کردید : از رحمت من مأیوس مباشید همانا که خداگناهراجمیع میآمرزد همانا که او آمرزندهٔ مهربان است . باز گردید بسوی پروردگار خود و توبه کنید و فرمان اورا گردن نهید پیش از آنکه عذاب شما را برسد ودرآن ساعت بشما یاری نرسد. متابعت کنید از بهترین دستورات قرآن که از جانب پروردگارتان بشماآمده پیش ازآنکه شکنجه بطور

ناگهان بشما برسد و وقت رسیدن آنرا ندانید . مبادا در آن ساعت عذاب کسی بگوید افسوس و وای برآنچه در اطاعت او امر تقصیر ورزیدم و وای بر اینکه من از مسخره کنندگان وغافلان بودم یا اینکه بگوید اگر خدا مرا راهنمائی میکرد از پرهیزکاران بودم یا در موقع دیدن‌عذاب بگوید اگر باز گشتی بجهان میسر میشد از نیکوکاران میشدم — بلی آیات من ترا رسید و تو بدانها تکذیب نمودی و سرکشی کردی و جزو کافران بودی **وهو الذی یقبل التوبة عن عباده و یعفو عن السیئات و یعلم ما تفعلون** (۴۲—۲۴) خداوند کسیست که توبه از بندگان خویش می پذیرد و بدیهارا می بخشد و آنچه را که شما میکنید میداند .

یا ایها الذین آمنوا ان تتقوالله یجعل لکم فرقانا و یکفر عنکم سیئاتکم و یغفر لکم والله ذوالفضل العظیم (۸—۵) ای کسانیکه ایمان آورده اید از عذاب خدا پرهیزید و باوامر او گردن نهید ؛ خدا برای شما میزانی قرار میدهد که با آن حق وباطل‌را تمیز دهید و بدیهای شما را میپوشاند و شما را می‌آمرزد همانا که خداوند صاحب نعمت بزرگ است .

ای کسانی که ایمان دارید ایمان خود را بیشتر سازید ، در بزرگی خدا بیشتر بیاندیشید و بکوشید که از گناهان دوری گزینید و در هرحال رضای خدا را بجای آورید .

قرآن را بخوانید و ترجمهٔ قرآن را بخوانید و مطابق دستورات قرآن‌ودستورات‌اسلامی رفتار نمائید .

نماز بخوانید زیرا نماز ستون و اساس دین و جامع دستورات دین است . نماز علاوه برآنکه بهترین عبادتیست که وظیفهٔ بندگی شما انجام دادن‌آنرا ایجاب میسازد، برای‌دنیاوآخرت خیلی مفید است — نماز غمهای شما را میزداید ، دل شما را فرح و رونق می بخشد ونور حقیقت‌در قلبتان مشتعل میسازد و شمارا بجانب حق میکشاند . نماز از تمام کار های بد شما را بازمیدارد .

و اقم الصلوة ان الصلوة تنهی عن الفحشاء و المنکر ولذکر الله اکبر و الله یعلم ما تصنعون (۲۹—۶۴) نمازبخوان همانا که نماز ازفساد اخلاق وکارهای بدجلوگیری میکند وهر آینه یاد خدا برترین طاعات است و خدا آنچه را که می کنید میداند . نماز شما را بخداوند که سرچشمهٔ فیض و رحمت است نزدیك میسازد .

روزه بگیرید زیرا روزه علاوه بر عبادت باعث تزکیهٔ نفس و آماده کردن آن برای قبول رحمت است ، باعث سلامت بدن شما و تنظیم کردن دستگاه گوارش واستراحت معدهٔ شما است (۱)

زکات بدهید ، فقرا را دستگیری نمائید ، با مردم مهربانی کنید ، بار غم بیچارگان را از دوشتان بردارید، عبادت وخدمت‌بخلق کنید وبکوشید که وجود شما در دنیا مورد استفاده باشد . عبادتی که بدون ریا باشد و خدمتی که بخلق کنید باعث نجات‌و ترقی شما در دنیا و آخرت خواهد بود . باغبان درخت میکارد و درخت باو ثمر میدهد . شما درختی که بدست‌خالق کاشته

۱— فوائد نماز و روزه در کتاب : « شهادت علم و فلسفه باهمیت وخوبی‌نماز و روزه » که نشریهٔ پنجم وششم ما است شرح داده شده است .

شده اید ثمرتان خدمت بخلق است و بس و بزرگترین نتیجهٔ‌آنهم عاید خودتان‌میشود.خالق شما از شما و از تمام کاینات‌بی‌نیاز است ، بچه زبان بگویم که پندمرا قبول کنید ؟

گفتار خاتمه

اکنون ای خوانندهٔ عزیزی که چند دقیقه وقت خود را صرف کرده‌این کتاب را خواندی ؛ حالا که رساله‌داردتمام‌میشود یك چیزدیگربشما می گویم و پس ازآن شمارا با فکرخودتان باقی‌میگذارم که باترازوی‌عقل سلیم‌خویش آنچه راخوانده‌اید بسنجید و ازآن‌نتیجه برگیرید .

شخص بسیار متمولی بدو نفر از بندگانش هریك‌باغی‌بخشیدباین‌شرط که‌درمقابل‌این‌بخشش هرکدام فقط سالی یك سبد میوه برای او ببرند .

یکی از آنها که شخصی منصف و فکور بود در فصل میوه شرایط ارباب را بیاد آورده سبد قشنگی برگرفت و آنرا از میوهٔ خوب پر کرد و روی‌آن برگهای زیبا بچید و بدر منزل ارباب برد که تقدیمش کند . ارباب بمحض دیدن‌سبد مقدار زیادی پول و تحف و هدایا که‌صد مقابل قیمت آن میوه در بازار بود به بندهٔ خویش بدادو از او تشکر بسیار کرد و بدو گفت : « تونوکر با وفای من هستی و بدستور من رفتار کردی ولی بدانکه مقصود من امتحان درستی تو بود زیرا کسیکه آنقدر دارا است که بتواند باغی بتو ببخشد چه احتیاجی به یك سبد میوهٔ تو دارد . اما در مقابل این‌تحفه که باقلب پاك پیش‌من‌آوردی صدبرابرآن ترا اجردادم » .

اما آن بندهٔ دیگر در فصل میوه تمام میوه‌ها رابفروخت و جز محتوی یك سبدکه برای ارباب‌گذارده بود چیزی برایش نماند . در این موقع باخودچنین فکر کرد : « ارباب این باغ را بمن بخشیده و احتیاجی بمیوهٔ من ندارد . حالا که میوه های من خوب فروش رفته خوبست که این یك سبدرا هم بفروشم زیرا لابدارباب آنرا خواهدگرفت وپولی‌نخواهد داد . بهترآنست که‌آنرا هم چون باقی میوه‌هایم بفروشم و ازپولش بهره برم . او که احتیاج ندارد من چرا یك سبد ضرر کنم ؟ »

وهمینطور هم کردولی بیچاره‌نمیدانست که**پیروی‌ازظن خودکرده** وحسابش‌درست‌نیست زیرا وقتی که ارباب بعد ازمدتی دید بنده اش بدستور او رفتار نکرده نه تنها باغ را از او گرفت بلکه ویرا بعذاب شدید رسانید .

این مثل کوچك وظیفهٔ ما بندگان خدا را در مقابل نعمت دنیا و تکلیف آخرت روشن می کند .

اکنون دوسؤال‌دیگر میکنم و شمارا بخدا میسپارم وامیدوارم که دربارهٔ آن‌دوسؤال فکر کنید و ازآن نتیجه بگیرید .

— آیا کسی که درمقابل این دستگاه عظیم کائنات تکبر می کند و از خدا شرم ندارد نادان نیست ؟

— آیا کسی که باعمال آسان و ساده ای که بنام « عبادت » معروف است عمل نمیکند ناسپاس نیست ؟

بانی انجمن تبلیغات اسلامی
۲۱/۳/۶

مأخذ علمی این کتاب

خوانندهٔ گرامی! درسال ۱۳۱۳ یك نسخه‌ازمجله Revue des deux mondes چاپ پاریس که تاریخ انتشار آن دسامبر ۱۹۳٤ بود بدستم افتاد و درآن مقالهٔ بسیار خوبی دیدم بنام Les dimensions de l'univers یا «مساحت عالم» که بقلم Charles Fabry کارمند آکادمی علوم فرانسه نوشته شده بود.

این‌مقاله که خلاصهٔ ازآخرین کشفیات علمای‌نجوم امروز در بارهٔ‌بزرگی فضا و عالم ها و فرضیات تازهٔ علم هیئت بود چنان توجه مرا جلب کرد که بدون اغراق پس از مطالعهٔ آن مدتی غرق بهت و حیرت بودم وگوئی روحم از زندان تن فرار کرده در عالم ها مشغول سیر کردن شد و بزرگی دستگاه‌آفرینش خداوندی و کوچکی‌بشر و تکبر این موجود دوپا مانند پرده‌های‌نمایش در مغزم جلوه میکرد و بطوری مجذوب عظمت عالم شدم که تا چندی نتوانستم تصور کنم که من یکی از کوچکترین موجودات این عالم هستم و زمینی که مسکن من و امثال من است و آنقدر به نظر ما بزرك مینماید در قبال بزرگی عالم بسی پست و ناچیز است. درآن موقع فقط متن مقاله و مفهوم جملات آن بود که چنانم واله و حیران ساخت و به نکتهٔ عجیب دیگری که بعدها بآن برخوردم توجه نداشتم تااینکه چند سال بعد باردیگر این مقاله را بدقت خواندم و همان تعجبی که در اولین بار دست‌داده بود بصورت بیشتری ظاهر شد و ایندفعه نه تنها برای مطلب‌آن بود بلکه متوجه شدم که تمام‌نکات این مقاله (که گلچین و خلاصهٔ از آخرین ترقیات علم هیئت است که توسط آخرین آلات بدست دانشمندان غربی کشف گردیده) کاملا با مفاهیم آیات قرآنی بلکه با عین آیات کلام الله مجید حتی بدون اینکه محتاج شرح و تأویل باشد برابر است؛ در بعضی‌از قسمت های آن این تطبیق عبارات طوری‌عجیب وشگفت‌آور بود که‌خود نیز نمیدانستم آیادر خواب‌می‌بینم یا در بیداری‌است.

فکر کردم که اگر نویسندهٔ مقاله شارل فابری و سایر علمای نجوم بدانند و بفهمند که چگونه آخرین کشفیاتشان که پس از سالیان‌دراز رنج و زحمت باوسایل بسیار یافته اند درهزار و سیصد سال پیش درکتابی که از طرف‌خدا رسیده مندرج است چه خواهند کرد و نظر آنها نسبت باین **اثرشگرف** یعنی قرآن‌چه خواهد بود. همیشه در پی این بودم که موضوع فوق را باطلاع همهٔ مردم برسانم و نشان‌دهم کسانیکه ماننده‌من ادعا میکنند دین‌اسلام باتمدن‌حقیقی (نه‌ظاهری) و علوم امروزی مطابقت‌دارد چه‌**دلایل محکم و متینی** در دست دارند تا اینکه توفیق دست‌داد و بلطف خداوند قادر متعال بنای انجمن تبلیغات اسلامی بدست این ناچیز گذارده شد. در همان اوان فورا بفکرم رسید که یکی از انتشارات انجمن را کتابی قرار دهم که منظور نامبرده‌ازآن حاصل گردد. این بود که کتاب «مساحت عالم» را بعنوان نشریهٔ چهارم منتشر ساختم.

این‌کتاب که در مقابل شما است ازفصل «مقیاس و اندازه» (صفحه۵۷) تا فصل «معلومات

و فکر ما کوچکست» (صفحه۷۳) ترجمه از مقالهٔ شارل فابری که‌شرح آن در سطور بالا بعرض شما رسانده ام میباشد. جز تغییرات خیلی مختصری که در بعضی عبارات داده شده (که در معنی بهیچوجه تغییری حاصل‌ننموده است) تنها فرقی که‌متن فارسی با متن فرانسه دارد همان‌استشهادهائی است که ازآیات کلام الله مجید آورده‌ام. در آوردن این آیات و برای‌گنجاندن آنها در عبارت ابداً محتاج عبارات زائد و اضافی نشده‌ام زیرا چنانکه گفتم متن آیات بدون اینکه احتیاج بتوجیه و تاویل داشته باشد باآنچه در مقاله بود توافق داشت. خود من هم وقتی آیات را درمحل خود میگذاشتم نمیتوانستم ازتعجب خودداری کنم. مثلا در آنجاکه در بارهٔ نظم و تقارن ونبودن‌استثنا درنظام عالم (صفحه۵۸و۶۳) و یابکار نرفتن فانتزی وتفریح درآفرینش این کرات (صفحه۶۳) یا استنباط قیامت از کشفیات جدید نجومی (صفحه۶۷) یا ادامه داشتن خلقت خالق (صفحه۷۳) گفتگو میکند متن‌آیات با متن کتاب‌چنان مناسب و یك آهنك است که یقینا خواننده پیش از خواندن این شرح تصور کرده است که من عبارات علمی و نجومی را طوری تنظیم کرده ام که موافق‌آیات قرآن باشد در صورتی که‌چنین نیست، عین عبارات نویسندهٔ اروپائیست و **شگفتی بزرك در همین جا است.**

بنابراین ای خوانندهٔ‌گرامی، قضاوت کنید که من روی چه اصل و با چه ادلهٔ بزرگی ادعا میکنم که دین اسلام **دین علمی است، دین امروزی است، دین تمدن است.**

اینکه در بالا شرح دادم نکتهٔ بسیار‌کوچکی بود که من طی بررسی‌های‌خویشتن‌ازعظمت دین اسلام فهمیده ام، آنقدر چیزها در باره این عظمت برمن معلوم شده که اگر برای شماشرح دهم باید هزاران جلد از این کتابها بنویسم و بشما تقدیم کنم. همینست که مرا در این راه وادار بچنین‌فداکاری کرده وهمین عظمت است که چنانم مجذوب کرده که بی اختیار و واله و شیدا دراین راه وارد شده ام. عشقی که در اثر این عوامل پیدا شده است چیزی نیست که از بین رفتنی باشد زیرا باروحم، باجانم، با بدنم‌آمیخته‌شده وتا عمرم درجهان باشدپایدار است.

عشق تودر وجودم ومهر تو در دلم — با شیر اندرون شد و با جان‌بدر شود

پس شماهم بمن حق میدهید که تاآنجاکه از قدرت یکنفر بشر ساخته می شود در اینراه بکوشم و جان نثاری کنم تا بدنیا ثابت نمایم که دین اسلام نه آنست که سرسری تلقی شود. من در این راه پیش میروم و میدانم که بتائیدات خداوند متعال که همهٔ کوششهای من فقط‌وفقط در راه اوست به منظور خویش موفق خواهم شد و بالاخره حقایق را بجهانیان ثابت‌خواهم کرد.

اینست هدف من و اینست نتیجهٔ نهائی که می‌خواهم بدان برسم. بهیچکس جز خدا امید ندارم و. کسانی هم که بصفای باطن خویش نیت پاك مرا درك کرده و یاریم میکنند آنهایند که بالهام خداوندی و بخواست او بکمك من بر می خیزند. از هیچکس‌ **هیچکس** جزخدا نمیترسم زیرا منتهای ترس مردم در اثر خوف از دست دادن مال است و یا جان‌و‌من بیشتر **ازآن میدانم** که باین‌حطام‌ناچیزدنیوی یا باین رك‌وپوست و استخوان خودآنقدر اهمیت‌دهم که از ادای وظیفه بازمانم.

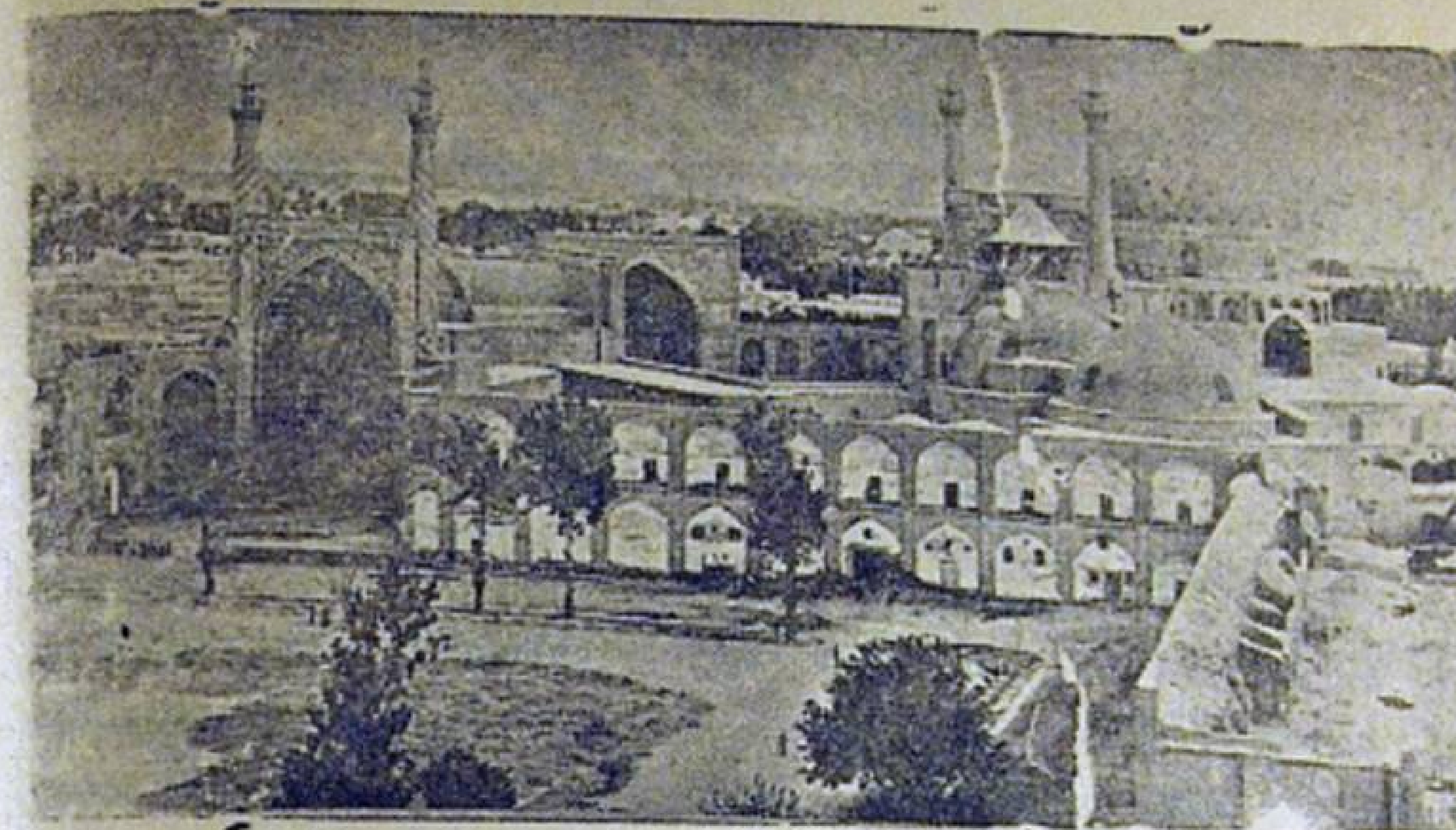
•°•

مطالب فوق در بارهٔ متن اصلی کتاب یعنی بخش « مساحت عالم » بود و اما در بارهٔ «دیباچه» و «نتیجه» آن نیز چند کلمه باید بگویم . آنچه در این دوقسمت بعنوان گفتگو در بارهٔ عظمت خداوند تبارك و تعالی و کوچکی موجودات زمینی و عظمت اسلام و اهمیتی که این دین بعلم می دهدنوشته ام و سخنانی راکه بعنوان پند واندرز ببرادران نوعی و وطنی خویش گفته ام تمام مطالبی حقیقی است که از گزاف و اغراق بسی دور و بعید است ، سخنانی است که ازته دل بیرون آمده و بایدلاجرم در دل جای گیرد . خدا را شاهد می گیرم که در موقع نوشتن این کلمات تمام بدنم از شوق و تاثر می‌لرزید ومانند دستگاه فرستندهٔ رادیو که امواج اثر را با تغییرات خود می‌شکافد و در دستگاه گیرنده همین تأثیرات و همین امواج را ایجاد می کند تا نقشی از آنچه فرستاده شده بدید آرد ، من هم یقین دارم که در دستگاههای گیرندهٔ این کتاب یعنی قلب خوانندگان عزیزم عین همین امواج و تأثیرات که در من بدید آمده پیدا می‌شود و همان چیزهائی که در دل من بود در دل آنها نیز بوجود می‌آید . پس بیهوده نیست که میگویم **پندهای من اثر خود را خواهد بخشید**. این موج فرستاده شده در دستگاه گیرنده اثر خواهد کرد هرچند که پارازیت های مختلف «هوای نفس . سوءظن . خیالات فاسد . راحت طلبی و غیره» درهوای مجاور پیدا بشود و بکوشد از تاثیر امواج جلوگیری کند، بلی **اندرز من اثر خواهد کرد** زیرا از دل برآمده و آنچه از دل برمیآید در دل خواهد نشست .

برادر شما **بانی انجمن تبلیغات اسلامی**

فهرست

فهرست گراورها



عکس بالا

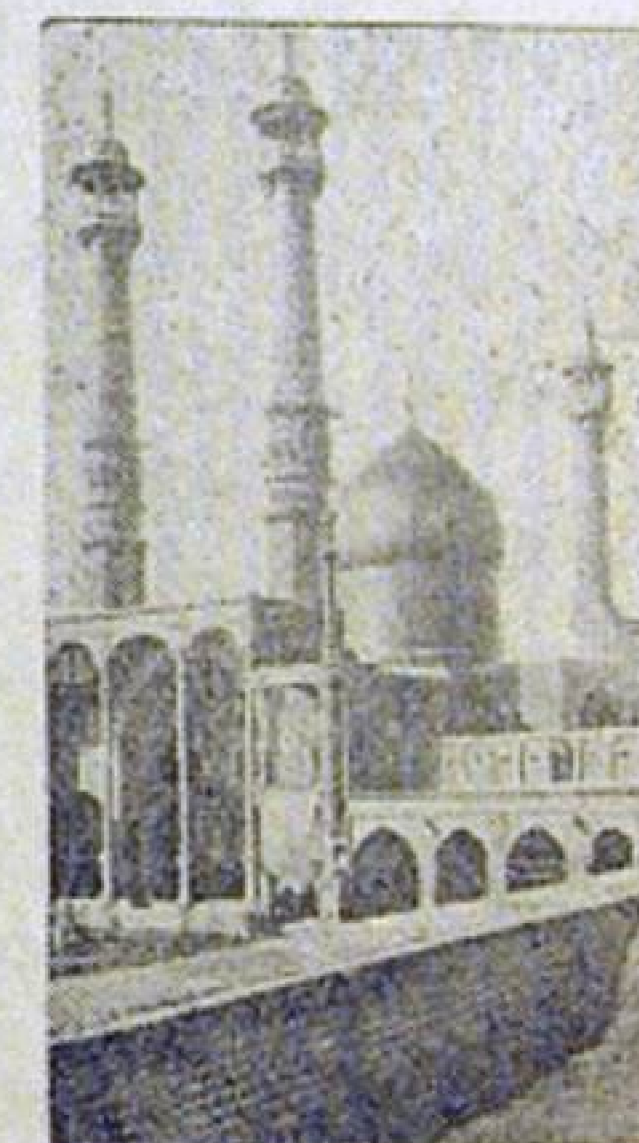
منظرهٔ است از میدان شاه اصفهان که مسجدشاه و شیخ لطف اله در آن پیداست

عکس راست

منظرهٔ از گنبد های صحن مطهر حضرت معصومه و مساجد آنجا است.

عکس چپ

سردر مدرسه چهار باغ اصفهان است.





در این مناظر چه چیز بیشتر جلب توجه شمارا میکند ؟ آیا بزرگی و عظمت بنا و گنبدها و مناره ها و زیبائی معماری و ساختمان است که مایهٔ امتیاز این آثار اسلامی شده یا آن روح اعتماد و ایمانی که زیر سقف گنبد ها در دل هزاران مسلمان بوجود میآید ؟

مربوط بفصل « فوائد اجتماعی » نماز

شهادت علم و فلسفه باهمیت و خوبی

نماز و روزه

فوائد

دینی - روحانی - جسمانی - اخلاقی - اجتماعی

در دو جلد

نماز و روزه

بقلم

بانی انجمن تبلیغات اسلامی

نشریهٔ پنجم و ششم

انجمن تبلیغات اسلامی

چاپ سوم

یازده هزار جلد چاپ شده

مهر ماه ۱۳۲۳

این کتاب را ....

بدانشمندانیکه سنین متمادی از عمر خودرا درکسب علوم قدیم یا جدید صرف کرده‌اند ، بجوانانیکه سالها در کشور های اروپا یا در ایران دانشهای امروزی را فراگرفته ولی از حقیقت دین غافل مانده‌اند ، بتمام دانشجویان بافکر ، بکسانیکه طبق دستور کتب اروپائی بگفتگوی باارواح پرداخته و بمعلوماتی که از ارواح اروپائیان رسیده بغلط ایمان قطعی دارند ، بکسانیکه از سعادت دینداری برخوردارند ولی از عظمت حقیقی دین اسلام خبرندارند ، بکسانیکه در سرچهارراه ایستاده‌تردیددارند کدام راه‌رابرای خوشبختی‌وکدام دین رابرای‌سعادت‌خویش برگزینند، بپیروان دینهای قدیمی و منسوخ یعنی عیسوی و یهودی ، بشرط اینکه چشم از تعصب پوشیده عقل را قاضی سازند ، بکسانیکه فریب شیطان را خورده بدینهای ساختگی مثل‌بهائی گرویده‌اند ، بمردمان روشنفکری که‌میخواهند حقیقت اسلام را بدیگران بفهمانند ، خلاصه بهر کسی که در جستجوی راه خوشبختی است

....هدیه میکنم

مدارک و مآخذ

قرآن مجید واخبار صحیح و معتبر منقوله‌از پیامبر ما (ص) وپیشوایان‌دوازده گانهٔ اسلام علیهم السلام ؛ تورات و اناجیل موجوده .

۲ - کتب – در نوشتن این کتاب بسیاری کتب بزبانهای فارسی ، عربی ،فرانسه‌وانگلیسی‌مراجعه‌شده که ذکرهمهٔ آنهابطول میانجامد و هرجا لازم بوده نام مأخذ در پاورقی‌ذکر شده است .

۳-اطلاعات‌فنی – که با اهل علم‌یافن از قبیل مجتهدین بزرک و دکترها در مورد نکات باریك علمی و دینی مشورت بعمل آمده .

۴ - اطلاعات دنیای روحی – که بیشتر، از مشهودات شخصی در علم الروح‌عالی‌تجربتی و مختصری‌ازمشهودات عاملین‌بزرك دیگراستفاده نموده ام .

۵ - اکتشافات‌شخصی – که‌در نتیجهٔ ممارست در دستورات مذهبی و بررسی دقیق‌مسائل دینی و مسائل‌علمی‌و تطبیق دین وعلم بایکدیگربر نویسنده مکشوف گردیده است .

بسم الله الرحمن الرحیم

والصلوة والسلام علی نبینا محمد وآله واصحابه اجمعین

دیباچه

خدا را شکر میگویم که این ناچیز را توفیق بخشید کتابی بشما تقدیم کنم که در بارهٔ سعادت دنیا و آخرت شما گفتگو میکند و در پیروی از راه راست که نهایت مطلوب باطنی هر بشری است بشما یاری میدهد وبا زبان عقل وعلم باشما سخن می گوید وایمانتانرا بیشتروفکرتانرا روشن تر میسازد .

فوائد این کتاب و آئین نگارش کتب دینی

در موضوع نماز و روزه کتابهای بسیار درعالم اسلام بزبان های فارسی و عربی نوشته شده که هرکدام در حدود خود بی اندازه سود مند می باشند . اما چیزی که موجب میگردد کتاب حاضر از سایر کتب این موضوع جداومتمایز است چند عامل زیر میباشد :

الف ـ علاوه‌بر گفتگو در فوائد دینی که موضوع منحصر بفرد بیشتر کتب مذهبی ما است نماز و روزه را ازلحاظ علم و فلسفه نیز مورد بحث قرار میدهد .

با این عمل ، دستور بزرك اسلامی را که هر عمل مذهبی را باید بعقل و علم نیزدریافت اجرا کرده و امید واریم بعد ها دیگران که کتب مذهبی می نویسند این اصل را رعایت فرمایند .

با اهمیتی که علم برای نمایاندن عظمت مذهب اسلام دارد باز می بینیم که بیشترمؤلفین آنرا بکلی فراموش میکنند یا اینکه علم را که اهمیت آن آنقدر درقرآن مجید ودراخبارتاکید شده بطور خیلی کوچك و محدودی تعبیر مینمایند مثلا بجای اینکه علم هیئت را که از نشانه‌های عظمت خداوند تبارك و تعالی گفتگو میکند (۱) مورد نظر سازند علم عروض را که یك صنعت

(۱) اگر میخواهید بدانید که علم هیئت چگونه معرف نمونهٔ ازعظمت خداوندمتعال است کتاب « مساحت عالم » را که نشریهٔ چهارم ماست بخوانید .

کوچك و خیالی بشر است علم میدانند و یا علم انسان شناسی را که معرف آیات عجیبهٔ آفرینش خداوند است از نظر دور داشته علم بدیع را اهمیت میدهند . این گونه نویسندگان شاید فراموش کرده اند که پیشوایان دین ما در باب علومی که بشناختن آیات خدا در طبیعت کمك میکند تاکید بسیار کرده اند .

بنابراین کتاب حاضر که بسبك خاصی مسائل علمی را در دستورات اسلامی ثابت میکند باید سرمشق سایر مؤلفین باشد تا بزرگی اسلام را بدنیای امروز بفهمانند و نشان دهند که بشر با اینهمه کوشش و زحمت آنچه در طی قرون متمادی بطورناقص کشف کرده دردستورات اسلامی بطور کامل مندرجست .

ب ـ سبك تقسیم بندی این کتاب نیز طوری است که درك مطالب را آسان می‌سازد و کمك ذهنی بسیار بخواننده میدهد و وقت و فکر اورا تلف نمیسازد ، بعلاوه راه تفکر را برای‌او باز میگذارد و استفاده از کتاب را مطبوع و شیرین می‌کند ؛ هریك از قسمتهای نمازوروزه پنج فایدهٔ ذیل تقسیم شده اند :

۱ـ فوائد دینی

۲ـ فوائد روحانی

۳ـ فوائد جسمانی

٤ـ فوائد اخلاقی

٥ـ فوائد اجتماعی

ج ـ بیشتر کتابهائی که امروزه در مسائل دینی منتشر میشود یا نقل از کتابهای معاصر عربی و فارسی یا تکرار مطالب نویسندگان قرون اخیره است که با عبارات دیگری تدوین میگردد . در این کتاب مطالبی می بینید که در هیچ کتابی ندیده اید ؛ اگر این سبك از طرف ایرانیان هوشمند و روشن فکر پیروی شود نهضت بزرگی در تحقیق دینی مخصوصاً تحقیق در گنجهای نهفتهٔ کتاب آسمانی پدید خواهد آمد که جهان درمقابل عظمت آن سر تسلیم فرود می‌آورد .

د ـ دراین کتاب و سایر انتشارات انجمن تبلیغات اسلامی از عبارات زائد وتکرارهای بیجا که اخیراً در کتاب نویسی معمول شده و برای قطور کردن کتاب و بسط بیمورد مطالب محدودی بکار میرود خود داری شده و خوانندهٔ محترم تصدیق خواهد فرمودکه اگر کتاب‌حاضر را یکنفر از کسانی که تشنهٔ شهرت و نامند مینوشت ممکن بود عین مطالب آنرا درهزار صفحه بپروراند بدین خیال که زیاد گفتن و بسط معانی محدود با عبارات متعدد نشانهٔ فضل است‌غافل از اینکه :

لاف از سخن چو درتوان زد — آن خشت بودکه پر توان زد

لابد تاکنون برای شما اتفاق افتاده است که یك کتاب دویست یا سیصد صفحه ای را خوانده اید و در سرتاسر آن پنج صفحه مطلب مفید ندیده اید . برای استفاده از چنین نوشته هائی باید مدتی عمر عزیز را تلف کرد ومانند شیخی که با چراغ درروز دنبال‌آدم میگشت در صفحات تاریك و طولانی آنها مطلب جستجو کرد . این امر نشان می‌دهد که تعداد صفحات

و قطر کتاب نمایندهٔ ارزش آن نیست .

در هر حال خوانندگان عزیز بدانند همانطوریکه ما سعادت دنیا و آخرت ایشانرا طالبیم بهمان درجه برای وقت آنها و فکر و معلومات و میزان سنجش عقلشان ارزش بسیار قائلیم ومرام ما در نگارش اینست : مفید ترین مطالب در کمترین عبارت . بعلاوه خوانندگان عزیزی که بما علاقه دارند در تمام کتابهای ما از مختصر و مفصل یك کلمه بدون دلیل و منطق و خالی از استفاده نخواهند دید. **ما مذهب اسلام را علاوه بر فطرت و استفاده از علوم نقلی با عقل و فلسفه و علم هم فهمیده ایم و میخواهیم بشما هم بگوئیم .**

ه ـ نقص بزرك دیگری که در کتب ما خصوصا کتب دینی دیده میشود اینست که مؤلفین کتاب را برای استفادهٔ همه کس نمی نویسند بلکه رساله هایشان بیشتر برای کسی مفیداست که عمری درمسائل مذهبی غور کرده باشد ، خلاصه ذوق ومعلومات طبقهٔ خاصی‌را درنظرمی گیرند و نتیجه طوری می‌شود که سایر طبقات که‌معلومات‌و ذوق دیگری دارند از آن فراری هستند . کتاب باید برای همه باشد : از اینرو ما این کتاب و همهٔ انتشارات خود را برای همه‌مینویسیم . علماء و وعاظ میتوانند از آن استفاده کرده‌آیات علمی و فلسفی مسائل مذهبی را بدانندو بدیگران بگویند . کسانی که فقط بمسائل علمی آشنا هستند از راه علم بی بمذهب میبرند و کسانی که از هیچکدام اطلاعی ندارند فکرشان درهردوقسمت قوی شده ایمان قطعی‌وکاملی‌پیدا می کنند .

و ـ خیلی از کتابهائی‌را که اخیراً منتشر شده مخصوصا کتب مذهبی‌باعبارات‌مغلق،نا مطبوع یا غلط که ازانشای شیرین‌پارسی بسیار دور است نوشته اند . دراین کتاب کوشش کرده‌ایم که باانشای روان، صحیح، مطبوع وشیرین که قابل‌فهم‌هر کس باشدوهمه کس راخوش‌آید گفتگو کنیم.

تصور نفرمائید که ذکر این مطالب از خود نمائی و فضل فروشی است چرا که اگرذره خود نمائی و شهوت شهرت در نویسنده بود لااقل نام خود را ظاهر میکرد . خیر . بلکه مقصود اینست که شما بهتر بخواندن کتاب علاقه پیدا کنید وبمطالب آن توجه وتعمق بیشتری‌معطوف‌دارید و معتقد شوید که اهمیت کتاب بسته باهمیت مطلب است نه بقطراوراق وزیبائی ظاهری .

آیا میتوان حق مطلب را ادا کرد ؟

ما مدعی نیستیم که تمام فوائد نماز و روزه را فهمیده و در اینجا ذکر کرده ایم . خیر! آنقدر حکمت وفلسفه درمسائل دین اسلام نهفته است که اگر برای هریك از آنها هزار فائده کشف گردد بازهم نمیتوان ادعا کرد که فلسفهٔ آنها معلوم شده.لیکن بطور مجمل میتوان گفت که در هر دوره که عقول بشر بمرحلهٔ جدیدی ازعلم میرسد درهمین دستورات تغییر ناپذیر خداوندی مسائل عجیبی کشف میکند و بالاخره تمام فوائد آنروزمعلوم خواهد شد که عقل بشرهم بحد کمال برسد و کسی جز خدا نمیداند که آیا چنین روزی میرسد یا نه . اگر پیغمبر اکرم (ص) و ائمه اطهار (ع) تمام فوائد مسائل دینی را تشریح می کردند فکر بشر آنروز طاقت درك آنرا نداشت و نه تنها فایدهٔ نمی بخشید بلکه ممکن بود الفاظی کاملا بی حقیقت جلوه‌گر شود و مورد انکار قرار گیرد . بحکم آیه قرآنی **سنریهم آیاتنافی الافاق و فی انفسهم حتی یتبین لهم انه الحق** (۱) باید‌آیات‌خداوندی‌روزبروز روشن‌شده و فکر‌بشر کم کم بعظمت‌خالق‌خویش پی

---

(۱) زود باشد که آیات خود را در عالمها ودر نفسهای خودشان بآنها بنمائیم تابرآنها ثابت شود که او برحق است . (سوره فصلت آیه ۵۲)

برد . اگر سخنان مارا باور ندارید چند مثال برای شما میگوئیم : در آن تاریخی که شرابخواری حرام شد چه چیزی ممکن بود گفته شود جز آنچه در آیهٔ قرآن و اخبار در این باره دستور داده شده ؛ گفتگو از تاثیرات سوء روحی و اخلاقی و جسمانی این سم مهلك و اثبات‌فساد نسوج کالبد در اثر استعمال این زهر کشنده بطوریکه امروز فهمیده شده برای فکر کوتاه مردم‌آن زمان غیر ممکن بود . اما این ظاهر امر است و اگر با نظر دقیق بنگریم در همین آیات قرآن که در بارهٔ شرابخوری میفرماید بطور کاملی شهادت علمی و فلسفی امروزه نسبت به زیان مسکرات (خود آزاری – مردم آزاری) مندرج است و کلید گنجی‌است که دنیائی‌مطلب در آن نهفته اند (۱)

خوك را حرام کرده اند وامروزه علمائی که عمر خود را بجستجوی این مسائل گذرانده‌اند فهمیده اند که خوردن گوشت خوك چه مضاربزر گی‌دارد که کوچکترین‌آنها امراض تریکینوز(۲) و لادرری (۳) است . اسلام سگ را نجس می داند و امروز میفهمند که این دستور مفیدکه در قرون تاریك انسانیت جلوه کرده چه چیز بزرگی است ، بلی امروز میدانند که چه میکربهائی در دهان و بدن این حیوان پیدا میشود و چه امراضی بتوسط آن منتقل میگردد (۴) و خاك در برطرف ساختن این میکربها چه‌تأثیری دارد .

اسلام استحاله را پاك کنندهٔ شراب دانسته و امروز می‌فهمند که چه عملی در اثر دخالت میکروب سودمند میکو درما استی (۵) در شراب پیدا میشود که بکلی ماهیت آنرا تغییر می‌دهد. اما آنچه مهمتر است اینکه نباید تصور کرد امروزه فلسفهٔ همه مسائل اسلامی را فهمیده اند بلکه باید معتقد شد که روز بروز با پیشرفت و توسعهٔ فکر بشر عجائب دیگری در دین اسلام (دین بزرك و مقدس و تغییر ناپذیر) پدید خواهد آمد .

از انتقاد ممنونیم

در پایان بخوانندگان عزیز تذکر میدهد : با اینکه درنوشتن رسالهٔ حاضر کوشش بعمل آمده که از روی مبانی محکم وتردید ناپذیردینی و علمی گفتگو شود باز نویسنده خود را درمعرض خطا ولغزش میداند و از خوانندگان گرام تقاضا دارد در صورتیکه انتقاد صحیحی بنظرشان میرسد بنویسند تابتکمیل مطالب این کتاب بکوشیم و اگر خطائی می بینند بدگوئی و انتقاد لفظی که نتیجهٔ آن نه‌عاید دین می‌شود نه عاید خود شان مشغول نشوند . البته باید هر کسی درفن خود انتقاد بعمل‌آوردزیرا آنچه در کتاب نوشته شده با اطلاع کامل اصول علمی و فلسفی و دینی و روحی بوده است واگر انتقاد سرسری بعمل آید جز اتلاف وقت انتقاد کننده و ما نتیجه نخواهد داشت .

بانی انجمن تبلیغات اسلامی ۲۳/۵/۱۱

---

(۱) راجع بزیانهای مشروبهای الکلی در کتاب «شیطان بطری» نشریه هفتم انجمن مفصلا بحث شده است . (۲) Trichinose (۳) Ladrerie

(۴) میکروبهای استافیلو کوك ، استروپتو کوك باسیل دره ، استعداد انتقال میکرب سفلیس « سالك » و غیره . (۵) Mycoderma acéti – در کتاب اسلام و علم امروز که نشریهٔ هشتم انجمن است راجع باین مباحث مفصلا گفتگو بعمل آمده است .

نماز

و

فوائد دینی

نماز بهترین عبادات است

از همان روز که خداوند تبارك و تعالی برای هدایت انسان و نجات او در دنیا و آخرت پیغمبرانی از جانب خود فرستاده نماز را در زمرهٔ دستورات خویش مقرر فرموده و بهترین تکالیف بندگی بشر شمرده است .

از آیات قرآنی این موضوع بخوبی فهمیده میشود که تمام انبیا عبادت بزرك واصلی یعنی نماز را انجام داده و بمردم میآموختند. حضرت نوح ، ابراهیم ، داود ، سلیمان ، لوط، لقمان و سایر انبیا علیهم السلام هر کدام بطریقی که خداوند بدانها وحی فرموده بود نماز بجای می آوردند. شاهد این مطلب علاوه بر قرآن مجید کتب دینی امروزه یهودیان و عیسویان نیز هست وبااینکه اینها کتاب آسمانی نیست و بدست بشر ساخته و تحریف شده باز هم از خلال آنها پیدا است که حضرت موسی و عیسی نماز میخوانده‌اند و به پیروان خود نماز تعلیم میداده واینکاررا جزء وظایف واجب آنها قرار داده بودند متاسفانه بعدا علمای یهود و عیسوی (بشهادت توراة وانجیل حاضر) همانطور که اغلب امور مذهبی را مانند ختنه با اقرار باینکه این امر از طرف خداوند نازل شده از جانب خویش منسوخ کردند (!) نماز را نیز ازصورتیکه پیغمبر آنها بدیشان آموخته بود تغییر داده در امر خدائی بذوق خود تصرف کردند و بخیال خود تکالیف مردم را آسان نمودند . بناء براین آنچه امروز بین یهودیان و عیسویان بنام نماز (۱) مشهور است آن نماز حقیقی که حضرت موسی و عیسی فرموده نیست بلکه تکلیفی است که از یك جنبه شاق و غیر عملی است (مثلا لزوم حتمی بحضور در معبد و کلیسیا) و از طرفی بدون قاعدهٔ معین میباشد و اگر در کنه آنها دقت کنیم نه تنها تسبیح خدا نیست بلکه بعضی آداب آن کفر محض است . برای روشن شدن مطلب من باب مثل شیوه ای از نماز گزاری عیسویان امروز را بنگرید : اولا الفاظ آنها که خدا را « استغفرالله ربی واتوب الیه » پدرخود و پیغمبر خویش‌را پسرخدا میدانند شرك بزرك ومستوجب

(۱) بزبان فرانسه Prière و بزبان انگلیسی Prayer

عذاب الیم میباشد ثانیا عملی که بنام صلیب ساختن (۱) مشهور است و با دست روی سینه شکل صلیب حضرت عیسی را میسازند نسبت دروغ بحضرت مسیح و کفر بحقیقت امر خداوندی است . پس اگر شنیدید که بعضی اشخاص نادان میگویند فضیلت نماز مختص بدیانت اسلام نیست وسایر مذاهب هم نماز دارند بدانید حقیقت چیست .

نماز اسلام

فضیلت نماز ما مسلمانان که یکی از بهترین نعمت های خداوندی است که به رایگان بما داده شده علاوه بر فوائد بیشمار که شمهٔ مختصری‌از آنرا در این کتاب می بینید این است که برخلاف سایر مذاهب بجا آوردن عبادت در مساجد و معابد شرط حتمی نیست . ما مسلمانان تمام کرهٔ زمین را از آن خدا میدانیم ، خدارا درهرجای وهرآن ناظر و حاضر می بینیم وقبول‌داریم که خداوند از رك گردن بما نزدیکتر است . بنابراین هرکجا باشد ، در هر نقطه از زمین که فرض کنید اگر روی خود را بجانب خانهٔ خدا کنیم و نمازی بجا آوریم نماز ما صحیح است . در حدیث معتبر از حضرت رسول (ص) منقول است که خانهای خود را بتلاوت قرآن منور کنید و آنها را مثل گور خود مسازید چنانکه یهود و نصارا کردند که نماز را در معابد خود بجای میآوردند وخانه های خود را معطل میگذاشتند . در حدیث دیگری روایت شده که بنا بفرمایش پیغمبر یکی از پنج چیزی که بایشان داده شده و بسایر پیغمبران داده نشده اینست : « زمین‌برای من مسجد و پاك و پاك کننده گردید پس هر کسی از امت من هنگام نمازش فرا میرسد هرجا که باشد میتواند نماز بگذارد. » این امر را مخالفین مذهب ما هم تصدیق کرده اند و من باب مثل چند سطر از مقاله ای را که در تاریخ نوامبر ۱۹۳۸ مجله لکتوربور توس (۲) بمناسبت ابتدای ماه مبارك رمضان درج نموده ترجمه میکنیم : « کدام مذهب است که تکلیف آن آسانتراز مذهب اسلام باشد ؟ اجباری درآن نیست که برای انجام نماز و ذکر خدا حتما انسان درمعبدی‌حاضرشود، در مراسم مذهبی شرکت کند ، در هرجلسه از روحانیون کمك بگیرد ، جشن و آداب برقرار کند یا عمری را بتعلیمات مذهبی صرف نماید . بیسواد ترین مردم میتوانند نماز را فراگرفته روزی‌پنج مرتبه عبادت خدای را بجا آورند . »

(۱) Se signer

(۲) Lectures pour tous اینکه گاهی ما عقاید اروپائیان را در نشریات‌خودذکر میکنیم نباید موجب سوء تفاهم بعضی مردم ظاهر بین شود . این عمل ما نه از آن نظر است که برای فکر اروپائیان اهمیت بسیارقائلیم یا سطح اندیشهٔ آنانرا بالاتر ازخود میدانیم بلکه‌برعکس عقیده داریم که یکنفر مسلمان حقیقی بر تمام ساکنین کرهٔ زمین فضیلت دارد . علت نقل قول آنها اینست که چون آنها پیرو دین ما نیستند نظریاتشانرا میتوان مدرك حقانیت‌دین اسلام دانست‌زیرا « الفضل ما شهدت به الاعداء »

مرد آنست که دشمن بستاید هنرش ورنه جز مدح و ستایش نشنیدیم ز دوست

و علت دیگر آنست که اروپائیان درعلوم جدید تحقیقات بیشتری کرده اند وچون مسلمان حقیقی از تعصب برکنار است هنر دشمن را عیب نخواهد دید .

اهمیت نماز

(حی علی الصلوة، حی علی الفلاح، حی‌علی‌خیرالعمل) بشتابید برای‌نماز، بشتابید برای‌رستگاری، بشتابید که بهترین کارهارا انجام دهید. این‌سه جمله‌ازاذان واقامه بهترین تعریفی است که میتوان از نمازبجای آورد. در حدیث نبوی وارد شده که « الصلوة عمود الدین » یعنی نماز ستون دین است. تفسیر این خبر چنان است که اگر دین را بخیمه ای تشبیه کنیم نماز ستون و دیرک آن خیمه خواهد بود. همانطور که قوام چادر بدیرک است و بدون آن معنی « چادر » مفهوم ندارد بدون نماز نیز نمی‌توان کسی را مؤمن نامید. در کتاب آسمانی‌ما قرآن راجع بنماز و اهمیت دادن بآن و ترک نکردن آن و خواندن با فرح و حضور قلب در موارد متعدد تاکید شده است. در سورهٔ ابراهیم آیه ۳۰ می فرماید: **قل لعبادی الذین آمنوا یقیموا الصلوة و ینفقوا مما رزقناهم سرآ و علانیة من قبل ان یاتی یوم لابیع فیه و لاخلال** از برای آن بندگان که ایمان آورده اند بگو که نماز بخوانند و از آنچه بایشان روزی‌داده‌ایم آشکارا و نهان انفاق کنند پیش از اینکه روزی بیاید که نه در آن معامله ایست و نه دوستی بکار آید.

نماز چنان اهمیت دارد که درحدیث نبوی وارد شده اگر نماز قبول شود همهٔ عبادات مقبولست واگر مردود گردد همهٔ عبادات نیز مردود اند.

حضرت امیر علیه السلام در آخر دستور حکومتی که بمالك اشتر فرموده است چنین میگوید: در عهد و پیمانی که حضرت رسول (ص) با من بست در سفارشهای خود فرمود که اهم و الزم از همه کار ترغیب و تشویق بنماز و زکوة و مهربانی بر بندگان و رعیت میباشد.

اهمیت نماز را از آنجا میتوان استنباط نمود که نماز تکلیفی است که هرگز از گردن بنده ساقط نمیشود، حتی اگر توانائی انجام دادن‌آداب معمولی آنرا نداشته باشد؛ بدین معنی که اگر ایستادن نتواند نشسته باید بخواند و اگر نشسته نیز نتواند باید خوابیده بخواند واگربرایش حرکت دادن بدن و بجا آوردن آداب نماز میسر نیست با حرکت چشم و ابرو مکلف بخواندن آنست.

در مرض، در نزع و احتضار، در حال جنك حتی روبروی دشمن تکلیف نماز از گردن برداشته نمیشود.

بزرگان دین وکسانیکه بآداب مذهب علاقه‌مندند در سخت ترین مواقع حتی در آنحالی که بادشمن درحرب‌بوده‌اند نمازخودرا قضا نمیکرده‌اند ودروقتی که‌قسمتی‌ازلشگرمشغول‌جنك بوده قسمت دیگر در پناه آنها وظیفهٔ خویش را ادا مینموده‌اند و بعداً نوبت را با مردان جنگی رده های جلو عوض میکردند. منقول است که در جنك حضرت حسین(ع) باسربازان دشمن در صحرای کربلا همین عمل انجام شد. وقتیکه عمروبن‌عبدالله انصاری در موقع ظهر حضرت را متذکرنمازشد روح ایشان بسی شاد گردید و اورا دعای خیر گفتند.

این سخنان باید کمی مارا بتفکر وادار کند واهمیت حقیقی راکه نماز در زندگی شخص دارد بما بفهماند. آیا این موضوعی که چنین تاکید شده و ما را وادار ساخته اند که حتی در مواقع‌سختی که هرگونه تکلیف‌ازگردن بشرساقط است به آن عمل کنیم، نباید مقام نمازگزاری را

در زندگی ما چنانکه باید معین کند؛ آیا آن‌کسانیکه بعذرهای غیر موجه و بچگانه نماز نمی خوانند و چون از آنها پرسیده شود پاسخ میگویند: « برای من‌غیر مقدور است. خدا از من میگذرد. » نباید بدانند که خواندن نماز چطور تاکید شده؛

آداب و دستورات نماز اسلامی آنقدرمشکل نیست که ما بعذرهای کوچك و بعلت نادانی خود را از نتایج عظیم آن محروم سازیم.

برای پی بردن باهمیت دینی نماز کافیست که الفاظ آنرا مورد دقت قرار دهیم‌تاگنجی را که‌زیر هر کلمهٔ آن نهفته است ببینیم. برای این‌کار بترجمهٔ بعضی از قسمتهای نماز میپردازیم.

حمدوسوره

سورهٔ حمد در دو رکعت اول و دوم نماز خوانده میشود بدین قرار:

بسم الله الرحمن الرحیم بنام خداوند معبود یگانهٔ قابل‌پرستش که تمام کائنات را نعمت وجود بخشیده و تمام جانوران را حیات عطا فرموده و عالم را باقدرت خود بوسیلهٔ نظام تغییر ناپذیر و بزرك خویش محفوظ‌می‌دارد **الحمدلله رب العالمین** حمدو ستایش بیحد و حصر، حقیقت حمد و ثنا آن خدایرا که آفریننده و نگاه دارندهٔ تمام زمین ها و آسمانها است و میلیونها عالم دارد و هر عالمی میلیاردها منظومهٔ شمسی دارد و هر منظومهٔ شمسی‌رازمین ها و ماههائی است و در هر زمین انواع موجودات‌مرئی از قبیل بشر و حیوانات و نباتات و موجودات نامرئی از جن و ملائکه واتم و اجزاء آن آفریده است **الرحمن الرحیم** خداوند بخشنده‌که بخشش او همهٔ جهانرا فراگرفته و بعد از فنای عالمها باز آنهارا وجودمی‌بخشدو بوعدهٔ خود وفا میکند و نیکوکاران را بهشت های پر نعمت میدهد **مالك یوم الدین** صاحب‌روزجزا یعنی روزیکه بندگانش بحساب اعمالی که در دنیا میکردند کشیده خواهند شد.

قاضی عادل روز حساب و پادشاه مطلق و بدون منکر روز قیامت است. **ایاك نعبد** فقط ترا میپرستیم‌و کسی دیگر را نمی‌پرستیم، از تو میترسیم و از کسی دیگر نمی‌ترسیم، چون غیر از تو کسی دیگر نیست که شایستهٔ پرستش باشد. توئی آفرینندهٔ ما و آفرینندهٔ تمام‌عرش‌ها وعالمهای‌بیشمار **و ایاك نستعین** و از تو کمك میخواهیم از کسی نمیخواهیم، از تو توفیق می‌طلبیم، بتو امید داریم و بدیگری امید نداریم، همه کس محتاج باری ولطف تست و کسی جزتو شایسته نیست که مرجع حاجات ما باشد (در این آیات مؤمن بصیغه جمع پیش خدا التماس میکند بدین‌امید که گناهانش بطفیل سایر مؤمنین بخشیده شود) **اهدنا الصراط المستقیم** ما را به راه راست هدایت فرما، راه سلامت و سعادت دنیا و آخرت را بما بنمای **صراط الذین انعمت علیهم** راه کسانیکه بدانها نعمت ظاهر و باطن خویش راعطافرموده‌ای **غیر المغضوب علیهم ولا الضالین** نه راه آنانکه برایشان خشم گرفته‌ای و نه گمراهان.

بعد از سورهٔ حمد نماز خوان میتواند هر سوره از قرآن را که میخواهد بخواند ولی از آنجاکه سورهٔ حمد الفاظ مختصر و معانی بزرك دارد بیشتر خوانده می‌شود و ماهم بترجمهٔ‌همان سوره میپردازیم:

بسم الله الرحمن الرحیم بنام خداوند بخشایندهٔ‌مهربان **قل هو الله احد** بگو (ای‌پیغمبر) آن کسی راکه از او میپرسید و آنکسی که ویرا میجوئید خدای یگانه است **الله الصمد** خدائی‌است

بی نیاز از همه وپناه همهٔ نیازمندانست ، همیشه بوده و هست وخواهد بود **لم یلد** کسی‌را نزاد و هیچ بندهٔ پسر او نیست (چگونه ممکن است آفریننده و صاحب همهٔ عالمها و کرات که در فضای لایتناهی در گردشند و این همه مخلوق که مخلوقات کرهٔ ارض جزء کوچکترین آنها هستند یکنفر بشر را پسر خود کند ، پاك و منزه است‌خدا) **ولم یولد** از کسی هم زاده نشد ـ خدای اول و آخر است و همیشه بوده است و پیوسته خواهد بود **ولم یکن له کفواً احد** اوراهیچ همسری وشریکی و شبیهی نیست چرا که تمام عالم آفریدهٔ اوست و آفریده هرگز نمیتواند با آفریننده لاف همسری زند .

رکوع ، سجده ، تکبیر ، شهادتین ، تسبیحات اربعه

رکوع و سجده بهترین نشانهٔ بندگی مخلوق و ضعف و بیچارگی او درمقابل قدرت و تسلط خداوند آفرینندهٔ وی میباشد وهنگامی که بنده این عمل را انجام میدهد منتهای تسلیم خود را در مقابل ارادهٔ خداوندی و قضای حکم او نسبت بحیات و مرك و سایر مسائل دنیوی واخروی ثابت میدارد .

حضرت امیر فرموده که کشیدن گردن درحال رکوع اشاره به این است که اگر باشمشیر گردنم‌را بزنید دست بردار ازاین درنیستم وگردن اطاعت نهاده‌ام .

حضرت امام جعفر صادق علیه‌السلام فرموده که رکوع ادب است وسجود قرب است‌وکسی که ادب را نیکو بجای نیاورد شایستهٔ قرب نمی گردد .

هم ایشان فرموده‌اند: هیچ بندهٔ برای خدا رکوع‌حقیقی نمی کند مگر اینکه خداوند اورا بنورخودزینت‌میدهدو درسایهٔ بزرگی خویش جای میدهد وخلعت خود میپوشاند .

بنده دررکوع میگوید : **سبحان ربی العظیم وبحمده** منزه و پاك است خدای بزرك و من ستایش و شکر او را بجای می‌آورم و به یگانگی و عظمت او اعتراف دارم. بعداً در قیام بعد از رکوع این ذکر را میگوید **سمع الله لمن حمده** خدا صدای آنکس که اوراشکروستایش میگوید میشنود ـ ذکر مزبور تصدیق و تلقین به نفس است یعنی بنده بخود یاد آوری مینماید که خداوند همیشه ناظر اعمال و گفتار اوست و هرچه وی در مدح خداوند بگوید او میشنود ـ در سجده‌میگوید **سبحان ربی الاعلی وبحمده** منزه است‌خدای و برتر از هر چیزی که فکر ما فرض کندو هرچیزی هم که بالاتر از حدود فکر ما است میباشد و من باین امر تصدیق دارم‌وستایش‌او می کنم. تصدیق دارم که اکنون جان من در اختیار او است ـ سر تسلیم وبندگی بخاك‌نهاده‌ام ، از او میترسم و باوامیدوارم .

بسجده رفتن بنده نشانهٔ خاکساری در مقابل آفرینندهٔ تمام جهانها است چرا که شریفترین چیزها یعنی سر خود را برروی پست ترین چیزهایعنی‌خاك برمینهد . ازحضرت امیر (ع) مرویست که فرمود سجدهٔ اول اشاره بدین است که اول ماخاك بوده وسر برداشتن اشاره بخلق شدن ازخاکست و دوباره بسجده رفتن اشاره بدانست که باردیگر خاك میشویم و سر ازسجده‌برداشتن‌علامت‌اینست که بار دیگر از خاك بر میخیزیم .

در هرر کعت دوسجده بجای میآورد . پس از برخاستن از سجدهٔ اول لفظ مستحب ذیل را

میگوید : **استغفر الله ربی واتوب الیه** یعنی از خدای خود امیدوتمنای آمرزش دارم وبسوی او بازگشت میکنم و پس از مرك هم بسوی اوبرمیگردم .

در موقع برخاستن‌ازسجدهٔ دوم گفتن **بحول الله وقوته اقوم واقعد** مستحب است‌ومعنی آن چنین است : بیاری و قوت خداوندیست که برمیخیزم و می‌نشینم ـ در کارهای جهان و در کار آخرت باو توکل میکنم و قوت خود را از او میدانم واواست‌که مرا کمك و راهنمائی‌میکند.

در تشهد(که بعد از رکعت دوم در نمازهای دورکعتی و بعد از رکعت دوم و سوم نماز سه رکعتی و بعد از رکعت دوم و چهارم در نماز های چهار رکعتی گفته میشود) میگوید : **اشهدان لااله الاالله** شهادت میدهم که هیچ آفریننده وخدائی جز خدای بزرك‌نیست، خدائی که آفرینندهٔ تمام عالم ها است(عالمهائی که ما میدانیم وآنهائی که‌نمیدانیم) **وحده لاشریك له** خدای یگانه است و اورا شریك و نظیروشبیه وهمکاری نیست **واشهدان محمداً عبده و رسوله** و گواهی میدهم که محمد (ص) بنده و فرستادهٔ وی‌است **اللهم صل علی محمد وآل محمد** خدایا برمحمد پیغمبر ماوبرخاندان او درود بفرست.

در رکعت سوم و چهارم یکمرتبه یاسه مرتبه ذکری را می گوید که‌بتسبیحات‌اربعه‌مشهور است و بعضی صفات خداوندی در آن بیان شده **سبحان الله** خدا منزه و پاك از هر عیب‌ونقص‌واز هرگونه تشبیه و توصیف فکر کوچك بشر است **والحمدلله** حمد و ستایش خدا راست‌که نعمت بیحد وحسابش همه جا را فرا گرفته ،جانوران را نعمت حیات بخشیده و می‌بخشد و تمام موجودات را در سایهٔ رحمت خود ایجاد و حفظ میکند و هریك را نعمت‌های ظاهرو باطن‌وآشکارومخفی‌عطا میفرماید **ولا اله الاالله** خدائی جز خداوند یکتانیست **والله اکبر** خداوند بزرگتر است از آنچه در حق او وصف کنند و آنچه در خیال گنجد و آنچه در نظر آید . حضرت صادق (ع) فرمود که چون الله اکبر گوئی باید آنچه را در آسمان ها و عرش وزیر خاك ها است همه را حقیر و کوچك شماری !

ای برتر از خیال و قیاس وگمان و وهم — وز هر چه گفته‌اند وشنیدیم وخوانده‌ایم

مجلس تمام گشت و بآخر رسید عمر — ما همچنان در اول وصف تو مانده‌ایم

نماز گزار در قنوت ادعیه‌ای را باختیار خود میخوانند و بهترین ادعیهٔ قنوت همانها است که از ائمهٔ اطهار رسیده و در کتب و رسالات ضبط گردیده‌است .

سلام ذکر آخر نماز است و احترام مؤمن را نسبت به پیشوای بزرك دین ونسبت به روح ایمان خود و تمام‌بندگان صالح‌خدا ثابت می کند.

موهبت عظیم

برخی اشخاص می پندارند که نماز خواندن آنها یك عمل بسیار بزرگی است که انجام آن فقط بخاطر اسلام است و جز این فایدهٔ از نماز در نظر نمیگیرند و بعبارت دیگر بـر اسلام یا آورندهٔ اسلام نعوذ بالله منت میگذارند که باین عمل اقدام نموده‌اند یعنی مقداری از وقت خود را گرفته و برای بجا آوردن نماز صرف کرده‌اند و بخیال خود بااین کار عظمت‌شعائر اسلام‌رانگاهداشته‌اندو‌اسلام‌باید

رهین‌منتشان باشد . این مردم کوتاه فکر بیچاره هنوز نفهمیده‌اند که اینها هیچگونه منتی بر اسلام ندارند بلکه خداوند براین بندگان خود منت گذارده که آنانرا خلعت ایمان بپوشانیده و بوسیلهٔ دین‌وایمان سعادت دنیا و آخرتشان را تامین کرده و سعادتهائی بآنها ارزانی داشته که اگر تمام دنیا را مالك بودند و برای خرید نظیر آن سعادتها میدادند موفق نمیشدند . آری خداوند بر همهٔ ما منت گذارده که ما را براه راست هدایت کرده و موهبتهائی چون نماز بماداده که با آن میتوانیم خوشبختی دارفانی وباقی خویشرا تامین سازیم **یمنون علیك ان اسلموا قل لاتمنوا علی اسلامکم بل الله یمن علیکم ان هدیکم للایمان ان کنتم صادقین** (حجرات ۱۷) ای پیغمبر برتومنت میگذارند از اینکه‌اسلام آورده‌اند بگو از اسلام آوردن خود بر من منت نگذارید بلکه خداوند بر شما منت میگذارد از اینکه شما را بسوی ایمان راهنمائی کرد اگر درایمان‌خود راستگو باشید .

از خوانندهٔ عزیز تمنا دارم پیش خود مجسم کند که چه منت بزرگی خداوند برما مخلوق ضعیف کوچك گذارده از اینکه ما را بسوی ایمان و نماز هدایت کرده‌است. پیش خود تصور کنید که وقتی کسی میخواهد بملاقات سلطانی یا وزیری نائل شود چقدر تشریفات برای او قائل‌میشوند، چه موانعی در سرراه دارد ، چقدر التماس‌وخواهش میکند ، چقدر نعمت دربانها را میکشد، چقدر میآید ومی‌رود ، تازه موفق بشود یانشود و تازه اگر موفق بدیدن او شود بتواند حاجت خود را بگوید یانتواند .

اما سلطان تمام سلطانها ، خداوند آفریدگار تمام سلطان‌ها وتمام مخلوقات ، پروردگار زمین و آسمانها و تمام جهانها و عالمها و صاحب‌عرش‌عظیم چنان کریم وصاحب رأفت‌و مهربان است که بحال فردفرد بندگان خود ترحم فرموده و بریك یك آنها منت گذارده وهمه را اعم از کوچك و بزرك موقعیت **واجازه** حضور پیشگاه مقدسش برای عرض‌حاجات وبندگی‌داده است .

آری با اندکی تفکر اهمیت این عطیهٔ بزرك بر ماثابت میشود . میفهمیم که چقدر برما منت گذارده‌اند که یك موجود خاکی در مقابل رب‌الارباب بدون هیچ واسطه و درگاه وآستانه دربان عرض حاجت میکند و اگر باخلوص باشد حاجت خود را میگیرد **این التراب و رب الارباب** خاك کجا و مقام رب‌الارب کجا ؟

آری خاك کجا وپروردگار بزرك کجا ، آفرینندهٔ افلاك کجا ؟

بدبختانه مانادانتر از این هستیم که بتوانیم از این عطیهٔ عظمی استفاده کنیم ،بیچاره‌تراز اینیم که‌قدر این نعمت‌را چنانکه باید بدانیم ؛ اگر کسی بما اجازه دهد که برویم و از سلطانی تملق گوئیم و فقط برای خودشیرینی و خوش آیند او مدح اوراکنیم و برگردیم باسرمیدویم که اینکار را بجا آوریم اما در مقام نماز وقتی میخواهیم بحمد پروردگارمان برخیزیم باسستی‌میکنیم‌با کسالت نشان میدهیم. مگر نادانی چیست وکدامست ؟

اهمیت ذکر

وجود انسانی‌طعمهٔ بسیار خوب و آمادهٔ برای نیرنك‌های‌شیطانست‌واین موجود رانده شده‌که در آغاز خلقت بشر انسان رابفریفت‌واوراازنعمت بی‌پایان محروم ساخته بزندگی پر مشقتی در روی کرهٔزمین‌انداخت‌طبق

شرطي که‌کرده است دست از اولاد آدم برنخواهد داشت چنانکه خداوند از قول او میفرماید که«قسم بعزت توکه همه را خواهم فریفت مگر بندگانی که در عبادت خود خالص باشند» . بنا بر این وجود ما منزلگاه شیطان گناهست و خواهی نخواهی محکوم چنین سر نوشتی هستیم .

چنانکه در جای دیگر این‌کتاب خواهیم گفت وقتی شیطان وارد بدن انسان شودراه‌خود را باز کرده و سعی دارد تمام وجود اورا آلوده سازد همان‌طور که آتش چون بجوال پنبه در اوفتد آنرا تمام خواهد سوخت . حالاکه ما در معرض چنین خطری هستیم چارهٔ آن چیست و چه باید کرد .

خوشبختانه هردردی در عالم دوائی دارد . این درد را نیز داروئی بس نافع‌است .طریقهٔ معالجهٔ این بیماری بدونوع است ولی هردونوع یکدوا دارد . نوع اول معالجهٔ قبل‌از وقوع مرض است که در اصطلاح طبی آنرا معالجهٔ احتیاطی یاپروانتیف(۱)میگویند ومعالجهٔثانی معالجه‌درمانی یاکوراتیف(۲)است و هر دونوع آن بوسیلهٔ دوای منفرد«ذکر خداوپناه‌بردن باو»انجام‌میگیرد. کسی که همه‌کارخودرابنام خدا آغاز میکند و از شر شیطان بدو پناه میبرد قلعهٔ دور خود میسازد که گناه را در آن راه نیست ؛ جوال پنبه از شر آتش محفوظ میماند و اوهم درزمرهٔآن‌بندگان خالصی که شیطانرا بآنان دسترس نیست در می‌آید .

اگر غفلتی رفت و شیطان گناه برکسی واردگردید و با بیماری روحی دست بگریبان شد چارهٔ آنهم ذکر خدا است که بازمی‌تواند پنبه های آتش گرفته را از جوال خارج ساخته و سلامت آن را تأمین سازد .

کسانیکه از این بیان کمی دچار تردید شده و نمیدانند چطور شیطان وارد انسان میشود فکر کنند که هروقت کسی گناه یاجنایتی مرتکب شود چگونه آنرا انجام داده وچطور بذرآن‌در دلش نموکرده‌است . یك تحلیل فلسفی از حالت چنین کسی بجاآوریم :

خیالات و افکار سوء ابتدا مانند نطفهٔ کوچکی که سرچشمهٔ آن یاحسد یاطمع یا بیصبری و در هر صورت پیروی از خواهش تن ونفس اماره است در فکر پیدا میشود اگرشخص‌خوشبخت بوده و بوسیلهٔ ایمان و ذکر و داروئی که نسخهٔ آنرا در اینجا میدهیم خود را معالجه کرد این فکر مانند امواج هزاران افکار دیگر از بین رفته و محو میگردد و چون تخمی که در زمین شوره بیفتدمیپوسد.

اما اگر خدای ناکرده زمینهٔ فکر مستعد شد و انسان نتوانست از خود جلوگیری نماید در ظرف مدت بسیارکمی که گاه بیش از یك ساعت نیست ، دانه‌میروید و بوته میشود و درخت شده گل‌های زهر آگین خواهد دوانید . **این است معنی دخول شیطان در بدن انسان** و بدین لحاظ است که جلوگیری از این بدبختی بزرگترین نبردهای زندگی و مهمترین کارهاست .

پس اهمیت ذکر در زندگانی روز مره بیش از آنست که ما تصور کنم و مقصود از

Curatif (۲) Préventif (۱)

این ذکر که گفتیم بطور عموم است چنانکه مردان خوشبخت هر گونه اقدام وکاری راکه انجام میدهند بنام و بحول وقوت خدا آغاز میکنند و در اینخصوص دستورهای اکیدی نیز بمارسیده‌است که مسلمانان‌سعادتمند با بجای آورد نشان خود را قرین سعادت میسازند.

اما مقصود ما در اینجا اینست که نماز بهترین مظهر ذکر خداست زیرا آنچه از بهترین ذکر ها بما دستور داده شده در نماز جمع ،یعنی الفاظ نماز جامع‌تمام‌اذکار است و بجاآوردن نماز پنج مرتبه در هر روز انسان را به اینسعادت کامیاب میسازد.

نکتهٔ دیگر اینست که نماز در پنج موقع مختلف که در ابتدا و وسط و انتهای روز است بعمل میآید و طوریست که اگر کسی در اثر فراموشی از ذکر خدا غفلت کند نماز غفلتهای او را جبران‌ساخته‌و با قلعهٔ محکم خود ویرا از شر شیطان گناه محفوظ میدارد.

تکبیرة الاحرام

پس از آینکه شخص نیت کردکه برای نزدیکی بخداوند نماز بجا میآورد تکبیرةالاحرام میگوید یعنی یکمرتبه آنچه از دنیا در فکرش بود میریزد و بدورمیافکند و بذکرخدای خود میپردازد .دراین موقع است که میگوید : « الله اکبر » خدا بزرگتر است از آنچه وصف شود ، از تمام جهان ، از تمام مخلوقات ، از آنچه بفکر گنجد ، از آنچه در عالم وجود است. آری خدا آفرینندهٔ همه اینها است آفرینندهٔ که قادر است آنچه در عالمهای وجود هست نابود کند و باز بسازد وباز برآنها بیفزاید یا از آنها بکاهد . در این حالتست که جز خدا نباید درفکر نماز گزار باقی بماند و کسی را جز خدا بزرك نداند زیرا اگر چنین باشد دروغ گفته‌است . مگرنه اینست که خود اقرار ببزرگی خدانموده : «الله اکبر» پس‌اگر دیگری را بزرك دانست خدعه و نیرنك و دوروئی بخرج داده است . اگر از دیگری جز خدا حاجت خداست دلیل اینست که معنی تکبیرة الاحرام را نفهمیده است .

تکبیرةالاحرام فاصله‌ایست میان غوغای زندگی وخلوت عبادت ، بلی است میان دنیا و آخرت و چون از این پل گذشتی باید آنچه رادرآنطرف پل بودبجا گذاری ، فکر دنیاومزخرفات آنرا بیکسونهی و ازآنها یادنکنی ، چیزی را جز خدا بزرك ندانی ، آنی ازخیال‌خداغافل‌نشوی، اندیشهٔ جز خدا در سر نپرورانی . اینست معنی تکبیرة الاحرام و اینست فایده«الله‌اکبر» که در ابتدای نماز میگوئی.تکبیرهای دیگر که بعداً بطور تکرار درحین نماز گفته میشود ، برای یاد آوری همین اصل است یعنی برای اینست که هرگاه ابهت تذکر اولی از ذهن کم شد فوری اعاده کند و عظمت وکبریائی خداوند قادر متعال باز سراپای وجودرا فراگیرد.

تسبیح موجودات

غافل ترین موجودات خدا ما بشر نادانیم که از وظایف بندگی‌خودبسی دور مانده‌ایم بلکه ازاین جسارت هم‌قدمی فراترنهاده گاهی‌لاف‌بزرگی وتکبر میزنیم و وجود صانع عالم را انکار می کنیم و دلائل روشن آیات خداوندی راکه در صفحهٔ طبیعت گسترده‌شده و هر قدم جلو ماجلوه‌گر میشودنمی‌بینیم.

آری این‌کوری و بیچارگی مخصوص ما است و سایر موجودات هرچندکه ماآنهارا پست وکوچك و خود را اشرف میخوانیم در این باره بیش از ما عقل دارند وگوی سبقت‌رادراین‌زمینه

از ما ربوده‌اند . در عالم،موجودی نیست که ببندگی وذلت خود و بزرگی‌آفرینندهٔ‌خویش‌اعتراف نداشته و تسبیح سلطان یگانهٔ کائنات را بجای نیاورد لیکن در اینجاهم چشم باطن ما راعلت های بزرك گرفته و نمیتوانیم آنرا درك کنیم . بهایم و مرغان و ماهیان هر یك بزبانی سخن از حمد پروردگار میگویند .

بلبل باغزلخوانی و طوطی باترانه و خروس با آواز و گنجشك با نوای صبحانهٔ خویش تسبیح پروردگار را بجای می آورند و ما که دیدگانمان را پرده غفلت فراگرفته می پنداریم که این صدا آواز طبیعی و آهنك حنجرهٔ آنها است که بدون قصد معین بیرون میآید . خدا میفرماید **وان من شیئی الایسبح بحمده ولکن لاتفقهون تسبیحهم** یعنی چیزی در جهان نیست‌مگراین که تسبیح خدا را می گوید ولیکن شما تسبیح آنهارا نمی‌فهمید .

البته سخن‌خدای‌را قبول داریم ومیدانیم که هر حیوان‌وحتی هرنبات و جمادی بمدح‌وحمد خدا میپردازد . بنا براین ما انسان که خود را عاقل ، دانا میدانیم و بخیال خود کوهها ودریاها و حیوانات را تسخیر کرده ایم و از وجود همه برای وجود خود استفاده میکنیم آیا باید دریك موضوع بزرك کمتر از حیوانات باشیم ؟

سعدی چه خوب میفرماید :

دوش مرغی بصبح می نالید — عقل‌وصبرم ببردوطاقت‌وهوش
یکی از دوستان مخلص را — مگر آواز من رسید بگوش
گفت باور نداشتم که ترا — بانك مرغی چنین کند مدهوش
گفتم این شرط آدمیت نیست — مرغ‌تسبیح‌خوان ومن خاموش

کسانیکه خودرا بشر میدانند و شرایط آدمیت را در وجود خویش جمع میکنند از این اصل غافل نمیمانند و لااقل از حیوانات خودرا پست تر نمیکنند . تسبیحی که بشرکامل‌بجا میآورد همان اذکاریست که در نماز میگوید و همانا نماز است که بهترین مظهر تسبیح آدمیت است.

سر اوقات نماز

در اثر گردش وضعی زمین و چرخیدن کرهٔ ما بدور آفتاب در عرض بیست و چهار ساعت تغییراتی پدید می‌آیدکه ما آنرا شب وروزنامیده و میزان تقسیم عمر قرار میدهیم و اگر درست فکر کنیم‌یکی از بزرگترین نعمتهای خدا همین تقسیم شب و روز است که شب‌را برای آسایش ما قرار داده و روز را برای فعالیت و کار ما مقرر فرموده است .

صبح که ما سر از خواب برمیداریم در عالم وجود تغییری حاصل نشده بلکه زمین ما است که کمی چرخیده و نیمی از روی خود را بطرف آفتاب میکند اما چون ما موجودات بسیار کوچکی هستیم این تغییر در زندگی ما بسیار مهم است و حتی آنقدر مهم است که کمتر کسی از ما متوجه این نکته میشود که شب و روز صورت خارجی ندارد . بااینحال درعالم‌وجود ما و در زندگی دنیائی ما موجودات همین تغییر یك پله است که از عمر طی کرده ایم و مبنای فعالیت یکروزجدید است .

روز که حد وسط آن ۱۲ ساعت است چندان مدت طولانی در نظرما جلوه نمیکندزیرا

غفلت ما که تصور میکنیم یك ابد در جلو داریم نمیگذارد بفهمیم که این روز یك قسمت مهم از عمر ما است و حتی اگر یك سی‌هزارم آن هم باشد باز قسمتی از عمر است . برای درك اهمیت این نکته بزندگی برخی حیوانات توجه کنیم .

مثلا حشراتی که بنام افمرید (۱) مشهور اند وتمام عمر آنها یکروز است یعنی اول روز متولد شده و آخر روز می‌میرند .

از این بیانات چه نتیجه میگیریم ؟ اولا اینکه یکروز حتی یك ساعت ازعمر با اینکه در نظر ما بسی ناچیز است درمعنی مهم است چون یکقسمت ازعمرما است **وجبران ناپذیر است** یعنی وقتی رفت دوباره برنمیگردد . باید آنرا غنیمت بدانیم و به بیهوده ولغونگذرانیم . خداوند بشر را برای امتحان و تصفیه باین دنیای پر محنت آورده واگر بناشود او بجای پرداختن بوظیفهٔ خویش ببازی گوشی و بطالت بگذراند مانند طفلی است که چندین سال از عمر را بـه بیکاری گذرانده و در امتحانات خود مردود میشود و هنگامی بنتیجهٔ خطای خود واقف میشود که کاراز کار گذشته است .

این عمری‌راکه آنقدر قیمتی‌است و از دست دادن آن‌چنین گرانست‌چرا‌ببطالت‌بگذرانیم و فرصتی را که برای خوب شدن بما داده شده از‌دست بدهیم و بجای تصفیهٔ خود از راه عبادت وخدمت بخلق بکارهای لهو ووقت گذرانی های جنون آمیز صرف کنیم ؟

نکته دیگر اینست : حالا که معلوم شد یکروز از زندگی یك عمر کوچك است و در حیات ما موقعیت بزرگی دارد نبایدآنرا چنان کوچك فرض‌کنیم وباید روزرا **واحدی‌بشماریم** که ابتدا و انتها و وسط آن هر کدام جزئی از این واحدند . آیا بمقصود من برخوردید ؟ نمازی را که در ابتدای روز و وسط روز و انتهای روز میخوانیم ، میدانید که در این **واحد عمر** چه تاثیری دارد و چگونه آنرا با ذکر خدا مزین میسازد ، لغزشگاهها را میکاهد ، جاهای خالی و تلف شده وفوت شده را پر میکند و آدمی را از غافل شدن در این عمر کوچك باز می دارد ؟

پس آنکسانیکه چندین واحد از این عمر های کوچك بلکه تمام آنها را بدون ذکرخدا میگذرانند و بدین طریق اوقات شریف را بباطل سر میکنند و خود را درمعرض ندامتی‌میگذارند که جبران ندارد . . . چقدر نادانند .

تمام موجودات نیز همین اصل را رعایت میکنند و بهترین تسبیح خود را صبح و شام بجا میاوورند .

در هر مذهبی که از جانب خدا رسیده این نکته رعایت شده که ابتدا وانتهای واحدعمر انسانی با ذکر خدا مزین باشد منتها چون مذهب ما کاملترین ادیـان است آداب آن نیز از همه کاملتر است و این اصل را بهتر مورد نظر ساخته .

سر اوقات نماز علاوه براینکه موجب تزیین انتها و وسط و انجام روز است چیز هـای دیگری نیز هست که اگر بخواهم بگویم باید باندازهٔ این‌کتاب مطلب شرح دهم . یکی‌ازاسرار

(۱) Ephémerides

نماز صبح اینست که پیش از طلوع خورشید بشر باید بذکر خدا بپردازد زیرا در زمان‌های‌سابق انسان های نادانی بودند که آفتاب را سجده میکردند و در موقع طلوع و غروب آن آدابی‌بجا میآوردند . نماز صبح و نمازمغرب برای اینست که باین بشر نادان بفهماند که همیشه ودرهرحال فقط و فقط باید خدا را که خالق میلیونها خورشید بزرگتر از این خورشید است تسبیح کرد نه یکی از کوچکترین مخلوقهای اورا . وای از نادانی بشر !

گردش زمین و روز و شب

اوقاتی که نماز برای آنها مقرر شده یعنی صبح قبل از طلوع آفتاب و ظهر پس از عبور خورشید از نصف النهار و عصر قبل ازغروب‌آفتاب و مغرب پس از افول خورشید و عشاء قبل از نیمه شب (یعنی عبور آفتاب از نقطه متقابل (۱) کرهٔ زمین) همگی حد فاصل یکی‌ازتغییراتی است که دراثر گردش زمین وآفتاب دردنیای ما پیدا میشود وبه‌تغییرات شب وروزتعبیرمیگردد .

یکی از حکمت های بزرك اوقات نماز اینست که ما بشر خاکی که محکوم بزندگی در این دنیای محدود زمین هستم و بزرگترین مظاهر حیات ما شب و روز است می فهمیم کـه تمام تغییرات مزبور از خداست و بامر و اراده خدا انجام میگیرد و این بهترین ترتیبی است که برای کار و راحتی ما مقرر شده و بهیچ ترتیب دیگری زندگی بشر تامین‌نمیگرددو **جعلنا اللیل لباسا و جعلنا النهار معاشا** (سورهٔ عمه آیه ۱۰و۱۱) « و شب را پوششی ساختیم و روز را برای زندگی و کار قرار دادیم . »

نمازهای پنجگانه یعنی تسبیح خدا پنجوقت مختلف ومشخص بما میفهماند که دردیگرگونی اوضاع زمان چیزی جز ارادهٔ قادر متعال مؤثر نیست و در همه حال وهمه وقت او را باید تسبیح کرد و او را باید ستود . این نماز های مختلف بما نشان میدهد که گردش زمین و طلوع و غروب خورشید چیزی جزوسیله وآلت نیست، مسبب حقیقی دیگری است که در هرحال او است خدای بشر و کسیکه باید منحصرا مورد پرستش واقع شود . این نماز ها بیشر نادانی که برای برآمدن و فرو رفتن خورشید سجده میکرد و از او التماس نور وروشنائی مینمود میفهماند که‌این خورشید هم بندهٔ است مجبور و مطیع . نماز پنجگانه در تمام حالاتیکـه ممکن است بعلت تغییر اوضاع در روحیه بشر تاثیراتی پدید آید اورا از افکار ناشی از نادانی میرهاند .

فسبحان الله حین تمسون‌وحین‌تصبحون وله الحمدفی السموات والارض وعشیا وحین تظهرون (سوره روم آیه ۱٦و۱۷) پس منزه است خدا هنگامیکه شب برشما میرسد و وقتیکه بامداد را درك میکنید و مراورا ستایش در آسمانها و زمین‌است در انتهای روز و هنگامیکه نیمروز را درمی‌یابید .

صبرو صلوة

در آن حین که زیر بار گناهان خم شده و نزدیك است پشت ما خرد گردد و نومیدی نزدیکست بوجود ما رخنه کند ، در آن موقع که‌از دیدن پستی دنیای دون دلتنك و پریشان خاطر شده و از دیدار مردم مادی که فکرشان جز خور و خواب نیست بیزاریم و اشتیاق آسوده

(۱) Antipode در کرهٔ زمین دو نقطه را که‌مقابل یعنی اینطرف‌و آنطرف کرمواقع باشد آنتی پود میگویند .

در آن وقتیکه رنج و اندوه پیش آمد های روزگار سرتاپای وجود مارا بخود مشغول داشته وبدریای یأس غوطه ورمان ساخته وچنان غرقه‌ایم که ساحل نجات‌را نمی بینیم ، آری دراین‌هنگام یك بشارت آسمانی بگوش ما میرسد **یاایها الذین آمنوا استعینوا بالصبر و الصلوة ان الله مع الصابرین** (ای کسانیکه گرویده اید با صبر و نماز مدد جوئید همانا که خداوند با صبر کنان است . «۱»)

این آیهٔ بزرك مژدهٔ عظیمی است که در عین تاریکی و نومیدی قلب مارا بامشعل فروزان خویش روشن میکند .

بلی صبر و نماز وسیلهٔ رفتن براه راست می‌باشد ، چنگنکی است که ما را بسوی حقیقت میکشاند ، پلهٔ است که ما را بالا میبرد ؛ تعجبی نیست که چرا باید برای رهائی از هرگونه بدبختی و برای رسیدن بحداعلای خوشبختی بصبر و صلوة متوسل شویم زیرا این دو ، هم راه رسیدن بمطلوبند وهم حافظ و نگهبان ما در رفتن این راه هستند و هم‌راهنمای‌مامیباشند .چه‌عواملی بهتر ازاین برای نیل بسعادت میتوان یافت .

در اخلاق اسلامی صبر را بسه نوع تقسیم میکنند : صبر در گرفتاریها و بلیه‌های‌روزگار و این صبر چنانست که انسان از ناله وزاری وترس خودداری کرده برقسمت خود راضی و از دادهٔ پروردگارخشنودباشد، دوم صبر بر بندگی خدا که هرگز ودرهیچ حال حتی یك دقیقه حتی‌یك ثانیه فکر تکبر و خارج شدن از بندگی درسراو رخنه نکند سوم صبر بر گناه است که زمام اختیار نفس را بدست عقل سپرده و هرگز خود را تسلیم هوای‌تن نکند (۲)

نماز انسانرا باین سه صبروادار میکند ونماز خواندن‌دائم باحضور قلب و شرایط کامل ، صبررا که بمنزلهٔ کلید اخلاق نیك‌است‌در وجود انسانی ملکه می‌سازد . در گرفتاری‌وغم‌چون‌مرهمی است و برای بندگی چون مشوقی است و برای‌گناه چون سد آهنین و قلعهٔ محکمی است و اگر نماز را مظهر اخلاق نیك دانیم سخن بگزاف نگفته‌ایم چون نماز موجب صبر و صبر موجب تمام صفات حسنه است .

ثبات قطب نما

هرکسی قطب نما دیده و ملاحظه کرده است که عقربهٔ کوچك آبی آن همیشه بیك جهت متوجه است و دائما شمال رانشان میدهدوهیچگاه‌اتفاق نمی افتد که بجانب دیگر توقف کند . اگر قطب نما را تکان بدهند ، زیرورو کنند ، بهم بزنند ، عقربهٔ آن کمی حرکت نوسانی میکند ولی طولی نمیکشد که‌بحال‌اولیه یعنی جهت ثابت خود برمیگردد .

کشتی‌های بزرك باحرکت گاهواره مانند خویش قطب نما را متحرك‌میسازندامانمی‌توانند جهت عقربهٔ آنرا تغییر دهند.

عمل عقربهٔ قطب‌نما نشانهٔ ثبات و عزم واراده و نمایندهٔ کسیست که باوجود تمام‌مشکلات

---

(۱) سورهٔ بقره آیهٔ ۱۵۱ - بعضی مفسرین صبر را بروزه تفسیر نموده اند .

(۲) کسانیکه می‌خواهند اخبار دربارهٔ این سه قسم‌صبر ملاحظه کنند بجلد اول کتاب وافی (جزوسوم) رجوع نمایند.

و تمام زحمت ها و کلیهٔ موانع از جهت خط سیر خود منحرف‌نمی گردد و هر چند عواملی برای خارج‌کردن وی ازخط مستقیم پیش‌آید تسلیم آن نمیشود.

نمونهٔ کامل قطب نما نمازگزار است . میپرسید چرا؟... برای اینکه در زندگی روزانه هزاران مشکل برای شخص پیش می‌آید ، هزاران غم وغصه بانسان روی آور میشود که‌ممکنست در فکر شخص خام و بیچاره‌ای باسم بی‌عدالتی روزگار جلوه‌گر شود و انسان‌راازیادخالق‌وشکر گوئی باز دارد ، ممکنست هزاران خوشی و لذت اتفاق افتد که یاد پروردگار را از دل‌هابیرد ، ممکنست هزاران کاردنیوی روی آور شود وافکار رابخود متوجه سازد ، بلی همه اینهاممکنست اما در ارادهٔ نماز گزار اندك تأثیری ندارد زیرا نماز مانند قطب نما او را بهمان جهتی که باید متوجه باشد یعنی بجانب آفریننده و پروردگار خود میکشاند و هرچند شدائد و لذائذو گرفتاری ها مانند حرکات کشتی سکون قطب نما را برهم زنند و حرکت‌آن را دچار نوسان سازند اما باز می‌بینی که نماز شخص را بسوی حق متوجه میکند . اینست از فوائد بزرك نمازی که پنج مرتبه در روز خوانده میشود ، آری اینست قطب نمائی که کشتی را در میان طوفان ها و دریای پراز تلاطم امواج بساحل نجات رهبری‌می‌نماید.

تشبیه مؤمن نمازگزار بقطب نماخوب تشبیهی است که از لحاظ صوری‌نیز صدق‌میکندزیرا همانطورکه عقربهٔ قطب‌نما دائم متوجه قطب مغناطیسی کرهٔ زمین‌است نمازگزار نیزدر هر کجای زمین که باشد متوجه قبله شده عبادات خود را بجامی‌آورد .

در این مضمون خداوند درقرآن میفرماید :

ان الانسان خلق هلوعا - اذامسه الشر جزوعاً - واذامسه الخیر منوعاً - الا المصلین - الذین‌هم‌علی صلواتهم‌دائمون.

«همانا که آدمی بسیار حریص آفریده شد ؛ چون بدی و سختی بوی رسید ناله و تضرع فراوان میکند و چون نیکی بدو رسید از بخشیدن آن سخت خودداری می‌نمایدمگرنمازگزارانی که بر نماز خود پایدارند .(سورهٔ معارج آیه۱۸ تا۲۲) برای درك این معنی خوبست فکر کنید که اگر نماز واجب نبود چه بسا میشدکه بندگان مؤمن خدا ترس نیز چند روزی را می گذراندند که بعلت اشتغال بامور ظاهری و لذات یاگرفتاریها یاد خدا را در دل نمی‌پروراندندوازدرك‌فیض محروم میشدند .

کشش گناه

هنگامی که سیل خروشان بافشار خود موفق شود قسمتی از سدرابشکند واز آن راه بیرون سرایت‌کند بدبختانه اکتفا بسوراخی که بازکرده است نخواهد کرد بلکه جریان سریع آب کم کم جدار سوراخ را باز میکنـد و رخنه وسیع تر میشود و آنقدر خروج آب قوت می گیرد که یکمرتبه تمام سد را خواهدشکست وزحماتی که برای بستن سد کشیده‌اند همه بهدر خواهد رفت . بعلاوه آب وقتیکه در پشت سد جمع شودقوت‌می گیرد و اثر تخریبی آن ده برابر بیشتر خواهد شد . رخنهٔ شیطان بانسان نیز همین طـور است . اگر شیطان گناه ازسوراخ کوچکی ببدن انسان رخنه نماید باین عمل‌کوچك اکتفا نمی کندومی کوشد که تمام بدن را تسخیر کند، مانند آتشی که بانبار کاهی در افتد که در چند لحظه تمام انبار را بسوزاند .

اینست که رأی آنکسانیکه میگویند گناه صغیره چیزی نیست ، خطا است واینست که در مذهب تکرار گناه صغیره گناه کبیره نام دارد .

پس، ازاین لحاظ که هر گناه کوچکی مدخل و سرسرای گناهان بزرگ است بایدازهمان گناهان کوچك نیز جلو گیری کرد و سیل را از سرچشمه گرفت زیرا :

سرچشمه شاید گرفتن به بیل
چو پر شد نشاید گذشتن به پیل

حضرت امام زین‌العابدین علیه‌السلام فرموده است که : «از گناهان کوچك بپرهیزید که همانها شما را بر گناهان بزرگ جری می کند»

اگر از لحاظ روانشناسی بخواهیم حالت کسی را که گناه کوچك اورا بگناه بزرگ کشانیده تجزیه کنیم چنین تابلوئی خواهیم داشت :

مردی در ابتدا حرف زشتی بکسی میزند ، در اثر تکرار این کار قبح عمل در نظرش از بین رفته و یك‌درجه بالا تررا گرفته آزاربدنی‌هم میرساند . قبح این کار هم از بین میرود (یعنی شیطان بیشتر وارد بدن میشود)و این مرتبه کسی را میکشد . اگر مجازات نشود قبح این‌عمل هم بمرور زمان در نظرش کم شده بجائی میرسد که یك حیوان درنده شده مانند ببر از خون ریختن لذت میبرد و ممکن است سادیسم (۱) یاشهوت خونریزی دروی بوجود آید .

چنین کسی نمونهٔ کامل حیوانیت و درندگی است و معلوم است که این وجود برای جامعه چه زیانی خواهد داشت .

البته در هر موردی باین درجهٔ موحش که گفتیم نیست ولی بطور کلی‌هر عمل زشتی از هر نوع که باشد در اثر تکرار قبحش پوشیده شده و شدیدترمیگردد .

چون بشر در اثر وجود طبع حیوانی در معرض چنین خطری هست داروئی برای این کار لازم دارد و داروی آن فقط جلوگیری کردن از تکرار گناهان کوچك است و این عمل جز با پشیمانی پس از ارتکاب و پوزش و استغفار از درگاه احدیت چارهٔ اساسی ندارد و بهترین طرز عمل کردن آنهم نمازهای پنجگانه است زیرا نماز اعمال زشت انسان را در نظرش مجسم می کند و طبعا در آن حالت پشیمانی و استغفار دست خواهد داد و پس از آن دیگر گناه تکرار نمی شود. از این‌رو است که پیغمبر(ص)فرموده است :

«نماز پنجگانه رفع گناهان کوچك‌را مینماید»

عبادت اعضاء

یکی از مزایای بزرگ دین اسلام اینست که دستورات‌آن شامل عبادت هائی است که نه تنها روح و قلب را بخداوند نزدیك میکندبلکه‌اعضای انسان را که باید در روز معاد بصورت جسمانی باز زنده شوند پاك و از نعمت پرستش‌خدای‌یگانه برخوردار میسازد در صورتیکه در سایر ادیان این موضوع تقریبا هیچ رعایت نشده و عبادات بیشتر روحی هستند.

بزرگترین مظهر عبادات اعضاء در نماز است چنانکه در سجده باید هفت موضع اساسی انسان روی زمین باشد (پیشانی–دودست – دو زانو–دوپا)زیرا این هفت موضع از اساسی ترین اعضاء بدنند و مهمترین محرك زندگانی جسمانی بشر میباشند. بنابراین پاك شدن آنها از راه

(۱) Sadisme

عبادت در سعادت زندگانی دنیائی و آخرتی بشر تأثیر بسزا دارد .

در رکوع نیز عبادتهای اعضاء انجام‌می گیرد . تأثیر نماز در این قسمت منحصر به‌عضوهائی که مستقیما در نماز دخالت دارند نیست بلکه همهٔ جوارح و اعضاء کالبد در آن شرکت‌مینمایند منجمله در قیام تمام بدن حالت معینی دارد که نشانهٔ خضوع وخشوع است ، سر بسوی کعبه متوجه است و چشمها بانهایت توجه بمهردوخته شده و گوش بهر سخن جز آنچه زبان میگوید بسته و زبان جز تسبیح حق نمی گوید و قلب نیز جز بحق متوجه‌نیست . بنابر این نمازرا از لحاظ تصفیهٔ جسمانی بدن نیز میتوان مهمترین عبادت ها دانست و باید تصدیق کرد که‌ازاین‌حیث‌نیز‌بزرگترین نعمتی است که خداوند برای‌تامین سعادت بندگان مسلمان خود بخشیده است .

این نیز ناگفته نماند که نماز بهترین ادبی است که بنده در مقابل آفرینندهٔ خود بجای میاورد زیرا حالات نمازاز قبیل رکوع و سجود بزرگترین حرکات کوچکی و بندگی‌است که بین بشر معمول است و در عرف حرکتی نیست که احترام آن بیش از آنها باشد. پس، از لحاظ ادب نیز نماز اسلامی بهترین‌عبادات است .

فوائد دینی وضو وغسل

آنچه در بارهٔ تأثیر نماز در عبادت اعضا گفتیم در موردوضو وغسل‌نیز جاری است یعنی وقتیکه انسان طبق دستور خدائی صورت ودست وسر وپا را میشوید و مسح میکشد تاتمام بدن راغسل‌می‌دهدعلاوه‌برهزاران فایده‌ای که در چهار مبحث آینده گفته‌خواهد شد این سود را نیز دارد که بدن رابعبادت‌واطاعت امرخداوادار میکنند و آنرا باحلیهٔ بندگی و کوچکی وتواضع زینت میدهد.

آری حلیهٔ بندگی می گوئیم زیرا همین زینت است که در روز بعث مردگان آرایش کالبد کسانی است که دستورات خدائی را رعایت کرده‌اند و از او امر حق سرپیچی ننموده‌و جسم‌وروح را بادستورات اسلامی بسرحد خوشبختی و کمال‌رسانده‌اند.

رفع گناهان

هیچکس نمی تواند ادعا کند که از گناه عاری است‌وهرگز گناه‌صغیره هم از دستش صادر نمی‌شود زیرا ما وضع روح واخلاق وزندگی خود راطوری کرده‌ایم که هرچند بتکامل خود میکوشیم و هر چند سعی داریم که از هر گناهی دوری گزینیم باز اتفاق میافتد که گاهی گناهان کوچك مرتکب می شویم و پس از ارتکاب ، سخت پشیمان شده دست استغفار و توبه بدرگاه خداوند دراز می کنیم شاید مارا ببخشد و از تقصیرمان چشم بپوشد .

چون جز پیغمبران و امامان برحق کسی از گناه پاك و معصوم نبوده است و نیست پس طبیعی است که برای نجات بشر و ترقی او در آخرت باید وسائلی باشد که گناهان کوچکش را رفع سازد . این وسیله نماز است چنانکه خداوند در قرآن میفرماید : **واقم الصلوة طرفی النهار وزلفاً من اللیل ان الحسنات یذهبن السیئات ذلك ذکری للذاکرین .**

نماز را هر دوطرف روز یعنی صبح و عصر و نزدیك از شب (نماز مغرب) بر پای دار همانا که کارهای خوب ، کارهای بدو گناهان را می‌برند و محو میسازند ، این پندیست برای یاد کنندگان و پندپذیران(سورهٔ هود آیه ۱۱۴)

واقیموا الصلوة و آتوا الزکوة واطیعوا الرسول لعلکم ترحمون .

نماز بپا دارید وزکات بدهید و پیغمبر خدارا اطاعت کنید باشد که ترحم کرده شوید (سورهٔ نور آیه ۵۵)

آری . نماز موجب جلب ترحم خداوند است و امواج رحمت را بسوی بیچارگی و گناه کاری ما موجودات ضعیف و کوچك جلب میکند .

از حضرت رسول (ص) روایت شده که فرمود : « نمازهای پنج گانه گناهان کوچك را رفع می سازد .» بعلاوه حدیث دیگری نیز از حضرت رسول روایت شده بدین مضمون : « کسیکه شبانه روزی پنج مرتبه وضو بگیرد و نماز را با شرایط آن بجای آورد در نفسش هیچ گناهی نمی‌ماند، چون کسی که روزی پنج نوبت در آب سر وتنش را بشوید که در بدنش هیچ کثافتی نخواهد ماند . »

در حدیث دیگر وارد شده :« هر کس دو رکعت نماز گذارد و در آن با نفس خود سخنی نگوید بچیزی از امور دنیا (یعنی چیزهای دنیوی را درفکر خود نپروراند) و از آن نماز فارغ شود میان حقتعالی و او گناهی نمی ماند مگر اینکه آمرزیده شود .»

اهمیت نیت

نیت یکی از مهمترین اجزاء نماز و پاکی آن ارتباط مستقیم باصحت نماز دارد . نماز گزار اولین کاری که برای ورود در نماز بجای‌میآورد نیت است باین طریق که می گوید ، « دو رکعت (فی‌المثل) نماز می گزارم قربة الی الله یعنی برای نزدیکی بحق» پس خود هر کسی قبل از نمازش برای خویش تعیین می کند که بچه نیتی نماز میخواند . اگر در ضمن نماز نیتش عوض شد یاقبل از نماز نیت دیگری در سر داشته باشدو بزبان ذکر « قربة‌الی‌الله » رابگوید در مقابل خداوند خدعه ونیرنك روا داشته و البته نمازش قبول‌نیست و نخواندن چنین نمازی بهتر است . اگر ما نماز پنجگانه یعنی شریفترین آداب اسلامی را برای بدست آوردن اولا دو زن و ثروت و مال بخوانیم علاوه براین که عبادت بجا نیاورده و معاملهٔ کرده‌ایم ثابت داشته‌ایم که فکر ماپسی کوچك و محدود است . البته بشر هرچه می‌خواهد باید از خدا بخواهد و از کرم ولطف اوطلب کند ولی خدا میفرماید که نماز را برای نزدیکی من‌بخوانید نه برای بدست آوردن زینتهای موقتی دنیا . این نکته مسئله بس مهم و باریك است که بدبختانه بسیاری از مردم از آن غافلند ونمازهای خود را باخواهشهای بیجا آلوده کرده و اگرهم نیتشان صرفاً دنیائی نباشد باخواهش دنیائی آمیخته است .

این سخن بزرگتر را در این مورد بیاد داشته باشید : بزرگان و اولیاء خدا وکسانیکه نورحقیقت برقلبشان رسوخ کرده‌است نه‌تنهاعبادت خدابرابرای بدست‌آوردن حطام‌دنیابجانمی‌آورند بلکه مراد ایشان از عبادت **یافتن بهشت وفرار از جهنم** هم نیست زیر آنها فکر خود را از این مرحله نیز بالا تر برده وعبادت را **برای عبادت** بجا میآورند وقصدشان از آن نزدیکی بخدا وبدرگاه کبریائی او ومقام تقرب‌است وبس وآنان‌را سودای بهشت و پروای جهنم نیست .

حضرت امیر (ع) در مناجات خود میفرماید : خداوندا من نه از آنرو ترا عبادت می کنم که ببهشت تو امیدوار و از جهنم تو ترسان باشم بلکه ترا می‌پرستم چرا که سزاوار پرستش توئی .

آری چنین‌کسان فکرشان بالاتر از اینست که زینتهای دنیا حتی زینت آخرت ایشانرااز رسیدن بمقامی که بشر بدان می‌تواند رسید بازدارد .

باید خواست و گرفت

برخی کسان که با نظر سطحی بامور معنوی و روابط‌آن نگریسته‌اند و بدون تحقیق و تعقل در آن اظهار نظر و ابراز عقیده میکنند گاهی که تذکری میشنوند مبنی براینکه انسان باید همه چیز خود را ازخدا بخواهد و با دلی صاف و ایمانی کامل و توحیدی بی غل و غش و بری از شرك خفی درخواست نماید شانه تکان داده میگویند که خداوند این تظاهرات را نمیخواهد و ما احتیاجی نداریم که آنچه میخواهیم با دل و زبان ذکر کنیم زیرا خود او باسرار دلها بینا است و بهتر از هرکسی نیازمندیهای مارا میداند .

آری ماهم تصدیق داریم که خداوند باسرار سینه ها دانا است و همه چیزرا می‌داند و بآرزوهای ما بیش از ما واقف است ولی باید دیدکه خود اودراین مورد بما چه دستورداده‌است. آیا باین خیال باید هرگز چیزی از خدا نخواست تا خود او هرچه میخواهد بدهد یا اینکه باید از او بخواهیم ؟ بقرآن رجوع کنیم تا به بینیم دراین موضوع چه می‌فرماید: درسورهٔ بقره آیه ۱۸۲ آمده : **واذا سئلك عبادی عنی فانی قریب اجیب دعوة الداع اذادعان فلستجیبوالی ولیؤمنوابی لعلکم یرشدون**- یعنی و چون بندگان من دربارهٔ من از توای پیغمبرپرسش نمایند پس(بگو) که من نزدیکم وخواهش‌خوانندگان رابرمیآورم هروقت که‌مرا بخوانندپس مرا بخوانید وبمن ایمان آورید باشد که راه یابند. در اینجا تصریح شده که خداوند قادر متعال بیندگان نزدیك است و هروقت که آنها خداوند را بخوانند او حاجتشان را برمیآورد . این آیه بطور صریح لزوم خواستن را بما می‌فهماند . در جای دیگر (سورهٔ فرقان آیه ۷۷) می فرماید : **قل ما یعبؤ بکم ربی لولا دعاؤکم**- بگو پروردگارم بشما چه کند اگر دعای شما نباشد ؟ این آیه نیز واضحتر از سابق نشان میدهد که تا ما نخواهیم به نتیجهٔ مطلوبه نخواهیم رسید .

پس خلاصهٔ این مقال این شد که حاجت را باید از خدا خواست و گرفت . بدیهیست که فیض رحمت شامل اوطوریست که اگر هم انسان نخواهد،احتیاجات روز مرهٔ زندگانیش‌تامین‌میشود ولی این شمول بیشتر در جریان عادی زندگانی جاری است و همان لطف عامی که گیاهان را میرویاند و شاداب میکند و روزی میدهد و حیوانات را ازنعم خود برخوردار میسازد انسانراهم شامل رحمت خود میسازد .

همان رحمتی که بندگان ناسپاس را نیز نان و روزی میدهد ماراهم روزی‌خواهد داد .

ای کریمی که از خزانهٔ غیب   گبروترسا وظیفه خور داری
دوستان را کجا کنی محرم   تو که با دیگران نظرداری

ادیم زمین سفرهٔ عام اوست   برین‌خوان‌یغماچه‌دشمن‌چه‌دوست
چنان پهن خوان کرم گسترد   که‌سیمرغ‌درقاف‌روزی خورد
وگردد دهد یك صلای کرم   عزازیل گوید نصیبی برم

اما در اینجا ناچارم نکتهٔ ذکر کنم و آن اینست که حیوانات و نباتات حتی جمادات هم از این دریای رحمت تقاضا و تمنا میکنند و این خواهش یکی از ارکان تسبیح آنها است. دربارهٔ تسبیح‌موجودات قبلا (صفحه ۱۰۸) سخنی چند گفته ایم .

جائیکه این موجودات بدون عقل و بدون زبان میخواهند ، ما بشر که وسیلهٔ خواستن را داریم چرا ساکت باشیم . جهان آفرینش مجموعهٔ از دلهای محتاج و زبانهای تمنی کننده است که سر نیاز بدرگاه بی نیاز آورده اند . در این صحنهٔ پهناور آهنك خواهش در همه جا بلند است . هر سری با شوری مخصوص در این دستگاه و نوا شرکت دارد . همهٔ این خواهشها از هر کس و هر کجاباشد بیك نقطه منتهی میشود و آن نقطه منبع فیض یا نیرو دهندهٔ جهان وجود است .

بشر بایدبخواهد اما چگونه بخواهد . خواستن یك قانون علمی نیست که برای آن دستور ونظامنامه وضع شود . اینجا سرائیست که حاجب و درمان وتشریفات درباری ندارد. اینجاجائیست که قیل و قال و برون را نمینگرند بلکه درون و حال را می بینند . در این در دل شکسته رابهتر از ابهت سلاطین میخرند . خواستن بهر ترتیب میخواهد باشد ولی شرط اصلی آن اینست که باید با دل خواست نه بازبان، دل باید سخن گوید نه دهان . چون دل مؤثر است تعجبی نیست که چرا دعای درویش بینوائی صد برابر الفاظ زاهد ظاهر ساز مجاب میشود و چگونه سوزش دل شکستهٔ دفع صد بلا می‌نماید .

دلا بسوز که سوز توکارهابکند دعای نیمشبی دفع صد بلا بکند

نماز با توجه که بنده روزی چند بار میخواند گرچه باید خالی از خواهش های دنیائی باشد ونمازرا فقط برای عبادت و بمنظور نماز خواند نه برای بدست آوردن دنیا اما چون باصل نماز بنگریم سراپا خواهشی است که از دل دردمند عارضی‌بیرون میآید . چون میگوئید «ای خدا ترا می پرستیم و از تو کمك میخواهیم ، مارا براه راست هدایت کن ، راه کسانیکه از نعمت خود بآنها بهره دادی نه راه آنهائی که برآنها خشم‌آوردی و نه راه گمراهان » خواهشی به ازاین نمی شود .

در قنوت بهترین چیزی که میتوان خواند آیه هائی است از قرآن مجید که خواهش‌بنده در آنهابهترین وجهی بیان می‌شود . برای نمونه چند آیه از آن ذکرمی‌شود: « ربنالاتزغ‌قلوبنا بعد اذهدیتنا وهب لنامن لدنك رحمة‌انك انت الوهاب» (سورهٔ آل عمران آیه ٦) پروردگار ما دلهای ما را پس از آنکه هدایت کردی کج مکن و از جانب خود رحمتی بما عطا فرما همانا که تو بخشندهٔ بزرگی » ربنا ظلمنا انفسنا و ان لم تغفر لنا و ترحمنا لنکونن من الخاسرین(سوره اعراف آیه ۲۲) خدای ما . ما بنفس های خود ستم روا داشتیم و اگر این گناه را برمانیا مرزی و رحم بما نکنی همانا از زیانکاران خواهیم بود . انی مغلوب فانتصر (سوره قمر آیه ۱۰) همانا که من ناتوان و بی‌نیرو هستم پس مرا یاری کن . ان فی خلق السموات والارض و اختلاف اللیل و النهار لایات لاولی الباب - الذین یذکرون الله قیاما و قعودا و علی جنوبهم و یتفکرون فی خلق السموات والارض ربنا ماخلقت هذا باطلا سبحانك فقنا عذاب النار · ربنا انك من تدخل‌النار فقدا خزیته و ما للظالمین من انصار - ربنا اننا سمعنا منادیا ینادی للا یمان ان آمنو ابر بکم‌فآمنا ربنا فاغفر لنا ذنوبنا و کفر عنا سیآتنا وتوفنا مع الابرار . ربنا و آتنا ما وعدتنا علی رسلك ولا تخزنایوم‌القیمة انك لاتخلف المیعاد (سوره آل عمران‌آیات ۱۸۷ تا ۱۹۲) همانا که‌درآفرینش آسمانها و زمین و تفاوت شب و روز نشانهائی برای صاحبدلان موجود است ،آنکسانی که‌خدارا ایستاده و نشسته و بر پهلو یاد میکنند و در آفرینش آسمانها و زمین میاندیشند که ای پروردگار

ما تو اینهارا بیهوده خلق نکردی منزهی تو پس ما را از شکنجهٔ آتش نگاهدار - پروردگارا همانا هرآنکس را که تو بآتش‌اندازی‌خوارش کرده‌ای وستمکاران را یارویاور نیست . پروردگار ما همانا که ما آواز دهندهٔ را شنیدیم که مردم را بایمان میخواند و میگفت بخدای خودبگروید پس ما گرویدیم . خدای ما پس گناهان مارا بیامرز و از بدی های ما درگذر ومارا بانیکوکاران بمیران . خدایا آنچه را بوسیله‌پیغامبران بما نوید داده‌ای بماعطا فرما و روز رستخیز مارا خوار مگردان‌همانا که تو بوعده های خود بیوفائی نخواهی کرد . »

اینست نمونهٔ بهترین خواهش های بنده ازخدا و نماز بدون اینکه آلوده بخواهش های دنیائی شود بهترین زبان حال و تمنای بندگان است .

اطمینان قلب

در فوائد دینی روزه تحت عنوان « یك اصل فلسفی » ثابت کرده ایم که‌اعمال عبادتی ثبات ایمان در شخص تولید میکند و روز بروز بر- ایمان میافزاید **لیزدادوا ایماناً مع ایمانهم** (۴۸-۴) ۰ پس‌از مدتی عبادت کردن با عزم و ثبات نور ایمان چنان در دل سلطنت میکند که برای هیچگونه‌شکی جای نیست و شیطان را در حرم دل راه نمیدهند .

نماز یکی از بهترین وسایل اطمینان قلب و بوجود آوردن این سد محکم است که ما سد ایمان مینامیم و مداومت بنماز بهترین دوای زداینده‌ٔ تردید وحیرت میباشد چنانکه بازگفته‌ایم معروف است هر کس چهل روزمتوالی نماز بخواند نمازش‌ترك نخواهد شد . مداومت بنمازانسان‌را چون سنك دربرابر حملهٔ امواج کفر و بیدینی و شك قوی‌میسازد ، دلرا چون آب آرام و بی - غل و غش یعنی مطمئن و ثابت میکند و اثری شگفت دارد .

خداوند در این باره در سورهٔ رعد آیه ۲۵ میفرماید **الذین آمنوا وتطمئن‌قلوبهم بذکر الله الابذکر الله تطمئن القلوب الذین آمنوا وعملواالصالحات‌طوبی لهم وحسن مآب** آنکسانیکه ایمان آورده اند دلهایشان‌بذکر خدا آرامش می‌یابد ، هان بدانید که بذکر خدا دلهای کسانیکه گرویدند وکار های نیکوکردند آرامش می یابد . خوشی و گوارائی ونیکوئی بازگشت ایشان راست .

یقین یعنی آن باروی عظیمی که دل مؤمنین حقیقی با آن محفوظ است ، آن سعادت و موهبتی که جز بخاصان درگاه و سعادتمندان حقیقی جهان نمیدهند ،آن مزیت که گروگان‌خوشبختی در این دنیا و آخرت است بوسیلهٔ عبادات مخصوصاً نماز بدست میآید و بزرگان درگاه وخاصان مقرب که این موهبت عظمی زینت وجود پاکشان است آنرا ساده بدست نیاورده‌اند بلکه‌بوسیلهٔ مداومت بر عبادات و بندگی و خاکساری در درگاه خداوند حاصل کرده اند .

مگر نه اینست که در یکی از زیارات خطاب بیکی از بزرگترین بندگان‌فداکارخداوند یعنی حسین بن علی (ع) که جان خود و فرزندانش را فدای راه خدا کرد چنین می گوئید : **اشهدانك‌قداقمت الصلوة ... حتی‌اتیك الیقین** شهادت‌میدهم‌باینکه تو نماز رابرپاداشتی تا اینکه خلعت یقین برتو پوشیده شد .

آری ؛ بزرگان درگاه و خاصان حق یعنی آنکسانیکه از همه بقرب نزدیکترند نیز برای یافتن یقین محتاج عبادت خداوند بوده اند و با عبادت و بندگی است که همه کس را اعم ازبزرك

و کوچك ایمان ویقین عطا میکنند .

حضرت صادق علیه السلام میفرماید : « من اصبح لله اربعین صباحا ظهرت ینابیع الحکمة عن قلبه علی لسانه » هرآنکس که چهل روز برای خدا صبح کند و برای اجرای اوامرخدا قیام نماید چشمه های حکمت از دل او بر زبانش پیدا میشود .

اندکی دقت در این خبر بخوبی ثابت میکند که تأثیر عبادات و قیام در راه خداواجرای اوامر خدا چه اندازه انسان را بزرگ می کند .

من در اینجا شرط می‌بندم که یك عمل سادهٔ معمولی یعنی توجه نماز اگر درست مداومت پیدا کند می‌تواند انسان را بمقامات بزرگ ، مقاماتی روحانی ، معنوی ، سرچشمه الهام وپیدایش رساند ، میگوئید نه امتحان کنید .

اسرار اذان

فوائد بی‌شمار اذان را در چند جای این کتاب بطور اشاره بیان‌خواهیم کرد و از جملهٔ آنهـا یکی طلبیدن مؤمنین و ترغیب آنهـا بنماز و آئین اسلامست و دیگر تذکر دادن و بیاد آوردن ساعت سعادت است که ممکن است در گرفتاری های روز محو شود . اسرار اذان بیش از آنست که با این مختصر بتوان شرح داد . اذان نمونهٔ از آواز قیامت است و چون بانك آن بر سر منارهٔ یك کشور اسلامی برخیزد خوب گوش‌فرادار و ببین چه تأثیری در تو می کند و اگر صفای باطن داری چگونه ترا بیاد انجام‌کارت میاندازد .

اذان ندای بشارت و رستکاری است . اذان فریاد و زبان‌حال بشر باعتراف بیگانگی‌خدا است . در ابتدا و انتهای آن ذکر بزرگی خدا و وحدانیت او را میگوید. در اذان یکنفر بشر بنمایندگی از سایر برادرانش میگوید :

«خدا بزرگست ، بزرگتر از تمام بزرگان عالم است ، از هر چه بوصف گنجد و بخیال آید بزرگتر است ـ شهادت می‌دهم که هیچ خدا و معبود و هیچ کسیکه شایستهٔ طرف‌توجه‌شدن باشد جز خدا نیست ـ شهادت میدهم که محمد بنده و پیغمبر خدا است (مستحب : شهادت‌میدهم که علی (ع) بنده و دوست خدا است) بشتابید برای انجام دادن نماز ، بشتابید برای قدم زدن در راه رستکاری وبشتابید که بهترین کار ها را انجام دهید ـ خدا بزرگتر از هر چیز است که در فکر گنجد یا در عالم وجود موجود است. هیچ معبود و خدائی جزخدای بزرگ نیست . »

اینست معانی فریادی که آن مرد مؤذن در نوك مناره برروی یك شهر اسلامی ندامیکند واینست راه رستکاری که بیندگان خدا ارائه میدهد .

اذان درهای بشارت آسمانی را بروی مامیگشاید و نوید رستکاری بما میدهد ، اذان ما را از منجلاب مادی دور کرده بسوی روشنائی و خوشبختی میخواند؛ اذان لحظه‌ای‌چند گرفتاری های این‌دنیای دون را ازنظر ما دور می‌سازد . بهمین جهت است که هر وقت پیشوای دین از جهان پرآشوب دلتنك شده و آتش شوقشان بعالم دیگر تیزی میگرفت میفرمودند:« ارحنا یا بلال» یعنی ای بلال بگفتن اذان مارا براحت انداز .

روزی عدهٔیهود خدمت حضرت رسول‌صلی‌اله‌علیه‌وآله وسلم‌رسیده‌عرض کردند‌علاماتی‌بما عرضه فرمای‌که روح دیانتی اسلام از آن نمایان باشد . فرمود بطور نمونه اذان‌را بنگرید که

اسرار دین اسلام در آن گنجانیده شده است . آری مؤذنی در بالای مناره باصدای‌رسا فریادمیزند و بتمام عالم شعار اسلام را ابلاغ میدارد و مردم را برای بجا آوردن عبادات آن‌وروی آوردن بدرگار خداوند دعوت می کند . در ضمن اذان اشاره بوحدانیت خدا و بزرگی خدا میکند و با صدای رسا می گوید : خدائی جز خدای بزرك نیست و او بزرگتر است از آن چه وصف شـود . رسالت حضرت ختمی مرتبت را اعلام می کند ، مردم را برمیانگیزد که برای بجـای آوردن کار خیر که بصلاحشان است برخیزند ، نماز را بهترین کارها قلمداد می‌نماید.

این اعلان بزرك و اعلام جلی و آشکار همهٔ جهانیان را نهیب میزند و پندمیدهد.هروقت صدای اذان از رادیو های کشور های اسلامی بر میخیزد ، یعنی دعوت دین بزرك بر تمام دنیا اخطار و ابلاغ میگردد می‌توان نمونهٔ از اهمیت اجتماعی اسلام را در امور این جهان و آن جهان استنباط کرد .

اسرار نماز آیات

در موقع گرفتن آفتاب یاماه یا زلزله و تاریکی شدید و صاعقه وسایر بلایای آسمانی نمازی واجب میشود که در اینجا میخواهم نکتهٔ در بارهٔ آن بمردمان متجدد که دنیا را از دریچهٔ علوم جدید می بینند بگویم. آقایانی که خود را عالم باسرار جهان می‌دانند و چند کلمه ازعلومی را که دیگران کشف کرده اند فرا گرفته و از این حیث پشت پا برهمه چیز میزنند ممکنست احیاناً وقتی صحبت از نماز آیات شود ایراد کنند و بگویند :

« آقا اینها علت های طبیعی است . خسوف عبارت از واقع شدن کرهٔ زمین بین کرهٔ ماه و آفتاب‌و کسوف عبارت‌ازقرار گرفتن‌ماه بین‌خورشید وزمین است. زلزله‌دراثر عللی چند طبیعی و سایر بلاهای آسمانی همه دارای علت معین‌است ، ترس از آن‌ها و خواندن نماز مناسبت ندارد . »

برای جواب دادن باین کسان که خود را بغلط عالم و دارای فکر قوی(۱)میدانند ناچارم ابتدا بگویم که دستورهای دین بما میگوید که پس او وقوع چنین حوادثی هرچند بترسیم یانترسیم نماز بر ما واجب است پس معلوم میشود که علت آن فقط ترس نیست.

آقایان ! مگر ما میگوئیم که بلاهای آسمانی بدون علت است ؟ عقیدهٔ ما حکم میکند که هیچ عملی در دنیا بدون اسباب انجام نمی گیرد زیرا بما گفته‌اند که **ابی الله ان یجری الامور الا باسبابها** کار عالم را خدا جز بوسیلهٔ اسباب انجام‌نمیدهد . آری ماهم میدانیم که‌کار جهان بوسیلهٔ اسباب پیدا میشود ولی مسبب اصلی این اسبابها وسبب‌ساز همه خداست .

بسیار خوب ؛ خسوف‌و کسوف و زلزله بوسیلهٔ اسبابی انجام می گیرد که مسبب اصلی آن خداست و همان‌خدا که اسباب‌را قرارداده بما امرمی‌فرماید که دراین مواردنماز بخوانیم و گفتگو ندارد . ولی هنگامی‌بعقل سلیم رجوع کنیم یك‌دلیل بزرك برای این عمل می بینیم . در قرآنی که قانون بی چون و چرای زندگی ما است فرموده که روز رستخیز خسوف‌و کسوف وزلزلهٔ‌عظیمی که شبیه آن در دنیای ما نظیر ندارد بوقوع خواهد پیوست . وقوع این زلزله‌هـا و مـاه و آفتاب گرفتن‌نمونهٔ آنروز است و همین‌نکته است که باید مارا بترساند نه عللی که موجب‌سیاهی‌قسمتی‌از خورشید یا ماه گردیده . باید از دیدن این‌اتفاقات عالم طبیعت متذکراتفاق بزرگتری گردیم‌مبادا

---

(۱) Esprit fort

بادآن‌روزازدل ما بیرون رود و همچنان غرقه در لجنهای این‌جهان باقی‌بمانیم . نمازی که درموقع حدوت چنین عوامل طبیعی خوانده میشود برای کمك بدین‌تذکرویاد آوری است .

علت دیگری هم دارد که مختصراً ذکر میشود . در فصل« گردش‌زمین وروزوشب» گفتیم که نمازهای صبح و ظهر و عصر و مغرب‌وعشاء همگی مقارن بایکی از تغییرات آسمانی و گردش زمین و آفتاب و ماه میباشد تابشر بفهمد که در هرحال وهرشرط باید فقط خدا را پرستیدوستود. نمازآیات که در موقع تغییرات اتفاقی خوانده میشود این‌فایده را هم دارد که بمانشان دهد اعم از هرتغییری که در جهان پیدا شود خواه خسوف و کسوف و خواه زلزله باشد باید خدا راستایش کرد و از خدا رفع بلایا را خواست و از او کمك طلبید و از او فقط ترسید وهمه چیز را اعم از بزرك و کوچك از اوباید دانست.

نمازو قیامت

در کتاب (معراج‌السعادة)مرحوم نراقی شرحی در بارهٔ تشبیه نماز بروز قیامت میگوید که خالی از لطف و حقیقت نیست و ما آنرا بامختصری تغییر در اینجا نقل می کنیم .« برخی از بزرگان دربیان اسرار نماز گفته‌اند که نماز نمونه ایست از کیفیت‌حضور عرصهٔ قیامت. پس آدمی در نماز باید متذکر آن‌حالت گردد . پس‌اذان اشاره‌بصور دوم وزنده شدن مردگانست و اقامه بجای منادی پروردگار است که بندگان را بموقف حضور میطلبد و ایستادن‌روبقبله‌اشاره بایستادن درحضور حضرت رب‌العزت بجهت پرسش اعمال و جواب و سؤال است و چون بنده در موقف عرض ایستاد ابتدا شروع بتکبیرو تحمید و تمجیدوثناوستاش حضرت مالك‌الملوك می کند وتکبیرات و قرائت اشاره بآنست. پس برکوع درمقام‌تعظیم برمیآید و در آن‌وقت گوئی خطاب‌الهی میرسد که ای بنده تو فلان عمل کردی و فلان‌معصیت مرتکب‌شدی و چرا چنین و چنان کردی و ثنا و تعظیم تو امروز چه فایده از برای تو داردپس راه‌ذلت و عجز و لابه و خاکساری پیش‌می گیرد و خود را برخاك میافکند و بسجده میرود و گوئی خصاب‌میرسد که سر بردار و جواب و سؤال گوی و از عهدهٔ اعمال خود برآی پس سر برمی‌دارد وزبان بتوبه واستغفار می گشاید و اظهار پشیمانی میکند. باز گویا خطاب میرسد که چه سود از توبهٔ این روز پس آن بیچاره خود را برزمین افکنده بسجده می رود و عجز وزاری و مسکنت و خاکساری میکند . گوئی خطاب میرسد که باعصیان در دنیا عجزامروز را چه اثری است سر برداروجواب صحیح بیاور . آن بندهٔ مسکین سر بردارد و دست در دامن اسلام زند و عرض کند که خداوندا بیگانگی تو مقرم و برسالت پیغمبر تو معترف ، علمی ندارم . و صلواتی فرستد که شاید بوسیلهٔ آن نجات یابد . باز گوئی خطاب رسد که ای بندهٔ گنه کار. وای نامه سیاه تبه روزگار همین تنها را از تو نخواسته بودیم. پس درآن وقت آن بیچاره حیران‌مانده‌براست وچپ‌خود نظرافکند و دیده بعرصات محشر کشاید و روبشفیع عرصهٔ محشر وسایرانبیاءمرسلین و ملائکه مقربین و ائمه طاهرین و بندگان صالحین خدا آورد و گوید .

«السلام علیك ایهاالنبی‌ورحمةالله و برکاته‌ـ‌السلام علینا وعلی عبادالله الصالحین‌ـ‌السلام علیکم‌ورحمة الله وبرکاته» پس سه مرتبه دست ها رابلند کندواشاره نماید که دست مرابگیرید ...

تشبیه اجزاء نماز

بعضی از حکماء اجزاء نماز را باجزاء انسانی تشبیه کرده‌اند و توجه و معنی باطنی و نیت و اخلاص را بروح وصورت ظاهر نمازرا ببدن‌انسان وارکان آن یعنی تکبیرةالاحرام و رکوع و قیام و سجود را بمنزلهٔ اعضاء رئیسه‌بدن منجمله سروقلب وریه (که با ازین رفتن آن‌ها شخص میمیرد و نماز باطل می‌شود) و سایر اعمال واجب را مثل فاتحه و سوره وذکر و رکوع و سجود وتشهد وغیره را بمنزله دست وپا وچشم وزبان (که باازبین رفتن آنهاشخص حتماً ناقص می‌شود و گاهی میمیرد و نماز در صورت عمدی بودن‌ترکشان‌باطل‌میگردد ودرصورت سهو ناقص می‌شود) و اعمال مستحب را مثل قنوت و دعای افتتاح وغیره بمنزلهٔ ابرو چشم ومژمو غیره دانسته‌اند که فقدان آنهاانسانرا کریه وزشت‌میکند.

بجا آوردن آداب صحیح نماز بحسن و زیبائی و تکمیل اجزاء بدن شخص و ناقص کردن آنها را به بیماری و علت وفلج کالبد مانند نموده اند . کسی که نماز خود را ناقص وسر و با شکسته بجا آورد مانندکسی است که‌چیز ناقصی بپادشاهی هدیه می کند والبته تاثیرآن بسی کمتر از تاثیر هدیهٔ خوب و زیباست .

فضیلت وثواب

در بارهٔ اینکه آیا خواندن نماز چه ثواب بزرگی دارد و نماز خوان چه پاداش مفصلی در مقابل همت مختصر خویش دریافت خواهد نمود سخن گفتن زائد است زیرا وقتی که حدیثی بما رسیده که « نماز ستون دین است » فضیلت و ثواب نماز خواندن را هم روشن میکند و نشان می‌دهد همان پاداشی که برای مرد مؤمن دیندار در آخرت فراهم است بمرد نماز خوان می‌دهند . موضوع دیگری که اهمیت نماز را از حیث اجر و ثواب آخرت ثابت می‌دارد تأثیری است که نماز در اخلاق و رفتار دنیائی شخص می‌بخشد وما مختصری از آنرا در این کتاب یادآوری کرده ایم و خواننده پس از اینکه دریافت که مرد نمازخوان حقیقی متخلق بتمام صفات نیکو و منزه از تمام رذائل اخلاقی است می‌تواند پیش‌وجدان خود پاداشی را که نمازخوان در سرای دیگر می گیرد بسنجد .

راه رستگاری‌انسان دردنیا وآخرت دوچیز است : عبادت‌خدا ـ خدمت بخلق ـ نمازگزار حقیقی هردو صفت را بطریق کامل کسب میکند ، بنابراین تعجبی نیست که چرا گوی سعادت را دراین جهان وجهان دیگر میرباید .

در بارهٔ ثواب نماز در قرآن بسیار یاد شده و برای نمونه چند آیه را ترجمه می کنیم :

ان الذین آمنوا وعملوا الصالحات واقاموا الصلوة وآتوا الزکوة‌لهم‌اجرهم عندربهم ولا خوف علیهم ولاهم یحزنون (همانا آنکسانی که ایمان آورده اند وکارهای خوب کردند و نماز بپا داشتند وزکوة دادند اجرشان پیش پروردگارشان است ونه ترسی برآنها است و نه اندوهگین شوند ـ سورهٔ بقره آیه ۲۷۷) **والذین‌هم‌علی‌صلواتهم‌یحافظون اولئك هم الوارثون الذین یرثون‌الفردوس هم فیها خالدون** (وآن کسانی که بر نماز خود محافظت می کنند و از بجا آوردن آن غفلت ندارند این گروه « و آنهائی که قبلا در سوره ذکر شده » ارث برندگانند؛ کسانیند که بهشت را بارث می‌برند و در این بهشت تا ابد خواهندبود) سورهٔ مؤمنون آیهٔ ۸ تا ۱۰ **والذین یمسکون بالکتاب و اقاموا الصلوة**

آنکسانی که چنگ میزنند بقرآن و نماز را برپا میدارند همانا
انا لانضیع اجر المصلحین (**تلك آیات القرآن و**
که ما اجر مصلحین را ضایع نمی سازیم - سورهٔ اعراف آیه ۱۶۹)
كتاب مبين. هدی و بشری للمؤمنين. الذين يقيمون الصلوة ويؤتون الزكوة وهم
(اینست آیات قرآن و کتاب روشن که راهنمای راه راست و مژده‌دهنده
بالاخرة هم يوقنون
برای گروندگان است - کسانی که نماز را برپا میدارند و زکوه را می‌دهند و بزندگی سرای
واقيموا الصلوة و آتوا الزكوة وما تقدموا
دیگر یقین دارند سوره نمل آیه ۱ تا ۳)
(نماز برپای دارید و زکوة
لانفسكم من خير تجدوه عندالله ان الله بماتعملون بصير
بدهید و آنچه پیش میفرستید از کار خوب برای خودتان ، آنرا نزد خدا خواهید یافت همانا که
خداوند بهرچه شما می کنید آگاه است - سوره بقره آیه ۱۰۹).

در سورهٔ الاعلی آیه ۱٤ و ۱۵ می‌فرماید : **قدا فلح من تزكی و ذكر اسم**
ربه فصلی همانا که هرکس پاکیزه شد و هرکس نام‌پروردگار خویشتن را یاد کرد و نماز
گزارد رستگار گردید .

حضرت رسول فرموده است : « اگر نماز گزار بداند چگونه غرق رحمت الهی است
هیچگاه سر از سجده برنخواهد داشت . »

در مقابل‌ثواب هائی که برای نماز گزاران تعیین کرده اند از آیات قرآن واخبار مجازات
هائی نیز برای آنها که از نماز غافلند مستفاد می‌شود . در سورهٔ المدثر آیه ٤۰ تا ٤۳ می‌فرماید:
يتسائلون عن المجرمين ماسلككم فی سقر قالوا لم نك من المصلين... (ازگناهکاران
می پرسند که چه چیز شمارا در دوزخ انداخت پاسخ دهند که ما جزء نمازگزاران نبودیم .)

حضرت رسول اکرم می فرماید : « تارك الصلوة و اعانت دهندهٔ بتارك الصلوة چنانند
که گوئی برای من و تمام پیغمبران شمشیر میکشند . »

چنانکه گفته شد این‌ها بطور نمونه ذکر گردید و آیات و اخبار در بارهٔ‌ثواب‌نماز گزار
و مجازات تارك‌الصلوة بسیار است .

۲

فوائد روحانی

یك‌مسئلهٔ بزرگ روحی

موضوعی که تحت این‌عنوان می‌خوانید مطلب بسیار مهمی است که
کمتر دربارهٔ آن بحث شده و حقاً باید در این موضوع گفتگوی بیشتری
بعمل آید. اما چون گنجایش کتاب بیش ازاین نیست بهمین مختصر اکتفا
شد و شرح مفصل ترآنرا انشاء الله درکتابهای دیگرخواهیم گفت .

یك قضیهٔ مهم و مسلم آفرینش اینست که روح قبل از جسم آفریده شده ، جسم است که
برای روح ساخته شده و روح حتی قبل از خلقت زمین بوجود آمده است . روح درموقع تشکیل
نطفه وارد جسم می‌شود ، جسم رفته رفته تغییر شکل یافته ترقی می کند و روح نیز همیشه همراه
اوست و در این تکامل دخالت هم می‌نماید (۱) .

از طرف دیگر این امر نیز مسلم است که روح قبل ازوارد شدن بجسم جوهرمجردیست
که اطلاعاتش خیلی بسیط تر از معلومات محدود و کوچك جسمانی ما است و در صفت عبادت نیز
با ملائکه مشترك است یعنی خدارا چنانکه باید می‌شناسد و عبادت می کند . روح پس از ورود
بجسم بحسب مشیت ارادهٔ خداوندی تمام معلومات خویش را فراموش می کند و عبادت وخداشناسی
اوهم بمرحلهٔ ابتدائی رسیده منحصر بچیزهائی می‌شود که با وسائل موجوده در دنیا بدست‌می‌آید
منجمله تعلیمات پیغمبران و قرآن باید اورا هدایت کرده و خدا شناسی را بدو بیاموزند تا دراین
مرحله کم کم ترقی نماید . بعبارت دیگر فطرت عبادت و خدا شناسی در نهاد او هست اما خودش
خبر ندارد و فراموش کرده و گاهی هم ممکنست بظهور رسد مثل اینکه اشخاص مرتد و مادی
نیز چون بخطر عظیمی مثل غرق دردریا دچار شوند بیاد خدا می‌افتند واز همینرو است که گفته‌اند
خدا شناسی فطری بشر است .

خداوند تبارك و تعالی در زندگانی جسمانی اختیار رفتن راه راست یا راه‌کج را بشر
عطا فرموده و آخرت ویرا بامور دنیائی که انجام می‌دهد مربوط نموده است . ولی درضمن‌بانواع
وسائل آشکار (تعلیمات پیغمبران و کتب آسمانی و پیشوایان مذهبی و اخلاقی) و مخفی (ندای

(۱) ناگفته نماند که در موضوع اینکه روح پیش از جسم خلق می‌شود یادرحین‌آن‌عقاید
عدهٔ معدودی از حکما و طبق استنباطی که بعضی ها از اخبار کرده اند تا اندازهٔ مخالف ما است
یعنی عقیده دارند که روح با بدن خلق می‌شود . ولی بیشتر اخبار و بیشتر فلاسفه وحکمارا عقیدم
براینست که روح پیش از جسم خلق شده و صحت نظریهٔ که ابراز داشته ایم در نظر ماقطعی و
مسلم است .

وجدان ـ هدایت روحی ـ پیش آمد های انتباه‌آور و عبرت انگیز و غیره) اورا براه راست هدایت می کند و بطرف خود می‌خواند واگر باوجود تمام این دعوت ها براه کج‌رود جای‌وی را جهنم و محرومیت از تقرب و برگشت بسوی خود قرار می‌دهد ؛ اما در موقعی که روح جسم را بقصد ورود بعالم برزخ ترك می کند وضعیت او با موقع آمدن بجسم تفاوت بسیار دارد توضیح اینکه کارهائی را که بمعیت جسم در دنیا انجام داده توشهٔ سفر او است و ترقی و تنزل وی را باعث می‌شود .

اگر جسم در دنیا اعمال خوبی انجام داده و با اختیاری که داشته است از عبادت خدا و پیروی راه راست غافل نشده باشد ترقی عظیمی در روح بوجود می‌آید وممکن است همین‌عبادات اختیاری موجب شود که از ملائکه نیز برتر گردد :

بار دیگر از ملك پران شوم　　آنچه اندر وهم ناید آن شوم

برعکس اگر جسم خطا هائی مرتکب شود نتیجهٔ تمام این خطا ها عاید روح می گردد و روح را که در ابتدا پاك بود آلوده ومعذب می‌سازد . بنابراین اعمال جسم درسعادت وشقاوت روح تأثیر مستقیم دارد و هرعملی که ما دراین مرحله از حیات خود می کنیم توشهٔ است که برای روح خود تهیه می‌بینیم

اما علت اینکه اطلاعات و معلومات روح قبل از ورود ببدن خیلی بسیط تر است چندامر ذیل می‌باشد :

۱ ـ اسرار جهان پوشیده نیست تنها جسم ما است که بخواست خداوندی و برای سعادت ما در فهمیدن حقایق محدود شده و جز از دریچه های معدودی که از آن قبیل حواس خمسهٔ ظاهری است نمی‌تواند حقیقت دنیا را بفهمد و بطور مثال می‌توان جسم را بشخصی که در برج مستحکمی زندانی است تشبیه نمود که فقط چند پنجره در دیوار برج قرار داده شده است و این زندانی اطراف برج را جز مختصری که از پنجره ها نمایان است نمی‌بیند و حتی فرض آنچه را هم که در خارج از محیط دیده بانی‌اواست نمی تواند درفکر بپروراند مگر با قیاس با آنچه از پنجره ها دیده است . اینکه می‌بینید بزرگان از قبیل انبیاء و ائمه و اولیا بمقاماتی نائل می‌شوند و حقایقی برآنها مکشوف میگردد علت اینست که پا از مرحلهٔ مادی فراتر نهاده و قوای معنوی خدادادی را ترقی داده اند و توانسته اند قسمتی از پرده هائی را که حجاب مردم عادی است پاره کنند ودر مثلی که بالا زدیم می توان چنین گفت که بمرد زندانی تیشهٔ داده شده و قسمتی از دیوار های برج را خراب می کند ومناظر جدیدی دراطراف خود می‌بیند .

۲ ـ روح پاکست ، آلوده بمادیات نشده و از راه راست منحرف نگردیده بنا بر این اطلاع داشتن او برحقایق خارج از مصلحت او نیست ،

مطالبی که بطور اختصار در بالا گفته شد نه تنها از فرمایشات بزرگان دین و اولیاء و فلاسفه بالاتفاق استفاده می‌شود بلکه علمای روحی معاصر اروپائی و امریکائی (۱) نیز بااصول‌آن موافقند و آنها نیز در اثر تحقیق فراوان در مسائل روحی مخصوصا بررسی های تجربی ، بدین-

(۱) Spritistes

امر معتقد شده اند که روح انسانی که از امور خارج از ماده مطلع است بحسب ارادهٔ خداوندی تا وقتی که در جسم است معلومات خودرا فراموش کرده است .

اما ارتباط مطالب فوق با فوائد روحی نماز اینست که ذیلا شرح داده می‌شود : آنچه یکنفر نمازگزار می گوید و بخود تلقین می‌نماید معلوماتی است که بروح خود یادآوری می‌نماید و آنرا بار دیگر در لوح محفوظ (۱) خویش ثبت می‌نماید و اگر بخواهیم بطور مثل بگوئیم باید روح را مانند صفحهٔ شیشهٔ عکاسی بدانیم که روی آن تمام آیات خداپرستی درج شده اماورقهٔ ضخیمی گرد روی آنرا گرفته است بطوری که آیات مزبور از نظر محو شده اند . هر مرتبه که یکی از این آیات را تکرار می کنیم مثل اینست که با قلم موئی گرد روی آنهارا برداشته‌وظاهر می‌سازیم (خصوصا اینکه نماز با توجه خوانده شود) و چون زندگی مادی و انحرافات ما ازراه راست بازگردهائی تولید می کند و روی شیشهٔ روح‌را می گیرد باز مجبوریم که‌آن آیاتراتکرار کرده و گرد روی شیشه را بگیریم . آنچه را که عرفا بنام زدودن زنك از آئینه می‌خوانند همینست . بنابراین معلوم شد اینکه الفاظ و آیاتی محدود و معین را اینقدردرمدت عمرخودتکرار می کنیم کار لغوی نیست بلکه بسیار کار لازمی است .

تمام مطالب نماز برای یادآوری روح است مثلا وقتی که می گوئیم: «**ایاك نعبدو ایاك نستعین اهدنا الصراط المستقیم**» مقصود اینست که خدایا همچنانکه فطرت ما چنین است حالا هم ترا می‌پرستیم و باز از تو کمك می‌طلبیم ، مارا براه راست یعنی راهی که مسیر حقیقی ما است ولی ممکن است شیطان مارا از آن دور سازد هدایت فرما و مگذار گمراه شویم ـ مگذار که روح ما در اثر خطای جسم از راه منحرف گردد ولکه دار شود ـ خدایا روح‌مارا ازپلیدیها وزشتی‌های‌جسم‌محافظت‌فرمای ـ همچنین « **اشهد ان لا اله الاالله وحده لاشریك له و اشهد ان محمداً عبده ورسوله** » مقصود اینست که‌شهادت‌می‌دهم وتصدیق می کنم‌همچنانکه روح من تصدیق کرده و همچنانکه پیش اززندانی شدن در جسم می‌دانسته‌ام اینکه خدائی‌جزخدای واحد یگانهٔ بیشریك و همتا و مانند نیست و شهادت میدهم که محمد (ص) بنده و رسول خدا است .

بنابراین یکی از فوائد بزرك روحی نماز این بود که گفته شد و گرچه کسی تا کنون این مطلب مهم را باین صورت متذکر نشده بود اما آنچه خوانده اید چنان واضح است که مورد انکار هیچ شخص روشن فکری نیست بعلاوه نگارنده نیز این مطلب بزرك را از خود نگفته‌ام و تا مدرکی بحقیقت آن نداشته باشم وارد در این بحث اسرارآمیز نمی‌شوم . همین اشاره‌روشندلان را کافیست .

اگر دربارهٔ همین یك فایده بیندیشیم معتقد خواهیم شد که اهمیت نماز درتولید موجبات سعادت ما چقدر بزرك است .

(۱) موضوع لوح محفوظ محتاج شرح مفصلی است که از حدود کتاب ما خارج است .

اصل دیگر روحی

اعمالی را که ما در این عالم بجای می‌آوریم هیچیك بهدر نرفته ومحو وزائل نمی‌شوند و آثار همهٔ آنها باقی می‌ماند . هریك ازافعال وحرکات و صداها و سخنها و حتی افکار ما مانند عکس روی شیشهٔ عکاسی وصدا روی صفحه گرامافون ضبط می‌شود . این کردار ها و گفتارهاو پندارها جهیزهٔ مارا تشکیل می‌دهند و توشهٔ زندگی ابدی ما هستند . سخن دراین باره بسیارمی توان گفت.

عقیدهٔ مذهبی ما این اصل مسلم را بدون تردید قبول می کند و می‌داند که کرام الکاتبین افعال و سخن ها و پندار های مارا بطریقی که پیش ما مجهول است ضبط می کنند (۱) علمای روان شناس امروزی هم این اصل را قبول دارند و عقیده مندند که اعمال انسانی در لـوح محفوظ ضبط شده باقی می‌ماند . « روحیون » اروپائی نیز متفقا این اصل را قبول دارند . در کتاب « کلیدسعادت» ترجمهٔ آقای وحید سعد صفحه ۱۸۳ می نویسد . « ازجمله بدیهیاتست که‌کارهای بد نتایج بدداشته ارزش شخص و قدر و قیمت هر روح در ذخائری نیست که در تمام مدت حیات جسمانی خود جمع آوری کرده باشد بلکه در کمك ها و خدماتیست که بسایرین نموده است . »

روح آلبر بوشار رئیس انجمن روحی ژنو پس ازمرك برای اطلاع مجامع روحی مطالب بسیاری از زندگی در عالم برزخ بیان کرده است که در کتاب « کلید آگاهی » تـرجمه شده منجمله در این موضوع می گوید : « برای اینکه دوستان و آشنایان عالم جسمانی من بدانند که کوچکترین اعمال خیر یا شر آنها پس ازمرك درعالم روحی دارای چه عکس‌العمل شدیدی‌میباشد بنست که معلومات ومشاهدات خود را در این عالم برای شما شرح می‌دهم: وقتی که ساکنین کرهٔ زمین دارای احساسات عمیق بدبختی و بیچارگی می‌شوند عین آن وضعیت و گرفتاری را در این عالم برای خودشان ساخته و خلق می کنند . » (۲)

---

(۱) اگر در زمانهای سابق کسی این موضوع را انکار می کرد در نظر علمای طبیعی معذور بود زیرا حجت مادی برآن نبود اما مردمان امروز که می بینند سخن (یعنی چیزیکه بقول مردم در هوا گم می‌شود) روی صفحهٔ گرامافون ضبط شده و تا هزارها سال باقی می‌ماند چگونه‌قبول ندارند که روح و لوح محفوظ یا کرام الکاتبین (بعقیدهٔما) وقایع دورهٔزندگی ویرا ثبت‌می کنند؛ آیا عمل ملائکه یاروح انسانی از یك قرص ابونیت (صفحهٔ گرامافون) کمتر است ؟

(۲) اکنون که موضوع روح و گفتگو از معلومات روحی اروپائیان پیش آمد لازمست خوانندگان را متوجه سازیم که اطلاعات روحی که از طرف ارواح عیسویان رسیده و در کتب روحی درجست گرچه بعضی از آنها صحیحند ولی نباید اطمینان قطعی بدانها مبذول داشت زیرا همانطور که خود ارواح هم اعتراف دارند روح آنها در مراحل خیلی پائین سیر می کند و اصلا نمی‌توانند بفهمند که مراتب و اطلاعات و سیر ارواح بالاتر چیست و چگونه است باین مناسبت گفته های آنان در حدود فکر و زندگی خودشان است و کسانی که می‌خواهند اطلاعات صحیحتری بگیرند بجای ترجمهٔ کتب اروپائیان و پر کردن ذهن مردم از مطالبی ناقص کـه از ارواح پست مرتبه آمده لااقل از ارواح مردمان اسلامی که در زندگی دنیائی مراتب عالی معنوی داشته اند

بقیه درصفحه بعد

اعمال ما نه تنها درعالم دیگربحالمان تأثیر می کند بلکه عکس العمل آنها در همین‌دنیاهم بخودمان برمی گردد بطوری که اگر گاهی اتفاق سوء یا غصه ای بما روی‌آور شود یا اینکه کسی مارا ستم کند باید بدانیم که نتیجه و فعل و انفعال عمل خود ما است که تحت قانون منظمی مثل قوانین شیمیائی عمل کرده و برعلیه خودمان قیام می کند و بهمین دلیل اعمال خوب نیز دردنیانتیجه وتأثیر نیکو خواهد بخشید .

خداوند در سورهٔ زلزال میفرماید : **فمن‌یعمل مثقال ذرة‌خیر اً یره‌ومن‌یعمل مثقال ذرة شراً یره** (پس آنکسی که ذرهٔ کار نیکو کند آنرا می‌بیند و آنکسی که‌ذره‌ای بدی کند آن را مـی‌بیند) .

وما اصابکم من‌مصیبة فبما کسبت ایدیکم و یعفو عن کثیر (هر بلائی که بشما می‌رسد در اثر عمل دست خود شما است بااین که خدا بسیاری ازکارهای بدشما رامی‌بخشد و نتیجه بدبرآنها مترتب‌نمی‌سازد.)

بامختصر دقتی درایهٔ بزرك نخستین ، تأثیری راکه اعمال ما در این دنیا و دنیای دیگر میبخشد درك می کنیم؛مخصوصا لفظ دیدن که درآیهٔذکر شده نشان میدهدکه این تاثیر چنان واضح است که مانند شیئی دیدنی مادی و قابل لمس خواهد بود .

عرفا و شعرای ایران در موضوع مکافات عمل کتابها نوشته و شعرها سروده‌اند که برای نقل تمام آن هـا گنجایش چند جلد کتاب کافی نیست . برای نمونه بیتی چند از شعرای معروف ذکر می‌شود .

مولوی میفرماید :

ای که بدکردی برو ایمن مباش — زانکه تخم است‌وبرویاند خداش

این جهان کوهست و فعل ما صدا — سوی مـا آیـد نداهـا را صدا

حافظ در این بیت موضوع را بالطف بیان ذکر کرده است :

مزرع‌سبزفلك دیدم وداس مه‌نو — یادم‌از کشتهٔ‌خویش‌آمدوهنگام‌درو

و درجای دیگر میگوید :

دهقان سالخورده‌چه‌خوش گفت‌باپسر — کای نور چشم من‌بجزاز کشته ندروی

بقیه ازصفحه قبل

چیزهائی بپرسند تا بفهمند که حقیقت چقدر بالاتر از آنست که درکتب روحی‌اروپائی‌می نویسند. این هم ناگفته نماند که تمام ارواح حتی روحهای مسلمانان نیز فقط متناسب با اطلاعات و مقام خویش و نسبت بظرفیت فکری و استعدادی طرف سؤال کننده یا در حدود آنچه از آنها سؤال می‌شود پاسخ می‌دهند و اگر دیده شده که بعضی سؤالات از خیام و حافظ و سایرین کرده اند و جوابهای قطعی دریافت نشده یکی از سه علت فوق بوده است . در این موضوع گفتگو بسیار است و مقصود از ذکر مطلب دراینجااین‌بود که خوانندگان عزیز بدانند گفتگوی باارواح مسئله‌ای قطعی و مسلم و تردید ناپذیر است ولی دربارهٔ اعتماد بارواح پرسش شده اختلاف در این بود که گفته شد .

سعدی عکس العمل کارخوب وبدرا دراین شعرواضح میسازد :

گندم از گندم بروید جوزجو
از مکافات عمل غافل مشو

شعر ذیل نیز نشان میدهد که سعدی این امر را جزومسلمات و بدیهیات میشمرده بطوری که از توضیح خودرا مستغنی دیده است :

شنیدم که بغداد نیمی بسوخت
شبی دود خلق آتشی برفروخت

اکنون که مسلم است تمام کردارها و گفتار و پندارهای مادر لوحی باقی می ماند تردید ندارد که اگر ما بیشتر اوقات بیاد خدا وذکر خدا بپردازیم چه گنج بزرگی درروح ماذخیره می شود و برای تعالی روح چه نردبان بلندی تشکیل میدهیم .

در این باره در کلام اسمانی ما اشاره هائی رفته ، ذکر خدا بسیار تاکید گردیده و موجب سعادت دنیا واخرت قلمداد شده است .

درسورهٔ عنکبوت آیهٔ ۴۳ میفرماید : «ولذکر الله اکبر» (ذکر خدا برترین کارهاست).

در سورهٔ اعراف ایهٔ ۲۰۴ میفرماید : **واذکر ربك فی نفسك تضرعا وخیفة و دون الجهر من القول بالغدو والاصال ولاتکن من الغافلین** (خدا را دردل خود ازروی زاری و ترس و با صدای آهسته صبح و شام بخوان و ازبی خبران مباش .)

سورهٔ مؤمن ایهٔ ۶۵ : **هوالحی لااله الاهو فادعوه مخلصین له الدین الحمدلله رب العالمین** (او است خدای زنده خدائی نیست جز او ، پس او را بخوانید در حالیکه دین خود را برای او پاکیزه میدارید . سپاس خدایرا که آفرینندهٔ عالمها است .)

در سورهٔ اعراف آیهٔ ۵۰ : **الذین اتخذوا دینهم لهواً ولعباً و غرتهم الحیوة الدنیا فالیوم ننسیهم کمانسوا لقاء یومهم هذا وماکانوا بآیاتنا یجحدون .**

(کسانیکه دین خود را هوای نفس وبازی گرفتند و زندگی گیتی آنانرا مغرور کرده امروز (آخرت) فراموششان می کنیم همچنانکه آنها ملاقات و رسیدن بامروز را فراموش کردند و آیات ما را ازروی سرپیچی انکار نمودند.)

پس قضاوت فرمائید خواندن نماز و ذکر خدا چه تاثیری در عظمت روح وچه استفاده‌ای برای ترقی روان در بر دارد و چه توشه‌ای برای انسان تهیه می‌بیند . بیچاره کسانی که برای چهار روز تمتع دروغ و بازیچه مانند دنیا که در حقیقت خیالی بیش نیست عالم ابدی را فراموش میکنند و بجای اینکه آذوقه‌ای برای سفر بی‌پایان برگیرند بپاهای خود وزنه‌های سنگین هم میآویزند تادر آن سفر پایشان لنگ شده از رفتن بازماند .

سرچشمهٔ فیض

آنچه عرفا و حکما و بزرگان در باب اهمیت معاشرت گفته‌اند اغراق آمیز و مبالغه نیست زیرا تاثیر معاشرت نه فقط معنوی و روحی است بلکه میتوان گفت تأثیرمادی نیز دارد .

در اغلب خانه ها در میان بقچه‌ی لباس کیسه‌ای که در آن برگ گل خشکیده ریخته‌اند دیده میشود که برای خوشبوی ساختن لباس بکار میرود . لباسهائی که در اثر مجاورت بابن کیسه خوشبوی شده‌اند اثر مادی تشعشع ذرات بوئی را دریافت کرده‌اند . سعدی در این چند شعر اثر مادی معاشرت را بخوبی تشریح میکند :

گلی خوشبوی در حمام روزی
رسید از دست محبوبی بدستم
بدو گفتم که مشکی یاعبیری
که از بوی دلاویز تو مستم ؟
بگفتا من گلی نا چیز بودم
ولیکن مدتی بـا گل نشستم
کمال همنشین در من اثر کرد
وگرنه من همان خاکم که هستم

مثال دیگر این تأثیر را قوهٔ آهن ربا باید شمرد . اگر مدتی آهن ربارا بآهن بسایند دارای قوهٔ آهن ربائی خواهدشد چرا که بعضی تشعشع‌های ذراتی که کیفیت آن هنوز کشف نگردیده از آهن ربا خارج شده و در آهن که استعداد اخذ این قوه را دارد تاثیرمیکند .

تمام دانشمندان و فلاسفه و معلمین اخلاق جهان گفته‌اند که همواره با بزرگان بنشینید تا بزرك شوید ، تاتاثیرات روحی و نور باطن آن‌ها شمارا هم فرا گرفته از سنخ آنها گردید .

می گویند از فرومایگان بپرهیزید زیرا همچنان که خوب اثر می کند بدهم تاثیر دارد . میگویند :

پسر نوح با بدان بنشست
خاندان نبوتش گم شد
سك اصحاب کهف روزی چند
پی نیکان گرفت ومردم شد

اینها همه سخنان بزرك و اصول مهم جهانی است .

سر چشمهٔ همهٔ این تاثیرات یك قانون بزرك آفرینشی است که در تمام عالم حکمفرمائی می کند و آن قانون جذب و دفع است . روابط بین تمام موجودات جهانی تحت فور مولهائی که ریشهٔ تمام آن ها قانون جذب و دفع است دور میزند و از این نقطهٔ نظر اهمیت آن بیش ازآنست که تصور شود و از گنجایش فکرما خارج است ، فقط از مشاهدهٔ بعضی آثار بدان پی‌میبریم .

اماقانون بزرگتری که شاید قانون جذب و دفع فرع آن باشد رابطهٔ خالق و مخلوقات است . بحث در این باره محتاج به نوشتن کتابهای بسیاری است زیرا هرچه بیشتر در آن غور میکنیم اهمیت آن‌را درمی‌یابیم . مرد فکوری که فکر خویش را متمرکز کرده وارد این مسئله میشود بزرگی آن را قدم بقدم میفهمد و طولی نمیکشد که وارد دریائی می‌شود که در میان آن اسرار عجیبی مشاهده می کند .

آنچه از فلاسفه و عرفا شنیده از قبیل وحدت وجود ، منبع و سرچشمهٔ فیض ، آمادگی بشر برای فیض، خلاصه دین ، مذهب ، خدا شناسی ، همه را در این دریای بیکران غرق می بیند و چنان در لذت این بحر مستغرق میشود که راه بازگشت نمیخواهد واگر هم بازگشت کند چیزی جزاین جمله نمیتواند بگوید : « هرچه دیدم آب بود ، همه آب بود، چیزی جز آب نبود . . . . آب ، بازهم آب... »

ازمطلب دورنشویم ، قصد ماعرفان نیست ، قصدما وارد شدن دراسراری که بازگشت از آنها امکان ندارد نیست . آنچه در اینجا میخواهیم بخوانندگان عزیز که عشق فهمیدن عظمت دستورات اسلام در سرشان است بگوئیم اینست که نماز بهترین فرمول رابطهٔ بین خالق ومخلوق و وسیله‌ای است که درهرمرحله ازترقی روحی بکارمیرود، نردبانی است که هرچه انسان از آن بالارود باز پله‌هایش بلند ترمی‌شود (۱) نماز وسیله‌ای است که ما رابعالم بالامی‌برد ، طنابست،

---

(۱) این تشبیه اشاره بیك موضوع دقیق فلسفی و عرفانی است که از ترس خارج شدن از

بقیه درصفحه بعد

چنگکست، حبل‌الله است ، جاده‌ایستکه از آنجا می‌توان بسر منزل‌مقصود رسید .

گرچه مفهوم امروز ما از کلمهٔ بزرك معاشرت و همنشینی بسیار کوچك و ناچیز است ولی برای روشن شدن ذهن شما می گویم که کدام تقرب و معاشرتی بهتر از این که بنده در مقابل‌خالق خود قرار گیرد ، آنکسی که تمام عالم های بی‌پایان وتمام مخلوقات کوچك و بزرك را آفریده واز نیستی بهستی آورده و باز می‌تواند نیست و هست کند ؟بیندیشیدو بگوئید !

نماز موقعیتی است که بنده را در مقابل آفرینندهٔ خود قرار می دهد و او را بگفتگوی باخالق جهانیان و ادار می کند ، سؤال و جوابی می کند و اگر روح و باطن خود را مصفا کند از این پرسش و پاسخ لذت هائی می‌برد که تمام لذت های جهان در پیش آن بسی ناچیز و کم قدر است .

در خبر است که حضرت صادق فرمود : « ایاك نعبدو ایاك نستعین » را تکرار کردم تا این که آنرا از گوینده اش بشنیدم . حبذا باین سعادت و این توجه که می‌تواند چنین تحفهٔ آسمانی بیشر خاکی عطا کند .

نباید ایراد کنید که این حالات مخصوص بزرگان و اولیاء خدا بوده و ما را آن طاقت نیست و کوشیدن دراین راه بیفایده است زیرا نماز اسلام چیزی است واجب وعمومی که برای مرد وزن و پیر و جوان بدون استثنا مقرر شده و هر کس شرایط انرا چنانکه باید بجا آورد از لذائی که متعاقب آنست برخوردار می‌شود و در این خصوص بین اشخاص تفاوتی نیست ومقتضای عدل خداوندی هم همین نبودن تبعیض و تفاوت است.

اهمیت توجه

آنچه در بارهٔ فوائد روحی نماز تاکنون گفته‌ایم و بعداً نیز میگوئیم بیشتر در بارهٔ نمازیست که باتوجه انجام گیرد نه آن نمازی که انسان در مقابل خدای خود بایستد و بفکر امور دنیائی وحساب‌تجارت‌ومسائل ناچیز و خیالی حیات جسمانی باشد.

بقیه ازصفحه قبل

موضوع وارد بحث مفصل آن نمی‌شویم ؛ همینقدر میگوئیم که نماز همچنانکه برای مردمان‌معمولی استفادهٔ نزدیك شدن بمقام تقرب را دارد برای کسانی هم که در اثر ریاضت های نفسانی و تقویت روح بمقامات عالیه روحی رسیده‌اند همان استفاده را دارد ؛همچنانکه پیغمبران و اولیاء وبزرگان دین نماز را وسیلهٔ بالا رفتن یا معراج روح خود می‌دانند برای مردم عادی نیز چنین است.بعبارت دیگر نمازیك مرحلهٔ عبادتی نیست که‌حد توقفی داشته باشد که‌وقتی‌شخص‌بدان‌مرحله‌رسید ازخواندن نماز بی‌نیاز باشد برخلاف بعضی نا دانان که میپندارند وقتی مرحلهٔ یقین کامل باشد احتیاج بنماز نیست . هر چه انسان در مقام روحی بالارود نمازی‌هم که می‌خواند بهمان نسبت باترقی روحی او متناسب می‌شود و از این نظر تشبیه نماز بنردبانی که پله‌های آن رفته‌رفته زیاد می‌شود ولی بآخر نمی‌رسد تشبیه مناسبی است . برای درك مطلب کافیست بگوئیم که پیغمبر اکرم (ص) باآن‌همه عظمت روحی میفرمودند :

« نماز نور چشم منست. »

اگر نه روی دل اندر برابرت‌دارم — من این نماز حساب نماز نشمارم

مراد من ز نماز آن بود که پنهانی — حدیث درد فراق تو بانو بگزارم

وگرنه این‌چه‌نمازی‌بود که‌من با تو — نشسته روی بمحراب و دل ببازارم

رو بقبله ایستادن باتوجه ، پنج مرتبه در هر بیست وچهار ساعت قوهٔ شما را در هرامر حاضر وقوی‌میکند.

کسی که در نماز مقابل خالق می‌ایستد اگر موقعیت خود را درست بفهمد وبداند که برای چه نماز می‌خواند و این نماز چه تأثیری در زندگی ابدی او دارد البته از چند دقیقه‌توجه‌وبریدن از علائق دنیوی کوتاهی ندارد و حاضر است در مقابل ساعت‌ها اوقات شبانه روز که باموردنیوی مشغول بوده دقایقی چند در فکر اصلی خلقت خود باشد .

خداوند می‌فرماید: **فویل للمصلین الذین هم عن صلوتهم ساهون** یعنی وای بر نمازگزاران : آنهائی که در حال نماز خود غافلانند .

اهمیت توجه در نماز چنان است کـه فرموده اند : « لاصلوة الا بحضور القلب » یعنی جز با توجه نماز انجام پذیر نیست .

از پیغمبر اکرم (ص) حدیثی نیز باین مضمون رسیده است که « بنده را از نماز جزآنچه خود از آن می‌فهمد و دل با خود دارد نمی‌ماند »

از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده اند که فرمود : « ازنماز بنده بالابرده‌نمی‌شود مگر آنچه دل با آن داشته ، نیم آن و ربع آن و خمس آن . » باز هم از ائمه اطهار رسیده‌که « هرکس دو رکعت نماز با توجه بگزارد و در ضمن نماز بامور دنیائی متوجه نشود پس ازنماز تمام گناهانش آمرزیده می‌شود . » باز هم در خبروارد شده که « نمازمعراج مؤمن است» والبته آن نمازی که روح مؤمن را بآسمان میبرد نمازیست که در موقع ادای آن روح از علائق مادی برکنار است و در عوالم علوی سیر می کند .

از حضرت پیغمبر(ص) مرویست که فرمود : «خدا نظر نمی‌افکند بنمازآدمی که دل‌خودرا با بدن خود بنماز آماده‌نکرده‌باشد» . از حضرت امیر (ع) مرویست که « خوشا بحال کسی که دل و عبادت خود را از برای خدا خالص کند و در آنوقت بآنچه چشم او می‌بیند و گوش او می‌شنود توجه نکند و بآنچه خدا بدیگری داده تنگدل نگردد . » و نیز روایت کنند که حضرت باقر(ع) فرمودکه : « امر بنماز نافله شد تا نقصانهائی که دراثر عدم حضور قلب درنمازبهم‌رسیده جبران گردد . »

حضرت پیغمبر (ص) فرمود که چون بنده بنماز ایستاد حجاب میان خدا و او رفع می‌شود و خدا بوی رو می‌آورد و ملائکه با نماز او نماز می‌کنند و بر دعای او آمین می‌گویند و از جوانب آسمان بر سرش نیکوئی می‌بارد و منادی فریاد می‌زند که اگر بداند با که مناجات‌می‌کند بهیچ طرفی توجه نخواهد کرد مگر نماز و هم ایشان فرموده اند که : چون بنده بنماز خود بایستد و رغبت دل او با خدا باشد ، از نماز خارج شود چون روزی که از مادر متولد شده است .

تکبیرة الاحرام که ذکر اول نماز است از اینرو چنین نامیده شد که پس از شروع

نماز همه چیز جز توجه بحق برای نماز گزار حرام است. نمازگزار چون تکبیر گوید باید بزرگی حق چنان در فکرش جلوه کند که تمام عالم و محتویات آن را از نظرش محو سازد.

بهترین نمونهٔ توجه در نماز را پیشوایان دین بما داده اند و گرچه ما مشکلست بتوانیم بدان درجه برسیم اما باید بکوشیم که لااقل افکار دنیوی را در موقع نماز کنار بگذاریم و عمل توجه را کم کم تمرین کنیم تا ملکهٔ ما شود.

روایت شده که حضرت ابراهیم (ع) چون بنماز می ایستاد صدای دل او را از فاصلهٔ زیادی میشنیدند. از زنان حضرت رسول روایت شده که هروقت موقع نماز می‌رسید بآن حضرت حالتی روی می‌داد که گوئی مارا نمی‌شناسند و ما ایشانرا نمی‌شناسیم و حضرت امیر (ع) وقتی شروع بوضو گرفتن می کردند رنك رخسارشان مبدل میشد؛ بایشان گفتند که شما را چه میرسد می‌فرمودهنگام امانتی رسیده که خداوند آنرا بر آسمانها و زمینها و کوهها عرضه کرد و همه از تحمل آن سر باز زدند.

آن حضرت بار ها در موقع نماز بحالت خلسه و بیهوشی می‌افتاد وحدیث کشیدن تیراز پای مجروح آنحضرت در حال نماز بدون اینکه متوجه گردد مشهور است. حضرت علی بن الحسین (ع) روزی در حال نماز ایستاده بود، طفلش در مقابل چشم وی در چاه افتاد و او متوجه نشد. بایشان عرض کردند که چرا موقع نماز رنگتان متغیر می‌شود فرمودند آیا نمی‌دانید درخدمت که میایستم؛ شخصی از آن حضرت روایت کرد که در موقع نماز ردای ایشان از شانه بیفتاد و آنرا درست نکردند تا از نماز فارغ شدند. چون سبب پرسیدند جواب فرمود: « آیا میدانی درخدمت که بودم؛ نماز بنده بدرجهٔ قبول نمیرسد مگر بآن مقدار که دل با خود دارد. » باز ازآن حضرت روایت کرده اند که چون بنماز میایستادند رنگشان متغیر میشد و در موقع سجده آنقدر سر بروی سجده گاه می گذاشتند که عرق بر سرو رویشان می‌نشست.

احادیث و اخباری که در این مبحث درباره توجه ذکر شده برای نمایاندن اهمیت آن کافیست ولی چون برنامهٔ ما اینست که از راه علم و عقل نیز حقایق را بشما نشان دهیم اینست که سخنی چند دربارهٔ اهمیت علمی توجه میگوئیم:

آیا تاکنون شنیده‌اید که چگونه ذربین بوسیلهٔ آفتاب کاغذ را می‌سوزاند؛ چرا همان آفتاب بدون ذره بین کاغذ را نمیسوزاند؛ ذره بین در این مورد چه‌می کند؛ . . . ذره بین آفتابی راکه برسطش تابیده جمع آوری می کند، مجتمع مینماید و بالاخره دریك نقطهٔ خارج از خود که بنام کانون(۱) می‌نامند متمرکز میسازد. این نقطه جمیع خواص تمام‌اشعه‌ای‌را که برسطح بزرك ذره بین تابیده شامل است و حرارت آن نیز مجموع حرارت تمام نقاط است.

بسیار خوب؛ شماهم وقتی که توجه می کنید و فکر خود را متمرکز می‌سازید همان عمل ذره‌بین در فکر شما انجام میشود و چون این حالت در شما پیدا شد آماده خواهید بود که فیض رحمت بی‌پایان خداوندی‌را که درتمام عالم گسترده است اخذ کنید بعبارت دیگر خودرا آمادهٔ دریافت فیض و رحمت می‌سازید، مانند ذره‌بین که آفتابرا متمرکز میکند شماهم از فیض خوشه چینی

(۱) Foyer

کرده وجود خود را بهره میدهید. چنانکه گفتیم فیض و رحمت در همه جاهست فقطما بایدخود را قابل دریافت آن سازیم. آن ذره بینی که بعنوان مدخل نور یاابژکتیف(۱) یك دوربین‌عکاسی کار می‌گذرانند چه عملی را انجام می‌دهد؟... نور را که در همه جاهست متمرکز کرده در یك نقطه «کانون» مجتمع می‌سازد و بعداً عین همان نور را باسیر متباعداشعه‌روی شیشهٔ‌عکاسی میفرستد تابرآن چاپ شود. شما هم پس از اینکه در کانون تمرکز فکر خود نور رحمت‌رادریافت کردید آنرا بتمام وجود روحی و جسمی خود میفرستید و از آن استفاده میکنید و بالاخره‌عکسی از آن نور در وجود شما چاپ می‌شود.

بعضی از بزرگان تشتت خاطر را در نماز چنین تشبیه کرده‌اند که مغز انسان‌مانند درختی است آلوده بشهد که افکار مختلف و بیقاعده مانندمگسان روی آن می‌نشیند وهر لحظه میآیند و می‌روند و هرچند انسان بکوشد آن‌ها را براند بازمی‌آیند؛ باراندن وزدن چارهٔ آنها نمی شود مگر این که شاخه‌هارا ازشهد و کثافات پاك کنند تادیگرمگس بروی‌خودجلب نکنند. مردنماز گزار نیز باید قبل از نماز ریشهٔ علاقه های دنیا را از دل بر کند تا بتواند بتوجه نائل شود.

نماز بدون توجه را مانند تن بیروح گفته‌اند وحقا تشبیه خوبی است. خوب فکر کنید: مراد از نماز اینست که بنده در مقام مناجات و عرض حاجت برآید و وقتی بازبان الفاظی بگوید و دل او متوجه آن نباشد جز جنباندن سر و زبان چه نتیجه دارد و اگر نماز همین‌باشدچگونه‌ستون دین وسر سلسلهٔ عبادات‌اسلامست.

برای اینکه اهمیت سخنان من در این مورد خوب در نظرشما نمایان باشد شما رامتوجه بنکتهٔ ذیل می کنم: اگر کسی از شما را در برابر شخص بزرگی مانند شاه‌حاضر کنندچگونه‌برابر اومی‌ایستند.

بدیهیست که بانهایت احتیاط دست وپای خود را جمع‌می کنید، نهایت ادب و تواضع راکه می‌دانید بجای‌میاورید و دائما مواظب حرکت و رفتار خود هستید مبادا غفلت‌کرده ذرهٔ از آداب تخلف‌وکوتاهی کنید ومباداحرکتی از شما صادر شود که خلاف نزاکت‌باشدوبسبب‌آن‌موردبیمهری یا مؤاخذه و غضب واقع شوید. چنین نیست؛ بسیار خوب. جائی که در برابر یکنفر هم‌نوع خود که فقط عنوان بیشتری دارد این‌طور می کنید چگونه در برابر خداوند بزرك که شما واومیلیون ها امثال شماها و بزرگتر از شماها را آفریده وجان همهٔ ما در دست اواست و هر لحظهٔ بخواهد هزاران چون مارانیست‌می کند آن‌قدر مواظب خود نیستید؛ مراد من نه تنها اینست که در نماز باید مراعات ادب ظاهری راکرد بلکه باید زمام فکر و اندیشه را هم‌در کف داشت‌که توجه‌بجا های دیگر نشود و بچیزی جز نماز نیندیشد.

اگرآن‌سلطان با شماسخن گوید آیا ممکنست درحین صحبت او شما خود را بچیز دیگر مشغول کنید و بسخن او توجه ننمائید یا در ضمن سخن گفتن باوی ذهنتان متوجه جاهای دیگر باشد؛ خیر سراپا گوش و سراپا توجه هستید، تمام فکرتان بسوی او معطوف استواگر دنیا خراب شود توجه شما از او برنمی گردد.

بنابراین چطور در مقابل سلطان‌کائنات بخود اجازهٔ انحراف توجه و فکر را می‌دهید در

(۱) Objectif

صورتیکه بخوبی می دانید که او فکر شما را میداند و میخواند و هیچ اندیشهٔ‌از دل شمانمیگذرد مگر اینکه نزد او روشن است ؛ چگونه در حین سخن گفتن باخدای خود فکرتان باموردیگر توجه می کند ؟ آیا این مهمتر است یا آن مثلی که در بالا گفتم ؛ بدبختانه کسی نیست که دردومی تخلف کند یعنی در حین گفتگوی بابزرگی فکرش جز با و ومکالمهٔ بااو متوجه باشد ولی بیشتر مردم در اولی تخلف دارند و در حین‌نماز یعنی عرضهٔ حاجات‌پیش سلطان‌عالم فکرشان‌متوجه‌جاهای دیگر است، این یك بدبختی است .

توجه یافتن در نماز بسیار مشکلست و علت علمی و فلسفی آن اینست که افکارانسان بسیار متشتت است و مانند امواجی که دائما برروی دریا می گذرد و آن راخروشان می‌سازد افکارمیآیند و میروند یامانند گنجشکی که از شاخی بشاخی نشیند هر لحظه بر سر چیزی هستند و تمرکز آنها دریك نقطه آسان نیست . علت اصلی تشتت فکر را در نماز این می‌دانند که شیطان در موقع نماز بیشتر مستعد رخنه بشخص است زیرا از اینکه انسان بفیض سجدهٔ خداوند نائل می‌شود حسد بسیار میبرد و میکوشد بهر طریقی میتواند او را باز دارد . بنابراین حفظ کردن خود در این موردبهر طریق و بهر اندازه ممکنست بسیار لازمست.

فقها میگویند نماز صحیح است هرچند خالی از حضور قلب باشد و جمع بین‌این عقیده و خبر «لاصلوة الا بحضورالقلب» را می توان چنین بیان کرد : کسیکه نمازخود را هرچندبدون حضور قلب باشد میخواند تکلیف از گردنش ساقط شده و دستور بندگی را اطاعت کرده ؛ تنها از ثواب هائی که نمازگزار متوجه دارد بی نصیب می‌ماند و حق اینست که مردم هرچند هم‌بطورمختصر باشد در بعضی مواقع نماز توجهی پیدا می کنند و کسانیکه علاقه مند بسعادت خود هستند باید در این راه تا آنجاکه می‌توانند بکوشند تاعلاوه برصورت، معنی نماز را هم درست کنندو از فیضهای آن برخوردار گردند .

آنچهٔ در بارهٔ اهمیت توجه گفته شد نسبت بآنچه گفتنی است چیزی نبود . چه باید کرد که جا و مجال بیش از این نیست . در آخر فوائد نماز دستوراتی عملی برای حصول توجه درنماز ذکر خواهیم کرد تاعلاقمندان بخوشی دنیا و آخرت از آن‌استفاده برند .

اسرار جهرو خفیه

پس از انتشار چاپ اول کتاب یکی‌ازخوانندگان ماازخوی‌فلسفه جهر و خفیه خواندن نماز را پرسیده‌اند و با این‌که در همانوقت جواب ایشان داده شد چـون موضوع جنبهٔ عمومی دارد دراینجاهم جواب میگوئیم .

مردان در نماز صبح و دو رکعت اول و دوم نماز مغرب و عشا باید نماز را بلندبخوانند و سایر رکعت‌های نماز پنجگانه را باید آهسته قرائت نمایند و زنان مخیرندکه نمازهای جهریه را آهسته بخوانند یا بلند ولی آهسته خواندن برای ایشان بهتر است خصوصاً این‌که مستمع نامحرمی در نزدیك باشد و یکی از فلسفه‌های آهسته خواندن نماز برای زنان اینست که آن‌هارا ازشنوندهٔ نامناسب محفوظ دارد و این موضوع فرعی از دستورهای عفتی اسلامی است که بعدهاما در نشریات خود شرح خواهیم داد .

علت مهم هر دونوع قرائت تلقین بنفس یا اتوسوگوسیونست منتها طرز انجام گرفتن القاء

در هر کدام بطریقی متفاوت است . در نماز جهریه دوحس قبول تلقین‌می کند یکی حس سامعه یعنی سلولهای گوش و دیگری سلولهای دماغی مربوط بادراك و وقتی این دونوع سلول از یـك عمل متاثر شوند تأثیرعمیق تر و بیشتر است‌وبهمین دلیل است که دانش آموزان وقتی درس خود را با صدای بلند میخوانند آن‌رابهتر درك میکنند .

در موقع آهسته خواندن توجه نفس بیشتر است و سلولهای بیشتری در دماغ متاثر شده و جبران فقدان‌حس سامعه را می کند والبته کیفیت تاثیر این دو ، تفاوت های دقیقی داردکه شارع مذهب در موقع تعیین برنامهٔ دین درنظرداشته است.

طرز بلند خواندن‌وآهسته‌خواندن هم نباید افراطی باشد وهریك حد معینی دارند چنانکه خدا در سورهٔ بنی اسرائیل میفرماید :

ولاتجهر بصلاتك و لاتخافت بها وابتغ بین ذلك سبیلا نماز خود رانه‌چنان بلند بخوان که‌ازاندازه‌خارج شود و نه چنان آهسته که خود از آن بهره نبری و حد وسطی بین این دو را بجوی .

تکامل روح

خوانندهٔ عزیز بخوبی می‌تواند پیش خود تصور کنددرصورتیکه‌دورکعت نماز این‌همه فوائدی راکه شرح دادیم‌دارد ، کسانی که‌هرگزاز نمازهای خود غفلت نمی کنند و در تمام مدت زندگی جسمانی‌خویش‌دستورخدائی را بنحواتم انجام میدهند چه بهرهٔ روحی عظیمی میبرند. آیا می‌توان آنکسی راکه در اثـرنماز و تقرب دائمی و نزدیکی بمنبع فیض تکامل می‌یابد باآن روح حیوانی‌پستی که‌ازحدودلذات‌شهوانی و بهرهٔ حواس پنجگانه خارج نیست مقایسه‌کرد ؛ اغلب شنیده یا دیده‌اید که بعضی پیـر مردان مؤمن و خدا شناس‌صورتشان از نماز نورانی شده . در قیافهٔ این سالخوردگان نور عجیبیکه شبیه بانوار مادی نیست تابان است.

این نور در اثر انعکاس نور خارج نیست و نوری هم نیست که در خود پوست بدن‌باشد؛ چیزیست در حدود آن عالم،که علمای روحی بنام بعد چهارم میخوانند. این‌نور در نتیجهٔ تاثیرات جسمانی نماز بوجود نیامده بلکه نشانهٔ غلبه و تفوق روح انسانیت برجسم حیوانی‌است، نمایندهٔ‌اثـر بسیار بزرگی است‌که پرتو کوچکی از آن برروی چهره میافتد ، نوری است که حاکی‌از عظمت روح است ، مانند قطعات مواج یخهای قطبی یا آیسبرك(۱) که قریب یك دهم آن از آب‌بیرون و بـاقی زیـر آب پنهان است . مسافری‌که در روی کشتی کوه عظیم یـخ را روی آب می‌بیند و از بزرگی آن حیرت زده می شود اگر تمام قطعهٔ یخ را ببیند چه خواهد گفت . اینست تکامـل روح .

انعکاس تکامل روح در زندگی دنیائی بریدن علاقه از امور پست دنیا و محدود کردن‌کار های دنیائی بوظایف مقررهٔ‌آفرینش است، بعلاوه‌کوچك دیدن خوشحالی ها و غصه‌های‌دنیا،نترسیدن از هیچکس جز خدا ، امیدوار نبودن بهیچکس جز خدا ،تماشای جهان بادیدهٔ حقیقت، کوچك‌دیدن خود در مقابل عظمت خلقت ، انجام تکالیف تعاونی که بردوش هر کس گذارده شده ، همه ازآثار تکامل روحند . دیگر چه تأثیری میخواهید داشته باشد ؟

---

(۱) Iceberg

سحر خیزی

راستی نمیدانم بذکر چه فوائدی بپردازم ، زیرا هرچه نظر میکنم فایده است وجز فایده نیست . اکنون بیائیم و یکی از فوائد فرعی نماز را در نظر بگیریم : نماز صبح انسان را وادار میسازد که سحرخیز باشد یعنی حتما پیش از طلوع آفتاب بستر را ترك کند . آیا اهمیت این عمل را فهمیده‌اید . اگر شما تاکنون در این باره نیندیشیده‌اید ، تمام متفکرین ملل دنیا بدان پی برده‌اند منتهی آنچـه را که این گروه بعنوان اکتشاف بزرك و اسرار آمیز مینامند چیزیست که در زمرهٔ یکی‌از فوائد فرعی یکی از فرایض دین ما است(۱)

ایرانیان قدیم مکر نمیگفتند :«سحر خیز باش تاکامروا باشی ! »در میان امریکائیان مثلی مشهور است که : «تمام ناخوشیها بواسطهٔ خوابیدن صبح است»لازم نیست برای درك صحت وحقیقت آن زیاد فکر کنیم ؛ همه کس امتحان کرده اگر روزی برحسب اتفاق صبح دیر از خواب برخیزد ، چه حالت گرفته و رنجوری در خود احساس میکند که دلیل آنرا نمیدانند . علت روحی این کسالت اینست که روان شخص مشمئز شده و پریشان است که چرا جسم راحت طلب نادان مانع وی شده که استفاده از فیض صبح ببرد.

براستی سحر خیزی کلید کامیابی است و تأثیر ها دارد که کمترین آنها سلامت بدن انسان است . این رمز را حیوانات بهتر ازما بشر نادان رعایت می کنند زیرا جز سك حیوانی نمی‌بیند که بعد از آفتاب از خواب برخیزد . صبح زود کلاغها و قزلاقها و گنجشکان وحتی حشرات بخواندن تسبیح مشغول شده ذکر اطاعت و بندگی بجانب آسمان می‌فرستند .

اگر کمی وقت و میل دارید بیائید تا باهم درباب این اثر بیندیشیم :

هیچ حس کرده اید وقتی که صبح در تاریك و روشن سحر سر از بستر برداشته روح و جسم خود را با وضو طراوت می‌دهید و رو بقبله بطرف خانهٔ خدا می‌ایستید در حالیکه پرندگان بالای سر شما آواز خوشحالی و شادی حیات را با لسان شکر ادا می کنند و لطافت اسرار آمیز هوا پوست بدن شما را نوازش می‌دهد وبوی خوش غیر قابل شرحی شامهٔ شمارا محظوظ می‌سازد، در آن موقع که آنچه مادی و پست است در خمودی و خواب افتاده ، در آن موقع که زمین جنبش روز را آغاز می کند چه حالی در خود حس می کنید ؟

در خصوص تأثیر صبح در روح و اینکه چرا این اثر صبحها بهتر از سایر مواقع روز می‌رسد نمی‌توان زیاد بحث کرد و تقریبا عاملی است مثل الکتریسیته که اثر را می‌بینند ولی از کیفیت مؤثر خبرندارند . اما می‌توان دلائلی از قبیل رقت هوا در آغاز ظهور نور خورشید پس‌از محرومیت موقت از آن وصاف بودن هوا دراول روز ، وجود جریانهای نامرئی دراثر (۱)وغیره بیان نمود که جنبهٔ قطعی و مسلم ندارند .

فیض سحرخیزی اثر مادی نیز می‌بخشد و آن اثر یکی سلامت بدن است که شخص‌را از بیشتر امراض مصون می‌دارد چنانکه در این باره در ابتدای مبحث عقیدهٔ علمای امریکائی را ذکر

---

(۱) دربارهٔ سحرخیزی دستورات مخصوصی نیز از طرف پیشوایان ماداده شده که‌در کتب اخبار دیده میشود.

(۱) Ether اثیر

کردیم ، دیگری تولید حس فعالیت و کار است : کسی که صبح زود بر خیزد روز میتواند دنبال کار برود و بکار بپردازد و بدان دلگرم باشد و آخر روز نتیجه ای از کار خود بر گیرد اما اگر مغلوب شیطان هوی گردید و خفت باید دور زندگی آنروز اورا خط کشید .

ضمنا ناگفته نماند که از فواید سحرخیزی اینست که وقتی انسان علاقمند باشد صبح زود از خواب برخیزد طبعا شب هم زود تر میخوابد و فایدهٔ زود خوابیدن شب چه از لحاظ تأثیر در سلامت جسم و چه از لحاظ اخلاقی و برکنار داشتن انسان از بسیاری گناهان که در شب انجام می‌شود محتاج بحث مفصلی است که مورد انکار کسی نیست وخوانندگان خود درك خواهند کرد.

سحرخیزی بانسان تسلط بنفس می‌آموزد زیرا وقتی شخص توانست ارادهٔ خودرا بر تنبلی که در اثر شیرینی خواب صبح بنفس دست می‌دهد فائق سازد، اراده اش عادت باین تفوق می کند و نفسش معتاد بانقیاد می گردد و همینکه شخصی توانست برخود تسلطی داشته باشد موفقیتی بچنك آورده که هزاران بار از تسخیر کشور ها مهمتر است زیرا منکوب کردن کشور نفس‌اماره بسی مشکل است و از عهدهٔ همه کس برنمی‌آید و چه بسا کشور کشایانی که ممالك بچنك آورده اند ولی خود غلام پادشاه نفس خویشند .

چون اهمیت تسلط بنفس در کتابها زیاد بحث شده و خوانندگان ازآن مطلعند دراین خصوص اصراری نمی کنیم فقط شمارا متوجه می‌سازیم که سحرخیزی که بنفس تسلط‌می‌آموزد چه ارزش بزرگی درزندگی دارد .

سحرخیزی ارادهٔ انسانرا نیز قوی می کند چنانکه درمبحث آتیه خواهیم گفت .

درخاتمهٔ این مبحث خوبست وضعیت دو نفری را که ذیلا شرح می‌دهیم درفکرخود مجسم کنید تا فرق آنهارا دریابید :

یکی از این دو تن شب تا ساعت ۲ از نیمه شب گذشته مشغول شرابخواری وقمار بوده و اکنون که تازه بخواب رفته چون مردار در بستر افتاده و کف مسمومی از دهانش بروی بالش ریخته است .

مرد دیگر مانند گل شادابی بر روی سجادهٔ نماز نشسته مشغول ذکر خدا ست ، بدنش پاك و چهره اش شکفته است وآثار نشاط وشادمانی درقیافه اش خوانده می‌شود .

چند ساعت بعد برخاستن آنمرد خمار بیچاره را تماشا کرده با آن تن دیگر مقایسه کنید تا فرق زندگی انسانی وشیطانی را دریابید .

ارادهٔ محکم

همهٔ خوانندگان این مرحله را بارها امتحان کرده اند که صبح زود مخصوصا در فصل بهار که دیدگان تازه از خواب گشوده می گردد و کسالت شب درست از بدن رفع نشده چقدر برای انسان ادامهٔ بخواب شیرین و لذت بخش و برخاستن سخت است . هیچ نیرو‌ئی هرچند قوی باشد در این حال‌نمی‌تواند انسان را بمیل و رغبت بیدار کند مگر نیروی ایمان . آری شیرینی‌ایمان است که برتمام لذت‌ها فائق می‌شود وهرلذتی را هرچند قوی باشد میزداید .

دراین حال نمازگزار مجبور است با نفس خود بجنگد و با شیطان درونی بمبارزه‌برخیزد زیرا شیطان وقتی بهتر از این برای فریب دادن و گول زدن شخص ندارد و می‌خواهد با هزار

نیرنك اورا دوباره بخواب اندازد تا از فیض حضور در درگاه بار یتعالی محروم گرداند . دراین حالست که نمازگزار از نیروی ارادهٔ خود استفاده می‌کند و یکمرتبه بر نفس غالب می‌آید و برمیخیزد .

روانشناسان عقیده دارند که برای تقویت اراده چیزی بهتر از این نیست که انسان کارهائی خلاف میل خویش انجام دهد . برای این منظور تمرین هائی عملی برقرار کـرده اند . این اشخاص پس از تجربیات بسیار و مشاهدات بیشمار ثابت کرده اند که هر عملی که انسان برخلاف هوای نفس خویش بجا آورد ارادهٔ اووثبات عزمش را نیرو میبخشد .

با این حال تصور نمی‌رود که تمرینی بهتر از این یافته باشند که نمازگزار هرروزچندبار و هر مرتبه بنحوی انجام می‌دهد . بامداد با میل خواب و حس تنبلی باطنی بمبارزه می پردازد و فائق می‌شود ، در سایر مواقع با کارها و گرفتاریها که اغلب در زندگی مادی او مقام‌مهمی‌دارند بجنك مشغول می‌شود و از وقت آنها می گیرد و بعبادت می‌پردازد ، با کسالت ، تنبلی ، سرما ، گرما ، ناخوشی ، خلاصه با همه چیز مقاومت می کند و عبادت خود را بجا می‌آورد . موانع‌هرچه هست برطرف می کند و نماز خویش را سروقت می‌گزارد و هیچ نیروئی هرچند قوی باشد ازقبیل ترس و جنك و ناخوشی و سختی و تنگی نمی‌تواند در این باره با او ایستادگی نماید .

پس با جرأت می‌توان گفت که نمازگزار شبانه روز مشغول اجرای تمرینات بزرگیست که در مدت کمی عزمی چون آهن و ارادهٔ چون پولاد در او ایجاد می کند . اینهم یکی ازفوائد روحی نماز . روانشناسان دانشمند را دعوت می کنم در مبانی صحیح وموزون علم خود این‌موضوع را بسنجند و بررسی کنند تـا بفهمند که با اعمال عادی اسلامی چه خواص بزرگی نصیب انسان می‌شود .

اهمیت روحی وضو

درحدیث نبوی است که «**الوضوء علی‌الوضوء نورعلی‌نور**» یعنی وضو بر وضو نور بر نور است و در بعضی از کتب نیز «الوضوء نور علی نور» ضبط شده . این حدیث تفسیر علمی و فلسفی دارد که ذیلا باختصار بیان می‌کنیم : (۱)

دربارهٔ اهمیت آب سخن بسیار می‌توان گفت . آبست که موجب زندگی تمام موجودات است و تمام موجودات و حتی عالم نیز ازآب‌آفریده شده(۲) چنانکه خداوند می‌فرماید: «**ومن الماء کل‌شیئی‌حی**» همه چیز از آب‌زنده است . آب نه تنها در زندگی مادی موجودات تأثیر

(۱) در کتاب اسرار التوحید از قول خواجه ابوالقاسم زراد حکایت می کندکه «چون شب شد غسلی کردم نوری یافتم در باطن خویش که از آن شادمان شدم چون سحر گاه بود دیگربار غسل کردم آن نور مضاعف گشت ، سخت شادمان شدم و گفتم یافتم آنچه میجستم چون بامداد شیخ (ابوسعید) بیرون آمد و من پیش شیخ شدم با بنداری در اندرون ، تا از آنحالت شبانه بازگویم شیخ گفت آن ازبرکت وضو است که رسول گفت صلی الله علیه وسلم الوضوء نور علی نور . آن نور وضو است. . . »

(۲) دراین موضوع که ظاهراً با معلومات امروزی وفرضیهٔ لاپلاس مخالفست در کتاب دائرة المعارف سخن خواهیم گفت

میبخشد بلکه اهمیت بسیار در زندگی معنوی آنان نیزدارد . کسانی که دنبال تقویت روح‌میروند آب را مورد توجه قرار میدهند و در فوائد روحی آنهم مطالبی نوشته اند (۱) . مثلی‌بین‌عوام مشهور است که «آب روشنائی است» این مثل که یقینا ریشهٔ بزرگی دارد اهمیت روحی آب را واضح میکند .

هنگامیکه این فوائد بزرك را در نظر بگیریم در مقابل دستور بزرك اسلامی «وضو» متحیر میشویم که با چه حکمت عجیبی دستور شستشو و تماس آبرا با مهمترین اعضاء بدن (سر ، رئیس و اداره کنندهٔ کالبد و مرکز فکر و اراده ؛ صورت ، مابه‌الامتیاز اشخاص و مدخل آثار حیاتی تنفس و تغذیه ؛ دست، آلت کار وفعالیت ؛ پا ، آلت حرکت وابراز حیات) تجویز نموده است .

دیگر از آثار روحی وضو اینست که وضو حجابیست بین اعمال عادی حیوانی وعمل‌بزرك روحانی یعنی عبادت . وضو دیواریست که بین زندگی حیوانی و انسانی کشیده میشود وشایدعلت اصلی اینکه پیشباز هرگونه عبادت‌است‌همین‌فایده باشدبرخلاف‌مردم ظاهربین که فوائدآنرا منحصر بفایده های جسمانی کرده اند .

برای اینکه خوانندگان بهتر بدانند که چطور ممکنست وضو حجاب اعمال مادی بدنی و اعمال روحانی شود از توضیح زیرناگزیر است :

علمای فلسفه ثابت کرده اند که بین بیشتر اعمال روحانی و جسمانی ما رابطهٔ نـزدیکی موجود است و تا وقتیکه روح ما در جسم زندانی باشد کمتر میتوانیم عمل روحی را بدون‌دخالت جسم انجام دهیم . مثل رابطهٔ مزبور زیاد است و ذکر آنها موجب اطناب خواهدشد فقط دربارهٔ وضو میگوئیم که این عمل جسمانی در اثر قوهٔ تلقین بخود (۲) (که در اینجا رابطهٔ بین‌جسم و روح است) در فکر شخص تأثیر کرده روح و اندیشه اش را مثل جسمش بلکه بالاتر ازجسم‌پاك می‌کند و این حالت را خوانندگان ما مخصوصا پس از انجام وضوی صبح درخود احساس کرده‌اند و محتاج اثبات نیست .

تجزیهٔ تأثیر مزبور از لحاظ روانشناسی باینطریق است :

لحظهٔ پیش از وضوگرفتن مطابق دستور مذهبی ، فکر ذیل بحالت غیر فعال یاپاسیف(۳) در مغز ما موجود است : «وضو باعث پاکی جسم و روح می‌شود و انسان را طاهر می‌سازد.» بمحض اینکه عمل وضو را انجام دهیم حالت پاسیف بحالت فعال یا آکتیف (٤) مبدل شده تلقین قوی پاکی تمام وجود روحانی مارا تصرف می‌کند و لازم نیست بگوئیم کـه این تلقین بلا اراده و بدون اینکه خود متوجه شویم انجام می گردد .

حدیثی از پیغمبر اکرم (ص) وارد شده که یکمرتبه دیگر ذکر کرده ایم ولی چون با موضوع پیش گفته مناسبت تام دارد آنرا تکرار می کنیم :

« کسیکه شبانه روزی پنج نوبت وضو بگیرد و نماز را با شرایط آن بجای آورد در

(۱) منجمله رضایت کشان آشامیدن آب را بمقدار کافی موجب تقویت روحی دانسته اند .

Actif (٤) Passif (٣) Auto-suggestion (٢)

نفسش هیچ گناهی باقی نمیماند مثل کسی که روزی پنج بار سروتن خویش را درآب بشوید که هیچ کثافتی در بدنش نخواهد ماند »

وضو فاصلهٔ است بین اعمال عادی روزانه ونماز زیرا برای پرداختن ازفکری بفکردیگر یا از کاری بکار دیگر فاصله وواسطهٔ لازم‌است. وضو این امر را فراهم میسازد و اجازه می‌دهد که بشر ازکارهای روزانهٔ خود فارغ شده و برای عبادت آماده گردد .

آنچه درباره وضو گفته شد بر غسل نیز جاریست . بعبارت دیگرمیتوان غسل را دیوار بین‌انسانیت و بهیمیت دانست .

در هر مورد که جسم آلوده بغبار حیوانی می گردد و غسل انجام می گیرد غبار زدوده میشود تا بتوان با بدن پاك در مقام نماز ایستاد یا عبادات دیگر را بجای آورد . آنچه در غسل موجب تأثیرات فوق است عاملی چند میباشد که اهم آنها اثر آب بر روی جریان خون و مغز انسان است و اثردیگر هم چنانکه در مورد وضو گفتیم یا تأثیرالقای بنفس است که پاکی‌جسمانی پاکی فکر و روح را نیز سبب میشود یا تأثیر ذاتی است یا تأثیر عادتی.

اکسیر غم زدا

نماز غم زدا است ، اینهم یکی دیگر ازفایده های آنست . اگر کسی بشما اکسیر یا ماده ای بفروشد که با استعمال آن هرگزغم واندوهی بوجودتان راه نیابد ، این اکسیر را چقدر میخرید ؛ البته هرچه داشته باشید میدهید و آن دوای عجیب را میستانید زیرا پول برای خوشبختی است و وقتی که خوشبختی حقیقی تأمین شود پول را ارزشی نیست . اگر چنین اکسیر شگفت آوری وجود میداشت اشخاصی مانند روکفلر و فردو گولد (۱) و سایر میلیاردر های امریکابا کمال میل تمام ثروت های‌خودرا میدادند و می‌خریدند زیرا این اشخاص با تمام ثروت خود در مدت عمر نتوانسته اند ازپریشانی و ناخوشی جلوگیری کنند و همگی فهمیده اند که منتهای ثروت موجب خوشبختی کسی نمیشود. اما اگر در معنی بنگرید خواهید دید که این اکسیر وجود حقیقی دارد و عجیب تر اینکه‌چیزی گران قیمت نیست که در مقابل ثروت میلیاردرها بدست آید بلکه رایگان است و هرکسی که دل‌روشن داشته باشد آنرا پیدا کرده بکار میبرد.

میدانید چیست ؛

نمازاست، همین نماز که در لفاف هزاران فایده، این را نیز شامل است که غم و اندوه را از دل میبرد . شما هروقت که از غم دنیا سخت پریشان شده ودورکعت نماز با توجه میخوانید حرف مرا تصدیق خواهید کرد که اکسیر غم زدا حقیقت دارد و افسانه نیست . از طرف دیگر هروقت جیفهٔ دنیائی مسرت افراطی در قلب شما تولید کرد بطوریکه فراموشی دستخوش روح‌شما شد ، پس از نماز تعادل روحی شما برقرار می گردد و آن نشاط حیوانی تخفیف می‌یابد و پردهٔ سیاهش روح شما راآزاد می‌سازد . پس نماز موجب‌تعادل حالات نفسانی وروحی انسان‌است .

خداوند در قرآن میفرماید**وسبح بحمدربك قبل طلوع الشمس و قبل غروبها و من آناءالليل فسبح و اطراف‌النهار لعلك ترضى** تسبیح و حمد پروردگارت راکن پیش از

(۱) Rockefeller،Ford،Gould

طلوع آفتاب و پیش از غروب آن و ازساعات‌شب پس تسبیح کن و دراطراف‌روز(یعنی‌صبح‌وعصر وشب نماز کن) باشد که خشنود شوی(سورهٔ‌طه‌آیه۱۲۹).

آیهٔ فوق تأثیر نماز را در خشنودی دنیائی انسان میرساند .

تلقین بخود

چند سالیست که ازطرف متفکرین‌ودانشمندان اروپائی کتبی‌منتشرمیشود که مقصود آنها اصلاح اخلاق اشخاص بتوسط قوهٔ روحانی خود آنها است . این کتب را روانشناسی عملی (۱)می‌نامند و از آنجاکه بادلائل تجربی گفتگو میکنند و دستوراتشان تاحدی مؤثر است بسیار مورد توجه مردم واقع شده و روز بروز تعدادشان زیاد می شود . در ایران سه چهار جلد از این کتابها ترجمه شده و جوانها بخواندن آن اشتیاق فراوان پیدا کرده‌اند و می‌پندارند که چیزی بالاتر از آن از عقل بشرتراوش نکرده‌است.

این اشخاص چون در مذهب خود تحقیق نکرده‌اند غافلند که‌تمام‌دستورات کتابهای‌مزبور سایه‌ای هم از دستورات اخلاقی اسلام نیست وکسی که اوامر اسلامی را اطاعت کند از تمام کتب روانشناسی جهان بی نیازمیگردد .

یکی از مهمترین اساسی که در کتابهای مزبور مورد توجه شده و هیچکدام ازآنهانیست که آنرا متذکر نشده باشند قوهٔ تلقین بخود (۲)می‌باشد بدین معنی که چون‌فکر وتلقین‌درزندگی انسان تأثیرکلی دارد خود شخص است که زندگی خویش‌را باتلقین های خوب باید زیبایا زشت میسازد ، بنابراین برای اصلاح اخلاق دستور میدهند که شخص هر روز صبح‌یاشب جملاتی از این قبیل با خود تکرار کند «من میتوانم خود را اصلاح کنم ؛ من ارادهٔ نفوذ در اخلاق خـود دارم . طبیعت من تکامل پذیر است . کارهای خوب از دستم بر میآید وغیره...»

عمل مزبور که متکی بریك اصل مهم روانشناسی است بسیار مفید و در اصلاح اخلاق بسی سودمند است و حقیقهٔ آنکسانی که قوهٔ بزرك و مجهول‌تلقین بخود را برای منظوری عالی‌استخدام کرده‌اند مردمان روشن فکری هستند . اما چه خواهید گفت ای خوانندگان گرامی که در مقابل این دستورات (که انقدر بانظر تعظیم بدان مینگرید)در هزار وسیصد واندی سال پیش‌بهترین دستور علمی تلقین بنفس در همان دینی که شما دارید و قدر آنرا نمیدانید داده شده است و به اندك توجهی معتقد خواهید شد که تابد دستوری در این باره چنان کامل نخواهد آمد ؛

این دستور همانست که مؤمن نمازگزار روزی لااقل پنج بار تکرار میکند و در وجدان مغفوله(۳) خویش ثبت مینماید ؛ یکی از سلام های سه‌گانهٔ نماز است یعنی :**السلام علينا و على عبادالله الصالحين**(سلام برما وبربندگان نیکوکار وشایستهٔ خداوند...) وقتیکه شماهرروز چند مرتبه این لفظ را تکرار کرده و خود را در زمره بندگان صالح خدا شمردیدمی‌دانید چه تأثیری‌در وجود شما خواهد بخشید ؛ این جملهٔ عجیب همیشه برروی وجدان مغفولهٔ شما تأثیر می کند و روز بروز اثر آن عمیق تر می‌شود و البته طولی نخواهد کشید که شما هم (اگرتا آنوقت‌نباشید) در زمرهٔ آن مردم نیکوکار خواهید بود و از ارتکاب اعمال خلاف انسانیت که با مفهوم آن تلقین

(۱) Psychologie Pratique (۲) Auto - suggestion
(۳) Subconscience

روزانه بسی مخالف است شما را شرم خواهد آمد .

سایر جملاتی هم که در نماز تکرار می‌کنید هر کدام اثر مهمی در تلقین بنفس دارد که نسبت بهرجمله موضوع آن فرق میکند وبطورخلاصه نماز مجموعه‌ای ازهدایت ورستگاری‌واخلاق نیکو است که انسان روزی چند بار بخودیادآوری میکند .

اگر بخواهیم در بارهٔ فوائد روحانی نماز زیادگفتگو کنیم‌سخن‌مابیش از حدود این‌کتاب بسط مییابد .

سخن بی پایان

هرچه بگوئیم کلام نا گفته بیشتر پیدا می‌شود و ما هرگز نمیتوانیم حق مطلب‌راآنطور که بایدادا سازیم و گوئی مانند کودکی بدنبال سایهٔ‌خود میدویم . نمیدانم فواید روحی نماز را بکجاختم کنم .

اگر باز هم بگویم ممکن است وارد فوائد «ایمان» که نماز از بزرگترین وسائل تولید آنست شوم . در بارهٔ فوائد ایمان درزندگی دنیائی و آخرتی بشر آنقدر مطالب گفتنی‌هست که حوصلهٔ این‌کتاب و شاید حوصلهٔ خوانندگان عزیز گنجایش ذکر آن‌ها رانداشته باشداما آنچه در این موضوع خوانده‌اید آیاکافی نیست که شما را معتقد بعظمت نماز کند و آیا شماهم معتقدنمیشوید که«رفتن سر بهتر از رفتن نماز است ؟»

۳

فوائد جسمانی

چگونگی این فوائد

آنچه در این‌کتاب در بارهٔ فوائد جسمانی نمازمی بینید مربوط‌بتأثیراتی است که برای بعضی مقدمات یا شرایط نماز مترتب است و الا فکر ما مسلمانان آنقدرکوچك نیست که برای خود نماز وارکان آن‌استفاده‌های بدنی بشمریم زیرا ما نماز را فقط علامت ادب وکوچکی وخاکساری‌و تقرب بنده بدرگاه‌خداوند قادر متعال می‌دانیم و حرکات آنرا نیز وسیلهٔ رسیدن باین منظور های عالی می‌شمریم و هرگز حاضر نیستیم فوائدی غیر از این فوائد عظیمه برای آنها پیدا کرده و از اهمیت آنهابکاهیم.

اما آنچه در بارهٔ فوائد جسمانی‌مقدمات‌نماز مانند غسل‌و وضو و نظافت‌نمازگزار گفته‌ایم، بیش از آنچه اشخاص ظاهر بین منتظرند کافی است که عظمت عمل نماز راحتی از لحاظ جسمانی نشان دهد .

فوائد شگفت آور وضو

مایریداللهٔ‌لیجعل علیکم من‌حرج ولکن‌یریدلیطهرکم‌ولیتم نعمته علیکم ولعلکم تشکرون(خدا نمیخواهدبرای‌شماتنگی‌و سختی قرار دهد بلکه میخواهد شما را پاك کند و نعمت خویش را برشما کامل سازد شاید شما شکر کنید-سوره مائده آیه ۵).

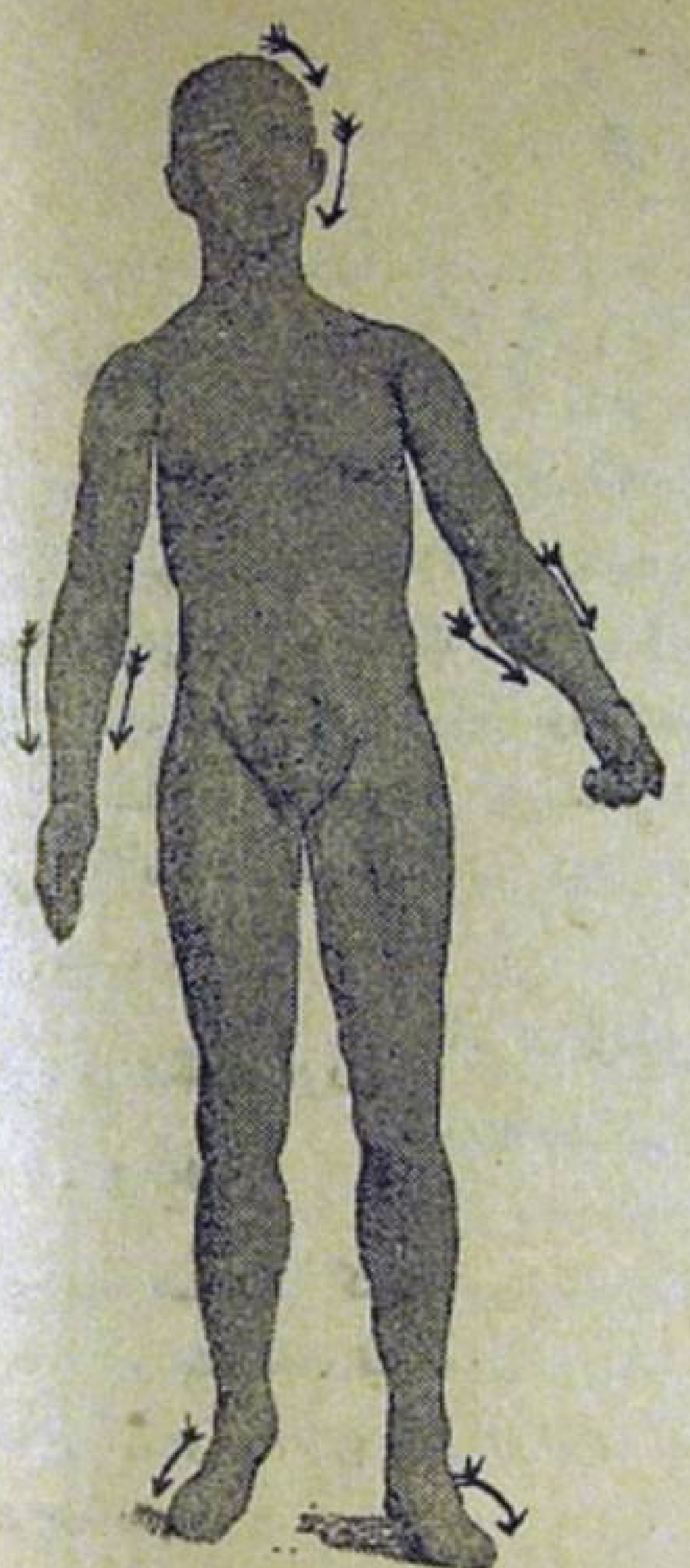
در چند صفحه قبل قدری در بارهٔ فوائدروحانی وضوصحبت‌کرده‌ایم واکنون بشرح فوائد جسمانی آن می پردازیم - برای شرح آنها مجبوریم تقسیم بندی بعمل آوریم تا بتوانیم یك یك آن بپردازیم :

۱ - مالش و جریان خون -مکرراً در دستورات ورزشی دیده‌اید که میگویند بعد از انجام ورزش اگر حوله یا پارچه‌ای‌را باآب خنك‌تر کرده روی پوست‌بدن خود بکشیدخیلی‌مفید است . اخیراً نیز ماساژهای سوئدی(۱) که بدن را گاه باآب یاروغن رقیقی مالش می‌دهند معمول شده است . عمل‌مشت ومال نیز که از ورزش های دیرینهٔ ما است نشانهٔ اهمیت مالش است (۲) تمام این‌اعمال برای مقصود معینیست که عبارت از تأثیر روی جریان خون باشد : ماساژ جریان خون را تحریك می‌نماید ، عروق را خالی کرده آنرا برای ورود خون تازه آماده میکند وباین‌ترتیب‌رگ های سطح بدن از خون پاك‌و خالص پر می‌شود . مالش زردی پوست را از بین میبرد و شلی آن را رفع میسازد بعلاوه بر روی اعصاب آزاد کنندهٔ عروق (۳)تاثیر نموده وضربان های‌قلب‌راتندتر

---

(۱) Massage Suédois (۲)درفقه‌الرضا(ع)مذکور است که اگرچیزی بدن رافربه‌میکند مالیدن بدن است و اگرمرده را مالندگی کنند و زنده شود بعیدنیست(۳) Vaso - dilatateurs

میسازد . ماساژ با آب پوست را بهتر پاك كرده و منافذ یا مسامات آن را باز میكند و برای تنفس جلدی آماده میسازد . فوائد طبی دیگری نیز در ماساژ هست که ازهرطبیبی سؤال کنیدبشما خواهد گفت .



در این شکل خط سیرجریانی را که در اثر وضودردستگاه گردش‌خون‌در بدن تولید میشود ملاحظه میکنید .

حالا بیائیم سروضو : وقتی که شما باآب تمیز و خنك بصورت و دست های خود میزنید و بوست‌سرو پای خود رامسح‌میکشید جریان خون‌در سطح‌بدن‌تجدید و تازه شده و همین امر موجب عکس العمل سریعی در تمام بدن شما است که نتیجهٔ فوری ومحسوس آن‌طراوت و تازگی است که بعد از وضو در خود حس‌میکنیدو این احساس نمایندهٔ تأثیرات عمیقی است که در سلامت شما بعمل آمده است .

بعلاوه ، وضوی با آب خنك تاثیر دیگری نیز در پوست بدن میبخشد توضیح اینکه وقتی‌آب سردبجلد میرسد طبعا حرارت بدن راکم میکند اماچون حرارت بدن همیشه باید یکسان بوده و درجهٔ ۳۷را حفظ‌نماید خون بشدت مشغول جبران عمل آب میشود و در نتیجه جریان نو و تازه‌ای در نزدیك سطح بدن بوجودمیآید که موجب تحریك و تازه‌کردن سلولها است . هرکس مشاهده کرده است که پس از مالیدن آب سردبیکی از نقاط بدن‌حرارتی بیش از معمول درآنجاتولید میگردد.

۴ - پاکی بدن - ازشرایط وضواینست که‌آب ببدن‌برسد، برای رسیدن باین مقصود باید تمام چربیها و کثافات‌بدن‌راباید‌دفع‌نمود . انصاف بدهید : چه‌دستور بهداشتی جامع تر از این میتوان بدانا و نادان، بعرب بدوی ومتمدن شهر نشین داد که بدان وسیله در تمام مدت عمر پاکی بدن خود را حفظ‌کند وچه‌محرکی بالا تر از اجبار بتجدید وضوچندمرتبه در روز پیدا میشود که انسان راوادار بپاکیزه نگاهداشتن خود نماید ، آنقدر بدن را پاك‌نگاهدارد که کثافتی در آن موجود نباشد ، رسوبات عرق از روی پوست زائل شود و پوست آنقدر تمیز شود که‌آب‌بدان برسد و در آن تأثیرکند ؛ آیا همین دستور بظاهر مختصر ودر باطن‌بزرك کافی نیست که‌موجب اجرای بزرگترین عمل بهداشت جلد یعنی آزاد کردن مسامات بدن‌از کثافات وآماده نگاهداشتن آنها برای استنشاق جلدی شود ؛ اینست فوائد دین‌فطری ودین دیروز و امروزوفردا .

علمای علم طب اخیراً باثبات رسانده اند که بیشتر امراض بوسیله خلل و فرج بدن و میکربهائی که روی پوست می‌نشینند بوجود می‌آید . وضو برای رفع این خطر بهترین دستوراست

زیرا روزی چند مرتبه قسمتی از بدن را میشوید و میکربها را از بدن میزداید وجلد را پاك و تمیز میکند .

۳ - بهداشت سر - امروز هیچ دانشمندی نیست که منکر شود تراشیدن موی سر چه فوائد بزرگی برای آزادی فکر و راحتی مغز دارد زیرا وجود موی مخصوصا موی انبوهی که امروز بین تمام طبقات مردم معمول شده است مانع رسیدن هوای پاك و اکسیژن به پوست سراست و مسامات جلدی جمجمه را مسدود کرده نمی‌گذارد تنفس انجام دهند وچون اهمیت استنشاق‌جلدی امروزه بر کسی پوشیده نیست کافیست بگوئیم که موی سر مانند دستمالی است که باآن بینی و دهان شخص را بگیرند و اورا خفه کنند منتها این خفگی گرچه اثر حتمی دارد ، چون تدریجی و غیر محسوس است مورد توجه نیست . آزادی فکر رابطهٔ خیلی نزدیکی با نبودن موی در سر دارد و شاهد مدعای خود را این میدانم که سر بیشتر اشخاص فکور و دانشمند و سیاسی عاری از موی است یعنی بمحض اینکه سلولهای دماغی کسی با جدیت بیشتری مشغول بعمل شوند محتاج خون بیشتر ودر نتیجه محتاج هوای زیادتری هستند ونیروی حیاتی بدن که همیشه مواظب‌احتیاجات کالبد ما است در این مورد نیز دخالت کرده موی سر را که مانع تنفس است زائل می سازد و مایحتاج سلول های دماغی را آزادانه بآنها میرساند . همین دفاع طبیعی بدن کافیست که اهمیت دستور بزرك اسلامی را دربارهٔ تراشیدن سر بما بفهماند (۱) .

نکتهٔ دیگری که برای تراشیدن سر بنظر میرسد اینست که امروزه همهٔ علمای بهداشت توصیه می کنند که یکی از بهترین طرق مصون ماندن ازعدهٔ زیادی بیماریها تراشیدن موی‌سراست زیرا موی سر بهترین محل نشوونمای شپش وسایرطفیلی های انسان است. شپش‌درمیان انبوه موی سرلانه گزیده باسرعت شگفت انگیز تولید مثل میکند، خون انسان را میمکد و پوست‌سررا زخم میکند و میکرب انواع ناخوشی ها را ازقبیل کچلی تیفوس وطاعون دربدن‌ها منتقل کرده و موجب مصائب بزرك میگردد .

اینست فوائد فرعیات دستورات‌اسلامی و برای فهمیدن منتهای اهمیت آن باید همواره در نظر داشت که دستورات برای همهٔ مردم از وضیع و شریف و توده و اعیان و فقیر وغنی گفته‌شده است نه برای طبقهٔ خاص که استطاعت مخارج تهیه وسائل بهداشت امروزی‌را دارند . برای‌اینکه بخوبی معلوم شود مقصود از تراشیدن سر همین‌هاست که گفته‌ایم حدیثی که از حضرت رسول (ص) رسیده نقل میکنیم : «هرکس که موی سر را بلند گذارد باید نیکو رعایت و تربیتش کندیااینکه ازته ببرند و بلند نگذارند» بنابراین معلوم است گذاشتن‌موی سر در صورت‌شانه‌زدن‌وشستن‌مرتب و رعایت بهداشت در اسلام آزاد شده و زدن موی سر برای همین فوائدی است که گفته‌شد .

مسح در وضو محرکی است که انسان را برای حصول آزادی عمل و برای صحیح انجام گرفتن دستور مذهبی و امیدارد سررا بتراشد و از این راه خدمت بزرك بفکر خود نماید . البته

---

(۱) شاهد مدعای ما اینست که اروپائیان سرهای بیموی را بطور لطیفه — Genou diplomatique یعنی « زانوی سیاسی » میگویند ومقصود اینست که این نوع‌سرهای«طاس» مخصوص اشخاص سیاسی و فکور است .

دستورات مخصوصی نیز برای اینکار رسیده که در کتب اخبار جمع آوری شده‌است.

۴- بهداشت دهان و دندان - بهر یك از دستورات و کتب بهداشتی امروز که بنگرید فصول برعرض و طولی در باب حفظ دندانها خواهید دید که اصول آن مبنی بر پاکیزه نگاهداشتن دهان و دندان و شستن دندانها بامسواك بعد از صرف غذاست زیرا خرده های خوراك که در دهان باقی می‌ماند عامل تغذیهٔ میکربهای بسیار شده موجب میگردد که دهانرا بانواع امراض مبتلا میکند و نتایج بسیار بدی برای سلامت بدن دارد از جمله اینکه مینایعنی روکش محکم طبیعی دندان ها را فاسد کرده و قسمت زیرین آن یعنی عاج را قابل فساد در مقابل ترشی نموده و موجب کرم خوردگی و سیاهی میگردد و ممکن است در اثر غفلت ، فساد فك را نیز سبب شود. تاثیر دیگر آن مختل کردن دستگاه هضم است زیرا وقتی دردندان علت موجود باشد عمل جویدن درست انجام نگرفته معده و روده کار خود را خوب بجا نمی‌آورند و تمام دستگاه گوارش لنك میشود و بعلاوه میکرب های تولید شده از خرده های غذائی لای دندانها باخوراك مخلوط شده در معدهٔ انسان باعث فساد میشوند و ممکن است وارد خون گردند. تأثیرات دیگری نیز بر خرابی دندان مترتب است از قبیل بوی بد دهان که موجب منفور کردن انسان در جامعه میشود و فساد لثه ها یا پیوره ، خنثی کردن عمل بزاق و لطمهٔ بعمل بلع و خیلی معایب دیگر که شرح آن در کتب مفصل بهداشت موجود است و محتاج بتکرار ما نیست.

یکی ازمستحبات وضو مضمضه یعنی آب گرداندن در دهان و مسواك کردن دندانهاست. این دستور برای جلوگیری ازاین همه بیماری ها که ببعضی ازآنها اشاره شد و برای سالم نگاهداشتن دندانها که نتیجهٔ آن سلامت جسم است بوده وهمه کس دیده است مسلمانهائیکه آنرارعایت مینمایند تا دم مرك دندانهای سالم دارند و هرگز محتاج دندانساز نمیشوند.

در باب فوائد مسواك کردن دندان سخنانی از حضرت رسول صلی الله علیه وآله و سلم و از ائمهٔ اطهار رسیده که ذکر تمام آنها بطول میانجامد (۱) و من باب نمونه جمله ای چند از فرمایشات پیشوای دین ترجمه میشود : « مسواك کردن دندان جزو سنت ها است زیرا پاك کنندهٔ دهان و نوربخش دیدگان است و خشنودی خدا را موجب میگردد دندانها را سفید میکند وچرك دهان را زائل میسازد و لثه هارا محکم مینماید و موجب تحریك ذائقه میگردد و هوش‌را افزون کرده صفات نیکو را دو چندان مینماید. دهان خویش را با مسواك پاکیزه کنید. »

هم از ایشان روایت شده که فرمودند : « اگر نه این بود که بر امت من دشوار میشد البته بر ایشان واجب میکردم که دروقت هرنماز مسواك کنند. »

خوانندگان عزیز ! تصدیق کنید که آنچه امروزه علماء پس از عمری تفحص ورنج کشف و در اثر آزمایش علمی بثبوت رسانیده اند همان دستوراتی است که هزاروسیصد سال است بین مسلمانان شایع و رائج است. بدبخت کسی است که قدر آنهارا نمیداند.

---

(۱) کسانی‌که میخواهند اخبار دیگری را که راجع به مسواك کردن و پاکیزه نگاه داشتن دهان وارد شده ملاحظه کنند بکتاب حلیة المتقین مرحوم مجلسی باب پنجم مراجعه نمایند.

۵- استنشاق - استنشاق نیز یکی از اعمال مستحب وضو است و طریق آن اینست که آب خنك را در کف دست گرفته با منخرین بالا کشند. این عمل نتایج عجیبی در تحریك قوای عقلانی دارد که فقط چند سالی است فواید آنرا دانشمندان اروپائی کشف کرده اند وچون دراین باره تاکنون بفارسی و عربی چیزی نخوانده اید سعی میکنم این موضوع شگفت آوررا با تفصیل بیشتری برای شما شرح دهم تا معلوم شود استنشاق با آب سرد که فرع یکی از دستورات واجب اسلامی است چه خواص شگفت آوری دارد (۱).

عجیب‌ترین و سری ترین قسمتهای بدن ما اعصاب سمپاتیك (۲) است. اغلب اطباء سیستم سمپاتیك را که از نخاع ستون فقرات سرچشمه می‌گیرد میشناسند و در تشریح هم دیده اند ولی اهمیت حقیقی آنها پیش همه کس روشن نیست. علمای بزرك وظایف الاعضاء امروزه اهمیت بزرك اعصاب سمپاتیکی را بر روی یکایك اعضاء بدن (بدون استثناء) ثابت کرده اند و کاملا واضح شده که تمام اعمال غیر ارادی ما از قبیل تنفس ، جریان خون ، ضربان قلب ، اعمال پی ها و انعکاسات عصبی (۳) و شیمیائی و همه کارهائی که خارج از ارادهٔ بشر انجام می‌گیرد توسط آنها اداره میشود. دربارهٔ انعکاسات اعصاب سمپاتیك سالها ود اطلاعات مبسوطی کشف کرده بودند ولی اخیراً یکی از دکتر های بزرك فرانسه دکتر پول‌ژیه (٤) رئیس سابق کلینیك دانشگاه لیون که سه سال عمر خودرا در لابراتوارها صرف تجربیات این مبحث نموده کشف های عجیبی دربارهٔ اعصاب سمپاتیك کرده است که آنهارا درکتاب مفصلی شرح میدهد.

این شخص زمینهٔ بزرگی برای معالجهٔ بیشترامراض بوسیله اعصاب‌سمپاتیك پیدا کرده‌است. دکتر مزبور میگوید که اغلب مردم حالت عصبی عادی ندارند و تحت شرایط افراط و تفریطی هستند که بنام های سمپاتی کوتونیك (٥) و واگوتونیك (٦) نامیدهٔ میشود. وضع اخیر نتیجهٔ

---

(۱) دربارهٔ فوائد استنشاق چیزهائی دیگر نیز پیدا کرده اند که چون صحت علمی آن از روی تجربه برما معلوم نشد از ذکر آنها در متن کتاب خودداری کردیم. مرحوم محمودخان مشاورالوزاره منجم و کاشف ثابت محمودی که رتبهٔ علمی و مذهبی ایشان نزد مردم روشنفکر و ایرانیان بزرك پوشیده نیست نقل میکردند که در یکی ازسفر های اروپا درمحکمهٔ طبیب مشهوری مشاهده کردند که جمجمهٔ مریضی را که دراثرعلت نامعلومی درمغز فوت شده‌است تشریح نموده‌اند و پس از تفحص بسیاری که برای کشف علت مرك او بعمل آمده است در آخرین نقطهٔ حفره های بینی و در جوف مخاط کرمهائی را یافته اند بسیار کوچك و علت مردن آن شخص همین کرمها بوده است. روزی که دکتر مورد بحث کرمها را برای امتحان با میکرسکب روی صفحهٔ شیشه ای گذارده بود اتفاقا چند قطره آب سرد از دست دکتر بروی کرمها میافتد وطولی نمیکشد کرمها که چند روز بود در هوای عادی زندگی میکردند میمیرند و معلوم میشود که آب سرد دوای کشندهٔ آن کرمها است. درصورت صحت این مطلب یکی ازفوائد بزرك استنشاق با آب سرد مکشوف شده است.

Dr. paul Gillet –٤ Reflexes –٣ Système Sympathique –٢
Vagotonique –٦ Sympathicotonique –٥

ضعف اعصاب است که در نتیجه شخص بیمار در خود حالت ناخوشی عمومی حس میکند که بعضی تأثیرات آن از قبیل فقدان اشتهاء، یبوست و غیره هروقت بروز نماید مریض تصور میکند دچار سرطان معدی شده و گاهی که بیمار در دستگاه خون خود احساس نقص کرده و دچار ضربات غیر عادی و انجماد نوک اعضاء بدن میشود تصور مینماید سفلیس دارد و گاهی هم که باختلال تنفسی مبتلا می گردد میپندارد مسلول گردیده است . برعکس اشخاص سمپاتیکوتونیک خیلی فعالند ولی فعالیت افراطی مضری دارند که آنهم علامت عدم تعادل عصبی است. بعضی اشخاص نیز بطور تناوب دچار هردو حالت میشوند .



دکتر ژیه با دو میله مشغول عمل تماس باسمپاتیک واقع در سوراخهای بینی دیده میشود .

علاوه بر حالات مشروحهٔ بالا ممکن است امراض بسیار دیگری در اثر اعصاب سمپاتیک بوجود آید از قبیل قانقاریا در نوک انگشتها، تمام امراض عصبی ، ترکهای پوست، بیخوابی ، مالیخولیا ، هیستری و غیره ، درد سینه ، درد های رماتیسمی و سردردهای سخت و انواع آن، فلج سخت و غیره .

آقای دکتر ژیه در کتاب خود طریق معالجه ای را که برای تمام این امراض یافته است و سالها است با منتهای موفقیت بجا می‌آورد شرح میدهد. اساس معالجات مزبور عبارت ازاینست

که بزرگترین نوک مرکز عصبی که تماس با محیط خارج دارد درمیان سوراخهای بینی واقع است و ترتیب معالجهٔ او اینست که مریض را نشانده ودومیلهٔ باریک که سرآنها گرد است داخل در سوراخ بینی وی میکند . چون این آلت نوک تیزو برنده نیست مریض ابتدا احساس ناراحتی نمینماید اما پس از چند ثانیه نتیجهٔ مطلوبه انجام میگیرد زیرا دکتر درمیان مخاط بینی بیمار سر عصب سمپاتیک را یافته و میله را باآن تماس میدهد . نتیجهٔ فوری آن اینست که مریض بغتتاً مقدار زیادی هوااستنشاق کرده چشمانش پر اشک میشود ، چهره اش سرخ میگردد و گاهی هم عطسه ای میزند . آنوقت دکتر میله را بیرون میآورد . کارتمام شده و عمل « تماس باسمپاتیک » انجام گرفته ونتیجهٔ مطلوبه حاصل شده یعنی بیمار شفا یافته است .

در این موقع چه عملی در بدن انجام می گیرد . توضیحات دکتر را گوش کنید : (۱)

« تأثیر عمل تماس سمپاتیک تا اندازه ای سری است مثل الکتریسیته : شما سویچ چراغ را می‌پیچید و همین عمل کوچک باعث میگردد که چند چراغ روشن شود یا کارخانه ای بکارافتد و در مورد اعدام با برق شخصی تلف گردد ؛ در مورد عمل سمپاتیکی بمخاط بینی اشاره‌ای میشود و تولید انعکاس عصبی میکند . عکس العملی شدید در تمام پی‌ها جریان یافته ازتمام مناطق بیماری عبور میکند، مراکز خفته را بیدار میسازد ، تعادل را برقرار میکند و مانعی را که موجب فلج دستگاه شده بود بر طرف میسازد . نتیجهٔ عمل آنقدر شگفت آور است که گوئی معجزه ایست . »

دربین معالجاتی که دکتر مزبور بایق طریق عملی ساخته بعضی موارد عجیب پیدا میشود مثلا بیمارانی که سالهای متمادی دچار امراض سخت بوده اند در یک مجلس خوب شده‌اند. گاهی دیده شده که یکنفر افلیج یا لال شفا یافته بخانهٔ خود مراجعت میکند . نتایج تعجب آور مزبور گاهی بیمارهائی را که سالها دچار رنج و تعب بوده اند چنان متحیر ساخته که باور نمیکرده‌اند معالجه شده باشند و از خود میپرسیدند که آیا خواب می‌بینند یا بیدارند . با این طریقه اطفال کوچک را نیز از بسیاری امراض مانند فلج و غیره معالجه کرده و گاهی آنرا در مورد حیوانات نیز عملی ساخته اند و همه جا نتیجه طوری بوده که مرض دیگر عود نکرده است .

آنچه تاکنون شرح دادیم کشفیات عجیب یکی از دکتر های امروزه بود که ممکن است در اساس معالجه طبی تغییر بزرگی پدید آورد اما نمیدانم خوانندگان متوجه شده اند یانه که آنچه این دکتر پس از سالها تجربهٔ شخصی و استفاده از معلومات دکتر های پیش از خود بدست آورده جزو یکی از فروع یک دستور اسلامی است . این دکتر فهمیده است که با تحریک نوک عصب سمپاتیکی در بینی میتوان تعادل روحی و جسمی شخصی را برقرار کرد ، اما اگر بداند که دین اسلام بجای استعمال میله که ممکن است موجب خطراتی جبران ناپذیر شود (مثلا در موقع عطسهٔ بیجای مریض) استنشاق آب خنک را تجویز نموده است چه خواهد گفت .

---

(۱) کسانی که اطلاعات جامعتری دربارهٔ این کشف جدید میخواهند باید بکتاب دکتر ژیه بنام Sympathicothérapie مراجعه فرمایند : در شماره ۳۱۷ مجله Je sais tout چاپ پاریس نیز شرح جامعی در این باره مندرج است .

بلی ! وقتیکه شما آب بینی استنشاق می کنید فوری برروی نوك عصب سمپاتیکی شما تأثیر میکند و همان تأثیراتی‌را که دکتر مزبور شرح میدهد یعنی تکان عصبی وسوزش واشك چشم وسرخی رو در خود حس می کنید. نتیجه‌ای که این عمل در سلامت شما بوجود میآورد در همان حدود است که از عمل دکتر نامبرده حاصل میشود. بعلاوه استنشاق ، فوائد بسیار دیگر نیز که از آن دکتر هم مخفی مانده، است در بردارد و ممکنست بعدها دانشمندان محقق بدان پی برند. از آنجمله حصول توجه و تمرکز در نماز است بطوریکه خود شماهم میتوانید امتحان کنید نمازی‌را که در موقع وضوی آن استنشاق آب کرده‌اید باچه حضور قلبی می‌خوانید. دیگر از آثار عجیبهٔ آن حفظ انسان از حملهٔ زکام است. دکتر عزیز اسمعیل پاشا در کتاب «الاسلام والطب الحدیث» میگوید:

فوائد دیگری برای وضو از جنبهٔ طبی درموجود است . . . از آنجمله شستشوی بینی است باآب سرد که بهترین وسیلهٔ دفاع از زکام است و این عمل مانند واکسن تاثیر می کند واخیراً دکتر های متخصصین در امراض بینی تحقیقاتی در این باره نموده‌اند» استنشاق در وضوی صبح کسالت خواب را از انسان رفع کرده و او را برای عبادات و شروع کار شاداب و شادمان میسازد. استنشاق سردردهائی راکه در اثر هوای ناپاك یا خستگی بوجود آمده رفع می کند. استنشاق کثافات بینی را رفع نموده و منخرین را برای استفاده از هوای پاك و آزاد و تنفس کامل که اساس سلامت و اولین رمز حیات است آماده می‌سازد. بازهم نتایجی‌دارد مثل بوجود آوردن تعادل عصبی، تخفیف هیجان در موقع غضب، احساسات شدید غصه، فرح مضر و غیره و بطور خلاصه موقعیت استنشاق درزندگی جسمانی و روحانی انسان بس مهم وقابل توجه است.

اگر دکتر ژبه بدستورات اسلامی نگاه کند یقین داریم حقایق بزرگتری را در بررسی های خود کشف خواهد کرد و دستورات خویش را، نیز تغییر خواهد داد.

خوانندگان عزیز اینست دستورات دین اسلام ، قدر آنها را بدانید.

۶ - بهداشت پا - تأثیر پا درسلامت شخص بیشتر از دست است. اکسیژن همچنانکه برای تمام اعمال حیاتی لازم است وهمانطور که بدون اکسیژن تمام حیوانات و نباتات تلف می‌شوند، در یکایك اعمال زندگانی نیز تأثیرات فرعی حتمی‌دارد من جمله اینکه پوست بدن را احتیاج شدیدی بااین‌عنصر است. پوستی که اکسیژن بدان برسد تمام بدن را حفظ میکند و مانند سپری در مقابل بلاها و بیماری‌ها دفاع میکند برعکس اگر اکسیژن به‌جلد نرسد آماده بابتلای هزاران ناخوشی میشود. کسانیکه پوستشان « هواخورده » و قوی است از گرما و سرمای بسیار متأثر نمیشوند زیرا جلد آنها خود راباقتضیات هوای خارج وفق داده و گرمای بدن را نیزمعتدل‌میکند پوستی که گرسنهٔ اکسیژن باشد از انجام این‌عمل عاجز است و در نتیجه از سرما و گرما زود متأثر میشود و در معرض صدهاناخوشی واقع می گردد. اگر پوست انسان همیشه در مقابل هواو اکسیژن واقع شود محاسنی راکه شرح دادیم پیدا خواهد کرد و من باب مثل پوست صورت و دستهای خود را در نظر بگیرید که چقدر محکم تر از سایر جاهای بدن است و چطور در مقابل سرما و گرما مقاومت میکند ، بطوریکه در قطب شمال و خط استواهم احتیاج شدیدی بحفظ آن پیدا نمی کنند . اگر پوست را بپوشانند و در زیر لباس یا کفش حبس کنند در معرض زیانهائی که شرح دادیم واقع خواهد شد.

بدبختانه ملل متمدن امروز بهواخوری پاها که مهمترین قسمت پوست بدن است وبایدبیشتر از پوست دست مورد توجه قرار گیرد کمتر اهمیت می‌دهند و پای خود را ساعت های متمادی در میان کفش و جوراب حبس می کنند. مسامات پا توسط کفش و جوراب و گرد و خاك و چرك و عرقی که از پا بیرون می‌آید مسدود میگردد و مانع عمل تنفس جلدی می‌شود بهمین دلیل‌است که مردمان پابرهنه از بسیاری امراض که مردم متمدن بدان دچار میشوندمعافند.» (۱)



ملاحظه فرمائید این عرب بدوی تمام بدن خویش را با وجود گرمای سختی که در آن بسرمیبرد پوشانیده ولی پاهای خود را آزاد گذارده است ویکی از اسرار سلامت وقوت‌او همینست.

(۱) اطلاعات مزبور از رساله‌ای بزبان فرانسه بنام Nos Pieds یعنی «پاهای ما» استفاده شده است.

متأسفانه زندگی امروزه مانع از این است که انسان پابرهنه راه برود ولی اگر دستورات اسلامی را انجام دهد یعنی درعرض روز چند مرتبه وضو بگیرد و برای مسح پاهای خود را لخت کرده در معرض هوا بگذارد، چرکی و کثافات آنرا برای رسیدن آب مسح بپوست بدن زائل سازد، همان نتیجه‌ای را که از برهنگی دائم پاعاید میگردد خواهد داشت.

بعلاوه در اثر پاکی پوست ومالشی که‌اثر مسح انجام‌می گیرداز فوائدبزرگی که‌درصفحات قبل شرح داده شده استفاده خواهد نمود.

اکنون خوب پیش خود فرض کنید که فرق آن زن چینی که ازطفولیت پای‌خود را در کفش چینی باآهنی کوچکی محبوس میکند تاازبزرك شدن آن جلوگیری بعمل آورد و عمری را باین حال میگذراند با آن اروپائی مآب که ساعت های متمادی شبانه روز با کفش میماند و نهاروشام و حتی استراحت خود را در زندان کفش و جوراب انجام میدهد و در عرض ۲۴ ساعت جز در موقع خواب(که آنهم پازیر لحاف و پتو محبوس و از تماس مستقیم بااکسیژن محروم است) کفش‌خود را بیرون نمی آورد، با آن مسلمانی که پای خود را برای وضو گرفتن همیشه پاك نگاه میدارد و روزی چند مرتبه آن را هوا خوری میدهد واوقات استراحت خود را بدون کفش میگذراند چیست.

خوانندگان ما برای این که بطور محسوس نتیجهٔ‌تجربی عرایض ما را بدانندبعد از گردش باخستگی زیادی(پس از خشك شدن عرق) پایشان را باآب خنك و تمیز شستشو دهند تاببینند چه تأثیری در وجودشان پدید می‌آید. حالا بیائید و آقایان متجددین را بگوئید که باکفش باطاقها و حتی بمساجد رفتن نه تنها سوء ادب است بلکه اثرمادی هم دارد یعنی بهمان چیزهائی که‌درزندگی ظاهری مورد توجه شما است نیز لطمه میزند. چرا انقدر تقلید کور کورانه از بیگانگان میکنید؟ چرا مذهب خود را رها کرده دنبال دستورات بهداشتی دیگران میگردید؟ چرا لااقل ابتداتحقیق نمیکنید تابعد بتقلید بپردازید؟

۷. ناخن ومو. یکی از شرایط وضو و غسل اینست که آب بتمام نقاط بدن برسد. علاوه براین که دستورات مخصوصی در بارهٔ کوتاه کردن و تمیزی ناخن‌ها و موی در دین اسلام دادهشده اگر همین اصل بالا را هم رعایت کنیم خواهیم دید که برای انجام گرفتن آن یعنی رسیدن آب بتمام بدن لازم است که ناخن ها گرفته باشد، موی بدن تمیز و بدون چربی و کثافت باشد.

گرفتن ناخن موجب می‌شود چرك‌ها و کثافات زیر آن جمع نشده و در نتیجه باغذای‌انسان مخلوط نگردد و انواع بیماری‌های خطرناك پدید نیاورد. پاکی موی سبب خواهدشد که‌پوست‌زیر آنرا در عمل تنفس و تعرق آزادمیگذارد.

۸. بهداشت‌جهازدفع - هر یك از مقدمات وضو که در رسالات عملی بتفصیل شرح داده شده تأثیرات بهداشتی بزرگی دارند که در این جا فقط باشارهٔ مختصری بآنها اکتفا می گردد.

عمل‌استبراء موجب دفع قطرات پیشاب یاادرار در مجرای مثانه شده و مانع‌از تولید فساد در مخاط لولهٔ دفع میگردد زیرا باقیماندن این قطرات موجب تولید ترشحات‌سمی و نمومیکربهای موجوده در پیشاب شده زیان بسیار وارد میسازد.

طهارات باآب موجب دفع میکرب های جهاز دفع میگردد زیرا اگر طهارت باوسائلی از قبیل کاغذ انجام گیرد بقایای مواد دفع در بدن باقی مانده‌تولید انواع‌انگلهای‌مضرو بیماریهای جلدی میکند. طهارت باآب هرگونه میکربی را دفع میسازد.

عمل‌دفع در حالت نشسته چون امر طبیعی و غریزی است که با سیستم استخوان بندی و عضلات انسان وحتی حیوان منطبق میشود موجب میگردد که تاآخرین قطرهٔ ادرار دفع گردد بر خلاف‌حالت‌ایستاده که مقداری ازآن‌را در مثانه و لولهٔ دفع باقی میگذارد. متمدنینی که این‌روش را پیش می گیرند خوبست بکودکان که اعمالشان از روی غریزه انجام میگیرد و بحیوانات نگاه کنند و از آنها سر مشق بگیرند.

فایدهٔ بزرگ‌دیگر مضمضه واستنشاق یکی از بزرگترین فوائد مضمضه و استنشاق که در وضو مستحب است و کمتر مورد توجه شده اینست:

اگر هرکس مقید باشد که آب وضوی خود را دردهان وبینی‌بگرداند طبعاً دقت می کند آب‌وضویش پاك باشد، بطوری پاك که قابلیت این عمل را دارا باشد بنابراین میکوشد همیشه باآب بسیار تمیز، آب آشامیدنی و بدون‌میکرب و خالص وضوبگیرد وفایدهٔاین عمل بر کس پوشیده نیست. فقط‌چیزیکه اینجا جلب توجه‌می کند اهمیتی است که دین ما ببهداشت و پاکیزگی میدهد، چه چیزی ازاین بالاتر برای بهداشت میتوان یافت؟ آیا عقیده‌ندارید که‌مسلمان پاکترین مخلوق خدا است؟

فوائدغسل فوائد جسمانی غسل را میتوان بدو قسمت مهم تقسیم نمود که بترتیب شرح میدهیم:

۱ - فوائدشستشو - اهمیت‌شستشو برای‌سلامت بدن‌واضحتر از آنست که بشرح آن‌مبادرت کنیم وآن‌قدر در کتابها برای آن فایده‌ذکر کرده‌اند که‌محتاج بتکرار ما نیست. بعضی‌دانشمندان‌چرك نگاهداشتن بدن را عمل«اختناق اختیاری» نام نهاده‌اندو حقیقتاًهم‌چنین است‌زیرا کسی که بدن خود را کثیف نگاهداشته ازشستن آن مضایقه میکند‌غافل‌ازاینست که‌یك‌قسمت‌از تنفس‌بدنش با سوراخهای پوست انجام میگیرد وقسمتی از کثافات موجوده در بدن بهمین وسیله (عرق)دفع میگرددو اگر پوست خود را چرك نگاه دارند مثل اینست که جهاز تنفس خویش را باموم‌مسدود کرده باشند.

آنچه در این مبحث می گوئیم در بارهٔ‌تطبیق عمل‌غسل است بااصل‌شستشوی‌بدن که در کتب بهداشتی شرح داده شده است. بعضی اشخاص ظاهری بین که در مذهب تحقیق نکرده‌اند غسل را برای شستشوغیر کافی تشخیص داده‌اند ومی گویند که برای پاك‌شدن‌بدن‌باید پیش ازعمل سادهٔ غسل انجام داد زیرا شنیده‌اند که دستور غسل فقط می گوید که آب بتمام نقاط بدن برسد. اما همین دستور کافی است ادعای جاهلانهٔ آنها را رد کند زیرا این اشخاص غافلند که شرط رسیدن بمقصود فوق یعنی«رسیدن آب بتمام نقاط بدن» اینست که کثافتی در روی بدن نباشد. مسلمانان غسل را بعد از این که تمام کثافات بدن را زدودند انجام می‌دهند و پس از انجام غسل باخیال راحت‌مطمئن میشوند که بدنشان از هرحیث پاك و طاهر می گردد. بنابراین اشخاص ظاهربین تصدیق کنند که غسل کاملترین دستور شستشوی بدن است.

مطلب عجیب تری را که با مختصر تحقیق در این باره می‌بینیم اینست که عمل غسل را

بمسائل لازم الاجراء و معمولی که هرکس ازانجام آن ناگزیر است و برای هر کس پیش‌می‌آید مربوط ساخته و دراثر اعمال عادی زندگی که هیچکس از آن معاف نیست واجب نموده‌اند بطوری که جریان زندگانی روزانه انسان را خواهی نخواهی بانجام این عمل بزرگ بهداشتی وادار میسازد از آن جمله غسل جنابت و غسلهای واجب و مستحب بعضی روز ها مثل جمعه ها و اعیاد ماه مبارك و غیره می باشد که هر انسان زنده‌ای خواهی نخواهی مشمول آنهامیشود ، بدین لحاظ هر کس وادار میشود که در موارد مکرر مثلا تاهفته ای چندمرتبه غسل بگیرد و البته تکرار عمل غسل هر چند فقط آب ریختن ببدن باشد پوست را بخوبی پاك می کند و این امر نیز دلیل دیگر بر ضد آنهائی است که غسل‌را موجب پاکی کامل نمی‌شمارند . بنابراین قبول کنید که برای نظافت بدن محرکی بالاتر از غسل پیدا نمی‌شود. آقایان بیائید و صفحات متعدد در کتابهای بهداشت در باب فوائد شستشوی بدن سیاه کنید ، کنفرانس بدهید ، فیلم سینما تهیه سازید در رادیو ها سخنرانی نمائید ، تابلوهای نقاشی بکشید ... این اعمال تأثیر زیادی در جامعه ندارد زیرا منحصر بطبقهٔ فهیم وتحصیل کرده و متمکن میشود و توده از آن محرومند . تازه همان طبقه نیز محرکی برای اجبار بانجام آن دستورات ندارند و تنبلی فطری ممکن است مانع عمل آنها شود . آنچه راهم در اثر تحریك شعور یا در اثر عادت و تعلیمات در مدارس و آموزشگاهها بجا میآورند نتیجهٔ کوچك و موقتی و محدود دارد و قابل تعمیم نیست . . اما دستور دین اسلام برای همه گفته شده واز توده گرفته تاعالی ترین طبقهٔ اجتماع خود بخود و بطور اتوماتیك از آن پیروی میکنندو بعبارت دیگر محرك در خود عمل مستتر میباشد .

برای روشن شدن ذهن شما مثال اعراب بدوی را برایتان میزنم . شایداطلاع داشته باشید که اغلب این مردم در میان واحه‌ها زندگی می کنند . واحه در بیابانهای بی‌آب و علف محل یك چاه آب کوچکی است که در اطراف آن مقداری درخت روئیده وچندخانوار عرب آنجابسر میبرند . تصدیق می کنید آبی که در فرسنگها فاصله منحصر بفرد است و مایهٔ حیات چندین انسان و حیوانات و نباتات آنها میباشد چقدر مهم و باصطلاح امروزه (حیاتی) است .

از همین رو است دیده شده اغلب برسر تصرف چاهی در میان قبائل جنگها پدیدآمده و خونها ریخته شده است .

حالا خوب در نظر بگیرید که تأثیر مذهب چگونه است که همین اعراب را وادار میکند این اکسیر حیاتی را برای طهارت و شستشوی بدن خود که نتیجهٔ آن سلامت فردی ونسلی آنهاست بکار برند . اگر مذهب نبود چه محرکی میتوانست آنهارا بچنین عملی وادار سازد ؟ برای پاسخ دادن باین سؤال بوضع بعضی دهاتیان خودمان که علاقمند بانجام دستورات دینی نیستند بنگرید که چگونه بابودن حمام در بعضی دهات یالااقل بودن جوی آب و استخر و بر که سال بسال رنك آب را نمی‌بینند واز شدت چرك چنان متعفن شده‌اند که انسان‌را از خود متنجر می‌سازند و بااین که در اثر زندگی درهوای آزاد نباید دچار امراضی شوند این همه با بیماری و مرك دست بگریبانند .

آیا آن اعراب بدوی چگونه بانجام دادن دستور نظافت و بهداشت چنین علاقمند شده‌اند؟ فقط بواسطهٔ پیروی از آداب اسلامست که بادستورهای اکید و مکرر و بوسائل مختلف،حفظ الصحه

را تعمیم‌داده، بعلاوه پیشوایان آن عملا سرمشق بآنها داده‌اند.

در خبر است که در شب عاشورا حضرت حسین (ع) باوجود کم بودن آب غسل کرد.

اینست درسهای حقیقی که‌علما و عملا داده‌میشود.

اینست فوائد عملی و پراتیك دستورات اسلامی یعنی دستوراتی که برای تمام تودهٔ بشر روی کرهٔ ارض از دانا و نادان وضع شده و تا زمین باقیست بقوت خود باقی خواهد ماند .

غسل ترتیبی که دستور میدهد ابتدا سر و بعدقسمت راست سپس قسمت چپ بدن‌را بشوئیم می‌دانید چه فوائد عجیب بهداشتی دارد؟

در موقعی که یکطرف بدن ما زیرآب گرم یاسرد است و حرارت آن قسمت بدن‌ازحرارت معموله بیشتر میشود طرف دیگر کالبد بطور طبیعی است و حتی عکس العملی مخالف دارد که تعادل حرارت را برقرار می‌سازد و وقتی انسان ازشستن یك طرف فارغ شدهو بطرف دیگر بپردازد عمل معکوس میگردد .

موضوع فوق که سبب ایجاد جریانهائی‌در گردش خون می‌شود چنان در ایجاد سلامت و نشاط موثر است که شرح آنرا قلم نمیتواند بیان کند .

پس خوب در نظر بگیرید که شارع مذهب ما جزئیات و دقائق آداب و دستورهای دین را هم با در نظر گرفتن فایدهٔ مخصوص و عملی مقرر فرموده و خواه مافوائد آنرا بدانیم یاندانیم بطور اتوماتیك یابلا اراده ازآن استفاده می‌بریم .

۴ - فوائد غسل پس از عمل تناسلی . بعضی‌ها خواسته‌اندفایدهٔ غسل‌جنابت راکه پس ازانجام‌عمل‌زناشوئی واجب‌می گردد تشریح کنند اما آنچه‌را بایددراین باره‌بگویند نگفته‌اند .

حقیقت اینست که غسل جنابت فوائد بسیاری در بر دارد که هنوز قسمت مهم آنها بر ما مجهول است ولی همان چیزهائی که کشف شده برای اطلاع براهمیت آن کافیست .

در موقع انجام عمل تناسلی انقباض و عکس‌العمل هائی در اعصاب انسان پیدا می‌شود که تأثیر آن فوری در بدن منعکس می گردد و اثر محسوسی که میبخشد سستی و کوفتگی عمومی بدن است . در ضمن خون نیزکه در تمام بدن در عروق بسیار نازك جاری است انقباض‌پیدا میکند بطوری‌که از حال عادی جریان کمی خارج می‌شود و مخصوصاً جریان آن‌در روی سطح بدن‌سست میگردد . ریختن آب بتمام بدن و دست کشیدن روی‌اعضاء در موقع غسل موجب اعادهٔ‌جریان‌عادی خون و تازه کردن عمل دوران است‌که در نتیجه اعمال حیاتی بحالت معمولی عود کرده‌برای حسن جریان زندگی آماده می گردد .

از فوائد دیگر آن اینست که کثافاتی راکه موجب بروز میکربهائی میشود ازهر نقطهٔ بدن‌که بآنهاآلوده شده باشد زائل‌می‌سازد.

یکی دیگر از فوائد غسل بنظر ما اینست‌که از افراط مضر درعمل زناشوئی که‌موجب‌آن تحریك شهوانی انسان است میکاهد(۱) اجبار بغسل گرفتن که مستلزم تهیهٔ وسائلی‌از قبیل‌آب‌ومحل

---

(۱) در کتب اسلامی در بارهٔ تاکید بعمل زناشوئی اخبار زیادی وارد شده و مقصودما از آنچه در این جا بنام افراط میگوئیم تخلف از حدود و دستوراتی است که اخبار دراین موضوع نقل میکنند . اخبار بسیاری نیز رسیده‌که تکرار مضر در عمل زناشوئی را تقبیح و منع کرده‌است و طالبین میتوانند آنهارا در کتب اخبار ملاحظه کنند.

محفوظ و یا رفتن بحمام است بدون فعالیت بدنی که مخالف باتنبلی فطری جسم است انجام پذیر نیست و همین امر موجب میگردد که تحریك نفسانی را بکاهد و مخصوصا مانع بزرگی است که دخول شیطان را در فکرهای خام جلوگیری کرده ونمیگذارد اشخاص زمام خودرا بدست هوای نفس داده مرتکب اعمال نامشروع و گناهان شهوانی شوند.

افراط در شهوت معایب بهداشتی خیلی بزرگی از قبیل کم کردن خون ، ضعف قوای بدنی ، پیری زودتر از موقع ، سردردو چشم دردهای مخصوص می‌آورد که در کتب طبی بتفصیل شرح داده‌اند.

اگر انسان این اجبار را نداشته باشد چه‌بسا که زمام اختیار خود را بدون اراده بدست شهوت داده موجب زیان شدید صحت خود گردد . باجزئی تفحص در زندگی حیوانات درك خواهیم کرد که تاچه اندازه حیوانات دراثر غریزهٔ خدادادی از افراط در این عمل بر کنارند: فی‌المثل اسب یا گربه اعمال تناسلی خود را در موقعی که فایدهٔ نسلی بر آن مترتب باشد انجام می‌دهند برخلاف انسان که در این کار هم مثل سایر کار هائی که افراط می کند از حدود طبیعی و آفرینشی خارج می گردد .

در حیوانات اغلب ۹۰ درصد عمل زناشوئی موجب تولید نطفه میگردد و در انسان کمتر اتفاق میافتد که یك دردویست چنین نتیجه‌ای ببخشد. این مطلب موضوع مهمی است که نظر علمای امروزه را بخود جلب کرده‌و در نتیجه فهمیده اند که بعضی قوانین اسلامی مثل تعدد زوجات برای استفاده و جبران این اصول حیاتی وضع شده است که ما بعداً در این باره مفصل گفتگو خواهیم کرد.

پاکی لباس و سجده‌گاه

شخص نمازگزار باید لباسش پاك باشد و محل سجده اش نیزپاك باشد. پاکی همان پاکی است ، چه شما آنرا فقدان میکرب حساب کنید وچه فقدان نجاست . وقتی که دستور میدهند لباس و سجده‌گاه نمازگزارپاك باشد معنی آن اینست که آلوده بکثافاتی از قبیل مدفوع بدنی که آغشته بهزاران میکرب است ، آلوده بخون که در موقع خشکیدن در هوا محل و نشو ونمای میلیونها میکرب میشود و اقسام کثافات دیگر نباشد . بنابراین می‌بینید که یکنفر مؤمن نماز گزار چه اندازه تمیز و بقول متجددین امروزه « دزنفکته » می‌باشد . برای شاهد مدعای خود کافیست بگویم که در زبان فارسی لفظ « نمازی » یعنی پاك و تمیز است مثلا اگر بگویند « جامه‌نمازی باشد » یعنی جامه پاك باشد . نماز است که مورد آرایش و زینت روح و جسم است .

النظافة من الایمان

اکنون که نام دزنفکته آوردیم خواستم کمی در این باره‌اصرار کنم و شك را از مغز بعضی کم خردان بیرون آورم . هروقت نام مؤمن‌برده میشود ، بعضی متجددین بیچاره فوری یکنفر مرد یخه چرکین کثیف را که عرقچین او از دو انگشت چرك برق میزند درخیال مجسم میکنند و نقطهٔ مقابل او یکنفر اروپائی مآب را بنظر می‌آورند که بوی عطر ازلباسهایش استشمام‌میشود، یخه اش از سفیدی میدرخشد و لباسش اتوی بی‌عیب دارد .

آقایان اشتباه میکنید ، از هرحیث در اشتباه هستید ! آن یخه چرکین را که مؤمن‌تصور

کرده‌اید جز عامی بیچاره ای نیست که یا دستورات مذهبی‌را درست باو حالی نکرده اندونمیداند اسلام چیست و چه مخازن گرانبهائی دارد یا از شدت تنبلی و بیحالی و بدبختی بدستورات مذهب خویش رفتار نمیکند‌و نمیداند که خداوند میفرماید :

والله یحب المتطهرین (خدا پاکانرا دوست میدارد) و بگوش دل نشنیده است که پیغمبر او فرموده : « پاکیزگی از ضروریات ایمان است » و « بنای اسلام برنظافت‌و پاکیزگی است . »

برعکس آن اروپائی مآب را که در ظاهر پاك می‌بینید اغلب در زیر پاکی ظاهری هزاران کثافات و میکربها پنهان کرده ، دهانش بوی الکل که موجب بدبختی نوع بشر است میدهد ، درون بدنش جنك مهیبی بین سلولهای سفید و میکربهای گوناگون سفلیس وغیره‌برقرار است و در قسمت سفلای بدنش دروبی از میکربهای مختلف که بوسیلهٔ جهاز دفع بیرون آمده وجود دارد . (۱)

حالا فهمیدید تمیز کیست و بهداشت را کدام قوم و مذهبی بهتر فهمیده اند ؟

---

(۱) معروفست که در محاکم تفتیش مذهبی Inquisition که پاپها در قرون وسطی تشکیل‌میدادند یکی‌ازعلامات مسلمان بودن‌را حمام رفتن میدانستند . اینست عقیدهٔ اسلاف اروپائیان امروزه دربارهٔ دین اسلام .

٤

فوائد اخلاقی

اکسیر اخلاق

از آنروزی که بشر عادت کرده که قوهٔ اندیشهٔ خویش را بکار برد و در امور غریزی حیات بیندیشد طبعاً فکرش ببعضی مکارم اخلاقی که ادارهٔ امور جامعه را بوضع نیکوتری باعث میشود متوجه گردیده است. فیلسوف هائی که متجاوز از دو هزار سال قبل بلکه قدیم تر از آن بوده اند دربارهٔ اخلاق اندیشیده اند و هر کدام مطالبی گفته اند. کنفوسیوس، بودا، ارسطو، سقراط، افلاطون و هزاران فیلسوف و عالم قدیم وجدید و معاصر در این باره فکر کرده اند و هنوز هم میکنند و هر کدام چیزهائی در این راه فهمیده و کشف کرده اند که جزو فلسفهٔ اختصاصی آنها بشمار میرود.

در قرون اخیره همچنانکه نهضتی در تمام امور علمی بوجود آمده در اخلاق نیز تحقیقات جامع و مهمی کرده اند و علمای بزرگ کتابها نوشته و عمر ها گذرانده، زحمتها کشیده اند و هریك از مسائل اخلاقی را مورد بررسی قرار داده اند اما اگر درست در عمل آنها باریك شویم می‌بینیم که مقصود همهٔ آنها یافتن یك اکسیر اخلاقی بوده است بعبارت دیگر میخواسته اند دستوری بیابند که جامعهٔ انسانی بوسیلهٔ بکار بردن آن دستور، راه راست و مستقیم را پیروی کرده از بدیها دوری گزینند و بانجام کار های خوب مبادرت ورزد تا وضع اجتماع ببهترین صورت ممکنه برسد.

اما هیچکدام از آنها نتوانسته اند اکسیر اخلاقی را بدست بیاورند و هر کدام بخیال خود فرمولها و چیزهائی یافته اند که بعد ها از طرف متفکر دیگری با دلائل واضح و روشن که پیش مخترع آن مجهول بوده رد گردیده یا غیر کافی تشخیص داده شده و بهمین ترتیب یکدستور جامع و قطعی که هر کس از پیروی کردن آن راه سعادت را بتواند یافت پیدا نشده است. حکما برای تولید خوشبختی فردی و اجتماعی بخیال خود دستورات مبهم وعریض وطویلی مقرر کرده‌اند که همه غیرکافی وناقص است.

اما این اکسیر اخلاقی را که علماوفلاسفه نتوانسته اند عملی سازندو هرگز عملی نخواهند کرد تصور نفرمائید چون کیمیا است. خیرچیزیست که خداوند برای بشر معین فرموده ودردسترس او قرار داده، کار دانشمندان نیست بلکه راهی است که آفرینندهٔ آسمانها و زمین تعیین فرموده واین راه آنقدرآسان است که هرفرد بشری میتواند بانهایت راحتی آنرا پیروی کرده و سعادت دنیا وآخرت خویش را تأمین سازد.

میدانید این دستورچیست؟ همانست که درقرآن مجید اینطوربیان فرموده:

واقم الصلوة ان الصلوة تنهی عن الفحشاء والمنکر ولذکر الله اکبر

و الله یعلم ماتصنعون.

(نماز بخوان همانا که نماز از کارهای زشت و ناپسند و بدباز میدارد و البته ذکر خدا برترین طاعات است و خدا آنچه را میکنید میداند. سوره عنکبوت آیه ٤٧).

چطور نهی از منکر میکند

آیا لازم بتوضیح است که چگونه نماز نهی از منکر میکند؟ خیر، اما بیمورد نیست چند کلمه در این باره گفته شود تا راه تفکر برای شما باز گردد. آنکسی که در مقابل خدا میایستد و قلب را با خدا صاف میکند و بمبدأ اصلی آفرینش خود توجه مینماید، چون روزی پنج بار این کار را انجام میدهد عمل شرم از خدا و ترس از خدا که باید همیشه نصب‌العین بشر باشد ولی غفلت ناشیه از امور زندگی مانع آنست بر وجود او مستولی می گردد، کسی رانمی‌آزارد بمال کسی دست درازی نمیکند، زنا نمیکند، پشت هم اندازی نمیکند، فریفتهٔ مال دنیا نمیشودو برای حطام ناچیز دنیوی آخرت را از یاد نمیبرد، تسلیم غضب و هوای نفس نمیشود، خلاصه از ارتکاب هرگونه گناهی احتراز میجوید، اگر هم از روی نادانی و غفلت گناهی مرتکب شد با شرم و بیچارگی در مقابل خدای خود توبه میکند و عهد مینماید که نظیر آن را دیگر بار مرتکب نشود.

اینها که گفته شد بطور کلی بود اما فوائد اخلاقی دیگری نیز برآن مترتب است که خاص نمازگزار میباشد. آنکسی که مقید است برای نماز پاك باشد دیگر مثل سگان هرزه دنبال شهوت و ناموس این و آن نمی گردد و بدن خویش را بآلودگی شیطان نمی‌آلاید. کسی که در مقابل خدای خود میایستد مسکرات نمی‌نوشد زیرا میداند این‌عمل درمذهب او نهی شده و میداند که الکل چه مضرات هولناکی در پی دارد، میداند که با حالت مستی نباید درمقابل خداایستد. قرآن هم دراین باره تاکید می کند:

یا ایها الذین آمنوا لاتقربو الصلوة و انتم سکاری حتی تعلموا مایقولون.

ای آنانکه ایمان آورده اید بنماز نزدیك نشوید درحالتی که مست هستید تا اینکه بدانید چه میگوئید. «سوره نساء آیه ٤٢»

نماز خوان از تکبر و نادانی و تثلیث و شرك جلی و خفی دور است و دائم بوحدانیت خدا اقرار میکند.

این بود بعضی ازفوائد اخلاقی نماز.

چطور بمعروف امر میکند؟

نماز نه تنها از منکر جلوگیری مینماید بلکه بخوبی هم امر میکند. کسی که در نماز روبخدا کرده می گوید: «اهدنا الصراط المستقیم»، کسی که در حال خضوع متوجه بزرگی خالق و کوچکی خود و رحم بی پایان خداوند می گردد، البته میکوشد تواضع را شعار خود قرار دهد، بیهوده بر بندگان خدای که از حیث چشم و گوش و دهان چون اویند نخوت نفروشد، با کسی تکبر نمیکند و هرچند بزرك باشد می‌فهمد که او هم بشری است چون سایرین منتهی خداوندبوی نعمت‌هائی داده و وی را بر سایرین فضیلتهائی بخشیده که برای این‌مزایا باید بیش از سایرین شکروبندگی کند،

میداند که همه‌کس چون او حق استفاده از هوا و زمین و آفتاب دارد . بنابراین تکبر کردن و خود را برتر خواندن معنی ندارد و نشانهٔ کمال نادانی است . پس در مقابل همهٔ مخلوقات خدا هرچند ضعیف و بی چیز باشند تواضع میکند و بنعمت هائی که بدو داده شده مغرور نمی گردد . چون حس میکند که خداوند نسبت بوی رحم کرده وشب و روز هم باالطاف بالغهٔ خویش وی را درظل رحمت خود حفظ مینماید و نعمت حیات و سلامت و امنیت بدو میبخشد اینست که درس رحم و شفقت را از این سرچشمهٔ فیض می آموزد و خود اوهم‌رحم میکند ، همنوع خویش را دستگیری می‌نماید و تا آنجا که ازدستش برمی‌آید ازانجام کارخوب کوتاهی نمیکند ، از نعمت خود رفیقش را سیر میکند ، نمیگذارد همسایه اش بی شام بخسبد ، نان خود را با برادر دینی و نوعی خویش تقسیم می‌نماید . . . خلاصه می‌فهمد که خوب بودن نه تنها مستلزم « بدی نکردن » است بلکه « خوبی کردن » نیز رکن دوم انسانیت و لازم وملزوم‌صفت‌آدمیت است .

وقتی انسان در اثر پیروی دستور های نماز متخلق بآداب نیکو وصفات انسانی‌مثل‌احترام مال غیر و خود داری از شهوات و گناهان و دوری از اعمال شیطانی گردید دراثر تکرار زیادی که بعلت نماز های پنجگانه طبعا در زندگی او پیش می‌آید این آداب در وجدان اخلاقی‌او ضبط شده و ملکهٔ وی می گردد . در تمام کتب اخلاقی چه کتب قدیم و چه کتب روانشناسان جدید دستور کسب صفات حمیده را تکرار اعمال خوب و اجتناب از بدیها دانسته اند . بنابراین نماز بهترین تمرینی است که انسانرا بسوی خلق آدمیت رهبری می کند .

دراینجا ممکن است بعضی خوانندگان محترم ایراد نمایند که ما نمازخوانهائی دیده‌ایم که مرتبا نماز میخوانند ولی بعضی کار های بد را مرتکب میشوند ، مال مردم را میخورند احترام‌بحق غیر ندارند ، مردم آزادی می کنند ، گرانفروشی و احتکار را پیشه ساخته اند . من قضاوت این موضوع را بفکر سلیم شما واگذار می کنم تا خوب بیندیشید که آیا میتوان این گروه پست را نمازخوان خواند ؟ مراد عمده از نماز حصول انسانیت است ، نمازهم باید با قلب سلیم و عقیدهٔ پاك وتوجه خوانده شود، نماز خوان‌باید تمام دستورات مادی ومعنوی مذهب‌را رعایت کند . . .

این کسانی که‌شما نمازخوان می پندارید نه تنها شایستهٔ چنین نام بزرگی نیستند بلکه علاوه بر تمام گناهانی که شما شمردید گناه بزرك دیگری نیز مرتکب میشوند که عبارت‌ازریاباشد. این گروه دین را وسیلهٔ پیشرفت امور پست دنیائی و مقاصد شیطانی خود ساخته و شریفترین‌هدیهٔ جامعهٔ آدمیت را ملعبه کرده اند .

این گروه دروغ پیشه اند زیرا قلبشان با دهان و کردارشان هم‌آهنك نیست . این گروه بخیال کوچك و پلید خود میخواهند خدا را فریب دهند .

ولی غافلند که **یخادعون الله و الذین آمنوا و مایخدعون الاانفسهم و ما یشعرون** خدا و مؤمنین را بخیال خود فریب‌میدهند ولیکن کسی را گول نمیزنند مگرخودشان راواما خودنمی‌فهمند . (سورهٔ بقره آیه ۸)

احترام مال غیر

جزء شرایط حتمی صحت نماز اینست که لباس نمازگزار نبایدغصبی‌باشد، آبیکه با آن وضو می گیرد و زمینی که‌روی‌آن نماز میخواند نیزنبایه غصبی باشد .

ای فلاسفه و ای علمای بزرك اخلاق بیائید و ترتیبی اختراع کنید که بشر را بدان‌وسیله وادار سازید که این دستور بزرك اخلاقی یعنی « احترام بمال و حق غیر واکتفا بحق خود » را بدون تخلف عملی سازد !

چه دستوری بهتر از این میتوانید بیابید ، دستوری که شبانه روز مانند مأمور پشت‌سر انسان ایستاده نمیگذارد از راه راست منحرف شود ؛ اگرهم وسوسهٔ شیطانی مغز کسی‌را تسخیر کرده و خیال سوئی در آن بپروراند این پاسبان باطنی مانع از اینست که خیال بد بمرحلهٔ عمل رسد و البته خیالی هم که عملی نشود زود خاموش می گردد ؛ آیا دستوری عملی تر ازاین میتوان یافت که اساس‌تنازع بقا و تعاون بقاء را در میان جامعهٔ انسانی بنحو کامل اجرا نماید ؟ سخن گفتنی در این باره بسیار است ولی ما امر را به ذوق خوانندگان واگذار می کنیم تا پس ازتفکر نتیجه برگیرند که با اعمال ساده وکوچك چه نتایج عظیمی حاصل میتوان کرد .

کشش خیر

گویند روزی شخصی خدمت رسول اکرم صلی‌الله‌علیه وآله وسلم رسید و عرض کرد که مرا نصیحتی کن . ایشان ویرا بارتکاب او امر و ترك مناهی ترغیب فرمودند . چند روز بعد باز بخدمت رسید . عرض کرد یارسول‌الله‌مرا طاقت اجرای‌این همه نیست یك یا چندکار خوب بمن بفرما تا بجاآورم .حضرت فرمود برو و هرگز دروغ مگو . آن شخص بخانه رفت و تصمیم گرفت این یك کار را که بین همه کارهای خوب باو امر شده بود عملی سازد اما در ضمن روز دید که هر کار زشتی میخواهد انجام دهد نمی‌تواند زیرا فکر میکند که اگر از او بپرسند فلان کار را کردی بانه مجبور است راست بگوید و آن وقت مفتضح و مؤاخذه می‌شود پس مجبور شد از تمام کارهای بددوری کند و جزبکار خوب نگراید .

حکایت بالا نشان میدهد که یك عمل خیر می‌تواند انسان را بسایر اعمال نیکو بکشاند و از تمام اعمال‌بدبازدارد . این حکایت بهتر از هر شرح و توضیحی می‌تواند کشش کار خیر را بما ثابت نماید و بفهماند که چگونه وقتی شخص متخلق بیکی ازاخلاق حسنه شد سایر نیکوئی‌ها رفته رفته دراو پدیدمیآید، قلبش بروی خوبی باز و بروی بدی‌مسدودمیگردد .

جائیکه راستی یاامانت‌یا هر صفت نیکی که در اخلاق معین شده چنین اثر بزرگی داشته باشد پیدااست که نماز یعنی این عمل بزرك روحانی چه‌جای شگرفی درزندگی‌انسان باز میکندو چه موهبتهای‌عظیمی بآدمی میبخشد .

ایستادن در درگاه آفریننده چند مرتبه در روز،بیاد آوردن کوچکی خود ،تذکر گناهان خود ، طلب هدایت و راه راست ، شستن سرورروی از ناپاکی ها و کثافات مادی و معنوی همهٔ اینها موقعیت‌هائی است که نماز فراهم می کند. بااینحال آیا سزاوار نیست ادعا کنیم که نمازمیتواند تمام‌صفات نیکو را درمابدید آورد و ازهرچیز بدی‌جلو گیری کند ؟

رفع تکبر

حضرت امیر علیه السلام میفرماید : « خداوند نماز را واجب قرار داد تا مردم از تکبر منزه شوند » کمی تفکر در این موضوع مارا وادار باعتراف میسازد که کمتر وسیلهٔ بهتر از نماز برای رفع تکبر میتوان یافت . انسان متکبر که ازصبح تاشب سر گرم و مشغول زندگی دنیائی خویش بسر میبرد وهرآن

وسیلهٔ برای دخول شیطان در او پیدا میشود و اورا دستخوش تکبر میسازد ، « من » را درنظر او بسیار بزرگ جلوه میدهد ، این بشری که از دیدن اشخاص کوچکتر یا فقیرتر از خویش بادنخوت در دماغ می‌پیچد و یکمرتبه برتری خود در نظرش چنان بزرگ جلوه میکند که غافل ازهمه چیز میشود و هیچ فکر نمیکند که بسیاری بزرگتر از او هم هست ، آری این بشر متکبر وقتی که در مقام نماز سربخاك مذلت میمالد وبر درگاه پروردگار توانای خود اظهار بندگی میکند تمام تکبرها و خودبینیش چون برك ازدرخت خزان میریزد و می‌فهمد که حقیقهٔ چیست . آنوقت چون از نماز فارغ شود حس تکبر و خودبینیش فرو نشسته ودیگر بسرش نمی‌آید . اگرهم فرضا چنین عقیدهٔ دو باره پیدا شود نماز جلسهٔ آتی این حس نوزاد را که هنوز رشد نکرده ازبین خواهد برد .

در مبحث آتی خواهیم گفت که نماز اجتماعی وسیله ایست که بزرك و کوچك وغنی و فقیر را یکجا جمع میکند و آنها را برادر و برابر میسازد . در این نماز اشخاص مختلف که پایه های مختلف اجتماعی دارند بملاقات هم میرسند ، پهلوی هم مینشینند ، اغلب اتفاق میافتد فقرا در صف جلو و اغنیاء در صف عقبند ، از زندگی یکدیگر با خبر میشوند ، اینجا است که مرد غنی میفهمد که آن فقیر از او کمتر نیست و با او در مقام حقیقت و بندگی یکیست بلکه بواسطهٔ خلوصی که نمونهٔ آنرا بیشتر در او می بیند می‌فهمد که او از وی برتر است . بنا بر این تمام احساسات تکبر آمیز در وی خاموش میشود و حس برادری و مساوات سراسر افکارش را میگیرد و آن « من » که در کوچکترین اشخاص مجال خود نمائی پیدا می کند در بزرگترین کسان فانی میشود .

وقت شناسی

بعضی متفکرین اجتماعی برای ادارهٔ امور جامعه وقت شناسی را که از بنیاد های مهم اخلاقی است واجب شمرده‌اند زیرا این حس تولید انضباط و ترتیب میکند ، روابط مردم را با هم نزدیکتر می‌سازد وطوری نتیجه می‌بخشد که هر کسی بدون مزاحمت بوقت دیگری بانجام کارخود میرسد ، دیگر هیچگونه بی‌نظمی بوقوع نمی‌پیوندد دو جامعهٔ که تمام افراد آن وقت شناس باشند بهترین جامعه خواهد بود .

کسی که وقت شناسی بیاموزد دیگر عمر شریف و ذیقیمت خود را که هزاران سود از آن میتوان گرفت بیهوده تلف نمی کند و طوری اوقات شبانه روزی را تنظیم میسازد و برنامهٔ آنرا بطریقی ترتیب میدهد که بهمه کاری میتواند برسد و آخر روز از نتیجهٔ عمل خود راضی است و می‌تواند با خود بگوید که : « امروز وقتم تلف نشده است . » مردمی که وقت شناس باشند وعدهٔ بیجا و قول دروغ نمیدهند و باعث ناراحتی و تضییع عمر برادران خود نمیشوند . فائده وقت شناسی بیش از اینها است و با مختصر دقتی اهمیت این عامل بزرك در ادارهٔ جامعه معلوم خواهد شد .

نماز خواندن و اجبار بادای فرائض پنجگانهٔ شبانه روزی حس وقت شناسی را در انسان توسعه میدهد و البته هنگامی نتیجهٔ آن بطور اتم بروز میکند که تمام افراد جامعه بدستورات دینی رفتار کنند . کسی که نماز خود را در اول وقت میخواند عادت میکند که یك اصل بزرك اخلاقی را پیوسته رعایت نماید و این اصل همانست که با جملهٔ زیر ادا میشود : « کار امروز بفردا

مفکن » انجام این اصل اخلاقی حس فعالیت و کار را در انسان توسعه داده و خمودی و تنبلی و سست عنصری را از وجود او زائل میسازد ومحرك وی درانجام اعمال حیاتی میگردد .

آنکسی که صبح برای انجام فریضهٔ مذهبی پیش ازبرخاستن آفتاب بیدار است خود را آماده کرده که تمام روز راباجمیع قوای جسمانی وروحانی کار کند برعکس آن کس که چون مرداری در خواب باشد که گوئی روی فعالیت روزانهٔ خودخط قرمزی بر کشیده‌است.

مؤمن پس از اینکه چندساعت ازاوقات خود را باموردنیائی سرگرم ومشغول است بخواندن نماز ظهر و عصر میپردازد یعنی بار دیگر با توجه بخدای رو میآورد مثل اینکه بروح خویش چنین تذکر میدهد : « تصور مکن زندگی دنیائی مرا از ذکر خالق و مقصود آفرینش باز داشته است . »

نماز شب را چون میخواند بخود می‌فهماند که کارهای روزانه را برای گذشتن اموردنیائی که امر خدا داده است انجام داده و مقصود غائی او نبوده است ، اکنون بازبخدا رومیآورد واز او برای فردا و روزهای بعد توفیق و کمك می‌طلبد و از گناهان صغیره‌ای که احیاناً درمدت روز مرتکب شده استغفار مینماید و باامید برحمت خدا ببستر آسایش میرود تا فردا هم پیش از طلوع خورشید از خواب برخیزد.

کمتر کسی درست در میابد که مقصود ما از این که میگوئیم نماز حس وقت‌شناسی رازیاد میکند تاچه اندازه بزرك و مهم است ؛ برای فهمیدن اهمیت آن،خواننده باید فکر خود را از مناطق متمدن که در آنجا وسائلی از قبیل ساعت و اوقات کارهای اداری و غیره موجوداست دور کرده اندیشهٔ خویش را بصحاری و جاهای دوراز شهرها متوجه سازد و بیندیشد که نمازچگونه‌در تنظیم اوقات و امور زندگی آنان ذیمدخل است. آن عرب بدوی که ظهر در موقع مقرر شده نماز خویش را می‌خواند و شب نیز بانجام فریضهٔ خود مشغول میگردد در اثر بعضی قوانینی که زندگی او در آغوش طبیعت بوی آموخته و بعداً مذهب آن‌را تکمیل کرده‌است ، در اثر حرکات ستارگان و آفتاب و سایه میفهمد ظهر چه وقت است و اوقات نمازهای پنجگانه کدام است. پس‌از اینکه آنرا تشخیص داد ساعات شبانه‌روز اوحکم جاده‌ای را پیدا میکند که یکنفرمناقصه گیرنده میخواهد بسازد و آنرا بقسمت های معینی بوسیلهٔ طناب یا چوب منقسم می‌سازد تاعمل ساختمانی او بترتیب کامل انجام گیرد.

مانند بعضی اشخاص تن آسان نه از انجام تکالیف روزانه شانه خالی میکند و نه مانند کسبهٔ مادی بدون در نظر گرفتن وقت تاآنجاکه احتمال نفع میدهد پشت دکان میماند واهل‌وعیال و سایر امور روزانهٔ خود را ازیادمیبرد و باکسب خود چون قمار ، بازی میکند .

اکنون که صحبت بدینجا آمدو دستورعملی را تذکر بدهیم شاید بحال اشخاص بسیاری که بجان خود و خانوادهٔ خویش ستم روا میدارند مفید افتد :

اولا ــ معمولا کسبه و کسانی که مستغرق در بدست آوردن منافع هستند(درصورت نمازخوان بودن) نماز را در آخرین ثانیهٔ فرصت یعنی مثلا وقتی که آفتاب تقریبا غروب کرده یاچند دقیقه بنیمه شب مانده میخوانند . اینکار بسیار بداست زیرا علاوه بر اینکه استغراق شخص را در امور دنیائی و غفلت او را از توکل و توسل و اعتماد بخدا نشان میدهد موجب دو عیب مهم میگردد

که یکی از آنها بهم‌خوردن تنظیم اوقات است که فائده آن تااندازه‌ای در بالا گفته شد و دیگر اینکه موجب میگردد نماز را باکسالت بخوانند. نماز باکسالت، هم در مذهب نهی شده و هم با قانون اخلاق منافات دارد زیرا نشان میدهد که نماز گزار آنقدر مادی و دنیاپرست است که ساعتها از اوقات خود را بامور جهانی بسر میبرد و چند دقیقه که میخواهد رو بخدا آورد کسل و ناراحت است. خداوند دراین موضوع میفرماید.

ان المنافقین یخادعون الله وهو خادعهم و اذا قاموا الی الصلوة قاموا کسالی یراؤن الناس ولایذکرون الله الاقلیلا مذبذبین بین ذلك لاالی هولاء ولاالی هولاء ومن یضلل الله فلن تجدله سبیلا همانا که منافقان بخدا حیله می کنند و خدا ایشان را فریبنده است وچون نماز برپای دارند بکسالت می‌ایستند: بیشتر برای ریاو نمایاندن بمردم میکنند و خدا را جز مقدار اندکی یاد نمی کنند، متردد بین مسلمانی و کفرند نه از آن طرفندو نه ازاین طرف و هر کس را خدا گمراه کند برای او راه نجاتی نخواهی یافت. — (سورهٔ نساء آیهٔ ١٤١ و ١٤٢).

و ما منعهم ان تقبل منهم نفقاتهم الاانهم کفروا بالله و برسوله ولایأتون الصلوة الاوهم کسالی ولاینفقون الا وهم کارهون و چیزی موجب نشد که نفقاتشان قبول نشود مگراینکه بخدا و رسولش کافر شدند ونماز نمیگزارند مگربا کسالت و از مال خویش نمی‌بخشند مگر باکراه وعدم رغبت (سورهٔ توبه آیهٔ ٥٣).

ثانیاً - در دستورات دین تاکید شده که مخصوصاً طبقهٔ کسبه صبح پس از انجام فریضه و کار های عادی بکسب خویش مشغول و شبهاهم در موقع نماز مغرب کار خودرا تعطیل نمایندو بدبختانه برعکس معمول شده است که کسبه خیلی زود بکار مشغول شده و مخصوصاً شبها تاآنجاکه قوانین و ضعیفترین احتمال ورود مشتری اجازه دهد پشت دکان میایستند (١) نتیجه این میشود که امور زندگی آنها مختل می گردد، بکارهای خانوادگی و ادارهٔ اهل وعیال خود نمیرسند و عده‌ای را بیچاره میکنند، از همه مهمتر اینکه از عبادت خدا غافل شده تمام محیط فکری و روحشان رامادیات فرا میگیرد و اینها نیست مگر اینکه این اشخاص آنقدر بامور دنیا مستغرقند که بخدا و روزی دادن او ایمان ندارند. موضوع تعطیل جمعه نیز از کارهای حتمی هر مسلمانی باید باشد. خداوند دراین باره در سورهٔ جمعه میفرماید:

یاایها الذین آمنوا اذانودی للصلوة من یوم الجمعة فاسعوا الی ذکر الله و ذروالبیع ذلکم خیرلکم ان کنتم تعلمون و اذار اوا تجارة او لهواً انفضوا الیها وترکوك قائماً قل ماعندالله خیرمن اللهو و من التجارة والله خیرالرازقین (ای کسانی که ایمان آورده‌اید وقتی که ندای اذان نماز جمعه برخیزد بشتابید برای ذکرخداو معامله‌را واگذارید، این برای شما بهتر است اگر بدانید. و چون از نماز فارغ شدید در زمین پراکنده شوید و فضل و رحمت خدا را بجوئید و خدا را بسیار بیاد آورید شاید نجات یابید. وچون رفقای

(١) ازحضرت رسول(ص) بحدیث معتبر مرویست که دشمن ترین مردم نزدخدا کسی است که زود تر ببازار رود و دیرتر بیرون آید.

تو تجارت یا بازی راببینند و بسوی آن پراکنده شوند و ترا تنها بازگذارند بگو آنچه پیش خدا است ازبازیچه و تجارت بهتر است وخدابهترین روزی دهندگان است.»

این آیات تکلیف کسبهٔ مسلمین را در روز جمعه نشان میدهد. بدبختانه در کشور ما چنان دنیا پرستی و مادیت جلو چشمها را پوشیده که این دستور بزرگ فراموش شده و کسبه روز های جمعه و تعطیل‌را هم بسر کار میروند ومعلوم نیست چه وقت را برای استراحت بدن و انجام تکالیف ضروری اختصاص داده‌اند. وای براین بیچارگی! مضحکتر از همه اینکه مدتی خیر و صلاح آنها بوسیله زور دولت اعمال میشد و هروقت که فشار این زور راکمتر حس کنند فوری عمل خود را از سرمی گیرند. آیانمیتوان این رفتار راباآن کودك دبستان مقایسه نمود که اگرفشارالله و آموزگار نباشد بجای رفتن بمدرسه بولگردی در کوچه ها میپردازد؟

برابری، برادری

اسلام دین اخوت و مساوات است و بین سیاه و سفید و قرمزهیچ فرقی نگذاشته و هیچ چیز را جز تقوی مایهٔ امتیاز بشر ندانسته است. آنچه در تواریخ ملل بنام برادری و برابری گفته شده و آنچه از این عناوین برای تشکیل احزاب و فرقه‌ها بکار رفته نمونهٔ ناقصی از تعلیمات اسلامی است. پیشوای دین ما در مکالمات و معاشرت های خود فرقی بین فقیر و غنی وچاق ولاغر قائل نبوده و همه صاحبان تقوی را عزیزو محترم میداشته‌هر چندظاهری پست داشته‌اند. باغلامان و نوکران غذا میخورده، فقرا راپیش‌خودو گاهی بالای دست خود مینشانده و هرگز و در هیچ مورد تواضع را فراموش نمیکرده است. در مجالسی که ایشان حضور داشته اند تمام حضار حلقه‌وار می‌نشسته‌اند تابالا و پائین مجلس معلوم نبوده واز این راه‌کسی عزیز و خوار شمرده نشود. البته این‌حس بزرك چون چراغی بر تمام شعائر و آداب اسلامی نور داده‌است و در تمام آنها نمونه و نشانهٔ حس برادری و برابری دیده میشود، همان برادری که در آیهٔ شریفه مندرج است:

انما المؤمنون اخوة (همانا که ایمان آورندگان برادران یکدیگرند)

در نماز مظهر آن بهترین‌طریقی نموده شده است. برای درك این مطلب شمارا بمسجدی که در آن نماز جماعت برپا است رهبری میکنم. بصفوف نماز درست بنگرید که آیا هیچگونه تبعیضی در رده بندی آن بکار رفته است؟ خیر! اشخاص غنی و صاحب جاه و مقام درصف اول و فقرا دررده‌ٔ آخر نایستاده‌اند بلکه هر کس زودتر آمده درصف قرار گرفته و چه بسا مردان ژنده پوشی را در صف اول و مردانی صاحب بهترین پوشش‌را درصف آخرمی‌بینید. درمیان این‌صفوف، وضیع و شریف، آقا و نوکر دریك ردیف یاپهلوی‌هم ایستاده‌اند، کسی‌را بادیگری فرقی نیست و همه در برابر پروردگار خاضع و خاشع ایستاده‌اند. اینست‌مظهر برادری و برابری در دین‌اسلام. میپرسید اثر اخلاقی آن چیست؟... کدام آداب و شعائری را در ملل دنیا سراغ دارید که کوچك و بزرك را باین ترتیب همردیف سازد و کدام مجالسی‌است که طبقات پست و بلند اجتماع برادر وار گردهم آیند؟ بیهوده خود را بجستجو خسته نکنید که نیست.

اما تأثیر اخلاقی نماز جماعت دوچیز مختلف و متباین است که هر کدام محتاج شرح و بسط مفصل و مبسوط فلسفی و اخلاقی است و هریك را میتوان از بهترین مکارم اخلاق شمرد. صفات مزبور از این قرارند:

۱- حس تواضع و کوچك دیدن خود: فلان ثروتمند که اتکاء بشخصیت خویش دارد و هوای شیطانی نفس در نظرش جلوه میدهد که بواسطهٔ تمول ازسایرین برتراست،هنگامی خود را همنشین بامردم کوچك ببیند تمام احساسات متکبرانه یعنی صفات شیطانیش چون برك درخت میریزد و در برابر عظمت و بزرگی بی پایان آفرینش خداوندی خــود را با آن برادر یکسان می‌بیند بلکه گاهی بعلت صداقت بیشتری که آن یکی در عبارت دارد وی را از خویش برتر میشمارد ومقام آخرت آن فقیر را از مقام خیالی وموقتی خویشتن بسیار مهمتر میداند و همین است حس تواضع که سرآمد اخلاق و چراغ راه رستگاری‌است .

۲-حس احترام بنفس- بالعکس آن بی‌چیزی که دراثر فقر ظاهری ونداشتن وسائل کافی پیوسته خود را خوار و بیچاره میشمارد و برای وجود خویش هیچگونه‌احترامی قائل‌نیست‌و در مقابل ثروتمندان خویشتن را چون پشهٔ لاغری میداند هنگامی که با آن بزرگان هم‌ردیف و همنشین شد میفهمد که ثروت جز چیز ظاهری وبی‌قیمتی نیست و آنچه موجب برتری میشود پول نمیباشد و میفهمد که نداشتن پول از قدر نفس اونمیکاهد . آری اینست حس احتــرام بنفس و اعتماد بنفس که از فضائل بزرك انسانی‌است .

ایجاد چنین حسی سبب میگردد که اولا شخص هرچنددچار شدائد و مصائب‌شودناشکری وکفر نمی‌ورزد ثانیاً با شناختن‌قدر نفس خویش دیگر گردچاپلوسی و تملق وسؤال‌وضعیف‌ساختن خود نزد دیگران نمیگردد ــ ثالثا با دانستن اینکه او رادرخلقت فرقی بااغنیا نیست حس اعتماد بنفسش تقویت شده بی‌کار و کوشش میگردد و درامور دنیا وآخرت ترقی‌میکند .

فایدهٔ اخلاقی وضو وغسل‌وتیمم

آقای احمدجادالمولی در کتاب« محمدصلی‌الله‌علیه‌وسلم‌المثل‌الکامل » (۱) نکته ای را جز و فوائد وضو یاد آوری میکند که میتوان آنرا از نتایج اخلاقی این دستور اسلامی دانست . عین عبارات ایشان ترجمه میشود:« در بدن انسان عضوی‌مانندا‌عضاء وضو (یعنی سرودست‌وصورت و پا) بمخالفت‌برنمیخیزد پس دستور شستن آنها اشاره باین است که در پاکی باطنی‌آنها نیز باید مواظبت کرد تا از آلودگی بگناه جلوگیری شود . شاهد این معنی ترتیب شستن آنها است یعنی هرکدام سریعتر و زودتر در معرض گناه واقع شود در مقام‌شستن‌پیشتر است .

چون روی آدمی از همهٔ اعضاء وی بیشتر قابل‌مخالفت است مثل دهان که آفاتش بسیار و چشم وبینی که گناهشان بیشمار است ابتدا شسته میشود ، بعد از آن دستهارا میشویند که پس از زبان و چشم از همه اعضاء بیشتر سبکسر است و پس از آن سر ، که همسایهٔ رخسار است وچون گناه آن گناه مجاورت است بمسح کشیدن آن اکتفا شده خاصه اینکه شستن تمام آن‌باعث‌سختی و دشواری است . »

این موضوع در یکی از فصول کتاب « معراج السعادة » مرحوم نراقی نیز بطور خوبی بیان گردیده است .

فایدهٔ اخلاقی غسل نیز اینست که انسانرا از اعمال حیوانی و شهوانی پاك میکند و غبار

(۱) این کتاب راآقای محمود شهابی باقلم شیوائی‌بفارسی‌ترجمه کرده‌اند .

حیوانیت را از بدن میزداید . حضرت رسول میفرماید : « زیر هر موئی جنابتی است » این‌سخن اشاره بدین است که در موقع آلودگی تن تمام کالبد غرق در لذت دنیوی و اسیر آداب حیوانی است ؛ باید همه را شست تا این کثافت زدوده شود وصلاحیت حضور درمقابل حق پدیدآید.

فایدهٔ اخلاقی تیمم نیز اینست که در وقتی آب برای شستن و زدودن غبارهای بهیمی‌پیدا نشود باید بخاك متوسل شد تااعضاء انسان که بامور دنیائی قیام کرده اند پست و ذلیل‌شده‌فروتنی و ادب آموزند .

تمام این آداب یعنی شستن سرودست وپا و خاك مال کردن سروصورت و دست‌وقتی‌نتیجهٔ کامل میدهد که انسان آنرا با اعمال باطنی توأم سازد یعنی دل خودرا هم پاك کند وسرخویش را بفروتنی عادت دهد . اعمال ظاهری اسلامی برای تأیید بحصول نتایج باطنی‌است .

***

نکتهٔ اخلاقی بزرگی در یکی از رموز وضوی اسلامی نهفته است و این رمز اینست که شخص نباید مگر در موقع اضطرار وناچاری وضوی خود رابمشارکت دیگری بگیرد یعنی‌فی‌المثل نباید دیگری آب بدستش بریزد .

آیا میدانیداین نکتهٔ کوچك چه درسهای اخلاقی بزرگی‌بانسان میآموزد وموجب تشکیل چه صفاتی میگردد :

یکی اعتماد بنفس که سرآمداسرار موفقیت در زندگی معنوی ومادی است؛دیگراستقلال فکر و عمل که موجب کامیابی‌است؛ دیگر استغنای طبع و عزت نفس که انسانرا از محتاج کردن خود بدیگران و سؤال وپستی و ذلت باز میدارد . دراینخصوص کمی بیندیشید : یقینارموزدیگری برشما مکشوف خواهد شد .

فوائد اجتماعی

مدینهٔ فاضله

اگر بکتب فلسفهٔ قدیم و حتی بعضی از کتب جدید رجوع کنید هر کدام شرحی در بارهٔ مدینهٔ فاضله داده اند. مدینهٔ فاضله عبارت از شهری فرضی است که تمام افراد آن دارای مکارم اخلاقی باشند، هر کس بحق خود قناعت کند و بحق دیگری تجاوز ننماید؛ اصل تعاون از امور بدیهی آنان شود و هرگز عمل زشتی از طرف هیچکس صادر نگردد. البته در چنین شهری وجود دادگستری و شهربانی لزومی نخواهد داشت. احتیاج بدرو قفل وصندوق آهنی نخواهد بود. دکانها و انبارها مستحفظ نمیخواهند، خلاصه هر کس با منتهای سهولت و فراغت خاطر زندگی خواهد کرد. فلاسفه عقیده دارند که وجود چنین شهر وجامعه‌ای در عالم خیال مانعی ندارد اما در عالم حقیقت محال است وجود داشته باشد زیرا علاوه بر اینکه ممکن نیست همهٔ مردم خوب باشند، در صورت عمل دو مانع بزرك برای اجرای آن تصور میشود: اولا اکسیر اخلاقی که موجب ایجاد تمام ملکات نیکو وزوال تمام صفات نکوهیده باشد کجاست. ثانیا چون بوجود آمدن چنین شهری با قوهٔ قهریه میسور نیست و باید حتماً عامل وجدانی در تمام افراد پدید آید تا در قلب هر کسی مانند پاسبان مراقبت کند؛ از کجا میتوان چنین چیزی تولید کرد؟

جواب این دو اشکال را راه حلی که ما در نظر گرفته ایم میدهد وهم آن اکسیر اخلاق و هم آن وجدان درونی را در دست داریم. چنانکه خودتان حدس میزنید مقصود نماز است که در بارهٔ اکسیر اخلاق بودنش قبلا بحث کرده ایم. در بارهٔ پاسبانی درونی کافیست بگوئیم که چون شخص برای امید بخدا و ترس از خدا بباطن خود رجوع میکند یك سد اخلاقی در اطراف روح و جسم خود میکشد.

برای اینکه بهتر پی ببرید که چگونه ممکن است از اجتماع مردم نمازخوان مدینهٔ فاضلهٔ خیالی صورت عمل بخود گیرد بقسمتی که تحت عنوان فوائد اخلاقی ذکر کرده ایم رجوع کنید: هروقت جامعه ای مرکب از افرادی شد که دروغ نگویند، همدیگر را نیازارند، حقوق هم را محترم شمارند، مال یکدیگر را بباطل نخورند، استعمال مسکرات نکنند و از قمار دوری گزینند، در غیبت هم سخن زشت نگویند و خلاصه از هرگونه معایب اخلاقی دوری نمایند آن جامعه مأمن خوشبختی و سعادت است. هروقت قومی پیدا شد که تمام افراد آن از خدا بترسند و بخدا امیدوار باشند، بهمنوع خود رحم کنند ویکدیگر را یاری دهند، آن قوم درراه نیکبختی وسعادت قدم میزنند.

اگر هر کس خود را مجبور بداند که در نماز های پنجگانهٔ شبانه روزی از آب غصبی

و لباس غصبی و جای غصبی دوری کند، سر سوزنی بمال کس لطمه وارد نمیآید و همهٔ مردم در رفاه وامنیت خواهند زیست وآن پلیس مخفی که درباطن هر کسی هست جامعه را ازوجود پاسبانان ظاهری بی نیاز میسازد.

آن هنگام که حس وقت شناسی در قومی قوت گیرد و همه کس با انضباط رفتار کند، امور جامعه نیز بابهترین و سریعترین طرق ممکنه خواهد گذشت وهر فردی میتواند منتهای استفاده را از وقت خود بنماید. در چنین جامعه ای دیگر کسی چند ساعت از عمر عزیز را برای انتظار یکنفر که خلف وعده میکند نخواهد گذراند، چند ساعت از اوقات شریف خود را در دکان خیاط یا مراجعهٔ مکرر و شنیدن وعدهٔ دروغ کفاش طی نمیکند، دقایق گرانبهای روز را در ادارات و بنگاهها چشم بدست اشخاص با منتهای کسالت ناشی از بیکاری صرف نمی نماید.

بلی! اینگونه جامعه هروقت تشکیل شود، مدینهٔ فاضله را بشما نشان خواهم داد.

دعوت باجتماع

بشر اجتماعی است. این چند کلمه موضوع بزرگیست که خروارها کاغذ برای آن سیاه شده و عمرها در تحقیق آن بسر رفته است؛ بیشتر فلاسفه فوائد اجتماع را از لحاظ گذشتن امور مادی بشر وانتظام دنیائی مورد بررسی قرار داده اند و با کمال راستی نتیجه گرفته اند که بهترین و دقیق ترین ترتیبی که میتواند امور جامعه‌را بخوبی پیش ببرد همین ترتیب معمولهٔ اجتماعات و مخصوصا اختلافات طبقاتی است که مردم را چون دست غیبی بکار کردن و استفاده رساندن بیکدیگر وادار میکند و جز این ترتیبی نیست که از عهدهٔ چنین کاری برآید: نانوا نان بنا و خیاط را میپزد و آنها هم خانه و لباس اورا میسازند. هر کسی در این ماشین بزرك که جامعه نام دارد حکم پیچ کوچك یا چرخ طیار بزرگیست که از مجموع آنها گردش ماشین حاصل میگردد.

اما اهمیت اجتماعی بودن بشر ازلحاظ روحی خیلی کم مورد گفتگو بوده است درصورتی که این امر شاید مهمتر از اهمیت مادی باشد.

در صورتیکه جامعه وجود نداشته باشد بشر همچنان نادان باقی میماند، دانش ومعلومات او توسعه پیدا نمی کند، اندیشه اش محدود است، از فوائد مشورت و هم فکری محروم میباشد و خلاصه حکم ماشینی را دارد که کار او فقط پرداختن بجسم و امور جسمانی (آنهم ناقص و ابتدائی چون حیوانات) میگردد.

شاهد مدعای من بررسی در زندگی بعضی مردم وحشی ساکن در بیشه ها است؛ گرچه آنهارا نمیتوان انفرادی خواند چون بازهم عده ای بدور یکدیگر گرد آمده اند اما چون اجتماع آنها ناقص و محدود است زندگی آنان نیز بسیار کوچك میباشد. خلاصه اجتماع است که موجب توسعهٔ روح، ایجاد مکارم اخلاقی، پدید آمدن علم ودانش میگردد واین ملکات در فرد تنها بوجود نمی‌آید چرا که مشیت خداوندی چنین است که هرگونه تکامل بشر درسایهٔ اجتماع باشد.

دلیل دیگری برای نشان دادن صدق مدعای من زندگی افرادی است که برحسب اتفاق (قضیه خیلی نادر است) از زندگی اجتماعی دور افتاده در جنگل یا جزیرهٔ گمشده بتنهائی بسر میبرند. اینگونه اشخاص تبدیل بموجودات زنده ای میشوند که در صورت ظاهر، دست وپای انسانی

را دارند و در باطن زندگی آنها چون‌وحوش و بهائم میگذرد . چند سال‌قبل یك زورق‌فرانسوی بنام تولوزا (۱) برای برداشتن‌آب درمقابل جزیرهٔ رنکا (۲) که درچند صد میلی باب‌ماژلان (۳) (انتهای امریکای جنوبی) واقع است توقف نمود . سرنشینان آن مردی را دیدند که لباسی از پوست بز دربر داشت و در آن موقع مشغول کباب کردن چیزی بود . این شخص بهیچ‌زبانی‌تکلم نمیکرد . حالت اومانند حیوانات بود وهرچند بوسیلهٔ اشارات باو گفتند داخل زورق شودنپذیرفت و بالاخره ازترس گریخت ودر جنگل پنهان شد . معمولا امثال این اشخاص دراثر دوری ازاجتماع بله یا دیوانه شده یا چنانکه گفتیم زندگی حیوانی صرف پیدا میکنند .

لابد بعضی خوانندگان بمن ایراد می کنند که چگونه ادعا میکنم که روح در اثر انفراد ضعیف میشود در صورتیکه اغلب شنیده اندکه رهبانان در کوهها متواری شده بعبادت و ریاضت مشغول میشوند . جواب اینست که این عمل بر خلاف مشیت خداوندی و ناموس طبیعی است . در دین عیسوی رهبانیت خیلی معمول بوده و امروز هم هست و اگر کسی میخواسته عبادت خدارا بنحوا کمل انجام دهد بکوهها متواری میشده است . اما دین اسلام اینکاررا منع کرد (لارهبانیة فی‌الاسلام) .

خداوند مارا برای این دنیا آورده وگرنه در جای دیگر خلق میفرمود . عجالتا تا موقعی که روح در جسم ما است باید کارهای دنیوی را انجام داده و درضمن بیشتر بعبادت خدا بپردازیم . بطرف خدا رفتن بهروسیله باشد خوبست اما نه منزوی شدی و از جامعه کناره گیری کردن؛انسان تا وقتی خوبست که بتواند عبادت خداوند و خدمت بخلق کند . خدمت بخلق باعث نجات ما است . عبادتی که بدون ریا باشد و خدمتی که بخلق کنیم ترقی و تعالی ما را فراهم میکند . اگر بکلی‌دست از دنیا شسته یا منزوی شدیم و در این حالت دیوانگی بما دست داد چه خدمتی بخلق میتوان کرد ؟ بلی باید فکر و بدن خود را سالم نگاهداشت تا بتوان هم عبادت خدای را انجام داد و هم موفق بخدمت بنوع شد . اما اگر کسی مردم آزار باشد ونتواندخدمت بخلق کند ووجودش مایهٔ زحمت‌دیگران گردد یعنی دروغ بگوید ، مردم را بیازارد ومال دیگران را بخورد منزوی شدنش اصلح است ولی چنین کسی بخیال عبادت و انزوا نخواهد افتاد .

انسان هرچه میتواند بطرف خدا برود خوبست ولی دنیارا نباید ترك کرد . خدمت‌بخلق ثوابش کمتر از عبادت بخدا نیست بلکه گاهی بیشتر است زیرا ممکنست‌گاه عبادت باخودخواهی توأم گردد (٤) مشایخ و بزرگان دین نیز بکلی ترك دنیا نکرده اند . خلاصهٔ کلام آنکه اگر کسی بتواند ترك دنیا نکند و مطابق آنکس که ترك دنیا میکند رفتار نماید و بعبادت خدا و خدمت بخلق بپردازد بهترین درجهٔ خوبی را کسب کرده است چنانکه پیغمبر اسلام (ص) وحضرت علی بن ابیطالب (ع) وائمه اطهار چنین بوده اند .

---

(۱) « Toulousa » (۲) Rinka (۳) Magellan

(٤) سعدی دراشعارذیل باین مطلب اشاره میفرماید :

صاحبدلی بمدرسه آمد ز خانقاه	بشکست عهد وصحبت‌اهل طریق‌را
گفتم‌میان عالم و عابد چه فرق بود	تا اختیار کردی از آن این‌فریق‌را؟
گفت‌آن گلیم‌خویش‌برون‌میبردزموج	وین‌جهدمیکند که بگیرد غریق را

اکنون که موقعیتی دست داد و کلمه ای چند دربارهٔ موضوع مهم رهبانیت گفتگوشد و حق و باطل اینراه مورد بررسی گردید باصل موضوع یعنی اجتماعی بودن دستورات دین‌اسلام و تظاهر کامل آن درنماز میپردازیم .

دربالای گلدستهٔ بلندی که برتمام ساختمانهای مجاورحکمروائی میکند وهیکل باریك و باعظمت آن درسطح لاجوردی‌آسمان مشخص است مؤذن با آهنك بلند فریاد میزند :

« حی علی الصلوة ، حی علی الفلاح ، حی علی خیرالعمل » بشتابید بسوی نماز ، بشتابید بسوی راه رستگاری، بشتابیدبرای انجام بهترین کارها. این دعوتی است آشکارا وعلنی،اجتماعی، عمومی،بدون استثنا که برای تمام افراد بشر گفته میشود .

گاهی که در دستگاه فرستندهٔ رادیوی یکی از بلاد اسلامی اذان مغرب گفته میشود آن امواج بشارت دهنده را اثر درتمام نقاط دنیا پخش میکند . اما چه در بالای گلدسته وچه‌دردرون مسجد و چه در رادیو و چه در خانه ها گفته شود مقصود همه یکیست . یعنی ، « ای گروه بشر بیائید که شمارا براه راست دعوت می کنیم . »

مسجد

بعضی نماز ها بطور جماعت خوانده میشود مانند نماز جمعه ونماز عید فطر و سایر نماز های جماعت اما در نماز های شبانه روزی نیزاحادیث و دستوراتی رسیده که اگر بطور اجتماع خوانده شوند بهتر است . در فضیلت خواندن نماز در مساجد بقدری تأکید شده که حتی در حدیث است که هر کس مسجدی در جوار منزلش‌باشد و آنجا نماز خود را نخواند بهرهٔ ثوابش تقلیل خواهد یافت . فضیلت مسجد بیش ازآنست که‌باشرح مختصری گفته شود . اگر از نظر فلسفی و روحی موضوع را مورد بحث قرار دهیم میبائیم که مسجد جای مقدسی است که بهترین شرح آن در این چند کلمه گفته شده : مسجد خانهٔ خداست . آری مسجد بسیار جای پاکی است چرا که نیت پاك و خالص در ساختن آن بکار رفته یعنی‌نیتیکه فقط متوجه عالم بالا بوده و منظوری مادی نداشته است . مسجد جائی است که جز عبادت خدادر آن بعمل نمی‌آید ، از پلیدیهای حیوانی جدا و بر کنار است ، ازاینرو مؤمن که در مسجد نماز میخواند چون نمازش در محیط پاك و روحانی انجام گرفته بیشتر قابل قبول است .

دوعلت دیگر نیز نماز در مسجد را قابل ترجیح می‌سازد یکی‌این که آن‌جا نماز باتوجه بیشتری انجام میگیرد زیرا در مسجد شیئی نیست که موجب تشتت خاطر شود وجز زمین مفروش و محراب چیزی دیده نمیشود ، بعلاوه عمل یاصدائی که‌مخالف باعبادت باشد وتوجه‌شخص‌رامنحرف کند در آنجا بوجود نمی‌آید ـ ثانیاً برخلاف منزل یا مکان دیگری است که درغیر موقع‌عبادت انواع کارهای دنیائی در همان محل مصلی بعمل‌می‌آید .

و اما علت دیگر فضیلت نماز در مسجدکه مهمترین علل آن وموضوع بحث ما است جنبهٔ اجتماعی آنست . هنگامیکه مؤمنین برای ادای نماز وارد صحن یاشبستان میشوند بریکدیگرسلام میکنند ؛ نه سلام آلوده باغراض مادی بلکه سلام پاك، سلام خدائی ، آن سلامی که پل بین‌دو بندهٔ خدا بشمار میرود . پس از فراغت از نماز از حال یکدیگر جویا میگردند . غنی از روز گار فقیر خبردار میشود و می تواند باو کمك هائی بکند ، برادران مؤمن که بواسطهٔ تراکم امور کمتر وقت تماس بایکدیگر دارند دراین‌جا بملاقات هم میرسند و از اوضاع زندگی‌هم‌اطلاع پیدامیکنند

و راه‌کمك و یاری نسبت بهمدیگر را میپابند ، مسجد ارواح مختلف را با هم مأنوس میسازد، سیاه و سفید ، کوچك و بزرك ، پیر وجوان و غنی و مستمند را بهم نزدیك میکند و ممکن است رفته رفتــه در گروهی غیر آشنا اتحادی بوجودآورد که نتیجهٔ آن سعادت دنیوی و اخروی همهٔ آنها گردد .

مسجد باعث بسط و ترقی علم و دانش میگردد ، عقول را بهـم نزدیك میکند و اندیشه‌ها را برای یافتن راههای علم ودانش روی هم‌میریزد . مسجد محل مشورت میشود . درفضیلت‌مشورت که از بزرگترین صفات اخلاقی است کتاب‌ها میتوان نوشت و حتی‌اگر بخواهیم آیات‌ودستورات قـرآنی و اخبار و احادیثی را که در این خصوص آمده نقل کنیـم محتاج اوراق بسیاری خواهیم شـد .

فضیلت عبادت در مسجد نیز از عبادت انفرادی بیشتر است و ثواب مخصوص برای‌آن‌معین شده و علت آنرا چنین بیان‌میکنند که وقتی عده ای از مؤمنین باهم و یك دل و یك زبان خدا را بخـوانند خدا بآنهـا نزدیکتر است و بهتر مسئولشان‌رااجابت می کند . شیطان از جماعت‌خیلی دور است و بافراد خیلی نزدیك است ؛ اینست که عبادت و کارهای اجتماعی بیشتر ممکن‌است مارا از وسوسهٔ او حفظ کند.

آری ! چنین است اتحادی که افراد بشر در مقابل خدا پیدا می کنند و اینـ است معنی دین اجتماعی .

نمازهای اجتماعی

علاوه براینکه دین اسلام تأکید بسیار نموده که نماز های پنجگانه در مسجد خوانده شود و برای عمل آن ثواب بسیار خبر داده‌است برخی نمازها هستند که اجتماعی بودن جزء‌شرایطشان است . این نمازهاعبارتند از نمازعیدین یعنی عید فطر و عید قربان که واجب است و باید در روزهای‌نامبرده درمساجدبرپا شود ، باجتماع خوانده شود و حتی‌المقدور در جای سرباز مثل بیابان یااحیاط اقامه گردد .

نماز جمعه هم در زمره همین نمازها است که واجب است و خداوند متعال در قرآن‌مجید سورهٔ جمعه بخواندن آن تأکید فرموده و دستور داده که بایدمؤمنین دراین موقع کسب‌وکار خود را رها کنند و بذکر خدا و نماز پردازند که این کار آنانرا بهتر و شایسته تراست. در وجوب نمازهای عیدین تردیدی نیست ولی نسبت به نماز جمعه در غیبت امام عقاید مختلف است برخی‌آن را واجب عینی و برخی واجب تخییری میدانند زیرا نماز جمعه که در موقع ظهر خوانده میشود کفایت ازظهر می کند و قائلین بوجوب تخییری معتقدند که خواه نماز ظهر خواه جمعه یکی‌را باید خواند ولی دستهٔ دیگر میگویند باید نماز جمعه خوانده شود .

گرچه ما بیشتر بوجوب عینی معتقدیم‌ولی قضاوت این‌امررا بکتب فقهی واگذار کرده در اینجافقط از جنبهٔ اجتماعی نمازهای فوق‌را بررسی میکنیم . اگر در روز جمعه بیکی ازمساجد که نماز جمعه برپا می شود قدم گذارید بهتر می‌توانید مقصود مرا دریابید : چندین هزار نفر جمعیت در صفهای منظم پشت سرامام‌نشسته‌اند ؛ درموقع ظهر امام خطبه میخواند وهمه سرتاپا گوشند. این خطبه که مضامین آن نصیحت و تذکر بقیامت و امربمعروف و نهی از منکر و یاد آوری است و اغلب پر از آیات دربار کلام الهی می‌باشد درآن‌موقع باهیئت‌آن مجلس تأثیرعجیبی‌درشنوندگان

میکند و یکی از فوائد نماز جمعه همانست . پس از خواندن آن نماز برپا میشود . جمعیت‌انبوه نمازگزاران که در آن غنی و فقیر مزیتی ندارند و همه پیش هم هستند و هر کس زود ترآمده صف جلو نشسته بر میخیزند ویکدل‌ویکزبان بذکر خداوند قادر متعال میپردازند . پس‌از خاتمهٔ نماز باهم دست می‌دهند ، دستی که نشانهٔ صفا و برادری و همدردی است . اشخاصی که‌سرتاپایشان پنج ریال ارزش ندارد باکسانی که قیمت با سرو لباسشان زنـدگی صد نفر فقیر در ده روز اداره می‌شود مصافحه میکنند ، از حال هم میپرسند و بدرد هم میرسند . در هر جلسه از نماز صدها و هزاران مورد برای کمك بیکدیگر پیش‌می‌آید و هزاران حاجت برآورده میشود .

این نمازهای بزرك از لحاظ اجتماع فوائد بسیار دارند که ذکر آن کتابی‌مطلب‌میخواهد. بطور اختصار بچند رشته از این فوائد اشارمیکنم :

۱—از لحاظ وحدت اجتماعی بزرگتر و موثرتراز نماز چیزی نیست خصوصااینکه تاکیدشد در نماز جمعه مخصوصاً سلطان یا حاکم و امیر باید حاضر باشند . در این مکان مقدس که همگی از کوچك و بزرك و غنی و فقیر و پیر و جوان همه‌یکدرد دارند یعنی همه در مقابل‌آفرینندهٔواحد خود ایستاده از اوطلب آمرزش میکنند ، در این جایگاه منیع که همه یك‌سوی متوجهند و یك‌جا روی کرده‌اند ، در این محل که همه یك‌هدف و یك مقصددارند، این مردم‌مختلف‌مشتت که‌درزندگی های خود هر کدام یك‌عقیده دارند درس وحدت مرام و عقیده می‌آموزند و عادت میکنند که برای موفقیت بایدیك آهنك باشند.

۲—نمازهای عیدین و جمعه شعائر اسلام را بزرك می کند و عظمت اسلام را برخ کافران و منافقین می کشاندواشخاص‌را بقبول‌این‌دین بزرك‌تشویق‌مینماید . هیچ مشوق بالاترازدیدن‌این‌مجالس نیست وچه‌بسا اشخاصی که از همین‌راه‌بعظمت‌اسلام‌پی‌برده وباسر بسوی آن شتافته‌اند چه‌بسا کسانیکه در این مجالس‌نهایت‌صمیمیت واخوت ویگانگی که اسرارسعادت بشراست ملاحظه کرده وسربزرگی اسلام را درك نموده‌اند . این مجالس بزرك نشان می‌دهد که اسلام خیلی برتر از آنست که کوتاه فکران اندیشیده‌اند ، این نمازها گوئی ایمان مجسم هزاران اشخاص است که بهم‌جمع شده‌ویك‌فرد واحد ، یك فردفداکار، یك‌فرد اسلامی تشکیل داده‌است . این مجالس نهیبی‌است که بسر سر کوته فکران ومنافقین فریاد میزنداسلام بسیار قوی تر از آنست که شما بخواهید با جثهٔ‌نحیف خودبا آن بجنگید. وقتی‌انسان در کشورهای غیراسلامی مثل کشورهای اروپا،لندن و برلن وپاریس در مساجد جلسات نمازهای اجتماعی‌را می‌بیند بیشتر پی بعظمت اسلام ووحدت آن میبرد و وقتی‌که صدای‌نماز عید بوسیله میکر و فون در میان را دیوهای جهان منتشر می گردد موی از شنیدن آن بربدن راست می‌شود . اینست عظمت شعائر دین خدائی .

۳—از لحاظ برابری و برادری ومساوات هیچ مجلسی بالا تر ازنماز نیست و این اصول انسانی که همهٔ ملل عالم بخیال خود دنبال آن میروند ولی موفق باجرای آن نمیگردند چیزیست که اسلام بادستورات سادهٔ خود عملی کرده ویکی‌ازبزرگترین راههای این عمل نماز های اجتماعی است که طبقات مختلف مردم از غنی ترین و فقیر ترین بدون ذرهٔ امتیاز باهم‌جمع شده دربرابرخدا میایستند . نه تنها در ظاهر کس را برتری نیست بلکه در میان صفوف نماز اگر قلب‌همه مردم را بشکافی و اسرار آنانرا بخوانی خواهی دید که آن احساسات ظاهری که درسایر موارد ممکنست درقلوب‌اشخاصی ازلحاظ غنا وفقرباشد دراینجا بکلی‌ریخته وفانی‌شده، نه‌غنی‌خودراغنی میشمرد و نه

فقیر خویش‌را فقیر میداند و نه‌کس خود را برتر از دیگری می‌بیند و نه‌پست تر ، بلکه تنها امتیاز خلوص نیت و پاکی عمل است که هر کس دارا باشد تفوقش بردیگران بارز میگردد هرچند که در ظاهر پست‌ترین کسان باشد . برای حصول این اصول بزرگ اجتماعی یعنی‌اجرای‌مساوات‌وبرادری چه تمرینی بالاتر از این‌خواهید یافت ؟

٤ـ این‌نمازها تذکرمهمی است که انسان‌را بیاد عاقبت خویش می‌اندازد چنانکه‌درخبر آمده که نماز عید یاد آوری قیامت است : اجتماع و حاضرشدن بنماز مانند موقعیست که مردم برای‌حساب در برابر عدل الهی حاضر میشوند ، نماز گزاردن چون پس‌دادن حساب و اتمام نمازو برگشتن و متفرق شدن مثل آن وقتیست که ازحسابهافارغ شده و هر کس بپاداش یاجزائی که‌دارد میشتابد . براستی دیدن یك جلسه از این نمازها که در آن چندین هزار نفر یکنواخت ویکسان بسوی یك جهت ایستاده و یکدل و یکزبان خدای خویش را می‌خوانند بالاترین نمونه‌ایست که در این دنیا می‌تواندعاقبت ما رادرجهان دیگر مجسم کند .

٥ـ از لحاظ کمك اجتماعی چنانکه گفتیم اهمیت این نمازها بسیار است زیـرا مردم از حال یکدیگر و احتیاجات هم باخبر میشوند ، بدرد هم می‌رسند ، تقاضاهای هم رابرمیآورند . در شهریکه مرتبا از این نمازها برقرار میشود دیگر محتاج وفقیر پیدا نخواهد شد بشرطاینکه همه بدستور اسلام رفتار کرده و دربجاآوردن شعائر دین کوتاهی نکنند .

٦ ـ این‌نمازها موقعیتی است که مردم‌را که بعلت گرفتاریهای روزمرهٔ زندگانی هرکس در گوشهٔ مشغول و از هم دورند گرد می‌آورد و در این اجتماعات ممکنست فوائد بسیاری بآنان برسد ، از نصایح و مواعظ بزرك که موجب سعادت دنیا و آخرتشان است برخوردار شوند ، از اخبارو اتفاقات آگاه گردند ، بحال هم‌وقوف‌یابند تابتوانند درانجام وظایف اجتماعی حداکثر فایدهٔ خودراببخشند .

٧ـ چنان‌که در بالا گفتیم گرفتاری‌های روزانه زندگی اغلب مجال باشخاص نمیدهد که بفکرعاقبت کارو آخرت خویش باشند تابدرد همدیگر برسندو بخدمت بنوع مشغول شوند . این نمازها موقعیت‌های مهم و بزرگی بدست می‌دهد که آدمی گرفتار مشغول را بخودمی‌آورد و اندکی‌ازدنیا روگردان ساخته‌ازخویش منصرف و بجامعه متوجه مینماید ، خود خواهی را میزداید ، نفع آنی و خوردخواب را در نظرهـا کوچکتر می کند و انسان را بسوی مقصد و هدف عالی تر و بزرگتری نگران مینماید .

٨ـ جمعیت بزرگترین وسیلهٔ انجام گرفتن کارهااست و این امرواضح تراز آنست که شرح داده شود . باجماعت همه کار میتوان کرد و باتفرقه هیچ امری انجام‌پذیر نیست چنانکه یکدسته‌چوب را باهم‌هرگز نمی‌توان شکست ولی یکی‌یکی آنها رامیتوان‌شکست . دست‌خداوند همیشه‌باجماعت است (یدالله مع‌الجماعه) و باجمعیت عالیترین مقاصد را میتوان پیش برد ولی بافرد ممکن‌نیست . شیطان از جمعیت‌دوروگریزان است و بفرد بسیار نزدیکست چنانکه این موضوع‌را احادیث ماهم بانواع طرق بیان کرده‌است .

با این همه فواید که در جمعیت هست کسی میتواند اهمیت جنبهٔ اجتماعی این نماز ها را منکر شود ؟

٩ـ خداوند برای اجابت دعای جمعیت نزدیکتر است چنانکه معروف است هر دعائی که بجمع خوانده شود قریب الاجابه می‌باشد . بنابراین هنگامی که از دهان چندین هزار نفر تقاضای عفو و بخشش و ترقی در دنیا و آخرت بسوی یك درگاه بر خیزد چه‌بسا که خلعت قبول برتن همه بپوشانند و جمله‌را از رحمت برخوردار کنند .

این اجتماعات که‌نکات کوچکی از فوائد عظیم‌آن دربالا شمرده شد یکی ودوتانیست ودین اسلام طوری مقرر فرموده که حصول آن حتمی‌الاجرا وهمیشگی‌است نه‌اینکه یکمرتبه یا دو مرتبه اتفاق افتد و تمام‌شود. نمازعیدین، نمازجمعه، نمازهای پنجگانهٔ اجتماعی‌مساجد، همگی مجالسی‌است که شامل این همه مزایای بزرك است ، همگی موقعیتهائی هستند که برای ترقی خودوجامعه‌دردنیا و آخرت بهتر از آنهانمیتوان یافت .

جلسات‌وعظ و نصیحت

فلاسفهٔ قدیم یونان در اثر تحقیقاتی که در بارهٔ طرز تعلیم و تلقین‌عقاید خود در میان توده بعمل آورده اند همگی معترف شده‌اند که بهترین طریقهٔ آن سخنرانی و وعظ است و بهمین علت است که اشخاص برجستهٔ آنها مثل افلاطون‌وارسطو و دمستن و غیره همیشه عقایدخودرابصورت خطابه ایراد میکردندو از آنها کتاب ونوشته کمتر باقی مانده و اگر چیزی در دست باشد بیشتر جمع آوری سخنان آنها توسط یکی از شاد گرد انشان میباشد .امروزه هم در دنیا ثابت شده که یکی از بهترین وسیلهٔ تبلیغ و تلقین عقاید در مردم سخنرانی است و روی این نظر دردنیای‌متمدن برای هر منظوری اعم از مقصودٌ سیاسی یا اخلاقی یا دینی از آن وسیلهٔ بزرك یعنی سخنرانی استفادهٔ شایان میبرند و وعظ را یکی از مهمترین عوامل ترقی جامعه ها میشمارند . با اهمیتی که موضوع خطابه و وعظ در دنیا دارد حق این بود که اسلام هم همان مقام را برای آن قایل شود و همین کار را هم کرد و طوری هم کرد که هیچ ملت و هیچ قومی نتوانسته اند وسیلهٔ مزبور را با طریقی چنین ساده و خوب و آسان و مؤثر بکار برند .

دین اسلام امر کرد که مسائل اخلاقی و آداب دین توسط اشخاص فاضل و دانا بمردمی که از حیث علم کمتر بهره دارند گفته شود و علوم در میان تمام مردم رائج گردد و همه ازاین نعمت بزرك خدائی استفاده برند . علاوه بر دستور های مخصوصی که برای تشکیل مجالس وعظ و سخنرانی رسیده و علاوه بر موقعیتهای ویژه که در این باره تعیین شده یکـی از مهمترین وسائل تعمیم سخنرانی اسلام نماز جماعت است . با تأکید های زیادی که دربارهٔ خواندن نماز در مساجـد بعمل آمده طبعاً در این اماکن مقدسه که « خانهٔ خدا » نام دارد اجتماعی از مؤمنین و مسلمین حقیقی که منظوری جز پیروی از راه حق و حقیقت ندارند بوجود می‌آید . در بین ایـن اجتماع مسائل اخلاقی و دینی و اجتماعی دهان بدهان میگردد یا توسط شخص عالم و زاهد و متدینی به دیگران تلقین میشود و صفات نیك و ملکات انسانی در میان توده رائج میگردد .

آیا وسیلهٔ موثر تر از این برای هدایت مردم و اشاعهٔ خوی آدمیت درجامعه میشناسید؟

وحدت اسلامی

در بالا اشاره کردیم که مسجد موجب ایجاد وحدت اجتماعی‌بین‌اشخاص است ، وحدتی که در اثر عبادت وجود آمده و عقد اتحادی که‌درمقام حضور در برابر آفرینندهٔ عالمها بسته میشود . وقتی در میان مردم حس مذهبی رو بتزاید گذارد

و همه علاقمند شوند که نماز خویش را در مسجد ها بجا آورند در میان ساکنین مختلف یك شهر و بالنتیجه مردم یك کشور اتحادی بزرك و محکم پیدا میشود کـه چون باعث و بانی آن بسی محکم و متین است آن یگانگی هم گسستنی نیست. اینگونه وحدتها است که پایهٔ ترقیات معنوی و مادی ملل میشود. سر تفوق و بزرگی کشور ها فقط در اتحاد افراد آنست و بس. اتحاد اجتماعی و رابطهٔ آن باعظمت ملت آنقدر مهم است که میتوان در این باره کتابهای بسیار نوشت و پیش علما و مردم روشن فکر این موضوع بسی روشن است و محتاج تکرار نیست.

مقصود من از نوشتن این قسمت این بود که بگویم نه تنها نماز جماعت بطور کلی نمایندهٔ وحدت و موجب ایجاد وحدت است بلکه یك نکته از آن مظهر وحدت کامل و بلکه عین وحدت معنوی و صوری است. میدانید چیست: اینست که درموقع قرائت نماز امام جماعت بتنهائی قرائت میکند و سایرین فکراً از او پیروی میکنند. هرکسی در یك جلسه نماز جماعت حضور داشته اهمیت آنچه را من میگویم درمییابد. درموقعی که هزارها نفر در میان شبستان جمع اند وجزصدای امام جزئی آهنگی در فضا نیست بیننده چه تأثیری در خود حس میکند؛ چشم خودرا بهم گذاشته آن منظره را بخاطر آورید و پیش خود آنرا تجزیه کنید، خواهید دید که بهترین نمونهٔ وحدت همان است و بس، آن جمعیت هزار نفری در آن حال حکم یکنفر را دارد، تمام فکرها، دل‌ها زبانها، با ریسمان محکمی بیکدیگر وصل است و سر ریسمان هم بجائی مربوط است که همه‌چیز ازآنجا است: **و اعتصمو ابحبل الله جمیعا ولا تنفر قوا** آری تمام این جمعیت یکروح و یکدل است، یك تن است که اعضا و مظاهر بسیار دارد، و تا آنجا که تحت قوانین اسلام باشد این تن گسستنی نیست.

اعتماد و اطمینان

هرکسی در زندگی خود بخاطر دارد که در موقع انجام معاملهٔ بزرك و دادوستد یا افتتاح باب دوستی و روابط مادی و معنوی باکسی که تازه با وی مربوط میشود و سابقهٔ قبلی با او ندارد بخود گفته است: «نمیدانم چگونه آدمی است؛ آیا میتوان باو اطمینان کرد؛ آیا میتوانم اعتمادخودرا دربارهٔ او بحدی بدانم که این را باو بسپرم یا وی را لایق این دوستی یا این معامله بدانم؟» جواب‌این سؤال اغلب درست داده نمیشود مگر پس از وارد شدن درعمل. آنوقت بسته باقبال‌شما. یاطرف شما آنطور که خواسته اید شایسته بوده است یا اینکه شما را از کردهٔ خود پشیمان میسازد. تحقیق در زندگی معنوی اشخاص بسیاردشوار است چه کسانی که دراین موضوع‌بشما کمك‌واستعانت میدهند کمتر خالی از غرضند و رأی آنهااغلب آمیخته با نظر های شخصی مخالف یاموافق‌است. بنابراین اعتماد یافتن باشخاص کاری بس مشکل است. از طرف دیگر می‌بینیم که ما درزندگی روزمره همیشه محتاجیم باینکه با اشخاصی که سابقه با ما نداشته اند باب روابـط را باز کنیم و همین موضوع زندگی مارا دچار اشکال بسیار میکند. اعتماد یکی از ارکان مهم اجتماعی است و جامعهٔ که در افراد آن اعتماد متقابل وجود داشته باشد یکی از بهترین جامعه هاست و جز راه ترقی وتعالی‌نخواهد پیمود. عدم اعتماد و وجود سوء ظن درجامعه‌ها چون موری که‌داخل ستون چوبی را رفته رفته میخورد و میپوساند و یکمرتبه بنائی را فرو میریزد تأثیر مخرب دارد وارکان جامعه را بالاخره خراب خواهد کرد.

برای ایجاد حس اعتماد در جامعه ها آنچه علمای علم الاجتماع و روانشناسان تفحص کرده اند نتوانسته اند دوائی جز ایمان پیدا کنند و این دوا یگانه درمان این درد است و ثانی ندارد. هنگامی که در جامعه ایمان پیدا شود مثل‌پلی است که بین دوساحل دورافتاده رابهم مربوط سازد. این حس مانند جریان برقی که از میان سیم کشی های عمارتی عبور میکند وهمه را دریك چیز بهم مربوط میسازد در جامعه ارتباطی معنوی پدید می‌آورد و کارهارا سهل وممکن میسازد. ایمان اتحاد و یگانگی بوجـود می‌آورد،همان اتحادی کـه میتواند مشکل ترین موانع را از بین بردارد.

در زندگی برای شما بسی پیش آمد کرده است که هنگام عقد نوی با آشنای جدیدی که هیچ سابقه با او نداشته اید با نهایت اعتماد و خوشدلی و آرامش خاطر وارد عمل شده اید چه آهسته با خود گفته اید: «این مرد مطمئن خوبی است زیرا هرگز نمازش ترك نمیشود»

آری چنین است. شما خوب فکر کرده اید و دانسته اید کسی که نمازش ترك نشودیعنی از خدا میترسد و کسی که از خدا بترسد یعنی او امر خدا را اطاعت میکند و از آنچه خدا نهی کرده باز میایستد و گرد فریب و نیرنك نمیگردد. پس این شخص باید مورد اعتماد شما و همه‌کس باشد.

حس اطاعت

برای اینکه امور اجتماع بنحو کامل و مطلوب بگذرد لازمست‌که در همهٔ مردم حس اطاعت نسبت ببزرگتر موجود باشد. حضرت امیر (ع) میفرماید: «فرمان بزرگتر از خود را ببر تا کوچکتر از تو فرمانت را بپذیرد.» هم ایشان میفرمایند: «فرمان برداری از مهتران و عزیز داشتن همگنان و انصاف دربارهٔ‌کهتران ازنشانه های حکمت است.» تمام بزرگان اخلاق نیز مردم را بحس اطاعت تشویق کرده و آنرا از بزرگترین صفات شمرده اند.

حس انضباط یادیسیپلینی که میگویند نیز همان اطاعت است و اگر بتعلیمات نظامیان در زمان صلح توجه کنید می‌بینید که بیشتر آن عملیات، حرکاتی اجتماعی است که توسط فرمانده واحدی اداره میشود. حرکات مزبور برای اینست که حس فرمانبرداری درنهاد سرباز ضبط شود وعادت ثانوی او گردد تا درروز کارزار نیز همراهش باشد.

اکنون یك جلسه نماز جماعت را در نظر بگیرید که صفوف بسیاری از انواع طبقات مردم در پشت سر یکنفر که امام جماعت باشد ایستاده اند و همگی با هم‌آهنگی و وحدت‌نظر بسوی آفریننده متوجه شده اند. آیا میتوانید حرکتی نشان دهید که بیشتر ازآن حس انضباط و فرمانبرداری را ایجاد نماید؛

خیر! زیرا هرچه شما بمن نشان دهید میگویم که فرقی با نماز دارد. درنماز حس‌اطاعت اختیاری بوجود آمده و در مثل شما اختیاری مطلق نیست. اکنون یکنفر روانشناس مجرب باید از نظر پسیکولوژی در فکر خود تجزیه نماید که هنگامی یکنفر با نهایت اشتیاق بـرای ادای نماز جماعت میرود و در آنجا با میل اطاعت از امام را می‌پذیرد شکی نیست که همین عمل (که روزی چند مرتبه تکرار میگردد) مانند سایر عادات در وجودش ضبط میشود و نتیجهٔ‌آن تولید

حس فرمانبرداری و انضباط کامل درتمام افراد جامعه میباشد.
همین اموراست که سعادت جامعه هارا باعث میگردد.

فوائد اجتماعی وضو وغسل

هیچ اندیشیده اید اعضائی که شستن آنها در وضو دستور داده شده همانها است که بیشتر در معرض چشم واقع میشود؟ هیچ میدانید که یکی از فوائد وضو اینست که همیشه این عضوهای نمایان پاک باشد، از کثافات خارجی و کثافات داخلی زدوده گردد تا در انظار مردم نامطبوع جلوه‌گر نشود؟ هیچ فکر کرده اید که غسل و وضو که بدن را از کثافات و رسوبات عرق پاک میکند در ضمن موجب جلوگیری از عفونت میشود ومانع ازاینست که شخص دراجتماعات و در مساجد منفور دیگران شود؟ البته واضح است که یکی از بهترین مشوق معاشرت رغبت مردم بهمنشینی با یکدیگر است و این رغبت بوجود نمی‌آید مگر در سایهٔ مطبوع شدن طرفین معاشرت و بزرگترین کلید مطبوع شدن همانا پاکیزگی است که هم ظاهر انسان را میآراید و هم مانع بوهای عفن و کثافات ومیکربها وناخوشیهای واگیردار میگردد.

تنی که پاک شد و دائم با نعمت غسل و وضو خود را شستشو داد ازهرگونه انگل بیماری وحیوانات طفیلی معاف است ووجودش موجب زیان جامعه نخواهد بود.

ما که ادعا میکنیم اسلام دین اجتماعی است دلیل داریم و دلیل ما اینست که اسلام‌نه‌تنها وسیلهٔ گرد آوردن اشخاص را بدور یکدیگر و پرسش از حال و کار و گرفتاری های هم‌آماده میسازد بلکه تا کوچک ترین جزئیات را مورد نظر قرار میدهد تا کسانی که از نعمت‌پیروی‌دستور هایش برخوردار میشوند بهیچگونه سختی ومانعی درزندگی برخورد ننمایند.

جهات یابی

نمازخوان در هر کجای دنیا باشد قبله را میشناسد و البته میداند که قبله در کدامیک ازجهاد چهارگانه واقع شده ووقتی یک جهت‌رادانست یافتن باقی جهات برای او آسان است. بنابراین میتوانیم بگوئیم که از فوائد نماز جهات یابی است. شاید ایراد کنید که این کار لازم نیست زیرا قطب‌نماعمل‌مزبور را انجام میدهد.

جواب اینست که روزی بود قطب نما نبود و مسلمان جهات را میدانست. امروز هم در میان صحرای عربستان و در دهات و حتی در شهرها قطب نما در دسترس نیست.

اما طبق دستوری که دین اسلام در ۱۳۰۰ سال پیش داده است مسلمان میتواند از روی آفتاب و ستارگان با نهایت سهولت جهات را بیابد.

این امر بمسلمانان هرچند جاهل و عامی و بیسواد باشند اجازه میدهد که موقع‌ومشخصات نقاطی را که می‌بینند یا بیان میکنند در نظر بدارند و بفهمانند. در کشور های اسلامی ممکن نیست اتفاق بیفتد که کسی جهت مکانی را تشخیص ندهد. قبله یک شاخص روشن و بزرگیست که باب دانش های این نوع را برمردم میگشاید.

در اهمیت جهات یابی در زندگانی اشخاص، در فن کشتی رانی، زراعت، تقسیم‌اراضی، مسافرت درصحاری وسیع، تحدیدا‌ملاک وغیره بحث کردن بیمورد است چون بر هر کسی روشن میباشد اما من میخواهم بگویم که در پرتو این دستور که مردم را بمطالعه موقعیت آفتاب و

ستارگان و پیدا کردن ستارهٔ قطبی و غیره وادار میکند چه بسا اشخاصی که عشق بعلم هیئت و نجوم پیدا کرده اند و شاید بتوان ادعا کرد خیلی از منجمین اسلامی که از مفاخر انسانیت بشمار میروند و قسمتی از علم نجوم امروز روی پایهٔ زحمات آنان بنا شده دراثر همین ذوق راه علم را پیموده اند.

دلیل ادعای من‌اینست که از صدر اسلام تاکنون کتابهای بسیاری دربارهٔ معرفت‌قبله‌نوشته شده که اغلب آنها مفصل و دارای اطلاعات بزرگ نجومی و جغرافیائی و علمی است و کسی که اینگونه کتب را نوشته لااقل خود اطلاع کاملی از علوم نامبرده داشته است.

چرا باید نماز را بعربی خواند؟

پس از انتشار چاپ اول ودوم این کتاب عدهٔ زیادی‌از خوانندگان ما کتبا و شفاها از ما پرسیده‌اند که آیا باید نماز حتما بعربی خوانده شود یاهرکس میتواند بزبان خود آنرا بخواند؟ فلسفهٔ اجبار نماز خواندن بعربی چیست؟

گرچه جوابهای مختصری ببرخی از آنها داده شده و دراینجا هم که در تمام امورمربوط بنمازسخن میگوئیم نمیتوانیم بطور تفصیل دراین‌موضوع که محتاج بحثی‌زیاد است‌واردشویم‌ولی‌لازم شد بطور مختصر گفتاری چند در این باره گفته شود و در آتیه نیز بیشتر از این مقال خواهیم گفت.

این راهم باید دانست که این بحث تازه و امروزی نیست بلکه‌باب‌آن از صدراسلام‌افتتاح شد یعنی از همان وقتی که مسلمانان شروع بفتوحاتی کرده ممالک بیگانه راکه بزبانی غیر عربی تکلم می کردند بدین اسلام خواندند گفتگوی مزبور آغاز گردید وجواب هائی در این باره داده شده است.

منطق عدهٔ معدودی که میگویند نماز را میتوان بهرزبان خواند اینست که خداوند بادل سروکار دارد نه زبان پس چه احتیاج‌است که بلغت مخصوصی سخن گوئیم. بعلاوه‌چون خداوندهر زبانی را میفهمد بهتر است بهرچه خود ما بهتر میفهمیم و میدانیم بااوسخن گوئیم.

در جواب سخن این اشخاص اولا باید بطور صریح و قطعی گفت که خواندن نماز بزبان عربی ضروری مذهب است و نماز بزبانی غیر از عربی صحیح نیست وصورت نماز ندارد.

هنگامی که باعقل سلیم و منطق صحیح قضاوت‌میکنیم واضح میشود که خواندن نمازبزبان عربی برای واقع شدن مفهوم نماز ضروری است. در اینجامختصراً دلیلی چندمیآوریم:

۱- برای ایجاد وحدت بین‌المللی که یکی از بزرگترین آرزوهای مردان‌متفکرو فیلسوف قرون است بهترین وسیلهٔ که توانسته‌اند بیابند ایجاد یک زبان بین‌المللی است‌و اشخاص‌بسیاری‌پیدا شده‌اند که در این باره اقداماتی بجا آورده‌اند منجمله دکتر زمانوف‌زبان اسپرانتورا که‌مخلوطی اززبانهای مختلف بود درست کرد‌ونقشهٔ او‌این‌بود که تمام ملل علاوه برزبان مادری خود این زبان را هم‌بیاموزند‌تاارتباطی نزدیک ازلحاظ‌مادی و معنوی بین آنها پدیدآید. اشخاصی‌دیگری هم در این راه کوشش کرده و کارهائی انجام داده اند. نظر این کسان اگر خالی از غرض‌باشد بسیار خوب است چه با ایجاد یک زبان بین المللی‌خدمت بزرگی بجامعهٔ انسانیت میشود و چه‌بسا صلح

پایداری که دنیا شایق آنست ، تجارت آزاد بین‌المللی ، مبادلات مادی و معنوی صورت عمل بخود گیرد .

حالا فکر کنید که چه میشود اگر تمام جهان علاوه بر زبان مادری خودشان عربی را که بقول تمام علمای فن کاملترین و فصیحترین زبانها است فرا گیرند . یکی از فوائد این امر همین است و با توسعهٔ اسلام در تمام جهان نقشهٔ آن علمای اجتماع که فقط در عالم خیال میخواسته اند کاری بکنند صورت عمل بخود میگیرد و اجبار بخواندن نماز بزبان عربی هرملتی را ، ملیت ولسان اصلیش هرچه میخواهد باشد وادار میکند که عربی را هم وارد زندگی خود کرده و در ادبیات و معاملات و کارهای دیگر اجتماعی از آن بهره برد . بااین عمل تسهیل بزرگی در نقشهٔ وحدت عالم بشریت وصلح و صفای گیتی و همکاری نزدیك افرادانسان باهم و ایجاد دنیائی آراسته بصورت و معنی بوجود میآید .

۲ – چنانکه گفتم زبان عربی بعقیدهٔ موافقین و مخالفین فصیحترین و وسیعترین زبانها است پس هر زبانی را که بخواهند جانشین آن کنند دارای این لطف نخواهد بود .

۳–نماز بیشتر از آیه‌های قرآنی مرکب شده‌است و ترجمه کردن آنها زیان بزرگی بمعنی و مقصود آیه‌ها وارد میسازد چه اولا قرآن باز بانی چنان فصیح نازل شده که عربهای زمان پیغمبر که افصح مردمان روی زمین بودند واشعارو ادبیات آنها مشهور جهان است بمقام معارضه دعوت شدند وتمام آنها نتوانستند یك آیه هم‌ارز قرآن بگویند .

ثانیا در آیه های قرآن که کلام آسمانی‌است و مربوط بیشر نیست لطف و رحمت و لطافتی است که‌ترجمهٔ آن بکلی آن خواص‌را میزداید . مؤمنینی که‌قرآن را باایمان‌قلبی‌میخوانند بخوبی این لطف‌را درك کرده‌اند و بارها اتفاق افتاده که از خواندن‌آیهٔ سراپای‌وجودشان بلرزش وارتعاش در آمده وگاهی از شنیدن آن از شادی میخواسته اند بپرواز آیند و گاهی از ترس برخود پیچیده‌اند ، گاهی بی‌اختیار گریسته وزمانی بی اراده‌افسرده‌شده‌اند . آیا این آثار باترجمه باقی میماند ؟ خاصیت وجود این آثار در نماز زیاد است چه بیشتر علت بوجود آمدن‌توجه‌وتقرب در نماز همان تاثیر معجزه آسای آیات است . پس نباید باترجمه این تاثیر را از بین‌ببریم . در این صورت روح را از نماز خواهیم گرفت و آنرا جسدی فلج خواهیم ساخت.

حالا خوب فکر کنیداگر بنابودهرکس نماز را بزبان خود وقرآن‌را بترجمهٔ خود بخواند این نتیجه عظیم‌عایدمیگردید ؟

٤ – آنروحانیت مخصوص و جذبهٔ‌که در نماز موجود است و موجب توجه و تقرب بنده بدرگاه رب‌العزه میشود در صورتی انجام پذیر است که جنبهٔ اصلی نماز موجود باشد و الا با تغییر آن بصورتهای مختلف از بین میرود . بارها شنیده‌ایدکه ترجمهٔ آثار بزرگان یك قوم بزبان قوم دیگر مثلا ترجمهٔ اشعار مولوی و سعدی و حافظ بزبانهای اروپائی‌هرگز یك‌صدم آن‌ملاحت اصلی را باخودٔ ندارد . جائیکه یك اثر دنیائی که‌بازندگی عادی ماتماس‌داردچنین باشدامر بزرك‌روحانی که رازخالق و مخلوق است باترجمه جنبهٔ خویش را بچه اندازه ازدست خواهدداد .

٥–اگر امر براین جاری بودکه نماز ترجمه شود آن جنبهٔ اصلی که اکنون در دستورات دین خصوصا نماز هست از بین میرفت : نماز فعلی ما عین همان نماز زمان صدر اسلام است و کاملا دست نخورده و تروتازه و پاك مانده است.خودتان قضاوت کنید بااجازهٔ ترجمه حفظاین

امر ممکن بود ؟

٦–خداوند در قرآن میفرماید : اناانزلناالذکر واناله‌لحافظون یعنی‌ماقران رافروفرستادیم و همانا نگهبان آن‌هستیم .

بدیهی‌است که خداوند قادرمتعال حفظ‌این کلام را بعهدهٔ خود گرفته و روی همین‌اصل‌است که از هزار وسیصد سال پیش تاکنون تغییری در آن روی نداده‌است درصورتی‌که بخوبی‌دیده‌ایم که هیچ کتابی از زمان سابق باقی نیست که بصورت اصلی مانده و بمیل وسلیقهٔ استنساخ کنندگان ومصححین تغییر و تبدیل پیدانکرده باشد فی‌المثل گلستان سعدی را در نظر بگیرید. با اینکه کلام سعدی راکمتر کسی می‌تواند تقلید کند و روانی عبارات و لطف معانی باید آنرا از تقلید و تحریف مصون داشته باشد باز نمی‌توانید دو نسخه گلستان پیداکنید که مثل هم باشد وذوق خوانندگان و نسخه نویسان درآن تغییرات کلی بوجود آورده است .

البته چون هرکاری را خداوند در این جهان بوسیلهٔ اسباب فراهم میسازد این امر یعنی‌حفظ قرآنرا نیز بوسیلهٔ‌سببهائی قرار داده است . یکی از این‌سبب ها احترامیست که مسلمانان از روی ایمان و عقیده بترکیب آیات کلام الله دارند و با این‌ایمان آنرا سینه‌بسینه‌وردی کاغذمحفوظ نگاهداشته‌اند و باوجود اینکه میلیونها نسخه ازکتاب خدا نوشته شده کوچکترین تحریفی درآن حاصل‌نگردیده است. علت دیگر همانا عقیدهٔ است‌که مسلمین دارندکه با ترجمه کردن‌آیات لطف و حکمت آنها بسیارکاسته میشود و همین اصل است‌که همهٔ مسلمین را اعم از اینکه‌هرملت‌وزبانی دارند وادار ساخته که قرآن را بعربی بخوانند و بیاموزند و اگردرموردی آیات را شاهدآورند آنرا بعربی ذکر نمایند و نمونهٔ‌آنهم‌همین کتب ماایرانیان‌است که بجای ترجمهٔ تنها، خود آیات را هم در ضمن کتاب میاوریم و بعقیدهٔ هرروشنفکری خدمتی بس‌بزرك‌بمقصود خودمی کنیم‌وتاثیر‌معنوی کتابرا دوچندان‌میسازیم .

عربی خواندن نماز این امر رارایج میسازد و تسهیل میکند، مسلمین‌راعادت‌میدهد که‌آیات قران را بصورت اصلی فراگیرند واز آن بهره برند و ضمنا یکی‌از وسائلی است‌که خداوندبرای محفوظ ماندن کلام ربانی مقرر فرموده است .

بعلاوه فایدهٔ بزرك آن اینست که دستور وفرمول نماز را از تغییرات و تحریفات مصون میدارد . اگراجازه داده میشدکه هرکسی نمازرا بزبان‌خود بخواند یقینا نمازهائی که اکنون‌بین‌ملل مختلف خوانده میشدآنقدردچار دستخوردگی و تحریف میگردیدکه نه تنها در هر ملتی‌یك‌صورت در میآمد بلکه هرکسی آنرا بصورتی مخصوص خود میساخت و از فایده و مقصود اصلی‌فرسنگها دور میماند . اگر بنا بود مثلا ما نماز را بفارسی بخوانیم‌هرکدام‌ازمن‌وشماآنراطوری‌میساختیم؛ در آنوقت چیزی که باقی‌نمیماند همان حقیقت نماز بود .

علت اینکه ابداع یعنی چیز تازه افزون بدین یاکاستن از آن و شاخ و برك قرار دادن بمذهب حرام است همین است که مذهب را بصورت یك نواخت و اصلی‌نگاه دارد و فواید آنرا محفوظ بگذارد . اگر این امر در اسلام حرام نمیشد مانند سایر ادیان هرقانون‌وهر حلال وحرامی یك‌شکل در می آمد و دین بصور گوناگون عجیبی میرسید . عقل همهٔ‌مردم کامل نیست‌وهر کسی در اثر عواطف و احساسات و نقص معلومات و امیال نفسانی و عوامل دیگر دچاراشتباهاتی‌بزرك

میشود . اگر بناباشد هردین حتی هرقانونی بمیل هرکسی تفسیر و توجیه و تغییر پیدا کند در مدت‌خیلی کمی بصورت عجیب و غریبی بیرون میآید که ازشکل اصلی آن دوروبعیداست. همان علتی که‌سبب گردیدابداع در اسلام‌حرام‌شد،بلی‌همان علت‌است که اجبار نمازخواندن بعربی‌را توضیح میدهد.

۷ــ اکنون در سرتاسر عالم اسلامی از عربستان ومصر و ایران و هندوستان وچین‌وجاوه و آلبانی و اسپانی و سایر کشورهای اروپاکه در آنها مسلمان هست بنگرید و ببینیدبااینکه‌زبان و عادات و اخلاق و اطوار آنها باهم تفاوت‌های بزرك دارد و گاهی فرسنگها از هم دور بلکه مخالف و متباین است باز در یك چیز متفق و یکنواخت وواحد هستند وآن قرآن و نمازاست. همهٔ اینهاباهر تفاوتی که دارند قرآن را و نماز را یك شکل و یك طور میخوانند. باچه چیزی بهتر از این میتوان اساس وحدت اسلامی را عملا نشان داد. اینکه دشمنان اسلام ازقرآن‌میترسند بی دلیل‌نیست: قرآن و نماز میتواند جهان راتحت یك لوای معنوی بیرون آورد.

***

در خاتمه بکسانی که فکر میکنند انسان خوبست بزبان مادری باخدای خویش راز و نیاز کند تادل اوهم دراثر آشنائی بالسان بیشتر بازبانش یك آهنك شود میگوئیم که هیچکس‌مانع‌شما نشده،که هر چه دلتان می‌خواهد و بهر زبان که میخواهید باخدا رازونیاز کنید.

اما نماز را باید بعربی بخوانید و دلائلی هم که مختصرا بشما گفتیم بعقل شمانیزثابت‌میکند که این کاربصلاح شماو اسلام است. پس از پایان نمازبایش ازآن یادرموقع‌دیگربفارسی یاچینی یاترکی یا هر طور که قلب شما میگوید دعا کنید. نه دین ونه‌عقل هیچ کدام مخالف‌شما نمیشود.

طریقهٔ نماز

مقصود ما در اینجا شرح دستورالعمل نماز نیست چرا که در تمام رسالات عملی‌این دستور العمل ها بطور تفصیل ذکر شده و چون ما قصد تکرار مطالب نداریم از نقل آنها صرف نظر کرده و خواننده را برسالات عملی راهنمائی میکنیم . بعلاوه قصد اینرا هم نداریم که ترجمهٔ نماز را بفارسی بنویسیم زیرا در این خصوص نیز کتابهای قدیم وجدید که همه قابل استفاده اندچاپ شده (۱) و اینکه در صفحات پیش قسمتی از عبارات نماز را ترجمه کرده ایم برای این بوده که نشان دهیم در هر عبارت مختصر چه گنجهای ذیقیمتی نهفته است .

آنچه دراینجا میگوئیم مطالبی است که کمتر مورد گفتگو قرارگرفته وآن‌دستورالعملهای توجه یافتن درنمازواهمیت خشوع درنمازاست .

دستور توجه

در دستورات « راه راست (۲) » در این باب چنین گفته شده : « طریقهٔ نماز اینست که با تمام قوه و تمام توجه ، با قلب پاك فکر خودرا جمع کند ، در همه چیز با خدا باشد تا حقیقت را بفهمد. تمام تسلیم خداوند قادر متعال بشود ، طوری باید در نماز متوجه باشد که هیچ چیز را حس نکند . لفظ تنها فایده ندارد، توجه لازمست ، توجه بحق . نماز را درراه خدا، قربة الی الله (برای نزدیکی بحق) بایدخواند، نباید قصدی در بین باشد جز رسیدن بحقیقت. اگر بدین قصد روبخدا رود که بگوید فلانقدرپول‌بدست آورم و در سر نماز بجای اطاعت خدا فلانقدر پول و دارائی بطلبد یافلان زن را بخواهد البته برخلاف حقیقت است ونخواندن بهتر است. »

این چند سطر که نمایندهٔ دنیائی فلسفه و اخلاق است کاملا موضوع را روشن میکند که انسان باید نماز را برای خدا بخواند نه برای یافتن مال و زن و فرزند چنانکه قبلا نیز اینموضوع را گفتیم. مگر موقع نیت نمیگوئیم : « فلانقدر رکعت نماز میخوانم قربة الی الله » ؛ معلوم‌است اگر در ضمن نماز قصد ما عوض شده و از نیت منحرف شویم درچه موردی حیله کرده‌ایم: . . .

دستورالعملی را که ما در اینجا بعنوان طریقهٔ نماز شرح میدهیم شامل دو قسمت است : قسمت اول اینکه باید نماز فقط برای خدا خوانده شود و لاغیر و قسمت دوم اینکه باید درنماز حتی‌المقدور کوشش کرد توجه و حضور قلب پیدا شود. در بحث « فوائد روحی » اهمیت توجه بطـور اختصار گفته شد و در اینجا چند طریقهٔ عملی بـرای حصول این حالت شرح میدهیم :

۱ ــ بهترین راه توجه یافتن در نمازاینست که قبل ازشروع نمازدرنظر بگیریم که درمقابل که وبرای چه ایستاده ایم ومنظورما ازنمازچیست ومسائل پست دنیائی که ممکنست در حین نماز

---

(۱) از مفید ترین کتابهای این موضوع رسالهٔ ترجمة الصلوة مرحوم‌ملا محسن‌فیض‌کاشانی است که باعباراتی شیوا و قلمی فاضلانه نوشته شده است .

(۲) نشریهٔ دوم ما .

بفکرما هجوم آورد درمقابل لذتهای آخرت وتقرب بحق چقدر خوار وناچیز است وتصمیم بگیریم که هرگونه فکری را ازمغزخود دور نمائیم.

۲ – دیگرازراههای یافتن حضور قلب توجه بمعانی الفاظی است که میگوئیم. این عمل را باید اجرا کرد تا کم کم توجه درنماز بیشتر شود. پس ازمدتی دیگر محتاج مراقبت نخواهیم بود و توجه ملکهٔ ما شده فکرمان بموضوع خارجی جلب نمیگردد.

۳ – طمأنینه یعنی آهسته خواندن نماز کمك بسیار بتوجه میکند و این عمل که یکی از شرایط اصلی نماز است بیشتر برای حصول توجه میباشد. هرچه میتوانید نماز را شمرده تربخوانید تا بتوانید بمعنی آن بیشتر توجه کنید واصل وحقیقت نمازبیشتر وارد وجدان عاقله ووجدان مغفولهٔ (۱) شما شود.

٤ – اگر در ضمن نماز افکاری بمغز شما رسید فوری آنها را از خود دور کنید وتوجه را بنماز برگردانید زیرا اگر عنان فکر را از همان لحظهٔ نخست نگیرید مانند اسب سرکشی وارد جولانگاه مغز شده بدون ترتیب و قاعده شروع بتاخت و تاز خواهد کرد و بالاخره دراثر قوهٔ تداعی معانی (۲) آنقدرشمارا از این فکربآن فکرخواهد برد که کار بجائی میرسد زبانتان میگوید « اشهد ان لا اله الاالله » و فکرتان در پشت دکان مشغول وزن جنس برای مشتری است.

۵ – خشوع یعنی فروتنی و ادب در نماز که شرح آنرا بعداً خواهیم داد بحصول توجه و حضور قلب کمك بسیار میکند. ضمنا حفظ آداب ظاهری ازقبیل مرتب ایستادن ومنحرف نکردن سروحرکت ندادن دست وپا موجب ازدیاد توجه میگردد.

٦ – توجه بمهر است. بعضی اشخاص در نماز چشم خود را بلااراده باینطرف وآنطرف میگردانند یعنی علاوه بر تشتت فکر تشتت نگاه نیز دارند و تنها قسمتی که از وجود آنها مشغول نماز میباشد دهان و اسکلتشان است و البته چنین اشخاصی آنگونه که باید شرایط ادب رادرمقابل خداوند بجای نمی‌آورند و حاضر نیستند چند دقیقه از شبانه روز خود را (که تماماًصرف امور دنیوی میشود) بفکر عاقبت کار و بندگی باشند و خدا هم بچنین کسانی آن توجه را که بنمازگزاران خاشع ومتوجه دارد نمیفرماید زیرا چنانکه بازهم گفته ایم توجه بنده است که موجب جلب توجه ورحمت خدا میشود.

تمرکز چشم (۳) بر روی یك شیئی موجب حصول توجه فکر میگردد و این یکی از بزرگترین اصول روانشناسی علمی است که امروزه علمای فن بدان اعتراف دارند و مورد عمل ساخته اند.

بنابراین باید درمدت نمازتوجه انسان بمهرباشد واگرمهر گرد انتخاب شود برای تمرکز

---

(۱) بحث دربارهٔ وجدان عاقله Conscience و وجدان مغفوله Subconscience بسیار است و در اینجا مجال گفتگوی آن نیست. انشاء الله دردائرة المعارف پیش بینی‌شده ، مورد بررسی مفصل قرار خواهد گرفت.

(۲) Association des idées (۳) Concentration

حواس بهتراست. درحال رکوع باید بین دوقدم، درحال جلوس بدامن راست، درحال قنوت بکف دست ودرحال سجده بنوك بینی خویش توجه نمود.

چون دراینجا صحبت از مهر پیش‌آمد لازم دانست ذهن بعضی اشخاص رادر اینبارەروشن کند که مهر بدو نظردرنماز بکار برده میشود یکی اینکه چون خاك یا ازجنس خاك است گذاردن پیشانی بروی‌آن علامت خضوع وفروتنی وبیادآوردن‌اصل جسمانی انسان است وفایدهٔ دوم آن‌همانا حصول توجه است که گفته شد.

اینکه شیعیان برخاك تربت پاکیزهٔ شهیدان راه خدا (علیهم‌السلام) نمازمیگذارند نه از آن نظراست و(نباید باشد) که استغفرالله ربی واتوب الیه بخاطر آن تربت سجده میکنند بلکه بواسطهٔ اینست که‌آنهم سجده‌گاهی است منتها سجده‌گاهی مطمئن وپاکیزه است که همیشه‌درپاکیزه نگاهداشتن‌آن سعی میشود وبکثافات آلوده نمیگردد.

بعلاوه شکل هندسی منظمی دارد که حصول توجه را بیشتر میسازد و با همه این فوائد طوری است که میتوان آنرا همراه برداشته هر کجا میخواهند ببرند.

۷ – اذان و اقامه را میتوان بدالان سرسرای نماز تشبیه کرد وبعبارت دیگرمیتوان آنرا واسطهٔ زندگی عادی و حالت توجه در نماز دانست. چون مشکل است انسان در یك آن از تشتت فکر معمولی بتوجه کامل برسد اذان و اقامه در این مورد کمك بزرگی است و میتوان بوسیلهٔ آن کم کم‌تمام افکار روزانه‌را رها کرد تا وقتی که شخص‌تکبیرة‌الاحرام میگوید حضور قلب حاصل‌شده باشد. بنابراین‌لازمست که‌بالفاظ اذان واقامه‌هم‌توجه کنیم وآنراسرسری‌وفقط « بازبان» ادا نکنیم.

۸ – یکی از لوازم جمعیت خاطر سروقت نمازخواندن است و عادت کردن باین امر انسانرا طوری تربیت میکند که فکرش در حین نماز بسایرکارها متوجه‌نمیشود. نمازخواندن‌سروقت فایدهٔ بزرك دیگری هم دارد و آن اینست که کسالت و عجله هارا که ممکنست درنمازگزارپیدا شود مانع میگردد و بدیهیست که نماز با کسالت یا شتاب مستحسن نیست.

۹ – باید پیش از نمازگزاردن حتی المقدور عللی را که موجب ناراحتی فکر یاجسم‌است رفع کرد از قبیل اضطراب از پیش آمدن حادثه و یا فکر بجا آوردن یك‌کار فوتی و همچنین‌مثل پری معده و ناراحتی لباس و غیره.

دستوراتی را که در بالا تحت چند شماره ذکر کرده ایم در حقیقت مشکل نیستند و با جزئی دقت و علاقه ای میتوان حضور قلب کامل پیدا کرد وچون این کار عادت شود دیگرمراقبت برای حفظ توجه لازم نخواهد بود.

خشوع

خداوند درسوره مؤمنون میفرماید:

قدافلح المؤمنون الذینهم فی صلواتهم خاشعون.

(همانا که گروندگان رستگار شدند. آنانکه در نمازشان فروتنی کنندگانند) اگر بنده درست مقام خود را در حال نماز وموقعیت خویش را (یعنی ایستادن یك مخلوق ضعیف‌خاکی در مقابل آفرینندهٔ تمام عالمها) درك کند طبعاً حالت خضوع و خشوع بوی دست خواهد داد و این حالت قاعده ندارد که با مراعات آن بتوان فروتنی حاصل کرد زیرا فروتنی باطنی است و فروتنی باطنی هم در حرکات ظاهری منعکس خواهد شد. هرچه اشخاص بزرگوار تر و فکورتر

و دانشمند تر باشند بیشتر خشوع در نماز را مراعات میکنند زیرا آنها بهتر میدانند که در نماز با چه کسی روبرو شده اند . پیشوایان دین ما در نماز حالاتی میبافته اند که ما مردم عادی فرض آنرا نمیکنیم واین حالات نشانهٔ نهایت ترس ازخالق ومنتهای فروتنی دربرابر قدرت او بوده‌است.

در اخبار حضرت موسی وارد شده که خداوند فرمود: «ای موسی چون مرا یاد کنی اعضای تو مضطرب و لرزان باشد و در موقع یاد من خاشع و موقر و مطمئن باش و دل خود را بهمراه زبان دار و چون در حضور من ایستی مانند بندهٔ ذلیل مناجات کن ودل توترسناك و زبانت راستگوی باشد .»

حضرت یحیی درنماز آنقدرمیگریست که درخت وکلوخ از گریهٔ او بگریه‌درمیآمد.

گویند چون حضرت ابراهیم علیه السلام بنماز میایستاد صدای دلش‌را ازراه دور میشنیدند و از سینه پیغمبر اسلام در حال نماز صدائی چون بهم خوردن چوب محمل شنیده میشد .

حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله در نماز چنان از خود بیخود میگردیدکه خراب شدن دنیا در حالت او مؤثر نمیشد .

حضرت علی‌بن ابیطالب علیه السلام‌اغلب درحال‌نمازازخودبیخودمیشد وبرخی روایت کنند که آن حضرت شبی هفتاد مرتبه بیهوش میشدند ، حضرت امام زین العابدین علیه السلام در نماز مانند بید تکان میخورد و گاه چون سیل اشك میریخت. حضرت صادق علیه السلام در نماز مانند دیك میجوشید .

پیدا شدن چنین حالاتی از مردمی امثال‌ما بسیار بعید است زیرا فکرماماننداین بزرگان وسیع نیست تا بتوانیم حقیقت نماز و حقیقت بندگی را درك کنیم ولی همینقدر طبق دستورات‌دین مکلفیم که نماز را با خشوع بخوانیم و دستورالعملی را که در این مورد میتوان داد همانست که بالا گفته شد یعنی هر مرتبه که انسان نماز میخواند موقعیت خود را که در برابرکی ایستاده و برای چه ایستاده بخاطر بیاورد تا حالت فروتنی بخودی خود در او پیدا شود .

خشوع نماز را بدو نوع تقسیم کرده اند : یکی خشوع ظاهری و دیگری خشوع باطنی.

خشوع ظاهری اینست که انسان مؤدب بایستد و دست و پا و سر و چشم و بدن خود را در ضمن نماز حرکت ندهد ، با سر و صورت و لباس خود بازی نکند . خوب در نظر بگیرید که هروقت درمقابل یکی از بزرگان زمین میایستید چگونه مؤدب و مرتب هستید و میکوشید اندکی از قواعد ادب و فروتنی خارج نشوید . شما که در مقابل یکنفر از کوچکترین مخلوقات یکی از کوچکترین زمینها و یکی از کوچکترین منظومه های یکی از کوچکترین عالمهای خداوندی اینگونه تواضع میکنید چطور در مقابل خالق همهٔ اینها ادب را نگاه ندارید ؟ اندکی بیندیشید .

خشوع باطنی همانست که پیشتر شرح دادیم و مقصود از آن‌ترس ، وفروتنی و تواضع دل است و بعضی آنرا با نواعی چند تقسیم کرده اند منجمله حیا وشرم از گناهان وتقصیرخود و حالت استغفار و پوزش خواهی و دیگر امید برحمت خداوند . کسانی که علاقمند بسعادت دنیا وآخرت خود باشندوخشوع درنمازرا فراموش نکنند البته‌مشمول مفاد آیهٔ شریفهٔخواهندشد .

فدافلح المؤمنون الذین هم فی صلواتهم خاشعون.

روزه

و

فوائد دینی

دستور خدائی

روزه مختص بدیانت اسلام نیست . همانطور که خدا میفرماید :

کتب علیکم الصیام کما کتب علی الذین من قبلکم

(بر شما روزه نوشته شد همچنانکه بر کسانی که پیش از شما بودند نیز نوشته شد) از همان روزی که پیغمبر برای هدایت بشر فرستاده روزه را نیز در سلك عبادت های او معین فرموده است .

همهٔ پیغمبران بامت های خود دستور روزه داده اند منتهی هر کدام بطریق مخصوصی بوده است . مذاهب قدیم همگی دستور روزه را بطریقی خاص تجویزکرده بودند . درادیان‌موجودهٔ امروزی‌نیزروزه‌معمول است اما نباید از نظردور داشت که روزهٔ فعلی‌یهودیان‌و عیسویان‌همان‌روزه که پیغمبرانشان دستور داده‌اند نیست و بمرور زمان و بمیل نقبا و حواریون و بعداً خاخامها و ملاها و کشیشان واسقف ها تغییراتی در آنها پدید آمده بطوری که صورت آن را نسبت بآنچه‌در اول بوده بکلی عوض کرده‌است.روزهٔ که امروز بین یهودیان و عیسویان معمول میباشد از اینقرار است :

۱ــ روزهٔ یهودیانــیهودیان دو روزهٔ واجب سالیانه دارند : اول روز «کیپور» که در روز قربان یا کفارهٔ گناه گرفته میشود و از ساعت۵ بعد ازظهر روزه ۱۰ ایلول تا ساعت۷ بعد ازظهر روز بعدادامه دارد ، بنابراین مدت آن ۲۶ساعت است . روزهٔ دوم روزهٔ محرم‌بامرك زکریای نبی و خراب شدن بیت‌المقدس است که از ساعت ۹بعد از ظهر تاعصر۱۰ ماه‌آب انجام میگیرد . روزه‌های مستحب زیادی نیز در دین یهود برقرار است که مهمترین آنها روزهٔ‌استربا بزبان کلیمی«پوریم» است . تنها روزهٔ که در تورات‌بعنوان واجب ذکر و کفارهٔ تخلف از آن را قتل‌قرار داده است روزهٔ عیدقربان‌آنها است‌وروزه‌های‌بعدرا ملاها وخاخامها تعیین کرده‌اند(۱)

۲ـروزهٔعیسویانـهر یك از شعبات مذهب عیسوی نوع روزهٔ مخصوصی دارندواین

---

(۱)در تورات فعلی در چندین جابعناوین مختلف از روزه صحبت کرده‌منجمله اول سموئیل ۷-۶-دوم سموئیل ۱۲-۱۶-لاویان ۱۶-۲۹-زکریا-۸-۱۹

خود بهترین نشانه‌ایست که میرساند هرکسی مذهب را طبق هوای نفس خویش تغییر داده است.

در کلیسای یونانی هرهفته روزهای شنبه و چهارشنبه و چهل‌روز قبل از میلاد مسیح، چهل‌روز قبل از عید فصح، از عید تثلیث تا تولد سن پیر، از اول تا ۱۶ ماه او (۱) روزه میگیرند. در کلیسای کاتولیك در ایام چلهٔ کارم (۲) (باستثنای روزهای یکشنبه) و در کنرتان (۳) و ویژیلها (٤) و شب‌های بعضی اعیاد روزه گرفته می شود. پروتستان ها (باستثنای آنگلیکان ها) تمام دستورات روزه را لغو کرده‌اند. فریسیها دو روز در هفته روزه میگرفته‌اند (لوقا ۱۸ — ۱۲)

در کتاب «اصول و فروع دین مسیحی» روزه گرفتن را عبادت اختیاری شمرده است. در چندین جای اناجیل اربعه و رسالات از روزه گفتگو شده ولی بعنوان واجب و تکلیفی صحبت نشده است.

مزایای روزهٔ اسلامی

خداوند همچنان که دین اسلام را مکمل تمام دین های عالم ساخته (٥) تمام مقررات این دین را نیز کاملترین مقررات مذهبی قرار داده است. از جملهٔ این مقررات روزه است با جزئی دقتی در آداب روزهٔ اسلام و مقایسهٔ آن با ادیان دیگر نکات ذیل جلب توجه میکنند:

۱ - برخلاف آنچه بعضی اشخاص بی اطلاع تصور میکنند آسان ترین روزه هاروزهٔ اسلامی است که مدت آن در ایام تابستان قریب ۱۶ ساعت و در ایام زمستان ۱۰ ساعت میباشد در صورتیکه فی‌المثل روزه‌های واجب یهودیان از ۲۲ تا ۲٦ ساعت طول میکشد و در روزهٔ مسیحیان نیز مقررات سختی حکمفرما است که رعایت آنها مشکل است و موجب گردیده که بسیاری از معتقدین از زیر آن شانه خالی کنند.

۲ - اوقات روزهٔ اسلامی بسیار منظم و مطابق باوضع طبیعی روشنائی و تاریکی شبانه‌روز است یعنی از آغاز طلوع روز شروع شده و در پایان آن بآخر میرسد. در روزه‌های ادیان دیگر این ترتیب جاری نیست چنانکه در روزهٔ یهودیان و عیسویان ساعت شروع و خاتمه نامنظم و محتاج بدقت و تفحص بسیار است و البته برای اشخاص صحرانشین و کسانی که ساعت ندارند پیدا کردن آن مواقع مشکل است و کار را بر آنها دشوار میسازد و چه بسا ممکنست از این حالت وسواس دینی تولید شود برخلاف اوقات روزهٔ اسلامی که در هرکجای زمین باشد بانهایت وضوح مشخص و روشن میشود.

۳ - روزهٔ اسلام را خدا معین فرموده و در قرآن بانهایت وضوح دستور داده است درصورتیکه ملاحظه فرمودید که تنها روزهٔ واجب که در کتاب مذهبی یهودیان ذکر شده روزهٔ قربن

---

۱ - Août «او» ماهیست که درفارسی بغلط اوت تلفظ میکنند.

۲ - Carême ۳ - Quatre - temps ٤ - Les Vigiles

٥ - الیوم اکملت لکم دینکم و اتممت علیکم نعمتی و رضیت لکم الاسلام دینا — امروز برای شما دینتان را کامل نمودم و نعمت خویش را برشما تمام کردم و برایتان اسلام را برگزیدم که دین شما باشد. (سورهٔ مائده آیهٔ دوم)

یاکیپور است و سایر روزه‌ها را علماء و خاخامها تعیین کرده‌اند و روزهٔ عیسویان نیز بعدها بدست علمای عیسوی و پاپها ساخته شده و یادی از آنها در انجیل بمیان نیامده است بلکه بر عکس انجیل، گرفتن روزه را موضوعی کهنه شمرده و موجب شده که عیسویان از این عمل مذهبی که بایستی طبق دستور حضرت مسیح بمتابعت از تورات (۱) عملی سازند شانه خالی کنند. شاهد، آیه چهار دهم تا هفدهم باب نهم انجیل متی است که چنین میگوید: (۲) «آنگاه شاگردان یحیی نزدوی آمده گفتند چون است که ما و فریسیان روزهٔ بسیار میداریم لکن شاگردان تو روزه نمیدارند؛ عیسی گفت آیا پسران خانهٔ عروسی مادامی که داماد نزد ایشانست می‌توانند ماتم کنند. ولیکن ایامی می‌آید که داماد از ایشان گرفته شود در آن هنگام روزه خواهند داشت و هیچکس بر جامهٔ کهنه پارهٔ از پارچه نو وصله نمیکند زیرا که آن وصله از جامه جدا میگردد و دریدگی بدتر میشود؛ و شراب نورا در مشك های کهنه نمیریزند والا مشکها دریده شده و شراب ریخته و مشکها تباه گردد بلکه شراب نو را در مشك های نومیریزند تا هردو محفوظ باشد.»

پرفسور لطفی لونیان یکی از مبلغین جدی مسیحی در ایران، دریك رساله‌ای این موضوع را چنین تفسیر کرده است:

«مقصودش این بود که افکار او در زندگانی و درمذهب بکلی جدید و مانند پارچهٔ نوی است که نمیتوان آن را باتعالیم کهنهٔ مذهب یهود جمع کرد. مذهب صحیح همیشه بستگی به طهارت قلب و تزکیهٔ نفس دارد نه بگرفتن روزه یانگرفتن آن.» (۳)

ما در طی این کتاب که در بارهٔ فواید نماز و روزه سخن گفته‌ایم بخوبی ثابت کرده‌ایم که ارزش این گفتار های پوچ چقدر است و فرضیهٔ «مذهب قلبی» تا چه‌حد غیر عملی و خیالی و شاعرانه است (٤)

در صورتیکه در باب هفدهم همین انجیل آیهٔ بیست و یکم در مقابل سؤال شاگردان از حضرت عیسی که چرا نتوانستند مصروع را شفا دهند میفرماید: «این جنس جز بدعا و روزه بیرون نمیرود.» تناقض گوئی انجیل نویسان از این موضوع بخوبی معلوم میشود.

٤ - روزهٔ اسلامی در تمام سال پراکنده نیست بلکه در یك ماه معین مقرر گردیده تا از هرگونه اختلافی که ممکن بوده بعداً بین روحانیون پیش بیاید برکنار بماند نه اینکه مانند سایرادیان ما به‌النزاع رؤسای مذهب شود.

---

۱ - حضرت عیسی امت خود را بمتابعت از تورات امر اکید داده است، شاهد باب ٥ انجیل متی است که از قول حضرت عیسی مینویسد: «گمان مبرید که آمده‌ام تا تورات و صحف انبیارا باطل سازم، نیامده‌ام تا باطل نمایم بلکه تا تمام کنم. زیرا هر آینه بشما بگویم تا آسمان و زمین زایل نشود همزه و نقطهٔ از تورات هرگز زایل نخواهد شد تا همه واقع شود. پس هرکسی یکی از این احکام کوچکترین را بشکند و بمردم چنین تعلیم دهد در ملکوت آسمان کمترین شمرده شود...»

۲ - در انجیل مرقس باب دوم و لوقا باب پنجم نیز این موضوع ذکر شده است.

۳ - رسالهٔ مقام عقل در دین. صفحه ۱۲

٤ - در آخر کتاب بحث مهمی در بارهٔ مذهب قلبی و عملی خواهید دید.

۵-روزهٔ اسلامی در ماه مبارکی که کلام خدا در آن نازل شده است معین گردیده و از این حیث فضیلت بزرگ دارد.

۶ – از لحاظ بهداشت قرار دادن روزه یک ماه متوالی در یک سال منتهای استفادهٔ مطلوبه را که در قسمت فوائد جسمانی شرح خواهیم داد میبخشد برخلاف روزه های یکی دو روزه که اثر مفید و خوبی بر آنها مترتب نمیشود.

۷-فوائد عبادتی و روحانی روزه که بعداً شرح داده خواهد شد چون همهٔ آنها مبتنی بر آماده کردن روح و انصراف دادن موقتی روح از اعمال عادی جسمانی است در صورتی بنحو اتم انجام پذیر است که روزه مدتی برقرار گردد مانند روزهٔ یک ماههٔ اسلامی. روزه‌های یکروزه انقدر دوام نمیکنند که تأثیرات نامبرده را ببخشد چراکه عمل تأثیر طبعاً تدریجی است و در آن روزه های کم مدت تا تأثیر شروع میگردد روزه تمام شده است.

۸-فوائد روحانی و عبادتی روزه که بعدها مورد بررسی قرار میگیرد بیشتر مستلزم این هستند که قوای عقلانی انسان بیدار و آمادهٔ کار باشد و حتما باید در روز انجام گیرد زیرا در مدت شب این قوا فلج و خفته است. روزهٔ اسلامی که در مدت روز است این مزیت را هم دارد.

۹-در روزهٔ اسلامی ترتیب غذا بقدری منظم و خوب است که جزئی صدمه‌ای بدستگاه گوارش شخص سالم وارد نخواهد کرد. بعلاوه تغییر عادت ساعات غذا در آن تدریجی است و موجب زیان نخواهد شد برعکس روزه های کم مدت که بعلت تغییر پی‌در‌پی برنامهٔ غذا ممکنست روزه گیران را مریض نماید.

۱۰-روزهٔ اسلامی در مدت روز معین شده برخلاف روزه های دیگران که قسمت اعظم آن شب است.

اگر گرسنگی شکم در مدتی باشد که بدن فعالیت و حرکت نداشته و در خواب باشد لطمه هائی بجسم میرسد که در عالم طب امروزی ثابت شده است.

بعلاوه نور و حرارت روز تأثیر مطبوع و مطلوب در روزه‌دار میکند و تاریکی و سردی شب اثر مخالفی دارند.

در موضوع تأثیر حرارت در تحمل روزه این جمله را از یک دائرة‌المعارف انگلیسی (۱) ترجمه میکنیم: «مشاهداتی که در ضمن روزه‌های مفصل روزه‌داران معروف مانند سوکسی و غیره بعمل آمده نشان میدهد که هر گاه بدن در موقع روزه گرم و راحت باشد کمتر تحلیل میرود.»

پس مصلحت بزرگی در روزهٔ رمضان که ابتدای آن از ابتدای روشنائی و ختم آن بختم روشنائی است رعایت گردیده است.

۱۱-روزهٔ واجب در بعضی از مذاهب مثل شعب یونانی و کاتولیک عیسوی خیلی زیاد و برای کسی که مقید برعایت آداب مذهبی باشد سخت است برخلاف دین اسلام که روزهٔ واجب آن یک ماه بیش نیست و آن هم در عرض سال جدا و مشخص و متمایز است. (برخلاف روزه‌های پراکنده که

---

(۱) The Harmsworth Encyclopædia ، in ten volumes و Word "Fasting"

تبعیت از آنها موجب اشکال زندگی عادی خواهد بود.)

آمادگی روح برای عبادت

مادری که اضطراراً طفل نوزاد خود را بدایه میدهد تا با شیر وی پرورش نماید هرچند که گرفتار باشد باید گاهگاه کودک خویش را نزد خود آورده وی را با خویشتن انس دهد، با زندگی خود آشنا سازد و بمحیط خانوادگی مأنوس نماید. اگر چنین نکند و طفل را چندین سال همچنان نزد دایه باز گذارد و اورا هرگز پیش خود نیاورد طبیعت کودک که در سنین اولیهٔ عمر قابل هرگونه عادتی است بمحیط زندگی دایه آشنا میشود و همان تربیتی را که در آن محیط میبیند فرا میگیرد و نسبت بپدر و مادر و تربیت خانوادگی خویش وحشی میگردد.

چنین طفلی بافکر و تربیت پست‌تر بار میآید باین ملاحظه است که تمام بزرگان اخلاق دستور داده‌اند که نباید حتی‌المقدور طفل را بدایه سپرد و درصورت اضطرار باید ترتیبی قرار داد که در همان محیط خانوادگی با شیر دایه بزرگ شود.

حالا بیائیم و زندگانی روحی را بمحیط خانوادگی طفل و جسم را بخود کودک و زندگی مادی و دینوی را بخانوادهٔ دایه تشبیه نمائیم. این تشبیه از بسیاری جهات و نکات باریک فلسفی صحت پیدا میکند: گفتیم که طفل نباید پیوسته پیش دایه بماند. جسم هم نباید تمام اوقات عمر خود را معطوف دنیا کند و الا از محیط اصلی تربیتی دور میماند.

گفتیم که باید گاهگاهی طفل را پیش مادر و خانواده اش آورد.

این عمل آشنا کردن بمحیط اصلی، در مورد تشبیه ما یعنی در مورد جسم کاریست که بوسیلهٔ روزه انجام میگیرد یعنی جسم شما که روزه میگیرد مقصود اینست که برای مدت معینی بمحیط روحانی خویش باز گردد مبادا آن محیط را بکلی فراموش کند.

در عین این آشنائی، از محیط جسمانی نیز صرف نظر نمیکند و چنانکه طفل در پیش مادر هم دایه را بهمراه دارد و باز شیر او را میخورد انسان هم درموقع روزه با اینکه در حقیقت یک مسافرت روحانی کرده ولی کار های جسمانی را نیز انجام میدهد.

بنابراین معلوم شد که یکی از فواید روزه نزدیک کردن بشر بمبدأ اصلی و زندگی و تربیت حقیقی خویش است.

بعلاوه میتوان بخوبی استنباط کرد که چگونه روزه جسم و روح را بهم اتصال میدهد و هردو را بیاد زندگی حقیقی خویش میاندازد. ماه رمضان برای همین منظور اختصاص داده شده و بهترین عبادتها دراین ماه انجام میگیرد.

خداوند در این مدت ببندگان نزدیکتر است، بیشتر توبه میپذیرد و گناهان را بیشتر میبخشد و از فضل خویش بندگانرا برخوردار میسازد.

علت اینکه عبادات دراین ماه بیشتر قابل قبول اند دوچیز بنظر میرسد:

اولا - فضیلت ماه رمضان است زیرا ماهی است که درآن قرآن فرو فرستاده شد:

شهر رمضان الذی انزل فیه القرآن هدی للناس و بینات من الهدی و الفرقان

(ماه رمضان، آن ماهی که در آن قرآن فرستاده شد که راهنمای مردم است و شامل نشانهای روشنی از راه راست و تمیز بین نیک و بد است - سورهٔ بقره آیه ۱۵۸) ماهیست که خداوند در

شأن آن فضائلی مقرر فرموده و یکی از شبهای آنرا افضل از هزار ماه نامیده است .

ثانیاً - چون بنده در این ماه از بعضی لذات جسمانی صرف نظر کرده و نوعی ریاضت برنفس خود تحمیل نموده و جلو خواهش درونی را گرفته و دستور خدائی را برخلاف خواهش تن پیروی نموده روح او آمادهٔ اخذ فیض و رحمت گردیده است .

در همان موقعی که شما پیش از شروع ماه رمضان غسل کرده و نیت روزهٔ ماه را میکنید مثل اینست که با خدای خویش چنین شرط کرده اید : « خدایا من در این ماه باوامر تو گردن مینهم و از خواهش نفس میکاهم و بیشتر بعبادت و بندگی تو میپردازم ، مستمندان را باندازهٔ قدرت خود دستگیری میکنم و گرسنگان را تا آنجا که بتوانم سیر میسازم . » خداوند ندای این بنده را که از دل او بر میخیزد قبول میفرماید ، باو توجه میکند و فیض و رحمتش را بوی ارزانی میدارد .

مثلی میزنم که گرچه خیلی کوچك و نارساست (۱) ولی برای روشن ساختن ذهن شما خوبست . اگر رحمت و لطف آسمانی را باامواج دستگاه فرستندهٔ رادیو و شمارا مانند رادیوی گیرنده شبیه سازیم ، عملی که روزه در بدن شما انجام میدهد مثل عملیست که دگمهٔ تعیین موج در رادیو میکند یعنی طول موج شما را با امواج بی پایان رحمت یکی کرده و قابل دریافت آن میسازد .

برای اینکه اهمیت عبادئی روزه را خوب در نظر مجسم سازید روزهٔ مومنین حقیقی را در نظر آورید و بسنجید که روزه چه توشهٔ برای آخرت ما تهیه میکند - مسلمان حقیقی در ماه مبارك رمضان روش زندگی خود را بکلی تغییر داده وروش نوینی که همساز با جوانمردی ونیکو کاری است اختیار میکند ، یك وعده از غذای زیادی خود را میبخشد ، روزها از هر گونه اعمال شهوانی و حیوانی حتی با نظر و فکر و زبان نیزخود داری مینماید ، بیشتر در مساجد بسرمیبرد و قرآن میخواند . پیوسته دربارهٔ بزرگی خداوند و منظور خلقت و آیات آسمان ها وزمین میاندیشد .

اینکه ما بشرح اعمال حقیقی روزه دار پرداختیم بی مورد نیست زیرا بسیاری از روزه داران را دیده ایم که ماه رمضان را مختص بلذات میسازند ، وضع خوراك خودرا بمراتب خوبتر میکنند ، شبها را به میهمانیها و عیش میگذرانند ؛ با اندك توجهی بمنظور اصلی روزه جنبهٔ بداین افراطها بخوبی مشهودمیگردد. میل دارم مثلی از روزه داران حقیقی بزنم و مانند هرموردی که صحبت از مکارم اخلاق پیش میآید مجبورم ازروش پیشوایان دین صحبت کنم زیرا ایشان بودندکه در هرکار خوبی حداکثر را بجای میاوردند .

حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم و حضرت علی بن ابیطالب علیه السلام معمولا روزهٔ خود را با نان و خرما و نان و سرکه میگشودند و سحر هارا هم بمختصری قناعت کرده و باقی روز را بتربیت روحی خود و مردم میگذراندند در صورتیکه بهترین لذتهارا میتوانستندبرای خود فراهم کنند .

---

(۱) منهم با مولوی هم آهنك شده میگویم :

ای بلند ازوهم وقال وقیل من — خاك بر فرق من و تمثیل من

در خبر است که یکی از روز های ماه رمضان در منزل پیشوای مؤمنین حضرت علی (ع) جز قرص نان جوینی برای افطار چیزی نبود . نزدیك غروب آفتاب سائلی بدر منزل آمدو چیزی خواست . حضرت فاطمه (ع) نان را باو داد . فردا نیز که برای باز کردن روزه یك قرص نان درخانه داشتند فقیر دیگر آمد و نانرا بگرفت و روز سوم هم همین کار تکرار شد یعنی سه روز افراد یك خانواده که مثل من و شما جسم داشتند ، ذائقه داشتند ، میل بخوراك داشتند گرسنه ماندند . چرا ؟ برای اینکه میفهمیدند که گرسنگی جسم گذران است اما نتیجه ای که از عمل آنها عاید روحشان شده مایهٔ سعادت زندگی ابدی است .

یاد خدا

یکی از بدبختیهای بزرك انسان اینست که در موقع خوشی و نعمت و راحت خدا را فراموش میکند و در موقع گرفتاری و بیماری و شدت بیاد خالق میافتد . آن مادیونی که همه چیز را با فکر کوچك خود رد میکنند و حتی در وجود خویش نیز مشکوکند وقتی که در دریا واقع شده دچار خطر طوفان میگردند تمام بحث و استدلالها و خیالات واهی خویش را از یاد برده خدارا از دل میخوانند و همانهاچون دوباره بخشکی رسند و بخیال خود در امان واقع شوند باز خدا را فراموش میکنند .

در این موضوع آیات متعددی در قرآن میباشد که برای نمونه ترجمهٔ چند آیه از آنرا ذکر میکنم: « و هنگامیکه بر کشتی سوار شوند خدا را میخوانند در حالیکه دین خود را برای او خالص میسازند . پس وقتیکه آنها را بسوی خشکی نجات داد آنوقت شرك میاورند » (سورهٔ عنکبوت آیه ٦٤) - «هنگامیکه در دریا شمارا سختی و بلائی رسد آنکسانیکه بجز خدامیخوانید از نظرتان گم میشود و بجز خدا بخاطرتان نمیماند .

پس چون شما را بسوی خشکی نجات دهد باز اعراض میکنید و یاد خدارا از دل میبرید و انسان ناسپاس است . آیا پس از نجات از دریا ایمن هستید ازاینکه خدا شمارا بطرفی اززمین فرو برد یا برشما بادی فرستد که شن و سنك برشما ریزد بطوریکه هیچ چیز را برای حفظ خود نیابید ؟ و آیا ایمن شدید از اینکه خدا شما را دوباره بدریاباز گرداند ، پس برشما بادی فرستد تا کشتی را بشکند و شما را بسبب آنچه کفر میکردید غرق سازد و انتقام کنندهٔ را هم بسبب آن بر ما نیابید ؟ (سوره بنی اسرائیل آیه ٦٦ تا ٦٨)

« اوست خدائیکه شما را روان میسازد بقدرت ونعمت خویش در خشکی و در دریا . تا وقتیکه باشید در کشتی و کشتی با باد خوش وملایم روان گردد اهل آن خوشحالی کنند، پس ناگاه بادی سخت بوزد و ایشانرا از هرطرف موجی آید ودر اینحال گمان برندکه بلاها آنانرا فرا گرفته است ، در این هنگام در نهایت خلوص قلب خدارا بخوانند که اگرمارا ازین بلا برهانی البته شکر گزار خواهیم بود، پس چون خدای ایشانرا نجات بخشد، آنوقت در زمین بمردم ستم میکنند . . . ای مردم همانا که ظلم وفساد شمابسوی خودتان بازمیگردد زندگی دنیار خورداری موقتی است پس بسوی مابرمیگردیدو شما را بآنچه کرده اید خبر میدهیم (سوره یونس آیه ۲۱ و ۲۲)

آری چنین است . خوشیها یاد خالق را ازدل میبرد و ناخوشیها انسان را بسوی اومتوجه

میکند و جز کسانیکه چراغ ایمان قلبشان را نورانی کرده است کسی از این حال برکنار نیست.

چون اکثریت مردم کم و بیش دستخوش این فراموشی هستند باید روزه را بهترین وسیلهٔ عملی ذکر خدا دانست زیرا روزه حالتی است که در آن انسان خود را محتاج می بیند و بسوی برآورندهٔ حاجات توجه میکند. اینست که ماه رمضان را بهترین ماه عبادت خوانده اند یعنی ماهی که نفس بیشتر از همیشه یاد خدا را در دل میپرورانند.

عبادت جامع

عبادت را در اسلام بسه نوع تقسیم کرده‌اند: عبادت بدنی که عبارت از عبادت اعضا و کالبد باشد. عبادت دل که پاك ساختن قلب یعنی مرکز تجلی صفات حق است و عبادت روح که حاضر ساختن آن برای شایستگی بتقرب بسوی خدا که بالاترین هدف زندگی بشر است میباشد.

در تمام آداب ودستورات اسلامی حق عبادت های مزبوررا یك یك ادا کرده اندچنانکه وضو و غسل موجب پاکی اعضاء بدن و سجده موجد خشوع هفت عضو اصلي کالبد و توجه‌درنماز باعث پاك شدن آئینه قلب و ذکر خدا و اجتناب از معاصی و ارتکاب مکارم اخلاق سبب عبادت روح میشود. اما روزه عبادت جامعی است که هر سه نوع عبادات را شامل است: عبادت اعضا است زیرا عامل حیاتی بدن یعنی خون و دستگاه خوراك و فرد فرد سلول های ما با نهایت‌خضوع و انقیاد دستور خدائی را پذیرفته برای تزکیه و پاکی، گرسنگی برخود روا میدارند. عبادت قلب است زیرا در مدت گرسنگی قلب انسان بخدا متوجه شده و پرتوی از انوار الهی در آن نقش‌میبندد چنانکه بعداً گفته خواهد شد. عبادت روح است زیرا انصراف از اعمال حیوانی‌وتوجه بروح اهمیت روان را بانسان نشان میدهد و آدمی را متنبه میسازدکه مقصود زندگی دنیاپرورش جسم تنها نیست و آنچه منتهای اهمیت را دارد همانا روح است و ضمناً وسائل پاکی و ترقی روان را نیزمیآموزد.

پس شخص روزه دار درعین حال عبادت جامعی را که وظیفهٔ بندگی هرمخلوقی است انجام میدهد.

ازحضرت رسول اکرم (ص) منقول است که فرمود: «روزه دروازهٔ عباداتست.»

روزه را نیزبسه درجه تقسیم کرده اند: درجهٔ اول روزهٔ عوام است که درآن فقط روزها خود را از شهوت و پیروی هوای شکم و شهوت جنسی حفظ میکند و کسی که فقط باین قسمت اکتفا کند البته فوائد روزه‌را خواهد برد اما نه بآن اندازه که درجات بعد دارد بعلاوه حداقل فایدهٔ آن خلاصی از عذاب دوزخ و بردن استفاده های دنیائی بسیاری است که در این کتاب‌شرح داده شده. درجهٔ دوم روزهٔ خواص است که چشم و گوش و زبان و تمام اعضای خودرا ازآلوده شدن بگناه حفظ میکند و چنین روزه داری از همهٔ ثوابهائی که در شرع مذکور شده استفاده خواهد برد. درجهٔ سوم روزهٔ مقربان است که درآن حالت، روزه دار دلّ و فکر خودرا ازآنچه غیر خداست محفوظ میدارد و پاداش چنین کسی رسیدن باعلی درجهٔ بزرگی و خوشبختی یعنی فیض تقرب بحق است که تمام موجودات در سیر تکاملی خود، خواهی نخواهی مشتاق این فوز و این سعادتند.

تمرین آخرت

حضرت امیر (ع) میفرماید: «روزه سپر آتش جهنم است.» گرچه تمام عبادتهای اسلامی‌علاوه برفوائد بیشماری که دارند بنده را بیاد آخرت میاندازد ولی‌روزه از این جهت مزیتی برسایراعمال داردو آدمی‌رابیشتر متوجه آن‌دنیا و عاقبت کار خویش‌میسازد:

اولا—همینکه انسان برخلاف‌غریزهٔ تنازع بقاء وشهوت حیوانی دمی چند ازپرورش‌جسم چشم پوشی کرد درس‌عملی خوبی گرفته است که اوقات عمر این‌دنیا فقط مخصوص خوردن و خفتن نیست و بایدقسمت مهم آن صرف تهیهٔ توشهٔ برای سفر آتیهٔ ماباشد.

ثانیاً—خالی بودن‌شکم که برای مردم علاقمند بدنیا مخصوصا بیشتر از سایرین‌ناگواراست ایشان را بیاد سختی‌های عذاب آخرت میاندازدو نمونهٔ بسیار کوچکی‌است‌از آنچه‌دربارهٔ گرسنگی قیامت گفته‌اند و حدیثی نیزدراین‌باره میفرماید:

واذکر و ابجوعکم و عطشکم جوع یوم القیمة وعطشه (با گرسنگی و تشنگی خویش گرسنگی وتشنگی روزقیامت‌را بیادآورید.)

یك اصل فلسفی

روانشناسان ثابت کرده‌اند که هرچند انسان دربارهٔ چیزی زحمت بکشد بیشترآن را دوست میدارد بدان‌بیشترعلاقه‌منداست و بهترین‌مثال‌این مورد علاقهٔ مادر است نسبت بکودك که هر چه مادر بیشتررنج و شب‌نخوابی برای کودك‌بکشد اورا بیشتر عزیزمیدارد و برعکس، مادر انیکه طفل‌خویش‌رااز ابتدای تولد بدایه میسپارند چندان‌علاقه‌ای ببچهٔ خود ندارند.

هر دستور دینی که‌اجرا شود ایمان انسان رابیشترثابت و پایدار میسازد چنانکه معروف است که اگر کسی چهل روز متوالی نماز بخواند ترك نماز نمیکند. تمام کسانیکه عقیدهٔ راسخ در دین دارند بدون استثنا آنهائی هستند که در عبادت پابرجای تربوده و بیشتر نفس‌خویش‌راوادار بآداب بندگی کرده‌اند. یکی از علل تأکید بخواندن نمازشب و تعقیب نماز ودعا و گفتن ذکر بسیار همانا بیشتر ساختن ایمانست.

حالا که معلوم‌شد ممارست در عبادت و تحمیل اعمال مذهبی بر نفس عقیده راثابت میکند باید اذعان نمائیم که روزه برای این مقصود حداکثر استفاده را میبخشد چرا که روزه زحمت نفس است. روزه گرفتن رابطهٔ مستقیمی با زیادکردن ایمان داردو مسلمین در روزآخر رمضان وجد و شعفی غیر قابل وصف در خود احساس‌میکنند که نتیجهٔ زیادشدن ایمان آن‌هاست. ممکن نیست کسی که عمری را در عبادت خدا گذرانده و بنماز و روزهٔ خویش بدون تخلف عمل کرده باشد یعنی کسی که یك پرونده کامل عبادتی پشت سرش باشد در ایمان متزلزل وسست شود.خیر ممکن نیست!

عبادت بی ریا

یکی از مزایای روزه اینست که‌ریاادر آن کمتر تصرف است چرا که شخص روزه دار فقط خدای خود را در برابر وجدان خویش میبیند و هیچ مانع دیگری نیز در مقابل او نیست.

بنابر این اگر گاهی ریا در اعمال اشخاص حتی نماز که پاك ترین طاعت است پیداشود و

اجر و ثواب آنها را پامال سازد روزه ازاین خطر بیشتر بر کنار است . پس قبول این عبادت بیشتر
از همه محتمل است و ازاین حیث مزیت بزرگی داراست .

امتحان گرسنگی

دنیا جای آزمایش یاخانهٔ امتحان است . خداوند قادر متعال بشر را در
این زندگی دنیائی (که دوام آن در برابر عمر حقیقی انسان بسی ناچیز است)
اختیاری داده است که باآن هم میتواند کارخوب انجام دهد بدرجه‌ای
که از مقام ملك برتر رود وهم کار بد کند تا آنجاکه از حیوانات پست‌تر گردد. بنابراین کردار
انسان در این زندگی مانند امتحانی است که دانشجوی دبیرستان در آخر سال پس میدهد.

امتحان دنیائی دوقسم است : امتحان بخوشی و امتحان بناخوشی .

امتحان بخوشی اینست که خداوند نعمتهای خود را بشخص عطا میفرمایدومراقب اعمال او
است که آیا شکر نعمت را بجامی آورد ، چگونه آنرا مصرف میکند ، در راه حق یاباطل ، آیا
آنرا صرف هوی‌وهوس نفس میسازد یا طلا و نقره جمع میکند یاآنکه بفقرا و بنی‌نوع‌خویش هم
انفاق‌مینماید و ثروت را وسیلهٔ تسکین‌درد درد مندان قرار میدهد . **هذا من فضل ربی لیبلونی
ااشکر ام اکفر** (نمل - آیه ٤٠)امتحان بناخوشی اینست که آیا انسان در بیچیزی و گرسنگی
و ترس میتواند صبر را پیشه سازدیااینکه بمحض‌دیدن جزئی ناراحتی توکل وایمان ودین رافراموش
کرده نسبت بهمه کس‌وهمه‌چیز بدبین‌میگرددو کفر راپیشهٔ‌خود میسازد . دربارهٔ امتحان دوم خداوند
درسوره بقره آیه ١٥٤میفرماید :

**ولنبلونكم بشيئی من الخوف والجوع ونقص من الاموال والانفس والثمرات
وبشر الصابرين** (وهمانا که شما را میآزمائیم بچیزی از ترس وگرسنگی وکم شدن مالها و
کسان ومیوه‌جات وای پیغمبرصبر کنندگان‌رابشارت ده.)

یکی از این آزمایشها گرسنگی است و یکی از موارد گرسنگی هم روزه است. پس کسی
که گرسنگی روزه را برخود هموار میکند امتحانی پس میدهد ، همان امتحانی که خداوند برنامهٔ
آنرا در کتاب آسمانی تعیین فرموده است ؛ روزه دار مؤمن از این امتحان فائق و خرسند بیرون
میآید و همچنانکه دانشجوی قبول شده بدرجات بالاتر ارتقاءمییابد مؤمن نیزدرمقام آخرت‌استفادهٔ
را که از موفقیت در این امتحان برده است بچشم خواهد دید .

فلسفهٔ تعیین مدت

وقتیکه خوانندگان گرامی قرائت این کتاب را بـه پایان رسانده و
متقاعد شدند که خداوند چه نعمتهای عظیمی طی دستور های دین بآنها
عطا فرموده است این نکته را نیز از نظر دورندارند که صورت ظاهر
روزهٔ اسلامی نیز از نعمت های بزرك بشمار میرود . اگر کسی بگوید
که همین روزه راکه‌شامل هزاران فایده است ممکن بود بعنوان تکلیفی مفید در دین ذکر کنند و
فقط بذکرفوائدآن قناعت کرده بندگان‌را دراختیاراین‌فوائدعظیم آزاد گذارند والبته همانطور که
شخص باختیار و باشتیاق از ثروت بخشیده شده بهره میبردمردم‌نیز از روزه بهره‌میبردند من‌جواب
میدهم که چنین نیست زیرا چشم‌اکثر مردم جزمادیات‌و نتایج فوری‌و قابل لمس‌چیزی رانمیبیند ،
باین ملاحظه نمیتوان درامور آخرت‌مردم را بفکرخود واگذار کرد و تا یك مقررات اجباری و
واجب نباشد راه سعادت‌خود رانمیپویند .

اینست فلسفه واجب شدن مسائل دردین‌اسلام . میگوئیم دین تعقل است ؛ آری ولی تعقل
پس از وجوب یعنی اول دستور واجب را اجرا کنند بعد در فواید آن بیندیشند زیرااگرچنین‌نبود
همان عیبی که در بالا گفتیم پیش میآمد . این بحث را باشرح مفصل میتوان نوشت‌وشاید کتاب ها
باآن پربتوان کرد ولی مقصود ما اختصار است و عاقلانرا اشاره کافیست . علت دیگر که‌مانع‌این
میشود که دستورات دینی باختیار اشخاص باشدتنبلی و نصایح کاذبانهٔ نفس است توضیح اینکه عقل
اهمیت و فوائد مسئله ایرا ممکنست بخوبی قبول کنـد و حتی راه رسیدن سعادت را پیروی از آن
تشخیص دهد اما راحت طلبی و ترجیح چیزهائی که ظاهراً شیرین و زیبا بنظر میرسد انسان را از
پیروی آن راهها باز میدارد چنانکه در مثل روزه‌همه‌کس دیده است وقتیکه بعلت سفر یا بیماری
کسی چند روز از ماه‌رمضان را روزه نمیگیرد در آتیه چقدر بسختی میتواند آن چندروزراجبران
سازد وحتی این دودلی که«امروز میگیرم ، فردا میگیرم»ممکنست چندین سال طول بکشد.

مگر چنین کسی از فوائد روزه و اهمیت آن دردین و وجوب گرفتن آن غافل‌است ؟ خیر
غافل نیست بلکه نفس است که مانع اومیشود .

مثال بالا مقصودمارا بخوبی بیان میکند و خوانندگان درك میکنند که اگر مذهب ما
بشرح فوائد روزه اکتفا میکرد و گرفتن آنرا به تشخیص عقل واگذار مینمود نه‌فقط گروه‌نادانان
و بی‌عقلان که متأسفانه خیلی زیاد است از آن محروم میشدند بلکه عقلا نیز باوجود تعقل‌سودآن ،
بدان علت که گفته شد انجام دادن روزه راآنقدر امروز و فردا میکردند که عمرشان تمام شود
و بادست‌خالی بدیار دیگر سفر کنند. ذکر این نکته مارا وادار میکند که در مقررات کامل و بی
عیب روزهٔ اسلامی‌فکر کنیم تانکات باریك وریزه کاری های آنرابهتر دریابیم: پس‌ازاین‌موشکافی
(که خوانندگان ، خود میتوانند انجام دهند) بامن هم‌آهنك خواهند شد که تعییـن روزه برای هر
شخصی که بتواند روزه بگیرد ، تعیین اوقات خوردن و نخوردن وسایر جزئیات ، تا چه اندازه با
حکمت و فلسفه و دقت بوده و خود نیز میتوانند احصائیه ای بسازند که اگر این مقررات‌بصورت
فعلی نبوددرجهان‌یك‌درده‌هزارهم‌روزه‌گیر پیدا نمیشد. اینست‌دین‌دنیائی‌و آخرتی‌واینست‌نمونهٔ کامل.

ناتوانی بشر

میگویند تکبر و خود فروشی بزرگترین گناه وزشت‌ترین‌عیب‌بشراست
وچون درست بنگریم این گفته راست است. بشری که در کوچکترین
مسائل‌حیات محتاج و بیچاره است ، در هرنفس که برمیآورد وفرومیبرد
نیازمنداست ، در خوردن و خفتن و پوشیدن خلاصه تمام دقائق حیات چشم براه کمك است و اگر
لحظه‌ای لطف از او کم شود بپرتگاه نیستی خواهد افتاد کجا جا دارد که تکبر کند و بزرگی
بفروشد ؟کدام بزرگی را دارد که بخرج مردم میدهد ؟ بزرگی کسی راسزاست که بهیچ کس‌و هیچ
چیز محتاج نباشدنه آنکس‌که سراپای وجودش بااحتیاج آمیخته‌است . پس‌آنکسی که‌تکبرمیکند
و بندگی خود را در مقام خلقت از یاد میبرد در کارها و پیش آمدهای زندگی البت قائل است
و همیشه «منم»میزند بسیارنادان و جاهل است .

با اینکه این‌موضوع خیلی واضح و پیش پا افتاده است وهر کسی که اندك تعقلی کندآنرا
میفهمد باز میبینی که نودونه در صد مردم از آن غافلند و خیلی کم اتفاق میافتد که در جریان
زندگی دنیائی متوجه کوچکی و نقص خود شوند ودست ازتکبر و خود بینی بردارند.چون بردهٔ

سیاه خویشتن بینی جلو چشم بیشتر مردم را گرفته،خدا را نمی‌بینند و یاد او فراموش میکنند و در دریای پهناور حیات چون موجود کوردست وبابسته دائم باامواج خروشان درستیزند .

خدا بینی ازخـویشتن بین مخواه
بزرگان نکردنـد در خود نگاه

بزرگترین سبب این خود بینی غفلتی‌است که جریان روزمرهٔزندگی دراشخاص تولید میکند زیرا لطف شامل حق بگناهکاری در این جهان نتیجهٔ فوری نمیدهد و پوشش برروی خطاها میاندازد و جزارا برای خانهٔ دیگری میگذارد و چنانکه خود میفرماید اگر دراین‌جهان جزای هر عمل بدی داده میشد یکنفر زنده در دنیا باقی نمیماند .

خوان نعمت بیحساب او در همه‌جا کشیده وسفرهٔ بیدریغش در همهٔجهان گسترده‌شده‌ودر این خوان رنگارنك هم فرشته و هم عزازیل و هم‌هباوهم کرکس نصیب‌میبرند .

آن کسانیکه بنعمت علم و عقل رسیده‌اند حق نعمت را ادا میسازند و میدانند که مقام و استحقاقشان در این صحنه چیست اما بیچارگانی که دست بگریبان جهلند ازحقیقت غافل‌مانده‌وپشت پرده غرورونخوت فقط خود رامی‌بینند وبس

چون روز کارشان برفاه است و نفس‌میآید ومیرود و احتیاجات‌زندگی برقراروآماده‌وتن، درست، شکم‌سیر ، پوشش فراهم و خواب بآرزوست دیگر فرصت اینکه بسبب و دهندهٔاین نعمت هابی برند و در بارهٔ رحمتش بیندیشند ندارند و همچنان در غفلت‌وجهل‌مرکب باقی هستند .

چاره و درمان درداین بیچارگان‌چیست ؛ آیا جز این است که باید کمی نعمت را از آنها دور کرد تا به بیچارگی خود واقف شوند وچشم بدهندهٔ نعمتها دارند؟ جزبا دوری نعمت چه‌چیزی میتواند غفلت نخوت را از آنها بزداید ؟ هیچ . بهترین دوای درد آنها همینست کـه شکمشان گرسنه ماند و از چشمشان خواب کم شود تا حقیقت را بدانند . حس احتیاج آنها را متوجه منبع نعم خواهد ساخت .

روزه این نتیجهٔبزرك را برای این طبقه اشخاص فراهم میکند .قبلا گفتیم که عدهٔ این کسان نودونه در صد است بلکه بیشتر افراد جامعه را تشکیل میدهد پس روزه از حیث متوجه کردن مخلوق بخالق و برانداختن خود بینی و تکبر و فهماندن بیچارگی بانسان‌وکشتن‌حس‌نخوت دروی بهترین‌دارو است .

فرصت‌نیکو

بدبختانه وضعیت جامعه های‌امروزی که ما می‌بینیم طوری نیست کـه با دستوری اخلاقی یامذهبی انقدر اصلاح شوند که اصولا گناه وتباهکاری از بین آنها رخت بربندد و تمام‌افراد آنها صالح و پاك ومعصوم‌شوند.

علت اینست که ظواهر فریبندهٔ دنیا در اذهان تأثیر بسیار بخشیده و مردم بیش از حـد تصور دنیا دوست شده و بمفاد آیهٔ شریفه(**یعملون ظاهراً من الحیوة الدنیا و هم عن الاخرتهم غافلون**) جز ظاهری از زندگی وپول و لباس و ساختمان وشهوت‌های دنیا نمی‌بینند و ازعاقبت کار و مقصود خویش بسیار غافلند.چه بساکسانیکه در زمرهٔ بدان و تباهکاران‌نیستند ، ولی‌بازگول این ظواهر را خورده‌اند و باوجود اعتقاد بدستورات مذهب‌و اخلاق باز هم گاهگاه برای اطفاء هوس دنیائی خود بتحریك‌صفات مذمومهٔ حسد و خود خواهی و شهوت دنبال گناهـان میروند و

اصلاح‌این اشخاص بسیار دشوار است مگر اینکه دریچهٔ چشمشان اصلاح‌گردد تابتوانندزیررنگهای دلفریب حقایق راببینند . برای این طبقه اشخاص مذهب چه دستوری میدهد وچگونه آنهارااصلاح میکند و چه متدی در این‌مورد بکارمیبرند که بحال گروه‌مزبور(که عدهٔ آنهادرجامعه‌هابسیاراست) مفیـد واقع گردد ؟ این دستورات همـانست که میدانید منتها بشأن موضوع من آنـرا «فرصت نیکو» نام نهاده‌ام. ماه رمضان در میان یکسال بسیار نیکوفرصتی است تا این اشخاص رفتاری‌را که در روزهای عادی دارند بکنار بگذارند ، یکماهی دست از هوای نفس و پیروی از شهوات بردارند ، دروغ نگویند ، بزنان نـامحرم نظر نیندازند ، یکدیگر را فریب‌ندهند ، نفع‌جامعه و دیگران را فدای خود نکنند ، خود خواهی را فراموش کرده بفکر بینوایان و بیچارگان باشند و تمام مبادی اخلاق نیکو را که بهمراه روزه بتوسط دستورات مذهبی‌بما گفته میشود رعایت‌نمایند.

تجربهٔ عملی اینکار را شما خواننده‌گرامی بارها دیده‌اید و بسا مشاهده کرده‌اید که شخصی که در تمام سال مشروب میخورد و قمار میکند ، دروغ میگوید ، نظربازی میکند بمحض فرا رسیدن ماه رمضان برفقای خود خبر میدهد که دور اورا قلم کشند و همین شخص دور از راه ، در عرض یکماه در زمرهٔ بندگان پاك خدا درمیآید.لابد ایراد میکنید که نتیجهٔ و فایدهٔ این‌چیست که کسی سالی‌یك ماه خوب شود ؟ جواب من دو نکته است اول اینکه آیا بهتر است که این‌شخص یکماه‌درسال‌خوب باشد یاتمام‌سال‌بدباشد؟آیا بهتر است که یکماه از دستش گناهی صادر نشود یا اینکه تمام دوران زندگیش قرین گناهکاری باشد؟ البته هرعاقلی‌پاسخ‌میدهد که خوبی چنین کسی‌اگر یکروزهم باشد غنیمت است زیرا«ضرررا از هر کجابگیرند منفعت‌است .»

ثانیا من ادعا میکنم و دلایل تجربی نیز دارم که بسیار اتفاق میافتد که فرصت یکماهه شخص را از جادهٔ ناصواب براه راست هدایت میکند و طوری در وجود او اثر میبخشد که‌پس‌از خاتمهٔ ماه مبارك رمضان نیز مردی صالح خواهد بود و دیگر پی رفتاری که در یکماه قبل ترك گفته است نخواهد رفت . این تأثیر در نتیجهٔ دو عامل بزرك اتفاق میافتد کـه البته عامل دوم فرع عامل اولی یعنی خواست خداست :

۱ — خالص و پاك کردن خود در ماه رمضان و پوزش و توبه از گناهان سابق که در این ماه بجای میآورد ، مخصوصا فشاری که بامر خدا بنفس وارد میسازد و دعا های سحری ونماز هائی که در آن میگوید : « اهدنا الصراط المستقیم » (خدایا مرا براه راست هدایت فرما) و توجه بآفریدگارسبب میشود که از منبع‌فیض قدسی، انواررحمت بسوی‌اوفرستاده شود؛ براه‌راست هدایت خواهد شدو بادستی قوی‌بجادهٔصواب‌خواهدآمد بطوریکه دیگر ازاین جاده‌منحرف‌نگردد .

خداوند در قرآن میفرماید : **والذین جاهدوافینا لنهدینهم سبلنا** (کسانیکه در راه ما کوشیدند آنها را براههای خود راهنمائی میکنیم) .

۲ — تأثیری است که تغییر رویه در نفس شخص تولید میکند و این تأثیر که ممکن‌است بصورت خجالت از رفتار گذشته یا لذت از مراتب روحانی راه راست باشد گاهی چنان قوی‌است که محو شدنی نخواهد بود .

ایمان مجسم

در اینجا میخواهم تابلوئی در مقابل خوانندگان عزیز مجسم کنم تا یك نتیجهٔ بزرك ازآن برگیریم : درروزماه رمضان‌نزدیك عصر وقتیکه شکم بیشتر از همهٔ مواقع در زحمت است روزه داری در میان خانهٔ .

خلوت خویش انواع غذاهائی را که برای افطار فراهم کرده اند مقابل خویش دارد . بوی زننده و اشتهاآورغذامشام را نوازش میدهد، منظرهٔ لذیذمیوهها جانرا بتکان میآورد و تشنگی رادرنظر مجسم میکند،روزه گیر ما هیچ مانعی ندارد که از این غذاها بخورد ، هیچکس دستش را نگرفته، با یک حرکت کوچک دست مقداری از این غذا های لذیذ بدهانش میرود وجوعش را مینشاند ، آری هیچ مانعی نیست ولی یک مانع بزرگ هست که اورا از ارتکاب این عمل باز میدارد. آن مانع ایمان است که ارزش آن در این ساعت بخوبی مشهود میگردد . در این وقت معلوم میشود که ایمان از شکم ، از جان ، از روح و بدن و هرچه تصور کنید عزیز تر است زیرا بخاطر این عزیز است که احتیاج نفس برآورده نمیشود . این منظره است که ایمان را برای انسان معنی میکند و مجسم مینماید . شما هرچه بگوئید فلانکس ایمانش زیاد است نمیتوانید پایهٔ ایمان اورا نشان دهید . اما اینجا موردیست که این عمل را انجام میتوانید داد . اینجا میـزان سنجش اعمال است ، اینجا جائیست که « ایمان مجسم»، ایمان قابل رؤیت و قابل حس در مقابل شما ایستاده خودنمائی میکند . از اینرو است که در خبر آمده که روزه دار را اجر بزرگی از طرف خداوند مقرر شده زیرا روزه دار برای حفظ باروی ایمان با لشکر هوی و هوس جنگ کرده و غالب آمده و سزای او استفاده از غنائم پاداش است .

امیرمؤمنان علی (ع) میفرماید : «خدا روزه را واجب نموده تا اخلاص مردم آزموده شود . »

آری چنین است . روزه میزان سنجش اخلاص و درجهٔ ایمان است .

فضیلت وثواب

اگر بگوئیم که از حیث ثواب و فضیلت روزه بهترین عبادتست سخن بگزاف نگفته ایم زیرا در خبر آمده که خداوند اجر روزه‌رامخصوص بخود داشته و ثواب آنرا برحمت و بخشش خود موکول کـرده است (الصوم لی و انا اجزی به) تفسیر آنکه هر عبادتی را ثواب بتناسب عمل و نیت عبادت کننده دهند ولی روزه پاداشش فقط موکول بکرم حضرت باریتعالی است .

در حدیث نبوی نیز آمده که روزه سپر آتش دوزخ است و همچنین روایت شده که بوی دهان روزه دار از بوی مشک خوشتر است وروزه دار هرچند که در بستر باشد چنانست که بعبادت قیام کرده (مادام که غیبت مسلمانان را نکند). ملائکه بجهت روزه داران دعا میکنند و دعای ایشان مستجاب است و نیز در خبر آمده که هرکس درروز گرم روزه بدارد و تشنه شودخداوند قادر متعال هزار ملک بر او مأمور کند که رویش را مسح کنند و بشارتش دهند تا وقت افطار خداوند فرماید که چه بوی خوش و نسیم خوشی است ای فرشتگان گواه باشید که من این بنده را آمرزیدم. بسیاری از بزرگان دین هستند که ماهها و سالها روزه داشته اند و بسا اشخاص که عمری را بروزه سر میکنند . این کسان که به « صائم الدهر » موسومند جزء اولیا و دوستان خدایند و در پیش ایزد متعال مراتبی دارند که کمتر کسی با اعمال دیگر بآنها میتواند رسید . اینها شیطان نفس را مغلوب کرده و آتش آنرا فرو نشانده اند . اینها در جهاد با نفس اماره مظفر وپیروز گردیده و در این جنگ بزرگ که از تسخیر کشور ها بسی مشکلتر است فاتح بیرون آمده اند . پس تعجبی نیست که از غنائم بسیار و فراوان استفاده برند .

۲

فوائد روحانی

جسم وروح

چون در این کتاب مجال نیست که در بارهٔ جسم و روح آنطور که باید بحث کنیم ناچاریم بمختصری اکتفا کرده ذهن خوانندگانرا آشنا سازیم. وجودانسان مرکب ازسه چیز است: روح، قالب مثالی(۱)،جسم.

روح اصل و حقیقت انسان است که اول مرتبه آفریده شده و بعد از مسافرت انسان از این دنیا نیز باقی خواهد ماند . روح پیش از خلقت جسم بوده است و پس از فنای کالبد نیز در عالم برزخ باقی خواهد ماند تا روزی که باز ارادهٔ خداوند بعود آن در جسم تعلق گیرد . قالب مثالی واسطهٔ است بین روح و جسم زیرا چون این دو با هم کاملا متباین و مختلفند ناچارند واسطه ای داشته باشند که دارای خواص هردو باشد تا رابطهٔ آنها را برقرار سازد بنا بر این قالب مثالی هم خاصیت روح و هم جسم را با درجهٔ خیلی کمتر دارد و پس از مفارقت روح از بدن با روح مسافرت میکند . جسم عبارتست از ترکیبانی شیمیائی که اصل همهٔ آنها خاک است که پس از تبدیل بنبات و بعد بخون حیوان و بعد بخون انسان و بعد نطفه روح بر آن وارد میشود و از حالت نطفه در رحم ترقی کرده پس از مدتی معین خارج میگردد و تا ۲۵ سال رو بترقی میرود و چندی هم متوقف میماند بعداً از حیث کار سیر معکوس نموده سلول های آن راه ضعف و پیری راسپرمیکنند و اگر در اثر حادثه ای از کار نیفتد بعد از درنگی در حدود ۷۰ تا ۱۰۰ سال،روح اورا ترک میگوید و جسم نیز پس از جدا شدن از روح دوباره باجزاء مرکبهٔ خود برگشته تبدیل بخون حیوانات و نباتات یا بالاخره مبدل بخاک میشود .

اما علت ورود روح از آن زندگی پاک و بی آلایش و بدون قید بجسمی کثیف و مقید که فلاسفه باکمال درستی بزندان یا کفش تنگ تشبیه کرده اند یکی از مشت های خداوندی است که برای تصفیه و تعالی روح انجام میگیرد. این اصل مورد انکار هیچکس نیست .

در دستورات دین ما دنیا را دار امتحان و آزمایش و مزرعهٔ آخرت مینامند وفلاسفه قدیم و جدید نیز این موضوع را تصدیق کرده اند و علمای روحی امروزه هم اصل مزبوررا قبول داشته آنرا باسم « تصفیه » میخوانند .

بنابراین برخلاف تصرف مادیون که اشخاص کوتاه فکر و بسیار محدود و نادانی هستند منظور از خلقت انسان این زندگی مختصر دنیائی نیست زیرا دورهٔ کوتاه مزبور،در مقابل عمر بعضی درختان و بعضی آثار زمین و عمر کرهٔ ارض و سیارات و ستارگان بسیار ناچیز و درحکم

۱– Périsprit·

سفر است . زندگی اصلی و حقیقی ما اقامت در این خانهٔ رنج و محنت و آزمایش نیست و مسافرت موقتی ما در اینجا فقط برای گرفتن آذوقه میباشد و بس .

از جملات بالا بخوبی پیدا است که آنچه در زندگی انسان نهایت اهمیت را دارد روح است نه جسم چنانکه سعدی هم میفرماید :

تن آدمی شریف است بجان آدمیت   نه همین لباس زیباست نشان آدمیت
خور و خواب و خشم و شهوت شغبست و جهل و ظلمت   حیوان خبر ندارد ز جهان آدمیت
اگر این درنده خوئی ز طبیعتت بمیرد   همه عمر زنده باشی بروان آدمیت
رسد آدمی بجائی که بجز خدا نبیند   بنگر که تا چه حد است مکان آدمیت

از طرفی هم گفتیم که ما برای تهیهٔ آذوقه بدنیا سفر کرده ایم ؛ برای اینکار وسائلی لازم داریم . وسائلی که برای تهیه زاد و توشه بما داده شده همانست که خداوند بوسیلهٔ فرستادگان خود معین فرموده و وظیفهٔ هر بشری در دنیا قرار داده است ، یعنی عبادت و خدمت بخلق .

از بهترین عبادتهائی که موجب تقویت روح و تهیهٔ آذوقهٔ کاملی برای او است روزه‌است. روزه روح مارا پرورش میدهد ، زینت میکند ، آماده میسازد و نمیگذارد که فراموشی وجود مارا حاطه کند مبادا سعادت حقیقی را از یاد ببریم .

چون همیشه با مثل بهتر میتوان مطالب را روشن کرد در اینجا هم برای شما مثلی میزنم: مردی که اقامتگاه دائمی او تهران است قصد دارد آذوقهٔ چند ساله خود را در یکی از شهرهای مجاور تهیه نماید . برای این کار تصمیم میگیرد بدانجا مسافرت کند . درموقع رفتن بخویشاوندان و اهل و عیال خود میگوید که از این مسافرت چند روز نگران نباشند زیرا اگر چه دراین‌مدت مختصر هم باو و هم بآنها سخت میگذرد لیکن چون مقصودش اقامت دائمی در آنجا نیست بلکه میخواهد وسیلهٔ راحتی و سعادت آتیه خود و آنها را فراهم سازد نباید از این مسافرت نگران باشند . اما بمحض اینکه بدان شهرستان میرود در اثر برخورد به بعضی لذات ظاهری که باهوای نفس او مطابق است چنان مشغول میشود که مقصود اصلی را فراموش میکند و هم تهران و هم تهیهٔ آذوقه را از یاد میبرد . خانوادهٔ او مدتی بانتظارش مینشیند . گاهگاهی هم بوسیلهٔ نامه مقصود را بوی یادآوری میکنند .

او هم بمحض رسیدن این مراسلات بناگاه مقصود اصلی خود را بیاد میآورد اما لذات نفسانی‌طوری جلو چشمش‌را گرفته که‌موضوع را از خاطرش میزداید . چون از او خبری نمیشود چند تلگراف نیز بوی مخابره میکنند و بالاخره پس‌از مدتی اقامت یك نفر مأمور بالای سرش رفته باو اخطار میکند که درنك تو در اینجا کافیست اکنون باید بمحل اصلی خود بازگردی. در اینموقع مردك بخیال تهیهٔ آذوقه میافتد و پشیمان میشود که چرا این همه فرصت جبران ناپذیر را از دست داده است . بمأمور التماس میکند که اندکی وقت بوی دهد بلکه بتواند توشهٔ مختصری فراهم آورد و دست خالی باز نگردد اما باو اخطار میکنند که دیگر وقت گذشته و کسی که با این همه تأکید ، این همه نامه وتلگراف بفکر نیفتاده اگر باز هم مهلت داده شود همانست

که بود . (۱)

البته خوانندگان عزیز مقصود را دریافته‌اند و دانسته‌اند که مقصود ما از تهران، اقامتگاه اصلی روح و مقصود از آن شهر دنیا و مقصود از آن مرد روح و مقصود از آذوقه عبادت و خدمت بخلق بوده است. حالا فرض کنید که این مسافر در جیب خود چند عکس از فامیل و کسان و منزل و اقامتگاهش در تهران داشته باشد : اگر اتفاقاً روزی دست بجیب کرده و عکس ها را بیرون بیاورد و مقابل خود بچیند یکمرتبه وضعیت خانواده و کسانش درمقابل نظراو مجسم میشود و از آن فراموشی کامل و گرفتاری نجات می‌یابد و همین توجه که او را بمبدأ اصلی نزدیك کرده چنان در وجودش تأثیر خواهد کرد که بیاد جمع‌آوری آذوقه خواهد افتاد .

در مورد تشبیه ماروزه گرفتن حال عکس‌های مورد بحث را دارد وروح را بیاد مبدأ اصلی یعنی منزلگاه خود خواهد انداخت وهمین امر موجب یادآوری او شده غفلتی را که‌زندگی دنیا در وی ایجاد کرده بود فراموش میکند واگر باز غفلت‌های جدیدی پیداشود یکبار دیگر بعکسها نظر میکند(یعنی سال دیگر روزه میگیرد)و فعالیت او درتهیهٔ آذوقه تجدیدمیگردد.

وای بروزی که جسم انسان بر روح او غلبه کند ، خدا چنین روزی را برای هیچکس نیاورد زیرا همینست غلبهٔ تاریکی برنور و غلبهٔ شیطان برانسان ؛ همیشه دعا کنیم که خدایا روح ما را ازجسم ما آزاد نگاهدار ومگذار که روحمان مقهور جسم گردد .

میل دارید کسی را که جسمش برروح غلبه کرده امتحان کنیم :نمونهٔ آن بسیاراست فقط عینکی میخواهید که از پشت آن درست بنگرید. اینك یکی از آن نمونه ها : مرد فربهی در مقابل خود می بینیم که از صبح تاشام فکرش متوجه دادن دستور غذا است . برای اینکه چرا بوقلمون غذایش کمی زیاد سرخ شده نوکر خود را لگد میزند ؛ زنی دارد که در وجاهت بی‌نظیراست اما چون کهنه شده بمصداق «لکل جدید لذه» بآن اکتفا نمیکند و هروقت که ازلذت‌خوردن فارغ میشود در کوچه و بازار مشغول دویدن دنبال ناموس دیگران است ، هر زنی که از پهلوی اوردشود هدف کلمات ناپاك وزشت وی میگردد و هر وقت‌هم که بتواند چند تن بیچارهٔ غافل را بدام میآورد. اگر کسی برحسب تصادف او را متوجه کند که رفتارش موافق باشرط آدمیت نیست و این‌زندگی کوتاه که غفلت او آنرا مخلد در نظرش جلوه داده ارزشی ندارد و عواقب زشت این‌عمل تاابد باقی خواهد ماند ، شانه بالاانداخته تمسخر میکند و اصلا در بارهٔ این کلمات فکر نمیکند (زیرافکرش

---

(۱)مولوی مثلی در همین حدودمی‌آورد که مهمترین اشعار آن اینست :

سالها مردی که در شهری بود   یکزمان کش چشم در خوابی رود
شهر دیگر بیند او پر نیك و بد   هیچ در یادش نیاید شهر خود
که من اینجا بوده‌ام ، اینشهر نو   نیست آن من، در اینجایم گرو
بل چنان داند که خود پیوسته او   هم در این شهرش بود ابداع و خو
چه‌عجب گر روح موطنهای خویش   که بدستش مسکن و میلاد پیش
می نیارد یاد ، کاین دنیا چو خواب   می فرو پوشد چو اختر را سحاب
چند مدت آزمودی خواب را   خواب دنیا را همین بین زابتلا

آنقدر مشغول است که مجال کاردیگر ندارد) یا اگر جوابی دهد میگوید : «این حرفها کدام است ؛ مدتی لذت دنیا را میبریم و بعدخاک میشویم ! »

ترقی روح

البته مثالی را که در بالا زدیم آنطور که باید شرح ندادهایم و همه کس میداند که تظاهر چنین اشخاصی در دنیا بیش از اینها است که گفته شد. نه فقط از لحاظ اخلاقی باید بحال چنین مردمی افسوس خورد بلکه از نظر فلسفی نیز باید بحالشان گریست زیرا این قوم اصل مقصود خلقت خود را فراموش کردهاند ، گوهر را از یاد برده خرمهره راگرامی داشتهاند ، روح را فراموش کرده باآلت تصفیهٔ روح مشغول شدهاند.

اینست که بشر برای یافتن راه سعادت بایدبتکامل روح خویش بپردازد. دراینجاهم ممکنست تفریطهائی شود که همیشه مفید نیست. در باب فواید اجتماعی ، جلداول این کتاب(نماز)،رشتهٔ کلام مارا بشرحی در باب رهبانیت و مضار آن و علت منع آن در اسلام کشانید و بهمین اندازه کافیست که خواننده را از جنبهٔ افراطی کار،آگاهسازد . مرتاضین هند از طفولیت بریاضت مشغول شده جسم را بکلی فراموش میکنند ، سال ها نمیخوابند ،سنوات متمادی برروی یك پاميايستند بطوری که پس از این مدت پای مزبور خشك شده ازکار میافتد ، خروار ها زنجیر ببدن خود آویخته عمری را بدین حال می گذرانند و تمام این اعمال را برای ترقی روح خود انجام میدهند و نتایج شگفت آوری نیز از اعمال خود میگیرند ، من جمله اینکه یك ماه آنها را در زیر خاك دفـن میکنند و نمیمیرند ، روی هوا راه میروند ، آب را با نظر میجوشانند ، نباتی را باقوت نگاه درچند دقیقه میرویانند و بگل دادن میرسانند ، از گذشته و آینده خبر میدهند، فواصل را در عرض مدتی برق آساطی میکنند ؛ این اعمال که بنظر ماخارق العاده میآید در نظر آنها کاری ساده استودر اثر تکامل روح از عادات ایشان گردیدهاست. در باب صحت عملیات مزبور هیچگونه تردیدی باقی نمانده چنانکه اروپائیان دیرباور بدین بمشاهده و تصدیق آنها اکتفا نکردهاند بلکه چندین مرتبه نیزاز طرف دولت متبوعه بازرسی و دقت خطا ناپذیر بعمل آمده و در نتیجه صحت عملیات مرتاضین معلوم شده است. خاصیت مزبور منحصر بمرتاضین هند نیست و در هردین و ملتی اشخاصی مـانند مشایخ ما و رهبانان عیسوی و غیره پیدا شدهاند که کراماتی از خود بروز میدهند و این امر نشان میدهد که ترقی روح و رسیدن بدرجات عجیبه در اثر ریاضت امری قانونی و طبیعی و رابطهٔ آن مانند تمام قوانین سادهٔ عالم تحت شرایط منظمیاست و جزء یکی از اصول علت و معلول است که بمشیت ارادهٔ خداوندی امور عالم را اداره میکنند.

اما چون خداوند جسم انسان را بمنظور معینی خلق فرموده و مقرر داشته که تا زندگی آدمی در کرهٔ زمین میگذرد باید مطابق مقتضیات جسم رفتار کند این عملیات تفریطی مخالف مقررات آفرینشی است بدین لحاظ انجام آن منع گردیده چنانکه قبلا باتفصیل بیشتری شرح دادهایم.

مقصود ما از ذکر این مطالب نشان دادن اصل مهم ذیل بوده است : آیا هیچ اندیشیدهاید که چرا وچطور مشایخ و مرتاضین بچنین نتایجی موفق میشوند ؟ در فصل فوائد روحی نماز مثلی برای شماذکر کردم که در اینجا بصورت دیگری بیان میکنم : در این مثل مقصود از باغ عالم حقیقت است ، اطاق عبارت از دنیا ، پنج سوراخ حواس خمسه و اطفال خود ماهستیم و تیشهوسائل

رسیدن بحقیقت و اطفال کنجکاوهم مرتاضینند. نکات مزبورراخوب در نظر داشته باشید و بانهایت دقت مثل را بخوانید تاشباهت کامل آنرا باحقیقت دریابید:

باغ وحش بزرگی بشکل دایره ساخته شده و انواع حیوانات را حلقه واردر اطراف آن قرارداده اند . در مرکز باغ اطاقی ساختهاند که اطراف آن کاملامسدود است و فقط دریك گوشهٔ دیوارروی فضای کوچکی پنج سوراخ قرار داده اند .

حیواناتی که در اطراف باغند هیچکدام از حریم خود تجاوز نمی کنند و نتیجه این میشود که اگر کسی از میان آن اطاق بخواهد بیرون را تماشا کند باید چشش راجلو یکیاز پنج سوراخ بگذارد و از این سوراخ هاجز عده خیلی کمی از حیوانات دیده نمیشودو مشاهدهٔ بقیهحیوانات برای ساکن اطاق غیر مقدور است. حالا فرض کنید که عدهٔ طفل را دراین اطاق گذارده اند . البته کنجکاوی کودکان رابدر سوراخ میکشاند و تنها چیزی که از آن میبینند همان حیوانات محدوداست. بیشتر این اطفال به آنچه دیدهاند قناعت کرده و اصلافکر خود را متوجه باین قسمت نمیکنند که چیزی دیگر غیر از این در اطراف باغ باشد و آنچه راکه نمیبینند از قبیل همـان که دیدهاند میپندارند . بعضی دیگر که کنجکاوتر و فکور ترند میگویند شاید چیزهای دیگر هم باشدولی آن قدر همت ندارند که این شك را روشن کنند ؛ عدهٔ دیگری که با فکر ترند عقیدهمند میشوند که ماندن درشك و جهالت خوب نیست و باید تحقیق کرد و بدریدن پردهٔ جهل مشغول میشوند ؛ درضمن میکوشند که سایر اطفالرا برانگیزند که آنها هم برخیـزند و در این کار شرکت نمایند ولی کوشش آنها در اطفالی که بمحسوسات اکتفا کردهاند تاثیری ندارد وآنها همچنان درشك یا انکار باقی میمانند .

بنابراین عدهٔ کمی از این کودکان بفکر تحقیق افتاده بس از رنج بسیار تیشهٔ راکه روی رف بالای اطاق قرار دارد بوسیلهٔ رفتن برروی شانهٔ یکدیگر پائین میاورند و با آن بسوراخ کردن جاهای دیگر از دیوار اطاق مشغول میشوند . بمحض اینکه سوراخ کوچکی بازشود میبینند که موجودات دیگری کـه بکلی باموجودات آنطرف باغ متفاوت است وجود دارد . این کار حس کنجکاویشان را تحریك کرده جاهای دیگر را سوراخ میکنند و چیزهای تازه ترمیبینند. در ایـن موقع برخی از آنها بابرخی دیگر همدست و همکار شده بامشاهدات یکدیگر را در میان مینهند و در نتیجه معلومات خویش را توسعه میدهند . بعضی از آنها کـه بیشترخـودداری میکنند اسرار را پیش خود نگاهداشته ابراز نمیدارند و بعضی دیگر جستهجسته از آنها برای دیگران نقل میکنند و بگوش بچه های آنطرف میرسانند . عدهای از آن اطفال که این سخنان را میشنوند چون آنرا مخالف بامحسوسات خود می بینند باور نکرده خیال میکنند که برای اغفال آنها یا بمنظور مادی دیگری گفته شده ؛ بعضی دیگر که بافکر ترند دور اشخاصی را که باسرار دسترس یافتهاند میگیرند و از آنها تقاضا میکنند که اسرار را بدانها هم نشان دهند ولی ایشان درجواب میگویند که دیدن اسرار کاری چنین ساده نیست و وسائلی میخواهد و باید خودآنها تیشه بدست گرفته دیواررا سوراخ کنند و ببینند (پیش قدمان کار را باین اندازه سهل کردهاند که تیشه را ازرف پائین آوردهاند) برخی از کودکان از شنیدن این حرف اشکال کار را مانع خود دیده دلسـرد میشوند و بی کار خود میروند ولی برخی دیگر بحرف آن کودکان دانا اعتماد نموده خود بی تحقیق میروندو آنها

نیز چیزهای مخفی رامی‌بینند.

اماآن گروه که اسرار رافهمیده‌اند بسوراخ کردن دیوار در اینجا و آنجا قناعت نکرده کم کم همتی میکنند و ازدیواراطاق بالامیروندو بالاخره بروی دیوار می‌نشینند(اطاق سقف‌ندارد) تا از یکطرف درون اطاق‌را بینند ، و از طرف دیگر اطراف باغ‌رابراحتی تماشاکنند.

اینهم ناگفته نماند که اگر گاهی خبرهائی از قسمت مخفی باغ بداخل اطاق میرسدازطرف کودکان پائین است که سوراخهای کوچکی باز کرده حقایق کوچکی‌یافته‌اند و الاآن کسانی که‌در بالای دیوار نشسته اند چیزی از خود بروز نمیدهند و بواسطه اختلاف سطح ، کودکان پائین را نیز دسترس بدانها نیست : در شأن آنها است که گفته‌اند : « آن را که خبر شد خبری باز نیامد.»

اما آن کسی که اطاق را ساخته و کودکان را محبوس ساخته آنهارا همیشه‌در آنجانمیگذارد و هرکدام را مدت معینی در زندان نگاه میدارد و پس ازآن مدت آنها را از آنجاخلاص‌میکند. پس از آزادی ازدورن این زندان کودکانی که قبلا حقایق را تاحدی یافته‌بودند بانهایت آشنائی و انس وارد محیط جدید میشوند ولی آنها که منکر حقایق شده بودند افسوس میخورند که چرا آنقدر جاهلانه قضاوت کرده و بافکر کوتاه خود تصور نمودند جز آنچه دیده‌اندچیزی‌در عالم نیست.

نتیجه‌ای که در اینجا بیشترجلب‌توجه میکند اینست که‌بوسیلهٔ تحقیق‌وریاضت‌نفسانی‌انسان‌از حواس خمسه میگذرد یعنی آنچه را که حواس خمسه نمیبینند میبیند و بمقاماتی میرسد که‌دیگران نمیتوانند برسند.

البته برای رسیدن بچنین مقامی که گفتیم ریاضت های زیاد و زحمت و کوشش فراوان لازم است اما این اعمال در زندگی دنیا لزومی ندارد و برای موفق شدن بسعادت حتمی‌الاجرا نیست و بدین ملاحظه است که گفته اند لارهبانیة فی‌الاسلام - ضمناً نباید این نکته را در دنیا بکلی فراموش کرد که ریاضت تا آن اندازه که بوسیلهٔ پیغمبران بعنوان عبادت دستور داده شده برای تکامل روح واجب است و این مقدار ریاضت است که انسان را از زندگی جسمانی بالا برده و روح وی را قوی میسازد. ریاضت عبادت برخلاف سایر ریاضت‌ها بسیار ساده است و طوری مقرر شده که نهایت استفاده را بروح و جسم میبخشد. ریاضت نفسانی مختصری که در دین ما معمول است همان روزه است و با جزئی دقتی میتوان دانست که روزه چه نسبت نزدیکی با تکامل روح دارد.

روزه موقعیتی است که ریاضت و تصفیهٔ روح و ترقی جان را برای همهٔ مردم‌پیش‌میآورد و بزرك و کوچك و غنی و فقر خلاصه هرکس خود را مسلمان بنامد از مزایای آن بر خوردار میشود.

لقمان پسر خودرا چنین پند داده است : « پسرك من ، چون معده پر شود عقل میخوابد و حکمت از کار میافتد واعضای بدن از عبادت میایستد»

مرتاضین و کسانی که در پی ترقی و تعالی روح خویش هستند از تغذیهٔ خود چه ازجهت کمیت و چه از حیث کیفیت میکاهند و کار را بجائی میرسانند که یکنفر در عرض روز با مقدار

چند دانه بادام بسر میبرند ، بعلاوه خیلی از اشخاص هم که بترقی روحی خود علاقه دارند ازمقدار ونوع غذا میکاهند وبرخی به غذا های نباتی‌اکتفاکرده از خوردن حیوانی‌صرف نظر میکنند(۱) خالی بودن معده رابطهٔ خیلی نزدیکی با غلبهٔ روحانیت بر جسمیت دارد و آنچه ما در اینموضوع بگوئیم زائد است زیرا سعدی علیه الرحمه در دو بیت مقصود را میگوید :

اندرون از طعام خالی دار — تا در او نور معرفت بینی
تهی از حکمتی بعلت آن — که پری از طعام تا بینی

عارف ربانی نیز در این باره فرموده است :

هست روزهٔ ظاهر امساك طعام — روزهٔ معنی توجه دان تمام
این دهان بستی دهانی باز شد — که خورندهٔ دانه‌های رازشد
جوع مرخاصان‌حق راداده اند — تاشوند ازجوع شیر زورمند

علمای روانشناس اروپائی نیز باین موضوع اعتراف دارند چنانکه کلنل دوروشا (۲) عالم روحشناس معروف در یکی از آثار خود میگوید که روزه موجب حالت جذبهٔ روحی میگردد.

از سخنان بالا دو نتیجهٔ مهم گرفته میشود :

۱ — روزه ریاضت واجبی است که خداوند برای تزکیهٔ نفس‌وآمادگی‌روح (صرف‌نظراز سایر فواید جسمانی و اخلاقی) معین فرموده است.

۲ — عمل روزه و سایر ریاضت ها در روح مربوط بمذهب یا عقیدهٔ مخصوصی نیست بلکه یك عمل طبیعی است که روی قانون سبب و مسبب کار میکند چنانکه بعضی ازمرتاضین یافته‌میشوند که روحشان در مرحلهٔ عالی است ولی از حقیقت مذهب غافلند. این مردم فقط بواسطهٔ تاثیرطبیعی ریاضت در روح بدین ترقی نائل شده اند لیکن چون پی حقایق دیگر نرفته اند از آنها محروم مانده اند. اینست ریاضتی که در اسلام منع شده و بهترین و حقیقی ترین ریاضت نفسانی همان پیروی از دستورات دینی است که آدمی را بسوی مراحل و مدارج حقیقت راهنمائی میکند.

دو کفهٔ ترازو

علمای حکمت مخصوصا حکمت الهی قائل باین اصلند که بشر دائما در میان مبارزهٔ بین ترقی روح و جسم است و ترقی هردو اینهارا با هم ممتنع میدانند یعنی‌میگویند هرچه جسم قوی و فربه و حیوانی شود روح ضعیف میگردد و هرچه روح قوی گردد جسم از جنبهٔ حیوانیت میافتد. این سخن صحیح است. ریاضتها و تمرین هائی هم که بزرگان روحی مقرر داشته اند همه مبتنی براین اصل بوده که انسانرا از جسم منصرف و بروح متوجه گردانند. این تمرینها وسائلی است که دو کفهٔ ترازو را مورد آزمایش قرار میدهد. کفهٔ روح را سنگین میکند ولی کفهٔ جسم سبك میشود و بالا میرود.

---

(۱) موضوع غذای نباتی محتاج بحث مفصلی است که باید در کتابی جداگانه مورد گفتگو قرار گیرد و در اینجا کافیست حدیثی را که از حضرت امیر نقل میکنند بیان سازیم : « معدهٔ خود رامقبرهٔ حیوانات مسازید.»

(۱) Colonel de Rochas

اساس این تمرینها بر روی محرومیت جسم و خودداری از اشتغال بفرمان او گذارده شده ؛ هرچه از توقع و احتیاج تن بکاهند بر نیروی روان افزوده میگردد . جسم غذای زیاد ، خواب زیاد ، لذت زیاد، تنبلی زیاد ، راحتی خارج از حد میخواهد . اگر اینهارا آزادانه ومانند غلام باو دهی فربه میشود ، برسر انسان مسلط میگردد وآدمی را بسوی حیوانیت سوق میدهد و کفهٔ ترازوی روح را با وزن سنگین خود بالا میبرد . برعکس اگر در اجرای اوامرش جنبهٔ اعتدال و میزان را رعایت کردی ، از خواهش وی کاستی ، اهمیت زیاد بتقاضایش ندادی ضعیف میشود و دراین مبارزه که آغاز میگردد بر نیروی روح افزوده میشود .

هر کس بمقتضای اینکه بشر است و خود را اشرف مخلوقات و جزء موجودات بزرک و معنوی میداند باید در این تمرین جدیت کند یعنی بهراندازه ممکنست روحش را نیرو بخشد تامقام انسانیت او کامل گردد .

بدبختانه اجرای تمرینهای مخصوص اینکار مشکل است و در دسترس همه کس نیست و گرفتاریها و علاقهٔ بحیات مادی همه کس را بفکر نمیاندازد که در این راه کوشش شایسته بجای آورد .

برای ترقی بشر و آراسته کردن او بخلعت انسانیت تمرینی لازم است که این اثرشگرف را داشته باشد و روح را در همه کس قوی سازد . این تمرین عمومی همان روزه است که امری اجباری است و هر کس باید اجرا سازد .

روزه موقعیتی است که برای همهٔ مردم پیش میآید و بدون اینکه خود متوجه باشند و بدون اینکه احتیاجی بچنین توجه لازم باشد طبعاً بطور ساده و آسان دستور بزرک روحی را اجرا میکند یعنی بر نیروی روح میافزاید و از جنبهٔ حیوانی انسان میکاهد .

آزمایش لذت روح

هرچند که پیشوایان ادیان و فیلسوفان و عرفا فریاد بزنند که : «ای مردم ظاهر بین و مادی و ای کسانیکه لذات صوری دنیا شمارا بخود مشغول داشته و خیال میکنید عالم همینست ، اگر کمی توجه خودرا از دنیا کم کنید خواهید دید که لذتهای بسیاری است که حظ جهان پیش آن هیچ است » کیست بسخن آنها گوش فرا دهد چرا که لذائذ مادی وجود اشخاص را تسخیر کرده بآنها اجازه نمیدهد چیز دیگر بینند و نمونه ای از مسرت روحانی را درک کنند . برای چشاندن این مسرتها بمردم باید وسائلی باشد که خواهی نخواهی آنانرا کمی از عالم ماده دور کرده و دری از عالم معنی برویشان بگشاید . بهترین این وسائل روزه است که طعم لذت روح را بهر کس میفهماند وبمردمی که میپنداشتند لذت منحصر بشکم و شهوت است میآموزد که نه تنها فقدان و نقصان آن، حظ آدمی را کم نمیکند بلکه سبب آماده کردن نفس برای قبول لذت های جدید است . پس از اینکه آدمی نمونهٔ مسرت را چشید و معتقد شد که حظ روحانی همانطور که انبیاء فرموده اند مقام بزرگی دارد رویهٔ خود را تغییر میدهد و دیگر تمام هم خویش را صرف پرورش جسم و آرایش دنیائی نمیسازد .

تأثیر روزه را در این مورد با مثالی روشن میکنم : طفل کوچکی که تاکنون حلوا نخورده باشد از تعریف آن نمیتواند پی ببرد که طعم حلوا چگونه است و شاید از خوردنش استنکاف کند اما مادرش بهرترتیب شده انگشتی حلوا بدهانش میگذارد و چون طفل طعم حلوارا

چشید مادر دیگر محتاج نیست که بزور باو بخوراند بلکه خود طفل دنبال او دویده از همان غذائی که ابتدا نمیخورد بحد وفور میخواهد .

اساسا ترک لذات جسمانی لذتی دارد که تاانسان امتحان نکرده باشد نمیداند چیست :

اگر لذت ترک لذت بدانی
دگر لذت نفس لذت نخوانی

بنابراین روزه برای انسان همهٔ حظ ها را فراهم کرده و بالاتر ازهمه مسرتهای بزرگی برای زندگی ابدی او یعنی مسافرت بآن سرا تهیه میبیند .

اگر بعضی ها بمن ایراد کنند که پس از تمام شدن ماه رمضان خیلیها خوشحالند که از روزه گرفتن آسوده شده اند جواب اینست که این همان نفس حیوانی آنها است که هم درابتدا بروزه مایل نبوده و در آخر خوشحال است که از زیر قید ارادهٔ شان خلاص گردیده است .

در مقابل ، مثلی از لذت روحانی برای شما میزنیم : در آن موقعیکه شخص روزه‌داربیش از همه اوقات از خالی بودن شکم در زحمت است شخصی روزه خوار را میبیند که مشغول خوردن خوراك های لذیذ است ؛ آیا ازدیدن او حسد میبرد که چرا اوازآن محروم است ؛ خیر؛ برعکس خیلی خوشحال و مسرور است . مسرت وی از چیست ، از جسم که نیست زیرا جسمش در سختی است . مسرت او از روح است . از اینست که خداوند توفیق چنین سعادتی را بوی بخشیده وایمان و ارادهٔ اورا آنقدر برتری داده است که مانند آن شخص ظاهر بین و حیوانی صفت عمل نمیکند . هر روزه داری بارها این لذت روحانی را چشیده است .

شخصیت و فکر ازچیست ؟

انسان غافل تاوقتیکه در این دنیاست و بیشتر هم خود را صرف خوردن و پرورش دادن بجسم میکند میپندارد که تمام اعمال او از ناحیهٔ ماده و جسم است و این فکر گاه چنان مالیخولیا میشود که برخی مادیون بی فکر و نادان اروپائی اندیشه و شخصیت را نیز نتیجهٔ عمل سلول های مغز میدانند درصورتیکه خود شان فهمیده اند که سلول های بدن بدون استثنا در عرض چند ماه عوض شده و سلول های تازه جانشین آنها میگردد در صورتیکه شخصیت انسان درتمام عمر تغییر نمیکند و بایستی همین امر که یکی از هزار دلیل وجود شخصیت روحی است فکر تیرهٔ آنان را روشن کند . اصولا بیشتر این افکار در کسانی پیدا میشود که تمام توجهشان بامور دنیائی و جسم است و البته وقتیکه خادمی فقط یك آقا را خدمت کند و هیچکس جزوی در نظر نیاورد همهٔ هستی خودرا از او میپندارد و باین لحاظ است که مادیون هستی خویش را از سلولهای جسمی میدانند و فراموش کرده‌اند که سلول ها مادهٔ بیجانی بیش نیستند که محرك آنها روح است .

باری روزه گرفتن انسان ظاهربین را از خطر این فکر نجات میدهد و کسانی را که پیوسته بخدمت مخدوم تن کمر بسته اند بعالم روح متوجه میسازد و بخوبی بدانها میفهماند که آنچه محرك فکر و بدن است خوراك نیست . چرا ؟ برای اینکه در حال گرسنگی و خالی بودن معده مطابق فرضیهٔ آقایان لازم میآید که افکار نیز کند گردد زیرا بقول ایشان سلول هائی که موجب فکر است بیغذا مانده اند در صورتیکه روزه داران میدانند که درموقع خالی بودن شکم چه اندازه فکر، روشن و تیز . و تا چه حد روح ، آماده برای عبادت است .

مغناطیس شخصی

تمام اشخاصی که با روانشناسی عملی امروزی سروکار دارند میدانند که مغناطیس شخصی یا مانیتیسم پرسنل (۱) حالتی است که وقتی در کسی توسعه یافته باشد باو شخصیت و اراده و اهمیت در جامعه وموفقیت در کارها میبخشد ونیز بر دانشمندان پوشیده نیست که مغناطیس شخصی دروجود هر کس نهفته ومکنون است منتهی مقدار آن در حالت طبیعی کم و غیر محسوس میباشد و بوسیلهٔ تمرین های عملی باید قوت داده شود. در کتابهائی که روانشناسان اخیر اروپائی نوشته اند دستوراتی برای تقویت مغناطیس شخصی میدهند که همهٔ آنها مبتنی برمخالفت بانفس و تحمیل اراده برخواهش میباشد. از این لحاظ که میتگریم روزه بر تمام دستورات مزبور بیش از آنچه تصور شود برتری دارد زیرا روزه دار در اثر مخالفت با تمنای تن و تقاضای نفس و تحمیل ارادهٔ خویش بر اژدهای درون بهترین دستور را برای کسب ثبات و اراده و قوت روحی خلاصه مغناطیس شخصی پیروی کرده است. برای فهمیدن صدق مدعای من یك تجزیهٔ روحی ازیکنفر صائم مؤمن و از یکنفر سهل انگار بی عقیده و نادان بعمل آورید تا شهامت و شجاعت و توکل و اعتماد بنفس اولی و بزدلی ویأس و توقع و گدا صفتی دومی برشما ثابت گردد.

انتظار برآورده شده

هرعملی که بدست ما انجام گیرد یا در محیط خارج برایمان اتفاق افتد تاثیری محو ناشدنی در مغز ما باقی میگذارد که پس از مدتی تکرار شدن مانند سدی که جلو جوئی ببندند ممکنست مسیر اخلاقی مارابکلی تغییر داده براه راست یا کج منحرف نماید و آنچه را که بنام عادت میخوانند نیز فرع همین تأثیر است: مثلا درباب تأثیر اعمال خود شخص روانشناسان میگویند که انسان هرکاری را که شروع کرد و بانجام رسانید حالتی در مغزش بوجود میاید که برارادهٔ وی میافزاید و پس از چندی تکرار ارادهٔ کاملی در وی بوجود میاورد. بدین ملاحظه برای تقویت اراده دستور میدهند که انسان کارهائی را هرچند کوچك باشد تمام کند و بانجام رساند. دربارهٔ تأثیر محیط خارجی فی‌المثل اگر کسی چند مرتبه بدی کرده باشد و مجازات آنرا بچشم نبیند در وجدان اخلاقی وی چنین نقش می‌بندد که کار بد بی مجازات میماند و همین عمل اورا جری کرده روز بروز بیشتر بسوی بدی میبرد تا بکلی ویرا در پرتگاه نیستی و هلاکت بیندازد. امثال این مواردٌ در زندگانی اشخاص خیلی زیاد و چنانکه گفتیم از مباحث بزرك معرفت الروح است.

امید و انتظار انسان وقتیکه برآورده شود در وجدان اخلاقی او تأثیراتی دارد؛ چون این عمل در زندگی شخص زیاد تکرار گردد یعنی انتظار های زیادی به نتیجهٔ مطلوب رسد در مغز وی آثار مفیدی باقی میگذارد که سیر حیاتش را بجانب خوشبختی سوق میدهد. بعضی ازاین آثار بقرار ذیل است:

۱ - خوشبینی و امیدواری - چنین کسی دنیا را با نظر خوش بینی و بقول اروپائیان اپتی میسم (۲) نظر خواهد کرد و همین حس کافیست که موفقیت بزرك برای او فراهم کند و کسی نیست منکر شود که خوشبینی چه عامل کامیابی بزرگی است.

---

(۱) Magnétisme personnelle (۲) Optimisme

۲ - توکل - توکل بخدا پیدامیکند و ازآنجا که دیده آرزوهایش برآورده میشود من بعد نیز چشم بلطف دارد.

۳ - امید بپاداش و نتیجه حاصل میکند - این یکی از مهمترین آثاری است که وقتی درانسان پیدا شد او را با کمال اشتیاق مایل بانجام کارهای خوب میکند زیرا مردمی که کارخوب نمی کنند بیشتر برای آنست که بپاداش آن ایمان وعقیدهٔ قطعی ندارند.

٤ - اعتماد بنفس - از تأثیرات حتمی برآورده شدن آمال است والبته هنگامیکه اعتماد بنفس در اشخاص پیدا شود مثل اینست که کلید موفقیت را بآنها داده‌اند.

چنانکه در بالا اشاره کردیم در تمرینات روان‌شناسی لازم نیست که عمل مهم باشد تا تأثیر ببخشد بلکه در این مورد هرآرزو و امیدی هرچند کوچك باشد وقتی برآورده شد آن اثر نیکو راکه گفتیم در مغز میگذارد. روزه مجموعه‌ایست از این عوامل مهم و هرروز آن یك انتظاریست که بنتیجه میرسد. تصور نکنید که انتظار مزبور کوچك و برآورده‌شدن آن بی‌اهمیت است بلکه وقتی نفس گرسنه باشد چیزیکه در دنیا بیشش اهمیت دارد سیر کردن شکم است و امیدی که در فکر می‌پروراند رسیدن موقع افطار است و گواه اهمیت رسیدن باین مطلوب نیزهمان شعفی است که در افطار روزه داران مشهود است. بنابراین روزه عاملی است که خوش بینی وامید وتوکل و تشویق بکار خوب و اعتماد بنفس در انسان بوجود میاورد. اینها که گفته میشود فرضیات نیست بلکه اصول قطعی علم روانشناسی است.

تقویت حافظه

روانشناسان عصر حاضرهر کدام دستوراتی برای تقویت حافظهٔ داده‌اند که کم و بیش تأثیر دارد. مهمترین آنها همانست که مبتنی برپرورش قوهٔ تداعی معانی در فکر میباشد زیرا حافظه بتوسط تداعی معانی انجام پذیر است؛ مسلمین که روزه‌میگیرند ابداً محتاج به پیروی از تمرینات برای تقویت حافظهٔ خویش نیستند زیرا روزه این فایده‌را نیز دارد که حافظه را زیاده‌میکند.

از حضرت امیرالمؤمنین علیه‌السلام منقول است که سه چیز موجب ازدیاد حافظه است: مسواك کردن دندانها، روزه داشتن و قرآن خواندن. البته مسلمانان هرسه کار را انجام میدهند، پس محتاج تمرین حافظ نیستند. در بارهٔ فوائد ازدیاد حافظه و اینکه چه خدماتی درزندگی علمی و ادبی و حتی امور روز مرهٔ اشخاص میکند سخن گفتن حکم توضیح واضحات است و اما اثری که روزه در ازدیاد حافظه می‌بخشد تأثیری فیزیولوژیکی است که در نتیجهٔ رسیدن غذای پاك پس از چند ساعت بیغذائی در سلولهای مغز بوجود میاورد و آثار روحی دیگر نیز هست که محتاج بحث مفصلی است و از حوصلهٔ کتاب ماخارج است.

بندگی زندگی

زندگی انسان در این دنیا گاهی مقرراتی بهم‌میزند که آدمی‌را غلام خود میسازد وطوق بندگی را بگردنش‌میافکند. کسانیکه باقدرت بسیار زمام امور کشورهائی را بدست میگیرند و هزاران تن مردم را رعیت خود میسازند خودشان بانهایت خاکساری رعیت و بندهٔ این قیود زندگی هستند. آزادی ازاین اسارت را قدرت شاهان و امیران نمیتواند بچنك آورد بلکه کسانی توانسته‌اند خویشتن را آزاد سازند

که درظاهر پیش شما شخص فقیر و درویشی بنظر میرسند ولی در حقیقت از حیث قدرت و عظمت روح بسی برتری از صاحبان قدرت مادی هستند چنانکه در اشعار و آثار عرفا وشعرای ما زیاد میبینید که مقام درویش‌را ازسلطان بالاتر دانسته است . البته این‌مقام‌ازآن کسی‌است که زمام‌اختیار نفس را بدست‌گیرد و خودرا ازقیودآزادسازد .

غلام همت آنم که‌زیرچرخ کبود زهرچه رنك تعلق پذیرد آزاداست

پیغمبرما(ص)فرموده است که‌جهاد بادشمن جهاد کوچك و جهاد بانفس‌جهاداکبراست . البته فاتح‌جهاد اکبر ازفاتح جهاداصغر مرتبه‌اش برترخواهد بود.

مقصود از قیود زندگی که انسان باید خود را از زیر آنها آزاد سازد تابتواند زنجیر و وزنه‌های سنگین را ازپای در آورد و بعالم بالارودیاکیسه‌های خاك(۱) بالن تن را بزمین‌افکنده و بالن را باوج‌هوا پروازدهد ، خیلی چیزهاست که‌شرح‌آن دراینجا مناسبت ندارد ومقصودما در این قسمت گفتگو در بارهٔ یکی از بزرگترین قیود انسانی است . این قید غذا خوردن در ساعات معهود است که‌چنان انسانرا اسیر کرده که اگر یکساعت دیرتر بحکم اواطاعت کنند آدمی را از گرسنگی زجر میدهد . البته مقصود ما این‌نیست که بایدبکلی قید غذا خوردن را ازبین‌برد بلکه ما عقیده داریم که همین ترتیب معین غذا وگرسنگی در ساعات معین یکی از قوانین بزرك‌نظام الهی است که اگر نبود بشر زندگی دنیائی خویش را درست انجام نمیداد. مقصود اینست که انسان طوری خود را تربیت کند که بروجودش مسلم‌شود که زیر قید ظالمانهٔ‌شکم نیست و اگر روزگار پیش آمدی کرد که ترتیب غذایش بهم خورد نباید خود را بدست دژخیم نفس بدهد. خیال نکنید آن کسانی که خویشتن را از قید دنیائی آزاد کرده‌اند اعمال این جهان را انجام نمی‌دهند بلکه برعکس مثل من و شما زندگی میکنند و غذای خود راهم در ساعت‌معین‌میخورند.

اما فرق من و شما باچنین کسانی در موقع سختی پدید خواهد آمد . این تفاوت که گفته شد از جنبهٔ مادی است . تفاوت معنوی آن‌هم‌بسیار است زیرا چنین مردمی زنجیر های اسارت راپاره کرده‌اند وخود از این قوت روح خویش خبردارند و بدان اطمینان یافته‌اندو همین است که انسانرا بعالم علوی سیرمیدهد .

همهٔ مردم نمیتوانند خود را بمقام آن راد مردان برسانند و این گوی بزرك را در میدان حقیقت بربایند اما چون خمیرهٔ انسانیت در همه مفطور است قابلیت رسیدن بدان پایه را دارند و موقعیت ، انسان را اجازه میدهد که بدان درجه برسد . موقعیت را یك عمل واجب مذهبی بانسان ارزانی میدارد و این عمل روزه است که شما را از زیر اسارت غذاخوردن که یکی از بزرگترین قیود زندگی است آزاد میکند و بشما میفهماند این چیزی که آنقدر بدان اهمیت میدادیدمهم نیست، مقصود اساسی زندگی نیست و چیزهای مهمتر دیگری‌هم‌هست .

---

(۱) Lest بالون هائی که بوسیلهٔ گازهای سبکتر ازهوا صعود میکنند مقداری کیسهٔ‌خاك بهمراه‌دارند که راکب بالون هروقت میخواهد بالونش‌سبکتر شود وبیشتر بهواصعود نمایدیك یا چند کیسه رابزمین میاندازد .

این موقعیت کافی است که یك نکتهٔ اساسی را عملا بتمام مردم‌بفهماند و بعلاوه‌عشق رهائی از قیود جسمی‌را درخواص وعوام تولیدنماید .

این موقعیت بانسان نشان میدهد که ماشین را برای مصرف کردن بنزین و زغال سنك بکار نمیاندازند بلکه ازماشین کار میخواهند و سوخت برای این است که ماشین بتواند کارکند یعنی غذا برای اینست که انسان زنده بماند و اعمال مهمی در زندگی انجام دهد نه اینکه انسان برای‌غذاخوردن زنده‌است :

زندگی از برای خوردن نیست بلکه خوردن برای زیستن است

۳

فوائد جسمانی

روزهٔ طبیعی

تاثیر بزرگی که روزه در صحت بدن میبخشد موضوعی ساده و واضح است چراکه روزه امری طبیعی‌است که برای استراحت دستگاه گوارش مخصوصاً معده و روده‌ها ، منظم کردن ترشحات معدی و ترتیب دادن باعمال هضم انجام‌میگیرد و برای‌پی‌بردن بحقیقت این امر کافیست که کمی بزندگی‌حیوانات متوجه شویم.

در اثرمطالعات ودقت‌های بسیار که علمای حیوان‌شناس در طرز زندگی‌بعضی‌از جانوران بعمل‌آورده‌اند مشاهده کرده‌اند که بیشتر حیوانات در اثر پیروی ازامری خدادادی که بنام غریزه میخوانیم در تغذیهٔ خود اصل روزه را بجای میآورند یعنی در فاصلهٔ‌معینی که هیچ وقت کم وزیاد نمیشود یکی دو روز از خوردن غذا خودداری میکنند ، من‌جمله در سباع از قبیل‌شیر وپلنگ‌وببر ملاحظه شده که هفته‌ای یکروز از خوردن هر گونه غذا احتراز میجویند (۱) . همین امرغریزی کافیست که اهمیت جسمانی روزه را بمابفهماند زیرا برواضح است که نتیجهٔ روزه در دادن فقط عاید جمشان میشود .

حالا آیا چه تاثیر مهمی در جسم و در دستگاه گوارش حیوانات میبخشد محتاج دقت مخصوصی است و چون ساختمان بدن حیوانات از بسیاری جهات شبیه به انسان است آنچه را در بارهٔ فوائد روزه‌در بدن انسان میگوئیم میتوان برحیوانات‌نیز جاری دانست .

اما موردی‌که اهمیت روزه را بیشتر در نزد حیوانات نشان میدهدوهر کسی‌آن را تجربه نموده امساکی است که درحالت بیماری اختیارمیکنند. البته میدانید که حیوانات طبیب ازجنس‌خود ندارند و بیطاری راهم که مادرست کرده‌ایم چیزی مصنوعی است. بااینکه‌حیوانات باافراط نکردن در قوای طبیعی و اعمال بدنی‌کمتر دستخوش بیماری میشوند و بشر بیشتر در اثر زیاده روی در لذات است‌که بانواع ناخوشی‌ها دچار میگردد بازنمیتوان ادعا کرد که جانوران هرگز مریض نمیشوند ؛ اما آنچه مسلم است اینکه برخلاف بشر که در اثر احتیاج اجتماعی و ازدست دادن حس اعتماد بنفس‌آنچه رالازم دارد از خود نمیطلبد حیوانات خودشان طبیب خودهستندو هروقت مریض میشوند خوشتن‌را بوسائلی که خداوند غریزی‌آنها فرموده است معالجه میکنند . طریق معالجه در حیوانات مختلف است و غیر ازبکار بردن نیروی حیاتی و دفاعی بدن وسائل دیگرنیز در اختیار دارند از قبیل معالجهٔ بابعضی گیاهان که فقط خود خواص آنرا میشناسند چنانکه سگ یا گربه در

(۱)این قسمت را از آلمانا ناسیونال۳۲صفحه۲۳-۲-استفاده کرده‌ایم .

موقع‌درددل و یاسایر امراض بعضی علف‌ها میخورند و علت مزاج خود را دفع‌مینمایند . امامؤثرترین وسیله‌ای که حیوانات برای دفع بیماری خویش بکار میبرند خود داری از غذا است که در مورد انسان بروزه تعبیر میشود . اگر دقت کنید گربه‌ای که در منزل شما است گاهی که لقمهٔ چند زیاده براحتیاج بدنی خویش میخورد دچار ناخوشی میگردد و تایك روز ازخوردن هرگونه‌غذائی خودداری میکند چنانکه اگر غذائی بزور هم در دهانش‌داخل کنند آن را خارج‌میسازد. همچنین همهٔ حیوانات نیز برای معالجهٔ بیشتر امراض خود ازامساك کمك‌میطلبند .

این عمل منحصر بحیوانات نیست و در انسان هم دیده میشود. چرا در موقعی که ما بیماریم بغذا اشتها نداریم و هرچند غذای لذیذ و مأکولات گران قیمت مقابل ماآورندبا کمال تنفرروی میگردانیم ؟ برای اینکه بدن مااحتیاج باین غذا ندارد وفقدان اشتها یك محرك طبیعی است که ما را از تغذیه باز میدارد همچنان که وجود اشتها موجب تناول غذا و ادامه حیات میگردد. این عللی که عامل حیاتی بدن انسان باکمال دقت مانند ساعت شمانه انجام میدهددرست مطابق‌مقتضیات جسم در مورد صحت و علت است. چرا در موقع ناخوشی این نیرواشتهارا ازماسلب میکند که از تناول غذا بازمان دارد ؟ برای اینکه تشخیص داده که غذا برای بدن در آن حالت بیماری لازم نیست بلکه مضر است ؛ باید معده و روده‌ها راحت کنند و قوای خویش‌را تجدید نمایند،مواد زائد و سموم موجودهٔ خود را دفع کنند. اگر غذای جدیدی وارد بدن شود این عمل مختل‌شده‌موجب علت‌های بیشتر وحتی‌مرك‌میگردد . خلاصه نیروی حیاتی انسان‌جسم را وادارمیکند که روزه‌بگیرد تاسالم شود(۱)

در قدیم اطبا بامساك خیلی اهمیت میدادند و بوسیلهٔ آن‌بسیاری امراض‌رامعالجه‌میکردند. پرهیزی هم که بین اطباء قدیمی‌و دکتر های امروز مرسوم است نوعی روزه است منتهی روزهٔ کلی نیست بلکه خود داری از برخی مواد غذائی است که برای دستگاه گوارش‌و بدن‌مضر‌تشخیص داده شده.

درطب جدید نام امساك و پرهیز رارژیم غذائی(۲) گذارده‌اند و اگر درست دقت کنیم تمام اینهاهمان روزه‌است که بنام های مختلف نامیده میشود . علمای روانشناس جدید نیز که کتب بسیاری‌دربارهٔ دستور موفقیت در زندگی نوشته‌اند روزه را یکی‌ازبهترین عوامل صحت شمرده‌اند و مراجعه بیکی از این کتب شمارا بهتر بمنظور ما آشنا خواهد کرد .

بهترین امساك

آنچه را که در بالا گفتیم بیشتر مربوط بروزهٔ بوده‌که درموردمعالجهٔ امراض بکار میرود در صورتیکه ممکن است شما ایراد کنید که روزهٔ واجب مذهبی برای شخص سالم دستور داده شده است . جواب اینست که شما با اینکه تصور میکنید سالم هستید معذلك در عرض سال در اثر بعضی افراط و تفریطها درترتیب خوردن وزیاده روی دربعضی اغذیه دستگاه گوارشتان عیوبی پیدا کرده وسمهائی‌بوجود

(۱) پیغمبرا کرم در این مورد میفرماید : البطنة اصل‌الداء و الحمیة رأس الدواءیعنی‌شکم خوارگی اصل دردها و پرهیزسرآمد داروها است . درفقه‌الرضا(ع)مذکور است که حمیه وامساك بهترین دواها است و معده خانه و جایگاه‌دردهاست.

(۲) Régime alimentaire

آورده که برای معالجه و رفع آنها گرفتن روزه واجب است . پیغمبر اکرم در این موضوع میفرماید « صوموا تصحوا » یعنی روزه بگیرید تا سلامتی بدن شما تأمین شود .

تأثیری که روزه روی بدن انسان میبخشد محتاج بشرح و بسط مفصلی است که وارد معلومات طبی میشود و ممکن است خوانندگانرا کسل کند . . . در اینجا سعی میکنم تمام تأثیرهای علمی روزهٔ یکماههٔ رمضان را در تن انسانی مخصوصاً در جهاز هاضمه بطریقی ساده و قابل فهم همه کس شرح دهم و برای اینکار محتاج تقسیم بندی میشوم تا حق مطالب گفتنی بهتر ادا شود :

۱ - خستگی معده - اگر معده را با ترتیب معینی از غذا پر کنند یعنی هر صبح که خوراك خورده میشود دیگر تا ظهر چیزی نخورند و همچنین در فاصلهٔ غذای ظهر و شام شب چیزی خورده نشود معده کمتر دچار ناخوشی میگردد . این دستور در تمام کتب بهداشت نوشته شده و علت آن اینست که پس از ورود غذا در معده فعل وانفعالاتی شیمیائی در آن حاصل میشود یعنی بعضی ترشحات شروع بکار کرده و معده با عضلات قوی شروع بزدن میکند و غذا را برای هضم بدن و تغذیهٔ خون آماده میسازد . اگر در ضمن اینکه معده مشغول عمل آماده کردن غذا است غذای تازه ای در آن بریزیم موجب میگردد که معده مجبور بانجام دوکار شود یعنی هم اعمالی برای حل کردن غذای جدید و هم کار هائی برای غذای قبل کند و چون این دوکار باهم مختلف و متباین است و انجام هردو در یك آن میسور نیست نتیجه این میشود که عمل هضم مختل شده غذای آماده نشده وارد روده میگردد وخود معده نیز لطمهٔ بزرك میبیند . علت اینکه بعضی اطفال که معمولا « تکه بالا تکه » میخورند همیشه رنجور و زرد رنك و بیمارند اینست و بهمین جهت است که برای ترتیب غذا آنقدر در دستورات مذهبی که از پیشوایان دین ما رسیده اهمیت قائل شده اند . اما بیشتر اشخاص (شاید ۹۹ درصد از ما) این موضوع را رعایت نکرده بر خلاف نظم خوراك میخوریم و رفته رفته معدهٔ خود را خراب میکنیم و در اثر همین عمل از مواد غذائی که میخوریم استفاده ای را که باید نمیبریم زیرا چون مواد آماده نشده از معده گذشت قابل جذب خون نیست وهمچنان دفع میگردد . علل دیگری نیز معده را خسته کرده لطمه میزنند من جمله اینکه شبها چون کمتر غذا صرف انرژی میشود باید زود شام خورد و کمتر از روز خورد برخلاف معمول که شب خیلی دیر و زیاد غذا میخورند و باعث بهم خوردن کار بدن و خواب های پریشان وخرابی معده میشوند . ورود غذای نجویده نیز موجب خرابی معده میشود و علت اینکه اینهمه دراخبار و احادیث مذهبی دربارهٔ جویدن غذا تأکید شده و کتاب های بهداشت امروز هم آنقدر بدان اهمیت میدهند اینست که عمل جویدن غذا هم غذارا خرد میکند تا کاررا آسان سازد وهم مواد نشاسته ای را که بیشتر غذای ما از آن تشکیل شده با بزاق یعنی ترشحات دهان آلوده کرده قابل هضم بدن میسازد . چون عملی که در دهان بتوسط بزاق انجام میگیرد از معده وروده ها ساخته نیست نتیجه این میشود که غذا ، آمادهٔ هضم نشده و معده نیز در اثر کار فوق العاده خسته میشود ؛ علت دیگر خستگی معده خوردن غذا های نامناسب برای بدن مثل افراط در خوردن ترشی های سرکه وادویه و مواد مخدره و غیره میباشد .

بسیاری علل دیگر نیز موجب میشود که معده را از حالت طبیعی خارج سازد و چون ما در عرض سال کمتر ببدن خود توجه داریم و از اصول مشروحهٔ بالا کم و بیش تخلف میکنیم این

است که همیشه در معده و روده های ما آثار خستگی و خرابی نمایان است .

و اما اینکه روزهٔ ماه رمضان چگونه علل را رفع میسازد محتاج ببحث علمی مفصلی است که میتوان با یك مثل بخوبی روشن کرد : فرض کنید یکنفر منشی یا حسابدار در تمام سال بکار خسته کننده و نامرتبی مشغول باشد بطوریکه قوایش کاملا فرسوده شده راه ضعف و خرابی را سیر کند . اگر یکماه باینشخص اجازه دهند که در عین انجام کار شبانه روزی ده دوازده ساعت راحت کند بعد از گذشتن یکماه قوای او بحالت طبیعی خواهد افتاد و کارهایش نیز بجریان میافتد و باصطلاح متجددین « آژور » میشود و دیگر کار موجب ناراحتی وی نخواهد شد . هرچیزی که خسته میشود در اثر راحتی رفع خستگی میکند . اصولا خستگی نوعی سم است که درخون تولید میشود و پس از استراحت ، خون سم را دفع میکند . عملی که روزه در معده میبخشد نه تنها منحصر بعمل دفع سموم خستگی بلکه تأثیرات فیزیکی و شیمیائی میباشد که محتاج بشرح دقیق علمی است .

۲ - اتساع معده - معدهٔ انسان از نوعی پوست که حالت کشش و لاستیکی دارد ساخته شده است و طوری است که در موقع خالی بودن از غذا معده متراکم و کوچك است و هرچه غذا وارد آن شود معده هم بزرك میگردد . در اثر همین خاصیت ممکن است معده از حد طبیعی هم بزرگتر شود و اینحال بواسطهٔ زیاده روی درغذا یاشکمخوارگی تولید میگردد چنانکه اگر کسی عادت کند روزی چند لقمه بیش از احتیاج بدن خود بخورد شکمش هر روز کمی بزرگتر میشود و کار بجائی میرسد که خوراك خوردن او از حد اعتدال بحد افراط میرسد و غذا بیش از احتیاج وارد معده میگردد و در نتیجه یا بیهوده و بدون استفاده رساندن ببدن دفع میگردد یا وارد خون شده تولید چربیهای مضر مینماید و تعادل مزاج را بهم میزند . بهمین دلیل است که خداوند فرموده است : **کلوا و اشربوا ولاتسرفوا** بخورید و بیاشامید و اسراف مکنید (۱) گرچه این صفت بحد اکثر افراط عمومیت ندارد اما میتوان گفت که هرکس در زندگی گاه تسلیم هوای نفس شده در اثر یافتن موقعیت یا غذای خوب و لذیذ یا اشتهای کاذبه (۲) و غیره بیشتر از حد معمولی معده را پر میکند و در این عضو لطیف تولید اتساعی میکند که ظاهراً بلاتأثیر است اما در باطن اثر سوء میبخشد .

روزهٔ یکماههٔ سال اثر اتساع را در معده رفع میکند و در عرض روز که معده باختلاف فصول از ۱۰ تا ۱۵ ساعت خالی از غذاست کاملا متراکم شده و سلول های آن وقت پیدامیکنند که حالت ارتجاعی عارضی خود را از دست داده بحال عادی عود نمایند چنانکه هر روزه گیری امتحان کرده که بعد از گذشتن ماه مبارك رمضان اشتهایش کاملا طبیعی است .

---

(۱) سورهٔ اعراف آیهٔ ۳۰ (۲) همین اشتهای کاذبه انسان را در آخر هر غذائی فریب داده وادار میکند که بیش از حد لزوم غذا بخورد زیرا تا وقتی غذای معده وارد سلولها شود مدتی طول میکشد و شخص هنوز گرسنه است . بدین لحاظ دستورات مکرری از حضرت رسول (ص) وائمه اطهار رسیده که قبل از سیر شدن از سر سفره برخیزید تا سلامت مانید . کتابهای بهداشتی امروز نیز این اصل را بسیار متذکر میشوند .

۳ ـ سم های بدن ـ در قسمت « خستگی معده » اشاره کردیم که اصولا خستگی‌چه در بدن انسان و چه در بدن حیوان عبارت از سمهائی است که در خون تولید میشود و تاوقتیکه خون سم هارا دفع نکند اثر خستگی باقی است چنانکه اگرخون حیوان خسته ای را ببدن حیوان شادابی تزریق نمایند فوراً آثار خستگی در او هم نمایان میشود . اما غیر از سمهائی که در اثر خستگی و کار فوق العادهٔ معده در این عضو پیدا شده سمهای دیگر نیز در آن بوجود میآید که اهم آنها عبارت از موادیست که بعلت یبوست در مزاج تولید میگردد و آنهم در اثر اقامت‌غذا بیش از حد لزوم است که هم خود تولید فساد و پوسیدگی و سم میکند وهم‌خوراك وپرورشگاه میکرب های موجوده در معده و روده میگردد و آنها هم سمهائی ترشح میکنند که گاه بخون‌رخنه میکند و بدن هم برای مبارزهٔ با آنها سم ترشح مینماید و تمام این فعل و انفعالات باعث تأثیر سوء در خون و در سلولها میشود و اغلب بسلولهای مغز اثرکرده موجب سرگیجه‌میگردد. گرچه بدن آثار سمهای مزبور و خود آنها را کم کم رفع میکند اما بازهم آثاری از آن در انسان باقی میماند که محتاج معالجه‌است . هرکسی در عرض سال چند مرتبه ای دستخوش یبوست شده و مزاجش در معرض خطرات نامبرده واقع میگردد . علت دیگر تولید سم ورود میکرب و کثافاتی است که با غذا وارد معده میگردد و البته این حال برای همه کس اتفاق میافتد منتها کم و بیش دارد . وقتیکه میکرب وارد معده وروده گردید شروع بدفع ترشحاتی سمی میکند و بدن‌هم باآن بمبارزه میپردازد و نتیجهٔ این عمل برای بدن مضراتی دارد . دیگر از علل‌تولید سم ورود بعضی از مواد غذائی نامناسب در دستگاه هضم است مانند ادویه و ترشیهای سرکه و مواد دیگری که بواسطهٔ خوش طعمی همه کس استعمال میکند اما افراط در آنها فعل و انفعالات شدیدی در معده میبخشد که آنرا کم و بیش مسموم مینماید .

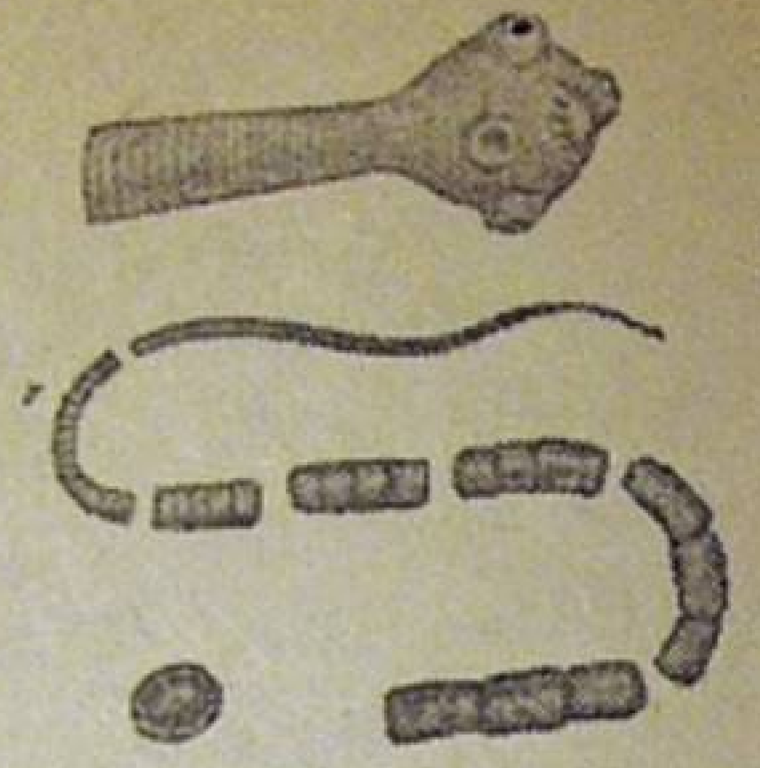
علل بسیار دیگر نیز موجب تولید سم میگردد که شرح آنها گفتار مارا بطول میکشاند منجمله علل روحی مثل ترس ، اضطراب و پریشانی خارج از حد که در روی ترشی های‌معده تأثیر نموده اعتدالشانرا بهم میزنند و کم و زیادی آنها موجب اختلال عمل گوارش است .

نکتهٔ مهم اینکه گرچه بدن در موقع خود با این سمها بسختی میجنگد و آنهارا ازخود میراند اما در اثر زیاد شدن آنها و فرسوده شدن قوای دفاعی ، کار بنحو کامل انجام نمیگیرد و علاوه براینکه قوای مزبور برای یافتن نیروی خود محتاج استراحت میشوند مقداری ازسمهاهم بصورتهای مختلف در معده و روده ها باقی میماند .

روزهٔ یکماهه بمعده و قوای دفاعی اجازه میدهد که تجدید نیرو کنند و درضمن سرفرصت (یعنی در موقع خالی بودن معده) کثافات را دفع نمایند. این را هم باید دانست که بدن بهر کدام از مواد غذائی احتیاج معینی دارد و اگر یکی از مواد مزبور بیش از حد لزوم وارد معده شود تولید اختلال هضم میکند و روده برای رفع این اختلال نیز مفید است .

برخی اشخاص تصور میکنند روزه گرفتن انسانرا دچار صفرا میکند یعنی صفرای بدن را زیاد تر از حد عادی نموده و تعادل آنرا بهم میزنند در صورتیکه این امر کاملا برعکس است . روزه صفرای زیادی را که در تمام سال در بدن جمع شده باشد از بین میبرد و علت اینکه برخی اشخاص خلاف آنرا پنداشته اند اینست که چون در روزهای اول روزه، غده های لوله صفرا را

تحریک میکند و زرداب زیادی را دفع میسازد طبعاً علاماتی از وجود صفرا در بدن پیدا میشود ولی این نشانه‌ها نتیجهٔ دفع شدن است نه بوجود آمدن آن و از آن پس بدن از زرداب پاك میشود و تا مدتی شاید در حدود یکسال آسوده میماند .



سر و بدن و مقطع کرم کدو

۴ ـ طفیلی های معدی ـ البته میدانید که در اکثر معده ها عده ای پارازیت یا طفیلی گوناگون زیست میکنند که مهمترین آنها کرم معده و کرم کدو یا تنیا (۱) است و مخصوصا تنیا چندین متر طول دارد و موجب خسران بسیار میگردد. زندگی این حیوانات بطفیل میزبان اجباری آنها میگذرد و از بهترین مواد غذائی داخل معده استفاده کرده در محیطی آرام بزرك و قوی میشوند ولی بدبختانه ضرر آنها منحصر بهمین نیست که قسمتی از مواد غذائی را که برای بدن انسان لازم است میخورند و خون اورا از آنها محروم میسازند بلکه تأثیرات سوء دیگری نیز دارند منجمله اینکه جدار معده راخراش داده راه خون را باز میکنند و میکرب های موجوده در معده وارد خون میشود و خون نیز بدفاع سخت مشغول شده فعالیتش افزون میگردد و محتاج غذای بیشتری است . چون طفیلی ها از یکطرف مقداری غذارا یغما کرده اند تغذیهٔ بدن از دو طرف نقصان میپذیرد .

چنانکه گفتیم زیان این مهمانان ناخوانده بسیار است [و در کتب طبی مشروحا شرح داده شده و اما عمل مهمی که روزه در آنها میکند اینست که مدت چند ساعتی که معده خالی است کرم هابی غذا میمانند و در نتیجه چون ذخیرهٔ غذائی هم بحد کافی ندارند و عادت بغذای حاضر و آماده کرده اند نمیتوانند در مقابل گرسنگی مقاومت زیاد بخرج دهند و مقداری از آنها از بین میرود و مقداری هم چنان ضعیف میشوند که در معرض حملهٔ



دستگاه گوارش انسان

پس از اینکه غذا از دهان (۱) وارد شد با بزاق آمیخته و زیر دندانها خرد شده از لولهٔ مری (۲) پائین میرود و از دریچه معده (۳) وارد معده (٤) میگردد و در آنجا با ترشیهای معدی آمیخته شده در معده کاملا خرد و مخلوط میگردد . پس از آن وارد روده‌های کوچك (٥) شده آنجا هم با برخی ترشیها میآمیزد و بدن جذب میگردد و فضولات غذائی وارد رودهٔ بزرك (٦) گردیده بوسیلهٔ مخرج دفع (٧) خارج میشود .

(۱) Ténia, taenia ou ver solitaire.

ترشحات معدی میمیرند و مخصوصاً نوزادان آنها دیگر رشد نمیکنند .

۵ — شیره یا عصیر — غذائی که ما وارد دهان میکنیم طوریست که قابل جذب نسوج بدن نیست . برای یافتن چنین قابلیتی باید تغییراتی پیدا کند . این تغییرات را شیره یا ترشحات دستگاه گوارش بدن تولید میکنند و مهمترین شیره های بدنی از این قرار است :

اول — مادهٔ بزاق موجود در دهان که مواد نشاسته را تبدیل بقند میکند زیرا نشاسته که اساسی ترین مادهٔ مشکله گندم وجو وسیب زمینی و بسیاری خوراکها است قابل جذب بدن نیست .

دوم — شیره های معدی که ترکیب آنها پپسین (۱) و آسید کلریدریك (۲) است . آسید مزبور در غذا ها تأثیر کرده آنرا برای اختلاط با پپسین آماده میسازد و غذا پس از مخلوط شدن با مادهٔ اخیر قابل جذب خون میگردد . بعداً عصیر های روده در آن تأثیر میکنند .

سوم — شیره های روده که بعضی شبیه بزاقند و برخی انواع دیگر نیز دارد که چندتای آنرا تاکنون شناخته اند و باقی مجهول است . بیشتر عصیر های روده بوسیله پانکره آس (۳) یا لوزالمعده که با لولهٔ کوچکی بروده مربوط است تولید میگردد و دارای سه نوع اثر تغییر میباشد یکی روی آلبومی نوئید (٤) و مواد گوشتی و دیگری مواد چربی و یکی هم بر روی مواد نشاسته ای سیب زمینی (٥) و مخصوصاً چربیها اولین مرتبهٔ در روده تغییر شکل یافته وجذب میگردند . صفرا (٦) هم که در کبد تشکیل شده و نزدیك مدخل شیرهٔ لوزالمعده بوسیلهٔ لولهٔ نازکی وارد روده میگردد نیز یکی از شیره های مهم روده است که در عمل هضم تأثیر بسزائی میبخشد و مواد چربی را قابل فعل و انفعال لوزالمعده میسازد .

شیره های نامبرده هریك بمقدار معین مطابق ضرورت بدن و مواد غذائی مصرف شده تولید میگردند ولی گاه اتفاق میافتد که براثر ورود بعضی غذا های نامناسب یا در موقع کسالت بدن یا در تحت تأثیرات روحی مثل ترس و لذت یا دیدن بعضی اغذیهٔ نامطلوب برخی شیره ها از حد اعتدال بیشتر یا کمتر تولید میگردند و در هر صورت زیانهائی دارند مثلا اگر یکی از شیره ها مثل صفرا بیشتر از حد معمول تولید شود چون صفرا نوعی سم است آن مقداری که با غذا ترکیب نشده و تغییر شکل نداده بهمان حالت سمی وارد خون میشود و تولید ناخوشی صفرا وسرگیجه و تهوع که اغلب اشخاص صفراوی مزاج دچار آن هستند میکند و در صورتیکه یکی از شیره ها مانند بزاق یا شیرهٔ پانکره آس ازحد متعارف کمتر شود نتیجه این خواهد بود که بعضی مواد غذائی (در این مثال مواد نشاسته و چربی) بدون اینکه قابل جذب بدن شوند دفع میگردند و علاوه بر اینکه مادهٔ حیاتی بیهوده بهدر رفته موجب زیانهائی هم میگردد . مضاری که در خصوص کم و زیاد شدن شیره ها دربدن گفته شد من باب نمونه بود ومفصل آن در کتب جامع طبی دیده میشود .

روزهٔ یکماهه تاثیر عجیبی روی تمام شیره های بدن میبخشد ؛ اگر زیاد تر از حد باشند زیادی را دفع کرده و عمل غدد مولده (۷) آنها را تعادل میدهد و اگر کم باشند آنهارا تحریك میکند و برای شاهد مدعای خود کافیست خوانندگان را متوجه سازم که بزاق دهانشان که یکی

۱- Pepsine ۲- Acide chlorhydrique ۳- Pancréas ٤- Albuminoïdes
٥- Fécule ٦- Bile ۷- Glandes

از مهمترین شیره های بدن است و بسیاری آن برای گوارش خوب حتمی است درموقع روزه داشتن بیشتر ازحد معمول میشود .

اما تأثیراتی را که روزه از نظر علمی برروی شیره های بدن میکند میتوان بچند قسمت تقسیم نمود که اهم آن از این قرار است:

۱—خالی بودن شکم در مواردی طولانی تر ازحدعادی موجب تحریك شیره میگردد . بعلاوه شیره هائی که در اثرعادت برای حل غذاها تولید میشود چون غذا در بدن نیست ذخیره شده مقدارشان بیش ازحد معمول میشود .

۲—اشتها کلیةً موجب تحریك تمام شیره های بدن است چنانکه اگر شما غذای لذیذی بینید فوری تمام غدد عصیری بدنتان شروع بترشح میکند و ترشح بزاق را حس میکنید و باصطلاح عرف «دهانتان آب میافتد» . بنابراین نبودن غذا و احتیاج بدن تولید اشتها میکند و دیدن غذا و حتی شنیدن اسم آن کافیست که شیره های بدن را تحریك نماید و شاید اینکه در اخبار روایت شده که اگر روزه دار تماشای یکنفر خورندهٔ غذا کند برای وی ثواب دارد یك فایده اش این باشد که گفتیم (۱) .

۳—یکی دیگر از عوامل مهم تحریك عصیرها ، ذائقه است بعبارت ساده ترهروقت انسان از غذائی خوشش بیاید عصیر های بدنش بیشتر مترشح میشوند چنانکه شما هر وقت لقمهٔ مطلوب بدهان گذارید دهان خود را پر آب حس میکنید و تأثیر این عمل چنانست که شاید اکنون هم که فقط این موضوع را میخوانید دهانتان بخیال پر آب شده باشد . غذا خوردن در موقع افطار چون از روی ذائقهٔ کامل انجام میگیرد و هر گونه غذائی هرچند معمولی باشد در آن حال بدهان لذیذ است این اثر بزرك ومفید رامیبخشد .

٦-ترتیب غذا : اگر بخاطر داشته باشید تحت عنوان خستگی معده اشاره کردیم که اجتناب از اکل «تکه بالای تکه» برای بدن بی اندازه مفید است چنانکه اخبار زیادی هم در این خصوص از ائمهٔ اطهار رسیده و مؤمنین در کتاب حلیة المتقین دیده اند . اما متاسفانه ماها کمتر باین عمل عادت کرده ایم و هر وقت موقع پیدا شد چیزی برای رفع گرسنگی یا اشتهای کاذبهٔ خویش میخوریم . گاهی شام را درساعت ۷ و زمانی ۱۱ بعد ازظهر صرف میکنیم . بعلاوه هروقت موقعیت اجازه دهد یك تکه کاغذا وارد معدهٔ بیچاره خود مینمائیم . عمل طاقت فرسائی را که معده برای جبران نادانی ما انجام میدهد درهمانجا اشاره کرده ایم .

آنچه در اینجا میخواهم بگویم اینست که از لحاظ اهمیت موضوع باید حقیقتا وسائلی موجود باشد که مردم را مجبور کند که مدتی ترتیب دادن غذای خود را تمرین کنند تا این عمل فطری آنها شود . لابد میگوئید چنین وسائلی نیست ولی میگوئیم هست و مقصود نه تنها تعلیمات ائمهٔ اطهار میباشد که در ۱۳۰۰ سال پیش وقتی دنیا در جهل غوطه و ربود دستور هائی را که علمای امروز صد یادویست سال است فهمیده اند بانهایت صراحت و تأکید بمردم میگفتند بلکه بیشتر مقصودم تاثیر روزه است . چه ترتیبی بهتر و دقیقتر از اینکه انسان در مدت ۲٤ ساعت دومرتبه ، آنهم در ساعات معین غذا بخورد تابدین طریق قوای بدنش بانظم کامل تجدید شوند و شاهد سلامت را در

(۱) در حدیث وارد شده که چون روزه دار قومی را که مشغول خوردن چیزی هستند بیند هر موی که دربدن اوست برای وی تسبیح میکند .

آغوش کشد چراکه خالی بودن معده در فاصلهٔ مرتب و منظم باین عضولطیف اجازمیدهد که باحد اکثر توانائی و منتهای فراغت بحل و آماده کردن غذا بپردازد و بیشتر و بهترخون وسلولهای بدن را تغذیه کند ونیروی حیاتی‌انسانرا بیشتر سازد .

باید اذعان کرد که روزه معلم خوبی است که مارا به ترتیب دادن غذا عادت‌میدهدواز این حیث هم اهمیت بسیار دارد .

۷-اعتدال‌درخوراك- یکی از مهمترین دستور های اخلاقی پیشوایان اسلام در بارهٔ اعتدال خوراك و رعایت کردن این اصل مهم بهداشتی است و اخبار بسیاری وارد شده که انسان باید وقتی هنوز میل بغذا داشته باشد از سفره برخیزد و تا گرسنه نشود چیزی نخورد و اگر میتواند شبانه روز بیك یادومرتبه غذا اکتفانماید . ضمنا نتایج روحانی آن نیز بیهترین‌طرزی بیان گردیده است . اعتدال در خوراك انسان را سالم نگاهداشته و از هر گونه بیماری حفظ میکند و بدنرا نیز برای دفاع باهر سختی آماده میسازد . اعتدال در خوراك روحرا از آلودگی به‌غبارهای حیوانی نگاهداشته و آنرا از عالم ملکوتی که دارد پائین نمیآورد .

خوردن کمتر ازحد نیز مزاج رادچار ضعف و کم خونی ساخته وآنرا آماده‌بابتلای‌امراض میکند. روزه‌بهترین درسی است که‌میتواند انسانرا اعتدال در خوراك و کسرموعدهای بیش ازحد وترك خوردن بدون قاعده بیاموزد و این اصل اخلاقی‌را تذکر دهد :

نه‌چندان بخور کز دهانت برآید نه چندان که ازضعف جانت برآید

۸-اعمال‌معده‌در موقع‌روزه- درموقعیکه شکم‌روزدار از طعام خالی‌است‌بواسطهٔ عادتی که در مواقع معمولی هضم روزانه داشته اعمالی شبیه بآنهائکه درحال پربودن‌از غذا انجام میگرفت عملی میسازد و این عمل از لحاظ بهبودی دستگاه گوارش و سلامت بدن بی‌اندازه‌سودمند است و فوائدی دارد که اهم آنها از اینقرار است :

۱- عمل‌زدن معده که باعضلات مخصوص و قوی انجام می گیرد و در حال عادی برای حل وخرد و مخلوط کردن غذا بکار میرود در این مورد استفادهٔ‌بسیاردارد زیرا اگر خرده هائی‌ازغذا در معده باقی بوده و بعلت ثقیل الهضم بودن یاعدم قابلیت حل و علل‌دیگر بحالت‌خامی مانده‌باشد قابل جذب وحل‌میگردد .

۲-شیره های بدن چنانکه گفته‌ایم در این حالت زیاده‌میشود و باعث حل‌کردن خرده های هضم نشده‌است که در معده باقیست .

۳-این عمل عضلات معده‌را قوی میسازد وحکم‌ورزش وتمرین مفیدی را دارد .

۹-فوائد روزه‌از نظر پزشکی - با اینکه در ضمن مباحث چندگانهٔ بالابقسمتی از فوائدطبی‌روزه اشاره کرده‌ایم‌اینجابطور جدا وفهرست واراز آنهایاد مینمایم وضمنا شما رابخواندن شرحی که در این خصوص آقای دکتر فقیهی نوشته‌اند وآخر کتاب طبع شده دعوت میکنیم .

روزه در مورد مرض قند بسیار نافع است‌وکمك بزرگی است که این مرض را از بدن خارج میکند و تاثیر آن از آمپول انسولین که تازه پیدا شده بسی مهمتر است . مرض قند بدن را سنگین و فربه و دارای چربی‌های مضروزیان بخش میسازد . روزه و امساك‌مرتب‌آن‌موجب‌میشود که‌قند رفته رفته در خون تقلیل پیدا میکند بطوریکه پس از چندروز، مرض جزئی وپس‌از یك ماه مرض‌شدیدتر را معالجه مینماید.

در مورد فشار خون نیزکه در اثر اختیار لذات پیدا میشود روزهٔ تاثیر بسیار دارد . در مورد چاقی زیاد ومضربهترین تاثیر را میکند و چربی‌های زیان بخش را باسرعت تقلیل‌میدهد.هیچ معالجهٔ برای رفع چاقی بهتر از این نیست . روزه امراض قلب را معالجه میکند و تورم قلب را تخفیف میدهد و هرگونه التهابی را از بین میبرد منجمله التهاب حادومزمن‌کلیه و التهاب مفاصل یاروماتیسم . در تمام موارد روزه اثری نمایان دارد . بعلاوه روزه نامرتبی و ناخوشیهای روده ها و معده راکه دراثر تخمیر مواد نشاسته یازلالیه باشد ازبین میبرد .

تمام آثار بالا در اثر خودداری از خوراك و آشامیدنی در مدت معین و مرتبی است . برخی از امراض علاج قطعی و منحصرشان روزه میباشد و نسبت ببرخی دیگر روزه‌تاثیرمهم و قابل اهمیتی‌دارد .

چنانکه در مبحث دیگر این کتاب بیان کرده‌ایم روزهٔ ماه رمضان که برای‌اشخاص‌سالم‌وضع شده بهترین وسیله‌ایست که برای جلوگیری از بروز امراض فوق بکار میرود و فایدهٔ عمدهٔ آن در این قسمت بیشتر از معالجهٔ خود ناخوشیهااست . این نفع را نباید کوچك شمردبلکه بسیارمهم و قابل توجه است زیرا زندگیهای نامرتب و افراطهای انسان‌درمورد خوراك‌و سایراحتیاجات‌بدن یا تماس بازندگی دیگران طبعاً انسانرا درمعرض امراض قرار میدهد و مقدمات آنها را در جسم فراهم مینماید .

فی‌المثل ممکنست مقدمات فشار خون یامرض قند در بدن و خون خیلی‌کسان‌وجود گردد، چربی زیادشود و بطرف مرض چاقی بکشاند ، خون کثیف و تیره شود ، استعداد برای امراض کلیوی یاقلبی پدید آید ، در تمام این موارد روزه اثر بسزائی دارد یعنی این امراض را از ابتدا جلوگیری میکند ، آبرا از سر چشمه می‌بندد ، نطفهٔ ناخوشی را در حین تولد معدوم میسازد. بنابر این در زندگی جسمانی فرد فرد ما روزه تأثیر خود را می‌بخشد چه متوجه باشیم و چه نباشیم .

تصفیهٔ خون

بعضی دانشمندان سر و برخی‌قلب را مرکز حیاتی بدان دانسته‌اند و باتصدیق باینکه این دوعضو مدیر بدن هستندباید اعتراف کرد که‌خود آنهاهم‌بدون یك مادهٔ عجیبی که دربدن ماجاریست هیچ ارزشی ندارند . این ماده خون‌است که‌باید حقیقتاً‌مایع‌حیات‌نامیده شود. خون است که در تمام اعضاء بدن از کوچك وبزرك جریان دارد وبا هزاران خاصیت ، نیروی زندگی بتن میبخشد . در تمام نقاط کالبد انسانی رگهائی وجود دارد که خون تازه را بسلولها میرسانند و رگهای دیگر نیزهست که خون کهنه راگرفته‌بقلب‌برمیگردانند تا در آنجا بازتازه شود . بعضی از رگهای مزبور چنان نازکند که باتار عنکبوت‌برابری‌میکنند . تصدیق نمائید خونیکه در رك باین نازکی جریان پیدامیکند چقدر باید صاف و پاك‌باشد. تصفیهٔ خون از عوامل بزرك صحت بدن است و هر وقت خون جزئی کثافت و ناپاکی‌حاصل‌میکندهزاران علت ظاهری در بدن انسان پیدا میشود که کوچکترین آنها دملهاست ولی تأثیر عمدهٔناپاکی علل باطنی است که در تمام اعضاء بدن سرایت کرده وحتی کارهمهٔ سلولهارا کندمیسازد(زیراتمام‌سلولها از خون تغذیه و تنفس‌میکنند.)

تصفیهٔ خون بعداز ریه‌بیشتر از راه دستگاه گوارش انجام‌میگردد. باتأثیریکه روزه در جهاز هضم انسان دارد ومختصری ازآن را گفتیم نتیجه این میشود که خون شخص‌روزه‌دار پس از امساك یك‌ماهه پاك و تصفیه شود و تمام اعضای بدنش از کوچك وبزرك باطریق بهتری‌انجام‌وظیفه نماید. پس‌تصدیق‌فرمائید که فرمایش‌رسول‌اکرم «صوموا‌تصحوا» (روزه‌بگیرید تاسالم‌بمانید) چقدر عمومیت دارد و چگونه روزه درصحت تمام نقاط وسلولهای جسم انسان‌موثر واقع میشودوچگونه عمل همهٔ اعضا را از قبیل چشم و گوش ودهان و بینی و قلب و کلیه و ریه‌ومعده‌وروده و غیره بهبودی می‌بخشد.

بینائی چشم

در احادیث چندی واردشده که روزه بربینائی چشم میافزاید و یکی‌از فواید روزه را این امر قلمداد کرده‌اند. بیائیم و با انصاف از روی دانش وخرد این موضوع را بررسی کنیم. در بالا گفتیم که روزه در تصفیهٔ خون اثر بزرگی‌دارد. بسیار خوب. چنانکه میدانید (اگر نمیدانید از علمای معرفت الابدان بپرسید) درمیان حدقهٔ چشم دو مایعات آن (از قبیلْ مایع جلیدیه) و در سایر قسمتها (چون عنبیه) خون بوسیله رگهای بسیار نازك که نازکی آنها گاهی از موی سر کمتراست‌جریان‌دارد. چون این‌رگها خیلی ریز است مانع دیدن انسان یعنی‌انعکاس تصویر در صفحهٔ چشم نمی‌شود و اصلا شما وجود رگهارا احساس نمیکنید. اکنون در نظر بگیرید که اگرخون کثیف شود و خون کثیف از میان این رگهای لطیف و دقیق عبور کند آیا موجب کدر و تیره شدن چشم و ضعف بینائی هست‌یانه و اگر انسان مبتلا بچنین امری‌شودپاك‌شدن خون در زیاد کردن‌قوهٔ بصرتأثیر بسزا دارد یاخیر؟

بنابراین‌میبینید اگر کسی پیش شماآمد و گفت روزهٔ‌امسال قوهٔ چشم مرا زیاد کرده‌است، اگر پیر مردی اظهار داشت که بواسطهٔ مداومت بروزه توانسته‌ام از عینك خود دربسیاری موارد چشم بپوشم حرف اورا باور کنید زیرا علت آن بدست شماآمده‌است. من‌خود این سخن رااز‌دهان اشخاصی‌که از ضعف چشم مینالیده‌اند شنیده‌ام.

آیاروزه زیان‌دارد؟

اکنون که در این کتاب در بارهٔ فوائد جسمانی روزه کم‌وبیش گفتگو شد، نخواستم بدون بحث در موضوع زیان احتمالی روزه کتاب را تمام کنم و علت اینست که میبینیم بیشتر اشخاصی که در حقیقت مسلمان و خوش عقیده اند و با اینکه فوائد علمی روزه را نمیدانند یقین دارند که این دستور مانند سایر دستورات برای دنیا وآخرتشان مفید است، بخیال اینکه روزه موجب‌زیان بدنی آنها میشود از درك فیض آن محروم میمانند و بسیار شنیده میشود که در ابتدای ماه‌رمضان اشخاص یا از روی عقیده یاابتلای مرض یا بعنوان تنبلی و عذر تراشی بیکدیگر میگویند: «مزاج من ضعیف است. نمیتوانم روزه بگیرم.»

در اینجا من با دلائل علمی و تجربی بسیار با صدای رسا فریاد میزنم که روزه برای اشخاصی‌که مریض نباشند و احتمال حتمی ناخوشی ندهند زیانی نخواهد داشت. مهمترین دلیل تجربی من همانست که دربارهٔ خود یا اطرافیانم آزموده ام. شما هم اغلب اشخاصی را دیده اید که در ظاهر ضعیف و پیر و ناتوان هستند و بخوبی روزهٔ خود را میگیرند. برای نگارنده اتفاق

افتاده که با نداشتن بنیهٔ قوی، در ماه رمضان زندگیم ایجاب میکرده که هر روزه دوسه فرسنك راه در آفتاب و گرمای زیاد طی کنم وموقع افطار نیز اجبار وادارم میکرد که چند ساعت‌دیرتر از معمول بمنزل برسم. نه تنها از اینگونه عمل هیچگونه آسیبی بمن نرسید بلکه حس نشاط و فعالیتی در خود میکردم که نظیر آنرا در حالت دیگر کمتر میتوان جستجو کرد.

روزهٔ مذهب ما مدتش خیلی کوتاهتر از آن حد اکثر مدتی است که انسان میتواند در مقابل محرومیت از غذا مقاومت کند و حتی بسیار کوتاهتر ازآنست‌که موجب خطراتی برای‌جسم باشد؛ بعبارت دیگر بدن آدمی خیلی بیشتر از این چند ساعت محدود میتواند در مقابل‌گرسنگی مقاومت کند بدون‌اینکه جزئی لطمهٔ ببیند. لابد تصور میکنید که مقصودم از روزهٔ طولانی‌روزهٔ کلیمی ها است که مدتش دوبرابر روزهٔ ما میباشد یا اینکه میپندارید مقصود روزهٔ است که‌برخی از اشخاص مثل گاندی پیشوای ملیون هند (۱) میگیرند بطوریکه شخص اخیر بااینکه سنش‌زیاد است یکهفته از غذا خوردن خوذ داری میکند بدون اینکه بدنش لطمه ای ببیند؛ خیر مقصود اینها نیست. در اثر تجربیاتی که بعمل آمده ثابت شده که بدن آدمی خیلی بیش از این میتواند بدون غذا زنده بماند. چند سال قبل مسابقه ای در کشور فرانسه منعقد شد و یکنفر شرط کرد که مدت پنجاه روز بدون خوردن غذا بسر برد و حتی روزی چند کیلومتر پیاده راه برود و هرروزه بکافه و رستوران ها رفته غذا های روی میز را تماشا کند و در آنجا دربارهٔ لذت غذا سخنرانی نماید. عاقدین پیمان عدهٔ زیادی برای محافظت این شخص گماشتند وچون موضوع شرط‌بندی‌مهم بود مراقبت زیاد از او بعمل آمد. این مرد توانست تا چند روز بانقضای پیمان، عمل خود را مداومت دهد. پنج شش سال قبلْ نیزدر ضمن اخبار علمی درج شده بود که امتحانی دربارهٔ مقاومت بدن انسان در مقابل گرسنگی در کشور شوروی برای عدهٔ از محکومین بمرك بعمل آمد و حد وسط را قریب ۵۰ روز تشخیص دادند. در یکی از کتب علمی فرانسه (۲) دربارهٔ این موضوع مینویسد:

«این اصل مورد قبول واقع گردیده که انسان میتواند بیست روز تحمل محرومیت کامل از غذا و مشروبات کند. اما این مدت ممکنست در اثر موقعیت های مختلف کمتر یا بیشترشود.» اطلاعات زیر را از فرهنك دو جلدی لاروس اونیورسل (۳) که جزو دائرة المعارف های خوب فرانسه است ترجمه میکنم:

«بعضی ها پرسیده اند که مدت روزهٔ کامل ومطلقی که یك نفر خواه‌از روی اختیاروخواه اضطرار (در موقع غرق، مدفون ماندن زیر خاك، حادثهٔ دستگاه گوارش و ناخوشی) میتواند تحمل کند چقدر است. معمولا روزه داران‌بنسبت اهمیت مواد ذخیرهٔ بدنشان (گلوکوز وگلی‌کوژن «۴») کم و بیش مقاومت میکنند و حد وسط معمولی این مقاومت از ۲۰ تا ۲۵ روز است اما بعضی روزه داران معروف که میتوان آنها را «صائم پیشه» نامید از این مقدار خیلی

---

(۱) چند ماه قبل رادیوهای خارجی خبردادند که این شخص با وجود سن زیاد و ضعف قوا بیست و یکروز روزه گرفت.

۲- Sciences naturelles، par E. Caustier page 117 ۳- Larousse Universelle، en deux volumes ۴- Glucose، Glycogène

بالاتر رفته اند مانند سوکسی (۱) سی روز و تانر (۲) چهل روز و مرلاتی (۳) پنجاه روز روزه داشته پس از انجام تجربه متدرجا تغذیهٔ معمولی خویش را باز یافته اند . برخی دیگر که باارادهٔ سخت مصمم باعتصاب گرسنگی شده اند مرگ را خیلی عقب تر انداخته اند مثل اینکه اخیراً ماک سوینی (۴) لردمر ناحیهٔ کرک توانست تا ۷۴ روز روزه بگیرد . »(۵)

اطلاعات زیر نیز از آلمانا و رمو ۱۹۳۹ گرفته شده : « در مدت زمین لرزهٔ سختی که در کالابر (قسمتی از سیسیل ایتالیا) در سال ۱۷۸۳ رخ داد ده نفر در مدت ۱۵ و ۲۰ روز بدون خوردن و آشامیدن زیر آوار ماندند و حتی یک طفل شیرخوار بدون خوردن یکقطره شیر باقی ماند . عجیب ترین این موارد در ناحیهٔ پیه‌مون « ایتالیا » توسط پرفسور دمنیکوازلا (۶) که پزشک دربار بود انجام یافت . زنی پنجاه ساله بنام آناگاربرو (۷) در ۸ سپتامبر ۱۸۲۵ بستر رفته از خوردن خوراک خودداری کرد . در آوریل ۱۸۲۶ تعرق جلدی او قطع شده و پوست بدنش تقریبا خشک گردید و اگر آئینه جلو دهانش میگذاردند از آه او تیره نمیشد. اما عدهٔ زیادی از اطباء که همه با علاقهٔ زائد الوصفی مواظب او بودند ملاحظه کردند که حس شامهٔ وی با کمال قوت باقیست و بوی گل سرخی کافیست که اورا از خواب بیدار کند . زن نامبرده در تاریخ ۱۹ مه ۱۸۲۷ مرد پس از اینکه ۳۲ ماه و ۱۱ روز با معدهٔ خالی بسر برده بود. این مسئله خیلی عجیب است ولی چون تجربه است ناچار بقبول آن هستیم . »

مقاومت در برابر گرسنگی در حیوانات نیز دیده میشود ولی گذشته از بعضی حیوانات خونسرد مثل مارها و بعضی حلزون ها که میتوانند متجاوز از یکسال گرسنه بمانند مقاومت سایر حیوانات مخصوصا جانوران اهلی از انسان کمتر است چنانکه سگ که نسبتا بهتر از همه مقاومت میکند حد اکثر ۶۵ روز بدون غذا بسر میبرد . نهایت ایستادگی بدنی بعضی حیوانات دیگر طبق اطلاعاتی که از کتب علمی بدست آمده از اینقرار است : اسب ۲۰ روز ، خرگوش ۱۲ روز ، موش دوروز ، گنجشک ۲۴ ساعت . بعلاوه خاصیت مهمی که از این حیث انسانرا از حیوانات ممتاز میکند اینست که آدمی پس از انجام مدت گرسنگی بزودی قوایش تجدید میشود درصورتیکه این اثر در حیوانات دیرتر انجام میگیرد .

---

۱ - Succi ۲– Tanner ۳– Merlatti ٤– Mac Sweeney

۵– کسانیکه میخواهند مطالب منقوله را بزبان اصلی ببینند بلغت Jeûne در دائرة‌المعارف نامبرده رجوع کنند . دائرة المعارف انگلیسی هارمسورث اینسیکلپیدیا که قبلا نیز نام آنرا برده ایم در لغت Fasting این مطالب را تأیید میکنند .

٦– Anna Garbero ۷– Domenico Osella

در اینجا خوانندگان عزیز را بتفکر در یک نکته دعوت میکنم : اغلب اشخاصی که در بالا نام بردیم کسانی هستند که برای بدست آوردن مبلغی پول حاضر شدند تا پنجاه روز بلکه بیشتر روزهٔ مطلق بر نفس خود روا دارند . این کسان بخیال یک لذت آنی لذت آنی را بر خود حرام ساختند . آیا سزاوار نیست که ما بخاطر یک لذت ابدی که برتری آن بر پولهای دنیا پیش هرکس واضح است برخود چند ساعتی گرسنگی روا داریم درضمن هزاران استفادهٔ دیگر ازاین عمل ببریم ؟ بیچاره کسانیکه در امور جهان تعقل نمیکنند !

ممکنست اظهارات فوق که همه متکی بردلایل تجربی قطعی هستند بنظر بعضی ازاشخاص دوراز حقیقت جلوه‌گر شود و معتقد باشندکه بیش از دو سه روز روزه داری انسان را میکشد . این گروه بخیال خود یک دلیل تجربی دارند و میگویند که روزه داران در موقع افطار چنان در خود احساس گرسنگی میکنند که دیگر طاقت ادامهٔ روزه را ندارند . این تصور کاملا اشتباه است چرا که اولا دیده شده در اثر بعضی عوامل مثل خواب ماندن سحر و غیره بعضی مسلمانان هم روزه شان بدو روز یا سه روز طول کشیده و هیچ بوئی از مرگ نبوئیده اند . بعلاوه روزهٔ یهودیان که متجاوز از ۲۴ ساعت است ضرر مرگ در بر ندارد . ثانیا نکتهٔ عمده در اینجا است که روزه داران در موقع ظهر بیش از موقع افطار احساس گرسنگی میکنند چرا که عادت غذا خوردن ظهر آنها را گرسنه میسازد و با گذشتن آن موقع گرسنگی رو بکمی میرود . بعلاوه آنهائی که در موقع سحر کمتر غذا میخورند کمتر گرسنه میشوند و اینهم دلیل بزرگی براینست که احساس گرسنگی که روزه داران در خود میکنند بواسطهٔ ۱۴ساعت غذا نخوردن نیست بلکه در اثر عادتی است که در ساعات مختلف بغذا پیدا کرده اند . ذخیرهٔ بدنی انسان بیش از اینست که در اثر ۱۴ ساعت غذا نخوردن دچار اختلال شود. بنابراین مطالبی را که در این مبحث راجع به روزه های ۷۰ و ۵۰ و ۲۰ روزه گفته ایم کاملا صحیح است . درموضوع اینکه احساس گرسنگی در اثر عادت است یا در اثر احتیاج بدن چند جمله از یک کتاب علمی انگلیسی چاپ آمریکا(۱) ترجمه میکنم :

« شک نیست که اگر از بسیاری اشخاص بپرسند که چرا غذا میخورید وجواب فوری بخواهند میگویند که برای رفع گرسنگی است . پاسخ مزبور از لحاظ ظاهر امر صحیح است . حقیقةً اگر تنها علت غذا خوردن این بود شایستگی نداشت که این همه‌وقت ورنج و گرفتاری درخوردن صرف کنیم چنانکه بسیاری‌از اشخاص که روزه گرفته‌اند امتحان کرده‌اند. انسان ممکن‌است‌خودرا درظرف مدت کمی چنان تربیت کند که دیگر گرسنگی چندان ویرا مشغول نسازد . البته اگر این عمل مدت زیادی ادامه یابد مرگ فرا میرسد در صورتیکه تا دم آن انسان احساس گرسنگی نخواهد کرد . »

مطالبی که‌در بالا گفتیم باید کسانی‌را که بدون تحقیق‌از طبیب حاذق‌ومسلمان برای‌روزه گرفتن عذر ضعف مزاج میتراشند و خود را باین بهانه از نعمت روزه محروم میدارند خجل بسازد تا کاملا بدانند این چیزی که مایهٔ هول و هراس و مخالف با نفس آنها است چقدر دور از ضرر جسمی است .

چون سخن بدینجا رسید این را هم ناگفته نگذاریم که روزه حتی مخالف عادت بعضی کسانی که بخود ظلم کرده و مخدر هائی از قبیل تریاک و سیگار استعمال میکنند نیست و چه بسیاری اشخاص مؤمن معتاد دیده شده که در ماه رمضان عادت خود را هرچند قوی باشد بکنار گذارده اند و نه تنها زیانی ندیده اند بلکه گاهی اتفاق افتاده که همین روزه توفیقی بوده است

۱- Elements of General Sciences , by O . W . Caldwell ، page 337

که اشخاص مزبور را بترك عادات مذموم خود وادار ساخته است .

درد تنبلی

اما عاملی که یکعده دیگر از روزه خواران را از فیض روزه محروم میدارد تنبلی است .

شاید این زمره اشخاص بیشتر مردم روزه خوار را تشکیل دهند . اینها عقیده بمذهب و آداب مذهبی دارند ، نماز هم میخوانند ، میدانند که روزه مفید است و میدانند که روزه برای بدنشان ضرر ندارد اما یك عامل بزرك آنها را بفرار از آن و امیدارد و آن عامل همانست که من درد تنبلی نامیده ام و این درد را میتوان بطریق ذیل تشریح نمود :

علت عمدهٔ بوجود آمدن درد تنبلی ضعف ایمان است زیرا نور ایمان چون قوی باشد همه نوع تاریکی را میپوشاند و این درد هم یکی از آن تاریکی ها است و اما تأثیر درد تنبلی کار قوهٔ امارهٔ نفس است . تصدیق میکنم که خوردن روزه در ماه رمضان برای بدن لذت بخش تراست تا اینکه انسان منتظر افطار شود ؛ تصدیق میکنم که روزه خلاف هوای نفسانی است . ولی ای آقایان روزه خواران بدانید که این لذت کاذبه است وازقبیل همان لذت شیطانی است که هرعمل حرامی را در نزد شخص جلوه میدهد و با اینکه بیدی آن همه کس اعتراف دارد باز بعضی آنرا انجام میدهند . بعلاوه مگر هر کار مفیدی انجام گرفتنش تلخ نیست ؟ مگر تا کار زحمت نداشته باشد لذت میدهد ؟ مگر نشنیده اید که صبر تلخ است و لیکن بر شیرین دارد ؟ مگر مریض تا دوای تلخی را که طبیب حاذق تجویز کرده نخورد شفا مییابد ؟ پس نباید منتظر باشید که درمقابل همهٔ این فوائد دینی و روحانی و جسمانی و اخلاقی و اجتماعی جزئی سختی (که در اثر ایمان و عادت بکلی از بین میرود) وجود نداشته باشد . این اصل مهم که « کار تلخ نتیجهٔ شیرین میدهد » در زندگی روزمرهٔ شما چه از روی اراده و چه بلا اراده دائما تکرارمیشود . پس چرا دراینمورد آنرا فراموش کرده اید و چرا پیش خود فکر نمیکنید ؟

زیان هم پیش بینی شده

اما گاهی ممکن است روزه موجب زیان هائی در بدن شود و این فقط در موردیست که شخص مریض باشد یا مزاجش مستعد روزه گرفتن نبوده حتما موجب ناخوشی او شود . دین اسلام مقرر داشته که هر کس بداند که روزه بصحت بدنش لطمه میزند از گرفتن آن خودداری کند. همچنان زنان شیرده ، زنان آبستن ، پیرمردان و مسافران وضعیفان یابطور قطعی یابشرط اینکه خوف خطراز روزه گرفتن ببرند میتوانند روزهٔ ماه خود را در صورت توانائی بدنی در ایام دیگر سال بگیرند. شرح مفصل این موارد در رساله های عملی مذکور است ؛ خوانندگان بدانجا رجوع فرمایند .

۴

فوائد اخلاقی

زمینهٔ مساعد

در باب « فوائد روحی » گفتیم که روزه چه تأثیراتی در روان انسان میبخشد و چگونه آنرا تقویت کرده و از حالت حیوانی وشهوانی دور میسازد این اصل و فرمول نیز در عالم صدق میکند که هر کجا ظلمت نباشد نور است . هر کجا شیطان نباشد رحمن است وهر کجا پستی نباشد بلندی است. همچنین وقتیکه شهوت و حیوان صفتی از وجود انسان دور میشود پاکی و خلق ملك جانشین آن میگردد. این زمینه نیز نشیمنگاه تمام صفات نیکو و ملکات پسندیده است خلاصه مهبط تمام تجلیات و فروغ «راه راست» میباشد . پس نتیجه میگیریم که روزه زمینه را برای دریافت اخلاق نیکو آماده میسازد .

روزه را در این مورد میتوان بمحلولی از املاح نقره تشبیه کرد که شیشهٔ عکاسی دل را با آن آغشته میسازند تا عکس های زیبائی از محاسن ملکوتی روی آن نقش بندد . روزه روح را مانند اسفنجی میسازد که تمام اخلاق نیکو را بخود میکشد اما آنچه موجب جلب اخلاق ملکوتی است نه همین تأثیر یگانه است و انوار اخلاقی نه تنها در اثر از بین رفتن شغب وظلمت در روح پیدا می شود بلکه امر دیگری نیز باعث میشود که روزه نور حقیقت را وارد بدن سازد واین امر توجه است ، همان توجهی که در مورد نماز به ذره بین و آفتاب تشبیه کردیم . روزه روح را مانند ذره بینی میسازد وخاصیتی باو میدهد که بتواند بوسیلهٔ تمرکز و توجه نور راستی را جلب کند و خود را باآن زینت نماید و البته این هم واضح است که نور در همه جاهست و مخفی نیست« جهان پر سماع است ومستی و شور » امابابد زمینهٔ مساعد و قلب متوجهی پیدا شود تا آنرا ببیند و بگیرد و الا شخص کور دل را چشم دیدن آن نیست« ولیکن چه بیند در آئینه کور . »

سد محکم

پس گفتیم که روزه ظلمت رامیبرد و نور را بدل وارد میسازد و صفحهٔ خاطر را از انوار آسمانی مزین میسازدو این حقیقت دیگر راهم بدانیم که پس از انجام این عمل پاسبانی هم از عهده‌اش برمیآید یعنی مانند سد و سپری ایستاده دقت میکند مبادا ظلمت برنور رخنه کند (۱) اینها که گفته میشود تشبیه است و حقیقت خیلی بالاتر از اینها است و باجزئی دقتی شخص هوشمند میتواند فرض را بر عمل تطبیق کند .

---

(۱) حضرت رسول (ص) فرموده است : همانا که روزه مانند سپری است و هر کس که روزه دارد نباید زبان ببدگوئی آلوده کند و رفتار سفاهت آمیز مرتکب شود بلکه اگر کسی بااو آغاز ستیزه نماید و دشنامش دهد باید بوی پاسخ دهد : « من روزه دارم . »

شخص روزه‌دار هرچند که در سایر ماهها گناهان صغیرهٔ مرتکب شده باشد سعی میکند که در این ماه از راه منحرف نشود و اینکه میگوئیم سعی میکند برای سیاق عبارت است والا کوششی از جانب او لازم نیست زیرا سد و سپر روزه، کار خودرا میکند. مگر نمیشنوید که میگوید: «چطور میخواهید که بازبان روزه چنین کاری کنم؟» زبان حالش اینست که شاید نفس من میخواهد با این پاسبان قوی که اکنون وجودم را در اختیار دارد، این پاسبان مفید و مهربان و این مستحفظی که نفس امارهٔ مرا بزندان کرده مقاومت کند اما دستش کوتاهست و نمیتواند یکقدم از صراط مستقیم کنار بگذارد.

پرهیزکاری

لغت تقوی در عربی و پرهیزکاری در فارسی هر دو بمعنی خویشتن‌داری و احتراز از بدی و گناه است و بعبارت دیگر حالتی است که انسان بااختیار بارتکاب کار بد بواسطهٔ ترس از خدا از آنکار خودداری میکند. تقوی را سر چشمه تمام فضائل خوانده‌اند و حتما هم همین است و شخص متقی یا پرهیزکار وسیلهٔ نجات و سعادت را در کف دارد.

برای تفسیر صفت تقوی کتابها میتوان نوشت و کتب قدیم و جدید شرق و غرب این موضوع را زیاد مورد گفتگو ساخته‌اند و مقصود ما تکرار مطالب نیست بلکه میخواهیم بگوئیم که روزه بهترین نمایندهٔ حس تقوای شخص و موجب تولید آن حس است. مگر نه اینست که تقوی یعنی پیروی کردن از عقل و خودداری از پیروی هوای نفس؟ روزه دار همین کار را میکند: نفسش باو میگوید بخور و عقلش میگوید نخور. او گوش بحرف نفس نمیدهد بلکه سخن عقل را می‌پذیرد. این اطاعت از عقل و مخالفت با نفس که سالی یکماه و ماهی سی روز و روزی چندین بار برای هر روزه داری اتفاق میافتد کم کم در وجدان اخلاقی او اثری محو ناشدنی باقی میگذارد که گذشت روزگار رفته رفته آن را عمیقتر و پابرجاتر میسازد. حس تقوی محتاج پاسبان و مستحفظ نیست و مستحفظ باطنی برای مواظبت انسان کافیست، روزه‌گیر هم برای حفظ روزه حاکم عقل را نگاهدارندهٔ خود میداند.

در دنیا هر چیزی ورزش و تمرین لازم دارد تا خوب شود و بدون پراتیک و عمل کاری درست انجام نمیپذیرد چنانکه گفته‌اند کار نیکو کردن از پر کردن است. اصل تمرین و پراتیک که سابقا در امور مادی مثل ورزش بدنی مجرا میشد امروزه در روانشناسی عملی مورد استعمال شده و صفات معنوی و حالات روحی و اخلاقی را بوسیلهٔ آن در وجود انسان تولید میکنند. برای ایجاد حس تقوی هم پراتیکی لازم است و بهترین و کامل‌ترین این پراتیکها روزه است؛ کدام روانشناسی است حرف مرا تصدیق نکند؟

توفیق اجباری

مهتران وقتی که میخواهند اسب سرکشی را رام کنند چند روز او را میبندند و قدری هم گرسنگی میدهند. این عمل چنان تاثیر میکند که صفت اژدهائی حیوان را تبدیل بحالت گوسفندی میسازد. شکار چیان فیل وحشی در افریقا بعد از اینکه پیلان مست را بوسیلهٔ کندن حفرهٔ بزرگی مستور از شاخهٔ درختان بتله میاندازند برای آنکه بتوانند بآن حیوان غضبناک و مخوف نزدیک شده و رامش کنند سه چهار روز گرسنه‌اش میگذارند و پیل پس از مدت مزبور چنان میشود که با کمال راحتی طنابی بپایا بگردنش

میبندند. همچنین درشکار درندگان این طریق معمول است.

برای فائق شدن بر آن درندهٔ باطنی و آن اسب سرکش و پیل مستی که دردرون انسان مشغول شرارت است یعنی برای غلبه بنفس هم باید همان معامله‌ای را که بادادن بکار میبرند معمول داشت و لگام آنرا در گوشه‌ای بست و گرسنه‌اش نگاه داشت تا از سر کشی بیفتد. در این مضمون عرفا و فلاسفه سخن بسیار گفته‌اند ولی این نیز پیش آنها روشن است که مهار کردن نفس چقدر مشکل و طاقت فرسا است چنانکه از دست همه کس ساخته نیست و پیغمبر(ص) مانیز در این باره فرموده که جهاد بانفس جهاد اکبر و جهاد با دشمن جهاد اصغر است. روزهٔ دیانت ما توفیق اجباری است که این سعادت بزرگ و این عمل مشکل را برای ما آسان و ساده میسازدو در دسترس مامیگذارد.

مرد روزه‌دار نفسش را در زندان کرده و اختیار آن را بدست گرفته و بر غضبناکی و شرارت آن فائق شده، در نتیجه نمیگذارد گناهی از این جانور درنده صادر شود. این را هم نباید تصور کرد که تفوق روح بر جسم و زبون ساختن نفس اماره که بوسیلهٔ روزه حاصل میشود تاثیرش موقتی و منحصر بهمان مدت یکماه روزه است بلکه چون این عمل مدتی از کسی صادر شود عادت او میشود و بعد، هم روحش قدرت خود را دراین کار حس میکند وهم نفسش تسلیم شدن را میآموزد. بنابراین اثر آن باقی و پابرجای میماندو انسان را از لطمهٔ نفس در سایر ایام سال نیز حفظ میکند. بعلاوه شرع اسلام روزه های مستحبی نیز تعیین کرده که هر کس بپاکی روح و تسلط بنفس علاقه‌مند باشد از آنها استفاده میکند و بدانوسیله روز بروز مقام انسانیت خود را تعالی داده وحیوانیت خود رامحو میسازد. شرح مفصل روزه های مستحب در رسالات عملی مذکوراست.

درس قناعت

قناعت نیز جزء صفات بزرگی است که داشتن آن شخص را در دنیا شاد و بامور آخرت کامیاب می سازد. در بارهٔ این ملکهٔ اخلاقی پیشوایان دین ما سخنان بسیار فرموده‌اند و برای نمونه جمله‌ای چند از فرمایشات پیغمبر اکرم نقل میکنیم:

«بقسمت خود راضی باش تا از همهٔ مردمان غنی تر باشی. هراندکی که موجب کفایت است بسی بهتر از بسیاری که موجب بطالت است. اگر آنچه ترا کفایت میکند داری در طلب آنچه باعث طغیانت گردد مباش» فلاسفه و بزرگان و شعرای شرق و غرب نیز در این باره سخن بسیار گفته‌اند که شرح آنها رادر کتب اخلاقی میتوان دید.

بعضی نویسندگان متجدد که پیداست درست معنی کلمات ومفهوم آنرا نمی فهمند براین عقیده شده‌اند که قناعت از صفات پست است و حتی آنقدر این مالیخولیارا در مغز خود میپرورانند که میگویند انحطاط ملل شرق بواسطهٔ تبلیغات شعرائی مانند سعدی و حافظ بقناعت بوده‌است. برای روشن شدن ذهن این اشخاص فقط باید آنهارا پیش یکنفر استاد لغوی معرفی کرد تا کلمهٔ قناعت را برای ایشان تفسیر کند و بدانند که پیش از متوجه اصل موضوع شدن قلمفرسائی کردن در آن باره چه خطای بزرگی است آقایان قناعت را باعزلت و بطالت اشتباه کرده‌اند وغافلند که قناعت یعنی راضی بودن بقسمت خود که پروردگار خواسته است و نمیدانند که راضی بودن بقسمت مانع از کوشش و کار و فعالیت نیست و همان کسانی که درس قناعت داده‌اند ده برابر امر بکوشش و کار و فعالیت میکنند. نمیدانند که اگر قناعت در

نهاد اشخاص نباشد یعنی اگر مردم بقسمت خویش راضی نشوند بی‌ایمان خواهندشد ، کفر خواهند کرد ، تمام محرمات اخلاقی را مرتکب خواهند گردید ودزدی‌وتقلب و دروغ‌وحیله و کلاه‌برداری جزء کارهای عادی آنها میشود و جامعه‌ای که از اینگونه اشخاص مرکب شده باشد نقطهٔ مقابل مدینهٔ فاضله خواهد بود. این است نتیجهٔ رعایت نکردن‌قناعت .

گفته اند که نفس را بقناعت مشغول دار و از آن جلوگیری کن و گرنه سرکشی میکند و بیش از حد کفایت از تو میخواهد . این سخن هم ازلحاظ مادی صحیح است وهم ازلحاظ معنوی. از لحاظ مادی صحیح است زیرا چنانکه در جای دیگر گفته ایم معده هرچند غذا بدان بریزند وسیع تر میشود و احساس گرسنگی وسیری در اثر پرخواری ازبین میرود و اشتهای‌کاذبه‌بوجود میاید . از لحاظ معنوی صحیح است زیرا نفس را هرچه بدهی باز هم میخواهد و باز حرص میزند « ان الانسان خلق هلوعا » و باز دنبال چیز تازه میرود و هیچ راهی برای جلوگیری از نفس نیست مگر قناعت یعنی محروم کردن او از انجام هر خواهشش .

قناعت خود موجب ثروت است چنانکه سعدی میفرماید :

« قناعت توانگر کند مرد را »

مگرثروت برای این نیست که شخص راحت باشد ؟ خوب ! آیا آنکسی که بقسمت‌خویش راضی است و در رفاه و خوشی بسر میبرد ثروتمند نیست ؟ اگر آقایان مزبور ثروت را پول طلا در صندوقها و ذخیره در بانکها میدانند و رفاه و آسایش و خوشی را ثروت نمیشمارند من با ایشان کاری ندارم .

باری محاسن قناعت بالاتر از اینست که من در این مختصر بشرح آن خودرامعطل سازم و خوانندگان بهتر از من فوائد آنرا میدانند .

روزه صفت قناعت در نهاد انسان بوجود میآورد یعنی بانسان میفهماند که با کم‌کردن توجه بخواهشهای نفسانی ارکان زندگی مختل نمیشود . تمنای نفس همان شکم است وشهوت. روزه هردو را کم میکند و بدن را عادت میدهد که از سیل این خواهشها جلوگیری کند ، راهرابرآنها ميبندد تا بمقداری که احتیاج آنهاست اکتفا نمایند . روزه بانسان میآموزد که خوردن‌برای‌زیستن است نه زیستن برای خوردن . همانطور که در قسمت پرهیزکاری گفتیم اکتساب هر خصلتی‌تمرین و پراتیك لازم دارد و تمرین قناعت هم روزه است .

اراده و پایداری

در تحت عنوان پرهیزکاری گفتیم که روزه شخص را عادت میدهد که در مقابل هوای نفس ایستادگی نماید یعنی اگر نفس میل کرد بخورد وبیاشامد جوابش را ندهد وآنقدر مقاومت کند تا موقع مقررفرارسد.

ثبات و پایداری را در اخلاق اینطور تفسیر میکنند : « پا بر جای بودن مرد بر سر تصمیم واراده و تسلیم نشدن در برابر موانع » پس هر کس که اراده اش را محترم بشمارد و خـود را تسلیم موانع نسازد شخص ثابت قدم وپایداری‌است . چنین کسی را میتوان خوشبخت خواند زیرا پیوسته بکار های خود موفق‌میشود و همیشه شاهد فیروزی را در آغوش میکشد ، هرچیزی که‌اراده‌میکند برسر آن میماند تا آنرا بدست آورد . برعکس آدم متلون و بی ثبات نصیبش پیوسته شکست و عدم موفقیت در کارهاست .

سکونی بدست‌آورای بی‌ثبات که برسنگ‌گردان نروید نبات

همه‌کس از فیلسوف و شاعر حتی مردم معمولی نیز قبول دارند که اراده و تصمیم وثبات کلید فتح و ظفر است اما برای ایجاد این خلق نیکه هم تمرین و ورزش اخلاقی لازم است؛تمرین آن روزه است : روزه دار تا موقع مغرب برسر ارادهٔ خود باقی است ، از خوردن و آشامیدن احتراز میکند هرچند موانعی برای او پیش آید ، هرچند بهترین اغذیهٔ دنیا را نزد او آورند و هرچند نفس اماره‌وی را تحریك نماید . کدام نمونه بهتر ازین برای تصمیم ثابت میتوان یافت و کدام درس عملی برای اراده و پایداری میتوان دادکه نیکوتر از این نتیجه بخشد ؛

امروز علمای روانشناس غرب اهمیت روزه را در تقویت اراده درك کرده و بیشتر آنها مخصوصا سیاستمداران و کسانیکه محتاج ارادهٔ قوی در کار ها هستند از روزه استمداد میکنند . یکی ازپسیکولوگ‌های‌اروپا میگوید : « خیلی غریب است که موضوع تقویت اراده‌بوسیلهٔ‌روزه راکه امروز ما میفهمیم قرنها پیش پیشوایان ادیان خبر داده ومردم‌را بدان ترغیب میکرده‌اند . »

باید باین شخص جواب داد که خیر در نظر ما این موضوع غریب نیست زیرا ما میدانیم که دستورات دین ما از طرف خداوند صادر شده و خداست که مصلحت بنده را میداند‌اماچیزیکه در نزد ما غریب است اینکه مسلمانان با اینکه چنین گنجهائی دارندبرخیشان خودرا ازاستفاده از آن محروم میسازند و تا وقتیکه فلان‌اروپائی از راه علم کشف نکنند دستورات اسلامی چه‌گوهر های ذیقیمتی هستند اهمیت آنرا باور ندارند .

حجاب نیکوکاری

منظرهٔ باغ و بوستانی مصفا که روح را طراوت میبخشد وجانرا متلذذ میکند هرچند زیبا و روح پرور باشد اما آنکسی که عینك سیاه برچشم گذارده است نمیتواند زیبائی حقیقیش را درست درك کند وشخص کور نیز هرچند از قشنگی باغ توصیف کنند پیش خود آنهمه خوبی را مجسم نخواهد کرد . ما مردم ظاهربین نیز چنان هستیم ؛ تا وقتیکه لذات و شهوات دنیوی مانند علت چشم و عینك سیاه بینائی مارا ناقص میکند نمیتوانیم زیبائی روحی و اخلاقی را درك نمائیم هرچند مربیان روان ومربیان اخلاق از آنها برای ما توصیف نمایند . برای پی بردن و دیدن آن خوبیها باید علت چشم رادفع کرد و عینك سیاه را برداشت یعنی از خواهش نفس و لذت تن کاست تا آن نور زیبائی که از نظر مردم عادی پنهان است در جلو چشم ما با قیافهٔ تابناك خود جلوه‌گر شود . دوام نعمت‌دلهای مارا تیره ساخته وقشر ضخیمی در مقابل دیدهٔ باطن ما بر کشیده است . برای دیدن حقایق ورسیدن بدانها باید این حجاب را پاره‌کرد و درید .

چه چیزی این عمل سحر آسا را برای ما انجام میدهد ؟ روزه بازهم روزه یك بار دیگر روزه . لذت نفس و خواهشهای تن و شهوات حیوانی عینا مانند قشرنابینا کننده وعینك تیره‌چشم روان مارا کور میسازد و روزه این قشر را برطرف میسازد و مارا بینا میکند . خیلی میشنویم که بزرگان دربارهٔ زیبائی روح گفتگو میکنند اما تا نبینیم باور نداریم زیرا « شنیدن کی‌بود مانند دیدن » حجاب نیکوکاری و خوبی ، مطامع و شهوات پست‌است و روزه که این پرده را میدرد مارا از آن خلاص میسازد . این آثار شبیه معجزه نیست ؟

قدر نعمت

یکی از شعرای عصر معاصر اشعار زیبائی دارد بدین مضمون که لقمان پسر را گفت که پیوسته بهترین غذا و لذیذ ترین خوراکها را بخورو نیکوترین لباسهارا بپوش و در بهترین جایها بخسب . پسر پاسخ داد

که چگونه اینکار برای همه‌کس عملی میشود گفت با یك دستور بزرك و آن اینست که برای دریافت لذت غذا خود را گرسنه و محتاج غذا کن تا نان جوین خشك مانند حلوا در دهنت شیرین باشد و همچنین در سایر موارد نیز مدتی خود را از لذات دور کن تا اهمیت آن لذات و قدر آنها را بفهمی. در این موضوع علما و شعرای بزرك سخن بسیار گفته اند چنانکه سعدی هم در گلستان چند جا باین موضوع اشاره فرموده است وچون مطلب بدیهی است هر کسی میفهمدو بتجربه رسانده که شخص سیر را بهترین غذا ها لذت نمیدهد و گرسنه را بدترین خوراکها بسی خوش میاید. اصل مزبور را میتوان چنین بیان کرد: « دوام لذت موجب کاهش قدر آن ونقصان لذت موجب افزایش اهمیت آن میگردد » رعایت این دستور اخلاقی مورد بحث،تأثیرات بسیاری در زندگی انسان میبخشد که اهم آنها از این قرار است:

۱ – زندگی شخص را با جزئی وسیله و اندك مایه ای بمنتهای خوشبختی میرساند یعنی اصل قناعت را بحد اعلی در حیات انسانی وارد میکند و کار بجائی میرسد که اغنیا و توانگران حسرت بر زندگی فقیر ترین اشخاص میبرند.

۲ – دوام لذت اصل شکر گزاری را که موجب افزایش نعمت است از یاد انسان میبرد، آدمی را غافل میسازد و در معرض کفران که موجب زوال نعمت است قرار میدهد زیرا بیشتر مردم وقتی شکر میکنند که لذتشان از حد متعارف بیشتر باشد و دوام لذت اجازه نمیدهد که انسان درست قدر نعمت را بشناسد بنا بر این دستور فوق از لحاظ وادار کردن انسان بشکر گزاری که وظیفهٔ بزرك بندگی ما است بسیار مهم و قابل توجه است.

۳ – دوام لذت تأثیر بدی در جسم دارد و اعمال جسم را مختل میسازد زیرا چون انسان دائم در جستجوی لذت میگردد وقتیکه ببیند با چیز های عادت شده مسرتش فراهم نمیشود در آنها افراط میکند و همین افراط در نتیجهٔ استمرار عادی میشود و شخص را بجستجوی درجهٔ بالاتر میکشاند و کار بجائی میرسد که بشر برای درك لذتهای شهوانی مواد مخوفی را وارد بدن خود میکند، بنابراین از لحاظ حفظ جسم دستوری که چیز های عادی را لذائذ فوق العاده در نظر انسان جلوه‌گر میکند بسیار بجا و مفید است.

٤ – دوام لذت در روح تأثیر بدی دارد و مثل پردهٔ تاریکی اطراف روح را میپوشاند و اورا از درك حقایق باز میدارد. چون انسان بالفطره طالب لذت است هیچ دستوری جز اینکه گفتم روح وی را از خطر ظلمت حفظ نمیکند.

اکنون که اهمیت یك دستور مهم اخلاقی تااندازه‌ای روشن شدمیگوئیم که روزه بهترین وسیلهٔ نیل باین سعادت است و انسان را عادت میدهد که دریافت لذات را بتأخیر اندازد تا استفادهٔ احسن از آنها برد. موضوع بقدری واضح است که محتاج دلیل و برهان نیست و هر کسی که روزه میگیرد بخوبی میداند که غذا خوردن در موقع افطار چیست و چند لقمه نان خالی که در آن حال تناول شود مانند بهترین خورشهائی است که در روز های عادی میخوریم. وقتی که مابطور عملی فهمیدیم که ارزش درس اخلاقی مزبورچقدر است آنوقت عقل ما را راهنمائی خواهد کرد که در تمام شئون زندگانی و در تمام مواقع سال در مدنظر داشته باشیم که برآوردن حاجات نفس را بترتیبی منظم وپس از درك نهایت احتیاج بآنها بجای آوریم تا از نعمت‌های خداداده بیشتر لذت بریم، تاباجزئی ترین مایه‌ای از شاهان جهان خوشتر باشیم، تااصل شکر گزاری را هرگز

در زندگی فراموش نکنیم، تاجسم ماهمیشه سالم بماند و دستخوش افراط نشود، تا روح مادچار تاریکی نگردد. زهی سعادت مسلمانانی که بدستورات اسلامی رفتارمیکنند.

امانت

امانت صفت کسی است که هرگز از جادهٔ راست منحرف نشده و وظیفه خویش را فدای طمع وشهوت نمیسازد. یکی از فضائلی که بودن آن در افراد جامعه عامل بزرگی برای آسایش و رفاهیت مردم است همین امانت است که جنبه‌های مختلف و متنوعی در تمام شئون زندگی دارد. امانت آنقدر مهم است که خداوند آن چیزی راکه بآسمان و زمین وکوهها عرضه داد و آنها از آن بر خود لرزیدند و انسان جاهل حمل آنرا بپذیرفت امانت مینامد (۱). معمولا مردم لفظ امین را بر کسی اطلاق میکنند که وقتی چیزی باو سپرده شود بدون تخلف بصاحبش مسترد دارد اما حقیقت امانت بسی برتر از آنست. هیچ شخص خوب و پاکی نیست که از امانت مبرا باشد و الا او را خوب نمیگویند.

چون پادشاه امین باشد رعیت درآسایش وراحتی خواهند بود. فرمانده امین کشور را بهر قیمتی است حفظ میکند. معلم امین جامعه را خوب تربیت مینماید، مجتهد و واعظ امین حقیقت مذهب را بمردم میفهماند، کاسب امین بجامعه خدمت میکند و مرد اداری امین در آسایش خلق میکوشد و خدمت بمردم را برنامهٔ خود میسازد و بالاخره هریك از مراتب اجتماع از بلندترین تاپست ترین نقطه محتاج صفت امانتند و بدون آن هم خود بدبخت خواهند بود و هم دیگران را بزحمت میاندازند: امانت بیش از هر کسی بصاحب خود خدمت میکند.

خداوند در بارهٔ امانت در چند سورهٔ قرآن(آل‌عمران ۷٦-نساء۵۷-مؤمن۷- معارج ۳۱-انفال ۲٦)تأکیدفرموده و مردم را بداشتن امانت و ترك‌خیانت امر کرده است.

چنانکه چند مرتبه در این کتاب گفتگو شده روانشناسان امروز ثابت کرده‌اند که برای تولید صفتی تمرین اخلاقی لازم است مثلا برای تولید امانت در وجود کسی باید چیزهائی بدو سپرده شود تااو بغلبه بروسوسهٔ خیانت و نگهداری خود و اصرار بانجام وظیفه و رعایت اخلاق عادت کند وصفت امانت ملکهٔ وی گردد.

بهترین امانتی که بعنوان تمرین بکسی میتوان داد روزه است زیرا روزه امانتی است که خداوند بمرد مؤمن میدهد که یك ماه آنرا حفظ و ازهرلغزش و وسوسه نگاهداری کند و برای پاسبانی هیچ مستحفظی جز«ترس‌ازخدا»و «وجدان» در مقابل وی نیست. آنمرد مسلمانی که پس از تمام شدن ماه رمضان روزهٔ یکماهه را تمام وکامل بجای‌آورده نه تنها ثابت کرده که‌در این مورد مرد امینی بوده و خیانت روانداشته بلکه نشان‌داده که‌در آینده نیز در هر موردی که پیش آید امانت دارخواهد بود.همین گرو برای اعتبار معنوی‌هر کس کافیست.

مکتب صبر

نمیدانم در باب فوائد صبرومضار بی صبری چه بگویم که هر چه بگویم کمست. خداوند در قرآن مجید مسلمانانرا بصبر توصیه فرموده وصبر را همه جاقرین ایمان یانماز و عبادت‌خوانده‌است حضرت‌رسول میفرماید:

(۱) انا عرضنا الامانت علی السموات والارض و الجبال فابین ان یحملنها و اشفقن منها وحملها الانسان انه کان ظلوما جهولا (سورهٔ احزاب آیه ۷۱)

هم ایشان فرموده‌اند: «پیروزی باصبر شریک «ایمان دونیمه است نیمی صبر و نیم دیگر شکر.» و کشایش بارنج همراه است»

صبر وظفر هر دوستان قدیمند بر اثر صبر نوبت ظفر آید

حضرت امیر میفرماید: «تلخی شکیبائی پیروزی بار میدهد» (صبر تلخست ولیکن بر شیرین دارد)

در حقیقت صبر کلیدکامیابی است (الصبر مفتاح الفرج) اگر انسان صبررا پیشهٔ خود سازد برتمام مشکلات مادی و معنوی فائق خواهد آمد — (گرصبر کنی زغوره‌حلوا‌سازی)

در مقابل صبر بیصبری است که حق آنست ام‌الفساد خوانده شود. آری بیصبری مادر تمام عیبهای اخلاقی است، تمام جنایات و کارهای زشت از بیصبری شروع میشود: آنکسی که بخیال‌خود برای فراموش کردن آلام دنیا مسکر مینوشد وهم آلام را تسکین نمیدهد و هم سلامت دنیا و آخرت خود را میسوزاند، آنکسی که بخیال بدست آوردن ثروت خیالی بقمارمیرود وهستی خود را باکمال‌بیشرافتی میبازد، آنکسی که بخیال یافتن روزی بدزدی دسترنج دیگران‌میپردازد، آن کسی که تسلیم شهوت شده جنایات عفتی مرتکب میشود وخلاصه تمام بد اخلاقان همه دردشان بیصبری است‌چرا که اگر صبر باشد غضب فرومی‌نشیند و رنج موقتی تحمل میشود و انسانرا بفکر چارهٔ جوئی از راه فساد نمیاندازد و نفس تسلیم نمیگردد. در این موضوع کتابها میتوان‌نوشت که هر کدام باندازهٔ این‌رساله مطلب داشته باشد.

حالا که صبر خصلتی چنان مهم است البته درس و تمرین صبر نیز بزرگترین دستورات اخلاقی است و هرچیزی که بانسان صبر بیاموزد مانند آنست که آدمی را از قعرچاه مذلت بآسمان سعادت ببرد. همچنانکه منتظربد میگوییم که بهترین دستورات صبر روزه است. اصلا روزه یعنی صبر(۱)... صبر درمقابل گرسنگی، درمقابل شهوت،درمقابل خواهش‌تن، درمقابل‌صفت حیوانی در این باره پیشوای دین مافرموده که: «نصف صبر روزه است» آری چنین است. روزه خوب میتواند بانسان صبربیاموزد. این دروس پی‌درپی که سالی یکماه واجب و قریب ۳۳۰روز مستحب دارد چه درسهای عجیبی است و چه اثری در حافظه و در وجدان اخلاقی‌ومغزمسلمان باقی‌میگذارد. شاگرد این مکتب تعلیمات خود را بخوبی میآموزد و دانش آموزی که درلابـرانوار روزه درس عملی فراگرفته است دیگر در مقابل جزئی موجبی خود را در خرمن غضب نمی‌سوزاند. زمام شهوات که بدست داشتن آنرا آموخته است دیگر از کف او خارج نمیشود، دنبال مردم آزاری‌و بی عفتی و شرابخواری و قمار نمیگردد. در مقابل شدائد و سختی های روزگار که همه بمصلحت اویند چون کاهی بهر جانب نمیدود و برای فرونشاندن آنها بکار های پست و حیوانی دست نمیزند.

اینست یکنفر دیپلمهٔ این دانشکدهٔبزرگ.

---

(۱) در جلد اول این کتاب فصل «صبروصلوة» گفتیم که بعضی مفسرین در یك آیه‌ازقرآن صبر را بروزه معنی کرده‌اند.

بطریق اولی

آنهائیکه اسیرعادات زشت شده و خیال میکنند نمیتوانند خویشتن را از قید و بندگی آن خارج سازند درس‌خوب‌وسودمندی‌از روزه‌خواهند گرفت. چه بساکسانی که در اثر نادانی و بیچارگی گرفتار عاداتی مخوف از قبیل شرب مسکر گردیده اند وقتی که با آنها صحبت از نجات بمیان آید فوری پاسخ میدهند که در خود قوت و توانائی رها شدن از زیرفشار این عادات راندارند و اگر عمل را ترك کنند خواهندمرد.

این بیچارگان همانطور که از اول در اشتباه بوده‌اند هنوز هم در اشتباهند و نمیتوانند راهی‌را که برای نجات آنها باز میشود درك کنند. بسا مردم ظاهر بین نادان‌نیز که‌ازظاهر دلفریب بعضی محرمات‌شیفته شده و مانند طفلی که برای گرفتن مارخوش خط و خالی میرودقوای شهوانی نفس آنهارا بجانب آن حرام‌ها میکشاند و چشم باطنشان‌راازدیدن‌عواقب‌کار کورمیسازد. میپندارند باوجود داشتن قوای نفسانیه که در وجود هر کسی‌هست، باوجود ظاهر خوش نقش ونکاروفریبندهٔ کارهای‌زشت، خودداری‌ازارتکاب‌آنها برایشان میسر نیست. روزه درس بزرگی‌بمایدهد که تمام این خیالات را مانند نقش برآب باطل میکند. میدانید این درس چیست؟ میگوید: «جائیکه تو میتوانی از حلال پرهیز نمائی بطریق اولی از حرام پرهیز خواهی‌کرد هرچند تصور کنی که‌نفس‌تو خیلی مقتدر است.»

این درس عجیب و مکتب‌بزرك فرضیه و تئوری نیست. بلکه عمل است. این عمل است که‌بانسان میفهماند چه قدرتی در وجود هر کس نهفته است، قدرتیکه با نهایت شجاعت در مقابل قدرت نفس ایستادگی میکند و هر چند نفس عجیب و مهمگین و اژدها صفت باشد آن را بزمین میزند.

فضیلت گرسنگی

خالی بودن شکم یاگرسنگی چنان رابطهٔ نزدیکی باترقی روح واخلاق داردکه هرچند در بیان‌آن گفتگوشودباز کمست. میتوان گفت که‌بزرگی روحی و آدمیت حقیقی کلیدی چند دارند که یکی از آنها گرسنگی‌است.

تمام کسانی که بوجود معنوی و روحانی خویش علاقمند بوده‌اند اعم از بزرگان دینی یا فلاسفه و مرتاضین این اصل را در ردیف اول برنامهٔ خود قرار داده‌اند. علت اینست که درموقع‌خالی‌بودن شکم شیطان و گناه از انسان بسی دور و در موقع پربودن آن بسی نزدیك است. حضرت رسول میفرماید که: «فرزندآدم هیچ ظرفی را پرنکرد که بدتر از شکم باشد وآدمیراکافیست که‌لقمهٔ چند که وی را زنده میدارد بخورد و اگر نخواهد باین‌اکتفا کند ثلث شکم را برای آب وثلثی برای غذا و ثلثی برای هوا بگذارد.» هم ایشان میفرمایند که: «دل های خودرا به بسیار خوردن و آشامیدن نکشید زیرا دل چون زراعتست که اگر بسیار آب بدورسدمیمیرد.» باز میفرمایند: «بهترین شما نزد خداکسانی‌هستند که بیشتر گرسنگی و تفکر میکنند و بدترین شما آنهایند که زیاد میخورند ومیآشامند.»

«هیچ بندهٔ از خوراکی که دل او بآن رغبت کرده نمیگذرد مگر اینکه درجهٔ در بهشت بدست میآورد.- اسرار ملکوت آسمانها در قلب کسی که شکمش پرباشد داخل نمی‌شود.» حضرت

صادق فرموده است: «ضرر هیچ چیز برای دل آدمی بیش از بسیار خوردن نیست چراکه برخوردن دوچیز را موجب است یکی قساوت‌قلب و دیگری هیجان شدت و گرسنگی نانخورش مؤمن و غذای روح و دل وموجب صحت بدن او است.»

در بارهٔ ترغیب بگرسنگی از حضرت رسول(ص)مرویست: «بانفسهای خود بگرسنگی و تشنگی جهاد کنید چراکه اجرو ثواب آن مانند کسیست که در راه خداجهاد نمایدوعملی پیش خدا محبوبتر از گرسنگی و تشنگی نیست. کم خوردن عبادتیست و خدا بکسی که خوردن او در دنیا کم باشد مباهات میکند و بملائکه میفرماید که نگاه کنید بیندهٔ من که اورا در دنیامبتلا کردم بغذا وآب ووی آنها را بجهت من ترك کرده، شاهد باشید که درمقابل هرمرتبه که برای من ازخوردن صرف نظر کند درجهٔ در بهشت نصیبش‌می کنم ـ نزدیك ترین مردم بخدا در روزقیامت کسی است که بسیارگرسنگی و تشنگی خورد.»(۱)

حضرت رسول اکرم سر مشق عملی این کار را داده و اغلب اوقات با شکم گرسنه بسر میبردند ومیفرمودند: «دوست دارم یك روز سیر ویك روز گرسنه باشم.»

ضعف انسان

خداوند درقرآن‌مجیدسورهٔ نساءآیه ۳۲ میفرماید: «خلق الانسان ضعیفا» آدمی ناتوان آفریده‌شد. اگر انسان بتواندمعنی‌این‌آیه رابفهمدو آنرا همیشه نصب‌العین داشته باشد از بسیاری خطا های زندگی محفوظ و از گناهان زیادمصون خواهد ماند. بزرگترین این‌گناهان تکبر و خودبینی است‌که بانواع صور درآدمی‌ظاهر میشودو یرا از انواز فیض ورحمت حق دور میکند. آدمی‌وقتی واقف بضعف خویش باشد بدیهیست فکر تکبر از سرش نخواهد گذشت. همچنین حس رحم و شفقت است که اگرکسی خود را ناتوان دانست حال ناتوانان را هم در مییابدچنانکه درعمل‌می بینید که بیشتراعمال خیر از ناحیهٔ مردمی که خود محتاج کمکند صادر میشود.

بدبختانه انسان‌کمتر میتواند معنی ناتوانی خویش‌را بفهمد زیرا انجام یافتن کارها، مهیا بودن لوازم زندگی، سر وکار داشتن باشخصیت خود و دیدن اشخاص پست تراز خویش‌همه تولید خود بینی های‌بسیار میکند و نمیگذارد حقیقت در فکر باقی بماندومشتی دروغ براندیشهٔ انسان تحمیل میسازد.

اگر در زندگی منبهی باشدکه انسان را بضعف خویش واقف سازد بزرگترین خدمت را نسبت بسعادت زندگانی بجای آورده است. بدیهیست‌که کمتر بچنین تذکری میتوان بر خورد نمود. اگر فرضا دوستی آینهٔ عیب نماوضعف نمای ماشود بجای خوشوقتی متغیر و رنجیده خاطر میشویم. برعکس همیشه میل‌داریم از ماتوصیف کنند وزوروتوانائی‌را برخمان بکشند.

در این باره نیز روزه بداد ما میرسد زیرا روزه بهترین وسیله‌ایست که ضعف آدمی را بدونشان میدهد و ناتوانی و بیچارگیش را در مقابل وی مجسم‌میکند. در موقع ظهریا نزدیك غروب که شکم از۸الی ۱۶ ساعت بیغذامانده است‌آدمی‌سست میگردد، اعضاءدچاررخوت‌میشوند، تکبر و خود بینی فرومی‌نشیند، لافها میخوابد، آبها از آسیا میافتد و آنوقت است که انسان خود را چنانکه هست میبیند یعنی میفهمد همان موجودیست که اگر دو روز بوی غذای نرسدیاآب نرسد

---

(۱) اخبار از کتاب معراج السعادة انتخاب و باتغییرعبارات نقل‌شد.

سخت بیچاره خواهد شد. آنوقت است که میداند چقدر ناتوان و محتاج نگاهداری‌ولطف است. آنوقت است که رحمت و نعمت های بی‌دریی را که در تمام دقایق حیات از منبع فیض باو میرسد درك میکند و میفهمد که اگر این جریان قطع شود هیچ خواهد بود. آن وقت است که درد ضعیفان را خوب می‌داند و البته وظیفهٔ خود میداندکه درحین توانائی بناتوانتر از خود کمك دهد.

این درس بسیار بزرگی است. چه درس عملی تراز این برائ اخلاق میتوان یافت؟ در این باره گفتگوی دیگری در مبحث دینی‌روزه تحت عنوان «ناتوانی بشر» (صفحه۱۹۹) کرده‌ایم.

شکم و شیطان

همچنانکه نسبت بین تقوی و گرسنگی نسبتی نزدیك است رابطهٔ مهمی بین شکمخوارگی و کارهای زشت‌موجود است چراکه‌بتجربه‌رسیده‌بیشتر مردمانی که گناه مرتکب میشوند بنسبت درجهٔ پستی ورذالت، کسانی هستندکه بیشتر دنبال شهوت رفته‌اند. یکی از مهمترین ارکان شهوتی هم افراط در پرورش کمی و کیفی شکم است پس کسی که همت و آرزو و آرمان وهدف اصلی زندگی خود را صرف شکم کند و روز بروز بکوشد که برکمیت و کیفیت غذای خویشتن بیفزاید چون‌حیوانی خواهد شدکه هرگونه بهیمیتی از او بعید نیست. رابطهٔ بین شکم و گناه چنان نزدیك است که پیشوای عظیم‌الشان مادر حدیثی‌میفرماید: «شیطان مانند خون دررگ وریشهٔ انسان جاری است. این‌مجاری را باگرسنگی تنك کنید.»

حالا خواه شمااین حدیث را بصورت ظاهرتفسیر کنید، خواه بصورت باطن (یعنی شیطان را در این مورد بخصوص گناه و معصیت تعبیر نمائید) فرقی‌درنتیجهٔ مسئله ندارد و بخوبی مقصود را میرساند.

هم ایشان میفرمایند: «بیشترین موجب داخل شدن امت من بجهنم پیروی از شکم و شهوت نفس‌است. دشمن ترین مردمان درنزد خدا کسانی هستند که‌آنقدر میخورند که تخمه‌میشوند و شکمشان بر میگردد.» حضرت صادق (ع) میفرماید که هرگاه شکم سیر شد راه طغیان میپوید.

بنابراین بخوبی ثابت شدکه گرسنگی موجب کسب‌ترقی روح واخلاق حسنه‌وشکمخوارگی، باعث بهیمیت است.

پس روزه که بهترین باعث و وسیلهٔ تولید گرسنگی است سرچشمهٔ است‌که بشررابسعادت نزدیك کرده و از شقاوت دور میدارد.

مولوی در اینموضوع که شکمخوارگی چگونه انسان را از درك فیض و آشنائی بعلو روح باز میدارد و روزه چگونه انسان را اصلاح میکند اشعار خوبی سروده است که بعضی‌ازآنها یاد میشود: میگوید که نفس سر کش را سیر مکن تا عصیان نورزد.

نفس‌فرعونی‌است هان‌سیرش مکن   تا نیارد یاد زان کفر کهن

تا انسان گرسنگی به تن ندهد نمیتواند قدمی برای اصلاح آن بردارد.

بی مجاعت نیست تن جنبش کنان   آهن سرد است میکوبی بدان

بی تف آتش نگردد نفس خوب — تانشد آهن چو اخگر، هین مکوب

هروقت که نفس مستغنی شود طغیان میکند :

چونکه مستغنی شد او طاغی شود — خرچو بار انداخت اسکیزه (۱) زند

اما پس از اینکه انسان تن را با روزه بگرسنگی وادار کرد مطیع و قابل برای اصلاح میشود :

اوچو فرعون است، درقحط آنزمان — پیش موسی سرنهد لابه کنان

بنابمراتب بالا کاملا بما حق میدهید ادعا کنیم کسانیکه از خواهش شکم خود کاسته اند و جلو آنرا میگیرند البته خیلی از گناه دور و بتقوی نزدیکند.

روزه انسان را بپایهٔ بزرك اخلاقی ارتقا میدهد و مقامی بلند بشخص ارزانی میدارد.

عادت بکم‌خواری

سعدی علیه الرحمه در یك حکایت گلستان حالت مردی را که عادت بکمخواری و درویشی را که عادت بپرخواری کرده بودَ در زندانی که چند روز بدانها غذا نرسید تشریح میکند و بیچارگی اولی وتحمل دومی را با بهترین طریقی شرح میدهد و در همانجا میفرماید :

تنور، شکم دمبدم تافتن — مصیبت بود روز نایافتن

حقا چنین است ! آنها که بشکم خوارگی معتاد میشوند در موقع کمی غـذا بسیار در رنجند و بالعکس مردمان قانع از پیش‌آمد هائی که موجب کمی رزق شود آسیبی نمیبینندوتردید نیست که جسم آنها هم ضرری نخواهد دید زیرا پرخواری موجب فربهی وتقویت جسم نیست‌بلکه باعث بیماری های زیاد میشود و اگر دیده شده که مرد پرخواری فربه است (اغلب مردم‌پرخوار ظاهراً ضعیف و رنجور و زردرنگند) باید دانست که این فربهی نشانهٔ سلامت نیست بلکه خود نیز قسمی ناخوشی است که در اثر انباشته شدن بیمورد بعضی مواد ذخیره تولید گردیده‌وبالاخره موجب رنج و الم خواهد شد. وضعیت امروز کشور ما که در اثرشعلهٔ خانمانسوز جنك دنیائی، دچار بدبختی شده و مارا هم از لحاظ خواروبار در زحمت انداخته اهمیت این اصل را با تجربه بما نشان میدهد. چه بسا کسانیکه عنان خودرا بدست شکم داده بودند از این حیث بسی درزحمت و رنجند و برعکس مردمان قانع بخوبی با روزگار میسازند.

یکی از فوائد اخلاقی روزه (که فوائد اجتماعی نیز دربردارد) «۲» همین است که انسان را عادت میدهد که با کمتر از معمول بسازد و باو میفهماند که زیادی غذا در اعمال بدنی بلا تأثیر است و همان کار بدنی و فکری را که پیش‌از ماه رمضان باسه وعده‌غذامیکرددراین‌ماه‌با دووعده غذا انجام میدهد.

اهمیت اخلاقی روزه از این حیث نکاتی چند است که در زیر مختصراً گفته میشود :

۱ - اگر سختی پیش آید و خواروبار و وسائل برای کسی کمتر از معمول فراهم آید

---

(۱) یعنی لگد انداختن.

(۲) این نکته از لحاظ اجتماعی خیلی مهم است وبایستی در مبحث «فایده های‌اجتماعی» آنرا مورد گفتگو سازیم اما چون موضوع واضح و پیش خوانندگان روشن است از این کار صرفنظر میشود.

شکر خدارا فراموش نمیکند و عنان خویش را بدست کفر و ناسپاسی نمیدهد و از چرخ و فلك شکایت ندارد.

۲ - برای جبران کم بود غذای خود که بوسائل عادی بدست او نمیآید دنبال کار های خلاف شرع و اخلاق و دنبال گناهان کبیره مثل دزدی و کلاه برداری و تقلب و غیره نخواهـد رفت و بقسمت خود اکتفا میکند.

۳ - چون فهمیده است که کم شدن مقدار غذا در فعالیت جسمی و روحی او تأثیر سوئی نمیبخشد دست ازکار و کوشش برنمیدارد و برعکس، شخص شکم خواره و ناز پرورده دراینمورد خود را میبازد و بسوی نیستی میرود در صورتیکه مرد قانع با کار و کوشش سختی را رفع و پریشانی را دفع میسازد.

٤ - اوقات او بسختی و پریشان حالی نخواهد گذشت برعکس شکم پرست که درچنین مواقعی چنان خود را بدست الم و اندوه میسپاردکه روزگار خود ومحیط خانوادگی و معاشرتش را قرین با بدبختی و رنج میسازد و مانند سم مهلکی در زندگی دیگران تأثیر سوء میبخشد (اثر مخرب پریشانی در روح انسان و در روح جامعه و محیط و برعکس تأثیر نیروی نشاط و رضایت برهمه کس‌واضح‌است و محتاج بشرح نیست)

تأکید بحسن‌خلق

دیده شده که بعضی روزه داران که از معنی روزه غافلند چنان دراینماه عصبانی هستند که موقع غروب کسی نمیتواند بآنها نزدیك شودو گوئی میخواهند انتقام محرومیت نفس حیوانی خویش‌را از زن وبچه ونوکرو خادمه یامشتری ورفیق بگیرند. درحق اینها است که حضرت امیرالمؤمنین‌علیه السلام‌فرموده است :

« چه بسا روزه دارانی که از روزه بجز گرسنگی بهره‌ای نمیبرند » بسیاری‌مردم‌خام‌هم وقتیکه باین نمونه اشخاص برمیخورند فوراً خلق آنهارا مدرك نموده تأثیر روزه را از آن رو قیاس میکنند غافل از اینکه این مردم همانها هستند که در هر قسمت از آداب دینی فرع‌را گرفته و از اصل غافلند و جز بهرهٔ کمی از عمل خویش نمیبرند.

روزه دار باید همچنانکه دهانش از خوراك بسته است از دروغ و حـرف زشت و هرزه و غیبت و عیب جوئی و بهتان و بد گوئی بسته باشد ؛ چشمش از زنای نظری که بقول عـوام « چشم چرانی » گفته میشود خود داری کند، دست و پایش از انجام هرگونـه زشت کاری و انحراف از راه راست احتراز جویند. دراین باره احادیث بسیاری ازپیشوایان دین ما رسیده‌است که دستور رعایت مکارم اخلاق و حسن خلق را داده اند و ذکر آنها در اینجا زائد است زیرا در اغلب کتب فقهی ضبط شده‌است. بطور نمونه خبری را از پیغمبر (ص) نقل میکنیم :

« روزه سپری است و هر کس روزه دارد نباید زبان بید گوئی گشاید بلکه اگر کسی با او آغاز مخاصمت کرد یا ناسزایش گفت باید پاسخ دهد : من روزه ام. » یعنی همین لفظ که من روزه ام باید ضامن تمام صفات نیکو و اخلاق پسندیده باشد.

در سال اولی که روزه بر مسلمین واجب شد حضرت علی (ع) از پیغمبر (ص) پرسید : «بهترین کارها در این ماه چیست ؟» در جواب فرمودند : «بهترین کار ها اینست که از آنچه‌خدا حرام کرده پرهیز کنند.»

معروف است که در زمان حضرت رسول (ص) زنی در ماه رمضان جاریهٔ خودرا فحش میداد. شکایت بحضرت آوردند. ایشان زن را خواسته و خوراکی پیشش بردند که بخور. عرض کرد: «روزه ام چگونه بخورم؟» فرمودند: «چطور روزه هستی که فحش از دهانت خارج میشود؟»

وقت شناسی

وقت شناسی را که مؤمنین بوسیلهٔ مداومت در نماز بخوبی آموخته اند ودانا ونادان بدان معتادشده اند روزه تکمیل میکند. دقت وقت ومشخص بودن موقع افطار و سحر و رعایت آنها بشخص میآموزد که هر کاری را سرموقع خود باید انجام داد تا زندگی بآسانی و راحتی بگذرد. اوقاتی که در سایر مواقع سال برای استراحت باغذا تعیین شده چندان الزامی نیست و روی این اصل درست رعایت نمیشودچنانکه مردم نهار یا شام و چاشت خود را در مواقع مختلف که چندین ساعت نسبت بهم اختلاف دارد صرف میکنند. گاهی نهار را ساعت ۱۱ و گاهی سه ساعت بعد از ظهر و شام را گاهی ساعت ۶ و گاهی نصف شب صرف مینمایند. این بی‌ترتیبی که بدبختانه در بیشتر خانواده ها شیوع دارد انسان را معتاد میکند که در سایر امور زندگی هم بی ترتیب شده، بقول های خود سر موقع وفا نکند، اهمیت بساعت و وقت ندهد، خلاصه ارزش عمر عزیز خویش را چنانکه باید نداند. اوقات معین ماه رمضان هرگز دستخوش بی‌ترتیبی نمیشود بلکه مواقعی معین است که حتی نیمساعت اختلاف پیدا نمیکند. موقع افطار که اختتام روزه و موقع سحر که شروع روزه است مشخص و معین گردیده است. رعایت این ترتیب فکر روزه داران را پرورش میدهد که نسبت بسایر امور زندگی خود نیز مرتب باشند. برای اینکه مراتب بالا را بهتر در نظر شما مجسم کنم زندگی کاسبهای بازار را مثل میزنم. در سایر اوقات سال اصولا قائل بترتیب نهار و شام نیستند. برای صرف غذا گاه بمنزل میآیند، گاه در دکان صرف میکنند، اگر مشتری باشد چندین ساعت آنرا بتأخیر میاندازند و اگر نباشد دو ساعت نرود صرف میکنند وبسیاری بی‌ترتیبی های دیگر دارند که همه میدانید. اما در ماه صیام همه را میبینی که نزدیك غروب دکانهای خویش را بسته بسوی منزل میشتابند مبادا از موقع معهود دیرتر برسند.

شما هم عقیده ندارید که این درس ترتیب و نظم تأثیر بسزائی در امور زندگی انسان ببخشد؟

سخن بسیاراست

آنچه در این مختصر گفته شد بطور کلی وبعنوان قاعده و فرمول گفتیم و اگر بخواهیم وارد جزئیات فوائد اخلاقی روزه شویم سخن مابیش از حد انتظار بطول میانجامد چرا که برای این کار باید یك کتاب کامل اخلاق بنویسیم و در مورد هر خصلتی بگوئیم که روزه این صفت را موجب میشود و در مورد هر عیبی بگوئیم که این عیب را میزداید. اما عناصری که تاکنون بدست داده ایم وروش تحقیقی که سرتاسر این کتاب بکار برده ایم خوانندگان گرامی را از شرح این جزئیات بینیاز میسازد زیرا میدانیم که اگر ایشان یکساعت وقت خود را باین موضوع صرف کرده و وجدان خویش را قاضی نمایند خواهند دانست که یك دستور اسلامی چگونه میتواند سبب تمام صفات پسندیده وموجب ادارهٔ جامعهٔ بشر با حسن طرق شود.

فوائد اجتماعی

ماه نو

ماه رمضان باتمام رسیده و فردا احتمال میرود که عید فطر باشد. بیائید نزدیك غروب در کوچه های یکی از بلاد اسلامی با هم کمی گردش کنیم. منظرهٔ فوق العاده ای میبینیم یعنی مردم همه بروی بامهای خانه ها آمده، چشمان خود را بآسمان دوخته اند و مشغول جستجوی چیزی هستند. آنهائی هم که در کوچه راه میروند اغلب چشمشان بسوی آسمان است و بی چیزی میگردند. مگر اینها چه گم کرده اند که در آسمان به تکاپوی آن پرداخته اند.

کمی صبر کنیم خواهیم فهمید. اکنون شب فرا رسیده و مردم مشغول خوردن افطاراند. بعد از یك ساعت بمسجد بسیار بزرك و با ابهتی که عظمت آن در روح انسان تأثیر میکند وارد شوید. در اینجا جماعت بسیاری گرد آمده اند و پس از فراغت از نماز نشسته مشغول خواندن ذکر یا دعا یا استماع صحبت یکنفر ناطق هستند. گاهگاهی یکنفر از مؤمنین سررا بیخ گوش یکی از همسایگان خود نهاده میپرسد: «خبری نشد؟» هر تازه واردی که داخل شبستان میشوداز او میپرسند: «آقا شما خبری نگرفته اید؟» مگر چه خبر مهمی است که تمام جمعیت این شهر منتظر آن هستند؟

باز صبر کنید. بمنزل یکی از مجتهدین برویم. در آنجا عدهٔ گرداگرد نشسته اند و هرکسی که تازه داخل اطاق میشود از صاحبخانه میپرسد، «خبری نشده است؟» ماهم بنشینیم ببینیم چه میشود.

در اینموقع یکنفر فراش تلگرافخانه وارد اطاق شده مؤدبانه سلام میکند و چند پاکت تلگراف جلو آقا میگذارد. همهٔ چشمها درشت شده بدست آقا نگاه میکنند، همه منتظرندببینند تلگرافها چیست زیرا تصور میکنند مقصود شان با آنها بعمل میآید. آقا با دست لرزان که نشانهٔ مسرت باطنی است پاکت‌هارا یکی‌بعد از دیگری پاره کرده و بعد با قیافه ای که آثارعدم رضا از آن پیداست سربلند کرده میگوید: «خبری نیست. از کاشان و کرمانشاه و اصفهان و یزد پرسیده اند که آیا خبری داریم یا نه» عجب! این خبری است که شهر های دیگر هم بفهمیدن آن علاقه دارند و سایر شهر های ایران منتظر این خبرند. یکنفر از در وارد میشود و در جواب استخبار دیگران اظهار میدارد که رادیو هم خبر مزبور را از سایر ممالك اسلامی نداده است. پس مطلب مهمتر از آنست که ما میپنداشته‌ایم زیرا نه تنها ساکنین شهرما بدان علاقه دارند بلکه تمام شهرهای ایران شائق فهمیدن آن میباشند.

در حالیکه غرق حیرتیم که این چه چیز مهمی است که دنیائی را بهم مربوط و نزدیك میسازد یکبار دیگر فراش تلگرافخانه آمده و چند پاکت میدهد واین مرتبه آقا پس ازباز کردن

و خواندن آنها لبخندی زده میگوید : « الحمدلله رب‌العالمین . از قزوین وقم و اراك وخرمشهر اطلاع‌میدهند که ماه را دیده اند »

آری ! این بود خبری که همه منتظر بودند ، خبر دیدن ماه یعنی امری که اجازه میدهد تمام مسلمین دنیا فردا عید بزرك اسلامی را برقرار سازند و روزهٔ یکماهه را خاتمه دهند و برای سال دیگر بگذارند . علت اینکه اینقدر برای آن اهمیت قائل شدند اینست که اگراول‌ماه شوال را روزه بگیرند خلاف دستورات دین است .

در این موقع زنك تلفن صدا میکند و یکنفر از دوستان آقای مجتهد اطلاع میدهد که تلگرافی از کرمان حاکی از دیدن ماه رسیده است . دو سه نفر دیگر هم باقیافهٔ بشاش وارد‌شده اظهار میدارند که خودشان ماهرا دیده‌اند پس مطلب یقین شد و امشب شب عید است‌وفرداهم‌باید مراسم عید را بجای آورند. در ایستگاه های فرستندهٔ رادیوی ممالك اسلامی معرکهٔ بزرگی برپا است : هرکجا را بگیرید بشما تبریك میگوید ، در بارهٔ عید سخنرانی میکنند و همه جا ذکر عید است .

بلی ! اینست شعائر اسلامی و اینست‌اتحادی که‌آداب اسلام‌در سراسرجهان‌بوجودمیاورد. بیائید و در تمام دنیا یك رسم دینی یا غیر دینی بمن نشان بدهید که انقدر مورد توجه خاص و عام باشد و در یك زمان اینطور ساکنین نقاط مختلف زمین را بهم مربوط سازد .

صحبت ما در باره فوائد اجتماعی عید در اینجاختم نمیشود .

اگر میخواهید خوب مقصود را بفهمیدشب عید و روز عید بمساجد و منازل مؤمنین‌بروید تا ببینید چه فعالیت بزرگی برپا است . هرکسی که در میان کوچه دوستش را می بیند با و تبریك عید میگوید. دشمنان دشمنی را فراموش میکنند و بمنزل یکدیگر رفته روابطی راکه‌دراثرخطای جزئی گسیخته بودندگره‌میزنند . در مساجد نماز عید برپا است ؛ پیشنماز را با تشریفات بمسجد میبرند . در منزل هر بزرگی مجلس جشنی دائر است که مردم از غنی و مستمند دسته دسته آنجا میروند ، بهم سلام میکنند و از حال یکدیگر باخبر میشوند ،در مساجد و مجالس‌خصوصی‌وعمومی مردم احوال یکدیگر را میپرسند ، اعیان بافقرا مربوط میشوند ، از حال آنها میپرسند ، مرحمی بردل ریشان میگذارند. اخبار جهان اسلام و ترقیات مادی و معنوی اسلامی دردهانها میگردد و همه باخبرمیشوند . خلاصه اتحاد بزرگی در جامعه پدیدمیآید ، امور رابرهمه‌آسان‌میسازدوزندگی را برهمه شیرین و سهل میکنند . اینست نمونهٔ اتحاد اسلام!

عید فطر

عید فطر از لحاظ عید بودن اهمیت زیادی در جهان دارد. البته می‌دانید که در میان هر قوم و ملتی یك یا چند روز عید ملی یا مذهبی سالیانه برقرار است که در آن اوقات مردم جشن میگیرند و شادی میکنند و بعضی شعائر اجدادی را بجا میآورند . یکی از جشنهائی که ما به الامتیاز ملل و اقوام است همانا عید است. اهمیت‌و اعتبار هر جامعه ای را از عید آن میتوان شناخت . در ایران عید نو روز و سده ومهرگان رسم بوده و بین همه عید نوروز باقی مانده که از بزرگترین آداب ملی ما و از بهترین جشن های طبیعی و باستانی دنیااست . معمولا عید هائی که در ملل گرفته‌میشود یادگار یك روز تاریخی یافتح یك جنك یاتولد شخصی بزرك یا بعضی آداب اجتماعی دیگراست

و آنچه عیدها را از لحاظ اهمیت متمایز میکند و معرف امتیاز ملل از یکدیگر میشودهمین علتی است که موجب عید میگردد . هیچ ملتی در روی زمین سابقه نداشته و ندارد که عید ملی آن عید خدائی باشد یعنی‌عیدی که خداوند تعیین کرده و برای شعار و دستورات خدائی برقرار گردد مگر دین اسلام‌که دو عید عمومی وبزرك آن عید قربان و عید فطر است . اولی بخاطر یك قربانی در راه خدا یانمونهٔ پاکی نیت و عقیدهٔ خالص و مجاهدت یکی از بزرگترین نمونه های‌انسانیت حضرت ابراهیم(ع)و دومی‌جشن‌عقیده‌و شعار خدا پرستی و خدا شناسی است.بنابر این بر تمام عید هائی که از آغاز بشریت روی زمین بوده و بعد از این خواهد بود مزیت دارند بلکه تمام سایر اعیاد در مقابل این دو روز چنان محدودوپست‌و کوچك است که نمیتوان آنها را درترازوی مقایسه قرار داد .

عید فطر از بعضی لحاظ برعید قربان نیز فضیلت دارد زیرا اولا عید فطر در انتهای‌ماهی واقع شده که هر مسلمانی یکماه برخلاف هوای نفس‌دستورات خدائی رابجاآورده‌وازامتحان‌موفق بیرون آمده است.ثانیاروز خدمت بخلق و دستگیری است و برهر مسلمان واجب است که‌در این روز باداشتن توانائی‌بهمنوع خود خدمت کند .

یك نمونه

میخواهم نمونهٔ کوچکی در اینجاذکر کنم تابوسیلهٔ آن بر شما ثابت دارم که دین اسلام جزئیات احکامش‌همه از روی فطرت‌وعقل‌بوده و همهٔ دستور ها دارای حکمت هابالغه و بزرك است و اعمال‌دین‌از هر جنبهٔ که انسان‌بنگرد فوائد بزرگی دارد که گوئی اصولا برای این فایده‌وضع شده در صورتیکه این سودهم یکی ازمنافع است و در منافع کل‌مستترو گم است.

این نمونه را بمناسبت ذکری از عید فطر در سطرهای بالا اینجامیآورم:چنانکه میدانید روزه داشتن در روز عیدفطر حرام است . هیچ فکر کرده‌اید که روی چه نظری این امر وضع شده ؟ لابد خواهید گفت برای اینست که فطر عیدی بزرك است‌و برای‌شادمانی‌است‌ومنع‌ازخوردن در این روز مناسبت ندارد بعلاوه روز اختتام ماه صیام است و بساط روزه تاسال دیگر برچیده میشود . ممکن است تا حدی این فوائد را دارا باشد ولی فایده های بزرگتر و دقیقتری دارد : دستور تحریم روزه در روز فطر وسیله ایست که مسمانان را وادار بتحقیق و بررسی برای مشخص کردن روز یکی از شعائر اسلام مینماید و اگر چنین نبود دقت باین اندازه عملی نمیشد. همینکه روزه در یوم فطر حرام است مسلمانانرا وادار میکند که سعی کنند ماه را ببینند و روز فطر را مشخص کنند . اگر چنین دستوری نبود این اهتمام رانداشتند .نتیجهٔ‌چنین‌اهتمامی‌است که‌در تمام کرهٔ زمین باوجود اختلاف درجات جغرافیائی یکروز معین عید اعلام میشود و همه دراین روز بتعظیم شعائر خدا میپردازند و بجهان ثابت میکنند که اسلام انقدر وحدت نظر ووحدت عمل دارد که در هیچ جاتخلفی از دستور اودیده‌نمیشود .

فایدهٔ دیگری که بنظر میرسد جلوگیری از وسواس است زیرا گر روزهٔ فطر تحریم نمیشدمؤمنینی که در رؤیت‌هلال شکوك بودند برای اطمینان از صحت روزهٔ خود ورعایت‌احوط‌از از گرفتن روزه خودداری نمیکردند و ممکن بود دوسه روز این امر ادامه پیدا کند . عمل چنین نتیجه میداد که تشتت واختلاف نظری در بین مسلمین پیدا شده و هر کس بتعقیب از وسوس بر

عداد ایام صیام بیفزاید یا از آن بکاهد.

چنانکه گفتم مقصود از ذکر موضوع بالا فقط این بود که بفهمانم دستورهای اسلامی از هر جنبهٔ که مورد بررسی و تفکر قرار گیرد، هر چند این جنبه کوچك و ظاهراً غیر قابل اهمیت باشد، دارای سودمند بهائیست که انسانرا وادار بتعظیم و تشکر از پدید آورندهٔ این دین جاوید فنا ناپذیر میکند.

بنابر آنچه گفته شد عید فطر بزرگترین اعیاد انسانیت است.

آزمایش بینوائی

یکی از اصول مهمهٔ اخلاقی اینست که هر وقت میخواهی نسبت بکسی کار خوب یا بد انجام دهی باید خود را جای او فرض کنی. این اصل مقام بزرگی در علم اخلاق دارد که اگر از طرف همه رعایت شود بتنهائی میتواند بسیاری از صفات زشت را از بین بردارد و اخلاق حسنه جانشین آن سازد. خیلی از اصول علم اخلاق از قبیل ایثار وسخاوت و رحم دلی وغیره فروع همین کلید اخلاقی است.

از نظر روانشناسی اصل مزبور را چنین تفسیر میتوان کرد: انسان دراثر قوهٔ تنازع بقاء که در تمام مخلوقات برای ادامهٔ زندگی بودیعت نهاده شده خود خواه است یعنی خود را بیش از هر کس دیگری دوست میدارد. صفت خود خواهی اگر از حد معینی تجاوز نکند خوبست و اگر افراط شود بسیار مضر وجزء مفاسد اخلاقی است که چون انسان خود را بیش از دیگران دوست میدارد طبیعی است چیز های خوب را هم برای خود می پسندد و میل دارد چیز های بد را دیگران بجای او ببرند. اما آن اصل بزرك یا « فرض خود بجای دیگران در مورد رفتار نسبت بآنان » ما را از تأثیرات سوء خود خواهی حفظ میکند. اگر میخواهیم کسی را بیازاریم فوری خود را جای آنکس فرض کنیم و اگر بکسی خیال بخشش داریم تصور کنیم همانکس هستیم و رفتار خود را طبق آن زمینه تغییر دهیم.

روزه بما اجازه میدهد بلااراده این فرمول اخلاقی را مورد عمل قرار دهیم(۱) شما هر چند وصف بینوائی شخصی را بشنوید وبشما بگویند فلان بیچاره دو روز است از غذا محروم مانده و اهل و عالش سر بی شام خفته‌اند، هر چند رنك زرد و لبان خشك و بدن لاغر و لباس‌های ژنده بینوای گرسنه‌ای را در گوشهٔ کوچه ببینید نمی توانید حال آنها را درست دریابید و فقط بحدس و خیال و قیاس ایشانرا بیچاره تصور میکنید زیرا شکم شما در آن موقع سیر است و «سیر از گرسنه خبر ندارد». فکر شما حاضر نیست و نمیتواند حالت شکمی را که احتیاج بغذا دارد تصور کند، اما وقتیکه روزه هستید و گرسنگی روزه را چند ساعت میکشید می‌فهمید که بینوایانی که روز ها در التهاب گرسنگی بسر میبرند در چه حالند، آنهائی که در گوشهٔ کوچه نشسته بشما التماس میکنند که بحالشان توجهی کنید و شما تا آنوقت با بی‌اعتنائی از کنارشان رد میشدید و دامی برای ربودن معنوی جیب خود در حدقهای ناتوان آنها میدیدید، بلی میفهمید که آنها حقیقتاً چه روحیهٔ اخلاقی دارند و بی اعتنائی شما در آنها چه تأثیری میکند، می فهمید که وقتی بشما خبر دهند که همسایهٔ شما شام ندارد یعنی چه؟...

بعد از آن دیگر خبر بینوائی همسایه را بلاقیدی تلقی نکرده و میدانید تکلیفتان در

---

(۱) از حضرت یوسف پرسیدند: « با اینکه خزائن زمین در دست تو است چرا گرسنگی بخود میدهی؟ » جواب داد: « ترسم اگر سیر شوم یاد گرسنگان را از دل ببرم. »

بارهٔ او چیست، دیگر بدون استرضای خاطر آن مسکین از کنارش فرار نمیروید و دیگر میدانید که شکم گرسنه شوخی بردار نیست و رنك زرد و چشمان گود رفته از دو روز گرسنگی مصنوعی نمیتواند باشد.

وقتیکه این حس آزمایشی که مولد رحم و عطوفت و اصل مهم دستگیری و تعاون نوعی است بوجود آمد و عمومی شد یعنی همهٔ بی احتیاجان از حال محتاجان آگاه شدند اتحاد حقیقی اخلاقی در جامعه برقرار میشود، اصل تعاون از طرف همه کس مرعی میگردد و در نتیجه جامعه و ملتی بوجود میآید که همه در آن براحتی زندگی میکنند و دیگر کسی گرسنگی نخواهد کشید و بینوای عاجزی سه روز باشکم گرسنه نخواهد ماند. اصل تعاون بقاء مکمل تنازع بقاء واز اصول مهم و اصلی آفرینش است، روزه هم موجب تولید این اصل میشود، دیگر چه فایدهٔ اجتماعی بالاتر از این میخواهید؟

انفاق واجب و مستحب

روزه نه تنها موجب آزمایش بینوائی و تحریك وجدان برای کمك بهمنوع میگردد بلکه از راههای دیگر نیز روزه دار را بدستگیری بینوایان وادار میسازد. این انفاق یا واجب است ویا مستحب. انفاق واجب عمومی فطریه است و باید هر نفری در عید فطر یك من تبریز گندم یا سایر حبوبات خوراکی یا بهای آنرا بفقیر مستحب بپردازد. نتیجهٔ این عمل در یك شهر اسلامی که همهٔ افراد متمکن آن فطر بپردازند بیش از آنچه تصور میشود مهم است و ممکنست موجبات رفاه حال تمام مستمندان را برای مدت زیادی تأمین سازد. انفاق واجب دیگر که عارضی است اطعام شصت مسکین در مورد کفارهٔ روزه است و وقتیکه یکنفر عالم اجتماعی با نظر موشکاف باین مسئله دقیق شود عظمت آنرا در مییابد که چگونه جریمهٔ یك عمل واجبی را چنین کار خیری قرار داده‌اند، یعنی اگر شخص بوظیفهٔ دینی خود توانست عمل کند فبها و اگر نتوانست و موانعی داشت اینطور عمل را جبران میکند که جامعه از آن استفاده میبرد. اینست دینی که تا زوال جهان باقی میماند زیرا بالاتر از قوانین آن نمیتوان فرض کرد.

اما آنچه را بعنوان انفاق مستحب میخواهیم بگوئیم عبارت از عملیست که یکنفر روزه دار مؤمن و فهیم که مفهوم و مقصود روزه را درست دریافته است باید انجام دهد و آن بخشیدن یك وعده از خوراك خود به بینوایان است. ما ها در روز های عادی سال معمولا سه وعده خوراك میخوریم: چاشت - نهار - شام. در ماه رمضان خوراك منحصر بدو وعده افطار و سحر میشود. بنابراین یك وعده خوراك بصرفهٔ ما میماند ولی باید دید که این صرفه واکونومی چیست و مردم چطور آنرا تلقی میکنند. بیشتر اشخاص برای جبران کم بود یکوعده غذای خود کیفیت یا کمیت آن دو غذای دیگر را زیاد میکنند تا تعادل خرج را با سایر روزهای سال برقرار سازند ولی در عمل می بینند که اغلب بیشتر هم میشود و مخصوصاً در این ماه مقدار آذوقهٔ مصرفی در خانه‌ها رو بتزاید میگذارد و اگر مهمانی‌ها و شیرینی خوردن و دیدنهای شبانه را هم (که بسیار معمول است) حساب کنیم مجبوریم بودجهٔ سنگین و مخصوصی برای رمضان تهیه ببینیم و مازاد این خرج فوق العاده را از ماه های دیگر بگیریم.

اینگونه اشخاص علاوه براینکه چنین ماه مبارکی را برای خود باعث تکلف و خرج وزحمت

میسازند ، معنی و مقصود روزه‌را درنیافته‌می پندارند همین گفتن اینکه «من روزه گرفته‌ام» کافیست(۱) میکنست پس ایراد کنند که بواسطهٔ کم کردن وعدهٔ غذاباید مقدار آنرا بیفزایند تاتعادل بدن برقرار شود و دلیل آنرا اشتهای زیاد خود در موقع افطارمیدانند درصورتیکه این‌امراشتباه است و مقدار نهار معمولی سالیانهٔ شما برای جبران قوای بدن در افطار ماه رمضان کافیست‌وآن‌اشتهای فوق‌العاده هم که حس می کنید اشتهای کاذبه است که در اثر گذشتن ساعت معمولی غذابدن‌بیش از حد احتیاج احساس گرسنگی میکند و این حس در اثر عادت رفع میشود چنانکه پس از چند روز روزه اشتهای کاذبهٔ افطار نیز تخفیف میبابد . یکی دیگر از علل عمدهٔ اشتهای کاذبهٔ افطاراینست که نسوج‌بدن که احتیاج بغذا دارندو تولید اشتها میکنند در همان موقع خوردن‌غذا خوراك‌خود را دریافت نمیکنند و غذا باید تغییراتی شیمیائی کند و بعد از چند ساعت بدانها برسد بنابراین انسان بعد از اینکه معده را باندازهٔ احتیاج هم پر کرد باز سلولهایش که هنوز گرسنه‌اند غذا میطلبند . چاره‌اینست که نباید باین‌اشتهای کاذب اعتنا کردو باید کمی گرسنه‌ازسفره برخاست‌چنانکه دستورات مکرری در این خصوص از ائمهٔ اطهار رسیده که پیش از سیری دست ازغذا بکشید . در مورد افطار هم نباید حداکثر بیش از غذائیکه در یك وعده در سایر روز های سال صرف میکنید بخورید والا یکی دو ساعت بعد از افطار یعنی پس از اینکه غذا بسلول های بدن رسید مقداری از غذای مصرف شده زیادی مانده تولید سنگینی و ناراحتی میکند .

عدهٔ دیگر از صرفهٔ این ماه استفاده کرده و آنرا از نظر یکنفر اقتصادی مینگرند و ماه رمضان را قلکی تصور میکنند . هردوی این طبقه برای تکمیل مفهوم روزه باید طرز عمل خویش را تغییر دهند : آنها که ماه رمضان را ماه صرفه جوئی میدانند همان صرفه جوئی خود را بفقرا انفاق کنند تا روحشان از این کار بهره مند شود . آن کسانی که در این ماه افراط مینمایند نیز چنین کنند واگر خیلی بتشریفات رمضان علاقه دارند افطاری وخوراك زیاد تهیه کرده‌بمردمان مستحق بخورانند و بدانند که این عمل موجب حظ روح است و از آن تشریفات که باعث حظ جسم میشود بمراتب لذت بخش تر است .

این بود روزهٔ حقیقی که پیشوایان دین ما سرمشق آنرا عملا بما نشان داده اند چنانکه روایتی در باب انفاق خانوادهٔ حضرت علی‌بن ابیطالب (ع) در ماه رمضان در صفحات قبل از نظر شما گذشت . خلاصهٔ کلام آنکه کسی را میتوان روزه دار حقیقی نامید که دستورات انفاق را نیز مراعات کند چنانکه سعدی میفرماید :

مسلم کسی را بود روزه داشت   که درمانده‌ای را دهد نان وچاشت

درس فداکاری

ایثار یا دیگری را برخود مقدم داشتن و فداکاری یا راحت خود را فدای راحت دیگران ساختن صفات ارواح بلندی است که معنی حقیقی سعادت دنیا و آخرت‌رادرك نموده اند . چنین مردمی گوی خوشبختی

(۱) گروهی هم‌هستند که مرتبهٔ اخلاقیشان حداقل پستی است و روزه را در ظاهر وسیلهٔ فریب دادن مردم میسازند . مادر حق‌این‌ائیمان جزدوشعر ازمولوی چیزی نمیگوئیم :

هست گربه روزه دار اندر صیام   خفته کرده خویش بهرصیدعام

کرده‌بدظن زین کژی صد قوم را   کرده بد نام اهل جود وصوم را

را در میدان زندگی ابدی ربوده‌اند و راجع بحالات آنها ولذاتی که ایشان از عمل خویش میبرند نمیتوانم توصیفی کنم زیرا اینحال چیزی نیست که بوصف بگنجد وهمه را طاقت فهمیدن آن‌نیست، چه،تاکسی لذت فداکاری پاکان را نچشیده نمیتواند باور کندکه چگونه «رنج‌خود وراحت دیگران طلبیدن» نشاط آوراست .

کار پاکان را قیاس از خود مگیر   گرچه باشد در نوشتن شیرشیر

بسیار شنیده اید که میگویند امور جهان روی تنازع بقا میگردد اما این را هم بدانید که اگر تنازع بقا بتنهائی حکمفرما باشد رشتهٔ کارهای گیتی گسسته خواهد شد و مکمل تنازع بقا تعاون است که درجاتی دارد و درجهٔ اعلای آن حس فداکاری است . اگر فداکاری مادر در پرورش کودك و پدر در ادارهٔ امور خانواده و سرباز در دفاع میهن و راهنمایان دین در نشان داده راه سعادت بجامعه نباشد فکر کنید که امور گیتی بچه صورتی خواهد افتاد . حاجب ومانع پیدایش فداکاری در مردم حس خودخواهی است که تابع روح حیوانی میباشد و آنکسی که زمام خود را در اختیار این حس گذارده مانند طفل کوچکی است که بواسطهٔ رنك دلفریب خرمن آتشی بجانب آن قدم میگذارد و وقتی تأثیر عمل سوء آن دروی کارگر میشود که کار از کار گذشته است . بدبختانه غالب در مردم خود خواهی است و این جنس دوپا که میتواند ازملك‌برتر باشد خویشتن را از حیوان پست‌تر میسازد . بنابراین از وظایف پیشوایان دین که برای بردن‌جامعه بسوی‌سعادت قیام میکنند ، آموختن درس فداکاری بافراد است یعنی باید طفل را از نزدیك شدن بخرمن آتش مانع شوند و بدو بفهمانند که زیر ظاهر دلفریب آن چه اژدهائی خفته است. درهر دینی که از طرف خدا رسیده این دروس داده شده اما چون خداوند دین ما را بحکمت بالغهٔ خویش کاملترین ادیان مقرر فرموده بهترین درس های عملی این صفت را نیز مخصوص آن کرده است . یکی از این درس ها روزه است . روزه فداکاری را با دو مرحله بانسان میآموزد :

مرحلهٔ اول یا مرحلهٔ تئوری . همان آزمایش گرسنگی است که قبلا شرح داده‌شد بدین‌معنی که شخص روزه دار نتیجهٔ خالی بودن شکم را امتحان کرده وبانهایت خوبی حال گرسنگان را دریافته است . جز آزمایش شخصی چیزی نمیتواند آدمی را دررنج دیگران سهیم کند و مفهوم

بنی آدم اعضای یکدیگرند   که درآفرینش زیك گوهرند

را بدو بیاموزد . خلاصهٔ این مرحله اینست :

«حال گرسنگان همین بود که دیدی اکنون باید آنهارا سیر کنی .»

مرحله ثانی یا مرحلهٔ پراتیك . پس از اینکه شخص فهمید گرسنگان چه حالی‌دارند طبعا میل پیدا میکند آنها را سیر نماید زیرا در این مورد حسی که مافوق حس خودخواهی است در وی قیام کرده و اورا بجانب تعاون میکشاند . اما برای خوبی کردن وسیله لازم است‌وروزه وسیلهٔ این کار را فراهم ساخته است زیرا معمولا در عرض سال انسان سه وعده غذا میخورد ودر ماه رمضان دو وعده . پس یك وعده زیادی میماند که باید به فقیران داد .

خلاصهٔ این مرحله بشرح زیر است : «برای کمك کردن و سیر نمودن گرسنگان محتاج خرج اضافی نیستی بلکه آنرا که زیاده بر احتیاج تست ببخش .»

اینست یکدورهٔ درس کامل فداکاری که هیچ عالم وروان شناس ومقنن و فیلسوفی نمیتواند در یك عمل ساده این همه حکمت نظری و عملی را جمع نماید .

گوهر حکمت

خوانندگان عزیز . از فوائدی که در این کتاب دربارهٔ روزه شرح دادیم بخوبی دانستید که برخلاف تصور بعضی اشخاص کوتاه فکر و نادان روزه تکلیف سختی نیست بلکه یکی از بزرگترین نعمت های خدا داده است که برای سعادت دنیا و آخرت ما مقرر شده و با حد اقل زحمت حد اکثر راحت را نصیب ما میسازد. کسانیکه از این موهبت بزرگ استفاده میکنند گوئی از معدن زر و گوهری استفاده برده اند نه زر و گوهر که سالیانی چند موجب آرایش زندگی آدمی است و بعد ها بدست دیگران میافتد بلکه آرا شی که با عمر ابدی همراه است.

آنچه ما در این کتاب شرح داده ایم در چند کلمه از کتاب آسمانی بطور واضح شرح داده شده و ما برای میمنت و حسن مقطع آن آیات را نقل و ترجمه میکنیم :

یا ایها الذین آمنوا کتب علیکم الصیام کما کتب علی الذین من قبلکم لعلکم تتقون ایاماً معدودات فمن کان منکم مریضاً او علی سفر فعدة من ایام اخر . و علی الذین یطیقونه فدیة طعام مسکین فمن تطوع خیراً فهو خیر له وان تصوموا خیر لکم ان کنتم تعلمون . شهر رمضان الذی انزل فیه القرآن هدی للناس و بینات من الهدی والفرقان فمن شهد منکم الشهر فلیصمه و من کان منکم مریضاً او علی سفر فعدة من ایام اخر - یرید الله بکم الیسرَ و لا یرید بکم العسر و لتکملوا العدة و لتکبروا الله علی ماهدیکم و لعلکم تشکرون .

ای کسانی که ایمان آورده اید ! روزه برشما نوشته شد همچنانکه بر پیشینیان شما نوشته شد شاید شما پرهیزکار شوید . در روز های شمردهٔ معین (ماه رمضان) ، پس آنکس که ازشما بیمار یا در سفر باشد بهمان اندازه از ماههای دیگر روزه بگیرد و کسانی که مزاجشان قطعاً طاقت تحمل روزه را ندارد فدا بدهند بدین طریق که مستمندی را خوراك داده سیر سازند ، پس آنکس که میل داشته باشد کسان بیشتری را سیر کند مرا ورا بهتر است **و روزه داشتن که برشما واجب است برای شما بهتر است اگر بدانید .** ماه رمضان ، آن ماهی که قرآن در آن نازل شده که راهنمای مردم و حجتها و نشانه های راه راست و تمیز بین نیك و بد است .

بس آنکس که از شما ماه رمضان را دریابد در آن ماه روزه بدارد و هرکس ناخوش و یا در سفر باشد بشمارهٔ آنچه روزه نگرفته از روزهٔ ماههای دیگر بگیرد . **خدا برای شما آسانی و راحتی میخواهد نه تنگی و سختی .** هان ! تا کامل سازید عدهٔ روزه را و تا بزرك بشمارید خدا را بسبب آنچه شما را براه حق و سعادت هدایت کرده ! باشد که شکر خدا را بجای آورید .

سورهٔ بقره آیهٔ ۱۸۴و۱۸۵

گفتار خاتمه

دین عقلی و دین تعبدی

خوانندگان عزیز ! در ضمن این کتاب مختصری از فوائد نماز وروزه را که مهمترین اعمال یکنفر مسلمان و بزرگترین دستورات اسلامی هستند خواندید وهرچند که من کوشیدم سخن را مختصر کنم وبا اینکه بمطالبی که محتاج کتابها شرح و بسط است اشاره ای کردم و رد شدم باز نتوانستم آنطور که میل داشتم رساله کوچك باشد .

آنچه در اینجا تحت عنوان فوائد دینی و روحانی و جسمانی و اخلاقی و اجتماعی نماز و روزه خواندیدمرکب از سخنان دروغ و اباطیل و مغالطهٔ فلسفی نیست و حتی چیزهـای مبهم و مشکوك نیستند . همه اصولی صحیح و قطعی هستند که امروزعلوم‌مختلف دنیا صحت‌آنهارا تصدیق دارد و در مقابل آن سر تسلیم فرود میآورد . آنچه در این کتاب دیدید اصولی‌بود که مانند (۴ = ۲ × ۲) صدق میکند .

از خواندن کتاب چه نتیجه گرفتیم ؟ . . .

اینکه دین بزرك ما ، دینی که متجاوز از ۱۳۰۰ سال پیش در صحرای عربستان‌بین‌مشتی عرب نادان پدید آمد ، دین کهنگی پذیر نیست یعنی همانطور که دین دیروزی بود دین امروز و فردا هم هست . دینی است که علم هرچه پیشتر رود عظمت آنـرا بیشتر درك میکند و اسلام وقتی تمام جلوهٔ خود را خواهد داشت که معلومات بشر بحد اکثر ترقی برسد . ازشرح‌فوائدمسلم نماز و روزه‌یعنی‌مهمترین اساس دین اسلام فهمیدیم که این دین تعبدی نیست و دینی است که با تعقل و فکر میزان میآید و کتاب آسمانی آن در قریب هفتصد آیه پیروان خودرا بتفکر و تعقل دعوت میکند ؛ آیات را برای عبرت و فهم مردمان دانشمند و فکور عرضه میدارد ، دینی است که پیشوایان آن همگی عظمت دانش و تفکر را تصدیق کرده و مقام دانشمند را بالاترین مقامهای جامعه دانسته اند ؛ دینی است که کسب دانش را از همه کار دنیائی واجب تر دانسته است . حالا خوب میدانید که چقدر این دین با دینهای تحریف شدهٔ امروزی فرق دارد ، یعنی دین هائی که میگویند « امت مثل گلهٔ گوسفند اند باید با چشم بسته دنبال چوپان بروند ! . »

در مقابل این عبارت دین ما میگوید که طفل از موقع بلوغ در ادیان تفکر کند و آنرا که با عقل و فکرش تطبیق میکند بپذیرد و میفرماید که در دستورات دینی فکر کنید تا فائدهٔ آنرا با عقل خدا دادهٔ خویش بسنجید و بدان عمل کنید .

اصلاح دنیا

شاید خوانندگان عزیزی که این کتاب را تمام کرده و چیز هائی از فوائد دستورات دینی خود فهمیدند که سابقا از آن غافل بودند ، قبل از بستن کتاب با خود بگویند : « حالا که در عمل سادهٔ نماز یاروزه

آنقدر فایده مکنون است پس تاکنون بایستی تمام جامعهٔ اسلامی اصلاح شده باشد ، همه جا مدینهٔ فاضله باشد ، همه جا صلح و صفا و آرامش حکفرما باشد و هیچگونه نقصی در کشورهای اسلامی دیده نشود در صورتیکه ۰۰۰ »

بلی صحیح است . یك کشور اسلامی که تمام افراد آن بـا درستی نماز و روزه بخوانند وشرایط سادهٔ آنرا چنانکه دین تعیین کرده رعایت نمایند همان حال که شما میگوئید پیدا خواهد کرد و اگر میبینید که چنین نیست تقصیر از آنها است نه از اسلام .

اسلام بذات خود ندارد عیبی　　　هرعیب کههستازمسلمانیماست

آری ! اگر تمام مسلمانان قدر دین خود را بدانند اسلام دنیا را خراهد گرفت ودنیائی خواهد ساخت غیر از این دنیا که ما میبینیم ، دنیائی که جای رفاه وآسودگی خواهد بود .

همین عظمت که شما نمونهٔ آنرا در خلال سطور کتاب ما دیدید باعث شده که اکنون بیش از ۴۰۰ میلیون مسلمان در تمام نقاط دنیا باشد در صورتیکه برخلاف عیسویان که این همه برای دین خود تبلیغ میکنند و سود کمی از خرج و زحمت فراوان میبرند مسلمین در خواب غفلت غنوده اند . بلی عظمت و حقانیت و بزرگی و فطری بودن دین اسلام است که آنرا بخودیخود و بذاته پیش میبرد . اگر تبلیغ صحیح میشد یعنی مسلمینی که بزرگی دین خود را فهمیده اندبآنها که هنوز نفهمیده انددر این باره بگویند خواهید دید که ۴۰۰ ملیون برای این دین کوچك است بلکه دو میلیارد جمعیت کنونی زمین باید از فوائد عظیم آئین خدائی استفاده کنند .

فوائدبیشمار

خوانندگان ارجمند ! سؤالی از شما میکنم و جواب آنـرا بقضاوت وجدانتان واگذار مینمایم . اگر میل دارید دو مرتبه این کتابراورق زده دربارهٔ هرکدام از فوائد مشروحه بیندیشید و با نظر مو شکاف در آن دقیق شوید و بعداً پاسخ دهید که آیا همان یك فایده که مورد دقت ساخته اید کافی نیست که تمام مردم را با نهایت اشتیاق بانجام نماز یا روزه وادار سازد ؟ وجدان شما پاسخ خواهدداد که : چرا !

بنابراین با ما هم آهنك شده بگوئید : « ای کسانیکه پیروی از هوای نفس کرده چشمتان را با زینت دروغین دنیا پر ساخته اید بطوریکه جائی بـرای دیدن حقایق در آن نمانـده ، ای مردمیکه چنین گنجهای پرسود را بیکسو نهاده و در پی گنج خیالی در اینطرف وآنطرف حیرانید، ای قومیکه کیمیای سعادت مجانا در اختیارتان هست لیکن چشم دیدن آنرا ندارید؛ چقدر بیچاره اید، چقدر نادانید ، چقدر کورید »

نکتهٔ دیگری را که نخواستم ناگفته بگذارم با اینکه میدانم خوانندگان روشن فکر بدان توجه دارند اینست : البته ما مسلمانان با اینکه میدانیم نماز یا روزه هرکدام فوائد بزرك جسمانی و روحانی و اخلاقی و اجتماعی بسیاری دارند معذلك از لحاظ بزرگی فایدهٔ اصلی همیشه توجهمان اینست که اعمال مزبور را بعنوان بزرگترین تکلیف عبادتی وبعنوان پیروی ازدستورات دین خدائی انجام میدهیم نه اینکه مثلا نماز را برای این میخوانیم که مقدمات آن بدن مارا سلامت میبخشد یا اینکه روزه را بدان علت میگیریم که دستگاه گوارش ما مرتب میشود . خیر ! چنین افکار را اشخاص محدود و کوتاه فکر دارند . ما همان فایدهٔ اصلی بندگـی را درنظر داریم و همانطور که حاجی بطفیل زیارت کعبه سیر بلاد را هم میکند فوائد نماز و روزه هم بدون اینکه

بآنها نظر داشته باشیم و مقصودمان حصول بآنها باشد عاید ما میشود . خلاصه این فوائدفرعیهدیه های بزرگیست که خداوند در قبال اطاعت و تواضع وبندگی بما عطا میفرماید: « چونکهصدآید نود هم پیش ما است . »

مقصودزندگی

در این کتاب چند جا اشاره کرده ایم که اگر انسان زندگی خویشرا فقط صرف خوردن و خوابیدن و انجام میل های شهوانی نماید مقامش از حیوان پست تر است . کسانیکه خیال میکنند فقط برای این آفریده شده اند که از صبح تا شب زحمت بکشند ، از راه حق یا باطل نانی کسب کنند و بخورند، روز را تا شب با این خیال صرف نمایند و فردا صبح هم بهمین قصد بستر را ترك کنند وزندگیخودرا سرتاسر بهمین روش بپایان برسانند ، کسانیکه هیچگونه هدف و آرمانی در زندگینداشته باشند البته بسیار کوتاه نظر و بی فکر و نادانند و حقا از حیوان پست ترند و وضعیت آنها را میتوان شبیه بماشینی کرد که شب و روز کار کند و منظورش از کار کردن فقط صرف سود باشد ؛ چنین ماشینی وجود ندارد اما چنین مردمی وجود دارند و شاید بسیاری از مردم امروزاز این قبیل باشند .

در اینکه انسان باید در زندگی هدف و آرمانی داشته باشد و بیشتر برای رسیدن باین هدف کار کند و صرف بنزین تن را هم بخاطر انجام آن بداند خلافی نیست و بیشتر عقلای جهان حتی آن دانشمندان اروپائیوکه توجهی بمعنویات ندارند بدان اعتراف میکنند اما اینگونه اشخاص هدف و آرمان زندگی و بقول خود « **ایده آل** » راچیزی کوچك ومحدود تصور کرده اند و از فکر کوچکشان جز موضوعی کوچك برنخاسته است (ز آب خرد ماهی خرد خیزد .)

این ایده آل بزرك چیست و مقصود از خلقت بشر کدامست و آدمی بچه راهی باید برود و چه طریقی را باید سیر کند تا بوظیفهٔ خودش عمل کرده باشد ؟ خداوند در سورهٔ الذاریات آیه ۵۵ میفرماید : **وما خلقت الجن والانس الالیعبدون** یعنی جن و آدمی را نیافریدم مگر اینکه مرا بشناسند و عبادت مرا بجای آورند . در آیات دیگر و در اخبار نیز بهمین مضمون برمیخوریم که مقصود از خلقت بشر معرفت یافتن او بعظمت خالق خویش بوده است . پس بشری که هدف و آرمان و ایده آلش رفتن براه حق باشد کسی است که در راه راست قدم میزند و وظیفهٔ خویش را بجا میآورد . تکامل روح و سیر تدریجی بسوی کمال و انسانیت حقیقی کهازمقام ملائکه نیز بالاتر است فرع همین راه است ؛ آزاد شدن از قیود حیوانی و دور شدن از پستی و کوچکی نیز بسته بآن مقصود است . هرچه انسان بطرف خدا رود خوبست بهرطریق که باشد . این مسئله بر هر بشری واضح و مبرهن است که هرچه بطرف خالق رود بهتر است . رفتن باینراه کمال تدریجی در انسان بوجود میاورد و نهایت آن یعنی رسیدن بمنتهایش منتهای کمال است . بهترین راهها دین است و هرکس این راه را اختیار کند زود تر و بهتر بمطلب نائلخواهد شد. دین اسلام بهترین و صافترین و آسانترین راهیست که بوسیلهٔ آن بسوی خدا میتوان رفت واینست که خداوند هروقت بخواهد کسی را هدایت فرماید اورا باسلام راهنمائی میکند چنانکه میفرماید: **ومن یرداللّه ان یهدیه یشرح صدره للاسلام** (۱) (پس کسی که خدا بخواهد هدایتش

---

۱ - سورهٔ انعام آیهٔ ۱۲۳

کند سینه اش را برای اسلام میشکافد)

اکنون ببینیم که پیروی از این هدف بزرك در مردم چگونه است :

کسانیکه حقیقة در پی علو روح خویش هستند تنها منظور ومقصود خود را همان منظور اصلی میدانند و تمام کارهای دیگر را فرع آن میشمارند ، از هر دستوری که برای علو روح از طرف خداوند و پیشوای دین داده شده اطاعت میکنند ؛ فکر و ذکرشان دائم خداست و ثانیه‌ای از خیال او غافل نیستند و اعمال ظاهری عبادت‌را نیز باندازه‌ای که درفکر مردم کوچك نمیگنجد انجام میدهند ، نماز شب میخوانند ، توجه را بحد اکثر در نماز اجرا مینمایند ، روزه‌های مستحب میگیرند و البته تمام این امور مستحب را وقتی بجا میآورند که از واجب غفلت نکرده و قدمی بسوی خطا برنداراند .

اما بیشتر مردم کسانی هستند که با وجود داشتن عقیده ، چشم ظاهربین دارند ونمیتوانند حقیقت ظواهر جهان را مشاهده کنند و مناظر فریبندهٔ این دنیا آنها را بسی خوش‌آمده . این کسان را اگر نتوان بوسیلهٔ صحبت و نصیحت متوجه ساخت که حقیقتا دنیا و مقام آخرت چیست آیا باید بکلی از تربیت روحشان مایوس شده و آنها را مانند حیوانات غرق در خوردن و خفتن گذارد؟ خیر ، خداوند از تربیت این گروه با عقیده ولو ظاهربین صرف نظر نکرده و دستوراتی مقرر فرموده که آنها بدون اینکه خود متوجه باشند بتربیت روح خویش میپردازند ودرعین‌اشتغالشان بامور حیوانی روح نیز در آنها تقویت پیدا میکند . این مقررات چیست ؟ همانا بجا آوردن ظواهر عبادتی و خدمت بخلق اسلامی است که بزرگترین تظاهر آن در نماز و روزه میباشد .

(مقصود ازاین گروه کسانی است که بظواهر اکتفا کرده‌اند مثلا نماز بی‌توجه میخوانند یادر آیات خدا تعمق نمیکنند ومنظور بزرك اینها زندگی‌دنیااست وبس ولی‌ظاهر عبادات‌راهم‌انجام میدهند).

چنانکه در ضمن کتاب ثابت کرده‌ایم نمازوروزه همچنانکه برای اشخاص بزرك وعالیمرتبه وسیلهٔ رسیدن بتکامل و قدم زدن در راه خداست برای‌مردم معمولی نیز این خاصیت‌را میبخشد و بآنها اجازه میدهد که در عین استغراق بفرع یعنی بتزیین دادن بماشین تن‌تکامل روحی خویش را نیز طی کنند . در ضمن چون این‌عبادات مانند گنجی تمام ناشدنی موجب کمال تدریجی هستند همین مردم عادی میتوانند بوسیلهٔ مداومت عبادات و توجه بآنها پله‌پله ترقی روحی‌یافته و آنهاهم بهمان راه‌که سالکان حقیقت میروند برسند .

اکنون خوانندگان منصف و بافکر و باوجدان پیش خودکمی بیندیشند که آن کسان که زندگی را برای خوردن و لذت دنیائی بردن میدانند و از فکر خدا غافلند و عبادات‌ظاهری‌راهم بجا نمیآورند و عمری پنجاه و صد ساله را بآخر میرسانند بدون اینکه چند ساعت از پرورش تن غافل شده باموردیگری پرداخته باشند چقدر نادان وعجیب هستند . آری‌عجیبند زیرا همانطورکه نبوغ وژنی شگفت آوراست چنین نادانی هم موجب تعجب‌است .

استعداد وفعلیت تقرب

در آخر این کتاب بی‌مناسبت نیست کمی در باره تأثیر عبادت در ترقی اخروی انسان صحبت کنیم چون بسیار شنیده میشود که اشخاص‌باعقیده از روی تنبلی و کوچکی‌فکر نماز نمیخوانند و روزه نمیگیرند واگراز آنها سؤال شود چه‌فکر میکنید فوری پاسخ میدهند: «آقا نماز و روزه‌بچه

درد من میخورد ؟ خدا نماز و روزهٔ مرا میخواهد چه کند ؟ خدا مرا میبخشد ، خدا ارحم الراحمین است ؛ مگر در صورت بخشیدن من نقصانی دردستگاه آفرینش پیدا میشود » و از این نوع‌سخنان که‌همه از عقلی ناقص سرچشمه گرفته‌اند . این اشخاص فکر نمیکنند که اگر چنین بود یعنی‌خداوند بدون عبادت کسی را مقام بزرك می‌بخشید پس چرا پیغمبران و ائمه علیهم‌السلام‌انقدر مشقت‌عبادات بخود میدادند و زندگی دنیارا بهیچ‌می گرفتند بطوری که مافرض یکساعت اززندگی آنها را هم نمیتوانیم کرد . مگر آنهانمیدانستند که خداوند ارحم‌الراحمین است ؟

بعلاوه این گروه نادان‌فکر نمیکنند که اگرخداوند ، هم آنکسی را که یك‌عمرزحمت‌عبادت کشیده وهم آنکسی را که عمری درلذت حیوانی بسر برده بیك مقام میرساند نسبت بشخص اولی ظلم میشود و استغفرالله خداوند ازظلم برکنار است . این اشخاص بیچاره تصور میکنندعبادت آنها برای خدا است غافل از اینکه عبادت برای خودشان است ، خدا از عبادت آنهاوتمام‌ساکنین تمام عالمهایش بی‌نیاز است .

کسانی که‌این کتاب راخوانده‌اندبخوبی دانسته‌اند که نماز و روزهٔ مابرای خودما است و برای خدانیست‌ولی برای‌روشن کردن‌ذهن آن نادانهائی که‌میگویند خداوند بدون عبادت ما را همان درجه خواهد داد که ببزرگان دین و مؤمنین میدهد ناگزیر از توضیح‌زیر است :

بشر روزیکه متولد میشود دارای همه‌گونه استعداد است؛ میتواند خوب بشود ومیتواند بد بشود . این خمیری که هنوز دست نخورده است ممکنست بصورت کوزهٔ چینی بسیار زیبادر آید و ممکنست کاسهٔ سفالین بی‌قدری شود . اعمال و افعال انسان درزندگی تشکیل شخصیت حقیقی اورا میدهند و دومولود که در روز تولد عینا یکدیگرند در اثر اعمالی که در زندگی‌انجام‌میدهندیکی از آنها مقام فرشتگان پیدامیکند و دگری از بهائم کمتر میشود .

این موضوع در کتاب آسمانی ماودر کتب فلسفه و عرفان بطور مشروح شرح‌داده شده و در اینجا جای بسط مطلب نیست و باید کتابی در این خصوص بنویسیم . ازدقت در مندرجات‌همین کتاب هم این اصل روشن می‌شود چراکه در چندجا بادلائل علمی و فلسفی ثابت‌کردیم که اعمال انسانی موجب تشکیل شخصیت اومیگردند .

موضوع دیگری که جالب توجه است اینکه با استمرار وتکرار، آن چیزی که انسان در مدت عمر کسب میکند توسعه مییابد و تقویت پیدا میکند : اگر دنبال روحانیت رود قوهٔاو دراین قسمت زیاد میشود و اگر راه بهیمیت سیر کند ترقی او در این طریق‌خواهد بود. تقویت قوا در اثر تکرار ، کار را بجائی میرساند که انسان را یا از ملك برتر میبرد و یا از حیوان پست تر میسازد :

آدمیزاده طرفه معجونی است	کز فرشته سرشته وز حیوان
گر کند میل این شود کم از این	ور کند میل آن شود به از آن

استعداد های نهفته در انسان استعداد حیوانی است و استعداد انسانی . اگر کسی دنبال انسانی رود کم کم استعداد حیوانی او ضعیف میشود و منحصر بحدود زندگی دنیوی میگردد و اگر دنبال حیوانی رود حالت روحانی اوضعیف شده و از بین میرود و مثل منتهای‌این‌دوحالت‌رادردنیا زیادمی‌بینیم : مثل نوع اول انبیاء و اولیاء هستند ومثل دوم‌قاتلین هستند که در اثراستمرار، عیب

کشتن در نظرشان محوشده و ازقتل لذت‌میبرند .

عباداتی که انسان در دنیا انجام می‌دهد(که ریشهٔ همه آنها یاد و ذکر خداو اعتراف بیگانگی او و کوچك شمردن خویش در مقابل عظمت او و ترسیدن از او و امید وار بودن بدو است و بهترین طرز عملی ساختن این اصول نماز و روزه میباشد) همه بمنظور ترقی روحی انسان و نزدیك کردن آدمی بمقام انسانیت حقیقی میباشد . هرچه انسان عبادت کند روحانیت و انسانیت خویش را توسعه میدهد و از معایب حیوانیت میکاهد .

علت اینکه میگویند عبادت برای خود انسانست همین است ؛ خداوند قادر متعال‌ازنماز وروزهٔ ما بی نیاز است ، این نماز وروزه‌برای‌ترقی و تعالی خود ماست . کسی که عبادات را خوب بجا میآورد استعداد تقرب بدرگاه خدا را پیدا میکند وکسی که دنبال اعمال حیوانی میرود این استعداد را از دست میدهد بنا براین چنین کسی نمیتواند بگوید که چون خداوند ارحم الراحمین است من گناهکار را همان مقام خواهدداد که بیندگان خوب‌خودمیدهد . آری‌خداوندارحم‌الرحمین است و بیش از آنچه آنان میپندارند رحیم و بخشنده است ولی خود آنها در اثر اعمال مکتسبه استعداد تقرب نیافته‌اند که مشمول فیض شوند ؛ خود آنها حالت خویش را قابل دریافت‌امواج فیض نساخته‌اند ؛ خود آنها طول موج بدن خویش را برای دریافت آهنك رحمت یکی نکرده‌اند و خودشان صفحهٔ عکاسی دل راسیاه کرده‌اند و دیگرعکسی از لطف پروردگار روی آن چاپ نمیشود. پس‌محرومیت آنها از مقام تقرب بحق بدست خودشان بوده و تاثیر اعمال خودآنها است و اگر بناشود که آنها هم بااولیایکسان باشند نتیجهٔ عجیبی خواهد داد مثل اینکه اربابرحم دل و بخشنده‌ای که نسبت بالاغ خود خیلی مهربان و سخی باشد او را زین تمیز کرده وروی قالی های گرانبها در میان طالار پیش دوستان خود جای دهد. آیا این عمل عجیب و غیرقانونی نیست؟ اصولا جای الاغ آن طالار نیست و خود حیوان هم از بودن در آنجا ناراحت است زیرا ظرفیت درك خوبی‌آنرا ندارد .

فیض و رحمت حق چنانکه بارهاگفته‌ایم درهمه جا پیدا میشود لیکن باید دنبال آن رفت وخود را آمادهٔ دریافت آن نمود . آنوقت رحمت اثر خواهدکرد .

مولوی چه خوب میفرماید :

آب کم جو تشنگی آور بدست   تابجو شد آبت از بالا و بست

باید زمینه آماده شده باشد و الا فیض همیشه خوبست و در خوبی آن خلافی نیست . اگر زمینهٔ روح کسی آمادهٔ دریافت فیض نشده است تقصیر خود او است .

باران که در لطافت‌طبعش‌خلاف نیست   درباغ لاله روید و درشوره زار خس

از این مثل و آنچه مختصراً گفتیم چنین نتیجه میگیریم :

۱ــ کسانیکه میگویند : « بدون خواندن نماز و روزه و باارتکاب گناهان مقام ارجمند خواهیم یافت زیرا خداوندارحم‌الراحمین است » دراشتباهند زیر بااینکه خداوند رحیمترین‌رحیمان است بعللی که در بالا گفته شد چنین کسانی را بااولیای خود یکدرجه نمیکند . قرآن نیز در این موضوع بسیار تأکید میفرماید منجمله در موضوع برتری کوشش کنندگان در راه ایمان بر کسانیکه

بایمان قلبی‌اکتفا میکنند فرموده : **وفضل الله‌المجاهدین علی‌القاعدین اجر آعظیما** (۱) خداوند مجاهدان را بر نشستگان‌برتری بسیار بخشیده‌است . در موضوع‌مساوی‌نبودن‌جزای‌خوب‌وبد: **افنجعل المسلمین کالمجرمین ؟ مالکم کیف تحکمون ؟**(۲) (آیا منتظرید که‌مسلمانان و ایمان داران را چون گناهکاران بگردانیم و پاداش دهیم ؛ این چیست‌و شمارا چه انتظارعجیبیست، چگونه حکم میکنید ؟) **ام‌حسب الذین اجترحوالسیآت ان نجعلهم کالذین آمنوا و عملوا الصالحات سواء محیاهم و مماتهم ساء مایحکمون** (۳)(آیا آنانکه بدی و کفر کردند پنداشتند که آنانرا چون کسانیکه گرویده‌اند و کارهای شایسته بجا آوردند خواهیم کرد و زندگی ومردنشان یکسان خواهد بود ؛ بدحکمی میکنند) **و لکل درجات مما عملوا و لیوفیهم اعمالهم و هم لایظلمون** (٤) (و برای هریك درجاتیست‌ازآنچه کرده‌اندتاجزای کردارشانرا تمام وکامل‌بدهد و ستمی برایشان نخواهدرفت .)

۲ — نماز و روزهٔ راکه میخوانیم فقط برای خود ماست و تاثیر آن در زندگی مادی و روحانی (دنیا و آخرت) ما تاثیر ساده و طبیعی مثل تمام فعل و انفعالات و سبب و مسبب های دنیا میباشد .

۳ — حالا که در مقابل صرف مختصری از اوقات عمر خود بعبادت(که مجموع‌عمر هم در مقابل زندگی ابدی بسیار ناچیز است)چنین نتیجهٔ بزرگی میگیریم حقا آنانکه خودراازدرك‌چنین سعادتی محروم میدارند بسی نادانند .

٤ — رجا و امید بخدا بسیار مهم است و از صفت لازمهٔ هر مسلمانی است و آنکس که‌از آن خالی باشد گناهکار است اما کسی باید برحمت خدا امیدوار باشد که از گناهان‌دوری کرده و طاعات را بجا آورد و پس ازانجام وظیفهٔ خود چشم داشت بلطف و پاداش خدا که در قبال عمل مختصری اجرهای بسیار بزرك ارزانی میدارد داشته باشد چنانکه بزرگان دین و اولیاباوجود داشتن اعلا درجهٔ امید عبادات خودرا بشرحی که در فکر مانمیگنجد بجا میآوردند. ما که از این کسان بالا تر نیستیم پس نباید در صفت امید آن جنبه را که آنها نداشتند(یعنی چشم داشت بدون عمل) بداریم و الا برنادانی خود باید اعتراف کنیم زیرا در این مورد امیدمارجانیست بلکه آرزو های دور و دراز و واهی‌بشمار میرود .

۵ــ بهترین سرمشق ما در این مورد اعمال پیشوایان‌دین است چنانکه پیغمبر اسلام‌انقدر بنماز میایستادند که‌پایشان ورم میکرد و حضرت علی بن‌ابیطالب در نماز مکرراً بیهوش میشدند .

در سوره انشراح خداوند خطاب بحضرت رسول‌میفرماید :

فاذا فرغت فانصب و الی ربك فارغب(پس چون از تبلیغ رسالت و هدایت مردم فارغ شدی در مراسم عبادت رنج کش و بسوی پروردگار رغبت کن) این آیه بانسان میفهماند که هیچ عملی انسانرا از عبادت بی‌نیاز نمیکند حتی زندگی پیغمبراسلام که سراسر در راه‌خدامیگذشت و برای خدا بهدایت مردم قیام میکردند باز ایشان را از عبادت و نماز بی‌نیاز نمیکرد و امر

---

(۱) سوره نساء آیه ۹٤ (۲) سوره قلم آیهٔ ۳٤ (۳) سورهٔ جاثیه آیه ۲۰ (٤) سورهٔ احقاف آیه۱۸ .

میرسید که چون از تبلیغ فارغ شدی طاعت بجاآور. کسانیکه گرفتاریهای دنیائی و بازیچه‌های جهانی را بهانهٔ گرفتاری خودقرار داده از عبادت فرار میکنند پند بگیرند!

درسورهٔ مزمل نیز خطاب به پیغمبرمیفرماید: **یا ایها المزمل قم اللیل الا قلیلا نصفه او انقص منه قلیلا اوزد علیه و رتل القرآن ترتیلا** (ای جامه برخود پیچیده — شب را بجز اندکی که برای خواب میگذاری برخیز ، نیمی از شب را برخیز ، یا کم کن اندکی از نصف یا زیاد کن بر آن و بتأنی قرآن را بخوان .) این آیه نیز که دستور عبادت را بکاملترین افراد بشر(یعنی کسیکه عمر خود را صرف راه خدا کرده)فرموده است بهتر از هر چیزتکلیف ما را در عبادت روشن میکند . در جای دیگر قرآن، پس از تأکید در عبادت میفرماید : **عسی ان یجعلك ربك مقاماً محموداً** (یعنی باشد که خداوند مقام های نیکو در اثر عبادت برای تو قرار دهد)این آیه نیز نشان میدهد که طاعت موجب علومقام برای هر بشری اعم از بزرك یاکوچك خواهد شد .

عبادت‌عملی و عبادت قلبی

موضوع عبادت عملی و قلبی محتاج شرح و بسط مفصل است‌وامیدواریم که ما بعداً کتابی در این موضوع بنویسیم و شبههٔ بزرگی از میان بعضی مردمان کم اطلاع برداریم . در اینجا بطور مختصر بحثی از نظر شما میگذرانیم :

مقصود از عبادت قلبی متوجه بودن دل و روح انسان به خدا است و مقصود ازعبادت‌عملی عباداتی است که بابدن و بوسیلهٔ کارهای ظاهری انجام داده میشود . نمونهٔ اولی‌خلوص‌قلب‌ونمونه دوم اعمال بدنی‌نماز است .

البته عبادت قلبی بزرگترین عبادت ها است زیرا مقصود از هرعبادتی نزدیك‌شدن‌روح و شخصیت انسانی بسر چشمهٔ فیض و مبدأ آفرینش است و اهمیت آن برهیچکس پوشیده نیست اما بعضی ها پیداشده‌اند که این موضوع راسوء تعبیر نموده بدون اینکه بفهمند میگویند عبادت قلبی یگانه عبادت است و بقدری مهم است که انسانرا از عبادت عملی بی نیاز میسازد . قائلین باین سخنان بیشتر عیسویانی هستند که بعد از پیغمبرشان دست تخریب بدیانت دراز کرده و برای راحتی جسم تمام عباداتی راکه جنبهٔ کار و کوشش داشته است از آن زدوده و تنها توجه درونی را آنهم بطور ناقص باقی گذارده‌اند .

درصفحه ۱۹۱ این کتاب گفتار یکی از مبلغین عیسوی را که میگوید :

« مذهب صحیح همیشه بستگی بطهارت قلب وتزکیهٔ نفس دارد نه‌بگرفتن روزه‌ونگرفتن آن » نقل کردیم و این خود نمونهٔ از افکار عیسویان در عبادت است . همین شخص در همان کتاب میگوید :

« ... در شریعت یهود روزه از فرایض مهمه بود و بر هرشخص یهودی رعایت‌آن‌واجب بود . ولی عیسی شاگردان خودرا مجبور بگرفتن روزه نمیکرد وآنهارادر این امر آزادگذاشته و بهمین سبب آنها هم رفته رفته روزهٔ رسمی را ترك نموده بودند ... » ملاحظه فرمایند که یکنفر مبلغ مسیحی دربارهٔ دستورات دینی چگونه سخن میگوید و حال پیروان این کسانرا قیاس

کنید . در رد سخنان این شخص اینجا چیزی نمیگویم زیرا در صفحهٔ ۱۹۸ تحت عنوان « فلسفهٔ تعیین مدت » با دلیل علمی ثابت کرده ام که تا دستور مذهبی واجب نباشد کسی از آن پیروی نمیکند و از خوانندگان تمنی دارم دوباره همان قسمت را بخوانند تا ارزش جملات عجیب‌اینشخص را بسنجند .

دستهٔ دیگری که از روی عدم اطلاع این ادعا را کرده اند بعضی رشته ها و فرق مذهبی خود ما و بعضی دراویش (نه دراویش حقیقی) هستند که در این موضوع سخنان عجیب میگویند منجمله اینکه وقتی شخص بیکدرجهٔ بلند از ایمان رسید از نماز بی‌نیاز میشود یا اینکه لطف خدا آنقدر بزرگست که بنده را به نماز نخواندن محروم از علو مقام نمیسازد و گاهی هم چند بیتی‌را که معلوم نیست گویندهٔ آن کیست بیابزید بسطامی از بزرگترین عرفا نسبت میدهند و بچنین شخص بزرگی تهمت دروغ میزنند و بالاتر از همه ظلم عجیبی نموده نسبت شوخی وملاعبه و سخن با یکنفر بشر کوچك بآفرینندهٔ تمام عالمها میدهند (۱) برای بیرون آوردن این اشخاص از اشتباه کافیست توجه کنند که حضرت رسول اکرم (ص) که بزرگترین بشر روی زمین و اعلاترین روح انسانی است نماز را نور چشم خود میدانسته و آنقدر بنماز میایستاده که پایش‌ورم میکرده است .

معایب عبادت قلبی بدون عمل که‌از نظر این مردم کم اطلاع مخفی مانده است زیاداست و یکی از مهمترین عیوب اینست که عبادت قلبی بدون عبادت عملی هرگز در میان جامعه اجرا نخواهد شد . بلی این موضوع برای زینت کتب و انجیل ها خوبست اما در مقام عمل سودی‌ندارد چنانکه همه‌کس دیده که بسیاری تعالیم انجیل که در ظاهر خوب و اخلاقی است بدون اندکی تأثیر باقی مانده است و حتی رهبانان نیز آنرا اجرا نمیکنند . انجیل میگوید اگر کسی‌بشما‌سیلی زند صورت خود را جلو برید تا سیلی دیگر زند ودر عمل نشان میدهندکه دوسه برابرازیکدیگر انتقام میکشند (نمونهٔ آن عملیات جنگی کشور های اروپائی است) دین برای عمل است ، برای نجات مردم است و برای این درست شده که اخلاق و زندگی مردم را مرتب سازد نه اینکه الفاظی را در کتب جمع کند هرچند این الفاظ را با خطوط طلا بنویسند .

در صفحهٔ ۱۹۷ این کتاب در بحث فوائد دینی روزه ثابت کردیم که تکرار اعمال مذهبی چه تأثیر بزرگی در زیاد کردن نیروی ایمان و توجه‌قلب‌داردومکرر کردن‌این‌موضوع لازم نیست و خوانندگان به همانجا رجوع فرمایند . همین ها خود دلیل بزرگی است که فایدهٔ عبادت عملی‌را بما نشان میدهد . ابن خلدون در کتاب « مقدمه » میگوید : « ایمان بر دو گونه است : اول ایمانی که از روی علم پیدا شده و آن ایمان چندان مؤثر نیست و دیگر ایمانیست که از راه‌عمل پیدا میشود . همان ایمانست که در وجود آدمی ملکه و غریزه خواهد شد و بقیهٔ‌حالات وملکات وی را تحت الشعاع خویش قرار خواهد داد . »

این موضوع را مرحوم نراقی در کتاب « معراج السعادة » و عدهٔ دیگر از علمای‌اسلامی نیز ذکر کرده و روانشناسان جدید نیز همگی معترفند که تشکیل یك صفت اخلاقی در اثر عمل

---

(۱) مقصود قطعهٔ معروفی است که باین بیت شروع میشود :

در کنار دجله سلطان بایزید   مشورت‌میکرد باجمعی مرید (الخ)

کردن بدان صفت حاصل میگردد و راه متخلق شدن بخلقی را این میدانند که اختیاراً یـا اجباراً خود را بعمل آن وادار سازیم .

عبادت عملی هم بدون عبادت قلبی معایب زیاد دارد زیرا چنانکه در بالا گفتیم مقصود از عبادت عملی حاضر کردن قلب انسان است و وقتی این نتیجه فراهم نشود عبادت را چندان ارزشی نیست ، ازآن رو است که این همه در اخبار اسلامی تأکید شده که انسان باید نماز را با توجه بخواند .

حالا ببینیم بهترین عبادتها کدام است و در دین اسلام کدام نوع عبادت رامعمول میدارند . چنانکه گفتیم هریك از دو قسم عبادت بدون دیگری ناقص است و بهترین عبادات عبادت عملی با توجه دل است و نمونهٔ خوب آن نماز اسلامیست که مخصوصاً وقتی با توجه خوانده شود فوائدی را که شرح آن در قسمت اول این کتاب ذکر شده در بر دارد . دین اسلام عبادت قلبی و توجه دل را هدف خویش قرار داده است چنانکه دربارهٔ اهمیت ذکر خدا ویاد کردن خالق درهرساعت از زندگانی آیات و اخباری در ضمن این کتاب گفته شد .

اما بهمین دلیل که عبادت قلبی وسیله ای برای عملی شدن میخواهد دین اسلام به تئوری و فرضیه و عبارت پردازی اکتفا نکرده و عبادات را با دستورات عملی مثل نماز وروزه قابل‌اجرا و پراتیك نموده و ضمناً مقصود اصلی را توجه بخالق و یاد خداوند دانسته است .

بنابراین دانستید که دین اسلام همان مزایائی را که بصورت جملات قشنك اخلاقی دردین عیسوی ذکر شده با هزاران درجه برتری شامل است منتها فرقی با آن دارد و آن فرق همانست که گفته شد یعنی دستورات انجیل ها فقط برای زینت اوراق خـوبست و دستورات اسلام دستور عملی زندگی افراد بشر و دستور رسیدن براه سعادت و خوشبختی است .

قبل از خاتمه دادن باین بیان مثالی روشن برای شما ذکر میکنم تا بیشتر متوجه مطلب شوید :

در موضوع زنای نظری یعنی « چشم دوختن بزن یا مرد نامحرم » در انجیل متی باب پنجم آیه ۲۷ چنین میگوید : « شنیده اید که باولین گفته شده است زنا مکن لیکن من بشما میگویم هر کس بزنی نظر شهوت اندازد هماندم در دل خود با او زنا کرده است . »

چنانکه میبینید این تعلیم خوبست و در ظاهر کامل و کافی بنظر میرسد اما چه فایده‌دارد که در عمل نتیجه ندارد و چون دین برای عمل است پس میتوان آنرا کاملا بیفایده دانست . اگر موضوع فوق عملی میبود ملل عیسوی بنام تمدن فحشاء را در دنیا شیوع نمیدادند . این قوم نه‌تنها عفت نظری را پشت سر انداختند بلکه زنای عملی‌را هم جزء عادات خود کردند واز این‌مرحله هم بالاتر رفتند . اگر دستورات انجیل موثر بود لااقل در رهبانان که برای احتراز از شهوت بخطا زناشوئی را هم ترك میکنند مؤثر میبود و البته کسانی که کتابهائی از قبیل « دکامرون » (۱) خوانده اند حقیقت را دریافته اند . پس نتیجه این شد که دستور انجیل بسی زیبا است اما بشیزی ارزش مذهبی ندارد چون عملی نیست و بیچاره مبلغین عیسوی که در اثر بی‌اطلاعی بعضی مسلمانان

---

(۱) Décameron بقلم Boccace بکاس ایتالیائی . در این کتاب فجایع شهوتی کشیشان نصاری شرح داده شده ؛ دکامردن بفارسی هم ترجمه گردیده است .

عامی این عبارات را برخ آنان میکشند .

حالا ببینیم دین اسلام در این موضوع چه میگوید . در قرآن مجید سورهٔ نور آیهٔ ۲۹ و ۳۰ چنین میفرماید :

قل للمؤمنین یغضوا من ابصارهم و یحفظوا فروجهم ذلك ازکی لهم ان الله خبیر بما یصنعون و قل للمؤمنات یغضضن من ابصارهن و یحفظن فروجهن ولا یبدین زینتهن الا ماظهر منها و لیضربن بخمرهن علی جیوبهن ولا یبدین زینتهن الا لبعولتهن او آبائهن او آباء بعولتهن او ابنائهن او ابناء بعولتهن او اخوانهن او بنی اخوانهن او بنی اخواتهن او نسائهن او ماملکت ایمانهن او التابعین غیر اولی الاربة من الرجال او الطفل الذین لم یظهروا علی عورات النساء ولا یضربن بارجلهن لیعلم مایخفین من زینتهن و توبوا الی الله جمیعاً ایه المؤمنون لعلکم تفلحون

(ای پیغمبر بمردان گرونده بگو که چشمان خود را فرو گیرند و عورت خود را بپوشند ، انجام این کار مرآنانرا بهتر است همانا که خداوند بآنچه شما میکنید آگاه است .

و بزنان گرونده بگو چشمان خود را فرو گیرند و عورت های خویش را حفظ نمایند مگر آنچه از آن ظاهر باشد و گردن و موی خود را در مقنعه بپوشانند و آرایش خویش را ظاهر نسازند مگر برای شوهرانشان یا پدرانشان یا پدران شوهرانشان یا پسرانشان یا پسران شوهرانشان یا برادرانشان یا برادر زادگانشان یا خواهر زادگانشان یا زنان خدمتکار یابمردانی که قوهٔ مردی ندارند یا بکودکانی که بر عورت ها آگاه نیستند . و نباید پای خودرا برهم زنند تا صدای خلخالی که برآن میبندند بگوش برسد همگی بسوی خدا توبه کنید ای گروه ایمان آورندگان شاید رستگار شوید)

دستور بالا علاوه براینکه تمام محاسن آن عبارتی را که ازانجیل ذکر کردیم داردفرق عمده اش اینست که دستور انجیل جنبهٔ عملی ندارد و این دستور جنبهٔ عملی دارد بدوعلت زیر :

۱ — زیرا در آیهٔ قرآن بتمام مردان و زنان مسلمان امر داده است که چشم خودرا از نگاه کردن بزن یا مرد نامحرم برگیرند در صورتیکه دستور انجیل فقط بدی اخلاقی و دینی آنرا گوشزد میکند .

۲ — در این آیه دستور داده شده که برای عملی شدن موضوع فوق زنان روی خودرا بپوشانند تا از نظر مرد نا محرم مخفی باشند یعنی دستور حجاب داده است تـا وسیلهٔ اجباری و اتوماتیك برای جلوگیری از زنای نظری باشد ؛ همین دستور در آیهٔ ۵۸ سوره احزاب‌نیزتاکید شده است :

یا ایها النبی قل لازواجك و بناتك و نساء المؤمنین یدنین علیهن من جلابیبهن ذلك ادنی ان یعرفن فلا یوذین و کان الله غفوراً رحیماً .

(ای پیغمبر زنان و دختران خود و تمام زنان مؤمنین را بگوی که پوشش خودرا دربرگیرند که اینکار بصلاح و عفت نزدیك تر است . تا اینکه شناخته شوند ، پس ، از آزار جسوران برنج نیفتند و خدا آمرزندهٔ مهربان است)

بنابراین خوب بر شما روشن شد که دستور علمی و نظری تشکیل دین مفید نمیدهد و باید دستور عملی باشد چنانکه در مثال بالا دستور عملی که ذکر شد موجب پیدا شدن فایدهٔ عملی و قلبی گردیده است در صورتیکه عبارت انجیل در این مدت دوهزار سال نتوانسته است نتیجهٔ مفیدی ببخشد.

سفهای حقیقی

خداوند در قرآن مجید سورهٔ بقره آیات ١٢ تا ١٧ میفرماید: «واذا قیل لهم آمنوا کما آمن الناس قالوا انؤمن کما آمن السفهاء الا انهم هم السفهاء ولکن لایعلمون ـ واذا لقوا الذین آمنوا قالوا آمنا واذا خلوا الی شیاطینهم قالوا انا معکم انما نحن مستهزؤن ـ الله یستهزئ بهم ویمدهم فی طغیانهم یعمهون ـ اولئك الذین اشتروا الضلالة بالهدی فماربحت تجارتهم وماکانوا مهتدین ـ مثلهم کمثل الذی استوقد نارا فلما اضائت ماحوله ذهب الله بنورهم وترکهم فی ظلمات لایبصرون ـ صم بکم عمی فهم لایرجعون» و هنگامیکه بکافران ومنافقان گفته میشود بگروید همچنانکه مردم گرویدند گویند آیا بگرویم همانطور که احمقان گرویدند؛ هان همانا که خودشان احمقند ولیکن نمیدانند وهنگامی گروندگان را ملاقات می‌کنند گویند ایمان آورده‌ایم و وقتیکه با شیطانهای درون خودخلوت میکنند گویند ماباشماهمراهیم، مابمسخره ایمان آورده بودیم. خدا این کسانرا مسخره میکند و همچنان در سرکشی سرگردانشان میگذارد. آنها کسانی هستند که گمراهی را درازای هدایت خریدند پس این بازرگانی برایشان سودی نداد و نتوانستند راه راست را بیابند. مثلشان مانند مثل کسی است که آتشی برافروخت و چون پیرامون خود را روشن کرد خدا روشنائی ایشانرا برگرفت و آنانرا در تاریکیها رها کرد که نبینند، کروگنك و کورند و بسوی خداوند بازنمیگردند.

از خوانندگان عزیز و با ایمان خود تمنی دارم که چند مرتبه این آیات بزرك و ترجمهٔ آنهارا بخوانند و در بارهٔ آن بیندیشند. هرکس در زندگی خود بارها از این سفها دیده است که خود در نهایت حماقت هستند وکسانی راکه پیروی از نفس خود نمیکنند سفیه میخوانند. مثلا آن جوان بیچاره که بوئی از حقیقت در زندگی بمشامش نرسیده و جز خورد و خواب و یك دست لباس وکروات و گردش در خیابانها و گفتن هزل و لاطائل و شوخی و اعمال زشت چیزی در قاموس زندگی او پیدانمیشود چون بدو بگویند نماز بخوان یاروزه بگیر شانه بالا انداخته بالهجهٔ کج خود که بتصور خویش مطابق اروپائیان است میگوید: «بَه! آقامگر دیوانه شده‌ام؟» با اینکه در یك مجمع که دم از ایمان و بندگی خدا میزنند با یك افتخار بزرك، با افتخار کسی که در جنگهای عظیم پیروزی نصیبش شده باشد میگوید: «بنده یکی، از این کارها نمیکنم!»

در روز رمضان در معبر عام آن مرد بیغیرت بیدانش که هیچ چیز جز زندگانی ظاهر دنیا در مغز پست و بیفکرش نقش نبسته است با نهایت افتخارو تکبر سیگار میکشد یادهان خود را بازهر ماری که میجود میجنباند و مخصوصا طوری این عمل را انجام میدهد که میخواهد بهمه بفهماند که من روزه میخورم. اگر میخواهید از اندیشهٔ او درست باخبر باشید درحین ارتکاب این عمل شریف فکرش اینست «ای مردم ببینید من مشغول روزه خوردنم. همین افتخار بزرك مرابس که شما همه دهان خود را بسته‌اید و من برخلاف امر خدا وامر پیغمبران بانهایت آزادی وشجاعت مشغول خوردن هستم. هیچکس هم نمیتواند بمن حرف بزند. شماها احمق و دیوانه‌اید که این طور خود را معذب میدارید. یعنی باید هم شما اینطور باشید زیرا ترقی فکرشما هنوز باندازهٔ من نرسیده؛ والا شماهم مثل من پشت پا براین حرفها میزدید.»

ای بیچارهٔ بینوا!... بخدائی که جانم در دست او است من بحال این اشخاص بدبخت رقت میکنم و دلم برای آنها میسوزد و هنگامیکه این سطور را مینویسم آتشی از حسرت ورقت در دلم روشن است. همانطور که بحال یك بینوای لخت در سرمای زمستان یا بحال یکنفر دیوانه که شریفترین گوهر وجودش را از دست داده رقت میکنم بحال این بیچارگان نیز دلم سخت میسوزد. آیا بیچاره تر از این در جهان هست؟ هر گونه نادانی قابل ترحم است مخصوصا این نادانی که از هرسو بنگری نادانی است و جز نادانی نیست.

ای بیدانشان بیچاره که به بیدینی افتخار میکنید و آن را مایهٔ مباهات و نمایندهٔ عقل و دانش خود میخوانید بدانید که این اعمال شما در نظر دانشمندان حقیقی نهایت سفاهت است. شما افتخار میکنید که نماز نمیخوانید یا روزه نمیگیرید؛ در مقابل کی افتخار میکنید ای کسانیکه چشم و گوشتان از حقایق پوشیده شده؛ مگر خدای آفرینندهٔ شما وخالق زمین وخورشیدها وعالم شما و تمام عالمها این امر را بشما نداده است؟ باخدا مقاومت میکنید! وای برشما!

ای کسانیکه بخیال خود دارای فکر روشن وعقل کامل و باصطلاح خودتان Esprit Fort هستید بدانید که فکر شما در نهایت پستی و کوتاهی است و از یك حساب بسیار ساده عاجزاست. نمیگویم که بتاریخچهٔ زندگی تمام بزرگان و رادمردان دنیا بنگرید که همه هزار چون شمارا شاگرد خود حساب نمیکردند و همه در دینداری و بندگی و خاکساری نهایت کوشش را داشتند؛ نمیگویم که در احوال فردوسی و سعدی و مولوی و ابوعلی سینا و زکریای رازی و این همه بزرگان ومفاخر عالم بنگرید ویك هزارم از ایمان آنانرا کسب کنید؛ میخواهم فکر شمارا بیك حساب ساده متوجه کنم؛ خودتان قضاوت کنید: آیا آنکسی که بانفس اژدرهای خود مخالفت کرده در مدت یکروز برای اجرای امر خداوند لب از خوردن و آشامیدن فرو می‌بندد و بااین عمل ایمان واراده و کف نفس وقدرت و تسلط خود را بردرون خویش نشان میدهد یادر ساعات معین روز دست از تنبلی کشیده خود را پاك میکند و بدرگاه آفرینندهٔ خویش نیایش مینماید او از حیث فکر و قدرت بزرگتر است یا شما که زندگی حیوانی صرف دارید و هر چه نفستان امر کرد اجرا میکنید و هر چه بدستتان آمد میخورید و هر کار بدستتان رسید انجام می‌دهید و ذرهٔ از امر عقل پیروی نکرده دائما تحت انقیاد و بندگی هوای خود هستید. بیندیشید و اگر فکر دارید بگوئید. آیا بااین عمل شما خود را بیشتر شبیه حیوانات ساخته اید یا آنها؟

ای مردم بیچاره و نادان که به بیدینی افتخار میکنید! میدانم که نهایت بیچارگی شما بواسطهٔ عدم اطلاع است. معرفت حاصل کنید، دانش اندوزید، بخوانید، بیاموزید که هر چه خداوند بما دستور داده برای سعادت دنیا و آخرت خود ما است. در احکام دین اسلام دقیق شوید تا بدانید چه حکمتهای بزرگی در یك یك آنها خفته و اجرای آن چه سعادتی بما ارزانی میدارد.

خداوند چه احتیاجی بعبادت من و شمادارد ، خداوند که همه چیز بدستش آفریده شده و قادر است هر لحظه میخواهد عالم های وجود را نیست کند و بترتیب دیگر بسازد؛ این دستورها همه برای کسب فیض و درك خوشبختی است که نفع مستقیم آن عاید خودما میشود .

حالا دانستید که افتخار کردن به بی ایمانی تا چه حد نمایندهٔ سفاهت و بلاهت است؛ حالا حساب کردید که آن کسان که نماز نمیخوانند یاروزه‌میخورند ومخصوصاً این کارهارا علنی بجامیآورند تا درجهٔ شجاعت خویشرا نشان دهند چقدرضعیف‌النفس و بی‌اراده و پست‌وزبون‌وحیوان‌صفت‌هستند. پس بعد از این میزان دستتان باشد . این میزان « حماقت سنج »و « میزان‌السفاهه »است، چیزی است که بوسیلهٔ آن با نهایت آسانی میتوانید درجهٔ نادانی اشخاص را بسنجید. بعد از این اگر در ماه رمضان در کوچه کسی را دیدید روزه میخورد یا به نماز نخواندن مباهات میکند لازم نیست که برای پی بردن بحالش دقت بیشتری در او کید چرا که میزان بدست‌شماست.

گواهی درون

آخرین کلمات کتاب خویش راباسخنان ملای رومی عارف بزرك تمام میکنیم . مقصود از ذکر اشعار او اینست که بفهمانیم یکی‌ازبزرگترین منظور های اعمال ظاهری و عبادت اعضاء نشان دادن پاکی‌نیت‌درون انسان یعنی دل اوست .

البته واضح است که در هر عملی نیت شرط است و مذهب ماهم برای نیت اهمیت بسیارقائل شده و بیشتر پاداشها و مجازات ها را فرع نیات ما میداند . حضرت رسول(ص)میفرماید : « انما الاعمال بالنیات و الخواتیم » . (هماناکه اهمیت کارها منوط بنیت‌فاعل‌و عاقبت‌کاراست)نیة‌المؤمن خیر من عمله (نیت مؤمن ازکار او بهتر است .)

نیت خوب فعل بدراپامال میسازد و نیت بد فعل خوب را از بین میبرد . مجازات و تنبیه دنیائی و آخرتی هم بیشترروی نیت است .

از طرفی واضح است که اعمال ظاهری انسان گواه نیت درونی او هستند چنانکه مولوی میفرماید :

قول و فعل آمد گواهان ضمیر	زین دو برباطن تواستدلال گیر

عباداتی که در دین اسلام معین شده همه طوری هستند که از نیت‌درون‌شخص‌حکایت‌میکنند مثلاً کسی که نماز میخواند معنیش‌اینست که این شخص ایمان دارد وحاضرشده قسمتی ازوقت خود را از دنیا برگرفته و صرف عبادت نماید . روزه میگوید کسی که از خوردن‌حلال هم‌خودداری‌میکند چگونه حاضر است حرام بخورد و زکوة و انفاق و خدمت‌بخلق حاکی است کسی که از مال خود بمردم میبخشد چگونه مال کسی را میخورد . اینست اشعار ملای‌رومی :

این نماز وروزه و حج و جهاد	هم گواهی دادنست از اعتقاد
خوان و مهمانی بی اظهارراست:	« کایمهان ما باشما هستیم راست»
هدیه ها و ارمغان و پیشکش	شد گواه آنکه : «هستم باتوخوش»
هر کسی کوشد بمالی بافسون	چیست ؟ دارم گوهری در اندرون
گوهری دارم ز تقوی یا سخا	این‌زکات و روزه بر هر دو گوا
روزه گوید: « کردتقوی‌ازحلال	باحرامش دان که نبود اتصال »
وان زکاتش گفت:« کوازمال خویش	میدهد. پس چون بدزدد، اهل کیش ؟»
گر بطرازی کنند این دو گواه	جرح شد در محکمهٔ عدل اله

بعبادت نباید مغرورشد

در آخر این کتاب که بمنظور تشویق افراد بشر بانجام دستورهای اسلامی نوشته شده بی مناسبت نیست شرحی در بارهٔ خودداری ازعجب و غرور در عبادت بگویم : اصولا مقصود از عبادت بندگی در مقابل خداوند جهان است و این هم نیز واضح است که ما هرچه عبادت بجای آوریم حق بندگی خدا را بجا نیاورده و هرچه خوب شویم نسبت بآنچه باید باشیم نشده‌ایم . از طرف دیگر آیات و اخبار بسیاری در ذم تکبر و تأکید بتواضع رسیده مخصوصاً بمادستورداده‌اند که هر کسی در مقام خلقت تکبر روادارد جزوکافران و مشرکین و جای‌او جهنم و دوری‌ازدرگاه احدیت است . بنابرانچه گفته شدکسی که عبادت انجام میدهد و مقصودش‌از عبادت رسیدن‌بسعادت باشد باید خود را از عجب و غرور خالی دارد یعنی بعبادت خود مغرور نشود و تصور نکند که از این حیث از دیگران بالاتر رفته زیرا شاید بسا کسانی که او نمیشناسد و نمیبیندارد در این باره از وی گوی سبقت ربوده باشند و ضمناً بداند که هرچه خوب باشد سعی کند خوبترشود. بعلاوه وقتی در نظر بگیریم که عجب و خود بینی و غرور ثواب عبادات مارا پایمال میسازدالبته بایدخود را از این خطر حفظ کنیم و زحمات خویش را بفریب شیطان برایگان ندهیم .

نتیجه

چند پند برادرانه

ای خوانندگان عزیز که ساعتی چند وقت خود راصرف کرده ورسالهٔ حاضرراخوانده اید. البته بدون اینکه من چیزی در این باره بگویم شما آنچه را که باید فهمیده باشید دانسته اید اما میل دارم سخنی چند بهریک از شما هر صنف که هستید و هر نوع عقیده دارید بگویم وشمارا بتفکر در یک راهی که سعادت ما موجودات عاقل زمینی در پیروی آن راهست وادار سازم.

دین آسان
زندگی آسان

قبل از اینکه درآن باره چیزی بگویم ناچارم که نکتهٔ ذیل رابا اینکه توضیح واضحات است شرح دهم تا بدانید که اولا آسانترین زندگی همانا زندگی کردن با اعتقاد بدین و رفتار بآداب دینی است و ثانیا اینکه آسانترین ادیان دین اسلام است. شما در طی دویست صفحهٔ این دو کتاب گفتگوی مفصلی دربارهٔ فوائد دو دستور اسلامی دیده اید واین همه سودی که خواندید نسبت بآنچه گفته شود ناچیز است زیرا قلم شخصی بسی دانا تر و عالم تر از من باید که دراین باره گفتگو کند تا معلوم شود که نماز و روزهٔ اسلام چقدر بزرگ است.

و لیکن مبادا تصور کنید که این تفصیلات زیاد معرف اشکال دستور های دین پاك اسلام است بلکه همان نماز و روزهٔ ساده و آسان است که همهٔ شما عاقلان آنرا اجرا میکنید که اینهمه فوائد دارد؛ همینست و چیز دیگر نیست و عجائب این ها در اینست که **کارهائی اینقدر ساده و آسان فوائدی چنین عظیم و بزرك دارد.**

افسانه های قدیم بعضی گنجها را بما حکایت میکنند که با یك فرمول کوچك یایك طلسم مختصر از قبیل « کنجد باز شو ! » باب شهری پر از طلا و جواهر و اموال و اثاثیهٔ قیمتی باز میشد و شخص خوشبختی که این طلسم را یاد گرفته بود مالك ثروتهای هنگفت میگردید. آیا نباید تأثیرات عجیبی را که نماز و روزه در زندگی میبخشد میلیونها بار برتر از این شهر پرطلا و مکنت دانست و آیا فرمول دسترسی یافتن بدان شهر یا نماز و روزه بهمان اندازه که مفتاح آن افسانه ها آسان است سهل نیست؟... اگر کمی بیندیشید با من هم آهنك شده خواهید گفت: چرا... با اعمالی بسی آسان نتایج بسیار بزرك گرفته میشود. حالا که بدین حقیقت اعتراف دارید کمی فکر خود را متوجه کسانی کنید که « طلسم سعادت » را در اختیار دارند و آنقدر غافل و نادانند که از بکار بردن آن برای گشودن شهر خوشبختی مسامحه میکنند.

شاید این ادعای من که میگویم دین داشتن از بیدینی بسی آسانتر و خوشتر است بعضی کسانرا باور نیاید و پیش خود فکر کنند چطور میشود که وقتی انسان خودسر باشد وهرچه دلش خواست بکند و هر لذتی را نفسش امر کرد انجام دهد مشکلتر از این است که مکلف برعایت دستورات دین باشد؟

برای جواب این موضوع مسلك فلسفی یکی ازفیلسوفان یونان یعنی اپیکور (۱) (یابقول عرب ابیقور) را ذکر میکنیم. این شخص میگوید: « همیشه کاری را انتخاب کن که لذت آن بیشتر باشد. » بعضی اشخاص ظاهربین خیال کرده اند که این فلسفه به تن پروری وپیروی ازخواهش نفس امر داده و بعضی هم بدون فهمیدن کنه این دستور آنرا مرام خود قرار داده زمام عمل را بدست هوی سپرده اند و حتی مذهب شهوت پرستی باسم اپیکوری معروف شده است در صورتیکه پس از دقت مختصر میتوان فهمید که مقصود اپیکور این بوده که هرکاری که در نتیجه لذت آن برای تن بیشتر باشد باید انتخاب نمود. آن کسانیکه خیال میکنند شهوت پرستی و شرابخواری و کارهای بد بهتر است در اشتباهند زیرا در مقابل چند ثانیه لذت خیالی یك عمرو شاید یك «ابد» رنج وزحمت دارند. آن مردخام وبدبختی که زمام خود را بدست هوای نفس داده اعمال شهوتی انجام میدهد برای چند ثانیه لذت، بقیهٔ عمر را مبتلا بسیفلیس و هزاران مرض میشود و زندگی جسمانیش را قرین رنج و تعب میسازد و در آنسرا هم باداش تخلف خود را میبیند. بنا براین اپیکور درست میگوید باید کاری را انتخاب کرد که لذتش بالاخره بیشتر باشد نه لذت ظاهری آن.

این موضوع فکر مرا بمقایسه ای با آنچه پیش گفته ام میکشاند. گفتم که اعمال دینی مانند طلسمی است که دریچهٔ سعادت را بروی ما میگشاید و کلیدی است که شهر خوشبختی را باز میکند. اعمال رذیله و گناهان درست برعکس آن یعنی طلسمی است که دریچهٔ شقاوت رابروی ما میگشاید و کلیدی است که شهر بدبختی را باز میکند چنانکه هر کسی میداند چند لحظه شهوت رانی یا یکی دو ساعت سرمستی خمرچه عواقب وخیم و چه نتایج عجیبی دارد.

پس ما هم آنچه را از همه لذیذ تر و آسانتر است اختیار نمائیم و این نیست مگر دین زیرا هم ظاهرش آسان و هم باطنش لذیذ و هم عاقبتش نیك بختی است.

پیش مردمان صاحبدل و روشن فکر واضح است که خوش ترین وآسانترین زندگی همانا دینداری و ایمان داشتن است و بس. اما در این باره که آسانترین ادیان دیانت اسلام است ما در این خصوص زیاد حرف نمیزنیم زیرا در خلال اوراق این کتاب عملا نشان داده ایم که دو دستور مهم و عمومی اسلام در عین بزرگی و دارا بودن فوائد بیشمار چقدر سهل الاجراء هستند ومشت نمونهٔ خروار است.

نتیجه برگیریم

ای خوانندهٔ که این کتابرا خوانده و اکنون تمام میکنی و شاید پس از تمام شدن بگوشه ای انداخته و یکساعت بعد تنها چیزی که در فکرت نباشد خواندن این کتاب است و اگر کسی از تو بپرسد که بچه کار مشغول بودی جواب خواهی داد: « کتابی خواندم و تمام کردم... » من میل ندارم که این کتاب اینطور خوانده شود و مانند موجی که بر روی آبی میگذرد و اثری در آن باقی نمیگذارد خواندن این چند ورق هم در زندگی شما حکم همان موج را داشته باشد و هیچگونه تأثیری در شما نبخشد، خیر میل ندارم کتاب را با آن نظر قضاوت کنید، حق هم دارم زیرا این رمان نیست که بخوانید و بگوشه ای اندازید و آنرا جز مایهٔ وقت گذرانی و تفریح موقتی ندانید.

Epicure (۱)

این کتابی نیست که برای فضل فروشی و شهرت طلبی نوشته شده باشد زیرا نویسندهٔ آن فداکاری بیسابقه ای کرده و از گذاشتن اسم خود نیز صرف نظر نموده و تقلید و نقل از کتاب را آزاد گذارده است . کتابی نیست که برای استفادهٔ مادی باشد زیرا خرج این انتشارات بیش از دخل آنهاست بعلاوه حق چاپشان آزاد است تا هر کس خیال میکند چاپ آنها استفادهٔ مادی دارد چاپ کند و استفاده برد . هیچکدام از اینها نیست بلکه کتابیست که یکنفر بندهٔ کوچك خدا که بعد از گمراه بودن از سعادت بزرك هدایت کامیاب شده بشکرانهٔ این لطف و مرحمت خداوندی و برای اینکه دیگران را هم آشنا بسعادت کند نوشته است . بنابراین کتابیست که فقط و فقط در راه خدا است و بخاطر نوع دوستی و دستگیری از برادران نوعی و کمك بابناء جامعه و برادران دینی نوشته شده و بخدائی که جان من و همهٔ شما و همهٔ موجودات دردست اوست **نیت بسیار پاك و خالصی در نوشتن وچاپ وتوزیع این رساله بکار رفته است .** بنا بر این ای هموطنان عزیز ، ای برادران دینی ، ای ابناء نوع من آیا بمن حق نمیدهید که متوقع باشم شما از این کتاب بیش از استفادهٔ خواندن و بکنار گذاردن ببرید ؟ با اینکه من بسی کوچك وناچیز هستم اما تصدیق کنید که بسیاری از مطالب این کتاب بسی بزرك و شگرف است و این از من نیست زیرا من خود را لایق چنین چیزی نمیشمارم بلکه آنرا فقط توفیق مستقیم از همان خدا که مرا از گمراهی بهدایت آورده است میدانم و اگر لطف و یاری او نبود چنین اثری بوجود نمیآمد .

سپاس و منت و عزت خدایرا که نمود ره نجات و شدم از حیات بر خوردار

در این باره که انتظار من از استفاده بردن کتاب نسبت بهر طبقه چیست سخنی چند گفته رساله را تمام میکنم و شمارا به خدا میسپارم .

۱ — شما ای خواننده ای که ایمان بمذهب دارید و اعمال مذهبی را صحیح و کامل بجا میآورید و با اینکه درست از فوائد آداب دین مطلع نیستید قول بزرگان دین را از جان و دل پذیرفته خود را سعادتمند میسازید ، خوشدل باشید ، مسرور شوید و بدانید که این گنج که کلید آن در دست شما است چقدر بزرگست و ایمان خود را در این راه بیشتر سازید و از خدا توفیق بخواهید که سعادت شما را روز بروز کاملتر سازد .

۲ — شما ای کسانیکه بدین اسلام اعتقاد دارید و آنرا برای ادارهٔ جامعه وسعادت بشر در دنیا و آخرت مفید و لازم میشمارید اما غریزهٔ کاهلی و راحت طلبی بر وجود شما غالب شده و از انجام تکالیف دین شما را باز میدارد ، اندکی فکر کنید که چند دقیقه لذت در قبال یك ابد راحت و خوشی هیچ ارزش ندارد و هیچ عاقلی خوشی ابد را بتن آسائی چند لحظه ای ترجیح نمیدهد . بعلاوه اکنون که برشما روشن شد فرق ایمان عملی و ایمان قلبی چیست **از همین دقیقه تصمیم بگیرید** که کاهلی را کنار بگذارید وچند روزی خواهش شیطان را گوش نداده بانجام دستورات دین قیام نمائید ، قول میدهم که پس از اندك مدتی این کار عادت و ملکهٔ شما شده و در بجا آوردن آن لذت خواهید برد و برعکس حالت امروزتان اگر روزی ازانجام آنها غفلت روا دارید کسل و پژمرده خواهید شد .

۳ — ای خواننده ای که تاکنون بیخبر از فوائد دین بوده و خیال میکردی بشر بخودی خود میتواند راه برود و محتاج راهنما نیست و میپنداشتی زندگی همین ظاهر امر است که انسان

متولد میشود و میخورد و میخوابد و لباس میپوشد و میمیرد . . . ای کسیکه بحقیقت دین اسلام آشنا نبودی و بعلت عدم آشنائی از آن غفلت داشتی ، اکنون که فهمیدی این دین هزارو سیصد ساله که باید تا آخر عمر کرهٔ زمین حکمروائی کند ، چقدر بزرك و دوست داشتنی است، پس از امروز تصمیم بگیر که توهم از گنجهای آن استفاده کنی **و مگذار کـه فرصت از دست برود و بعد پشیمان شوی .**

٤ — ای قارئین عزیزیکه در اثر آشنائی بمختصری ازعلوم امروزه برق ظاهری اختراعات و تمدن مجوف اروپائیان چشم شما را خیره کرده و خیال میکنید که دنیا همین است و این تمدن میتواند دنیا را اداره کند ، **ای کسانیکه علت نادان بودن شما ازحقایق دین اسلام تحقیق نکردن بوده است** ای کسانیکه دین را کهنه و قدیمی و علوم امروزه را جدید وقابل تقدیس میشمارید ، من با زبان علم در این رساله با شما گفتگو کردم ، طبق آخرین ترقیات علمی که شما بدان عقیدهٔ غلط یافته اید سخن گفتم تا بدانید که حقیقت زنده همانا دین و مذهب است و باقی جز ظواهر دلفریب چیز دیگر نیستند .

ای آنانکه فریب گفتار دشمنان دین اسلام را خورده و دنبال دیگران میگردید وبدون اینکه جزئی تحقیقی در دین خود تان کرده باشید آنرا رها کرده چشم بچیز های دیگر میدوزید ، حقیقت را بفهمید ، با آن انس گیرید و از آن استفاده کنید .

ای کسانیکه پیرو ادیان کهنه و منسوخ (از قبیل یهود و نصاری) یا ادیان ساخته شده بدست شیطانها (از قبیل بهائی) هستید یا شده اید و فرشتهٔ سعادت شما را بخواندن این کتاب راهنمائی کرده بگذارید این سعادت اثر کامل خود را ببخشد ، از موقع استفاده نمائید . بقول یك مثل فرانسوی (موقع را با گیسو بگیرید مبادا از دستتان رها شود) (۱) اکنون که بر شما مشهود شد دین اسلام چیست و هر کس غیر از آن میگوید چقدر نادان است از پیروی آن خودرا خوشبخت و سعادتمند سازید .

شما ای گروه سه گانهٔ فوق بحرف من اعتقاد داشته باشید زیرا آنچه را شما اکنون میدانید من کاملتر میدانم وآنچه را شما دیده اید و خوانده اید و بررسی کرده اید من هم بررسی کرده ام زیرا من هم روزی در گمراهی بودم و نمیدانستم کدام دین بهتر است و پس از تحقیقها بهدایت عقل دین اسلام را برتر دیدم و دستور های آنرا با عقل دریافتم واهمیت آنها چون آفتاب در نظر من روشن شد . دین من تقلیدی نیست تحقیقی است و روی این اصل میل دارم شما هم تقلیدی نپذیرید بلکه تحقیق کنید و سپس متدین شوید . آنچه را نصارا و یهود میگویند من با نظر بیطرفی کامل ، با خاطری که چون ورق کاغذ سفید بود سنجیدم و بررسی کردم و دین اسلام را هم بررسی نمودم و فهمیدم که حقیقت در دین اسلام است و بس . همین علومی که آنقدر شما را فریفته ، بیست سال عمر مرا شب و روز اشغال کردند ، خورد و خوابم را بتحصیل همین علوم ازروی کتابها و آنسیکلپدی های خارجی و دانشمندان فن چه امریکائی و چه انگلیسی وچه فرانسوی گذراندم وهنوز هم اوقات من در بررسی کتابهای علمی بالسنهٔ مختلف میگذرد. بنابراین

(۱) Il faut saisir l'occasion par les cheveux.

تصدیق کنید آنچه را شما از روی اجبار بتحصیل یا گرفتن گواهینامه های مدارس یا از نظر تفریح بطور ناقص یا کامل بدست آورده اید من از روی جان و دل دنبالش رفتم و بعد ازاینکه نقشی از این همه علم و تمدن در فکر من جای گرفت آن وقت فهمیدم دین اسلام چیست وچگونه یك پرتو از آن ، یك آیه از قرآن بر تمام این علوم میارزد و دانستم که چگونه دین اسلام که متجاوز از ۱۳۶۰ سال پیش پیدا شده با آخرین ترقیاتی که تا آخر عمر زمین خواهد آمد موافق است ؛ بلی همهٔ اینها را فهمیدم و آنچه گفته ام برای این بود که شما اشخاص عالم تحصیل کردهٔ امروزی بدانید با یکنفر قدیمی وفاناتیك و بی اطلاع صحبت نمیکنید بلکه با کسی طرف هستید که در هر فن که شما تحصیل کرده اید او خوب و بد آنرا یافته است و دانسته است که هیچ فن و هیچ علم و هیچ تمدنی انسانرا مستغنی از دین اسلام نمیسازد و یگانه راه سعادت جامعه بشری همانست و بس . همین حقایق است که امروز جسته جسته علمای روحی و فلسفی وبسیاری از روشن فکران اروپائی میفهمندوچنانکه همهٔ شما اطلاع دارید کم کم آهنك حقانیت این دین عقلی بزرك انسانی در جامعهٔ متمدن دنیا برمیخیزد وجای افکار کوتاه و پست مادیت قرن نوزدهم را میگیرد .

۵ـ شما ای مجتهدین معظم اسلامی ، ای و عاظ گرامی و ای اهل‌علم و ای مبلغین اسلام ، این نکات علمی راکه در طی کتاب حاضر خوانده‌اید بنظر بسپارید و بدانید تا کسی هم در علوم امروز و هم در دین کار نکرده باشد این مسائل را نمینویسد بنا براین شما هم هروقت میخواهید از دین و فوائد آن صحبت کنید و ذهن مردم را روشن سازید سود علمی‌و فلسفی آنرا ازنظردور ندارید تاگفتار شما نه تنها در طبقهٔ عوام یانادان مؤثر شود بلکه دانشمندان و متجددین‌وکسانی که بعلم آشنا هستند ، خلاصه تمام طبقات را سودمند افتد ، چراکه امروز بازارعلم در دنیارواج بسیار یافته و برق آن چشمها را خیره‌کرده و مشکل است بتوانید حقیقتی را در افکار آشنایان باین علوم داخل کنید مگر اینکه از علوم استفاده‌کرده و برای اثبات راه راست بکاربرید زیرا من فهمیده‌ام و شماهم اگر تاکنون ندانسته‌اید خواهید دانست که **علم‌از مذهب‌اسلام‌جدا نیست و تنها دینی که باعلم موافق است اسلام است‌وبس .**

۶ـ شما ای خوانندهٔ محترم‌که فقط از نعمت علم مختصری سواد فراگرفته اید بطوریکه بخواندن این کتاب موفق شده‌اید ؛شمای کسانیکه خاطرتان هنوز از اسرار تمدن و علم امروزی‌و از علوم مذهبی کاملا خالیست و جز اطلاعات مختلف افواهی صحیح یاغلط در ذهن شماجای‌نگرفته است ، از این کلمات استفاده‌کنید و مطمئن باشید کسی با شما صحبت میکند که در هر دو شعبه تحقیق کافی‌کرده است و باچراغ روشنی شما را راهنمائی مینماید ۰۰۰ و پیروی از دین شما را بچاه نخواهد انداخت.

نصیحت دیگر من باشما اینست که علم و دانش فرا گیرید ، مسلمان حقیقی باشید . دانائی شما را توانائی میبخشد و از بدبختی نجات میدهد و زندگیتان را بانور تابان روشن میکند، اما اینرا هم در نظرداشته باشید که‌ناچیزی راباعقل موافق نیابید‌نپذیرید ، تادر چیزی تحقیق‌نکرده‌اید آنرا رد نکنید و بسیار دقت‌کنید مبادا ، مبادا از راه راست بلغزید .

خلاصهٔ سخنان فوق‌آنکه هرکس از هرطبقه وهرصنف و هررشته باشد ، . ... معلوماتش ، دانشش ، تحقیقش هرچه‌میخواهد باشدبرای داشتن زندگی خوش‌وآسان وسعادتمنددر دنیا وآخرت تنها راه و چاره اش پیروی از دستورات اسلام است و بس ۰ **والسلام‌علی‌اتبع‌من‌الهدی**

نه‌شهرت میخواهم ونه‌پول پس چه‌انتظار دارم؟

باز هم گفته‌ام که در نوشتن و فروش و چاپ این کتابهانه استفادهٔ مادی میخواهم و نه استفادهٔ نام . خرج اغلب کتابهای ما از وجهی که در نتیجهٔ فروش آنها عاید میشود بیشتر است . برای تأمین این ضررها مقداری سرمایهٔ شخصی و کمکی که بعضی از مردمان پاکدل و مسلمان کرده‌اند بکار میرود . یکی از مهمترین دلائلیکه نشان میدهد درچاپ این کتب هیچگونه استفادهٔ مادی در نظر نداریم اینست که حق چاپ و تقلید از کتابهای ما آزاد است تاهر کس تصور میکند استفاده دارد چاپ کند (بشرط اینکه بهمان قیمتی که ما میفروشیم بفروش رسانند .)

از طرفی کاملا مشهود است که منظور استفادهٔ شهرت و نام هم نیست‌و این‌قسمت‌فداکاری مهمتری است زیرا تاکنون سابقه‌ای ندارد ، در صورتیکه‌بسیار اتفاق افتاده‌کسانی قیداستفادهٔ‌مادی رازده خرج‌هائی کرده‌اند ولی هیچکس چه‌در سایر اعمال حتی در کارهای خدائی مثل ساختن‌مسجد و مریضخانه و کارهای خیریه قید نام را نزده است و این امر که تقلید از کتاب را آزاد کرده‌ام کاملا معرف پاکی نیت من در کار میباشد .

زحمات بسیاری در نوشتن وچاپ این کتب بکار میرود . برهیچ دانشمندی پوشیده‌نیست که نگارش رساله‌ای مانند اینکه در مقابل شماست چقدر زحمت و کوشش لازم دارد اما آنچه از زحمت کار پوشیده است بیشتر از زحمات آشکار میباشد . یکی از این زحمتها تصحیح مطبعه‌ای میباشدکه هرصفحه ازاین کتابها چند مرتبه‌تصحیح شده ، دیگر دوندگی‌و مرارتهای چاپ‌وبعدتوزیع کتاب که‌هر کدام‌فصلی‌مشروح‌لازم دارند .

مقصود در اینجاست، حالاکهاین همه زحمت را در نوشتن و چاپ کتاب متحمل میشوم و نه استفادهٔ شهرت میبرم و نه فایدهٔ پول یعنی آنچه در دنیا موردنظر مردم است در نظر من نیست ، پس چه هدفی دارم و چه انتظاری از این زحمات میبرم ؟

آیا باز هم لازم باثبات است‌که من فقط برای خدا و در راه خدا و برای نجات‌همنوعان خودزحمت میکشم و قصدی جزاین ندارم ؟ آیا لازمست بگویم که‌اندکی لطف‌ورحمت‌خداوندی بیش از بخشش سلطنت دو قارهٔ اروپا و آسیا در نظر من ارزش دارد ؟ آیالازمست بگویم که با وجود زحمت ظاهری و فشار روزگارکه هرکس را جز من بود از پادر میآورد من مثل کوه ایستاده‌ام و خوشحالم چرا که مثل آفتاب‌کنه و حقیقت این دنیا را می بینم و میفهمم که‌بزرگترین خوشی آن مثل برفیست که جلو آتش بگیرند ؟ ۰۰۰ **چه‌بگویم که بمقصودم‌پی ببرید ؟**

آیا دکتری که مبتلا بکوری بوده و خداوند او راراهنمائی کرده‌است که‌داروئی برای‌رفع کوری خویش بیابد ، پس از استعمال این دوا و بینا شدن چشمش چه‌وظیفه‌دارد ؟ نباید به‌شکرانهٔ این نعمت بزرك کوران دیگر راهم معالجه کند ؟

من هم چند سال کور بودم یعنی از درك حقیقت کور بودم . تمام علوم امروزی‌اروپائیان‌را با منتهای جدیت تحصیل کردم . عمرم ، بیکاریم ،کارم همه در میان کتب ومجلات فرانسوی‌وانگلیسی

گذشت . تصور کردم که حقیقت را یافته‌ام و من هم مثل بسیاری جوانهای امروز فکرم تاریك شد ، همه چیز را مسخره کردم ، دین را قدیمی و کهنه شمردم و تمام توجهم بعلوم و تمدن و تجدد شد ، از سال ۱۳۰۹ شروع بنوشتن کتب و مقالات علمی کردم و در تمام روزنامه‌های ایران چاپ نمودم ، هیچکس در ایران باندازهٔ من در این راه کوشش نکرد زیرا من از چهارده سالگی باینکار قیام کرده و پنداشتم که کیمیای حقیقی را یافته‌ام . تصور کردم شخصیتی مهم ، فکور ودانشمند شده‌ام که برای ادارهٔ زندگی من دین و مذهب لازم نیست ، در زندگی پس از این عالم موقت مشکوك بودم، خلاصه حالا که میاندیشم ، از آن موقع خود میترسم که چه بدبختی و تاریکی مخوفی مرا احاطه کرده بود .

اما وقتی فکر میکنم که بسیاری جوانان امروز حالت آنروز مرا دارند از شدت پریشانی پیراهنم را میخواهم بدرم و بجای اشك خون بریزم .

بردیدهٔ من خندی کاینجا زچه میگرید   خندند بر آن دیده کاینجا نشود گریان

در عین حال که مغرور این همه عجب و کبر بیهوده بودم عامل سعادت بمن روی آورد و در عرض چند ساعت آنهمه کبر و ناز فروریخت . فهمیدم خوشبختی آن نیست که در فکر من بوده بلکه خوشبختی حقیقی همانست که ۱۳۶۰ سال پیش خدا برای مردم سعادتمند فرستاده‌است . فهمیدم خوشبختی در دین اسلام‌است و بس . من حقیقت را بچشم دیدم . . . انقدر این منظرهٔ حقیقت در من اثر کرد که نزدیك بود از خوشی پرواز کنم اما فکر کردم که باید دیگران راهم که چون من کورند راهنمائی نمایم و اگر نکنم گناه کرده‌ام .

چو می بینی که نابینا و چاه است   اگر خاموش بنشینی گناه است

چه کسی جز من میتوانست جوانان امروزه و کسانیرا که غرقه در علوم اروپائی و تمدن شده‌اند نجات دهد ؛ آن بزرگان مذهبی که هنوز هم آثار گرانبهایشان مانند گوهر قیمتی در اذهان مؤثر است در اینکار نمیتوانند آثار نیکوئی ببخشند زیرا خودشان وارد فکر و محیط اندیشهٔ جوانان متجدد و عالم امروزی نشده‌اند اما من چون شده‌ام دردرا میدانم ، دردرا چشیده‌ام ، پس میدانم کجا را باید درمان کرد .

پس ای کسانیکه این کتابها را میخوانید و شماهم اندگی بعلوم امروزی آشنا شده و تمدن غرب چشمتان را خیره کرده و دین را قدیمی میدانید ، حرفهای مرا بشنوید زیرا این سخنان از قلم کسی است که خیلی بیشتر از شما علوم امروزی را میداند و خیلی بیشتر از شما با اروپائیان معاشر بوده و پیش آنها درس خوانده است . دین من تقلیدی نیست ، از روی تحقیق و عقل است زیرا پس از اینکه در یکشب راه سعادت را بوسیله‌ای که شرح آن را قلم عاجز است بیان کند ، بدیدم بتحقیق در دین اسلام پرداختم و هرچه بررسی کردم عجائب و بزرگی های آنرا دیدم و باعلومی که در مغزم جایگزین شده بود مقایسه کردم ، بعداً در سایر دینها هم تحقیق کردم و فهمیدم تنها دینی که باعلوم و باطبیعت و بافطرت بشر تطبیق میکند همین است و تنها دینی هم که سعادت بعد از این دنیا را تأمین میسازد اینست .

پس من بازبان علم و عقل و تحقیق ، باهمین زبانی که پیش شما آنقدر شیرین و اساسی است با شما گفتگو میکنم و شما را باسرار دین اسلام آشنا میسازم و همهٔ شما مردم دانشمند و روشن فکر را دعوت میکنم که در دین اسلام تحقق کنید و از آن پیروی نمائید و آنرا مایهٔ سعادت دنیا

و آخرت خود سازید . اگر شکی در فکر شماهست ومطلبی علمی یا دینی را میخواهید بادلیل عقل بفهمید بمن بنویسند تا مجانا و بدون هیچ تکلفی بشما جواب دهم . کتابهائی که تاکنون چاپ شده و بعداً بخواست خدا چاپ میکنیم مخصوصاً آنسیکلپدی بزرگی که در نظر است تدوین شود برای همین مقصود است ، یعنی برای اینکه راه سعادت را بمردم دانشمند نشان دهد . هدف من در زندگی همین است ، ایده آل و آرمان من تنها اینست و اگر این نبود علاقهٔ بدین زندگی خورد و خواب نداشتم و خدا را شاهد میگیرم که یکساعت از عالم بعد را باین دنیا ترجیح میدادم .

من باجدیت خستگی نا پذیر در این راه پیش میروم ؛ تاآنجاکه رمقی در بدن دارم میکوشم، زندگی خود و خوشی و لذتم را صرف این راه میکنم ، ازپیش آمد های روزگار از جای بدر نمیروم ، هیچ عاملی هر چند مخوف و قوی پنجه باشد مرا از راه بدر نخواهد برد ، از هیچکس ، هیچکس جز خداوند قادر متعال نمیترسم ؛ بهیچکس جز او امید ندارم وفقط ازاو توفیق میخواهم که مرا در این راه یار ویاور باشد .

کوچك شما : بانی انجمن تبلیغات اسلامی

در تاریخ ماه صیام ۱۳۶۳ و شهریور ۱۳۲۳ که چاپ سوم این کتاب در دست بودشرح زیر را آقای دکتر فقیهی شیرازی که از اطبای معروف و متدین تهران هستند برای درج بانجمن فرستادند و ما هم جائی مناسبتر از چاپ آن در اینجا ندیدیم. اینک با تشکر از ایشان مقالهٔمزبور را که در تاریخ ۱۷ شهریور ۱۳۲۳ بوسیلهٔ رادیو تهران منتشر نموده اند چاپ میکنیم :

نامهٔ آقای دکتر فقیهی :

انجمن محترم تبلیغات اسلامی

محترما یك نسخه از سخنرانی خود را که مربوط باسرار طبی روزه است و بوسیلهٔ رادیو منتشر نمودم از نظر هیئت مدیرهٔ محترم انجمن گذرانیده تااگرقابل‌توجه‌تشخیص داده شود امر بدرج فرمائید .

با تقدیم احترامات فائقه ـ **دکتر فقیهی شیرازی**

اسرار طبی روزه

برخی از مردم تصور میکنند روزهٔ ماه رمضان که از ارکان اساسی دین حنیف اسلام است از لحاظ زحمتی که بدستگاه هضم و سایر جهازات بدن وارد میآورد و از نظر آنکه بعضی از روزه داران را بحالت عصبانی و غضب دچارمیکند برای شخص روزه‌دار مضر است ـ درصورتیکه این نظریه خطا است و برطبق قواعد پزشکی روزه در مورد بسیاری از بیماریها مفید و بلکه ضروری است و از جهت آنکه این چند روزه اغلب از آشنایان در این باب باینجانب مراجعه نموده اند و همچنین از نظر ادای وظیفهٔ مذهبی بر خود واجب دانستم تا آنجا که علم طب و دانش پزشکی اجازه میدهد فواید روزه را برای شنوندگان محترم تذکر داده ایشان را از شك و تردید نجات دهم .

صرف‌نظر از فواید روحی و اخلاقی که روزه دار کسب خواهد کرد (و چون خارج از بحث پزشکی است از ذکر آن خودداری میکنم) کم اهمیت‌ترین جنبهٔ روزه جنبه صحی آن است که اینك مورد بحث واقع میشود و آنقدر مسلم شده که روزه در اغلب امراض‌مفید ودر پارهٔ از بیماریها علاج منحصر بفرد میباشد و اگر هم علاج منحصر بفرد نباشد انصافا بهترین و سهل ترین طرق معالجه است مثلا در موارد زیر از روزه استفادهٔ کامل میتوان کرد :

۱ ـ در مورد اختلال حاد و مزمن روده ها و در هنگامیکه فرماتتاسیون وتخمرات‌معدی و معوی بیمار را دچار دل درد های شدید میکند بهترین معالجه مخصوصا از جهت نیاشامیدن آب در بین دو غذا و ایجاد فاصلهٔ طولانی بین دو غذاوبهترین وسیله روزه گرفتن است .

۲ ـ هنگام ازدیاد وزن بدن که معمولا ناشی از پرخوری و کم حرکتی است دراینمورد روزه بهترین معالجه است .

۳ ـ در بیماران مبتلا بفشار خون که متأسفانه این عارضه براثر عیاشی وانفعالات نفسانی روز بروزرو به‌ازدیاداست درچنین هنگامی ماه رمضان ماه نعمت و برکت است و بهتراز هرفصاد و پزشك ماهری فشار خون را معالجه و مداوا میکند .

۴ ـ در بیماری دولاب و مرض قند روزه فوق العاده مؤثر است زیرا ۵ ساعت پس از خوردن غذاقند درخون کم میشودوپس از ده ساعت قند خون بکمترین حد طبیعی میرسد. بنابراین روزه در مداوای مرض دیابت نقش مهمی را بازی میکند حتی بعد از پیدایش آمپول آنسولین که مخصوص این ناخوشی است بازهم روزه بهترین حربه برای پزشکان ماهر میباشد .

۵ ـ در مورد التهاب حاد و مزمن کلیه روزه یکی از معالجات اساسی است وورم دست و پارا بطور قطع و یقین کم میکند .

۶ ـ در مورد ناخوشی های قلب که توام با ورم دست و پا باشد روزه فوق العاده مفید است .

۷ ـ در التهاب مفاصل خصوصا وقتی توام با چاقی و فربهی باشد .

۸ ـ در مورد کسالتها و درد های خاص بانوان که معمولا از سن ۴۰ ببالا شروع میشود روزه بهترین معالج است .

۹ ـ در اتساع معده و اسهال های مزمن و اغلب بیماریهای گوارش و اعتیادات برخلاف بهداشت روزه سهل ترین معالجه را میکند .

همچنین در بسیاری از بیماریهای گوناگون دیگر که فعلا مجال شرح آنرا ندارد. ممکن است بگویند با این ترتیب روزه برای بیماران مفید است چه نتیجه برای‌اشخاص تندرست‌دارد ؟... میگوئیم این بیان منطقی نیست زیرا فایدهٔ روزه برای اشخاص تندرست نیزجلوگیری ازبروزهمان بیماریها است . و نکتهٔ قابل توجه دیگر آنکه تمام امراضی را که تا بحال شرح دادیم که ازنظر علم پزشکی روزه معالج آنها است در انسان تدریجا بروز میکند بطوریکه در آغاز پیدایش تشخیص صحیح آن برای پزشك هم میسر نیست بنابراین شرط عقل رعایت بهداشت وحفظ الصحه است و یکی از موارد بهداشت بطور قطع و مسلم گرفتن روزه در ماه رمضان است و بر طبق آمار قطعی که در طول ۱۴ سال طبابت دارم هرگاه در بدن چربی زیاد و چاقی پدید آید برای قبول مرض قند و ازدیاد فشار خون و التهاب مزمن مفاصل و کلیه انسان را مستعد میکند. از طرف دیگر بهر نسبت که از وزن بدن کاسته شود بهمان نسبت استعداد پذیرفتن این امراض کمترخواهد شد. ازاینجا است که حتی شرکتهای بیمه با شرایط بسیار سنگینی بسختی حاضر میشوند سلامتی اشخاص چاق را بیمه نمایند و در هرحال سالی یکماه روزه گرفتن بهترین وسیلهٔ جلوگیری ازاین قبیل امراض است. امراضی را که ذکر کردیم براثر انتشار تمدن و آئین عیش و نوش رو بفزونی است وبهمین جهت میبینیم که در مغرب زمین بیماری فشار خون-سکتهٔ دماغی ـ سکته قلبی ـ ناخوشی قند و بیماریهای سلسلهٔ هضم رو بازدیاد گذارده و در کشور ما نیز این بیماریها در بین اغنیا فوق العاده زیاد تر است تا نزد فقرا زیرا فقرا اغلب گرسنه و روزه دار اجباری هستند و اغنیا بعکس در خوردن و نوشیدن زیاده روی میکنند و اغلب مریض هستند مگر آنانکه متدین هستند چون در ماه رمضان بنا بامر حضرت احدیت در خوردن امساك میکنند کمتر مریض میشوند و ظن غالب آن است که اسلام چون آخرین شریعت‌آسمانی است وهنگامی آمده که‌شکم‌پرستی و عیش و نوش تازه شروع شده بود و بدن بیشتر احتیاج به حفظ الصحه داشت حضرت سبحان روزه را شدید تر از سایر ادیان دستور فرمود . شنوندگان عزیز بطور خلاصه منظورم از این

گفتار آن است که روزهٔ ماه رمضان بطور کلی از نظر علم پزشکی مفید و نافع بلکه دراغلب از بیماریها ضروری است و کسانیکه از این دستور آسمانی سرپیچی میکنند دیر یا زود دچار شکنجهٔ ناخوشی های بیشمار خواهند شد . امیدوارم این مختصر شما را از خواب غفلت بیدار کند تا اولا سرتعظیم و تکریم در مقابل نام مقدس صاحب شریعت حضرت محمد بن عبدالله (ص) فرود آورده و ثانیاً با قوت قلب و ایمان کامل اطاعت امر خدا نموده لااقل بقیهٔ ماه رمضان را روزه بگیرید که با این عمل تندرستی و سلامت خود را حفظ خواهید کرد . ناگفته نماند که روزه برای برخی از مردم نیز مضر است و بهمین جهت علاوه برآنکه کتاب آسمانی آنها را معاف کرده روزه داشتن را برای آنها حرام نیز نموده است و بایستی در این قبیل مواقع به پزشکان صاحب عقیده و ایمان مراجعه نموده کسب تکلیف نمایند .

و انتظار دارم اغنیا عمل روحانی روزه را نیز توام با عمل جسمانی انجام دهند یعنی در این ماه بیشتر از فقرا و یتیمان دستگیری نمایند زیرا چنانکه در ابتدای این سخنرانی بعرض رسید روزه فواید روحی ، اخلاقی و بهداشتی دارد که امشب بحث ما فقط در اطراف فوائد بهداشتی آن بود و بحث در پیرامون فوائد روحی و اخلاقی روزه را بعلمای فن واگذار مینمایم .

فهرست

فهرست گراورها

شیطان بطری

در زبانهای الکل



بقلم

بانی انجمن تبلیغات اسلامی

نشریهٔ هفتم

انجمن تبلیغات اسلامی

چاپ دوم

ده‌هزار جلد چاپ شده

مهر ۱۳۲۳

مدارک و مآخذ

غیر از اطلاعات علمی و دینی و تحقیقات از علما و محققین و بررسی های علمی و روحی که در این موضوع بعمل آمده کتب زیر در تنظیم رسالهٔ حاضر مورد استفاده قرار گرفته است:

۱ـ کتب فارسی

مضرات الکل بقلم آقای دکتر رضا زاده شفق ـ مضرات نوشابه های الکلی بقلم آقای ابوالقاسم فیوضات ـ تفسیر ابوالفتوح رازی ـ سخنان محمد ص گردآوری آقای پاینده ـ شهر دانش آقای هادی نوری ـ سخنرانی آقای راشد ـ غروب آفتاب در اندلس آقای سرتیپ قریب ـ گلزار ادب آقای حسین مکی ـ رهبر جوانان آقای دکتر حسن پزشکزاد ـ حلیة المتقین مجلسی ـ معراج السعاده شیخ نراقی ـ دین محمد (ص) آقای حسین خادمی ـ اسرار طبیعت آقای تمدن ـ گفتار حکیمان نشریهٔ مبلغین عیسوی امریکائی ـ تجلی حقیقت آقای گنابادی ـ محمد (ص) نمونهٔ کامل ترجمهٔ آقای شهابی ـ راه نو کاظم زاده ایرانشهر ـ ترجمهٔ انجیل و تورات بزبان فارسی ـ مجلات و روزنامه های مختلف .

۲ـ کتب عربی

قرآن مجید ـ تفسیر جواهر طنطاوی ـ دائرة المعارف فرید وجدی جلد سوم ـ تاج العروس جزء دوم .

۳ـ کتب فرانسوی

Larousse Médical — La Grande Encyclopédie , H · Lamirault et Cie Edit ·

L , Esclave de l , Alcool par Edward J· Wood - Hypnotisme par Jackson Hima · Méthode de professeur Knowles ·

Traité d , · électrothérapie galvanique Par Dr · L· Girard· Nouveau Manuel de l'abbé Heuman · Hypnotisme Par Filiatre · Encyclopédie de la Jeunesse en six volumes.[1]

Larousse universel en deux volumes ·Sciences Natarelles, L' homme et les animaux Par E.Caustier · Almanach Hachette 1934 · Sciences physiques et naturelles Par E· Cazes · Le nouveau Testament , édition sydodale , Paris ·

۴ـ کتب انگلیسی

The Harmsworth Encyclopædia ·

Encyclopædia Britannica - The Elements of General Sciences - Egypt by E · W· Lane ·

بسم الله الرحمن الرحيم

والصلوة والسلام علی نبینا محمد و آله و اصحابه اجمعین

دیباچه

سخنی چند دربارهٔ این کتاب

مدتها بود که میخواستم در بارهٔ زیان های الکل چیزی بنویسم و قدمی چند برای از بین بردن دشمن بزرگ بشر بردارم تا اینکه توفیق نوشتن اینکتاب دست داد .

ممکنست برخی خوانندگان ایراد کرده بگویند که علت اختصاص یك کتاب تمام بیکی از امور حرام دین و قرار دادن این کتاب در ردیف نشریه های اولیهٔ انجمن تبلیغات اسلامی مناسبتی دارد یا خیر ولی پس از خواندن این کتاب و بعد از این که فهمیدند الکل مخوفترین عدوی نوع انسانست و تمام بدبختی های امروز دنیا در نتیجهٔ این عامل شیطان بوجود آمده آنوقت بمن حق خواهند داد که در راه برداشتن این عدو هر اقدامی که بتوانم انجام دهم .

نام «شیطان بطری» که برای کتاب اختیار شده بعقیدهٔ من مناسبترین نامیست که میتوان بالکل داد زیرا می بهترین و باوفاترین خادمهای شیطان است و همانطور که خداوند فرموده «رجس من عمل الشیطان» پلیدی است از عمل ابلیس . همین بطری است که پاکدامانترین مردم را زشت ترین عضو اجتماع میکند و همانست که فرشته را دیو میسازد .

ناگفته نماند که این کتاب با آنکه از جانب یك انجمن اسلامی نشر و توزیع شده در نهایت بیطرفی نوشته شده و با دلائل روشن و تجربه های مکرر و شهادات علمی صحیح نگارش یافته و با در نظر گرفتن اینکه تمام جنبه های مختلف در آن مورد بررسی قرار گرفته میتوان گفت که کمتر کتابی چنین جامع در موضوع الکل تاکنون نوشته شده است .

طرز تقسیم بندی کتاب نیز طوریست که برای مراجعهٔ خوانندگان کار را سهل و مطلوب میکند . کتاب به پنج فصل تقسیم شده و در فصل اول در بارهٔ الکل و ماهیت الکل و عقیدهٔ

دنیا در خصوص آن گفتگو میکند و در فصل دوم الکل را در تعلیمات و ادیان مختلف مورد بررسی میسازد.

فصل سوم زیانهای مختلف الکل را باتقسیم بندی دقیق و جالب توجهی شرح میدهد و فصل چهارم برخی توضیحات و اشتباهاتی راکه در خصوص می بین مردم شایع است رفع می‌سازد و فصل پنجم در بارهٔ راه نجات از این دشمن بزرگ سخن میگوید.

با اینکه آنچه مطلب گفتنی بوده در این کتاب بیان کرده و حق سخن اداشده معذلك کوشیده‌ایم که نهایت اختصار را در آن بکار بریم تابیهوده وقت‌خوانندگان ضایع نشود بعلاوه‌در نوشتن عبارات کوشش بعمل آمده که باداشتن اهمیت علمی ،خستگی کتب‌علمی را نداشته‌و شیرین و آسان باشند تاهمه کس بخواندن آن‌رغبت کند.

بزرگترین دشمن بشر

اگر الکل را بزرگترین دشمن بشر بینامیم سخن بگزاف‌نگفته‌ایم‌زیرا در نتیجهٔ آمارهای دقیقی که در کشور های مختلف جهان از تلفات و ضایعات و جنونها و بیماریها و زیان های اقتصادی و نسلی و جانی و مالی الکل برداشته شده باثبات رسیده که هیچ بلیه درجهان‌وجودندارد که عشر این تاثیرات را ببخشد حتی بزرگترین سوانح طبیعی چون آتشفشانها یا زلزله ها و سیلها و طوفان ها یا بلایای عمومی مثل و با و طاعون هرگز اتفاق نیفتاده که باندازهٔ الکل برجنس‌انسان ضرر رسانند. براستی ابلیس خوب اسلحهٔ بجای دشمنی با نوع بشر یافته است.

در جنك بین‌المللی گذشته که بعلت چند سال بدبختی در کشورهای دنیا و گسیختگی‌زمام امور و پریشانی مردم وضعف اعصاب و نبودن تعلیمات صحیح تمام افراد کشورهای‌متحارب‌بدامن الکل پناه میبردند ، عادت زشت میخواری در کشور های اروپائی شیوع فروان یافت و میلونها مردم گرفتار آن شدند و روزبروز جامعه ها بسوی پرتگاه‌کشیده شده و کار بجائی رسید که پس از جنك زمامداران کشورها جداً در صدد چاره جوئی برآمدند و فهمیدندکه اگر دست این دشمن راکوتاهترنکنند بیش از هزار دشمن‌جنگی زیان میرساند . اقدامات بسیاری برای قلع و قمع کردن ریشهٔ میخواری برداشته شدکه مختصری مفید واقع گردید. اهمیت خرابی الکل را در آن موقع از سخنی که لوید جرج(۱)رئیس الوزراءانگلستان در حین جنك گفت : «ماامروزدو دشمن بزرك داریم : الکل و آلمان»میتوان‌درك کرد.

یکی از بزرگترین علل ترسناکی این عدو آنست که مردم از حقیقت زیانهایش غافلند و باکسانی هستندکه اورا دوست خود میدانند و بدامنش پناه میبرند.

البته واضح است دشمنی که انسان بشناسد چندان خطرناك نیست زیرا از اواحترازمیکند اما وای بحال دشمنی که دوست پنداشته‌شود ، وای بحال گرگی که بلباس میش در آید وزهری که بصورت عسل نمایان شود!

اینست علت عمدهٔ که دین ، اخلاق و تمام روشن فکرانرا وادار میسازد که مردمرا از این عدو بترسانند.اگر بشر خام دشمن خویش را میشناخت محتاج این همه گفتگو نبود.بیچاره بشرکه پس از این پندها بازهم فریب‌الکلرا میخورد!

(۱) Lloyd Georges

فصل اول

الکل و تاریخچهٔ آن

الکل وشراب

برخی میوه ها از قبیل انگور و خرما و سیب ونیشکر وآلبالوراوقتی تخمیر کنند مایعی از آن بدست میآید موسوم بشراب‌که در بدن انسان و حیوانات برخی تاثیرهای محرك اعصاب و مسموم کننده ایجاد میکنند و هنگامیکه این مایع را بوسیلهٔ قرع تقطیر نمایند از آن الکل بدست میآید.

الکل راگاهی ازگندم و گاهی از جونیز میگیرندو تاثیر این نوع هیچ تفاوتی باالکل میوه ندارد. وقتی که مایع مزبور در حدود۶۶در صدالکل خالص داشته باشد بنام عرق یاودکا یا Eau-de-vie مشهور است و هنگامی که درحدود ۵۶تا۰/۷۰ داشت‌آنرا جوهریا Esprit میگویند. الکل میوه را که معمولا الکل میگویند در اصطلاح علمی الکل اتیلیك Etylique والکل‌صنعتی‌راکه از چوب میگیرند الکل متیلیك Méthylique مینامند.

الکل خالص که فرمول شیمیائی آن C^2H^6O میباشد مایعی است بیرنك و بسیارروان که طعم سوزندهٔ دارد و وزن مخصوص آن ۷۷٤ر۰ و نقطهٔ غلیانش ۷۸ درجه و نقطهٔ ذوبش۱۳۰ درجه میباشد.

وجه‌تسمیهٔ الکل

در تمام دائرة المعارف های‌اروپائی وقتی ریشه کلمهٔ الکل را بیان میکنندآن را ماخوذ از الکحل عربی قلمداد مینماید.اول کسیکه‌الکل را معرب کرد و چنین اصلی برای آن یافت دکتر واندیك امریکائی است. اعراب آنرا روح‌الخمر مینامیدند.

عربها برای هرنوع شراب لغت مخصوصی داشتند چنانکه شراب انگوررا صهباو شراب جو وذرت را غبیرا و آبجوراجعه و شراب خرما را نبیذو شراب برنج را مرز میگفتند(۱)

در زبانهای خارجی هم برای هر نوع شراب نام مخصوصی‌داده‌اند که ذکر آن در اینجا لزومی ندارد. در فارسی شراب رامی و باده نامیده‌اند.

تاریخچهٔ استعمال الکل در جهان

مسکر در زمان‌قدیم

در اینکه استعمال الکل چه وقت در جهان مرسوم شده چیزی نمیتوان گفت و تاریخ صحیحی در دست نیست. در کتیبه ها و آثاری که از مصر قدیم و بابل و آشور پیدا شده و از اشعار و افسانه هائی که از ملل مختلف منجمله چینی ها و یونانیها و رومیها باقی مانده چنین

۱—نامهای مختلف شراب بزبان عربی در کتاب حلیة الکمیت شمس الدین محمدبن الحسن النواجی شرح داده شده و در آنجا صدوسی‌اسم نقل میکند.

برمیآید که استعمال آن از زمانهای قدیم در میان بشر مرسوم بوده و همین آتشی که بشر امروز را تهدید میکند آنها راهم کم و بیش تهدید نموده است. اقوام مد یا ماددر صرف مسکرات افراط میکردند و این عمل موجب انحطاط ملیت آنهاشد بطوریکه کورش کبیر توانست با عدهٔ کمی آنها را مغلوب سازد.

شراب در ایران باستان نیز مرسوم بود حتی در تحفة العجایب میگوید که مخترع خمر جمشید بوده است. در میان سلاطین ساسانی استعمال شراب خیلی شایع گردید مخصوصاً بعد از انوشیروان سلاطین ایران در اینکار افراط روا داشتند و بهرام گور و خسرو پرویز و یزدگردها همه شرابخواری و باده گساری را در میان مردم شایع ساختند و بالاخره همین امر در انحطاط اخلاقی و سیاسی ایران سخت مؤثر گردید.

چینی ها شرابرا جزء مراسم دینی خود میشمردند. در کتب بودائی و برا همه اسم مسکرات و آداب خوردن آنها زیاد نام برده شده و شراب های مختلف را از خدایان خود میدانستند و گاهی نیز برسم تحفه بآنها هدیه میکردند تا بخیال خود مستشان کرده بیشتر جلب توجه از آنها بنمایند.

سه هزار سال قبل از میلاد استعمال شراب در مصر رائج بود و در آثار آنها که درداخل مقبره ها بدست آمده صورت چرخ فشار شراب و تاك و خمهای می دیده میشود و مجالس شراب خواری آنها که حلقه وار دورهم می نشستند و کوچك و بزرك و آقا و غلام و کنیز باهم مشروب میخوردند درنقاشی‌های آنها رسم گردیده است.

یونانیها بااینکه در شرب مسکر رویهٔ احتیاط را پیش میگرفتند معذلك این عادت در بین آنها رواج بسیار داشت و برخی از آنها در خوردن آن زیاد افراط میکردند. پس از غلبهٔ فیلیپ مقدونی پدر اسکندر مستی در کشور یونان رواج بسیار یافت و سلاطین هم در این امر افراط کردند. بالاخره سبب انقراض فیلیپ همین شرابخواری او بود. اسکندر نیز که تاچند سال از شراب دوری کرده و اعمال پدر متنبهش ساخته بود بالاخره تاب مقاومت در مقابل نفس نیاورده اوهم مغلوب شیطان بطوری شد وکار بجائی رسید که در دربار خود مجالس شرابخواری و فحشاء ترتیب میداد و زنان بدعمل را در کار سلطنت داخل میکرد و بالاخره کاخ پرسپولیس را در حالی که غرق مستی بود بدست زنی فاحشه بنام Taïs تائیس آتش زد. بالاخره در یونان کاربجائی رسید که شرابخواری جزء عادات مستحسن گردید و مردم در اینکار مسابقه میدادند و هرکس بیشتر میخورد مسابقه را میبرد. همین امور رفته‌رفته موجب انقراض یونان شد.

رومیها هم تا مدتی از خوردن شراب امساك میکردند و مخصوصاً این عادت برای زنها و اطفال ممنوع بود ولی پس از تسلط آنها بر ایتالیا و آسیای صغیر عیش و عشرت و باده گساری بین آنها رائج گردید.

پلین جوان pline le Jeune در کتاب خود بنام Panégyrique de Trajan میگوید که در روم قریب دویست نوع مسکر وجود داشت و شراب سخت رائج و ارزان بود و مستی در میان مردم روم چنان شایع شد که در میان کوچه و بازار مست میافتادند و حتی در ساختمانها اطاقی برای استفراغ بنامیکردند. همین امر سبب انحطاط آنان گردید.

مسکر در قرون اخیر

اروپائیها در قرون اخیر استعمال مسکر و باده گساری را بیش از حد رواج دادند و آنرا یکی از اعمال عادی کردند.

علل این امر چند است از آنجمله اینکه شراب جزء مراسم مذهبی آنها است. سوانح تاریخی و جنگها و اتفاقات مکرری که در اروپا پیش آمده شیوع الکل را در جهان بیش از اندازه رواج داده چنانکه خطر آن را بعداز جنك بین الملل در صفحات قبل باشاره بیان کردیم.

کشوری که در ترویج خمر میکوشد و بیش از همه شراب در آنجا جنبهٔ تجارت و عادت عمومی دارد فرانسه است که مهمترین قلم صادراتش شراب است و این امر را آنها موجب افتخار ملی خود میدانند.

شراب در زندگی فرانسویان خصوصاً و مردم اروپا عموماً خیلی عادی شده و حکم آبرا دارد و کمتر سفره و میزیست که از آن خالی باشد. فرانسویان چنان دربارهٔ الکل غلو کردند که عرق را Eau - de - vie یعنی آب حیات مینامند در صورتیکه باید شربت مرك نامیده شود.

در اغلب شهر های فرانسه مهمترین اشتغال دهاتیان کشف انگور و سیب برای شراب و تهیهٔ آن برای بازار دنیا است.

با اینحال یکی از مهمترین کشور های اروپائی که بیش از همه بخطر های الکل بر خورده و در این بارهٔ اقداماتی کرده است همین فرانسه میباشد.

انگلیسیها از قرون وسطی شرابخوردن را از ساکسونها و دانمارکیها آموختند. عادت شرابخواری ابتدا بطبقهٔ اعیان و سلاطین نفوذ پیدا کرد و بعد عمومی شد و بتمام طبقات سرایت نمود و حتی کشیشها و رهبانان نیز دامن خود را بآب شیطانی آلودند و کار افراطشان بجائی کشید که هانری هشتم فرمان داد در دیرهارا بستند.

در زمان گیوم اول استعمال مسکرات بیشتر شایع شد و خوردن آبجو نیز که در فرانسه و بعد سویس و هلند شایع گردید در انگلیس نیز مرسوم شد و مشروبات در این کشور فراوان و ارزان گردید و تعداد میخانه و میکده افزونی گرفت و طوری اوضاع وخیم شد که قانونی از مجلس گذرانده باز کردن میخانه را موکول بدادن مالیات زیادی کردند ولی مردم بآن اعتراض نمودند و بقدری جار و جنجال راه انداختند که دولت مجبور شد آنرا تعدیل کند.

درنتیجهٔ این عوامل شرابخواری دراین کشور شایع شد و در میهمانی ها و حتی زندگی خانوادگی آنها وارد گردید.

در کشور های دیگر مثل آلمان و هلند و اطریش و دانمارك میخواری بیش از انگلیس شایع گردید و جزء لوازم عادی زندگی شد و اکنون هم در دنیا رواج زیاد دارد.

قبل از جنك بین الملل در روسیه شراب چنان رواج داشت که اگر در یك مهمانی بیست نفر حضور داشت هرکس باید بیست جام بسلامتی همهٔ حضار بنوشد!

پس از جنك بین الملل دولت امریکا بعواقب وخیمی که مسکر در جامعه و کشور پدید میآورد برخورده استعمال آنرا قدغن کرد ولی تجارت مسکر بطور قاچاق چنان رو بتزاید گذاشت و طوری این عمل باعث زحمت مامورین شد که روزولت رئیس جمهور فعلی مجبور شد قدغن مزبور

را چند سال قبل بشکند.

این عمل دلیلی است بر اینکه جز حرام کردن مذهبی چیزی جلو انتشار مسکر را نمیگیرد.

تاریخچهٔ الکل در عربستان

عربها از زمانهای قدیم انواع مسکر استعمال کرده و از میوه های مختلف و عسل و حبوبات و غلات شرابهای مختلفی تهیه کرده هریك را بنام مخصوص میخواندند و مخصوصا برخی شرابهای خیلی قوی داشتند که فوری مستی میآورد. استعمال شراب در بین اعراب جاهلیت (یعنی اعراب قبل از اسلام) خیلی شیوع داشت و اشعار بسیاری از شعرای آنها در مدح شراب باقیمانده است.

در موقعی که دین اسلام چون آفتاب درخشنده طلوع کرد و مسکر را حرام نمود تا یکقرن مسلمانان دست از مشروب کشیده و در سایهٔ تعلیمات اسلامی بفتوحات بزرك و کشور گشائی پرداختند ولی طولی نکشید که در دورهٔ سلاطین بی کفایت و پست بنی امیه استعمال آن بازشروع شد و در زمان خلفای بنی عباس نیز بیشتر رواج گرفت و کار بجائی رسید که سلطنت اسلامی را با آن عظمت که نزدیك بودتمام دنیا را بگیرد دچار ضعف و سستی کرد. معاویه با اینکه برخیها مدعیند خود شراب میخورد ولی برای سیاست از ظاهر کردن گناهان و رواج آنها خودداری میکرد ولی بعد از او پسرش یزید بی پروا بمیخوارگی و ارتکاب معاصی پرداخت و در حال مستی کار هائی کرد که تاریخ از ذکر آنها ننك دارد و حتی میگویند درحال مستیو جنابت پیشنماز مسلمین میشد :

یزید اشعاری نیز در تعریف خمر دارد.

چنانکه گفتیم خلفای بنی عباس نیز در ترویج خمر کوشیدند و خلفا در این باره کار را بافراط رساندند. شرح این موضوع درکتاب محاضرات راغب اصفهانی وحلبة الکمیت شمس‌الدین النواجی و ادب الندیم کشاجم داده شده است.

در دول اسلامی عصر حاضر مانند ایران و مصر و عراق و ترکیه بعلت سرایت تمدن اروپائی و سوقاتی که این تمدن از فحشاء و فساد برای ما آورده است شرابخواری‌رواج فراوان یافته و از تجارتهای عمده شده و دکان های مشروب فروشی در هر گوشهٔ خیابان و کوچه برپاشده و این آتش کم و بیش در هر کشوری فراوان است.

اصولا دخول شراب در کشور های اسلامی در قرون وسطی جزو یکی از سیاست های مسیحیان برای خراب‌کردن بنیان اسلام بود زیرا میدانستند که بهیچ وسیله نمیشود مسلمانان را از دین دور کنند مگر اینکه این شیطان فریبندهٔ خوش ظاهر را بخانهٔ آنها راه دهند.

یکی از کشیش های قرطبه (شهری از اسپانیا) در زمان تسلط سلاطین اسلامی تمام تاکستان های قرطبه را خریده و شراب انداخت و سوگند یاد کرد که آنها را جز بجوانان و محصلین مسلم نفروشد.

این ساده لوحان نیز خرسند شده آنرا موهبتی بزرك پنداشتند. دراثر این عمل‌کاربجائی رسید که باده خواری که تا آنوقت بطور پنهان بین مسلمین شیوع داشت علنی گردید و جوانان از عادات اسلامی دور شدند و بدین و آئین و آداب اسلامی پشت پا زدند و عیش وشهوترانی

بین مسلمانان رایج شد و کم کم بنای بزرك سلطنت اسلامی چون چوبی که مورد حملهٔ موریانه شود از هم پاشید و خراب شد و فساد اخلاق در بین آنان شیوع گرفت.

همین امر را در دوران های دیگر نیز مسیحیان نسبت به کشور های اسلامی اجراکردند و فهمیدند که بهترین اسلحهٔ که با آن میتوان مسلمانان را از بین برد استخدام شیطان بطری است.

طنطاوی درجلد اول تفسیر جواهر صفحه ۱۹۳ میگوید که هانری دوکاستری فرانسوی در کتاب خواطر و سوانح اقرار کرده که نیرومند ترین اسلحهٔ که اروپائیان برضدکشور های مسلم بکار میبرند شرابست و این همان سلاحی است که خیال داشتند در الجزائر بکار برند.

شرابخواری درایران

چنانکه قبلا نیز گفتیم در ایران قبل از اسلام شرابخواری رائج بود و در زمان سلاطین اخیر ساسانی این عمل زیاد شیوع یافت و بالاخره موجب انقراض آنان شد.

پس از اسلام ایرانیان نیز دست از مشروب برداشتند و تا چند قرن اهمیت این نهی‌دربین آنها رائج بود و حتی از ملل عرب در این باره پیش افتادند. در اثر سوانح بزرك تاریخی که برای ایران پیش آمد و اغلب نقاط این کشور را مورد شکنجه قرار داد (از قبیل حملهٔ مغول و تیموریها) مردم که از سختی روزگار بجان آمده و بهر وسیله بود راهی برای تسکین درد خود میجستند کم کم دست بشراب بردند و در اثر تلقینات بعضی شعرا که در این موقع پیدا شده و برای تفریح یا بعنوان تقلید از معاصرین شعر هائی در مدح می میگفتند باده خواری تا حدی معمول شد و مخصوصا سلاطین دورهٔ آخر تیموری نیز این رسم را در دربار شایع نمودند.

در زمان صفویها چون مذهب باز رونقی گرفت‌و علمای‌دینی نفوذ بسیار یافتندشرابخواری متروك گردید و جزبندرت و پنهانی انجام نمیگرفت.

این را نیز باید متذکر بود که در تمام ادوار تاریخی ایران بعد از اسلام اگر هم شراب خواری رواج داشته همیشه بطور پنهانی بوده و دولت علنا از آن جلوگیری میکرده‌چنانکه در آثار شعرا اغلب دیده میشود که می‌را پنهان از محتسب میخورده‌اند. بعد ازصفویه در زمان‌نادرتا چندی تحریم باقی بود ولی در اثر هرج و مرج بعد از سلطنت این شاه باز رواج مختصری گرفت و کریم خان زند نیز بااینکه یکی از سلاطین بزرك ایرانست اقدامات بزرگی برای قلع و قمع این عادت نکرد. در زمان قاجاریه نیز مانند سلاطین قبل‌کم و بیش دولت اقدامات چندی برای جلوگیری از شراب خواری میکردند و حتی شرابخوار را بدستور اسلامی حد میزدند و جرم مینمودند.

در زمان ناصرالدین شاه امیر کبیر اقدامات مفیدی در این باره‌کرد و طوری‌شرابخواری را مورد مجازات قرار داد که حتی‌گاه اتفاق میافتاد درباریان و منسوبان نزدیك شامرا باین علت حبس میکرد و شلاق میزد.

چنانکه گفتیم از صدر اسلام تا چند سال پیش‌اگر در ایران‌شرابخواری بوده بطورپنهانی بوده است و میخواران میدانسته اند که گناه میکنند و از عمل خویش پیوسته خوف داشتند.

علنی کردن داد و سند نوشابه‌های الکلی سخت قدغن و مورد مجازات شدید واقع میشد و مستانرا بدون تنبیه نمیگذاشتند.

تا پانزده سال قبل در شهر تهران بجز چند دکان مشروب فروشی نبود و آنهاهم جرئت زدن تابلو نداشته همگی مینوشتند: «لیموناد و آبجو و غیره» ولی در همانوقت یکی از شرکت‌های عرق گیری اعلانی در روزنامه کرد و این عمل بااینکه باعث تعجب عموم گردید ولی طولی نکشید که در اثر آن دیگران‌هم‌از او تقلید کردند و دکان‌های‌مشروب‌فروشی‌روزبروزرو بزیادی گذاشت و اعلان های بسیاری در روزنامه ها در بارهٔ مدح مشروبات منتشر شد و بطور خلاصه بعکس‌سابق که بردن اسم مشروبات الکلی تولید خجلتی در گوینده میکرد موجب افتخاری شد. دولت هم در این موقع انحصار مشروب را بخود واگذار کرد و آن را قلم بزرگی در عایدات و بودجهٔ خویش قرار داد و البته چون زیاد شدن این در آمد بنفع بودجهٔ کشور بود در ترویج و ازدیاد آن کوتاهی نکردند و سم مهلك را در کشور شیوع دادند و قضایا طوری شده که امروز یکی از بزرگترین تجارت ها ، یکی از کسب هائی که دکان آن بیش از همه در شهر دیده میشود و در هر کوچه و پس کوچه نماینده دارد همین شده است. علل مهم این شیوع بنظر ما چند چیز است :

اول جلوگیری نکردن دولت و ترویج او و در اثر اختصاص عایدات رسومات بخودوسعی در ازدیاد این عایدات . این امر سبب شده که عدهٔ ازیهودیان و ارامنه و حتی‌بطورندرت‌مسلمانان خبیث استفاده جو برای بردن فایده بهر وسیله توانسته‌اند درکسب و تجارت‌این‌سم‌مهلك‌واردشده جان کشوری را در معرض خطر انداخته‌اند .

علت دوم نشر تمدن فساد آور اروپائیان است که در طبقهٔ جوانان خام ما تاثیر عجیب نموده و آنها را خیره کرده است و چون طبعا بشر بدرا بیشتر می‌پسندد کلیهٔ اموری که از جانب اروپائیان آمده و باشیطان نفس موافق بوده اخذ گردیده وبعد بوسیلهٔ نادانان یادشمنان‌نمو داده شده. جوانان بیچارهٔ که فریب این ظواهر را خورده‌اند خوب بود لااقل کمی‌توجه بسخنانی که‌همین اروپائیان در رد الکل گفته‌اند و بمجامع ضد الکل و مجله ها و کتاب‌های خارج از حداحصاء‌آن بنگرند و از آنها تقلید نمایند .

دوسال قبل از طرف دولت پیاله فروشی دردکانهاممنع گردید اما جز چند روزاجرا نشد و اکنون دو باره مرسوم شده و بنظر ما راه چاره این نیست چنانکه در آخر کتاب‌درمبحث راه‌نجات گفتگو خواهیم کرد .

دیگران کم کم بیدار میشوند

اصل صحت

در اصل صحت تمام دنیا با یکدیگر موافقند و هر کسی اعم از اینکه اروپائی یا چینی یا ایرانی یا افریقائی باشد سلامت را ازعوامل سعادت زندگی بشر و لوازم حتمی حیات میشمرد و در این باره مخالفی نیست .

زیانهای شراب

در ادوار سابق بواسطهٔ تجربیاتی که گاهگاه در زندگی ملل پیش میآمدبدی مشروب واضح میگردید و برای مدت موقتی‌ازطرف دول و سلاطین استعمال نوشابه‌های الکلی یا برای همه یا برای‌طبقهٔ‌خاصی قدغن میشد چنانکه در کشور یونان و روم چنین بود ولی این قدغن تاثیری نداشت وپایدارنمیماند .

در ظرف سه چهار قرن اخیر که علوم مادی مخصوصا طب و تشریح و شیمی ترقی بسیار کرده و متکی بر تجربه شده دنیاکم کم میفهمد که الکل چگونه زیانهائی برای بشردارد . اینست که جسته جسته علما شروع بمبارزه برضد این سم مهلك کردند و تبلیغات آنها درعلمای‌روشنفکر دیگری نیز سرایت نمود و آنها را نیز وادار بتجربه و بعد همعقیده شدن با آنان نمود ، دشمنان الکل در جهان زیاد شد و بانواع و سائلی که توانستند در این بارهٔ مبارزه کردند، کتابهای‌بسیار راجع بزیان خمر منتشر کردند (۱) مجله‌های مخصوص درهر کشوری انتشاریافت، مجامع‌ضدالکلی فراوان Sociétés Antialcooliques تاسیس گردید که‌طرفداران‌فراوان‌یافت‌وهنوزهم‌مشغول مبارزه هستند و امروز این‌تبلیغات‌طوری اثربخشیده که همهٔ مردم در بدی الکل متفق‌الرأیندو کسی نیست آنرا از لحاظ صحت خوب بداند .

مجامع ضد الکلی که با اوقاف بسیار از طرف متفکرین کشورها تاسیس میشد کم کم بالا گرفت و جمعیت های بین‌المللی تشکیل گردید که اقدامات بزرك از قبیل انتشار نشریات مخصوص و دادن کنفرانس ها بعمل آوردند و بالاخره در اثر این اقدامات بود که استعمال نوشابه در امریکا قدغن شد ولی این قدغن باقی‌نماند و دو باره آزاد شد و موضوع فوق‌میرساند که‌اقدامات در این موضوع چندان تاثیری در جهان ندارد و تا ازطرف مذهب حرام نشود بلااثراست .

می و ادبیات

یکی از علل شیوع خمر بین جوانان این دوره شاید اشتباهاتی است که آنها درفهم‌اشعار شعرائی مانند حافظ و خیام و سایرین کرده‌اند و میپندازند آنچه آنهادر این‌باره گفته‌اندهمه‌حقیقی بوده و باید حجت و سرمشق رفتار قرار گیرد . چون طبع بشر چیز بدرازودتر دوست‌میداردهمین تبلیغات کافیست که عدهٔ خام را بسوی بدبختی بکشاند . برای روشن شدن موضوع که مقصود شعرا چه بوده و حقیقت چیست از شرح زیر ناگزیر است :

۱ - وقتیکه مذهب مارسما شراب را حرام کرده و امروز علوم دنیا متفقا استعمال‌آنرا نهی میکنند و دلائل بدی آنرا بطوری نشان داده‌اند که هر شاگرد دبستانی هم کم و بیش آنرا میفهمد دیگر چه کاریست که انسان این همه حرف خوب را بگذارد و بی معنی خیالی شعرا برود .

۲ - چنانکه باز متذکر شدیم یکی از بزرگترین عللی که شعرا را وادار بگفتن اشعاری در وصف می و میخوری و خوشی کرده بلاهای روزگار است که در زمان مغول‌ها وتیموریان‌بشدت بر مردم ایران نازل شد و شعرای این دوره را سخت تحت تأثیر درآورد .

۱– نشریاتی که در این موضوع در عالم منتشر شده آنقدر زیاد است که‌هریك نفرکافی نیست حتی یك بار تمام آنها را مطالعه کند .

۳ ـ علت بزرك دیگر تقلید است که شاعران برای تقلیداز هم و پیدا کردن موضوع شعر سخن از می و معشوق میگویند و قصد حقیقی آنها این نیست و اصولا در ایران رسم شده که موضوع شعر نباید خارج از می و معشوق باشد ، بنابراین هر کس که می خواهد شعری بگوید اعم از اینکه قصد دیگری داشته باشد مقصود خود را بلباس می و معشوق میگوید .

٤ ـ چون اغلب شعرای ایران عارف مسلك بوده‌اند مقاصد روحانی خود را بنام می و معشوق ذکر کرده‌اند و از اشخاص بزرگی مانند اغلب شعرای مابعید بنظر میرسد که آنچه را مذهب حرام کرده و عقل قبول ندارد اینطور مدح کنند . علت ذکر می و فرار آنها را از زهد این نیز باید گفت که در زمان شعرای بزرك ماریا و سالوس مذهبی زیاد رواج داشته و شاعران را که طبعی بلند و منزجر از اینگونه تظاهرات داشته‌اند وادار میساخته باسم می تنفر خود را اظهار کنند و گاهی آنرا واضح بیان سازند . بهترین دلیل اینکه مقصود اغلب شعرا از می معانی لفظی نبوده تصریحی است که خود آنها در دیوانهای خویش کرده‌اند و من باب مثال چند شعر از هاتف اصفهانی ذکر میکنیم :

هاتف ارباب معرفت که گهی   مست خوانند شان و که هشیار
از می و چنك و مطرب و ساقی   وزمغ و دیر و شاهد و زنار
قصد ایشان نهفته اسرار یست   که بایما کنند گاه اظهار
پی بری گر براز شان دانی   که همین است سر آن اسرار
که یکی هست و هیچ نیست جز او   وحده لا اله الا هو

۵ ـ اغلب شعرای ما که از آنها اشعاری برجای مانده و بنظر مایگانه معرف شخصیت آنها این اشعار است دارای فضائل بزرك بوده‌اند و اشعار را جز برای تفریح و رفع خستگی نمیگفتند چنانکه خیام که مورد تقدیس شرابخوران واقع شده بزرك ترین ریاضی دان عصر خود بود و در جبر و مقابله کتابی از او مانده که دنیا بانظر تعظیم بدان مینگرد بعلاوه در معلومات مذهبی کاملا محیط بوده چنانکه برخی معاصرین وبرا همردیف امام و حجت‌الحق میدانسته‌اند .

با اینحال چگونه میتوان شخصیت خیام و امثال او را در قالب اشعاری کوچك و خرد جلوه داد ؛ چرا کسانی که حافظ و خیام را سر مشق خود قرار داده عاشق می و معشوق شده‌اند از فضائل دیگر اخلاقی آنها سر مشق نگرفته‌اند و چرا مانند خیام عالم ریاضی و مانند حافظ شب زنده دار و حافظ قرآن نمیشوند .

در مقابل برخی توصیف‌هائی که بعلل نامبردهٔ چند ازدهان وقلم بعضی شعرا خارج شده اشعار و آثار بسیاری نیز از نویسندگان و شعرای ایران در ذم می و میخوارگی برجای مانده که ذکر همهٔ آنها کتابی بزرگتر از این میخواهد و مابرخی از آنهارا یادآوری میکنیم :

جلال‌الدین محمد اکبرشاه تیموری میگوید :

دوشینه ز کوی می فروشان   پیمانهٔ می بزر خریدم
اکنون ز خمار سر گرانم   زر دادم و درد سر خریدم

شیخ عطار :

بس کسان کز خمر ترك دین کند   بیشکی ام الخبائث این کند

سعدی :

براحت نفسی رنج پایدار مبر   شب شراب نیرزد بیامداد خمار

فردوسی :

به پیر و جوان از می آید گناه .

ظهیر فاریابی :

پیاده دست میالای کاینهمه حرفیست   که قطره قطره چکیده است از دل انگور

صائب :

نمیدانند اهل غفلت انجام شراب آخر   بدوزخ میروند آن غافلان از راه آب آخر

مولوی :

پس ترا خود عقل کو و هوش کو   تا خوری می! ای تو دانش را عدو
روت بس زیباست نیلی هم بکش   ضحکه باشد نیل بر روی حبش
در تو نوری کی در آمد ای غوی   تا تو می نوشی و ظلمت جو شوی
سایه در روز است جستن قاعده   در شب ابری تو سایه جو شده

•••

مست و بنگی را طلاق و بیع نیست   همچو طفل است و معاف و مقتضی است
هر که مرداری خورد یعنی نبید   شرع او را سوی معذوران کشید
چونکه از میخانه مستی ضال شد   تسخر و بازیچهٔ اطفال شد
میفتد او سو بسو در هر رهی   در گل و میخنددش هر ابلهی

خواجه عبید عطار یعقوب کاتب رازی :

آب بهتر هزار بار ز می   و من الماء کل شیئی حی
مر مرا طاقت دو آتش نیست   آتش آن جهان و آتش می
می مقلوب یم پر خطر است   با خطر های آن جهانی هی
آنکه شر است نیمهٔ نامش   دین و دینها همیکند لاشی

خاقانی :

باده را بر خرد مکن غالب   دیو را بر ملك مکن سالار
خاقانی از پیاده کشد دست بدتر است   از ابرهه که پیل کشد جنك کعبه را

سنائی :

نکند دانا مستی نخورد عاقل می   ننهد مرد خردمند سوی پستی پی
چه خوری چیزی کز خوردن آن چیز ترا   نی چنان سر و نماید بنظر سرو چونی
گر کنی بخشش گویند که می کرد نه او   ور کنی عربده گویند که او کرد نه می

نظامی :

نپنداری ای خضر فرخنده پی   که از می مرا هست مقصود می
از این می همه بیخودی خواستم   بدان بیخودی مجلس آراستم
مرا ساقی آن وعدهٔ ایزدیست   صبوح از خرابی می از بیخودیست

و کر نه پایزد که تا بوده ام — بمی دامن لب نیالوده ام
گراز می شدم هرگز آسوده کام — حلال خدا باد بر من حرام

او حدی مراغهٔ :

بت پرستی زمی پرستی به — مردن عاقلان ز مستی به
مست نادم شود بهشیاری — تو زمستان طمع چه میداری
چند گوئی که باده غم ببرد — دین و دنیا ببین که هم ببرد
هر چه مستت کند حرامست آن — گر شرابست و گر طعامست آن

لادری :

ام الخبائث نام او خلقی شده بدنام او — چون دور افتد جام او بغضا وعدوان پرورد
نارفته ازلب دردهان زایل کند عقل گران — کی کرده است اندر جهان کاری که نقصان پرورد

ناصر خسرو :

ده تن از تو زرد روی و بینوا خسبد همی — تا بگلگون می تو روی خویشرا گلگون کنی
گر تو خود مجنون نی از بیدانشی بس خویشتن — چون بمی خوردن دگر باره همی مجنون کنی
آن کنی از بیهشی کز شرم آن گر بررسی — وقت هشیاری ازانده روی چون طاحون کنی

جامی :

دشمن هوش است می ای هوشمند — دوست را مغلوب دشمن کم پسند
بادو صد خرمن زر کامل عیار — نیم جو هوش ار فروشد روزگار
بخرد آن بهتر که عمری خونخورد — تا خرد آن نیم جو هوش و خرد
نی که گیرد یك دو جرعه می بکف — نقد دانش را کند یك سر تلف
بانهد از حد دانائی برون — رخت خویش آرد بسر حد جنون(۱)

سخنان بزرگی در بارهٔ می از عرفا و شعرا و نویسندگان اروپائی رسیده که ذکر آنها توضیح واضحات است چراکه یقیناً خوانندگان محترم در عمر خود بسیاری از این مذمت‌ها را که هر عقل سلیمی از گفتن آن خودداری نمیکند دیده‌اند .

علل عمومیت

علل تعمیم استعمال مشروبهای الکلی در جهان خیلی زیاد است و دراین موضوع سخن بسیار میتوان گفت . یکی از کتاب های علمی فرانسه (لاروس مدیکال) علل عمومیت را چنین بر میشمرد و این شرح تا حدی بحقیقت مقرون است .

۱ــساختن صنعتی و بمقدار زیاد که موجب میشود الکل فراوان تهیه گردیده و ببهای ارزان در دسترس مردم گذاشته شود .

۲ - اشتباهات واهی که بین مردم انتشار دارد از این قبیل که مشروب حرارت میدهد ، رفع خستگی میکند ، برای جبران ضعف مزاج خوبست ، بعضی امراض را شفا میدهد .

۳ - فقر و بدبختی که بیچارگانرا وادار میکند برای فراموشی دست بدامن این سم مهلك زنند.

۱ــدر تنظیم و انتخاب این اشعار از کتاب مضرات نوشابه‌های الکلی تألیف آقای ابوالقاسم فیوضات و کتاب گلزار ادب گرد آوری آقای حسین مکی استفاده شده است .

٤ - شغل و پیشه های مخصوصی که اشخاص را رفته رفته بعادت شرابخواری میکشاند از آن قبیل شاگرد رستورانها و کارگران و عملجات کشتی و غیره که یا از روی تقلید و استفاده از موقعیت یا اینکه برای گرم شدن ، خنك شدن و خیالات واهی دیگر دست بمشروب میزنند .

٥ - حالت سیاسی - در کشور های مشروطه بیشتر الکل خورده میشود و این موضوع با تجربه ثابت شده ولانسرو Lancereux و گامبتا Gambetta در این باره تحقیقاتی کرده‌اند.

٦ - وراثت - بدین معنی که اولاد الکلی ها معمولا الکلی میشوند واین امریا در اثر تقلید معاشرتی است و یا استعداد مزاجی .

پیرسن K. Pearson عقیده دارد که چهار پنجم الکلیك ها در اثر وراثت الکلی شده اند .

فصل دوم

الکل و ادیان

دینهای زرتشتی و بودائی و برهمائی

در اغلب دینهائی که آسمانی نیست یاآسمانی‌بودنشان موردشك است سخنی دربارهٔ تحریم یا علل بدی و نهی از مشروبات گفته نشده بلکه خوردن شراب را جزء مراسم مذهبی شمرده اند و همین امر باعث گردیده که میخواری بین آنها رواج بسیار یافته و جزء عادات مردم گردیده است .

دین یهود و مسیحی

استعمال مشروبات الکلی در کتابهائیکه فعلا از یهود و مسیحیان در دست است مجاز و حتی لازم قلمداد شده و این امر یکی از دلائل ما است که باید در صحت و آسمانی بودن کتابهای مزبور شك نمائیم چنانکه در کتاب‌انجیل و مسیحیت مفصلاموردبحث‌قرارخواهد گرفت و بعید بنظر میرسد که پیغمبر بزرگی مانند حضرت موسی یا حضرت عیسی علیهم السلام چنین چیزی را که مضار آن برای بشر معلوم است آزاد گذاشته باشند و مخصوصاً اینکه چند جا در تعلیمات آنها بدی شراب گوشزد شده صحت نظریهٔ فوق را برما ثابت میدارد چه بنظر ما ممکن نیست در یك کتاب آسمانی دو نظریهٔ مخالف باشد ، هم شرابرا خوب بدانند و هم بد .

عیسویان نیز که بضرر مشروبهای الکلی برخورده اند اخیراً کتابهائی دراین باره‌انتشار داده و در سلسله کتب دینی خود درآورده اند چنانکه بعداً خواهیم گفت .

اکنون بطور اشاره چند قسمت از تورات و انجیل که شراب را جزء مراسم مذهبی شرح داده یا شرحی که آنجا داده موجب تشویق استعمال نوشابه ها برای پیروانشان میشود بیان‌میکنیم و ضمنا خوانندگان را متوجه میسازیم که یکی از علل بزرك انتشار مخوف مشروبها در بین ملل عیسوی اجازهٔ مذهب است که از نظر محققین دورمانده ولی در باطن خیلی مهم است وهمین‌سبب شده که شراب جزء زندگی خانوادگی آنها درآمده و سر سفره هایشان بجای‌آب استعمال‌میشود و حتی اطفال نیز موظف بآشامیدن آن هستند .

در اثر نوشته های عهد عتیق و عهد جدید دربارهٔ شراب کشیشان وخاخامها چنین‌استنباط کرده اند که شراب باید جزو مراسم دینی باشد و آنرا در کلیساها وارد کرده اند و مقدسین بمقدار های فراوان میخورند و حتی رهبانانی که در کوه متواری شده اند شراب بمقدار زیاد استخراج میکنند و اگر دو اطاق داشته باشند یکی از آنها محل شراب انداختن‌است وحتی‌شرابی که بعضی از رهبانان انداخته اند مشهور شده و موجب گردیده که این عمل تجارت بزرگی برای آنها شود چنانکه رهبانان بندیکتن Bénédictin در فرانسه چنین اند .

همین تعلیمات مذهبی مردم را جری کرده و واقعا پنداشته اند که بایستی شراب جزو ضروریات زندگی انسان باشد و کسیکه آنرا نخورد مذهب ندارد .

اینك چند شاهد از تورات : در سفر لاویان باب ٢٣ شرح هدیه بردن شراب رابرای خدا میگوید . اجرای‌این دستور سبب میشود که بنی اسرائیل شراب در خانه ذخیره کنند که بتوانند رسم مذهبی خود را اجرا نمایند و برقرار بودن این رسم موجب تعمیم‌میخواری بین آنها است .

چنانکه مشهود است در دنیا بیش از همه یهودیان تجارت شراب میکنند و علت عمدهٔ آن تعلیم مذهبی ایشان است .

در انجیل متی باب یازده آیه ١٩ و انجیل لوقا باب ٧ آیه ٣٣ استعمال نان وشرابرا مترادف هم قرار داده و برای آدمی جایز شمرده است .

در انجیل متی باب ٢٦ آیه ٢٧ و انجیل مرقس باب ١٤ آیه ٢٣ و انجیل لوقا باب٢٢ آیه ٢٠ سخنی باین مضمون میگوید که حضرت مسیح جام شرابی برگرفته آنرا بطرف‌حواریون دراز کرده فرمودند :

« بگیرید و همه از این جام بنوشید زیرا که این خون من و خون‌اتحاداست . »

در باب دوم انجیل یوحنا شرحی دربارهٔ عروسی قانا مندرجست توضیح اینکه در این عروسی خمهای شراب بآخر رسید و حضرت عیسی آب را تبدیل بشراب کرده برای‌تمام مهمانان بمقدار فراوان تهیه نمود . البته رفتار پیغمبر سرمشق امت میشود .

و اما چنانکه گفتیم در تورات و انجیل مکرر از شراب بدگوئی شده و تناقض گوئی مزبور موجب تعجب است .

در تورات کتاب امثال سلیمان نبی باب بیستم : شراب استهزاء میکند ومسکرات عربده میآورد و هرکه بآن فریفته شود حکیم نیست .

باب بیست و سه آیه ٢٩ تا ٣٥ : وای از آن کیست و شقاوت از آن که و نزاعها از آن کدام ؟ آنانیراست که شرب مدام مینمایند وبرای چشیدن شراب ممزوج داخل میشوند. بشراب نگاه مکن وقتیکه سرخ فام است . همینکه حبابهای خود را در جام ظاهر میسازد و بملایمت فرو میرود اما در آخر مثل مار خواهد گزید و مانند افعی نیش خواهد زد . چشمان تو چیزهای غریب خواهد دید و دل تو بچیزهای کج تنطق خواهد نمود و مثل کسی‌که در میان دریامیخوابد خواهی شد یا مانند کسی که برسر دگل کشتی میخسبد و خواهی گفت مرا زدند لیکن درد را احساس نکردم ، مرا زجر نمودند لیکن نفهمیدم . پس کی بیدار خواهم شد . همچنن معاودت‌میکنم و بار دیگر آنرا میطلبم »

صحیفهٔ اشعیاء نبی باب ٥ آیه ١١:وای برآنانکه صبح زود برمیخیزند تا در پی‌مسکرات بروند و شب دیر مینشینند تا شراب ایشان راگرم نماید ودربزمهای ایشان عود و بربط و دف و نای و شراب میباشد .

آیهٔ ٢٢ همان باب : وای بر آنانی که برای نوشیدن شراب زور آورند وبجهت ممزوج ساختن مسکرات مردان قوی میباشند (بعداً تنبیه این اشخاص را ذکر میکند تا آیه ٢٨)

سفر تثنیه باب ٢١ آیه ٢ : « و بمشایخ شهرش گویند این پسر ما سرکش وفتنه انگیز است سخن مارا نمیشنود و مسرف و میگسار است پس جمیع اهل شهرش اورا بسنك سنگسار کنند تا بمیرد . »

سفر لاویان باب ده آیه ۸ : « و خداوند هارون را خطاب کرده گفت : تو و پسرانت با تو چون بخیمهٔ اجتماع داخل شوید شراب و مسکری منوشید شاید بمیرید اینست فریضهٔ ابدی در نسلهای شما »

کتاب حبقوق نبی باب ۱۲ آیه ۱۵ : « وای بر کسی که همسایهٔ خود را می نوشاند و بر تو که زهر خویش را ریخته اورا نیز مست میسازی تا برهنگی اورا بنگری »

در سفر پیدایش باب نهم و نوزدهم گناهی که شراب برای دو پیغمبر نوح و لوط فراهم کرده بود شرح میدهد .

در انجیل لوقا باب اول آیه ۱۵ موقع تولد حضرت مسیح فرشته بشارت میدهد : وشراب و مسکری نخواهد نوشید .

رسالهٔ اول قرنتیان باب ٥ آیه ۱۱ « لکن بشما مینویسم که اگر کسیکه ببرادر نامیده میشود زانی یا طماع یا بت پرست یا فحاش یا میگسار یا ستمگر باشد با چنین شخصی معاشرت مکنید ، بلکه غذا هم مخورید . »

رسالهٔ افسسیان باب ٥ آیهٔ ۱۸ « و مست شراب مشوید که در آن فجور است بلکه‌از روح پر شوید . »

رسالهٔ رومیان باب ١٤ آیه ۲۱ : « گوشت نخوردن و شراب ننوشیدن و کاری نکردن‌و که باعث ایذاء یا لغزش برادرت باشد نیکوست . »

•••

مسیحیان طوری بزیان مشروبات برخورده اند که‌از طرف مؤسسات تبلیغاتی آنها کتابهای بسیاری درنهی آن نشر داده شده منجمله مبلغین‌امریکائی‌عیسوی‌پرتستان‌درایران کتابی بنام« گفتار حکیمان» منتشر کرده اند که بیش از آنچه تصور شود مردم را از خوردن مشروبها نهی نموده و حتی اظهار عقیده کرده اند که استعمال مشروب که در دین مسیحی اجازه داده شده باید حرام‌شود تا جامعه نجات پیدا کند .

در صفحه ۲۹ این کتاب میگوید :

« پس بر طبق این قاعده بر مسیحی واجب است که از استعمال شراب دوری نموده و از هر چیزی که اسباب لغزش مؤمنین باشد خود داری کند و دیگران را از استعمال آن نهی نماید . »

ملاحظه فرمائید که عیسویان بعد از ۱۳۰۰ سال که اسلام فریاد حرامی مشروبات را زده است تازه ازراه علم بیدی آنها برخورد نموده میخواهند برامت خود حرام نمایندوتازه‌کاری‌را که اسلام کرده بکنند ولی موفق نمیشوند .

در کتابهای نامبرده البته نتوانسته اند مزیت اسلام را در این باره پوشیده دارند چنانکه در همان نشریهٔ که قبلا نام بردیم میگوید:« حتی قرآن نه تنها از خوردن آن منع نموده بلکه اجتناب از آنرا هم لازم شمرده است و آنرا برادر قمار قرار داده و از عمل های زشت شیطانی شمرده است و تمام پیشوایان مسلمین در روی این حکم تا امروز باقی هستند و نه فقط خرید و فروش آنرا بد میدانند بلکه درست کردن آنرا هم در شهر های مسلمین زشت‌دانسته‌اند .»

در کتاب نامبرده نه تنها مشروبهای الکلی معمولی را تقبیح کرده بلکه آبجو یا فقاع را

نیز که اسلام حرام کرده و برخی خام فکران امروزی بتقلید اروپائیان نمیتوانند بدی آنرا کاملا درک کنند و استعمال آنرا از طرف برخی متمدنین (!) دلیل خوبی آن میشمارند بسیار زیان‌آور شمرده و راجع بآن چنین میگوید :

« همه میدانیم که آبجو را از جو میسازند و با اینکه در این محیط هزار ها اشخاص شب را با گرسنگی صبح میکنندآیا دور ازانصاف نیست که این خوراك بشر واین‌غذای ناتوانان در عوض اینکه سد جوع آنها را نماید برای هوی و هوس اشخاص میگسار مصرف شود ؛ عجیبتر اینست که بعضی اشخاص آشامیدن آبجو را که اولین پایهٔ نردبان نیستی و مایهٔ بدبختی است و آدمی را باعماق بدبختی و ذلت سوق میدهد ، از لوازمات دانسته و میگویند که در هوای گرم مشرق استعمال آن واجب و لازم است . اگر مقصود تبرید و رفع عطش است ممکن‌است‌لیمو و تمر کجرات و بسیاری از میوه های تمیز و رسیده را استعمال نمود که خون را هم تصفیه میکند و ضرر اخلاقی و خیالی هم ندارد . پس این ادعا بیمورد است . »

کسانیکه بتقلید اروپائیان آبجو میخورند و آنرا مایهٔ تقویت میدانند از این شهادت اروپائیان درس بگیرند .

دین اسلام

یکی از بزرگترین مزایای دین اسلام حرام کردن نوشابه های الکلی است و این عقیده را نه تنها ما مسلمانان ابراز میداریم بلکه مبلغین مسیحی نیز که البته میل ندارند از اسلام تعریف کنند نتوانسته‌اند در این موضوع ساکت شوند چنانکه عقیدهٔ آنها را ذکر کردم .

پیرلوتی Pierre Loti سیاح ونویسندهٔ بزرك فرانسوی میگوید : چیزی نمانده که در این باره ادعای مسلمانی کنم چرا که بشراب و مسکرات لب نیالوده ام .

بنتامBentham انگلیسی درکتاب اصول شرایع میگوید : «از محاسن دیانت محمد (ص) اینست که تمام مسکرات راحرام کرده است . »

ادواردویلیام‌لین Edward William Lane درصفحه۹٦ کتاب« مصر»(چاپ‌سوم۱۹۱۷) میگوید : « برخی حرامها در قرآن نامبرده شده که چون بشدت در اخلاق وشرایط اجتماعی مسلمانان‌تأثیر نیکو داشته‌باید اینجا نام برده شود : شراب و هرگونه مسکری ممنوع گردیده باین‌معنی که‌ضرر های آن خیلی بیش از منافعش میباشد ...»

ارنست رنان Ernest Renan مورخ فرانسوی میگوید که دین اسلام‌پیروان خویش را از بلا های چندی منجمله شراب و خوك و لعاب دهان سك نجات داده است .

قبلا اشاره کردیم که از یکی دو قرن باینطرف در دنیا میلیونها کتاب بزبانهای مختلف دربارهٔ مشروبهای الکلی منتشر شده ، هزاران مجلهٔ مخصوص این کار چاپ گردیده ، مجامع ضد الکلی در کشور ها و مجامعی بین المللی برپا گردیده که میلیونها طرفدار دارد ، با این حال یعنی پس از این همه کوشش و با آنکه اروپائیان زیانهای نوشابه های الکلی را واضح ساخته و چون دو دوتا چهارتا ثابت کرده اند باز هم نتوانستند نتیجهٔ را که هزارو سیصد سال قبل دین اسلام گرفته بگیرند یعنی الکل را حرام نمایند. عملیات اروپائیان درراه جلوگیری ازالکل‌چندان مؤثر نیست چنانکه نتوانسته اند برای نمونه در یك کشور حتی یك شهر آنرا اجرا نمایند

درصورتیکه در کشورهای اسلامی تاوقتی که آلوده بتمدن کثیف اروپائی‌ها نشده بود بساط شرابخواری در نور دیده شده و این شیطان مخوف آنجا راهی نداشت.

اسلام زودتر از همه پی برد که شیطان بطری چه زیانهای بزرگی برای افراد وجامعه ها دارد و چه خرابی در دنیا تولید میکند باین لحاظ آنرا حرام کرد.

برای اینکه بطور دقیقتری نشان دهیم که نهی اسلام تاچه حد مؤثراست راههای جلوگیری اسلامی را ذیلا شرح میدهیم و ضمنا خوانندگان محترم را متوجه میسازیم که اجرای این امور میتواند ریشهٔ ابلیس می را بر کند.

١ - نهی صریحی است که در قرآن مجید شده و بمسلمانان امر داده است که از شراب و قمار دوری کنند چنانکه بعداً شرح داده خواهد شد. بعلاوه در سال سوم هجرت شراب برای مسلمان حرام گردید.

٢ - اخبار و احادیث بسیاری که در مذمت خمر و مسکر گفته شده و ما بعداً برخی از آنها را یادآوری میکنیم موجب تنفر مسلمانان و انتباه و آگاهی آنان گردیده. این اخبار حتی شرابرا بمقدار جزئی و برای دوا نیز جایز نمیشمارند.

٣ - شراب را نجس کرده اند تا مسلمان از آن اجتناب کند و همین امر باعث دوری بیشتری گردد و اصولا از دخول مسکر در خانهٔ مسلم مانع بعمل آید.

٤ - اسلام خرید وفروش وهرنوع کسبی را که با مشروب تماس داشته باشد حرام‌میداند. وقتی که همه بدستور اسلام علاقمند بوده و ازاختیار این تجارتهای حرام دوری گزینند وهنگامیکه حکومتها و دولتها ازآن جلوگیری کنند بهترین راه جلوگیری خواهد بود چنانکه درآخر کتاب خواهیم گفت.

٥ - حضرت رسول (ص) از حاضر شدن سر سفرهٔ که در آن شراب نوشند نهی فرموده.

٦ - دین اسلام امر داده که شارب خمر علاوه بر مجازات اخروی که البته دچار خواهد شد در دنیا هم باید جزا داده شود و جزای آن حد است یعنی باید اورا شلاق زد. مشابه‌این رسم اسلامی در برخی کشور های متمدن اجرا شده و شرابخواران را حبس میکنند.

٧ - نماز اسلامی یکی از بهترین وسائل جلوگیری از عادت مشروب است زیرا در قرآن مجید از نماز در حال مستی نهی شده و میفرماید:

یا ایها الذین آمنوا لاتقربوا الصلوة وانتم سکاری حتی تعلموا ماتقولون

«٤٢-٤»

«ای کسانی که ایمان آورده اید درحال مستی بنماز نایستید تااینکه بدانیدچه‌میگوئید» واضح است که وقتی تمام مردم مسلمان باشند و خود را موظف دانند که چند مرتبه در روز نماز بخوانند بلاشك وقت و فرصت اینرا نخواهند یافت که مشروبی بنوشند که اثر آن تا نماز دیگر باقی نماند.

این هم یکی از بهترین وسایل جلوگیری است. غیر از مقرراتی که دین اسلام در این باره وضع نموده هیچ وسیله دیگر نمیتواند از تعمیم استعمال مشروبات جلوگیری کند چنانکه بزرگترین مثل آنرا امریکا بما داد و سالهای چندی الکل جداً از طرف دولت قدغن گردید و

هرنوع اقدامی از راه قانون برای آن عملی کردند ولی چون اساس صحیح نداشت و قاچاق در کشور رو بزیادی گذارد مجبور شدند قدغن را شکسته و آنرا دوباره آزاد کنند.

چنانکه در صفحه ٢٩٠ دربارهٔ تاریخچهٔ عادت شرابخواری در عربستان گفتیم قبل ازاسلام این رسم زشت بین قبایل عرب جاهلیت خیلی رسم بود و بین آنها انواع مسکرات ونوشابه های الکلی شیوع داشت که هریك را بنامی میخواندند و ادبیات آنان نیز پر از اشعاری در مدح شرابخواری بود و خمر مسکر را افتخاری میشمردند و جزو آداب ضروری زندگی میدانستند.

تا چند سال بعد از ظهور اسلام شراب جداً حرام نگردید فقط ازطرف پیغمبر اسلام‌مفاسد آن بیان میشد تا اینکه بنا برقول جماعتی از مفسران عدهٔ از صحابه خدمت پیغمبر (ص) آمدند و گفتند یا رسول الله مارا در خمر فتوی کن. این آیه رسید:

یسئلونك عن الخمر والمیسر قل فیهما اثم کبیر ومنافع للناس واثمهما اکبر من نفعهما

(٢-٢١٦) یعنی ترا از شراب و قمار میپرسند بگو که در آنها گناه کبیر است ومنافعی برای مردم و گناه آنها بزرگتر از نفعشان است (١).

در اثر نزول این آیه جماعتی دست از مشروب برداشتند و برخی بعلت نفع تجارتی

چند نکته در این آیات مندرجست که نشان میدهد گناه خوردن مشروبات خیلی بیشتراز نفع آنها است منجمله اینکه اثم را تنها ذکر کرده و نفع را جمع؛ نکتهٔ مزبور دلیل بر اینست که برخی نفع ها ممکنست در آن باشد ولی مسلما اثم بتمام معنی یعنی گناه کامل در آن هست.

دیگر اینکه دنبال اثم کبیر را ذکر کرده با اینکه بدون کبیر هم اثم را باید گناه بزرگ معنی کرد. پس کبیر معنی اثم را تشدید کرده است.

دیگر اینکه در هر دوجا اول گناه آنرا فرموده و بعد نفع را. طنطاوی در تفسیرخود میگوید که مقصود از منافع سود هائی است که اعراب در آن موقع از تجارت خمر میبردند و خداوند میفرماید که گناه خمر بالاتر از این سود ها است. این موضوع رأی عدهٔ از مفسرین دیگر نیز هست

حسن بصری میگوید همین آیه دلیل تحریم خمر میکند چرا که خداوند در آن لفظ اثم کبیر را آورده و بشهادت قرآن که میفرماید:

«قل انما حرم ربی الفواحش ماظهر منها و ما بطن والاثم والبغی بغیرالحق» معلوم‌میشود که خداوند هرگونه اثمی را حرام کرده است و همو میگوید که اول آیهٔ نهی خمر در نماز «ولا تقربوا الصلوة وانتم‌سکاری» رسید که دلالت برنهی نمیکرد وبعد آیهٔ «یسئلونك‌عن‌الخمر» نازل شد که دلالت بر تحریم مینمود و برای تاکید آن در سورهٔ مائده «انماالخمروالمیسر والانصاب والازلام» نازل‌شد که تأکیدی برای تحریم بود.

(١) در این آیه خداوند توضیح فرموده که این حرامها نفع هائی هم برای مردم دارد زیرا تا نفع نداشته باشد دنبال آن نمیروند و نفع آن همان تسلی های شیطانی و غمزدائی های موقتی است که از نوشیدن شراب پیدا میشود ولی میفرماید که گناه آنها بالا تر از نفعشان است.

از آن خوردند. آن باز نایستادند تا اینکه روزی در یك مهمانی که عبدالرحمن بن عوف داده بود حاضران هنگام نمازفرا رسید عدهٔ مست بودند ودر خواندن سورهٔ یاایها الکافرون اشتباهی کردند؛ آیه نهی نماز در حال مستی نازل شد و چون این آیه نیز برای تحریم کافی نبود و برخی در غیر موقع نماز خمر میخوردند و در نتیجه اتفاقات بدی هم دراثر خوردن خمر بوقوع پیوست خداوند آیهٔ ۹۲ و ۹۳ سورهٔ مائده را فرستاد :

انما الخمر والمیسر والانصاب و الازلام رجس من عمل الشیطان فاجتنبوه لعلکم تفلحون.

انما یرید الشیطان ان یوقع بینکم العداوة و البغضاء فی الخمر والمیسر و یصدکم عن ذکر الله و عن الصلوة فهل انتم منتهون (١)

یعنی: « همانا که شراب و قمار و انصاب و ازلام (که نوعی از قمار وتیراندازی برای قمار است) پلیدی است از عمل شیطان، پس از آن دوری کنید باشد که رستگار شوید.

همانا که شیطان میخواهد بین شما دشمنی و عداوت بوسیلهٔ شراب و قمار بیفکند و بدین وسیله شما را از ذکر خدا و نماز باز دارد آیا از آلوده کردن خود باین پلیدی باز خواهید ایستاد ؟ »

دراینکه خمراطلاق برهرنوع مسکری میشود حرفی نیست ولغت نویسان و مفسرین آنرا توضیح داده استنباط کرده اند که هرمسکری را خداوند حرام کرده است.

اخباری زیاد نیزاز حضرت رسول (ص) وپیشوایان دین رسیده که مقصود از خمررا توضیح داده اند چنانکه حضرت پیغمبر میفرماید: « کل مسکر حرام اوله وآخره » هر مسکری حرام است اولش و آخرش و بعداً توضیح میدهند که آنچه مسکر از خرما و انگور و مویز و عسل و ارزن و جو و گندم است حرام است و باز فرمود که هر آشامیدنی که عاقبتش چون عاقبت خمر بود حرام است.

ازحضرت رسول باز رسیده که فرمود نخستین چیزی را که خداوند پس از عبادت بتها برمن نهی کرد آشامیدن شراب و منازعهٔ با مردم بود. باز فرمود که خداوند مسکر و آشامندهٔ آن و ساقی وفروشنده و خریدار و فشارنده و کسی که امر بفشار آن میدهد و حامل آن و کسی

---

١ - در این آیات آنچه لازم بوده دربارهٔ بدی مشروبات گفته شده و جامعترین بیان در زبانهای آنها است.

بعلاوه بطوریکه در تفسیر ابوالفتوح رازی (جلد دوم صفحه ٢١٩ چاپ اول) مینویسد چهار دلیل بر حرمت آن هست یکی اینکه آنرا رجس نامیده که بمعنی بت و پلیدی ونجاست است که همگی حرامند.

دیگر اینکه بعنوان عمل شیطان اسم برده شده و کار شیطان و متابعت ازامروی حرام است. دیگر فاجتنبوه یعنی از آن اجتناب کنید امر باحتراز و دوری از آنست و دیگر لعلکم تفلحون یعنی بواسطه این دوری باشد که از رستگاری برخوردار شوید.

را که شراب جهت او میبرند و هر کس که از شراب اعاشه کند و پول حاصله از آنرا بخورد همه رالعنت کرده است. بازازایشان نقل شده که شارب خمر داخل بهشت نخواهد شد. همهٔ گناهان را در خانهٔ نهاده وکلید آنرا در شرابخواری قرار داده‌اند. شرابخوار مانندبت‌پرست‌است. شراب مجموعهٔ گناهان است. چهار چیز است که اگر یکی از آنها در خانه‌ای درآیدخراب‌شده‌وبرکت نپذیرد : خیانت و دزدی و شرابخواری و زنا. هر که شراب میخورد تا چهل روز نمازش قبول نیست و اگر بمیرد و در شکمش چیزی از شراب باشد خداوند در دوزخ او را از چرك هـای زنان بد کار که سالها دردیك جهنم جوشیده، خواهد خورانید بطوری کـه روده و پوست او بگدازد.

از حضرت‌علی‌ع نقل میکنند: « شرابخوارچون‌بت پرست است. » چون از آنحضرت پرسیدند که آیا شرابخوردن بدتر است یازنا و دزدی فرمود وقتیکه شرابخوار شراب نوشد زنا میکند و دزدی بجا میآورد و نفسی راکه خدا حرام‌کرده میکشد و نمازرا ترك میکند. شرابرا برای بدی آن باید ترك کردنه برای خداوند. »

حضرت باقر فرمود : « خداوند تمام بدی ها را در خانهٔ‌قرار دادکه کلیدآنهاشرابست. »

حضرت امام موسی(ع)فرمود : « هر که‌از شراب مست شود و بعد از آن تاچهل‌روز بمیرد نزد خدا چون بت پرست است. »

فصل سوم

زیانهای الکل

شراب سم است

قبل از اینکه چیزی در بارهٔ زیان‌های الکل بگویم شرح مختصری از بزرگترین دائرة‌المعارف فرانسه (۱) ترجمه میکنم. در این شرح نام‌عدهٔ زیادی‌از دکتران‌مشهور جهان که در بارهٔ شراب‌تحقیقات کرده و بالاخره متقاعد شده‌اند که سم است و تولید مسمومیت تند در بدن میکند ذکر شده: «امروزه بیش ازهمیشه اهمیت قدغن اکید در این باره احساس میگردد. تجربیات لاسك ـ لانسرو ـ موته ـ مانیان ـ کاربانتز ـ بارکس ـ آنستی ـ دوبره ـ ویلك‌ریشاردسن ـ بکنیل ـ رژ ـ شولینوس ـ بوئر ـ بینز ـ پیترز نشان داده که الکل اتیلیك برای بدن انسان سم است و استعمال مقدار زیاد آن مسمومیت شدید تولید‌میکند و استعمال عادتی‌وتدریجی آنهم که روز بروز کشش پیدا کرده‌زیاد میشود موجب دائم الخمری سخت شده و بالاخره بمرگ منتهی خواهد گردید.»

خود آزاری

مردم آزاری

زیان الکل راچنانکه بعدها خواهید دید باید بچندین نوع طبقه بندی نموده و اهمیت استعمال این‌سم مهلك‌رانسبت بهریك‌ازجنبه‌هامورد‌بررسی قرار داد. اماا گر بانظر دقت و موشکافی بنگریم بطور کلی میتوان مفاسد مسکرات رابدونوع محدود کرد:

اول خود آزاری دوم مردم آزاری ـ راجع بزیان مردم آزاری چندان توضیحی‌لازم نیست و هر کسی میداند که اولا در نتیجه استعمال مشروب‌های الکلی چه زیانهائی از طرف خورندهٔ آن بمردم (خانواده ـ نزدیکان ـ دوستان‌ومعاشرین ـ جامعه ـ وطن ـ کشور) خواهد رسیدچنانکه بتفصیل از نظر شما خواهد گذشت و ثانیا این را نیز محتاج بتکرار نمیدانم که مفاسد مردم آزاری و مجازاتی را که خداوند در حق مردم آزار قائل شده شرح دهم و همین کافیست بگویم که در روز جزخداوند ممکنست از حق الله یعنی گناهی که بین‌او و بنده است بگذرد ولی از حق‌الناس که همان مردم آزاری باشد نمیگذرد مگر اینکه طرف از شخص راضی شود.

برای مردم آزاری، دین ما و هردینی که از طرف خدا رسیده، حتی دستورهای اخلاقی فیلسوفان جهان آنقدر بدی و مجازات ذکر نموده که تکرار آنها توضیح‌واضحات است.

اما در بارهٔ خود آزاری کمتر شنیده‌اید. یکی از نکات بزرك حیاتی اینست که این جسم و بدن که ما داریم و خویشتن را صاحب آن میدانیم از آن ما نیست، صاحب کس‌دیگری‌است، اختیار

(۱) La grande Encyclopédie en 31 Volumes ,H. Lamirault et Cie Editeurs. Tome 2.

دار کسی دیگر است و ما نسبت بآن همان وظیفهٔ را داریم که نسبت بدیگری، یعنی باید منتهای مراعاتی که در این باره نسبت بدیگران میکنیم در بارهٔ بدن خود انجام دهیم. روی همین اصل‌است که مجازات‌انتحار مثل قتل بلکه بدتر است. تمام فیلسوفان جهان میگویند که اگر انتحار طوری بود که در اثر آن شخص نمیمرد قوانین بایستی مرتکب آن رابمرك‌محکوم نماید؛

علمای روحی میگویند که انتحار کنندگان در عالم برزخ تا روز قیامت در تاریکی‌مخوف و دهشتناك و عذاب دردناکی هستند که دائم آنان را شکنجه میدهد، همیشه صدا های‌مهیبی‌مانند صدای توپ و هفت‌تیر میشنوند و نمیتوانند خود را از آن‌خلاص کنند.

بزرگان اخلاقی جهان همگی متفق‌الرای انتحار را دلیل پستی و دنائت و لئامت‌و نداشتن صبر و ایستادگی در برابر مشکلات وضعف نفس میشمارند. ادیان آن راگناه بزرك‌حساب‌میکنند و در دین مسیحی برای انتحار کنندگان تشریفات دفن مذهبی انجام نمیدهند. دین اسلام مجازات انتحار را بالاتر از قتل دانسته است.

اینهمه نهی که در بارهٔ انتحار رسیده و مجازات‌هائی که نسبت بمرتکب آن مقرر داشته‌اند نشان میدهد که‌مسئولیت مادر مقابل جسم خود ماهم کمتر از مسئولیت مادرمقابل دیگران نیست. ما نه فقط در بارهٔ انتحار چنین مسئولیم بلکه در برابر آزار خود حتی کوچکترین آزاری باشد مسئولیت داریم و جداً مورد مواخذهٔ واقع خواهیم شد.

در دستورات راه راست میفرماید: «اذیت کردن بخود آزار است، خود آزاری حکم مردم آزاری را دارد، سر سوزنی بخود زدن ولطمه واردآوردن بخود بهروسیله باشد، بهرنحو که باشد خود آزاری است هر چند این اذیت بصورت بد خلقی‌یاتغیر وغضب یاغصه زیادباشد.»

این جملات بخوبی موضوعرا روشن میکند و بما میفهماند که‌هر گونه اذیتی که بخود وارد آوریم مثل اذیتی است که بدیگری کرده‌ایم.

بسیار خوب‌احالا که چنین است خوب در نظر بگیرید که استعمال نوشابهٔ الکلی که بدون تردید بانواع وسائل بانسان ضرر میزند و از راه جسم، روح، اخلاق، اقتصادو هزار طریق دیگر انسان را آزار میدهد چه‌مسئولیت بزرگی دارد.

این نکته را تاکنون کسی باین طریق بیان‌نکرده و نمی دانستند که خوردن مشروب‌علاوه برگناه مردم آزاری گناه خود آزاری هم دارد و چه گناه بزرگی هم دارد که‌پس ازخواندن این فصل و دانستن لطمه‌های مشروب ببدن انسان خوانندگان عزیز اهمیت آنرا درمییابند.

بنابراین کسانی که مشروب میخورند و بافکر کوچك و منطق غلط خود میگویند: «آقا من بکسی چه کار دارم، میخواهم در این دنیا دوروز خوش باشم، بدنم هم از بین میرود، زود تر هم بمیرم، عمرم کم میشود، در رنج هم میافتم بکسی چه، اختیار خودرا که دارم. میل‌دارم‌چند روزی در این جهان خوش باشم و کسی حق مزاحمت بمن ندارد!» منطق بسیارغلطی‌دارند! آزادی مطلق در جهان وجود ندارد، آزادی باینطریق که آن مشروبخوار گفته نیست و خیالی واهی است، انسان برای انجام وظیفهٔ معین باین جهان آمده و برای هوی و هوس نیامده و اگر لحظهٔ از این وظیفهٔ غافل شود و اندکی از آن تخلف کند لطمهٔ خواهد خورد که موجب عبرت سایرین خواهد شد.

آری مشروبخوار خودرا علاوه برمردم، میآزارد بعلاوه ممکنست در اثر افراط مشروب سکته کند ، عمرش کوتاه شود و دچار انواع ناخوشیهائی شود که بمرگ منتهی گردد. بنابر این آیا نباید گفت که در این مورد این مرد نادان و جسور انتحار کرده وخودرا بدست خویش بهلاکت انداخته و کشته است ؟ آیانباید مجازات انتحار کننده در بارهٔ او مقرر شود ؟ آیا نباید گفت که از قانون خدائی تخلف کرده ؟

ولاتلقوا بایدیکم الی التهلکه(خود را بدست خویش درهلاکت میندازید .)

تقسیم بندی

برای اینکه بتوان بهترحق مطلب را اداکرد زیانهای الکل را ابتدا به پنج قسمت مهم واساسی تقسیم کرده‌ایم که عبارت از زیان های دینی ، روحانی،جسمانی، اخلاقی، اجتماعی باشد و هر یک را در مقام خود بطور جامع و مفصل شرح داده‌ایم.

زیانهای اجتماعی را نیز بطبقاتی چند از قبیل زیان نسلی، خانوادگی،اقتصادعمومی، مالی، ملی ، جنگی قسمت نموده‌ایم و همه‌راشرح داده‌ایم .

روبهمرفته طوری این تقسیم را بجا آورده و مطلب را بیان ساخته‌ایم که خواننده با آسانی و میل بتواند از آن استفاده کند و آنچه را لازمهٔ این موضوعست از کتاب بدست‌بیاورد و وشاید بتوان ادعاکرد که کمتر کتابی در این باره اینگونه حق‌مطلب‌را اداکرده‌است.

الف ـ زیانهای دینی

سنگ‌راه‌تکامل

تمام موجودات عالم رو بتکامل میروند و خواه ناخواه براهی منتهی میشوند که همه چیز و همه‌کس باید آنجا رود ، این راه همان مبدأیست که موجودات از آنجا صادر شده و باید یك دوره سیر جهانی انجام داده وظیفهٔ خویش را اداکنند و بسوی مطلوب خود بروند . ناموس ترقی جهان‌همینست‌وبیرون از این نیست . خوشبختی در سیر طبیعی این راهست و بدبختی و حیرانی در منحرف شدن از آن راهست .

فکر کنید که در بیابانی تاریك و مخوف راه روشن و واضحی باشد که قافله را بسر منزل مقصود برساند . کسانی که در سر این راه حرکت میکنند از اضطراب و غم‌و بدبختی بر کنارند اما آنهائی که از راه منحرف شده وارد بیابان میشوند دچار سرگردانی و حیرانی خواهند شد و گرچه بالاخره باید بسر جادهٔ اصلی باز گردند ولی مدتی گرفتار پنجهٔ حرمان‌هستند . اینست‌وضعیت منحرف شدگان از راه .

خوب ؛ حالا فکر میکنید که چگونه بشر که دارای عقل سلیم است این راه روشن رارها کرده خود را بدست بیابان میسپرد . دوچیز است که او را باین عمل وادار میسازد . یکی غولان و شیاطینی که در تاریکی های بیابان شمع های رنگارنك بدست گرفته مردم خام را بسوی خود میخوانند و چون آنها را منحرف کردند بیدبختی دچارشان ساخته خود فرارمیکنند .

علت دیگر در درون خودگمشدگان است که‌نفس‌گول شیاطین بیرونی‌را میخورد ، چشم عقل‌کور میشود چشم دل و چشم ظاهر از نور و حقیقت راه مستقیم میبندد و بسوی راه کج

کشیده‌میشود،بانسان جلوه میدهد که‌تظاهرات شیاطین تاریکی لذیذتر از نور راه‌حقیقت است،اینست که عدهٔ‌کثیری را از جادهٔ راست منحرف‌میسازد .

غولانی که بشر را اینطور ازراه تکامل منحرف میسازند بسیارند و تظاهر مختلف و شکل های گوناگونی دارند ولی یك نوع و یکدسته از آنها است که بیش ازهمه‌در گمراهی بشرمیکوشد، بیش از همه ظاهر فریبنده دارد ، بیش از همه بدبخت میکند و بالاخره او را صدها سال‌و هزارها فرسنك از سر منزل مقصود دور میسازد. آری ؛ **بزرگترین سنگ راه تکامل الکل است .** میدانید چرا؟ برای اینکه الکل بهترین اسلحه وخدمتکار شیطانست(رجس‌من عمل‌الشیطان)وشیطان دشمن آدمی است و میخواهد او را از جاده‌برگرداند .

این اسلحهٔ مخوف چه بساکسانی‌را که سالها درراه طی طریق کرده‌اندبجانب بدبختی و دیار نادانی کشیده است ، چند هزار بشر بیچاره راگمراه نموده ، چند میلیارد کسان را بغلط انداخته و غافل‌کرده است .

چقدر اشخاص که عمری در هدایت بوده و بالاخره فریب شیطانرا خورده‌اند . داستان شیخ صنعان را شنیده‌اند . این مرد زاهد و عابد پنجاه سال تمام بعبادت خدا بسربرد ، عمل صالح انجام داد ، مریدان بسیار پیدا کرد و بهترین مقتدا بود تااینکه شبی خوابی دید و چون ازخواب برخاست هوس رفتن بروم کرد ، در آنجا گرفتار دختری شد و این دختر که جنبهٔ دینی و اهمیت شیخ را میدانست برای تبلیغ عقیدهٔ فاسد خویش خواست او را از راه منحرف کرده بجانب مسلك خود بکشاند ولی هر چه کرد شیخ حاضر نشد تا اینکه بالاخره باو پیشنهاد کرد که بجای اینکار شراب بنوشد .

شیخ حاضر شد ونوشید و بمحض اینکه آب آتش از گلویش پائین رفت، مراتب‌دینی‌خود را فراموش کرد، هرچه دردل داشت از یادش رفت . بت پرست شد ، خرقه را آتش‌زد . چه‌چیزی میتواند این عمل را انجام دهد جز الکل ؟

بس کسان کز خمر ترك دین کنند　　　　بیشکی ام‌الخبائث این کند ؛

ام‌الخبائث

براستی بهترین نامیست که بالکل داده‌اند و این نام برازنده اختراع امروز نیست بلکه تمام بزرگان و فیلسوفان و متفکرین عالم‌از‌آن‌روزی که در بدی شراب سخن گفته‌اند این اسم را مخصوص آن کرده‌اند .

حضرت باقر (ع)فرموده که«تمام بدیها را در خانهٔ نهاده‌اند و کلید‌آن‌خانه‌شراست.»

چه‌بساکسانی که فرشته بودند و از نوشیدن الکل دیوشدند . چقدر شنیده اید اشخاصی که پیش شما و نزد همه کس بنیکی و صلاح مشهور بودند دست بکارهای زشتی زدندکه خود آنها هم پس از هوشیاری از آن شرمگین‌شدند .

چقدر قتلهاو بی‌ناموسیها و فجایع بدست شرابخوارانی انجام شده که در زندگانی عادی مردمی خوب و صالح ومشهور بوده‌اند .

طبق آماری که در دنیاضبط گردیده نود در صد جنایتها و گناهان مختلف‌را شرابخواران انجام داده‌اند ؛ آیا این برای بدی الکل کافی نیست ؟

شخصی که الکل مینوشد باید تن بارتکاب هرنوع فجایعی که در خیال اوهم‌نمیگنجیده‌بدهد

و از انجام هیچ‌کاری هرچند زشت و مخوف باشد معاف نیمانند .

کسانیکه الکل را گناه کوچکی میشمارند علاوه‌برمسئولیتی که در اثر خودآزاری و مردم آزاری بعلت نوشیدن خود الکل‌متوجه آنها میشودفکر کنندکه بارسنگین‌مسؤلیت یعنی کوه گناهانی که متعاقب این عمل است بردوش آنها است . تعجبی نیست که چرا الکل اینگونه لجام انسانیت را پاره میکند و زمام را از کف رها میسازد چراکه نگاهدارندهٔ انسان از بدیهاو بند دهندهٔ آدمی یکی عقل است و دیگر وجدان اخلاقی که پیش از انجام عمل بدو در حین ارتکاب آن و پس از آن آدمی را پند میدهد ، باز میدارد ، پشیمان میسازد اما الکل تمام‌اینهارازائل‌میکند ومیخواباند و میزداید ، عقلرا میبرد ، وجدان را خفه میکند . وقتی که این پاسبانها خفتند دزدهاجان‌میگیرند و در عمل خود آزاد میشوند . نفس‌که دائم در پی شرارت است ولی درزنجیر عقل ووجدان‌بسر میبرد آزاد میشود و هرچه بخواهد میکند .

مثال کسانی که فکرشان در هوشیاری از بدی دور بوده و بعد از سر مستی چون دیوی شده‌اند بسیار است . یکی از داستان هایِ معروف آن که قرنها است بین‌ملل مشهور است حکایت جوانی است که ابلیس را بخواب‌می‌بیند وباوتکلیف کشتن پدروزدن خواهرش را میکند.این‌داستان را مرحوم جلال‌الممالك بشعر در آورده است .

ابلیس شبی رفت ببالین جوانی　　　آراسته با شکل مهیبی سر و بر را
گفتاکه منم مرك اگرخواهی‌زنهار　　　باید بگزینی تویکی زین‌سه خطررا
یا آن پدرپیر خودت را بکشی زار　　　یا بشکنی ازخواهر خودسینه وسررا
یاخود زمی ناب بنوشی دوسه ساغر　　　تا آنکه بپوشم ز هلاك تو نظر را
لرزید از این‌بیم‌جوان برخودوجاداشت　　　کز مرك فتد لرزه بتن ضیغم نررا
گفتا نکنم باپدر و خواهرم این کار　　　لیکن بمی ازخویش کنم دفع ضرر را
جامی‌دوسه‌می‌خوردوچوشدچیره زمستی　　　هم‌خواهر خود را زدوهم کشت پدر را
ایکاش شود خشك بن تاك و خداوند　　　زین مایهٔ شر حفظ کند نوع بشر را

داستان شیخ صنعان هم از این قبیل است . بعلاوه در زندگی های امروزی‌هم‌گاه بکسانی برمیخوریم که فکر انجام کاربد بآنها ابداً نمیرفته اما در تحت امر شیطان بطری از هیچ‌عمل‌زشتی خود داری نکرده‌اند . جزام‌الخبائث‌چه نامی برآن میتوان گذارد ؟

مخالفت امر

بااینکه انسان شرابرا برای بدیهای آن‌باید ترك کنـد چنانکه‌حضرت امیر میفرماید : «شرابرابرای بدی آن ترك کنید نه برای خدا » اما هیچ عاقلی نمیتواند قبول کندکه پس از دستور صریح خداوند ، پس‌از مجازاتهائی که در این راه معین شده و بعد از اوامری که بی‌نفع این بشر نادان‌است گوش‌ندادن باین دستورها و اطاعت از نفس تاچه حدگناه بشمار میرود و در مقام حقیقت چه‌مسئولیتی‌دارد .

مسلمانی که بعد از این همه تأکید و تصریح باز مخالفت امر خدائی کرد آیاسزاوار سخت ترین عقوبت نیست ؟ در اینجا نکتهٔ میگویم و تمنادارم خوب در بارهٔ آن فکر کنید : فکر کنید که اگر شراب خوب بود و خوردن آن سودی داشت دین ماچه دشمنی باامت خودداردکه آنرا حرام کرده است ؟ چرا چیزهای خوب جهان را هیچکدام حرام نکرده ؟ چرا انواع شربتها و مایعات

سودمند مانند شیروشربت حرام نشده است ؟ پس البته خداوند دراین کار مصلحت بنده را میدانسته است و نهی او برای خوشبخت کردن زندگی بندگان خود وی میباشد . آن بندهٔ که صریحا باامر خدا مخالفت میکند ، نفع خود را زیرپا میزند، و میداند که این عمل برخلاف‌مصالح او است و باز میکند تاچه حد در مقام حقیقت‌مسئول و گناهکار است .

برای بدی شراب همین بس که بگوئیم شرابخوار خدا را فراموش میکند چنانکه حضرت امیر(ع) فرموده:«شرابخوار را ساعتی است که در آن ساعت خدا را نشناسد.»

۲ - زیانهای روحانی

شرافت آدمی

مایهٔ امتیاز انسان برحیوانات چیست و چه چیز سبب‌شده که ما خود را اشرف مخلوقات نامیده‌ایم ؟ اگر موجب فخر همین دست و پا و چشم و گوش باشد که هرحیوانی آنرا دارد و برخی حیوانات بهتر از ما دارند . فیل دست وپایش بزرگتر ، کرکس چشمش تیز تر و طاوس‌شکلش‌بسی‌زیباتراز ما‌است.

آنچه مایهٔ امتیاز حقیقی انسان است عقل و آدمیت او است . با این نیرو توانسته که بر حیوانات خیلی بزرگتر و قویتر از خود چیره شود ، عوامل طبیعی را برای استفادهٔخویش استخدام نماید،مشکلات گیتی راحل کند ، روح خود را ترقی دهد ، مقام معنوی خود را بالابردوگاه چنان بالابردکه از فرشتگان برترشود . پس عقل وروح است که باآن میتوان کسی‌را انسان نامیدو فاقد آن یاحیوان ناطق است و یانقش دیوار :

اگر آدمی بچشم‌است‌وزبان‌و گوش‌و بینی　　　چه میان نقش دیوار ومیان‌آدمیت؛

خوب ! چیزی که سبب‌انحطاط این مایه الامتیاز آدمی‌شده یعنی چیزی که انسان را حیوان سازد آیاشایسته نیست مورد تنفر و دشمنی‌بشرقرار گیرد ؟

یکنفر میخوارهٔ مست بنگرید ، قیافه‌او و حرکاتش‌را در نظر گیرید ، ببینیدچگونه کلمات لغو از دهانش خارج میشود ، چه حرکاتی انجام میدهد که هوشیاران را بخنده یا گریه میآورد اینست نتیجهٔ آن آبیکه اروپائیان « آب حیوان یاادووی» مینامند . این آبست که بجای حیوان حیوانی تولید میکند . یکی‌از شعرای معاصر خوب گفته :

راست گفتند که آب حیوانست شراب　　　زانکه من‌جامی‌ازآن‌خوردم‌وحیوانم کرد

مایع عقلزدا

همین خاصیت عقل زدائی که مردم خام و لاابالی در مدح‌آن میگویند وسخن برخی شعرا را برای تسکین وجدان گناهکار خود تکرار میکنند بزرگترین بلای انسانیت است .

خداوند عقلرا بما داده تامیزان تشخیص بدی و خوبی باشد ، تا مایهٔ امتیاز ما از حیوان و موجب تشخیص درجات برتری ما از یکدیگر گردد . آن آبیکه این نعمت را بزداید چه زشت آبیست و چه بدشرابیست .

جنون خمری

غیر از مستی که خود نوعی جنون است وبعد موردِدقت ماقرار میگیرد وغیر از هذیان‌ها و حرکات خارج از انسانیت کـه از شخص الکلی صادر میشود جنون خمری بتمام معنی و تحت کاملترین شرایطآن نتیجهٔ

محتوم خمر است.

گاستون دوروبل در کتاب اسرار طول عمر میگوید : «صدمات الکل منحصر ببدن نیست بلکه مراکز اندیشه و فکررا هم سخت صدمه میزند چنانکه تعداد دیوانگان در سال ۱۸۶۵ فقط چهارده هزار و در سال ۱۹۱۰ هفتاد هزار نفر بوده است. دکتر پارکر امریکائی میگوید که نیمی از حوادث جنون در اثر مشروبات است.

دکتر هو نیز در اثر تحقیقات زیاد در یکی از ممالک امریکای شمالی (ماشاچوستز) نتیجه گرفته که آنجاهم نصف جنونها جنون خمری است.

در اثر تحقیقات اطباء در فرانسه معلوم شده دویست هزار نفر مجنون خمری در آن کشور است. بعقیدهٔ میرمان Mirman ، ۷۰درصد جنون ها مستقیما از الکل است و بعقیده شمیدت Shmidt در مناطقی که الکل زیاد استعمال میشود جنون سه برابر بیشتر از مناطقی است که استعمال الکل در آنجا کمست.

در انگلستان ثابت شده که قریب ۹۵ در صد مجنون ها مستقیما و غیر مستقیما دیوانهٔ خمر هستند. چند نفر از اطبای مشهور فرانسه در اثر تحقیقاتی که بجا آورده بودند ثابت کردند که تعداد دیوانگان در دنیا سال بسال بوضع مخوفی زیاد میشود و حتی اگر وضعیت باین ترتیب ادامه پیدا کند طولی نمیکشد که جنون عمومیت پیدا میکند.

البته علت آن تعمیم خمر در دنیا است و اگر جلوگیری نشود این خطر را خواهد داشت.

دیوانگی که در اثر الکل پدید میآید درجات مختلفی دارد ولی بالاخره شخص مشروب خوار در آخر زندگی خود بتمام معنی دیوانه خواهد بود. کمترین درجات این جنون هذیان و حرکات خارج از رویه و پس از آن مراتب مختلف مستی و بعد از آن عین جنون است که میخواران را به تیمارستان میکشاند.

چنانکه یکی از مطبوعات فرانسه (آلمانا هاشت) مینویسد بیش از ثلث ساکنین تیمارستانها مجنون الکلی هستند در صورتیکه عدهٔ زیادی از این مجنونها در جامعه آزادند.

جنون خمری که در اثر حملهٔ تدریجی الکل در مغز انسان حادث میگردد شخص را از حالت انسانی خارج میکند و بعلاوه مزاج و کارهای عادی بدنش را نیز مختل نموده و این اختلال نیز در تشدید جنونش مؤثر میشود.

در اثر این دیوانگی ، الکلی در کارها و سخنهایش اشتباه میکند و قول درست از او شنیده نمیشود ، بمردم بدبین میگردد، دنیا در نظرش تیره و تار میگردد ، حافظه‌اش لطمه می بیند و وقایع را فراموش میکند و دیگر اشخاص را نمیشناسد ، اغلب روباهای دروغین در نظرش مجسم میشود و می پندارد که حیوانات با کسانی باو حمله میکنند ، در عالم خیال و گاهی با حرکات شدید بمدافعه میپردازد و بی سبب باشخاص بیگناه که در نظرش دشمن جلوه گر میشوند حمله مینماید. گاهی خود را حاکم و بزرگ میداند و حکم مجازات اشخاص را صادر کرده و بعد خود در مقام مجازاتشان برمیآید و گاهی نیز بخانوادهٔ خویش ظنین شده تصور میکند سم داخل غذایش کرده‌اند.

در اثر انقباضهائی که الکل در پوست و جلد و اعصاب او پدید آورده حس مور موری در

بدن خود میکند و می پندارد حشراتی روی پوستش راه میرود و آنها را میراند و چون نمیتواند رفعشان کند عصبانی میشود.

مستی

مستی مراتبی دارد و درجات آن هریك نمونهٔ از اقسام جنون است. طبق آماری که از کتب علمی بدست آمده مستی را به سه طبقه تقسیم کرده‌اند :

اول وهلهٔ آن تأثیری جزئی است که در اثر استعمال خیلی کم شراب جزئی فعالیتی مضر و افراطی در بدن پیدا میشود که ظاهراً شیرین است ولی در اعصاب اثر زیاد میکند. اگر پشت بند آن گیلاس دیگری خورده نشود اثر بزودی زائل میگردد

وهلهٔ ثانی فعالیت زیاد و تحریك افراطی است که علامت مشخص آن بوجود آمدن خوشحالی باغم بی جهت و اغراق آمیز ، تلو تلو خوردن ، بیقاعدگی در حرکت، افکار و خیالات واهی و تندی و بی نظمی حرکات تنفس (Dyspnée)، ضربان تند قلب ، بزرك شدن مردمك چشم ، اتساع رگهای بدن ، قی و استفراغ و کند شدن زبان و بی نظمی سخن میگردد.

وهلهٔ ثالث حالت ضعف و میل بخواب است ، اعضای سفلی سست و فلج میگردد، فکر توقف پیدا میکند ، احساس کم میشود ، سردرد و خمار سختی حادث میشود ، وزوز در گوش پیدا میشود و بالاخره هوشیاری بکلی زائل شده بحالت خواب میافتد.

این حالت اولین نتیجه سوء و اولین پاداش فوری خوردن مشروب است که اگر انسان یکمرتبه هم بخورد از لطمهٔ آن معاف نیست وهمین حالتست که سعدی شرح میدهد: «شب شراب نیرزد بامداد خمار» این وضع را در لغت فرانسوی Ivre-mort یعنی مست مرده مینامند.

رنك صورت در این حال قرمز آبی رنك یاتیره و یاپریده مانند میت است. حرارت بدن که قبلا بطور افراطی زیاد شده بود در این موقع بعلت عکس العمل طبیعی خیلی پائین تر از معمول شده و ضربان قلب نیز کند میگردد پوست بکلی بحس شده و عرق سردی روی بدن مینشیند ، قیافهٔ مست حالت کسی را دارد که سکته کرده و بدنش بلااختیار آلوده بنجاسات مختلف میگردد گاهی در اثر مستی دردهای موقتی سختی در دستگاه گوارش پیدا میشود بنام Gastro-entéropathie، بعلاوه یرقان و درد کبد و آلبومینوری نیز بوجود میآورد. جز در موارد مسمومیت زیاد یا سرمای سخت (مثل مستهائی که شبها در کوچه میافتند) کسی در اثر مستی نمیمیرد اما اگر علل فوق موجب مرك گردد از جسداو چنین معلوم میشود که مقدار زیادی خون سیاه وارد سر شده که ابتدا تولید انقباض شریان Hyperémie artérielle و بعد تولید کم خونی و بالاخره توقف خون مینماید.

مایعات و بخاراتی که آمیخته باالکل است در رگها وارد شده رشتهٔ جریان خون را منقطع و فاصله دار میکند و خون لخته میشود.

روبهمرفته مستی درجهٔ از دیوانگی است و حالات مشروحه نسبت بمقدار الکل استعمال شده ، نسبت بجنس (زن و مرد) ، سن ، آب و هوا ، فصل ، حرارت و استعمال سایر مخدرها فرق میکند.

یك نوع مستی که درجهٔ آن بالاتر است مستی غیرعادی است که درجات آن همانست منتهی باشدت بیشتر و گاهی اشخاص در اثر آشامیدن مقداری جزئی دچار این مستی میشوند .

نوع دیگری مستی بنام مستی تند یا Ivresse aigue یافت میشود که در اثر استعمال مقدار خیلی زیادی مشروب در یکمرتبه بوجود میآید .

بالاخره آخرین نوع مستی را حالات تندالکلیسم مینامند که در اثر آن معده وجهازهضم خراب میشود ، حساسی بدن از بین میرود ، تاثر زیاد و بیخوابی سخت دست میدهد و بالاخره هذیان مرتعش Delirium tremens دست داده شخص الکلیك بدون اینکه بفهمد چیزهائی میگوید وارزش سخت وعمومی در بدنش پیدا میشود .

جنون الکلی که قبلا شرح داده‌ایم نیز شعبهٔ ازاین نتایج است .

هذیان و بیخودی

در حالت هذیان که اغلب دچار مردم دائم الخمرو گاهی هم گریبانگیر شرابخواران غیرعادی میشود تمام بدن مرتعش میگردد، حرارت بدن خیلی زیاد شده و گاهی شخص را میکشد . مرد الکلی در این حال دچار رؤیاهای مخوف میشود وصداهای ترسناك میشنود ، بهیچ کس اعتماد ندارد ، بزن و بچهٔ خود بدبین میشود و گاهی جنون خودکشی باودست میدهد .

زوال حافظه و هوش

از نتایج حتمی استعمال مشروب از بین رفتن یا کند شدن حافظه وهوش است . کسیکه مبتلا بالکل شد معلومات خویش را فراموش میکند ، اطلاعاتی که بزحمت در طی عمری کسب کرده کم کم ازمغز او فرار میکنند ، نام اماکن و اشخاص از نظرش دور میشود یا اینکه ذوق و هوش صنعتی او از دست میرود و معلومست که این حالات چه زیانهائی برای زندگی فرد و بالنتیجه زندگی اجتماع دارد ، چقدر از درجات علمی کاسته میگردد، چه نزاع ها و رنجشهائی در اثر کم شدن حافظه در زندگی خانوادگی و معاشرت ها بوجود میآید . اینست بلاهای الکل .

بدبینی بجهان

چنانکه گفتیم شخص الکلی بدبین بخود و بخانواده و بچه های خویش حتی عزیز ترین کسانش میشود و پیدا است که در این حال با چه نظری بدنیا مینگرد . علت آن زیاد است ، یکی بواسطهٔ ازدست دادن اشتها ست ، دیگر تیره شدن چشم ، درد در اعصاب و در جهازهاضمه ، مورمور کردن دستها ، شنیدن و دیدن صداها و مناظر واهی و خیالی . تمام اینها در اثر الکل بوجود آمده و موجب تیرگی زندگی مردالکلی است .

لازم بگفتن نیست که بدبینی چه اصل مخوف وزشتی است و چگونه حیات را برافرادو جامعه ها تلخ میکند . بدبینی عامل بدبختی بزرگیست که تمام قوانین اخلاقی دنیا باآن مبارزه میکنند .

زوال ذوق و هنر

الکل بهترین کارگر ، بهترین هنر ورو دقیق ترین صنعتگر را بالاخره از کار میاندازد . در اثر دلسردی که مرد میخوار از زندگی و جهان پیدا میکند هر گونه ذوقی ازوجود او رخت برمیبندد . بعلاوه یکی ازبزرگترین محرکین ذوق آدمی برای کار ، وجدان خانوادگی است یعنی اداره کردن خاندان و گذران معاش بهترین موجبات ترغیب شخص در انجام وظیفه میباشد . مرد الکلی از خانواده بیزار است ، دائم بفکر رفتن بخرابات یعنی دکان مشروب فروشی است . دربارهٔ اهل و عیال جز تندی کردن و کتك زدن چیزی انجام نمیدهد ، بااینحال معلومست که عشق او بکار تاچه حد ترغیب میشود .

اگر هم جزئی علاقهٔ بانجام وظیفه در وی بماند برای بدست آوردن بشیزی است که در راه الکل مصرف شود .

علاوه براینها الکل ذوق و هنر را از شخص دور میکند زیرا این خواص مربوط بعقل و هوش است و الکل آنهارا میزداید . الکل دست را هم کند و مرتعش و لرزان میسازد و تمام کارهائی که بادست انجام میگیرد کند میشود یا بکلی از بین میرود . الکل دشمن صنایع مستظرفه و هنرهای زیبا است .

مقصود زندگی

وقتی آدمی در پیش خود فکر کند و کمی اندیشه را از ظواهر حیات دور ساخته در این موضوع باریك شود که آیا برای چه بدنیا آمده و چه وظیفهٔ در این جهان بعهدهٔ او گذارده شده و عاقبت زندگیش چون خواهد بود ، این خوراکی که میخورد و بستری که شبها بروی آن میخوابد یاکارهائی که برای ادامهٔ حیات انجام میدهد چیستند و آیا زندگی برای خاطر اینها درست شده یا اینها برای زندگی درست شده ، وقتی بانظر دقیق و موشکاف وارد این اندیشه شده و کمی فکر کند چیز های بزرگی براو مکشوف میگردد . میفهمد که مقصود خداوند از خلقت بشر این نیست که صبح و شام بفکر خوردن و خوابیدن باشند و دنیا را چون باغ دو دری تلقی کنند که از یکدر بیایند وقدری بخورند و از در دیگر خارج شوند . خیر مقصود این نیست . در این جهان منظم که هر چیزی بجای خود قرار داده شده و همه چیز دارای انتظام و فایدهٔ معین است ، در این جهانی که همهٔ آن را باحق آفریده‌اند و باطل در آن نیست یااگر پیدا شود زود محو میگردد ، آری در این جهان مرام و مقصودبا هدفی خیلی بزرگتر از آنچه مردم ظاهربین میپندارند وجود دارد .

آدمی برای خوردن و خفتن آفریده نشده بلکه این اعمال و سائلی است که ماشین تن را برای انجام کارهای دیگری باید بکار اندازد . آن مقصود عالی و نهائی که هر کسی نسبت باندازهٔ فکر خود طوری آنرا تعبیر میکند و حقیقت آن همان سخن است که بزرگان جهان گفته‌اند یعنی «بسوی خدا رفتن و به مبدأ خیر محض رسیدن» خیلی برتر از آن چیزیست که مردم پست مقصود زندگی میپندارند و بدون فکر ، معمول خود داشته‌اند .

در این راه دراز یعنی سفر بسوی هدف مشکلات فراوان پیدا میشود ، سنگهای بسیاری در راه است که باید برطرف شود ، غولان مهیبی در کنار جاده ایستاده‌اند که تمام کوششان صرف در منحرف ساختن مخلوقات خداست .

مرد راه باید مشکلات را بردارد ، جاده را صاف کند ، بغولان اطراف التفات نفرماید ، از راه منحرف نشود و همچنان باتصمیم راسخ و ارادهٔ متین بسوی مقصودیش رود . حالا اگر کسی در ضمن این رهروی بسوی هدف (که تمام موجودات عالم کم و بیش باآن همراهند) خودرامغلوب موانع ساخت ، تسلیم غولان شد ، جاده را رها کرد و در دامان تاریکی کنار جاده پناه برد

یعنی خویشتن را در آغوش دیوان انداخت چقدر گمراه و بیچاره است . میپندارید که چنین کسی نیست یا اگر هست کم‌هست . خیر! بدبختانه‌نمونهٔ آن بسیار زیاد است ، هم‌غول گمراه‌کننده‌فراوان است و هم فریب خورندگان آن بسیارند . میدانید این دیو مخوف‌چیست؟

شیطان عطری است ! مخوفترین شیطانها و خوش ظاهر ترین آنهاست . وای که چه‌بلا هائی از این شیطان بظهور میرسد !

۲ ـ زیانهای جسمانی

خود آزاری

آنچه در این فصل بعنوان زیانهای الکل شرح داده میشود مفاسدیست که این سم مهلك در بدن خود نوشندهٔ نوشابه‌بوجود می‌آورد.

الکل نتایج جسمانی دیگریٔ هم‌دارد که بدیگران لطمه‌میزند و این قسمت را در زیانهای اجتماعی‌شرح خواهیم داد.

بطور کلی الکل دو نوع بیدن لطمه میزند : یکی زیانهائی که خود او در کالبد وارد میکند و دیگر اینکه بدن را ضعیف و رنجورساخته برای ابتلای سایر امراض حاضرمیکند وآن‌را تشیبگاه مناسبی برای بیماریهای خطرناك چون سل و غیره مینماید . اکنون با تقسیم بندی فوق میکوشیم زیانهای الکل راشرح دهم .

قبل از اینکه وارد شرح زیانهای الکل شویم چند جمله در بارهٔ این ضرر های خانمانسوز از یك دائرة المعارف فرانسوی (آنسیکلپدی دولاروس «۱») بدون اندك تصرفی ترجمه میکنیم :

چرا الکل یکی ازبزرگترین بلیه‌های جهانست؟

بهترین مشروبات و معطرترین شرابها و نوشابه هائی که در ساخت آن منتهای دقت بعمل آمده همه دارای مقدار زیادی الکل اتیلیك هستند و این الکل عملی مخصوص‌روی مغزسردارد، و همین عمل است که موجب محبوبیت آن در پیش عدهٔ زیادی مردم شده است .

الکل‌اتیلك تحت این شکل و تحت خیلی اشکال دیگر یکی از بزرگترین زخم هاو بلیه های تمدن امروز جهانست . و چون بدبختانه فروش این نوشابه‌ها باقوام وحشی هم اجازه داده شده و این اصل موجب ضررهای بسیار برای آنها گردیده باید گفت که نه تنها بلیهٔ کشورهای متمدنست بلکه برای کشورهای وحشی‌هم بدبختی است .

این مردم را وحشی میناميم ولی باید دید چه کسی وحشی تر است : آنها که بدون پی بردن بمضار نوشابه ها از آن می نوشند و یا آنها که آنرا میفروشند در صورتیکه زیانهای آنرا میدانند .

بدبختانه لزومی ندارد از کشور خود بیرون رفته و برای تحقیق در خرابی های‌الکل‌بین جامعه بجاهای دیگر نظر افکنیم . چنانکه میدانید بزرگترین علمای بهداشت بدون تردید توسعهٔ بیماریهای مخوف و بسیاری آسیب های عقلی و حشتناك را بآن نسبت میدهند .

تودهٔ کارگر و حتی دهقانان بآسانی ازدیدن«گیلاس»فریب میخورند بخیال اینکه‌تجدید

۱–صفحه(۱۳۷و۴۷۳)

نیروئی از آن حاصل کنند غافل از آنکه همان‌گیلاس موجب خرابی ریشهٔ نوشنده است . پس‌بایدبا کمال شدت آرزو کرد که قانونگذاران بالاخره باین وضعیت و خیم که عاقبت‌ترسناکی برای کشور دارد خاتمه دهند . نه تنها باید خود از نوشیدن الکل باین اشکال خطرناك مانند شراب وعرق‌خود داری‌کرد بلکه باید در این کار تبلیغ نیز نمود و دیگران را پند داده از استعمال این نوشابه های‌خائن منع کرد .

. . . الکل غیر از استعمال مهم شیمیائی که دارد در برخی کار ها خیلی مورد استفاده است مثلا بعنوان ضد عفونی و پاك کننده یا بعنوان سوخت و حتی ممکنست فایدهٔ آن بزودی خیلی بیشتر شود زیرا طولی نخواهد کشید که آنرا در بکارانداختن ماشینها بکار خواهند برد و مخصوصاً این عمل روزی واجب خواهد شد ، روزیکه ممکنست تمام نفت های زمین بپایان رسد (۱)

***

چون مضارالکل درجسم بیش از سایر زیانهای آنست مجبوریم این قسمترا بهتر شرح دهیم و برای اینکار مجبوریم تقسیم بندی کنیم تاحق مطالب گفتنی بهتر ادا شود:

۱ـ بیماریهای مستقیم

۱ـ اثر الکل در دستگاه‌گوارش-اولین تاثیر الکل در معده است بدین معنی‌که مخاطهای معدی را خراب میکند و التهاب میدهد ، جدار معده را زخم میکند ، افرازات معدی تولید میکند و مایعی بنام بلغم بوجود میآرد‌که بااستفراغ خارج میشود و اغلب بهمراه لخته های خون‌است‌چنانکه اشخاص الکلی همیشه دچار این بدبختی هستند .

برخی از امراض معدی‌که در اثر الکل بوجود میآید از این قرار است :

گاستریت Gastrite ساده و مزمن که بالاخره بضعف و نابودی قوه منجرمیشود. فلگمن معده Phlegmon انتریت Entérite سخت واغلب Oesphlagite دل‌دردهای مختلف ودرد معده که بیشتردرساعت معتاد بوقوع میرسدودردل های دائمی. اثر دیگرآن درمعده اتساع معدی است که گاهی چنان این عضورا بزرك میکند که مانند کیسهٔ شده و پنج برابر موقع عادی گنجایش پیدا میکند یعنی ممکنست ده تا دوازده لیر آب حتی بیشتر جابگیرد !

بطور کلی الکل باعث التهاب جهاز هاضمه میشود . در رودهها نیز تاثیر سخت نموده‌باعث خراشیدگی جدار آنها و دفع خون و ضعیف ساختن قوا میشود و بالاخره اسهال سخت تولید میکند و گاهی نیز یبوست میاورد . (اهمیت این دو مرض در بهم زدن اساس سلامتی خیلی زیاد است و اینجا جای بسط مقال نیست)در اثر استعمال نوشابه قولون و رودهٔ بزرك لطمه‌دیده یبوست و لینت پشت سر هم بوجود میآید .

الکل زبان را ضخیم و سخت میکند و سلول‌های مخصوص ذائقه را ضعیف وبالاخره محو

---

۱ ـ اینها جزء فوائدیست که الکل در زندگی بشر دارد و در آیهٔ قرآن اشاره بدانها شده است .

مینماید بحدی که مردم دائم‌الخمر دیگر طعم غذا هارا حس نمیکنند و این خود یکی از علل بی اشتهائی درشخص الکلی میشود.

علل دیگری نیز که بیشتر از همه خرابی دستگاه هضم را باعث میشود این است که الکل اشتها را در شرابخوار زایل میکند و سبب میشود که باغذای مقوی برای بکار انداختن ماشین تن نخورد و یا اگر میخورد استفاده از آن نبرد و امر مزبور کمك بسیاری بتشدید مرض مینماید. الکل شیره های دهان (بزاق) و شیره های معدی و سایر شیره‌های بدن را ضعیف کرده ازبین میبرد.

از ترشح لوزالمعده مانع شده و بالاخره غده های عصیری آنرا معدوم میسازد و تاثیر آن طوریست که برخی مواد منجمله چربیها دیگر قابل جذب بدن نیست و تمام کالبد از برخی مواد غذائی لازم محروم میماند.

گاهی در اثر استعمال افراطی نوشابه حالت استسقاء دست میدهد یعنی مرض آب پیدا میشود. درنتیجه بیمار همیشه احساس تشنگی کرده میکوشد آنرا باآب یامشروب بنشاند ولی فایده ندارد و این مایعات افراطی نیز بزیر جلدش جمع میشود.

۲- امراض جهاز تنفس- چنانکه بعداً خواهیم گفت یکی از بزرگترین علل ابتلای بمرض سل که خانمانسوز ترین امراض بشر است الکل میباشد. ریه‌ها دراثر الکل تورم یافته لکه های بنفش یاسفیدی روی آنها ظاهر میگردد و لخته های خون در خدوی مشروبخوار پدیدمی آید که نتیجهٔ خرابی ریه است. شرابخوار هر صبح در رختخواب مدتی سرفه میزند، خدو میاندازد و گاهی لخته‌های سخت خون یاصفری بحال تهوع از دهانش بیرون میآید.

در اثر این فعالیت افراطی و مضری که در اعصابش تولید میشود بعد از چند روز ضعف شدید قوا در وی بوجود میآید، قیافه‌اش قرمزوبد شکل، پیله‌هایش سرخ وحساس میگرددو روی هم رفته بحالت پیر مردان میافتد هرچند که در عنفوان شباب باشد. بوی دهان اشخاص الکلی در اثر خرابی ریهٔ آنها است.

الکل در حجاب حاجز تاثیر کرده عمل آنرا کند و مهمل میگذارد. تمام جهاز تنفس بوسیلهٔ مرکزی در مغز اداره میشود که بمرکز تنفسی موسومست. این مرکز بهلوی مرکزی که بر کهارقلب فرمان میدهد واقعشده، دانشمندان قدیم آنرا مرکز حیانی مینامیدند.

بمحض اینکه لطمهٔ باین مرکز برسد انسان میمیرد. برخی سم‌ها مثل الکل در آن تاثیر زیاد کرده و ممکن است آن را بکشد. بدون استثناء در اشخاص الکلی عمل تنفس سخت و بر زحمت است.

۳- دوران دم - اگر خون شخص الکلی مورد دقت قرار گیردفوراًفهمیده‌میشود که‌مواد اصلی خون منجمله فیبرین و گلبولهای قرمز و غیره خیلی کم شده و از دست رفته و مایع خون آهکی و خراب شده است.

چون خون فاسد شود تغذیهٔ تمام اعضاء مختل شده کلیهٔ بدن دچار اختلال و کم‌غذائی وضعف میگردد. گلبولهای سرخ و سفید را از بین برده شخص را آماده برای سکته مینماید. الکل همو گلوبین یا ماده آهنی خونرا از دست داده و آنرا ضعیف و در امور حیاتی بی

اثر میسازد.

هر نوع نوشابهٔ الکلی منجمله آبجو رگها راسخت و شکننده میکندومرونت Elasticité یا ارتجاع آنهارا از دست میدهد وموجب میشود که در اثر جزئی فشاری منجمله عصبانیت، کار زیاد، سرما یاگرمای فوق‌العاده پاره شده و سکتهٔ ناقص یاکامل بوجود آورد. عروق دراثرالکل تصلب و شریان تکلس پیدامیکنند.

۴- امراض قلب در نتیجهٔ خرابی خون عمل قلب مختل شده کم کم چربی و پیه دور آنرا میگیرد و آنرا سنگین و بزرك میکند و چون قلب در حین ضربان با قوت حرکت میکند سنگینی مزبور موجب کندی حرکت و نامرتبی آن میگردد و روی این اصل نبض اشخاص الکلی آهسته و نامرتب میزند. قلب عضویست که خیلی‌دیر خراب میشود وحقاهم بایداین‌عامل‌حیاتی چنین باشد.

بزرگترین موجب خرابی این مرکزحیاتی الکل است. اثرفوق را اشخاص الکلی بنام طپش‌قلب میخوانند.

۵- بیماریهای عصبی - الکل بعضی اعصاب را فلج میسازد و بالنتیجه در نقطهٔ از بدن که اعصاب مزبور مربوط بآنست تولید اختلال مینماید مثلادربعضی نقاط شخص احساس‌سوزش و درد میکند در صورتیکه سبب خارجی ندارد، یا اینکه موجب درد چشم و تیرگی آن واشتباه در تشخیص الوان میگردد.

اعصاب آخذه و محرکه ضعیف شده فلج و ارتعاش پیدا میکنند. درتمام بدن‌حالت‌خارشی Fourmillement بوجود میآید والکلی بدون سبب احساس حرارت میکند، بدنش‌مخصوصاً دستها و سر میلرزد، صحبتش نامفهوم و بی معنی میشود و علائم روحی عصبانیت، حالت و قیافهٔ حیوانی، ترس، سردرد، در او بوجود میآید.

خواب او کم شده دائماً دچاربیخوابی است و هروقت هم چند ساعتی‌بخواب رودخوابهای موحش میبیند، اراده اش ضعیف میشود و حس اخلاق از وجود او محو میشود.

الکل در اثر داخل کردن‌اسیداوریك Acide Urique در میان خون تولید درداعصاب و روماتیسم میکند. یکی از بزرگترین علل بیماری عصبانیت Neurasténie الکل است.

در اثر ضعیف شدن اعصاب انسان در معرض برخی امراض عصبی مثل Dyspepsie واقع میشود و راه برای سکته و نزف الدم باز میگردد.

ممکن است در اثر الکل برخی از اعصاب عضلات انسان فلج شده از کار بیفتد و درنتیجهٔ آن عضله نیز فلج گردد مثلا اتفاق افتاده که اشخاص دائم الخمر یك مرتبه از حرکت دادن دست و پای خود عاجز میشوند.

۶- بیماریهای مغز - الکل در مغز زود اثر میکند و موجب نزف الدم میگرددبدین معنی که شریان پاره شده خون در مغز میریزد و شخص سکتهٔ ناقص یا کامل میکند یعنی یا فوری میمیرد یا اینکه خونهای ریخته لخته شده جلو جریان خون را در مغز میگیرد و قسمتی‌ازمغز بیخون و نرم شده یا اعضای مربوط بآن قسمت در بدن فلج میشود (مثلا دست، پا، زبان و غیره) یا اینکه موجب تشنج و صرع و کرخ میگردد.

بطور کلی الکل سلول های مغز را ضعیف کرده موجب میشود که دیگر نمیتوانند کار خود را انجام دهند و هر نوع حس اخلاقی مثل محبت ، عاطفه ، شخصیت و عزت نفس ، علاقه بایفای وعده ، راستگوئی و غیره را میزداید . الکل موجب آماس مغز و فشار خون در سر میشود و گاهی نیز مغز را لاغر کرده تولید جنون و بله یا کم عقلی مینماید .

۷ـ بیماریهای کبد ـ بعد از معده اولین اثر شوم الکل در کبد ظاهر میگردد . کمترین ناخوشی آن اینست که سلولهایش کشته میشوند . در اثر اجتماع سلول های مرده از حد معمولی بزرگتر میشود و گاه چنان رشد غیر طبیعی پیدا میکند که شخص را میکشد .

کبد چون مرکز تصفیهٔ بدن است سعی میکند هر نوع سمی که وارد بدن شود دفع نماید . الکل را هم که نوعی سم است هروقت وارد خون شود میراند ولی وقتی این عمل زیاد ادامه پیدا کند متورم شده از حد معمولی بزرگتر میشود و صلابتی خارج از حد عادی پیدا میکند .

هنگامی که در اثر این حالات کبد خراب شود شخص الکلی در پهلوی راست خود احساس درد و تورم میکند . در این موقع ممکن است یرغان یعنی زردی بشخص دست بدهد و تمام بدن حتی سفیدی چشمش مانند زردچوبه زرد شود . در این حالت است که عوام میگویند عرق بجگرش اثر کرده و زردی آورده است . کبد تمام اشخاص دائم الخمر آغشته از نوعی چربی و مواد کثیف است و این نوع مرض بنام سیروز کبد Cirrhose du foie مشهور است .

۸ ـ امراض کلیه ـ نوعی مرض کلیه بنام سیستیت مزمن Cystite Chronique در اثر استعمال الکل شدید میشود. خفقان بولی در کلیتین نیز نتیجهٔ الکل است .

طبق آماری که برداشته شده قریب ۹۰ درصد از امراض کلیه دراثر الکل است . بعلاوه استعمال این نوشابهٔ آتشین سبب زیاد کردن ادرار شده خود نیز سرچشمهٔ بسیاری امراض میگردد .

۹ ـ امراض جلد ـ الکل دربدن قرمزی غیرطبیعی وزشتی بوجود میآورد ومخصوصا بینی و گونه هارا سرخ میکند .

گاه نیز اتفاق میافتد که میخوران بامراض جلدی دچار میشوند مثلا خارش های بی‌جهت، اکزما Eczéma وجوش صورت، گاهی چاقی بیمورد و خطرناک Obésité Tonique بوجود میآید و اعمال بدنی را کند و مزاج را بطور کلی خراب میکند .

مرض استسقاء که قبلا شرح آن گذشت نیز ممکنست بعنوان بیماری جلد تعبیرشود .

دراثر استعمال آب جو گاهی در گردن پیه تولید میشود بطوریکه حرکت سر را دچار زحمت کرده و گاه محتاج عمل جراحی میشوند .

۱۰ــ حنجره ودستگاه صوت ـ حنجره التهاب پیدا میکند و صدا درشت و گرفته میشود . گاهی صدای گرفته و شبیه بسرماخوردگی که ازدهان اشخاص الکلی بیرون میاید علامت خرابی ریه است ولی اغلب در اثر تورم یا کنژسیون Congestion حنجره است .

الکلی ها گاهی بگلو درد یا درد حنجرهٔ سختی مبتلا میشوند . گلو و حلق بواسطهٔ افراط در مسکرات صلابت و خشکی و خشونت پیدا میکند . یکی از علائم خرابی قصبة الریه سرفه های خشك و بی‌دربی است .

۱۱ــ امراض مثانه ـ استعمال الکل مثانه را تحریك میکند وعلت آن بیشتر بواسطهٔ زیادی ادرار و مادهٔ سمی الکل است که مخاط عضلهٔ مزبور را میساید و ضعیف میسازد . الکل

تولید سنگ مثانه Calcul Biliaire میکند و گاهی سبب بروز قند در ادرار میشود .

۱۲ ــ امراض مختلف ـ غیر از آنچه در بالا گفته شد الکل امراض گوناگونی در بدن بوجود میآورد که شرح همهٔ آنها محتاج کتاب مفصلیست و بطور خلاصه میتوان گفت که هیچ نقطهٔ بدن از لطمهٔ این بلای عمومی و این دشمن جان بشر محفوظ نمیماند .

اغلب معتادین بآن چشمشان در اثر ضعف اعصاب تیره و تار میشود و بکوری میانجامد . جوانهای الکلی اغلب مجبورند عینك استعمال کنند . الکل قیافه را تغییر میدهد ، صورت را نیرمو قرمز رنگ و مخوف ، پشت چشمهارا متورم ، بینی را قرمز میسازد . در اثر حملهٔ الکل به مغز یا قلب یا خراب کردن رگها اغلب فلج تولید میگردد .

۱۳ ــ مسمومیت از الکل ـ یکی از اشخاصی که خود مبتلا بالکل بوده وبعد آنرا ترك کرده واز آن متنفر شده در کتاب خود مینویسد که بجای یك گیلاس ویسکی اگر یك گیلاس نفت بخورد بهتراست زیرا الکل بالاخره سم است وعاقبت ببدن لطمه خواهد زد ولی نفت ممکنست چند ساعتی تولید اختلال هضم نموده و بعد رفع شود .

بقول یکی از اطباء مرد نوشابه خوار مشغول بیك مرك تدریجی اختیاری است . این حرف عین حقیقت است زیرا هر گیلاس مشروبی که از گلو پائین رود مقداری سم بهمراه دارد که ممکن نیست بدن از لطمهٔ آن محفوظ بماند و هرچه این سم ها بیشتر شوند بیشتر در خراب کردن اساس وجود آدمی مؤثر میگردد . آنکسی که روزی یك مقدار معینی نوشابه میخورد مانند مردیست که با سوهان هرروز از فلزی میساید و بالاخره پس از مدت کمی همهٔ فلز را خواهد سائید .

مسمومیت الکل کم کم بخون و بعد بتمام اعضاء سرایت میکند و آخرین آثار آن جنون وبالاخره مرك است . دکتر گالتیه بوآسیر Galtier - Boissière فرانسوی در کتاب بهداشت «Hygiène» مینویسد : « تمام نوشابه های الکلی دارای سمی بنام الکلند .

« از استعمال وقتی آنها مستی و از استعمال دائمی و استمرارشان امراض بسیاری بوجود میآید . درجهٔ سمیت مسکرات کم وبیش است ونوشابه های تقطیری مثل عرق سمیتشان بیشتر است . بدبختی دراینست که آثار مسمومیت واضح نیست وآن کسی که روزانه یکی دو گیلاس مینوشد نمیفهمد که وارد پرتگاهی شده که روز بروز بیشتر در آن فرو میرود . روزی بحقیقت امر واقف خواهد شد که تمام اعضاء بدنش فاسد شده ودیگر هیچ چارهٔ نباشد . »

۲ ـ بیماری غیر مستقیم

الکل در تشدید بسیاری بیماریها از قبیل سل ریوی و دیفتری و غیره کمك میکند و گاهی نیز بدن را آماده بابتلای بسیاری امراض میسازد .

چنانکه میدانید عامل دفاعی بدن گلبول های سفید خون است که درمقابل میکرب مقاومت کرده با آنها میجنگد و بالاخره آنها را مغلوب میکند . اگر بدنی گلبول سفید کافی نداشته باشد چون شهری است که سرباز ندارد و دروازهٔ آن برای هجوم دشمن باز است .

در حال سلامت همیشه تعداد کافی از این سربازان در کشور بدن وجود دارد ولی عوامل چندی ممکنست آنهارا کم کند . منجمله برخی مواد در روی این گلبولها تأثیر دارند و روی این اصل است که برخی چیزها که سابق بعنوان دوا تجویز میشد امروز دیگر از طب خارج شده و

ترجیح میدهند که دفاع را بسربازان بدن واگذار کنند یا لااقل اگر کمکی میدهند چیزی نباشد که از عدهٔ سربازان کم کند .

یکی از این دوا های مضر الکل است . بمحض اینکه جزئی ترین مقدار الکل « حتی سر سوزنی » وارد خون شود گلبولهای سفید عمل خود را خاتمه داده ودیگر هیچ تعرضی بمیکرب نمیکنند . این امر ثابت میکند که روی چه اصلی است که الکل بدن را برای ابتلای بانوع امراض آماده میسازد و چگونه قوای بدنی را برای رفع آنها ضعیف میکند . چنانکه میدانید میکرب ناخوشی در همه جا هست و همیشه بسراغ همه کس میرود . اگر بدن کسی قوی باشد نمیتواند باو حملهٔ مؤثری کند ولی هرجا نشیمنگاه ضعیفی بیند فوری شروع بتولید مثل و شدت عملیات مینماید. بدن اشخاص الکلی چنان در مقابل عوامل ضعیف میشود که ممکنست کوچکترین سرما یا گرما یا آب سرد یا گرم بسخت ترین امراض دچارشان کند و حتی آنها را بکشد . اگر دربدن الکلی استخوانی بشکند یا عضوی جابجا شود دیگر ترمیم پذیر نیست . در عملیات جراحی نیز اینکار مؤثر است چنانکه ترمیم و التیام در آنها خیلی دیرتر عملی میشود و حتی اثر جراحی نیز کندتر است و خیلی دیر منتج بفایده میگردد .

هنگامی که در شهری ناخوشی عمومی یا اپیدمی پیدا شود اول اشخاص الکلی بدان مبتلا میشوند و طبق آمارهائی که در مواقع اپیدمی‌های مشهور چون وبا وطاعون و غیره برداشته شده باثبات رسیده که ۹۰ در صد مبتلایان الکلی بوده‌اند .

در این موضوع اطباء بفرضیه اکتفا نکرده و تجربیاتی هم چه در انسان و چه درحیوانات کرده‌اند منجمله اینکه چند نفر از پزشکان مشهور دو حیوان را در قفسی نگاه داشته بیکی هر روزشراب میدادند وبدیگری نمیدادند . بعد از مدتی که این کار ادامه پیدا کرد بهر دو آنها میکرب دیفتری یا خناق تزریق نمودند و در نتیجه جانوری که مبتلا بالکل بودمرد و آنکه نبود نجات یافت .

الکل بدن را برای ابتلای بامراض مختلف منجمله دیفتری و تیفوئید ونقرس و ذات ـ الجنب و ذات‌الریه و مرض بیخوابی آماده میسازد.

بیشتر اشخاصی که دچار آفتاب زدگی میشوند الکلی هستند. الکلی استعداد مخصوصی برای ابتلای وبا پیدامیکند، الکل معده را مستعد ابتلای بسرطان معدی مینماید. الکل‌استعداد به‌ابتلای سفلیس در مزاج بوجود میآورد. چنانکه در دائرة‌المعارف بزرگ ۳۱ جلدی فرانسه مینویسدیکی‌از بدبختی ها اینست که اغلب اشخاصی که دچار امراض اعصاب هستند در حین مرض یابس از بهبودی آنی بخیال یافتن نیرو یا از بین بردن درد و غم دست بالکل میزنند و همین امر موجب تشدید و سختی مرضشان می گردد .

یکی از مخوفترین بیماریهائی که الکل در تولید و تشدید آن مؤثر است سل میباشد .در این موضوع دائرة المعارف شش جلدی (آنسیکلپدی دولاژونس) که قبلا نام‌آنرا برده‌ایم‌درصفحه ۸۵۱ چنین مینویسد :

« الکل هیچگونه فایدهٔ برای بدن ماندارد ولی باگذشت زمان‌باعث تولید انواع بیماری‌ها در تمام نواحی بدن مخصوصاً مغز که مهمترین اعضاء است میگردد. از همه بالاتر الکل دوست

متحد بزرگ دشمن سفاک ما یعنی میکرب سل است یعنی راه بدن را برای این میکرب باز میکند بطوریکه دیگر نمیتواند در مقابل آن مقاومت نماید. »

آمار نشان داده که بیشتر مسلولین یاخود مبتلا بالکل بوده‌اند یا اولادالکلی‌هستند. کسانی که تحقیقات فراوان در بارهٔ استعداد ابتلای اشخاص الکلی بسل کرده‌اند پرفسور مایس وبرتلون و لاندوزیه و روبینوفیس‌اند و شخص اخیر عقیده دارد که این همه جنگی که دولت فرانسه برضد سل میکند باید بیشتر متوجه قلع و قمع الکل گردد زیرا با از بین رفتن الکل نه تنها ۹۰درصداز سل ریشه کن میشود بلکه ریشهٔ بسیاری از امراض کنده‌میشود .

بطور خلاصه تمام علمای جهان باین نکته برخورده‌اند که الکل قوای‌دفاعی‌بدن‌را کم کرده و راه را برای دخول انواع میکربها باز میگذارد چنانکه انجمنی ازطرف مجلس‌لردها‌در‌انگلیس مأمور تفتیش علت انحطاط مادی مردم شد و این انجمن نتیجه گرفت که دومین علت اساسی اعتیاد بمشروب است .

کمی عمر

قبلا گفتیم که الکل پیری زودتر از موقع بوجود می آورد و این در اثر صلابت دادن و کلفت کردن رگها و سنگین کردن قلب و کند کردن ضربان و تغییر دادن رنك و قیافه وضعیف ساختن اعصاب است وکمتر دیده‌شده‌که مرد الکلی لااقل بیست سال بیشتر از سن حقیقیش نمایش نداشته باشد.

اما باید دانست که این موضوع زیان منحصر بفردالکل نیست بلکه استعمال‌الکل‌عمررا‌کم میکند و مرك زودرس بوجود میاورد .

اگر در نظر داشته باشید گفتیم که الکل سمی است و هرچه از آن خورده شود بهمان نسبت سم وارد بدن میکند و اجتماع این سمها تولید اختلال اعضاء یامرك مینماید. درقسمت‌امراض نیز بیان کردیم که اغلب نتیجهٔ آنها مرك‌است بعلاوه چنانکه همین‌جا خواهیم گفت سکته یکی از خطرهائیست که شخص‌الکلی راهمیشه تهدید میکند.

شرکت های بیمه عمر بهتر از همه این اصل را فهمیده‌اند زیرا از کسانی که الکلی هستند حق بیمهٔ خیلی بیشتر از دیگران مطالبه میکنند. در یك کتاب انگلیسی چاپ امریکا (النت آف جنرال ساینس) صفحه ۳۵۳ مینویسد :

« اگر الکل غذا بود استعمال دائمی آن موجب کوتاهی عمر معتادین نمیشد. شرکت‌های بیمهٔ زندگی ازبیمه کردن عمر میخواران ابا میکنند وطبق آمارهای صحیح ثابت شده که کمترین مقدار مشروب و رقیق ترین آن‌در کوتاه کردن عمر مؤثر است »

طبق‌آمار کمپانیهای بیمهٔ انگلیسی اگر ۶۰۰ نفر از مردم غیرالکلی به ۶۵ سالگی رسند ۴۵۰ نفر الکلی باین سن می‌رسد.

خوب حالا که برشما معلوم شد استعمال نوشابه چگونه درکمی عمرمؤثر واقع میشود پیش خودمسئولیتی راکه شراب خواران در مقابل خدا و وجدان دارند بسنجید. شاید این بیچاره ها میگویندکه اهمیت ندارد عمرما کم شود ، عمر کمی که باخوشی بگذرد بهتر از عمر دراز ناخوش است . گذشته از اینکه این حرف صحیح نیست و خرابی مزاج نمیگذاردآب راحتی از گلویش پائین رود اصولا منطق غلطاست .

آقایان شما که باختیار خود باین دنیا نیامده‌اید که بدست خود عمر را کوتاه یا بلند سازید، وظیفهٔ که شما در این جهان دارید خیلی بالاتر از اینست که پنداشته‌اید؛ آیا میدانید در چه غفلتی هستید؟ آیا میدانید که بچه ناموسهای بزرگ طبیعی لطمه میزنید؟ آیا میدانید که در اثر اعمال حیوانی چگونه از نظام حیات تخلف میکنید؟ وای بر شما از جزای این تخلف که هم اینجا و هم آنجا نتیجهٔ آن را بچشم خواهید دید.

سکته

یکی از بزرگترین بلایائی که شخص الکلی باید همیشه منتظر آن باشد انواع سکته های ناقص و کاملی است که اغلب مرگ فوری بوجود میآورد وگاهی نیز قسمتی از بدن را فلج کرده شخص را یك موجود بیکار و عاطل و باطل میسازد و زندگی سختی برای او فراهم میکند که بارها مرك را به آن ترجیح میدهد.

یکی از انواع این سکته ها نزف الدم دماغی Apoplexie است که بعلت سخت و شکننده شدن عروق و کثیف شدن خون و ضعف مغز کم کم در میخوار بعمل آمده یك مرتبه حالت سکته روی میدهد و این سکته گاهی که بمرك نمیانجامد فلج های سخت و مشکل بوجود میآورد.

نوعی دیگر از بیهوشی سخت که باسکتهٔ ناقص اشتباه میشود یعنی Epilepsie اغلب باشخاص الکلی که بدن و اعصابشان از هر جهت ضعیف گردیده حمله میکند و تکرار این حالت ممکنست بمرك بینجامد. بارها دیده شده که اشخاص الکلی که قلب و رگهایشان مستعد پاره شدن یا از کار ایستادن است در اثر اتفاقاتی خیلی جزئی مثل سرمای سخت یا گرما یا حمام گرم و یا آب سرد و حتی عصبانیت و غصهٔ زیاد رك پاره شده سکته بوجود میآورد.

بطور خلاصه سکته چیزیست که مانند خنجر داموکلس بالای سر الکلی آویخته شده و هر دم ممکن است ضربت کشندهٔ آن بروی او فرود آید.

در کتاب مضرات نوشابه های الکلی تالیف آقای فیوضات از قول یك مجلهٔ انگلیسی نقل میکند که یك پدر و مادر الکلی که هفت طفل داشتند پس از مدت کمی هر دو سکته کرده مردند و اطفال آنها نیز هریك بطریق زیر تلف یا زندانی شدند: اولی در رحم مادر مرد و دو طفل دیگر در اثر تشنج دماغی بدرود زندگی گفتند و چهارمی دست بگریبان بیماری غیر قابل علاجی شد وپنجمی محبوس گردید، ششمی شوهر و طفل خود را کشت و بعد انتحار کرد و هفتمی کسی را کشت و اعدامش کردند.

انتحار

طبق آماری که در دائرةالمعارف طبی لاروس مدیکال مندرجست دو نفر از علمای فرانسوی بنام میرمان Mirman و شمیدت Shmidt– پس از زحمات زیاد آماری تهیه کرده و بثبوت رسانده‌اند که ربع خودکشی‌ها نتیجهٔ مستقیم و غیر مستقیم الکل است.

ثابت شده که فقط در یك کشور آلمان ۱۰۰۰۰ نفر از اشخاص الکلی خودکشی میکنند. آیا لازمست در اینجا بگوئیم که انتحار چه بلای مهیبی برای جامعه و برای افراد است؟ آیا لازمست بگوئیم که انتحار در مقام مجازات دنیائی و آخرتی هیچ فرقی با قتل ندارد بلکه از آن بدتر است؟

اگر شخص انتحار کننده نمیمرد جامعه او را بمرك محکوم میکرد زیرا با این عمل خود

لطمهٔ بنظام اجتماع زده و این تعدی که کرده مجازات لازم داشته است.

انتحار کننده در مقام آخرت بسخت ترین مجازاتی که برای قاتل معین شده خواهد رسید و این موضوع نه تنها در دین ما جاریست بلکه عیسویان نیز برای کسی که انتحار کند مراسم تدفین مذهبی برقرار نمیکنند.

انتحار کننده در مقابل وجدان، نوع، و بالاتر از همه در مقابل خداوند قادر متعال مسئولیت شدید دارد.

این بدن مال شما نیست که هرچه دلتان بخواهد بآن بکنید. اذیت کردن بخود جزء مردم آزاری است و همان حکم را دارد، سر سوزنی بخود زدن و لطمه وارد آوردن بخویش بهر نحو که باشد خود آزاری است هرچند این اذیت بصورت بدخلقی با تغیر یا غضب یا غصه زیاد باشد!

حالا که چنین است وای بحال آن کس که ریشهٔ عمر خود را بدون جهت بدست پلید خویش قطع میکند و تیشهٔ بر پایه وجود خود زده و از این راه پیچی از ماشین بزرك اجتماع کم میسازد. آن کسانی که خود را اختیار دار خویش میدانند و زندگی را فقط برای اطفاء حظ نفس خویش طالبند بدانند و آگاه باشند که ناموس بزرك طبیعی خواه ناخواه شامل حالشان میشود و کسی به آنها اجازه نداده که همچنان سر خود و بخود واگذاشته باشند، خیر هر کسی در این اجتماع یك مقامی دارد که باید برای اجتماع کار کند و آن مقدار از اوقات او که صرف تعمیر وجود خویش میشود کمکی است که برای بقای او محض خدمت باجتماع است و حکم روغن زدن و پاك کردن و بنزین دادن بماشین را دارد. آیا آن چرخ بزرك ماشین یا آن پیچ کوچك میتواند بگوید که من اختیار خود را دارم و میتوانم خود را از بین ببرم؟

خیر نمیتواند زیرا با رفتن او کار ماشین فلج یا کند میشود و ادارهٔ کنندهٔ ماشین قطعات را همچنان بخود نگذاشته که هر کدام هروقت میخواهند قهر کنند!

پیچ ماشین اختیارات و آزادی محدودی دارد و توقعات بجائی میتواند داشته باشد که همانا نگاهداری فرد «او» برای خدمت به «همه» است.

انتحار نشانهٔ بزدلی و ترس و کم جرأتی و کم صبری و فقدان شهامت اخلاقی و نشانهٔ منتهای دنائت و سست همتی و پستی است. انتحار کننده ثابت کرده که صبر ندارد، بخدا امید ندارد، فکرش خیلی محدود و کوچك است. اگر صبر و توکل میداشت هرگز بکاری که بخود و خانواده واجتماعش لطمه میزد مبادرت نمی کرد.

کاسهٔ صبر خیلی عمیق است، وای بحال کسیکه هنوز صبرش در لب کاسه است و خود را تسلیم هوی میکند. این بود مسئولیت بزرك انتحار کننده و این بود خطر شگفتی که الکلی‌ها در معرض آنند، این بود پرتگاهی که شخص را مستقیم بگودال عذاب یعنی جهنم میافکند.

٤ـ زیانهای اخلاقی

فرق انسان و حیوان

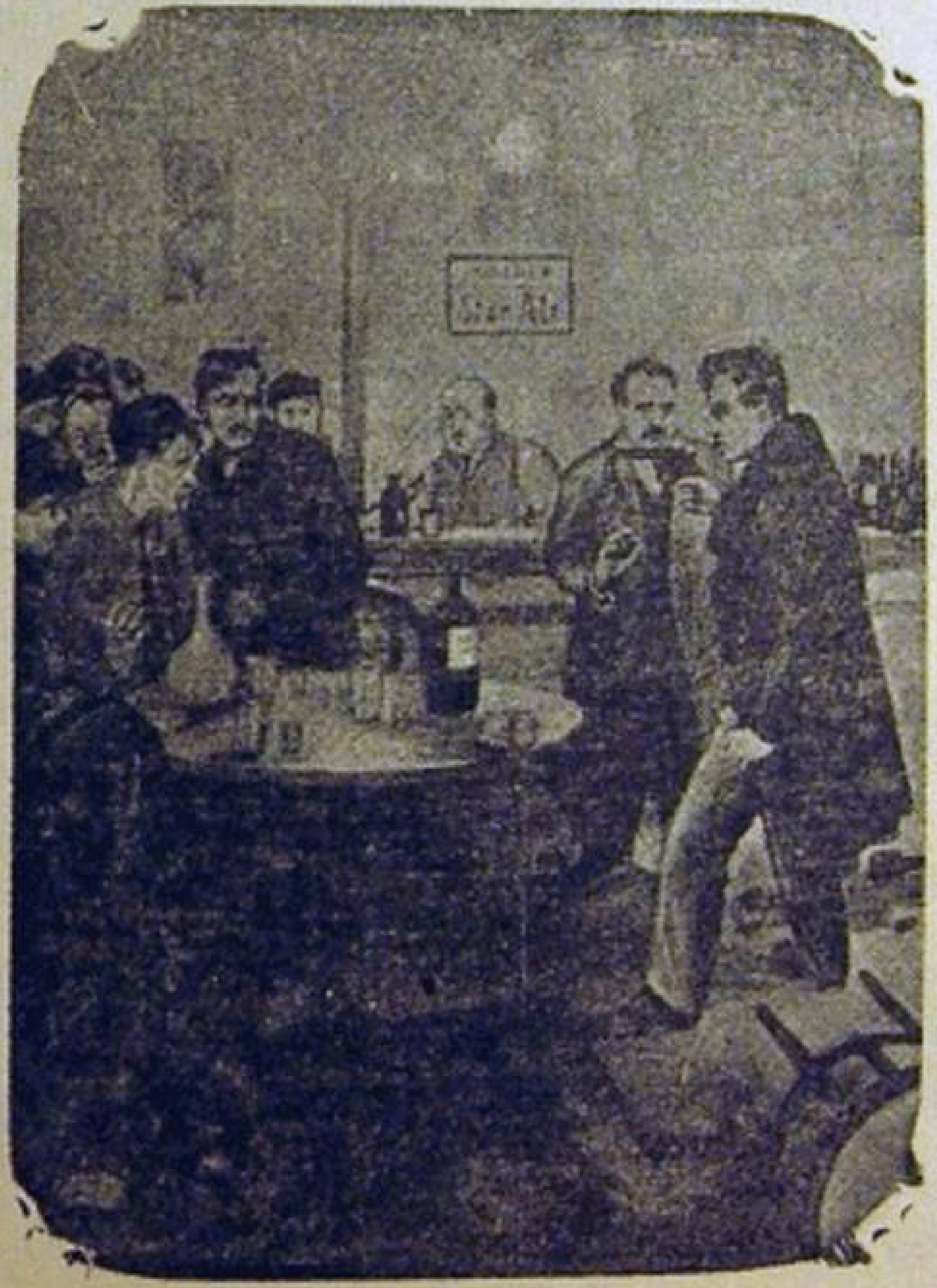
بازهم در این کتاب بحث کرده‌ایم که فرق انسان وحیوان نه همین لباس یادست و پا است چرا که اینها چیزهائیست که در حیوانات هم کاملتر از آن یا لااقل مثل آن هست یا اینکه چیزهائی خیلی کوچکست که نمیتواند مایه امتیاز حیوان و انسان باشد. اگر فرق آدم و جانور بلباس بود پس

می توانستیم خیلی از چیزهارا که حیوانات دارند و مانداریم مانند پرطاوس و موی روباه و زور شیر وجثهٔ فیل‌مابه‌الامتیاز حیوان برانسان بشماریم و بااین نوع مقایسه منطق صحیحی کرده‌ایم!

اما خیر فرق آدمی نه تنها باین نیست بلکه نطق نیز که‌موجب شده آدمی‌راحیوان ناطق بنامند مایهٔ فخر آدمی نمیتواند باشد چراکه جنبندگان نیزحتی کوچکترین آنها مانندمورچه‌وسائلی دارند که بایکدیگر بدان وسائل گفتگومیکنند .

ما به‌الامتیاز حقیقی انسان روح او و اخلاق اوست‌که باترقی و تعالی آن‌وباپیروی‌نکردن از هوای نفس و متابعت امر خدائی میتواند آنرا بمرتبه‌ای رساند که نه تنهاازحیوان برترشودبلکه از ملك نیز بالارود!

بنا برآنچه گفته شد اگر کسی ادعاکند که من‌ازحیوان برترم در صورتی راست‌میگوید که خلق انسانی داشته باشد ولی اگر فاقد آن باشد دروغ میگوید و از حیوان هم پست تر است زیرا حیوان لااقل میتواند احتیاجات خودرا برآورد اماآن بشر حیوانی‌در همه چیز محتاج‌دیگران است . همه متفق الرأیند که الکل انسان را حیوان میکند یعنی قوای اخلاقی انسانی را ، عقل و هوش را و هرچه از آدمیت در میان چهار دیوار کالبد یافت میشود میگیرد و تنها هیکلی باقی میگذارد ، دیوانه ، مست ، بیچاره ، قی‌آلوده ، بی اراده ، لرزان و مرتعش ، بی شعور . اینست معجزهٔ بزرك الکل و اینست معجونی که آدم را حیوان میکند . این است اسلحهٔ که شیطان برضد دشمن بزرك خویش بکار میبرد . باور ندارید کمی بشکل این صفحه بنگرید .



در میان سوراخی کثیف که میخانه نام دارد و کعبهٔ آمال مردم حیوان صفت است این گروه که فقط شکل انسان دارند و از بهائم کمترند بدون اینکه خود بفهمند پس از چندگیلاس بجان یکدیگر افتاده اند .

یکی هفت تیر برای رفیقش میکشد ، دیگران یا دفاع میکنند یا پنهان شده اند ، یکی از شدت خمر تخمه کرده و بزمین افتاده ، صندلی ها برگشته ، اوضاع دگرگون شده ، چشمها از حدقه بیرون آمده و صاحب میخانه یعنی **خدمتگذار ابلیس** از پشت کنتوار خود باللذت باین منظره نگاه میکند !

این است منظرهٔ حقیقی آدمیت و اینست فیلمی که نمونهٔ انسانیت را نمایش میدهد .

یك پردهٔ دیگر : از روزنامهٔ اطلاعات شمارهٔ ۵۰۳۰ «۲۱/۷/۲۹» قزوین۲۶-مدتیست جوانان نادان و ولگرد نوشابه استعمال نموده و با چاقو بجان یکدیگر میافتند . پریشب چندنفر وا ولگردان با چاقو بسختی مجروح نموده بودند که یکی از آنها در بیمارستان فوت نموده . شهربانی مرتکبین را دستگیر نموده و مورد تعقیب قرار داده است ولی‌بایستی فکراساسی کرد . علت این حوادث اخیر پیاله فروشی مخصوصا روز های جمعه است . شهرداری باید باسرع اوقات پیاله فروشی را قدغن نموده وروزهای جمعه هم بکلی مغازهٔ نوشابه فروشی را ببندد تامردم‌ازشر چاقوکشان و اوباش آسوده شوند .

پردهٔ دیگر: ازروزنامهٔ اخبار روزشمارهٔ ۱۳ (۲۱/۱۰/۱۲) فوت براثر استعمال‌نوشابه - ساعت ۱۰ر۴۰ ستون یك . . . افسر هنك . . . بکلانتری بخش ۲ اطلاع داد شب گذشته باتفاق بهرام . . . و چند نفر از رفقای خود در کافهٔ نادری نوشابه استعمال و باتفاق بهرام مزبور بمنزل آمده صبح که از خواب بیدار شده مشاهده نموده که بهرام شب درگذشته است برای کشف‌موضوع قضیه تحت‌تعقیب است .

پردهٔ دیگر : از روزنامهٔ اطلاعات شماره ۵۵۷۵ مورخ ۲۳/۷/۵ - ابوالقاسم‌قصاب‌براثر افراط در استعمال نوشابه ببهداری شهرداری تهران اعزام شده و زیر درمان درگذشته است . جسد او با اجرای تشریفات قانونی دفن و پرونده باداره آگاهی احاله شده‌است .

پردهٔ دیگر : شبی در منزل کسی‌که اورا صالح میپنداشتم دعوت داشتم . در این‌شب‌یکی از خویشان نزدیك او که پس از مدت های مدید از مسافرت تبریز آمده بود نیز مهمان بود و ضمنا سوغات زیادی بهمراه داشت . یکمرتبه فهمیدیم که صاحبخانه آنشب نوشابه استعمال کرده و سخت مست است .

تا چند ساعت حال او طبیعی بود ولی ناگهان قیافه تغییر کرده بهانهٔ جزئی پیدا کرد و شروع بپرخاش و فحش و ناسزا بمهمان خود کرد بطوریکه او رنجیده همان موقع‌شب برخاست و عازم رفتن شد .

میزبان تا دید که میخواهد برود قیافه اش تغییر کرده بدست و پای او افتاد ، پایش را بوسیدن گرفته التماس کرد که نرود و اظهار ندامت نمود . مهمان هم منصرف شده نشست ولی چیزی طول نکشید که منظره تجدید شد . خلاصه‌آنشب تاصبح این عمل چندین مرتبه تکرار گردید و من منظرهٔ عجیبی از تآتر زندگی انسان مشاهده نمودم .

بازهم پردهٔ دیگر : در اوایل بهار امسال در انتهای خیابان امیریه یکی ازلاتها دردکان

عرق فروشی نوشابه زیادی استعمال میکند و بعد وسط خیابان ایستاده چاقوی بزرگی در دست میگیرد و بچندین نفر حمله میکند. یکی از تماشاچیان که با بنده آشنا بود و بعد واقعه‌را برایم نقل کرد پس از دیدن این منظره مشمئز شده راه خود را پیش میگیرد و از آنجا دورمیشود ولی مرد شرابخوار تامیبیند که کسی از جمعیت خارج شد اینرا توهینی میپندارد و باو حمله میکند. مشارالیه بمحض اینکه دید مرد دیوانه با چاقو بطرف او میآید راه فرار پیش میگیرد و او هم بدنبالش میدود و بهمین ترتیب مدتی در خیابانها میدوند و هیچکس هم قدرت نداشته بمرد مست نزدیک شود تا اینکه در وسط راه دیگری را میگیرد و وقتی که میخواهد باو کارد بزند پاسبانها فرا میرسند و اورا از زیر چنگش بیرون میآورند. خلاصه دوست من از دیدن این منظره تاچند روز گرفتار پریشانی بود.

باز یک پرده: چندی قبل تمام روزنامه ها شرح جنایت دو نفر لاتی که الکل استعمال کرده بودند و چندین نفر را زخمی کردند درج نمودند. یکی از علمای محل که در موقع شرارت آنها عبور میکرده بخیال موعظه و امر بمعروف پیش میرود ولی اوهم بسختی ضربت چاقوئی میخورد بطوریکه مجبور میشوند اورا بیمارستان ببرند.

برای اینکه کسی بتواند خوب منظرهٔ باده خوران را بنگرد باید درمجلسی از آنهاحاضر شده و خود هشیار در گوشهٔ بنشیند و اعمال این مستان را نگاه کند. حقیقتاً مناظری میبیند که روح انسانیت از آن مشمئز میگردد: یکی در گوشهٔ نشسته بفحش دادن و ادای کلمات هرزه و رکیک مشغول است، یکی کفر میگوید، دیگری بدن خود را لخت کرده و حرکات قبیح که هیچ حیوانی انجام نمیدهد بجا میآورد، دیگری روی فرش استفراغ کرده و خود را درآن میمالد و تمام بدن و لباسهای قیمتی و موی سر براق بریانتین زده اش آلوده بقی میباشد، همه آب و کف از دهانشان جاری است و صدا های نامفهومی از گلویشان خارج میشود که خود نیز معنی آن را نمیفهمند. یکی آنقدر بیخود شده که مجبورند مانند بستهٔ هیزمی اورا بخارج ببرند. چند نفر مشغول قمار و باختن هستی خود نشسته اند و تمام اینها در خانواده های خود مشتی دیدگان معصوم منتظر، مشتی افکار پریشان، شکم گرسنه و دلهای ناتوان باقی گذارده اند. اینست شرافت انسانیت.

برای اینکه بهتر نشان دهیم چگونه الکل مخرب اخلاق است برخی گناهان اخلاقی که در الکلی پیدا میشود بیان میسازیم:

۱ — جنایات و جنحه. حقیقتاً اگر تمام جنایت های جهانرا آمار برداریم و منشاء آنها را جستجو کنیم باین نتیجه میرسیم که ۹۹ در صد آنها منشاء و علتشان نوشیدن الکل بوده است. کدام جانی است که پس از ارتکاب جرم اقرار نکند که در اثر الکل این عمل را مرتکب شده است.

بموجب احصائیهٔ که در آلمان برداشته شده سالیانه ۱۵۰ هزار نفر از جنایتکاران الکلی بمحاکم جلب میشوند. زنان نیز که خوی نرم و ساختمان لطیف طبیعیشان باید حقاً آنانرا ازجنایات خیلی دور نگاهدارد از این علت معاف نیستند و بسیاری زنان جنایتکار الکلی دیده شده چنانکه در سال ۱۸۷۸ میلادی ۵۴۳۴۸ حکم برعلیه زنهائی که در اثر می خوردن مرتکب جرائم‌شدند

صادر شد و در سال ۱۹۱٤ عدهٔ این احکام ۶۰۲۱۱ گردید و روز بروز زیادتر میشود. مردی که الکل خورد بدون اینکه خود بفهمد آلت دست شیطان جنایت میشود و در حال مستی و «لایعقل» بودن کارهائی انجام میدهد که نتایج وخیم آنرا در موقع هوش آمدن میفهمد.

محمود قاتل که پانزده سال قبل در تهران اعدام شد کسی بود که در اثر استعمال مقدار زیادی نوشابه روزی که از کوچه میگذشت یک زن باو دشنام داده بود واوهم وارد خانهٔ مشارالیها شده آن زن را با دو طفلش سر برید. همین شخص در موقع اعدام بطرف جمعیت روی نموده و گفت:

«ای مردم خود من میفهمم که در اثر شراب باین عمل اقدام کردم و مستحق اعدام شدم. بشما توصیه میکنم که گرد شراب نگردید.»

۲ — هرزگی زبان. نوشابه اختیار عقل و آدمیت را از دست انسان میگیرد و در نتیجه شخص را وادار میکنند که حرفهائی که در حالت طبیعی هرگز از دهان اوخارج نمیشد بزند و گاهی بیهوده فحش و ناسزا میدهد و بدون سبب بمردم توهین میکند، لعن میکند، دشنام میگوید گاهی نیز کلماتی رکیک و زشت که از شنیدن آن انسان مشمئز میگردد از دهانش بیرون‌میآید. معلومست که در ناموس اخلاق کسی که فحش بدهد یا لعن کند یا کلمات هرزه گوید چه گناهی مرتکب شده و چه پاداشی باید ببیند.

۳ — زوال شعور ومعرفت — الکل شعور را از اشخاص زایل میکند و در نتیجه الکلی چیزهائی را که لازمهٔ زندگی است دیگر تمیز نمیدهد، رفیق خود را نمیشناسد و هرنوع توهین و بی احترامی باو میکند، دوست خود را دشمن میپندارد و با هتک احترام وی اورا برای همیشه از خود دور میسازد، دشمن را دوست تصور میکند و رازهائی را که نباید بدشمن سپرد در حال مستی میگوید و این عمل بعد ها بضرر او تمام میشود وعمری نادم از کار خود میگردد، چنانکه بارها شنیده اید که اشخاص را مست کرده اسرار جنگی یا سیاسی کشور ها را از آنها پرسیده اند.

اغلب اشخاص الکلی بمردم غیر آشنا که هیچ مناسبت و الفتی با آنها نداشته اند حمله کرده بخیالی واهی که در نظرشان مجسم میشود ایشانرا دشمن میپندارند و باین لحاظ است که لاتهای چاقوکش در کوچه وبازار بمردم بیگناه حمله میکنند.

چند سال قبل یکنفر مست گردن کلفت در اواخر شب میان کوچه وبازار هر کس‌رامیدید بگردهٔ او میپرید و مجبورش میکرد که باینحال اورا بمنزلش برساند!

۴ — ازدست دادن شخصیت. شخص الکلی شخصیت خود را از دست میدهد و طوری میشود که حتی در زمان هوشیاری نیز نمیتوان باو اعتماد داشت قولش همیشه خلاف میشود چرا که بقول پابند نیست. وعده اش، قسمش، پیمانش همه دروغ و بی ارزش است. سخن‌راست کمتر از دهان او بیرون میآید و چون وجدان اخلاقی او از بین رفته حاضر است برای فرار از جزئی ناراحتی و سختی بدروغ و حیله و نیرنگ و نامردی متوسل گردد.

مرد الکلی در زندگی بی مبالات میشود، شیرازهٔ حیاتش از هم میپاشد، بهیچ چیز جز بجام باده علاقه ندارد، کاملا بیفکر میشود، ذرهٔ مآل اندیشی در او باقی نمیماند. عقل سلیمش در

کارها از دست میرود ، بی ثبات و بدون پشت کار میشود و خلاصه دیگر او را نمیتوان مردزندگی و حتی جزء زنده ها نام برد . مرده ایست ، غلامیست ، غلام و مردهٔ الکل !

۵ — کج خلقی وعصبانیت — در اثر تحریکی که الکل باعصاب وارد کرده و زیان هائی که در تمام اعضاء بدن شخص بوجود میآورد مرد شرابخوار همیشه کج خلق وعصبانی است . علل دیگری نیز از قبیل بدبینی که حتما در وجود او پیدا میشود ، دیر شدن موعد گیلاس یا خماری و سایر چیزهای جزئی کافیست که اورا چون آتش بر افروزد و کاسهٔ صبرش را لبریز کند ، چشمش از حدقه بیرون میآید ، رنك و صورتش قرمز میشود ، کف از دهانش خارج میشود .
دراینحال چون حیوان درنده ایست که برای تمام نزدیکان و اطرافیان خود خطرناك است و وای بحال زن و بچهٔ بیچاره و کسانی که در این موقع زیر چنگش بیایند .

۶ — بدبینی - لازم بگفتن نیست که بدبینی چه زیانهای بزرگی در زندگانی فرد ودر اجتماع دارد چنانکه در کتاب های دیگر خود این موضوع را مورد بررسی ساخته ام . این نیز مسلم است که الکل بدون تردید و استثنا در اشخاص بدبینی تولید میکند زیرا علت عمدهٔ بدبینی نبودن سلامت و خرابی اعصاب است که در مرد میخوار این عیوب بتمام معنی هست بعلاوه علل دیگری نیز که در بالا برخی از آنها اشاره شد موجب تولید بدبینی در او است . بدبینی هم که آمد همهٔ عیبهارا با خود میآورد .

۷ — بی ناموسی - وقتی که الکل عقل و هوش ودین را ببرد دیگر چه توقعی داریم که ناموس را باقی گذارد ؟

الکل که در خون اثر کرد راه برای تمام محرمات عفتی باز میشود ، مرد شرابخوار هر گونه گناه ناموسی که از طرف شرایع و اخلاق و انسانیت منع شده مرتکب میگردد . چه بسا مردانی الکلی که یا خود موجب هتك ناموس دیگران شده اند یا تن درداده اند که دیگران هتك ناموسشان کنند .

چه بسا زنانی که در اثر الکل بپرتگاه فحشاء و فساد اخلاق رفته و بالاخره کارشان یا به بیمارستان یا تیمارستان یا خودکشی کشیده شده است . با جرأت میتوان گفت که نصف فحشاء و بیناموسی ها نتیجهٔ مستقیم الکل است .

این صفات که بطور نمونه در بالا گفته شد کافیست زیان های اخلاقی مشروبات را نشان دهد زیرا اگر دقت کنید تمام زشتی های اخلاقی را در ضمن آنها خواهید دید . این فصل شرح یك دورهٔ کامل از رذایل است که بدون هیچ اغراق و غلوی بالکل نسبت داده شده .

اغراق !... شیطان الکل مفاسدش بیش از آنست که در این مختصر ها گفته شود .

تکلیف زندگی

اگر شما در منزل خود یك ماشین کوچك یا یك اتومبیل داشته باشید چقدر سعی میکنید در نگاهداری آن بکوشید مبادا جزئی لطمه ببیند ، مبادا کمی سائیده شود و در این صورت نتواند خدمتی را که بایدبشما انجام دهد بجای آورد . چنین نیست ؟ بنابراین چگونه میشود که با این همه دقتی که از یك ماشین کوچك یعنی جمادی که بآسانی قابل جبران است دارید از ماشین بدنتان که عجیبترین و کاملترین ماشین عالم و امانتی است که بشما سپرده شده و مکلف بنگاهداری آن هستید اینطور لاقید باشید؟

آیا برای بدن خود ارزشی کمتر از آن ماشین قائلید ؟ اگر شوفر اتومبیل یا کشتی مست باشد تمام راکبین کشتی را خوف و دهشت فرا میگیرد و همگی برخود میلرزند . شما چگونه زمامدار بدن خود یعنی عقل را مست کرده اید و هیچ نمیترسید ؟

آیاآنکس که مشروب میخورد میداند که چه مسئولیت بزرگی در زندگی دارد؟ تکلیف زندگی آنقدر آسان نیست که با چند کلمه منطق غلط ودوشعر درست شود ! ما در این جهان مسئولیت شدید داریم و باید کشتی زندگی را سالم بساحل رسانیم . اگر نکنیم گناه شدید بجا آورده ایم .

تغییر ماهیت

نمیدانم این را جزء معجزات شیطان بطری بشمارم ! یقینا شماهم که در این موضوع باریك شوید از عمل بزرگی که الکل در تغییرشخصیت انجام میدهد سخت متعجب خواهید شد . هرکسی کم و بیش درزندگانی خود مردانی پاك و سالم و صالح را دیده است که در اثر استعمال نوشابه یکمرتبه تغییر شخصیت داده اند ، سخنانی که هرگز فکر آنرا هم نمیکردند ازدهانشان بیرون آمده . فحش ، هرزه گوئی ، ناسزا را که وجودشان از آن مشمئز است باکمال لذت ادا کرده اند ، رازهای درونی خود را که بقیمت جان هم بیرون نمیدادهاند گفته اند ، کارهائی کرده اند که در عالم خواب هم تصور آن را نمیکردند ، دروغ ، دزدی ، بی شرافتی وبی ناموسی همگی بدست صالحترین اشخاص انجام گرفته؛ آیا این تغییر شخصیت را نباید معجزهٔ الکل نامید ؟

آن مردکی که همیشه دم از تمدن و اخلاق و انسانیت میزد و هرگز از قوانین آن تجاوز جائز نمیدانست و حقیقة هم ببرخی قواعد اخلاقی پای بند است پس از دو گیلاس که از بطری شیطان بشکم خود خالی کرده ببینید چه موجود شریری از کار درآمده و چه حرکاتی میکند .

آنکسی که میگفت مرد نباید خود را مسخرهٔ دیگران کند تماشا کنید که چگونه درمقابل یکمشت مردم پست مشغول رقص و خنده و حرکات و اطوار دیوانگان است . آنکسی که نام جنایت سراپای وجودش را میلرزانید نگاه کنید چگونه بآسانی دست خود را بگناه رنگین میکند! نگاه کنید چسان الکل فرشته را دیو کرده است !

معجزهٔ دیگر

در تاریخ زیاد سابقه دارد و من و شما هم درزندگی عادی خوددیده ایم یا شنیده ایم کسانی بوسوسهٔ شیطان های گناه بسوی اعمال زشت خوانده شده اند ولی با نهایت اصرار و تنفر ذاتی ازآن دوری گزیده وحتی وسوسه کننده را بسختی از خود رانده اند اما همانها در اثر یك غفلت کوچك یعنی آشامیدن چند جام مانند گوسفند تسلیم همان محرك گناه شده اند .

داستان شیخ صنعان‌را شنیدید وفهمیدید چگونه در حالت هشیاری پیشنهادات معشوق‌را رد کرد ولی در حال مستی آنرا مرتکب شد .

قصهٔ رفتن شیطان ببالین جوان را نیز خوانده اید . اینها قصه نیست و عین حقیقتست ، حقیقت تلخیست که بدبختانه در زندگی های امروز نظیر آن بسیار است .

بیهوده نیست که گفته اند : الخمرام الکبار - باده مادر گناهان بزرك است . حضرت باقر (ع) چه خوب فرموده : « خداوند برای بدیها قفل و بند هائی معین فرموده وکلید همهٔ آنها شرابست . »

قبول ننگ نام برای ننگ و جام

بیچاره الکلی که برای بدست آوردن یك بطری از آن دوای محبوب حتی یك گیلاس، بهر ننگی که تصور کنید حاضر است.

هنگامیکه ساعت خماری فرا میرسد و فکری جز یافتن جام در سرش نیست هرچه میخواهید از قبیل شرافت و غیرت و ناموس ومال و جان ازاو بگیرید و جامش را بدهید. خوب فکر کنید که آیا این انسانیت است ، این همان آزادی است که مردم جهان اینهمه دنبال آن میروند و برای آن چانه میزنند ؟

چه اسارت و غلامی از این بالاتر ، چه بردگی از این بدتر که انسان بخاطر یك جرعه آب آتشین خرمن هستی خود را با آنچه در عالم زیبا و محبوب است بدهد و جامرا بخرد؛ کمی الکلی را خمار بگذارید و بعد از او بخواهید که تمام اولادان خودرا تسلیم شما کند؛ مطمئن باشید که خواهد کرد.

مگر اغلب ندیده اید که اشخاص الکلی بیکدست لباس چرب و کثیف و سیاه رنگ، موهای ژولیده و درهم ، بیك کاسهٔ نیم شکسته اکتفا کرده دنیا و مافیها را پشت پا میزنند و در همان کاسهٔ شکسته ماستی میریزند وسیخی هم جگر پخته در دست دیگر میگیرند و دریك فنجان سفالی لب‌شکسته آب محبوب خود را خالی میکنند و چیزی جز این از دنیا نفهمیده اند.

کدام رذیلهٔ اخلاقی است که الکلی برای بدست آوردن محبوب خویش انجام ندهد؛

اگر بتواند مردم را فریب میدهد و مالشان را میخورد و بدروغ و کلاه برداری و حقه بازی چیزی بچنك میآورد که در بهای جام دهد.

اگر نتواند دزدی میکند ، اگر بازهم نتواند بگدائی و تکدی میپردازد !

زهی از این معانی و مفاهیم انسانیت.

۵ ـ زیانهای اجتماعی

مردم آزاری

همچنانکه خدمت بنوع یکی از بالاترین کارهای انسانیت ومقام آن گاهی برتر از عبادت است ضد آن یعنی مردم آزاری نیز بد ترین خوی و زشت ترین گناهان است و هیچ دین و شریعت و اخلاقی در جهان نیست که آنرا بسخت ترین مجازات محکوم نکرده باشد.

خداوند گناهانی را که بنده بین خود و خدا مرتکب شده باشد ممکن است ببخشد ولی گناهی که شخص نسبت بهمنوع خویش بجا آورد (حق الناس) تا وقتی تضییع حق‌جبران نشود و تا طرف نبخشد مورد عفو خویش قرار نمیدهد و همین امر برای اهمیت مردم آزاری بس است.

اکنون میخواهید بدانید که چگونه شرابخوار مردم آزار میشود؟ اصولا هر لطمه که میخواره ببدن خویش وارد سازد بهمان اندازه که بخود اذیت کرده اجتماع را هم آزار رسانده زیرا خود او نیز فردی از افراد این اجتماع است و نقص او موجب نقص اجتماع خواهد شد. شرابخواری که سلامت خود را از بین میبرد ، استفادهٔ را که ممکن بود از وجودش ساخته شود زائل میسازد و یا بالاتر از همه کسی که خود را میکشد نه تنها بخویش لطمه زده بلکه مردم را هم آزار کرده یعنی علاوه برخود آزاری مردم آزاری هم کرده است.

سرکشی کردن از قانون آفرینش و سرباز زدن از قوانین زندگی نه برای خود شخص و نه برای جامعه بی‌ضرر نمیماند و این نکته مسلم است.

انسان برای این بدنیا نیامده که هرچه میخواهد بکند. ابر و باد و مه و خورشید وفلك همه در کارند تا انسان نانی بکف آورده و بخورد ولی در مقابل این نعمت ها از او هم توقعاتی هست و اگر وظیفه ای را که انجام آن بعهده اش محول شده مهمل گذارد سخت‌مسئول است.

اگر بجای پرداختن بوظیفه عمر را در کنار جام و بطری صرف کند نهایت ناشکری و نادانی و حماقت خویش را ثابت کرده است.

جرائمی که بوقوع میپیوندد چنانکه در صفحات قبل گفتیم بیشتر در اثر استعمال الکل بوده است. قتل ها و آزار ها و جنحه هائی که اتفاق میافتد تقریبا همگی منشاشان شرابخواری است. چه مردم آزاری ازاین بالاتر میخواهید !

بعلاوه این را بدانید که اگر کسی خودرا آزار کرد یااینکه وجود خودرا بیکار گذاشت، خویشتن را عضو ناسالمی برای جامعه ساخت یا اینکه در اثر الکل عمر خویش را کوتاه کرد یا بالاتر از آن با افراط در نوشابه های الکلی خویشتن را در معرض سکته قرار داد و از همه مخوف تر خود را کشت لطمهٔ که از این راه باجتماع میزند صدبار بالاتر از آنست که بزندگی خود زده است. این شخص گوئی پیچی را از ماشینی برداشته و حرکت ماشین را کند و بطی نموده و گوئی چوبی در عرادهٔ اجتماعی گذارده است.

بعلاوه فکر کنید که وقتی کسی بدن خود را افلیج و مهمل کرد البته برای معاش یعنی گذشتن زندگی ننگینش باید سربار جامعه شود و دیگران نانش را بدهند تا چند سال دیگر بعمر بی‌شرفانهٔ خود ادامه دهد. این بیچاره علاوه برآنکه کمکی بکسی نکرده قسمتی ازکارمفیددیگران را بوجود عاطل خود ضایع میسازد.

برای اینکه مفاسد شراب را دراجتماع برشما ثابت کنم مثالی میزنم و تقاضا دارم دربارهٔ این مثال کمی بیندیشید : فکر کنید اگر شوفر یك اتومبیل یا رانندهٔ یك کشتی مست باشد یعنی شعور خود را بشیطان بطری فروخته باشد حال را کبین آن اتومبیل یا کشتی چگونه است و سرنوشت آنان چیست ؟ تردید نیست که همهٔ آنها باید بمرك تن دردهند چرا که زمام آنهابدست مردی دیوانه و بی عقل افتاده است.

آیا این اتفاق کم بوقوع پیوسته ؛ چه بسا موارد مختلفی که هریك از ما شنیده ایم یا بچشم خود دیده ایم که اینگونه عدهٔ بی گناه و بیچاره بدست مردی که در تصرف شیطان بطری است جان داده اند.

بیشتر سوانح اتومبیل و راه آهن و کشتی در اثر مستی رانندگان اتفاق افتاده و حتی دوتن از دانشمندان بنام روبینوبچ و بوکیون عقیده دارند که نصف سوانح کارخانه ها و اتفاقات راه آهن در اثر الکل بوجود میآید ، چنانکه اخیراً در کشور انگلیس بمحض اینکه رانندهٔ را بیکی از جرمهای فوق جلب کنند اورا وادار میکنند که باد کنکی را با دهان خود برباد کند و بعداً در لابراتوار ها این باد کنك را تجزیه میکنند که اگرآثار مشروب در آن باشدمرتکب را بمجازات سخت برسانند و هیچگونه تخفیفی که معمولا برای غفلت و اشتباه درحق اشخاص قائل

میشوند در حق او رعایت نگردد.

حالا میل دارم کمی فکر خود را بالاتر برده این مثال را عمومیت دهید و بر زندگی عمومی اجتماع تطبیق نمائید. هر کسی در عالم خود حکم یك رانندهٔ را دارد که در کشتی حیات عدهٔ را حرکت میدهد و پرورش و نمو و سیر بسیاری کسان بسته بکار او است. اگر این راننده مست گردد همان بدبختی را که شوفر تولید کرده بود بوجود میآورد.

•••

برای اینکه بهتر بتوانیم ضرر های اجتماعی الکل را تشریح کنیم محتاج تقسیم بندی هستیم.

الف - زیان الکل بکشور

کشوری که افراد آن الکلی بوده و بجای استفاده رساندن بیکدیگر و پیش بردن چرخ اجتماع، بجای پرداختن بعلوم و اختراعات، بجای ترقی دادن میهن و پیشرفت علمی و سیاسی و اخلاقی آن جام باده را در بغل گیرند و با آن عشق بازی کنند بدون تردید این کشور محکوم بفنا و زوال است و هیچ چارهٔ برای جلوگیری از فنای او نیست.

مملکتی که جوانان آن بجای پرداختن بدرس همه بفکر خوردن نوشابه و بسر بردن در میخانه ها و سایر کارهای این سنخ باشند کشوری پایان یافته و فنا شده است و چارهٔ جز مرك ندارد. چنانکه در قسمت زیان های الکل بملیت خواهیم گفت طبق شهادت تاریخ بزرگترین علت انحطاط کشور ها و سلطنت ها و ملیتها شراب بوده است و بعد از این هم چیزی برتر از آن نیست.

همین زیانها است که برخی کشور هارا بیدار کرد و آنها را وادار نمود که استعمال الکل را قدغن یا تحدید کنند و عیب را از همانجائی که رسیده بود بگیرند و از توسعهٔ آن جلوگیری نمایند. در این باره سخنی چند از یك کتاب علمی انگلیسی چاپ امریکا (۱) ترجمه میکنم:

« بسیاری ملت ها بوده اند که کاملا از زیانهای مسکرات اطلاع داشتند. در سال های اخیر بسیاری افکار روشن و کارهای برجسته نه تنها از جانب رهبران اجتماع و دانشمندان که نتیجهٔ الکل را در زندگی فرد و خانواده دیدند بجا آورده شد بلکه توسط قائدین صنایع نیز اجرا گردید زیرا که اینها دیدند که الکل چه زیانهای فراوانی بصنعت میرساند، زیانهائی که مسئول آن فقط شراب است.

بسیاری از ملل چنان معتقد شده اند الکل دشمن اجتماع است که عقیده یافته‌اند فروش آن بایدا کیداً قدغن شود همچنانکه فروش مواد مخدره مثل ککائین و غیره قدغن است.

در کشورما (مقصود امریکا) بسیاری از ولایات قانونی گذرانده ساختن و فروش هر نوع مسکری را قدغن کرده‌اند و کمتر سالی اتفاق میافتد که ولایت جدیدی بصورت آنها که مشروبرا منع نموده‌اند ضمیمه نشود.

بتازگی کنگرهٔ علمی امریکا طرحی قانونی بمجلس تقدیم کرده که ساخت و فروش مسکر

۱ - Elements of General Sciences, by O. W. Caldwell. Page 353

را در تمام کشور قدغن کند. این طرح برای یافتن صورت عمل باید توسط سی و شش ولایت تصویب گردد.

جنك بین المللی سبب شد که ملل افکار بهتر و مفیدتری در بارهٔ زیان های مشروبات داشته باشند. کشور روسیه پیشقدم شده ساختن و فروش ودکایا عرق روسی را قدغن کرد. در برخی نواحی روسیه فروش شراب و آبجو نیز قدغن است. در انگلستان ساختن و فروش آبجو باوجود ضررهای آن که بر همه کس واضح شده آزاد است.

داوید لوید جرج نخست وزیر این کشور در موقع نطق خود گفت: «ما اکنون مشغول جنك باآلمان و اطریش و مسکرات هستیم و چنانکه من تحقیق کامل کرده‌ام بزرگترین این دشمنهای مخوف مسکرات است.»

ب - الکل و نسل

میراث سلامت

یکی از میراث های حتمی بشر سلامت و ناخوشی است. ممکن است پدری بمیرد و فرزند خود را از مالش محروم کند اما سلامت و ناخوشی چیزی است که طبعاً باولاد منتقل میشود و بدست انسان نیست.

در مسئلهٔ وراثت بسیاری از دانشمندان تحقیقات زیاد کرده وحتی در وراثت حیوانات و نباتات نیز بررسی کرده‌اند و بنتایج بزرك رسیده‌اند.

یکی از نتایج حتمی که بیش همه مسلم شده این است که از پدر ومادر سالم اولاد سالم بوجود میآید و از پدر ومادر مریض اولاد مریض باقی میماند و این تأثیر تاچندین پشت باقی است وحتی در برخی موارد تاهفت یاهشت نسل بعد ادامه دارد. برخی امراض خانمانسوز است که تأثیر وراثتی آنها ازهمه بیشتر و موثر تر میشود:

سرآمد آنها خرابی‌هائی است که در اثر استعمال الکل پیداشده و پس از آن امراض مقاربتی مثل سیفلیس است.

طفلی که از پدر ومادر الکلی بوجود آمده باشد عمری در فشار و غم و اندوه خواهد بود و دنیا برای او دوزخی میشود. یکی ازاطبای آلمان ثابت کرده که تأثیر الکل تاسه نسل بطور حتم باقی است بشرط اینکه این سه نسل الکلی نباشند.

بچه های شخص الکلی در طفولیت اغلب دچار تشنجات سخت و امراض روحی هستند و در بزرگی اغلب کودن و نادانند. بطور کلی هوش، فراست و رأی مستقیم و وجدان اخلاقی صحیحی ندارند و همهٔ آنها بنهایت درجهٔ عصبانی وگاهی دچار صرع و هیستری های سخت میشوند.

یکی از بزرگترین بلیه های دیگری که اولاد الکلی را تهدید میکند مرض سل است چرا که الکل از هرجهت راه بدن را برای سرایت سل باز میگذارد.

دکتر کارل کر نفور کار شناس امراض عصبی میگوید که ۱۵ الی ۱۷ درصد اطفال الکلیها مبتلا بامراض دماغی میشوند در صورتیکه در مردم غیرالکلی بیش از ۵ در صد مبتلا نمیگردند. طبق آماری که لاهمان طبیب آلمانی برداشته (۱) بکزن که در سال ۱۷۴۰ میلادی متولد و در اوایل

(۱) نقل از کتاب نوشابه‌های الکلی.

قرث ۱۹ فوت کرده وضعیت نسلش از اینقرار بود: ۱۴۲ نفر گدا - ۷۴ نفر ساکن دار المساکین - ۶۱ دختر رقاصه - ۷۶ مجرم وقاتل.

اولاد الکلی علاوه براینکه در معرض امراض سل وسیفلیس و غیره هستند اغلب ناقص الخلقه بدنیا میآیند و یکی از اعضاء لازم را فاقدند و ممکنست درهمان روزهای اولیهٔ تولد بمیرند و اگر نمیرند عمری را بافلاکت وسختی طی میکنند.

گاهی نیز اولاد بزائیدن نمیرسد وجنین در رحم سقط می‌شود و اغلب در موقع تولد ستون فقرات طفل کج و غیر متناسب است. بطورکلی استعداد دفاعی بدن در اولاد الکلی(تانسل هفتم)خیلی کم است.

اینك برخی امراض که اولاد الکلی در معرض آنست:

سکته، تشنج، درد اعصاب، صرع و ایستری(۱)،عصبانیت شدید ،جنون، بله وحماقت،جمود عقل و رشد نکردن قوای عاقله، خطر عنین و عقیم بودن(در تولید این مرض اخیر هیچ چیز تأثیرش چون الکل نیست) جزء حالات عصبانی که اولادان الکلی بدان دچارند دوحالت را نام میبریم یکی نور و پاتیك Nevropatique که جزء آثار آن صداع دائم، نورالژی، خستگی ،ضعف روحانی، بیخوابی، اختلال قوای شهوانی، اختلال جریان خون و مخصوصا خرابی دستگاه گوارش است و دیگر حالت پسیکوپاتیك psychopathique که ضعف روحانی و امراض عصبانی است.

در فرهنك لاروس مدیکال در بارهٔ نتایج نژادی و نسلی الکل مینویسد: پدران برای پسران برخی بیماری‌ها میگذارند که مجموع آنها را ورانست الکلیك میگویند. علت انتقال امراض بنسل در شخص الکلی اینست که الکل نسوج را خراب و آلوده میکند و این خرابی در نطفه مؤثر میشود.

نیلکو Nicloux میگوید که حتی در حالت مستی ممکن است آثار الکل را در منی پیدا کرد. اغلب اطفال الکلی عجیب الخلقه بوده و گاهی پیش از موقع زائیده میشوند. مرگ اطفال در اولاد الکلی سه برابر بیش از عادت است. بچه های الکلی همیشه لاغری وضعف وحساسیت فوق العاده در بیماری ها و نقص‌های جسمانی و روحانیرا بارث میبرند وطبق احصائیه فره Féré حالات زیر در اغلب آنها پیدا میشود:

عدم تقارن قیافه Asymètrie Facial کجی ستون فقرات، فلج عضو، کری ولالی، مانند بحال بچگی، تشنج،سکته، هیستری، توقف رشد، حماقت، استعداد به جنایت، حزن دائمی. طبق عقیدهٔ لوگرن Legrain از ۷۶۱ وارث الکلیك ۳۲۲ نفر فاسد ۱۵۵ دیوانه و ۱۳۱ مستعد بسکته بوجود میآید.

آیا ناخوشی های سخت و نتایج شگرف الکل در فامیل و نژاد کافی نیست ماراقانع کنند که تمام تشکیلاتی که برای از بین بردن بدترین و خطرناکترین بلیه‌های اجتماعی گرفته‌اند بجااست وآیا لازم نیست که فوری در این باره اقدام شود؟

بعلاوه الکل نسل راکم میکند. طبق احصائیه دکتر لفاین امریکائی از یك مرد سالم یازده

(۱) Hystérie

طفل بوجود میآید در صورتیکه ازمرد معتاد بمسکرات از یك تاسه بچه بیشتر بوجود نمیآید بعلاوه این اولاد ها را هم مرگ تهدید میکند و ممکن است شخص مقطوع النسل شود.

گناه

جائی که مردم آزاری آنقدر مسئولیت و جدائی در دنیا و آخرت داشته باشد، فکر کنید که اذیت کردن و ناقص نمودن اولادخود شخص که جگر گوشه و مایهٔ زندگی انسانند در پیشگاه عدالت خداوندی چه پاداش سختی دارد.

فکر کنید که آن مرد بیوجدان الکلی که برای یکی دوساعت لذت و خوشی جامی مینوشد ودراثر این عمل نه تنها خود را بیچاره میکند بلکه تاهفت نسل از اولاد خود را دست بگریبان بدبختی میگذارد چه مسئولیت شدیدی دارد. این همه که مذهب و اخلاق مارا وادار برعایت صلهٔ رحم و مهربانی بااولاد وکسان و خانواده میکند و برای متخلف آن مجازاتهای سخت تعیین مینماید نباید ما را متنبه کند که هر کسی در زندگی چه باری بردوش گرفته است؟

آن مجازاتهائی که برای کشندهٔ اولاد و سقط کنندهٔ جنین تعیین کرده اند (یعنی مجازات قاتل و جانی) مگر شامل حال آن مرد الکلی که اولادش یادر رحم مادر سقط میشوند یا پس از تولد میمیرند یا بعد از چند سال عمر فلاکت بار در دنیا دارفانی را ترك میگویند نیست؟

کجائید و چه فکر می کنید؟ آیا این کوههای مسئولیت، این بارهای گران و این زنجیر های سنگین در برابر لذت دوثانیه میارزد، جواب بدهید!

ما در این دنیا موظفیم که نسل داشته باشیم، بارورباشیم، اولادسالم و پاك وفعال بوجود آوریم. این امررا وجدان ما می گوید، دین ما بما امر میدهد وآنچه بعنوان تعدد زوجات و امر بتکثیر نفوس وغیره داده شده برای همینست. این موضوع راکشور ما هم میگوید زیرابرای بزرگ وآبرومند و سر فراز شدن کشور محتاج فرزندان قوی و زورمند و سالم است. اینچه بنیهٔ است که ما در گوش نهاده‌ایم که نه امر وجدان را اطاعت میکنیم نه امر دین ونه امر وطن را؟

آن الکلی بدبخت که میتوانست ده دوازده اولاد سالم بجامعه تحویل دهد و با خوردن نوشابه جزیکی دو دیوانهٔ افلیج از خود باقی نمیگذارد عبرت گیرد!

عادت ارثی

یکی از بزرگترین بلاهای نسلی الکل این است که اولاد های الکلی عموما عشق شدیدی بالکل پیدا میکنند وبیشترالکلی میشوند و درنتیجه تأثیر نسلی الکل را عمیقتر میسازند. این عمل بدوطریق انجام میگیرد یکی در اثر معاشرت و سرمشق گرفتن از رفتار پدر و مادر است چه در منزلی که معمولا پدر شراب خوار باشد کمتر اتفاق میافتد که اولادان از او تقلید نکنند و آشکار یا مخفی دست بگناه بدرنیالایند.

گاهی نیز فساد و بدبختی بمنتها درجه رسیده خود پدر در الکلی کردن اولاد مشوق میشود و خودش اولین جام را بدهان معصوم آنها میگذارد.

فرضا اینطور هم نباشد چنانکه گفتیم کلیهٔ عادات و رفتار و اخلاق پدر ومادر در اطفال تأثیر میکند و این عادت بارث هم منتقل می‌شود.

اولادان الکلی پس از تنها شدن و گرفتن زمام امور خانواده دست بمتابعت عادتی که

در قسمت اول عمر خود داشته‌و هرگزجز محیط‌الکلی ندیده‌اندزده میکوشند همان روش رابرای خودفراهم کنند و عکسی از دودمان پدری در فرزندها پیدا میشود.

علاوه بر این اصولا استعدادی در خمیرهٔ وجود اولادان الکلی کاشته شده که آنها را بسوی الکل میکشاند و چنانکه علمای بزرك مینویسند اولادان الکلی میل زیادی بالکل دارند و خیلی احتمال میرود که الکلی شوند. خمر اطفال که در اروپا آنقدر شایع است علتی جز وراثت ندارد.

خلاصهٔ کلام فوق آنکه بسی قابل تعجب است که شیطان بطری چگونه بیك‌نفر و یك خانواده‌اکتفا نمیکند و دنبالهٔ خرابی های خود را تاچندین نسل بعدمیکشاند.

هرگونه فداکاری در از بین بردن این‌شیطان‌شود بیهوده نیست.

ج- الکل و خانواده

تأکید بر رعایت خانواده

در هر دین، هر تربیت اخلاقی و آدابی که فرض کنید جزء دستورات حتمی وضروری آن رعایت خانواده و نگاهداری‌وتربیت‌اولاد وحسن رفتار باخاندان است و هر تعلیمی که در این باره بیشتر دقت کند بهتر و کاملتر است.

دین اسلام در این موضوع بیش از آنچه تصور شود به‌رعایت خانواده اهمیت‌داده،صلهٔ‌رحم‌ را جزء کار های بزرك و در ردیف عبادت های مأجور شمرده‌وقطع رحم یعنی بریدن از خانواده را گناهی عظیم دانسته است. تعلیمات دینی اسلام امر میدهد که مرد باید در خانوادهٔ خودمهربان‌و خوش خلق و رؤف باشد، باپدر و مادر وزن و بچه ها بنیکی‌رفتار کند، دررفاه وآسایش‌خاندان بکوشد، در وسعت دادن برزق اهل و عیال سعی‌وافی‌مبذول‌دارد، چه‌هر کارحلالی که‌دراین‌خصوص بجای آورد موجب رضای خداوندخواهد بود.

در مقابل برای کسی که در خانه بدخلق است و اطفال و زن و کسان او دائم از رفتاروی در زحمتند، کسی که درست در فکر معیشت خانوادهٔ خود نیست و مخصوصا آنکس که خودش در رفاه است و خانواده‌اش در زحمت سخت‌ترین مجازات را معین می کند.

اینکه در بارهٔ دین اسلام گفته شد بطور نمونه و از این لحاظ بودکه این دین‌بیش‌از هر تعلیم و دینی راجع به‌خانواده توصیه میکند و الا هیچ دستور اخلاقی در جهان نیست که‌چیزی‌دراین باره نداشته باشد.

خانوادهٔ الکلی

اکنون کمی در وضع خانوادهٔ یك الکلی دقت کنیم. پدرکه یکنفر کارگر است و حقوق و روزمزد خود را باید صرف رفاه‌زن‌و اطفالش کند تمام‌پولش‌رادر میکده‌ها و جاهای کثیف و عفنی که دکان مشروب فروشی یاکافه نام دارد بانهایت پستی و دنائت میگذراند و آنچه پیدا کرده بود ببهای جام میدهد، نصف شب در حالتی که درست نمیتواند راه برود، چشمانش از مستی قرمز و خارج از حدقه‌است، دستهایش میلرزد، لباس هایش آلوده بخاك و خون وقی و کثافت کوچه ها است، پیراهن‌ویخه‌اش را پاره کرده‌اند بطور خلاصه باوضع حیوانی درنده وپست بمنزل میرسد.

در این حال زن و بچهٔ او از سر شب بانتظارش نشسته و باشکم گرسنه منتظرندکه پدر واردخانه شود ولقمهٔ نان و خوراکی برایشان بیاورد. در باز میشود؛ همهٔ اطفال که بامید دیدار پدر و خوردن شام تا این ساعت دیر وقت بیدار مانده و از خواب صرف نظر کرده‌اند بجلو پدر میدوند ولی تا او را باین حالت می‌بینند همه از ترس فرار کرده و گریه کنان در اطاق‌ها پنهان میشوند و بالاخره در حالت بغض و گریه باشکم گرسنه بخواب میروند و در خواب می‌بینند که پدری چون فرشته‌دست‌نوازش‌بروی سر و صورتشان میکشد و می بینندکه انواع خوراکهای لذیذ در سفرهٔ که مادرشان افکنده آماده است ولی پس ازبیدارشدن فوری‌میفهمندکه‌آنچه دیده‌اند در خواب بوده و حقیقت زندگی‌خیلی تلختر از این است.

اولین چیزی که آنها را باین حقیقت تلخ آشنا میکند رنجی است که‌شکمشان‌باگرسنگی بآنها میدهد و دیگری دادوفریاد و غرش پدر است.

کاش اذیت آن مرد دیوصفت بهمین‌جاخاتمه‌پیدامیکرد. بمحض‌واردشدن‌بخانه‌چون‌مزاجش مستعد عصبانیت است پی بهانه میگردد که کینهٔ خود را خالی کند، در اثر عواملی خیلی کوچك‌مثل گریهٔ اطفال، حاضر نبودن خوراك (که تقصیر آن متوجه خود او است)وغیره‌شروع بدادوفریاد های موحش میکند بطوری‌که تا چند خانوادهٔ همسایه از خواب بیدار میشوند. زن بیچاره‌ازترس پاسخ نمیدهد و بچهٔ شیرخوار و علیل خود را ببدن نحیف خود میفشارد.

صدای گریه اطفال روحیهٔ این تیره بخت را بیشتر تحت شکنجه قرارمیدهد. مردچون‌پاسخ نمیشنود برمیخیزد وبا مشت و لگدکینهٔ خود را خالی میکند؛ میدانید بروی‌چه کسی؛ همیشه‌بروی آن زن بدبخت نحیف که گناهی جز همسری بامرد الکلی ندارد.

بچهٔ شیرخوار در گوشهٔ اطاق پرت میشود و زن زیر مشت و لگدبدنش‌سرخ‌و گاهی‌خون آلود میگردد و اغلب همسایه ها که سراسیمه بیدار شده بکمك میشتابند آن بینوا را از دست دیو الکل برهانند.

این بود یك منظرهٔ معمولی از خانواده های الکلی: اینکه گفتیم ادبیات و افسانه نبود، حقیقت‌ست، حقیقتی که نظیر آن در همه جا بسیار است و در همین‌شهر شما هم نظیرآن‌اتفاق‌می‌افتد.

کاش این بدبختی منحصر بیك شب یادوشب بود، کاش ماهی یك بار وحتی‌هفتهٔ یك‌باراتفاق میافتاد، خیر این زندگی شبانه روزی هرخانوادهٔ الکلی است.

وه از این زندگی و این بدبختی! این همان روشی است که اغلب کارگران در کشور های خارجه دارند و عادت شوم آنها در اثر زیاد شدن‌دکان‌های‌نوشابه فروشی‌در کشورماهم تعمیم مییابد.

کانون‌فساد

فکر کنید در خانوادهٔ که پدرچنین باشد چه‌کانونی‌ازفساد بوجودمیآید، معمولا رفتار پدر باید سرمشق تمام افراد خاندان‌قرار گیرد؛ معمولا پدر باید اولاد را تربیت کند. تربیت اطفال‌بار بزرگیست که‌بردوش‌هرپدری گذارده شده و همه‌کس موظف است که این باررا سالم بمنزل برساند.

اما شخص الکلی: اولین چیزی که اولادش فرا میگیرند حرکات پدر است و روی همین

اصل بحث اینکه دسترسی و پروبالی پیدا میکنند مانند پدر بدنبال الکل میروند وعین همان محیط را در خاندان جدیدی بوجود میآورند.

زن مرد الکلی بالاخره در اثر خشونت و سختی زندگی بتنگ آمده بافرار میکند و یاکارش بطلاق میکشد و اطفال را همچنان باقی میگذارد و این اولادان معصوم که از سرپرستی پدر محروم بودند مادر را هم از دست میدهند و دیگر در دامان خانواده هیچ مربی و معلم اخلاق ندارند و هیچ دستی نیست که آنها را از پرتگاه فساد دورسازد.

زن بدبخت هم که مدتی باین ترتیب عادت کرده و شاید خود نیز الکلی شده است، کسی که جمال و سلامت خود را در کانون الکل از دست داده و بیرزالی نحیف شده دیگر نمیتواند زندگی نوی برای خویش پیدا کند و ناچار تن بفساد میدهد و بسوی فحشا میرود، ناموس خویش را برای بدست آوردن لقمهٔ نان فدا می کند. اغلب زنان بدکار در محیط الکلی پرورش یافته اند.

اکنون کمی در وضع اولادان دقت کنیم. بدبختان بی سر پرست که هیچ وسیلهٔ برای نجات از بیچارگی ندارند کم کم بانواع مفاسد اخلاقی دست میآلایند، دختران در اثر کوچکترین دامی که گرگان تشنهٔ اجتماع در پیش پایشان گذارند حاضر بفروش عفت و هتك ناموس شده و بالاخره وقتی در بدبختی غرق گردیدند راه فاحشه خانه پیش میگیرند. پسران هر یك یاعضو فاسدجامعه و یاگرگ ناموس دیگران میگردند. گرسنگی و احتیاج شدیدی که رفتار پدر در خانواده بوجود آورده بالاخره اولادان را مجبور میکند که برای بدست آوردن رزق بهزاران کارخلاف اخلاق تن دردهند؛ دزدی، کلاه برداری، بی ناموسی، کارعادی آنها خواهدشد.

اگر بزندان های اطفال در کشورهای خارجه بنگرید خواهید دید که ۹۰ درصد اطفال بازداشت شده اولادان الکلی هستند.

کمی باخود بسنجید که آیا چنین کسانی ثمری برای جامعه خواهند داشت و بالاخره آیا اولادان الکلی چه خدمتی باجتماع خواهند کرد جز اینکه همه کانون فساد اجتماع شوند و آنشی کردند که مصلحین اجتماعی برای نجات جامعه چارهٔ جز خاموش کردن آن نداشته باشند.

ماتمکده

با آنکه در اول این فصل منظرهٔ از فامیل الکلی را برای شما تشریح کردم میل دارم کمی بیشتر در خصوص این ماتمکده سخن گویم؛ حیف که نمیتوانم آنطور که میل دارم وضع فجیع کانون الکلی را برایتان شرح بگویم. قلم توانای نویسندهٔ زبردست و نقاش ماهری میخواهد که تابلوی شگفت آورآنرا در نظر ها مجسم کند. هرچه فکر میکنم نامی بهتر از ماتمکده برای خانوادهٔ الکلی نمیتوانم یافت.

آن پریشانیها و گرسنگی و لاغری و ضعف و ترس دائمی و تکان های سخت و بیخوابی زن و بچه و آن عصبانیت ها و فحش و کتك های پی درپی که پدر بجای چاشت و نهار بخورد اطفال میدهد آن... چه بگویم؟ مگر ماتمکده چیست؟

همه در زحمت

بدبختی اینجا است که زیان های الکلی منحصر بزن و بچه نیست بلکه هرکس در محیط او زندگی میکند و هرکس با او تماس دارد در این محنت و بدبختی شریك است. پدر و مادر، کلفت و نوکر، قوم و خویش همه کس در زحمت و بیچارگی است.

آرزوی همه مرك شخص الکلی و از بین رفتن این لکهٔ ننگ است.

این آرزو از فامیل هم تجاوز کرده بهمسایه ها که شب و روز از دست این همه غوغا و بیچارگی زندگی ندارند، به بقال سرکوچه که سالهائی چند قریب الکلی را خورده و جنس خود را به نسیه داده، همه کس، همه کس در این آرزو شریکند یعنی مرك الکلی را میخواهند.

بیچاره همسایگان

هروقت فکر همسایگان شخص الکلی را میکنم بحال آن بیچارگان که گرفتار «سوء الجار» شده اند رقت میکنم زیرا خود من هم این درد را چشیده ام و با اینکه الکلی همسایهٔ من چند خانه با ما فاصله داشت معذلك چه شبها که از شرارت دیوبطری خواب برما حرام شد وچه روزها که دچار رفت و افسوس بودیم. گاهی عیش و عشرت آنها بود که مارا بیخواب میکرد زیرا هفت هشت نفر مرد وزن از سر شب تا صبح مینوشیدند و عربده میکردند، آواز میخواندند، ساز میزدند و بسروکلهٔ هم زده فریاد هائی که از هیچ باغ وحشی شنیده نمیشد از حنجرهٔ خویش خارج میساختند. نتیجه این بود که ده خانهٔ همسایه هم تا صبح نمیخوابیدند.

گاهی برعکس اتفاق میافتاد، یعنی شوهر مست بخانه وارد شده و زن و بچه اش را بزیر شلاق و لگد میانداخت، فریاد ها برمیخاست، گریه ها شنیده میشد و همسایگان سراسیمه برخاسته اغلب بکمك میرفتند و پیش از آنکه بتوانند دیو الکل را آرام سازند خود نیز نمونهٔ چند از مشتها میخوردند.

همین همسایه قتلی هم کرد که شرح آن جانگداز است، قتلیکه در نتیجهٔ بررسی صحیح باکمال وضوح معلوم میشود در اثر دیو الکل است و غیر آن نیست. روزی که همسایه مست لایعقل بخانه آمد خواهر عیالش که کار کلفت خانه را انجام میداد تقصیری جزئی مرتکب شده بود، دیو الکل لگدی بر شکم او زد و این لگد طوری اثر کرد که زن بیچاره گرفتار سلسلة البول] شد و هرچند بمداوای او کوشیدند اثر نکرد. بالاخره پس از چندروز در اثر این رفتار خودرا کشت و یکشب تابستان از سر شب تا سفیدهٔ صبح داد و فریاد این صحنه که بالاخره بمرك دختر و راهنمائی او بگورستان منتهی گردید نوازندهٔ گوش همسایگان بود...

بیش از این چیزی نمیگویم... خوب در نظر مجسم کنید که چگونه یك دیوانگی شیطانی (الکل خوردن) تولید یك جنون ابلیسی دیگر (غضب) میکند و بالاخره نتیجهٔ این دو یك دیوانگی از همه بالاتر و مخوفتر یعنی خودکشی است. پس میتوانیم فرمول آنرا اینطور تنظیم کنیم:

لذت میگساری = جنون غضب = خودکشی یکنفر (پنجهزار ریال خرج مداوا + یکعمر ناراحتی و اذیت وجدان + داغدار کردن ده نفر از افراد خانواده + حرام کردن خوشی بر خود برای بقیهٔ عمر + ناراحت کردن صد نفر همسایه در مدت چند روز + زحمت برای چند نفر دکتر و پرستار + عذاب دنیائی و آخرتی برای خود و کسیکه سبب خودکشی او شده + ... + ...)

دیگر چه بگویم... آیا این معامله سودآوراست؟ **و اثمهما اکبر من نفعهما** کنا مات

آنان بیشتر از نفع آنها است .

پس بعظمت کلام الهی سر فرود آورید : اولئك الذین اشتروا الضلالة بالهدی فما ربحت تجارتهم و ما کانوا مهتدین (بقره - ۱۵) آنها کسانی هستند که گمراهی را بجای هدایت خریدند پس بازرگانی آنها سودی نداد و راه بسوی حقیقت نبردند .

خود خواهی

نیست باد آن دلی که برای یك لحظه خوشی خود سلامت خویش وراحت و سلامت خاندان خود را فدا میکند و آثار شوم آنرا تا هفت نسل باقی میگذارد .

کارد بآن دلی بخورد که برای دوجرعه آب وآتش اطفال معصوم و بیچاره اش را گرسنه میگذارد و دست رنجی را که با ریختن عرق جبین تهیه کرده و باید برای رفاه خود وخاندانش صرف کند اینطور دور میریزد .

این چه خودخواهی عجیبی است ، کدام حیوان است که نسبت باطفال خود چنین رفتار کند ؛ هر چه دیده ایم ؟ و شنیده ایم و خوانده ایم همهٔ حیوانات تا آنجا که جان دارند درراه طفل خویش فداکاری میکنند ، بهترین سرمایهٔ خود یعنی حیات را در راه جگرگوشه میبازند ، اما این جنس دوپا وقتی که گول شیطانرا میخورد چه موجود عجیبی میگردد .

ده تن از تو زرد روی و بینوا خسبد همی
تابکلگون می توروی خویشرا گلگون کنی

(ناصرخسرو علوی)

د. اقتصاد عمومی

دریکی از جلسات دورهٔ سیزدهم مجلس شورای ملی ایران یکی از وکلا (دکتر ملکزاده) گفت: مطابق احصائیه‌ای که بدست آمده، درحدود پنجاه هزار تن محصول کشمش کشوراست ومتأسفانه بیشتر این مقدار صرف ساختن مشروبات الکلی میشود و بدبختانه شاید شبانه روز درحدود ده هزار بطر مشروب الکلی در شهر تهران مصرف میگردد .

شخص دیگری نیز حساب کرده بود که سالی چندین هزار خروار جو صرف تهیه آبجو میگردد در صورتی که قسمت مهمی از ساکنین این کشور از گرسنگی میمیرند و در صورتی که در نان مصرفی این مردم بدبخت بجای گندم و جـو بیشتر ذرت و ارزن و چاودار و حتی خاك اره داخل میشود .

این شخص چنان موضوع را ثابت کرده بود که دولت تهیه آبجو را قدغن کرد ولی تأثیر آن موقتی بود و اکنون باز هم تعمیم دارد .

در کتاب جنرال ساینس راجع باین موضوع قسمتی مینویسد که عینا ترجمه میکنیم و این قسمت از آن لحاظ مهم است که توسط امریکائیان نوشته شده و میدانید که این قوم درتهیهٔ آمار و حساب قسمت های مادی و اقتصادی از همهٔ ملل دقیق ترند :

« هنگامی که دربارهٔ مسئلهٔ ذخیرهٔ غذائی در دنیا توجه کنیم وضع مخصوص الکل جلب

نظر میکند : در سال ۱۹۱۵ در کشور های متحدهٔ امریکا بیش از ۳۲ میلیون گالون(۱) شراب و دو میلیون گالون آبجو و بیش از یکصد میلیون گالون عرق و مشروبات مقطر استعمال شد .

خیلی بی انصافی و ظلم نسبت بجامعه است که اجازه دهیم غلات و میوه های ما تبدیل باین مشروبات شود هنگامیکه مردم از گرسنگی میمیرند . تخمین زده اند غلاتی که ممکن است در اثر یك سال قدغن کردن مشروبات ذخیره شود برای غذا دادن هفت میلیون نفر قشون درعرض یك سال کافیست .

این تخمین ها ممکنست دقیق یا غیر دقیق باشند اما بر واضحست که اگرساختن مشروبات متوقف گردد مقادیر خیلی زیادی غذابرای ملت ذخیره میشود .

بالاخره اگر از لحاظ اقتصاد عمومی بگیریم ، اگر از نظر اقدام شخصی و اقدام نسبت بوظیفهٔ اجتماعی که برای کار خوب کردن بر دوش همه گذارده شده مشاهده کنیم ، اگر ازنقطهٔ نظر احترام به عقل سالم و هوش و فکر روشن ملاحظه نمائیم در هرصورت باید الکل‌را بلیه‌ای بدانیم که ملل متمدن امروز باید خط فراموشی در زندگی خود بروی آن بکشند .

در سال ۱۹۰۲ میلادی قریب ۲۶۳ میلیون هکتو لیتر آبجو مصرف شده وجوی که باید صرف قوت مردم گرسنه گردد باین طریق بهدر رفته است .

اگر رویهمرفته خسارت های مالی الکل را در نظر بگیریم یعنی طبق آمار های دقیق پولی را که سالیانه صرف ساختن انواع نوشابه های الکلی میشود حساب کنیم خواهیم دیدکه بطور قطع این مبلغ از خسارتی که در اثر جنگها و هزینهٔ آنها و بیماریهای مسری وخرج‌مبارزه با آنها و هرگونه حوادث و بلاهائی که تصور شود پیش میآید بیشتر است و حتی آنقدر بیشتر است که قابل مقایسه نیست .

پس هر کسی که الکل را بزرگترین دشمن بشر بداند از هرحیث حق دارد .

دو منظره

در کافهٔ مجللی یکنفر از متمولین بالباس فاخر و شکم بزرك نشسته و چند بطری آبجو و مشروبات گران قیمت در جلو او است و هزینهٔ که درعرض همین امشب مصرف شکم‌آتشین این موجود شریرمیشودمتجاوز از هزار ریال است . در یکی از پست ترین محلات جنوبی شهر ، در خانهٔ گلی و سیاهی که در آنجا بوی نم و رطوبت و کثافات انسان را گیج میکند هفت هشت نفر مرد وزن و طفل رنك پریده و رنجور و بیمار و گرسنه نشسته و منتظرند که لقمهٔ نان برای اطفاء آتش گرسنگی بآنها برسد .

از زیانهای جسمانی و روحانی مشروبات بگذریم و در اینجا انصاف بدهیم که آیا با پولی که صرف نوشابهٔ آتشین او شده چند خانواده از آن نوع که گفتیم از گـرسنگی نجات مییابد وچگونه در پیش بردن چرخ اجتماع و در بهبودی حال مردم بدبخت مؤثر است .

ای زمامداران جامعه فکری بحال مردم بیچاره کنید و نگذارید مشروبات الکلی آنقدر باقتصاد کشور لطمه بزنند . بخدا است که مسئولیت بزرگی متوجه شما است و بالاخره آنروز

---

۱ - گالون شراب در امریکا در حدود ٤٫٦ لیتر و هر لیتر شراب قریب ۱۳ سیر وزن دارد .

که دستتان از همه جا بریده خواهد شد و جز خدا پناهی نخواهید داشت باید جواب این سستی را بدهید . حالا فکر کنید که در آنروز چه خواهید گفت .

هـ ـ زیانهای مالی

ممر معاش خانواده

گرچه در قسمت اقتصاد عمومی زیانهای مالی الکل شرح داده شد اما میخواهیم در اینجا موضوع را کمی پائین تر آورده از اجتماع چندپله فرود آئیم و بخانواده بنگریم که استعمال این سم مهلک چه زیانهای مالی در یك خاندان بوجود میآورد .

کارگری در روز ۳۰ الی ۵۰ ریال درآمد دارد . ازصبح تا غروب زحمت میکشد ، رنج میبرد ، زیر آفتاب سوزان و یا در سرمای سخت میگذراند تا بتواند عصر مزد خود را گرفته لقمه نانی بخانوادهٔ خویش برد ، با درآغوش گرفتن اطفال معصوم و نگاه کردن بچشم هـای عمیق و بی گناه آنها که دنیائی محبت و عشق در آنها خوانده میشود تمام مصایب و خستگی های روز را فراموش کند ، با چند دقیقه صحبت کردن با محبوبهٔ خویش سختی های روزگار را فراموش کرده و عمری به خوشی بگذراند .

اما کارگر بدبخت ما چنین نمیکند . بجای اینکه راه خانه را پیش گیرد بسوی میخانـه یعنی یکی از همین دکانهای مشروب فروشی که نمونهٔ آن بدبختانه در کشور ما روز بروز زیاد میشود میرود و تمام دستمزد خویش را ببهای یك بطر عرق و یك کاسه ماست بآن ارمنی یایهودی بی انصاف یعنی خادم ابلیس تسلیم میکند .

این پول بجای اینکه صرف رفاه او و کسانش شود صرف آب آتش شده است گوئـی یك نفر پولی داده است که متهٔ آتشینی در بدنش گذارد و روز بروز این مته را بیشتر فرو برد تا بقلبش برسد و زندگی ننگینش را خاتمه دهد .

وقتیکه او در میان آن دکان کثیف جلو استکانی لب شکسته و سیاه رنك وکاسهٔ سفالینی نشسته و سروصورت خود را آلوده کرده و بوی عفن از وجودش برمیخیزد در منزل او چه خبر است؛ همه گرسنه، همه مفلوك، همه بیچاره و ناتوانند . لباس زن و بچه اش آنقدر پاره و وصله خورده شده که نزدیکست از تن آنها بریزد .

در اطاق جز زیلو یا حصیر پاره پاره و سماوری حلبی و سوراخ و چند ظرف ترکیده و نیمه شکسته نیست . سر و وضع خود آن بیچاره بدتر از همه است . لباسی ژنده و کثیف و سیاه و بدبو بتن دارد .

صورتش از بس حمام نرفته بیك میلیمتر کثافت آغشته است ، موهای سرش مـانند مردم جنگلی بدورش ریخته و خلاصه هیکلش یکتومان ارزش ندارد (مقصود ارزش مادی اواست، ارزش معنوی وی از این مبلغ هم کمتر است) .

هیچ میدانید چه پولهای گزافی در هر خانوادهٔ الکلی هر چند بهترین نمونـهٔ آن باشد صرف الکل میگردد ؛ احصائیه بردارید . در یك خانواده که عایدات آن ماهی یکصد تومان باشد وقتی نصف این مبلغ صرف الکل شود در عرض چند سال چقدر ثروت بیهوده تلف شده است .

چه بسا خاندان های بزرك و ثروتمندی که تمام هستی خویش را در راه الکل از دست دادند . چه بسا تمولی که چندین نسل در دست اولاد گشته بود و بدست یك خلف نالایق بپهای مشروبات صرف شد و عدهٔ بخاك سیاه نشستند .

بدبختی مشروبات منحصر بپهائی که در راه خود آنها صرف میشود نیست بلکه وقتی کسی کله اش گرم شد و خوی انسانیت را از دست داد بهزاران آلودگی دیگر نیز دست میآلاید، بی فحشاء و فساد هم میرود .

در این بین عدهٔ از کرکس های اجتماعی هم بدور شخص ریخته از او منتفع میشوند یعنی سوء استفاده میکنند . پس تعجبی نیست که ثروتهای بزرك باندك مدتی نابود شود .

به ننك تن درمیدهد

شخصی که عادت بالکل پیدا کرد چنانکه بعد خواهیم گفت دراثر کشش نفس اماره روز بروز مقدار نوشابهٔ که صرف میکند رو بزیادی میگذارد. چون برای این عمل محتاج مخارج گزافی است و از طرف دیگر بعلت اعتیاد بالکل در کار هم سست و تنبل شده و امکان هرگونه ترقی ازاو برداشته میشود ناچار است برای اقناع نفس خود و پیدا کردن وسیلهٔ شیطانی بهرگونه عملی که عقل و دین از آن میرمد دست بزند ، دزدی کند ، خیانت نماید ، کلاه برداری وتقلب روادارد، ناموس خود و خاندانش را بفروشد . مثال اینها زیاد است و با جزئی تفحصی در اجتماعات متمدن هزاران نمونه از آن خواهید یافت . عجب معجون شگفت آوری است که آن مرد غیور را که حاضر بود در مقابل جزئی توهینی که بناموسش شود تا آخرین دم حیات دفاع کند چنان کرده که اکنون بدست خویش آنرا میفروشد ، راستی عجب معجون شگفت آوری است .

این زیان اخلاقی و این بی‌غیرتی و پستی و دنائت و خوی ددی در اثر کشش زیان مالی الکل است .

صرف الکل پول میخواهد ، پول که آسان بدست نمیآید باید لاجرم چنین چیزهائی اتفاق افتد . باید فداکاری کرد و بر روی وجدان و ناموس و دیانت و اخلاق خط قرمزی بر کشید ، شرابخواری کار هر خام و ترسوئی نیست !

و ـ الکل وملیت

نتیجهٔ خرابیهای نسل

در فصل زیانهای نسلی بقدر کافی بشما گفتیم که الکل چه تأثیری در نسل انسان باقی میگذارد . اکنون‌امداد و کاغذی بدست گرفته باخود حساب کنیم که اگر در میان اجتماع عدهٔ زیادی شرابخوار باشدونسل این اشخاص تا چندین سال آلوده شود یعنی عدهٔ کور و افلیج وکر و ضعیف و زرد رنك و نحیف تحویل جامعه شود چه خواهد بود و آن جامعه که از چنین کسانـی مرکب گردد نتیجه چه خواهد داد ؛ بدون تردید چنین اجتماعی محکوم بزوال وفنا است ،محکوم باین است که دیگران آقا و سرپرست او باشند و خودشان غلام وبندهٔ ملل قویتر گردند،محکوم باشند که نعمتهای زمینشان که حق خود آنهاست بگلوی دیگران رود . مثال چنین جامعه وکشور هائی در تاریخ زیاد بوده است .

انهدام کشورها

سبب انقراض سلسلهٔ هخامنشی شیوع عادت شرابخواری درخشایارشاه و درباریان و ملت او بود و همین سبب شد که اسکندر مقدونی بر آنها غالب آمد. یونانیان که مدتی از شراب دوری میکردند بالاخره در اثر مغرور شدن بخود دست بمیخواری نهادند و این قوم طوری پست و مضمحل شد که فیلیپ مقدونی با مشتی سرباز کوهستانی آنها را از بین برد. خود فیلیپ تا مدتی دست بنوشابه نمیزد ولی بالاخره او هم گرفتار شیطان بطری شد و همین امر سبب انقراض واز بین رفتن وی بدست پسرش اسکندر گردید. اسکندر که زیانهای مشروبات را در از بین بردن سلطنت ها بچشم دیده بود مدتی سخت از نوشابه خودداری کرد ولی اوهم تاب نیاورد و در سی سالگی چنان در مشروبات افراط کرد که کسی بپای او نرسیده بود.

معلومست که درباریان و رعیت او در این موقع چه حالی دارند.

در کشور اسکندر کاربجائی رسیده بود که در میخواری مسابقه میدادند و هر کس بیشتر میخورد او میبرد و بسیاری کسان در این مسابقه ها جان سپردند.

اسکندر در حال مستی یعنی زیر سلطهٔ شیطان بطری یکی از بزرگترین ننگ های تاریخی را انجام داد: زنی بدنام را در بغل گرفته کاخ با شکوه پرسپولیس را آتش زد. ایوای! کاخ عظمت کشوری که سالیان دراز با خون جگرمیلیونها کسان برپا شده بود دراثرهوسرانی یکنفر که سرمست باده شده آتش گرفت! بالاخره خود اسکندر در اثر افراط در شرابخواری درعنفوان جوانی (سی‌وسه سالگی) درگذشت.

رومیها هم مدتها از استعمال نوشابه خود داری میکردند اما فتح و عظمت روم کم کم رسم عیش و نوش و باده خواری را در میان آنها نیز رائج ساخت و هرچه بزرگان گفتند مؤثر نشد تا اینکه امپراطوری روم هم با الکل منقرض شد.

ملل نورماند که از نوشابه دور بودند بر ملل انگلوساکسون که در این کار افراط میکردند فائق شدند و سر تفوق آنها فقط همین بود ولی بالاخره آنها نیزدست بمی زدندو پادشاهشان در اثر میخواری هلاك شد و سیصد نفر هم با او هلاك گردیده همه قربانی الکل شدند.

کشیشان نصاری هرچه کردند نتوانستند بر جوانان مسلمان اسپانی فائق شوند و روح ایمان آنها را متزلزل کنند، از شیطان بطری استفاده کرده شراب را در بین آنها رائج ساختند و با این عمل نه تنها ایمان را در آنها ضعیف ساختند بلکه حکومت اسلامی اسپانیا را نیز منقرض نمودند و عوامل این انقراض فقط در اثر نوشابه بوده است.

سبب انقراض سلطنت اموی فقط باده گساری ولید بود و کار بجائی رسید که این مرد که بر کشور اسلامی حکومت میکرد قرآن را هدف تیر قرار داد و بالاخره بفجیع ترین وضعی از بین رفت.

چیزی که سبب‌شد سلطنت سلجوقی منقرض شود مستی طغرل سوم بود باین معنی که‌در حال مستی بمیدان رفت و گرز خود را بهرطرف گردانید ولی چون اختیار بدستش نبود گرز از دستش رها شده بپای اسب خورد و اسب بزمین افتاد و دشمنان رسیده اورا کشتند و با مرك او

سلطنت سلجوقی منقرض گردید.

سلطان جلال الدین خوارزمی میتوانست ایرانرا از چنك مغول رها کند وحتی زمینه های خوبی در این قسمت فراهم کرده بود ولی در آنوقت که تا حدی در کار های خود کامران شده ومیخواست بنتیجه برسد دستورداد مجلس بزم و میخواری آراستند وآن‌شب مسکرزیادی‌بنوشید.

لشکر مغول همانشب بخیمه‌گاه او ریختند و کسانش هرچه خواستند وی را بهوش آورند نشد و بالاخره سر و تاج و تخت و کشورش از دست رفت.

سبب انقراض سلطنت صفویه نیز شرابخواری بود توضیح اینکه نادر پس ازاینکه فتوحات چندی کرد روزی مجلسی ساخته عدهٔ کثیری از رجال و امرا را دعـوت نمود و بشاه طهماسب آخرین سلطان صفوی شراب‌بسیار نوشانید.

پس از اینکه طهماسب مست شد بمردم روی نموده گفت آیا چنین کسی که اعمال‌حیوانی میکند لایق سلطنت است؟ و بالاخره اورا زندانی کرد و سلطنت صفویه را خاتمه داد.

امثال کشور هائی که در اثر شرابخواری زمامداران از بین رفته اند وسلاطینی که بیهای شیطان بطری یا بطری شیطان تخت و تاج را بضمیمهٔ سر خود نثار کرده اند بسیار است و همین اندازه که اینجا گفته شد برای نشان دادن اهمیت مطلب کافی است.

شرابخواری زمامداران نه تنها در انقراض کشورها مؤثر شده بلکه از هزاران راه‌دیگر باعث بدبختی گردیده است.

زمامداری که دل بمسکر بست از کار مملکت غافل میماند، گوش بتظلم رعیت نمیدهد، فکر احتیاجات کشور و مردم نیست،در پی صنعت و زراعت و ترقی و آبادانی مملکت نخواهدبود و همش فقط بعیش و نوش و فراهم کردن وسائل لذت خود مصروف میگردد.

البته‌این حالت که دوام پیدا کند رفته‌رفته انقراض ملت واضمحلال کشوررابوجودمیآورد.

اسیر مست

بارها در تاریخ قدیم یا جدید اتفاق افتاده که اسیران دشمن را مست کرده و تمام اسرار وطنشان را از آنها میپرسیده اند. چه بسا اسرائی که خود را بکشتن داده و کلمهٔ از اسرار میهن خویش نگفته اند ولی در زیر تسلط شیطان بطری همه چیز را اقرار کرده و تمام راز های خود را بدشمن سپرده اند.

اصولا یکی از خدعه های جنگی همین مست کردن اسیر است و چنانکه گفتیم از دو هزار سال قبل معمول بوده و بهترین طریقهٔ بدست آوردن نقشه های جنگی حریف بطوری که هیچگونه سوء ظن و دروغ و خدعهٔ بآن تصور نشود همین ترتیب است (چون ممکنست درهشیاری جاسوس خدعه بکار برد و حقیقت قضایا را نگوید ولی در مستی صدق او حتمی است)

اکنون پیش خود فکر کنید یکنفر که تسلیم شیطان بطری شده چگونه کشوری‌را بباد میدهد، جان هزاران نفر از برادران وطنی و دینی خویش را در معرض خطر میگذارد و خانواده و کسان و قوم و خویش و ابناء میهنش را در معرض کشتن قرار میدهد. این نمونهٔ بود ازعملیات برجستهٔ شیطان بطری.

ز ـ الکل وجنك

بنظر ما رابطهٔ که الکل با جنك دارد از سه لحاظ مختلف است:

اول اینکه الکل بوقوع یافتن جنگ های خونین کمک میکند و علت آن بیشتر همان ضعف اعصابی است که در جامعه بوجود میآورد و بر هیچ سیاستمداری پوشیده نیست که بزرگترین علت جنگهای امروز جنگ اعصاب است که اروپائیان آنرا Guerre de nerf میگویند و جنگ اعصاب نیز بیشتر دراثر ضعف اعصاب و این بیماری هم نتیجهٔ مستقیم صرف الکل است که بدبختانه امروز در دنیا عمومی شده و بیش از هر دوره رواج گرفته است. برای نشان دادن بدیهای الکل از این حیث هیچ احتیاجی نیست که در بارهٔ ضررهای مخرب جنگ صحبت کنیم زیرا همه کس میداند و مخصوصاً امروز که دنیا در این آتش میسوزد بخوبی فهمیده است که جنگ چه بلای مخوف و چه بدبختی عظیمی است.

ثانیاً - الکل بلائی است که پس از جنگها توسعهٔ مخوف میگیرد چنانکه در اواخر جنگ بین المللی گذشته مصرف آن در اروپا چندین برابر شد و طوری این عامل مخوف نژاد و جامعه ها را تهدید نمود که نخست وزیر انگلیس جنگ با آن را واجب تر از جنگ با دشمن قلمداد کرد. علت شیوع الکل پس از جنگ خستگی مردم و شدت ناملایمات و بدبختی ها است که اشخاص را بدامن شیطان بطری میاندازد.

ثالثاً - الکل تاثیر مخربی در روحیهٔ جنگجویان دارد و عمل آنانرا کند و فلج میسازد بطوریکه میتوان بجرأت گفت که درهر کدام از حریفان استعمال الکل بیشتر شایع شود شکست او قطعی است

در ملل جنگجوی امروزی دادن الکل بسربازان برای تقویت روحیه و فراموشی شداید معمول شده و با اینکه ضرر کار را بتجربه دیده اند باز دست از این عمل بر نمیدارند. ضرر الکل در جنگ منحصر باین نیست که چابکی و عقل و هوش و تیزدستی سرباز را که لازمهٔ او برای احراز موفقیت است میزداید بلکه آثار بد دیگری نیز دارد از آن جمله اینکه رؤیا های شیرین دروغین در مقابل سربازان مجسم کرده و آنانرا از مناظر جنگ بکلی روگردان و دلسرد میسازد و ممکنست حس فرار در آنها تولید کند، وطن دوستی و شرافت سربازی و عزت نفس را از بین میبرد، حس حقیقی سربازی را که در اثر آن حس، هر نظامی باید تن بکشته شدن دهد ولی اسیر نشود یا دشمن را در خاک خود نبیند محو و زایل میکند؛ در نتیجه سربازی میسازد که حاضر است در اثر پیش آمد فرار کند، پشت بدشمن نماید، خیانت پیشه شود. اینست اثر الکلی که بسربازان میدهند. در امتحانی که اخیراً در کشور سوئد بعمل آمد ثابت شد که یك گروه سربازی که بدون استعمال الکل توانسته بودند بیست و سه تیر از سی تیر را بهدف بزنند روزی که مقدار خیلی کمی الکل صرف کردند فقط سه تیر از سی تیر را بهدف زدند.

در کتاب گفتار حکیمان مینویسد: «مخصوصاً درموقع جنگ بین المللی مضار استعمال مشروب بین نظامیان کاملا واضح گردید و این حقیقت برتمام دول روشن گشت که تنها جمع کردن طلا و سرمایه برای ترقی مملکت فایده ندارد بلکه مهمترین اصلی که رعایتش برای جامعه لازم است حفظ سلامتی و قوت افراد قشون و جامعه است و برای قشونی که عادت باستعمال مشروب داشته باشند خطر شکست همیشه در کمین است.»

---

(۱) ترجمه از جنرال سایئس صفحه ۳۵۳

فصل چهارم

توضیح و رفع اشتباه

منافع یعنی چه

در یك آیه از قرآن مجید که گناه وزیانهای مشروبات الکلی را بیان میکند برای خمر منافع نیز ذکر کرده و ما قبلا (۱) ثابت کردیم که از ترکیب لغات بخوبی برمیآید که منافع خیلی کم ولی گناه خیلی بزرك است بدین معنی که اثم را مفرد گرفته بمعنی عین گناه و تمام گناه بعبارت دیگر گناه بتمام معنی بعلاوه باین هم اکتفا نشده پشت سر آن کبیر ذکر شده در صورتی که اثم بخودی خود گناه کبیر است اما منافع را بهمین صورت ذکر فرموده یعنی نفعی چند نیز در آن موجود است و البته باید چنین باشد زیرا هیچیك از مخلوقات خدا نیست که بدون نفع باشد و در عالم خلقت چیزی پیدا نمیشود که شر مطلق نامیده شود. هرچیزی هرچند بد است باز منافعی دارد. مار، عقرب، گرگ، سم، حنظل در عالم خود دارای منافعی هستند.

بنابراین البته باید شراب هم که شری است منافع داشته باشد و فلسفهٔ بزرك آن آیه قرآنی این است که برای این آب شرهم منافعی ذکر کند تا بیش از پیش ثابت گردد که مخلوق بی منفعت در عالم خلقت نیست.

اما میخواهیم بدانیم این منافع چیست؟ آیا همان است که مردم فکر میکنند و مقصود لذت و خوشی است که چند ثانیه در مغز نوشنده بوجود میآورد؟

چون درست بنگریم این لذت علاوه براینکه عواقب وخیم طولانی دارد بلافاصله نیز عکس العمل های بدی بوجود میآورد که همان لذت خیالی را از دماغ نوشنده خارج میسازد یعنی حالت سردرد و تهوع و دل بهم خوردگی و فشار اعصابی حادث میکند که غم و غصه صدبار از آن شیرین تر است چنانکه سعدی میگوید:

«شب شراب نیرزد ببامداد خمار»

دیگر اینکه نتایج مخرب دیگر آن البته بایستی فکر هرگونه لذت و خوشی را برطرف سازد زیرا بر واضح است که چند دقیقه خوشی بزحمت دراز نیارزد. گیرم که باده غم را ببرد ولی ناموس و دین وشرف را هم میبرد. آیا این معامله ارزش دارد؟

چند گوئی که باده غم ببرد ... دین و دنیا ببین که هم ببرد

اگر هم فرض کنیم که اشارهٔ آیهٔ قرآنی همین منافع غمزدائی و لذت دروغین باشد در آیه واضح شده که این منافع در مقابل مضار آن یعنی اثم کبیر خیلی کوچك است.

اما منافع را بطریق دیگر نیز میتوان بیان کرد: اغلب مفسرین منافع را استفاده های تجارتی میدانند که اعراب در آن زمان از داد وستد مشروب میکردند و از این راه سود هائی میبردند.

---

(۱) بصفحه ۳۰۳ و ۳۱۷ رجوع شود.

بیشتر مفسرین قدیم و جدید منافع را باین ترتیب تفسیر کرده اند و شاید حقیقت‌هم‌همین باشد یعنی در آیهٔ قرآن تصریح شده با آنکه از راه تجارت مسکرات سودهائی عاید شما میشود گناه آن خیلی بیشتر است.

تفسیر دیگر منافع که بنظر ما امروزه بیشتر صدق میکند سودهائیست که بغیراز آشامیدن از الکل میرسد منجمله اینکه الکل سوخت بسیار خوبیست وحتی برخی علمای اقتصاد حدس‌میزنند که روزی فرا خواهد رسید که معادن زغال سنگ و نفت در جهان بپایان میرسد و آنوقت دنیا مجبور است از الکل برای سوخت استفاده کند.

فوائد دیگری نیز برآن مترتب است که بعضی ها را تا امروز فهمیده اند مثل گندزدائی یا Désinfection بدین معنی که الکل کشندهٔ میکربها است و استعمال امروزی آن درتجاربهای صنعتی و غیره میباشد و برخی نیز ممکنست بعدها کشف گردد.

اما چنانکه بعد خواهیم گفت الکل هیچگونه استفادهٔ طبی و شفائی ندارد و نخواهد داشت.

عکس‌العمل خوشی

در بالا گفتیم که جزئی غمزدائی که بدست الکل انجام میگیرد علاوه بر نتایج طولانی وخیمی که دارد عکس العمل فوری آن بدیدآمدن‌تمام خوشی‌هارا باضافهٔ ربح و سود آن از دماغ الکلی بیرون میآورد. برای فهمیدن صحت این موضوع کمی بحالت یکنفر الکلی چند ساعت پس از صرف نوشابه بنگرید: بدن او سست، سرش گران و سنگین، نبضش کند و نامرتب، دهانش باردار، فکرش مشوش و پریشان است.

البته کسیکه خود را اسیر شیطان بطری کرده میکوشد از این حالت نجات پیدا کند و برای اینکار یك جام دیگر میخورد. دوباره آن خوشی خیالی و دروغین در مغزش پیدا میشود و تا چند ساعت بعد که زایل شود باز احتیاج بمقدار جدید الکل پیداشده، ساعت بساعت عصاب و حالت مزاجی نوشنده بدتر شده و برای تولید خوشحالی احتیاج‌بمسکر بیشتری پیدا میکند: اینست جریان زندگی یکنفر اسیر الکل.

آیا الکل غذاست؟

علمای جدید ثابت کرده اند که در هر چیزی مقداری‌مواد غذائی‌موجود است که برای بدن لازم است منجمله میوه ها و سبزیجات وتمام‌خوردنی های عالم دارای این مواد غذائی هستند اما وقتی در الکل دقت کرده و آنرا مورد تجزیه قرار داده اند برآنها ثابت شده که درالکل‌بجای مادهٔ غذائی موادی سمی وجود دارد که زیانهای بسیاری ببدن وارد میکند. در کتاب جنرال‌ساینس که نام آن قبلا برده شده صفحه ۳۵۱ در این باره مینویسد:

«گاهی الکل را بعنوان غذا مینگرند زیرا میتواند در بدن بسوزد یا اکسید شود و انرژی تولید نماید. بنظر، خیلی دور از راستی میرسد که انسان مادهٔ را که تأثیر مضر و مخرب روی بدن دارد و همان تأثیراتی که مواد مخدرمانند اترو کلر فرم میبخشند بوجود میآورد غذا بنامد.

سابقا قبل از پیدا شدن کلرفرم گاهی الکل را بعنوان بیهوش کننده بکار میبردند.

یکی از علمای فیزیولوژیك بزرك در باره غذا شرح زیر را گفته است: «آنچه‌را غذا مینامند نباید خودش و نه هیچکدام از مواد مشکله از آن بهیچ وجه مضر ببدن و فعالیت اعضا باشد. اگر چنین باشد، غذا نیست بلکه سم است.» این نیز واضحست که یکی از بدترین تأثیرات الکل ضرر های آن به سلسلهٔ اعصاب است بغیر از اینکه در پیدا شدن برخی اشکال مرض قند و نقرس مؤثر میشود. بنا برآنچه گفته شد الکل را باید جزء سمیات نام برد نه جزء غذا.»

در اینصورت باید فکر هرگونه انرژی و قوه‌را از سر بدر کرد و اینکه برخی‌میگویند الکل تولید قوا میکند و انسانرا بکار تحریك مینمایند بعلل مشروحه در این کتاب کاملا برخلاف حقیقت است.

نه تنها الکل انسان را برای کار قوه و انرژی نمیدهد بلکه قوهٔ کار را هم کم‌میکند یکی از بزرگترین خطرهای الکل اینست که قوهٔ تشخیص و انجام وظیفه را در شخص از بین میبرد بطوریکه اغلب حس مسئولیت در او بصفر میرسد. باین لحاظ است‌که درکشورهای متمدن دنیا برخی کارخانجات و اغلب مؤسسات راه آهن کارگری را که معتاد بمشروب باشد، هرچند خیلی کم بنوشد، استخدام نمیکنند.

دلیل دیگر این خودداری آنست که الکل هرچند خیلی کم خورده شود تحریك نمیکند بلکه سست مینماید حتی مقداری خیلی کم دقت، سرعت حرکات، تیزی قضاوت را در انسان خیلی پائین میآورد.

در کتاب جنرال ساینس اجتناب الکل را در موارد زیر واجب میداند

«یك کمپانی که با دقت سعی میکند منتهای دستمزد را بعمله ها بدهد و ساعات کار را کم کند نمیتواند کارگرانی را بکار برد که از بجا آوردن منتهای توانائی خود عاجز باشند.

یکنفر مسافر نمایندهٔ کارخانجات بایستی برای خوب انجام دادن کار شرکتی که نمایندگی آنرا بعهده دارد نهایت هوش و عقل خود را در دست داشته باشد.

یکنفر سرباز برای دقیق بودن و خوب کار کردن عقل و هوش سالم لازم دارد.»

منشاء این فکر کجاست؟

پس از چه رو است که اینطور بین مردم شایع شده که نوشندهٔ الکل در کار تیزتر و چابك تر میشود. علت اینست که خود الکلی همیشه در بارهٔ خویش اشتباه‌میکند و منشاء شهرت دروغین‌مزبوراز‌اینجاست. در این باره کتاب نامبردهٔ بالا مینویسد: «یکی از اثر های عجیب الکل اینست که قضاوت یکنفر در بارهٔ خودش خلاف واقع است. کسی که الکل مینوشد خیال میکند که «تقویت شده» فکرش بازتر وروشنتر گردیده وسریعتر ودقیق تر کار میکند‌درصورتیکه نتیجه نشان میدهد که قضیه کاملا بعکس است.

مرد در تحت نفوذ الکل ممکن است در نظر خودش خیلی با هوش‌جلوه کند‌درصورتیکه جلو یکنفر مرد سالم فقط احمق و ابله بنظر میرسد. الکل آن موهبت هائی را که پایهٔ رفتار خوش و اخلاقی است محو میسازد.»

حرارت مشروب

برخلاف آنچه در افواه عوام شایع است مشروب حرارت ندارد یعنی حرارت مفیدی که برای بدن لازم است نمیبخشد چنانکه‌قبلا ثابت کردیم که الکل غذا نیست و چون مقصود از غذا تولید حرارت است استفادهٔ

حرارتی از الکل نمیتوان برد.

برعکس سایر مواد مثل قند و مواد آزتی که در جسم تولید انرژی و حرارت میکنند الکل قوهٔ جسم را میکاهد و مقاومت آنرا کم میکند چنانکه کارگران کشتی وهواپیماوسربازان وَ اینگونه اشخاص هروقت الکل استعمال کنند قوهٔ آنها برای کار بمراتب کمتر میگردد.

حس حرارتی که میخواران در خود میکنند حسی دروغین وخیالی است که دراثر تحریک فوق العاده و مضری در اعصاب بدید میآید و همین تحریک سخت موجب عکس العمل شدید شده و وقتی بحال طبیعی رسیدند سلامت اولیه در آنها تجدید میشود. چنانکه جسم کشداری را چند مرتبه بکشند و رها کنند بالاخره قوهٔ لاستیکی و مرونت خود را از دست خواهد داد؛ اعصاب انسان نیز همین حال را دارد.

دربارهٔ حرارت الکل کتاب جنرال ساینس مینویسد « ما در یک روز گرم گرما و در روزی سرد سرما حس میکنیم درصورتیکه حقیقتاً بدن ما همیشه بیکدرجه یعنی ۳۷ است.

در روز گرم کوچکترین عروق سطح جلد متسع شده و بیشتر خون در آن جای دارد باین ملاحظه احساس حرارت بیشتر میکنیم برعکس روز سرد این عروق متراکم است و خون کمی دارد پس احساس سرما میکنیم.

وقتیکه الکل وارد بدن شود در اعصابی که بعروق فرمان میدهند اثر کرده و موجب میشود که عروق کوچک سطح پوست متسع گردد و این امر سبب میشود که خون زیاد بروی بدن هجوم میآورد و نوشنده احساس حرارت مینماید. (۱)

در واقع همین حال، خود بدن خیلی سرد است زیرا مقدار زیادی خون بسطح بدن آمده است.

بهمین مناسبت در سرمای شدید یکنفر که مشروب خورده ممکنست بعلت سردی فوق العادهٔ داخل بدن بمیرد در صورتیکه یکنفر سالم ممکنست مقاومت کند.

یکی ازقواعد حتمی که سیاحان قطبین رعایت میکنند خود داری از نوشیدن هر نوع نوشابهٔ الکلی است.

قسمت اخیر مهمترین دلیلی است که الکل هیچ اثری در حرارت ندارد زیرا اگر چنین بود این کسان برای تولید گرما در سرماهای سخت قطب بدان متوسل میشدند. از شرح فوق فهمیده شد که الکل نه‌تنها گرم کننده نیست بلکه سرد کنندهٔ بدن است.

مشروب میخورد و سالم است

ممکنست برخی اشخاص ایراد کنند که این‌همه‌شرحی که‌اززیانهای‌جسمانی الکل داده شده دربرخی اشخاص که سالها مشروب خوار بوده اندصدق نمیکند واینهاکاملا سالمند.

برای جواب باین حرف چند نکته را باید متذکر شویم. اولا اینکه سلامت چیزی نیست که در پیشانی کسی نوشته باشد. شرابخوارانی که بنظر سالم میرسند بدون تردید درباطن دچار امراض واختلال هائی هستند که همیشه آنهارا بعال دیگر نسبت میدهند.

مثلا اگر بدل دردهای مزمنی دچار شوند آنرا بسوء هاضمه نسبت میدهند یااگر بایشان

«۱» رنگ سرخ شرابخواران نیز باین علت است.

درد گیرد بروماتیسم وجای مرطوب منسوبش میکنند.

بعلاوه اغلب این اشخاص درزیرظاهری سالم وخوب ناخوشی پنهان کرده‌اند چنانکه فربهی وسرخی گونه هاکه دربرخی ازآنها دیده میشودجز علامت مرض چاقی Obésité و اختلال جریان خون نیست.

نکتهٔ دیگراینکه بالاخره شخص معتاد بالکل هرچند بدنش قوی باشد ومقاومت کندروزی گرفتار بلاهای الکل خواهدشد ونمیتواند جان سالم بدر برد.

دائرةالمعارف سی‌ویک‌جلدی فرانسه دراینخصوص مینویسد: «کسانی‌هم که افتخارمیکردند که الکل تأثیری در آنها ندارد بالاخره دچار عواقب شوم آن میشوند.» پس هرالکلی دیربازود باید منتظر بدبختی خودباشد.

نکتهٔ دیگر اینکه ممکنست برخی اشخاص دراثر داشتن مزاج خیلی قوی کمی دیرتر دچار عاقبت های سخت الکل شوند. چنین اشخاص سالمی که برایگان نعمت بزرگ صحت را در معرض خطر میگذارند و این عطیهٔ عظیم خدا دادی رابا نظر بی اعتنائی مینگرند اگر الکل ننوشند بمراتب سالم‌تر وبهتر خواهند بود ومزاجشان قوی تروشاداب تر است.

خود آنها با نوشیدن الکل میپندارند سالمند وممکن است خود فی‌الجمله سلامتی داشته باشند ولی اگر مشروب نمی‌خوردند میدیدند که سلامتی حقیقی چیست وچقدر با آنچیزیکه سلامتی می پندارند فرق دارد.

نکتهٔ دیگر اینست که بیشتر اشخاصی که الکل درآنها دیر تأثیر میکندکسانی هستند که سلامت راازپدر ومادر خود بارث برده وشکرانهٔ این نعمت اینست که لااقل‌آنرا حفظ کرده وبنسل خود منتقل سازند. درصورتیکه این اشخاص اگر الکل استعمال کنند ممکنست تأثیر زیان‌آورخمر درآنها دیرتر پیدا شود و قوت و سلامت خارق‌العاده، آنها را تاحدی حفظ کند ولی بالاخره در نسل آنها اثر خواهدکرد، نسلشان ضعیف ومریض وبیچاره وبی بنیه خواهد بود.

بنا بر این فکر کنید که این‌مردمان ناسپاس ناشکر چگونه‌حق نعمتی را که ازپدر گرفته‌اند بجا میآورند ومشعل فروزان سلامت را که ازدستی گرفته وباید بدست دیگر بدهند چگونه زیرپای خود خاموش میسازند.

کم آن هم خوب نیست

برخی اشخاص که خود نیز از زیان های نوشابهٔ الکلی اطلاع داشته وتا حدی ازآن احتیاط میکنند نمیتوانندآنرا برخود حرام نمایند و عذرشان اینست که الکل درآنها تأثیری ندارد زیراکم میخورند. بمحض اینکه شما دربارهٔمفاسد الکل باآنها گفتگو کنید میگویند: «آقادرمن‌تاثیری ندارد، گاهگاهی یک گیلاس کوچک میزنم.»

برای جواب بآنها دونکته میگوییم: یکی آنکه‌بدبد است چه کم باشدوچه زیاد. کم آن هرچندکم باشد ولی بالاخره بد است. سم الکل که وارد بدن شد اگرکم باشد تاثیر می کند، زیاد هم باشد اثر میکند. شما در یک حوض آب اگر چند سطل جوهر قرمز بریزید آب حوض قرمز میشودولی اگریک لیوان ریختید رنگ آب چندان بر نمیگردد ولی آیا میتوانید بگوئید که در آن‌تأثیری نکرده؟ خیر زیرا وقتی آب تمام حوض را تبخیر کنید آثار جوهر خود را در آب

خواهید دید.

الکل هم همینطور است، وقتی وارد بدن گردید بدون شك وتردید زیان میرساند و اثر میبخشد خواه اثر آن فوری مشهود شود وخواه تأخیر کند.

این اثر بالاخره دربدن میماند وجزء وجود الکلی است و باصطلاح «مال» خود اوست.

نکتهٔ دیگر اینست که الکل کم بدون هیچ شك وتردیدی بالاخره بالکل زیاد میکشاند چنانکه درمبحث دیگر این فصل خواهیم گفت.

باز یك نکتهٔ دیگر: فرض میکنیم که کسی مقدار خیلی کم الکل استعمال کند وکشش حتمی اورا وادار بزیاد کردن مقدار آن ننماید اما این کم که تکرار شود آیا بالاخره اثر بزرك نخواهدداد؟

مگر نشنیده‌اید قطره هائی که ازچشمه بروی سنك میریزد بالاخره سنك خارا را سوراخ خواهد کرد. فرض کنید که‌هرجام الکل‌هر مرتبه‌یك نقطهٔ سیاه کوچك روی کلیه‌یا کبد الکلی بگذارد پس از صدمین جام حالت‌کلیهٔ این بدبخت را در نظر بگیرید؟

بنا براین الکل کم‌وزیاد ندارد وبد است. کسی میپرسید که چون هر چیزی یك حد خوب دارد مثل اینکه سم ها هم که مضرند گاهی مقدار خیلی جزئی ازآنهادرطب مورد استعمال است‌حد خوب الکل چیست؟

دانشمندی جواب داد: «حد خوب الکل انگور است. تاوقتی که بصورت انگور یا خرما یاکشمش باشد خوب است ولی بمحض اینکه تخمیر شود زیان برآن مترتب‌میگردد.»

باید خوش بود

برخی کسان ممکنست تمام مفاسد الکل را قبول داشته باشند ولی‌عذری بدتر از گناه پیش آورده بگویند که زندگی ارزش این را ندارد که انسان بخاطر حفظ آن بد بگذراند وبگذارد که عمری دراز باغصه و سختی طی شود. بعلاوه چهار روز خوشی بهتر ازعمری سختی است.

این کسان بخیال خود برای ازبین بردن ناملایمات روزگار دست بدامن جام میزنند وکاری باین ندارند که عمرشان چگونه میشود و بچه نتایجی خواهند رسید، فقط خوشی آنی داشته باشند هرچه میخواهد بشود، دنیائی راآب ببرد خودشان راخواب ببرد.

این تیره بختان کوته فکر غافل ازاینند که اگر دنیائی را آب میبرد خود آنهارا هم آب خواهد برد نه خواب. این ها غافلند که خوشی باینطریق حاصل نمیگردد بلکه خوشی درچیزهای دیگریست که اگر بدنبال آن روند خواهند فهمید که برای تولید آن الکل نباید بکار برد.

اصولا چنین کسان مردمی پست وترسو و کوته نظرند، کسانی هستند که اعصابشان ضعیف، اخلاقشان خراب، بد بین وکم حوصله هستند و الاکسی که فاقد این رذایل باشد دنیا را جای تیره و تار نخواهد دید، غم وغصه باو روی نخواهد آورد و جهان را خانهٔ اندوه نمی بیند.

حقیقت دنیا در نظر مردم روشن دل غیر از آنست که آن خام دلان تصور میکنند. مارا برای این اینجا نیاورده اند که دائما مانند حیوانات بفکر خور وخواب وتفریح باشیم. بعلاوه ما چه حقی باین حیات خود که اختیار بوجودآوردنش بهیچ وجه دردست مانیست داریم که آن رابمیل خود وبا منطق غلط خویش کوتاه کنیم وبا قیافهٔ حق بجانب بگوئیم که دوروز خوشی بهتر ازعمری

ناخوشی است؟ چه کسی این اجازه را بماداده؟ هیچ می دانیم که فرار از مشکلات ظاهری که همه بمصلحت وصلاح ما است مارا بیدبختی های بزرگتروجبران ناپذیر دچارمیسازد؟ هیچ فهمیده‌ایم که:

هر که گریزد ز خـراجات شاه
بـارکش غـول بیابان شود؟

پس چرااینطور میکوشیم که از زیربار وظایف جهان‌وچیزهای لازمی که بنظرماناملایمات جلوه‌گر میشود شانه خالی کنیم؟ دنیا جائی نیست که بشر درآن بی درد باشد. این نکته‌مسلم‌است وخلاف ندارد.

هیچکس نمیتواند از زیر سختی‌ها شانه خالی کند هرچند بکوه ها بگریزد ودرشکم‌دریاها پناه برد. همه جا همین معامله است، بهر کجا که میروی آسمان همین رنك است. دلیل آنهم پر واضح است زیرا مابرای خوشی بدنیا نیامده ایم؛ جهان دار آزمایش و خانهٔ امتحان است، باید در اینجا از امتحان فائق بیرون‌آمد نه اینکه از مشکلاتی که برای آزمایش جلو ما گذارده اند فرار کنیم.

تجربه ثابت کرده که هر کس بهر عنوان ازاین مشکلات گریخته ناچار بسختی هائی‌بمراتب بدتر ومخوفتر دچار شده. کسانی هم که برای زدودن غم بمسکر پناه میبرند ازهمین طبقه‌اند.

خوشی حقیقی رابدست آوردن خیلی آسان است واحتیاجی‌باین نیست که انسان برای‌تولید آن دست به وسائل مصنوعی بزند. قدم زدن در جادهٔ مستقیم وطی کردن در راه راست بهترین خوشی زندگی است وعجب دراینجا است که آسان ترین و صاف ترین راهها است. خدمت بخلق بهترین خوشی ها است وهر کس لذت آنرا چشیده باشد پی چیز دیگر نمیرود. عبادت خدا لذید ترین خوشبختی است. مگر بشر این همه لوازم ساده وآسان نیك بختی را در دست ندارد که پی چیزهای دیگر میرود؟

کسانی که بد را پسندیده اند
ندانم زنیکی چه بد دیده اند

در سر میز، شرابخواران جام را برداشته بهم میزنند و میگـویند «بسلامتی فلان!» آن آب مخرب سلامت و سوزندهٔ این دنیاوآن‌دنیا را بسلامت یکدیگر میخورند. چقدر بشر در اشتباه است!

آن خام طبع قلندر صفت گیلاس را در دست گرفته در شکم خود خالی میکند و نعره زده میگوید: «تا روزگار بداند چگونه از سختی های آن انتقام گرفتیم.» بدبخت چقدر در اشتباه است زیرا ازخود انتقام میگیرد و می پندارد که از روزگار گرفته است.

کشش الکل

یکی از دلائل اینکه گفتار آنها که میگویند کم میخورند کاملا پوچ وبی منطق است قوهٔ کشش الکل است که ناچار الکلی رااز مقدار کم بمقدار زیادمیکشاند.

اولا — بدن آدمی باهر چیزی عادی میشود؛ عمل تحریك اعصاب که بوسیلهٔ الکل بوجود میآیدوهمان تأثیری‌را که‌پیش شرابخواران بخوشی مشهور است تولید میسازد چند مرتبه با نوشیدن یکی دو گیلاس حادث میگردد اما چون عمل تکرار شد بدن با آن معتاد شده و دیگر تحت تأثیر آن قرار نخواهد گرفت. باین لحاظ شرابخوار برای بدست آوردن نتیجهٔ مطلوبه مجبوراست برمقدار

آن بیفزاید و آن مقدارهم چون عادت شود . باز بر آن اضافه کند تاجائی که روز بروز افزون گردد. این عمل گاهی چنان شدت پیدامیکند که پس ازمدتی بایك بطری حالت مستی تولید نمیشود .

همین اثر است که استعمال کنندگان تمام مواد مخدر را رفته رفته باستعمال بیشتری میکشاند که درروز اول اصلا فکر آنرا نمیکرده اند و اگر میخوردند ممکن بود بمیرند چنانکه برخی اشخاص عادت دارند که روزی چند مثقال تریاك میخورند و بدنشان طوری عادت کرده که نمیمیرند درصورتیکه چند سال پیش از آن اگر چند نخود میخوردندمیمردند .

دوم — نتیجهٔ روحی الکل است که نوشندگان آن وادار بزیاد کردن مقدار مسکرمیشوند بدین معنی که چون الکل حس فعالیت وکار را کم میکند درنتیجه اختلالی در اوضاع مالی زندگی الکلی پدید میآید و غصه ها ومرارت هائی تولید میکند . بعلاوه بزرگترین عشق الکلی شراب میشودوبس وچون همیشه وسیلهٔ دسترسی باین محبوبه راچنانکه باید ندارد گرفتار غصه است ، از همه بالاترخرابی‌هائی که‌دراثر زندگی الکلی‌ودر محیط خانوادگی وی پیدا میشود بیشتر تأثیر در خراب کردن روحیهٔ وی میکند وبناچار برای فرار از آنها بهمان راه واحدی که تشخیص داده‌یعنی الکل ملتجی میشود ودر اثر افزایش استعمال ،آن مرارت ها افزون میگردد ومقدار الکل هم‌زیاد میشود و بالاخره این‌سیر تصاعدی بمرك میرسد.

مگر داستان آن پادشاه فرانسوی را نشنیده‌اید که دراثر عشق بالکل آنقدر مقدار آنرا زیاد کرد که بالاخره در چلیك ها و خم شراب استحمام میکرد وهر چه شکمش جا داشت از آن مینوشید وبالاخره روزی درمیان چلیك خفه شد ؟

سوم — اصولا بدن آدمی بهر چیزی که مرتبا باو داده شود عادت میکند و درهمان وقت همان را میطلبد وحتی عادت غذا خوردن درساعات معین هم فرع همین‌حالت است . کسانی که مبتلا ببیکار یاتریاك یاالکل شده‌اند روزاول هیچ تصور نمیکردند که بدان معتاد شوند وابتدا یابخیال معالجه یا باصرار بعضی رفقا وبرای همراهی با آنها دست بآن برده‌اند ولی بدنشان عادت کرده و چنان آنهارا وادار بپیروی ازامر خود کرده که مخالفت بانفس اماره نتوانسته اند .

چهارم — الکل اراده راازبین میبرد واین عمل بزرك ازآثار اولیهٔ او است — بنا براین کسی که دراوایل بآشامیدن گیلاسی چند حاضر شدبعداً که اراده اش روبضعف گذارد نمیتواندتصمیم بترك ورهاکردن عادت جدید خود بگیرد وروز بروز بیشتر تحت انقیاد و غلامی آن درمیآید ، همین علت است که سبب شده حتی برخی اشخاص روشن فکر که کاملا از زیان مشروبات مطلعند نتوانسته اند جلو خودرا بگیرند.

خوشی خیالی وموقتی که دراثر گیلاسهای اولیه پدید می آید الکلی را بد عادت میکند و دروجدان اوچنین نقش میبندد که وسیلهٔ تولید خوشی منحصر درالکل است وخارج ازآن نیست به این لحاظ هر وقت غصهٔ پیدا کند یابا شداید روزگار مواجه شوددست بدامن الکل میزند وخودرا اسیر شیطان بطری میسازد .

یکی از ظرفا تصویر خیلی مناسبی ازکشش شیطان بطری کشیده بود که اول چند جام کوچك رانشان میداد که بوسیلهٔ ریسمانی بهم‌وصل بودند. دنبال سر آنها باز بوسیلهٔ ریسمان جام بزرگتر وبعد بطری های کوچك و بعد بطری ها بزرك وبعد غرابه وچلیك وخم را وصل کرده‌بود

وتا چشم‌کار میکرد ظرف های شراب دیده میشد که همه باریسمانی بهم متصل اند . مرد شرابخوار ساده‌لوحی جلو جام اولی دیده میشد که دست بجام برده آنرا پیش میکشید .

نقاش میخواست نشان دهد که پیش کشیدن جام اول جام دوم را هم جلو میآوردوهمچنین جام سوم و چهارم تا برسد بآن چلیك های بزرك .

بلای سرایت

بزرگترین بلائی که موجب تعمیم عادت خمر و سایر مخدرات میشود بلای سرایت است . در خانوادهٔ که پدر الکلی باشد اولادان الکلی بار میآید .

دوستان ومعاشرین الکلی‌جوان های پاك ومعصوم‌را الکلی میکنند . نمیدانم‌این بدبختانی که خود گرفتار بلای مهلك و شوم الکل شده و خودشان از بیچارگی خویش خبر دارند چه اصراری دارند که دیگران را هم وارد در جرگهٔ تیره بختان سازند . با من بمیرم و تو بمیری و اصرار و التماس و خشم و حتی بزور و عنف و اجبار بالاخره جامهای اولیه را درگلوی دوست بی‌گناه خود میریزند و اورا هم بسرنوشت شوم خود مبتلا میکنند .

این اصرار برای چیست ؟ این خباثت از چیست ؟ آیا روی این اصل است که مردم دون همت میل دارند بلای خود را در دیگران هم ببینند تا آلامشان تخفیف یابد ؟ وه‌که چه سفلگی است.

یکی از وسائل بزرك برای جلوگیری از تعمیم بلای خانمانسوز و مهلك الکل اقدامات در راه کم کردن بلای سرایت است ؛

الکل شفانیست

قبلا دستوراتی که در این باره از پیشوایان دینی ما رسیده ذکر میکنم و بعداً با علوم امروز نشان میدهم که در شراب شفا نیست چنانکه‌تمام اطبای دنیا امروز باین امر مهم واقف شده اند :

ازحضرت‌رسول (ص) نقل میکنند که فرمود «التداوی بالخمر ضار» یعنی معالجهٔ باشراب زیان آور است .

روزی طارق بن سوید دربارهٔ شراب خدمت حضرت گفتگومیکرد ، حضرت اورااز‌توصیف آن نهی فرمود . طارق عرض کرد که بعنوان‌دواءازآن توصیف میکنم . حضرت فرمود: «انه‌لیس بدواء ولکن داء» شراب دوا نیست بلکه درد است .

در حدیث منقول است که مرد پیری بخدمت حضرت صادق (ع) آمد و عرض کرد دردی دارم که اطباء برای شفای آن شراب گفته اند .

حضرت فرمود چرا دوای خود را با آبی نمیکنی که همه چیز بآن زنده است ؟ گفت با من موافقت نمیکند . فرمود چرا عسل نمیخوری که خدا آنرا شفای مردمان گردانیده ؟ گفت بدستم نمیآید .

فرمود چرا شیر نمیخوری که گوشت و استخوانت بدنت از شیر پرورده شده ؟ گفت با طبعم موافق نیست . حضرت فرمود که لابد میخواهی ترا اجازه بدهم که شراب بخوری والله که هرگز نکنم .

در مواعظ منظوم حضرت رضا (ع) مندرج است :

من جعل الخمرشفاء له   فلا شفاء الله من علته

یعنی هر کس شراب را شفای خود بسازد خداوند اورا از ناخوشی شفا نمیدهد. اخبار بسیار دیگری نیز از پیشوایان رسیده که همگی شراب را حتی بعنوان معالجه منع کرده وازآن جداً نهی نموده اند.

در دنیا اکنون هزاران هزار طبیب موجود است که عدهٔ ازآنها در فن خودنهایت حذاقت و تبحر را دارند و آثار بسیاری از خود برجای نهاده اند.

برخی دیگر نیز عمری را در مسائل مختلف و مخصوص صرف کرده و نتایج بسیاری برگرفته اند. عده زیادی از آنها سالها از اوقات خویش را دربارهٔ تاثیر مشروبات الکلی درجسم انسان مطالعه نموده وچه این کسان و چه کسان دیگری که بطور کلی دراین باره بررسی کرده‌اند همه متفق الرأی بدی الکل را از هرحیث گوشزد میکنند.

امروز در جهان طبیبی پیدا نمیشود که بهیچ عنوان شراب را مفید بداند و آنرا حتی بمقدار خیلی کم تجویز کند.

اگر دیده شده شخصی که خود را طبیب مینامد گاهی شراب را بعنوان دوا تجویز کرده حتما باید دانست که معلومات طبی او بسیار ناقص و خرابست. ذیلا علت علمی این موضوع را گوشزد میکنم:

تا صد سال قبل بعضی اطباء تصور میکردند شراب برای برخی امراض مفید است و آنرا در ادویه تجویز میکردند ولی اخیراً علما فهمیدند که نه تنها شراب استفادهٔ ببدن مریض نمیرساند بلکه زیانهای بسیاری بآن وارد میکند بدین معنی که کوچکترین ذرات الکل عمل گلبولهای سفید خون را فلج میسازد.

میدانید که گلبول سفید سلولهائی است که در خون انسان وجود دارد و بمحض ورود میکرب ناخوشی ببدن بدفاع پرداخته و با میکرب جنگ میکند و آنرا مغلوب میسازد.

خلاصه گلبول سفید حکم سرباز بدن را دارد و وقتی انسان معالجه میشود که گلبولهای او مقاومت کرده دشمن « میکرب » را مضمحل سازد.

کسیکه بدنش فاقد گلبول سفید یا دارای گلبولهای‌ضعیف باشد مغلوب بیماری شده‌واگر دوباره گلبول تولید نکند خواهد مرد.

الکل اثر عجیبی دارد که تاکنون علما علتش را نفهمیده اند و آن اینست که بمحض‌داخل شدن بخون عمل گلبولهای سفید را متوقف میکند، آنها را تنبل و بیکار میسازد بطوریکه اگر میلیونها میکرب ببدن وارد شود جزئی فعالیتی از خود بروز نمیدهند.

بنابراین تصدیق کنید که وقتی بعنوان دوا بمریض بدبخت بیچاره الکل بدهیم چه گناه بزرگی نسبت باو انجام داده ایم و چطور اورا از دفاع طبیعی و وسائل خدادادی معالجه محروم ساخته ویرا بسوی مرگ کشیده ایم.

ضمنا متوجه باشید که پیشوایان دین ماچگونه مسئلهٔ بزرگی‌را که‌علما اخیرا کشف کرده‌اند میدانسته و کوچکترین ذرهٔ الکل را بعنوان معالجه تجویز ننموده اند.

شایعهٔ غلط دیگری که بین مردم خام و بی اطلاع مشهور است اینست که کمی الکل عمل هضم راسریع‌میکند. این شایعه کاملا برعکس واقع است. درفصل زیانهای جسمانی گفتیم که‌الکل چه تأثیر های بدی روی دستگاه گوارش میکند. از همهٔ اینها گذشته الکل مواد غذائی‌را سخت

و سفت میسازد چنانکه اگر تکه گوشتی‌را درمقداری الکل بیندازیم چون چرم میشود. معلومست که معده با چنین صلابتی باید چگونه فداکاری انجام دهد و چه عمل سختی بجا آورد.

بعلاوه الکل شیره های معدی را کم و نامرتب و فاسد میسازد و اجازه نمیدهد روی غذا تأثیر کند و غذا همچنان هضم نشده و خورد وخمیر نشده سربار معده میشود و موجب اختلالهای بسیار در این عضو میگردد.

الکل اشتها را نیز از آدمی سلب میسازد بطوریکه نمیتواند غذائی را که بدنش بدان محتاج است وارد آن کند. اینست فوائدی که مردم خام برای الکل تصور میکنند.

یکی از زیانهای دیگری که در اثر تجویز الکل بعنوان دوا پیدا میشود و نبایددراینجا ناگفته بماند اینست که الکل طبی مریض را معتاد میکند و چه بسا کسانی که در اثر تجویزطبیبی نادان و بی اطلاع بعنوان دوا شراب خورده اند و بعداً گرفتار چنگال و کشش قلاب شیطان بطری شده‌اند.

فصل پنجم

راه نجات

پس از زیانهای بسیاری که دنیا از راه شیطان مخوف بطری دیده و نتایج وخیمی که از این سم مهلك بتجربه براو ثابت شده امروز روزیست که باید بهرترتیب شده در قلع و قمع آن بکوشد و جهانی را از شرش نجات دهد.

در این مبحث ابتدا دربارهٔ راه نجات جامعه و بعد نجات فردی گفتگو خواهیم کرد.

نجات جامعه

متفکرین و نویسندگان بزرك اخیر دنیا برای اینکار وسائل بسیاری درنظر گرفته و در کتابهای خود مفصلا شرح داده اند و حتی کتب مخصوصی در این موضوع نشر گـردیده است.
در آنسیکلبدیهای بزرك نیز هرکدام شرح مبسوطی دربارهٔ نجات جامعه نوشته اند.

ما در صفحه ۳۰ این کتاب عقیدهٔ یکی از دائرة المعارفهای طبی اروپا را نوشتیم و ذیلا رأی بعضی نویسندگان و کتب مهم را ذکر کرده و بعداً نظریهٔ خود را اظهار خواهیم داشت:

آندره‌کارنه‌جی میلیاردر مشهور امریکائی دراین باره میگوید: اگر از من بپرسید که بچه وسیله میتوان ازچنگال این سه بلای عظیم یعنی الکل وتریاك وقمار نجات یافت‌من میگویم که باید تولید کنندهٔ آنهارا جست وآن جز جهالت چیز دیگر نیست.

در دائرة المعارف بزرك فرانسه (۱) مینویسد: معالجه بعهدهٔ معلم اخلاق، معلم اجتماع، صندوق پس انداز ملی، تحصیل کردن افراد جامعه، قوانین دولت و غیره است و باید قانـون، استعمال شراب را قدغن کند (چنانکه میبینید این عقیده مطابق اسلام وحرام کردن آنست)

در لاروس مدیکال مینویسد: «کوندیاك فیلسوف فرانسوی فکر کرد محلی برای‌محصور و محدود کردن‌شرابخواران ساخته شود بنام Asile des Buveurs و در ۱۸٤٦ این‌فکر درکشور های متحده امریکا توسط تورنر Turner عملی شد و امـروزه تقریبا در تمام کشور ها هست.

بعقیده سریو ۰/۰٤۰ از الکلیك ها قابل معالجه اند - درفرانسه ۵۰۸۰۰۰۰۰ نفر ازالکل تجارت و زندگی میکنند. باید جامعه را تربیت کرد تا از این خطر مهلك نجات یابد.

جمعیت ملی برضد الکل Ligue national conntre l'alcoolisme فقط‌صدهزار عضو دارد. شعبهٔ آن و نظایر این جمعیت در تمام کشور ها هست که برخی ازآنها مذهبی‌وبعضی غیر مذهبی است.

جمعیت های بین المللی هم در دنیا هست که توسط کنفرانس، روزنامه، کتاب و گاهی توسط دولت عمل میکنند. برای ریشه کن نمودن الکل بیشتر باید در مدارس تبلیغ کرد.»

(۱) La grande Encyclopéie و H. Lamirault & co. Edit

یکی از راه های بزرك عمومی شدن این عادت زشت معاشرت است وکسانیکه درپی‌نجات جامعه قیام میکنند این موضوع مهم را باید در نظر بگیرند.

برخی از دول عوارض خیلی سنگین برمشروب ها و دکانهای مشروب فروشی‌بسته‌اند. در بعضی نیز فروش علنی مشروبات را قدغن کرده اند. در سوئـد دولت فروش مشروبات را بخود اختصاص داده؛ در امریکا تا مدتی مشروب قدغن اکید شد ولی بعلت قاچاق بسیاری که ازاین‌راه صورت میگرفت مجبور گردید آنرا آزاد نماید.

اکنون که ما در مقابل خطری چنین عظیم واقع شده و مخصوصا کشور مـا با جوانهای معصوم آن در معرض آلوده شدن باین سم خانمانسوزند وروز بروزدیو مهیب بطری بیشتردرخانهٔ ما راه پیدا میکند بهروسیله که ممکن است باید در این راه اقدام نمود و وسائلی بکار بردتاریشهٔ آن بر کنده شود یا لااقل از توسعهٔ مخوف آن کاسته گردد. وسائلی که برای اینکار بنظر مـا میرسد بقراریست که ذیلا شرح میدهیم:

۱ - تحریم مسکر از طرف دولت و سران قوم و مجتهدین کاملا رعایت و متخلفین بآن طبق قوانین اسلامی‌تنبیه شوند.

اگر اصول دینداری در بین مردم رواج پیدا کند و دستورات اسلامی بین جامعه‌حکمفرما شود نتایج بسیار درسعادت‌جامعه‌خواهدداد ویکی ازاین نتایج ازبین بردن‌ریشهٔ‌شرابخواریست. قبلا گفتیم که اسلام چگونه و از چه راههائی استعمال مشروبات را مانع شده است و با مراجعه بآنجا تصدیق خواهید کرد که قوت آئین اسلام میتواند بخودی خود بهتر از هر وسیلهٔ دیگری نجات جامعه را از دست شیطان بطری فراهم کند.

۲ - وضع رسومات و عایداتی که فعلا دولت از ساختن و تهیه و فـروش مشروبات میبرد باید بطور قطع برداشته شود و این رقم از عایدات حذف گردد.

اگر زعمای دولت با نظر موشکاف دقت‌کنند برآنها ثابت‌خواهد شد که‌جزئی‌درآمدی که ازاین راه عاید دولت میشوددرمقابل‌ده برابر زیان خواهد دید چرا که وقتی نژاد ونسل بالکل خراب شود راندمان کار در کشور مطابق حسابهای ریاضی بیك عشر بلکه کمتر‌تقلیل خواهدیافت. پس بدانید که این معامله بسی زیان آور است.

۳ - دکانهای مشروب فروشی و میخانه ها و کافه ها و هرجاکه علنا مشروب‌خورده‌میشود باید از طرف دولت بسته شود چنانکه تا بیست سال قبل در ایران چنین بود و کسی جرأت‌نداشت علنا مشروب‌بفروشد.

ضمنا کارخانه های تولید نوشابه های علنی و مخفی و هرگونه کار یا کسبی که مربوط باین عمل باشد باید برچیده شود. قدغن کردن‌پیاله فروشی که چندی پیش عملی گردید مؤثر نیست زیرا وقتی دکان باز باشد بالاخره کار عملی خواهد شد. مخصوصا باید برای اجـرای این اعمال اشخاص متدین و مسلمان تعیین شوند تا ازرشوه‌و صرفنظر ها ودلسوزیهای بیمورد و احمقانه جلوگیری شود و بدانند که جزئی چشم پوشی از این کارها لطمهٔ عظیم بجامعه میزند.

٤ - دولت باید برضد شرابخواری بروپاگاند و تبلیغ های زیادی کند.

تعجب است که دربارهٔ تیفوس و حصبه و آب جوبها و برخی مسائل دیگر گاهی فعالیت مختصر از طرف دولت بظهور میرسد اما مدتهاست که دیده‌نشده چیزی دربارهٔ الکل که بمراتب

مخوف تر از هر بلیه و ناخوشی است تبلیغی بعمل آورند. دولت باید بهروسیله ممکن است از قبیل چاپ کتب و رسالات و مقالات و اعلان در روزنامه ها و در کوچه و بازار ، بوسیلهٔ رادیو، سخنرانی ، وعظ و غیره مردم را از خطر های این بلا آگاه نماید .

ولی البته در مقابل باید خود نیز دررفع آن اقدام کند نه اینکه ازیکطرف بدی نوشابه‌ها گوشزد شود و از طرف دیگر ادارهٔ رسومات برای ازدیاد عایدات خود بکوشد .

۵ - مدارس بهترین جای تبلیغ این کار است و باید دانشجویان جوان را که فکر شان آمادهٔ قبول دلایل روشن و واضح است آگاه کرد که چه بلای مخوفی بنام الکلیسم آنانرا تهدید میکند.

آگاهی جوانان مدارس از همه مهمتر بوسیلهٔ دین و بعداً بوسیله کتب و مجلات و رادیو و فیلم های سینمای علمی و سخنرانی و دروس مخصوص بهداشتی و تجربیات عملی و لابراتواری صورت میگیرد .

۶ - یکی از بهترین طرق برای از بین بردن عادت الکلیسم معالجهٔ کسانیست که اسیراین عادت مخوف شده اند و دولت باید بوسائل مختلف طبی از قبیل توزیع دارو های نجات دهنده بطور مجانی یا بقیمت خیلی کم و گذاشتن آنها دراختیار مردم، تهیهٔ اطبای مجانی در وزارت بهداری و ادارات آن در شهرستانها و تسهیل مراجعه باین اطباء برای اشخاص و تلقین حس‌وظیفه شناسی و خدمت بنوع که از این راه بر دوش مأمورین گذارده شده جداً اقدام نماید .

ساختن آسایشگاه و شفا خانه برای معتادین که در کشور های بزرک دنیا مرسوم است نیز بسیار مؤثر و مفید خواهد بود باینطریق که اشخاص الکلی را درمحلهای مخصوص تحت‌مراقبت میگیرند که کار عادی خویش را انجام دهند ولی دولت با روش ویژه بطور تدریج عادت را از آنها سلب میکند و در عرض مدتی کم آنانرا نجات میدهد .

در اینگونه اماکن باید دقت بسیار بعمل آید که اشخاص پنهانی مشروب نخورند .پس‌از معالجه وترک عادت، مریض شفا یافته و رها کردن او بحالت خود دیگر خطری ندارد زیراخوداو پی مشروب نخواهد رفت .

اکنون بسیاری اشخاص هستند که خیلی میل دارند نجات پیدا کنند ولی ارادهٔ اینکار را ندارند . رفتن در شفاخانه منظور آنها را تأمین میکند . هراقدامی که در اینراه از طرف دولت عملی گردد نتیجهٔ بزرك خواهد داد .

۷ - صندوق پس انداز ملی در رفع این عادات مضر موثر است‌زیرا وقتی شخص عقیده‌مند شد که باید قسمتی از درآمد خود را برای ایام ناتوانی ذخیره کند طبعا پول را درراههای مهمل صرف نخواهد کرد و غریزهٔ جمع آوری اورا مانع از تلف کردن درآمد خواهد شد .

۸ - با سواد شدن و تحصیل کردن افراد کمك مؤثری بموضوع خواهد بخشید خصوصا وقتی که با تعلیمات مذهبی توأم گردد و بمردم نشان دهند که چگونه مذهب آنها خطر بزرگترین بلا های عالم انسانیت را از پیروان خود دفع کرده است .

تحریم مشروبات از طرف دولت در کشور های اروپائی خوبست ولی در کشورهای‌اسلامی بدان احتیاجی نیست چرا که دین اسلام این کار را عملی کرده ، فقط چنانکه گفتیم مراقبت در جرای دستورات دینی لازمست .

معالجهٔ فردی

مقصود از این قسمت معالجهٔ قبلی Préventif نیست چرا که جوانان با توجه‌بدستورات دین و پس از اقداماتی که از طرف دولت و حکومت انجام گیرد طبعا از آلوده شدن نجات پیدا خواهند کرد .

اینجا میخواهیم کمی درباره معالجهٔ کسانیکه از روی جهالت و بدبختی گرفتاراین‌عادت مخوف شده اند گفتگو کنیم .

در این کتاب من نمیتوانم بطور مثبت و مؤثری توصیه نمایم که شرابخواران برای ترك از این بدبختی (که مختصری از زیان های آنرا در این کتاب دیده اند) از اراده وتصمیم‌راسخ خود استفاده کنند زیرا متأسفانه مجبورم بگویم که شراب اراده را میزداید وعادت‌مخوف‌الکلیسم چنان قوت میگیرد که تفوق بسیار بر اراده پیدا میکند و این مطلب ثابت است چرا که‌اگرچنین نبود حتما میگساران خود را در یکی از هزاران موارد آگاهی وانتباه دورهٔ زندگانی خویش‌یعنی در همان مواقعی که از عمل سخت پشیمان شده و تصمیم بترك الکل گرفته اند موفق میشدند ، درصورتیکه بارها اتفاق افتاده هرکسی ازآنها درزندگی چندین مرتبه با خود عهد کرده دست بشروب نیالاید ولی باز تصمیم خود را شکسته است .

پس‌نمیتوان باراده و تصمیم الکلی اعتماد قطعی داشت . با اینحال نمیتوانم ناگفته گذارم که بار ها اتفاق افتاده اشخاصی فقط با اراده و پیمان (با نفس خویش) الکل را ترك گفته‌اند و هرالکلی ممکنست باین وسیله موفق شود و چون این امکان در بین هست وظیفه دارد آنرا عملی کند .

طریق آن اینست که با دقت تمام و از روی وجدان کامل کتابهائیرا که دربارهٔ زیانهای مشروبات نوشته شده مطالعه کند و اگر اطمینان بآنها ندارد از چند دکتر مورد اعتمادش پرسش نماید و وقتیکه کاملا مطمئن گردید که چه آب مخوفی را با کمال میل وارد بدن میکند آنوقت تصمیم راسخ و عزم جزم بگیرد که از همان روز بلکه از همان ساعت مشروب را ترك نماید و دیگر لب بدان نیالاید .

البته نفس او زیر فشار عادت ممکنست در صدد گول زدن وی برآید ولی برای نجات یافتن باید حتی یکدفعه و حتی بطور جزئی التفاتی بدان نکند و الا دوباره عود خواهد کرد . این نکتهٔ اخیر خیلی مهم است و بسیار اتفاق افتاده که کسانی با ارادهٔ قوی عادات زشت‌را ترك کرده و تا مدتی حتی یك ماه حتی یکسال از آن دور بوده اند ولی در اثر توجه بخواهش نفس و سهل انگاری چند ثانیه ، خود را تسلیم کرده اند ،

مثلا در یکشب میهمانی باصرار رفقای نادان یك گیلاس خورده اند و تمام این زحمات یکساله و یکماهه بهدر رفته دوباره بعادت مخوف افتاده اند.

در موقع دادن آن یك گیلاس رفقا گفته اند که « اهمیت ندارد تو که نمیخواهی‌دوباره عادت‌را سر بگیری ، همین یك گیلاس را بخور ، بطور استثنا » و چند خواهش و تمنا وسوگند هم ضمیمهٔ آن کرده اند و خود آن بیچاره هم با خویش گفته که یك گیلاس تأثیری ندارد اما

غافل بوده که نفس مراقب است بمحض کوچکترین لغزش تسلط دیو آسای خود را از سر گیرد. پس آنکسی که میخواهد از راه اراده مشروب را ترک گوید باید هرگز حتی پس از مدتی مدید گوش بتحریك عادت خود ندهد.

•••

برای کسانیکه ارادهٔ قوی ندارند و نمیتوانند خود شان خود را نجات دهند بهترین وسیلهٔ نجات درمانگاه و شفا خانهٔ دولتی است که اگر از طرف دولت ما ایجاد گردد بسیار بجا و موثر خواهد بود.

آقایان معتادینی که علاقه بنجات و سعادت خود و خانواده و فرزندان و جامعهٔ خویش دارند باید از این امر استقبال کرده نگذارند دولت مجبورشان کند که تحت رژیم آن شفاخانه قرار گیرند بلکه خود با روی گشاده و میل بسیار از آن استقبال نموده فرشتهٔ سعادت را در آغوش کشند.

•••

اکنون که در کشور ما شفاخانه تأسیس نشده این رل باید از طرف خانوادهٔ شرابخواران ایفا گردد یعنی کسیکه در خانواده نفوذ بیشتری دارد زن و بچه و کسان میخوار را وادار کند که بهر طریق ممکن است راه را براو سد کنند و نگذارند بمحبوب خود برسد یعنی پول دراختیارش گذارده نشود، در تنهائی و دوری اخلاقی گذارده شود، روابط مصنوعاً با وی قطع گردد و ضمناً باو بفهمانند که این تنفر در اثر عادت زشت اواست و هروقت معالجه شد همگی نهایت محبت را دربارهٔ وی خواهند داشت.

البته هر کدام از افراد متنفذ خانواده موظف است بوسائل ممکن طرق معالجه را برای شرابخوار خانوادهٔ خود فراهم سازد و بکوشد که ننك شیطانی را از او بردارد.

معالجهٔ فردی شرابخواران بسه طریقه انجام میگیرد:

۱ــ معالجهٔ داروئی ـ اطبای بزرك دارو هـای زیادی برای جلوگیری از عادت الکلیسم یافته‌اند که با پیروی آنها، به دستور طبیب، احتمال قوی موفقیت میرود. دراینجا نمیتوانیم صورت و مشخصات این دواهارا ذکر کنیم ولی شرحی را که در فرهنك طبی لاروس مدیکال دراین باره مندرج است بطور مختصر ترجمه مینمائیم:

« در مقابل بحران الکلیسم شدید بایستی سدا Soda بمریض دهند. اگر مسمومیت از الکل شدید باشد و بیمار را در همان حال تهدید بمرك کند دادن قهوهٔ تند و آستات و کربنات آمنیاك بشکل شربت یا شستشو مفید است و ضمناً باید بوسیلهٔ مواد تهوع آور الکل را از معده بیرون کرد.

مواد قی آور بمریض باید داد و اگر خطر سکته میرود باید خون گرفت. در هرحال باید ناخوش را راحت گذارد و از سرما حفظ کرد. پس از معالجه چند روز امساك لازمست.

برای الکلیك های عادتی (دائم‌الخمر) مقداری از ترکیبات کلر برای نشاندن اضطراب و بیخوابی و خوابهای هولناك میدهند. بروموور و مخدر هم تجویز شده ولی کمتر اثر دارد. معالجهٔ بوسیلهٔ آب Hydrothérapie و املاح برای خارج کردن سم مفید است و گاهی مقدار

خیلی جزئی استرکنین هم میدهند.»

دستور های بالارا باید با نظر و دستور طبیب عملی ساخت نه بطور سرخود.

۲ــ معالجهٔ روحی ـ یکی از بزرگترین فوائد هیپنوتیسم یـا خواب مصنوعی معالجهٔ عادات زشت منجمله عادت خمر و سیگار و تریاك است. پس از اینکه مریض بیکی از وسائل بدست عامل خوابانده شد (۱) تلقین های مفید مخصوصی باو میکنند از این قبیل: « شما دیگر بمشروب علاقه نخواهید داشت. از این ساعت دیگر میل بشراب ندارید. از شراب بدتان میآیـد. کاملا فهمیده اید که شراب چه ضرر هائی برای انسان دارد.

دیگر تصمیم میگیرید که لب بمشروب نزنید. قول میدهید که دیگر شراب نخوریـد. دیگر هرگز نزدیك مشروب نمیشوید. هرگز... هرگز.»

برای کسانی که تازه الکلی شده اند یك یا دو جلسه خواب کافی است ولی برای آنها که سالها دچار این عادت زشت بوده اند باید جلسات را تا بیست مرتبه تکرار کرد. این نکته را باید عاملین در نظر داشته باشند که در موقع خواب از مریض قول بگیرند که تصمیم گرفته است و دیگر مشروب نمیخورد زیرا اگر در آن حال قول ندهد ممکن است بعداً بحرف شما عمل نکند، اما اگر قول داد محال است دیگر پی مشروب برود. در ضمن معالجه بد نیست که انسان بطور آزمایش حالت تنفر جدید اورا امتحان کند بدین معنی که در حال خواب پس از تلقین اینکه از مشروب سخت متنفر است وحتی از اسم آن تنفر دارد گیلاسی بوی نزدیك کرده «بگوئید حالا میخواهم امتحان کنم که شما چقدر از مشروب بدتان میآید. بیائید این گیلاس از همان چیزیست که سابق میخوردید، بگیرید.» مریض باحالت تنفر روی خود را برمیگرداند و انزجار کاملی نشان میدهد.

اگر چنین نکند معالجه ناقص است و بـاید تلقینات را ادامه داد تا اثر کامل گردد.

شخصی را که خود نویسنده بوسیلهٔ خواب هیپنوتیکی از عادت شرابخواری نجات دادم بهترین تجربهٔ این عمل را بمن فهماند. این شخص بقدری معتاد بود کـه یك بطری عرق درست مستش نمیکرد. پس از یك جلسه خواب طوری شده بود که هروقت از خیابان عبور میکرد ومقابل دکان مشروب فروشی میرسید دست خود راجلو چشم حایل میکرد که منظرهٔ بطری ها را پشت شیشه نبیند.

۳ــ معالجات مختلف ـ غیر از وسایل داروئی و روحی معالجات دیگری نیز دراین باره موجود است منجمله اینکه شخصی در انگلستان بنام وود E. J. Wood که خوداو درجوانی شرابخوار بوده و خویشتن را نجات داده بوسیلهٔ مخصوصی مبتلایان را نجات میدهد و وسیلهٔ نجات را در مقابل دریافت مختصری وجه برای خود شرابخوار یا خانوادهٔ او (منوط باینکه معالجه علنی یا مخفی باشد) میفرستد.

این شخص کتابی دربارهٔ الکل نوشته و اعلان های او در جراید دنیا زیاد دیده میشود و ما میتوانیم نشانی های اورا طبق آگهی های خودش برای هرکس طالبست بفرستیم تا مستقیما با خود وی مکاتبه نمایند.

---

(۱) دستور خواباندن هیپنوتیکی در کتابهای مخصوص شرح داده شده و اینجا جای ذکر کردن آن نیست.

گفتار خاتمه

آنچهٔ لازمهٔ شرح در بارهٔ زیانهای شیطان بطری بوده درضمن این کتاب بطور اختصار بخوانندگان عزیزی که طالب نجات جامعه و سعادت دنیا و آخرت هستند گفته شده و با اینکه کتاب بظاهر مختصر است در باطن هیچ مطلبی فروگذار نشده و با روش صحیح و تقسیم بندی مرتب مقصود بیان گردیده و کمتر کتابی چنین جامع در این موضوع نشر شده است .

در اینجا قبل از خاتمه دادن بیبان خود میخواهم نکتهٔ بزرگی بخوانندگان عزیز گفته و شما را بخدا واگذار کنم . خوب دقت کنید که پس از دوهزار سال که دنیا با دلایل و تجربیات محکم و صحیح و هزاران موارد مختلف آزمایشی زیانهای الکل را فهمیده و با میلیونها مجلات و کتب و رسالات و کنفرانسها و مجامع ضد الکل و سینما ها و غیره نشان داده که بدی الکل مثل ٤ = ٢ × ٢ مسلم وقطعی است، با این حال نتوانسته تصمیم بگیرد که این بلیه را از جهان ریشه کن نماید یعنی آنرا مانند اسلام حرام کند ولی دین ما در هزار و سیصد سال قبل که هنوز دنیا از زیان الکل خبر نداشت این کار را کرد .

پس از اینکه سالهای بسیار دیگر بر تمدن و علوم جهان بگذرد و بعد از اینکه دنیا بمنتهای ترقی و رشد عقلی خویش برسد آنوقت بهمان نتیجه منتهی میشود که اسلام عملی کرده یعنی مسکر را حرام خواهد کرد .

تمام مسائل دین اسلام همینطور است . آیا تصور نمیکنید که جمیع احکام اسلامی روزی مورد تصدیق دنیای کامل و عاقل آتیه واقع شده و در آن موقع که بتوان عقول جهان را دارای منتهای رشد خود خواند همه بفهمند که احکام اسلام از روی منتهای حکمت و مصلحت بوده و برای نجات جامعه پیروی از آنها لازم و واجب است ؟

بانی انجمن تبلیغات اسلامی – ۱ر۵ر۲۲

فهرست

فصل چهارم - توضیح ورفع اشتباه

فصل پنجم - راه نجات



نور خورشید

هنگامیکه خورشید کسوف کلی پیدا کرده و قرص آن بوسیلهٔ حایل شدن ماه بین ما و آفتاب سیاه بنظر میرسد اطراف آن اشعهٔ عظیمی بنظر میآید که آنرا تاج میگویند . در این موقع است که عظمت خورشید نمایان میگردد زیرا در میان این تاج نور و حرارت شعله‌هائی‌زبانه میکشد که ارتفاع آنرا با مقیاس های زمینی نمیتوان بیان کرد و یکی از کوچکترین آنها کافیست که زمین ما را در یك ثانیه خاکستر کند . در میان این نور ها مواد عجیبی یافت میشود که‌خواص بسیار دارند ویکی از خواص آنها ازبین بردن میکربها و کثافات در کرات مجاور خورشیداست .

(مربوط بفصل هیئت راجع بنور آفتاب)

اسلام و علم امروز

بقلم

بانی انجمن تبلیغات اسلامی

نشریهٔ هشتم

انجمن تبلیغات اسلامی

چاپ دوم

ده هزار جلد چاپ شده

آبان ماه ۱۳۲۳

بسم الله الرحمن الرحیم

والصلوة والسلام علی نبینا محمد وآله واصحابه اجمعین

دیباچه

سبب تألیف کتاب

روزی در محضر عدهٔ از بزرگان و علماء گفتگو دربارهٔ اسلام از نظر علم امروز بود . کسی اظهار داشت که درقرآن مجید اختراع اتومبیل و طیاره پیش بینی شده و دلیل خود را قسمتی از آیهٔ شریفهٔ سورهٔ یس (و خلقنا لهم من مثله مایر کبون) قرار داد . اهمیت علمی این آیه که قبلا نیز توسط نویسندگان دیگر مورد دقت قرار گرفته است همگی را وادار بشگفت و تحسین نمود و همه متقاعدشدند که دین اسلام در آنوقت که وسائل نقلیهٔ خارج از چارپایان نبود وسیلهٔ دیگری را که ازحیث فایده شبیه بآنها ولی از حیث ماهیت فرق دارد گوشزد نموده وجزو نعمت های خدا برای بشربرشمرده است .

من با اینکه خود تحت تأثیراین موضوع واقع شده بودم فکرم دراین باره نسبت بدیگران فرقی داشت .

دیگران از این موضوع استعجاب کرده و آنرا خیلی بزرگ میدانستند و من عقیده مند بودم که برای قرآن خیلی کوچکست که آنرا با اختراع طیاره مقایسه کنیم . قرآن بزرگتراز آنست که مورد چنین تطبیق کوچکی قرار گیرد . من که چنین ادعا میکنم مقصودم این نیست که قرآن از علوم امروزی دور است بلکه عقیده دارم که اصل و ریشه خلاصه جوهر علوم امروز در قرآن مجید شرح داده شده و احتیاجی بجزئیات نیست .

مثلا وقتی که یك کتاب فیزیك را که از کلیات این علم بحث میکند باز کنید ابتداذکر طیاره و دوربین عکاسی را نمیبینید بلکه مباحث کلی علم فیزیك را در آن شرح میدهند : نور - حرارت - صوت - الکتریسیته و بعداً اگر بخواهد وارد جزئیات شود آلات کوچکی که در اثر استفاده از قوانین این عوامل اختراع گردیده مورد دقت قرار میگیرد .

جائیکه در یك کتاب که دربارهٔ یکی از شعب علوم مورد توجه یکی از عصرها چنین

باشد پس در قرآن که کتابیست برای تمام زمانهای قدیم و آینده ، قرآنی که باید دنیارا ازتمام جنبه ها مورد توجه سازد چه لزومی دارد که طیاره یا دوربین عکاسی یا بقول برخی از مفسرین جدید میکروسکوپ‌را شرح‌دهد ؛ آیا مقصور کردن بزرگی قرآن باین نکات کوچك دلیل کوتاهی فکر نیست ؟ بنابراین کسانیکه درقرآن جستجو میکنند که اینگونه موضوعهای جزئی را بیابند از اصل غافل مانده پی فرع میگردند .

ما بیش از همه و بالاتر از همه کس عقیده داریم که علوم امروزی با دین اسلام توافق کامل دارد و این موضوع را در کتابهائی که تاکنون منتشر کرده ایم و بعد ها هم منتشر میکنیم نشان میدهیم. یکی‌از مقاصد بزرك ما در تشکیل انجمن همین بوده است . این کتاب نیز که بطورنمونه مختصری از علوم امروز را با دین اسلام مقایسه میکند برای کمك باین فکر است .

بنابراین نوشتن این کتاب برای تأیید موضوع فوق بوده است .

برای اینکه بطورمفصلتری مقاصد مارا در نوشتن رسالهٔ حاضر و بطور کلی در مقایسهٔ علوم با دین اسلام بدانید ناچار بشرح جزئیات زیر است :

١ - تنها دین و بزرگترین دینی که بیش از همهٔ ادیان بعلم اهمیت میدهد دین اسلام است .

این دین مخصوصا بعلومی که دربارهٔ خدا شناسی کمك میکنند سفارش بسیار میکند . در فصل اول این کتاب اهمیت علم را در دین اسلام شرح میدهیم .

٢ - از اینکه ما علوم را با دین مقایسه میکنیم نباید موجب سوء تفاهم برخی شود و تصور کنند با این مقایسه مقام دین را پائین آورده ایم بلکه مقصود عمده دراین است که بفهمانیم اولا دین اسلام کهنگی پذیر نیست یعنی همانطور که در ١٣٠٠ سال پیش تازه و مطابق بامقتضیات زمان بود امروز هم چنین است وفردا هم چنان خواهد بود .

بعلاوه میخواهیم بفهمانیم که اسلام با بزرك شدن افکار مردم وپیشرفت تمدن کوچك نمیشود بلکه همیشه پایهٔ آن از افکار زمان بزرگتر و بیشتر است هرچند زمانی برسد که فکرها خیلی بزرك شود . امروز که اندیشه ها در اثر کشفیات بسیار خیلی وسیع شده دین اسلام هم با آن متناسب و از آن برتر است و فردا هم چنین خواهد بود .

پس مقصود عمدهٔ ما از مقایسهٔ علم با دین همین نکته است .

٣ - مقصود دیگر ما اینست که بجوانان و کسانیکه بعلوم امروزی آشنا شده اندوبواسطهٔ دور ماندن از تعلیمات دینی یا افکار غلطی که بمغزشان وارد شده دین را دور از تمدن میپندارند حقیقت را نشان دهیم یعنی بفهمانیم که دین اسلام موافق با تمدن و با علم است و افکارغلطی که ایشان در اثر تلقینات دشمنان یا نادانان یافته اند باید دور ریخته شود تا بتوان جامعه را بسوی سعادت سوق داد .

٤ - دشمنان اسلام یکی از حربه هائی که بخیال خود یافته اند اینست که دین اسلام را مخالف با دانش جلوه دهند وباینوسیله ذهن جوانان ودانشجویان مسلمان را مشوب کرده آنهارا از دین خود دور کرده بعداً با کتابهائی که بدون هیچگونه مناسبت دربارهٔ نزدیکی علم با دین خود نوشته اند آنانرا بجانب خویش بکشانند . مقصود ما از نوشتن این کتب اینست که با همین

حربه که آنها استعمال میکنند عملشان را خنثی کرده و ایشان را مغلوب سازیم و جوانان را از حقیقت امر آگاه کرده راه راست را بدانها نشان دهیم .

۵ - گفتیم که دیگران بدون هیچگونه مناسبتی دین خود را با علم مقایسه کرده‌اند . برای درك راستی این سخن شمارا بخواندن تنها کتاب فارسی این موضوع بنام کتاب « دانش و دین » که از طرف مبلغ عیسویها منتشر شده راهنمائی میکنم .

خواننده با خواندن این کتاب خواهد دید که نویسندهٔ آن فقط اکتفا بشرحی از معلومات علمی امروز نموده ونتوانسته است چیزی از کتاب های دینی خود برای تأیید معلومات علمی بیاورد فقط دربارهٔ جنبهٔ تاریخی طوفان نوح مدار کی آورده است که کمی بحقیقت نزدیك است اما شرح طوفان نوح چیزی نیست که منحصر بیك دین باشد بلکه امریست که خداوند به تمام پیغمبران خود گوشزد نموده و در کتابهای منزله شرح داده است .

برعکس اینگونه کتابها خوانندهٔ عزیز ما خواهد دید که در این کتاب و در سایر انتشاراتی که در بارهٔ موضوع علم در دین بحث میکند ما اکتفا بشرح علم نکرده ایم بلکه مسائل اسلامی و دستورات اجتماعی و روحی و جسمانی دین را با علوم امروز بررسی کرده و اهمیت آنها را از لحاظ علم ثابت میداریم و خواندن این کتاب بهتر از هرچیز موضوع فوق را بشما نشان میدهد .

علت اشتباه چیست ؟

آیا علت چیست که دیگران توانسته اند سوء استفاده کرده دین را مخالف با علم امروز جلوه دهند و در این تاریکی که درست کرده‌اند شمع کوچکی روشن نموده کور دلان را بسوی آن بخوانند ؟ بزرگترین علت آن اینست که علمای دین ما و کسانی که در قرون امروز در راه دین کار کرده راهنمائی مردم را بسوی دین از وظایف بزرك خویش شمرده اند از علوم امروزی دور مانده اند و اگر برخی از آنها جزئی اطلاعی از آن دارد در اثر خواندن بعضی کتابهای اخیر مصری بوده است . بواسطهٔ این نقص ایشان نه توانسته اند اهمیت علمی دین خودرا گوشزد کنند و نه جواب اضلال های دیگرانرا بدهند و روی همین اصل عدهٔ از جوانان امروز که بواسطهٔ ظاهر فریبندهٔ تمدن با سرعت از دین دورمیشوند راهی برای بازگشتشان پیدا نشده ودستی نبوده که آنها را از رفتن باین راه باز دارد . کهربای ضعیفی که دیگران در راه آنها گذاشته اند کافی شده که ایشانرا بسوی خود بکشاند .

اگر این نقص در علمای ما نبود هرگز چنین چیزی پیش نمیآمد و هیچوقت جوانان ما باین روز نمیافتادند .

در حالیکه چنین عیبی در ما بود دیگران چه حالی داشتند ؟ کشیشان نصاری که امروز بیش از همه در تبلیغ دین خود فعالند اسلحهٔ علم را که باید فقط اسلحهٔ مسلمان باشد بچنك آورده و از آن استفاده میکنند .

مسافری در کنار جاده خفته و تفنك خویش را پهلوی خود گذارده است . در این حال دشمنش فرا میرسد . اول کار او اینست که تفنك را بردارد تا هم خود را قوی کند و هم دشمن را ضعیف سازد . اینها هم چنین کردند . از کنار مسلمانان خفته علم را بر گرفتند واسلحهٔ قوی خویش کردند . آیا نباید بحال آن مسافر خفته افسوس خورد ؟

کشیشان نصاری در علوم امروز بررسی کردند؛ هرکدام از آنها لیسانسیه و دکتر در علوم شدند و حتی در یکرشته مخصوص استاد گردیدند ، هریك چندین زبان خارجی فرا گرفتند و با این عمل استفاده های فراوان در مقصود خویش بردند . اولا با زبان هائی که آموخته بودند عدهٔ از خام فکران کشور های دیگر را بخود جلب کردند . دانش را وسیلهٔ آرایش خود قرار داده مانند شیرینی مگسان را بسوی خود کشیدند . حربهٔ دانش را مدافع و زیور دین خود و مبارزه کننده با دینهای دیگر مخصوصا دین حقیقی درخشنده ساختند .

چون نتوانستند نوری بیاورند که خورشید اسلام را تاریك کند بخیال خود ازنور دانش استفاده کردند و توانستند بدان وسیله خفا شانی چند راکه نور خورشید ندیده بودند باآن بسوی خویش بکشند . (۱)

از همه گذشته با داشتن سرمایهٔ دانش معاش خود را از راههای دیگری غیراز دین فراهم ساختند و همین نیز سبب اهمیت آنهاشد، برخلاف اکثر علمای دینی ما که دین را مایهٔ معیشت خود کرده اند و از این راه لطمه های بزرگی بکار خود میزنند در صورتیکه پیشوایان دین ما تأکید بسیار کرده اند که نباید دین را وسیلهٔ معاش کرد .

این بود یکی از درد ها و دوای آن جز این نیست که علمای دین ما علاوه برعلوم مذهبی بعلوم امروز هم آشنا شوند و لااقل یکی از السنهٔ دیگران را بیاموزند و دور خود را حصار کوچکی نکشند و اندیشهٔ خویش را آنقدر محدود ندارند و فکرشان نشان دادن حقایق اسلام بتمام جهانیان باشد نه اینکه اکتفا بمشتی اشخاص مسلمان معاشر خود کنند .

سر ترقی اسلام نکاتی چند است که اهم آنها همینست که گفته شد .

تقسیم بندی

قبلا نیز گفتیم که کتاب حاضر بطور نمونه برخی از مسائل اسلام را با علم امروز مقایسه کرده و شهادت علم را دربارهٔ اهمیت آن مسائل از نظر شما میگذرانند .

اگر بخواهیم بطور کلی دین اسلام را چنانکه شاید و باید از نظر علمی مورد بررسی قرار دهیم محتاج کتابهائی که لااقل صد برابر این کتاب باشد خواهیم شد و این عمل را جزدر دورهٔ بزرك دائرة المعارفی که خیال انتشار آن درسرماست یادرمجلهٔ «**نور دانش**» که میخواهیم منتشر کنیم عملی نمیتوانم کرد .

معذلك برای اینکه کتاب حاضر از هرجهت مورد استفاده باشد تقسیم بندی برای آن قائل شده ایم تا مراجعه بدان آسان باشد، بعلاوه سبك نگارش آن ساده و شیرین است بطریقی که همه کس را خوش آید و همه از آن بهره برند .

در ابتدا اهمیتی را که دین اسلام بعلم میدهد مورد توجه قرار میدهیم و بعداً اسلام را از نظرعلوم طبیعی - بهداشت - هیئت - علوم اجتماعی - اقتصاد - شیمی - فیزیك - جغرافیا - طب - باستان شناسی - ریاضی - فلسفه - علم الحیاة بررسی میکنیم .

---

(۱) ما در مجاهدات خویش ثابت خواهیم کرد که « نور دانش » فقط مخصوص اسلام است . آری این امر را بجهان نشان خواهیم داد .

اسلام و علم

علم چیست؟

در تعریف علم خیلی اشخاص سخن گفته و افکار فلاسفه و علماء دراین باره مختلف است و آنچه از بررسی دربارهٔ آراء دیگران و دقت در حقیقت موضوع برمیآید میتوان علم را چنین معنی کرد :

« علم اطلاعات و معلومات و دانستنیهائی است که بشر یا بوسیلهٔ پیغمبران آموخته یا خود در اثر تجربه و تحقیق و اتفاق بدست آورده است. »

مقام علم در زندگی بشر

علم که در مقابل آن جهل و نادانی است نعمت بزرگی است که بعد از عقل میتوان آنرا بزرگترین نعمت های خداوندی دانست. نادان کور است و از دنیا جز استفادهٔ مختصری که چارپایان نیز میبرند نمیبرد. نعمت علم نشانهٔ بزرگترین رحمت خداوند بر بشر است.

با علم بشر میتواند مقام معنوی خود را آنقدر بالا برد که از ملائکه برتر شود. مقام مادی و امور دنیائی خویش را میتواند با علم چنان ترقی دهد که مافوق آن تصور نمیتوان کرد.

پس علم در دنیا و آخرت انسان تاثیر بسیار دارد و ترقی و تعالی بشر درهرموردی منوط بعلم است. اما اینرا نیز نباید از نظر دور داشت که گاهی ممکنست علم حربهٔ زیان آوری شود یعنی مانند اسلحهٔ که بدست طفل و دیوآنه یا مستی بیفتد موجب ضرر های بیشمار گردد.

تیغ دادن در کف زنگی مست   به که نادان را فتد علمی بدست

علم اگر بدست ناپاك و بدطینتی افتاد کمك اعمال شیطانی او خواهد بود. بدطینت عالم چون دزدیست که چراغ داشته باشد که گزیده تر کالا میبرد.

علم و عمل

یکی از شرایط بزرگی که عالم باید داشته باشد تا از علم خود بهره برد اینست که بعلم عمل نماید و در غیر اینصورت نه تنها از معلومات خویش نتیجه نخواهد برد و بدیگران نیز استفاده نخواهد رسانید بلکه علم او وبالی خواهد شد که در گردنش افکنده شود.

علم چندانکه بیشتر خوانی   چون عمل در تو نیست نادانی

نه محقق بود نه دانشمند   چارپائی بر او کتابی چند

موضوع عمل کردن بعلم که امروز مورد دقت بسیار شده یعنی علوم را از جنبهٔ تئوری خارج کرده بعمل و پراتیك آورده اند چیزیست که در دین اسلام مورد توجه قرار گرفته و دین ما علمی را که با عمل توأم نباشد بی نتیجه و مهمل میشمارد. در قرآن مجید سورهٔ ۶۱ آیهٔ ۲ و ۳ میفرماید :

« ای کسانی که ایمان آورده اید چرا آنچه میگوئید نمیکنید ؛ همانا که در پیش خدا گناه بزرگیست که بگوئید آنچه را نمیکنید ».

درسورهٔ دوم آیهٔ ۴۳ میفرماید : « آیا مردم را بنیکوئی امر میکنید وخودتانرافراموش میکنید در صورتی که کتاب را میخوانید ؛ چرا بعقل درنمییابید ؛ »

پیغمبر اسلام فرموده : « عالمی که پردهٔ شریعت را بدرد یعنی بعلم خود عمل نکند پشت مرا شکست. اهل دوزخ از بوی عالمی که بعلم خویش عمل نکند آزرده خاطر میشوند.

خوشا بحال عالمی که بعلم خود عمل کند. هرچه میخواهید بیاموزید، اگر بدانستهٔ خود عمل نکنید فایده ندارد. هرکس از دانش خود سود نبرد از نادانی خویش زیان میبیند. من از آنچه نمیدانید نگران نیستم ولی باید دید آنچه را میدانید چگونه کار میبندید. »

حضرت علی (ع) فرماید : « آفت دانش کار نبستن آنست. کسی که پند دهد وخودکار نبندد چون کمانیست که زه ندارد. سودمند ترین دانش ها آنست که بدان عمل شود. کسیکه تیمار خود نتواندتیمار دیگری چون داند. دانشمندی که علم خود را بکار اندازد و از آن بهره برد کمك بقوام نظام امور میکند. »

حضرت سجاد (ع) میفرماید : « علمی که عمل با آن توأم نباشد جز کفر و دوری از خدا برای صاحب خود فراهم نمیکند. »

این چند جمله بطور نمونه گفته شد و بیش از آنچه تصور شود در دین اسلام اهمیت بعمل بعلم داده شده و مقام عالم بی عمل را پست و کوچك جلوه داده است.

علم و دین

بعضی کسان یا صریحا خواسته اند علم را از دین جدا کنند یا اینکه از آثار و کار های آنها چنین جلوه کرده که علم از دین جداست. چنین اشخاص اشتباه بزرك میکنند و غافلند که باید توافق و سازش بسیاری بین علم و دین موجود باشد. دین برای اداره کردن جامعهٔ بشری به نیکوترین طرق است، دین راه و روش زندگی انسان و دستورهائیست که باید برای بهبودی دادن حیات و ادارهٔ جامعه پیروی گردد.

علم نیز برای زینت دادن زندگی و آسان کردن آن، ترقی معنوی و روحی و مادی و جسمی انسانی است بنابراین هردو یك مقصود دارند و بیك هدف متوجهند هرچند که از بعضی جنبه ها با هم اختلافاتی داشته باشند.

بنابراین دوری آنها ازیکدیگر معنی ندارد. بعلاوه دین و علم لازم و ملزوم یکدیگرند. دینی که با علم توأم نباشد و علمی که با دین همراه نشود هیچ فایده ندارد و ضرر آن بیش از منفعتش خواهد بود.

دینهائی که از علم جدایند یا از علم دورند باندازهٔ دوری از علم نفعشان کم وضررشان بسیار خواهد بود. دینی که با علم توام نباشد آمیخته بهوای نفس و القاآت شیطانی میشود، ظن آدمی بصورت حقیقت در مقابلش جلوه میکند و بالاخره نتایج عجیبی که موجب بدبختی و کفراست خواهد داد و چیزهائی از قبیل تثلیث و بت پرستی بوجود میآورد.

بهمین لحاظ است که دین اسلام آنقدر بعلم اهمیت داده و در جهان هیچ دین دیگری حتی باندازهٔ ذرهٔ از دریای علمی اسلامی ندارند. دین ما علم و ایمان را همیشه توأم میشمرد وحتی علم را مقدم برایمان میداندچنانکه در سورهٔ روم آیهٔ ۵۶ میفرماید: « کسانیکه علم و ایمان بدانها

داده شد . . . »

مردمان قرون اولیهٔ هجری از علم برای اثبات اسلام استمداد میکردند و حتی کار آنها در این باره بافراط رسیده بود چنانکه اصرار عجیبی داشتند فلسفهٔ افلاطونی و ارسطوئی و بقراطی یا هیئت بطلمیوسی را بر اسلام تطبیق کنند . بعقیدهٔ ما این اشخاص نیز راه افراط پیموده اند زیرا دین اسلام را نباید آنقدر کوچك و محدود پنداشت که با آسانی یا سختی آنرا با علوم تطبیق کرد چنانکه پیشینیان میکرده اند و هنوز هم بدبختانه اشخاصی هستند که روش آنها را دارند .

ما هم امروز نباید اینطور کنیم ؛ علومی را که هر روز در تغییر است باید کوچکتر از این شماریم که دین اسلام را در قالب آنها بریزیم .

با این حال فرقی بین امروز و آنروز ها دیده میشود زیرا در زمانهای سابق علم منحصر بفرضیه و نظر بود و امروز علوم متکی بر تجربه و استدلال است و بوسیلهٔ آلات و لوازمی که کشف شده میتوانند تقریبا بطور یقین حقایق بسیاری از چیز ها را نشان دهند .

بنابراین اگر کشفیات صحیح علوم امروزی با تعلیمات اسلامی مطابق باشد دلیل بزرگی بر حقانیت دین اسلام تواند بود چرا که در آن زمان که دین اسلام پیدا شده جزئی اثری از آلاتی که با آنها بتوان کشف علمی کرد در دست نبود و اصلا ذهن مردم آنروز خیلی پائین تر از سطح افکار امروزی بود .

ما باید علوم امروز را که میتوانند شهادتهای محکم و صحیحی دربارهٔ حقانیت و بزرگی دین اسلام دهند برای اثبات مسائل دین خود استخدام کنیم و بوسیلهٔ این علوم ذهن مردم مخصوصا متجددین و علمای امروز و کسانیرا که از حقیقت دین غافل مانده اند روشن کرده نشان دهیم که دین با خرافات و عادات زائل شونده خیلی فرق دارد ؛ دین چیزی نیست که از بین رفتنی باشد . دین حقایقی است که هرگز تغییر نمیکند و زایل نمیشود و باید تا دنیا باقیست در جهان باشد . دین هرگز کهنه نمیشود و بشر نیز هیچوقت از دین مستغنی نمیگردد .

مقام علم دراسلام

گفتیم که اسلام بیش از هر چیز دیگری بعلم اهمیت میدهد . در کتاب آسمانی ما قرآن قریب هفتصد آیه اهمیت علم را ذکر میکند واگر ما بخواهیم تمام این آیات را ذکر کنیم سخن بسیار میشود فقط بطور نمونه ترجمهٔ چند آیه را از نظر شما میگذرانیم :

« خداوند حکمت را بهر کس خواهد میدهد و هر کس حکمت بدو داده شد در حقیقت خیر بسیار دریافت کرد وجز صاحب خردان پند نمیگیرند » (۲-۲۷۲) آیا کور و بینا وتاریکی و روشنائی با هم مساویند ؟ (۱۳-۱۷)

پیروی مکن از آنچه ترا بدان علم نیست چرا که گوش و چشم و دل همهٔ آنها بر سیده خواهند شد « ۱۷-۳۸ » (بیشتر مواردی که صحبت ازشرك میشود همراه این جمله است « شریك برای خدا میگیرند چیزی که ترا یا آنها را برآن علمی نیست وفقط درخیال خود تصورمیکنند ») خداوند ، آنکسیست که بقلم تعلیم نمود و انسان را آنچه نمیدانست آموخت (۹۶-۵) جز کمی ز علم بشما داده نشده است (۱۷-۸۵) همانا که درخلقت زمین و آسمانها و اختلاف شب وروز نشانه هائی است برای صاحبان دانش : کسانیکه خدا را ایستاده و نشسته و بر پهلو یاد میکنند و

در خلقت آسمانها و زمین میاندیشند که خدایا تو اینها را بباطل نیافریدی ، پاك و بزرگی . پس مارا از عذاب آتش نگاهدار (۳-۱۸۷ و ۱۸۸)

آیا در ملك عظیم آسمانها وزمین وآنچه خدا ازچیزها آفرید ننگریستند ونگاه نکردند که شاید مهلت اجلشان نزدیك باشد ؟ پس بچه حدیثی بعد از آن ایمان میآورند (۷-۱۸٤) مانند کسانی مباشید که گفتند شنیدیم در حالی که نمیشنوند چرا که بدترین جنبندگان نزد خدا کران و گنگانی هستند که بعقل در نمییابند(۸-۲۱و۲۲)

بدترین جنبندگان نزد خدا کسانی هستند که کافر شدند و ایمان نمیآورند (۸-۵۷)

ای کسانی که ایمان آورده اید اگر از خدا بپرهیزید برای شما جدا کننده بین خوب و بد قرار میدهد « ۸-۲۹ » آیا آنکس که میداند که آنچه از خدای تو بسوی تو نازل شده حق است با آنکس که کور است مساویست ؟ همانا که صاحب خردان پند میگیرند « ۱۳-۲۰ » ما ذکر را فرو فرستادیم تا تو برای مردم آنچه بایشان فرستاده شد بیان سازی شاید فکر کنند (۱٦-٤٦) آنکس که در این جهان کور باشد درجهان دیگرهم کور و گمراه است (۱۷-۷٤)

بگو آیا آنها که میدانند وآنها که نمیدانند مساویند همانا که صاحب خردان پند میگیرند (۳۹-۱۲) کور و بینا و تاریکی و نور و سایه و آفتاب یکی نیست و زندگان و مردگان یکی نیستند همانا که خدا هر کس را میخواهد میشنواند و تو آنان را که در قبر ها هستند نمیشنوانی چرا که تو جز بیم کننده و پند دهنده نیستی (۳۵-۲۰و۲۱)

کور و بینا و کسانی که ایمان آوردند و کار های شایسته کردند با آنها که بدکارند مساوی نیستند ؛ اندکی پند میگیرند (٤۰-٦۰) ولیکن بیشتر مردم نمیدانند (۱٦-۳۸) ای پیغمبر بگو خدایا دانش مرا بیفزای (۲۰-۱۳)

از مردم کسی است که بدون دانش و هدایت و کتابی روشن در خدا مجادله میکند و اگر بدانها گفته شود که از آنچه خدا فرو فرستاد پیروی کنید گویند بلکه پیروی میکنیم آنچه پدران خود را برآن یافتیم هرچند که شیطان پدران ایشان را بسوی عذاب آتش خوانده باشد (۳۱-۲۰و۲۱)

تا خداوند قدر آنانرا که از شما ایمان آوردند ومراتبی از علم بدانها داده شد بلند کند و خداوند بآنچه شما کنید دانا و آگاه است (۵۸-۱۲)

پیغمبر اسلام فرموده است : « دنبال علم روید هرچند که در چین باشد .

خداوند دلهای مرده را بنور دانش زندگی میبخشد همانطور که زمین را بباران آسمان زنده میکند ؛ سرمایهٔ علم و حکمت معرفت خداست . علم میراث منست و میراث پیامبرانیست که پیش از من بودند .

دانشمندان وارث پیغمبرانند وعلم را از آنها بارث میبرند ـ هر کس دانش فراگیرد نصیب مهمی از میراث پیامبران گرفته است . دلی که حکمت در آن نیست چون خانهٔ ویرانیست . دانش بیندوزید و بدیگران بیاموزید و از فقه بهره گیرید و مگذارید در نادانی بمیرید که خدا جاهلان را معذور نمیدارد . کسب دانش بر هر مرد و زن مسلمان واجب است . از گهواره تا گور دربی دانش باشید .

مردم بر دو دسته اند . دانشمند و دانش آموز . جز این دو دسته هر کس هست از نیکی دور است . دانشمند و دانش اندوز در نیکی شریکند و دیگران از آن بهره ندارند . دانشمند اگر علم را برای خدا بخواهد همه چیز از او ترسان است و اگر دانش را برای مال خواهد از همه چیز ترسان است .

خواب دانشمند از عبادت عابد بهتر است . خواب با دانش بهتر از نمازیست که بنادانی صورت پذیرد . فضیلت علم از عبادت بیشتر است . یکساعت تفکر از ۶۰ سال عبادت بیشتراست. فضیلت عالم بر عابد چون فضل نور ماه در مقابل سایر کواکب « نسبت به زمین » است .

هر کس بدون دانش کاری کند فساد کار او بر صلاح آن افزونی میگیرد . کار مختصری که با دانش انجام گیرد سودمند و کار بسیاری که بنادانی صورت پذیرد بیفایـده است . هر کس ازحیث دانش نسبت بدیگران بیش است قیمتش از دیگران بیش است .

هروقت خدا برای قومی نیکی میخواهد دانایانشان را زیاد و نادانانشان‌را کم میکند تا هنگامی که دانا سخن گوید یا ریش کنند و هروقت نادان بگفتگو آید مغلوب شود و وقتی‌برای قومی بد خواهد نادانان آنها را زیاد و دانایانشان را کم میکند تا وقتی که نادان سخن گوید یا ریش کنند و هنگامیکه دانا گفتگو کند مغلوب گردد .

دانشمند تر از همهٔ مردم کسی است که دانش دیگران را به دانش خود بیفزاید «۱». در علم یار هم باشید و علم خود را از هم پنهان نکنید که خیانت در علم بدتر از خیانت در مال است . بذل علم برای دانش اندوز جزو حقایق ایمان است.

دانشمندان بر سه نوعند ؛ یکی آنکه مردم از علمش بهره برند و خود نیز سود بـرد ؛ دوم آنکه مردم از علمش بهره برند و خود بی نصیب ماند سوم آنکه نه خود از علمش بهره‌برد و نه دیگران ازآن فایده گیرند.

منع کردن علم از طالب آن حلال نیست. دانشی که سود ندهد مانند گنجی است که از آن خرج نکنند. حکمت را بنا اهلان مسپارید و گرنه بدان ستم کرده اید و از اهل آن دریغ مکنید که بدانان ظلم میکنید. دانش و مال همهٔ عیبها را پنهان میکند و نادانی و فقر همهٔ عیوبرا ظاهر میسازد.

خطای دانا بسرعت مشهور گردد و خطای نادان در پردهٔ جهل میماند. هرکس علمی بیاموزد که با آن با احمقان رقابت کند یا با دانشمندان مجادله نماید یامردم را بسوی‌خودبخواند از اهل جهنم است.

ساعتی نشستن در مجلسی که در آن گفتگوی علمی باشد پیش خدا محبوبتر ازهزار شب بیداری است و هر کس از خانهٔ خود بقصد درك مسئلهٔ علمی بیرون رود خداوند بهر قدمی که برمیدارد ثواب پیغمبری از پیغمبران وثواب‌هزار شهید را مینویسد . طالب علم را خداوندوملائکه و پیغمبران او دوست میدارند و کسی جز اهل سعادت طالبان علم را دوستدار نیست . نظرکردن بروی عالم از آزاد کردن هزار بنده بهتر است . علم را از جائیکه مظنهٔ آنرا دارید بیاموزید

(۱) این سخن حضرت عبرتی برای علمای دینی است که بدانند باید از دانشهای‌امروز مطلع بود.

و از اهلش کسب کنید . تعلیم گرفتن علم از برای خدا حسنه است و طلب آن عبادت و ذکرآن با یکدیگر تسبیح خدا و عمل کردن بدان جهاد در راه خدا و یاد دادن آن بکسی که نمیداند تصدق کردن و رسانیدن آن باهلش تقرب بخداست زیرا که مسائل حلال وحرام بعلم دانسته‌میشود و راه بهشت بدان روشن و آشکار گردد ؛ علم انیس است در وحشت و بلیات و رفیقی است در تنهائی و غربت و همزبانیست در خلوت ؛ علم در هرحال راهنما و در مقابل دوستان زینت است و بسبب علم خداوند مرتبهٔ قومی را بلند میکند و آنها را راهنمای مردم بسوی خیر مینماید تا مردم آثار ایشانرا متابعت کنند و اقتدا باعمال و افعالشان نمایند ؛ ملائکه بدوستی و محبت اهل علم رغبت میکنند و بالهای خود را بروی آنها میگسترانند همانا که دلها بعلم زنده میشود و دیدهها بآن روشن میگردد و بدن های ضعیف قوت میپذیرد ؛ علم بنده را بسر منزل اخبار ومجالس‌ابرار میرساند و بدرجات بلند و مراتب ارجمند در دنیا و آخرت بالا میبرد .

خداوند علم را باهل سعادت الهام میکند و ارباب شقاوت را از آن محروم میسازد پس خوشا بحال آنکس که خدا اورا از حظ علم محروم نکردانده است .

علم چیزیست که خداوند دردل هر کس که خواهد میافکند .

حضرت علی‌بن ابیطالب علیه السلام میفرماید : « دانش راهنمای عقل است پس هر کس که دانش آموزد خردمند شود . دانش بهترین راهنما است . بالا ترین هنرها دانش است . هیچ گنجی مانند علم نیست . دانش گنجی است بزرك که نابودی نپذیرد . علم میراثی بزرك است .

ای مردم بدانید که نعمتهای دینداری بوسیلهٔ طلب علم و عمل بعلم حاصل میگرددوآگاه باشید که کسب دانش شما را واجب تر از بدست آوردن‌مال است . هرچیزی بعلت کمیابی گرامی میشود مگر دانش که وقتی بسیار شود گرامی گردد. حکمت درختی است که از دل‌میروید و بوسیلهٔ زبان سبز میگردد . دانش را پایان نیست . دانش ترا رستگار کند و نادانی بتباهیت اندازد .

دانا زنده است هرچند که بمیرد و نادان مرده است هرچند زنده باشد . خرد گوهری‌است که بادانش و آزمایش فزونی میگیرد . گمان خردمند از یقین نادان محکم تر است . صاحبان دانش قدر دانشمندان را میشناسند . خردمند بدانش بینیاز گردد . شما بفراگـرفتن ادب و دانش نیازمند تر از تحصیل نقره و طلا هستید . جامهٔ دانش ترا جاوید دارد و کهنگی نپذیرد و نابود نگردد . چون دانشمندی را بیبنی اورا بنده و فرمانبردار باش ، دربارهٔ آنکس که از او دانش آموزید و آنکس که از شما دانش آموزد فروتن باشید .

از چراغ دانش کسیکه پند دهد و خود آن پند بکار بندد نور بگیرید . هر کس پرسش کند داناگردد. با چیزیکه نمیدانید دشمنی نکنید چه بسیار ازدانش درچیزی است که شمانمیدانید. دانا آنکست که بداند آنچه را میداند در پیشگاه آنچه نمیداند بسی ناچیز است . نبایدکسی‌از شما شرم کند از اینکه آنچه را نداند از او پرسند گوید که نمیدانم . دانشرا بجوئید تا بدان شناخته شوید ، آنرا بکار بندید تا در شمار دانایان باشید . دانش آموزید تا شما را بزرگی و سرفرازی دهد .

خردمند در پی دانش و نادان در فکر مال است. هر کس بآموزش تن ندهد هرگـز از

دانش توشه نمیبرد. کسیکه خودرا نمیشناسد چگونه دیگری را میشناسد؛ خردمند برکارخودتکیه کند و نادان بآرزوی خویش اعتماد کند. مال از بخشیدن کم شود و علم از بذل کردن افزون گردد، لغزش دانش چون شکستن کشتی است که در آب فرو میرود و دیگران هم با آن فرو روند. از هر دانش بهترین آنرا فرا گیر همچنانکه زنبور از هر شکوفه زیبا ترین آنها را برمیگزیند. بهترین علم آنست که ترا بصلاح آورد. هر کس که دانشی را پنهان کند چون نادان است. با دانا مشورت کن و از رأی دوست نادان گریزان باش. علمی که در آن سود نباشد خیری هم در آن نیست. پست ترین دانش آنست که از گفتار تجاوز نکند و بالاترین علم آنست که بمرحلهٔ عمل قدم گذارد واثر آن در کردار نمایان شود. دو چیز است که بپایان آن نمیتوانی رسید: دانش و خرد.

دانا ترین مردم کسی است که شك یقینش را نزداید. آفت مردم، دانشمند نا پرهیزکار است. آنکس که میخواهد پیشوای مردم باشد باید قبل از تعلیم دیگران بتعلیم خود بپردازد و باید ادبش بسیرت خود قبل از ادب او بزبانش باشد. نادانی برای انسان بدتر از خوره برای بدن است. فقری چون نادانی نیست. آنکس که نزاع خود را بنادانی زیاد کند کوری وی از حق دوام یابد. نادان سنگیست که آب آن روان نگردد و درختی است که شاخ آن سبز نشود و زمینی است که گیاه از آن نروید. احمقی و نادانی دردی است که دارو نپذیرد و بیماری است که بهبودی نمییابد. نادانی بدترین دشمن است. از نشانهٔ نادان آنست که هردم رنگی نو بخود میگیرد.

از دوستی با نادان بپرهیز که اگر بخواهد بتوسود رساند زیان میرساند. چه بسیاردوستی که بدون قصد از نادانی زیان بتو میرساند.

دانشمند نادان را میشناسد چون خود قبلا نادان بوده ولی نادان دانشمند را نمیشناسدچون از پیش دانا نبوده است. دانا بچشم دل میبیندو نادان بچشم سر. هر کس بمیرد و از او برگی‌علمی بماند این ورق حجاب میان او و آتش خواهد شد.

حضرت سیدالساجدین فرموده: «اگر مردم بدانند که چه‌نیکوئی‌هائی در طلب علم هست البته همه بدنبال آن خواهند رفت هرچند که خونهایشان ریخته شود و بدریا ها فرو روند.»

حضرت باقر علیه السلام فرمود: «اگر مردم فضیلت علم خدا شناسی را بیاموزند دیگر بمال دنیا و نعمت های آن چشم نخواهند دوخت و مال دنیا پیش آنها کمتر از خاك خواهد بودو بمعرفت خدامتنعم و متلذذ شوند مانند کسی که از بهشت لذت میبرد همانا که معرفت خدا انیس هر وحشتی و رفیق هر تنهائی و نور هر ظلمتی و قوت هر ضعفی و شفای هر دردیست.»

شهادت دیگران

با اینکه حق آشکار و چون آفتاب درخشنده است معذلك دشمنان از روی عناد خواسته اند از نادانی برخی مسلمین استفاده کرده دین‌اسلام را از دانش امروز دور قلمداد کنند. با اینحال عدهٔ از بزرگان ومنصفین آنها نتوانسته اند از ذکر حقیقت خود داری نموده آفتاب را با گل اندود کنند.

دکتر مارکس (۱) میگوید: «در قرآن آیاتی موجود است که اختصاص بطلب علم و

۱– Dr. Marx.

دانش و تفکر و بحث و تدریس دارد و چارهٔ جز این اعتراف ندارم که این کتاب محکم بسیاری از اشتباهات بشر را تصحیح کرد.»

برناردشو (۱) نویسندهٔ بزرك انگلیسی میگوید: «ترقیات علم و فلسفه باسلام تخصیص دارد.»

آقای لبری (۲) فرانسوی گفته: «اگر اسلام و مسلمین درتاریخ پیدا نمیشدندحیات‌علمی اروپا تا چند قرن عقب میافتاد.»

گوستاو لوبون (۳) فرانسوی میگوید: «از مثل کسی مانند دوسن مارتن خیلی بعیداست که زحمات مسلمین و حق علمی را که آنها برما دارند از نظر دور دارد.»

خانم دانشمند انگلیسی لادی ایفلین کوبولد که در اثر نور تعلیمات اسلامی مسلمان گردید در کتاب خود که دربارهٔ اسلام نوشته چنین میگوید:

«پیغمبر اسلام بفرا گرفتن علم و ادب امر فرموده و در قرآن تحصیل علم و ادب برای هر مرد و زن مسلمانی واجب شده است. مسلمانها آموزشگاهها دائر کردند، بیمارستانهاساختند، علم و دانش را گرامی داشتند، دانشمندان را پاداش دادند، کتب علمی بسیار نشر نمودند، کتابهای فلسفه و علم را تا آنجا که میشد از اطراف تهیه کرده از فارسی و یونانی ورومی بعربی ترجمه کردند.

بغداد در عصر طلائی خود شهر علم و فلسفه بشمار میرفت. اروپا تا امروز از حیث علم مرهون اسلام و عرب است چرا که عربها از علم نگاهداری کردند تا اینکه اروپائیان آنرا از آنها گرفتند. گمان نمیکنم در دنیای متمدن کسی منکر این خدمات شود. بناها و ساختمان های سلطنتی که مسلمین در اسپانی بنا کرده اند شاید بهترین گواه تمدن اعراب در این قاره‌باشد. بانوان مسلمان هم در علم عقب نمانده و زنان دانشمندی در تاریخ و فلسفه وشعر و ادب و فنون و علوم در میان مسلمین پیدا شد.»

همین خانم در جای دیگر کتاب خود میگوید: «اطلب العلم ولو بالصین (دانش‌بجوئید هرچند که در چین باشد) این سخنی است که در صدها سال قبل پیغمبر اسلام گفت، سخنی بس بزرك و مهم است.

اروپائیان تا قرن سیزدهم یعنی هفت قرن بعد از پیغمبر اسلام بعظمت‌آن پی نبرده‌بودند. ادوارداول (٤) پادشاه انگلیس بیکن (٥) فیلسوف را از بحث کردن در علم شیمی منع کرده و نگذاشت در موضوع این علم در دانشگاه اکسفورد سخنرانی کند و حتی اورا بپاریس تبعید کردند که زیر نظر کلیسا قرار گیرد. در آن قرن توجه بیکن را بدانش جزء کوته نظری میپنداشتند. بحث در معرفت و فهم اشیاء را مربوط بارتباط با شیاطین میدانستند. باین ملاحظه به بیکن رو کرده فریاد میزدند: «دست این جادوگر را کوتاه کنید؛ این مسلمان را ازکار بیندازید» اسلام در آن دوره چون چراغ دانش و علومی از قبیل شیمی و جبر و غیره بود و همین دانشهابود که مردم آنروز آنرا مربوط بشیاطین میدانستند و دوری بشر را از آن واجب میشمردند.

۱– Bernand shaw ۲– Leberry ۳–Gustave Lebon ٤–Edouard ler
٥– Bacon

«...ولی بیکن بالاخره دقایق علم را دریافت اما در کجا؟

چنانکه تاریخ میگوید در دانشگاه اسلامی اسپانیا آنرا پیدا کرد و کلمب (۱) هم گویند در همین دانشگاه دانست زمین کروی است. هرچند که اورا مجبور کردند تا از عقیدهٔ خویش دست بدارد.

...براستی در دانشگاههای اسلامی چه در اسپانی و چه در بغداد محصلین یهودی و نصرانی را خوش آمد میگفتند و خرج تحصیلشان را از خزینهٔ دولت اسلام میدادند. صدها جوان اروپائی از این آزادی استفاده کرده وارد آن دانشگاهها شدند، علوم و معارف اسلام را آنجا تحصیل کردند و استفاده از آنجا گرفتند...»

مقصود از علم بعقیدهٔ اسلام چیست ؟

در اینکه آیا مقصود اسلام از علمی که بآن اینقدر تأکید میکند چیست سخن بسیار میتوان گفت. بطور کلی علومی که بیشتر مورد توجه قرآن است آنها است که به توحید و شناختن بزرگی خداوند کمک میکند. اصل علم توحید است و علوم دیگر فرع همانها هستند. علومی که توحید در انسان بوجود آورد همگی جزو علوم بزرک بشمار میرود. آیات بسیاری که درقرآن مجید دربارهٔ علم ذکر میکند همگی مؤید این موضوعند که علم حقیقی همانست که بتوحید کمک کند:

اولم یتفکروا فی انفسهم ما خلق الله السموات والارض وما بینهما الا بالحق؟ آیا پیش خود فکر نکردید که خداوند آسمانها و زمین و آنچه را بین آنهاست جز بحق نیافرید. ان فی خلق السموات والارض لایات لاولی الالباب: همانا که در خلقت آسمانها و زمین آیاتی برای صاحب خردان است. بسیاری آیات دیگر نیز مارا امر میدهد که در آفرینش آسمانها و زمین و حیوانات و نباتات و موجودات عالم تفکر کنیم و عظمت خالق را در آنها بشناسیم. حضرت رسول میفرماید:

«تفکر زندگی دلیست که بصیرت داشته باشد. کسی بمرتبهٔ تفکر نمیرسد مگر آنکس که خدا مخصوص توحید و معرفت کرده باشد. بهترین عبادت صرف تفکر در خدا و قدرت او است.»

حضرت صادق میفرماید: فکر آئینه خوبی ها و کفارهٔ بدیها و روشنی دلها است و با آن وسعت خلق حاصل میشود و آدمی بآنچه صلاح امر او است میرسد و اطلاع بر عواقب امور و زیادتی در علم حاصل میکند و هیچ عبادتی مثل آن نیست.

حضرت رضا فرموده که بسیاری نماز وروزه عبادت نیست بلکه عبادت تفکر کردن درامر برورد گار است.

دربارهٔ اینکه آیا علم چیست احادیثی نیز از حضرت پیغمبر و ائمه اطهار رسیده که در اینجا ذکر میکنیم:

گویند روزی خدمت حضرت عرض کردند یکنفر از علمای مشهور میآید برسیدند چه

۱- Christophe Colombe که بقصد یافتن راه هند مسافرتی در دریا کرد وقارهٔ جدیدی را که امروزه امریکا نام دارد یافت.

علمی دارد جواب گفتند: علم انساب فرمود علم انساب علم نیست. علم حقیقی سه درجه است و باقی فضل است و موجب شیرینی زندگی و برتری بر اشخاص میباشد. اما علم حقیقی که سه درجه است چیزیست که اگر کسی آنرا تحصیل نکند در زمرهٔ حیواناتست:

اول آیه محکمه یعنی علم عقلی. علومی که برای عقل و روح موجب کمال قوت است مثل علم توحید و معاد و معرفت النفس. دوم فریضهٔ عادله یعنی علم اخلاق: علمی که تعدیل قلب میکند و صفات خوب بوجود میآورد وقوای انسانی را تعادل میبخشد. سوم سنة قائمه یعنی افعال و عبادات و سیاسات و تدبیر منزل و آداب زندگی در خانواده و در خارج و اینگونه علم در فقه اسلامی شرح داده شده است. بطوریکه میبینید مهمترین علوم امروزی و آنها که اصل و ریشهٔ دانش بشمار میروند توسط پیغمبر (ص) بیان شده.

حدیث دیگری از حضرت رسیده که میفرماید: «العلم علمان: علم الادیان وعلم الابدان،» (علم بردو گونه است: علم دینها و علم بدنها).

تخصیص علم بر دو نوع یعنی علوم معنوی، آنها که با روح و حقیقت انسان سر و کار دارد و علوم مادی و جسمانی که مورد لزوم بدن اوست نیز از لحاظ اهمیت دورشتهٔ مزبوراست. دربارهٔ طب باز حدیثی از حضرت نقل کرده اند که میفرماید: ای بندگان خدا هنگامی که دردی بشما روی آور شود بی درمان آن روید که خدا دردی نداده که درمانش نداده باشد واگر کسی اطلاع بر علم طب نداشته باشد و وارد در بزشکی شود و مریض از بین رود ضامن است وباید دیه دهد. کتابی هم بآن حضرت بنام طب النبی منسوب کرده اند. پیشوایان دین ما هم نسبت دانستن علم طب داده و کتبی از قبیل طب الرضا بایشان منتسب کرده اند.

دین اسلام علم هیئت و تشریح را که کمک بسیار بشناسائی خداوند میکرده مورد توجه زیاد قرار داده.

حضرت امیر میفرماید: من عرف نفسه عرف ربه: هر کس خود را بشناسد خدای خودرا خواهد شناخت.

حضرت صادق میفرماید: من لم یعرف التشریح و الهیئة فهوعنین فی معرفة الله - کسی که تشریح و هیئت را نداند در معرفت خداوند عنین است (عنین مردیست که در ظاهر لوازم مردی در او جمع است ولی عمل تولید نسل از او ساخته نیست)

پیغمبر اسلام هرچه را ممکن بوده موجب بسط فکر و راحتی زندگی شود گوشزد کرده: فن بهداشت، حکمت طبیعی، اخلاق، علوم جنگی، تاریخ، جغرافی، شناوری، تیراندازی، حساب، ریاضی، آداب سفر و حضر، وظایف اداری و اقتصادی، آداب زندگی و خلاصه هرچه امروز مورد توجه دانشمندان دنیا هست دستور داده است.

دین اسلام علوم را از راه تجربه جستجو میکند و همین اصلی که امروز مهمترین پایهٔ علمی شده پیش از همه در دین اسلام اهمیت داشته است.

مکتب علمی اسلام

برای نشان دادن اهمیتی که دین ما بعلم میدهد کافیست که برخی کسان را که در مکتب علمی اسلام پرورش یافته اند نام بریم. درقرون اولیهٔ اسلامی در قاهره و بغداد و بیشتر از شهر های کشور اسپانی مثل طلیطله و قرطبه دانشگاههای بزرگی بربا بود که انواع علوم را در آنجا

تدریس میکردند و هزاران مسلمان از تمام نقاط دنیا بدانجا رفته کسب علم میکردند وحتی بسیاری اشخاص غیر مسلمان نیز از این دانشگاهها استفاده میبردند.

مسلمانان با استفاده از علوم اسلامی و از تعلیمات قرآن مجید و پیشوایان بزرگ دینی پایهٔ معلومات خود راروز بروز بسط میدادند، بعلاوه علوم دیگران رانیز گرفته مورد بررسی میساختند کتابهای یونانیان و رومیان و پارسیان و هندیان را ترجمه کرده تعلیم و تعلم مینمودند.

در نتیجهٔ این توجه علمی دانشمندان خیلی بزرگ در دامن اسلام پرورش شدند و کسانی چون ابن رشد اندلسی، ابوعلی سینا، ابوریحان بیرونی، جابرابن حیان وبسیاری دیگرازمردمی که موجب فخر عالم انسانیت بوده اند از این مکتب فارغ‌التحصیل شدند. درهمان زمانی که چنین ترقی علمی در اسلام حکمفرما بود اروپائیان غرق در جهل و نادانی بودند. سلطهٔ کشیشان نادان نصاری در تمام کشور های اروپائی برقرار بود و چنان مردم را بتنگنا انداخته و از کسب دانش مانع میشدند که انسان از یادآوری آن شرم دارد.

پادشاهان آنها نیز بدستور کشیشان جلو بسط علم را میگرفتندواگر تصادفاً مردی روشنفکر در بین آنها پیدا میشد نسبت سحر و جادو باو میدادند و ارتباط با شیطان در حقش قائل میشدند کسانی چون گالیله را که مدعی کرویت زمین بود یا کریستف کلمب را که مدعی وجود عوالم جدیدی شد تکفیر و تهدید بقتل کردند.

در بین این تضییقاتی که مسیحیان برای علم قائل شدند جسته جسته برخی از آنها که فکرشان روشنتر بود بمبارزه با کشیشان و کوتاهی فکر آنها پرداختند و دست بدامن علوم اسلامی زدند و ابتدا این علوم را تحصیل کرده در دانشگاههای اسلامی کسب معارف کردند یا از کتب مسلمانان استفاده بردند و خود نیز در بسط معلومات کوشیدند.

از کریستف کلمب نقل میکنند که مقصد عالی خود را مدیون کتب ابن رشد اندلسی است. آلبر بزرگ هرچه داشت از ابن سینا گرفته و سن توماس فلسفه اش را از ابن رشد اخذ کرد. دکارت در گفتار خود مدعیست که ژوبر فرانسوی که از بزرگان علمای جهان است دراندلس کسب علم کرده است.

گوستاولوبون در تاریخ تمدن اسلامی میگوید: مسلمانان هر کشوری را که تصرف کردند بالاترین علوم را در آنجا انتشار داده و در هرنقطهٔ که پرچم اسلام برافراشته شدتغییرات بسیار در آن کشور بوجود آمد و علوم و ادبیات و هنر ها و پیشه ها بمنتهای کمال رسید.

شبت انگلیسی میگوید آنموقعیکه اروپا درجهل ونادانی غرق بود مسلمانان عالم انسانیت را با چراغ علم نورانی کردند و علم را جوان کردند، زراعت و نجوم و جبر و مقابله و شیمی را بالا بردند و شهرهای خود را بدانشگاهها و کتابها زینت دادند.

گوستاولوبون میگوید: در اروپا تا قرن ۱۵ هر موضوع علمی که از مصنفین اسلامی ماخوذ نبود معتبر شمرده نمیشد و دارالعلم های اروپا پنج تا شش قرن روی همین اصول میگذشت و مدار علم اروپائیها فقط علوم مسلمانان بود.

مسلمانان در هر کجای جهان که بودند با جدیت تمام بتعلیم علم و بسط آن پرداختند و

یکی از مهد های علمی اسلامی نیز ایران بود و علمای اسلامی بزرگ در هر فن و علمی از این کشور برخاستند.

اختراعات بزرگی بمسلمین نسبت میدهند: میگویند که فرضیهٔ کرویت و گردش زمین که گالیله اول مدعی آن در اروپا بود مدتها قبل از آن در محضر هارون الرشید مورد بحث قرار گرفت. اختراع ساعت را نیز بیکی از علمای زمان هارون الرشید نسبت میدهند و این موضوع مسلمست که هارون الرشید ساعتی به شارلمانی بزرگ پادشاه فرانسه هدیه فرستاد و درباریان این سلطان از آن سخت در شگفت شده پنداشتند روح شریری درون ساعت مشغول کار است!

الکل اتیلیك را هم شیمی دان های مسلمان کشف کردند، قسمت عمدهٔ از کشفیات شیمیائی امروز مبنی بر زحمات کیمیادانهای قرون اولیهٔ اسلام است. در فن هیئت و نجوم، ریاضی، جغرافیا تاریخ و انواع علوم و فنون دیگر مسلمین پیشقدم و سرآمد جهان بوده اند.

چرا دیگران پیش افتادند

گفتیم که در قرون وسطی عدهٔ از اروپائیان با عقیدهٔ خرافی زمان خود مبارزه کرده بشاگردی در مکتب مسلمین پرداختند و معلوماتی را که از آنجا فرا گرفته بودند کم کم توسعه دادند.

طولی نکشید که عدهٔ این کسان کم کم رو بزیادی رفت و طالبان علم در اروپا بیشتر شد و افکار عمومی نیز در اثر تلقینات ایشان روشنتر گردید. هر قرن که میگذشت ترقی محسوسی در علوم غربی پیدا میشد چرا که اروپائیان نیز شیرینی دانش را که مسلمین پیش از آنها یافته و مدتی اروپائیان از چشیدنش محروم بودند دریافتند.

از قرن شانزدهم میلادی به بعد ترقی علم در اروپا روز بروز بیشتر شد. بدبختانه دراثر اختلافاتی که بین مسلمانان توسط دشمنان آنها یا بعلت نادانی برخی از ایشان ایجاد گردیداهمیت علم بجای افزون شدن روز بروز در اسلام رو بکمی گذارد و هرچه این اصل در اروپا ترقی میکرد در عالم اسلام تنزل مینمود و کار بجائی رسید که اروپائیان یعنی آنهائی که در قرون وسطی در جهل و نادانی غوطه ور بودند در اثر پیروی مکتب اسلامی ترقی علمی بسیار یافته و با نیروی علم تسلط مادی خود را نیز افزون کرده بر ملل شرق نیز دست یافتند.

جوانان مسلمان قرن بیستم که امروز اشعهٔ فریبندهٔ علم اروپا را مینگرند و از این اشعه خیره شده و چشم باطنشان بسته میشود آیا هیچ فکر میکنند که اصل تمدن و علم اروپا از اسلام خود آنها سرچشمه گرفته است؟

آیا میاندیشند که این اروپائیان ظاهراً متمدن روزی غرق در بربریت و جهل بودند و همانروز مسلمانان نهایت ترقی و عزت را داشتند؟

آیا میدانند که علت عقب ماندن ما از علم و تمدن و علت اینکه امروز برای کسب علوم مائیم که چشم بدست دیگران میدوزیم (در صورتیکه باید برعکس باشد) اینست که پردهٔ غفلت چشم و گوش مارا گرفت و مارا از غافله دور کرد!

چاره چیست؟

راه چارهٔ این کار اینست که مسلمین از خواب غفلت برخیزند، در قرآن تدبر کنند، دستور های قرآن را بکار بندند، زندگی پیشوایان خود را سرمشق سازند، همانطور که دین آنها دستور میدهد در کسب

علم بکوشند ، علم را جزء ضروریات ایمان بشمرند ، سستی و تنبلی را بکنار گذارند و جدیت کنند که اسلام را بعظمت حقیقی که باید داشته باشد برسانند .

باید مسلمانان مخصوصا جوانان مسلمین علم را برای علم بیاموزند همانطور که اسلاف آنها چنین میکرده اند نه اینکه بخاطر کسب شغل ومال و برتری و تفاخر کسب دانش نمایند. بزرگترین علت عقب ماندن ما از قافلهٔ علم اینست که اهمیت حقیقی دانش از نظر ها دور شده و آنرا جز واسطهٔ برای معاش نمیدانیم . عظمت حقیقی علم از دست رفته و باید طوری تبلیغ و کوشش کرد که آب از جوی رفته باز آید و جبران مافات شود تا بتوان عظمت علمی را که شایستهٔ اسلام است حاصل کرد .

اسلام همان دین بزرگی است که در دامان خود ابوعلی سینا و ابن رشد وجابر ابن حیان پرورش داده و کسانی بوجود آورده که امروز تمام دنیا در مقابل آنها سر تعظیم فرود میآورد. اسلام تغییر نکرده و همان اسلام است و امروز نیز میتواند نظیر چنین بزرگانرا بپرورد .

فقط همتی میخواهد که مسلمین را بکار کردن و استفاده بردن از گنجهای خدادادخویش وادار سازد ، توفیقی لازمست که ایشانرا از این خواب بیدار کند .

•••

این مکتب بود که فردوسی بزرگ را وادار کرد فریاد بزند .

زدانش به اندر جهان هیچ نیست — تن مرده و جان نادان یکیست
توانا بود هر کـه دانا بود — بدانش د ل پیر بر نا بـود

علوم طبیعی

انسان

تشکیل جنین

در چندین جای قرآن مجید راجع بخلقت انسان ازنطفه اشاره هائی شده که علمای سابق ما با نظر سطحی بدانها نگریسته و نمیتوانستند اهمیت بسیاری را که از لحاظ علمی دارد بفهمند . امروزه علمای جدید که در اثر کشفیات تجربی و زحمات بیشمار سیر تکاملی انسان را از تخم تا بوجود آمدن بچهٔ کامل مورد دقت قرار داده اند میفهمند کـه آنچه در قرآن مجید راجع بسیر جنین نوشته شده کاملا صحت دارد .

در چند جای قرآن سیر تکاملی جنین را با ترتیب و نام های مناسب ذکر کرده که برخی از آیات آنرا در اینجا ذکر میکنیم :

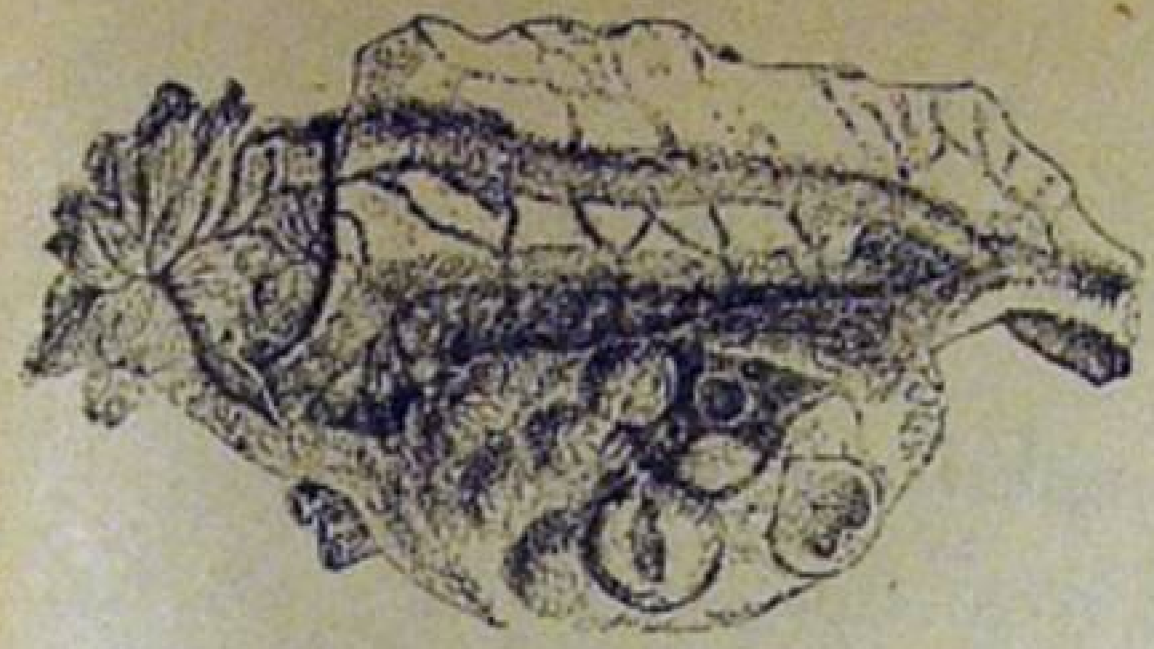
یا ایها الناس ان کنتم فی ریب من البعث فانا خلقنا کم من تراب ثم من نطفة ثم من علقة ثم من مضغة مخلقة و غیر مخلقة لنبین لکم و نقرفی الارحام مانشاء الی اجل مسمی ثم نخرجکم طفلا ثم لتبلغوا اشدکم .

(ای مردم اگرشما از بعث مردگان شك دارید پس « بدانید » مائیم که شمارا آفریدیم از خاك و بعد خاك را نطفه کردیم و بعد آنرا خون بسته ساختیم و بعد آنرا پارچهٔ گوشتی دارای اجزاء آفرینشی کامل یا غیر کامل قرار دادیم « تا بیان کنیم برای شما » و در رحمها آنچه را بخواهیم تا مدتی معین قرار میدهیم پس شما را بصورت کودك از رحم بیرون میآوریم تا برسید بکمال خودتان .

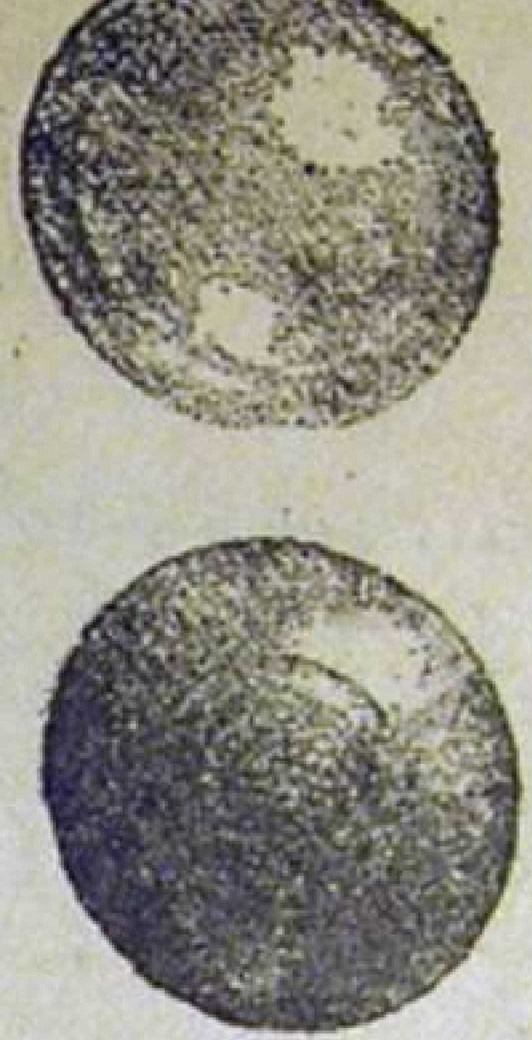
در این آیه ابتدا خداوند بیان میفرماید که خلقت بشر از خاك است . خاك دراثررسیدن آب نبات را نمو میدهد و مادهٔ غذائی میسازد این ماده غذائی را انسان یا مستقیم میخورد یا گوشت حیواناتی علفخوار را که از آن علف خورده اندغذای خودقرار میدهدودر نتیجه نبات زمین بعبارت اخری همان خاك اصلی جزء بدن او و خون او میگردد. پس خاك خون آدمی میشود . خون نیز تبدیل بنی شده نطفهٔ مردوزن میشودو با اجتماع بیکدیگر نطفهٔ طفل بوجود میآید .

خداوند متعال باین موضوع اشاره فرموده که ما شما را از خاك آفریدیم . بعداً میفرماید خاك را نطفه کردیم و بعد این نطفه را علقه یعنی خون بسته شده ساختیم . پس از اینکه نطفهٔ مرد یا اسپرماتوزوئید جدار نطفهٔ زن را شکافت وسر آن وارد هستهٔ داخلی آن شد دمش بریده میگردد بعد سلولهای مزبور شروع بتولید مثل کرده رفته رفته زیاد میشوند وبوسائل مختلف ازخون داخل رحم تغذیه کرده رشد میکنند تا اینکه حلقه ای تشکیل داده و حلقه را کم کم دراز میکنند وابتدا ستون فقرات جنین را میسازند .

در این حالت شکل خون بستهٔ را دارند . بعداً سلولهای مشکلهٔ بدن از حالت مزبور که



۳ — جنین بعدازیکهفته



۱-۲ — جنین در ابتداء شروع برشد

اروپائیان Gastrula میگویند تغییر کرده علاوه بر سلولهای بیرونی وداخلی ectoderme و endoderme در حفرهٔ آن نیزسلولهائی تشکیل داده میشود که بنام مزودرم Mesoderme خوانده‌میشود. قسمت خارجی یا اکتودرم تشکیل پوست بدن و اعصاب و آلات حواس را میدهد وقسمت داخلی یا آندودرم دستگاه گوارش واسباب مولد شیره های هضم را میسازد و مزودرم نیز استخوان‌بندی و عضلات و خونرا تشکیل میدهد . دراین حالت نطفه پارچهٔ گوشت میشود که بوسائل مخصوص از رحم ما در تغذیه مینماید .

در سورهٔ مؤمنون میفرماید : و لقد خلقنا الانسان من سلالةمن طین. ثم جعلناه نطفة فی قرار مکین ثم خلقنا النطفة علقة فخلقنا العلقة مضغة فخلقنا المضغة عظاما فکسونا العظام لحما ثم انشاناه خلقا آخر فتبارك الله احسن الخالقین .

در این آیات نیز پس از اینکه بخلق نطفه از خاك اشاره میفرماید تذکر میدهد که نطفه را در جایگاهی استوار و محکم قرار دادیم و پس از آن نطفه را علقه یعنی بستهٔ خون خلق کردیم و علقه را مضغه ساختیم و مضغه را استخوان دادیم و پس از آن استخوان را از گوشت پوشانیدیم پس آفرینش تکمیلی دیگر در او بجای آوردیم پس برترآمد خداوند که بهترین آفرینندگانست.

اگر بخواهیم وارد شرح دقیقتری ازتشکیل جنین وترقیات آن شده و نشان دهیم چگونه در قرآن این مراتب گوشزد گردیده مجبوریم وارد بحث علمی مفصلی شویم و شاید خوانندگان کسل شوند . معذلك برای اینکه شما از این قسمت محروم نمانید یك سری عکس که بازحمات زیاد ازنطفه و ترقیات آن تهیه شده دراینجا چاپ میکنیم و عمر نطفه را زیر هر کدام مینویسیم تا با نگاه کردن ودقت در آنها ترقی متدرج جنین را بنگرید .

دراینجا از ذکریك نکتهٔ باریك نیز که‌حقیقةً موجب‌تحیر علمای امروزی است نیز ناگزیر است .

چنانکه گفته شد اولین چیزی که موجب نطفه میشود سلول کوچکی است که مقدار زیادی ازآنها درنطفهٔ مرد مشغول گردش است .





٦ — جنین بیست و پنج روزه



٧ — چهل روزه ←



٩ — سه ماهه ←



٥ — جنین بیست ویکروزه

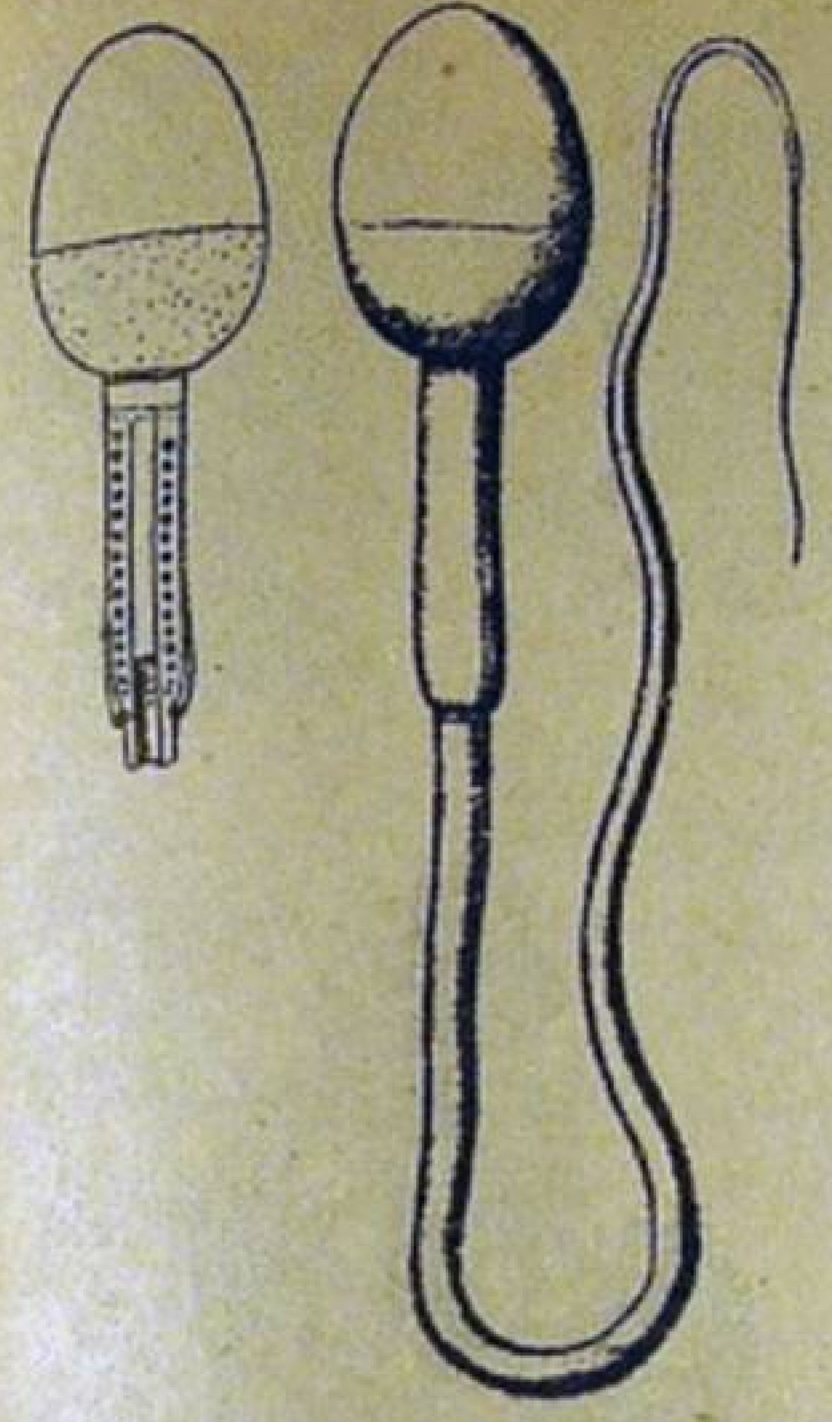
٨ — دوماهه



٤ — جنین ۱۵ تا ۱۸ روزه



۱۰ — جنین چهارماهه



اسپرماتوزوئید یا تخم مذکر که طفل از آن بوجود میآید

این سلول را به اصطلاح علمی Spermato-zoïde یا Spermatozoaire یا Spermatul میگویند که عبارت ازیك سرویك دم است (شکل مقابل). بمحض بنکه نطفهٔ مرد داخل نطفهٔ زن شد در صورتیکه نطفهٔ زن قابلیت اخذ آنرا داشته باشد اسپرماتوزوئید ها با سرعت شروع بگردش اطراف نطفهٔ ماده میکنند و حرکت سر آنها بوسیله تکان دادن وشنابوسیلهٔ دمشان انجام میگیرد .

دراطراف یك نطفهٔ ماده ممکنست چندین نطفهٔ نر مشغول گردش باشند و سعی بداخل‌شدن بآن نمایند.

بمحض اینکه یکی از آنها جدار نطفهٔ ماده را شکافت و وارد آن شد دور نطفهٔ ماده پوست سختی مانند قلعهٔ استوار کشیده میشود که نطفه های دیگر وارد نشوند .

بابن ملاحظه بیش از یك نطفهٔ نر وارد نطفهٔ ماده نمیگردد وگاهی‌هم که تصادفا دویاسه نطفه وارد شود طفل دو قلو و سه قلو بوجود میآید .

سایر نطفه های نری که بیرون مانده بودند طولی نمیکشد که از بین میروند .

این بود طرز تشکیل جنین .

در یك آیه از قرآن وصف نطفهٔ مذکر که اصل تشکیل دهندهٔ انسان است بخوبی بیان شده و آن آیهٔ دوم سورهٔ علق است که میفرماید : خلق الانسان من علق .

بعضی مفسرین و لغت نویسان علق را جمع علقه دانسته اند ولی برخی نیزمعنی دیگری که بحقیقت نزدیك است و امروز صحت‌آن معلوم شده برای آن میکنند منجمله در کتاب‌مجمع‌البحرین یکی از معانی علق را مینویسد :

« حیوانات خیلی ریزی است مانند کرمهای آب »

اسپرماتوزوئید هم در میان مایهٔ منی همینطور است و لغت علق بهترین وجهی است‌که میتواند این موضوع‌را بیان سازد .

خلق الانسان من علق (خداوند انسانرا از نطفهٔ مذکر « اسپرماتوزوئید » آفرید)

حرام بودن غذای‌نجس

در دستورات دینی وارد شده که خوردن غذای نجس حرام است‌هرچند که انسان دهان خود را آب بکشد و ظاهراً نجاسات را از خود رفع سازد .

برخی اشخاص ظاهربین بر این موضوع بدیدهٔ انتقاد نگریسته و روی همین فکر آنرا رعایت نمیکنند . منطق آنها بخیال خود اینست : در صورتیکه داخل بدن دور از دسترس است چه اهمیتی دارد نجس شود . بعلاوه داخل بدن معمولا نجس است بدلیل اینکه هرچه

از آنجا بیرون آید نجس بشمار میرود. این اشخاص سخت اشتباه کرده و دلیل نادانیشان اینست که از تشریح بدن انسانی خبر ندارند و اعمال گوارش را نمیدانند. غذا تا وقتیکه داخل‌معده‌است نجس نیست زیرا مواد غذائی خود را از دست نداده و برای بدن استفاده دارد. در معده تغییرات شیمیائی بوسیلهٔ عصیر های معدی روی اغذیه بعمل میآید و قسمتی از آنها از جدار معده جذب میگردد.

بعداً غذا داخل رودهٔ کوچك شده آنجا هم تغییرات شیمیائی پیدا میکند و مقداری از آن که در معده حل نشده بود جذب بدن میشود. بنابراین آنجا هم نمیتوان آنرا نجس خواند. پس از اینکه مواد غذائی تغییرات کاملی در معده و رودهٔ کوچك پیدا کرده و آنچه از آنها قابل استفاده بود بوسیلهٔ خون وارد بدن گردید و غذای سلولها شدآنوقت مواد زائد که کثافات غذاست‌وارد رودهٔ بزرك میشود و در این موقع است که نجاست کامل برآن اطلاق میگردد.

از آنچه در بالا گفتیم معلوم شد که غذای داخل معده و رودهٔ کوچك بوسیلهٔ خون بسلولها میرسد و موجب تغذیهٔ سلولها شده آنها را رشد میدهد و زیاد میکند وپس از مدت کمی‌سلولهای قدیمی از بین رفته سلولهائی که در اثر مواد غذائی تشکیل شده جانشین آنها میگردد.

بنابراین غذا بسلول بدل میشود و سلول هم اجزاء بدن انسان و جزء خود انسان است. پس اگر غذائی که میخوریم پاك باشد سلولی هم که از آن بعمل میآید پاك است و اگرغذانجس باشد سلولهای مشکله از آنهم نجس است. یعنی بمحض وارد شدن غذای نجس در معده اول معده و بعد روده ها و بعد عصیر های بدن و بعد خون و بعد سلولها را نجس میسازد و سلولی هم‌که از این غذا بوجود میآید از نجس تولید شده است.

اینست فرق غذای نجس وپاك وعلت اینکه اسلام‌غذای‌نجس‌راحرام کرده همینست. معانی‌و علل‌دستورهای‌اسلامی‌را دانشمندان‌میفهمند چراکه این‌دین‌دین عقل وعلم است.

عوض شدن سلولها یااستبراء نجاستخوار

واضحست که اسلام حکم نمیکند باینکه اگر شخصی نجس خورد و در نتیجه سلولهای بدنش نجس‌شدمخصوصا حیوانات حلال گوشتی که غذای نجس میخورند همیشه نجس بمانند چرا که احکام دین‌اسلام باعلم بحقایق اشیاءگفته شده . همان سلولهائی که گفتیم در اثر غذای ناپاك نجس شده ، طبق آخرین کشفیات علم امروز بثبوت رسیده که پس از مدت مختصری میمیرندو از بین میروند وسلولهای‌پاك تازه جانشین آنها میگردد ، سلول‌های نجس زائل گردیده سلول‌های پاك وتازهٔ جایشان‌را میگیرد. اسلام نیز در این باره دستوری میدهد که در کتاب‌های فقهی درفصل استبراء حلال‌گوشت ضبط شده واحکام آنها مفصل است وبطور مختصر مقصودشان اینست‌که اگر حیوانی حلال‌گوشت مانند مرغ وگوسفند غذای نجس خوردند وبعلت آن خون وبدنشان نجس شد هر یك در مدت معینی‌که مطابق با موازین علمی است باید ازغذای نجس دور شوند وفقط غذای پاك‌بخورند.

در اثر این رژیم غذائی مدتی بدنشان ازخوراك پاك تغذیه میکند و سلولها باموادغذائی طاهر نمو میکنند وسلول‌های قدیمی که نجس شده بود ازبین رفته آنهائیکه جانشین آنها میگردد پاك وتازه خواهد بود.

معجزهٔ تفکر

حدیثی از حضرت صادق علیه‌السلام بنام حدیث اهلیلجه معروف است که قسمتی از آن میفرماید :

« والعجب من مخلوق یزعم ان‌الله یخفی علی عباده وهو یری اثر الصنع فی نفسه بترکیب یبهت عقله وتألیف مبطل حجته » یعنی شگفت از مخلوقی که می پندارد خداوند از بندگان خود پنهان است درصورتیکه آن مخلوق اثر صنع خدا را در نفس خویش بواسطهٔ ترکیب مغز که هوش وعقل از آنجا سرچشمه میگیرد وبالطبع نفی وانکار اورا باطل میکند ، می بیند .



درون مغز آدمی

در این حدیث با کمال وضوح و با توجه به دقائق علمی اثر تفکر در مغز وپی بردن از عجایب آن به بزرگی آفریدگار شرح داده شده است.

فایدهٔ گریهٔ طفل

حضرت صادق (درحدیث مفضل) میفرماید: «ای مفضل بدان که نفعی در گریه کردن طفل است واین نفع در آنست که در مغز طفل رطوبتی است واگر این رطوبت همچنان بر جای ماند موجب زیان های بسیارو امراض سخت و کوری گردد.

گریهٔ طفل آن رطوبت را از مغز سر آنها ازاله میکند و در نتیجه صحت بدن و سلامت چشم در آنها حاصل میشود. آیا میشود که طفل نفعی از گریه برد وپدر ومادر ازآن غافل باشند؛ بلی،چراکه ایشان درصدد ساکت کردن اویند ومیکوشند استرضای خاطرش را فراهم کنند که گریه نکند درصورتی که نمیدانند گریه کردن برای او سودمند تراست.

بهمچنین ممکن است در خیلی چیز ها منفعت ها باشد وآنهاکه قائل به بی نظمی جهان هستند حقیقت آنهارا درك نکنند و اگر میدانستند حکم نمیکردند که آن چیز خالی از سوداست؛ خودشان نمیدانند وعلم بآن ندارند. هر چیزی راکه منکران نمیدانند عارفان میدانند وبسیاری چیز هااست که علم مخلوق ازدرك آنها عاجز است و علم خالق بدانها احاطه دارد جلت قدسه و علت کلمته»

فیزیولوژیست ها و علمای تشریح بدن امروزه تا حدی اهمیت موضوع فوق را درك کرده وفوائدی برای گریهٔ طفل دریافته‌اند توضیح اینکه اشك که‌ازغدد اشکی یا Glande Lacrymal واقعه درگوشه های چشم بیرون میآید ترکیبی است که مقداری کلرور دوسدیم درآن محلول است وگاهی چیزهای دیگر هم نیز بهمراه دارد.

غدد اشك درگودی کوچکی واقع در زاویهٔ فوقانی وبیرونی حدقه قرار دارد. هیکل‌آن مانند یك غدهٔ بزاق است وطرز بیرون آمدن اشك هم بهمان ترتیب انجام میگیرد. زیرا در اثر

حرکات پلهٔ چشم اشك از سوراخهای زیادی که عدهٔ آنها بیش از دەتا است بیرون میآید.

وقتیکه اشك زیاد شود بوسیلهٔ کیسهٔ اشکی یا Sac Lacrymal داخل‌در منخرین شده‌از آنجا خارج میشود وبدین لحاظ است که در موقع گریهٔ زیاد آب ازبینی جاری میگردد وعمل‌دخول اشك درسوراخ بینی بوسیلهٔ تنفس های بغتتی واستنشاق هوا تشدید میشود واینکار نیز دراثر بغض هائی که هنگام گریهٔ زیاد بانسان دست میدهد انجام میگیرد .

بزرگترین فایدهٔ اشك را علمای علم بدن مرطوب نگاه داشتن پردهٔ روئین چشم میدانند زیراکه اگر این پرده خشك شود شفافی آن ازدست رفته وآدمی را کور میکند.

اشك عمل دیگری هم میکند : آلات تنفس را تر میکند وباصطلاح «روغن میزند» ودر مقابل عمل خشك کنندهٔ هوا مقاومت کرده رطوبت بدانجا میدهد. روی همین اصل حیواناتیکه‌هوای مرطوب نفس میکشند « مانند نهنك » غدد اشکی ندارند.

اشك فوائد بسیار دیگر دارد که یکی از آنها همانست که پیشوای بزرك مابدان اشاره فرموده است.

حجامت

دستورات مکرری از پیشوایان ما در بارهٔ حجامت رسیده است که میتوانید مقداری از آنهارا درکتاب‌حلیة‌المتقین‌باب نهم‌فصل دوم‌ملاحظه فرمائید.

حضرت امام موسی‌کاظم بشخصی فرمودند : «هرگاه خون برتو زیادتی کند خواه در شب وخواه در روز حجامت کن » حضرت امیر علیه‌السلام فرموده که حجامت کردن بدنرا صحیح وعقل را محکم میکند .

از حضرت رسول منقولست که اگر در چیزی شفاهست در شیشهٔ حجام ودر خوردن عسل است ؛ حجامت دیده را جلا میدهد ودرد هارا میبرد ، حجامت عادتی نیکو است. از حضرت باقر منقول است که حضرت رسول (ص) را هیچ بلائی نمیرسید مگر اینکه بحجامت پناه میبردند .

هم ایشان فرموده است که حجامت سرشفای همهٔ دردها است بغیر ازمرك.

در اینکه خون گرفتن یا فسد برای بدن نفع های زیادی دارد کسی منکر آن نیست و در تمام قرون این موضوع معمول بوده وامروزه هم علم آنرا ثابت کرده ویکی از وسائل تداوی امراض راخون گرفتن میدانند زیرا خون وقتی دربدن زیاد شود حرارت مضر و کثافات و سرگیجه وانواع امراض تولید کرده بطور خلاصه بدن را فاسد مینماید وچارهٔ جز این نیست که انسان آنرا دفع کند.

اما در این موضوع که حجامت چه مزیتی بر فسد دارد یك نکتهٔ دقیق علمی است که شاید بیشتر علمای امروز نیز از آن غافل مانده وفقط برخی از فیزیولوژیست های جدید بفوائد آن پی برده‌اند.

درموقعی که انسان فسد کند فقط مایع های خون که مایع هموگلوبین Hemoglobine و مایع لنفی Lymphe و برخی مواد دیگر است رفع میگردد در صورتی که گرفتن خون بیشتر از این نقطهٔ نظراست که بدن راازگلبول های قرمززائد که موجب غلظت و کثافت خون شده‌اند رها سازد وبوسیلهٔ فسد این گلبولها چندان رفع نمیگردد و چارهٔ آنها حجامت است . عمل

حجامت که قبل از آن بادکش انجام میگیرد تمام مواد غلیظ خون ازجمله گلبولهارا در زیر جام بادکش جمع میکند وبعداً دراثر تیغ حجام گلبولهای زائد ازبین میرود.

اینست فرق حجامت با فصد که پیشوایان ما اهمیت آنرا در نظر داشته وآنقدر بدان تأکید کرده‌اند.

دو نکتهٔ دیگر نیز از دستورهای حجامت اسلامی استنباط میشود که علم امروز در مقابل آن سر تعظیم فرود میآورد.

اولا - از حضرت امام علی‌نقی (ع) منقولست که انار شیرین بعد ازحجامت خون راساکن واندرونرا صاف میکند وحضرت صادق نیز فرموده‌اند که خوردن انار دروقت حجامت صفرا را فرو مینشاند. امروز بخوبی ثابت شده که انار در صافی خون چه تأثیر بزرگی دارد.

ثانیا- دستوری‌است که از حضرت صادق (ع) رسیده میفرماید: زینهار ناشتا حجامت مکن واندك چیزی بخور که بیشتر باعث خروج خون وقوت بدن میگردد وفرموده‌اند چون بعدازخوردن حجامت انجام گیرد خون جمع میشود وخون فاسد را بیرون میکند واگر پیش‌ازخوردن باشد خون صالح بیرون میرود وخون فاسد دربدن میماند.

امروزه ثابت شده که وقتی شکم انسان خالی باشد خون پاك و قسمت مفید آن بیکار تر است و بمحض باز شدن راه خروجی آمادهٔ بیرون رفتن میباشد اما وقتی غذا در معده باشد فعالیت بزرگی در بدن شروع میشود، حرارت در خون تولید میگردد و بیشتر کار میکند وتمام‌کار خون متوجه‌گرفتن مواد غذائی و حل و آماده کردن غذا میشود. پس در این موقع خون مفید مشغول کار است واگر راهی برای خروج باز شود خون فاسد بیرون میرود.

ضعف انسان

خداوند در سورهٔ نساء آیه ۳۲ میفرماید«وخلق‌الانسان ضعیفا» انسان ناتوان آفریده شد.

اگر در این موضوع کمی دقت کنیم و باکشفیاتی که امروزه علمای انسان شناس و حیوان شناس یافته‌اند تطبیق نمائیم حقایق بزرگی برما آشکارمیگردد.

این بشر پرمدعا که آنقدر خود را بزرك میداند، آنقدر در مقام خودغلـومیکند، ز نادانی و غفلت، کوچکی و ناتوانی خویش را از نظر دور داشته است.

بشر خود را جسماً قوی و زورمند و مقتدر میداند در صورتی که‌ضعیفترین‌موجودات‌است. مقصودم از ضعف او مقایسه‌اش بـا کوهها و با دریا ها که تمام وجودوی نقطهٔ‌یکی ازآنهابشمار نمیرود نیست.

این را نیز نمیخواهم که با فیل و نهنك دریائی و شیر و ببر از حیث زور مقایسه‌اش کنم زیرا ضعف او در این موضوع بسی آشکار است بلکه من ادعادارم کـه از کوچکترین موجودات که او بنظر حقارت بدانها نظر میکند نیز ضعیف تر است. کوچکترین حشرات نسبت بجثهٔ خود چندین برابر انسان پرمدعا قوت دارند و اگر نسبت را از نظر دور نداریم (در عالم خلقت نباید نسبت را هرگز فراموش کرد) خواهیم دانست که زور مندی آن حشرات کوچك گاهی هزاران بار برتر از انسانست.

مورچه که آنقدر با نظر کوچکی بدان مینگریم باری را که بیست‌برابر وزن‌خود اوست براحتی حمل میکند در صورتیکه انسان از برداشتن هم وزن خود نیز عاجز است. اگر انسان لااقل قدرتی مطابق مورچه داشت بایستی پنج خروار بار بردوش خود حمل کرده‌بآسانی بکشد.

حلزون که جسم او بقدری نرم است که مانند مایع غلیظی است باوجوداین‌سنگی میتواند ظرفی راکه پنجاه برابر و زنش بلکه بیشتر باشد بدنبال خویش بکشد. با این نسبت آدمی باید وزن دوازده خروار و نیم راحمل کند. آیا میتواند مثل‌این‌حشرهٔ نرم تن باشد؟

کیك بارتفاعی که صد برابر ارتفاع بدن خود اوست می‌جهد. با این نسبت‌آدمی‌بایدبایك جهش صد و هشتادمتر بپرد آیا میتواند؟ ازاین حیث بکیك هم‌نمیرسد. حشراتیکه وزن آنها یك ده هزارم گرم است میتوانند در مقابل بادی که قادر بجابجا کردن دوبست گرم میباشد روی سطح صاف ایستادگی کنند.

با این نسبت انسان اگر روی سطح صافی مانند شیشه بایستد باید در مقابل بادی که‌قدرت جابجا کردن هفتاد و پنج‌میلیون کیلو یعنی ۲۵۰ هزار خروار را داشته باشد مقاومت کند. چنین بادی ذرات وجود آدمی را ازهم میپاشد!

پشه نسبت باین جثهٔ کوچك ملاحظه کنید چه قوت بال عجیبی دارد که‌می‌تواندوازده‌ساعت متوالی بدون استراحت در هوا پرواز کند و بالهای خود را با سرعت حیرت انگیز حرکت دهد بدون اینکه خسته شود و تازه این همه فعالیت را با مختصر ترین غذائی انجام دهد.

انسان بیچاره در اثر جزئی‌کاری خسته و و امانده میشود و از پشه کمتر است. مرغی در مناطق حاره زیست میکند که آنرا مرغ مگس یا Oiseau mouche میگویند زیرا با وجود داشتن تمام مشخصات یك مرغ جثه‌اش باندازهٔ زنبوریست. این حیوان از عجائب عالم خلقت‌بشمار میرود و دیدن آن بسیاری از علمای طبیعی را بتفکر انداخته ولینه Linné طبیعی دان مشهورآن را جواهر خلقت مینامد زیرا زیبائی و رنك و شکل آن نیز چنان خوبست که قابل وصف‌نیست.

مقصود ما در اینجا شرح زیبائی آن نیست بلکه‌مقصود قوت‌عجیب این پرنده‌ریز است.

مرغ مگس از صبح که از لانهٔ خود خارج میشود تا موقعی که بلانه میرودا‌حتیاجی‌بنشستن برای استراحت ندارد و دائما بالهای ظریف و کوچك او باسرعتی که بچشم نمیآید کار میکند و حتی برای مکیدن شیرهٔ گلها نیز محتاج نشستن نیست بلکه در عین بال زدن این کار را انجام میدهد: کسانی که پس از اندکی کار اظهار خستگی کرده برزمین و زمان منت مینهند از این‌درس پند بگیرند!

بهمچنین حشرات خیلی ریزی در جاهای مرطوب زیست‌میکنند که‌میتوانندساعت‌های‌متمادی خود را در هوا ایستاده نگاه دارند، در همان موقع که بنظر شمابی حرکت بنظر میرسند بالشان باسرعت عجیبی که شما نمی‌توانید درك کنید مشغول زدن است!

بمورچه های سواری که دارای قدی بلند و شکلی مخصوصند بنگرید که باچه‌سرعتی‌حرکت میکنند. اگر انسان به نسبت بزرگی قدمهای آنها بخواهد حرکت کند باید در ظرف چنددقیقه‌یك فرسخ را طی نماید.

حیوانات زمستان خواب تقریبا شش ماه بی‌غذا مـانده از چربی بدن خود استفاده میکنند

و برخی حیوانات کوچك مثل غوك و مارها ممکنست سال ها بیغذا مانده و همچنان زنده باشند برخی میکرب ها که ده هزار تا از آنها باندازه خشخاشی نیست تا پنج سال بدون خوراك زنده میمانند !

بعضی حشرات است که مکرراً خشك شده و ظاهراً میمیرندو آثار حیات در آنها ازبین میرود اما بمحض اینکه رطوبت پیدا کنند باز زنده میشوند . آیا انسان متکبر از عهدهٔ این کارها بر میآید ؟

حیوانات میتوانند تمام احتیاجات خود را بشخصه رفع کنند ؛ یك گوسفند ، خوراك ، لباس محل راحتی خویشرا فراهم میکند و درزندگی محتاج بهیچکس نیست .

یك پرنده تمام وسائل ادامه حیات خویشتن را تهیه می بیند . حیوانات حتی دوای خود را نیز میتوانند پیدا کرده برای شفای خویش بکار برند .

اما انسان در جزئیات و کلیات محتاج بدیگران و از انجام حوائج خود ناتوان است.

انسان در اثر جزئی عاملی که بامزاجش وفق نداشته باشد مریض میشود ، تعادل بدنش بهم میخورد و تاب مقاومت ندارد در صورتی که حیوانات با هرگونه سختی میجنگند و اغلب فاتح میشوند و کمتر اتفاق میافتد مغلوب بیماری گردند .

انسان در اثر جزئی عامل و اتفاقی تعادل روحش بهم میخورد و در راه زندگی لنك و ناتوان میشود . مرك پدر ، فرزند دوست ، غصه‌ها ، پیش آمد های ناگوار ، آسایش زندگی را از وی سلب میکنند در صورتیکه حیوانات در این موارد جز بانجام وظائف خود نمیپردازند .

کلاغها هروقت یکی از همنوع خود را ببینند که در جائی تلف شده فوری برسراوریخته با کمك و یاری عجیبی او را بر میدارند و میبرند . مورچه ها کشتگان خود راجمع آوری کرده دفن میکنند وازفساد آن مانع میشوند .

اغلب حیوانات تعاون اجتماعی بسیار دارند و همگی بسوی هدف معینی که درزندگی دارند با جدیت خستگی ناپذیر پیش میروند و نمونهٔ آن را در زندگی آدمی کمتر میتوان جستجو کرد. حیوانات از کار و انجام وظیفه خسته و ملول نمیشوند. صبح خیلی زود یعنی بمحض اینکه آثار روشنائی در هوا پیدا شود مورچگان از لانه خارج شده بکار میپردازند و زنبورها از کندوخارج شده بی کارهای معین خود میروند و تاشب همچنان مشغول کارندو در انجام وظیفه جزئی تسامح و بازیکوشی روانمیدارند و هر کسی کار معینی دارد که بانجام آن سر گرم است و توقعی بیشتر از حصهٔ خود ندارد و منتهای قوت خود را در انجام وظیفه بکار میبرد .

مقاومت انسان در برابر مشکلات از حیوانات بسی کمتر است. مورچهٔ که باری بردوش میکشد اگر بارش بر زمین افتد دو باره بسوی آن آمده آنرا میبرد و اگر باز هم بیفتد باز بسراغ آن می آید واگر تا هفتاد مرتبه‌هم این عمل انجام گیرد باز دست از مقصود بر نمیدارد تا بالاخره کار را بپایان رساند. انسان دو دفعه که از عملی مأیوس شود آنرا رها میسازد و دلسرد میگردد .

این بود نمونهٔ مختصری از ضعف انسان « و خلق الانسان ضعیفا » وه از تکبر بیجای این جنس !

شناختن خود

بدن آدمی دستگاه عجیبیست که هرکس جزئی اطلاعی ازاین کار خانهٔ حیرت انگیز داشته باشد ناچار است که ببزرگی و عظمت آفرینندهٔ آن سر تعظیم فرود آورده و بعظمت او اقرار کند.

بزرگی روح و روان ، شگفتی قوای معنوی تخیل و تفکر و حافظه ، عجایب بدن همگی چیزهائیست که مردم صاحبدل را وادار باعتراف عظمت صانع کرده است.

اگر بخواهیم این عجائب را شرح دهیم حتی مختصری از آنرا بیان سازیم کتابهای چند مانند همین که در مقابل شما است برای گنجایش آن کمست.

در اخبار و آثار پیشوایان دین ما نکات بسیار بزرگی در عجائب آدمی شرح داده شده که ذکر آنها نیز گفتار ما را بسی بدراز میکشد و خوانندگان را بکتبی که اخبار این موضوع را جمع کرده‌اند «مثلا جلد چهاردهم بحار» راهنمائی میکنم .

حضرت امیر فرموده: «الصورالانسانیه اکبر حجج الله علی خلقه» یعنی صور آدمی برترین دلیل وحدانیت خدا برخلق او است . هم ایشان فرموده‌اند «من عرف نفسه فقدعرف ربه» هر کس بنفس خود معرفت حاصل کرد و خود را شناخت خدا را میشناسد .

در بارهٔ بزرگی معنوی و روحی انسان حضرت امیر فرموده «وهی الکتاب الذی کتبه و هی مختصرة من اللوح المحفوظ وهی شاهد علی کل غائب وهی مجموع صور العالمین» یعنی انسان کتابی است از آیات خداوندی که بید قدرت خداوندی در آن نوشته شده و نمونه ایست از لوح محفوظ و گواه بر اسرار مکنونه و مجموعهٔ صور دو عالم است.

حیوانات

حلال گوشت وحرام گوشت

در فقه اسلامی بانهایت وضوح و دقت حیوانات حلال گوشت و حرام گوشت معین شده و وقتی یکنفر دانشمند طبیعی دان بدان توجه کند دقائق علمی بزرگی که در این تقسیم بندی بکار رفته خواهد دید. دین اسلام بطور عموم حیوانات گوشتخوار را حرام میداند زیرا گوشت خواران معده هایشان عفن و گوشتشان کثیف و بد بو است و تولید ناخوشی میکند . برعکس بیشتر علفخواران را اسلام حلال میداند . تمام حیواناتی که ناخن دارند حرام شده و حیوانات سم دار حلال گردیده و برخی از آنها مکروه قلمداد شده مانند قاطر و اسب . در پرندگان وسیلهٔ تشخیص حرام و حلال طرز بال زدن آنها است . حیواناتیکه در موقع پرواز در هوا اغلب بال خودرا صاف میگیرند (طیرصافات) حرامند و آنها که بیشتر بال میزنند حلالند.

تخم پرندگان نیز در صورتی که دو سر آنها باهم مساوی باشد متعلق بحرام گوشت و در صورتیکه مخالف باشد از نوع حلال گوشت است .

در ماهیها آنهاکه فلس دارند حلال و آنها که ندارند حرامند بعلاوه بیشتر ماهیهائیکه دو شاخهٔ دمشان مساویست حلالند و آنهاکه مساوی نیست حرام گوشتند . بعلاوه نسبت ببرخی حیوانات نصهای صریح دائر به حرامی یا حلالی یا مکروهی آنها رسیده است. هر یك از این قواعد باموازین علمی و طبیعی کاملا میزان میآید و اگر بخواهیم وارد شرح جزئیات آن شویم سخن

بدراز میکشد . دانشمندان وعلما را دعوت میکنم که دراین موضوع بررسی کرده حقانیت دین اسلام رادرك نمایند .

آداب شکار

دین اسلام شکار را آزاد نگاهداشته ولی فقط در موردی آنرا جائز کرده است که مراد از آن نفع رساندن بخانواده و تحصیل روزی باشد و شکاری که مراد از آن لهو و لعب و فقط اکتفا بکشتن حیوانات باشد جایز نیست و در سفر آن نماز قصر نمیشود و روزه را باید گرفت . از حضرت رسول (ص) مرویست که بسیار بی شکار مروید که بیم زیان برشما میرود . حیوانیکه قبل از رسیدن بدست مسلمان بمیرد حرامست و حیوان خفه شده نیز حرام است .

ذبح درچه حیوان را میکشد ولی از نظر علمی این مردن بامردن ساده و مردن خفه شده فرق بسیار دارد زیرا اگر حیوان بمیرد یاخفه شود یکمرتبه جریان خون در بدنش متوقف شده خون های کثیف و فساد آور در رگهای او میماند و گوشش را فاسد و مسموم میکند در صورتیکه ذبح خونها را خارج میسازد و گوشت حیوانرا از فساد دور میدارد .

ماهی را باید از آب زنده گرفت و روی خاك انداخت تابمیرد . اگر در آب مرده باشد حرام است . این نکتهٔ بزرك هنوز ازلحاظ طبیعی درست روشن نشده و بعد ها علما باید نکتهٔ بزرك آنرا دریابند .

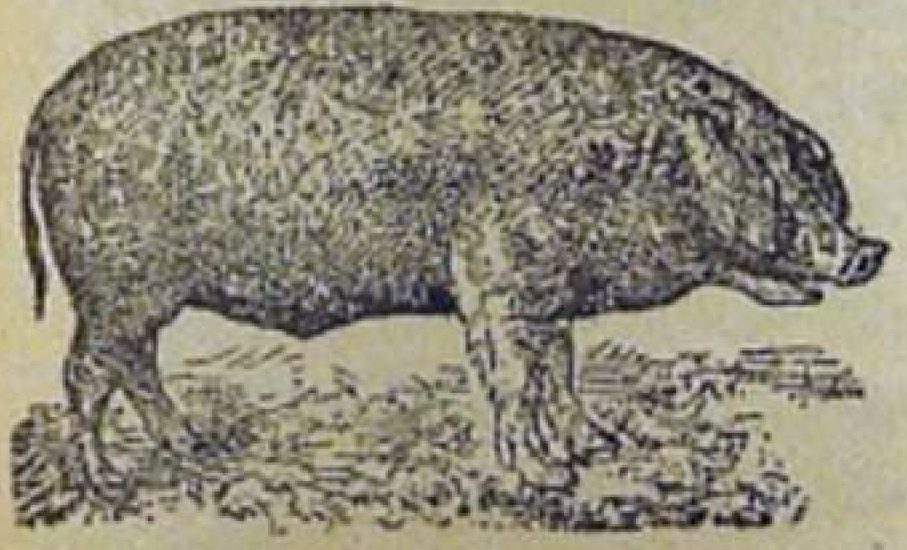
جنك حیوانات

از قدیم الایام رسم شومی در میان مردم است که برخی حیوانات بزرك یا کوچك مانند خروس یا قوچ را در مقابل همدیگر نگاهداشته و وسائلی برمیانگیزند که آنها را بجنك با هم وادار کنند . این رسم شوم که بشر برای تفریح زشت و اقناع نفس شیطانی خرد حیوانات بیچاره را بعذاب میانداخته و نمونهٔ از تنازع زشت بوجود میآورده در هر دوره با شدت یا ضعف حکمفرما بوده و حتی در بعضی زمانها مثل دورهٔ امپراطوری رم یکی از بزرگترین مد های عصر بوده .است و امروز در جزائر فیلیپین وبرخی نواحی دیگر تفریح عادی مردم است .

در هزار وسیصد وشصت سال پیش وقتی بشرغرق درجهل بود پیشوایان اسلامی ازاین عمل خلاف طبیعی بسختی نهی کردند واحادیثی در این باب رسیده که طالبان میتوانند در کتب اخبار ببینند .

علت حرمت گوشت خوك

خوك یکی از حیواناتیست که طبیعی دانان آنرا جزء خانوادهٔ خوکان Porcins شمرده جزء دستهٔ ضخیم جلدان Pachydermes میدانند و گراز یا خوك وحشی و اسب آبی را از این فامیل میشمارند . خوردن گوشت خوك مضار بسیار دارد و با این حال بعلت طعم ظاهری آن مورد استفادهٔ بشر قرار گرفته در صورتیکه خداوند خوردن خوك را بقوم یهود نهی و برای مسلمانان حرام نمود .



خوك اهلی

عیسویان امروز گوشت خوك را میخورند و تعجب در این جاست که امروزه با اینکه علت حرمت گوشت خوك را بخوبی فهمیده اند باز از خوردن آن دست برنمیدارند .

علمای طبیعی امروز بانهایت روشنی فهمیده اند



خوك وحشی یا گراز

که گوشت خوك چه مضاری دارد و چه زیانهائی درصحت جامعه‌ها بوجودمیآورد و ترتیبی جز حرام کردن آن درجهان نیست که از بدی آن جلوگیری نماید .

در فرهنك لاروس مدیکال در لغت تنیا یا کرم کدومینویسد : « در کشور هائی که خوك زیاد مصرف میشود مرض لادرری فراوان است وبرعکس در کشور های اسلامی و یهودی که اصلا خوك نمیخورند این مرض ابداً وجود ندارد . »

در کتاب E· Caustier و L'homme et les animaux موقع شرح تنیامینویسد : « این موضوع که گوشت خوك تولید کرم کدو میکند علت حرام شدن گوشت خوك را برای یهودیان و مسلمانان بیان میکند . »

اکنون با تفصیل بیشتری ضرر های استعمال خوك را که با مراجعه بکتابهای علمی بسیار بزبانهای مختلف برای شما تهیه کرده ام مینویسم :

برای اینکار ناچار بتقسیم بندی میشوم تا بهتر بتوان ازعهدهٔ مطالب گفتنی برآمد :

۱ — زیان های معنوی و اخلاقی — این موضوع در علوم طبیعی ثابت شده که انسان گوشت هر حیوانی را بیشتر بخورد متصف باخلاق برجستهٔ آن حیوان میگردد مثلا گرداتما خوراکش گاو باشد صفت گاوی و زورمندی بهیمی در وی بوجود میآید و اگر بیشتر گوسفند بخورد خوی نرم و گوسفندی پیدا میکند . خوردن گوشت خوك نیز در انسان اخلاق شبیه بخوك تولید مینماید : خوکها در بی‌غیرتی و بی‌ناموسی مشهورند و هیچگونه آدابی در امور زناشوئی آنها مجری نیست ، هیچ حیائی از خود بروز نمیدهند و عصبیت جنسی در وجود شان پیدا نمیشود . تعجب در اینجاست که اروپائیان خود نیز متوجه نقص این حیوان شده هرکس را میخواهند به بیغیرتی ونقص حمیت منتسب کنند اورا خوك مینامند و یکی از بزرگترین فحش های آنها Porc و Cochon است که هردو بمعنی خوك میباشد و بد ترین توهین برای آنها اینست که کسی بخوك شبیهشان سازد .

یکی دیگر از زیانهای بزرك معنوی خوك اینست که حیوان مزبور هرگونه کثافتی را که پیدا کند میخورد و از هیچ چیز باك ندارد در نتیجه وجودش سراپا کثافت میشود .

در صفحهٔ پیش وهمین صفحهٔ کتاب با کمال دقت بشکل خوك اهلی یا خوك وحشی نگاه کنید ، انسان ازدیدن آن منزجر میشود : این حیوان زشت و کثیف و مزبله و کثافت خوار همانست که اروپائیان نادان با وجود دانستن زیانهای آن گوشتش را بقیمت های گزاف خریده میخورند ، روده‌اش را از خون و چربی های خود آن پر کرده با کمال میل و لذت تناول مینمایند و بجای اینکه بقیمت ارزانتر از گوشت سالم گوسفند و بره استفاده برند پول بسیار میدهند و ناخوشی برای خود میخرند .

معروف است که خوک مظهر شیطانست و این فکر را بیشتر خود اروپائیان که مرید حیوان مزبورند دارند چنانکه در قصه های مذهبی خود هروقت شیطان را جسمیت داده اندبصورت خوکی جلوه‌گرش میسازند . در انجیل برنا با که بعلت حقایقی که در آن نوشته میتوان بدان اطمینان کرد (۱) خوک را مظهر شیطان معرفی کرده و میگوید که در بدن این حیوان روح شیطانی وجود دارد .

در انجیل هائی هم که فعلا در دست عیسویان است نیز این موضوع تأیید گردیده چنانکه در متی ۸-۲۳ تا ۳۴ و مرقس ۵-۱ تا ۲۰ و لوقا ۸ - ۲۶ تا ۳۹ داستان داخل کردن حضرت عیسی شیطانرا میان بدن های گلهٔ خوک و فرستادن این گله را برودخانه شرح داده است .

بنابراین از لحاظ روحی نیز عیسویان بدی خوردن خوک را میدانند و باز از خوردن آن دست برنمیدارند .

زیانهای جسمی — زیانهای جسمی خوک بسیار است که دو قسمت از آنها مهمتر از همه میباشد یکی تریکین یا تریشین و دیگری کرم کدو که ذیلا بتفصیل شرح داده میشود :

۱ - تریکین حیوان کوچکی است که در میان گوشت خوک لانه میکند . نام علمی آن Trichinella Spirallis میباشدو آنرا بزبان فرانسه Trichine و بزبان انگلیسی Trichinesis میگویند . اول مرتبه یکنفر انگلیسی بنام Sir James Paget در سال ۱۸۳۵ وجود این حیوانرا کشف کرد . چند سال بعد یعنی در ۱۸۶۰ در اثر مرگ کسی در شهردرسدن (از شهر های آلمان) یکنفر طبیب آلمانی بنام Fredrich von Zenker زیانهای تریکین را کشف کرده و بعداً دیگران نیز در آن باره بررسی های بسیار کردند و در نتیجه در تمام کشور های اروپائی بازرسی های بسیاری شد که از خوردن گوشت خوک مخصوصا در صورتیکه کاملا پخته نباشد جلوگیری بعمل آورند . چند سال قبل نیز در قسمت مهمی از کشور روسیه خوردن گوشت خوک که موجب امراض عمومی Epidémie شده بود از طرف دولت قدغن شد .

تریکین کرم کوچکی است که نر آن تا یك میلیمتر و نیم و مادهٔ آن تا ۳ میلیمتر قطر دارد . در عرض یك ماه میتواند از ده تا پانزده هزار تخم گذاری کند .

بمحض اینکه در اثر خوردن گوشت خوک تریکین وارد بدن انسان شود گلبولهای سرخ خون ابتدا شروع بزیادی کرده و بعد کم کم از بین میروند و کار بجائی میرسد که گلبول خون خیلی کم میشود و انسان دچار مرض کم خونی یا Anémie میگردد و ممکنست این حالت او را بمرگ بکشد .

هنگامیکه تریکین ها وارد معده شدند جدار آهکی خود را در اثر دخالت عصیر های معدی ازدست میدهند وبسرعت زیادتولید مثل نموده ازراه معده وخون داخل بدن میشوند . اولین اثر آن سرگیجه وتب های مخصوص منجمله تب های مربوط بدستگاه هضم Gastro - intestinale میباشد بعداً اسهال دست میدهد ؛ تب حاصله از این حالت ابتدا ضعیف است ولی رفته رفته سخت و

---

۱ - بواسطهٔ همین حقایق کشیشان نصاری در قرون اولیه مردم را از خواندن این انجیل منع کرده و آنرا از بین بردند و نسخهٔ از آن درچند سال قبل بدست آمد .

مزمن میگردد .

دردهای دیگراز قبیل دردهای روماتیسمی مختلف ، کشش اعصاب ، خارش داخل بدن، تراکم پی ها ، کوفتگی و خستگی سخت در تمام کالبد ، جمع شدن عضلات صورت و بالا خره درد های ناشی ازضعف فوق العادهٔ بدن (Troubles Adynamiques) بوجودآمده پس از چهارپنج روز مرگ فرا میرسد .

آثار دیگری هم در مریض بوجود میآید از قبیل سختی عمل مضغ و بلع وتنفس. ممکنست مرگ در اثر عوامل دیگری نیز تولید گردد زیرا کرمها در هفتهٔ سوم اقامتشان در معده شروع بحمله بعضلات میکنند و درهفتهٔ هفتم بریه هجوم نموده تولید مرض ضعف قوا Cachexie نموده مریض را میکشند .

مرضی که از کرم تریکین حاصل میگردد بنام تریکینوز Trichinose مشهوراست. این مرض در کشورهائی که گوشت خوک زیاد مصرف میشود زیاد است و در کشورهای اسلامی که خوک حرام است اصلا دیده نمیشود .

چنانکه در دائرةالمعارف بزرگ Britannica Encyclopædia مینویسد تنها چارهٔ فرار از این مرض نخوردن گوشت خوک است. معالجهٔ تریکینوز ممکن نیست و اگرعلی شودخیلی دشوار است .

تریکین که داخل معده شودهیچ دوای کرم کش یاورمیفوژی Vermifuge قادر بدفع آن نیست. هنگامیکه نوزادهای تریکین درعضلات نفوذ کنند چارهٔ نیست و مریض باید بمرگ تن دردهد .

برای نشان دادن اهمیت این مرض و سرایت آن کافیست بگوئیم که در یك کیلو گوشت خوک ممکن است ۴۰۰ میلیون نوزاد تریکین باشد .

۲ - مرض لادرری - یکی از خطرناکترین امراضی که بوسیلهٔ خوردن گوشت خوک بانسان عارض میشود مرض لادرری Ladrerie است که عامل مولدهٔ آن تنیا یا کرم کدو « شکل صفحهٔ بعد » میباشد .

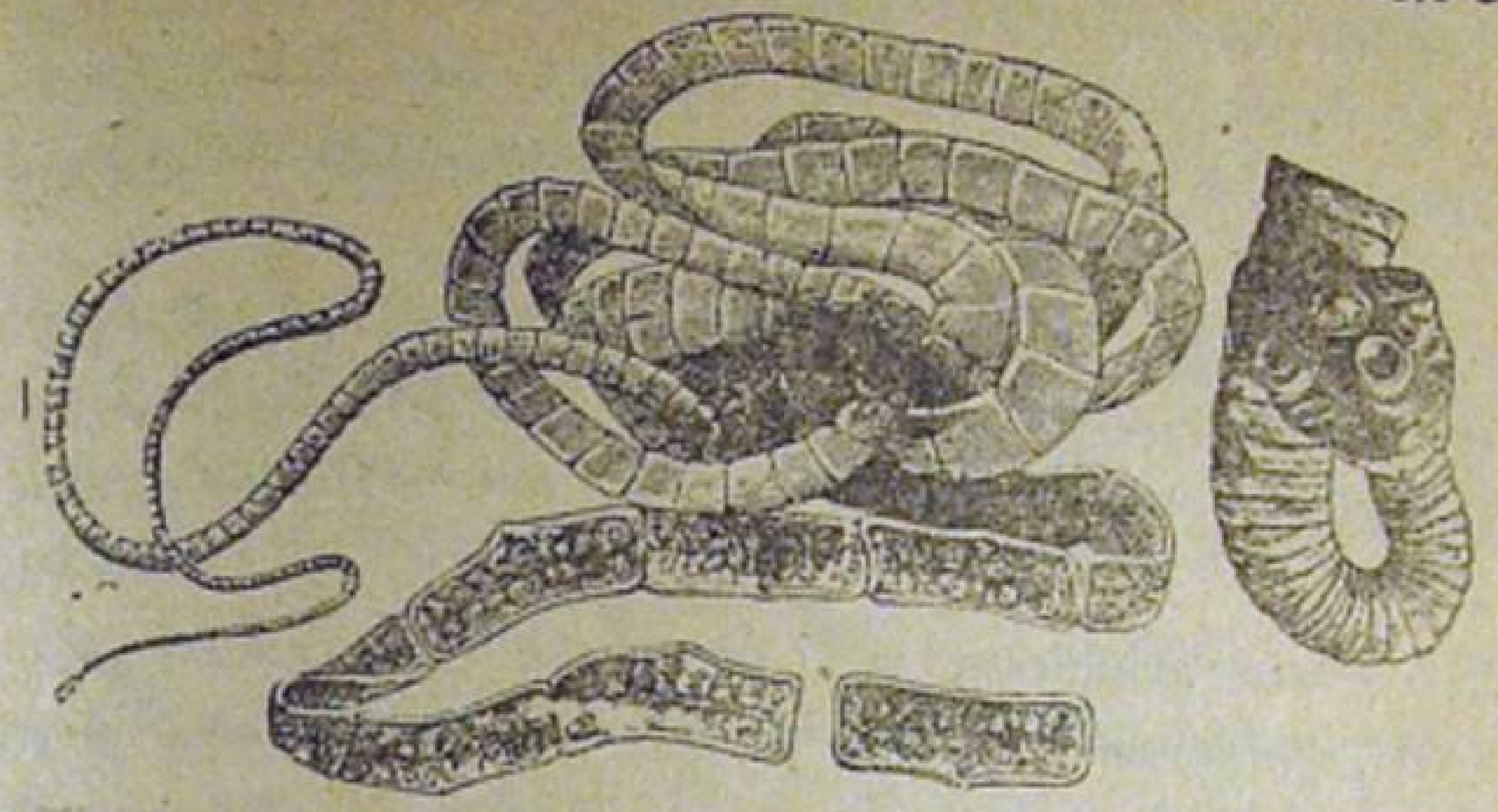
تنیا Ténia,Tænia ou ver solitaire کرمی است از فامیل سستود Cestodes که دارای انواع چندی است و کرم کدوئی که در بدن خوک وارد میشود بنام Ténia Solium مشهور است .

بدن این حیوان مرکب از یك سر است که دو ردیف قلاب و چهار بادکش دارد و بوسیلهٔ آن خود را بجدار معدهٔ انسان میچسباند . بعد از سر، زنجیر خیلی طولانی از حلقه است که بدن اورا تشکیل میدهد و گاهی مجموع این حلقه ها دارای چندین متر طول میشود .

حلقهٔ نزدیك سر خیلی کوچك است و هرچه از آنجا دور شود حلقه‌ها متدرجا درشت تر میگردد و دائما حلقه های جدیدی بین سر و آخرین حلقه تشکیل شده طول حیوان را بیشترمیکند ولی حلقه هائی از انتهای بدن که پر از تخم اند جدا شده بامدفوع خارج میگردند. هر حلقهٔ تنیا دارای دو جنس یعنی هم مذکر است و هم مؤنث و جفت گیری در خودآن انجام میگیرد وسوراخ های تناسلی روی لبه‌های حلقه قرار دارد .

خوکها تخمهائی راکه بدین وسیله دفع و جزء زباله ها میشود میخورند. بمحض اینکه

تخم‌های مزبور داخل معدهٔ خوك شد تخم باز شده و تولید نوزاد میکند :



تنیاسلیوم یا کرم کدو

طرف راست سر کرم کدو (بادکش های آن دیده میشود)

نوزادان مزبور هر کدام شش قلاب دارند که باآن جدار معدهٔ خوك را سوراخ کرده‌وارد خون او میشوند و خون ، آنها را بتمام بدن منتقل کرده و در عضلات بشکل کیسهٔ در میآیند که باندازهٔ بزرگی نخودی است وداخل این کیسه نوزاد کرم کدو یاCysticerque قرار دارد.این نوزاد سر تنیارا دارد.

اگر این گوشت خوك را انسان بخورد (خیلی کم اتفاق میافتد که گوشت خوك فاقد نوزاد تنیا باشد) نوازد هـا بمحض داخل شدن در رودهٔ انسان نمو کرده و تبدیل به تنیا خواهند شد .

بر خلاف مشهور که میگویند کرم کدو بیش از یکی نمی‌شود باشد ممکـن است چندین کرم وارد بدن انسان گردد . وجود کرم کدو در بدن موجب اختلال های بسیار خواهد شدوباید فوراً در صدد دفع آن بر آمد و بهترین طرز مصون ماندن از آن بعقیدهٔ علمای امـروز نخوردن گوشت خوك است .

نوزاد تنیا در همه جای بدن خوك«عضلات ، رانها ، گردن،شانه ، زبان و غیره» میباشد .

مرض لادرری درکشورهائی که خوك زیاد مصرف میشود مثل آلمان فراوان است‌ودر کشور های اسلامی هیچ نیست .

مرض لادرری علاوه بر دردهائی که در بدن ایجاد میکند و علاوه بر اختلالی که‌دردستگاه گوارش و سایر جهاز انسان بوجود میآورد اغلب عواقب و خیم دارد .

زیانهای گوشت خوك منحصر باین دو کـه گفتیم نیست . گوشت خوك اصولا ثقیل الهضم است و معده را سخت در زحمت میدارد . در اثر خوردن گوشت خوك اغلب سمیتی بوجود میآید که در اصطلاح علمی آنرا بوتولیسم Botulisme میگویند.

حقیقة باید بحال کسانی که از روی تجربیات علمی زیانهای خوك را فهمیده وبازدرخوردن آن اصرار دارند افسوس خورد و ضمنا نسبت ببزرگی دین اسلام که در هزار و سیصد سال پیش ،

وقتی دنیا از اینگونه مسائل خیلی دور بوده ، زیانهای خوکرا در نظر داشته آنرا حرام نمود اقرار باید نمود .

زیانهای سك

در دین اسلام جز در مورد شکار و پاسبانی خانه های بیابانی‌و چوپانی نگاهبانی سك جائز نگردیده و دستور مؤکدی رسیده که‌مسلمانان باید از سك احتراز نمایند .

از حضرت صادق «ع» منقولست که نگاهداری سك در خانهٔ مسلمان مکـروهست و باز از آن حضرت نقل میکنند که‌هر کس سگی در خانه نگاه دارد هر روز از ثـواب عـملش یك قیراط کم میشود .

از حضرت‌صادق‌ع‌باز منقولست که سك شکاری را در خانه نگاه مدار و اگر نگاهداری میکنی باید میان آنسك و خانه دری حائل باشد که برروی آن بسته شود.

آیا از چه روا‌ست که اسلام‌مارا ازنگاهداری‌سك نهی کرده ؛ چرا اسلام‌سك‌را نجس قلم‌داد نموده بطوریکه اگر دست بدان زده شود باید دست را آب کشید و اگر سك‌ظرف‌را بلیسد باید ظرف را خاکمال کرد ؟

حکمت این دستور ها چیست ؟ ذیلا با دلائل علمی که علمای اخیر کشف کرده‌اند‌این‌موضوع ها را بررسی میکنیم و علل نجسی سك را بیان میسازیم ؛

۱- علل روحی- همانطور که در مورد خوك گفته شد سك نیز حیوان کثیفی است که در عالم خلقت مقام پستی را دارد. در انجیل برنابا که ذکر آن در پیش گذشت مذکور است که‌وقتی خداوند انسان را از گل آفرید شیطان از روی حسد و بقصد دشمنی باو‌نزدیك شده دستی بروی دلش نهاد و بدن او را از پلیدی خود آلوده کرد.

خداوند نیز آن قطعه راکنده بدور انداخت و همانجا در بدن آدمی گـود افتاد و ناف همان محل‌است. قطعهٔ دور افتاده تبدیل بسگی شد که بنای صدا کردن گذارد. بنابراین سك‌مظهر شیطـانست .

در‌بین‌تمام ملل‌حتی اروپائیان که آنقدر بسك نزدیکند واز آن احترام می کنند‌یکی‌از بدترین توهین هـا اینست که کسی را بنـام سك بخوانند و همین موضوع پستی سك را ثابت میدارد .

یکی دیگر از علل پستـی حیوان مزبور بی حیائی او است . ممکن نیست گربه یا سایر حیوانات‌در جلوچشم انسان اعمال زناشوئی انجام دهند و برای اینکارمخفی ترین جایها را انتخاب میکنند. برعکس‌سك در کوچه و بازار و ملاء عام باك از این عمل ندارد . سك منتها درجه بی ادبست و هر کجا برسد در باقی گذاردن کثافات خود مضایقه نمی کند در صورتی که گربـه جا های دور از نظر را انتخاب کرده و بعد آنـرا باخاك میپوشاند. اینهـا دلایل پستی طینت و فطرت این حیوان است .

۲- علل جسمی - ناخوشی ها بسیاری ممکنست از سك بانسان منتقل گردد که از جمله امراض زیراست :

جرب Gale- کچلی و امراض جلدی Teigne، امراض جلدی که دراثر قارچها بوجودمیآید،

هاری Rage و بالاتر از همه مرض کرم کدوی سگ Kystes Hydatiques ، انتقال انواع شپش ها از سگ به انسان ، سرایت سل و غیره . هر یک از این امراض را ذیلا مورد بررسی قرار میدهیم :

امراض جلدی — جرب و کچلی و سایر امراض جلدی سگ و شپشهای مختلف و پشه‌های سگ خیلی فراوان است و حتی در سگهای خانگی اروپائیان که خیلی مورد دقت قرار میگیرد و هر روز شسته و تمیز میشوند وجود دارد . علت سرایت این امراض از سگ بانسان یکی تماس مستقیم بدن سگ بالوازم و فرش و پرده و بدن آدمی یا تماس غیر مستقیم است باین معنی که سگ بدن خود را بازبان میلیسد و میکرب‌های مختلف روی زبانش جمع میشود بعد آدهان و دست ارباب خود را زبان میزند یاظرف‌ها را میلیسد و میکرب این امراض را منتقل مینماند .

در آخر این فصل راجع به علل سرایت و راه جلوگیری آن بیشتر صحبت خواهیم کرد .

هاری - یکی از بزرگترین بدبختی های سگ هاری است که از این حیوان بآدمی منتقل شده و اگر فوری جلوگیری از آن نشود بعد از مدتی در حدود چهل روز انسان را بفجیع ترین وضعی میکشد . بدبختی در اینجا است که علامات هاری در روز های اول خیلی مخفی است یعنی ممکنست سگی در منزل ارباب خود هار شود و تا چند روز باینموضوع پی نبرند .

بنابراین خطر هار بودن برتمام سگهائی که در منازل نگاهداری میشود میرود و انسان عاقل خود را در معرض این خطر زشت و مهلک نمیاندازد .

در دائرة‌المعارف بزرگ سی و یک جلدی فرانسه مینویسد که « بسیاری اشخاص که توسط سگهای ظاهراً سالم گزیده‌شده‌اند هار گردیده‌اند چرا که ممکن است علامت هاری تاسه روز در سگ مخفی باشد » .

چون در بارهٔ هاری همهٔ کتاب های طب و بهداشت سخن گفته‌اند اینجا اصراری نمیکنیم و علامات و اشکال مختلف بیماری مزبور را شرح نمیدهیم و همین اندازه خوانندگان را باین خطر بزرگی که در سگها یافت میشود متوجه میسازیم .

کرم کدوی سگ — کرم کدوی سگ یا کیست هیداتیک در اثر نوعی از کرم کدو بوجود میآید که ابتدا در مخ گوسفند است و بعداً بسگ منتقل میگردد و هر وقت حیوان بدرد مزبور مبتلا گردد بسرگیجه و دوران دچار میشود . روی همین اصل اروپائیان این مرض را Tournis میگویند « یعنی دوران » . تنیای سگ که بنام Ténia echinococcus معروفست بیشتر بقصاب‌ها و چوپانها و کسانیکه سگ در منازلشان زیاد خصوصی زندگی میکنند حمله میکند . مرضی که بدین وسیله تولید میگردد بنام Echinococcose مشهوراست .

وقتی آدمی مبتلا باین مرض شود کرم کدوی اکینوکوک که ۳ تا ۴ میلیمتر طول دارد و از ۳ تا ۴ حلقه مرکب شده و جدار بیرونی آن مرکب از قلابهائی چند است وارد روده شده بعد ممکنست داخل کبد وریه و پوست وکلیه و غیره گردد . بیماری مزبور تولید دردهای سخت میکند و اگر بوسائل جراحی ریشهٔ آنرا از اعضاء نامبرده بیرون نکشند بمرگ میانجامد . تنیای اکینوکوک کوچکترین تنیاهاست و هروقت بحدرشد برسد حلقهٔ آن جدا شده با تخم هائی که در آنست « هر حلقه ۴۰۰ تا ۸۰۰ تخم دارد » بوسیلهٔ روده‌ها دفع میگردد .

این تخم ها روی مواد غذائی مثل سبزی و آب افتاده و انسان یا حیوانات آنرامیخورند . هرگاه که حلقهٔ کرم کدوی سگ بیکی از وسائل وارد معدهٔ انسان شود جدارش‌را شیرهٔ معدی آب میکند و نوزاد آزاد میگردد و معده را سوراخ کرده داخل خون و از آنجا کبد و ریه و کلیه و غیره میشود .

گاهی این حیوان در اثر ترشح مادهٔ آلبومینی انقدر بزرگ میشود که شکل پرتقال درشتی بخود میگیرد و بیشتر این حال در کبد بوجود میآید (کیست هیداتیک کبد) در نتیجه کبد را تحت فشار قرار داده متورم میکند و اعمال عادی آنرا فلج میسازد .

در میان این غده ها سرتنیا نمو کرده و تشکیل نوزادهائی میدهد . تنیاهای دیگری که از آنقسم Dipildium Caninum میباشد ازرامست بانسان حمله کرده دستگاه گوارش و روده‌ها را ضایع میکنند .

نوعی دیگر ناخوشی که بنام Echinococcose multiloculaire موسوم است بوسیلهٔ سگ در انسان پیدا میشود و تولید بحرانهای سکته و سرگیجه و صداع میکند وطولی نمیکشد که انسان را از پای در میآورد .

بیماری مزبور در انسان ۶۹ در ۱۰۰ بکبد حمله میکند و ۱۱ درصد بریه و ۶ در صد باعضاء سفلی و ۸ در صد بپوست و عضلات و بعد بکلیه وطحال و مغز .

سرایت سل — یکی ازدانشمندان بزرگ فرانسه بنام Nocard ثابت کرده که مرض سل از انسان بسگ و از سگ به انسان خیلی زیاد سرایت میکند و ضمنا نشان داده که سگ های شهری جوان زیاد دچار سل میگردند و بوسیلهٔ راههای هوائی و جهاز هضم میکرب ببدن سگ داخل میشود زیرا سگ باسیل های کوخ (یعنی میکرب سل) راکه همیشه در کثافات هست میلیسد . اگر سگی در خانهٔ یکنفر مسلول باشد برای تمام آن محله بلکه تمام آنشهر خطرناک است .

علل سرایت امراض از سگ بانسان وراه علاج آن - مهمترین قسمت این مقاله که مخصوصا عظمت دستورهای اسلامی را میرساند در اینقسمت بنظر شما میرسد .

بیشتر علل سرایت امراض سگ بانسان نگاهداری سگها در خانه است که در این صورت میکرب ناخوشی ها مستقیما بوسیلهٔ جلد (در اثر بغل کردن حیوان یا تماس او بااشیاء خانه وظروف و غیره) انجام میگیرد و یا در اثر لیسیدن سگ بوجود می آید . بدبختانه در خانواده‌های اروپائیان این موضوع خیلی مرسوم است که سگ را داخل خانواده میکنند ، او را در اطاقها ، روی بالشها ، و پتوها و فرشها جای میدهند ، سگ در تمام ظروف دهان میکند ، دست و سر و صورت ارباب خود خصوصا بچه ها را میلیسد واغلب من بچشم خود دیده‌ام که اطفال اروپائی زبان سگ را در دهان خود میکنند .

نتیجهٔ که از این کار حاصل می‌شود اینست که میکرب ناخوشیها یا بوسیلهٔ جلد یا بطور مستقیم از زبان حیوان روی خوراکیها و ظرفهای انسان نشسته داخل غذای آدمی میشود و تولید امراض سختی که شرح دادیم میکند .

راه چارهٔ که برای فرار از این امراض خانمان سوز بنظر اروپاییان رسیده همان است که در هزار وسیصد سال پیش دین اسلام دستور داده است .

در فرهنگ طبی فرانسه لاروس مدیکال" در بارهٔ این موضوع مینویسد : «علت بیشتر تولید این امراض اینست که سگ غذای آلوده بکثافات را لیسیده و زبان و پوزه‌اش آلـوده میشود و گاهی در اثر لیسیدن کثافات سگ دیگر که پراز میکرب است دهانش آلوده میگردد و این آلودگی را بخوراک‌های انسان منتقل میسازد.

راه چاره اینست که سگ را باید سگ دانست نه انسان و آنرا نباید در خانه راه داد برخلاف عادتی که بین ما مرسوم است. سگ نباید دست و صورت ارباب خود مخصوصا اطفال را بلیسد، سگ را بهیچوجه نباید بغل گرفت و نباید در ظرف های خانه دهان کند.»

دین اسلام در این مورد خوب فهمیده و دستوراتی که داده کاملا بجا و از روی کمال مصلحت و علم بوده است. دین اسلام از نگاهداری سگ در خانه منع کرده و اگر هم در اثر عوامل اجبار انسان را بدین عمل وادار کند تماس با آن را جداً منع نموده است.

دین اسلام سگ را نجس میداند و آب دهان سگرا که حامل این همه میکربها است نجس و اجتناب از آنرا واجب میشمارد. دین اسلام برای کشتن میکرب هائی که احیانا از لعاب دهان یا ولوغ سگ وارد ظرف های خانه شود دستور عجیبی میدهد و میگوید که باید ظـرف را خاک مال کنند.

تا چند سال قبل اهمیت علمی اینکار کشف نشده بود و اروپائیان نمیفهمیدند که حکمت این دستور اسلامی چیست تا اینکه یکی از بزرگترین اطباء بدون اینکـه متوجه دستور اسلامی باشد چندین سال قبل بعنوان اکتشاف مهم هیاهوئی در عالم راه انداخت و بخیال خود کشف مهمی کرد. میدانید کشف او چه بود. این بود که اگر سگی ظروف را بلیسد و آنرا آلوده بمیکرب کند تنها چارهٔ زدودن این میکرب خاک است و باید ظرفهارا خاک مال کرد. این مردک که این همه در اطراف کشف خودهایهوراه انداخت نمیدانست که کشف او تازه نیست و همانست که درهزار و سیصد سال پیش در دین اسلام دستور دادهشده

شرح تجربهٔ دکتر مزبور در یکی ازمجلات فرانسوی بنام لوشاسور فرانسه Le Chasseur Transais که در شهرستان اتین Saint Etienne چاپ میشد درج گردیده‌است.

اکنون حماقت برخی مسلمانان اروپائی مآب را پیش خود تصور کنیـد : خارجیان که در اثر عادت، بنگاهداری سگ در خانه میپردازند پی بضررهای آن برده میکوشند با کمال جدیت این رسم شوم را ازمیان بردارند.

مامسلمانان که دینمان مارا از این کار نهی میکند تازه میکوشیم پشت پا بدستورهای آن زده و از اروپائیها تقلید کنیم ! وای براین غفلت ! وای براین حماقت! وای براین نادانی!

فوائد و مضار مگس

همه کس قبول دارد که مگس مضار بزرگی دارد زیـرا میکـرب ناخوشی ها را بوسیلهٔ دست و پـای خود از جائی بجاهای دیگـر نقل میکند.

روی کثافات و غذاها ی آلوده به‌اشکال مینشیند، ذرات ذره بینی بدست و پای پشمالو و زبرش

میچسبد بعد روی غذای آدمی نشسته میکرب را آنجا میگذارد. بملاحظهٔ این مضار دستور میدهند که باید روی ظرف غذا را گذاشت تا از آسیب مگس محفوظ بماند ودستوری هم در این باره از ائمه رسیده که در فصل بهداشت نقل خواهیم کرد.



مگس معمولی

ولی مقصود ما در اینجا اینست که ثابت کنیم برخلاف رأی اشخاص خام و بدبین که پشه را در عالم وجود، جز مایهٔ زیان نمی بینند پشه هم فوائدی دارد و بطور خلاصه هیچ چیز در این جهان بیفایده خلق نشده وهرچیز بسر جای خود نیکو است و استفاده یازیانی که از آنها میرسد نسبت بموقعیت تغییر میکند و بدی در ذات آنها نیست.

امادر بارهٔ مگس : در خبر است از یکی از پیشوایان ما فوائد این حشره را پرسیدند در جواب فرمود که مگس فوائدی چند دارد که از نظر بشر پنهان است و جز خدا کسی نمیداند. یکی از فوائد آن اینست که در روی گلها نشسته تخم های نر گل بدست و پایش میچسبد و آنرا بگل ماده میبرد و بدینطریق بجفت گیری آنها و در نتیجه بانجام گرفتن سیر طبیعی عالم کمک میکند. این موضوع مهم امروزه بوسیلهٔ علوم کشف شده و دانشمندان طبیعی فهمیده اند که یکی ازوسائل تولید مثل نباتات (Fécondation) زنبور ها و مگس ها هستند. یکی دیگر از فوائد بزرگ مگس را چند سالیست دانشمندان کشف کرده‌اند. فایده مزبور در تخم و نوزاد (Larve) مگس است.

دو نفر از دانشمندان بزرگ یکی بنام کین Keen در ۸۲ سال قبل و دیگری بنام Baer در جنگ بین المللی گذشته کشف کردند که تخم مگس برای معالجه و التیام سخت ترین زخم ها خیلی مفید است و بعد از آنها دانشمندان بسیاری از قبیل پرفسور برومت Brumpt مخصوصاً ازسال ۱۹۳۰ میلادی دنبالهٔ تحقیقات آنها را گرفته به نتایج خوب رسیدند. پس از چند روز که تخم های مگس را روی زخم قرار دهند آثار بهبودی و التیام در زخم پیدا شده و دیری نمیگذرد که سرزخم کاملا بهم میرسد در صورتیکه با هیچ دوا و وسیلهٔ معالجه چنین سریع حاصل نمیگردد. معالجهٔ مزبور را در فرانسه استیکوترابی Asticothérapie (۱) نامیده اند «۲»



تخم مگس

بنابراین ملاحظه کنید که فرمایشات ائمهٔ اسلام چگونه در طی قرون صورت عمل بخود گرفته و ثابت میشوند. بهمین طریق چیز هائی هم که امروز فوائد آنها معلوم نیست بدون شك

---

۱ — آستیکو Asticot در لسان معمولی فرانسه بمعنی نوزاد مگس است.

۲ - مطالب فوق ازشماره ۸۹۱ مجلهٔ Dimanche Illustré چاپ پاریس مورخ ۲۴ر۳ر۴۰ اقتباس شده.

در آتیه توسط علوم تجربی کشف میگردد . اینها همه دلائل بزرگی دینی است که باید تا آخر جهان باقی بماند .

دربارهٔ فوائد مگس اخباری چند از ائمه رسیده که بدوتا از آنها اشاره میکنیم .

از حضرت صادق «ع» منقولست که اگر مگس بر طعام مردم نمی‌نشست همه‌کس بخوره « جذام » مبتلا میشد .

اهمیت علمی این خبر هنوز بر ما معلوم نشده ولی مثل آفتاب پیش ما روشن است که روزی علم صحت آنرا ثابت خواهد کرد و بدین لحاظ از خوانندگان دانشمند تمنا دارم اگر باین فوائد برخوردند بما خبر دهند .

پس از انتشار چاپ اول این کتاب آقای محمد جواد روحانی از بزرگان و معترمین کازرون شرحی دربارهٔ فوائد مگس که بچشم دیده بودند بما نوشته اند که خلاصهٔ آن ذیلا نقل میشود : در سال ۱۳۵۶ هجری یکی از خوانین ترك بمرض ورم ساقین پا مبتلا شده بود و از سر انگشت تا زانو پایش چنان ورم کرده و متألم بوده‌که بوسیلهٔ کمك دیگران هم حرکت‌نمیتوانست کرد . مدتهای مدید در معالجهٔ او کوشیدند و از هر طرف اطبای حاذق ببالینش حاضر کردندولی سودمند نیفتاد . روزی یکنفر گدا که بدر منزل آمده و از حال او با خبر شد پیشنهاد کرد ویرا معالجه کند . ابتدا بحرف او اعتنا نکردند ولی چون هر دری را کوفته بودند از ناچاری پیشنهاد ویرا نیز پذیرفتند .

مرد دستور میدهد دو جفت جوراب ضخیم ساقه بلند بیاورند و سه فقره هر فقره ۱۶ سیر مگس تهیه کنند . بعد در هر جورابی ۸ سیر مگس در حالیکه زنده بودند میریزد و جورابها را بپای مریض میکند بطوریکه مگس ها درهمه جاهای وی بودند . از صبح تا عصر مریض‌را اینطور نگاه میدارد و روز بعد جوراب را بیرون کرده مگس هارا تجدید میکند وروز سوم هم همینطور. پس از این سه روز مریض ازآن بیماری که غیر قابل علاج می‌پنداشت شفا مییابد بطوریکه آثاری از آن باقی نمیماند وهنوز هم تجدید نشده است .

فوائد عسل

خداوند در سورهٔ نحل آیات ۷۰ و ۷۱ میفرماید . « خداوند بزنبور عسل وحی کرد و غریزهٔ در او قرار داد که در میان کوهستانها و درختان و آنچه از چوب سازند بهر خود لانه ساز . پس از آن از همهٔ میوه ها بخور و آرام براههای آفریننده‌ات برو . از شکمهای آنهامایعی بیرون میآید کهرنك های آن مختلف است و در آن شفائی است برای مردم همانا که دراین نشانه است برای قومی که فکر کنند .

بعلاوه اخبار زیادی در فوائد عسل از ائمهٔ اطهار رسیده که ذکر همهٔ آنها باعث اطناب است .

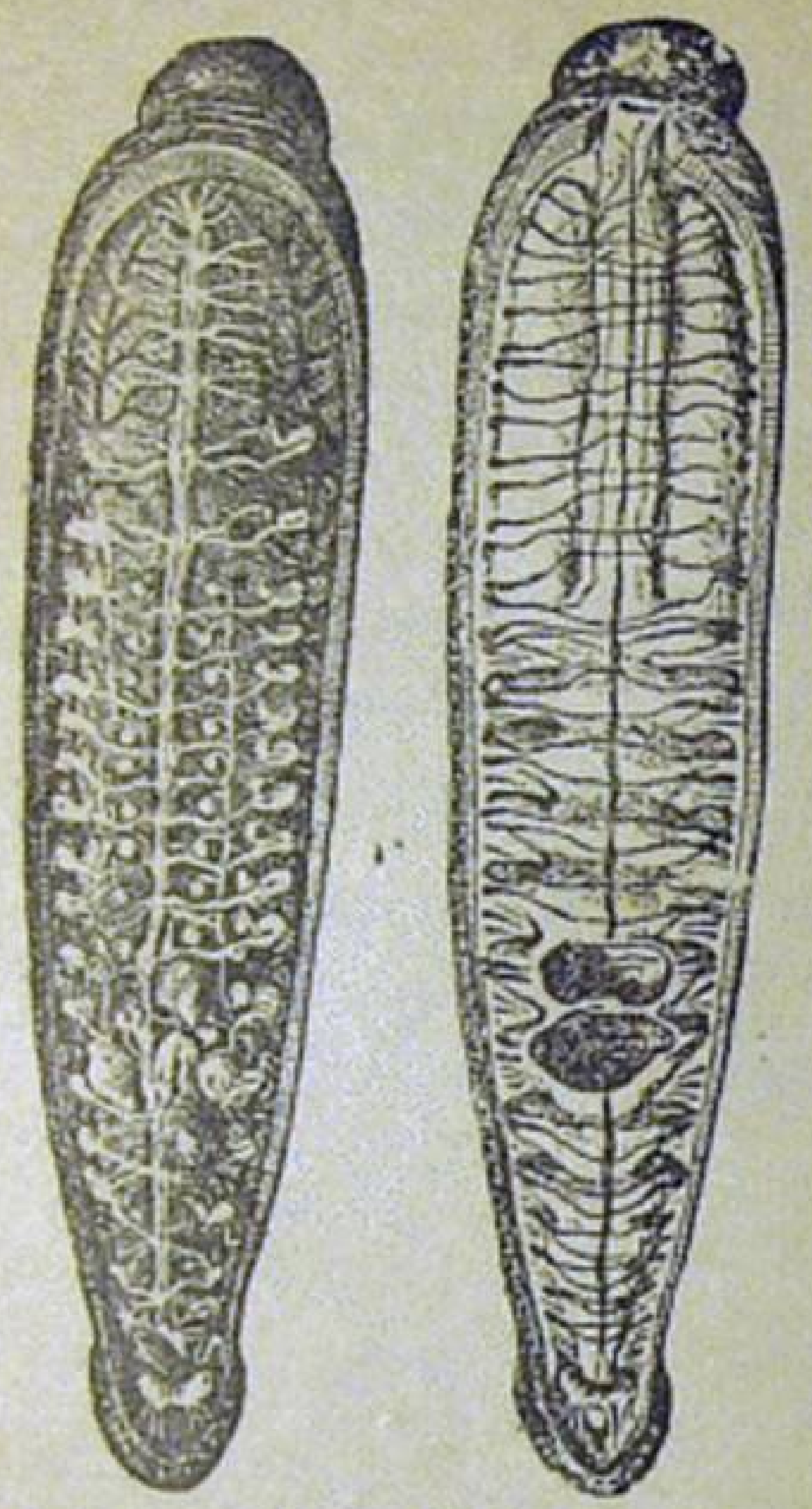
ازحضرت‌رسول (ص)منقولست که‌در عسل شفای هر دردی‌است و هر که ناشتا یك‌انگشت عسل‌خورد بلغم‌را دفع میکند وسودا راازبین میبرد وذهن را صاف‌میکند و حافظه‌را قوت میبخشد

با کندر و آب‌سرد خورده شود حرارت و صفرا را مینشاند وطعام را هضم‌میکند واخلاط معده را میکدازد وتب‌را برطرف میکند .

اهمیت علمی موضوع فوق و فوائد عسل امروز مشهود شده است .

فایدهٔ زالو

ضمن‌معالجاتی که‌ازائمه‌رسیده گذاشتن زالو برروی‌موضع درد و مکیدن خون فاسد بوسیلهٔ‌این حیوان است. این امر که ازهمانوقت بین مسلمانان جاریست امروز‌بدلیل علمی ثابت شده وعلمای‌طب فهمیده، اند که نه تنها زالو برای‌مکیدن خون‌مفید است بلکه فوائد بسیاردیگری نیز در گذاشتن آنهابروی زخمها وجود دارد . بدن‌زالو از حلقه هائی‌مرکب‌شده و دهانش دارای سه‌آروارهٔ کوچك است بشکل سه نقطهٔ مثلث یا بشکل سه پرهٔ بادبزن برقی در میان‌این آرواره‌دندان های کوچکی دارد . بمحض اینکه روی پوست بدن بیاید بادندان زخم‌مثلثی‌ایجاد کرده بمکیدن خون مشغول میشودوخون وارد معده اش که دارای پانزده‌جفت کیسه است میگردد « شکل مقابل » زالو برای خون خیلی حریص است .



مقطع بدن زالو
طرف راست دستگاه گوارش
طرف چپ‌دستگاه جریان خون
و رشتهٔ اعصاب

موجودات ریز

اخباری از پیشوایان دربارهٔ موجودات ریز رسیده است منجمله ازمعصوم روایت کنند که فرمود :

« هرگز کسی از شما در آب کثافت داخل نکند چرا که آب را ساکنانی است .» امروزثابت شده که‌درمیان یکقطره‌آب میلیونها موجودات ازقبیل Infusoires وجود دارد . بعلاوه علم ثابت کرده که نه تنها در آب چنین است بلکه هرنقطهٔ از زمین‌راتصور کنید پر از موجودات است و جائی در روی کرهٔ ارض پیدا نمیکنید که هزاران بلکه میلیونها نمایندهٔ حیات در آن نباشد .

آنچه نمیدانید

امروز علمای طبیعی فهمیده اند که هزاران هزار نوع از حیوانات در روی‌زمین‌زیست میکنند وبرای آن تقسیم بندی های بزرگی‌قائل شده‌اند که در کتب طبیعی مفصلا شرح داده شده . بعلاوه امروز است که میدانند هزاران‌موجوددر جهان زیست میکنند بدون اینکه ما آنها را

ببینیم و از وجودشان خبر داشته باشیم . آبی که در نظر ما زلال و خالی از هرگونه چیزی میآید و زمینی که مرده بچشم میرسد مسکن میلیونها حیوان و جانور است که هر کدام حیات و ممات و معیشت کوتاه یا دیرپا یا مختصر یا مفصلی دارند . آری امروز است که اینها را میدانند ولی مردم نادان هزار سال پیش یا بیشتر اصلا حدس نمیزدند که غیر از آنچه دراطراف خود میبینند چیزی در عالم وجود داشته باشد . مثلا اعراب بادیه نشین هیچ ممکن بود فکر کنند که جز اسب و شتر و الاغ و برخی مرغان و برخی حیوانات دیگر چیزی در عالم هست ؟

اما دراین عهد نادانی، نور اسلام بوسیلهٔ چراغ قرآن تابان گردید و فکر مردم را باز کرد و بآنها فهماند که عالم خلقت بالاتر از اینست که آنان میپندارند . آری بآنها نشان داد که آفرینش خداوندی بسیار وسیع تر از فکر کوچك آنها است . آیاتی چون « ویخلق مالا تعلمون» آنچه راشما نمیدانید خلق میکند(۱) یا «سبحان الذی خلق الازواج کلها مماتنبت الارض ومن انفسهم و ممالایعلمون » منزه است آنکس که تمام جفتها را آفرید از آنچه از زمین میروید و از نفس های خود آنان واز آنچه نمیدانند(۲) و سایر آیات این قبیل فکر مردم نادان را باز کرد و آن عظمت نظر توحیدی که مختص هر مسلمان بزرگیست در اثر این تلقین عجیب زینت بخش فکر مسلمانان کوچك وبزرك گردید .

نباتات

مضرات درخت در شب

نباتات نیز مانند حیوانات و انسان احتیاج بتنفس دارند یعنی اکسیژن هوارا گرفته و گاز کربنیك پس میدهند و این عمل چه درشب وچه در روز انجام میگیرد ولی فرقی در بین هست . درضمن روز بواسطهٔ تاثیر نورخورشید روی مادهٔ سبز ورق عملی که بنام جذب کلروفیل Assimilation موسوم است انجام میگیرد بدین معنی که نبات گاز کربنیك هوا را گرفته کربن آنرا میخورد و اکسیژنش را خارج میسازد .

اکسیژنی که بدین طریق حاصل میشود برای تنفس موجودات زمین لازم است واگرعمل مزبور در نباتات نبود ، طولی نمیکشد که تمام اکسیژن زمین در عرض چند روز تمام شده و همهٔ موجودات خفه میشدند .

نباتات تغییر و تبدیل عجیب فوق را در عالم طبیعت بجا میاورند و برای سایر موجودات و خودشان اکسیژن تهیه میکنند . در ضمن روز عمل جذب کلروفیلی خیلی فعال است و مقدار اکسیژنی که نبات از خود بیرون میدهد خیلی بیش از آنست که برای تنفس خویش بکارمیبرد و روی همین اصل روزها بسر بردن زیر درخت خوبست : اما درشب عمل جذب کلروفیلی انجام نگرفته نباتات فقط تنفس میکنند یعنی اکسیژن هوا را گرفته کربن پس میدهند . گرچه این عمل کند انجام میگیرد اما وقتی زیادی درختها را درمحلی مورد دقت سازیم اهمیت عمل مزبور برما روشن میگردد . در یك باغ که دارای درختان بسیار است مقدار زیادی کربن متصاعد میگردد و این کربن برای تنفس انسان وحیوان خیلی مضراست بدین لحاظ است که دستور میدهند شب زیر درخت نخوابید و عمل اگر

---

(۱) نحل - ۸ (۲) یس - ٣٦

این دستور را فقط علمای طبیعی امروز نمیگویند بلکه در هزاروسیصدسال قبل که فرضیه‌های مزبور اثری در عالم نداشت توسط پیشوایان ما گفته شده است .



درخت در شب

فوائدسبزیها ومیوه ها

امروزه علما ثابت کرده‌اند که در میوه‌ها و سبزیها علاوه برموادشیمیائی تشکیل دهندهٔ آنها عناصری هست بنام ویتامین Vitamine که در هر میوه نوع مخصوصیست .

و یتامین برای ادامهٔ زندگی حیوانات و نباتات خیلی مفیداست و هر میوه یا سبزی دارای نوعی و یتامین است که برای عمل مخصوصی در حیات موجودات مورد استفاده قرار میگیرد . امروزه توانسته‌اند قریب ده تا پانزده ویتامین کشف کنند که آنهارا بترتیب الفبای لاتینی نام گذاری کرده‌اند مثلا ویتامین A.B.K.

راجع بفوائد سبزیها و میوه ها چه از لحاظ اهمیت آنها در زندگی وچه بعلت فوائد مخصوصی که دارند و چه از نظر کلی ، دستور های بسیاری از پیشوایان ما رسیده که اگر بخواهیم

حتی مختصری از آنرا نقل کنیم محتاج کتابی چند خواهیم بود و خوانندگان خود میتوانند آنها را در کتب اخبار ببینند.

زمین شناسی

هستهٔ داخلی زمین

علمای زمین شناسی ثابت کرده‌اند که داخل زمین یعنی بفاصله زیادی زیر پای ما وزن مخصوص خیلی سنگینتر است. برای اثبات این موضوع چندجمله ازیک کتاب فرانسوی (Encyclopédie de la Jeunesse) صفحه ٤٨٩ ترجمه میکنیم: «روی همرفته وزن مخصوص کرهٔ زمین پنج برابر سنگین تر از آبست و این امر دلیل اینست که مواد داخل زمین بیش از آنچه بفکر آدمی میرسد متراکم است. هیچیك از چیزهائی که انسان میشناسد و میتواند روی زمین ببیند، نه سنگ و نه زغال از دورهم وزن مخصوصی شبیه بداخل زمین ندارند.

بنابراین واضح است که در فاصلهٔ زیادی زیر پای ما مواد داخلی زمین انقدر متراکم و بهم فشرده است که متراکم ترین چیزهائی که ما دیده‌ایم مثلا سرب نسبت بآن چیزی نیست.

این موضوع نه‌تنها ازاین لحاظ قابل توجه است؛ازاین حیث نیز خیلی اهمیت دارد که بما میفهماند در زیر پای ماچه قوای عظیمی در زنجیر است. گاهگاهی این قوای عظیم بارز شده روی زمین زلزله تولید میکند. باید دانست که پوستهٔ روی زمین به نسبت تمام حجم آن بی اندازه نازک است.

البته آنقدر نازك نیست که زیر پای ما تکان بخورد و در اثر فشار وزنهای ما از جا بدر رفته ما را بداخل آتش های درون زمین بیندازد ولی اگر ممکن بود کرهٔ زمین را مانند یك نارنج نصف کنیم از نازکی پوستهٔ آن تعجب میکردیم، وقتی شما بشنوید که داخل زمین دارای وزن مخصوصی آنقدر زیاد و سنگین است فوری تصور می کنید جامد و محکم است وفی المثل از سرب خیلی بیشتر صلابت دارد.

اما چیز مهم در اینجاست که این مرکز دارای حرارتی خیلی زیاد است که هیچ حرارت زمینی را نمیتوان با آن مقایسه کرد. آنقدر داخل زمین گرم است که مواد آن جامد نمانده است. از طرفی هم نمیتوان گفت مایع یا بخار است و بیشتر احتمال میرود که مواد سنگین آنجا با آن حرارت و فشار در حالتی است که نمیتوان فرض آنرا کرد و روی زمین شبیهی ندارد...»

از مطالب فوق که مختصری از کشفیات علمای امروز بود فهمیدید که داخل زمین وزن مخصوصش خیلی سنگین تر از مواد روی زمین است. آیا این کشف را علما کرده‌اند و دین ما در این خصوص چیزی نمیگوید؟ چرا. در کتاب ما قرآن مجید سورهٔ زلزال راجع باحوال قیامت میفرماید: اذا زلزلت الارض زلزالها و اخرجت الارض اثقالها ـ هنگامیکه زمین بلرزه درآید، زمین لرزه‌ای و زمین بارهای گران خود را بیرون ریزد.

(در این آیه هم اشاره باین فرموده که داخل زمین وزن مخصوص سنگین دارد وهم اشاره بزلزلهٔ قیامت که نظیر آن تاکنون دیده نشده میکند و هم عمل آتشفشان را شرح میدهد زیراچنان که میدانید وقتیکه در اثر یکی از عوامل پوستهٔ روی زمین شکافته شود بلافاصله مواد داخلی شروع بخارج شدن و فوران میکنند.)

فایدهٔ آهن

هر چیزی که در عالم طبیعت برای زندگی بشر مفید باشد زیادو بدست آوردنش سهل است وچیزهائی که نادرو کمیابند آنهاهستند که وجودشان جز مایهٔ زینت و فایده جزئی نیست مثلا آب در عالم خیلی است، اکسیژن خیلی است ولی طلا و طلای سفید بسیار کم است. یکی از این چیز های مفید آهن است که در صورت موجود نبودن آن زندگی انسان دچار مضیقه بسیاری در جنك و صلح میشود. آهن هم موجب خوشبختی حیات آدمی و آسان کردن تکالیف زندگانی است و هم وسیلهٔ بدبخت کردن او است. اگر آهن نبود این همه اختراعات که موجب راحتی ما شده بوجود نمیآمد و ضمنا این همه کشتارها که دنیائی را بخون کشیده نبود. خداوند متعال در بارهٔ آهن باین دو نکتهٔ مهم اشاره فرموده و در یك آیه آنچه لازم است بیان میفرمایدو انزلنا الحدید فیه باس شدید ومنافع للناس ـ آهن را فرو فرستادیم که در آن آسیب سخت و سودها برای مردمانست (٥٧-٢٥)

آب شیرین و شور

کسانیکه در سواحل دریا ها زندگی کرده‌اند بخوبی میدانند که در میان دریای شور نقاطی هست که از آنجا آب شیرین بیرون میآید. در اثر تفحص و دقت در بعضی سواحل از این آب شیرین استفاده کرده تا ساحل لوله کشی میکنند و آنرا بمصرف شرب اهالی میرسانند. دراینکه آیا علت وجود چنین چیزی چیست و چگونه میشود که آب شیرین باشور مخلوط نگردد دلایلی میتوان گفت ولی صحت آن معلوم نیست منجمله ممکنست تصور کرد که آن نقاط چشمه هائی هستند که از کوهستان مشروب میشود و وقتی آب از آنجا بیرون میآید بعلت اختلاف وزن مخصوص یا حرکت نامدتی مخلوط نمیشود. روی همین خاصیت است که نهنك در دریا طفل خود را شیر میدهد یعنی چون بدن او طوری ساخته نشده که بچه پستان او را بدهن گذارد مادر ضمن راه رفتن شیر خود را فواره مانند از پستان بیرون میریزد و طفل در دریا بدنبال او حرکت کرده شیر میخورد.

در بارهٔ آب شیرین و شور دریا و حجاب نامرئی عجیبی که بین آندو کشیده شده چند جا در قرآن اشاره میفرماید و آنرا از نشانه‌های نعمت و آیات خداوندی میشمارد: مرج البحرین یلتقیان بینهما برزخ لایبغیان فبای آلاء ربکما تکذبان - دو دریارا سر داد که بهم میرسند و بین آنها برزخی است که بهم تجاوز نکنند، پس بکدام نعمت خدای خودتان تکذیب میکنید (٥٥-١٩و٢٠)

(در این آیه اشاره‌ای هم بتقسیم آب در روی کرهٔ زمین ووضع قرار گرفتن دریاها میکند که آن نیز موضوعی مهم و قابل بحث است) و ما یستوی البحران هذا عذب فرات سائغ شرابه و هذا ملح اجاج و من کل تاکلون لحما طریا وتستخرجون حلیة تلبسونها و تری الفلك فیه مواخر لتبتغوا من فضله و لعلکم تشکرون. و دو دریا با هم یکسان نیست این آبی شیرین و گوارا است که آشامیدنش خوش است و این یك شور است و دشوار و ازهمهٔ آنها شما گوشتهای تازه میخورید (ماهی های آب شیرین «١» وآب شور) و از آن برای خود زینت بیرون میاورید که آنرا میپوشید (صدف

---

(١) مثلا ماهی آزاد در میان آب شیرینی که وسط دریا باشد پرورش میابد.

و مرجان و غیره)و کشتی را بینی که طوری درست شده که آب‌را باسینه میشکافد . هان تا از فضل خدا بجوئید باشد که شکر گزار شوید .)

در این آیهٔ اخیر بمنافعی که بشر از دریا میبرد منجمله گوشت ماهی وزینت‌های آن‌وفواید کشتی اشاره شده همه را جزء نعمتهای خدا برشمرده است .

و هو الذی مرج‌البحرین هذا عذب فرات و هذا ملح اجاج و جعل بینهما برزخا و حجرا محجورا (۲۵-۵۵)

خداوند کسیست که‌دو دریا را بهم زد ، این آب شیرین‌و گوارا و این‌تلخ‌وشور است‌وبین آنها حایل و مانعی قرار دارد .

متفرقه

قانون بقای اصلح

قانون‌بقای اصلح که بتصور مردم مبتکر آن‌داروین انگلیسی‌ووالاس‌بوده‌اند عبارت‌ازاینست که آنچه در زمین نافع‌و شایستهٔ‌حیات‌باشدباقی‌میماندودر تنازع بقاء رقیبان ضعیف تر ازخود را دفع میکند و هر چه ضعیف‌و بی فایده باشد ازبین میرود . این موضوع که یکی از بزرگترین قوانین طبیعی است در دو آیه از قرآن مجید شرح داده شده‌است :

«خداوند از آسمان آبی فرو فرستاد پس آب از رودخانه ها بقدر خود روان شد و در ضمن جریان روی آن کفی گرفت .

آنچه درآتش‌بسبب حلیه و لذت های گذرنده جهان میافروزند کفش چون کف‌این آب است.خداوند حق و باطل را از این‌طور مثل میزند واماکف، پس در مبارزهٔ حیات [مغلوب شده میرودو آنچه برای‌مردم در روی زمین نافع باشد میماند . خداوند اینطور امثال خـود را برای کسانیکه او را بخوبی اجابت کردند میزند و آنکسان که او را اجابت نکردند هر چند که تمام‌زمین متعلق بآنها باشد و هم‌ارز آنرا هم داشته باشند و آنرا فدا دهند (فایده ندارد) و بدی حساب برای ایشان است و جایگاهشان جهنم است و جهنم بدبستری است(۱۳-۲۰) .

از این آیه علاوه برقانون بقای اصلح بی ثباتی زخرفهای دنیائی که موجب دلگرمی مردم کافر است استفاده میشود .

در آیه دیگری (۲-۲۵۲) میفرماید : اگراین نبود که خداوند بعضی‌مردم‌رابدست برخی دیگر تلف کند همانا که زمین راه فسادمی پیمود و اما خداوند صاحب رحمت برجهانیان است.در این آیه باوضوح‌کامل اصولی که امروز علمای علم الحیاة فهمیده‌اند شرح داده‌شده توضیح‌اینکه‌هر وقت جمعیت جائی زیادتر از گنجایش آنجاگردد طبعا دفع بدست همدیگر پیش می آید و تنگی ازبین‌میرود و فریادفضای‌حیاتی Space Vital که امروز در جهان پر آشوب بلند است‌روی‌همین اصل است .

بعلاوه در آیهٔ فوق رحمت خداوند و قانون تعاون بقاء که مکمل تنازع بقاءاست فهمیده میشود چراکه اگر تنازع بقابتنهائی حکمفرما بود دنیا از بین میرفت؛ کمك و تعاون متقابل برای ادامهٔ حیات موجودات لازم است.

ارواح مختلف

در نهج‌البلاغه حضرت امیر (ع)ارواح‌مختلف نبات و حیوان بطورکاملی شرح داده شده و هریك از این قوارا نیز تقسیم بندی فرموده‌اند و این تقسیم بندی با آنکه امروز علمای طبیعی در کشف های خود بررسی کرده‌اند مطابقت‌دارد .

خلقت عالم

در نهج البلاغه راجع بخلقت عالم وکیفیت خلقت و ماهیت قوای جهان نیز شرح مبسوطی داده شده و اگر ما بخواهیم وارد موضوع فوق شویم از حدود کتاب خارج خواهیم شد و امیدواریم بعدهادر بارهٔ‌نکات بالا کتابهائی منتشر سازیم .

مزیت طبیعی برمصنوعی

حضرت امیر میفرماید : «در ختهای بیابانی و جنگلی چوبشان محکمتر و دوامشان بیشتر است ولی درختان سبزو خرمی که بشر تربیت کرده وبرورش داده دوام ونباتش کمتر است .»

این موضوع امروز توسط علمای علم الحیاة ثابت شده و در اثر بی‌بردن بوجود قوانین چندی مانند قوانین انتخاب طبیعی ومصنوعی Sélection فهمیده‌اند که آنچه بطبیعت نزدیکتر و بشر درآن کمتر دخالت کرده باشد بهتر ونیکو تراست .

موضوع زوج

امروز علوم بطورکلی ثابت‌کرده‌اند که چیزی در جهان نیست‌مگراین که جفت باشد حتی ذراتی که طبق‌کشفیات علمای اخیر تشکیل‌دهندهٔ تمام مواد عالم است‌ازجفت‌نر و ماده تشکیل شده که یکی را الکترون Électron میگویند و دیگری‌راپرتون Proton.در ذره پرتون نر بشمار میرود وچندعددازآنها بهم فشرده شده و در مرکز ذره‌قرارداردو مقداری الکترون که عضو ماده‌است باسرعت دور آن میچرخد و عالم شمسی کوچکی را تشکیل‌میدهد .

دل هرذرهٔ که بشکافی آفتابیش در میان بینی

نه‌تنها ذرات که تشکیل تمام مواد عالم‌از آنها است نر و ماده دارند بلکه آنچه درعالم وجود است از دو فرد یا یك زوج تشکیل شده و کسی از دانشمندان نیست که موضوع فوق را منکر شود .

این موضوع را خداوند در قرآن مجیدبیان فرموده وعلمای‌عصرحاضر درمقابل‌صحت‌آن‌سر تکریم‌فرودمیآورند . درسوره۷۸ آیه۸:وخلقناکم از واجا(برای‌شما جفتها آفریدیم) فاطرالسموات و الارض جعل لکم من انفسکم ازواجا و من الانعام ازواجا یذرؤکم فیه (بدید آورندهٔ‌آسمان ها و زمین. برای شما از خودتان جفتها آفرید واز چهار پایان جفتها خلق کرد تاباآن شمارا درزمین بسیار کند.)

ومن کل الثمرات‌جعل فیها زوجین‌اثنین (ازهر میوه درزمین جفتهای دوگانه قرار داد)

و من کل شیئی خلقنازوجین لعکم تذکرون (۵۱-۴۹)از هر چیزی دوزوج آفریدیم شایدشمابابن یاد آوری بند گیرید .

سبحان الذی خلق الازواج کلهاممانتبت الارض و من انفسهم و ممالایعلمون (۳۶-۳۶)

منزهست خدائیکه همه را باصناف آفرید : از آنچه میرویاند زمین و از نفسهایشان و از آنچه نمیدانند . و انه خلق الزوجین الذکر و الانثی (۵۳ — ۴۶) و خداوند دو جفت را نر و ماده بیافرید .

ایحسب الانسان آن یترك سدی الم یك نطفة من منی یمنی ثم کان علقة فخلق فسوی وجعل منه الزوجین الذکر و الانثی الیس ذلك بقادر علی ان یحیی الموتی« ۵۷ — ۳۶ »

آیا آدمی میپندارد که همچنان مهمل بخود واگذاشته خواهد شد . آیا نطفهٔ نبود که ریخته میشود ، پس از آن خون بسته بود که خداوند آنرا آفرید و درست کرد و از آن دو جفت نرو ماده بیافرید . آیا این خداوند توانانیست که دو باره مردگانرا زنده کند؟

البته مراد از زوج در همه‌جا نرو ماده نیست بلکه مقصود اینست که خداوند درعالم چیزی را خلق نکرده مگر اینکه دو عدد باشند و هستی یکی بهستی دیگری قوام یابد و بدون آن هستی پیدا نکند . هیچ چیزی در عالم نیست که قوام هستیش بخود او تنها باشد . حدیثی از حضرت رضا علیه السلام باقی مانده که در عیون اخبار الرضا و در توحید صدوق نقل شده و میفرماید: «خداوند متعال بین موجوداتیکه باهم دشمنند الفت داده و مابین موجوداتی که بهم الفت دارند دوری گذاشت . پس تمام موجودات دارای دو حال متضادند : در عین دوری الفت و در عین الفت ، دوری دارند . »

در این حدیث اصل ترکیب ذرات و الکترونها و پروتونها و رابطهٔ بین آنها شرح داده شده است . حدیثی از حضرت رسول نقل میکنند که در آن برای پاسخ دادن بدهریها میفرماید:

« آنچه ما از مخلوقات می بینیم هر یك بدیگری محتاج است چراکه هریك از موجودات قوامی ندارد جز بواسطهٔ آنچه بدان متصل است و کاملا بدان احتیاج دارد . همچنانکه در بنائی که می‌بینید اجزاء بنالازم و ملزوم یکدیگرند(وگرنه استحکام بنا ممکن نمیشد) تمام موجودات عالم نیز چنینند. »

در عیون اخبار الرضا نقل شده که میفرماید: «خداوند چیزی را نیافریده که قائم بنفس خود تنها باشد، یکیرا وسیلهٔ پی بردن بدیگری قرار داده است ؛ تمام مخلوقات خدا هر کدام دیگری را میگیرند و اتصال آنها بامر پروردگار و مشیت او است . »

بهداشت

اگر بخواهیم بطور تفصیل دربارهٔ بهداشت اسلامی سخن گوئیم و آنچه لازمهٔ آن است شرح دهیم مجبوریم کتاب های بسیاری بنویسیم تا بتوانیم حق مطلب را بیان سازیم . اما دراینجا میکوشیم ببرخی نکات بهداشتی اسلام که اهمیت بسیار دارند اشارهٔ کرده و تفصیل آنرا بکتابهای مخصوصی که بعد خواهیم نگاشت واگذار کنیم .

در ضمن ، این را نیز باید گفت که همین مختصر که اینجا میبینید برای نشان دادن اهمیت علمی بهداشت اسلامی کافیست و بیش از هر چیز دیگری شما را بعظمت مطلب آشنا خواهد کرد .

طهارت و پاکیزگی

متجددین امروزه میبینند که اروپائیان اصولی برای حفظ الصحه وضع کرده و اغلب آنرا رعایت میکنند .

کسانی که فکرشان خامست و تحقیقاتی درمذهب خود نکرده‌اند خصوصا وقتی چند نفر تنبل و کثیف که نام خود را مسلمان گذارده اند ببنند فوراً افکار شومیٔ در مغزشان خطور کرده در اثر دیدن امری جزئی قیاسی کلی دراندیشهٔ خویش میپرورانند .

این اشخاص اولا در دستورات دین خود دقت نکرده وندانسته اند که نه تنها اسلام طهارت را جزو بزرگترین اعمال و لازمهٔ ایمان و مسلمانی شمرده بلکه اوامر مخصوصی راجع بتمام نکات پاکیزگی داده که رعایت آنها اصل تندرستی و خوشبختی را فراهم میکنند و ثانیا نمیدانند که همین اروپائیان با ظاهر تمیز خود چه میکربهای مخوفی پنهان میکنند و چگونه رعایت نکردن برخی نکات موجب کثافت آنها شده است و ثالثا تصور نمیکنند که این دستورات بهداشتی چند قرنی است که بین آنها مرسوم است و در قرون وسطی ملتی کثیفتر از آنها نبود وهمانطور که مسلمانان شاخص طهارت و پاکی بودند آنها نمایندهٔ کثافت بشمار میرفتند و خود نیز از این اصل خبر داشتند چنانکه در محاکم تفتیش مذهبی یکی از وسائل کشف جرم مسلمانی «۱» راحمام رفتن میدانستند .

این اصول بهداشتی که امروز بین اروپائیان مرسوم است بیش ازچند قرن نیست که معمول آنها شده در صورتیکه اصول بهداشتی اسلامی سیزده قرن است تدوین گردیده است .

اصول بهداشت اسلامی کاملا مطابق باناموس طبیعی طهارت است . یك قانون بزرك طبیعی در عالم حکمفرمائی میکند و آن تبدیل مواد بهمدیگر است .

اکسیژنی که درطبیعت بمقدار زیاد موجود است هرروزه توسط میلیارد میلیاردها حیوانات و نباتات استنشاق میشود و اگر چیزی برای بوجود آوردن آن نباشد در عرض چند روز پایان میپذیرد .

اما چنین چیزی اتفاق نخواهد افتاد زیرا نباتات که در عالم بسیارند یکی از مهمترین

اعمالشان اینست که اسید کربنیك را گرفته تبدیل باکسیژن میکنند . حیوانات و خود نباتات نیز اکسیژن را گرفته کربن بیرون میدهند و این دور عجیب که یکی از بزرگترین ناموس‌های زندگی جهانی است دائم اجرا میگردد . چرکها و کثافات ، بیشتر از مواد کربنی تشکیل شده و بایستی تبدیل شوند . عمل تبدیل آنها را اکسیژن انجام میدهد و این کار بزرك که درهمه جای عالم انجام میگیرد قانون بزرك طهارت دنیا است . برکهای بسیاری که پائیز از درختان میریزد پس از چندی میپوسد و مواد آن گسیخته شده موجب قوت زمین و رستن نباتات جدید میگردد .

لاشهٔ نباتات و حیوانات بالاخره در اثر عوامل چندی کـه با اکسیژن کار میکنند تبدیل بمواد فعال طبیعت میگردد و برای زندگی نوی حاضر میشود . زمین دائم زنده میگردد و میمیرد ویحیی الارض بعد موتها ـ و کذلك یحیی الموتی . آری اینست ناموس بزرك عالم .

تمام موجودات از این ناموس طهارت استفاده میکنند و باید بکنند و الا ازبین میروند. اغلب حیوانات کثافات و خرده های غذائی و مدفوع خود را در خاك پنهان میکنند ، فیلها برای مردن بجای مخصوصی رهسپار میشوند که بشر هنوز کشف نکرده و احتمال داده اند که در حال نزع بکنار دریا میروند تا جسدشان در آب افتد . فکر کنید که لاشهٔ فیلی چقدر موجب اخلال و عفونت خواهد شد ! چه کسی پیروی از ناموس طهارت را بآنها یاد داده است .

بشر خواهی نخواهی باید از این ناموس پیروی کند و اگر نکند نمیتواند بزندگی خود ادامه دهد . اگر انسان بحال طبیعی یعنی مانند حیوانات بود شاید فطرت او وی را بپیروی قانون طهارت وادار میکرد ولی بشر اجتماعی شد ، شهرنشین و متمدن گردید و اصول طبیعی را زیر پا گذارد .

پس از اینکه عملا دید که پیروی نکردن از اصل طهارت چه زیانهائی درزندگی او خواهد داشت اصولی از خود تدوین کرد که کم و بیش بطبیعت نزدیك بود ولی چون طبعش کج شده بود این اصول را هم پیروی نکرد .

***

دستورات طهارت اسلامی که برای نجات بشر و تأمین تندرستی و تقویت او برای مبارزهٔ درزندگی تدوین شده همگی با اصول فطری موافق است وهمان ناموسهای طبیعی است که بصورت قوانین درآمده .

طهارت با آب و اکسیژن گرفتن ازاین عنصر مرکب مفید بزرگترین قانون طبیعی طهارت است مخصوصا جزئیات و حدودی که اسلام تعیین نموده از قبیل نشان دادن کمترین پاك کننده «کر» ، مورد استعمال آب کثیر و قلیل ، فرق آب پاك و مضاف ، اجتناب از آبی که تغییر رنك وبو و طعم داده است همه موافق با فطرتند. دیگر ازپاك کننده های اسلامی آفتاب است که اشعهٔ جانبرور آن نه تنها موجب ادامهٔ زندگی تمام موجودات میگردد بلکه در جزئی ترین امور دخالت دارد.

اگر یکروز آفتاب خاموش شود تمام ساکنین کرهٔ زمین و کرات دیگر این منظومه تلف خواهندشد . آفتاب گردش آب را در عالم ما بوجود میآورد ، نباتات را میرویاند، ازاسید کربنیك مضر اکسیژن برای ما تولید میکند و هزاران فایده دارد که اگر آنها را برشمرم سخن بدراز میکشد .

یکی از فوائد آفتاب اینست که کثافات و نجاسات طبیعت را تغییرماهیت داده وباکسیژن

تبدیل میسازد . دین فطری اسلام ازاین اثر طبیعی استفاده کرده نیروی آفتاب را برای پاك کردن چیزهای غیر منقول مثل زمین و در و پنجره جائز میشمارد . اسلام از زمین که خود نیز باموجودات ذره بینی بسیار در ناموس طبیعی طهارت و تعدیل مواد فاسد باکسیژن دخالت میکند استفاده کرده و زمین را پاك کنندهٔ ته کفش و عصا و چرخ اتومبیل و درشکه قرار داده است .

دین اسلام استحاله را که در اثر دخالت میکربهای سودمند در مایعات تغییر ماهیت میدهد (مثلا در مورد تبدیل شراب بسرکه دخالت میکرب میکو در ماستی) پاك کننده میشمارد و همچنین سگی را که در نمکزار افتدودر اثرتغییرات شیمیائی ماهیت وجود اوعوض شود پاك می داند.

نجس راپس از سوختن وخاکستر شدن (که موجب از بین بردن میکربهای آنست) پاك میشمارد . اگر آب نجس را نباتی مورد استفاده قرار دهد نبات پاك است چرا کـه ماهیت و ترکیبات آن آب تغییر کرده‌است .

اسلام استبراءحیوان حلال گوشت نجاستخوار راطاهرمی‌داند(شرح آن در فصل پیش گذشت .)

بنابراین ملاحظه فرمودید که تمام اصول طهارت اسلامی مبنی بر فطرتو طبیعت است .

تأکید بپاکیزگی

در کتاب اسلام خداوند فرموده : والله یحب المتطهرین (خداپاکیزگان‌را دوست میدارد .)

پیمبر اسلام فرمود که پاکیزگی از ایمان است، پاکیزگی نصف‌ایمان است .بنای دین اسلام برپاکیزگی نهاده شده است.

حضرت امیر میفرماید : (پاکیزه‌کردن جامه غم رامی زداید.)

میکرب و نجاست

ما نمیتوانیم اصول طهارت اسلامی را محدود بمیکرب بدانیم زیرا میکرب چیزیست که از یك الی دوقرن قبل در دنیا وجودش کشف شده و هنوز خیلی چیز های فهمیدنی در این زمینه مانده‌که دانشمندان‌اعصار بعد باید کشف نمایند .

مافهمیده‌ایم که اسلام در دستورهای طهارت خود در نظر داشته که میکربها زدوده شود و دانسته‌ایم که در هزار وسیصد سال قبل اسلام این کشف علمی راکه امروز علما باتجربه فهمیده‌اند مورد توجه قرار داده اما نباید دستورهای اسلام راکه برای تمام قرون نوشته شده و حقایق اشیاء را بیان کرده با کشفیات یك قرن محدود کرد . آری نجاسات اسلامی از قبیل خون و منی و بول و غایت و سایر کثافات همه چیزهائی هستند که دارای میکرب امراض بوده وبرای تندرستی‌وسعادت مضر اند اما در باطن این دستور ها ممکنست هزاران فایدهٔ دیگر باشد که‌هنوز بربشرمعلوم‌نشده وکسانی که بعد از ما میآیند و فکرشان از ما روشنتر خواهد بود آنرا نشان خواهند داد .

دفن میت

برای تأیید سخن خود که در خصوص پیروی‌اسلام ازناموس‌طبیعی‌طهارت گفته‌ام موضوع دفن میت را شاهد می آورم:اسلام دستور میدهد که‌میت را دفن کنند ، در جائی گود که ازسطح زمین‌دور باشد زیرخاك گذارند، نبش قبر را حرام کرده،دست زدن بمیت را موجب غسل شمرده ؛ آیا یکی از فوائد این دستورات آن نیست که از عفونت و میکرب و سرایت امراض جلوگیری بعمل آید ؟

حمام

در بارهٔ تاکیدبحمام رفتن آنقدر اخبار از پیشوایان ما وارد شده که نمیتوان عشر آنها را هم اینجا ذکر کرد :

از حضرت امیرالمؤمنین علیه‌السلام منقولست که فرمود حمام نیکو خانه ایست که چرك را از بدن میبرد و آدمی را بیاد دوزخ میافکند .

حضرت موسی کاظم (ع) فرمود که یکروز در میان بحمام رفتن بدن را فربه میکند وهرروز رفتن پیه‌ها را میگدازد و بدن را لاغر میسازد .

همین دستور را از پیشوایان دیگر ماهم نقل میکنند و از حضرت رضا نیز رسیده که هر روز بحمام رفتن سل میآورد و یکروز در میان رفتن بدن را فربه میکند . از حضرت باقر منقولست که فرمود دوای بلغم حمامست .

وضو وغسل

اهمیت وضو و غسل درطهارت بیش از آنست که در این مختصر گفته شود و نمیتوانیم آنطور که باید حق مطلب را اداکنیم . اما خوانندگان عزیز میتوانند در این باره شرح جامعی در فصل (فوائد جسمانی کتاب نماز) ملاحظه فرمایند.

بهداشت سر

دین اسلام دستور میدهد که باید سر را بتراشند و اگر موی گذارند باید آنرا نیکو رعایت و تربیت کنند . اهمیت زدودن موی سر در آزادی فکر امروز چنان واضح شده که محتاج اثبات نیست. علمای بهداشتی اخیر این کار را خیلی مفید میشمارند و حتی در بعضی موارد آن را واجب میدانند چنانکه در اغلب کشور ها سربازان ودانشجویان را وادار میکنند که موی سرخود را بزدایند . بعلاوه این عمل که سر اشخاص فکور و سیاسی عاری از موی میشود یعنی بمحض اینکه کسی کار فکریش زیاد شود مویش میریزد بما نشان میدهد که نبودن مو و رابطهٔ آن با آزادی فکر یکی از اسرار طبیعی است که دین اسلام برای استفادهٔ پیروان خود استخدام کرده است .

برای اینکه بدی موی سر را بشما نشان دهم مثل روقوری را ذکر میکنم .

آیا دیده‌اید که وقتی پارچهٔ روی قوری بیندازند چه التهاب و جوششی در قوری پیدا میشود. این را باموی سر انسان مقایسه کنید و قیاس نمائید که چگونه فکر زیر موی سر غلیان پیدا میکند.

حفظ صورت

دین اسلام گذاشتن ریش راتجویز و زدن آنرا منع کرده است. میدانید فوائد آن چیست ؟ یکی از بزرگترین فایده های این عمل حفظ صورت است . بخوبی تجربه کرده‌اید که مسلمانان در اثر نتراشیدن ریش تا آخر عمر صورتشان شاداب و پوستشان جوان و تازه است در صورتی که آنها که ریش خود را میتراشند خصوصا کسانی که در این عمل افراط میکنند پس از چند سالی قیافهٔ پیران بخود میگیرند ، سلولهای صورتشان پژمرده میشود ، در معرض انواع امراض واقع میشوند. بعلاوه موی ، انسان را از لطمه های آفتابزدگی و تأثیرهای مختلف اشعهٔ آن محفوظ میدارد.

هرچیزی که بطور طبیعی در عالم بوجود آید برای فایدهٔ است و بدون فایده نیست چنانکه پشم حیوانات درمورد سرما و گرما مطابق فصل زیاد و کم میشود. آیا ریش که آنهم امری طبیعی است بی‌فایده درست شده ؟

ریش یك زینت طبیعی است که خداوند برای جنس مرد قرار داده وزدودن آن عمل خلاف است. اگر بحیوانات بنگرید نرهای آنها عموما زیباتر ودارای زینتهائی هستند که اختصاص بدانها دارد وماده از آن محروم است ومخصوصا این اصل دربین پرندگان بیشتر حکمفرماست . چگونه بشر میخواهد از امور طبیعی منحرف شود درحالیکه تجربه باو ثابت کرده که هر چه بدامان طبیعت برگردد بخوشبختی نزدیکتر میشود .

مسواك وحفظ دندان

یکی از بزرگترین اصول بهداشتی امروز مسواك است وهیچ دستوری در عالم در بارهٔ این امر حیاتی باندازهٔ اسلام تاکیدنکرده است .

پیغمبر فرموده که جبرئیل آنقدر مرا بمسواك تاکید کرد که پنداشتم آن را برامت من واجب خواهد کرد و هم ایشان فرموده‌اند که اگر نمیترسیدم امر برامت من دشوار شود مسواك را بر ایشان واجب مینمودم.

احادیث بسیاری در بارهٔ امر بمسواك کردن و شستن دهان و دندان از پیشوایان ما رسیده که شمهٔ از آنها را مرحوم مجلسی در کتاب حلیة المتقین نقل نموده و ما مختصری در این باره در فصل فوائد جسمانی « نماز » ذکر کرده‌ایم.

نکتهٔ مهمتر در اینست که دین اسلام آداب مسواك کردن را هم که اخیراً علما کشف کرده‌اند بیان میسازد باین معنی که در کتب بهداشت جدید میبینید که دستور میدهد مسواك را بعرض دندان ها بکشید والا مینای دندان خراب میشود.

از حضرت صادق علیه السلام منقولست که فرموده : « حضرت رسول صلی‌الله‌علیه‌وآله مسواك را بعرض دندانها میمالیدند. »

ناخن وموی

در بارهٔ گرفتن ناخن وازالهٔ موهای بدن دین اسلام دستور های مؤکدی میدهد و این امور را جزء کارهای واجب هر مسلمانی قلمداد میکند.

گفتگو کردن در بارهٔ اینکه ناخن بلند چه میکربهائی مخلوط بغذای انسان میکند و چه فسادی سبب میشود و موهای زیادی بدن چه کثافات و حیوانات طفیلی بوجود میآورد ، امروز حکم توضیح واضحات است ، چرا که مردم امروز همه از اهمیت علمی آن بااطلاعند.

عظمت دین ما دراینجا است که این سخنان را وقتی گفته که دنیا در جهل و نادانی غوطه ور بوده است.

دست شستن پیش ازطعام

در دین اسلام سنت است که پیش از طعام و بعد از آن دست بشویند و حضرت رسول دست شستن قبل از طعام را جزء امور واجب برشمرده‌اند. علمای بهداشت که امروز دراین باره دستور میدهند و علل بیشتر امراض جهازهاضمه را نشستن دست قبل از غذا میدانند نیز بدانند که دین اسلام قبل از همه دراین باره دستور داده است.

دستورهای مکرری نیز رسیده که دست وروی طفل را باید پیش ازخوابیدن شست ورعایت این اصل پرورش میکربهای گوناگونرا درروی پوست لطیف کودك جلوگیری میکند.

دستورات مختلف بهداشت

۱ – دین اسلام آب خزینه را کثیف شمرده و دستورهائی رسیده که از زدن آن بدهان و صورت خودداری کنید.

۲ – دین اسلام دستور میدهد که میوه ها را بشویند و میوهٔ نشسته نخورند. از حضرت صادق «ع» منقولست که برروی هرمیوه زهری هست پس چون میوه را برای شما آورند آنرا بشوئید و بآب فروبرید.

امروزه بخوبی معلوم شده که علاوه بر میکربهائی که ممکنست روی میوه های چسبناک از دستها و پارچه ها و ظروف کثیف بماند اتفاق میافتد که بواسطهٔ دخالت برخی حشرات زهردار آلوده بموادی شود که برای بدن انسان مضر است.

۳ – اسلام دستوراستنشاق میدهد ؛ در باره اهمیت این عمل با تفصیل بیشتری در کتاب «نماز» شرح داده ایم.

۴ – دستور های جسمانی و اخلاقی که راجع برفع عصبانیت داده شده و خوانندگان میتوانند قسمتی ازآنرا در کتاب فرهنگ اخلاق اسلامی ملاحظه کنند هیچکدام در عالم نظیر ندارند و خود داری از عصبانیت نیز یکی از کلید های سلامت است.

۵ – حرام شدن شراب در اسلام یکی از بزرگترین قسمت های بهداشتی این دین است و دربارهٔ اهمیت آن در کتاب «شیطان بطری» سخن گفته شده.

۶ – عمل استبراء دفع قطرات پیشاب میکند و مانع گند و عفونت آنست.

۷ – بول نکردن ایستاده فوائد زیادی برای منظور فوق دارد.

۸ – دین اسلام دستورمیدهد که شب سربزیر لحاف نکنید؛ علمای بهداشت امروزی میفهمند که این عمل چه اهمیت بزرگ طبی دارد زیرا سرکردن زیر لحاف گاز کربنیک را که ازدهان خارج میشود جمع میکند و انسان بی‌اختیار دومرتبه مقداری ازآنرا استنشاق میکند و گاز کربنیک برای بدن مضر بلکه سم است.

۹ – در حدیث معتبر از حضرت صادق «ع» منقول است که در ظرفهای آب و طعام را ببندید که شیطان در بسته و ظروف سربسته را نمیگشاید : امروز علما در این باره کشفیات مهمی کرده و فهمیده اند که باز گذاشتن درطعام ضررهای بسیار میرساند از آنجمله :

میکربهائی را که همیشه در هوا موجود و معلق است داخل آن میکند و بمحض اینکه میکرب محیط مساعدی برای پرورش پیدا کرد در عرض یکی دو ساعت میلیونها نسل از خود باقی میگذارد و موجب انواع ناخوشیها میشود. دیگر اینکه قارچهائی را که ذرات آن در هوا پراکنده است بروی غذا باقی میگذارد و قارچها هم در عرض مدت کوتاهی تولید مثل کرده آنرا فاسد و مسموم میکنند و خوردن آن ممکن است تولید مرگ کند. کفره هائی که روی نان و غذا میزند روی همین اصل است. مگس و سایر حشراتیکه حامل میکروبند روی ظرفهای در باز نشسته و میکربهای خود را بروی آن میگذارند.

۱۰ – دستور هائی رسیده که مارا از دمیدن در طعام برای سرد کردن آن مانع شده منجمله حضرت امیرالمؤمنین میفرماید طعام را بگذارید سرد شود که برکت درطعام سرد است و نیز اخباری رسیده که اگر غذا گرم باشد آنقدر بگذارید تا سرد گردد و روی آن ندمید. امروز فهمیده شده

که دمیدن روی غذا گاز کربنیک تنفس را روی آنها وارد کرده ومخصوصا اگر برخی مواد مناسب با ترکیب کربن در آنها باشد تولید سم مینماید.

۱۱ – برخی دستورات که دربارهٔ حمام رفتن داده شده مطابق با موازین صحیح علمی هستند. از حضرت صادق «ع» منقولست که داخل حمام مشو مگر بعد از آنکه اندك چیزی در معده تو باشد که حرارت معده را فرو نشاند و این بیشتر باعث قوت بدن است و وقتیکه شکمت پراز طعام باشد داخل حمام مشو.

امروزه نه تنها از راه علم ثابت شده که با شکم پر بحمام رفتن و خالی بودن شکم در حمام مضر است (زیرا در این دوحال اعصاب انسانی اشتغال بمعده دارند) بلکه باتجربه نیز بثبوت رسیده و اشخاص بسیاری را دیده اند که با شکم پر بخزانه رفته وتلف گردیده اند.

۱۲ – از حضرت رسول «ص» دستوری رسیده که موقع غروب وقتیکه نورروزجای خودرا متدرجا بتاریکی شب میدهد کار نکنید و چیزی نخوانید و ننویسید و ندوزید. این دستور را علمای امروز طبیعی نیز میدهند وما درمبحث «فیزیك» این کتاب دراین باره مقاله‌ نوشته‌ایم.

۱۳ – حضرت امیر «ع» میفرماید که « مبارکترین و نافعترین شیر ها برای فرزند شیر مادر است » علمای فن بچه داری امروز اصل فوقرا ثابت کرده اند و حتی من چند کتاب بچه‌داری بزبان خارجی دیده ام که از طرف موسسهٔ های تهیه شیر مصنوعی برای طفل نوشته و نشر شده و در صورتیکه صرفهٔ آنها در اینست که بجای شیر مادر از شیر های خشك خود آنها مصرف شود معذلك همهٔ آنها متذکر شده اند که بهترین شیر شیر مادر است و در موردی که شیر مادر باشد هیچ چیزی نباید بکودك داد.

ضمنا علما ثابت کرده اند که شیر در تربیت طفل اثر بسیار دارد و در او تأثیر فراوانت میکند و روی همین اصل از گرفتن دایه نهی میکنند و در صورت اضطرار برای آن قواعدی وضع نموده اند. دین ما دربارهٔ انتخاب دایه تأکید بسیار کرده و دستورات مفیدی داده که خوانندگان درباب چهارم فصل یازدهم حلیة المتقین میتوانند ببینند.

حضرت رسول از شیر زن احمق و شیر زنیکه چشمش معیوب است نهی فرموده و متذکر شده اند که شیر در طفل تأثیر میکند و حضرت امیر «ع» میفرماید که دایه ای بگیرید که بصورت و سیرت نیکو باشد زیرا شیر در کودك سرایت میکند و طفل در صورت و سیرت باو شبیه میگردد.

۱۴ – در فقه الرضا (ع) مذکور است که اگر چیزی بدنرا فربه میکند مالیدن بدنست و اگرمرده رامالندگی کنندو زنده‌شود بعیدنیست. امروزه اصول مالش بدن وبقول اروپائیان ماساژ خیلی معمول شده و علمای بهداشتی برای آن دستوراتی وضع کرده اند و کمتر کتاب ورزش یا بهداشتی میبینید که دربارهٔ فوائد مالش بدن سخن نگفته باشد.

۱۵ – دربارهٔ بوی خوش زدن و استعمال عطر و روغن بر بدن مالیدن و فضیلت مشك و عنبر و زعفران سخنان بسیاری از پیشوایان ما رسیده که ذکر همهٔ آنها محتاج کتابهائی جداگانه است. این موضوع چنان تأکید شده که حضرت رسول (ص) میفرماید هرچه در بوی خوش صرف کنی اسراف نیست.

امروزه نه تنها فهمیده اند که اصول فوق در صحت بدن مؤثرمیشود و نه تنها موجب تسهیل معاشرت ها و مطبوع کردن اشخاص و رغبت بهمنشینی میگردد بلکه این اعمال چیز هائیست که زندگی را خوشتر و زیباتر میسازد و ناگواریهای حیات را بر انسان شیرین میکند .

آداب زناشوئی

دربارهٔ آداب زناشوئی اسلامی کتاب مفصلی میتوان نوشت و بهترین دستور های این موضوع را دین اسلام داده است. آنچه دراینجامیخواهیم بگوئیم موضوعی چند است که بطور نمونه از نظر شما میگذرانیم و همینها کافیست شما را بعظمت اسلام متوجه سازد .

تعادل عمل زناشوئی

آنچه متفکرین و فلاسفه و ادیان دراین باره گفته اند یا جنبهٔ افراط را دارد و یا تفریط و کمتر بحد وسط برخورد میکنید . برخی تعلیمات مثل تعلیمات کشیشان مسیحی ازدواج را نهی کرده عمل حیوانی وقابل احتراز میشمارد و برخی نیز افراط در این کار را جایز دانسته اند . دین اسلام در این باره تعادل را حفظ کرده از طرفی با دستورات زیاد افراط در عمل زناشوئی را مذموم میشمارد و از طرف دیگر آنرا تأکید میکند، تعدد زوجات را که با آن حد اکثر احتیاجات جنسی برمیآید لازم میشمارد .

در کتابی که ما بعد ها دربارهٔ زناشوئی و اسلام خواهیم نوشت این موضوع را روشن میکنیم . در اینجا بطور خلاصه بشما گوشزد مینمائیم که تعلیمات اسلام در این باره همگی بتوسط علوم تثبیت شده است .

دین اسلام نزدیکی با حایض را نهی کرده و آنرامولد پیسی فرزند میشماردوامروزه علم این عمل رابخوبی ثابت کرده‌است‌چنانکه بعدخواهیم گفت.دین اسلام استمناء بالید را که موجب‌خرابی‌قوای بدن‌ودرهم‌ریختن‌خانواده هاو موجد بدبختی های بزرك است و امروزه تمام بزرگان واطبای‌مشهور و علمای بهداشت آنرا موجب هزاران نتائج شوم میدانند منع نموده و برای مرتکب شوندهٔ آن حد تعیین کرده است .

دین اسلام جداً با فحشاء مبارزه کرده‌و بوسیلهٔ دستورات اکید مخصوص یا مستتردردستور های عبادتی مثل نماز از آن جلوگیری کرده ،زنارا که همان فحشاء است گناه کبیره ومرتکب آنرا جزء مشرکین و داخل شوندگان بجهنم شمرده و عذاب دنیائی نیز برای آنها معین کرده است .

زنا

در اینجا دو مطلب بزرك علمی دربارهٔ زنا ودستور اسلامی‌آن‌میخواهم بشما بگویم و البته منظور جنبهٔ کلی آن‌نیست، گرچه بطور کلی منع زنا در اسلام یکی از بزرگترین اعمالی است که علم‌اخلاق وعلم‌الاجتماع و علم طب امروزی‌آنرا تصدیق کرده و تعمیم آنرا موجب خوشبختی جامعه ها میشمردوضمنابثبوت رسیده که هیچ دستوری چون دستور های اسلامی نمیتواند این اثر را ببخشد .

دو نکتهٔ که اهمیت علمی آن بر ما مکشوف شده از اینقرار است : در سورهٔ نورآیهٔ دوم میفرماید : الزانیة و الزانی فاجلدوا کل واحد منهما مائة جلدة ولا تأخذکم بهمارأفة فی دین الله ان کنتم تؤمنون بالله والیوم الاخر ولیشهد عذابهما طائفة من‌المؤمنین-یعنی زن زناکارومرد

زنا کار را هریك صد شلاق بزنید و در اجرای دستور دین خدا بآنها محبت روا ندارید اگر شما بخدا و روز قیامت ایمان آورده اید و باید که در موقع شکنجهٔ آنها گروهی از مؤمنین حاضر باشند و آنرا ببینند . (۱)

اولین فلسفهٔ که در این باره بفکر میرسد اینست که شلاق زدن زانی و زانیه یکی برای عبرت گرفتن سایرین است که گرد این عمل زشت نگردند و بدانند که اگر چنان کنند گذشت از مجازات اخروی مجازات دنیائی هم دارد و آخر آیه که تأکید میکند باید عدهٔ از مومنین در شکنجهٔ آنها حضور داشته باشند این موضوع را تأیید مینماید .

اماموضوع دیگری که بنظر ما رسیده ولی هنوز صحت علمی آن صد درصد واضح نشده فقط ظن قوی برآن میبریم اینست که با شلاق زدن زانی و زانیه یك معالجهٔ بزرك طبی در آنها انجام میگیرد .

میکربهای‌سیفلیس و سوزاك خیلی دیر معالجه میشوند و مهمترین طریق معالجهٔ آنهامعالجهٔ با حرارت‌است که اروپائیان Thermothérapie میگویند . مخصوصا وقتی که این میکربها تازه ببدن وارد شده و نمو نکرده باشد حرارت در کشتن آنها خیلی تأثیر دارد .

بسیار خوب ! آیا هیچ میدانید که شلاق زدن نیز یکی از بهترین وسایل تولیدحرارت‌در موضعی است که میکربها بدانجا وارد شده اند . دراثر حرارت فوق العادهٔ که پس از صد ضربه شلاق‌بدیدمیآید میکربها بکلی کشته شده و نمیتوانند ضرر برسانند . این عمل دنیائی نتایج شوم آنرا کمتر میکندولی‌شایدنتایج‌اخروی آنرا ازبین نمیبرد .

نکتهٔ دوم راجع بسرایت است . از آنجا که بیشتر اعمال زنا تولید ناخوشی های مسری مانند سیفلیس و سوزاك و غیره میکند دین اسلام برای تحدید ضرر هـای امراض مزبور دستور بزرگی میدهد که امروزه علمای فن نیز همین دستور را میدهند . درتمام کشورهای‌متمدن‌گیتی قاعدهٔ برقرار است « گرچه فقط قاعده است و در مقام عمل رعایت نمیکنند » که هرکس‌میخواهد ازدواج کند باید از طرف طبیب معاینه شود و تصدیق گردد عاری ازامراض مقاربتی مسری‌است و کسی که امراض مقاربتی دارد نباید ازدواج کند مگر اینکه همسر آتیهٔ اوهم دچار این مرض باشد و تازه باید نسل نداشته باشند .

علت اینکار اینست که از عمومی شدن امراض خانمانسوز جلوگیری بعمل آید و نسلهای ناقص و خراب بوجود نیاید . دین اسلام در این باره بزرگترین دستور را میدهد ، دستوری علمی که رعایت آن سلامت جامعه و مصون ماندن افراد و نسلها را تامین میسازد .

این دستور همانست که درآیهٔ سوم سورهٔ نور داده شده:الزانی لاینکح الا زانیةاومشرکة و الزانیة لاینکحها الا زان او مشرك و حرم ذلك علی المؤمنین .

مرد زناکار بزنی نمیگیرد مگر زنی زناکار یا مشرکه را و زن زناکار شوهر نمیکندمگر بر مرد زناکار یا مشرك و این بر مؤمنان حرامست .

---

(۱) موضوع حرمت نکاح زانیه بعقیدهٔ قاطبهٔ اهل فقه در قرآن منسوخ شده وبجواز آن فتوی داده اند .

نزدیکی در حیض

اخبار زیادی رسیده مبنی براینکه هر کس در موقع حیض بعمل نزدیکی پردازد دچار بلیه میگردد و نطفه ناقص‌الخلقه و مریض خواهدشد واین اخبار تفسیر آیهٔ ۲۲۲ سورهٔ بقره است که میفرماید :((و چون ترا از حیض میپرسند بگو که این رنجی است پس زنان را درحال حیض ترک کنید و بآنها نزدیک نشوید تا این که پاک شوند و چون پاک‌شدند آنها را از همانجاکه خداوند فرموده بیائید همانا که خداوند توبه کنند گان را و پاکیزگان را دوست میدارد.)) از حضرت رسول روایت کنند« هرکس در حیض بازن خود نزدیک شود وفرزندی که بهمرسد مبتلا بخوره بایستی گردد پس جز خودکسی را ملامت نکند .

علمای امروز اهمیت عظیم این نهی را فهمیده‌اند و دلیل آنرا نیز اینطور بیان میکنند. اصولا نطفهٔ مردیا اسپرما توزوئید وتخمدان زن‌خیلی پاك وعاری از میکرب است وخداوند اینطور اراده فرموده که این‌محل که در آنجا یك جسم صغیر غیر قابل رؤیت برای آدم شدن‌وجود میگیرد بری از هرکثافتی باشد. اگر هم اتفاقا میکربی بدانجا راه پیدا کرد اسپر ما توزوئیدها خودبرای دفاع آماده‌اند و آنرا از بین میبرند . اما در موقع حیض میکربهای بسیاری بوسیلهٔ خون وارد شده که اسپر ماتوزوئیدها قدرت ندارند همهٔ آنها را از بین بردارند و ناچار غلبه بـا میکرب میشود و نطفه‌ناقص و علیل میگردد.

ختنه

ختنه امریست خدادادی که در تمام ادیان به پیغمبران امر شده و حتی کشفیات تاریخی ثابت کرده که پیش از حضرت موسی هم بوده ورواج آنرا از زمان حضرت ابراهیم «ع» حدس میزنند . ختنه دربین کلیمیان مرسوم و جزء عادات مذهبی است که طفل را باید در هفتهٔ اول ختنه نمود ولیکن‌آداب عمل‌آنها مخالف بهداشت است زیرا ختنه توسط ملا یا خاخام انجام میگیرد و پس از اینکه قلفه « پوست زیادی » طفل بریده شد ملا روی آنرا آب دهان میزند و سر حشفهٔ طفل را در دهان میکند و معلومست که این عمل چه زیانهائی دارد زیرا همیشه انواع میکربهای مختلف در دهانها وجود دارد و دهان بهترین پرورشگاه میکرب است و زخم تازه و لطیف طفل نشیمنگاه خوب ومساعدی برای آن میکربها میگردد یا اینکه برعکس ممکنست طفل میکربهای نسلی ازپدرش‌یادگارداشته و دهان ملا را آلوده سازد .

در دین مسیح نیز ختنه مقررشده و حضرت عیسی‌آنرا امر فرمود و دربارهٔ خود آنحضرت هم اجرا شده بود ولی بعدها حواریون با اقراربه‌اینکه این امر خدائی بوده «بشهادت‌انجیل‌حاضر» امر را از جانب خود لغو کردند وازدین جدا نمودند لیکن امروزه اروپائیان وپیروان‌مسیح«ع» که از راه علم باهمیت ختنه پی برده اند آنرا اجرا کرده و مخصوصا در بعضی کشورهای مسیحی مثل امریکا خیلی معمول است که اطفال را ختنه میکنند .

اینك برخی از فوائد علمی ختنه مختصراً گوشزد میگردد .

۱ - در اغلب اطفال ، سوزاکی تولید میشود که در اثر جمع شدن میکرب بین حشفه و قلفه بوجود آمده و تولید سوزش شدید میکند و چارهٔ جز ختنه ندارد .

۲ - عادت ادرار اطفال در جای خودشان چارهٔ جز این ندارد که آنها را ختنه کنند تااز

این عیب آسوده شوند .

۳ - ختنه مانع تولید چرك در بین قلفه میشود و روی این اصل از تحریك زیاد آلت تناسلی در جوانان میکاهد زیرا چرك موجب تحریص بشهوت شده عادت شوم استمناء را قوت میدهد .

۴ - وجود چرك در قلفه جایگاه مناسبی برای میکرب گونوکوك یا سوزاك معمولی میگردد .

۵ - وقتی که قلفه موجود باشد ترشحاتی از حشفه بیرون میآید که محیط مساعدی برای نشو ونمای میکربها تولید میکند .

۶ - ازالهٔ حشفه تولید نسل را زیاد میکند واین نکته را پرفسور کهن فرانسوی‌درکتاب خود موسوم بختنه گوشزد کرده و علت آنرا چنین شرح میدهد کـه اغلب پوست زیادی موجب جلوگیری رسیدن منی برحم است .

آداب غذا

از مهمترین دستور های زندگی اسلامی دستور هائیست که دربارهٔ غذا خوردن رسیده و روز بروز پیشرفت علم اهمیت یك یك آنها را ثابت مینماید . برای اینکه اهمیت دستور های مزبور را شرح دهیم محتاج تفصیل زیاد خواهیم بود و شاید اگر کتابی جداگانه دربارهٔ آداب غذا خوردن طبق‌روش اسلامی نوشته شود باز حق مطلب ادا نگردد اما در اینجا سعی میکنیم با ترتیبی مختصر و مفید مطابق روش و تقسیم بندی صحیح برخی ازآنها را یاد آوری نموده و ضمناً اهمیت آنرا طبق علم امروز نشان دهیم .

۱ - دستور های مکرری رسیده که غذا را باید بترتیب خورد و ساعات چاشت وشام و نهار باید مرتب باشد و از خوردن بیموقع و تکه بالای تکه جداً نهی کرده اند . اجرای روزه‌نیز باین‌امر کمك بسیار میکند . یکی از بزرگترین دستور های بهداشت امروز همینست وهیچ کتابی نیست که آنرا متذکر نشده باشد .

۲ - دستور هائی برای امساك در غذا میدهند منجمله تاکید کرده اند که تا انسان گرسنه نباشد چیزی نخورد و سیر نشده از سفره برخیزد . این دستور نیز برای سلامت بی اندازه‌مفیداست و علمای بهداشت امروز اهمیت آنرا تصدیق دارند مخصوصا اینکه انسان باید چند لقمه بسیری مانده‌از سر سفره برخیزد از لحاظ علمی بسیار مهم است زیرا در همان موقعیکه غذا وارد معده میشود هنوز خوراك بسلولها نرسیده و انسان احساس گرسنگی میکند در صورتیکه این اشتها کاذب است و نباید بدان اعتنا کرد و اگر بخواهش آن گوش ندهیم پس از اندك مدتی‌غذا بتمام سلولها میرسد و گرسنگی کاذب رفع میگردد .

دستور های دیگری دربارهٔ امساك غذا رسیده و مخصوصا روزه در این باره بهترین‌اثررا میبخشد . علم امروز ثابت کرده که امساك کلید سلامت است . اسلام خوردن در حال سیری‌راجداً نهی نموده است .

۳ - دین اسلام غذا های لذیذی راکه خوردن آنها عاقبت بد ندارد حرام نکرده‌وتجویز نموده است .

٤ – دین اسلام دستور میدهد که نهار یا شام را باید بغذای سبك شروع کرد . دلیل علمی آن اینست که در ابتدای شروع غذا معده و روده ها متراکم و خشك است و باید بوسیلهٔ غذای رقیق و سبك نرم گردد وغذای سخت خشك آنها را اذیت میرساند. دستور هائی هم که در بارهٔ شروع افطار روزه با آب گـرم داده اند بهمین علت است . امروز این اصل را علما تجویز کرده اند .

٥ – یکی از بزرگترین دستور های اسلام در این باره جویدن غذاست که امروز علمای بهداشت پیش از همه چیز تأکید میکنند . جویدن ، غذا را حل و خرد میکند و کار معده را آسان میسازد . اگر غذا نجویده وارد معده گردد این عضو مجبور است اعمال آسیائی را کـه دندانها انجام نداده اند بجا آورد و البته کار بسیار سختی بعهده او محول میگردد . بعلاوه جویدن، مواد نشاستهٔ مانند نان و غیره را که بیشتر غذای ما از آنها تشکیل شده با بزاق میآمیزد وقابل جذب بدن میسازد . اگر مواد مزبور در دهان تغییر پیدا نکنند بهیچوجه برای بدن مفید نیست وهمچنان بلا استفاده دفع میگردد . جویدن فوائد بسیار دیگر نیز دارد . عمل جویدن غذا بانسان اجازه میدهد مادهٔ را ازغذا استفاده کند که بنام Prana میخوانند و اگرغذا جویده نشود این ماده بدست نمیآید . پرانا دراعمال روحی انسان خیلی موثر شده وباز هم بقول علمای روحی غذای قالب مثالی Corps Pranique یا Périsprit میگردد . یکی دیگرازفایدهٔ جویدن غذا جنبهٔ اقتصادی آنست زیرا انسان اگر غذا را بجود محتاج خوراك کمتری برای ترمیم قوای بدن است و حتی اگرعمل خوب انجام گیرد ثلث غذای معمولی برای سیر کردن کافیست .

٦ – دستور داده شده که لقمه را کوچك بردارند و بروی مردم نظر نکنند و از پیش خود چیز بخورند و پیش دیگران دست دراز نکنند .

این عمل که امروز جزء بزرگترین آداب غذا خوردن درمجالس عمومی است دستورهای اسلام است که برای وضیع و شریف معین گردیده .

٧ - گفته اند طعام خیلی گرم مخورید . در طعام مدمید و بگذارید تا سرد شود . غذای گرم بتمام دستگاه گوارش از دهان گرفته تا روده ها صدمه میزنند و دمیدن در غذا هم گاز کربنیك با آن داخل میکند چنانکه در صفحات پیش گفته شد .

٨ - دستور های اکیدی رسیده که طعام شب (شام) را ترك نکنید هرچند بپاره نانی باشد . از لحاظ قوت بدن وتندرستی اهمیت آن واضح گردیده است . همچنین در بارهٔ اهمیت چاشت و تأثیر آن در نیروی بدن تأکید بسیار کرده اند . این موضوع را نیز علم امروز بخوبی ثابت کرده است .

٩- دستورداده شده که پیش و بعدازطعام دست بشوئید. اهمیت بهداشتی این عمل برهیچکس پوشیده نیست .

١٠ - پیشوایان اسلام دستور داده اند که از یبوست پرهیز کنید و معدهٔ خود را خالی نگاه دارید ، امروز اطباء ثابت کرده اند که بدترین موجب خرابی سلامت و بدبختی بشر یبوست است و چیزی بدتر از آن نیست .

١١ - در حال راه رفتن طعام خوردن را مکروه دانسته اند. علم امروز ثابت کرده که این

عمل زیان بدستگاه گوارش و وظیفهٔ آنها وارد میسازد و اختلال معده را باعث میشود .

١٢ - دستور داده اند که پیش از غذا بایستی انگشتی نمك بدهان گذارد یاسرکه خورد. یکی از فوائد اینکار تحریك اشتها و آماده کردن آن برای دریافت غذاست .

وقتی که غذا با اشتها خورده شود اعمال هضم بمراتب بهتر انجام میگیرد . بعلاوه نمك خوردن قبل از غذا انسان را از بسیاری امراض مانع میشود چنانکه احادیث بسیاری دراین باره وارد شده است .

١٣ – دستور میدهند که ظرف آب را یکمرتبه سر نکشید و بدون انقطاع از اول تا آخر آن مخورید بلکه آنرا جرعه جرعه بیاشامید و بمکید .

این ترتیب آب خوردن برخلاف ترتیب های دیگر مانع عمل تنفس نشده و ضمنا مانع از داخل شدن هوا بمعده و تولید باد های مضر و اختلال هضم میگردد .

کسانی که میخواهند اخبار این موضوع را به بینند بکتبی از قبیل کافی و وافی ومکارم الاخلاق و باب سوم حلیة المتقین و سایر کتابهای احادیث مراجعه کنند .

در فصل فوائد جسمانی روزه برخی نکات بهداشتی اسلام شرح داده شده است

هیئت

علم هیئت یکی از بزرگترین و شریفترین علوم است زیرا اولا موضوع آن کرات و کواکب و عالمهای بیشمار است که هر کدام زمینی چون زمین ما بلکه زمینهائی هزاران و میلیونها بار بزرگتر اند و ثانیا اینکه هیئت فکر را باز میکند و بشر را از تنگنای محدودیت نجات میدهد و ثالثا نکتهٔ مهمتر از همه آنست که هیئت بزرگی آفرینش خداوندی را بما نشان میدهد.

دین اسلام بعلم هیئت اهمیت بسیار میدهد چنانکه در ابتدای این کتاب حدیثی از حضرت صادق دربارهٔ اهمیت هیئت در خدا شناسی نقل کردیم.

علم هیئت امروز با هیئت سابق فرق بسیار دارد زیرا هیئت قدیم فقط مبنی بر حساب و حدس بود و هیئت جدید مبنی بر کشف و مشاهده و تجربه های علمی است و بوسیلهٔ اختراع دو آلت یعنی دوربین‌های نجومی بزرگ رصدخانه ها Observatoires و آلت تجزیهٔ کنندهٔ نور Spectroscope حقایق بسیاری از عالمها و کرات فهمیده اند.

بیشتر کشفیات اخیر این علوم کاملا مطابق با آیات قرآن مجید که در این باره نازل شده یا مطابق با اخبار است و بزرگی اسلام از این موضوع بخوبی معلوم میگردد چرا که در هزار و سیصد سال قبل که هیچگونه آلتی برای کشف حقایق نجومی نبود و اصولا اینگونه افکار در مغزها پیدا نمیشد همه را بابیان واضح گوشزد نموده است.

در این کتاب ما نمیتوانیم آنطور که باید مطابقت کشف های اخیر نجومی را با اسلام ذکر کنیم زیرا این کار لااقل محتاج ده کتاب است که هر یك بقطر چنین کتابی باشد. برای اینکه خوانندگان از این موضوع استفاده کنند ایشانرا بدو کتاب فارسی که در این خصوص نوشته شده راهنمائی میکنم: یکی کتاب اسلام و هیئت ترجمهٔ الهیئة و الاسلام علامهٔ شهیر شهرستانی که کتابی مفصل است و موضوع را بخوبی شرح داده و دیگر حاشیهٔ کتاب «خدا در طبیعت» فلارماریون که بوسیلهٔ مجتهد استاد آقای خالصی زاده نوشته شده و هر دو در عالم خود بسیار مفید است. خوانندگان محترم در کتاب مساحت عالم نیز میتوانند اطلاعات مفیدی در این باره بخوانند.

بااینکه کتاب حاضر گنجایش شرح اهمیت هیئت جدید و شهادت آن را در بارهٔ حقانیت اسلام ندارد معذلك میکوشیم بطور اشاره موضوع را بیان سازیم و با تقسیم بندی موجزی رؤس مطالب را از نظر شما بگذرانیم.

کرویت زمین گویند که کرویت زمین در زمان خلافت بنی‌عباس در عالم اسلام مطرح شد و مورد قبول گردید.

در قرآن آیهٔ چهلم سورهٔ معارج میفرماید: قسم بپروردگار مشرقها و مغربها؛ در صورتی مشرقها و مغربها موجود میشود که زمین کروی باشد زیرا در زمین کروی هر نقطه یك مشرق و مغرب بخصوصی دارد که باجای دیگر کمی تفاوت دارد و اگر زمین

مسطح بود جز یك مشرق و مغرب نداشت.

در اخبار نیز چند جا بطور واضح اشاره بافق های مختلف گردیده که همه مؤید موضوعند. خبری هم از حضرت صادق ع مرویست که خداوند زمین را از زیر کعبه تامنی و از منی تا عرفات و سپس از عرفات تامنی کشیده است و این خبر ناچار مدور بودن زمین را میرساند. در خبر دیگر مرویست که آنحضرت در موقع تشبیه دنیا انگشتان دودست خود را کره‌وار گرفتند.

حرکت زمین — در سورهٔ نازعات آیهٔ سی‌ام میفرماید: و الارض بعدذلك دحیها. زمین را بعد از آن غلطاند. دحو در لغت عرب بمعنی راندن و غلطاندن است و استعمال آن در مورد زمین گردش آنرا میرساند.

در سوره طه آیه پنجاه و سیم و در سوره زخرف آیه دهم میفرماید: الذی جعل لکم الارض مهداً — آنکس که زمین را برای شما گاهواره قرار داد. اطلاق لفظ گاهواره بر زمین دلیل حرکت آنست. بسیاری آیات و اخبار دیگر که حاکی از این موضوعند در فصل سوم کتاب اسلام و هیئت شرح داده شده و این آیات و اخبار علاوه براینکه بطور کلی حرکت زمین را شرح میدهد انواع مختلف حرکت این کره را نیز بیان میکند.

کیفیت ماه — هیئت امروز اطلاعاتی در بارهٔ ماه زمین و ماههای سایر کرات شمسی بدست آورده که راجع به آنها آیات و اخبار در دین ما یافت میشود. هیئت جدید میگوید کرهٔ ماه در بعضی کرات یکی نیست و متعدد است.

در باره تعدد قمر اخبار زیادی رسیده است. هیئت جدید عقیده دارد که ماه کاملا سرد شده و خالی از هواست و دورهٔ عمر آن تمام شده. در قرآن سوره یس ماه را عرجون قدیم یعنی شکل خوشه خشك شده ذکر کرده است.

منظومهٔ شمسی — در سوره طلاق آیه ۱۲ میفرماید: الله الذی خلق سبع سموات و من الارض مثلهن — خداوندیکه آفرید هفت آسمان و از زمین مثل آن (یعنی هفت زمین). در یك دعائی هم که از پیشوایان ما رسیده چنین مذکور است «سبحان الله رب السموات السبع و رب الارضین السبع و ما فیهن و ما بینهن و رب العرش العظیم» منزه است خدائیکه پروردگار آسمانهای هفتگانه و زمین های هفتگانه و آنچه بین آنها و پروردگار عرش عظیم است.

قدما این تعدد را بطبقات مختلف زمین تعبیر میکردند اما امروز معلوم شده که مقصود سیارات شمسی است و آسمان ها هوای مجاور یاجو آنها است و بیشتر مواردی که در قرآن مجید راجع بسماء گفتگو شده مقصود جو و هوای مجاور است.

علاوه براین، اخبار متعددی رسیده دائر براینکه زمینها خیلی زیاد و متعدد است و منحصر بزمین ما و حتی زمینهای هفتگانه نیست.

سکنه کرات — امروزه بسیاری از منجمین بزرگ معتقد شده‌اند که در کرات سکنهٔ مانند زمین ما وجود دارد و دلائل بسیار برای اثبات مدعای خود میآورند و فلاماریون منجم مشهور نیز در این موضوع کتابها نوشته است.

در قرآن مجید سوره شوری آیه ۲۸ میفرماید: «و من آیاته خلق السموات والارض و مابث

فیهما من دابة وهوعلی جمعهم اذایشاءقدیر» از نشانه‌های خداوند خلقت آسمانها و زمین و آنچه در این آسمانها و زمین جنبده‌پراکنده میباشد و خداوند هروقت بخواهد برجمع آوری این موجوداتی که پراکنده قادراست.

دراخبار اسلامی مکرراً این امرراتذکر داده اند که در کرات دیگرنیزسکنه هست وسکنهٔ کرات ازحال یکدیگر خبرندارند.

آفتاب. در بارهٔ حرکت آفتاب در سورهٔ یس آیه ۳۸ میفرماید: «و الشمس تجری لمستقرلها ذلك تقدیرالعزیزالعلیم» آفتاب بسوی قرارگـاه خودروان است چنین است تقدیرخدای عزیز علیم - بعلاوه در آیهٔ بعد از این آیه که متمم معنی حرکت آفتاب وماه است میفرماید و کل فی فلك یسبحون. همه در مداری شنا میکنند. استعمال لفظ شناکردن برای آفتاب عینا همان طرز حرکتیست که امروز علمای نجومی فهمیده‌اند. در آیات دیگر و در اخبار بسیاری نیزحرکت آفتاب مطابق آنچه امروز معلوم گردیده شرح داده شده است.

راجع بنور آفتاب و ماه خداوند در آیه ١٤ و ١٥ سورهٔ نوح میفرماید:

الم تروا کیف خلق الله سبع سموات طباقا و جعل القمر فیهن نـورا و جعل الشمس سـراجا «آیا ندیدی که خداوند چگونه هفت آسمان راطبقه طبقه خلق کرد و ماه را در آنهامایهٔ روشنائی قرار داد و آفتابرا چون چراغی ساخت» اولا در این آیه اشاره بخلقت هفت آسمان منظومهٔ شمسی شده و ثانیا فایدهٔ ماه را برای هریك از کرات شرح داده چرا که چه در زمین ما و چه در سایر زمینهای منظومه شمسی ماه نوری است که برای روشن کردن شبها بکار میرود.

در این آیه آفتابرا چراغ نامیده و بهترین تشبیه است زیرا چراغ منبع نوروسیلهٔ روشن کردن اطراف خود میباشد.

در بارهٔ حرارت خورشید نیز آیات و اخبار متعدد است و همچنین در خصوص وجود خورشید های متعدد اخبار زیاد رسیده. راجع بکرویت و قطر شمس و وزن وسرعت حرکت وعمرآن نیز اخبار بسیاری دردست است که ذکرآنها موجب اطالهٔ کلامست.

عبارت صحیفه - در یکی از دعاهای صحیفهٔ سجادیه (ع) عبارتی مندرجست از این قرار: ((سبحانك تعلم وزن السموات، سبحانك تعلم وزن الارضین، سبحانك تعلم وزن الظلمة و النور، سبحانك تعلم وزن الفیء والهوا))(منزهی تومیدانی سنگینی آسمانها را منزهی تو میدانی سنگینی زمین ها را منزهی تو میدانی وزن تاریکی و روشنائی رامنزهی تو میدانی وزن سایه و هوارا) در این دعا بخوبی چندموضوع که توسط علمای نجوم اخیر کشف شده باشاره بیان گردیده است.

یکی راجع بوزن آفتاب و ماه که دلیل براینست که حضرت میدانسته آنها هم کراتی مانند کرهٔ ما هستند و دیگر وزن نوروظلمت و سایه و وزن هواست.

در بارهٔ وزن هوا سالها بود که علما کشف کرده بودند اما چند سالی بیش نیست که وزن نور معلوم شده و همچنین فهمیده‌اند که نور کرات هریك دارای وزنی است و هرچه نور از کره ها ساطع شود از وزن کرات کاسته میگردد.

خلقت عالم - دربارهٔ خلقت عالم و استفاده هائی که از قرآن مجید و اخبار خصوصا

نسبتی از نهج البلاغه میشود سخن بسیار میتوان گفت.

بطور خلاصه بدانید که فرضیهٔ لاپلاس راجع بتشکیل عالم ها و کرات شمسی جزئی ازاین موضوعست و پیشوایان ما بطوری واضح و روشن که علم امروز نیز دربارهٔ آن شهادت میدهد کیفیت خلقت را شرح داده اند.

در بارهٔ این مبحث مهم و قابل توجه در نظر داریم بعد ها کتابی منتشر سازیم.

راجع بنور که رابطهٔ بزرك بین کرات و یکی از بزرگترین مخلوقات خدا و شریفترین چیز های عالم آفرینش و مهمترین عناصر عالمها است در اخبار اسلامی اشارات زیادی شده واغلب نور را بنام فرشته نامیده است.

اثر نیز که فضای خالی بین کرات را پر میکند اغلب بنام آب خوانده شده وامروز علمای نجومی تا حدی بصحت اصل مزبور پی برده اند و اثبات منتهای اهمیت آن موکول بترقی علم در آتیه است.

فنای ستارگان و عمر کرات - بیشتر آیات قرآنی که دربارهٔ قیامت گفته شده همگی حاکی از اینند که ستارگان و کرات آسمانی منجمله زمین و خورشید و مـاه و سیارات منظومهٔ ما هرکدام عمر معینی دارند که پس از تمام شدن آن و طی دورهٔ پیری از بین میرود. راجع باین موضوع مهم در کتاب « قیامت و شهادت علم امروز دربارهٔ آن » مفصلا بحث خواهیم کرد.

ذوذنب و شهب - دربارهٔ ذوات الاذناب یاستارگان دنباله دار و شهب یاسنگهائی که از فضا بروی زمین میافتند آیاتی چند در قرآن مجید و اخبار دیده میشود که برای دیدن آنها میتوانید بکتاب اسلام و هیئت و رسالهٔ مخصوصی که علامهٔ شهرستانی در این باب تألیف نموده مراجعه کنید.

عوالم متعدد - در آیات قرآن و اخبار بطور واضح تصریح شده که عالم منحصر باین عالم نیست و عوالم بسیاری در عرش خداوند موجود است که عالم ما با تمام کرات ومنظومه‌های آن جزء کوچکترین آنها است. کسانی که نشریهٔ چهارم ما را خوانده اند بخوبی این موضوع را درك کرده اند.

همچنین دربارهٔ وجود سحابی یا Nébuleuses نیزدراخبار اشاره های چندی رفته که در کتب پیش گفته شرح آن مندرجست.

فرشتهٔ جاذبه - چنانکه امروزه معلوم شده یکی از بزرگترین اصول آفرینشی جهان قوهٔ جاذبه‌عمومی Loi de l'attraction universelle میباشد که رابطهٔ بین عالمها وتمام کرات بلکه تمام مخلوقات است. با اینکه حقایق دربارهٔ جاذبه هنوز معلوم نشده آنچه فهمیده اندکافیست که اهمیت آنرا بما بفهماند. دربارهٔ جاذبه اخبار و آثار اسلامی یا بطور واضح یا باشاره و یا بنام ملائکه و مخلوقات خداوندی حقیقتهای بسیاری داراست. وقتی درست بنگریم هرچند بنام ملك گفته شود جاذبه همانست و در اینکه مخلوقی است مانند سایر مخلوقات تردیدی نیست زیرا مخلوق لازم نیست حتما دست و پا داشته باشد بلکه قوا و قوانین نیز مخلوقند. در قـرآن مجید سورهٔ لقمان آیه ۹ میفرماید: « خلق السموات بغیر عمد ترونها » یعنی آسمانهارا بدون ستونیکه

دیده شود آفرید بعبارت دیگر یعنی آسمانها را با ستونی آفرید که دیده نمیشود. آیا این ستونیکه دیده نمیشود جز جاذبهٔ عمومی چیزی هست ؟ - در مجمع البحرین از قول حضرت علی «ع» میفرماید: « ان فی هذا النجوم مدائن کمدائنکم مربوطة کل مدینة بعمود من نور » یعنی در این ستارگان شهرهائیست چون شهر های شما و هر کدام بستونی از نور با هم مربوطند. این خبر نیز میرساند که مقصود جاذبهٔ عمومی بوده . این قانون را در آن عصر جاهلیت بچه طریق دیگری ممکن بود بیان کنند ؛ هرچه فکر کنیم بیشتر میفهمیم که واضحتر از این نمیشود قوانین مجهولهٔ عالم را در معرض افکار جاهلانهٔ بشر قرار داد .

اولین مرصد - اولین مرصد که در جهان تاسیس شد مرصدی بود که مسلمانان در شهر Séville اشبیلیه اسپانی بنا کردند . بعداً در تمام کشور های اسلامی مرصد های دیگری نیز بنا گردید .

فایدهٔ ستارگان

خداوند تبارك و تعالی در قرآن برخی فوائدی را که ستارگان برای ما بشر زمینی دارد تشریح میفرماید : در یکجا فایده هدایت ستارگان را شرح میدهد :

و بالنجم هم یهتدون (با ستارگان راه خود را میبابند) یکی از بزرگترین فوائد ستاره‌ها برای بشر همینست . در میان دریا هائی که آغاز و انجام آن پیدا نیست ، در میان بیابان هائی که هیچ شاخص راهنما آنجا پیدا نمیشود ستارگان بهترین کمك و یاور انسانند . با ستارگان میتوان جهات را پیدا کرد ، قبله را شناخت راه گمشده را یافت .

یکی دیگر از فوائد ستاره ها و ماه استفادهٔ است که از روشنائی آنها میرسد و در این باره چند جا در قرآن مجید اشاره شده منجمله در سورهٔ عم میفرماید : و بنینا فوقکم سبعا شدادا و جعلنا سراجا و هاجا و بالای شما هفت آسمان را استوار بنا کردیم و چراغی روشن قرار دادیم .

هوالذی جعل الشمس ضیاء والقمر نورا و قدره منازل لتعلموا عددالسنین و الحساب ما خلق الله ذلك الا بالحق یفصل الایات لقوم یعلمون « خداوند کسیست که آفتابرا روشنی وماه را نور قرار داد و برای آن منازلی تعیین کرد که بدانوسیله شمارهٔ سالها و حسابرا بدانید. خداوند اینرا خلق نکرد مگر برحق ، نشانه هارا برای قومی که بعقل درمیابند بیان میسازد . »

در این آیه علاوه بر اینکه فایدهٔ آفتاب و ماه از لحاظ نور شرح داده شده یك فایدهٔ دیگر آنها را هم بیان فرموده و آن تعیین حساب سال وماه وروز است . اگر آفتاب یا ماه موجود نبود شب و روزی بوجود نمیآمد ، ماههای قمری و شمسی پیدا نمیشد و سال معلوم نبود و بشر شاخصی برای تعیین زمان نداشت . و لقد زینا السماء الدنیا بمصابیح (٦٧-٥) همانا که آسمان دنیا را بچراغها زینت دادیم .

یکی دیگر از فوائد بزرك ستارگان زینت آسمان دنیا است که اگر نبود صورت زشتی بخود میگرفت چنانکه در آیه قبل گوشزد فرموده و در جای دیگر میفرماید :

انا زینا السماء الدنیا بزینة الکواکب (٣٧-٦) همانا که ما آسمان دنیارا بزینت ستارگان آراستیم . و لقد جعلنا فی السماء بروجا وزیناها للناظرین (١٥-١٦) همانا که در آسمان برجهائی

قرار دادیم و آنرا برای بینندگان آراستیم .

این بود برخی از فوائد ستارگان که خداوند در قرآن مجید گوشزد فرموده و علوم امروز آنرا تصدیق دارند .

یك نکتهٔ بزرك که نشان میدهد قرآن چگونه متذکر شده که شب و روز در اثر تغییرات ماه و آفتاب و اموری عارضی است که فقط برای تقسیم وقت بشر زمینی بکار میرود و در عالم حقیقی صورت خارجی ندارد اینست که در دو جای قرآن «سورهٔ حج آیهٔ ٤٦ و سورهٔ سجده آیه ٤» وقتیکه دربارهٔ یکی از روز های قیامت صحبت میشود میفرماید که این روز مطابق هزار سال است از حساب شبانه روزی که شما برمیشمرید (مماتعدون) و کلمات مزبور نشان میدهد که دین اسلام موافق با گردش زمین و آفتاب و ماه و سایر چیزهائی است که علم امروز آنرا بدید آورنده شب و روز و ماه و سال تشخیص داده است .



این عکس کرهٔ ماه را که بوسیلهٔ دوربین های قوی نجومی عکس برداری شده بمناسبت فصل هیئت این کتاب اینجا گذاردیم .
(مربوط بصفحه ٤٣٣ «کیفیت ماه»)

علوم اجتماعی

جنبهٔ اجتماعی نماز و روزه

یکی از بزرگترین مظاهر اجتماعی دین اسلام را میتوان در دو دستور مهم و عمومی آن یعنی نماز و روزه پیدا کرد . نماز و روزه میتواند اتحاد بزرگ درمردم بوجود آورد ، فقر از جامعه بردارد ، برابری و برادری ایجاد کند ، حس اطاعت و احترام و محبت نسبت ببزرگتر و همشان و کوچکتر تولید نماید .

چون در کتاب نماز وروزه این موضوع را بتفصیل شرح داده ایم محتاج بتکرار آن نیستیم و خوانندهٔ عزیز را بکتاب مزبور راهنمائی میکنیم .

جنبهٔ اجتماعی زکوة وخمس و فطر

در کشوری که زکوة و خمس و فطر کاملا برقرار باشد ممکن نیست شخص فقیر و محتاجی باقی بماند زیرا طبق حسابهای دقیق ریاضی که دانشمندان کرده اند ثابت شده که اگر متمکنین جامعه سهم زکوة یا خمس و یا فطر خود را بپردازند مبلغی که از این راه تهیه میشود بیش از آنچه ظاهراً قضاوت شود در برکندن ریشهٔ فقر و احتیاج از مردم مؤثر است چنانکه در صدر اسلام که بآداب مزبور اهمیت میدادند فقیر پیدا نمیشده و کسی محتاج نبوده . بعلاوه سایر دستور های اسلام منجمله اخبار و احادیث زیادی که دربارهٔ صلهٔ رحم و حق همسایه و تعاون و یاری مسلمین با یکدیگر و انفاق بمحتاجان رسیده و شمهٔ از آن در کتاب فرهنگ اخلاق شرح داده شده میتوانند جامعه را بنیکوترین وجهی در آورند، چنانکه بین افراد آن گرسنه و درمانده و بیچاره یافت نگردد .

جنبهٔ اجتماعی حج

فوائد حج از لحاظ اجتماعی بسی مهم و قابل توجه است و دراین باره گفتگو زیاد است و امیدواریم بعد ها کتابی راجع بفواید حج منتشر سازیم . همین اندازه در اینجا بطور اشاره بیان میکنیم که حج از لحاظ بسط دانش و معلومات و آشناشدن بآداب و رسوم ملل و رونق تجارت و روابط اجتماعی و بین المللی و کسب معلومات تاریخی و جغرافیائی و رسیدگی بحال همنوعان محتاج ودرمانده وبسیاری جنبه های دیگر بی‌اندازه مفید است وشعاریست که درعالم نظیر ندارد.

زناشوئی و طلاق

آداب اسلامی که دربارهٔ زناشوئی گفته شده و تأکید باین عمل بزرگ که بعقیدهٔ تمام متفکرین امروز تنها راه نجات جامعه ها ازبدبختی بشمار میرود یکی از برترین مزایای این دین آسمانیست که ما بعدها در کتاب علیحده ومفصلی دربارهٔ آن گفتگو کرده واهمیت اسلام را ازاین‌نظر مورد بررسی قرار خواهیم‌داد .

دستور هائی چند هم که در اسلام وارد شده و مخالفینی در میان خارجیها دارد از قبیل تعدد زوجات و احکام طلاق همگی موافق باصحیح ترین قوانین اصلاحات اجتماعی است و رعایت آنها موجب سعادت کشور ها میگردد .

در آن کتاب عقیدهٔ بزرگترین متفکرین اروپائی را که در مقابل دستوراتی چون تعدد

زوجات و طلاق سر تعظیم فرود آورده و آنرا یگانه راه اصلاح دنیا میشمرند بیان میسازیم وضمناً جواب ایراد های خام مخالفین نادان را ذکر میکنیم .

ارث

تقسیم ارث که شرح آن در کتب فقهی بطور مبسوط مندرجست یکی از مسائلی است که دین اسلام در آن باره بهترین قوانین راوضع کرده است . راجع بتقسیم ارث و سایر مسائل اجتماعی ، ادیان دیگر کمتر گفتگو کرده فقط قوانین کشور ها از قرون وسطی باینطرف اهمیتی بموضوع فوق داده اند اما هیچیك نتوانسته اند حق مطلب را آنطور که باید ادا سازند زیرا دستور های اسلام مطابق با احتیاجات فطری و روابط نوعی و طبیعی است و تمام جهات در آن مراعات شده درصورتیکه در قانونهای دیگران مقتضیات عصری و عوامل موقتی تأثیر بسیار کرده است .

نظر وحجاب

یکی از بزرگترین دستور های اسلامی عفت نظر و طرز علمی ساختن آن یعنی حجاب است . امروز علماء ثابت کرده‌اند که بین‌تمام‌موجودات که بشر هم جزء آنها است رابطه هائی مغناطیسی و الکتریکی برقرار است که آنها را بسوی هم میکشد یا از هم دور میسازد . یکی از این روابط رابطهٔ جنسی‌است که بین نر و ماده برقرار است و آنهارا بسوی یکدیگر جلب میکند . در این کتاب قبلا گفتیم که تمام موجودات عالم مرکب از جفت هستند و آیات قرآنی را که در این موضوع گفته شده شاهد آوردیم .

وقتیکه چنین رابطه بین نر و ماده های تمام جنسها در عالم موجود باشد البته در بشر نیز که لوازم جریان مغناطیسی بیش از هر چیزی در او موجوداست وجود دارد . خلاصهٔ این موضوع آنست که در اثرقوای مغناطیسی و الکتریکی باقوهٔ جذب، جنس نر که الکتریسیتهٔ مثبت داردماده را که دارای الکتریسیتهٔ منفی است بسوی خود جذب مینماید و کمترچیزی میتواند مانع این کشش شود زیرا امر مزبور یکی از بزرگترین نوامیس طبیعی و وجود آن برای بقای نژاد لازم است . موانع معنوی از قبیل نصایح اخلاقی و ترس و امید در خنثی کردن آثارافراطی و غیر قانونی مزبور کاری نمیتواند انجام دهد و ناتوان است . همانطور که هنگام قطع جریان الکتریکی محتاج عایق و مانعیIsolateur هستند در این مورد هم عایقی لازمست که از برقرار شدن رابطهٔ مغناطیسی جلوگیری کند و این مانع حجاب است که زن را از نظر مرد مخفی میدارد و مانع بوجود آمدن کشش جنسی است . حضرت امیر در نهج البلاغه میفرماید : زنها را همیشه در حجاب بگذارید زیرا پوشیدن روی آنها از پوشیدن چشم‌آسانتر صورت میگیرد . درصورتیکه عایق مزبور وجود نداشته باشد کشش های هرزه در کوچه و بازار دائماً اتفاق افتاده زن ومرد نامحرم را بهم متمایل و بسوی هم جذب میکند ، خانواده ها و ناموسها را بر باد میدهد ،مانع‌ایجاد خانمانها و بوجود آمدن نسلها میگردد و بالاخره کشور هارا بسوی نیستی و بدبختی‌سوق میدهد. اینست فوائد دستور های عملی اسلام .

آداب معاشرت

آنچه امروزه بنام آداب معاشرت بین ملل متمدن مرسوم است وقوانینی که در اثر عادت و رسوم یا فکر علمای اجتماعی آنها بوجودآمده از لحاظخوبی وبدی تفاوت دارد و قسمتهائی ازآنراکه بتوان بنام خوب ومفید نامیدبسیار کم‌است و

برعکس بسیاری از آن موجب فساد اخلاق و رواج صفت زشت و فسق در جامعه میباشد و تعجب در اینجاست که خود رواج دهندگان آنها پی بمضار آن برده ولی دیگر قدرت اینرا ندارند که در آن تغییر دهند.

مثلا آداب معاشرت زن و مرد و حضور در مجالس و تعارفات بین این دو جنس (آتش و پنبه) که امروز در ملل مغرب مرسوم است و هر کس آنرا بجا نیاورد وحشی قلمداد میگردد یکی از بزرگترین موجبات بدبختی امروز دنیا است و باینکه تاحدی بمطلب مزبور پی برده‌اند اما هنوز زود است که مضار این بی‌عفتی را که بنام تمدن میخوانند درست درك کنند و گوشمال بیشتری لازم است.

آداب حقیقی معاشرت قوانینی است که مردم را ببهترین وجه باهم برادر میکند، اتحاد حقیقی در جامعه ها برقرار میسازد، عفت و حسن اخلاق را بوجود میآورد، دشمنی ها و رذایل میزداید و زندگی را برهمه خوش و قرین سعادت مینماید.

همین هدف است که در آداب معاشرت اسلامی مورد نظر بوده. بانظر انداختن بدستور هائی که دربارهٔ معاشرت و تأکید بدوستی و مهربانی و برادری در دین اسلام وارد شده عظمت آن برهمه کس حتی دشمنان ثابت میشود و اگر کسی از آفتاب حقایق چشم بپوشد نتیجهٔ کور دلی خود اوست.

دین اسلام نه تنها بطور کلی دستور های معاشرت را داده بلکه جزئیات را نیز مورد بررسی ساخته‌است. در باره حضور در مجالس احکامی چند داده منجمله اینکه کسی بیدعوت جائی نرود، بیدعوت بالای مجلس ننشیند، سرگوشی در مجالس عمومی صحبت نکند، غیبت دیگران ننماید، طعنه نزند، از شوخی و خندهٔ افراطی بپرهیزد و بسیاری چیزهای دیگر که اهمیت آن نزد روشندلان پوشیده نیست. موضوع مصافحه یعنی دست دادن در موقع ملاقات و معانقه یعنی در آغوش گرفتن یاران پیش و بعد از سفر یا برای نشان دادن مراتب دوستی و یا اظهار مسرت در مقام رسیدن نعمت بدوست همهٔ آنها چیزهائی است که از اسلام سرچشمه گرفته و اول بار در اسلام مجری شده و بعد دیگران تقلید کرده‌اند.

همین آداب دست دادن که امروز نشانهٔ تمدن اروپائیان گردیده شیوهٔ دیرین مسلمانان است و اصولا عمل پاکی است که میتوان بوی محبت مسلمانی را از آن شنید. برای نشان دادن اهمیت این عمل در اسلام داستانی را که ابوحمزه نقل میکند بیان میسازیم.

این شخص میگوید که در سفری باحضرت باقر(ع) همکجاوه بودیم، چون بار را فرود آوردیم حضرت کمی راه رفته آمدند دست مرا گرفتند و فشار سختی دادند گفتم فدایت شوم من در کجاوه باشما بودم. حضرت فرمودمگر نمیدانی که مؤمن چون اندك حرکتی کند و بعد از آن دست برادر مؤمن خود را بگیرد خداوند متعال بسوی آنها نظر لطف میکند و روی رحمت خویش را بجانب ایشان میگرداند و گناهانشان را محو میکند تا وقتی که از هم جداشوند گناهی برایشان نماند.

در بارهٔ مصافحه آنقدر حدیث و خبر رسیده که ذکر آنها محتاج کتاب بزرگی است وحتی مصافحه‌را طوری واجب ساخته‌اند که اگر درختی در میان دو دوست فاصله شود بازچون یکدیگر را ببینند باید مصافحه کنند.

اهمیت عمل مصافحه واضح است: در اثر فشردن دست رابطهٔ مغناطیسی بین طرفین برقرار میشود و دوستی و صمیمیتی محکم بوجود میآید و اصولا این عمل که علامت دوستی است هر چند بین دودشمن انجام گیرد محبت بارمیآورد.

یکی دیگر از بزرگترین آداب اسلامی موضوع سلام است که هم در قرآن و هم در اخبار تاکید بسیار در بارهٔ آن شده و سلام را یکی از واجبترین کارهای مؤمن دانسته و طوری مؤمنین را بدان مکلف کرده‌اند که در خبر است سلام کردن برمردم آشنا و ناشناس از علامت‌های ایمان حقیقی است. اهمیت سلام از لحاظ ادب و آداب معاشرت برعاقلان مخفی نیست.

در بارهٔ مسائل کوچکتر نیز که عرفا و طبعا بنام سوء تربیت خوانده میشود نیز اسلام دستور های اکید داده منجمله آروق زدن و خمیازه را در ملاء عام وبطور آشکار زشت شمرده، در سر سفره دست دراز کردن و تجاوز بظرف های دور دست همچنین نگاه کردن بغذای دیگران و سبقت در برداشتن لقمه های چربتر را اعمالی حیوانی و کریه شمرده و از آنها نهی کرده است.

خلاصه هر دستوری که دین ما در بارهٔ آداب معاشرت و حسن رفتار داده همگی مطابق با عقل و فطرت و ذوق سلیم است و چون شرح موضوع بیش از این حد لازم است در نظر است بعدها کتابی بنام «آداب زندگی» و آداب معاشرت اسلام منتشر سازیم که بتواند مفصلتر این حقیقت را بهمه کس بشناساند.

میزگرد

درقرون وسطی (حوالی قرن ۱۳ میلادی) برخی پهلوانان تاریخی یاافسانهٔ انگلیس و فرانسه بنام پهلوانان میز گرد Chevaliers de la table ronde خوانده میشدند که عمدهٔ آنها شاه آرتور بود که بیشتر بنام میز گردش مشهور است (King Arthur's Round Table) این پهلوانان که عدهٔ آنها دوازده نفر بود برای اینکه فرقی از حیث درجه نسبت بیکدیگر قائل نبوده و مجلسشان صدر و ذیلی نداشته باشد دور میز گرد مینشستند.

امروزه هم این رسم در انگلستان باقی مانده و مسائل مهم سیاسی و جهانی را دور میز گرد بجا میآورند و فکر مزبور را که مایهٔ تساوی اشخاص و نشانهٔ برابری و برادری است نتیجهٔ تلقینات گاندی متفکر هندی میدانند در صورتی که غافلند که اول مرتبه این تخم توسط دین اسلام درجهان کاشته شد و عمل مزبور را نخستین بار پیغمبر اسلام انجام داد. درمجالسی که ایشان تشکیل میدادند تمام حضار حلقه وارمی نشستند تاصدر و ذیل مجلس معلوم نباشد و کسی بردیگری فخر نفروشد.

شعب وقبایل

خداوند در سورهٔ حجرات آیه ۱۳ میفرماید «یاایها الناس انا خلقنا کم من ذکر و انثی و جعلنا کم شعوبا و قبایل لتعارفوا ان اکرمکم عندالله اتقیکم ان الله علیم خبیر» یعنی: ای مردم، شمارا از یکمرد و یکزن آفریدیم و بعد بشعب و قبیله‌ها تقسیمتان کردیم تا بدین وسیله یکدیگر را بشناسید و از هم تمیز دهید همانا که گرامیترین شما نزد خدا پرهیزکارترین شما است و البته خداوند دانای آگاهست.

در این آیه ببهترین وجه اسرار تقسیم بندی نژادی و تقسیم قومها و قبیله‌ها و شعب تشریح

شده واگر تمام علمای علم اجتماع گرد آیند نمیتوانند بالاتر از این چیزی بگویند. در این آیه بما نشان داده که تمام بنی آدم برادران و خواهران یکدیگرند چرا که از یك پدر و مادر آفریده شده‌اند و گوهر اخلاق و معاشرت ونیکی اعتقاد باین حرفست.

پس از آن میفرماید که اگر می بینید حالا تفاوتهائی از حیث رنك و قد وسکنی‌و کشور و زبان و قبیله و خوی و عادت در شما پدید آمده این اختلافات چندان مهم نیست و نبایدموجب جدائی شماگردد و نباید بدست آویز این فرقهای ظاهری اصل برادری و خواهری را ازیادببرید چراکه تفاوتهای مزبور فقط برای این بوده که شما بتوانید همدیگر را بشناسید.

پس‌ازاینکه‌اتحاد اصلی‌ومنبع واحدبشر تشریح شد و بعداً انشعاب و دسته دسته‌شدن آن بیان گردید مایهٔ حقیقی فضیلت را بیان میکند یعنی بما میفهماند که بین این همه مردم مختلف کدام بهترند و چه چیزمایهٔ فضیلت است.

آیا سفید پوست است که برسیاه پوست ترجیح دارد یا ثروتمند است که‌افضل‌از فقیراست یا آنکسی که تابع کشوری بزرك است بر تابع کشور کوچکتر باید برتری بفروشدیانژاداست که موجب‌فضیلت‌افراد میگردد؟ کدامیك ازاین‌عوامل‌مایهٔ برتری‌هستند؟ «همانا که گرامیترین شما نزد خدا پرهیزکار ترین شمااست» پس پرهیز کاری را مایهٔ فضیلت میداند نه رنك و نژاد و ثروت و بزرگی کشور و غیره و هرکس تقویش بیشتر باشدخواه سفید باشد خواه سیاه باشد خواه زرد و خواه فقیر باشد خواه‌غنی اوگرامی‌تراست و چیزی جز این‌موجب فخر نیست.

تمام فیلسوفان و کلیه متفکرین جهان که دست بدست هم دهند سخنی‌موجزتروحقیقی‌تراز این حقایق نخواهند گفت.

قل لو اجتمعت الجن والانس علی ان یاتوا مثل هذا القرآن لا یاتون بمثله ولو کان بعضهم لبعض ظهیرا

(بگو اگر تمام جانیان وبشر جمع‌شوند که‌مانند این قرآنرا بیاورند نمیتوانند شبیه‌آن آورند هرچند که بعضی از آنها پشتیبان برخی دیگر شوند) «سورهٔ بنی اسرائیل»

علوم اقتصادی

تجارت

دین اسلام یکی از بزرگترین کارهائی راکه بشر برای ادارهٔ امورِدنیا باید انجام دهد کسب و تجارت میداند و فضیلت بسیار برای آنها قائل است چنانکه کاسب رادوست خدا مینامد و حتی در برخی موارد کسب را جزء عبادت میشمارد. در فرهنك اخلاق اسلامی لغات «کار و کسب و تجارت» اخباری چند در این باره‌نقل شده و خوانندگان با مراجعهٔ بدان میتوانند نمونهٔ از تأکید اسلام را در این موضوع ملاحظه کنند.

از طرف دیگر دین مادستورهائی در باب جلوگیری‌از مفاسد ناشیه ازتجارت بیان‌میکند. منجمله دروغ در تجارت راگناه کبیره و مستوجب عذاب الیم میشمارد، در بارهٔ‌کم‌فروشی واحتکار و تقلب درکسب و سایر صفاتی که موجب فساد جامعه و اختلال کارها است نهی اکید کرده است. نمونهٔ این اخبار درکتاب پیش گفته مندرجست.

خوب در نظر بگیرید که اساس ترقی اقتصادی کشورها روی کسب و تجارت‌دور میزند. بنابراین اسلام این امررا تقریبا جزء واجبات زندگی مردم قرار داده امادرعین حال‌تجارتی رادر نظر دارد که خالی از شائبه و مکر و دروغ باشدچراکه چنین تجارتها بجای‌سودرساندن‌اقتصاد مملکت را از بین میبرد و کشور را بسوی‌نیستی سوق میدهد.

ربا

اهمیت و بزرگی دین اسلام در موضوع فوق بیشتر از دستورهائی که راجع بجلوگیری از ربا داده معلوم می‌شود زیرا بعد از زیان های بیشماری که دنیااز این راه دیده امروز فهمیده است که بدبختی اقتصادی کشورها دراثر ربا است. رباست که‌دنیائی را بیچاره کرده، ربا است که‌آتش جنگها برافروخته، ربا است که فقر عمومی بوجود آورده. متفکران و مصلحان جهان امروز این حقیقت را کمو بیش دریافته‌اند اماچاره از دستشان بدر رفته زیرا دنیا در منجلاب آن فرو رفته و دستی بسیار قوی میخواهد که او رانجات دهد.

پس ازترقی بسیاری که درجهان پدید آید وپس‌ازاینکه‌اندیشهٔ مردم‌همه‌بازشود، بعدازاینکه در اثر خرابی‌های‌بسیار از راه تجربه بفهمند که ربا چه مضاری دارد آنوقت‌دنیا بهمان‌نتیجه‌خواهد رسید که ۱۳۰۰سال پیش اسلام گفته یعنی ربارا‌حرام خواهد کرد.

گردش پول

یکی دیگر از بدبختی‌های اقتصادی کشورها تمرکز ثروت دردست عدهٔ معدودی اشخاص میباشد. چون ثروت در یکجا متمرکزشودو از جریان بازماند فقرعمومی پیدا میشود و بی عدالتی بسیار درجامعه‌پدید میآید. اشخاص انگشت شمار بیش از حد احتیاج خواهند داشت، میلیونها کسان دیگراز گرسنگی جانشان بلب میرسد. اینوضعیت اقتصادی که مرهون تمرکز ثروت در دست اشخاص است اغلب

در کشورهائی که در اثر عواملی بدین بدبختی دچار شده‌اند نتایج وخیمی داده و کشورماهم امروزه نمونهٔ از این بدبختی را درك کرده‌است.

برای جلوگیری از اصل مزبور اسلام دستورهائی میدهد که بااجرای آنها پول و ثروت بگردش و جریان میافتد و دست بدست میگردد و بهمه استفاده میرساند و زندگی افراد را اداره میکند. یکی از این دستورات آنست که اسلام ظروف طلا و نقره را حرام کرده‌است.

فلسفهٔ آن اینست که مهمترین موجب تمرکز و راکد کردن سرمایه تبدیل زر و سیم بظروفست و حتی در کشوری که این رسم شوم عمومی شود و مردم برای تفاخر بیکدیگر ونشان دادن درجهٔ تمکن خویش ظرف طلا و نقره انبار کنند در اثر رقابت روزبروز پولها بصورت ظروف در میآید، در گوشه خانه‌ها می‌افتد و هیچگونه استفادهٔ جز همان بهرهٔ که ازظروف چینی وسفال هم میتوان برد از آن بعمل نمیآید.

بعلاوه در اثر تجملی فریبنده که عادت شوم مزبور تولید میسازد اساس زشت اختلاف ثروت بیش از حد لازم تجسم پیدا میکند و مردم فقیر و بیچاره را گرفتار یأس و اندوه و ناشکری می نماید:

در این خصوص بیندیشید تاوسعت اختلالی که در اثر رعایت نکردن یکدستور اسلامی پیدا میشود برشما روشن گردد.

شیمی

در این بحث نمیخواهم این حقیقت را ثابت کنم که اساس علم شیمی بدست مسلمانان بناشد و اروپائیان شیمی امروز خود را از آنها گرفته‌اند و نمیخواهم بگویم که شیمی‌دان های بزرك اسلامی چون جابربن حیان چه خدمات گرانبهائی بعالم علم کرده‌اند یا اینکه بیشترمواد شیمیائی چون الکل اتیلیك وجوهر گوگرد و غیره بدست آنها ساخته شد.

مقصودم شرح این نیست که کیمیای علمای اسلامی اساس علم شیمی امروز است بلکه میخواهم در اینجا بطور نمونه چند دستور اسلامی را که شیمی امروزی در بارهٔ آنها شهادت میدهد بیان کنم و نشان دهم که اسلام آنروز در موقع ذکر این دستور ها کاملا بحقیقت علمی آن نظر داشته است.

استحاله و تغییر ماهیت

● در همان وقتی که دین اسلام مقرر داشت که شراب پس از تبدیل بسرکه شدن پاك میشود آیافکر نمیکنید که میدانست چه تغییر بزرگی درماهیت آن بعمل میآید یعنی چگونه میکربهای سودمند بنام Mycoderma Aceti درشراب دخالت کرده و پس از عمل تخمیر آنرا بکلی عوض میکند؛

آری؛ همین حکم بما میفهماند که دستور اسلام با توجه بحقیقت گفته شده و عمل عامل سودمند مزبور را در نظر داشته است. و حتی از حضرت امام موسی (ع) منقولست که سرکه‌شراب فضیلتهائی هم دارد از آنجمله بن دندان را محکم میکند و حضرت رضا (ع) میفرماید که سرکه شراب کرمهای معده را میکشد.

همچنین درموقعی که بما دستورمیدهد سگ در نمك‌زار وقتی بنمك تبدیل شود پاك‌میگردد، دلیل علمی آن یعنی بدل شدن سلول‌ها در اثر تصرف قوی کلرورد وسدیم را در نظر داشته‌است.

فایدهٔ سمها

در علم طب امروزی ثابت شده همانطور که سمها در بدن تأثیرات سوء دارد یعنی بکلیه که آلت دفع سمها و تصفیهٔ بدن است فشار خارق‌العاده وارد کرده و ممکنست در اثر این فشار مرك آنی تولید نماید، همان طور گاهی اتفاق میافتد که بعضی سمها مانند مرفین و ککائین و استریکنین و سم‌الفار در برخی موارد مخصوص مقدار خیلی جزئی از آنها بدستور طبیب در معالجهٔ برخی امراض سودمنداقتد.

این اصل را حضرت صادق علیه‌السلام در حدیث اهلیلجه بطبیب هندی گوشزد میفرماید یعنی در همانوقتی که فایدهٔ مخلوقات عالم را شرح می‌دهند طبیب هندی فایدهٔ سم ها را (که بنظر مردم آن وقت بیفایده میآمد) میپرسند وایشان نیز سود آن را در معالجهٔ برخی امراض شرح میدهند.

فیزیك

نور وروشنائی

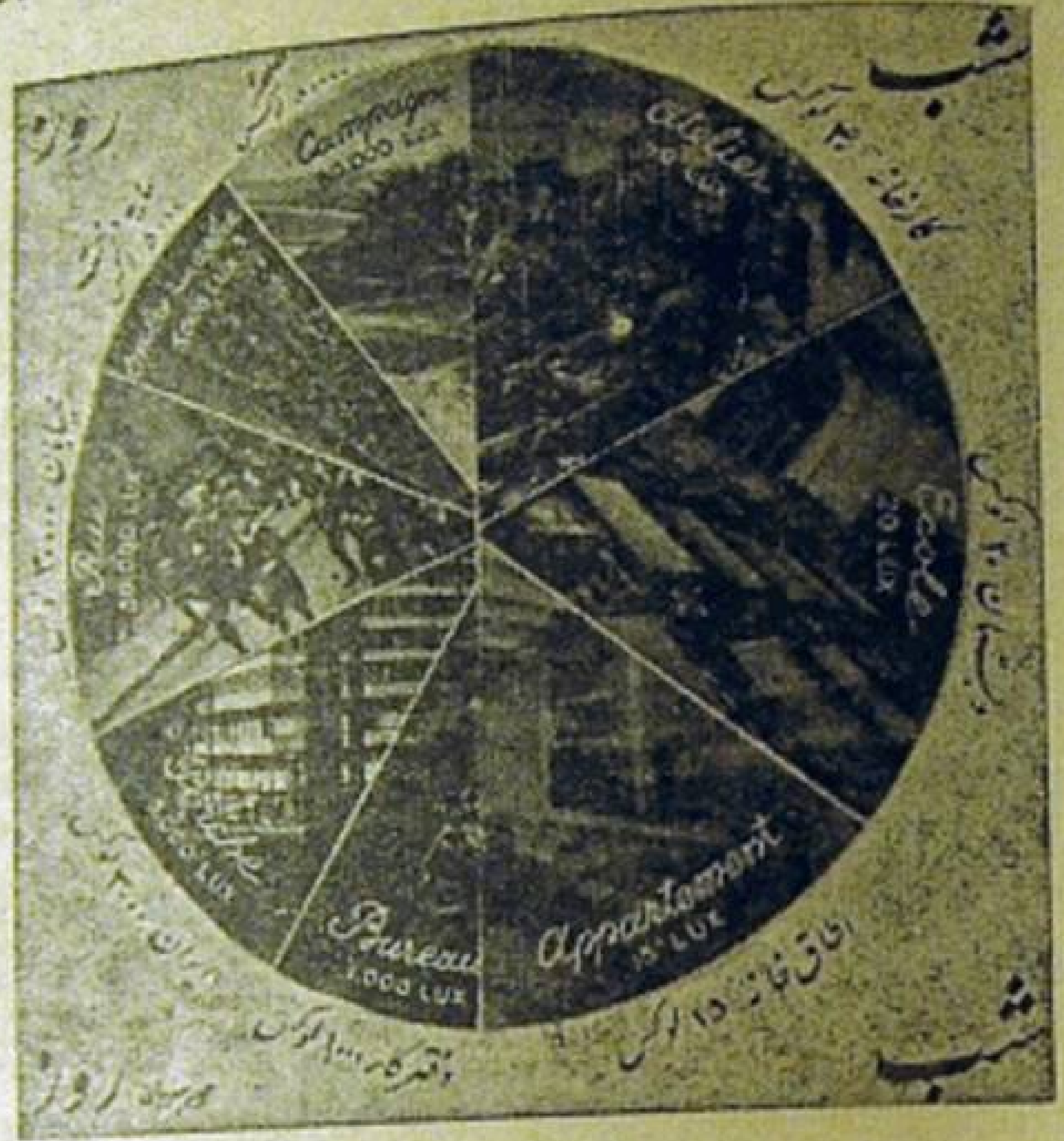
چند سالیست که علمای بزرك تحقیقاتی نسبت بنور و روشنائی کرده‌و نکات بزرگی نسبت بزندگی ما در این باره کشف کرده‌اند . همه میدانند که نور مقام بزرگی در زندگی بشردارد. چشم که بحقیقت شریف ترین و نفیس ترین اعضای انسانی است بباید اربش سته بنور است و حق آنست که دقتی خیلی بیشتر از آنچه در بین مردم مرسوم است نسبت بنور بعمل آید. بررسی های علما که بدان اشاره شد بنتایج شگفتی رسیده که از یکطرف عظمت دستگاه بینائی انسان‌را هویدا میکند واز طرف دیگر سهل انگاری مردم را در موضوع رعایت نور نشان میدهد . برای نور واحدی یافته اند مانند شمع که درجهٔ حدت و ضعف آنرا نشان میدهد و این واحد را « لوکس » نام گذارده‌اند.پس از بررسی دقیق فهمیده‌اند که نور روز در هوای آزاد هشتاد هزار لوکس است و نورشب در اطاق‌های روش بچراغ‌های خوب‌فقط از ۱۰ الی ۱۵ لوکس میباشد (شکل صفحهٔ بعد که میزان‌لوکس جاهای مختلف را درمدت روز وشب تعیین میکند توسط همین دانشمندان تنظیم شده و مراجعه بدان شما را بهتر بمقصودما واقف‌خواهد کرد)ای‌عجب.چشم چه دستگاه عجیبی است که هم شبهابا۱۰لوکس و هم روز با۸۰،۰۰۰لوکس‌می‌بیند . هر چند که شما قوانین طبیعی مانند قانون انطباق وانبساط وانقباض عدسی را ذکر کنید بازنمیتوانید شگفتی‌این آفرینش خداوندی را بیان کنید .

نتیجهٔ عملی بزرگی که از تحقیقات فوق گرفته شده و ما از مجله‌ژسه تو Je sais tout ژانویه ۱۹۳۸ چاپ پاریس اقتباس کرده ایم بیشتراینست که علمای مزبور فهمیده‌اند بشر اصولا نسبت بروشنائی و تاریکی رعایت چشم خود را نمیکند و در اثر این بی‌مبالاتی رفته رفته گرانبها ترین قوهٔ خویش یعنی بینائی را از دست میدهد . البته اثر فوری نیست ولی پس از مرورسالیانی چند چشم ضعیف شده و از بین میرود و اینست که میبینیم در دنیای امروز اینقدر عینك‌زدن‌مرسوم است و این اندازه چشم ها بیقوه وکم نور میباشد . این دانشمندان در اثر تجربیات‌خوددستوراتی وضع کرده‌اند از این قبیل که نباید در نور غروب چیزی خواند و نوشت و دوخت ، روشنائی شبها باید زیاد و کافی باشد ،چشم رانباید خسته کرد ، مدارس را باید طوری ساخت که از نور استفاده کامل ببرد و از این‌قبیل .

اکنون‌بیائیم و این اصول‌امروزی‌رادردستورات هزار وسیصد سالهٔ‌اسلام‌بیابیم.خوانندگان عزیز ! در اینجا نمیخواهم برای شما در بارهٔ اهمیت نور در اسلام واین‌همه ذکری که از آن در قرآن بعمل آمده و آنرا شریفترین ، مهمترین و اساسی ترین و ابتدائی ترین چیزهای‌عالم شمرده است بیان کنم، نمیخواهم آیاتی‌چون‌الله ولی‌الذین آمنوایخرجهم من‌الظلمات‌الی‌النور(۱) (خداوند دوست گروندگان‌است وآنها را ازتاریکیها بروشنائی‌میآورد) یاوانزلنا الیکم نورا(۲) بسوی شما

(۱)سورهٔ بقره آیه۲۵۸ (۲)سورهٔ نساء آیه ۱۷۳

نور فرستاده‌ایم) بیان‌سازم، نمیخواهم بگویم که آفتاب و ماه و نجوم را بعنوان نورو چراغ ذکر فرموده چون« وجعل‌الشمس‌سراجا»(۱)(آفتاب‌را چون چراغی‌قرار داد)،خیر مقصودم‌این نیست بلکه ادعا میکنم که همین قوانین مکشوفهٔ اخیر علمای امروز در بارهٔ اهمیت روشنائی و رعایت‌چشم نسبت بروشنائی‌در‌دین اسلام بامنتهای دقت رعایت شده . میبرسید چرا؟



حضرت رسول میفرماید: «درهنگام غروب که نور و تاریکی بهم مشتبه است‌چیزی‌نخوانید و ننویسید و ندوزید» این یك دلیل . حدیث دیگری از پیغمبر اکرم واردشده که «بدون‌نوربجائی وارد نشوید .» این دو دلیل.اسلام در هرامری اسراف و تبذیر را حرام کرده مگر در مورد نور که اسراف درآنرا جایز دانسته است. این‌سه دلیل. بیش از این چه میخواهید !

موسیقی

کمتر کسی تاکنون برخورده است باینکه چرا موسیقی‌را در دین سلام حرام کرده‌اند و با اینکه علمای قرن اخیر کم و بیش فهمیده بودند که موسیقی در اعصاب انسان تأثیر سوئی دارد ولی از اهمیت آن غافل بودند تا اینکه چند سال قبل دکتر ولف آدلر Dr.Volf adler پرفسور دانشگاه کلمبیا University of Colombia ثابت کرد که بهترین‌و دلکش‌ترین‌نواهای‌موسیقی شوم ترین‌آثار را روی سلسلهٔ اعصاب‌انسان میبخشد. مخصوصا وقتیکه‌هوا گرم باشداین‌تأثیر مخرب خیلی‌بیشترمیشود و در مناطق حاره چون عربستان و برخی نقاط ایران منتهای‌سوء اثر را دارد .

دکتر آدلر ثابت کرده که موسیقی نه تنها از این لحاظ که‌سلسلهٔ اعصاب ما را در اثر جلب دقت خارج از طبیعی آن‌سخت خسته میکند زیان آور است بلکه عمل ارتعاش صوتی که در

(۱)سورهٔ نوح آیه۱۵

موسیقی انجام میشود تولید تعرقی خارج از حد طبیعی در جلد مینماید . هر کسی کم و بیش این اثر را امتحان کرده است . دکتر آدلر زیان های بسیار دیگری نیز برای آن یافته و در رسالهٔ مفصلی شرح میدهد .



سلسله اعصاب انسان

کشفیات طبیب مزبور چنان در امریکا تأثیر کرد که هزاران هزار تن از مردم پیرو او شدند و بدستورش رفتار کرده موسیقی را برخود حرام نمودند و حتی لایحهٔ مفصلی تهیه کرده بمجلس سنای امریکا تقدیم داشتند که برای نجات جامعه و جلوگیری از ضعف اعصاب که یکی از بدبختی‌های دنیای متمدن امروز است لازم است هرگونه کنسرت عمومی قدغن گردد (١) .

وقتی که بانظر موشکاف بدین موضوع نظر اندازیم خواهیم دید که تمدن امروزی در دنیا حالتی بوجود آورده که علل آنرا جز ضعف اعصاب نمیتوان دانست . همین جنگ اعصابی Guerre de nerf که نقل دهان مردمان سیاسی امروز شده و جنگ را نتیجهٔ آن میدانند در اثر ضعف عمومی اعصاب است .

بد اخلاقی ها ، شرابخواریها و فحشاء بیشتر در اثر ضعف اعصاب بوجود آمده و انحطاط اخلاق شاید ۹۰ در صد اثر شوم این بدبختی است . علت بزرگ آنرا فقط در تعمیم موسیقی باید جستجو کرد زیرا تمدن امروز موسیقی را یکی از ضروریات زندگی جلوه داده غافل از اینکه یکی از بدترین عوامل تخریب جامعه‌ها است .

دین اسلام بدین اصل بزرگ نظر داشته و موسیقی را حرام کرده است . متفکرین عالم را دعوت میکنم که در این موضوع کمی بیندیشند تا بدانند چارهٔ دردهای اجتماع فقط در دین اسلامست .

رنگ

امروزه علمای فیزیک باین اصل رسیده‌اند که رنگ های عالم اساسشان سه رنگ اصلی زرد و قرمز و آبی است و باقی از آنها مرکب شده و بعلاوه در اثر تجزیهٔ نور فهمیده‌اند که رنگ سفید ترکیبی است از جمیع انوار که از هر نوری مقدار معین در آن بکار رفته و نور خورشید هم شامل همان رنگها است و در اثر ترکیب بنظر ما سفید میرسد چنانکه وقتی مسیر آن در منشور تجزیه «یا آویز چلچراغ» بشکند رنگهای اصلی ظاهر میگردد .

این افکار باعقیدهٔ قدما کاملا مخالفت دارد زیرا بیشتر آنها تمام رنگها را قائم بالذات و

١ — این شرح از شماره ٦٣٠ مجله دیمانش ایلوستره Dimanche Illustré چاپ پاریس اقتباس شده است .

مستقل میدانستند و در تحدید الوان و تقسیم آن بچند رنگ اصلی هیچ نظری نداشتند .

در روضة الواعظین از حضرت صادق علیه السلام منقولست که « همانا عرش در هر روز هفتاد هزار رنگ مختلف بخود میگیرد . » و این امر دلیل بر وجود اختلافات و شدت و ضعف رنگها Nuances است که بوسیلهٔ آلات دقیقی چون Cellule Photoélectrique یا چشم الکتریکی بثبوت رسیده است .

در کافی از حضرت امیر روایت شده که فرموده : « خداوند عرش را از چهار نوع نور خلق فرمود : نور سرخی که سرخی از آن پیدا شده ، نور سبز که سبزی از آن بوجود آمده ، نور زرد که زردی از آن حاصل شده و نور سفید که سفیدی از آن سر چشمه گرفته است . و از این چهار رنگ چیزی از مخلوقات خدا خارج نیست . »

باز از این حدیث مستفاد میشود که رنگهای اصلی خلقت چهار رنگ قرمز و سبز و زرد و سفید بوده است . در اصل تحدید رنگها علمای امروز با آن موافقند اما در بارهٔ کیفیت آن هنوز علم بدین نتیجه نرسیده که رنگ ها چهارند و تردید نیست که روزی خواهند دانست .

•••

علمای فیزیک ثابت کرده‌اند که زیان آورترین رنگ‌ها برای چشم رنگ قرمز و مفیدترین آنها رنگ سبز است چرا که شما هرچه برنگ سبز نظر کنید خسته نمیشوید و روی همین اصل تمام درختان عالم سبز شده . اگر چند دقیقه بقرمز نظر اندازید اعصاب چشمتان سخت خسته میشود و اگر در دنیا درخت قرمز بود یکماه طول نمیکشید که تمام ساکنین کرهٔ زمین دیوانه میشدند چنانکه امروز در برخی کشورها رسم شده که زندانهائی کوچک میسازند و در آن چراغهای قرمز تند روشن میکنند و زندانی را مدتی آنجا نگاه میدارند . مدت مختصری کافیست که زندانی در اثر ضعف و خرابی اعصاب بمیرد .

دین اسلام باین موضوع کاملا نظر داشته و در اخبار زیاد می‌بینید که رنگ قرمز را برای جامه مکروه دانسته و برعکس رنگ سبز را نیکو و جایز شمرده است .

جغرافیا

چند چیز سبب شده که در دین اسلام علم جغرافیا ترقی بسیار کرده و از مکتب آن بزرگانی چون یاقوت حموی بیرون آمده‌اند.

یکی از این اصول تاکیدهای زیادی است که در اخبار و آثار اسلامی در بارهٔ مسافرت کرده و سفر را برای پختن مرد و آشنا کردن انسان بزندگانی لازم شمرده‌اند. بر کسی پوشیده نیست که سفرچه تاثیر های بزرگی در بسط علم جغرافیا میبخشد زیرا که دائرهٔ اطلاعات آدمی راوسعت میدهد، کشورهارا باهم نزدیك و آشنا میکند، نقاط غیر مکشوف پیدا میشود و طوایف بعادات و تمدن یکدیگرانس میگیرند.

دیگر از علل ترقی جغرافیا موضوع حج است که هر مسلمانی موظف است در صورت تمکن بجا آورد و بر کسی مخفی نیست که یك سفر حج از طرف مسلمانان نقاطی دور دست چون چین یا جاوه وحتی ایران که نزدیکتر است چه خدمات بزرگی ببسط معلومات جغرافیائی میکند. دیگر از اسباب ترقی این علم معرفت قبله است که مختصری از اهمیت آنرادر مبحث اجتماعی کتاب نماز شرح داده‌ایم.

بعلاوه توجهی که دین اسلام بطور کلی بعلوم داشته و دارد هر نوع علمی را ترقی داده و ذوقی راکه طبعاً در باطن اشخاص یافت میشود و هر کس را براهی وارد میکند تشجیع و تحریك نموده و بااین تشویق اکتشافات و اختراعات را توسعه داده است.

گفتیم که فرض کروی بودن زمین اول بار در محضر هارون‌الرشید مطرح و مورد قبول شد وبعداً بکشور گالیله و کپلر رفت.

بعلاوه در جاهای دیگر بشما گفته‌ایم که پیشوایان اسلام کرویت و گردش زمین را خبر داده‌اند.

چه چیزی بهتر از اینها معرف اهمیت موضوع سخن ما است؟

پزشگی

مهمترین علوم مورد توجه اسلام همانا پزشکی است چنانکه از حضرت رسول رسیده که فرمود: علم بردوگونه است علم بدنها و علم دینها.

اخبار زیادی نیز در این باره از آن حضرت رسیده منجمله اینکه فرموده‌اند: «ای بندگان خدا وقتی بشما دردی میرسد بدرمان آن کوشید که خداوند درد بیدرمانی بکس نداده است.» در احادیث معتبر دیگری بمسلمانان دستور داده اند که هر وقت مریض شوید باید بطبیب رجوع کنید.

در بارهٔ طب کتابی هم دردست داریم که بحضرت رسول نسبت میدهند. سایر پیشوایان دین ما نیز هر کدام در علم طب آثار و اخباری برجای نهاده‌اند و کتاب دیگری بنام طب الرضا از حضرت رضا (ع) موجوداست.

در این آثار و اخبار تداوی بسیاری از امراض بطور تفصیل شرح داده شده وبیشتر نکات آنها را علوم امروز روشن کرده‌اند (۱) و هر نکتهٔ که هنوز روشن نگردیده بدون تردید در آتیه خواهد شد.

مکتب علمی اسلام در این موضوع بزرگانی پرورش داده که تا جهان باقیست نام آنهااز اذهان فراموش نمیشود و امروزه اروپائیان بامنتهای احترام بدانها مینگرند زیرا که علم طب خود را مدیون زحمات آنان میدانند و کشفیات طبیشان بروی کتاب های آنها بنا شده و تا مدت زیادی تنها کتب طبی که در دانشگاههای اروپا تدریس میشد کتابهای ابوعلی سینا و زکریای رازی و ابن زهره ومفاخر دیگر اسلامی بود و امروزه هم این کتابهارا بانظر تعظیم مینگرند.

بسیاری از اکتشافات طبی و جراحی که امروز در جهان بیش از همه مورد لزوم واقع میشود توسط دانشمندان اسلامی کشف گردید.

مثلا زهراوی اول کسی بود که بهم بستن شریان پاره شده و بیرون آوردن سنك را از مثانه کشف کرد.

در قرن چهارم و پنجم هجری علم طب اسلامی چنان دیده هارا خیره کرده بود که تمام بزرگان دنیا مانند سلاطین و امراء برای تداوی بکشور های اسلام سفر میکردند.

طب روحی

طب روحی و تلقینی Psychothérapie و Thérapeutique Suggestive که قریب صد الی دویست سال است در اروپا پیدا شده و روزبروز ترقی شایان میکند و ممکن است روزی کاملا جانشین طب مادی گردد اول مرتبه در دین اسلام وضع شده است.

دین اسلام با اینکه دستورات اکیدی دارد که باید در موقع درد بطبیب رجوع کرد مقرر

---

۱ - در آتیه بنام بهداشت اسلامی کتاب طب الرضا را با شهادت علمی امروز منتشر خواهیم نمود.

داشته که تا انسان تاب درد دارد نباید دوا بخورد چنانکه اخبار بسیاری در این باره رسیده . موضوع فوق نشان میدهد که دین اسلام بیشتر معالجه را واگذار به نیروی دفاعی بدن کرده و عقیده دارد که بدن همچنانکه در مقابل درد مغلوب میشود وسیلهٔ غلبه برآنرا هم دارد مگراینکه درد خیلی قوی باشد و در اینموقع استمداد از طبیب لازم شود . این اصل را امروزه علمای بزرگ قبول دارند چنانکه مشهور است ادیسون T.A.Edison عالم مشهورامریکائی هرگزدوا نمیخورد و روزی که سخت مریض بود و دوستانش باصرار طبیبی ببالینش آورده و داروئی برای وی تهیه کردند پس از رفتن طبیب دارو ها را بدور انداخت و چون از سبب این کار پرسیدند جواب داد:

« طبیب باید زندگی کند و روی همین اصل حاضرشدم اورا ببالین من آورید . داروساز باید زندگانی نماید و بهمین مناسبت قبول کردم دارویم را بخرید . منهم . . . باید زندگانی کنم و بهمین علت دارو را دور ریختم . »

طب روحی امروز ثابت کرده که یکی از مؤثر ترین طرق معالجه، تلقین Suggestion وتلقین بخود Auto - Suggestion استوروی همین‌اصل علومی بوجود آمده که بوسیلهٔ استخدام تلقین برای معالجه ، بسیاری امراض را دفع میکنند و این علوم را چنانکه گفتیم پسیکوتراپی یعنی معالجهٔ تلقینی مینامند .

دین اسلام در این باره دستور های بسیاری میدهد از آنجمله در اخبار زیاد وارد شده که مریض نباید شکایت از درد خود کند وبرای هر کس که درد خود را بپوشاند ثوابهای بسیارمقرر داشته و ضمنا امر بخوش بینی و تلقین بخوشی میدهد . دین اسلام در اثر بعضی دعا ها یا اعمالی مختلف قوهٔ یقین را برای معالجهٔ امراض بکار برده است و این نیز پیش علمای امروزه روشن‌است که یقین در این باره تا چه حد مؤثر واقع میشود بطوریکه علمای مادی نیز فهمیده اند که ایمان یا بقول آنها Foi کلید همه چیز منجمله صحت و معالجه است .

یکی دیگر از وسائل معالجهٔ طب روحی علمی یا اعمال مغناطیسی بوسیلهٔ حرکت دادن دست Passe یا دست گذاردن روی موضع درد Application de mains میباشد که فایدهٔ مهم آن از روی تجربه معلوم شده . در اخبار اسلامی دستورات زیادی دربارهٔ این موضوع رسیده . منجمله دست نهادن روی محل درد را هنگام برخی دعا ها خیلی مفید شمرده است .

وسائل معالجه

با اینکه دستور های معالجهٔ اسلامی را در کتابهای ،دیگری باید شرح دهیم بی مناسبت نیست مختصری از اصول آن را گوشزد کنیم :

وسائلی که اسلام برای معالجهٔ امراض مقرر داشته همانها است که امروز هم علم طب عملی میسازد .

یعنی ۱ - امساك و پرهیز ۲ - تداوی با نباتات و مواد حیوانی یا معدنی ۳ - حجامت و خون گرفتن ٤ - مالیدن بدن و ماساژ ٥ - خوردن عسل یا میوه ها و استفاده از ویتامین ٦- رعایت بهداشت ۷ - معالجهٔ با استحمام در آب سرد و یا گرم ۸ - حقنه و دوا در بینی چکاندن واستنشاق ۹ - مالش روغن و دارو ببدن (استعمال خارجی) ۱۰ - خواب و استراحت . دربارهٔ اهمیت این دارو ها از لحاظ علم امروز و اخباری که راجع بآنها در اسلام وارد شده قسمتی را در این کتاب

یا کتابهای دیگر شرح داده ایم و قسمت های دیگر بعد ها مورد دقت قرارمیگیرد وبهمین‌اندازه خوانندگان گرامی بدانند که آنچه اسلام موجب شفای درد ها قرار داده همانست که آخرین کشفیات علم تأیید نموده است .

نتیجهٔ بهداشت اسلامی

دستور های بهداشتی که دین اسلام دربارهٔ غذا وخواب واعمال‌زناشوئی و سایر چیز ها میدهد در مسلمانان طوری مؤثر میگردد که ابداً احتیاج بطبیب پیدانمیکنند چنانکه در مسلمانان صدر اسلام که بدستورهای‌دین کاملا رفتار میکرده اند مریض کمتر پیدا میشدهو معروف است که‌یکنفر طبیب نصرانی در زمان پیغمبر اسلام بمدینه مهاجرت کرد و پس ازچند سال که مریض نیافت‌شکایت بحضرت رسول (ص) برد و ایشان فرمودند :

« تقصیر کسی نیست . مسلمان تا سیر نشود نمیخورد وهنوز سیر نشده ازسرسفره‌برمیخیزد و روی این اصل مسلمان مریض نمیگردد . »

آری دربارهٔ غذا اسلام اینگونه دستور میدهد ؛ اسلام میگوید هروقت گرسنه‌شدی‌بخور، هروقت محتاج خواب شدی بخسب و سایر احتیاجات بدن را وقتی انجام ده که بدانها کاملا محتاج باشی . دستور های بسیار دیگری دربارهٔ پرهیز وامساك بهداشتی ، درباره تعدیل عمل زناشوئی ، جلوگیری از بیصبری و غیره وارد شده که کمترین نتیجه اش اینست که مسلمان را ازناخوشی‌معاف میدارد .

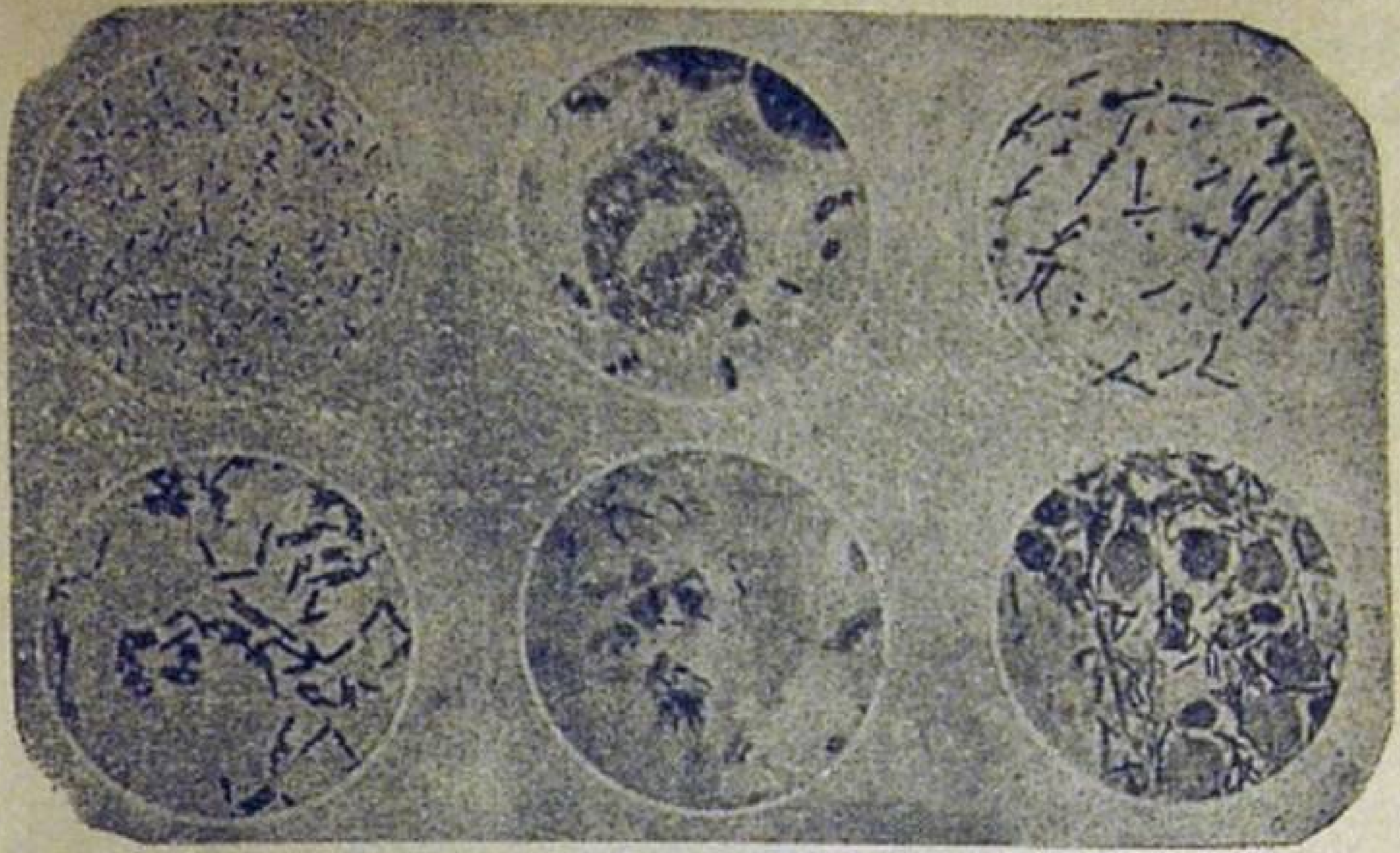
امراض‌مسری واجتناب ازآنها

فرضیهٔ امراض مسری در حدود یکقرن است که در دنیا بوجود آمده و این موضوع در اثر کشفیات عالم فرانسوی پاستور است که میکرب را پیدا کرد و فهمید که بیشتر امراض در اثر سرایت میکرب در بدن آدمی پیدا میشود و بسا ناخوشی ها از اشخاص بیکدیگر میرسد وحتی برخی امراض مخوف واگیردار ممکنست در اندك مدتی تمام شهری را فرا گیرد ؛ این بیماریهارا Epidémie یابلای بیماری عمومی نامند . علم امروز اهمیت و حقیقت سرایت و لزوم اجتناب و احتیاط را در این باره مانند اصل مسلمی ثابت کرده است ولی آیا میدانید که موضوع سرایت‌را اسلام دوازده قرن پیش از پاستور مقرر داشت و دستورات زیادی دربارهٔ اجتناب‌ازبرخی‌بیماریهای واگیردار مانند خوره و غیره تعیین کرد ؛

بطور نمونه خبری که دراین باره از حضرت رسول (ص) نقل میکنند بیان میکنم تابدانید اهمیت علمی دستور های دین چیست : « بسوی اصحاب بلا و آنها که خوره دارند نظرمکنید چرا که ایشان پریشان میشوند و از کسیکه خوره داشته باشد بگریزید چنانکه از شیر میگریزید وبا آنها سخن نگوئید مگر اینکه بقدر ذرعی از آنها دور باشید .

از حضرت صادق منقولست که چون آنها را ببینید از خدا عافیت بطلبید و ازمرض ایشان غافل مشوید مبادا بشما سرایت کند . باز از حضرت رسول منقول است که از پنج کس همه‌حال‌باید اجتناب کرد و اول مرتبه کسی را که خوره یا جذام داشته باشد نامیدند . »

ضمنا دین اسلام دستوری را که علم در این باره نمیدهد میگوید و آن اینست که عمل اجتناب از امراض مسری را باید طوری انجام داد که طرف اندوهگین نشود و موجب حزن‌وی



منظرهٔ میکربها

که بوسیلهٔ دوربین عکاسی دارای میکرسکوب Microphotograhie عکس برداری شده . ردیف بالا از چپ براست : ۱ - باسیل وبا ۲ - باسیل طاعون ۳ - باسیل کزاز ردیف پائین از چپ براست ٤ - باسیل دیفتری ٥ - باسیل سل ٦ - باکتری سیاه زخم این میکربها خیلی بزرگتر از حد طبیعی است زیرا بلندی حقیقی آنها بین۲ تا ۱۰ هزارم میلیمتر است .

نگردد و این اصل اخلاقی بسیار مهم و قابل توجه است .

از اینها واضحتر نیز مدرك داریم و با این مدارك است که بصدای رسا فریاد میزنیم که پیشوایان دین اسلام در اعصار نادانی بشر اکتشافات محیرالعقول امروزه را پیش بینی کرده اند . خود تصدیق کنید . خبری از آل محمد (ص) روایت شده مبنی بر اینکه سرایت مرض وبا بوسیلهٔ آب است . آیا این خبر نمیرساند که گویندهٔ بزرگوار آن از این قانون بزرك سرایت میکربی که یکقرن قبل توسط علمای اروپا کشف شد اطلاع کامل و بسیط داشته است ؛ درصحیفه سجادیه میفرماید « ادخل الوباء فی میاههم » خدایا وبا در آب کفار داخل کن. این عبارت هم سرایت مرض را بوسیلهٔ میکرب و هم انتقال وبا را بوسیلهٔ آب نشان میدهد .

جنك صحت و مرض

علوم امروز ثابت کرده‌اند که در خون انسانی مقدارزیادی سلول هستند که بنام گلبول سفید نامیده میشود . این گلبولها ارتش بدن بشمار میروند. بمحض اینکه میکربی از یکجا ببدن وارد شود گلبولهای سفید باو حمله کرده و آنرا از بین میبرند .

اگر میکرب قوی باشد گلبولها از جاهای دیگر بدن کمك خواسته برعدهٔ خودمیافزایند و دشمن را مغلوب و از بدن طرد میسازند . گاه اتفاق میافتد که میکرب خیلی قوی است وعدهٔ آن زیاد میشود آنوقت است که جنك سختی در بدن در میگیرد و دوطرف کشته زیادی میدهند (چرك

روی زخمها همین کشته‌های طرفین است).

اگر بدن انسان قوای دفاعی کامل نداشته و گلبول سفیدش کم باشد مغلوب شده‌ومیکرب فائق میگردد و سلامت او را از بین میبرد . وبرا از پادرمیاندازد و تاوقتی که دوباره سلولهای تازه نفس و جدیدی برای مبارزه و قلع و قمع میکربها پیدا نشوند آدمی همچنان مریض‌است‌وممکنست درعین این مغلوبیت‌بمیرد .

تلقیح و Vaccination که امروز در دنیا اینقدر تعمیم یافته و مخصوصاً در موردآبله بین تمام طبقات در جهان شیوع پیدا کرده مبنی براین اصل است یعنی مقداری از میکرب ضعیف مرض را در مایهٔ آبله یا هر مرضی که مصونیت از آن مورد توجه باشد داخل کرده ببدن تزریق میکنند و بدن برای دفاع از آنها مقداری گلبول سفید میفرستد و آنها را مغلوب‌میسازد .

یکی از خواص بدن اینست که بمحض اینکه بامرضی جنگید آماده میشود در آتیه نیز با همان مرض بجنگد یعنی قشون های زیادی مخصوص با جنك آن ناخوشی تهیه می بیند . وقتیکه آدمی تلقیح شد بدنش آمادهٔ مبارزه بامرض موضوع تلقیح است و هر وقت میکربهای آن وارد شود قشونهائی حاضر السلاح و آماده و بسیار از آنها پذیرائی خواهد کرد و هر چند قوی باشند آنها را از بین میبرند .

روی همین اصل است کسانیکه مبتلا ببرخی امراض مانند سیاه سرفه و سرخك وآبله و حصبه میشوند در مدت عمر خود کمتر مورد حمله ثانوی این امراضند واگر دوباره مبتلا شوندآنرا زودتر از دیگران رفع میکنند .

ما ادعا میکنیم که دین اسلام این اصل بزرك طبیعی را بیان کرده و در دستورات خود آن را مورد توجه کامل قرار داده و دلیل ما اخباریست که حاکی از موضوع مزبورند. بطورنمونه فقط یك خبر از حضرت صادق(ع) نقل میکنم :

«صحت و مرض در بدن آدمی بایکدیگر درمقام معارضه و مقاتله‌اند.»

فوائد بیماری

دراحادیث بسیاری وارد شده که بیماری مخصوصا تب وسردرد وچشم‌درد فوائدی برای بدن انسان دارد و گذشته از اینکه تاثیرات معنوی و روحی می بخشد ، اثرهای نیك مادی هم دارد چنانکه از حضرت علی بن الحسین(ع) روایت شده که تب نیکو دردیست چراکه بهرعضوی بهرهٔ میرساند ودر کسی که مبتلا باین بلا نشود خیری نیست

بعلاوه راجع بفوائد زکام و دمل برای بدن اخباری رسیده و امروزه علمای طب تا حدی برخورده‌اند که برخی بیماری ها سود هائی بانسان میدهد و موجب جلوگیری از بلاهای بزرگتری است .

ریاضیات

مسلمین در ظرف مدتی کم در علوم ریاضی ترقیات فراوان کردند و در هندسه و جبر و مثلثات و غیره کشفیات بسیار نمودند و مسلم است که قسمت عمدهٔ علوم ریاضی امروز از بین مسلمانان باروپا رفت و بهترین دلیل آن اینست که اصطلاحات فنون مزبور هنوز بصورت عربی باقی مانده چنانکه لغت Algèbre الجبر عربی است وارقام معمولی حساب را در زبان فرانسوی Chiffre Arabe یعنی رقم عربی میخوانند .

خود اروپائیان نیز باین قسمت اقرار کرد و زیر بار آن رفته‌اند .

علمای ریاضی بزرگی در اسلام پیدا شده و کشفهای مهمی نمودند که هنوز نیز در دنیا مورد توجه است . کشف اسطرلاب Astrolabe را مسلمانان کردند ، مثلثات و اصطلاحات آنرا علمای ریاضی عرب یا ایرانی کشف نمودند و بزرگانی نظیر ابوریحان بیرونی و خیام از میان ایرانیان مسلمان برخاستند و در فنون ریاضی آثار بسیار از خود بجای نهادند . ولز انگلیسی H·G· Wells در کتاب آمازیش در تاریخ عمومی میگوید : « تمام علوم ریاضی را از مسلمانان داریم . »

باستان شناسی

جنبهٔ تاریخی طوفان نوح

در اثر کشفیات مهمی که اخیراً بعمل آمده اهمیت تاریخی طوفان نوح و مطابقت آن با آنچه در قرآن مجید شرح داده شده کاملا اثبات گردیده است .

این کشفیات دو نوع است یکی الواح و مدارک تاریخی بسیار قدیمی که کشف کرده‌اند و دیگر حفریاتی که وجود طوفان را ثابت میدارد .

در موقع کشفیاتی که باستان شناسان در بین‌النهرین بعمل آوردند در خرابه‌های کتابخانهٔ نینوا (پایتخت سابق امپراطوری آشوری) الواحی یافتند از گل پخته که روی آن داستان شخصی بنام اوتناپیشتیم (که شاید اسمیست که آنها بحضرت نوح داده‌اند) حك شده بود . در آن داستان گوشزد میکنند که شخص نامبرده را خداوند خبر داد که باران های سیل آسائی بروی زمین خواهد آمد و زمین را خواهد پوشید و او هم کشتی بزرگی ساخت و نزدیکان خود را با حیوانات در آنجا جای داد . این کشتی مدتی بازیچهٔ امواج فراوان بود تااینکه بالاخره روی یکی از کوههای کردستان قرار گرفت .

او تناپیشتیم یك کبوتر و یك چلچله و یك کلاغ رها کرد و چون این پرندگان برنگشتند تصمیم گرفت که بکوه پیاده شود . از روی قرائن حدس میزنند که موضوع مورد بحث این الواح تقریبا بهفتاد هزار سال قبل مربوط میشود . شمارهٔ الواح مزبور قریب سی هزار است .

در مذهب هندیان هم داستان حضرت نوح مشهور است منتها او را مانو میگویند و معلوم است که نقل داستان باختلاف منتقل شده منتها در افواه تغییراتی کرده است .

همچنین در داستان های مذهبی زرتشت هم شخصی بنام « اینما » با تغییرات مختصری پهلوان حقایق تاریخی طوفان نوح نامیده شده است . مطالب فوق نشان میدهد که قضیه حضرت نوح جنبهٔ بین‌المللی داشته و نواحی بسیاری را فرا گرفته و ذکر آن درمیان اقوام مختلف باقی مانده است .

در سال ۱۹۲۸ و ۱۹۲۹ دکتر و ولی باستان شناس در کنار شهر اور آثار شهری را یافت و در آنجا طبقهٔ ضخیمی از رسوبات و گل‌ولای که معمولا درنتیجهٔ طوفان و سیل برجای گذارده میشود مشاهده کرد .

این گل را شکافته و در آن چاهی کند و معلوم شد که کلفتی آن قریب دو متر و نیم است و در زیر گل آثار شهری را یافت که نشانه های تمدنی خیلی قدیمتر از تمدن شهر مافوق گلها پیدا بود و با آن اختلاف بزرگی داشت .

کاملا معلوم بود که این گل نتیجهٔ سیل و طوفانی عظیم و غیرطبیعی بوده که تمام نواحی مزبور را فرا گرفته و شهرهائی را پوشانده و بعد از مدتها آثار تمدن دیگری روی آن بوجود آمده است .

در مناطق دیگری نیز آثار گل ولای مزبور پیدا شده ولی وسعت حقیقی طوفان مزبور هنوز معلوم نگردیده است .

نباشد ؛ البته در انسان هم اینطور است و هروقت نسل آدمی بیشتر از اندازهٔ لزوم باشد بوسائلی تعدیل میگردد . مثلا بلاهای آسمانی مانند زلزله و سیل و طوفان وسایر امور مشابه‌که میلیونها نفوس را تلف میکند یا ناخوشی های ساری عمومی و ایپدمی ها چون وبا و طاعون و غیره که هزاران هزار تن را از بین برمیدارد همه عوامل کمک کننده باین اصل هستند. یکی ازاین‌عوامل بزرك دفع مردم بدست یکدیگر یعنی جنك است . در هر جنك میلیونها نفوس از بین میرود واینها همه مرد ها هستند که سبب تولید نطفه های بسیار میشوند . پس با از بین رفتن ده میلیون مرد صد ها میلیون از نفوس کره کسر میشود . دین اسلام باین موضوع بزرك آفرینشی واین ناموس عظیم طبیعی ناطق است ودر قرآن مجید سوره بقره‌آیهٔ ۲۵۲ پس ازذکردفع قوم‌جالوت(کلیات بدست حضرت داود میفرماید : « ولولا دفع‌الله الناس بعضهم ببعض لفسدت الارض و لکن الله ذوفضل علی العالمین » یعنی اگراین نبود که خدا مردمانرا برخی بدست برخی دیگر هلاك‌میکرد زمین فاسد میشد ولیکن خدا صاحب فضلست بر جهانیان .» دراین آیه موضوع فوق باوضوح کامل و منتهای بلاغت شرح داده شده . اولا میفرماید که اگر جنك را خدا مقرر نمیکرد که‌برخی‌مردم بدست برخی دیگر دفع شوند زمین راه فساد میپیمود وبعداً میفرماید چون خداوند صاحب رحمت بر عالم است و میخواهد که زمین حفظ شود و برای نسل بشر بماند این ناموس را برقرار فرموده است .

شرح در اطراف موضوع بالا واهمیت آیهٔ فوق که یکدنیا مطلب درآن خفته است‌محتاج سخن بسیار است که مجال این کتاب نیست .

میخواهم شما را متوجه کنم که جنك عجیب کنونی کــه پنج سال است دنیائی را بخود مشغول داشته و میلیونها مرد بارور را از بین برداشته و از کار انداخته است گذشته ازجنبه های دیگر آیا دنباله و اثر آن ازدیاد جمعیت که هیئت علمی لاهه بدان پی برده اند نیست ؟ آیا برای جلوگیری از تراکم نمیباشد ؟

نتیجه گرفتن از این موضوع را بفکر خوانندگان واگذار میکنم و ضمنا شما را متوجه میکنم که برخی قوانین دیگر اسلامی نیز هست که در مورد تعدیل نفوس زمین نیزخدمات گرانبها و بزرگی میکند که همیشه مورد استفاده است ولی عمل آن عکس عمل فوق است و آن قوانین کثرت نفوس و تعدد زوجات میباشد که هردوآنها برای بقای اصلح وبوجود آوردن جامعهٔ مترقی لازم وملزومند وبا وجوداین‌تراکم های اتفاقی، عالم هرگز مستغنی از کثرت نفوس نمیشود . این رشته سردرازدارد ومیتوانم خوانندگان عزیزراکه علاقه بآثار ما دارند و در خواندن‌آن‌مداومت میکنندامید دهم که بعد ها بیشتر در این موضوع سخن بگویم .

دنیا و آخرت

در موضوع رفتار نسبت بدنیا و آخرت هیچ دستوری در جهان بپایهٔ دستورات اسلامی نمیرسد . اسلام با رعایت فطرت و طبیعت بشر و با نهایت دقت توانسته است از افراط دنیائی دین یهود و تفریط رهبانیت دین مسیح بکاهد . در قرآن مجید سورهٔ قصص آیهٔ ۷۷ میفرمایــد : « وابتغ فیما آتیك الله الاخرة ولاتنس نصیبك من‌الدنیا واحسن کمااحسن الله الیك ولاتبغ‌الفساد و فی‌الارض ان الله لایحب المفسدین . » یعنی از آنچه خدا ترا سرای آخــرت داده بجوی و بهرهٔ

خویش را از دنیا فراموش مکن و همانطور که خداوند در حق تو نیکی کرده تو نیکی کن و بی فساد در زمین مرو همانا که خداوند تباه کارانرا دوست نمیدارد .

باچه لسانی بهتر از این میتوان وظیفهٔ بشر را نسبت بدنیا و آخرت معین کرد . حضرت امیر علیه السلام میفرماید : « کن للدنیا کانك تعیش ابداو کن للاخرة کانك تموت غدا » نسبت‌بدنیا چنان باش‌که گوئی تا ابد درآن خواهی زیست ونسبت بآخرت چنان که‌گوئی فردا خواهی‌مرد .

این دستور بزرك راه را بخوبی روشن میکند و نشان میدهد که کوشش درراه زندگی باید بجای آورد ، کوشش بسیار ، جهدی که گوئی برای ابد کار میکند ، ولی در عین حال باید این کوشش با فکر آخرت توأم باشد و چنان پنداری که فردا خواهی مرد . هیچ میزان و تعدیل کنندهٔ در جهان نمیتواند باریکتر و دقیقتر از این فلسفهٔ بزرك آفرینش اسلامی چیزی بیاورد .

اگر بندبازان را دیده باشید دقت کرده اید که برای جلوگیری ازسقوط خودچوب‌بسیار بلندی در دست دارند که وسط آنرا گرفته اند و سنگینی چوب دردوطرف آنها تقسیم‌شده‌است . اگر تعادل چوب از هر طرفی زیاد شود بندباز بآنطرف خواهد افتاد . باید با نهایت دقت وتوجه تعادل خود را حفظ نماید و دائم مراقب باشد که هیچ طرف بیش از طرف مقابل نشود.این تشبیه مناسب با آن نظریه است که بهترین امور را حد وسط آن میداند وراه افراط یا تفریط هردورا مــذموم میشمارد . طفل نادان بلب بام زیاد نزدیك میشود و هنگامیکه باو بگویند عقب برو آنقدر عقب میرود که از پشت میافتد . متاسفانه باید گفت که بیشتر مردم افراط وتفریطی هستند و طبع هوسران و متلون آنها نمیتواند برفتن در راه وسط ادامه دهد چرا که آنرا یکنواخت میبینند و طالب تغییر وتبدیل وتلون هستند. اینست که یا آنقدر جلو میآیند که از بام میافتندویا آنقدر عقب میروند که از آنطرف سقوط میکنند . هنگامیکه آنها را ملامت کنی کــه آنقدر درپی‌دنیا نروند و مستغرق در اعمال حیوانی وحطام ناچیزجهانی نباشند واین اندازه چشم وگوش خود را بر امور معنوی و مصالح اخروی نبندند اگر باز ایستند چنان در راه مخالف آن‌سرازیر میشوند که دنیا را بکلی رها کرده زندگی را فراموش مینمایند ، بریاضت میافتند ، نفس وبدن را بمشقت میاندازند وحیات دنیارا از یاد میبرند . نتیجه این میشودکه اموزندگی آنهامختل میشود. وقتیکه‌این اختلال بحد افراط رسید مجبور میشوندکه تغییر رویه دهند ومتأسفانه تغییررویهٔ‌آنهارا بحد وسط نمیرساند بلکه بسوی تفریط میبرد یعنی هرآنچه گرفته بودندرها میسازند ودوباره رفتار اولیهٔ خود را از سر میگیرند .

اینست که شعار دین اسلام که در هرکار باید حد وسط آنرا اختیار کرد ("خیر الامور اوسطها) میزانی است که با آن بهترین نوع زندگی بشر تأمین میشود . نه تنها هیچ دینی این اعتدال را فراهم نمیکند بلکه هیچ قانون و روشی در دنیا نیز نمیتواند بشررا باین‌رویه که‌موجب تأمین خوشبختی است نزدیك کند .

فهرست

	صفحه		صفحه

دیباچه

اسلام و علم

علوم طبیعی

انسان

حیوانات

نباتات

زمین‌شناسی

متفرقه

بهداشت

هیئت

علوم اجتماعی

فرهنگ اخلاق اسلامی

منتخب از قرآن و کلمات پیشوایان دین

مقدمه بقلم

بانی انجمن تبلیغات اسلامی

نشریهٔ نهم

انجمن تبلیغات اسلامی

چاپ دوم

ده هزار جلد چاپ شده

آذر ماه ١٣٢٣

بسم الله الرحمن الرحیم

والصلوة والسلام علی نبیّنا محمّد وآله واصحابه اجمعین

...

علت انتشار این کتاب

هریك از پیشوایان دین ما کلماتی در علم اخلاق از خود بجای گذارده‌اند که از حیث بزرگی و عظمت در دنیا تاکنون نظیر نداشته و نخواهند داشت و این بزرگی نه تنها از مفهوم ظاهری سخنان آنها است بلکه علت برتری بیشتر در اینست که در هر موضوعی سخن گفته‌اند اصل و ریشهٔ اخلاق و حد فاصل بین نیك و بد، خلاصه اکسیر و جوهر آدمیت را تعیین کرده و متذکر شده‌اند و این اکسیرهای اخلاقی را بقالب الفاظی زیبا و شیرین در آورده و آنرا برای اصلاح جامعهٔ انسانیت برجای نهاده‌اند.

در کتب اخبار و احادیث هزاران هزار از این جملات دیده میشود که میتوان از مجموع سخنان هریك از پیشوایان ما یك کتاب کامل اخلاق بیرون آورد منجمله سخنانی که در کتب مختلف از حضرت رسول اکرم «ص» و کلماتی که در نهج البلاغه و سایر خطب از حضرت علی بن ابیطالب «ع» برجای مانده هریك کافی بودند که کتاب مستقلی تشکیل دهند و این ناچیز نیز در ابتدا قصد داشتم که از مجموع سخنان هر یك کتابی تنظیم نمایم، اما بعداً برخوردم که اگر مجموعهٔ از سخنان تمام پیشوایان ما باضافهٔ منتخبی از اندرزهای اخلاقی کتاب بزرك و یگانه شاهراه سعادت بشر یعنی قرآن مجید در یکجا منتشر شود و بنام «فرهنك اخلاق اسلامی» در تمام جهان نشر گردد اثر آن بیشتر خواهد بود و بهتر میتواند روحیهٔ اخلاق اسلام را بدنیا ثابت نماید.

این بود که طرح کتاب حاضر ریخته شد و کوشش بعمل آمد که بهترین طرزی، منظور عملی گردد. تاکنون در دنیا یك فرهنك یا دیکسیونر علم اخلاق بسبکی که ما این کتاب را منتشر کرده‌ایم وجود نداشته و در عالم اسلام نیز سابقه ندارد که سخنان اخلاقی پیشوایان دین را از روی موضوع بطرز الفبا جمع آوری کنند. بعلاوه از حیث روانی و شیرینی سبك عبارات وخوبی چاپ نیز تا آنجا که ازعهدهٔ ما ساخته میشد کوشش کردیم که کتاب بی نظیر باشد.

یك نکتهٔ عمده که اهمیت آنرا بیش از هر چیز بالا میبرد اینست که متن کتاب یعنی از ابتدای شروع حرف الف تا انتهای حرف ی عبارت و نوشتهٔ که ازما باشد نمی بینید بلکه عین ترجمهٔ آیات قرآنی یا ترجمهٔ عین فرمایشات رسول اکرم و پیشوایان ما است و اگر در چند جا به اضافه کردن چند کلمه ناچار شده‌ایم آنرا در بین پرانتز () و «» ذکر کرده‌ایم که مشخص ومعلوم باشد.

بنابراین سرتاسر متن کتاب سخنانی است که درهزاروسیصدسال پیش توسط خالق بشرو تمام موجودات یا رهبران جامعهٔ انسانیت گفته شده و چیزی برآن افزوده نگردیده است وسر بزرگی کتاب بیشتر در همین است. این نکته را نیز ناگفته نمیگذارد که اگر میخواستیم تمام جملات اخلاقی را که در کتب اخبار ضبط شده نقل کنیم محتاج چندین ده جلد از این کتابها میشدیم ولی همین جملات که در اینجا می‌بینید طوری انتخاب شده که نمایندهٔ تمام آن سخنان است وبادر دست داشتن این کتاب شما نه فقط از سایر سخنان بی نیاز میشوید بلکه از تمام کتب اخلاقی دنیا مستغنی میگردید.

میزان اخلاقی

در دنیا برای اندازه گیری هر چیزی یك واحد یا میزان لازم است که هرگز تغییر نکند، درهمه‌جا یکی باشد ومورد استفادهٔ همه‌کس قرار گیرد. برای اندازه گیری اشیاء متررا واحد انتخاب کرده یابرخی واحدهای دیگری درنظر گرفته‌اند وبرای آن اضعاف واجزائی تعیین کرده اندازهٔ اشیاء عالم را باآن می‌سنجند وبرای وزن کیلو یاسایر اوزان قراردادی ملل تعیین شده و همچنین برای پیمانه، برای سنجش حرارت، کار، قوت، الکتریسته و سایر چیز هائی که قابل سنجش باشند در جهان واحدیا یکه‌هائی تعیین گردیده است. همانطور که چیزهای‌مادی محتاج واحد ومیزانی‌هستند امورمعنوی واخلاقی هم‌میزان‌میخواهند ولی‌فرق دراینجاست که میزان اشیاء مادی ممکنست متغیروغیرثابت باشد «مثل مترو ذرع و یارد وغیره» ولی اموراخلاقی‌میزانی میخواهند که در تمام جهان تغییر نکند و ثابت باشد.

البته مقصود از این امور عادات ملل‌که در هر محل و درتحت شرایط متفاوت آب‌وهوا و تاریخ و غیره دستخوش اختلاف میگردد نیست چنانکه بعضی عادات در نزد برخی‌ملل‌ادب‌و در نزد عدهٔ دیگری بی ادبیست «مثلاباکلاه و بدون کفش رفتن در اطاق نزد ملل شرق ادب و نزد غربیها بی ادبی و برعکس‌آن ادبست». آن میزان هائی که تغییر نمیکنند اموراصلی اخلاقی‌هستند که فطرت بشر و عقل او نیز او را قبول دارد و هیچ آداب و رسوم وآب و هواو سوابق‌تاریخی نمیتواند تغییری در آنها حاصل کند چنانکه دروغگوئی و پیمان شکنی نزد همهٔ ملل زشت وراست گوئی و ایفای عهد همه جا پسندیده است.

گفتیم که میزان‌اعمال را عقل و فطرت بشر قبول میکند ولی این‌نکته رانیز بایددر نظر داشته باشیم که عقل و فطرت بتنهائی برای تعیین میزان کافی نیست و چون بشر علاوه برعقل هواهای مختلف نفسانی دارد و طبعاً خود خواه است و اغلب در مبارزهٔ حیاتی از احکام عقل پیروی نکرده و قوانین فطرت خود را هم زیر پا میگذارد و نمیگذاردخردش سالم‌بماند، نمیتوان‌اخلاق را باختیارعقل مردم واگذارد کرد و اگر میزان اخلاق بدست اشخاص بیفتد در نتیجهٔ آمیخته‌شدن با هوی و هوس چیزهای مختلف ومتباینی بوجود میآید که میزان اخلاق نیستند و نه تنها برای‌اداره جامعه ها مفید نیست بلکه زندگیهای انفرادی را نیز نمیتواند اداره کند.

اولین میزان اخلاقی که برای بشر تنظیم شده بتوسط خداوند خالق جهانیان که بهتراز‌بشر بمصالح او آگاه است مقرر گردید و بتوسط پیغمبران بدسترس انسان گذارده شد. اگراین‌میزانها در طی قرون بدست بشر نادان تغییر داده نمیشد شاید بتوان گفت همانها برای اداره بشر کافی

بود ولی هیچیك از آن میزان ها بصورت اصلی باقی نماند و باهوا و هوس هـای مختلف اشخاص آمیخته‌شد و نه تنها از فایدهٔ اصلی افتاد بلکه بسیاری از تعالیم آن بحال انسان زیان آورشد.

در طی ادوار مختلف تاریخ بشر کسانی هم پیدا شده‌اند که خواسته‌اند باعقل خود و بدون وحی خداوندی میزان تعیین کنند و این کسان که مردم آنانرا بنام فلاسفه و عقلا میخوانند هریك سخنانی گفته و کتابهائی ازخود بجای گذارده اند که بدبختانه بهمان علت مخلوط شدن با هوا های نفسانی بفطرت و حقیقت نزدیك نیست و روی همین اصل میزان اخلاقی هر فیلسوفی با شخص دیگر تفاوت کلی دارد. از جملهٔ این فیلسوفان که میزان اخلاقی ساخته‌اندفلاسفهٔ یونان هستند که بعد هادیگران نیز از آنها تقلید کرده و روش و سبك هر کدام را بنام مکتب او میخوانند و این مکتب نیز در طی قرون پیروانی داشته است و شاید هنوز هم‌داشته باشد. البته مقصودما ازاختلافاتی که میگوئیم در بارهٔ مجموعهٔ علم اخلاق و نکات باریك زندگی بشر است و الا اصول اصلی و مهمهٔ اخلاقی‌مانند راستگوئی و سخاوت و دانائی و شجاعت در هیچ جای جهان مخالفی ندارد و کسی نیست که یکی ازاین صفاترا بدبداند اما اختلاف در تفسیر و توجیه و موارد استعمال و حدود آنها است مثلا در اینکه آیا سخاوت باید چه وقت و چقدر و شجاعت چه مورد و چه اندازه باشد هر کدام چیزی گفته‌اند که بشر بیچاره اگر بخواهد سخن همهٔ آنهارا پیروی کنددچار محظوری میشود که‌جز بصرف نظر کردن اززندگی آدمیت چارهٔ نخواهد داشت.

میزان حقیقی

از آنچه در بالا گفتیم معلوم شد که میزان کسانیکه بفلاسفه و عقلا مشهوریعنی آنها که میزان اخلاق را از خود جعل کرده و از طرف خداوند نیاورده اند برای ادارهٔ بشرکافی نیست. قدری بالاتر نیز گفتیم که میزانهائی هم که از جانب خداوند بپیغمبران داده شد همگی دستخوش تغییر و تأویل و آمیخته باهواهای نفسانی بشر شدند. بنابر این تکلیف بشر در میانه این آثار ناقص چـه بود و چگونه وبچه‌وسیله میتوانست راه راسترا بشناسد ودرشاهراه هدایت قدم گذارد؟ آیاخداوندبشررا بحال‌خود گذارد که‌درمیان‌این راههای‌برپیچ وخم وشبهه‌ناك‌سر گردان‌وحیران باشد؟ آیاهیچ راه‌چاره برای‌تشخیص‌راه‌راست‌بانسان داده‌نشد؟ چرا! لطف‌ورحمت خداوندبیش‌ازآنست که‌انسانرابحال‌خود بگذارد واوراهمچنان رها کند. در ١٣٦٠ سال‌قبل‌بتوسط‌کاملترین مخلوقات خود کتابی‌فرستادوآنرا میزان نیك وبدقرار داد وراه‌وروش بشررا درآن تعیین کرده، راه راست را نشان‌داد، جنس‌انسان را بهر وسیله ممکن بود به پیروی این راه دعوت کرد. این کتاب که میزان اخـلاق و حد وسط اعمال و نشان دهندهٔ روش زندگی است قرآن است که یکی از نامهای آن فرقان‌میباشدیعنی‌تعیین کنندهٔ فرق نیکی و بدی: **تبارك الذی نزل الفرقان علی عبده لیکون للعالمین نذیرا**

«بزرك است آنکس که فرو فرستاد فرقان را بربنده‌اش که برای جهانیان پند وبیم دهنده باشد»

این میزان که در آن تمام راه و روش زندگی بشر نشان داده شده برای سعادت جامعهٔ بشری در زندگی‌کافیست و پیروی از آن خوشبختی حقیقی را در عالم‌حکمفرما میکند و مدینهٔ فاضله‌خیالی‌را صورت عملی می بخشد.

فرق نیکی وبدی

اگر کسی بانظر سطحی باعمال آدمی در زندگی دنیائی او نگـاه‌کند فرق بزرگی بین اعمال نیك و بد در صورت ظاهر نمی بیند و آن دیواری که بین‌کار خوب و بدکشیده شده در نظر اوخیلی کوچك‌میآید مثلا هرگاه کسی زناشوئی و زنارا در ظاهر بنگرد یا خوردن حلال و

حرام را نگاه کند و تصرف مال خود، یا مال غیر را مورد نظر سازد آنها را خیلی شبیه بهم میبیند و اگر میزان خدائی نداشته باشد این اعمال در نظرش تقریبا یکسان جلوه گر میشود و همین است که موجب گمراهی و بدبختی جامعهٔ بشر شده زیرا آنکسان که بدنبال بدی رفته‌اندبا همین نظر که گفتیم بیدی ها مینگرند و بین خوب و بد جدائی نمیبینند و دیواری برای فاصلهٔ آنها قرار نمیدهند و نمیتوانند پیش خود فرض کنند که چه تفاوت بزرگی در خوردن‌مال‌حرام و حلال یا تصرف در مال خود و دزدی وجود دارد، با اینکه عمل‌هر دوظاهراً بهم شبیه است.

برعکس این اشخاص گروهی دیگر که بخدا ایمان‌آورده وبمیزان اویعنی‌قرآن عقیده‌دارند و از آن پیروی میکنند و هدایت را قبول کرده و در راه است قدم میزنند تفاوت‌بین خوبی‌وبدی در نظرشان خیلی‌بزرك شده و دیوار عظیمی میان اعمال نیك و بد مشاهده میکنند و برای تشخیص خوبی و بدی نه‌تنها از میزان قرآن استمداد میجویند بلکه قلب خود آنها نیز بهدایت خداوندی میزانی می‌شود که با آن خوب و بد را تمیز میدهد **یاایها الذین آمنوا ان تتقوالله یجعل لکم فرقانا.**

ای کسانیکه ایمان آورده‌اید اگر از خدا بپرهیزید برای شما جدا کنندهٔ بین خوب و بد قرار میدهد.

قرآن میزان است یعنی بین‌کارهای خوب و بد، بین راه راست و راههای کج، بین‌هدایت و گمراهی و میان خوشبختی و بدبختی دیوار هائی تعیین کرده و این دیوارها را بطریقی واضح‌و نمایان معرفی ساخته که باجزئی علاقهٔ هر کس میتواند از آن پیروی کند و این راه رابشناسد وبا پیمودن آن‌سعادتمند شود.

حدوسط

گفتیم که بین خوب و بد یعنی در وسط آنها دیواریست. دیواروراهی که بین خوب و بدکشیده شده یکی است و بیش از یکی نیست‌وهر گز تفاوت و اختلافی در آن نیست، اما راههائی که‌دردو طرف دیواردیده میشود بسیارند. راههای یکطرف را بنام راههای افراطی و راههای دیگر را تفریطی‌میخوانند.

بعبارت دیگر راه افراط بسیار است و راه تفریط نیز بسیار است ولی راه راست که حد فاصل این دواست فقط یکی است.

کسانیکه در راههای مختلف افراط و تفریطی قدم میزنند نیز بسیارند و هدف های‌آنان و خط سیر هر کدام نیز طوریست و آنقدر خط سیرشان مختلف است که میتوان گفت هر کدام یك خط را پیش میگیرند و بالاخره اگر از آنجا بـرنگشته براه راست نیفتند بسوی پرتگاه نیستی میروند اما آنکسانیکه درراه راست قدم میزنند عده‌شان بسیار ولی هدف وخط سیرشان‌یکی‌است، همه یك مقصود دارند، همه بیك جا میروند، همه باهم متحدند و همه دوست هم و یاور هم هستند بلکه همه یك روحند که در تن های مختلف دیده میشود. اینست معنی وحدت و توحیدو اتحاد. نفاق ودوروئی روش آنهائیست که از راه منحرف میشوند و باین سبب است که‌خداوندآنقدرباتحاد امر و از نفاق منع فرموده است.

پسندیده ترین راهها همانطور که در بالا متذکر شدیم حد وسط است و افراط و تفریط

هردو مذمومند و اخلاق مجموعه‌ایست که حد وسط رابانسان نشان میدهد وازراه افراط یاتفریط بر حذر میدارد . نه تنها دراخلاق حد وسط پسندیده‌است بلکه در تمام اعمال زندگی بایدانسان حدوسط را اختیار نماید تاازلغزش بر کنار ماند، حضرت رسول میفرماید . **خیر الامور او سطها** یعنی بهترین‌کار هاحدوسط آنها است .

نمونه های کامل

هر درسی که باتجربه و عمل توأم نباشد نتیجهٔ مطلوبه را نخواهد داد و علوم را نمیتوان بـا تئوری وفرضیهٔ تنها تعلیم و بر رسی کرد بلکـه عمل و پراتیك هم لازمست . عمل بعلم که امروز جزء یکی از ارکان حتمی دانش جهان گردیده چیزیست که در دین اسلام جزء واجبات و کارهای لازم مقرر گردیده و این دین علمی را که با عمل توام نباشد بیهوده میشمرد. این‌موضوع بر علم اخلاق .نیز جاریست و تنظیم جملات اخلاقی بدون نشان دادن نمونـهٔ عملی و بدون منطبق کردن فرضیه بر عمل نتیجهٔ ندارد چنانکه تعلیمات اخلاقی بعضی ادیـان منسوخه در ظاهر خوب و در باطن غیر عملی است و نمونهٔ عمل ندارد . خوشبختانه تعلیمات اسلام و میزان اخلاقی این دین بزرك بهترین نمونه های عمل را داشته وبتمام جهانیان نشان داده که اولا این دستورات که بصورت جملات تنظیم شده عبارت تنها نیست و قابل عمل است چنانکه کسانی در زندگی خود این اعمال را بجا آورده و سراسر حیات آنها با منتهای خوشبختی گذشته و نمونه های کامل‌انسانیت‌بوده‌اند و ثانیا ثابت کرده که پیروی از این میزان اخلاقی چگونه زندگی دنیائی و اخروی را قرین خوشبختی میسازد .

بزرگترین این نمونه ها پیغمبر ما صلی الله علیه و آله و سلم بوده است . چنانکه خوداو میفرماید : «**انی بعثت لاتمم مکارم الا خلاق** مبعوث شدم تا سجایای اخلاق راتمام کنم » سراسر زندگی این بزرگوار طوری گذشت که دشمنانش هم نتوانستند یك ایراد اخلاقی از او بگیرند .

هر عملی که از وی صادر میشد مطابق با آن میزان اخلاقی بود که خداوندتعیین‌فرموده بودو هرگز از حدود خارج نمیگردید . رفتار و اخلاق پیغمبر نمونهٔ اخلاق اسلامی وسرمشق تمام مسلمانان است . پسرعم آنحضرت و اولین پیشوای ما حضرت علی بن ابیطالب نیز سرمشق اخلاقی کاملی بودند چنانکه در بعضی زیارت ها خطاب بایشان گفته میشود : **السلام‌علیك یامیزان‌ الاعمال .**

سلام بر تو ای میزان کار ها یعنی ای کسیکه رفتار تو میزان اخلاقی و نمونه و سرمشق ما بوده است .

حضرت علی «ع» شخصیت عجیبی است که در عین حال جامع اضداد بشمار میرفته چنانکه بهترین جنگجو ، بهترین شجاع ، بهترین عابد ، بهترین عالم ، بهترین حلیم و پیشوای تمام اخلاق نیکو بوده و حقیقهٔ بررسی کردن در زندگی او انسان را دچار شگفتی میکند که چگونه اینهمه مکارم مختلف در یك شخص میتواند جمع شود و چگونه بهترین زاهد و خائف از خدا نیمساعت‌بعد از استغراق در عبادت شمشیر خود را بسرو گردن دشمنان خدا میزند .

سایر پیشوایان دین ما نیز هر کدام در مقام خود نمونه های اعمال انسانیت بوده‌اند منتها هر کدام از آنها دریك یا چند صفت بخصوص‌گوی سبقت را ربوده بودند چنانکه‌حضرت‌حسن«ع» در سیاست دینداری و حفظ اسلام و حضرت حسین «ع» درفداکاری وحضرت علی بن الحسین (ع) درزهد وحضرت صادق درعلم وهمچنین‌سایرپیشوایان دریك صفت مخصوص‌حائزمنتها درجه‌بوده اند .

آثار پیشوایان

آنچه دربارهٔ میزان بودن قرآن و کافی بودن آن برای هدایت اخلاق بشر گفته ایم کافیست شمارا متوجه سازد آیاتی را که درتحت عناوین اخلاقی در ضمن این کتاب از قرآن مجید ترجمه کرده ایم‌روی چه‌نظر بوده است ، اما سخنانیکه از حضرت رسول اکرم «ص» و ائمهٔ اطهار «ع» نقل کـرده ایم نیز میتوانند معرف نمونه های اخلاقی و میزان نیك و بد باشند چرا که گفتیم زندگی این بزرگان هر کدام مثل کامل بوده و سخنانشان نیز معرف اخلاق آنها است .

بعلاوه پیشوایان اسلام بقرآن احاطهٔ‌کامل داشته واز علوم حقیقی بهره مند بوده‌اندبنابراین اخلاقی که ایشان شرح میدهند اکسیر اخلاق است .

از همهٔ اینها گذشته بیشتر سخنانی که از طرف ائمهٔ دوازده‌گانه رسیده نقلی است که‌پدر بر پسر از حضرت رسول آمده است و بالاخره همهٔ آنها به پیغمبر اسلام میرسد و ایشان نیزاین میزان اخلاق را از علم کاملی که از وحی خداوندی آموخته بودند و از احادیث قدسی وتعلیمات پروردگار که توسط جبرئیل «ع» بایشان نازل میشد فرا گرفته و برای خاندان واصحاب‌وپیروان خود نقل میکردند . بطور خلاصه میتوان گفت که جملات اخلاقی این کتاب یك برنامهٔ اخلاقیست که جوهری از تعلیمات خداوندی است .

مدارك و مآخذ

برای تنظیم این کتاب بسیاری کتب عربی و فارسی مراجعه شده که ذکر نام آنهابطول میانجامد ولی لازم میدانم نام چند کتاب فارسی‌را که در تنظیم و طبقه بندی کلمات این رساله بسیار مورد استفاده‌شده‌نام برم و از مؤلفین آن تشکر کنم :

حلیة المتقین مرحوم مجلسی — معراج‌السعادهٔ مرحوم نراقی ، سخنان محمد گردآوری آقای پاینده ، کلمات قصار گرد آوری آقای سپهر .

علاوه بر اینکه مآخذ و مدارکی که این اخبار از آنها نقل شده همه معتبر و دارای‌اسناد مهم است دو چیز دیگر نیز سبب میشود که مارا بصحت آنها معترف کند .

اولا — بطور کلی در علم حدیث اخباری که موردتردیدند بیشتر آنها هستند که جنبهٔ خصوصی داشته و بنفع یا ضرر قبیله یا قوم یا مسلکی باشند و جمله های اخلاقی چیزی نیست که مورد استفادهٔ کسی بوده و جعل و ساخته شده باشد .

ثانیا — درتشخیص سخنان ، پیشوای بزرك‌دین بما دستوری داده وفرموده‌است :« کلماتیکه از ما بشما میرسد با میزان الهی یعنی قرآن بسنجید و هر کدام از آنها با میزان خدائی اختلاف داشت‌بدیوار زنید .»

بنابراین میتوان تقریبا بطور یقین گفت آنچه در اینجا نقل شده عین فرمایشات پیشوایان دین ما است .

برخی مشخصات

کتابهائیکه تاکنون در زبان فارسی یاعربی برای معرفی سخنان بزرگان دین ما تألیف شده تقریباً همگی آنها عین جملات عربی رانقل کرده‌اند وروی‌این اصل باضافهٔ برخی حواشی که دیگران بر کتاب خودافزوده‌اند نمیتوان از حیث بزرگی و زیادی مطلب رسالهٔ حاضر را با آنها مقایسه کرد زیرا ما تانوانسته‌ایم در محل صرفه جوئی کرده ایم تا این کتاب را با کوچکی ظاهری آن گنجینهٔ بزرگی از سخنان پیشوایان سازیم — طرز تنظیم کلمات چنین است که در ابتدای هرصفتی اگرآیات مناسبی‌یافته‌ایم اول ترجمهٔ آنها را ذکر کرده ایم و بعداً سخنان حضرت رسول وبعد حضرت علی «ع» وبعدسایر ائمه نقل گردیده است ولی گاهی بعلل مختلف مانند تنظیم موضوع و سیاق عبارت مجبور شده‌ایم که سخنان پیشوایان را نسبت بیکدیگر مقدم ومؤخر ذکر کنیم و از آنجا که میدانیم‌این سخنان از یك سرچشمه آب میخورد در اینکار مانعی بفکر ما نرسیده است.

صفات اخلاقی مذکوره در اینکتاب بترتیب الفبا ذکر شده و تقریباً تمام مکارم و مفاسد اخلاقی را در جای خود گفته ایم و برای یافتن صفتی خوانندهٔ محترم باید آنرا در محل الفبائی‌خود جستجو نماید. اگر اتفاقاً آنرا که در نظر داشت نیافت بکلمهٔ مترادف آن یا چیزی که شبیه بآن معنی باشدرجوع نماید مثلاً اگر لفظ عداوت را خواست و نیافت به «دشمنی» مراجعه کند!واگر «خودبسندی» را خواست به «غرور» رجوع نماید. بااین ترتیب بنظر ما هیچ اتفاق نخواهد افتاد که صفتی را بخواهید و آنرا در اینکتاب نیابید.

ضمناً در انتهای بعضی صفحات کلمات متشابه آنرا ذکر کرده و خواننده را برجوع بآنجا دعوت کرده ایم.

کلید رموز کتاب

برای احتراز از اطناب و تفصیل دادن بیمورد کتاب و تکرار کلمه، بجای‌ذکر قرآن یا نام پیشوایان دین رموزی انتخاب کرده ایم که‌کاررا آسان میسازد و کلید این رموز را ذیلا بشما میدهیم:

ق: قرآن مجید. «پس از آن دو شماره ذکر شده، شمارهٔ اول‌شمارهٔ سوره ودومی شمارهٔ‌آیه است. هرجا یك شماره باشدعلامت اینست که باآیهٔ پیش دریك سوره‌اند» ح - حضرت رسول —ع — حضرت علی — ن — حضرت حسن — ی — حضرت حسین — ز — حضرت سجاد—ب—حضرت محمد باقر—ج— حضرت جعفرصادق —م— حضرت موسی کاظم —ض—حضرت‌امام‌رضا —س—حضرت حسن عسکری —ف— حضرت فاطمهٔ زهرا.

هرجا جمله ای تمام شده باشد دنبال آن نقطه «.» گذارده شده و هرجا یکرشته‌از سخنان پیشوایان دین دارای چندین جمله بوده بین آنها «؛» یا «،» گذارده شده وهرجملهٔ که در آخر آن رمزی نیست گوینده اش را در یك یا چند جمله بعد متذکر شده ایم مثلا تحت عنوان اتحاد دو جمله نقل شده که آخر آنها «ح» گذارده شده و نشان میدهد که هردو ازحضرت‌رسول اکرم است و همچنین ده جمله که آخر دهمین آنها (ع) باشد علامت اینست که همهٔ آنهاازحضرت علی بن ابیطالب علیه السلام میباشد.

بانی انجمن تبلیغات اسلامی

الف

اتحاد

مؤمنین باید نسبت بهم محبت و دوستی و عواطف نیکو داشته و مانند اعضای یك تن بشمار روند که اگر عضوی رنجور گردد باقی اعضابا او همدرد خواهند بود. مؤمن برای مؤمن دیگر چون سنگ و آجر بنا است که یکدیگر را محکم نگاه میدارند(ح)

احترام

پادشاه را برای نیرومندی و دانشمند را بپاس دانش و نیکمرد را برای نیکی وسالخورده را بپاس پیری گرامی میدارند (ع)حق کسی که داخل خانه میشود براهل آنخانه اینست که در وقت آمدن و رفتن آنشخص‌را مشایعت نمایند(ح)هر گاه کسی که نزد قوم خودگرامی باشد پیش شما بیابد او راگرامی دارید (ع) کسی را که اکرام کنند وگرامی دارند باید قبول کند وکرامت را جز خرکسی ردنمیکند (ح) کسی را بچیزی که براو دشوار باشد اکرام مکن(س)هرکس گروهی از مسلمانانرا خدمت کند خداوند بتعداد ایشان در بهشت باو خدمتکار عطا فرماید(ح)هر که برادر مؤمنش بسوی اوبیابد و او راگرامی دارد چنانست که خدارا گرامی داشته (ج)هر که برادر مؤمنش رااکرام کندحتی‌بیك کلمه که از روی لطف بااو بگوید و غمی از دل او بردارد در سایهٔ رحمت الهی است.

هر کس حرمت پیر مردیرا بشناسد و او را بواسطهٔ سنش تکریم کند خدااز ترس قیامت مصونش میدارد. تعظیم مؤمن سفید موی تعظیم خداست و از مانیست کسیکه خردان رارحم نکند و پیران را تعظیم ننماید. هیچ کس از امت من نیست که بابرادر مؤمن خود نوعی ملاطفت‌واکرام کند مگر اینکه خدا خدمتکاران در بهشت باوعطا فرماید. هر که برتری دیگری رااز‌لحاظ سن مراعات دارد و اکرامش کند خدا از روزرستخیز او را ایمن گرداند(ح)

احتکار

ای مالك فریضه ذمهٔ تو باشدکه مانع احتکار شوی و بازر گانان را از اینکار نهی کنی چنانکه حضرت رسول (ص) منع‌فرموده ومرتکب را سرزنش کرده است (ع)محتکرمورد لعن و نفرین واقع میشود.جز مرد خطا کار کسی آذوقه را احتکار نمیکند. تاجر در انتظار روزیست و محتکردر انتظار لعنت (ح)

احتیاط

محتاط باش تا آسوده باشی. از راهی که بیم گمراهی در آنست پرهیز کن (ع)اطمینان بکس پیش از آزمایش ازکوتاهی عقل است. مرددور اندیش از نیرنك دیگران زیانی نخواهد دید. فتح و ظفر و رسیدن بآمال بوسیلهٔ احتیاط و محکم گرفتن کارحاصل میگردد و احتیاطو استواری کار بوسیلهٔ تفکر در واقب کارویافتن رأی‌صائب بدست‌میآید و رأی وقتی‌صائب میشود که انسان اسرارخود راحفظ کند(ع) دومرمؤمن دو مرتبه از یك سوراخ گزیده نمیشود. (ح)

ادب

ای کسانیکه ایمان آورده‌اید در خانهٔ دیگری جزخانه خود داخل‌مشوید مگر اینکه دستوری خواهید و براهل آن سلام کنید ، این کار شما را بهتر است شاید پند گیرید . واگر در آن کسی را نبینید داخل‌آنجا نشوید مگر بشما اجازه دهند و اگر بشما بگویند برگردید پس بازگردید ، اینکار شما راپکیزه‌تر است و خدا بآنچه میکنید داناست (ق٢٤-٢٦و٢٧)هر که ادب ندارد عقل ندارد(ح) هیچ زیوری چون ادب نیست . بهترین ارثی که پدران برای فرزندان باز میگذارند ادبست(ع)هرگاه مردی را بینید که در سخن خود از گفتن هیچ چیز مضایقه ندارد بدانید که نطفهٔ ناپاك است (ح)

آزار مردم

مسلمان کسی است که مسلمانان ازدست و زبان وی ایمن باشند.مسلمان برادر مسلمان است واورا آزار نمیرساند وتسلیمش نمیکند .آنکس که مسلمانی را بیازارد بقدرنخلستان ها گناه دارد . بد ترین مردم آنکسی است که اشخاص برای‌پرهیز از شراکرامش نمایند . بهترین جهاد آنست که درپی‌آزار مردم نباشی(ح) هر که مؤمنی را دستی بزند که او را بدان سبب ذلیل کند یا طپانچه بررویش زند یاچیزی برخلاف میل وی نسبت‌باوبجا آورد ملائکه پیوسته ویرا لعن کنند تا او را خشنود سازد و توبه نماید . زینهار ، در آزار مردم عجله نکنید شاید که او باایمان باشد و شماندانید و در اینکار پیوسته صبر و آهستگی پیشه سازید که پیش خدا چیزی بهتراز‌صبرو‌آهستگی نیست. بحق پروردگار که جانم‌در‌دست اوست که کسی دیگری رابناحق‌تازیانه نمیزند مگراینکه‌درجهنم مثل‌آن‌تازیانه میخورد. هر کس بمؤمنی نظری کند که بخواهد باآن نظر اورا بترساند خداوند در روزی که اورا پناهی نیست میترساند (ح)

اسراف

بخورید و بیاشامید و اسراف روامدارید چراکه خدا اسراف کنندگان را دوست نمیدارد(ق٧-٣٠) درخرج زیاده روی مکن چرا که اسراف کنندگان برادران شیطانند و شیطان نسبت بپروردگارخویش ناسپاس است(١٧-٢٥و٢٦)دست خود را از بخل مبند و آنرا زیاده هم مگشای که در نتیجه ملامت شده وحسرت خورده بنشینی (١٧-٢٨)(بلغت افراط مراجعه شود)

اشتباه

گاه اتفاق افتاده که تیز روترین اسبها سکندری میخورد. هر کمانداری تمام تیرهایش بهدف نخواهد رسید.(ع)

اصلاح

بهترین صدقه و دستگیری آنست که میان دو تن که از هم جدا شده‌اند اصلاح کنی. آن کسی که برای اصلاح کردن بین دو کس سخنی گوید یا بدیگری نسبت دهد دور وغگویش نمیتوان شمرد (ح)

اطاعت

فرمان بالاتر از خود را قبول کن تا زیر دستان توفرمانت را گردن نهند . فرمانبرداری از بزرگتران و عزیز داشتن هم کفوان و عدل در بارهٔ زیر دستان‌نشان خردمندی است (ع)

اعتدال(درغذا)

هرگاه گرسنه شدی طعام بخور و هرگاه تشنه شدی آب بیاشام واگر چنین کنی پیوسته سالم باشی (ض)هیچ عبادتی بالاتر از عبادت شکم و ناموس نیست(ب)

اغتنام‌عمر و فرصت

بپرهیز از اینکه کار امروز بفردا بازگذاری چه تورا امروز در دست است و از فردا خبر نیست ؛ اگر فردا هم زنده مانی فردا را هم‌چون امروز کاریست و اگر فردا نماندی از آنچه در انجامش سستی کردی پشیمان شوی .

انسان بین دو روز واقع است : روزیکه گذشته‌و اعمالش بحساب رفته و در نوردیده‌شده، و روزیکه باقی مانده اما نمیداند آیا بآن خواهد رسید یا خیر . چهار چیز را پیش از چهار چیز غنیمت دانید : جوانی قبل از پیری ، تندرستی پیش از بیماری ، توانگری قبل ازتنگدستی‌وزندگی پیش از مرگ(ح)از دست دادن فرصت غم و اندوه بار میآورد . فرصت چون ابر گذران است،آنرا مغتنم شمرید و از آن بهره‌برگیرید. کار هر روز را همانروز انجام دهید چونکه هر روز کار هائی مخصوص بخود دارد. روز گذشته رفت‌وآینده پیدانیست پس امروزرا برای انجام کاراز دست مده . تافرصت بدست آید آنرا برباکه چون وقت آن درگذشت دیگر بدست نیاید . دوراست که بار دیگر فرصت از دست رفته باز آید. بکار اقدام کنید واز رسیدن مرگ ناگهانی پیوسته درحذر باشید . آن امید که برای بازگشت روزی هست باز گشت عمر را نیست . بدان که شب وروز در تو کار کرند و از عمر تو میسایند پس تو آنها را بکاربند و از تو باز می‌ستانند پس از آنها باز گیر . هردم که بگذرد بخشی از عمر تواست پس وقت را جز برای نجات خود بکار مبر. وقت کامیابی بزودی از دست میرود و بآسانی برنمیگردد . افسوس برگذشته را بدل خویش راه‌مده که استعداد تورا در انجام کار آینده میکاهد . مؤمن اوقات خویش را بسه‌قسمت تقسیم میکند : قسمتی را در عبادت پروردگار میگذراند و قسمت دیگر را بامور معاش خود میپردازد و قسمت سوم از لذائذ حلال و سرور آور بهره میبرد . جز این سه قسمت چیزی مطلوب‌خردمندان نیست(ع)(بلغت افسوس برگذشته مراجعه شود .)

افراط

آفت جود اسراف است(ح)هر کس که اعتدال را ترك کند ستم کرده است . آنکس که ازاندازهٔ خویش بیشتر جوید مستحق‌نومیدی و حسرت است . زیاده روی در خرج ابتدای بینوائی است . عقل معاش و حسن تدبیر کوچکترین دارائی را افزایش دهد و افراط و سوء تدبیر بزرگترین ثروت را نابود کند. میوهٔ تفریط پشیمانی است. نادان پیوسته یاراه‌افراط میپوید یاراه تفریط . از اسراف بپرهیزچراکه اگر اسراف کنندهٔ بخشش کند او را نستایند و اگر محتاج گردد بخشایش در حقش روا ندارند . بخشنده و سخی باش لیکن از حد تجاوز مکن و درخرج اندازه را نگاهدار ولی سختگیر مباش . بخشش مال در غیر حق خود اسراف است و این عمل مقام صاحبش را در دنیا بلند ولی‌در آخرت پست میکند و در نظر مردم محترم و عزیز لیکن در پیش خدا پست و موهون است (ع) (بلغت اسراف‌رجوع شود.)

افسوس برگذشته

هان تا اندوهگین نشوید و برآنچه ازدست رفته افسوس روا مدارید وبدانچه خدابشما داده فرح وغرور پیدا نکنید که خداوند متکبر بخود بالنده‌را دوست نمیدارد (ق-٥٧-٢٢) هیچ مصیبتی جز بفرمان خدا نمیرسد و هر کس که بخدا ایمان آورد خداوند دل ویرا هدایت میکند وخدا بهر چیز داناست (٦٤-١٠)

(بلغت اغتنام فرصت مراجعه فرمائید.)

الفت

سوگند بکسی که جان من در دست اوست که تا ایمان نیاورید ببهشت وارد نمیشوید و تا بیکدیگر الفت نگیرید وهمدیگر را دوست ندارید ایمان نخواهید داشت .آیا میخواهید شمارا کاری بیاموزم که اگر آنکنید یکدیگر را دوست خواهید داشت ؛ زیاد برهم سلام کنید چرا که سلام باعث محبت میشود .

مؤمن نباید بیش از سه روز از مؤمن دیگر قهر باشد ودرمیان این دوهر کس زود تر بدیگری سلام کند او بهتر است و زودتر ببهشت میرود . بعداز اسلام کسی چیزیرا مفیدتر ازبرادری که برای خدامیگیرد نخواهد یافت. (ح) بابرادران از برای خدا برادری کن وصالحان را برای صلاحشان دوست بدار(ن) مؤمنین برادر پدر ومادری یکدیگرند ووقتی بروح یکی ازآنها اندوهی رسد مؤمنان دیگر نیزمحزون شوند(ب) برادران دو نوعند؛ یکی آنها که در دوستی مورد اعتماد ند دیگر آنها که یاران گفتگو وخنده اند؛ پس گروه اول بمنزلهٔ دست وبال واهل ومالند . اگرچنین برادری بینی مال و بدن خویش را برای اوصرف کن وبادوستانش دوست وبادشمنانش دشمن باش ورازش را بپوش وعیبش را پنهان دار و نیکی های وی را ابراز کن و بدانکه چنین برادرانی کمتر یافت میشود بلکه از گوگرد سرخ هم کمتر است و اماگروه دوم نیز چون تولذت صحبت ایشان را میبابی اینرا از آنها قطع مکن و بیش از آنهم ازایشان توقع مدار (ع) برادری و الفت مؤمنان در عالم ارواح بسته شده بدین ملاحظه چون در اینجا یکدیگر را می بینند آنرا بیاد میآورند. دوستی و برادری حدی چندداردکه هر که همهٔ آنها دروی نباشد منتهای صداقت ندارد وآن کس که هیچیك را ندارد هیچ چیز از صداقت در او نیست : اول آنکه آشکار و پنهان او باتو یکی باشد دوم آنکه هنر تورا هنر خود وعیب تورا عیب خود داند . سیم آنکه اگر مال یا جاهی یافت سلوك خود رانسبت بتو تغییر ندهد چهارم آنکه تاآنجاکه توانائی دارد از یاری تو کوتاهی نکند. پنجم آنکه در وقت سختی وبلاترا بخود وانگذارد و ترك یاریت ننماید(ج) چون باکسی الفت و برادری کنی آنچه از او بینی برمحمل نیك حمل کن تا آنکه دیگر جائی برای این حسن ظن نیابی و زینهار که گمان بد بسخنی که از دهان برادرت بیرون آید نبری تا اینکه محمل نیك بر آن بیابی . خدا بتعالی میگوید که هر مسلمانی که زیارت مسلمانی کند نه آنست که او را زیارت کرده بلکه مرا زیارت کرده است و ثواب او در پیش من بهشت است (ح)زیارت برادر مؤمن برای خدا بهتر از آزاد کردن دو بندهٔ مؤمن است (ح)دو نفر که یکدیگر را ملاقات کنند مانند دو دستند که یکدیگر رامیشویند ونمیشود که دو مؤمن بملاقات هم رسند مگر اینکه برای هر کدام از آنها خدا چیزی بدیگری میرساند (ح) دو مؤمن که با یکدیگر ملاقات کنند و مصافحه نمایند خدا بتعالی دست خود را میان ایشان داخل می کند و با آن کسی که ببرادر خود بیشتر محبت دارد مصافحه میکند . (ب)

امانت

همانا که خدا شما را امر میکند که امانتها را باهل آنها رد کنید (ق٤-٥٧) آنکسانیکه بامانات وعهد های خود وفا میکنند... آنها وارثانند که بهشت را بارث میبرند و در آن همیشه خواهند ماند (٢٣-٨) و آنکسانیکه بامانات و عهد خود وفا مینمایند... آنها در بهشت ها گرامی هستند (٧٠-٢٦) ایکسانیکه ایمان آورده اید خیانت بخدا و رسول و خیانت بامانات خود نکنید وحال اینکه شما میدانید که عذاب خیانت بسیار است (٨-٢٦) هر که امانت ندارد ایمان ندارد . امانت روزی را زیاد میکند (ح) از بدترین کارها آلودن دست بچیزیست که بتو سپرده باشند (ع)

اگر شمر آن خنجر را که سر مبارك پدرم را با آن برید امانت بمن سپرده بود و در روز عاشورا از من مطالبه میکرد باو رد مینمودم (ز)

امر بمعروف ونهی ازمنکر

باید از شما گروهی باشند که مردمرا بسوی اسلام بخوانند وامر بمعروف و نهی از منکر کنند و این کسان از رستگارانند (ق٣-١٠٥) شما بهترین امتی هستید که برای مردم بیرون آورده شده اید امر میکنید بخوبی و نهی میکنید از بدی و بخدا ایمان آورده اید «١١١»... ایمان میآورند بخدا و بروز رستخیز و بخوبی امر میکنند و از بدی باز میدارند و بانجام کارهای نیکو میشتابند ، اینکسان از نیکوکارانند «١١٥» بنیکوئی امر کن و از نادانان روی بگردان «٧-١٩٨» و مردان مؤمن وزنان مؤمنه بعضی ازآنها دوستان برخی دیگرند ، بنیکی امرمیکنند و از بدی باز میدارند آنها کسانی هستند که خدا رحمشان خواهد کرد همانا خداوند غالب درستکار است «٩-٧» مردم را با موعظه و پند نیك بسوی پروردگارت بخوان و با آنها ببهترین طریق ممکنه مباحثه کن «١٦-١٢٤» آنکسانی که اگر در روی زمین اقتدارشان دهیم نماز برپامیدارند و زکوة میدهند و بخوبی امر میکنند و از بدی باز میدارند . و سر انجام کارها برای خدا است «٢٢-٤١» ای پسرك من نماز بخوان و بنیکی امر کن و از بدی بازدار و بدانچه تورا از بدی رسد شکیبا باش همانا که اینها لازمهٔ ارادهٔ قوی در کارها است «٣١-١٥» پس چون آنچه را یاد آوری شدند قبول نکردند « یعنی قبول موعظه بیدکاران را نکردند » آنکسانیرا که ازبدی نهی کردند نجات دادیم و آنها را که فسق میکردند بعذاب بدی گرفتیم «٧-١٦٤» آیا آن کسیکه (در نصیحت گنك باشد) با آنکس که به نیکوئی و عدالت امر میکند و درراه راست قدم میزند مساویست ؟ «١٦-٧٥» نجوی و سرگوشی گفتن خوب نیست مگر کسیکه امر کند بصدقه یا عمل نیکو یا اصلاح بین مردم و آنکسی که برای بدست آوردن خشنودی خدا چنین کند زود باشد که اورا پاداش بس بزرك ببخشائیم «٤-١١٣» همانا که خدا بعدل و احسان و بخشش بخویشاوندان امر میکند و از فحشاء و فساد و کارهای زشت و ظلم نهی میکند و شمارا پند میدهد شاید پند بگیرید و تنبیه شوید «١٦-٨٩»

مردم تا وقتیکه امر بمعروف و نهی از منکر کنند و یکدیگر را بر نیکی یاری نمایند کارشان خوب خواهد بود و همینکه این کارهارا ترك کنند برکت از آنها گرفته میشود و برخی از آنها بر برخی مسلط میشوند و یاوری در زمین و آسمانها نخواهند یافت . وقتیکه زنان شما فاسد و جوانان شما بدکار شوند حال شما چون خواهد بود ؟... بدتر از اینهم خواهد شد: آن

زمان که نیکی را بد بدانید و بدی را نیك شمرید .

هر کس که مردم را هدایت کند باندازهٔ مزد کسانی که دعوت اورا بپذیرند باو داده میشود بدون اینکه چیزی از مزد آنها کم شود و هر کس هم مردم را گمراه کند باندازهٔ گناه گمراه شدگان خواهد داشت بدون اینکه چیزی از گناه ایشان کاسته شود . هیچ قومی نیست که معصیت کنند و کسی در میان آنها باشد که بتواند منع ایشان کند و نکند مگر اینکه بیم آن میرود که به عذاب خدایتعالی گرفتار میشوند . باید البته امر بمعروف و نهی از منکر نمائید والا بدان شما بر شما مسلط شوند . (ح) کسانی پیش از شما بودند که بهلاکت رسیدند چراکه مرتکب معاصی شدند و علمای آنها ایشانرا نهی کردند و چون معصیت آن بطول کشید عقوبت الهی برآنها نازل شد . هر که از نهی منکر بدل و زبان صرف نظر کند مرده ایست بین زندگان ورسول خدا مارا امر کرد که با اهل گناه باروبهای درهم کشیده ملاقات کنیم . بدانید که امر بمعروف و نهی از منکر نه اجل کسی را تسریع میکند و نه روزی را از کسی قطع مینماید . بهر کسی آن رسد که خداوند مقرر فرموده است .

بخدائی که جان من در دست او است که شما را یکی از دوچیز خواهد بود : یا آنکه امر بخوبی کنید و بدکاران را از بدی باز دارید یا آنکه خداوند قادر متعال عذابی از نزد خود بر شما بگمارد و هرچند دعا کنید اجابت نکند . تمام اعمال نیکو در پیش جهاد چون جرعهٔ درقبال دریای بی‌پایانیست و جمیع اعمال نیکو و جهاد در قبال امر بمعروف و نهی از منکر مانند جرعهٔ از دریای عظیمی میباشد . (ح)

امر بمعروف و نهی از منکر طریقهٔ پیغمبران و شیوهٔ نیکان است ، فریضهٔ عظیمی است که سایر واجبات بواسطهٔ آن برپا و نگاهداری میشود و راهها بدان امن میگردد و کسبها بدان حلال میشود و مظلمه‌ها بصاحبانشان رد میشود وزمین آباد میگردد و ازدشمن انتقام گرفته‌میشود، امر دین قوت میگیرد پس بدلهای خود بر معصیت و اهل گناه انکار کنید و این انکاررا بزبان آورید و روهای ایشانرا بخراشید و در راه خدا از ملامت کنان نیندیشید. اگر قول شما را قبول کرده و از معصیت باز ایستادند و بحق رجوع کردند دیگر برایشان راه و تسلطی نیست چرا که تسلط بر کسانیست که بمردمان ظلم میکنند و در زمین بناحق سر کشی میکنند ، برای‌چنین کسانیست که عذاب درد ناك آماده است ؛ با بدنهای خود با آنها جهاد کنید و بادل خود ایشان‌را دشمن دارید . (ب)

امید

اگر امید نبود هیچ مادری فرزند خود را شیر نمیداد و کسی درخت نمیکاشت (ح) آرزو چون سراب است ، کسیرا که بدان نگران باشد میفریبد و کسی را که بدوامید داشته باشد نومید میسازد(ع)

انتقام

ای کسانی که ایمان آورده‌اید برشما قصاص نوشته شد در کشتگان آزاد بعوض آزاد ، بنده بجای بنده ، زن بجای زن ، پس اگر صاحب مقتول صلح کند بگرفتن دیه باید کشنده باخرمی و خوبی او را تبعیت کند ، این کارسبکباری‌است‌ورحمت‌است ازجانب خدای‌شما پس هر کس‌ازاین‌حددر گذرداورا عذاب‌دردناك خواهد بود ؛ شما را درانتقام حیات است‌ای‌صاحبان خرد؛ باشد که شما بپرهیزید (ق۲-۱۷۸و۱۷۹)

در تورات برای بنی اسرائیل نوشتیم که برای کشتن یکنفر یکنفر رابکشید و بجای چشم چشم و بینی به بینی وگوش بگوش و دندان بدندان و جراحت ها را مطابق،قصاص کنند پس هر کس ببخشیدن آن تصدیق کند همین کفاره است برای او و هر کس بچیزی که خدا فرو فرستاده حکم نکند از گروه ستمکارانست(۵-۴۴)

جزای هر بدی مطابق همانست پس هر کس در گذرد و صلح کند و جزاندهد اجرش پیش خداست همانا که خدا ستمکاران را دوست نمیدارد و اگر کسی برستمکاران پس از ستم کردن او انتقام مجری دارد هیچ راه مواخذتی بر آنها نیست . راه مؤاخذه و عتاب برآنهائیست که بمردم ظلم کنند و در انتقام غلو نمایند و درزمین بغیر حق‌افزونی جویند . برای این گروه‌عذاب دردناك آماده است(۴۲-۴۰تا۴۲)

سه کس از سه کس انتقام نگیرند ، آزاد از بنده ، دانا از جاهل و توانا از ناتوان . سه چیز در دوجهان‌جزء فضایل اخلاق است یکی آنکه از آنکه باتورحم کرد در گذری.. عاقل آنست که از ستمکردر گذرد . . .

بدتر از بدترین مردم آنکس است که گناهی را نبخشد و عذری رانپذیرد(ح) بندهٔخود را کیفرده وقتی که نافرمانی خدا کند و او را ببخش چون ترا نافرمانی کند . . بدترین مردم آنست که نیکوئی کسی را بزشتی کیفر دهد و بهترین مردم آنست که زشتی و بدی کسی را بنیکی پاداش دهد . در کیفردادن گناه شتاب روا مدار و بین آندو برای گذشت‌جائی باقی گذار(ع) اگرمردی تورا بعیبی که در توهست سرزنش کند او را بعیبی که در او هست سرزنش‌مکن . (ج)

انجام‌وظیفه

ای مالك کار هر روز را درهمان روز انجام بده زیرا برای روزبعد کار های دیگر است و چون بکار تمام طبقات و رعایا وطوایف‌مردم‌رسیدی وآنرا پرداختی بعبادت پرورد گار روی آور که بهترین اوقات‌و نیکو ترین کارهای تو آن خواهد بود . هرچند که دقایق و ساعات حکومت‌و پرداختن بکار مردم‌اگر باخلوص نیت انجام‌گیرد و نتیجهٔ آن آسایش خلایق باشد همه پرستش خدا و موجب رضای‌اواست معذلك باید وقتی را مخصوص کنی که در آن عبادت بجای آوری.. (ع)

انصاف

آنجا که مروت و انصاف نیست دیانت نیست. از حقایق ایمان رعایت انصاف در حق مردم است . پرهیزکار تر از همهٔ مردم کسیست که‌حق را بر نفع یا ضرر خود بگوید(ح)

روابط و معاشرتها بوسیلهٔ انصاف توسعه مییابد. (ع) بنده تا انصاف ندهد ایمان او کامل نیست . سید و آقای تمام اعمال خوب انصاف دادن از خود میباشد . هر کس فقیری را در مال‌خود مواسات کند و مردمانرا انصاف دهد حقا مومنست(ح)هر کس انصاف روا دارد و آنچه حق است بگوید خدا عزت اورا زیاد کند (ع) اشدچیزها که خدا برخلقش واجب کرده سه چیز است که اول آنها انصاف است . هر گز دو نفر در امری نزاع نکردند که یکی از آنها برای دیگری انصاف بدهد و او از وی قبول نکند مگر اینکه آن دیگری مغلوب میشود. خدا بهشتی دارد که جز سه طایفه وارد آن نمیشوند و یکی از آنها کسی است که در حق خود حکم بحق نماید .

(ج) (مراجعه شود به‌ادای حق)

انفاق

آنچه را از کار خیر و صدقه برای خودتان از پیش بفرستید آنرا نزد خدا مییابید همانا که خداوند بکارهای شما بصیر است (ق۲-۱۰۹) زتو میپرسند که چه باید تفقد کنند بگو هرچه را از راه خیر تفقد کنید برای پدر و مادر و خویشان و یتیمان و فقرا و رهگذران و هر عمل نیکی که انجام دهید خداوند بآن دانا است (۲۱۵) کسانیکه مالهای خود را درراه خدا میبخشند و دنبالهٔ بخشش، منت و اذیتی روا نمی دارند اجرشان نزد خداست و برآنها ترس نیست و محزون نشوند(۲۶۳)

ای کسانیکه ایمان آورده‌اید از پاکیزه‌های آنچه بدست آورده‌اید و از چیز هائی که ما برای شما از زمین بیرون آورده‌ایم بخشش کنید وقصد نکنید که از چیزهای بد ببخشد. اگر چیز های بدی بشما بدهندشما آنرا نمیگیرید مگر اینکه از بدی آنها چشم بپوشید و قبولش کنید پس همان طور که خود چیز بد قبول نمیکنید چیز بد راهم بکسی ندهید و بدانید که خداوند بی نیاز ستوده است«۲۶۷»

آنچه از خوبی انفاق میکنید برای خودتان است و انفاق نمیکنید مگر برای طلب کردن رضای خدا و هر چه چنین انفاق کنید از خوبی، جزای آن تمام بشما میرسد و ستم نخواهید دید «۲۷۳» اگر دادن صدقات‌را ظاهر سازید برای شما خوبست، اگر آنرا پنهان ساخته و در خفیه دستگیری کنید برای شما بهتر است و گناهان شما را میپوشد و خدا بآنچه کنید دانا است «۲۷۱» کسانی که اموال خود را شب و روز آشکار و پنهان انفاق میکنند اجرشان پیش خدایشان است. بر آنها ترسی نیست و اندوهگین نشوند «۲۱۴» پرهیزکاران: آنکسانیکه مال‌های خود را در خوشی و ناخوشی انفاق میکنند...وخدا نیکوکاران را دوست میدارد «۳-۱۳۵» پس بصاحب قرابت و خویشاوندان و فقیر و راهگذر حقشان را بده، این عمل برای کسانیکه خواهان خدایند بهتر است و این کسان از رستگارانند«۳۰-۳۸» آنچه برای بدست آوردن رضای خدا از زکات بدهند، این زکات دهندگان بااین عمل مال های خودرا زیاد میکنند «۳۹» کسانیکه‌از آنچه بدانها رزق داده‌ایم آشکارا و پنهان انفاق کنند امید به تجارتی دارند که آن را تباهی ونابودی نیست «۳۵-۲۹» آن کسی که بخداوند قرض دهد«قرض نیکوئی» پس آنرا برای اودو چندان میسازد و مراورا پاداشی گرامیست«۵۷-۲۹» اگر بخداوند قرض‌دهید «قرض نیکوئی» پس آنرا برای‌شما دو چندان میسازد وشمارا بیامرزد و خداوند جزا دهندهٔ بردباراست «۶۴-۱۶»

ای کسانیکه ایمان آورده‌اید، از آنچه شما را روزی دادیم انفاق کنید قبل از اینکه روزی فرا رسد که در آن نه معاملهٔ است‌ونه دوستی کسی و نه شفاعت شفیعی بکار آیدوکافران همانها ستمکارانند «۲-۲۵۴» بآن بندگان من که ایمان آورده‌اند بگو که نماز بخوانندواز آنچه بدانها روزی داده‌ایم آشکاراو پنهان انفاق کنند پیش از آنکه روزی فرا رسد که در آن معاملهٔ نیست و دوستی بکار نیاید (۱۴–۳۰) بمنتهای خوبی نخواهید رسید تا اینکه از آن چیزهائی که دوست میدارید انفاق کنید و هرچه را انفاق کنید خدا بآن داناست. (۳-۹۳)و اما سائل‌درویش پس او را زجر و توهین مکن «۹۱-۷» آنچه از نفقه انفاق کردید یانذری کردید خدا از آن خبر دارد (۲-۲۷۰)مثل آنانکه مالهای خود را در راه خدا انفاق کنند چون مثل دانه ایست که هفت خوشه از آن بروید و هر خوشه صد دانه بدهد، خدا برای هر کس بخواهد دو چندان میکند و خدا وسعت دهندهٔ دانا است(۲-۲۶۱) مثل کسانیکه مالهای خود را برای یافتن خشنودی خدا و

ثابت داشتن‌ایمان خود انفاق کنند مانند باغی است در بلندی پس بدان باران درشتی برسد و میوه های خوردنی را دو برابر ثمر دهد و اگر آن باران درشت هم بدان نرسد باران ریز میرسد وخدا بآنچه شما میکنید دانا است (۲۶۵) وچون بدانها گفته شود که آنچه خدا شما رارزق داد انفاق کنید کافران میگویند آیا طعام دهیم کسی را که اگر خدا میخواست او را طعام میداد؛ شما در گمراهی آشکارا هستید!(۳۶–۴۷)

بخدائی که جان من در دست او است که سه چیز است اگر از من قسم خواهند قسم میخورم یکی آنکه صدقه دادن چیزی از مال نمیکاهد... هر که تصدقی کند بوزن هردرهمی برای او چون کوهی ثواب از بهشت دهند و هر کسی تصدقی را از احسان کنندهٔ گرفته بمحتاجی برساند مثل ثواب صاحب صدقه دارد بدون این که از ثواب او چیزی کم شود. سائل‌رارد مکن و باو چیزی بده هرچند نصف‌خرمائی باشد.(ح)

ب

بخشش

سخی نادان پیش خدا از دانشمند بخیل محبوب تر است.سخی‌ازمال خود می بخشد چراکه بخدا گمان نیکو دارد و بخیل از بخشش دریغ دارد چراکه بخدا بدگمان است. سخاوت درختی از درختان بهشت است که شاخهای آن در دنیا آویخته؛ هر کس شاخی از آنرا بگیرد او را بسوی بهشت میکشاند. مردم چهار دسته‌اند: سخی و کریم و بخیل و لئیم: سخی آنست که میخورد ومیبخشد. کریم آنست که نمیخوردو میبخشد. بخیل آنست که‌میخوردو نمیبخشد،لئیم آنست که‌نمیخورد و نمیبخشد. ایمان صبرو بخش است. سه‌چیزوسیلهٔ نیکوکاری‌است که یکی‌ازآنها سخاوت نفس‌است.دستی که ببخشدبه‌ازدستی‌است که بستاند(ح) کسیکه خداوند نعمت اورا فراوان کرده نیازمردم بدو بیشتراست، اگرآنچه راوظیفهٔ اوقرارداده‌بکار بندد توانگری خودرا پایدار میسازد و گرنه‌ثروتش‌درمعرض زوال ونابودی‌است.از بخشیدن چیز اندك شرم مدار که نومیدی از آن هم اندك است. پیش از آنکه کسی از تو چیزی خواهد خواهشش را برآور زیرا چون او را به پرسش از خود نیازمند کنی پیش از آنچه بدو بخشی از آبرویش خواهی گرفت.

بهترین بخشش هاشتاب در بخشیدن است. گشاده روئی در حین بخشش بسی زیبا وستوده است. شما ببخشش آنچه ذخیره کرده‌اید از بدست آوردن ذخیره‌های دیگر نیازمندترید. جامهٔ که دیگری را باآن بپوشانی برای تو بیشترازجامهٔ که خود پوشی پایدار است. بخشش مردم را رهین تو سازدولیکن منت نهادن تو آثار نیکی را میزداید. آنکس که ببخشد ستایش‌نشنود،بخشش در بارهٔ آنکس که سزاوار نیست برباد دادن آن بشمار میرود. نبخشیده باش ولی اندازه‌راازدست مده. مردم دودسته‌اند، کریمان‌ودرمداران – کریمان را درم نیست ودر مداران راکرم نیست. هر کس که جودورزد بزرك میشود. سخی بخداوند نزدیك و از آتش‌جهنم دور است. خداوندملائکه را مباهات میکند بآنکس که بمردمان طعام میدهد. خدا را بندگان چندی است که رحمت‌خود را مخصوص ایشان میکند تابندگان خدا نفع برسانند پس‌هر کدام ز آنها در این کار بخل کنند خدا نعمت را از آنها گرفته بدیگری منتقل میکند. بهشت جایگاه اهل سخاوتست و جوان گناهکار

سخی پیش خدا محبوبتر از پیرعابد بخیل است . سخی را اهل آسمانهادوست میدارند واهل زمینها دوست میدارند و طینتش از خاك پاك سرشته وآب چشم او ازآب کوثر خلق شده است . (ح)

بخل

آنکسانی که بآنچه خدا از فضل خویشتن‌به آنها عطا کرد بخل میورزند نپندارند که این عمل برایشان بهتر است بلکه برایشان بدتراست ؛ زود باشد که آنچه از دادن آن بخل کردند در روز رستخیـز در گردنشان چون طوق عذا بی‌شود و میراث آسمانها و زمین برای خداست و خدا بهرچه میکنند آگاه است (۳-۱۸۱)خداوند هر متکبر بخود نازنده را دوست نمیدارد. . . آنانکه بخل کردند و مردم را ببخل و امیدارند ، پس هر کس از بخشش و انفاق روی بگرداند بخود ضرر میزند و خـداوند بینیاز ستوده است«۵۷–۲۳»هر کس بخل کند بنفس‌خود بخل‌میکند، یعنی‌خودرا ازثمره ونتیجه انفاق محروم‌میداردوخدابی نیاز است وشما محتاجان و نیازمندانید، اگر از انفاق و ایمان روی بگردانید خدا شمارا نابود کرده گروهی دیگررا میآورد که مانند شمانباشند (۴۷–۳۷)

وای بر هرعیب کنندهٔ پنهانی و طعنه زنندهٔ ظاهر ، آن کسیکه مالی راجمع کرد و آنرا برشمرد ، می پندارد که مال او عمرش را در دنیا جاویدان خواهد ساخت ، چنان نیست ، همانا که انداخته شود در حطمه ، میدانی که حطمه چیست ؟ آتش خداست که بر افروخته است ، چیزیست که بردلهای آنها برمیآید همانا که آن آتش برایشان بسته شده و در ستون های کشیده (همراه ایشانست)(سورهٔ ۱۰۰) کسانی که زر و سیم را گرد آورند خبرده بروزی که در تف آتش دوزخ طلا و نقره سرخ کرده شود و باآن پیشانی ها و پهلو ها و پشتهایشان را داغ میکنند و بآنها گفته خواهد شـد که این است آنچه برای خـود ذخیره کردید پس آنچه را جمع میکـردید بچشید«۹–۳۳»

بگو ای پیغمبر که اگر شما تمام خزائن رحمت خدای مرا مالك شوید از ترس‌اینکه‌مبادا تمام شود و فقیر شوید در آن بخل میورزید ، وه‌که انسان‌چه بخیل است!(۱۷-۱۰۰)

بخل درختی است ازدرختان جهنم که شاخه‌هایش در دنیا آویخته ، هر کس شاخه ای از آنرا بگیرد او را بسوی جهنم میکشاند . آسایش بخیل کمتر از همه کس است . هیچ دردی بدتراز بخل نیست . کسیکه بخشیدهٔ خود را بازستاند چون سگی است که قی کردهٔ خود را بخورد . «ح» بخل ننك است . از بخیل سخت درشگفت شدم که بخیال خود از فقر میگریزد ولی بسوی‌آن بشتاب میرود و بی نیازی راکه طالب آنست از دست میدهد ؛ در جهان چون گدایان زندگی‌میکند و در آخرت حساب مالش با اغنیـا برابر است . چشم تنك پیوسته خوار است . هرآنکس که نخورد و اندوخته کرد گنجور میراث بران خود میباشد . کسی‌که دارائی خود را برخود رواندارد‌برای شوهر زن خود ذخیره نماید. وقتی که لئیم بیش از اندازهٔ خود موفق شود رفتارش دگر گون میشود (ع)

زنهار گرد بخل نگردید که بخل کسانیرا که پیش از شما بودند هلاك کرد وایشان‌راوادار نمود که خون یکدیگر را ریختند و آنچه برایشان حرام بود حلال شمردند . آگاه باشید که بخل ناشی از کفر است و عاقبت کفرآتش است . خدا بعزت و جلال خود قسم یاد کرده است که بخیل‌را داخل بهشت نکند(ح)

بدخواهی

نباید بافتادن دیگری شادشوی زیرا خبر نداری که روزگار برای‌توچه اندوخته است وچه درجلو دارد . کسیکه برای‌برادر خود چاهی‌بکندخود او درچاه میافتد(ع)

بردباری‌ومدارا

سه چیز است که هر کس آنرا فاقد شد کارش بسر انجام نمیرسد، ورعی که او را از ارتکاب گناهان مانع شود و حسن خلقی که باآن بمدارا با مردم رفتار کند وحلمی که‌نادانی نادانان‌را باآن رفع کند.مدارا بامردم نیمی از ایمان است و ملایمت با مردم نیمی از عیش است . عاقل کسیست که‌باجاهل بردباری کند . مدارا سر حکمت است .

خداوندا مرا باعلم بی‌نیاز کن وبا حلم زینت ده . پنج‌چیز جزء طریقهٔ پیغمبران برحق‌است و یکی از آنها حلم است . بندهٔ مسلم در اثر حلم بمرتبهٔ کسی میرسد که روزها روزه گیرد و شبها را باعبادت بروزآرد . مرتبهٔ بلند از خدا طلب کن باینطریق که هرکه دوستی‌را از توقطع کند تو با او پیوندکن و هرکه تو را از نیکی خودمحروم کندتوبا او نیکی کن وهرکس که با تو نادانی کند تو بااوحلم بورز. بخداکه هرگز نادانی کسیرا عزیز نکردوحلم‌وبرد باری کسی را ذلیل ننمود. اگر بردباری و رفق‌چیزی بود که‌باچشم دیده میشد میدیدی که چیزی بهتراز‌آن‌نیست . رفق و نرمی را هیچ جا قرار ندادند مگر اینکه آنجا را زینت کرد و از هیچ جا آن را بیر نداشتند مگر آنجا را عیبی حاصل گردید. خدا مهربان و صاحب مدارا است و کسی را که چنین باشد دوست میدارد . رفق ومهربانی مبارك‌و درشتی شومست. هرکه صاحب مدارا باشد بهر چه اراده کند میرسد . خداوند هـر خانوادهٔ رادوست دارد رفق بآنها عطا میکند.هرکه را رفق‌و نرمی بدادند خیر دنیا و آخرت باودادند و هرکه او را از رفق محروم کردند خیرآخرت ودنیا را از او بر گرفتند (ح) با مردم سازگار شو تا از دوستی ایشان بهره بری وباروی گشاده بایشان نگاه‌کن تاکینهٔ آنها را از بین برداری. اگر بردبار نیستی برد باری رابخودبینددو وانمود کن‌چه کم اتفاق افتد که کسی‌خود را شبیه‌مردمی سازدودرآن گروه بشمار نرود.حلم‌خویشاوندی‌ونزدیکی است . حلیمی که با نادان بردباری کند اول بهرهٔ که میبرد اینست که در میان مردم طرفداریپدا میکند . حلم پرده ایست که عیب ها و نواقص را میپوشاند ، نواقص خودرا با آن بپوشان.شخص حلیم تفریط نمیکند وبا این صفت خود در بین مردم زندگی ستوده میکند . خیر و خوبی این نیست که مال و اولاد کسی افزونی گیرد بلکه آنستکه عمل نیکش بسیار و حلمش عظیم شود. بزرگترین بدبختی نیکان احتیاج آنها ببردباری با بدان و فرومایگان است «ع» برای نصرت و یاوری هر کسی حلم او بس است و اگر حلم نداشته باشد باید خود را حلیم وانمود کند. چون بین دو کس جدالی واقع شود ملائکه بین آن دو نازل گردد ، بهریك که سفاهت و بیخردی کند گوید آنچه گفتی خود سزاوار آنی و جزایش بتو خواهد رسید و بآنکسیکه حلم ورزید گویند حلم ورزیدی و صبر کردی زود باشد که خدا ترا بیامرزد ، اگر تا آخر همچنان‌حلیم باشی«ح» نصف عیش و زندگانی آدمی رفق و مدارااست«م»

پروردگار من مرا امر کرد که با مردم بمدارا رفتار کنم همچنانکه امر بانجام واجبات بمن داد «ح» هر کس یکدست از مردم باز دارد دستهای بسیار از او باز داشته میشود . «ح»

بصیرت وعقل

مالی بهتر از عقل و عبادتی مانند تفکر نیست . کارمختصری که بابصیرت انجام گیرد بسیار است و کارزیادی که با نادانی صورت یابد کم ست . تدبیر نیمی از عیش است . خداوند هیچ چیز را در عالم کمتر از عقل نیافرید چرا که عقل از گوگرد احمر نیز نادرتر است . نیکی هارا همه با عقل میتوان دریافت ، هرکس که عقل ندارد دین ندارد . عقل در کار دنیا زیان بار آورد و در کار دین مسرت حاصل کند . مردم کارهای خوب میکنند اما روزرستخیز پاداششان باندازهٔ عقل داده میشود . ازمصاحبت مرد احمق و بی عقل بپرهیز که اگر بخواهد ترا سودی رساند بتو ضرر میزند . (ح)

بهتان

آنکسانی که نسبت بد بزنان عفیفه که از کار بد دورند بدهند دردنیا و آخرت ملعونند و عذاب بزرك بدانها میرسد(ق٢٤-٢٢) از مواضع تهمت ها دوری کنید (ع) .

هرکه را بچشم خود نبینی که گناه کند و دو گواه عادل براو گواهی ندهند که گناهی کرده است او از اهل عدالت است هرچند ، واقعاً گناهکار باشد . بهتان آنست که درحق برادر مؤمن خود چیزی بگوئی که دراو نباشد وغیبت آنست که چیزی بگوئی که دراو باشد (ج)

بیشرمی

اگر آزرم نداری هرچه خواهی بکن ، هرکس که ازمردم شرم نکند از خدا شرم نمیکند (ح) وه کـه روی مرد بیشرم چـه زشت است (ع)

بیکاری

خداوند جوانی را که بیکار باشد دشمن میدارد .

پ

پاکیزگی

خداوند پاکان را دوست میدارد (ق٢-٢٢٢) جامه ات را پاك نگاهدار «٧٣-٤» پاکیزگی از ضروریات ایمان است . بنای اسلام بر نظافت و پاکیزگی است . لباس خود را پاکیزه کنید واثاثیهٔ خودراتمیزدارید تا چون خالی بتمیزی بین مردم نمایان باشید . موی سرتان را پاکیزه نگاهدارید . (ح)

پدر ومادر (حق)

پروردگار تو حکم کرد که جز او نپرستید و با پدر و مادر احسان کنید و اگر هردوی آنها یا یکی از آنها در حال پیری پیش توباشند با آنها احسان کن و بآنها «اف» مگو و برآنها بانك مزن و باآنها صحبت نیکو کن ، و بالهای تواضع و کوچکی را برآنها فرو گذار از رحمت و بگو خدایا آنها را بیامرز همچنانکه مرا در کودکی پرورش دادند «ق١٧-٢٣و٢٤» و آدمی را فرمودیم بنیکی نسبت بپدر و مادر . مادرش اورا در حالت سستی بر سستی حمل کرد و دوسال هم بزحمت شیر دادن دچار است ، « یادآور » و شکر مرا و شکر پدر و مادرت را بجای آور، بازگشت همه بسوی منست ، اگر پدر و مادرت سعی کردند که بمن شرك آورند ، چیزی که آنهارا بدان علمی نیست از آنها پیروی مکن و در دنیا بوجه مشروع با آنها معاشرت کن و راه کسی را که بسوی من بازگشت کرده تبعیت نمای؛ پس بسوی منست بازگشت همهٔ شما وشمارا بآنچه‌میکردید خبر خواهم داد «٣١-١٣» و ایشان را امر کردیم که بپدر و مادر نیکوئی کنید و اگر پدر و مادر ترا نزاع کنند که بمن شرك بیاوری چیزیکه ترا بدان علمی‌نیست ازآنها اطاعت مکن «در

این مطلب مخصوص» ؛ بازگشت شما بسوی منست‌وشما را بآنچه‌میکردید آگاه خواهم کرد«٢٩-٧» و انسان را فرمودیم که بپدر ومادرش نیکوئی کند . مادرش اورا بزحمت حمل کردو‌بزحمت زائیده و سی ماه بزحمت شیر داده تا اینکه برسد بچهل سالگی « که‌منتهای‌رشد قوهٔ عقل است» سزاوار است که بگوید خدایا الهام کن مرا که نعمت ترا که انعام بر من وبر پدر ومادرم‌کردی شکر کنم و کار های شایسته بجای آورم که بپسندی آنرا و فرزندان صالح بمن عطا فرمامانا که من از گناهانم بسوی تو توبه کردم و من از گروندگانم «٤٦-١٤»

خشنودی خداوند در خشنودی پدر و مادر است‌وخشم او درخشم ایشانست . فرمانبرداری پدر فرمانبرداری خدا و معصیت آنها معصیت خدا است . با پدران خود نیکوئی کنید تا فرزندان شما با شما نیکی کنند .

سه دعا است که البته مستجابست که اول آنها دعای نیك پدر و مادر برای فرزند خوب و نفرین ایشان برای فرزند بد است «ج» هر فرزند نیکوکاری که از روی شفقت بپدر و مادر بنگرد برای هر نگاهی ثواب یك حج مقبول باو دهند ؛ نظر کردن بر روی پدر ومادر از روی مهربانی و رحم جزء عبادتست . سه گناه است که عقوبت آن در جهان زود داده میشود و یکی از آنها عقوق پدر و مادر است «ح»

حق پدر بر فرزند اینست که نام اورا نگوید و جلوتر از او راه نرود وپیش از آنکه پدر بنشیند او ننشیند و کاری نکند که بآنکار پدر او دشنام دهند «ح» کسی نمیتواند جزای پدر و مادر را بدهد مگر در دو چیز یکی آنکه پدر بنده باشد و اورا بخرد و آزاد کند یااینکه براو قرضی باشدو ادا سازد . گاه اتفاق میافتد که کسی با پدر و مادر در زندگی ایشان نیکوکار است و بعد از مرك قرضشانرا نمیدهد و بر ایشان طلب آمرزش نمیکند پس خدا اورا عاق پدر و مادر مینویسد و گاه اتفاق افتد که کسی در زندگی عاق آنهاست ولی‌چون بمیرندقرضشانراادا میکند و برایشان استغفار مینماید پس خدا او را نیکوکار خواهد نوشت .سه‌چیزاست که‌خداوندد‌ر آن استثنا روانداشته : اول پس دادن امانت بهر کس باشد خواه نیکو کار خواه بدکار، دوم وفای بعهد و پیمان خواه با نیکوکار و خواه بابدکردارسوم نیکی باپدر و مادر خواه نیکوکار و خواه بدرفتار(ب)باخویشان و باپدر و مادرخود نیکی کنید تا خداوند قادر متعال سختیهای مرك را بر شما آسان کند و در زندگی بشما پریشانی نرسد . هرکه صبح کند در حالی که پدر و مادر از او خشمگین باشند دو دراز جهنم برروی اوگشوده شده است . اگرچه پدر و مادر تورا گویند که از زن و فرزند بگذر بکن که این از جملهٔ ایمانست(ح)هرکس که پدر و مادر را درموقعیکه آنهابر او ظلم کنند بانظر خشم بنگرد هیچ نمازی از اوقبول‌نیست . اگر چیزی پست تر از اف گفتن‌روی پدر مادر بود خداوند از آن نهی میفرمود و کوچکترین مرتبهٔ عقوق نیز نظر کردن روی آنها است(ج)

جمیع مسلمین در روز قیامت مرا خواهند دید مگر سه نفر : کسیکه پدر و مادر از او ناراضی باشند و مرد شرابخوار و کسیکه نام مرا بشنود و صلوات نفرستد . نیکوئی باپدر ومادر از نماز و روزه و حج وجهاد در راه خدا افضل است . پدر و مادر خود را اطاعت کن و بایشان نیکوئی و سلوك نمای خواه زنده باشند و خواه مرده و اگر ترا امر کنند که دست از مال و اهل

و عیال خود بردار همینطور کن . آرام گرفتن مادر بتو در یکشب بهتر است از یکسال جهاد در راه خدا (ح) افضل اعمال یکی نماز خواندن در وقت ودیگر نیکوئی کردن با پدر و مادرو دیگر جهاد در راه خدا است. اگر پدر و مادر تو مخالف مذهب حقند باایشان نیکوئی کن همچنانکه با پدر و مادری که از دوستان باشند نیکوئی میکنی(ج) اگر پدر و مادرت مذهب حق ندارند در حق ایشان دعاکن و تصدق از جانب ایشان بکن و اگر زنده‌اند باآنها مدارانمای «ض» چه چیز مردی از شما را باز میدارد که باوالدین خود خواه زنده باشند و خواه مرده نیکوئی کند و نماز برای ایشان گزارد و تصدق برای ایشان دهد و حج بجهت ایشان بجای آورده و روزه برای ایشان بگیرد تاثواب آنچه کرده بپدر و مادر و مثل آن ثواب بایشان رسدو باین جهت خداوندخیر بسیار برای او زیاد کند؛هرچند ذلت و خاکساری و تواضع و فروتنی برای پدر ومادر بیشتر کنی فایدهٔ دنیائی واخروی تو بیشتراست (ج)

پرهیز بهداشتی

پرهیز مایهٔ تندرستی است . آنکس که بسختی پرهیزش درندهد بیماریش طول خواهد کشید . کسیکه اندك بخورد پاك و مصفاشود .(ع) پرهیزو امساك بعداز هفت روز دیگر فایده ندارد(ح)

پرهیز کاری

ای مردمان از پروردگارتـان بپرهیزید ، آنکسی که شما را ازیکتن خلق کرد و از آن تن جفت او را آفرید و از این دونفر مردان بسیار و زنهای بیشمار بپراکند ، بپرهیزید از خدائی که بسبب قسم خوردن باو سؤال میکنید با یکدیگر ، و بپرهیزیداز ارحامی که بآنها قسم میخورید همانا که خدابرشمانگاهبان است(ق ٤-١) اگر از گناهان کبیره که ازآن منع شده‌اید پرهیز کنید بدیهای شمارامیپوشانیم وشما را در بهشت های بزرك و نیکو داخل میکنیم(٣٠)از آنکسان که بخودشان خیانت کرده درپنهان معصیت میکنند دفاع مکن چراکه خدا خیانتکار و گناه پیشه را دوست نمیدارد ،این کسان گناه خود را از مردم پنهان میدارند ولی نمیتوانند از خدا پنهان کنند چرا که خدا همه جاباآنهاست ؛هنگامی که شبها در انجام معاصی فکرمیکنند و راضی نمیشوند که این معاصی بزبان آید خدا بآنچه میکنند آگاه است(٤-١٠٦و١٠٧) گناهان آشکارا و پنهان را ترك کنید همانا کسانیکه گناهان‌را کسب میکنند زود باشد که بآنچه میکردند جزا داده میشوند (٦-١١٩) کسانیکه از گناهان کبیرهٔ و فساد احترازجویند «مگرازصغائر گناهان که سهواً از دستشان صادر شود» همانا که خداوند صاحب آمرزش بسیار است . او از شما بشما داناتر است وقتی که شما را از زمین بیافرید و وقتی که در شکم ما درانتان جنین بودید . نسبت پاکیزگی بخودتان ندهید چراکه خدا از شما بدلهایتان دانا تر است(٥٣-٣١)

وقتی خدا برای کسی نیکی بخواهد ثروتش را در روح او و تقوایش رادر قلب وی قرار میدهد. نیك کردکار باش و از بدی بپرهیز . ببین که میل داری مردم در بارهٔ توچه گویند همانطور بکن و از هرچه نمیخواهی در بارهٔ توگویند بر کنارشو . از همه بزرگوارتر کسی است که پرهیزکارتر است(ح)

پرهیز کاری سر آمد اخلاق نیکو است. عزتی بهتر از پرهیزکاری نیست . علامت دینداری مرد پرهیز کاری اوست. جامهٔ پرهیز کاری بهترین و آبرومند ترین جامه ها است پرهیز کاری

قصری بس استوار است : از انجام گناه آشکارا سخت بپرهیز که بدترین گناهان‌همینست . (ع)

پشیمانی و توبه

کسی که از گناه توبه کند چون کسی است که گناه ندارد . کسی که از گناه توبه کند ولی باز مرتکب آن گناه شود چون کسی است که خدای خود را مسخره میکند گناهی است که بخشیده میشودو گناهی است که بخشیده نمیشود و گناهی است که بآن کیفر دهند . گناهی که بخشیده نمیشود آنست که برای خدا شریك قرار دهی ، گناهی که بخشیده میشود کار بدیست که بین خود و خداکنی و گناهی که بآن کیفر دهند آزاریست که ببرادرخودکنی (ح)

آنکس که از گناه بازگردد بسوی پروردگار گراید . اگر گناهی از توصادرشدوقتی‌از آن رهائی یافتی پشیمان باش. پشیمانی گناه رامحو میسازد . شفیعی از توبه مفید ترنیست. از کسیکه نا امید میشود تعجب دارم چراکه وسیلهٔ استغفار دارد . بهتر از پوزش و توبه ، گناه نکردن است . از آنها مباش که بدون عمل منتظر پاداش آخرتند و بعلت آرزوی دور و دراز توبـه را بتأخیر میاندازند . دوطبقه اند که دردنیا برای آنها خیر است یکی آنها که گناهکاری را باتوبه تدارك کنند دیگر آنهاکه در کار خیر پیشی میگیرند (ع)

ت

تجارت و کسب

بهترین بازرگانیها کسب بازرگانانی است که در وقت سخن زبان بدروغ نیالایند و در امانات خیانت روا ندارند و بوعده وفا کنند و قرض های خود را در موقع بپردازند و در مطالبهٔ بدهکاری دیگران سخت گیر نباشند و در هنگام فروش در ستایش جنس خود اغراق روا ندارند و هنگام خرید از جنس دیگران بد نگویند. تاجر راستگو فقیر نخواهد شد. کسی که با دست خود کسب کنددوست خداست بازرگان ترسو از سود بی بهره ماند «ع»

تجربه

تجربه دانشی است که بدست میآید . کسی که کم تجربه دارد اغلب فریب میخورد . . هنگام آزمایش و تجربه است که مرد گرامی‌یاخوار میشود . هنر و خاصیت مردان موقع کار و امتحان آشکار شود . از تنگدستی و پریشانی و بلا محزون مباش چرا که زر را بآتش بیازمایند و مرد خدا پرست‌رابرنج و سختی «ع»

تربیت فرزند

کودك گیاه خوشبوی بهشت است . فرزندان خود را عزیزداریدو نیکو تربیت کنید. حق فرزند بر پدر اینست که اورانوشتن وشناوتیراندازی یاد دهد و غذای خوب بخوراند و چون بحد بلوغ رسد برای وی زن بگیرد . اگر اطفال تو پس از تو بی نیاز باشند بهتر از اینست که سربار مردم شوند . «ح» فرزند خود را تا هفت سال بگذار بازی کند و هفت سال دیگر خط و سواد و علم باو بیاموز و هفت سال دیگر حلال و حرام خدا باو یاد بده . فرزندان خود را زود احادیث مذهبی بیاموزید که مخالفان مذهب آنها را گمراه نکنند «ج»

حق فرزند بر پدر آنست که نام نیکو بر او گذارد و آنیکو تربیتش کند وبکسب نیکو وا دارد «ح» ای کسیکه دختر داری و از او ملولی چه غم‌داری، زمین اورا برمیدارد وروزیش

با خداست و عمری میکند بغیر از عمر تو و روزی ترا نمیخورد «ح» همچنانکه فرزندان عاق پدر و مادر میشوند پدر و مادر را نیز گناه عاق فرزند مقرر است ، خدا رحم کند آن پدر و مادریرا که فرزندان خویش را بوسیلهٔ نیکی کردن بدانها یاری کنند «ح» پدر و مادر باید فرزندخودرا بر نیکی اعانت نمایند یعنی کار آسانی را که از او ساخته میشود بپذیرند و کاری را که براو دشوار است دستور ندهند و از او درگذرند و باو تعدی و سفاهت نورزند «ج» فرزندان خودرا دوست بدارید و اگر بآنها وعده کنید وفا کنید چرا که ایشان میپندارند شمائید که روزیشانرا میدهید «ح» خدا از برای چیزی آنقدر که برای ظلم بزنان وفرزندان، خشم میکند غضب نمینماید «م» هر که طفل خود را شاد کند خدا اورا درقیامت شاد نماید «ح» خدا بندهٔ خود رابسبب آنکه فرزند خویش را بسیار دوست میدارد رحم میکند «ج» بهتر است که در میان فرزندان تفاوتی از حیث محبت قرار ندهی مگر اینکه یکی عالمتر و صالحتر باشد وباین سبب اورا زیادتی‌دهی«ح» از دادن حربهٔ آهن بدست اطفال خود داری کنید . چربی و کثافات دست و روی اطفال‌را پیش‌از خواب بشوئید «ع» هر کس ببازار رود و تحفه خریده برای اهل و عیال خـود بخانه آورد مثل آنست که تصدقی برای چندین فقیر برداشته و بایشان رسانیده است و باید از آن تحفه ابتدا بدختران بدهد و بعد به پسران چرا که هر که دختری را خوشحال کند چنانست که بندهٔ ازفرزندان اسمعیل را آزاد کرده است و کسی که چشم پسری را روشن کند مثل اینست که از ترس خدا گریسته است و هر که از ترس خدا بگرید خدا اورا وارد بهشت میکند «ح» عیال و فرزند تو اسیر تواند پس کسی که خدا نعمتی باو کرامت کند باید بر اسیران خود توسعه دهد واگر نکند زود باشد که نعمت او زایل میگردد (م) در بهشت سه درجه است که جز سه کس بدانجا نمیرسند و یکی از آنها صاحب عیالی است که بر خرج عیال و آزار آنها صبر کند (ج)

ترحم

بکسانیکه در زمینند رحم کن تا آنکه در آسمانست بتو رحم نماید . آنکس که رحم نکند رحم کرده نشود «ج» آنکس که بدیگران رحم نکند رحمش نکنند «ع»

ترس

بدان که دوستان خدا را ترسی نیست و نباید که اندوهگین شونـد ، آن کسانیکه ایمان آورده‌وپرهیزکارند ، بر آنها مژده‌ده درزندگانی دنیا و هم در آخرت ؛ تبدیلی در کلمات خدا نیست ، اینست رستگاری بزرگ «ق۱۰-۶۱ تا ۶۳» کسیکه از کار و پیش آمد ترسد از کار عقب میرود . مردخائف از عمر خود بهرهٔ نمیبرد . ترس همدوش عدم موفقیت و کمروئی قرین محرومیت است . ترسوئی فرومایگی نمایان است ، مرد ترسو را در کار خود شریک مگیر که ترا ازکار سست میکند ومانع جزئی را در پیش چشمت بزرگ مینماید «ع» سزاوار نیست که مؤمن بخیل یا ترسو باشد. خدایا از بخل و جبن بتو پناه میبرم «ح» دل مؤمن از سنك محکمتر است زیرا که سنك از کوه میریزد ولی از دین مؤمن بعلت ترس چیزی فرو نمیریزد. «ع»

ترس ازخدا

همانا که بندگان دانای خدا از خدا میترسند (ق۳۵-۲۷) ازمردم‌نترسید واز من بترسید وآیات من را ببهای اندك نخرید (۵-۴۳) ای کسانیکه ایمان آورده اید از خدا بترسید و در گفتار استوار باشید (۳۳-۶۹) پرهیزکاران... آن کسانی‌که در نهانی از خدایشان میترسند و از روز رستخیز ترسندگانند

(۲۱-۵۰) کسانی که درنهانی از خدای خود میترسند برایشان آمرزش‌ومزد بزرگست(۶۷-۱۲) کسانیکه رسالت های خدا را میرسانند و از خدا میترسند و از کسی جز خدا نمیترسند . خدا بس است برای‌حساب . (۳۳-۳۸)

هر کجا هستی از خدا بترس . هر که از خدا ترسد خداوند همه چیز را ازو ترسنده سازد و هر که از خدا نترسد خداوند اورا از همه چیز ترسنده سازد . هر کس رضای خدا را در خشم مردم بجوید خداوند از وی خشنود شود و مردم را از او راضی کند و هر کسی که رضایت مردم در غضب خدا بجوید خدا از او خشمگین میشود و مردم را بر او غضبناك سازد . (ح)

ترس از خدا موجب آسایش است . چنان از خدا بترسید که مسلم دانید هرچه‌بگوئید او میشنود و اگر از اندیشه بگذرانید میفهمد . تراتوصیه میکنم که از غضب و عذاب خدا بپرهیز . کسی بیهوده خلق نشده که چنین بلهو و لعب عمر بگذراند و چنان بعبث آفریده نشده که‌بکارهای عبث پردازد . پرهیز از خشم و عذاب خدا کلید محکم و ذخیرهٔ آخرت و آزادگی و رستگاری است و بوسیلهٔ آن هر طالب سعادتی بهره مند میشود . سزاوار است که کسی امیدوار نباشدمگر بخدایش و نترسد مگراز گناه خود «ع» هرگزجبرئیل پیش من نیامد مگر اینکه از خوف خدا لرزان بود . «ح»

تسلط بنفس

خطرناکترین دشمن تو نفس تو که میان دو پهلوی تست میباشد. هوس آفت دین است . بهترین شما آنکست که خدا او را یاری کند که بر نفسش مسلط گردد . مرد قوی آنست که بر نفس خود مسلط شود، شجاعترین مردم آنست که بر نفس خود غالب آید . مرد زیرك آنست که مالك نفس خود باشد و برای آن جهان کار کند و مرد عاجز آنست که هوای نفس را پیروی کند و امید هـای بیجا بخدا داشته باشد . با هوسهای خود جنك کنید تا زمام نفس را بدست گیرید . هوس را اگرعملی نسازند و بزبان جاری نکنند آمرزیده میشود «ح»

خداوند آنکس که نفس خویش‌را از نافرمانی او لگام کند بیآمرزد .

توانا ترین مردم آنست که بر نفس خود توانا باشد . توانا ترین مردم آنست که برنفس خود غلبه کند . هر کس که آرزومند سروری و بزرگی است باید بر خواهش بیهودهٔ نفس چیره شود . آنکسیکه بگذارد هوسش بر عقلش غالب آید دستخوش رسوائی شود «ع»

تعدی

مرد نادان با معاشران خود ستم روا دارد و بزبردستان تعدی کند و ببزرگان تکبر فروشد و سخن بی‌تمیز گوید (ح)

تفکر

ساعتی تفکر از شصت سال عبادت اولی است (ح)

تقدیر

تدبیر در پیشگاه تقدیر سودی نبخشد . دنیا در تغییر است : حوادثی که بنفع تو باشد هرچند که تو ناتوان باشی خواهد رسید و حوادثی که بزیان تست هرچند توانا باشی بدفع آن قادرنیستی . خداوندبفضل خویش شادی را در یقین و رضا قرار داده و غم را در تردید و غضب . بد ترین مردم کسی‌است که خداوند رادر امور تقدیری متهم کند . دو چیز علامت ناسپاسی مردم است یکی طعن‌برنسبتها و دیگر گریه در پس مردگان (ح)

میکند و دست بدرد و غم نمیگردد .
کسی که بدادهٔ خدا شاد و صابر باشد بر آنچه از دستش بدر رود محزون نمیگردد .
خوشابحال آنکس که یاد آخرت کند و برای روز حساب بکوشد و در زندگی بقدر کفاف قانع شود و از خدا راضی باشد . بسا سودیرا از جائی خواهد رسید که بدان امید نداری .
اگر روزگار بر بنده روی کند خوی ستودهٔ دیگر کسان بنام او تمام شود و چون ازاو پشت کند هنر های خوب خود اورا هم باسمش نشناسند . اگر چنانست که سرنوشت تغییر نکند تمام احتیاطها بیهوده میشود (ع) (به رضا مراجعه شود)

تقلب ودوروئی

آنکس که با مسلمانان تقلب کند مسلمان نیست ؛ هرکس با مسلمانی حیله کند یا بدو زیانی رساند از ما نیست (ع)
تقلب و نیرنك با کسی که خویشتن بتو سپارد کفر است . اگر نه این بود که عاقبت مکرو حیله جهنم است من از همهٔ مردم مکارتر میبودم . واویلاه با من مکر میکنند و میدانند که من مکر آنها را میفهمم و راههای مکر و حیله را بهتر از آنها میشناسم اما چون میدانم که عاقبت مکر و حیله آتش است بر مکر آنها صبر میکنم وهرچه ایشان مرتکب میشوند من مرتکب نمیشوم . (ع)

تکبر

خداوند کسی را که متکبر بخود فخر کننده باشد دوست نمیدارد «ق-٤-٣٥» خداوند سرکشان متکبر را دوست ندارد« ١٦ — ٢١ » در روی زمین از روی تکبر راه مرو چرا که تو نمیتوانی بااین تکبر زمین را بشکافی و از حیث بلندی بکوهها نمیرسی« ١٧-٣٦ »روی خود را باتکبر از مردم نگردان بلکه متواضع باش و در زمین بافرح و غرور راه مرو که خداوند متکبر فرح کننده را دوست نمیدارد و در راه رفتن میانه رو باش و از صدای خود فرو گیر و در گفتگو فریاد مکن چرا که زشت ترین صداها فریاد حراست « ٣١-١٨و١٩ » آرامگاه مردمان متکبر خیلی بد خواهد بود« ٣٩-٧٠ » آنکسانی که از عبادت من تکبر میکنند بخواری بجهنم در میآیند (٤٠-٦٠) خانهٔ آخرت را برای کسانی قرار داده‌ایم که درزمین برتری و فساد نجویند وحسن عاقبت پرهیز کاران راست (٢٨-٨٢) فرعون قوم خود را خطاب کرده گفت ای مردم آیا مرا پادشاهی مصر و این رودخانه هائی که در زیر قصرم جاری است نمیباشد مگر نمیبینید ؟ آیا من خوبم یا این موسی پیغمبر خدا که آنقدرخوار است و نزدیك نیست چیزی بظاهر آشکار کند ؟ پس چرا براو دست بندهای طلاافکنده نشد یافرشتگان بهمراهش نیامدند ؛ فرعون قوم خود را سبك عقل یافت و این مردم او را اطاعت کردند زیرا که قومی بدکار بودند — پس چون ما را بخشم آوردند از آنها انتقام کشیدیم و همهٔ آنها را غرق کردیم و آنرا عبرتی برای کافران و متکبران آینده ساختیم (٤٣-٥٠تا٥٥) ای انسان چه چیز ترا بخدای کریم و بزرگ تغره کرد(٨٢-٥) آیا جای متکبران جهنم نیست« ٣٩-٥٩ » هر کس که تکبر کند خدا او را پست میسازد ؛ از تکبر پرهیز کنید که شیطان بعلت تکبر از سجدهٔ آدم ابا کرد. از سه خصلت بپرهیز : حسد و حرص و تکبر — هر کس سلام آغاز کند از تکبر بر کنار است (ح)
بدترین مردم کسی است که خودرا بهترین مردم بیند. آنکس که خود را بستاید خویشتن را خوار ساخته است . مستی غرور و خود پسندی از مستی خمر دیرتر زائل شود . فروتنی مرد را سر فراز کند . از متکبرتعجب کردم که دیروز نطفه بود و فردا مرداری خواهد شد و با این وصف تکبر

میکند . فرزند آدمی چگونه بر خود میبالد که آغاز آن نطفهٔ است و آخرآن مرداری است نه روزی تواند بخود رساند نه مرك را تواند از خود دور سازد . بیچاره فرزند آدم که از روزمرك خویش خبرندارد و بدرد ناخوشی خود پی نمیبرد ؛ کوچك ترین حشرهٔ شب گز باو گزند رساند، از عرقی بگنده در آید و سرفه ای جانش بگیرد ؛ هروقت حکمرانی و تسلط در دماغ تو ریشهٔ تکبر بجای نهد یا در دلت تخم غرور کاشته شود نظر بعظمت سلطنت خدا و آن بزرگی و کبریا کن و بنگر که چقدر برتر ووالا تر از تست و بیشتر قدرت دارد در حالیکه تو بر نفس خودآن قدرت نداری ، همین فکر ترا آرام میکند و از سرکشی و غرور میاندازد ، از تندی تو میکاهد، مشك از بادتهی میگردد ، و کبر میرود و عقل بجای خویش باز میگردد . از غرور وخودپسندی و عجب احتیاط واجب شمار و بآنچه مایهٔ کبر و نخوت است تکیه مکن(ع)
هر کس بقدر خردلی تکبر در او باشد و خود را بزرك شمارد و در راه رفتن تکبر کند داخل بهشت نمی‌شود و پروردگار را ملاقات خواهد کرد در حالیکه براو غضبناك باشد . بد بنده است آنکس که تکبر کند و خداوند را فراموش نماید و بدبندهٔ است که عمر بهوو بلهو بگذراند و گورستان و فساد بدن را در آن ازیاد ببرد . متکبران را در روز قیامت بصورت مور چهای خرد محشور کنند که پایمال همه مردم شوند چرا که نزد خدا بیقدرند(ع)هر کس میخواهد کسی را از اهل آتش ببیند مردی را نگاه کند که نشسته و جمعی در برابرش ایستاده‌اند (ع) هیچکس نیست که تکبر میکند مگر اینکه در خود پستی می‌بیند و میخواهد آنرا باتکبر بپوشاند .
جبار ملعون کسی است که بخدا جاهل باشد و مردم را حقیر شمارد . هیچ بنده نیست که حکمت و دانائی در نهاد اومکنون است و ملکی است که آن حکمت را برای او ذخیره میکند .
اگر تکبر ورزد میگوید ذلیل شو که خدا ترا ذلیل کند ، پس او در پیش خود از همه بزرگتر ودر پیش مردم از همه کوچکتر است . (ج)

تکلف

خداوند نفسی را تکلیف نمیکند مگر باندازه و طاقت آن ؛ آنچه از نیکو کسب کرده برله او و آنچه از بد کسب کرده برعلیه اوست (ق-٢-٢٨٦) خداوند هیچ نفسی را جز آنچه او را داده تکلیف نمیکند و بزودی خدا پس از دشواری آسانی قرار میدهد (٦٥-٧) ای پیغمبر بگو که من اجری از شما نمیخواهم و از آنان نیستم که بتکلیف برخود چیزی ببندند یا تکلف کنند(٣٨-٨٦)
بدترین برادرها اینست که بواسطهٔ او انسان بمشقت و تکلیف افتد(ع)

تنبلی وسستی

کار امروز بفردا مینداز که هرروز کار معینی دارد . از سستی بپرهیز که تو برای امروز زندهٔ نه برای فردا ، اگر فردائی باشد فردا نیز چون امروز باشی و اگر فردا نبود از سستی امروز پشیمان نیستی . از سستی و درازی آرزو پرهیزکن که این دوصفت موجب تباهی و هلاك عقل است . هرآنکس که سربار مردم شود ملعون است(ح)
از سستی تنبلی بوجود آید . آنکس که راه سستی و تنبلی بسپرد گرفتار پشیمانی خواهد شد . (ع)

تواضع

هر کس برای خدا تواضع کند خدا او را بلند میکند. تواضع موجب رفعت است، تواضع کنید تا خدا شمارا رفعت دهد. هرصاحب نعمتی مورد حسد دیگران است جز صاحب تواضع که از شر حاسد در امان است.

عاقل آنست که بازیر دستان تواضع کند (ح)

هر که تواضع کند خدا او را بلند میکند. هر کس تواضع کند فرشتهٔ که موکل دانائیست بدو میگوید بلند مرتبه شو و خدا ترا بردارد، او در دل خود از همه کس کوچکتر شود و در چشم مردم از همه بزرگتر گردد (ب) تواضع آنست که انسان درجائی که پست تر از جای او باشد بنشیند و بمکانی که پائینتر از مکان وی باشد راضی گردد و بهر کس ملاقات نماید سلام کند و ترک جدال گوید هرچند حق با او باشد ومیل نکند که اورا بصفت تقوی مدح کنند «ح» همراه برداشتن چیزی در کوچه و آوردن آن برای عیال و خانوادهٔ خود از کمال مردچیزی نمیکاهد «ع» جامهٔ کم قیمت پوشیدن از ایمانست(ح)

چهار چیز است که خدا فقط بکسی میدهد که او را دوست داشته باشد و یکی از آنها تواضع است (ح)

تواضع اصل هرشرف و بزرگی است و اگر تواضع زبانی بود که مردم میفهمیدند از حقایق عاقبت های پنهان خبر میداد«ج»

هرکس که در دنیا در قبال برادران مؤمن خود تواضع کند پیش خدا از جملهٔ نیکانست «ن» هر که مسلمان پی چیزی را گرامی دارد خدا در روز جزا از او راضی و خشنود است.«ح»

توفیق

اندکی توفیق از عقل بسیار بهتر است.

توکل

متوکلان بخدا توکل میکنند «ق-۱۲-۶۷» خدا توکل کنندگان رادوست میدارد« ۳-۱۵۳ »هر کس برخدا توکل کندخدابرای او بس است«۶۵-۳»هر که یقین او سست و اعتقادا وضعیف باشد خود را راضی میکند. که متوسل باسباب ووسائل شود و پیروی ازعادات ورسوم وگفتگوی مردم کند. بینده جز آنچه پروردگار قسمت او کرده نمیرسد. هیچ چیزی نیست مگراینکه آنرا حدیست، حد توکل هم یقین است و حد یقین اینست که باوجود خدا ازهیچ چیز و هیچکس نترسد «ج»

هرکس میخواهد که غنی ترین مردم باشد باید اعتمادش بخدا بیشتر از آنچه در دست او است باشد. اگر شما برخدا بنحویکه حق توکل اوست توکل کنید البته روزی شما میرسد همان طور که روزی مرغان خواهد رسید چنانکه مرغان صبح از آشیانه‌های خود باشکم گرسنه و خالی خارج میشوند و شب شکمشان سیر و پراست «ح»

پروردگار عالم وحی فرستاد که هیچ بندهٔ از بندگان دست بدامن من نزد و دست از مخلوقات برنداشت(و بدانم که نیت او براینست)مگر اینکه اگر تمام عالم بااو کید و حیله کنند او را از میان آنها سالم بیرون میآورم و راه بیرون شدن از آنرا به او نشان میدهم. هر که را سه چیز دادند سه چیز از او پس نگرفتند. کسی‌را که دعا یاد دادند اجابت هم دادند و کسی‌را که شکر

آموختند زیادتی هم دادند و کسی راکه توکل دادند امور او راکفایت کردند. هر که ازخدا طلب نگاهداری کند خدا او را نگاهداری کند و آنکس که خدا باو رو آورد اورا نگاهداردو باکی بروی نیست هرچند آسمان برزمین ریزد یابلائی نازل شودکه همه اهل زمین‌را فراگیرد. خدایتعالی فرموده که به‌عزت خودم، امیدهر کس راکه بغیر از من امید دارد قطع میکنم و جامهٔ خواری و مذلت باو میپوشانم و اورا از درگاه خود دورمیکنم! آیا در رفع شداید بغیر من چشم‌دارددر حالیکه همهٔ شدتها در دست منست و بغیر از من امیدوار است و در دیگری را میکوبد در حالی که‌کلید همه درها دردست منست. همه درها بجز در من بسته است و این در برای هر کس که مرا بخواند باز است. پس کیست که در بلا بمن امیدوار باشد و من او را ببلا باز گذارم. آبروی بندگان خود را پیش خود حفظ میکنم، آیا راضی بحفظ من نیستید؟ آسمانهای خود را از کسانیکه از تسبیح و تقدیس من باز نمی‌ایستند مملو کرده‌ام و بدیشان فرموده‌ام که‌میان‌من‌وبندگان من‌درها را نبندند. بندگان بقول من اعتماد نکردند، آیا آنکسی که بلائی از جانب من بدو میرسد نمیداند که جزمن کسی قادر بدفع آن نیست؟آیا نمی‌بینند که من قبل از سؤال کردن عطا میکنم؟ پس چگونه کسیکه از من سؤال کرد او را اجابت نمیکنم؟ آیا من بخیلم و بنده مرابخیل می‌پندارد؟ یا اینکه جود و عفو و کرم و رحمت دردست من نیست یا اینکه من مرجع امیدهانیستم؟ آیا آنهاکه امید بغیر من دارند نمیترسند؟ اگر همهٔ اهل آسمانها وزمین من‌بمن امیدوارباشند و هریك را بقدر امید خودشان عطاکنم ذرهٔ از ملك من کاسته نشود. چگونه کم شود از ملکی که من قسمت کننده و صاحب اختیار آن هستم؟«ج».

ج

جدال

هرگاه دو مسلمان بروی هم شمشیر بکشند جای هردو جهنم است هم آنکس که میکشد و هم آنکس که کشته میشود... (مقتول‌هم برای این معذب خواهد بود) که میخواست رفیقش را بکشد. (ج)

حقیقت ایمان بنده ثابت نمیشود مگر اینکه جدال‌را ترك کند هرچند که حق بااو باشد(ح)

هرگز نه با صاحب حلم و نه باسفیه مجادله مکن که صاحب حلم با تو دشمن شود و سفیه بتو آزار رساند. زنهار از جدال و مراء دوری کنید که جدال باعث عداوت و کشف عیوب‌میشود(ج)

هرگز جبرئیل پیش من نیامد مگر اینکه در آخر کلامش مرا موعظه کرد که زنهار از لجاج و تنك گرفتن بر مردم احتراز کن که این کار عیب آدمی را ظاهر میکند و عزت اورا درنوردد. دشمن ترین مردم پیش خدا لجوج خصومت کننده است (ح) از جدال و خصومت بپرهیزید چرا که اینها دلها را بیمار میکند و درخت نفاق میرویاند (ع)

سه صفت است که هر کس با داشتن آنها خدا را ملاقات کند داخل بهشت میشود از هر دری که میخواهد : حسن خلق و خوف از خدا و ترك جدال هرچند که حق با او باشد.

بدترین امت من کسیست که مردم ازترس بدی، ایشانرا گرامی میدارند، همانا که این کسان از من نیستند. زینهار با مردم منازعه و جدال مکنید که این کار کرامت را میبرد ومروت را برطرف میکند و پیوسته جبرئیل مرا از مجادله نهی میکرد همانطوری که از شراب خوردن و بت پرستیدن نهی میکرد (ح)

چ

چاپلوسی

هر که ستایش مردم را در معصیت خدا بجوید ستایشگران بدگوی او شوند بر چهرهٔ چاپلوسان و ستایشگران خاك بیفشانید (ح)
از چاپلوسی بپرهیز که این روش با ایمان همساز نیست . چاپلوسی از اخلاق و روش پیغمبران نیست . آنکس که ترا بآنچه در تو نیست ستایش کند میتواند تورا بآنچه در تو نیست بدگوید . از ستایش فراوانی که در حق شما کنند گوش باز دارید که این کار دل را تباه میسازد . بپرهیز از اینکه کسی را بآنچه در او نیست ستایش کنی زیرا کرداراو حقیقت را آشکار میکند و دروغ تو پیدا میشود . هر کس مردی را بچیزی که در او نیست ستایش کند گوئی اورا مسخره کرده است . بدترین دوستان تو آنست که در حق تو چاپلوسی کند وخوی بد ترا بپوشاند . پست ترین کردار ناشایست ستودن مردم فرومایه است . ستایش مردم نابکار جزء بزرگترین گناهانست . مگذار که در مدح و ثنای تو راه اغراق پویند چه بهترین فرصتی که شیطان برای ضایع کردن نیکوئی بدست میآورد همین موقع است . خوبی نیکوکار را ستایش بسیار بیاد میدهد (ع)

ح

حب جاه

دوستی جاه و مال در دل نفاق میرویاند همچنانکه آب گیاه میرویاند . دو گرگ درنده که در میان گلهٔ رها کنند آنقدر ضرر نمیزنند که حب جاه و مال به ایمان مؤمن زیان میرساند (ع) زنهار از این رؤسا که ریاست میفروشند حذر کنید بخدا که آواز نعل در عقب کسی بلندنگردید مگر اینکه هلاك شد و دیگرانرا هلاك کرد (ج)

حرام و حلال

همانا که جبرئیل دردل من دمید که هیچ صاحب جانی نمیمیرد مگراینکه روزی مقدر خود را تمام میخورد ، پس از خدا بترسید و درطلب روزی مبالغه نکنیدو دیررسیدن روزی شمارادر پی آن بمعصیت خداوادار نکندزیرا که خداوند روزی رادرمیان بندگان خودحلال قسمت کرده وحرام نکرده پس کسی که ازمعصیت خداپرهیز نماید و صبر کند روزیش از حلال میرسد و هر که تعجیل کرده پرده دری کند واز حرام بگیرداز روزی حلالش بهمان مقدار کم میشود و در قیامت برای آن روزی حرام حساب او خواهند کرد(ح) اگر بنده در سوراخی هم باشد خداوند روزیش را میرساند ، پس درطلب روزی مبالغه نکنید . خداوند روزی مؤمنان را از جائی چند مقرر فرموده که گمان آن نداشته باشند و بـرای اینکه نمیدانند روزیشان از کجا میآید دعای بسیار میکنند . (ج)

هر کس چهل روز حلال بخورد خداوند دل اورا روشن میکند و چشمه های حکمت ازدل او بر زبانش جاری میسازد . خوراك خود را پاك و حلال کن تا دعای تو مستجاب شود . از چیز های حرام بپرهیز تا از همه کس عابد تر باشی (ح)

حرص

خداوند متعال فرماید ای فرزند آدمی هر روز بتو روزی میرسدو بازهم اندوهگینی و آنچه مایهٔ کفایت است داری و در پی آنچه باعث طغیان میشود روز بشب میرسانی ؛ بکم قناعت نداری و از زیاد سیر نمیشوی:

از سه خصلت دوری کن : حسد و حرص و تکبر . ثروتمندی آن نیست که مال بسیار باشد بلکه ثروتمند کسیست که دربند آز نباشد . آز حریصان روزی را زیاد نمیکند . مرد حریص اگر دنیا را بدست آورد از تنگدستی خلاص نمیشود . مـردم هیچ ناحیه ای بفقر و مسکنت مبتلا نمیشوند مگر بواسطهٔ حرص و طمع زمامداران آنها در جمع مال و اطمینان نداشتن آنها بپایداری زمامداریشان . حریص طماع که‌از تجارب روزگار بهره نبرده و از تغییرات گردش روزگارعبرت نگرفته چه میداند که آنچه بستم جمع میکند حوادث روزگار آنرا میسوزاند (ع)

هرگاه فرزند آدمی دو رودخانه از طلا داشته باشد رودخانهٔ سومی میخواهد ودل اورا چیزی جز خاك پر نمیکند . چون آدمی پیر شود دو چیز در او جوان شود وقوت گیرد یکی حرص و دیگری طول امل (ح)

حریص بر دنیا چون کرم ابریشم است که هرچه بیشتر بدورخود میپیچد راه خلاصش بسته‌تر میشود تا از غصه بمیرد (ب)

حسد

آیا بمردمان حسد میکنند از آنچه خـداوند بدانها داده (ق - ۴۰-۵۷)
کینه و حسد کارهای نیکو را محو میکند همچنانکه آتش هیزم‌رانابود میسازد . خوشی حسود ازهمه کس کمتراست . از سه خصلت‌دوری کزین: حسد و حرص و تکبر «ح» حسد زندان روح است ، حسد گدازندهٔ جسم است ، حسد دردبیدرمانی است که جز بمرك حاسد یا محسود زائل نگـردد . حسود پیوسته بیمار است . جای شگفت است که چگونه حسودان چنین از تندرستی خویش غافلند . حزن و اندوه از حسد سرچشمه گیرد.حسود بدترین یاران است . حسد بردن بخوشبختی دوستان نشانهٔ کوتاهی همت است . با یکدیگر حسد نکنید چرا که حسد ایمان را میخورد همچنانکه آتش هیزم را میخورد «ع»

خداوند عالم بموسی عمران وحی فرمود که بمردم حسد مبر و بآنچه ازفضل من بآنها رسیده است چشم مبند و دل خود را همراه او مکن چرا آنکس که حسد دارد بر نعمت های من خشمناك است وقسمت هائی را که بین بندگان خود تقسیم کرده ام برابری میکند، هر کس چنین باشد من ازو نیستم و او از من نیست . «ح»

بدترین چیزی که از آن بر امت خود میترسم آنست که مالشان زیاد شود و بآن با یکدیگر حسد ورزند و یکدیگر را بقتل رسانند .

نعمت های خدا دشمنانی دارند و این دشمنان کسانی هستند که بر آنچه خدا از فضل‌خود بمردم داده حسدمیبرند «ح» آفت دین حسد وعجب و فخر است . حاسد بنفس خویش زیان‌میرساند قبل از آنکه ضرری بمحسود برسد مانند ابلیس که بعلت حسد برای خود لعنت فراهم کردوبرای آدم برگزیدگی و هدایت و بلندی بمحل حقایق عهد فراهم آمد ؛ پس محسود باش و حاسدمباش چرا که ترازوی حاسد پیوسته‌بواسطهٔ ترازوی محسود سبك است‌یعنی اعمال حسنه حاسد رابترازوی اعمال محسود گذارند . روزی هر کس قسمت شده پس حسد بحاسد چه سودی و بمحسود چه زیانی میرساند «ی» صاحب حسد بشرف و بزرگی نمیرسد و حسود پیوسته برنج و الم گرفتار است «ع»

حسن خلق و کج خلقی

در میزان اعمال چیزی سنگین تر از خلق نیکو نیست . همیشه ملایم باش که ملایمت همه جا مایهٔ زینت است و درشتی هر کجا باشد باعث خواری است . هر کس را ملایمت نیست از خوبی نصیب ندارد . هر گناهی را توبهٔ است جز تند خوئی چرا که بد اخلاق هردم از گناهی بر آید بگناه دیگری داخل میشود . خوش خلقی موجب استواری دوستی است . هرکس بدخو باشد خود را بعذاب اندازد . حسب مرد خوشخوئی او است «ح»

بهترین حسب و نسب خوشخوئی است ، مانند حسن خلق قرینی نیست . باروی گشاده با مردم سلوك کن تا کینهٔ آنها را بکشی. مردم بنرمی وخوشرفتاری رام میشوند. تندخوئی‌ازدیوانگی است چه صاحب این خوی پشیمان میشود و اگر پشیمان نشود دیوانگیش بثبوت میرسد . خوش روئی و خندانی موجد دوستی است «ع»هر که بد خلق است خود را معذب میکند و بسامیشود که بواسطهٔ کج خلقی ضررهای بزرك باو میرسدو از سودهای بزرك بی نصیب میگردد و بالا خره آدمی را بعذاب آخرت میاندازد«ج»بد خلقی انسان را بپائین ترین جای جهنم میرساند. خدا قبول توبهٔ بدخلق رامنع فرموده است چرا که هروقت از گناه توبه کرددر گناه بدتر می افتد. کج خلقی گناهی است که آمرزیده نمیشود«ح»

در کفهٔ میزان اعمال در روز رستخیز چیزی بهتراز حسن خلق نیست . اگروسعت آن‌ندارید که مردم را بامالهای خود خشنود کنید باایشان بگشاده روئی ملاقات کنید . خداوند دین اسلام را برای خود خالص کرد و از برای این دین‌صلاحیت ندارد مگر سخاوت و حسن خلق،پس دین‌خود را باین دوصفت زینت دهید.حسن خلق گناه‌را میزداید .

دوست ترین شما پیش من و نزدیکترین شما بمن در روز قیامت خوش خلق ترین شما است . حسن خلق گناه را میزداید همچنانکه آفتاب یخ را میزداید. ممکن است بنده کم‌عبادت باشد و بواسطهٔ حسن خلق در آخرت بدرجات عظیم برسد . نیکان شما خوش خلقان‌شمایند که‌مردم بدور و کنار آنها جمع میشوند و باآنها الفت و انس میگیرند و آنها نیز بامردم انس میگیرند «ح» نیکی و خوش خلقی و لایات را آباد میکند و عمرها را زیاد میکند. خداوند بنده را بواسطهٔ حسن خلق ثواب کسی میدهد که صبح و شام مشغول جهاد در راه خدا باشد ، نیکی و خوشروئی با مردم باعث دوستی آنها میشود و باین سبب در آخرت انسان را ببهشت میرساند و کج خلقی صاحب خود را از خدا دور میکند و بآتش داخل میسازد «ج» با منافق بزبان خوش‌ساز کاری کن و برای مؤمنان محبت قلبی خویش را خالص گردان و اگر یهودی‌هم باتوهمنشینی کرد باوی نیکو مجالست کن«ب»

بامردم مهربانی کن تا ترا دوست بدارند. سه چیز است که محبت آدمی رانسبت برادر مسلمان خالص میکند اول آنکه چون باوی برخورد کند بخوشروئی او را ملاقات نماید دوم‌آنکه چون نزد او نشیند برایش جا باز کند. سوم‌آنکه بهر نامی که بیشتر دوست میدارد او رابخواند.با مردم اظهار دوستی کردن نیمی از عقل است«ح»چون کسی را دردل دوست داری دوستی خود را بازبان نیز اظهار کن که بیشتر باعث محبت شما میشود . حضرت رسول«ص» نظر کردنشان نسبت باصحاب خود مساوی بود و بیکی بیش از دیگری نظر نمیکردند«ج»

حق‌شناسی

هر کس با شما نیکوئی کند اورا بنیکی باداش دهید و اگر نتوانستید باداشش دهید زبان از ستایش او بازندارید چه ستایش‌هم باداشی‌است. هر کس بشمانیکوئی کند باداش نیکویش دهید«ح»بالاترین مردانگی آنست که حقی‌را که تو بر گردن مردم داری فراموش کنی و حقی را که دیگران برتو دارند بیاد آوری . حق هرآنکس که حق شما بشناخت بشناسید چه‌خرد باشد چه‌بزرك ، چه پست‌باشدوچه‌بلند مرتبه . هر کسی‌راکه باتونیکی کند سپاسگزار باش و با آنکس که نسبت بتو سپاسگزارباشد نیکی کن «ع»

حق و باطل

حق را بلباس باطل در میاورید و مخفی مسازیددرحالی که میدانید که نباید آنرا پنهان کرد«ق-۲-۴۲»

ای صاحبان کتاب « یهود و نصاری » چرا حق را بباطل میپوشانید و حق را پنهان میدارید در حالی که میدانید کـه حق با کدام است «۳ - ۷۲» بگو که دین حق آمد و بت پرستی و شرك و اباطیل رفت همانا که باطل بر طرف شوندہ است .«۱۷-۸۰»

ای پیغمبر بگو که حق از جانب خداست پس هر کس خواست ، ایمان آورد و هر کـه نخواست کافر بماند همانا که مابرای ظالمان آتشی مهیا کرده‌ایم که سراپرده‌های آن بایشان احاطه میکند و اگر از تشنگی فریاد رسی کنند بآنها آبی داده شود که چون مس گداخته است و روی را بریان میکند ؛ بد آبیست و بد جایگاهیست «۱۸-۲۸» آیا آنکسیکه بنیان زندگی‌خود را برپرهیز کاری از خدا و طلب خشنودی اوقرارمیدهد بهتر است یاآنکه دین‌خود را برلب رودی بسازد که ظاهرش بی عیب وزیرش سست و ویران وآب‌برده‌است ؛ آن‌بنای باطل بابانی آن در آتش جهنم افتد وخداوندگروه ستمکاران را راهنمانیست«۹-۱۰۸»خداوندباکلمات خویش حق‌را ثابت میدارد هرچند کـه گناهکاران رانا‌خوش آید«۱۰-۸۲»

حکمت‌وعقل

خداوند حکمت و عقل بهر کس میخواهد میدهد و هر کس بدو حکمت داده شد خیر بزرگی دریافت کرد و کسی‌جزصاحب خردان پند نمیگیرد (۲—۲۶۹)بدترین بندگان پیش خداوند کران و کورانی هستند که کار های جهان را بعقل در نمی‌یابند«۸—۲۱»آیا آنها که میدانند با آنها که نمیدانند مساویند همانا که فقط صاحب خردان‌پندپذیرند«۸-۵٤»کور و بینا و تاریکی و روشنائی و سایه و آفتاب یکی نیست لیکن بیشتر مردم نمیدانند«۳۵—۱۸تا۲۲»از آنچه ترا بدان علم نیست پیروی مکن چرا که گوش و چشم و دل همهٔ اینها پرسش خواهند شد«۱۷—۳۵» جز کمی از علم بشما داده نشده است(۸۵)

هر آنکس در این جهان کور باشد در آخرت هم کور و گمراه است «۱۷-۷۲»ازمردم کسی است که بدون علم و هدایت و بدون کتابی روشن در خدا مجادله میکند «۳۱—۲۰» فقری بدتر از حماقت و مالی بهتر از عقل نیست. کمی کار که با بصیرت و دانش انجام گیرد بسیار و کار بسیاری که بانادانی صورت پذیرد کم است. تدبیر نیمی از عیش است . خداوند چیزی را کمتر از

عقل نیافرید ؛ عقل از گوگرداحمرهم نایاب تر است . همه خو بیهارا بعقل میتوان دریافت،هرکس که عقل ندارد دین ندارد . مردم کارهای خوب‌میکنند ولی روز قیامت پادشان باندازهٔ عقل آنها داده میشود(ح)

سر فرازی مردم بحکمت و عقل است نه بدارائی ونسب. اصل ومایهٔ انسان عقل او وعقل او نیز دین او است . قلب سرچشمهٔ حکمت است و گوش جوی آب آنست. بکمك خرد میتوان بمقامات بلند رسید . خداوند چیزی بهتر از عقل بیندگان خود نبخشیده‌است . باعقل و تفکر تیرگی کارها روشن و آشکار میشود . چون خرد زیاد شود خواهش و شهوت روبکمی میرود . فکرمرد آینه ایست که کار نیك و بداو را نشان میدهد . دوچیز موجب برتری آدمی است : عقل‌وسخن. فایده باعقل برد وبا سخن فایده رساند.

آنکسی که دارای عقل و هوش است فقیر نمیشود . بدبخت کسی است که از فایدهٔ عقل‌و تجربه محروم باشد . آنکس که عقل ندارد زندگی ندارد و بیخرد را نمیتوان بکسی تشبیه کردجز بمردگان . دوچیز است که نمیتوان بپایان آن رسید علم و عقل . عقل گوهری است که باداش و تجربه افزونی میپذیرد . اندیشهٔ بزرك را خرد مشمار اگر چه از مردی کوچك و ناچیز باشد . همه چیز محتاج عقل و عقل محتاج ادب است . باشهوت و دنبال هوی رفتن عقل باقی نمیماند (ع)

حیله

هر کس مسلمانی را فریب دهد از ما نیست و در قیامت با یهودان محشور شود . (ح)

خ

خاموشی

علامت نیکوئی مرد آنست که سخن بیفایده را ترك کند . خوشا بحال آنکس که زیادتی زبان را نگاهدارد و زیادتی مال را بمصرف برساند. آیامیخواهی توراعملی یاددهم که بربدن سبك و درترازوی عمل سنگین است . خاموشی و حسن خلق و ترك‌امر بیفایده . خدا آنکس را که‌سخن نیك گوید و غنیمت بردیا خاموشی گزیند وسلامت ماند رحمت کناد .

از سخنان بیهوده صرف‌نظر کن ، سخنی که ترا رفع حاجت کند بس است . در نادانی تو همین بس که هرچه میدانی بگوئی . خاموشی بهتر از القای شر است . خاموشی آرایش دانا و پوشش نادان است . خاموشی زبان موجب سلامت انسان است . هرآنکس که‌خاموشی‌پیش‌گیرداز گزند نجات مییابد ـ خاموشی پیشوای اخلاق است .

خدا آنکس که سخنان زیاد خویش را نگاه میداردرحمت کند . هر کس که سلامت‌میخواهد باید زبان خود را حفظ کند و افکار خویش را مستور دارد . بلابسته بسخن است . سه‌چیزمایهٔ‌نجات است که اول آنها نگاهداری زبان است . هرضرری که بمردم میرسد بواسطهٔ زبان آنهاست. همهٔ اعضاء تن از فساد زبان درشکایتند . هیچ چیز چون زبان لایق زندان نیست . خداوند بهشت را بر مردم بدزبان و پرگوی که هرچه بگویند و بشنوند اهمیتی بدان نمیدهند حرام کرده است . مردرا همین گناه بس که هرچه بشنود تکرار کند(ح)از پرگوئی بپرهیزید که لغزش فراوان بار آورد و

آزردگی تولید کند . سخن چون داروست؛ اندکش سود میدهد و زیادش کشنده است. تاجائی‌سزا نیابی نباید سخنی گوئی . آفت گفتار پرگوئی‌است . پرگوئی موجب افسردگی همنشین‌است. بهترین وستوده ترین سخن بلیغ خاموشی است در جائی که سخن گفتن نشاید . لغزش زبان مرگبار‌است . خاموشی در تو جامهٔ و قار میپوشاند و تو را از اعتذار گفتار ناشایسته دورمیدارد. خاموشی بروقار مرد میافزاید . خاموشی نادان پوشش نادانی اوست. بهترین پاسخ‌نادان پاسخ‌ندادن‌بدوست. خاموشی بوستان تفکر و اندیشه است . خاموشی که بهمراهی اندیشه نباشدگنگی است . تاتوسخن نگفته‌ای اختیار آنرا دردست داری ولی وقتی گفتی تو در اختیار آن هستی ، پس همچنانکه زرت را نگاه میداری زبانت را نگاهدار چه بسا اتفاق افتد که یك‌کلمه سخن‌گفتن نعمتی را ازتوبازگیرد‌وشدتی را بتوروی‌آور سازد . از لغزش زبان بترس چراکه تیری است که بنشانه نمی نشیند . سر خود را از لغزش زبان حفظ کن . چه بسا کسان که از لغزش زبان نابودشدند ؛ زبان چون درنده است که اگر او را رهاکنی میگزد . زبان نادان‌کلید مرك او است (ع)

خدمت‌بخلق

مومنین باهم برادرند ، پس کاربرادران خود را اصلاح کنید (ق-۴۹-۹) هرکس که کسی را نجات دهد چنانست که همه را نجات داده است (۵-۳۵)

بین بندگان آنکس پیش خدا محبوبتر است که برای مردم سودمند تر باشد . دوخوی نیك است که چیزی از آنها برتر نیست یکی ایمان و دیگری سود رساندن ببندگان خدا . بهترین شما آن‌کسست که بتوان بخیرش امید داشت وازشرش ایمن بود . برای هر کس که سودمند باشی برای تو سودمند خواهد بود(ح)

بهترین مردم کسیست که برای مردم سودمند ترباشد . کسی که مردم اززندگیش‌سودمند نشوند جزء مردگان بشمار میرود . آنکسی را که از دارائی خود بمردمان سود نرساند ثروتمند مشمار(ع)

هر که خاری از روی برادر مؤمن خود بردارد خداوند برای او ده حسنه مینویسد . هیچ مؤمنی با مؤمن دیگر احسان و خوبی نکرد مگر اینکه روی ابلیس را بخراشیدومجروح ساخت ؛ پس هرقدر توانی بمردم احسان کن(ج)حق مؤمن بر مؤمن هفت چیز است : اول آنکه‌آنچه‌برای خود دوست میداری برای او دوست داشته و آنچه برای خود نمیخواهی برای او نخواهی ؛ دوم اینکه از غضب کردن باو پرهیزکنی و خوشنودیش را فراهم سازی و هرچه گوید بشنوی سوم اینکه بجان و مال و بهر وسیله توانی او را یاری کنی چهارم آنکه چشم و آئینه وراهنمایش‌باشی پنجم اینکه تو سیر نباشی و اوگرسنه باشد و توسیراب نباشی و او تشنه باشدو تو پوشیده نباشی و او برهنه باشد . ششم اینکه اگر تو خدمتکار داشته باشی و او نداشته باشد خادم‌خودرابفرستی که جامه اشرا بشوید وطعامشرا بپزد و رختخوابش را مرتب کند . هفتم آنکه اگر ترا سوگند دهد بعمل‌آوری واگرترا بخانه‌اش دعوت کند بپذیری و اگر بیمار شود بعیادتش‌روی و اگربمیرد بجنازه‌اش حاضر شوی و اگر بدانی که حاجتی دارد پیش از آنکه سؤال کند حاجتش را برآوری، اگر چنین کنی محبت او را بمحبت خویش پیوند کردهٔ . هیچ عبادتی پیش خدا بهتر از اداکردن‌حق مؤمنان نیست(ج) برادر مسلمان خود را دوست دار و هرچه از برای خود میخواهی‌برای اوبخواه

و هرچه برای خود نمیخواهی برای او نخواه و اگر از تو سؤالی کند باوعطا کن و نیکی از و دریغ مدار تا او هم از تو دریغ نکند ، یاور او باش تا او نیز یاور تو باشد ، اگر غایب باشد خدمتش را غایبانه نگاهدار و اگر بیاید بدیدنش برو و گرامیش‌دار که او از تست و تو از اوئی یا اگر با تو در مقام عتاب باشد از او جدا مشو تا کینه را از سینه‌اش بیرون کنی ؛ اگر نعمتی باو رسد خدا را شکر کن و اگر بلائی باو رسد یار او باش و مهربانی را در حق وی افزون کن «ب»

هر کس که صبح کند و بامور مسلمانان اهتمام نداشته باشد مسلمان نیست و کسی که فریاد مسلمانی را که فریاد رسی از خدا میکند بشنود و یاری او نکند مسلمان نیست (ح)

حق مؤمن برمؤمن آنستکه او را بدل دوست بدارد و مال خود را از وی دریغ نکند و گر بسفر رود باحوال اهل و عیال او بپردازد و اگر براوستمی رود یاریش نماید و اگر چیزی قسمت کنند و او غایب باشد قسمتش را برای او بگیرد و نگاهدارد و چون بمیرد بزیارت قبرش برود و بر او ظلم نکند و فریبش ندهد و با او خیانت نکند و اف برویش نکندچرا که بدین‌سبب دوستی از میان آنها برطرف میشود و اگر بگوید تو دشمن منی یکی از اینها کافرند چرا که اگر دروغ گفته باشد خود کافر است و اگر راست بگوید آن دیگری کافر است یعنی صاحب گناه بزرك است ؛ اگر او را بتهمتی‌متهم کند ایمان در دلش میگدازد . مسلمان باید برای برادر خود آنچه را برای عزیز ترین اهلش میخواهد بخواهد و هر چه برای عزیز ترین اهل خود نمیخواهد نخواهد و دوستی ویرا خالص کند و در شادیش شاد و دراندوهش اندوهگین باشد . اگر میتواند بکوشد غم را ازدل او زایل سازد. و گرنه دعا کندکه خدا غمش را زایل سازد بر آوردن حاجت مؤمن از هزار بنده آزاد کردن و هزار اسب درراه خدا بجنك فرستادن بهتر است «ج» یك‌حج از هفتاد بنده آزاد کردن بهتر است ولی نفقه‌دادن باهل یك خانهٔ محتاج و سیر کردن و پوشاندن آنها بطوریکه از سؤال محفوظ مانند ازهفتاد حج بهتر است «ب»

هر مسلمانی که حاجت مسلمانی را برآورد خداوند او را ندا میکند که ثواب توبرمنست و برای توجزبهشت راضی نمیشوم «ج» هر که برادرمؤمنش بنزد او برای حاجتی بیاید رحمتی‌است که خدا بسوی او فرستاده است (م) اگر مؤمنی برای حاجت نزد مؤمنی بیاید و اوازبرآوردن آن عاجز باشد و بدین سبب دلش غمگین شود بهمین سبب خدا بر او بهشت واجب میکند «ب»

خدا را بندگانی است که در بر آوردن حاجت مردم میکوشند . اینان در روز قیامت ایمنند «ن»

حق تعالی فرمود خلایق روزی خورمنند ، هر کس در بر آوردن حاجت ایشان سعی بیشتر کند محبوبترین آنها در نزد من خواهد بود . هر کس درسختی‌بفریاد برادر خود رسد وحاجت‌اورا برآورد خداوند باو رحمت دنیا و آخرت عطا میکند . هر کس که غمی از مؤمنی بردارد‌خداوند غمهای آخرت را از او برمیدارد «ج» هر کس حاجت برادر مؤمن خود را برآورد خداوند صد حاجت از او برآورد که یکی از آنها بهشت است «ز» هر مؤمنی که برادر مؤمن خودرا یاری

نکند در حالیکه بیاری کردنش توانائی داشته باشد خداوند او رایاری نخواهد کرد«ج»

خشم

خشم از شیطانست و شیطان مخلوقی است که از آتش آفریده‌شده پس وقتی کسی خشم گرفت تن خودرا بآب بشوید. وقتی کسی خشمگین‌شود اگر ایستاده بنشیند و اگر نشسته دراز بکشد . نیرومندی وزور آن نیست که بکشتی گرفتن قوی باشند ، زورمند حقیقی کسی است که هنگام غضب‌مالك خود باشد.توانا اوست که برخشم خود غالب‌شود«ح» آتش تندی خود را بآب بردباری فرونشان تا خشمت آرام گردد و عقل بسوی تو باز گردد . خشم چون آتش افروخته ایست . هر کس آنرا فرونشاندآتش را خاموش کرده و اگر دست باز ندارد ابتدا خود بآن میسوزد . ازخشم کردن بپرهیز که‌ابتدای آن جنون و آخر آن ندامت است «ع» همانطور که سرکه عسلرا فاسد میکند غضب ایمان را فاسد مینماید«ح»

غضب آتشی است از شیطان و هرگاه کسی غضبناك میگردد چشمهایش سرخ میشود و باد در رگهایش میافتد و شیطان داخل بدنش میشود « ب » کلید هر بدی و شری غضب است . غضب دل مرد دانا را هلاك میسازد و آنکس که غضب خود را مالك نیست عقل خودرانیزاز کف داده است (ج)

خنده وشوخی (افراط در)

هر کس مزاح کنددرنظر مردم خوار میشود . شوخی مکن که‌آبرویت میریزد . بسیار مخند که خندهٔ بسیاردل را میمیراند «ح» آنکس که زیاد شوخی کند سخن محکم او از بین میرود، شوخی دشمنی بوجود آورد . خندهٔ زیاد سنگینی مرد را از میان میبرد. (ع)

اگر آنچه را من میدانم بدانید البته کم خواهید خندید(ح)

خواب صبح

خواب صبح رزق راکم میکند .

خودخواهی

آنکس که هرچه‌توبرای اوخواهی او برای تونمیخواهد در مصاحبتش برای تو خیری نیست و آنکس که هرچه برای خود میخواهد برای تو نمیخواهد در معاشرتش نفعی نه . از آنکسان نباش که بمردم سخت گیرند و از خویش آسان درگذرند زیرا خداوند قادر متعال میفرماید : «چرا آنچه را خود بکار نمی‌بندید میگوئید؟» (ح)

خودستائی و تفاخر

ایمردم خداوند نخوت جاهلیت و تفاخر بپدرانرا از میان شما برداشت بدانید که شما همه اولاد آدم هستید و آدم از خاکست همانا بندهٔ خدا آنست که تقوی را شعار خود کند«ج»ازمتکبر بخود نازنده بس عجب دارم که دیروز نطفه بود و فردا مرداری میشود «ز» ستایش کردن‌مرد از خود قبیح است «ع»

خودکشی

خود را بدست خویش بهلاکت میندازید (ق۲-۱۹۱)

بهر کس بشما سلام‌میکندنگوئید مؤمن‌نیست(ق۵-۹۳)

خوش‌بینی

خوش‌بینی‌موجب آسودگی دل و سلامت بدن است . هر کس در بارهٔ مردمان نیك بین باشد دوستی آنها را جلب میکند . حسن ظن تو در بارهٔ مردم مقداری

از رنج و زحمت تو میکاهد و رفتار تو نسبت بهر کسی بهتر بوده بیشتر سزاوار حسن ظن تست و بهر کس بد کرده‌ای جای آن دارد که نسبت باو بدگمان باشی و از او ایمن نشوی . چون با کسی برادری کنی هرچه از او بینی بر محل نیکو حمل کن تا بحدی رسی که برای آن محل نیکی نیابی(ع)

خوش‌زبانی

مؤمن کسی را ملامت نمیکند ، لعنت نمیکند ، دشنام نمیگوید؛ مؤمن بددهان و بی شرم نیست(ح)

خویشاوندان (احسان به)

بهترین شما کسیست که برای کسان خود بهتر باشد . وقتی خویش نیازمند باشد صدقه بدیگری جز او روانیست . نیکی با خویشان عمر را افزون میکند و از مرگ فجیع مانع میشود . باخویشان خود پیوند کید هر چند بسلام باشد(ح) حق برادر خود را برای اتکال بعلاقه‌ای که میان شما است ضایع مساز زیرا برادری که توحقش را ضایع کنی برادر تو نیست. بخویشان خود احترام کن که آنها بروبال تواند که با آن بروازکنی واصل تواند که بآن منتهی میشوی و دست تواند که بکمك آن حمله میکنی. ایمردم هرگز کسی از خویشان خود بینیاز نمیشود هرچند که مالدار باشد و کسان او از همهٔ مردم باو نزدیکتر و بترمیم امور وی سزاوار تر و در پیش آمد نا گوار مهربانترند.خویشان خودرا عزیزبدار وخردمندان آنانرا بزرك شمار وبانادانان آنها بردباری کن . اگر تنگدست باشند از کارشان گره بگشای چه آنها در هنگام سختی و سستی بهترین کمك و یار تو هستند(ع)هرکس پیش یکی از خویشاوندان خود رود یا برای او مالی ببرد خداوند ثواب صد شهید باو کرامت میفرماید . دشمن ترین کارها در پیش خدا شرك باو و پس از آن قطع رحم است. از خویشاوند خود قطع مکن هرچند که او از تو ببرد(ح)

در کتاب امیرالمومنین(ع) نوشته است که سه خصلت است که صاحب آن نمیمیرد تاوبال آن را نبیند : سرکشی ، قطع رحم و سوگند بدروغ - ثواب هیچ طاعتی زودتر از صلهٔ رحم بصاحب آن نمیرسد (ج) خویشان خود را امر کن که بدیدن هم روند ولی باهم همسایگی نکنند چه همسایگی موجب بغض وحسد و قطع رحم خواهد بود .(ع)

من امت خود را اعم از حاضرین و غائبین و کسانیکه در پشت پدران ورحم مادرانند تاروز قیامت سفارش میکنم که صلهٔ رحم بجای آورند هرچند که دوری آنها از هم یکسال راه باشد چرا که این جزء دینست . هرکس که میخواهد اجلش تأخیر افتد و روزیش فزونی گیرد باید صلهٔ رحم بجای آورد(ح)صلهٔ ارحام خلق انسانرا نیکو و دست را گشاده میکند و روزی را وسعت میدهد و اجلرا بتأخیر میاندازد ، بلاها را دفع میکند ، اموال را بسیار و اعمال را پاکیزه میکند(ب) صلهٔ رحم حساب روز قیامت را آسان میکند و انسانرا از بدیها دور میسازد(ج)

خیانت

وقتی خدا بخواهد قومی را منقرض کند در خیانت را برویشان میگشاید. چهار چیز است که اگر یکی از آنها بخانهٔ بیاید آنجا ویران شود و برکت نمییابد خیانت و دزدی و شرابخواری و زناکاری(ح)

سه چیز است که عذر احدی در آنها مسموع نیست ، ادا کردن امانت خواه بمرد خوب و خواه فاجر و وفای بوعده خواه بشخص نیك و خواه بد و احترام و نیکی بوالدین خواه خوب باشند

خواه بد(ج) راستگوئی و اداء امانت روزیرا وسیع میکند(ح)

خیرخواهی

نفس خود را میزان مردم کن ، هرچه را برای خود دوست میداری برای دیگری دوست دار و هرچه را برای خود نمی‌پسندی بردیگری هم نپسند و نیکی کن چنانکه میل داری با تو نیکی کنند و ستم مکن چنانچه دوست داری باتو ستم نکنند(ع)

در قیامت آنکسی که در جهان بیشتر نسبت بخلق خدا خیر خواه بوده پیش خدا منزلتش بیشتر است . هریك از شما باید خیره خواه برادر دینی خود باشد همچنانکه خیر خواه خود میباشد. هرکس در رفع حاجت برادر مؤمن خود اقدام کند و ملاحظهٔ خیرخواهی او را نکند باخدا و رسول خیانت کرده است(ح) برمؤمن واجب است خیره خواه برادر مؤمن باشد(ج)

د

دخالت (نکردن در کار دیگران)

بزرگترین مردم از حیث بزرگی قدر آنست که در آنچه باو مربوط نیست مداخله نکند. کمال اسلام مرد دراینست که آدمی از آنچه بدو مربوط نیست چشم بپوشد(ح)

دروغگوئی

دروغگوئی موجب اضطراب است . آفت سخن دروغ است . ازمعاشرت بادروغگو برهیز کن که دروغگوچون سراب است دورراتزدیك ونزدیك را دور نشان میدهد. هلاك در دروغگوئی است(ح) هرگاه نیك وبد ازهم جدا شوند راستی باشجاعت و دروغ باترس توام است . دروغگو لب برتگاه نابودی است .لال بودن از دروغ گفتن بهتر است . دروغ خیانت است. هرکس را بدروغ شناسند دیگر بگفتارش تکیه نکنند. از آمیزش با دروغگو دوری کن و اگر ناگزیر بدیدار اوشدی گفتارش تصدیق منما او را آگاه مکن که گفتهٔ تو را دروغ میپندارم چه از دوستی تو دوری کند و دست از خوی بدخویش نیز باز ندارد (ع)

دروغ روزی انسان را کم میکند . وای برآنکس که بدروغ سخنی گوید تابا آن حاضران را بخنده اندازد . میخواهید شما را بیزرگترین گناهان کبیره خبر دهم ؟ شرك بخدا و عقوق والدین و دروغ است (ح) بنده شیرینی ایمانرا تاوقتی دروغ را (چه شوخی و چه جدی) ترك نکند درك نخواهد کرد(ع)

خداوند برای بدیها قفل هائی قرار داده ، کلید این قفلها شرابست و دروغ از شراب بدتر است چراکه دروغ خراب کنندهٔ بنای ایمانست(ب) تمام اعمال زشت درخانه‌ای است که کلید آنها دروغ است(س) خداوند دروغگو را لعنت کند هر چند بمزاح باشد(ح)

دزدی

چهار چیز است که اگر یکی از آنها در خانهٔ در آید ویران میشود و برکت به آنجا روی نمیآورد : خیانت-دزدی-شرابخورای- زنا(ح)

دستگیری

مال از صدقه کاهش نمی پذیرد . بگدا چیزی بده هرچند که سوار اسب باشد . سه چیز از حقایق ایمانست که یکی از آنها انفاق با تنگدستی است . (ح)

مرد خداپرست تا برادرش گرسنه است خودرا سیر نمیکند. ازبخشیدن چیز اندك شرم مکن
که نومیدی از آن هم اندك است . اگر بفقرا اطعام میکنی سیرشان کن . دستگیری ازدرماندگان
و محتاجان را بفردا عقب مینداز چراکه ندانی که فردا برای تو واوچه پیش آمدی میکند. برادر
تو آنست که موقع سیه روزی و تنگدستی از تو دستگیری نماید . بوسیلهٔ صدقه دادن روزی بدست
آورید . صدقه داروئی نجات بخش است ، اموال خود را بوسیلهٔ دادن زکوة در باروئی حفظ کنید.
از ناسپاسی شخص ناسپاس بنیکی کردن بمردم بی میل نشو چه کسانی که از نیکی تو بهره نبرده‌اند
ترا سپاسگذاری میکنند و گاهی از سپاسگذاری این سپاسگذاران بیشتراز ناسپاسی ناسپاس خیر
و خوبی خواهی دید ؛ خداوند مردمان نیکوکار را دوست میدارد . بوسیلهٔ بخشش برتهیدستان ،
بیماران خود را درمان کنید(ع)صدقهٔ که انسان در پنهان دهدغضب خداراخاموش میکند(ز) جادارد
که دارندگان بدستگیری طبقهٔ مسکینان و محتاجان قیام کنند و نگذارند که یکباره درمانده شوند
و از دست بروند(ع)

توجه خودرا ازصنف مسکینان وتهیدستان دور مکن و با تکبر و نخوت باآنهاسخن مگوی
(ع)خداوند عالم فرموده چیزی نیست مگر اینکه از بندگان خود موکل گرفتن آن کرده‌ام جز
صدقه که آنرا بدست خود میگیرم و آنرا پرورش می‌دهم و چون روز قیامت بنده‌بملاقات من‌رسد
خواهددید که صدقهٔ او از کوه بزرگتراست(ج)

دشمنی

بدترین مردم کسی است که مردم را دشمن بدارد ومردم نیز او را دشمن
دارند«ح»یك دشمن هم زیاد است . وه که دشمنی بابندگان خدا چه
توشهٔ بدی برای آنسرا تهیه میکند. دشمنی بامردم پشیمانی بار میآورد .
باهم دشمنی نورزید چراکه دشمنی موجب تباهی خیر و برکت است . در برگشت روزگار دوست
از دشمن آشکارمیگردد. کوچکترین دشمن از حیث حیله و کین کسی است که دشمنی خود را نشان
دهد . بخوشرفتاری دشمن فریفته مشوچراکه دشمن مانندآبست هر چند هم که باآتش گرم‌شود باز
آتش را خاموش میکند . دشمن خود را کوچك مشمار هر چند ناتوان باشد . با دشمنان خود
کنکاش کن تا از رأی آنها اندازهٔ دشمنیشان را بفهمی و نقطهٔ نظرشان را دریابی «ع» هرگز
جبرئیل علیه‌السلام نزد من نیامد مگر اینکه گفت که ای محمد از عداوت و دشمنی مردم‌دوری کن‌و
هرگز جبرئیل در هیچ امری باندازهٔ ترك عداوت مردم بمن توصیه نکرد«ح» هر که تخم عداوت
کارد همانرا میدرود که کشته‌است«ج»

دشنام

دونفر که یکدیگر را دشنام دهند دو شیطانند که هم را میدرند . کسی
که طعن زننده وفحش گوی و هرزه‌زبانست مؤمن نیست.

بهشت برفحش دهنده حرام است . هرزه‌گوئی و پرده‌دری ازشاخه‌های نفاقست.چهار نفرند
که اهل جهنم از آنها بیزاری میجویند و یکی از آنها کسی است که پیوسته چرك ازدهانش بیرون
میآید.این شخص کسی بوده که در دنیا فحش‌گوی بوده است .

هرگاه مردیرابینی که‌ازهرچه بگویدوهرچه‌در حقش بگویند مضایقه ندارد بدانید که نطفهٔ
حرام است . از جملهٔ اشرار بندگان خدا کسی است که‌مردم‌بعلت‌فحش دادن او از همنشینیش کراهت
داشته باشند (ح)

هرکه مردم از زبان او بترسند جایش جهنم خواهدبود. دشمن ترین مردم نزد خدابندهٔ

است که مردم از زبان او بترسند «ج» از دو نفر که یکدیگر را دشنام میدهند هر کدام ابتدا
بدشنام کرده ظالم تر است و گناه هردو بر او است تا وقتی که دیگری تعدی نکرده‌است(م)

دعای خیر

در حق برادر دعائی که در حق خود انسان مستجاب نمیشود قبول میگردد .
چون کسی ببرادر خود دعاکند فرشته در غیابش گوید از برای توهم مثل
این باشد«ج»چون کسی برادرخودرا دعای خیر گویدفرشتگان میشنوند.
گویند خوب برادری هستی که برای برادرت دعای خیر میکنی در حالی که او حاضر
نیست ، خدا در مقابل آنچه از برای او خواستی بتو داد و در مقابل آنچه ثنا کردی بر تو
ثنا کرد «ز»

دوروئی

آنکس که دو رو دارد آبرو ندارد . آدم دو روی و دو زبان ملعون
است . منافق را سه‌نشان است ، چون سخن گوید دروغ گوید و چون
وعده دهد خلف کند و در امانت خیانت ورزد«ح»وه که آدم دوروی چه
زشت است . مردم دو روی بدروغ خویشتن بیارایند . مردم دورو زبانشان آلوده بشیرینی ودلشان
پر از تلخی است.زبان آدم دو روی زیبا ولی‌دلش‌باکینه انباشته است . اگر تمام جهان‌را برمرد
دو روی ببخشم که مرا دوست بدارد هرگز دوست نخواهد داشت . اگر از دوست فریب و دو
روئی آشکارشود دوری از وی‌آسان گردد . (ع)

دوستی

هر که خدا برایش نیکی خواهد دوست پارسا بوی عطاکند آدمی پیرو
دین دوستان است . دو دست چون دودستند که آلایش یکدیگر را
میشویند . مرد بادوستان خود بسیار میشود. هنگامی که باکسی دوست
شدی با او مجادله و رقابت روا مدار و براو برتری مجوی و از کسی دربارهٔ او چیزی مپرس
چه ممکن است بیکی از دشمنانش برخوری و او سخن بخطا راجع باو بگوید و میان شماراتفرقه
افکند . با دوست خود مجادله و مزاح و خلف وعده مکن . اگر کسی برادر مؤمن خود را بدل
دوست داشت باید اورا آگاه سازد چرا که اینکار موجب بقای دوستی و دوام الفت است . سود
گرفتن از دوستان و برادران کار جوانمردان نیست . بهترین دوستان کیست که وقتی اورا یاد
کردی یاریت کند و وقتی اورا از یاد بردی ترا بیاد آورد . بهترین دوستان شما کیست که
عیوبتان را روبرو گوید . هرکس ترا سرزنش کرد از کید خود ایمن ساخت . چه خیانتی بالاتر
از این که با دوست خویش سخن گوئی و او ترا راستگو پندارد در حالی که تو دروغگو باشی.
بزیارت دوستان خود کمتررو تا دوستی میانهٔ تو و ایشان فزونی گیرد . چشم بمال مردم نداشته
باش تا در دوستی تو بکوشند . در دوستی میانه نگهدار که شاید روزی دوست دشمن شود (ح)

برادر تو کسی است که هنگام سختی ازتو دستگیری کند. دوستی بیگانه را خویشاوند
کند . دوستی نزدیکترین خویشاوندی است . چه بسا دوستی که بدون قصد سوء از راه نادانی
زیان میرساند . دوستی پدران خویشاوندی بین فرزندانست . بیگانه کسی است که اورا دوست
نیست . دوست حقیقی آنست که پشت سر دوست هم صدیق باشد . دوست حقیقی آنست که در سه
حال برادر خود را حفظ کند یکی در هنگام سختی که برای او پیش آید دیگر در غیاب او و
دیگر پس از وفاتش . یاران حقیقی یك روح دارند در تن های پراکنده . حق دوست خودرابانکاه

دوستی که میان تو و اوست پایمال مساز چه اگر حقش را پایمال کنی دیگر دوست تو نیست . کسی که دوستان خویش را برای هر لغزش از خود براند بی‌یار میماند . کسی کـه میان تو و او احتیاج بداوری دیگری پیدا شود دوست تو نیست . آنکس کـه تورا دوست میدارد از راه بد منحرف کند . در برگشت روزگار دوست از دشمن تمیز داده میشود . آنکس که درهنگام نعمت و بختیاری بتو روی آورد چون بخت از تو روی بگرداند از تو دوری کند . بدترین دوستان کسی است که در نیکبختی یار تو باشد و در سختی بر تو پشت کند . دشمن دوست خودرا نباید دوست بگیری . بسا نزدیکی که دورتر از بیگانه است و بسا پیوندی که جدائی از آن بهتر(ع)

صداقت و دوستی حدودی چند دارد که هر کس همهٔ آنها در او نباشد صداقت کامل دروی نیست و کسی که هیچ یك از آنها در او نیست هیچ علاماتی از صداقت و دوستی دروی نیست .

اول آنکه آشکارا و نهانش با تو یکی باشد دوم آنکه زینت ترا زینت خود وعیب ترا عیب خود داند سیم آنکه اگر مالی یا حکومتی بدست آورد رفتار خود را با تو تغییر ندهد . چهارم آنکه هرچه از دستش برآید از تو دریغ ندارد پنجم آنکه در موقع بلا و سختی ترك یاری تو نکند و ترا بخود وا نگذارد (ج)

محبت بیست ساله خویشاوندیست (ض) دوستی با دوستان خود چنان کن که اگر روزی دشمن تو شوند ترا زیان نرسانند و دشمنی با دشمنان چنان کن کـه اگر روزی دوست تو شوند از تو کینه نداشته باشند (ع)

ر

راز

ای کسانی که ایمان آورده اید چون با هم راز گوئید بگناه ودشمنی و نافرمانی پیغمبر راز مگوئید و بنیکی و پرهیزکاری راز گوئید و بپرهیزید از خدائیکه بسوی او جمع کرده خواهید شد(ق۵۸-۸)

در کار خود از رازپوشی کمك بجوئید که هر کس نعمت‌دارد ناچارمورد حسد دیگرانست. اگر کسی در دل سنك خارا که شکافی در آن نباشد کاری کند بالاخره رازش آشکار شودو مردم ازآن باخبر میشوند (ح) مرد خردمند عجب صندوق راز محکمی دارد . کسیکه راز خودراپوشد اختیار دردست او است . کسی که راز خود را با دیگران درمیان گذارد خویش را درمعرض‌خواری قرار میدهد . کسی که نتواند راز خویش بپوشد از نهفتن راز دیگری ناتوان تر است .

بدوست خود هرگونه دوستی که خواهی ببخش جز راز خود که نباید آنرا بدوسپاری . هرکس که راز خود را پنهان دارد اختیار آن با خود او است . هر سخنی که از دو کس گذشت فاش میشود (ع)

راستگوئی

راستی مایهٔ اطمینان است «ح» راستی نیکوترین راه است . با راستی است که گفتار زینت پیدا میکند .

هرکس براستی سخن گوید در گفتار خـود نیرو مییابد . هرکس گفتارش راست باشد بزرگیش افزونی یابد . راستی داروئی است که رستگار کند . راستی اگر چه کم باشد بسیاری از نادرستی را زایل کند چون آتشی که هیزم بسیار را میسوزاند . راستگو در جایگاه نجات و

کرامت است «ع» هماناکه مرد دراثرراستگوئی بمرتبهٔ صدیقان میرسد . هرکسی زبانش راستگو باشد عملش پاکیزه است (ج)

راهنمائی گمرهان

مردم را بکار خوب راهنما باش و از کردار بد دوردار . ایمردم‌درراه هدایت برای کمی اهل آن متوحش نباشید چرا که مردم درسرسفره‌ای گرد آمده اند که زمان سیری آن کوتاه و گرسنگیش طولانی است. کسیکه خود گمراه است چگونه دیگری را راه نماید ! «ع»

ربا

آنکسانیکه ربا میخورند از قبر برنمیخیزند مگر مثل برخاستن آنکسی که شیطان اورا بوسیلهٔ مس و دست مالیدن مصروع کرده است ، این مجازات برای اینست که گفتند بیع مثل رباست و حال اینکه‌خدا بیع‌را حلال کرده و ربا را حرام کرده پس هرکس از جانب خدا بدو پند میرسد و اعمال ناپسندخودرا موقوف دارد گذشته ها برای او خواهد بود و کار او با خداست و برحمت خود گذشته را عفو فرماید و هرکس بعد از شنیدن نهی و موعظه باز مرتکب آن شود آنها یاران آتشند و در آن همیشه خواهند بود . خدا برکت را از مال ربا برمیدارد و بر مال آنها که صدقه میدهند میافزاید و خدا ناسپاس گناهکار را دوست نمیدارد (ق۲-۲۷۶و۲۷۷)

ای کسانیکه ایمان آورده اید از خدا بپرهیزید وآنچه از ربا باقی مانده واگذاریداگر مؤمن هستید (۲۷۷)

ای کسانی که ایمان آورده اید ربا را بزیادتی در نفع مخورید و از خدا بپرهیزید شاید رستگار شوید (۳-۱۳۱) پس بسبب ظلمی که از یهود واقع شد نعمتهای پاکیزه را که بر آنها حلال بود حرام کردیم و بسبب بازداشتن و برگرداندن بسیاری از مردم را از راه خدا و بسبب گرفتن ربا و حال آنکه آنها را از گرفتن ربا نهی کردیم و بسبب اینکه بیهودان مال مردم را از راه باطل خوردند و برای کفار آنها عذابی دردناك مهیا کرده ایم (۴-۱۵۹و۱۶۰) آنچه از ربای حرام میدهید تا در مالهای مردم بیفزائید آن مال نزد خدا زیاد نمیشود . (۳۰-۳۸)

رشوه‌گیری

در معاش حکام وسعت ده تا راه عذر آنها را ببندی و برای خیانت بهانـه نداشته باشند و فی الحقیقة محتاج بمردم و رشوه و تعارف نشوند (ع)

اگر والی چیزی برسم هدیه بگیرد چنانست که از غنیمت دزدی کرده است (که بدترین دزدیها است) و اگر رشوه بگیرد چنانست که بخدا شرك آورده باشد (ع)

رضا

وقتیکه خدا بنده‌را دوست داشته باشد اورا دردنیا مبتلامیکند پس اگر صبر کند اورا برمیگزیند و اگر راضی وخشنود شد اورا بمرتبهٔ‌اصفیا میرساند (ح)

صبرورضا سر همهٔ طاعاتست و هر کس بآنچه خدا برای اومقدر کند راضی شودخدا هرچه را خیر او است برایش مقدر میکند (ز) از کار مرد مسلمان شگفت دارم که خدا هیچ چیزی را برای او مقدر نمیکند مگر اینکه خیر او است (ج)

بقسمت خویش راضی باش تا از همه کس ثروتمند تر باشی . بدترین مردم کسی است که خدا را در کار قضا متهم کند (ح) غمها و اندوههائی که بدلت وارد میشود با شکیبائی و یقین از خود دور کن . بسا سودی که بتو رسد از جائی که چشم داشت آن نباشد . اگر چنینست که سرنوشت باز نگردد پرهیز بیهوده است . فقر نسبت ببعضی عقوبتی است که از جانب خدا میرسد و نسبت ببرخی کرامت است «ع» هر کس فقر خویش را بپوشاند خدا اورا اجر کسی میدهد که همهٔ روزهارا روزه بگیرد و همهٔ شبها را عبادت کند . هر کس بآنچه خدا باو روزی داده راضی نشود و شکایت کند و بر تنگی روزی صبر روا ندارد هیچ عمل نیکی از او بالا نرود ودرقیامت خدا از او در خشم باشد مگر آنکه توبه کند . (ح)

رعایت حق

بالاترین مردی آنست که حق مردم را بآنها برسانی . دستمزد مزدور را پیش از آنکه عرقش خشك شود بپرداز «ح» بالاتـرین بخشندگی رساندن حق مردم است بآنها «ع»

رعیت پروری

ساعات حکمرانی و پرداختن کارهای رعایا اگر با خلوص نیت وموجب رفاه حال مردم باشد همه پرستش خداست «ع»

ریا

خداوند برای کافرین عذاب خوار کنندهٔ مهیا کرده . آن کسانیکه مالهای خود را برای نمایاندن بمردم انفاق میکنند و بخدا و بروزقیامت ایمان ندارند وهر کس که شیطان قرینش باشد چه قرین بدی دارد (ق۴-۳۷)

مبادا آثار نیکان در تو ظاهر باشد و تونیك نباشی چراکه اگر چنین باشی با ریا کاران محشور خواهی بود . ریاکار سه نشان دارد : پیش مردم اظهار نشاط و فعالیت کند ، درتنهائی‌تنبل است و میل دارد همه کس اورا ستایش کند . در کارهای خیر دوروئی مکن «ح»

ز

زراعت ومعدن

روزی را از پنهانی های زمین طلب کنید «ح»

زن و مرد «حق»

جهان متاعیست و بهترین متاع آن زن صالحه است ، از زنان بد بخدا پناه برید و از نیکانشان نیز حذر کنید (ح)

هر کس بزنی ظلم کند و مهر اورا ندهد نزد خدا زناکار است و خداوند در قیامت باو عتاب میفرماید کهمن کنیز خود را بامهر وپیمانی بعقد تو درآوردم و تو وفا بهپیمان نکردی و بر کنیزمن‌ستم کردی – پس از نیکوئیهای او بگیرند و درعوض مهر بآن زن دهند واگر حسنه‌اش بپایان یابد او را بجهنم برند«ح»هر که ببازار رود و تحفه بخرد و برای عیال خود بخانه آورد چنانست که تصدقی برای جمعی ازفقرا برداشته و بایشان رسانده است«ح»

حضرت رسول فرمود که حق‌شوهر برزن اینست که زن اطاعت شوهر بکند و نافرمانیش نکند و از خانهٔ او بی اجازه تصدق ندهد و روزهٔ سنت بی رخصت وی ندارد و بی اجازه از خانهٔ شوهر بدر نرود چراکه اگر رودهمهٔ ملائك او را لعنت کنند تابخانه‌بر گردد . زن نباید هیچ شبی بخوابد در حالیکه شوهرش ازوی خشمگین باشد(ب)هرزنی که‌شب بسر آرد وشوهرازوی آزرده

باشد نمازش قبول نیست تاشوهر از او راضی شود(ح)اگر امر میکردم که‌کسی برای غیرخداسجده کند هر آینه میگفتم که زنان شوهرانرا سجده کنند«ح»هر زنی که بشوهرش بگوید من هرگز از تونیکی ندیده‌ام ثواب تمام عملهایش برطرف میشود . «ح»حق‌زن برمرد آنست که‌اورا سیر کند و بپوشاند و اگر بدی کند براو ببخشد و عفو کند و با او روترش نکند و هر سه روز یکمرتبه گوشت برای او بیاورد و هر سال چهار جامه‌اش بدهد و میوه‌ها که همه‌کس خورندباو بخوراند . از خدا در حق دو ضعیف بترسید : یتیمان و زنان (ح) بهترین شما کیست که بازنان بهتر سلوك کند . عیال مرد اسیران اویند و محبوبترین بندگان پیش خدا کیست که باسیران‌خودبیشتر احسان کند(ح)

آنچه زنان شما در بارهٔ خویشان شماگویند اطاعت مکنید و بایشان رازی مگوئید «ب» مردی که‌کار های او را زنی تدبیر کندملعونست«ع»

زنا

بزنا نزدیك نشوید چراکه زنا عمل زشت و راه بدیست«ق-۱۷-۳۴» مردان زنا کار و زنان زناکار را هریك صد تازیانه بزنید ودردین‌خدا بآنها رأفت روا مدارید(اگر بخدا و روز جزا ایمان دارید) و باید که عده‌ای ازگروندگان در موقع مجازات آنها حاضر باشند . مرد زناکار نباید بزناشوئی‌بگیرد‌جززن زناکار یامشرکه را وزن زناکارنباید شوهر کند جز بمرد زناکاریامشرك واین مؤمنان‌را حرام است (۲۴-۲و۳)زناکار را بفقر بشارت ده . زنا فقر بار میآورد . چهار چیز است که هریك ازآنهادر خانهٔ بیاید آنرا ویران میسازد و دیگر ببرکت آباد نمیشود : یکی از آنها زناست(ح)

زود باوری

اطمینان بهر کس قبل از آزمایش از کوتاهی‌عقل‌است«ع»

زهد

هر کـه داخل صبح شود و فکر و همتش آخرت باشد خدا امرش را جمع میکند و شغل او را برایش محافظت میکند و دلشرا غنی و بینیاز میسازد و دنیا را خوار وذلیل‌پیشش میآورد. هر که را دیدید که‌خداوند بوی خاموشی و زهد در دنیا عطا میفرماید باو تقرب جوئید چراکه حکمت و دانائی ازمبادی‌فیاضه بوی القا میگردد . هر کس خواهد خداباو علمی دهد بی‌آنکه درس خوانده باشد و هدایت کندبی آنکه راهنمائی باوی باشد پس در دنیازهد کند و علاقهٔ خویش از دنیا ببرد . دل از دنیا بردارتا خداوند ترا دوست دارد . چرا چیزهائی میسازید که در آن مسکن نمیکنید و زاید برسکنای شما است و چرا جمع میکنید و نمیخورید ؛ برآنچه عاقبت کار باید گذاشت و رفت دل‌نبندید بخدائی که جانم در دست اوست اگر بخواهم خدا کوههای دنیا را طلا کند و هرجاروم بامن‌روانه‌سازدهر آینه میکند ولی من گرسنگی دنیا را بر سیری آن و فقر را برغنای آن و حزن واندوه را بر شادمانی آن برگزیدم چراکه دنیا سزاوار محمد«ص»وآل‌او نیست . خداوند بمن فرمود که‌اگر خواهی سنگ‌های مکه را برای توطلا کنم گفتم خداوندا میخواهم که یکروز گرسنه باشم ویکروز سیر تا درگرسنگی تورا بخوانم و تضرع کنم و در سیری شکر ترا بجـای آورم «ح» مردم سه طایفه‌اند ، زاهد و صابر وراغب. زاهد همهٔ غمها و شادی های دنیا را از دل خود بیرون کرده،نه بچیزیکه از خوشی باو رسد شادشود ونه‌بچیزیکه درجهان از کف دهد محزون میگردد پس‌همیشه در استراحت است . و اما صابر دلش دنیا را میخواهد وطبع وی رغبت آن دارد اما هروقت‌برای

وی میسر شد خود را از آن نگاه میدارد چون بدی عاقبتش را میداند و اگر براسرار دلش مطلع شوی از خود داری و پیش بینی و فروتنی او تعجب خواهی کرد. اما راغب ازهرجا دنیاباو روی آورد خواه حلال‌خواه حرام باکی ندارد و در طلب مال از هیچ چیز ابانداردِ.علامت‌طالب آخرت آنست که دل از رغبت دنیای فانی بردارد و بدانید که دل برداشتن و زهد هیچ زاهدی قسمتش را از جهان کم نمیکند و حرص هیچ آزمندی قسمتی راکه برایش مقدر شده افزون نمیسازد پس مغبون آنکسی است که در طلب نصیب آخرت محروم شود«ع» خدایتعالی فرمود قسم بعزت خودم هیچ بندهٔ خواهش مرا برخواهش خود در امور دنیا اختیار نکرد مگر اینکه دلش راغنی و بینیاز میکنم و شغل و فکر شرا منحصر در آخرت میگردانم و آسمان و زمین راضامن روزیش میسازم و برای او بهتر از هرتاجری تجارت میکنم بالاترین مردم در نزد خدا از حیث قدر ومرتبه کسی است که باك نداشته باشد دنیا در دست‌هر که میخواهد باشد(ب)

س

سخریه واستهزاء

روز قیامت اهل سخریه و استهزاء را میآورند و برای ایشان یکدر بهشت را میکشایند و میکویند زود و بشتاب داخل شو او باغم‌واندوه جلو رفته تا میخواهد داخل شود در را میبندند و از طرف دیگر دری میکشایند و در آنجاهم‌چنین میکنند و همچنین باین بلیه گرفتار خواهد شد و از هیچ دری داخل نخواهدشد(ح)

سخن چینی

ای کسانیکه ایمان آورده‌اید هرگاه فاسقی برای‌شما خبرآورد پس درآن بررسی کنید مبادا در نتیجهٔ آن گروهی را بنادانی آسیب رسانیده واز کرده خود پشیمان شوید«ق ۴۹-۶» مر سوگند خورندهٔ خواربرا ، هر عیب کنندهٔ سخن چینی را ، هر مناع خیر تعدی کنندهٔ بدکرداربرا اطاعت مکن (۶۸-۱۰تا۱۲) از سخن چینی بپرهیز که تخم کینه بیفشاند و ترا از خدا و مردم دور کند . سخن‌چین راتکذیب کن خواه پایهٔ سخنش بردروغ باشد خواه برراست . کسی که اطاعت سخن چین کند دوست خود را از دست میدهد «ع»

هرکه سخن چینی کند داخل بهشت نمیگردد . دشمنترین شما پیش خدا کسانی هستند که بی سخن چینی میان مردم میروند و دوستانرا ازهمدیگر جدامیکنندو طلب عیب‌پاکان میکنند.میخواهید شما را بیدترین شما خبر دهم ؟ آنهاکه در میان مردم بسخن چینی راه میروند و بین‌دوستان‌جدائی میافکنند و برای بی‌عیبان عیب میجویند«ح» بهشت برسخن چینان حرام است«ب»

سخن نیك وبد

سه چیز وسیلهٔ نیکوکاری است سخاوت نفس و خوبی گفتار وشکیبائی برآزار . جمال مرد فصاحت او است . جمال ، گفتار بحق‌است و کمال ، کردار خوبست . سخن حق را از هرکس شنیدی قبول کن هرچنددشمن و بیگانه باشد و ناحق را از هرکس شنیدی نپذیرهرچنددوست و نزدیك باشد . در دروغگوئیت همین بس که هرچه بشنوی تکرار کنی (ح) اگر زبان نبودی آدمی جز پیکری بیروح یاچارپائی

مهمل چیزی نبود . سخن گوئید تاشناخته شوید چراکه مرد در زیر زبان خویش‌پنهان است.بهترین گفتار آنست که گوش آنرا دور نیندازد و هوش از فهمیدن آن در رنج نیفتد . بلاغت‌آنست که برزبان سنگینی نکند و برفهم گران نیاید .

اگر سخن بانیت گوینده مطابق باشد شنونده میپذیرد و گرنه درجای خوداستوار نیست . بپرهیز از گفتگو درچیزی که راه و روش آنرا نمیدانی و پایهٔ آنرا نمی‌شناسی زیراسخن‌توراهنمای دانش تست . چه بسا گفتاری که از تیر های خدنك بیشتر فرودمیرود . نوك زبان ازنوك‌سنان برنده تراست . آنکس که تواند سر بسته سخن گوید از گفتن آشکار بی‌نیاز میشود از سخن زشت و ناپسند بپرهیز که دل ها را بکین میآورد . داستانی راکه بیم داری دروغ انگارند باز مگوی . منگر که گوینده کیست ببین که گفتارش چیست . اول اندیشه کن آنگاه سخن‌گوی تاازلغزش‌مصون مانی ، از گفتن سخنی که برآن برتوخندند بپندیش هرچند آنرا از قول دیگری باز گوئی . کسیکه سخن ناشایسته گوید پاسخ ناشایسته نیز بشنود «ع»

سرزنش

چه بسیار کسی که دچار سرزنش‌گردد و بیگناه باشد.اندرزدادن بیکنفر در میان جمع سرزنش بشمار میرود«ع»

سفر

سفرکنید تاغنیمت برید«ح»در سفر پنج فایده مرد را حاصل‌آید : غمش زدوده میشود ؛ معیشت بدست میآورد ؛ علم فرا میگیرد ؛ آداب کسب میکند و صحبت نیکومیاموزد«ع»

سلام

چون برشما سلام و تحیت کنند بتحیتی بهتر از آن پاسخ گوئید یااینکه آنرا ردکنید چراکه خداوند برای هر چیزی حساب نگاه دارنده‌است «ق-۴-۸۸» بهترین چیز اسلام اینست که درسنگان راسیر کنی و برمردم سلام کنی خواه بشناسی و خواه نشناسی . میخواهید شما را بکاری راهنمائی کنم که اگر آنکار را بکنید یکدیگر را دوست میدارید ؟ زیاد بر هم سلام کنید که سلام محبت بار میآورد «ح»

سؤال

از سؤال و تقاضا پرهیز کن که سؤال ذلت نقد است و فقری است که برسیدن آن شتاب مینمائی . اگر کسی طناب بگیرد و با پشت‌هیزم کشد آسانتر از آنست که نزد ثروتمندی رود و چیزی از اوطلب کند خواه بدهد خواه ندهد . کسی نیست که دری از سؤال بر خود گشاید مگر اینکه دری از فقر و احتیاج برویش باز میشود . هرکس بر مردمان کل شود و بار خرج خود را بر دوش آنها افکند ملعونست .

سؤال از مردم از جملهٔ فواحش است . هرکس از مردم سؤال کند در حالیکه قوت سه روزش را داشته باشد روز قیامت رویش استخوان خالی است و گوشت در آن نخواهدبود سؤال حلال نیست مگر بافقریکه بهلاکت انجامد یاقرضیکه برسوائی کشد «ح»

سؤال کنندگان بدترین خلق خدایند چراکه مردم رو بخدا آورده تضرع میکنندو اینهارو بمردم کرده سؤال مینمایند«ز» اگر سائل بداند که وبال سؤال کردن چقدر است البته از کسی سؤال نمیکند و اگر آنکس که سائلی را ردمیکند بداند که رد سائل چقدر بد است احدی‌سائل را

محروم نمیکند «ص» سائل را از خود مران و چیزی باو ده هرچند نصف خرمائی باشدو برای سائل حقیقت هرچند براسبی سوار باشد «ح»

سوء ظن

ای کسانی که ایمان آورده‌اید از گمان بسیار بپرهیزید چرا که بعضی از گمانها گناهست «ق۴۹-۱۲» بدگمانی در بارهٔ نیکوکار بدترین گناه و زشت ترین ستم است . بد ترین دروغها گمان بد بمردم بردن است . بدگمانی‌را ازخود دور کنید . بدخواه بهیچکس گمان خوب نبرد زیرا که خوبی در نهاد خودش نمیبیند . از خصم تاآنجاکه توانی حذرکن چراکه اغلب اوقات دشمن راه موافقت پیش‌میگیرد تا حریف را غافل کند و فرصتی بدست‌آرد و کارش را بسازد یااقلا او را در مشقت‌اندازد. بدگمانی در این موقع نیکست وحسن ظن خلاف حزم و عقل است .

چون باکسی برادری کنی هر چه از او بینی برمحل نیك‌حمل کن تاآنکه بحدی‌رسد که‌محل نیك برای آن نیابی«ع»

سوگند

خدا را دست آویز برای سوگند هایتان نکنید «ق۲ — ۲۲۴» بدون ضرورت بخدا قسم مخورچه راست باشد وچه دروغ. خداوندراتکیه گاه قسم خود قرار مده چه خداوند آنکس را که بنام او بدروغ سوگند میخورد مورد مرحمت و رعایت خود نمیسازد. سوگند خوردن در معامله کالا را پراکنده سازد و کسب را تباه کند . هر کس که جز بر خداوند سوگند خورد همانانا شکری کرده‌و برخداانباز گرفته است(ح)مرد بی‌خرد احمق درهر گفتار خود سوگند یادمیکند(ع)

ش

شادی

کسی را در این جهان هیچ شادی و خوشی نمیرسد مگر اینکـه اشك حسرت و غم دنبالش روان باشد«ع»

شتاب

شتاب از جانب شیطانست و تأنی درکار ها از جانب خدا است.هرکس باتأنی کار کند کارش صواب یا نزدیك بصواب است و هر کس در کاری شتاب نماید کارش خطا یا نزدیك بخطا است (ح)هر کس‌شتاب میکنـد میلغزد . شتاب موجب شکست خواهد شد. شتاب زشت است در هرکار مگر در آنجا که پای دفع شر در میان باشد(ع)

شجاعت

باید که هیچکس جزاز گناه خویش نترسد. دل مؤمن از سنك محکـم تر است«ع» مؤمن از کوه استوارتر است چراکه سنك از کوه میریزد و از ایمان مؤمن چیزی نمیریزد (ج)

شخصیت

آنکس که درکار عقب ماند نسبش او را پیش نمی بـرد . بزرگواری بهمت بلند است نه باستخوان پوسیدهٔ نیاکان . مردمـان بروزگار خود بیشتر شبیهند تابپدران خویش. سرفرازی و عزت در بندگی خداست و کسی که آنرا درکهتری بندگان جویدهرگز نیابد . هر کس که رفتار ناشایسته پستش کند بزرگی نیاکان بلندش نسازد. (ع)

شرم و حیا

شرم بردو گونه است شرمیکه در نتیجهٔ خرد باشد و آن‌علم‌است‌وشرمی که از حماقت باشد و آن نادانی است . بی‌شرمی مرد رازشت کند. وه که روی مرد بی‌شرم چه زشت است . بدترین مردم کیست که باك ندارد مردم او را در بزه کاری ببینند . حیا بهر کس جامهٔ خود را بپوشاند مـردم عیب آنکس راندیدند «ع»

شکر

خدا مزد شاکرانرا زود میدهد(ق-۳-۱۳۹)اگر شکر کنید و ایمان آرید خدا شما را عذاب نمیکند وخداوند شکر پذیرداناست(٤-١٤٦) ای فرزندان داودشکر کنید و عدهٔ کمی ازبندگان من شکـرگزارند (۳٤-۱۲)هر کس‌شکر کند برای خودکرده و هر کس راه کفر بپوید همانا که پروردگار بی‌نیاز بخشنده است «۲۷-٤۰»بگو خداوند کیستکه شما را بدید آورد و برای شماگوش‌وچشمهاودل قرار داده و اندکی از شماشکر میکنند(۶۷-۲۳)گفتگو از نعمت های خداوند شکراست وترك آن کفر است . هر کس بنعمت‌کم شکر نگوید شکر نعمت زیاد را نخواهد گفت و هـر که سپاس مردم ندارد سپاس خدا ندارد . اگر خدا بتو چیزی داد باید علامت وی در تو پیداشود.خدادوست میدارد که وقتی نعمتی بکسی داد آثار آن نعمت براو آشکار پیدا باشد زیرا از فقر و وانمودآن بیزار است . ایمان دونیم است نیمی صبر و نیمی‌شکر . صحت و آسودگی دو نعمت است که مردم قدر آنرا نمی‌دانند . هرکس سپاس مردم راندارد سپاس خدارا نگدارد. هروقت خدا برای کسی نیکی میخواهد سروکارش بامردم حق شناس میافتد ووقتیکه برای‌کسی بدی بخواهد سروکارش را بامردم حق ناشناس میاندازد . هرکس باشما خوبی‌کند او را پاداش دهید واگروسیلهٔپاداش‌دادن او را ندارید برایش دعاکنید تا اینکه مطمئن شوید پاداش ویرا داده‌اید . هرکس فقرا را بخود ببندد بالاخره فقیر میشود«ح»

کسیکه در نیکوئیهای خدا بیندیشدکامیاب میشود . درهر نعمت برای خدا حقیست، هرکس آنرا ادا سازد خدا از آن نعمت باو بیشتر میدهد واگر درانجام آن کوتاهی‌روا دارد نعمت‌خویشرا در معرض فنا و زوال قرار داده است . هر وقت دیدید ابتدای نعمتها بشما رسیده بوسیلهٔ ناشکری دنباله آنها را از خود دور مسازید . اگر برای گناهکاری خداونـد عذاب هم قرار نمیدادالبته مردم بپاس شکر گزاری نعمتهایش واجب بود که گرد گناه نگردند . هر کس بلاهای کوچك را بزرگ وانمود سازدخداوند ویرا ببلاهای بزرك دچار میسازد . هرکس تنگدستی خود را آشکار سازد خود را خوار سازد . بر آنکس که خدا تورا براو برتری داد بسیار بنگرچه این‌عمل ازشکر و ثنای خداوند کار است«ع»

کسیکه چون چیزی خورد شکر کند پاداشش چون کسیست که برای خدا روزه بدارد و شخص سالمی که شکر گوید اجرش چون بیماریست که با مرض صبر کند و غنی شاکر پاداشش چون فقیر قانعست(ع) سه چیز است که باوجود آنها ضرری بانسان نمیرسد: دعا درموقع اندوه و بلا و استغفار درگناه و شکر در نعمت«ج»

شکم پرستی

شکم پرستی مایهٔ تنگدلی است . شکم خواری اصل دردهاو امساك سر آمد دواهاست(ح)معده خانهٔ دردهاست«ض» فرزند آدمی هیچ ظرفیرا پر نکرد که بد تر ازشکم باشد . دلهای خود را ببسیار خوردن و

بسیار آشامیدن نکشید چرا که دل مانند زرعست و چون بسیار آب داده شود میمیرد . دشمنترین مردم در نزد خدا کسانی هستند که آنقدر میخورند تا تخمه شوند و شکمهای ایشان پرمیشود . دل ترسو و شکم پرخوار دشمنان بدی برای دین هستند . اسرار ملکوت در دل کسی که شکمش پر باشد داخل نمیشود (ح)

شك و تردید

داناترین مردمان کسیست که شك و گمان یقینش را نزداید . کسیکه تردید پیشه کند زیر سم شیاطین واقع میشود (ع)

شماتت

هر کس مردم را مذمت کند او را مذمت کنند (ح) برادر خویشرا شماتت مکن که اگر کنی خداوند براو رحم میکند و بلیه‌ای مانند بلیهٔ او برتو نازل میسازد . هر کس برادر خود را در نتیجهٔ رسیدن بلیهٔ شماتت کند از دنیا نمیرود مگر اینکه بدان بلیه گرفتار شود (ح)

شمشیر

شمشیر ها کلید های بهشت اند ؛ بهشت زیر سایهٔ شمشیر هاست «ح»

شهادت

آنکسانیکه بگواهیهای خود ثابتند . . . آنها در بهشت ها محترمند (ق-٧٠-٣٣ و ٣٥) هر کس گواهی نزد او باشد و آنرا بپوشاند خداوند در روز قیامت گوشتش را بخورد او دهد (ح)

شهوت

کسی که خویش را گرامی دارد شهوت در نزد وی پست بنظر میرسد . آغاز شهوترانی شادی وفرجام آن تباهی است . هر کس سرگرم خوش گذرانی شود عقلش تباهی میپذیرد . بپرهیز از اینکه بسیار شیفتهٔ زنان باشی و درکامرانی بی تاب شوی چه کسیکه شیفتهٔ زنان باشد برنج دچار گردد و آنکس که بکامروائی فریفته گردد ذلیل شود . پیوسته از بین رفتن لذتها و باقی ماندن آثار شوم آنرا بیاد بیاورید . (ع)

ص

صبر

ای کسانیکه ایمان آورده‌اید از صبر و نماز مددجوئید همانا که خداوند باصبر کنان است (ق-٢-١٢) ای کسانیکه ایمان آورده‌اید صبر کنید و شکیبائی ورزید و آماده باشید و از خدا بپرهیزید باشد که رستگار شوید «٣-٢٠٠» صبر کن که خداوند اجر نیکوکاران راضایع نمیسازد «١١-١١٧» و بکسانی که صبر کردند البته جزا خواهیم داد بهتر از آنچه میکردند (١٦-٩٩) صبر دار نفس خویش را بآن کسانیکه خدای خود را در بامداد و شبانگاه میخوانند و وجه خدا را طالبند «١٨-٢٧» اگر صبر کنید و بپرهیزید همانا که این لازمهٔ اراده قوی در کارها است (٣-١٨٣) قسم بعصر که انسان در زیانست مگر کسانیکه ایمان آوردند و کارهای شایسته کردند و براستی و عدالت وصیت نمودند و بصبر توصیه کردند (سورهٔ ١٠٣)

فیروزی با صبر همراه و گشایش با رنج قرین است . کسیکه درمشکلات جهان صبر ندارد عاجز میشود . وقتی دیدید نمیتوانید چیزی را تغییر دهید شکیبائی ورزید تا خدا آنرا تغییر دهد . ایمان دونیم است نیمی صبر نیمی شکر . سه چیز وسیلهٔ نیکوکاری است : سخاوت نفس ، خوبی گفتار و شکیبائی برآزار «ح» صبر شجاعت است . صبر دو نوع است صبر برآنچه آنرا ناخوش میداری و

صبر ازآنچه آنرا دوست میداری . صبر نسبت بایمان مانند نسبت سربتن است ؛ دربدنی که سرنباشد خیر نیست ودر ایمانی که صبرنباشد نیز خیرنیست . بدبختی بالاخره بآخر میرسد وبسر انجامی میپیوندد پس صبر اختیار کنید تا گرفتاری شما بسرانجام خود برسد . برتست که درسختی وفشار و بدبختی صبر اختیار کنی . روزگار نشیب وفرازی دارد روزی بکام تو میگردد و روزی برخلاف تو سیر میکند ؛ روزیکه کام یافتی طغیان مکن و چون ببدبختی افتادی صبر کن . هر کس شکیبائی کند اندوه و درد بروی آسان گذرد . کسیکه صبر و استقامت بدارد بمطلوب خود میرسد هرچند مدتی طولانی برآن بگذرد . تلخی صبر پیروزی بار میدهد . آنکس که با صبر نجات خویش تأمین نکند با جزع و بی صبری هلاك خود را فراهم میکند . صبر بردو قسم است یکی صبر در موقع مصیبت : این صبر نیکو و زیبا است ؛ بهتر و نیکو تر از آن صبر در موقع روبرو شدن باحرام و گناه است که انسان در آن موقع شکیبائی ورزیده خود را از معصیت نگهدارد . همینطور یادخدا در هنگام معصیت خوب است و بهتر از آن یاد کردن خدا در موقعی است که میخواهی گناه و کار زشت کنی تا ترا مانعی در ارتکاب حرام پیدا شود «ع»

صبر و آهستگی و همواری کنید که نزد خدا هیچ چیز بهتر از نرمی و آهستگی نیست . خدایتعالی فرمود هر گاه یکی از بندگان خود را بمرضی مبتلا سازم واوصبر کند وشکایت خودرا بعیادت کنندگان نکند گوشت اورا بگوشتی بهتر و خونش را بخونی بهتر از آنکه داشت بدل میسازم و اگر اورا شفا دهم گناهانش را نیز پاك میکنم و اگر اورا میرانم داخل رحمت خود میکنم . یکی از آداب بزرگ داشتن خدا و شناختن حق او آنست که درد خودرا شکایت نکنی و مصیبت خویش را ذکر ننمائی «ح» هر که صبر کند صبر او در زمانی کوتاه است و هر کس هم جزع نماید جزعش مدتی مختصر است و هردو بزودی میگذرند پس در جمیع امور صبر روا دار همانا که خدایتعالی محمد (ص) را مبعوث کرد و اورا بصبر و مدارا امر فرمود «ح» اگر صبر کنی صرفه میبری و اگر صبر نکنی خدا مقدرات خود را خواهد کرد ، خواه تو راضی باشی خواه نباشی «م» در بندهٔ که هیچ چیز از مالش از دستش نرود وهیچ در عمرش بیمار نشود خیری نیست چرا که خداوند هر بنده را که دوست دارد اورا مبتلا میسازد . گاه اتفاق میافتد که خداوندمیخواهد بنده را بدرجهٔ برساند که او بوسیلهٔ اعمال هرگز بدان درجه نخواهد رسید پس خدا اورا ببلائی مبتلا میسازد تا بدانوسیله بآنمرتبه رسد . چون مردی را ببینید که هرچه خدا باو میدهد واومشغول معصیت خداست بدانید که او مستدرج است و خدا اورا وا گذارده چنانکه خود فرماید : «چون آنچه را بآن مأمور بودند ترك وفراموش کردند درهای خیر دنیا را برویشان گشودیم که در وقتی بآنچه بایشان رسیده بود شاد و فرحناك شدند ناگاه بیخبر ایشان را گرفتیم . » «ح»

صلاح دل

در تن قطعه گوشتی است که وقتی بصلاح گراید تمام تن بصلاح میرسد و وقتی فاسد شود همهٔ تن فاسد میشود و این قطعهٔ گوشت قلب است . دل مانند شاهی است که ویرا سپاهیان است اگر شاه بصلاح آید سپاه وی نیز راه صلاح پیش میگیرد و اگر شاه فاسد گردید سپاه وی نیز راه فساد میپویند . دل آدمی چون پرمرغیست در زمینی ، باد آنرا بهرسو میبرد . (ع)

ض

ضرب هر که مردی را تازیانه و طپانچه زند در قیامت اورا از آتش تازیانه و طپانچه زنند «ح»

ط

طعن هیچکس بر مؤمن طعنه نمیزند مگر اینکه بید ترین مردنها خواهد مرد «ب»

طمع بی نیازتر ازهمهٔ مردم کسیست که در پی آز نباشد. از طمع دوری کن که طمع فقر نقد است.

مرد طمع کاراز همه کس فقیرتر است. طمع حکمت را از دل دانشمندان میبرد. هر کس از شما بخیال طمع جائی میرود آهسته رود «ح» کسیکه طمع را پیشهٔ خود ساخت خویشتن را خوار کرد. بیشتر پیش آمد هائی که با شکست همدوش است آنها است که زیر برق طمع میدرخشد. طمع کار در بند ذلت و خواری است. ازآزمندی است که مردم گردن بخواری مینهند. از هر که خواهی استغنا کن تا مانند وشبیه او باشی و بهر کس خواهی احسان کن، تا بزرك و امیراو باشی و نسبت بهر کس میخواهی طمع روا دار تا بنده و اسیر او باشی «ع» بندهٔ که طمع دارد بدبندهٔ است زیرا که این صفت اورا بهر خانه میکشد وبندهٔ که خواهشی دارد بد بندهٔ است چرا که اینحال اورا ذلیل میسازد «ب»

طمع «قطع» غنا این نیست که کسی مال بسیار داشته باشد بلکه غنا بی نیازی نفس است. از آنچه در دست مردمست مأیوس باش (ح) همهٔ خوبیهارا دیدم که درقطع طمع ازمردم جمع است وهر کس در چیزی بمردم امید نداشت و کار خود را بخدا واگذار کرد خداوند جمیع امور اورا برمیآورد «ز» عزت مؤمن به بی نیازی از مردم است. مأیوس بودن از دست مردم موجب فخر مؤمن است «ج» کسی که خود را از مردم بی نیاز کند خدا اورا بی نیاز میسازد «ع»

طول امل یاد مرك خواهشهای باطل را از دل زایل میسازد و گیاههای غفلت را از ریشه برمیکند و دل را بوعده های الهی قوی و مطمئن میکند وطبع را رقیق و نازك میکند و هوی و هوس را میشکند و آتش حرص را فرو مینشاند و دنیا را حقیر و بی مقدار میکند. مرك اول منزل آخرت و آخر منزل دنیا است، خوشا بحال کسی که در منزل اول اورا اکرام کنند «ج» مرك وآنچه را بعد از آن هست بسیار بیاد آور و مرك را مگر با توشهٔ مطمئن آرزو مکن.

مرا عجب آمد از آنکس که مرك را فراموش میکند در صورتیکه مردگان را میبیند. بشما توصیه میکنم که مرك را بیاد آورید و غفلت خود را از آن کم کنید، چگونه از چیزی غفلت دارید که او از شما غفلت ندارد. سبقت گیرید بمرگی که اگر شما ازآن بگریزید شمارا در مییابد

و اگر بایستید میگیرد واگر فراموشش کردید یادتان میکند.

چه بسیار مردم که صبح را دریافته و شب نرسیده مرك آنان‌را فرا گرفت و چه بسا کسانی که دراول شب دیگران حسد بآنها میبردند ودرآخرشب برای مرگشان صدای گریه برخاست «ع» برای معالجهٔ طول امل بیاد آور آن زمانی را که بندهای اعضای تو در گور از هم جدا میشوند و دوستان تو سرقبررا باخاك میپوشانند و تو را در قبر خواهند گذاشت و بمنزلهای خود برمیگردند و کرم از سوراخهای بینی تو بیرون خواهد آمد و مورهای زمین گوشت بدن تو را خواهند خورد. هرگاه این معنی را متذکر شوی امور دنیابرتو سهل خواهد گذشت(ج)

ظ

ظلم آن کسانیکه ستم کردند بزودی خواهند دانست که بکدام جای باز میگردند «ق۲۶–۲۲۸»

مرد نادان بامعاشران ستم روا دارد و برزیردستان تعدی کند (م)

هر کس بیندگان خدا ظلم کند خدا دشمن اوست و خدا باهر کس دشمنی کند دلیلش راباطل و مردود مینماید و چنین شخصی در جنك خدا بشمار میرودتا ازستمکاری خودداری کندوتوبه نماید. هیچ چیز نعمت خدا را مثل ثبات در ظلم تغییر نمیدهد و زایل نمیسازد.

خداوند دعای مظلومان را میشنود و درکمین ستمکارانست. خداوند هر ظالمی‌را ذلیل و هر متکبری را خوار میکند. روز عدالت برظالم سخت‌ترا از روزستم برمظلوم است. هر کس ستم کند خود دچار ستم گردد. همانطور که دوست نداری بتو ظلم کنند توهم بمردم ستم مکن. کسیکه سوار اسب ستم باشد تو سنش او را برو در میاندازد. ظلم کشور را ویران میکند. ستم دنباله های تباه کننده در پی دارد. سه گروهند که خداوند به آنها نظر نمی کند: ظالم و کمك دهندهٔ بظلم و کسی که بظلم راضی باشد.

درندهٔ بسیار خور تباه سازنده بهتر است از فرمانروای سخت کمان ستمکار. بپرهیزاز ستمکاری چرا که بیدادگر بوی بهشت نمیشنود. بدترین فرمانرواها کسی‌است که مردم بی گناه ازاو ترسناك باشند. بدترین وطن‌ها آنجاست که مردم در آن ایمن نباشند. ستم شخص را در دین و دنیا مفتضح میکند و معایب او را در نظر عیب گو آشکار میکند. آنکس که جهان عدل درنظرش خوار و تنك بیاید عالم ظلم درپیشش تنگتراست. کسیکه خود را دوست میدارد بدیگران ستم نمیکند. از ستم بآنکس که دسترس جز بیاوری خداوند ندارد پرهیز کن. بهترین عدالت یاری مظلومین است. هر گاه ستم کشیدهٔ را دیدی اورا برابر ستمگر یاری کن. هر کس بنادرستی یاری کند راستی را ستم مینماید. بدترین بار گناه دست اندازی باندوختهٔ یتیمان است «ع» هیچکس نیست که بدیگری ظلم کند مگر اینکه خداوند او را در جان او یامال او بآنظلم خواهد گرفت (ب)

ع

عادت عادت طبیعت و خوی ثانوی است(ع)

عبرت

از کسانی مباش که از موعظه فایده نمیبرند مگر اینکه آنان را سخت متألم کنی زیرا خردمند پند میپذیرد و بهائم است که باید زده شوند تا تکلیف خود را بدانند. شخص بینا کسیست که سخن را شنید و تفکر کرد و نگاه کرد و دید و از آنچه مایهٔ عبرت است فایده برد. هر کس باتو پند و اندرز سودا کند بر تو سود فراوان رساند. هر کس که فکر و گفتار بزرگان را استقبال کند جای کجی ولغزش‌را میشناسد. اگر گویندهٔ دانا نیستی پس شنوندهٔ پذیرا باش. خداوند را فرشته ایست که هر روز آوا میدهد که ای مردم جهان برای مردن بزائید و برای ویران شدن بسازید و برای کوچ کردن جمع شوید.

نادان گناه خود را نشناسد و از کس پند نپذیرد. برای کسب ادب کافیست که هر بدی را که در دیگری بینی ازخود دور سازی(ع)

غافلتر از همهٔ مردم کسیست که از تغییرات جهانی پند نگیرد. خوشبخت کسی است که از کار دیگران پند گیرد(ح) دنیا برای تو بهترین پند دهنده است اگر پذیرای پند شوی. هر کس اندیشه داشته باشد از هرچیزی پند میگیرد. چه بسیار است چیزهائی که مایهٔ عبرتند و چه کم است عبرت گرفتن مردم. کسیکه بروزگار گذشتگان نظر کند و از هلاکت و بدبختیشان عبرت گیرد پرهیز- کاریش ویرا از چیزهای شبهه‌دار دور میسازد (ع)

عدل

ای کسانی که گرویده‌اید در امر خدا ثابت قدم و در عدالت حاضر و پا برجای باشید و شما را دشمنی قومی برآن ندارد که عدالت نکنید، عدالت ورزید که این عمل بپرهیز کاری نزدیکتر است چرا که خداوند بآنچه میکنید داناست(ق٥–١١)

خدا بشما امر میکند که امانات را بصاحبانشان مسترد دارید و اگرمیان مردم حکم مینمائید بعدالت حکم کنید همانا که خداوند شما را بآن خوب پند میدهد همانا که خداوند شنوندهٔ بینا است(٤-٦١)

هیچ چیز چون عدل نگهبانی خود را نمیکند. عدل پشتیبان و نگهدارندهٔ ملت است. زکوة پادشاهی، فریاد رسی بستم دیدگان است. آنکس که هنگام توانائی کار بعدل و داد کند ازهمراهی دیگران بی‌نیاز میشود. (ع) عدالت کردن در یکساعت بهتر از هفتاد سال عبادت کردن است. هرصاحب تسلطی که صبح کند وقصد ظلم باحدی نداشته باشد خداوندجمیع گناهانش‌رامیآمرزد«ح» هیچ ثوابی پیش خدا از ثواب سلطانی که بعدل موصوف است و مردی که شیوهٔ وی نیکوئی است بیشتر نیست «ع» عدالت در کام پادشاهی که شیرینی عدل را یافته است از شهد شیرین تر و درمشامش از مشك خوشبوتر است. پادشاه عادل، بیحساب وارد بهشت میشود(ج)صلاح احوال شما در صلاح سلطان‌شما است همانا که سلطان بمنزلهٔ پدر مهربان است (م)

عزت نفس

هر کس ناخوانده بطعامی حاضر شود چون دزد در میآید و ننگین بیرون میرود «ح» مرك از ننك گدائی آسانتر است. خود را از هر پستی و فرومایگی پاك دار هرچند ترا بدانچه دلخواه تست رهبر باشد. خود را از پستی و خواری برتر شمار هرچند که ترس و بیم ترا بدان وادارسازد زیرا بجای آبروی

از دست داده چیزی بدست نخواهی آورد. یکدم خواری بخوشی جاودانی نمیارزد. جوانمرد آنست که دارائی خود را بدهد و آبروی خویش را نگاه دارد. جوانمردی اسمی است که بخودی خود شامل تمام هنرهای پسندیده و اخلاق نیك است«ع»

عصبیت

عصبیتی که مذموم است و صاحب آن را گناهکار بشمار میآورند نه آنست که آدمی قبیلهٔ خود را دوست بدارد بلکه آنست که اهل‌خود را بظلم اعانت کند (ز) هرکس تعصب بکشد یا برای او تعصب بکشند رشتهٔ اسلام از گردنش جدا میشود (ح) هرکس خردلی عصبیت در وی باشد خداوند روز قیامت با اعراب جاهلیت محشورش میکند (ح)

عفت

آنکسانی که عورتهای خود را حفظ میکنند مگربرای جفت های‌خود یا آنچه را دستهایشان مالك باشد که در این صورت ملامتی برایشان نیست؛ پس هر کس از این تجاوز کند آنها جزو تعدی کنندگان بشمار میروند... (حفظ کنندگان عفت با عدهٔ دیگری ازنیکوکاران که نامبرده شده) وارثانند، آنهائی که بهشت را بارث برده و در آن جاودان خواهند بود (ق٢٣-٥تا١١) بمردان گرونده بگو که چشمان خود را فرو گیرند و عورت خود را حفظ کنند، این کار برای آنها پاکیزه تر است همانا که خداوند بآنچه میکنند دانا است و بزنان گرونده بگو چشمان خود را فرو گیرند وعورتهای خویش را حفظ نمایند و زینت خود را آشکار مسازند مگر آنچه از آن بیرون است وموی‌خودرا در مقنعه بپوشانند و آرایش خود را ظاهر نسازند مگر برای شوهرانشان یا پدرانشان یا پدران شوهرانشان یاپسرانشان یاپسران شوهرانشان یابرادرانشان یابرادرزادگانشان یاخواهرزادگانشان یا زنان خدمتکار یا بمردانی که قوهٔ مردی ندارند یا بکودکانی که بر عورتها آگاه نیستندونباید پای خود را بر هم زنند تا صدای خلخالی که برآن میبندند بگوش رسد همگی بسوی خدا توبه کنید ای گروه ایمان آورندگان، باشد که رستگار شوید. (٢٤-٣٠و٣١).

وقتی خدا بخواهد قومی را بزرك کند آنها را صاحب عفت و بخشش میسازد. عفت زینت زنان است. عفیف باشید تا زنان شما عفیف باشند. زنای چشمها نگاه است. از برای زنان این بهتر است که هیچ مرد غریبی‌را نبینندوهیچ مردی هم ایشانرا نبینند (ف)افضل عبادات عفت‌است«ع» هیچ عبادتی بالاتر از عفت شکم و عورت نیست«ب»

عفو

باید از گناه در گذرند وعفو کنند. آیا دوست ندارید که خدا شما را بیامرزد؟ خداوند آمرزندهٔ مهربانست «ق٢٤-٢٢» اگر در گذرید و عفو کنید، پرهیزکاری نزدیکتراست«٢-٢٣٨»

آنانکه در خوشی و ناخوشی اموال خود را انفاق‌میکنند و فرو برندگان خشم‌و کسانی که از تقصیرات مردم در میگذرند «داخل بهشت های پر نعمت شوند» و خداوند نیکو کاران را دوست میدارد (ق٣-١٢٨)عفو را بگیر و به نیکی امر کن و از نادانان روی بگردان«٧-١٩٩» جزای هر بدی یك بدی بمثل آنست و کسی که از آن در گذشت و اصلاح کرد اجرش پیش خداست همانا که خداوند ظالمان را دوست نمیدارد«٤٢-٣٨» و کسیکه صبر ورزید و عفو کرد همانا که این لازمهٔ ارادهٔ قوی در کارها است«٤١»

هر کس از تقصیر دیگران در گذرد خدا از تقصیرش در میگذرد و هر کس دیگران را ببخشد خداوند او را میبخشد . هر کس که عذر متعذران را خواه راست باشدو خواه‌دروغ، نپذیرد از شفاعت من محروم ماند . هر کسی را قدرت مجازات بیشتر باشد عفو از وی زیبنده‌تراست وقتی که بردشمن قدرت یافتی بشکرانهٔ توانائی‌ازاودر گذر. ازهمهٔ شمابردبارتر کسی است که بعداز قدرت از تقصیر دشمن در گذرد(ح)

عفو تاج مردانگی است . آزاد مرد چون نیرو یابد از گناه دشمن در گذرد . عفوزینت قدرت است .

بدترین مردم کسی است که پوزش نپذیرد و از گناه درنگذرد. در کیفر دادن گناه‌عجله مکن و میان آن دو برای گذشت جائی بگذار «ع» هیچکس نیست که وقتی ظلمی باو شودو آنرا عفو کند مگر اینکه خداوند عزتش را روز قیامت زیاد میکند ، عفو و گذشت چیزی را جزعزت زیاد نمیکند پس عفو کنید تا خدا شما را عزیز گرداند . بهر کس از تو دوری کند نزدیکی کن وبکسی که تورا محروم سازد بخشش نما و بآنکس که بتو ظلم روا داشته گذشت روادار«ح» شایسته شان تو آنست که از گناه گناهکار در گذری و بدی بدکار را چشم پوشی کنی همچنانکه میل داری خداوند ترا بیامرزد و بر سر گناهانت قلم عفو در کشد «ع»

علم وعمل

ای کسانیکه ایمان آورده اید چرا آنچه میگوئید نمیکنید همانا که‌در پیش خدا گناه بزرگیست که بگوئید آنچه را نمیکنید (ق-۶۱-۲و۳) آیا مردم را به نیکوئی امرمیکنید و خودتانرا فراموش میکنید در صورتیکه کتاب را میخوانید ؟ چرا بعقل درنمیآیید ؟ «۲-۴۳» دو نفر پشت مرا شکستند یکی عالمی که پردهٔ شریعت را بدرد و بعلم خود عمل نکند ودیگر جاهلی که آداب عبادت را نداند و بدون علم عبادت کند. اهل دوزخ از بوی عالمیکه بعلم خویش عمل نکند آزرده خاطرمیشوند. اشد مردم از جهت پشیمانی و حسرت کسی است که دیگری را بخدا بخواند و آنشخص‌داخل بهشت شود و خود خواننده بواسطهٔ ترك نکردن عملی که خود دانسته بود وارد بهشت نگردد «ح»

آفت دانش کار نبستن آنست «ع»

علمی که‌بآن عمل توأم نباشد جز کفر و دوری از خدا برای صاحبش فراهم نمیکند «ز»

عیادت بیماران

هر که مؤمنی را عیادت کند در رحمت الهی فرو رود . چون نزد او بنشیند رحمت باو احاطه کند. سزاوار است کسیکه بیمار شودبرادران مؤمن را خبر کند که بدیدنش بیایند که آنها هم ثواب ببرند و اوهم بخبر کردن آنها ثواب ببرد «ب» چون کسی بیمار شود مردم را رخصت دهد که بعیادتش آیند چرا که هیچکس نیست مگر اینکه اورا دعای مستجابی هست «م» در درد چشم عیادت نیست ودر سایر بیماریها ابتدا سه روز متوالی باید بیمار را دید و پس ازآن یکروز در میان پس‌اگر بیماری بسیار طول کشداورا باید با عیالش گذاشت و عیادت نباید کرد . چون بدیدن‌بیماری روید سیبی‌یا بهی یا ترنجی یا بوی خوشی باخود ببرید چراکه بیمار بآن استراحت مییابد . خوبی عیادت آنست که زود برخیزی «ح»

از عیادت کنندگان کسی ثوابش بیشتر است که زودتر برخیزد مگر اینکه بیمار نشستن وی را طالب باشد و از او بخواهد که بنشیند (ع)

عیب پوشی

خوشا بحال کسی که بعیب خود مشغول و از عیب دیگران غافل است. کسی که مردم را مذمت کند اورا مذمت کنند . کسی که بر لغزش خویش بینا باشد لغزش دیگرانرا کوچك داند. از بهترین کارهای مرد بزرگوار چشم پوشی است از آنچه میداند . والی پوشیدن عیب مردم ازهر کسی سزاوارتراست. ای مالك معایبی که از تو پوشیده در کشف آن اصرار مکن که اگر برتو معلوم شود بایدباصلاح آن بکوشی و اگر آنرا ندانی بتو کاری نیست و حکم آن با خداست پس تا تو توانی زشتیهارا بپوشان تا خدا هم آنچه را نمیخواهی مردم از تو بدانند بپوشاند «ع»

عیب جوئی

عیب جوئی مکنید و غیبت ننمائید ، آیا بعضی از شما دوست دارد که گوشت برادر مردهٔ خودرا بخورد ؟ پس اینرا ناخوش دارد... ازخدا بپرهیزید همانا خداوند توبه پذیر مهربان است «ق۴۹-۱۲» وای بر هر عیب کننده و طعنه زننده ای «۱۰۴-۱» کسانیکه دوست میدارند که کارزشت آنانکه گرویدند فاش شود ایشانرا عذابی دردناك است «۲۴-۱۸» ای کسانیکه ایمان آورده اید نباید که گروهی گروه دیگر را مسخره کنند بسا اتفاق افتد که آنها برتر از عیب کنندگان باشند و زنان نباید زنان دیگر را استهزا نمایند شاید که آنها بهتر از ایشان باشند و همدیگر را عیب مکنید و همدیگر را بلقب های بد مخوانید ، زشتکاری پس از ایمان بدکاریست و اگر اینها توبه نکنند از ظالمان هستند (۴۹-۱۱) هر کس کار بدی را شهرت دهد مانند مرتکب آنکاراست وهر کس‌چیزی را بر مؤمنی عیب بگیرد نمیرد تا بدان عیب مبتلا شود . شما پرکاه را در چشم دیگران میبینید و تنهٔ درخت را در چشم خود نمیبینید «ح» بدترین مردم کسیست که خوی ناپسند مردم را جستجو کند و از رفتار زشت خویش نابینا باشد . مردم بد دوست دارند عیب دیگران را آشکار کنند تا بر تباه کاری خود بهانهٔ بیشتر داشته باشند . از آمیزش با کسانی که در جستجوی عیب مردمند بپرهیز چه هرگز همنشین آنها هم از شرشان آسوده نیست . بزرگترین عیب آنست که‌خوی‌زشت خویش را بر دیگران خرده بگیری «ع» هر کس بر برادرش عیبی دید و آنرا پوشانید چنانست که دختر زنده بگور کردهٔ رازندگی بخشیده «ح»

هر کس در حق برادر مؤمن خود آنچه چشمش دیده و گوشش شنیده باز گوید ازآنها خواهد بود که خداوند میفرماید « همانا کسانیکه دوست دارند کار زشت آنانکه گرویدند فاش شود برای ایشان عذابی دردناك است » (ح)

هر کس کسی را در گناهی رسوا کند چنانست که خود آن گناه را مرتکب شده است. ای جماعتیکه بزبان مسلمان شده اید و ایمان بدل شما نرسیده مذمت مسلمانانرا نکنید وعیب های ایشانرا مجوئید چه هر کس از مردم عیب جوئی کند خدا اورا رسوا کند اگر چه گناهرا درخانهٔ خود مرتکب شده باشد «ح» نزدیکترین حالات بنده بکفر آنست که با مردی در دین یکی‌باشد و بدیها و لغزشهای اورا بشمارد و نگاه دارد که روزی باو آنها را سرزنش کند . درعیب‌آدمی همین کافیست که از خود کور و بمردم بینا باشد یا دیگری را بچیزیکه خود نمیتواند ترك کند

سرزنش نماید «ب» کسیکه در بی عیب یکسان باشد و ترا از آن خبردار کند مفسد است، باید اورا از خود دور کنی «ع»

غ

غرور و خودبینی

از مستی دارائی بخدا پناه گیرید که این مستی خیلی دیر فرومینشیند. بالیدن بآنچه نه او ترا ماند و نه تو اورا مانی دلیل نادانی است. در هر لذتی زوال آنرا یاد کن و در هر نعمتی انتقال آنرا بیادآور (ع)

سه چیز است که موجب هلاك نفس است که یکی از آنها غرور و خودبینی میباشد. هروقت بینی هر صاحب رأی برای خود عجب میکند و آنرا صواب میداند بر تو باد که خود را محافظت کنی و با مردم ننشینی.

اگر هیچ گناهی نکنید من از گناه بدتری میترسم که آن‌خودبینی است «ح» خدادانست که گناه کردن برای مؤمن بهتر از خودبینی او است و اگر باین سبب نبود هرگز هیچ مؤمنی‌را مبتلا نمیکرد. مردی که گناه میکند و پشیمان میشود و بعد ازآن عبادتی میکندو بآن‌شاد ومغرور میشود و بسبب آن از حالت پشیمانی که داشت سست میگردد اگر بر حالت اولیه بود ازعبادتی که کرد بهتر میبود.

مغرور، در دنیا مسکین است و در آخرت مغبون و زیانکار، چه، کار بهتر بکاربست تر عوض کرده (ج)

غفلت ازمحبت

محبت تو بچیزی دیده ات را کور و گوشت را کر میکند (م)

غم

هر کسی ملالت بر او غلبه کند آسایش از وی دور شود. غم نیمی از پیری است (ح) کسی را در این جهان شادی نمیرسد مگراینکه اشك‌غم در پس آن جاری شود (ع)

غیبت

عیب جوئی مکنید و غیبت ننمائید، آیا بعضی از شما دوست دارد که گوشت برادر مردهٔ خود را بخورد؟... پس‌این‌را ناخوش دارید... از خدا بپرهیزید، همانا خداوند توبه پذیرمهربانست «ق۴۹-۱۲»

غیبت یعنی یاد کردن تو برادر خود را بچیزی که خوشش نیاید. اگر آنچه گفتی در او باشد وی را غیبت کرده ای والا براو بهتان زده ای. مرد زناکار اگر توبه کند خـدا اورا میآمرزد اما تا صاحب غیبت نبخشد خدا از سر تقصیر غیبت کننده نمیگذرد و اورا نمیآمرزد.

هر غیبت کنندهٔ که بی توبه از دنیا برود اول کسی است که داخل جهنم خواهد شد. هرکه مرد مسلمان یا زن مسلمانی را غیبت کند خداچهل شبانه روز نمازوروزه اش را قبول‌نمیکند مگر اینکه آنکس که غیبت او شده از وی راضی شود. هرکس در ماه رمضان غیبت مؤمنی را کند اجری برای روزه اش نیست (ح) آنکس که بغیبت گوش فرا دهد در شمار یك تن ازغیبت‌کنندگان است (ع) غیبت بر هر مسلمانی حرام است چرا که غیبت حسناترا میخورد و آنهارا باطل میکند همانطور که آتش هیزم را میخورد (ج) زنهار غیبت مکن کـه غیبت نانخورش سگان

دوزخست (ز) هرکس که ایمان بخدا و رسول دارد در مجلسی که غیبت مسلمانی کنند نمینشیند(ح)

هرکس در مجلسی مانع شود که غیبت برادر مؤمنش را کنند خداوند هزار نوع بدی‌را در دنیا و آخرت از او رد میکند و اگر قدرت بر منع آن داشته باشد و مانع نشود مثل گناه‌آن غیبت کننده خواهد داشت (ح) هرکه را بدیدهٔ خود ندیدی که گناه میکند یا دوگوادعادل بگناهش تصدیق نکردند اورا گناهکار مدان. برادران خود را هرگاه غایب باشند بهتر از آنچه دوست میداوید شما را غایبانه یاد کنند یاد نمائید (ج) هرکه برای کسی چیزی بگوید که مردم آنرابدانند غیبت نیست (م)

غیرت

غیرت مرد ازایمان است. شخص غیرتمند هرگز زنا نمیکند (ع)دل‌مرد بیغیرت سرنگونست. اگر مردی دراهل خانهٔ خود کاری بیند که‌خلاف غیرت باشد و بغیرت نیاید اگر تا چهل روز چارهٔ آن کار نکرد روح ایمان از او مفارقت میکند (ح) ای اهل عراق شنیده ام که زنان شما ببازار ها میروند و درراهها با مردان مدافعه میکنند و شانه بیکدیگر میزنند که راه بدهند آیاحیا نمیکنید وبغیرت‌نمیآئید؟(ع)

خداوند تبارك و تعالی غیور است و صفت غیرت را دوست میدارد و از غیرت اوست که همه اعمال نا شایسته آشکار و پنهان را حرام کرده است«ح» بعضی از انواع غیرت است که خدا و رسول آنرا دشمن میدارند و آن اینست که مرد بیجهت براهل خود غیرت کنـد و در تفحص و تفتیش از احوال اهل و حرم‌خود مبالغه نماید«ح»

ف

فتنه

فتنه از قتل بزرگتر است«ق-۲-۲۱۴» فتنه سر چشمهٔ بدبختی و تیره روزی است«ع»

فروشاندن خشم

بشتابید بسوی آمرزش از پروردگارتان و بهشتی که پهنای آن بهنا آسمانها و زمین است کـه برای پرهیزکاران آماده شده یعنی کسانی که مالهای خود را در خوشی و ناخوشی می‌بخشند و فروخـورندگان خشم و درگذرندگان از مردم و خداوند نیکوکاران را دوست میدارد«ق۳-۱۲۸»هرکه خشم خود را فرو برد خداوند او را اجر میدهد. هرکس در فرو بردن غیظ از دیگران بهتراست از همه کس دور اندیش تر است«ح» بهترین مردم کسی است که خشم خود را فرونشاند و در موقع توانائی بردبار باشد(ع)

هرکه غضب خود را از مردم بازدارد خداوند روزقیامت غضب خود رااز‌اوبازدارد«ح» هرکه غضب خود را از کسی بازداردخدا عیوب‌اورا میپوشاند «ج»علم بتعلم بهم میرسدوحلم بتحلم یعنی‌بفرو نشاندن خشم(ح) هرکه‌خشم‌خودرادرجائیکه‌تواند، فروبردخداروزقیامت‌دلش‌رااز‌خشنودی و رضا مملو سازد. هیچ بندهٔ جرعهٔ نیاشامید که اجر آن بیش از غیظی باشد که فرو میبرد «ح» هیچ بندهٔ خشم خود را فرو نبرد مگر اینکه خداوند در دنیا و آخرت‌عزتش را افزون‌میکند. هر که خشمی را فرو خورد و قادر باشد که آنرا بعمل آورد خداوند دلش را از ایمنی و ایمان روز قیامت پر میکند«ب»هرکه از کسی خشمی فرو خورد که تواند از او انتقام بکشـد خداوند ثواب

شهیدی باو کرامت کند«ح»

فساد

فساد مکنید در زمین بعد از بسامان آمدن آن ، این برای شما بهتر است اگر گروندگان باشید «ق۷–۸٤»

فسق

هر کس بازن مسلمانی یازن ترسائی یا جهودی یاگبری خواه آزاد باشند و خواه بنده زنا کند و بی توبه بمیرد خداوند در قبرش سیصد در از جهنم بگشاید که از آنها مار و عقرب و اژدها بقبرش در آیند و او تا روز قیامت در آتش سوزد و چون از قبرش مبعوث شود مردم از بوی بد وی متنفر میشوند وهمه کس او را باین عمل قبیح بشناسد تا بجهنم رود«ح»

فقر

فقر با ایمان خزینهٔ از خزاین خدا و کرامتی از خدا وچیزیست که خدا آنرا جزبه پیغمبر مرسل یامؤمنی که در نزد خدا کریم باشدعطا نمیکند . خدا بمن فرمود که ای پیغمبرهر گاه بندهٔ را دوست داشته باشم سه چیز باو عطا میکنم : دلش را محزون و بدنش را بیمار و دستش را خالی میکنم و هر گاه بندهٔ را دشمن داشته باشم سه چیز باو میدهم : دلش را شاد و بدنش را صحیح و دستش را ازمال دنیاپر مینمایم. همه کس مشتاق بهشتند و بهشت مشتاق فقراست «ح»

روز قیامت بفقرا خطاب خواهد رسید که نگاه کنیدهر که شما را قرص نانی یاشربت آبی یا جامهٔ داده باشد دست او را بگیرید و ببهشت برید. آیا میخواهید پادشاهان اهل بهشت را بنگرید ؟ پس بضعیفان ژولیده موی غبار آلودهٔ خوار که دو کهنه بر خود پیچیده‌اند ، نه کسی آنها را میشناسد و نه آنها کسیرا میشناسند بنگرید . چون روزگاری برسد که مردم فقرای خودرا خوار و دشمن دارند و بتعمیر دنیا مشغول شوند و بجمع درهم و دیناررو آورند خدا ایشانرا بچهار چیز مبتلا میکند : قحط و خوف از سلطان و خیانت حکام و تسلط دشمنان «ح» خدا یتعالی میفرماید که من غنی را غنی نکردم بجهت کرامتی که برمن داشت و فقیر را فقیر نکردم بسبب خواری که پیش من داشت بلکه غنا و فقر چیزیست که بآن اغنیا و فقرا را امتحان میکنم و اگر فقرا نبودند اغنیاء مستوجب بهشت نمیشدند(م) هر کس فقیر مؤمنی راملاقات کند و براوسلامی کند غیراز سلامی که برغنی میکندخداو ندراملاقات خواهد کرددرحالی که خدا براوغضبناک باشد(ض) فقر نسبت ببعضی کرامتی است ازجانب خداونسبت ببرخی دیگرعقوبتست : آنکه موجب کرامتست آنست که صاحب خود را خوش خلق میکند و مطیع پروردگار مینماید و از حال خود شکایت نمیکند و خدارا برفقرشکر میکند و علامت آنکه عقوبت است آنست که صاحب خودرا بدخلق مینماید و معصیت پروردگار میکند و شکایت بسیار برزبان میآورد و بقضای الهی راضی نیست «ع»

ق

قتل

هر کس تنی را بکشد یا در زمین تباهی کند مثل اینست که همهٔ مردم را کشته است«ق–۵–۳۵» نکشید نفسی را که حرام کرد خدا مگر بحق «۱۷ – ۳۵»هر کس که مؤمنی را از روی عمد بکشد جزای او

جهنم است که در آن جاودان خواهد ماند و غضب خداوند و لعنت خدا براوست و برای‌او عذابی بزرگ آماده کرده است . «٤–۹۵»ای مالك از ریختن خونی که حلال نیست بپرهیز زیرا که هیچ چیز بیشتر از خونریزی ناحق سبب خشم خدا و عذاب بزرگ آخرت و زوال نعمت و کوتاهی عمر نشود و خداوند جل جلاله روز قیامت اولین حکمی که در میان بندگان خود کندراجع بخونهائیست که ریخته‌اند . پس هرگز بخیال قوام و پایداری دولت و قدرت خویش بریختن خون‌ناحق و حرام اقدام مکن چه موجب تسلط و قوت نخواهد بود بلکه باعث ضعف و سستی است یااینکه این عمل ظالمانه زوال حکومت را فراهم میکند و آنرا بجای دیگر نقل می‌دهد . اگر کسیرا بعمدوقصد کشته باشی بدون چون و چرا قصاص تن لازم است و ترا پیش خدا و در نزد من در این گناه کبیره هیچ عذری نیست «ع» بحق خداوندی که جانم در دست اوست که اگر اهل آسمان و زمین همه برای کشتن مؤمنی جمع شوند یا بکشته شدن او راضی شوند خداوند همه را داخل جهنم کند «ح»

قتل اولاد(۱)

فرزند های خود را از بیم تنگدستی مکشید ما آنها راو شما راروزی میدهیم‌همانا که قتل آنها گناهی کبیر است (ق۱۷–۳۳) «روزقیامت» هنگامیکه دختر زنده بگور کرده پرسیده شود که بچه گناهی کشته شد ...«۸۰–۹»آنانکه فرزندان خود را ازروی نادانی و سفاهت کشتند بتحقیق زیان کردندوآنچه را خداوند بآنها روزی داد حرام نمودند از راه افترائی که با این کار برخدا بستند ، همانها هستند که گمراه شدند و بوئی ازهدایت نبرده بودند «٦–۱٤۱»

قرض

کیست آنکه قرض دهد خدا را قرضی نیکو ؛ پس آنرا برای او زیاد کند چندین برابر و خداست که تنگی میکند وگشایش میدهد و بسوی او بر میگردید(۲–۲٤٦)

هر کس بمردی قرض دهد زمانیکه آنرا بگیرد مالش در زکوة و خود او با ملائکه در نماز است«ب»در بهشت نوشته است که ثواب قرض دادن را هیجده برابر میدهند . هرمؤمنی که بمؤمنی برای خدا قرض بدهد تاقرض خود را پس گیرددرهر آن ثواب صدقه ای دارد وسرآن در اینست که هرآنی میتواند مالرا مطالبه کند و چون مطالبه نمیکند ثواب صدقه را دارد . هر کس خواهد خدا سایه برسر او افکند در روزی که هیچکس را سایه نیست ، وامداری‌را مهلت دهد یا از حق خودبگذرد (ج)

قرض کمتر گیر تاآزاد باشی . قرض دین راز بون میکند. زیادی وام راستگورا دروغگو میکند و پیمان گذار را پیمان شکن‌میسازد «ع»

قناعت

هر کس که بنصیب خدا داده بسازد خوشحال شود . بقسمت‌خویش راضی باش تا از همه کس ثروتمند تر باشی . اگر چیزی که مایهٔ کفایت تست در دسترس داری در پی آنچه موجب طغیانت شود مباش . اندکی که

۱–آیاتی که در اینجا نقل میشود . بیشتر برای کسانیکه در جاهلیت دختران خودرازنده بگور میکردند نازل شده ولی شاید بر کسانیهم که اولاد خود را دررحم میکشند یعنی‌سقط جنین میکنند نیز جاری باشد و ماآنرا بهمین مناسبت ذکر کردیم.

مایهٔ کفایت است بسی بهتر از بسیاری که موجب بطالت است .
ثروتمندی آنست که از آنچه‌دردست مردمانست نومید باشی . قناعت ثروتی است که تمام
نمیشود «ح» قناعت موجب توانگری مرد است . هیچ دارائی مثل میانه روی نیست . هر کس که
باندك سازد از بسیار بی نیاز میشود . از حرص خود بوسیلهٔ سازش با اندك کیفر کش همچنانکه
از دشمن خویش بقصاص کیفر میکشی «ع» خوشا بحال کسیکه بدین اسلام هدایت شود و بقدر کفاف
باو برسد وقناعت کند . ایمردم آنقدر در طلب دنیاتکوشید که بهیچکس جز آنچه برای‌اومقدرشده
نمیرسد و هیچ بندهٔ از دنیا نمیرودمگر اینکه روزی مقدر باو برسد «ح»

ای فرزند آدمی ، اگر از دنیا آنقدربخواهی که تورا کفایت کند با چیز کمی‌سیر میشوی
و اگر بیش از کفایت بخواهی تمام دنیاسیرت نخواهدکرد «ع» زنهارکه ببالاتراز خودنگاه‌مکن
بلکه بمعیشت پیغمبر خدانظر کن که خوراکش جو و شیرینیش تمر وهیزمش پوست خرما بود . هر
کس بآنچه خدا باومیدهد قناعت کند غنی ترین مردم است «ب»

هرکس از خدا باندك معیشتی راضی شود خدا نیز با اندك عملی از وی راضی میشود .
خدایتعالی میفرماید من چون بربندهٔ مؤمن تنك میگیرم محزون میشود و حال اینکه اورا بمن
نزدیکتر میکند و هر گاه‌او را معیشت میدهم خوشحال میشود و حال اینکه او را از من
دور تر میکند «ج»

ك

کاروکسب موقع کار چنان باش که گوئی هرگز نخواهی مرد و درموقع‌ترس وبیم
طوری باش که گوئی فردا خواهی مرد . وقتی درکاری تصمیم میگیری
در نتیجهٔ آن فکرکن : اگر نتیجهٔ آن خوبست آنکار را انجام‌بده و
اگر بداست از آن درگذر . انجام دادن کار نیك از آغاز کردن آن بهتر است . بهترین کارها
آنست که دوامش بیشتر است هرچند که اندك باشد «ح» خردمند بکار خود تکیه کند و نادان
بآرزوی خویش . آفت کار دلبستگی نداشتن بآنست . نباید وجود تو موجب بدبختی افرادخانواده
و کسانت شود . گنج باسختی و رنج بدست میآید . کسیکه نگران فرجام‌کار باشد از سختی
روزگار ایمن گردد .

چون نگران کارباشی از تباهی درامان مانی . تدبیر قبل ازعمل تراازپشیمانی ایمن‌میکند.
اگر در کردار خود ابتدا اندیشهٔ عمیق کنی بسر انجام نیك رسی . کاربرا که انجام آن از عهدهٔ
تو خارجست بگردن مگیر . دری را که گشودن آن نتوانی‌مبند «ع» عبادت هفتاد جزواست‌وافضل
آنها طلب روزیست .

هر که طفیل مردمان شود و بار خرج خود را بردوش آنان بیندازد ملعونست «ح» از
دنیا برای توشهٔ آخرت استعانت جوئید و بار مردم نشوید (ج) کسی که بارعیال خود را بر مردم
بیندازد ملعونست (ح) توانگری که ترا از ظلم منع کند از پریشانی که بر گناه بدارد بهتراست (ج)
خداوند بحضرت داود خطاب کرد که نیکو بندهٔ بودی تو اگر از بیت المال نمیخوردی و بدست
خود کسب میکردی . از این خطاب حضرت داو چهل روز بگریست پس حقتعالی بآهن‌وحی‌فرمود

که بدست او نرم شود و او هرروز زرهی میساخت و میفروخت (ع) چون دردکان خود را گشودی
و متاع خود راگستردی وظیفهٔ خود را انجام داده‌ای ، دیگر برخدا توکل‌کن (ح)

همانا که جبرئیل در دل من دمید که هیچ صاحب جانی نمیمیرد مگر اینکه روزی خود را
تمام میخورد . پس از خدا بترسید و در طلب روزی مبالغه نکنید و دیر رسیدن‌روزی‌شمارا برآن
ندارد که برای طلب آن معصیت خدا کنید زیرا که خداوند روزیرا میان بندگان خود حلال قسمت
کرده و حرام قسمت نکرده پس کسیکه از معصیت خدا بپرهیزد و صبر کند روزی حلالش‌میرسد و
هر کس پرده دری کند وشتاب روا دارد و از حرام بگیرد از روزی حلالش همان مقدار کم میشود
و در قیامت حساب او را خواهند کرد (ح) کسب و تجارت عقل رازیاد وترك تجارت عقل را کم
میکند (ج) بامداد بطلب روزی روید (م) ایگروه سوداگران اول مسائل تجارت را یاد بگیریدبعد
از آن مشغول تجارت شوید بخدا که در این امت ربا از جای پای مورچه برروی سنك خاراخفی
تراست و قسم دروغ مخورید چرا که تاجر فاجر میشود و فاجر در جهنم است مگر کسیکه حق
بگیرد و حق بدهد (ع)

هر کس در دنیا برای استغنای مردم و وسعت براهل و عیال و احسان باهمسایگان طلب
روزی کند خدا را باروی سفید ملاقات خواهد کرد «ب» کسیکه در تحصیل روزی عیال بکوشد
مثل کسی است که در راه خدا جهاد نماید و همانا که خداوند سفر کردن و اختیار غربت را برای
طلب روزی دوست میدارد . کسی‌که دنیا را برای آخرت یا آخرت‌را بجهت دنیا ترك کند از ما
نیست (ج) (بتجارت مراجعه‌شود)

کم‌فروشی پیمانه وترازورا بعدل تمام دهید «ق۶-۱۵۳» پیمانه و ترازورا کم‌نکنید
(۱۱-۸۵) هنگامیکه پیمانه‌میکنید کیل را تمام دهیدوبا ترازوی‌صحیح
و زن‌کنید اینکار بهترو عاقبت آن نیکوتر است «۱۷-۳۷» پیمانه را
تمام پرکنید و از زیانکاران نباشید و باترازوی راست و زن‌کنید و برای مردم چیزهایشان راکم
مکنید و در زمین از روی فساد تباهکاری نکنید و بپرهیزید از آنکس که شما و مردم پیشین را
بیافریده است (۱۶-۱۸۱تا ۱۸۴)

ایوای برمطففین ! آنهائیکه‌چون مردم برایشان پیمانه کنند تمام‌گیرند و چون از آنها
بکیل یا بوزن گیرندکم میکنند . آیاگمان نمیبرند که برانگیخته خواهند شد ، برای روزی بس
بزرك ، روزی‌که مردم برای پروردگار جهانیان میایستند . آری نامهٔ بد کاران درسجین‌است ، چه
چیز ترا داناکرد که سجین چیست . نامه‌ایست نوشته شده : وای ازآنروز برتکذیب کنندگان و
کسانیکه روزجزا رادروغ میشمردند (۸۳-۱تا۱۱)

کوشش همانا که انسانرا جز آنچه در بارهٔ آن‌کوشش‌کرده باقی نخواهد ماند
(ق۵۳-۴۰) (به کار و کسب مراجعه شود)

کینه کینه و حسدکارهای خوب را تباه میکنند همانطور که آتش‌هیزم‌را تباه
میکنند (ح) کسیکه کینهٔ خود را بدوراندازد دل و جانش آسایش یابد .
زشت ترین کارهای مرد توانا کینه کشیدن او است (ع) هر که تخم
عداوت بکارد همانرا که کشته است میدرود (ج)

گ

گناه

از گناهی که از دست شما صادر شده هرگز مسرور نشوید که آن مسرت از خود گناه بدتراست (ز)

از گناهان کوچک دوری کنید که گناهان کوچک شما را بگناهان بزرک میکشانند و جری میکنند(ز) اگر اعمال زشتی از تو صادر شده باشد دیگر دندان خودرا بخنده آشنامکن واگر گناه از توسرزد شب ایمن مخسب(ع) خداوند عالم حکم فرموده است که هیچ نعمتی را که بینده عطا فرموده زایل نسازد تاگناهی از وی سرزند و مستحق سلب آن نعمت شود. همانا که بدبندهٔ است بندهٔ که گناه میکندوروزی ازوی سلب میشود(ب) خداوندمیفرمایدهر بندهٔ که خواهش نفسش را برطاعت من اختیار کرد کمتر چیزیکه درحقش میکنم اینست که ازلذت مناجات خود محرومش میدارم. هیچ رگی در بدن نجهد و هیچ درد سر و مرضی نیست مگر بواسطه گناهی که از انسان صادر شده. عمل بد نسبت بصاحب خود زودتر از کارد در گوشت اثر میکند«ح» بر خدا حتم است که خانهٔ راکه در آن معصیت شود ویران سازد تا آفتاب برزمین آن بتابد و آنرا پاك کند(م)

ل

لجاجت

ازلجاجت برهیز کن که ابتدای آن نادانی وانتهای آن پشیمانی است(ح) لجاجت سردفتر نابودی است ، لجاجت رأی آدمی را نابود میسازد (ع)

لعن (منع)

(روزی حضرت پیغمبر صلی‌الله علیه و آله خطبهٔ خوانده فرمودند که) میخواهید بدان شما را بشما معرفی نمایم (گفتند بلی یا رسول‌الله فرمود) کسیکه عطای خود را از دیگران منع میکند و بندهٔ خودرا میزند و تنها سفرمیکند. (مردم پنداشتند که خداوند بدترازاومخلوقی نیافریده پس حضرت فرمود) میخواهید بدتر از اینرا هم بشما نشان دهم (عرض کردند بلی فرمود) که فحش دهنده و لعن کننده است که هروقت نزد او اسم مؤمنین برده شود آنها را لعن کند و اسم او چون نزد مؤمنین برده شود اورا لعن کنند. چون لعنت از دهان شخصی بیرون آید میان او وآنشخص که باو لعنت شده آمد وشد میکند و اگر آنشخص مستحق لعن باشد باو تعلق میگیرد وگرنه بصاحبش برمیگردد (ب)

لغو

از مردمان کسیست که هزل و لغو کلام را میخرد تا بدان ازطرف خدا گمراه کند بدون اینکه دراینکار اورا دانشی باشد و آنرا باستهزاء و مسخره میگیرد ، این گروه عذابی خوار کننده خواهندداشت (ق۳۱-۶) و آنکسانیکه از لغو رو گردانند گانند... آنها هستند (با گروه نیکوکاران دیگر که درسوره نامبرده شد) وارثان یعنی کسانیکه بهشت رابارث برده ودرآن جاوید خواهند ماند(۲۳-۳و۱۰و۱۱) و چون لغو را بشنوند از آن روی بگردانند وگویند ماراست اعمال ما وشماراست اعمال شما سلام بر شما ما در پی یافتن نادانان نیستیم «۲۸-۵۵» بزرگترین مردم از حیث گناه کسی است که گفتار باطل و حکایات معاصی را نقل و نشر کند (ح)

م

مسبب خیر

بعضی مردم کلید خوبیند و قفل بدی و برخی کلید شرند و قفل خوبی. خوشا بحال آنکس که کلید خیر را دردست دارد و وای بحال آنکس که کلید شر در دست اوست «ح»

مشورت

با مردم در کار مشورت نمای و چون تصمیم بر کار گرفتی برخداتوکل کن که خداوند متوکلان را دوست میدارد (ق۳-۱۵۳) کسانی که برورد گارشان را اجابت کردند ونماز بر پای داشتند وکارشان مشورت بین خودشان است وازآنچه روزی داده ایم انفاق میکنند (۴۲-۳۶) هرکس در کارخودبادیگران مشورت کند دچار تباهی نشود. هرکس مشورت کند کمك میبیند. کمکی مطمئن تر از مشورت نیست. مشورت از ندامت جلوگیری میکند و از ملامت کسان رهائی میدهد. هرکس مشورت کند ندامت نمیبیند. هرکس با اومشورت کنند امانت دار است ، اگر میخواهد رأی خودرا بگوید و اگر نمیخواهد خاموش بماند اما اگر سخنی گوید همانرا بگوید که اگر کار برای او اتفاق افتاده بود همان میکرد «ح» با دانایان مشورت کن تا دچار سرزنش وپشیمانی نگردی. کسی که بمشورت کار کند از لغزش و سقوط ایمن است و شخص خود رأی تهور میکند و درغلط میافتد. هرکس با مردمان مشورت کند در عقلهایشان با آنها شریك گردد. مشورت کنید و افکاررا باهم بسنجید تا از میانهٔ آنهاراستی زائیده شود. همانا دستور بمشورت داده شد زیرا رأی کسیکه ازو مشورت میکنند در آن عمل بی‌آلایش و پاك است و رأی مشورت کننده آلوده بمیل ها واغراض است. بلند پایه ترین مردم در خرد و اندیشه کسیست که خود را از مشورت بینیاز نداند (ع)

بخیل را در مشورت خود داخل مکن چرا که ترا ازراه احسان باز دارد وگوید که مرد بخشنده تهی دست گردد و با ترسو نیز همرأی مشو و از او مشورت مخواه که ترا ازاقدام بکارهای خطیر میترساند ، عقیده ورأی حریص را نیزپست بدان چه جمع مال را درنظر جلوه میدهد(ع) با جماعتی که از خدا میترسند مشورت کن ؛ من از مسلمانی که با اومشورت کنندوآنچه خیراورا درآن داند نگوید بیزارم (ع) کسی که درکارها با مردم مشورت کند پشیمان نمیشود (ح) مشورت کردن حدی چند دارد که هرکس آنرا نداند مضرت مشورت برایش بیش از منفعت آنست : اول آنکه کسیکه بااومشورت میکند عاقل باشد دوم آزاد ومتدین باشد سیم آنکه دوست و یار و برادر او باشد چهارم آنکه اورا بر تمام سر خود مطلع گرداند که او هم مانند وی تمام جهات آن امر را بداند ، اگر عاقلست از رأی او منتفع میشوی و اگر آزاد و دیندار است آنچه حق سعی است در خیرخواهی بجا میاورد و اگر یار و دوست دار تست چون راز خود راباو گفتی آنرا افشا نمیکند. (ح)

معاشرت

مؤمن برای مؤمن چون بنائی استوار است که همدیگر را استحکام میبخشد. با خوبان مجالست کن که اگر خوبی کنی ستایشت کنندواگر خطا کنی بسختی با تو رفتار نکنند. همنشین خوب چون عطار است که اگر هم از عطر خود بتوندهد ترا خوشبو سازد و همنشین بد چون کورهٔ آهنگری است که اگرهم

ترا بشعلهٔ خود نسوزاند بوی بدش در تو اثر میکند . آدمی با دوستان خویش بسیار میشود. باهم غذا خورید و متفرق نباشید زیرا برکت با جماعت همراه است . خداسه کس را لعنت میکند: آنکه توشهٔ خویش را تنها میخورد و آنکه بدون رفیق راه طی بیابان میکند و آنکه در خانه بی‌جفت میخوابد . شیطان مراقب یکتن و دو تن است وقتیکه سه تن شدند از آنهادست برمیدارد. هر کس که کردار بد یا خوب گروهی را بپسندد مثل اینست که باآنها شریك است. هر کس بگروهی شبیه شود جزءآنها بشمار میرود. مردم را از معاشرانشان بشناسید زیرا همجنس باهمجنس پروازمیکند. با مردم در اخلاقشان معاشر و در اعمالشان مخالف باش . تنهائی از همنشین بد بهتر است . مرد گمراه را جز گمراه دوست نمیدارد . مؤمن نباید بیش از سه روز از برادر مؤمن قهر باشد (ح)

هر کس با خردمندان همنشین شود بزرك شود و هر کس با نادانان بنشیند خوار میشود . از مصاحبت مردمان بد حذر کن زیرا شر بشر پیوند میکند . معاشرت با مردم بد موجب فراموشی ایمان و شرکت با شیطان است .

از آمیزش با بدکاران بپرهیز چه هر کس کردار گروهی را بپذیرد مانند یکی از آنها است . از دوستی با نادان و نابخرد بپرهیز که اگر خواهد بتو سود برساند زیان میرساند . تنها بودن مرد از همنشین داشتن بد بهتر است . با مردم طوری معاشرت کنید که اگر با این آمیزش نیکو مردید بر شما گریه کنند و اگر زندگی کردید دوستدار شما باشند . ازمردم نابکار و فاسق دوری گزین ، دوری گزیدنی سخت (ع) بهترین عیش دنیا فراخی خانه ودوستان بسیار است (م) با عاقل مصاحبت کن هرچند کریم نباشد تا از عقلش بهره‌ور شوی و از خلق بدش احتراز کن و با کریم مصاحبت کن هرچند عاقل نباشد که بعقل خود از کرم او منتفع میشوی و از احمقی که بخیل باشد سخت گریزان باش (ض) با کسیکه با تو مجاورت کند نیکو مجالست کن و با مصاحبان خود نیکو مصاحبت کن تا مسلمان باشی (ح) کسیکه بامصاحبان خود نیکومصاحبت و رفاقت نکند از ما نیست (ح) با منافق بزبان خوش سازگاری کن و محبت قلبی خودرا بامؤمنان خالص گردان و اگر یهودی هم با تو همنشینی کند با او نیکو معاشرت کن (ب) اظهار دوستی با مردم کردن نصف عقل است (ح)

مکر

هر که با مسلمی مکروحیله کند از ما نیست (ح) اگر نه این بود که عاقبت مکروحیله جهنم است من از همهٔ مردمان مکارتر بودم (ع)

منت

چون بر کسی مهربانی و کرم کردی منت براومنه و آنرا مایهٔ مزیت خود مدان چرا که منت احسان را باطل میکند و اظهار برتری بر - بندگان خدا نور حق را زایل میسازد (ع)

مهربانی

مهربانی نیمی ازعقل است. مهربانی کنید تا ازشما بخوبی یاد کنندو پاداش یابید . آنچه برای خود میخواهی برای مردم بخواه تاترامؤمن بخوانند . مؤمنان درمهربانی ودوستی نسبت بهم چون اعضای یك تنند که‌وقتی عضوی از آن بدرد آید اعضای دیگر را آرام نمیماند . دل مردم باقتضای فطرت ، آنکس را که باآنها نیکی کند دوست میدارند و آنکس را که با آنها بدی کند دشمن میشمارند . تمام شما چوپانید

و همهٔ شما از رفتاری که نسبت بزیردستان خود کرده‌اید پرسیده خواهید شد . مال شما بهمهٔ مردم نمیرسد پس با خلق نیك خود میتوانید همه را خرسند کنید. نیکی باکسان و مهربانی باخویشاوندان عمرها را زیاد و شهر ها را آباد و مالها را بسیار میکند هرچند آنکسان که چنین میکنند بدکار باشند . باکسی که سزاوار نیکی است و آنکس که سزاوار نیکی نیست خوبی کن ، اگر نیکی تو باهل آن رسید چه بهتر و گرنه تو خود اهل آن هستی . در بارهٔ زنان از خدا بترسید که آنها اسیر شما هستند«ع»

نفس خود را در میان دیگران میزان کن ، آنچه رابرای خود دوست‌میداری برای دیگری دوست بدار و آنچه را در بارهٔ خود ناشایسته میدانی برای دیگران ناشایسته بدان و نیکوئی کن همانطور که دوست داری با تونیکوئی کنند و ستم روامدار همچنان که‌دوست‌داری باتوستم نکنند. آنچه را برای خود میپسندی برای مردم روادار. آنکس که بمهربانی کار کندکارهای سخت بر او آسان میشود . بامردم به نیکوئی معاشرت کنید که اگر بمیرید بر شما بگریند و اگر دور شوید آرزوی دیدار شما کنند . از نشانه های بد گوهری رفتاربدبامردمان نیکو است. هر کس هراسندهٔ را پناه دهد خداوند از عذاب زنهارش بخشد(ع)

مؤمنان باید نسبت‌بهم مهربانی و دوستی و عواطف خوب داشته باشند «ح» حس مهر و محبت مردم را دردل خود بیدار کن و طبیعت خودرا بملاطفت باخلاق وادارنمای(ع)

خدایتعالی فرموده که نیکی را از مهربانان بندگان من طلب کنید و در پناه ایشان بسر برید همانا که من‌رحمت خودرا میان آنها قرار داده‌ام«ح»

مهربانی به‌حیوانات

باچارپایان بمهربانی رفتار کن و برتن آنها آزار رومدار و بیش از تواناییشان باربر آنهامنه«ع» چهار پارا برصاحبش‌شش‌حقست :باید که چون بمنزل رسد ابتدا باوعلف دهد و هرگاه بآب رسد بآبش دارد که اگر خواهد بخورد و بررویش چیزی نزند و سواره روی آن نایستد مگر وقتی که در راه خدا جهاد کند و زیاده از حد توانائی بارش نکند و تکلیف رفتار آنقدر کند که طاقت داشته باشد«ح» برروی حیوانات داغ مکنید«ج» برحیوان عدالت کن که‌خدا عدالت رادوست‌میدارد(ح) موقعی که‌حیوان سکندری خورداورا مزنید . وقتیکه حیوان‌راه نمیرودازآن فرودآئید وپشت اورامجلس نکنید«ح» حیوانات از چهار چیز غافل نیستند : خدای خودرا میشناسند ، مرك را میدانند، نرو مادهٔ هم را تشخیص و چرا گاه خوب را تمیز میدهند «ز»

مهمانی

مهمان را گرامی‌دار هرچند کافرباشد. کسی که مهمانی نکند هیچ خیری در او نیست . اهل هرخانه که‌صدای پای مهمان‌را بشنود وخوشحال شود خدا گناهانشان‌را میآمرزد. هروقت مدتی برشما گذرد که میهمان ندارید استغفار کنید. چون مهمانی برقومی‌وارد خودروزی‌او باوی‌واردخانه‌میگرددوچون‌چیزی خورد خداوند گناهان آنقوم‌را میامرزد. هیچ مهمانی درخانهٔ‌وارد نمیشود مگراینکه‌روزیش‌درآغوش‌اوست. چون خدا بقومی ارادهٔ خیر کند برای‌ایشان هدیه میفرستد یعنی مهمانی بهمراه روزی‌خودمیآید و گناهان‌اهل آن‌خانه میرود. (ح) بحاضران‌وغایبان‌امت‌خودسفارش‌میکنم که‌دعوت‌مسلم‌را اجابت کنند چه‌پنج‌میل راه‌فاصلهٔ

آنها باشد و اگر روزهٔ سنتی داشته باشند آنرا عذر قرار ندهند بلکه اگر ببینند که او بخوردن چیزی خوشحال میشود افطار کنند که ثواب آن افطار بیش از روزه است . شتاب از شیطانست مگر شتاب در پنج چیز که یکی از آنها طعام آوردن برای مهمان است(ح) آمدن مهمان در منزل از این طشت زر روشنتر وخدمت میهمان از عسل این طشت شیرینتر و رفتار با او بطوریکه تا از خانه بیرون رود مکدر نشود از این مو باریکتر است (ت)

هر که روزهٔ مستحب داشته باشد و بر برادر دینی خود وارد شود و نگوید روزه‌ام وافطار کند خدا ثواب یکسال روزه برای او مینویسد(ج)

از بهترین رفتار ستوده رفتن زیر باروام و مهمان پذیرفتن است . هر مؤمنی که صدای پای مهمان را بشنود و بآن خوشحال شود گناهانش آمرزیده میشود<ع>

میانه‌روی

بهترین چیزها آنست که معتدل و حد وسط باشد . میانه روی نیمهٔ معیشت است . هر کس در خرج میانه روی پیش گیرد فقیر نمیشود(ح) کسیکه میانه روی پیش گیرد محتاج نگردد . هر کس که اعتدال را ترک کند ستمگر است <ع> هر که میانه روی کرد محتاج نشد <ح> میانه روی امریست که خداوند آن را دوست میدارد <ج>

ن

نادانی

شش طایفه بجهت شش چیز قبل از محاسبه داخل آتش میشوند : یکی صحرانشینان و ساکنان قری و مواضعی که از اهل علم خالیست ، بعلت جهل و نادانی که دارند(ح) نادان سنگیست که آب آن روان نشود و در ختیست که شاخ آن سبز نشود و زمینی است که گیاه آن نروید<ع>

نجوی

آیا نمی بینی آنهائیکه از نجوی نهی شدند بآنچه از آن نهی شدند اعاده کنند و راز میگویند بگناه و دشمنی و نافرمانی رسول و چون پیش تو آیند ترا درود گویند بآنچه خدا بآن درود نگفته است و در نفس خود میگویند چرا خداوند ما را بآنچه میگوئیم عذاب نمیکند ، بس است آنها را دوزخ که بآن در میآیند و بدجای باز گشتی است . ای کسانی که ایمان آورده‌اید چون نجوی کنید بگناه و دشمنی و نافرمانی رسول نجوی نکنید و راز گوئید بخوبی و پرهیز کاری و از خدائی که بسوی او حشر کرده شوید بپرهیزید . هماناکه نجوی از شیطان است تا کسانی را که ایمان آورده‌اند محزون سازد و چیزی آنها را محزون نمیکند مگر باذن خدا و برخدا توکل میکنند گروندگان<ق-۵۸-۹ تا ۱۱>

دو نفر در حضور دیگری نجوی نکنند تا او در خود حس نامحرمی نکند (ح) چون سه نفر در مجلسی باشند دوتای آنها با یکدیگر سرگوشی نکنند چرا که موجب اندوه و اذیت رفیق دیگر است (م)

نرمی ودرشتی

ای پیغمبر اگر بد خوی سخت دل باشی مردم از تو کناره میگیرند (ق-۳-۱۵۳)اگر نرمی چیزی بود که دیده میشد میدیدی که مخلوقی بهتر از آن

نیست . نرمی و مهربانی مبارك و میمون و درشتی شومست . هر کس نرمی داشته باشد بهرچه اراده کند میرسد(ح)طایفهٔ از مردم نرمیشان با مردم کم بود ، ایشان را از خانوادهٔ قریش دور کردند با وجود اینکه از قریش بودند ودرحسب و نسب ایشان هیچ عیبی نبود . طایفهٔ ازغیر قریش با مردم مدارا کردند و خود را بآنها ملحق ساختند(ج)

نسب <فخر به>

هماناکه گرامی ترین شما نزد خدا پرهیز کارترین شماست(ق۴۹-۱۳) من فرزند خود هستم و نام وکنیتم ادب منست خواه از عجم باشم خواه از عرب هماناکه جوانمرد کسی است که گوید من این کسم نه اینکه گوید پدر من که بود <ع> باید قومی فخر پدران خود را که در جهنم زغال شده‌اند یا در پیش خداوند از جعل پست ترند باز گذارند <ح> (به شخصیت مراجعه شود).

نظر

نظر تیری زهر آلوده از تیر های شیطان است . هر کس نظرهای خود را فرو گیرد شیرینی ایمان را در دل خود حس میکند . زنای چشمها نگاه است(ح) (بعفت مراجعه شود)

نفاق

همه برشتهٔ خدا چنگ زنید و پراکنده نشوید<ق-۳-۹۸>و مانند کسانی نباشید که اختلاف کردند و دسته دسته شدند و برای آنها عذاب دردناك است <۳-۱۰۱>بدترین مردم در روز قیامت کسی است که دردنیا منافق و دورو باشد<ح>

نیت

نیت مؤمن از کار او بهتر و نیت کافر از کار او بدتراست .اهمیت کار هامنوط به نیت فاعل وعاقبت کار است . عافیت را برای دیگران خواهان باش تا نصیب تو گردد . عادلتر از همه کس کیست که هرچه برای خود بخواهد برای مردم نیز بخواهد و آنچه بخود روا ندارد بمردم نیز روانداورد(ح)

نیکی وبدی

من مبعوث شدم تا فضائل اخلاق را کامل سازم . هر کس اخلاقش خوبتر ، ایمانش نیکوتر است . خوشا بحال کسیکه عمرش درازو کردارش نیکو است زیرا عاقبت او بخیر است برای آنکه خداوند از او راضیست.

وای بآنکسیکه عمرش دراز و کردارش ناپسند باشد زیرا عاقبتش بداست چرا که خداوند از او خشمگین است . خوشا بحال کسی که باطنش خوب و ظاهرش نیکو است و شرش بدیگران نمیرسد . انسان هرچه بسرش میآید از دست خودش میآید . هر چه بخود روا نمیداری بدیگران روا مدار و هرچه برای خود میخواهی برای دیگران بخواه . خلق خوب گناهان را مانند آب که یخ را ذوب میکند محو میسازد و خلق بدکار خوبرا باطل میسازد مانند سرکه که عسل را فاسد میکند . مؤمن باید هشت صفت داشته باشد : هنگام اضطراب موقر و هنگام سختی صبور و در موقع فراخی شاکر باشد ، بدانچه خدا باو داده قناعت کند ، بدشمنان ستم روا ندارد و دوستانرا بتکلیف نیندازد ، تن خود را رنج ندهد ومایهٔ آسایش دیگران شود.

چهار چیز نشان بدبختی است . خشکی چشم و سختی دل و درازی آرزو وحب بقاء . بدبخت

تراز همهٔ بدبختان کسیست که در این جهان فقیر و در آن جهان معذب باشد . خیلی فرقست بین کاری که لذتش میگذرد و تکبتش میماند و کاری که رنج آن میرود و باداش آن میماند . نیکی آنست که قلب بآن آرام گیرد و روح از آن مطمئن گردد و بدی آنست که بردل ننشیند و روح را مضطرب کند، مردم هرچه درخصوص آن خواهند بگویند . نیکی خوش خلقی است و بدی آنست که در دل ننشیند و دوست نداری که مردم از آن خبر شوند. نیکی کهنه نمیشود و بدی فراموش نمیگردد و خدای عادل زنده است ؛ هرچه خواهی بکن زیرا آنچه کنی با تو همان کنند . نیکوکار از نیکی بهتر و بدکار از بدی بدتر است . گناه برای غیر گناهکار هم شومست ، اگر او را سرزنش کند بدان مبتلا میشود ، اگر او را عیب کند گنهکار است و اگر بدان راضی شود شریك وی میباشد (ح) کار خیر را انجام دهید و چیزی را از آن حقیر مشمارید زیرا کوچك آن بزرك و اندك آن بسیار است . هیچیك از شما نباید بگوید دیگری بکار خیر سزاوار تراز منست من نکنم و او باید بکند .

خداوند خانهٔ دنیا را خوار و پست گرفت این بود که حلال آنرا باحرام و نیك آنرا بابدو شیرینی آن را باتلخی آمیخته کرد . بدترین مردم پیش خدا گدای متکبر و پیرزناکار و عالم فاجر است . نادان گناه خود را نمیشناسد و از دیگری پند نمیپذیرد . مرد زیرك کسی است که امروز او از دیروزش بهتر باشد . از کاریکه اگر آشکار شود ترا فرومایه و خوار کند پرهیز کن. چون عقل فزونی گیرد خواهش تن و شهوت کم میشود. بالاترین پارسائی آنست که در پنهانی بی کاری نگردی که از آشکار کردن آن ترا شرم میآید . تجارتی مثل نیکو کاری نیست . بدانید که یکی از کامروائیها وسعت روزی است و از آن بالا تر تندرستی و از تندرستی بالاتر پارسائی دل است . خوشا بحال آنکس که باطنش صالح وطبعش نیکو باشد . نیکو کار زندهٔ جاویدان است هرچند که اورا بسرمنزل مردگان ببرند . مردم فرزند نیکو کاری خویشند وقدرهر کس باندازهٔ خوبی و نیکو کاری اوست . قیمت و ارزش هر کس بخوبی اوست . درگفتار راست و در کردار پاك و بی آلایش باشید. دوری کردن از گناه بهتر از رفتن پی نیکو کاری است . کسیکه در عمل تقصیر کند دچار اندوه گردد . هر کس از گناه توبه کند بحق گراید . هر کس آنچه میکارد میدرود و بدانچه میکند پاداش داده میشود . راستی در میان مردم کم شد و دروغ فزونی گرفت و دوستی ها بزبان گشت و دلها از دشمنی آکنده شد . هر کس سرگرم خوشگذرانی شود عقلش نقصان پذیرد . آنکس که تخم نیکی بپاشد پاداش آنرا درو کند. باآنکس که بتو نیکی کرد بدمکن چه کسیکه بجای نیکی بد کند مردم رااز نیکو کاری باز میدارد . نباید نیکوکار و بدکار پیش تو یکسان باشند چه این عمل مرد نیکوکار را از روش خوب خود بر کنار میدارد و بدکار را پیوسته بادامهٔ کار بد خود وادار میکند . کریم آنست که چون بدی بیند برخاش کند و چون مهربانی نکرد نرمی آغاز نماید و فرومایه آنست که چون نوازش بیند درشتی کند و نرمی نکند مگر وقتی که سختی بیند . با کدامنی شهوت را فرونشاند . مرد از اعمال نیك عمل نیك اگر در خوبی دیگر اهمال کند معذور نیست(ع) رسیدن بدرجات بهشت منوط بکشیدن جامهای ناگوار و دخول به آتش جهنم مربوط بارتکاب خواهش نفس است(ح)

اگر شیطان خواهد تو را فریب دهد که خود را از دیگران بر تردانی هر گاه کسی را بینی

که از تو بزرگتر است بگو در ایمان و اعمال شایسته از من پیشی گرفته پس از من بهتر است و اگر همسال خود را بینی بگو که یقین بگناه خود دارم و در گناه او شك دارم پس چرا یقین خود را برای شك بگذارم و اگر بین مردم ترا تعظیم و تکریم میکنند بگو از خوبی آنهاست که بمحاسن آداب رفتار میکنند و اگر ایشان از تو دوری کنند و حرمت ترا ندارند بگو در اثر گناهیست که من کرده‌ام ؛ اگر چنین کنی زندگی بر تو آسان شود و دوستانت فزونی گیرند و دشمنانت کم میشوند و از نیکی ایشان شادشوی و از بدیشان دلتنك نشوی و بدانکه عزیز ترین مردم نزد مردم کسیست که خیرش بآنها برسد و از ایشان مستغنی باشد و از آنها سؤال نکند و گرامیتر از آن کسیست که محتاج باشد و از آنها سؤال نکند زیرا که اهل دنیا همه پی مال میروند. هرکس بآنها در مال مزاحمتی نرساند نزدشان عزیز است و هرکس مزاحمت نکند و از مال خود هم بآنها بدهد عزیزتر و گرامیتر است(ز)

و

وفای بعهد

ای کسانیکه ایمان آورده‌اید بوعده ها وفا کنید (ق ٥-١) هرکس بعهد خود وفا نمیکند دین ندارد . حسن عهد از ایمانست «ح» آزاد مرد بوعدهٔ خود وفا کند . هرچه را جوانمرد نوید دهد نقد است . بهترین راستیها بسر بردن پیمان است . وعده وامی است واداى آن بوفاى آنست . پیمان‌شکنی گناهان را دوبرابر میکند . هر گاه میان تو ودشمنت پیش آمدی روی کند که بآشتی انجام یابد پیمان خود را بجای آور و گفتار خود را براستی استوار دار . بخوشی نومید کردن از دادن وعده‌های دور ودراز بهتر است (ع) ای مالك چون بادشمنی عهد و پیمان بستی یا امانش دادی در وفای آن عهد و پیمان ساعی باش و باکسی که از تو امان یافته راه امانت رو و ازخیانت اجتناب کن و بجان بکوش که هرچه گفته ای بجای آوری و داده را عطا کنی و بدانکه مردم باهوا های مختلف و آراء گوناگون برهیچ چیز اتفاق نکرده‌اند ولی بروفای بعهد و درستی پیمان اتفاق کرده واز فرمایش الهی همگی این را دوست داشته‌اند بلکه مشرکین هم چون نتایج وخیمه و بدی عاقبت بدعهدی را مشاهده کرده‌اند بدرست پیمانی میل کردند و در حفظ عهد کوشیدند و از این راه قوت و پیشرفت حاصل نمودند پس قولی که دادی از آن برنگرد و عهدخویش را مشکن و دشمن خود را بعنوان پیمان فریب مده و از آنجا که حق سبحانه و تعالی عهد وذمه خود را حرم امن وحصن استوار امان قرارداده تامحل اطمینان و استظهار مردم باشد و بسایهٔ آن میل کنند و در آن سایه بآسایش زندگی کنند ، هر کس حرمت این سنت و احترام آن را منظور ندارد و برخلاف آن جرأت کند خدا شناس نیست بلکه نادان است و مبندهٔ دانا کسیست که در عهد و میثاق خیانت نکند واحدی را باین خدعه فریب ندهد . ای مالك چون عهد بستی باتوجیه وتاویل نقض آنرا جایز مدان وپس از بستن عهد برای آنکه راه مخالفتی برای خود نگذاری کلمات وعبارات دو پهلو در آن بکار مبر که در پیشگاه حقیقت این عذرها مسموع نیست ، این لطایف حیل و کیدها باحق راست نمیآید و چون بموجب عهد مجبور بامری شدی که در آن کار بر تو سخت و راه بر تو تنك شد بدون حق آن تعهد و التزام را فسخ نکن و بصبر

گذران تا فرج شامل حالت شود و عاقبت صبر نیکوتر از غدر و مکری است که دینی از خدا بگردنت گذارد که تو در دنیا و آخرت از عهدهٔ ادای آن برآمدن نتوانی و وام دار و شرمسار باشی. خلاف وعده پیش خداوند کاری زشت و نزد خلق کاری ناپسند است و حضرت باری عزاسمه فرموده: «چقدر پیش‌خداوند زشت است که بگوئید کاری را میکنیم و آنرا نکنید.» (ع)

ه

هدایت

بگو ای اهل کتاب بیائید بسوی کلمهٔ راستی میانهٔ ماومیانهٔ شما، اینکه نپرستیم مگر خدا را و شریک برای خدا قرار ندهیم وبعضی ازمابرخی را پروردگاران از غیر خدا نگیریم، اگربشت کردید گواه باشیدباین که ما مسلمانیم «ق-٣-٥٨» بگو بیائید بخوانم آنچه را پروردگارتان برشما حرام کرد که چیزی باو شرك نیاورید و بپدر و مادر احسان کنید و اولاد خود را از تنگدستی مکشید. ما شماوایشان را روزی میدهیم و بکارهای زشت، آنچه از آن پیدا و آنچه از آن پنهان باشد نزدیك مشوید، اندرز کرد شمارا بآن، باشد که آنرا بعقل دریابید «٦-١٥٢» بگواینست طریقهٔ من که‌میخوانم بسوی خدا بر بینائی، من و آنکه پیروی کرد مرا و منزهست خدا و من از مشرکان نیستم (١٢-١٥٨)

و خدا بسوی خانهٔ سلامت و خوشبختی میخواند وهرکس را که میخواهد براه‌راست‌هدایت میکند(١٠-٢٦) خداوند کیست که بربنده‌اش آیات روشن فرومیفرستد تا شما را از تاریکی‌ها بسوی روشنی بخواند و همانا که خداوند مهربان رحیم است(٥٧-٩) ای پیغمبر منت بر تو گذارند که اسلام آورده‌اند بگو که خداوند بر شما منت می گذارد که شما را هدایت کرد بایمان اگر راستگویان باشید «٤٩-١٧» پیروی کردم آئین پدرانم ابراهیم و اسحق و یعقوب رانیست مراکه بخدا چیزی را شرك آورم. این‌ازفضل خداست برما و مردم و لیکن بیشتر مردم شکر نمیکنند(١٢-٣٨)

و بگو حق از پروردگار شما است پس هر کس خواهد پس ایمان آوردوهرکس خواهد پس کافر شودهماناکه ما برای ستمکاران آتشی فراهم کرده‌ایم که سراپرده هایش بآنها احاطه کرده و اگر فریاد رسی خواهند بدادن آبی فریاد رسی شوند چون فلز گداخته که روده ها را بریان میکند؛ آب بدیست و تکیه گاه بدیست(١٨-٢٨) بگو ای مردم حق از جانب خدایتان بشما رسید پس هر کس راه یافت همانا که برای خود راه یافت و هر کس گمراه شد جز این نیست که برای خود گمراه میشود و من برای شماوکیل نیستم «١٠ - ١٠٨» وتا آنکسان که‌علم‌داده شدند بدانندکه آن از پروردگارت حق است پس بآن بگروند و دلها شان برای آن نرم‌شود و همانا خدا آنانرا که گرویدند بسوی راه راست راهنماست«٢٢-٥٤» خداوند کیست که برشما صلوات میفرستد و فرشتگانش بر شما صلوات میفرستند و شمارا از تاریکیها بروشنی در آورد و بمؤمنان رحیم است(٣٣-٤٢) ای کسانیکه ایمان آورده‌اید آیا شما را دلالت بکنم برتجارتی که شما را از عذاب دردناك برهاند؛ ایمان آورید بخدا و رسولش و جهاد کنید در راه‌خدابمالهایتان و جانهایتان، اینکار شما را بهتر است اگر بدانید. میآمرزد برای شما گناهان شما را وشما را

داخل بهشت هائی میکند که زیر آنها نهرهائی جاریست و مسکنهای پاکیزه‌دربهشتهای عدن،اینست کامیابی بزرك«٦١-١٠و١١»

هر کس بخدا ایمان آورد قلبش را هدایت میکند(٦٤-١١) و خداوند هدایت آنانرا که هدایت شدند میافزاید(١٩-٧٨) پس آیا آنکس که سرنگون برویش راه میرود بیشترهدایت‌یافته یاآنکس که ایستاده‌بسرراه‌راست راه‌میرود؟(٦٧-٢٢) وپندنمیگیرد جز آنکه خدا بخواهد، خدا اوست اهل تقوی و اهل آمرزش (٧٤-٥٥)

این پندیست پس هر کس که خدا بخواهد راهی بسوی پروردگارش بگیرد. نمیخواهند بجز آنکه خدا بخواهد همانا که خداوند دانندهٔ درستکار است(٧٦-٢٩و٣٠)و همانا که گفتار را برایشان پیوستگی دادیم باشد که پند گیرند - آنانکه ایشانرا از پیش کتاب دادیم بدان ایمان میآورند و چون بر آنها خوانده میشود گویند ما بآن گرویدیم همانا که‌آن حق است‌ازپروردگار ماکه ما پیش از آن منقاد بودیم(٢٨-٥٣و٥٤)

و(از طایفهٔ فرعون)آنکس که ایمان آورده بود گفت ای قوم مرا پیروی کنید تا شما را براه راست‌هدایت کنم؛ ای قوم همانا که این زندگانی دنیا مایهٔ اندك تعیش است وبدانید که‌آخرت همانست خانهٔ آرام و قرار، کسیکهٔ عمل زشتی کند جزا داده نمیشود مگر مثل آن و کسیکه عمل خوبی کند خواه مرد باشد یازن.اگر مؤمن باشد پس همانها داخل بهشت شده در آنجابدون حساب روزی داده خواهند شد. وای قوم من چیست مرا که شما را بسوی نجات میخوانم و شما مرا بسوی آتش میخوانید، مرادعوت میکنید که کفر بورزم بخداو باوشرك آورم، چیزیکه مرا بدان علم نیست و شما را میخوانم بسوی خداوند غالب آمرزنده. ناچارآنچه‌شمامرا بسوی‌آن‌میخوانید او را دعوتی دردنیا و در آخرت‌نیست‌وبازگشت همهٔ ماسوی خداست و همانا که اسراف کنندگان یاران آتشند. پس بزودی بخاطر میآورید آنچه را برای شما میگویم و کارخودرا بخداواگذار میکنم همانا که خداوند بیندگان بیناست پس خداوند او را از بدیهای آنچه آنها مکر کردند نگاهداشت و بقوم فرعون بدی عذاب‌در رسید(٤٠-٤٠تا٤٨)هرآنکس را خداوند هدایت کند اوست هدایت یافته و هر کس راگمره‌کرد آنها از زیانکارانند(٧-١٧٧)

بگو اطاعت کنید خدا را و فرمان برید رسول خدارا پس اگر پشت کردند پس براوست آنچه بار کرده شده و برشما است آنچه بار کرده شدید و اگررسول را اطاعت کنیدراه‌یابید و بر پیغامبر تکلیفی جزرسانیدن آشکار و واضح نیست(٢٤-٥٤).

همانا که بیم میدهی کسی را که پیروی‌میکند از پند وبترسد از خدای بخشنده بپنهانی پس او را بآمرزش و مزدی بزرك مژده ده(٣٦-١٠)خداوند کیست که شما را خلق کرد پس از شما بعضی کافرند و برخی مؤمنند و خداوندبآنچه شمامیکنید بیناست(٦٤-٢)

و مثل زده برای کسانیکه کافر شدند زن نوح و زن لوط را که تحت زوجیت دو تن از بندگان شایستهٔ ما بودند پس آن زنها خیانت کردند پس شوهرانشان آنها را بدوری ازعذاب‌خدا کفایت نکرد و گفته شد در آتش درآئید. و مثل زد برای کسانیکه ایمان آوردند زن فرعون را هنگامیکه گفت خدایا برای من خانهٔ در بهشت بنا کن و مرا از فرعون و عملش نجات ده ومرا از گروه ستمکاران رهائی بخش و مریم دختر عمران که عورت خود را حفظ کرد پس در آن از روح خود دمیدیم و بسخنان پروردگارت و کتابهای او تصدیق کرد و از اطاعت کنندگان

بود «٦٦–١٠ تا ١٢» و هر کس کافر شد کفرش تو را محزون نکند ، باز گشت ایشان بسوی منست پس آنهارا بآنچه میکردند خبرخواهیم دادهمانا که خداوند باسرار سینها داناست،کامیابیشانرا کم کنیم ومجبورشان سازیم که بسوی عذاب سخت برون‌د«٣١-٢٢و٢٣»

الم – این کتابیست که در آن‌شکی نیست و در آن هدایت است برای پرهیز کاران ، کسانیکه ایمان به پنهان‌میاورند و نمازمیخوانند وازآنچه‌به‌آنهارزق میدهیم انفاق میکنندو کسانی که ایمان میاورند بکتابیکه بتو فرستاده شدو به آنچه به پیش از تو نازل شد و کسانیکه بآخرت خود یقین دارند ؛ آنهائیکه برهدایت از جانب بروردگار خود هستند و آنهایند رستگاران . همانا آنکسان که کافر شدند یکسانست که آنها را بیم دهی یابیم ندهی چرا که ایمان نمیاورند. خداوند برقلبهای ایشان و بر گوشهایشان مهر گذارده و برچشمهایشان برده است و آنها را عذاب بزرك است (٢-١تا٦)همانا کسانیکه بآیات خدا نمی گروند خداوند ایشانرا هدایت نمیکنندوآنانرا عذابی دردناك است (١٦-١٠٦) همانا کسانیکه کافر شدند و از راه خدا باز گشتند و مخالفت کردند رسول خدا را از بس آنچه برآنها از هدایت آشکار گردید ، بخدا چیزی ضرر نمیرسانند و اعمالشان باطل و ناچیز میشود«٤٧–٣٥»از مردم کسانی است که میگویند بخدا و بروزآخرت ایمان آوردیم در حالیکه نگرویده‌اند ، خدا را و کسانی راکه ایمان آورده‌اند(بخیال‌خود)فریب می‌دهند و فریب نمی‌دهند جز خودشان را و خود نمیدانند ، در قلب های آنها مرضی است پس خداوند مرض ایشانرا بیفزود و برای آنها عذاب دردناك بآنچه تکذیب میکردند قرار داد . هنگامیکه بدانها گفته شود در روی زمین فساد مورزید گویند همانا که ما مصلح هستیم،هان بدانید که آنها فساد کننده‌اند ولی نمیدانند و هنگامیکه برآنها گفته شود ایمان آورید همچنانکه مردم ایمان آوردند گویند آیا ایمان آوریم همانطور که سفیهان ایمان آوردند ؛ بدان که سفیهان خود آنها هستند ولیکن نمیدانند«٢-٧تا١٢»آنها کسانی هستند که گمراهی را بهر هدایت خریدند پس تجارتشان سودی ندارد و راه نیافتند . مثل آنان مثل کسی است که آتشرا برافروخت پس چون آنچه را پیرامونش بود روشن کرد خدا روشنائی ایشانرا برد و آنها را در تاریکی‌رها کرد که نبینند ، کرانند ، گنگانند کورانند پس برنمیگردند«٢-١٥تا١٧»پس‌هر آنکس‌ازشمااز‌دین‌خود برگردد و بمیرد در حالیکه کافر باشد پس آنها کسانیند که اعمالشان در دنیا و آخرت ازبین میرود وآنها اصحاب آتشند و درآن همیشه خواهند بود«٢–٢١٤»همانا کسانیکه کفر کردندوستم ورزیدند خداوند آنها را نمی‌آمرزد و ایشانرا هدایت نمیکنند براهی مگر راه جهنم که در آن جاویدان خواهند ماند واینکار برای خدا آسان است . ای‌مردم همانا که بسوی‌شما پیغمبر از طرف بروردگارتان بحق آمد پس باو ایمان آورید ، این برای شما بهتر است و اگر کفر ورزید آنچه در آسمان ها و زمین است از خدا است ، خدا دانندهٔ درستکار است (٤-١٦٦تا١٦٨) وهنگامی که برآنها گفته شود که بیائید بسوی آنچه خداوند فرو فرستاده بسوی پیغمبر گویند ما را بسست آنچه برآن‌پدران‌خودرا یافتیم‌هرچندپدرانشان‌چیزی ندانسته وهدایت نیافته باشند«٥-١٠٤» بزودی میگردانم ازآیاتم آنانرا که تکبرورزنددرزمین‌بناحق واگر آیتی‌درروی‌زمین ببینند‌بآن نمیگروندو اگرراه هدایت بینند آن راه را اختیار نمیکنند واگرراه باطل بینند آنرا برمیگزینند . این‌کار بدان سبب است که بآیات ما تکذیب کردند و از آن غافل بودند و کسانیکه بآیات ما و ملاقات‌روز

جزا تکذیب کردند اعمالشان نابود شد ، آیا جز بآنچه میکردند جزا داده میشوند ؛ (٧-١٤٣تا ١٤٥) هرکس که دشمن خدا و ملائکهٔ او و پیغمبران اووجبرئیل و میکائیل باشد همانا که‌خداوند دشمن کافران است (٢-٩٧)

آیا آنکس که مرده بود و اورا زنده کردیم و برای او نوری گذاردیم که با آن در مردم راه برود مثل کسیست که در تاریکیها است و راه خروج از آن نمیتواند ؛ اینطوربرای کافران اعمالشان زینت داده شد . و هنگامیکه آنها را آیتی از طرف خداوند برسد گویند بتو ایمان نمیآوریم مگر اینکه بما داده شود مانندآنچه بپیغمبران‌داده شد . خداوند میداند که‌رسالت خود را کجا قرار دهد . زود باشد که بدانها که گناه کردند خواری از نزد خدا وشکنجهٔ‌سختی بسبب حیله هائی که کردند برسد (٦-١٢٢و١٢٤) و سوگند خوردند بخدا منتهای سوگندشان که اگر آیتی از جانب خدا بآنها رسد خواهند گروید بگو جز این نیست کـه همهٔ آیات پیش خداست و نمیدانید شما که‌آنوقت هم که‌آیات آمد نمیگروید . هرچند ما بسوی ایشان فرشتگان را بفرستیم و مرده ها باآنها بسخن درآیند وهرچیزی رابرایشان دوبار حشر کنیم ایمان‌نمیآورند مگر اینکه خدا بخواهد ولیکن بیشترشان نادانند (٦-١٠٩و١١٢) هرآینه « کافران » رامیبابی که حریصترین مردمان برزندگی کردند و از کسانیکه شرك آورند بعضی‌شان دوست میدارد که کاش هزار سال عمر داده میشد و اگر چنین عمر داده شوداورا از عذاب دور نمیکندوخداوند بآنچه میکنند بینا است «٢-٩٥» آنکس را که خدا گمراه کند اورا یاوری پس از آن نیستو ستمکاران رابینی که‌چون عذابرا میبینندمیگویندآیابسوی بازگشتن بدنیا هیچ‌راهی‌هست؛(٤٢-٤٢) آنها را یارانی نیست از غیر خدا یاریشان نماید و هر کس که خدا اورا گمراه کرد اورا راهی نیست . اجابت کنید به خدایتان پیش از آنکه شمارا روزی‌رسد که در آن بازگشتنی ازخدانیست؛ در آن روز هیچ پناهی نیست و مرشمارا انکاری نمیباشد «٤٥و٤٦» خداوند دوست کسانیست که ایمان آوردند ، آنها را از تاریکی ها بسوی نور هدایت میکند و کسانی که‌کافر شدنددوستانشان بتهاست که آنها را از نور بسوی تاریکیها میبرد ، آنها اصحاب‌آتشند که درآن پیوسته‌خواهند ماند «٢-٢٥٨و٢٥٩» و آنانکه کفر کردند بکسانیکه ایمان آوردند گفتند راه ما را پیروی کنید ما بار گناهان شما را برمیداریم ؛ آنها بردارندهٔ چیزی از بار خطای ایشان نیستند ودروغ میگویند و همانا که برمیدارند بار های گناه خود را و بار هائی اضافه از بار های گناه خود و روز قیامت از آنچه افترا میبستند پرسیده خواهند شد «٢٩-١٢»

هدیه دادن

هدیه بیکدیگر دهید تا رشتهٔ محبتتان استوار شود زیرا هدیه محبت را میافزاید و کینه و کدورت را از بین میبرد . هدیه چشم و گـوش را میبندد . هدیه یك روزیست که از جانب خدا میرسد . اگر بشماارمغانی دادند آنرا بپذیرید (ح)

همت

هر کس چیزی را جویا شود ودرجستن آن بکوشد آنرا میبابد. کسیکه همواره درخانهٔ را بکوبد و کوشش کند دربروی او باز میشود . قدر مرد باندازهٔ همت اوست «ع»

همسایه

هر کس که سیر باشد و همسایه اش گرسنه باشد ایمان ندارد . هر کس سیر بخوابد و همسایه اش گرسنه باشد بمن ایمان نیاورده . هر کس همسایه اش از شر اودر امان نباشد مؤمن نیست . همسایه را پیش‌ازخانه و رفیق را پیش از راه و توشه را پیش از سفر باید جست . پیوسته مرا جبرئیل برعایت همسایه توصیه میکرد بقدری که گمان کردم برای اومیراثی قرار خواهد داد . هر که همسایهٔ خودراآزار کند خداوند بهشت را بوی حرام کند و مأوایش جهنم است . هر کس بقدر وجبی زمین بهمسایه‌اش خیانت کند خداوند آن زمین را تا مقدار زیادی زیر آن طوقی گرداند و بگردنش اندازدوچون اورا بمقام حساب آورند آن طوق در گردنش باشد مگر اینکه توبه کند و آنزمین را پس‌دهد.

سه چیز است که بدترین بلاها است ؛ یکی از آنها همسایهٔ است که چشمش ترا ببیند و دلش مرك ترا خواهد . اگر نیکی بیند بپوشاند و مذکور نکند و اگر بدی بیند ظاهر سازد و منتشر کند . هر کس همسایه را برای طمع بخانهٔ او آزار رساند خداوند خانهٔ اورا هم بهمسایه رساند (ح) چهل خانه از هر طرف همسایهٔ تو حساب میشود . از جملهٔ حقوق مال فرضیست که بهمسایه دهد یا نیکی که بایشان کند یا ضروریات خانه که بایشان عاریه دهد . منع کردن نمك و آتش از همسایگان حرام است (ج)

ی

یاری

برادرت را یاری کن چه در آن موقع که میخواهد ظلم کند وچه‌درآن حال که میخواهد مظلوم شود ؛ یاری ظالم به آنست که مانع ظلم وی شوید و نگذارید ستم کند . بزرگترین یاری دربارهٔ اوهمین‌است.«ح»

هر مردی که ببیند که احترام مؤمن یا ناموس او دچار هتك شود واورا یاری نکندخدا در وقتی که او محتاج یاری باشد از یاریش دریغ خواهد کرد و هر کس در چنین موقعی مرد مسلمانی را یاری کند خدا یاریش میکند . هر مسلمی با مسلم دیگر برادر است پس باید براوستم نکند و از یاری او دریغ ندارد . هر کس در بارهٔ حاجت برادر دینی خویش کار کند خداهم در کار حاجت او باشد . هر کس از مؤمنی اندوهی را کم کند خدا روز قیامت از او اندوهی برطرف میکند . هر کس مسلمی را بپوشاندخدا روز قیامت اورا میپوشاند ، کسیکه بشنودمسلمانی فریاد رسی میکند و یاری او نکند مسلمان نیست «ح»

مسلمان باید هروقت ببیند ببرادر مسلمانش ظلم میکنند یاریش نماید «ج»

یتیم

ترا میپرسند از یتیمها بگو اصلاح مر آنان را بهتر است واگر بایشان آمیزش کنید پس برادرانتانند و خداوند میداند مفسد را از مصلح‌واگر خدا بخواهد همانا شما را در زحمت افکند همانا که‌خدا غالب درستکار است «ق۲-۲۱۸» پس با یتیم بقهر رفتارمکن«۹۳-۹»

به یتیمان اموالشان را بدهید و پلید را باپاکیزه بدل مسازید و اموال آنها را بجای مال های خود مخوریدکه این‌کار گناه بزرگی است«٤-۲» و بیازمائید یتیمان را تااینکه بحد نکاح رسند پس اگر آنهارا رشد کرده یافتید پس مالهایشان را بآنها تسلیم کنید و آنرا از راه‌اسراف‌و

پیش گیری مخورید«٥»همانا کسانیکه مالهای یتیمان را از روی ظلم‌میخورندد‌رشکمهای‌خودآتشی می خورند وبزودی در آتش افروخته انداخته‌خواهندشد«۱۱»

نزدیك نشوید مال یتیم را مگر بآنچه آن نیکوتر است تااینکه بحد بلوغ برسد «٦-۱۵۳»هر که یتیمی را نگاهداری کند و او را نفقه دهد من و اودر بهشت مانند این دو انگشت «شهادت و وسطی»باهم باشیم . هر کس یتیمی را داخل خانوادهٔ خودکرده و خرج‌اورابدهدتا او مستغنی شود خدا بهشت را برای او واجب کند همچنانکه برای خورندهٔ مال‌یتیم جهنم را واجب فرموده است .

هر که از سنگینی دل خود آرزده باشد وخواهدکه دلش نرم گردد یتیمی را نزد خود بخواند و بااو مهربانی کند و بر سر سفرهٔ خود بنشاند و از روی شفقت بر سرش دست بکشد همانا که یتیم را بر مردم حقی عظیم است.چون یتیمی بگرید عرش الهی برای او بلرزه در میآید .«ح»

هر مرد مؤمن و زن مؤمنه که از روی ترحم دست بر سر یتیم بکشد خداوند برای او حسنات بسیار مینویسد.خداوند در قرآن مجید برای کسیکه مال‌یتیم را بناحق بخورددوعذاب‌مقرر ساخته یکی عذاب جهنم در آخرت دیگر آنکه در دنیا بعد از او با یتیمان او آنچه‌رااوبایتیمان کرده خواهندکرد «ج» ای‌مالك‌یتیمان وپیران را که ناتوان شده اند از خاطر مبر وهمواره در فکر کمك بآنها باش ، چه کودك خرد سال و مرد سالخورده اگر کفیل نداشته باشند عاجزند و راهی برای تحصیل معاش ندارند وبسؤال نمیپردازند که برای خودکاری فراهم کنند.«ع»

فهرست

بقیه چون بترتیب الفبا است محتاج فهرست نیست

رموز نیکبختی

بقلم

بانی انجمن تبلیغات اسلامی

نشریهٔ دهم

انجمن تبلیغات اسلامی

چاپ دوم

ده هزار جلد چاپ شده

آذر ماه ۱۳۲۳

بسم الله الرحمن الرحیم

والصلوة والسلام علی نبینا محمد و آله و اصحابه اجمعین

دیباچه

سخن دیگران

در بارهٔ اینکه آیا خوشبختی چیست هر کسی سخنی گفته ولی باوجود اینکه در این موضوع بیش از هر چیز دیگری از طرف متفکرین و مردمان مادی و بزرگان سخن گفته شده توافق نظری در این باره پیدا نشده چرا که هر کسی خوشبختی را در یك اصل میداند و دیگری چیز دیگر را موجب نیکبختی میشمرد و حتی بیشتر این کسان چنان در عقیده باهم مخالفند که بعضی یك اصل را موجب سعادت و برخی همان را موجب شقاوت شمرده است .

کسانیکه بیشتر در این باره بررسی کرده‌اند فیلسوفانی هستند که از چند صد سال قبل از میلاد مسیح در بارهٔ حیات انسانی سخن گفته و بخیال خود رموز تاریك انسانیت را حل کرده‌اند. پس از آنهم عدهٔ بیشماری اشخاص که فکرشان یا روشنتر و بزرگتر از فکر همنوعان خود بوده و یا اینکه خود را چنین می پنداشته‌اند راجع بموضوع بزرك سعادت گفتگو کرده‌اند . در تمام کشورهای جهان کسانی از این قبیل فیلسوفان پیدا شده که بادستورات مختلف خویشتن عدهٔ را پیرو و علاقه‌مند بخود کرده و برخی را براه سعادت نزدیك و بسیاری را نیز دور نموده‌اند. در دو قرن اخیر که تکان بزرگی در تمام مسائل علمی پیدا شده و علمای بسیار در هر رشته و فن چه معنوی و چه مادی ظهور کرده است کسانی نیز وارد جهان ادبیات گردیده‌اند که اصل معنوی خوشبختی را بصورت جدیدی که آمیخته بااصول مادی است در آورده و در این باره کتابها نوشته‌اند که اگر بخواهیم صورت آنها را ذکر کنیم بیش از گنجایش این رساله خواهد بود .

ما مردم این سرزمین که پیوسته دنبال چیزهای دیگران میگردیم و بقول معروف در تمام شؤون زندگی مرغ همسایه را غاز می‌بینیم ، ما مردمیکه در تمام امور تقلید را شعار خود ساخته و آنرا وارد همهٔ مراحل زندگی معنوی و مادی خویش کرده‌ایم ، ما که آثار اروپائیان را با نظر تکریم و تعظیم مینگریم و فرض خطا و اشتباه را در بارهٔ آنها جایز نمیدانیم ، ما قوم که همیشه گنج های خود را بکنار گذارده و پردهٔ فراموشی و غفلت بروی آنها میکشیم و گوهرهای اصلی

را گذارده بسوی خزفها میگرائیم ، چند سالیست که در این موضوع نیز پیروی از عادت خود کرده بتقلید آثار دیگران پرداخته و بترجمهٔ کتب بسیاری که علمای مادی و معنوی اروپا نوشته‌اند مشغول شده‌ایم و مشتی سخنان خوب یا بد را در دسترس مردم قرار داده ، آنهائی را که دارای خط سیر و راه راست خود بوده‌اند از آن راه منحرف کرده براه دیگری آورده‌ایم و کسانی را هم که گمراه بوده‌اند با این کلمات ناقص براه نیاورده‌ایم . کاش درمیان این مشت سخنانی که بعنوان «گنج خوشبختی» و «رموز سعادت» و «کلید نیکبختی» و انواع این اسامی خوش ظاهر بمردم میدادیم توافق نظر و یك آهنگی وجود میداشت و کاش اصول همه یکی بود . بدبختانه هر کدام از این دستورها دارای سنخ و روش جداگانهٔ است و اشخاصی که خواسته‌اند دستور چند نفر از نویسندگان این کتابها را پیروی کنند یا لااقل بخواندن آنها اکتفا کرده‌اند مسیر زندگی خود را از راه معمولی منحرف کرده براههای کج و مختلف کشیده شده‌اند . آیا در بین این راههای پر پیچ و خم و این چراغهای کم نوری که هر کدام در یکطرف دریای بی‌پایان زندگی ما را بسوی خود میخوانند چه باید کرد و بسوی کدام یك باید شتافت ؟ آیا کدام یك از راهها را باید انتخاب کرد ؟

رموز نیکبختی را کی بهتر شرح داده و در کدام جا باید آنرا پیدا کرد ؟ چه دستوری را باید پیروی کرد تا در جهان سعادتمند و کامیاب شد ؟ آیا دستور سعادت مشکل و بدست آوردن آن تعب آور و دور از دسترس ما است یا چیزی ساده است که همه کس میتواند از آن استفاده کند ؟

این کتاب جواب سؤالات فوق و بسیاری پرسشهای دیگر را بشما میگوید و بابیطرفی کامل ، بانظر شخصی که از هر گونه تعصب بر کنار است موضوع را حلاجی میکند و راه را نشان میدهد. این کتاب برای خوشبختی، شمارا بپیروی دستورات خودش دعوت نمیکند بلکه چیزی را بشما یاد آوری میکند که الان هم در دست شما است ولی قدر آنرا نمیدانید .

خوشبختی را چگونه معنی میکنند

گفتیم که هر کسی راه سعادت را در یك یا چند چیز دانسته و عقیدهٔ اشخاص اختلاف بسیار دارد . در اینجا خوبست در خصوص عوامل مختلفی که بنظر اشخاص وسیلهٔ خوشبختی بشمار میرود گفتگو کنیم و البته سخن ما در بارهٔ چند عامل مهم است زیرا اگر بخواهیم تمام عوامل مابه النزاع مردم را ذکر کنیم سخن بطول میانجامد و گفتار ما را از حدود فایدهٔ که ما و شما دنبال آن هستیم خارج میسازد.

مهمترین چیزی که در نظر مردم مخصوصا مردم عادی مورد توجه است پول و ثروت است و روی همین اصل تمایل عمومی اشخاص کتابهای بسیار بنامهای مختلف «راه ثروتمند شدن» و «راه پول پیدا کردن» و «راز توانگری» وغیره نوشته‌اند که مردم باولع عجیبی آنهارا مطالعه میکنند و بخیال یافتن ثروت خیالی از ثروت نقد دست میکشند . اشخاصی که پول را عامل سعادت میدانند بنظر خود منطق خیلی صحیح و غیرقابل ردی دارند .

میگویند که باپول همه چیز دنیا را میتوان فراهم کرد ؛ خوراك خوب ، لباس خوب ، خانهٔ خوب ، اتومبیل ، باغ ، تامین آتیه و ایام پیری، تفریحات زیاد، همهٔ اینها درسایهٔ پول پیدا می‌شود. پول کلید یافتن خواهشهای انسان است ، پول آدمی را بهر چه بخواهد میرساند ، زرحتی بجای زور کار میکند و صاحب خود را اهمیت در جامعه و موفقیت در کارها و بزرگی میبخشد. کسانیکه

اینگونه منطق را در فکر کوچك خویش میپرورانند اگر کمی حدود اندیشه راشکافته‌زیروروی کار را بنگرند خواهند دید که پول نمیتواند حتماً موجب سعادت شود و نه تنها داشتن پول برای خوشبخت شدن کافی نیست بلکه گاهی فقر موجب خوشبختی است و پول اسباب شقاوت را فراهم میکند .

یکی از بزرگترین لذات و خوشیهای انسان در این جهان فانی و یکی از لوازم حیات بشر سلامت است که ما در جای دیگر این کتاب در بارهٔ آن بیشتر صحبت خواهیم کرد . آیا با پول می توان سلامت بدست آورد ؟ خیر . . . و از بزرگترین علل بدبختی پول داران نداشتن سلامت است .

چه بسا کسانی که وسیلهٔ تهیه کردن بهترین لذات و بهترین خوراکها را دارند وخود در اثر امراضی از قبیل مرض قند ، نقرس و غیره (که مخصوص طبقهٔ پولداران است) از تمام لذات محرومند و باکمال حسرت وندامت می بینند که دیگران از ثروت آنها لذت برده وخود مجبورند شبانه روز باچندتکه سوخته نان زندگی کنند. سلامت که ازدست رفت باپول ومکنت بجای خود بر نمیگردد و اگر ایراد کنید که پولدار حتی وسیلهٔ معالجه در پیش بهترین‌طبیب و در عالیترین بیمارستانها را دارد بازجواب‌ایراد مرا نخواهید دادزیرابهترین طبیب نمیتواند خوبی کوچکترین مریض را تأمین وبیمه کند و این موضوع در اثر تجربه برای هر کسی ثابت شده که شفا دهنده خداست و تا خدا نخواهد هیچ کس نمیتواند دیگری را بهبودی بخشد .

تا اینجا گفتیم که پول قادر نیست یکی از ضروریات سعادت انسانی یعنی سلامت‌را تأمین کند و در اینجا این نکتهٔ مهمتر را نیز بشما گوشزد کنم که اغلب پول وسیلهٔ ازدست دادن سلامت میشود و این امر بچند طریق انجام میپذیرد و کمتر کسی است ازلطمهٔ آن معاف بماند .یکی‌اینکه پولدار در اثر افراط در لذات مخصوصاً لذت شکم مزاجش خراب شده و چنانکه گفتیم ببیماری هائی چون بیماری قند و نقرس که مخصوص اغنیا است و چربی های زائد و «مرض چاقی» دچار میگردد و مجبور است باقی عمر خویش را بانهایت عسرت بگذراند و مانند مردار در گوشهٔ‌افتاده خود و جامعه را از استفاده دور دارد و «مردهٔ‌جانداری»شود که نه تنها دیگران ازحیات او بهره نمیبرند بلکه خود نیز از زندگی خویش حتی از چیزهائی که در نظر او لذت زندگی بشمار میرود محروم است . اینها که گفته شد در اثر افراط در لذت های حلال است اما بسا اتفاق میافتد که پولداران باتکاء پول و در اثر میل و کشش و کور دلی ثروت دست بلذات حرام میآلایند و از این راه نیز لطمه های بزرك بسلامت خویش وارد میکنند و عمری رادست‌بگریبان رنج و سختی میشوند ؛

مثلا عادت بشرب خمر پیدامیکنند و در اثر کشش شیطانی خمر ، روز بروزمقدارمسکری که میآشامند بیشتر میشود و چون وسیلهٔ خرید و تهیهٔ آنرا نیز دارند جسارتشان در اینکار خیلی بیش از فقرا است و اگر بغتتاً در اثر افراط در شرابخواری سکته نکنند پس از چند سال نزاع با امراض گوناگون جان میسپارند . همینطور بسایر مخدرات منجمله تریاك و سیگار و شاید چیز های مخوفتر مثل حشیش نیز دست میآلایند یعنی با دست خود تیشه بریشهٔ وجود

خویش میزنند .

اعمال شیطانی یا کارهای حرام دیگری نیز در کمین مردم پولدار نشسته است‌منجمله قمار وشب نشینی های بیمورد وتفریحات خارج ازحد که همگی مانند کاغذ سمباده سلامت اورازروزبروز میسایند و ویرا باجهیز نکبت و بدبختی بسوی خانهٔ فراموشی میبرند. از عوامل دیگری که موجب تیره‌بختی متمولین میشود علل روحی است که خیلی بیشتر از علل مادی سبب نقصان سلامت ومحو سعادت و خوشی آنها در زندگی است و بزرگترین اصول «رقابت» و «جنك اعصاب» است .

رقابت چیزی است که شاید بتوان گفت۹۰ در صد از جنبهٔ اجتماعی مضر آن مخصوص اغنیاء و متمولین است . رقابت اصلی است که زندگی سر مایه داران و ملیونرها و میلیاردر ها را دچار بدبختی و بیچارگی و غصه و الم کرده و کمتر کسی ازآنها از زیر چنگال مهیب آن‌جان بدر برده است . رقابت صفتی است که‌باز یاد شدن ثروت از بین نمیرود بلکه روز بروز شدید تر میشود.

«جی گولد» میلیاردر مشهور امریکائی که او را پادشاه راه آهن میخواندند خود همیشه اظهار میداشت که زندگی را با نهایت بیچارگی‌وعسرت‌بسرمیبرد . در زندگی‌خود فقط یك مقصود داشت وآن معدوم کردن رقیبانش بود . برای اینکار زحمت بسیار کشیدودر نتیجه گرفتاردرداعصاب سخت شد و این درد او را هرگز آسوده نگذاشت و طبیبان هم نتوانستند تسکینش دهند تا بهمین حال بمرد .

دیگر از عللی که موجب بیچارگی متمولین است جنك اعصاب است که آنهم در اثر عواملی چند بوجود میآید منجمله رقابت و عدم رضایت از کارها و ناراضی بودن از زیر دستان و اتفاقات ؛ کوار که رفع آنها از عهدهٔ بشر خارج است و سایر غصه های این سنخ . وقتی در نظر بگیریم که توقع‌و چشم داشت متمولین از دنیاخیلی بیشتر از فقرا است اهمیت‌این‌غصه‌ها در نظر ما مجسم میگردد.

اعصاب در زندگی انسان رل بسیار بزرگی دارند و خوشی و نشاط و سعادت‌بسته‌بدرست کار کردن اعصاب است و اختلالی جزئی در یك ناحیه از پی های بدن یا ضعف در نقطهٔ دیگر موجب رنج و پریشانی مادی و روحی میشود و مخصوصاً رنج روحی آن‌بسی بزرگتر ومهمتراست. بدین ملاحظه کسانیکه دچار ضعف و ناخوشی اعصابند دنیارا تاریك و سیاه میبینند و همیشه پریشان و غصه دارند .

پولداران در اثر عواملی که گفتیم بیشتر از همه کس در معرض ضعف و اختلال عصبی واقع میشوند و از این راه نیزسعادت حیات از آنها سلب‌میگردد .

تا اینجاگفتیم که ثروت موجب سلامت که یکی از عوامل سعادت است نیست بلکه مخرب سلامت است، اما اینرا هم باید بدانیم که‌ثروت آسایش خیال را نیز که یکی از موجبات خوشی‌است بانسان عطا نمیکند بلکه آنرا از وی‌سلب مینماید.

لافنتن (١) شاعر معروف فرانسوی در«قصه(٢)»های خودداستان کفش دوزی‌رانقل‌میکند که در همسایگی صاحب ثروتی میزیست . این کفش دوز فقیر شبانه روزش بخوشی و مسرت

١-La Fontaine ٢-Fables

میگذشت و باانداشتن وسائل راحت و باشکم نیمه خالی از صبح تاشام بزمزمه و آوازهای مسرت آمیز میپرداخت . مرد روتمند که برخلاف او دچار ناراحتی خیال بود از دیدن لذت این همسایه حسد میبرد .

روزی با خود چنین اندیشید که عمل خیری انجام دهد و خوشی کفش دوز رابه‌نتهارساند بااین لحاظ یك کیسه پول طلا برگرفت و پیش او برد و آنرا بوی بخشید و سفارش کرد که در حفاظتش کوشش کند شاید اورا روزی بکار آید . کفش دوز هم که مثل همهٔ مردم پول راموجب خوشی میپنداشت با مسرت زائد الوصفی کیسه را برگرفت و آنرا در زیر زمین خانـهٔ خود مخفی کرد . از همین ساعت فکر حفظ این ثروت در دماغش جایگزین شد و آسایش خیالی را که‌داشت ازوی باز گرفت . آن‌زمزمه ها و خوشی ها چون مرغ ازآشیانهٔ دلش پرواز کرد ومرد کفش‌دوز دارای شخصیت دیگری شد . ناراحتی فکر موجب اختلال سلامتش گردید و روز بروز روبضعف وخستگی رفت و حتی کفش دوزی را هم که‌میکرد نتوانست درست انجام‌دهد. همسایهٔ ثروتمند نیز ازاینکه دیگر زمزمهٔ خوشبختی او را نمیشنید درشگفت شده بودخصوصا اینکه پنداشته بود دراثر یافتن ثروت این زمزمه ها چند برابرخواهد شد .

بالاخره روزی کفش دوز از ناراحتی فکر خسته و بیچاره شده بزیر زمین رفته کیسهٔ پول را برگرفت و دوان دوان بمنزل همسایه برد و کیسه را بوی پس داده گفت : « بیائیدپول خودرا بگیرید و خوشی مرا باز دهید »

وقتیکه درست فکر کنیم این مثال عمومیت دارد و تا حال اتفاق نیفتاده است که‌ثروتمندی از آسایش خیال برخوردار باشد . در فارسی مثلی هست که میگوید :

هر که بامش بیش برفش بیشتر

آنهائیکه دارای املاك و خانه ها و اموال غیر منقول ومنقولند شبانه روزفکرشان گرفتار و مشغول بدان است : از دزد ، از رقیب ها و همسایگان و شریکان از بیگانه وحتی ازآشنا و کسان خود میترسند . دائم خود را در معرض خیانت و نیرنك اطرافیان میدانند . همیشه در فکر از بین بردن وسائل ضرر و ازدیاد وسائل درآمد هستند : اگر ثروتشان ازمیلیارد ها متجاوزشود باز دست از حرص میشویند و پی بیشتر میگردند ، دائما با حریفان خود در مبارزه اند ، شب و روزشان غرق در مادیات است ، از امور معنوی که شیرینی و لذت حیات آدمی دراین دنیای‌پست فقط با آن فراهم میگردد دور میشوند ، خانواده را فراموش میکنند ، از سحر تا نیمهٔ شب‌درفکر تجارتند . اینکار آنها را از ذکر خدا و آخرت باز میدارد و ضمنا از سعادت هائی که ممکنست در اثر پیروی این راه نصیبشان شود محروم میمانند . این بود نمونهٔ از ناراحتی فکر مردمان ثروتمند و در فصل آسایش خیال کمی بیشتر در این موضوع سخن خواهیم گفت .

علل دیگری نیز از قبیل ترس ، عدم اعتماد ، خستگی از تکـرار لذات ، کسالت و ناراحتی ، نیافتن خوشی در چیز های عادی جهان و صد ها عوامل دیگر موجب سلب آسایش آنها میشود که اگربگوئیم سخن بدراز میکشد . خوب فکر کنید که این کسان در مقابل ازدست‌دادن راحتی فکر و خوشی چه بدست آورده اند . آیا جز یك لقمه نان که‌آن فقیرهم میخورد میخورند؟ آیا جز در دو ذرع جا شبها بصبح میرسانند ؟ مگر مقصود از زندگی چیست که انسان‌بخیال‌خوشی

موهوم و نسیه خوشی نقد را از دست بدهد و از عواقب خوشبختی حقیقی نیز باز ماند . این‌معاملهٔ زیان آور کاریست که پیشهٔ بیشتر مردمان ثروتمند است و خوشا بحال کسانی که زندگی خوش‌و سادهٔ دارند و از آسایش خیال برخوردارند .

« تم کروز » میلیونر مشهور امریکائی عمری را با بدبختی گذراند . یکی از دوستانش در حق او میگفت « من یقین‌دارم که بارها آرزوی روزگار فقر جوانیش را کرده است »

« وان دربیلت » یکی دیگر از ثروتمندان امریکائی که زندگانیش با رنج و الم توأم بود پیوسته میگفت : « سنگینی ثروتم مرا شکسته و میکشد . آیا من ازهمسایه ام که‌فقط‌آسایش را داراست‌خوشبخت ترم ؟ منزل او مانند منزل من و سلامتش از سلامت من بهتر است . از من بیشتر عمر خواهد کرد و میتواند به دوستانش اعتماد کند . »

این سخنان که گفته شد فرضیه و خیال نبود بلکه شما خوانندگان گرامی بارهادرزندگی تجربهٔ آنرا کرده اید و اکنون نیز با اندکی تفکر میتوانید مثال آنرا در اطرافیان خود مشاهده کنید . مثالی را هم که از ثروتمندان امریکا (که امروزه در جهان مادی نمایندهٔ پولداری دردنیا هستند) گفتیم بهتر از هرچیز بشما ثابت میکند که ثروت مایهٔ خوشی انسان نمیشود .

ثروت از فراهم کردن وسائل دیگر خوشبختی نیز عاجز است و ما در موقع شرح‌عوامل سعادت کافی نبودن آنرا بشما ثابت خواهیم کرد .

یکی دیگر از بزرگترین خطر های ثروت اینست که پول و دارائی و جواهر در معرض فنا و زوال است و اعتماد بدان نشاید کرد . روزگار هر پنج روز در دست یکی است و همیشه ثروت را از کسی میگیرد و بدیگری میرساند ، دائم در تغییر است ، گاهـی بتو رو میآورد و گاهی پشت میکند ، این عجوزهٔ پیر دنیا عروس هزار داماد است و اعتماد بدان نمیتوان کرد ، چه بسا کسانی که شب را با داشتن هزاران خانه و ملك و آبادی بسر بردند و صبح که‌برخاستند همه را از دست دادند .

ثروت در معرض دست برد دزدان ، ورشکستی ، بلیه های سماوی و ارضی ، و هزاران اتفاقات ناگوار است که نظایر آنرا در اطراف خود زیاد مشاهده میکنیم . پس چیزیکه آنقدر بی‌ثبات و فرار است آیا میتوان بدان اعتماد کرد ؟ مگر نشنیده اید که بزرگترین میلیاردرهای امریکا یعنی « پادشاه طلا » در عین مکنت و ثروت و در عین اینکه میتوانست هزار نفررادرمدت صد سال نفقه دهد از گرسنگی مرد . این شخص روزی که از غم و غصهٔ روزگار و رقابت رقیبان دچار مشکل سخت شده بود خود را در اطاق کارش محبوس کرده تصمیم گرفت که تا کاررا حل نکند بیرون نیاید و بااین لحاظ نوکر های خود را هم از خانه بخارج فرستاد و دستور داد که در اطاق را هم از رویش کلید کنند و مشغول کار شد . مشکل در آنروز حل نگردید وشکمش گرفتار تنگی گرسنگی شد ولی چون عزم راسخ داشت بسخن او گوش نداد . فردا هم بدین‌منوال گذشت و باز صبر کرد ولی سخت بیطاقت شده بودو روز بعد نیز مشکلش حل نشد . از گرسنگی وضعف بجان‌آمده تصمیم را شکست و شروع‌بزنك زدن و صدا کردن نوکرها نمود ولی‌چون‌خود دستور داده بود کسی بدادش نرسید خصوصاً اینکه خادم هایش ازموقع سوء استفاده کرده بی کار خود رفتهٔ بودند . بالاخره آنچه توانست کرد . بدر و دیوار زد ، خواست در را بشکند ، دیوار

را سوراخ کند ولی موفق نشد و بهمین منوال چندروز گذشت واز شدت ضعف در گوشهٔ افتاده و جان سپرد . این حکایت نیست عین حقیقت است و در هشت یا نه سال قبل که این قضیه اتفاق افتاد هیاهوئی در دنیا بپا شد و نقل مجلس خبرگزاری های جهان گردید.

این قضیه عبرتی بود که بما میفهماند ثروت مایهٔ پشت گرمی واطمینان نمیتواند باشد و ممکنست کسی در میان میلیاردها غوطه بخورد و دولقمه نان پیدا نکند .

سعدی بزرگ ما هم در گلستان حکایت آن اعرابی را که کیسهٔ جواهری در بیابان یافت و آرزو کرد کاش بجای جواهر خرما یا گندم پخته پیدا میکرد نقل میکند .

آیا ثروتی که در معرض این خطر است و حتی نمیتواند یك لقمه نان برای جلوگیری ازمرگ تهیه کند اعتماد بدان شایسته است ؟ اینست پولی که مردم خام مایهٔ سعادت میشمرند .

بعضی کسان دیگر نیز پیدا شده‌اند که سلامت را یگانه مایهٔ خوشبختی دانسته‌اند و ما بااینکه در اصل موضوع باآنها موافقیم وموافقت خود را با دلیل نیز ثابت خواهیم کرد عقیده داریم که سلامت برای فراهم کردن وسائل خوشبختی بتنهائی کافی نیست . چه بسا عواملی از قبیل عدم امنیت ، نبودن آسایش فکر، وجود عوامل روحی مثل حسد و رقابت و غیره ، فقر و تنگدستی و بسیاری چیز های دیگر ، شخصی را که دارای سلامت کامل است در زندگی محزون میکنند .

یکی از مهمترین چیزهائی که وقتی باسلامت و ثروت و غیره آمیخته نشود بدبختی بارمیآورد عدم اطمینان بفرجام است که بعداً مفصل خواهیم گفت .

بعضی از نویسندگان عصر حاضر که در بارهٔ خوشبختی قلم‌فرسائی کرده‌اند سلامت را تنها مایهٔ سعادت شمرده‌اند و حتی دستور های عملی برای ایجاد آن داده و بشر را به پیروی آن خوانده‌اند و از جملهٔ این دستورها ورزش های مختلف ، مرتب غذا خوردن ، هوا خوری، استفاده از طبیعت و سایر چیز های صحت بخش است که در عالم خود فایدهٔ بسیار دارد . امامیخواهیم فکر کنیم که آیا آنکسیکه باپیروی از این دستورها فرضا کلید سلامت را در دست گرفت و بدنش مرتب و صحیح و اعضایش سالم و راحت شدند از آن خطرات و ناراحتی هائی که در بالا گفتیم بر کنار میماند ؟

آیا میتواند اطمینان بفرجام پیدا کند ؟ از رقابت وحسد بر کنار ماند،ازهوای نفس در امان باشد ؟ خیر ، و اگر هم باشد دراثر عواملی دیگر بوجود آمده نه دراثرورزش و پیروی از دستور های صحی.

بعضی کسان هم امنیت را موجب سعادت شمرده‌اند و استدلالشان براینست که وقتی امنیت فردی و اجتماعی باشد تمام افراد در آسایش خواهند بود و ما در این موضوع بااین صنف نیز موافقیم ولی امنیت راهم برای حصول سعادت کامل غیر کافی میشماریم زیرا امنیت نمیتواند سایر وسائل سعادت را از قبیل ، سلامت و اطمینان بعاقبت کار و از بین بردن صفات زشت بوجود آورد .

برخی کسان نیزفکر خود را کوتاه‌تر کرده موضوع های کوچکتر را موجب خوشبختی دانسته‌اند : یکی درازی عمر را عامل سعادت میداند و در کتاب خود دستورهائی میدهد که باپیروی آن انسان صد سال عمر کند . با اینکه این دستورها عملی نیست و عمر و زندگی دست خدا است

و بااینکه تجربه نشان داده که چنین کسان برای عبرت مردم همگی در اثر اتفاقات غیر مترقبه که حساب ریاضی آنرا نکرده بودند جان داده‌اند ما وارد این مرحله نمیشویم که تعیین برنامهٔ مخصوص برای رسیدن بعمر یکصد ساله مفید است یانه ولی میخواهیم بدانیم که عمر این دنیا در صورتیکه توأم باسایر عوامل سعادت از قبیل اکتساب صفات نیکو و اعتماد بعاقبت نباشد چه فایده دارد و زندگی که سرتاسر بااعمال حیوانی و مبارزه های بیهوده بگذرد چه اثر می بخشد و این عمر چه ده سال و چه صدسال باشد چه فرق میکند ؟

برخی کسان فکر خود را از این نیز کوچکتر کرده عوامل خیلی فرعی را جزء موجبات نیکبختی دانسته‌اند ، یکی داشتن باغ دیگر زندگی در دهستان و کوهستان ، بعضی داشتن زن وجیه، برخی داشتن اولاد زیاد ، یکنفر دارا بودن کلکسیون‌های قیمتی تابلو و تمبر و سایر اشیاء و مرد دیگر خوردن خوراکهای لذیذ را از عوامل سعادت شمرده و من در رد این افکار محدود چیزی نمیگویم و قضاوت آنرا بافکر خوانندگان میگذارم .

پس خوشبختی چیست؟

شاید خوانندگان گرامی از ایرادهائی که من برافکار محدود ونارسای دیگران در بارهٔ خوشبختی گرفته‌ام ایراد کرده و بگویند حالا که همه را رد کرده‌ای پس چه چیز راعوامل خوشبختی میدانی ؟ آنچه من بررسی کرده و در زندگی اشخاص سعادتمند دقت نموده و ضمناً از موشکافی درعواملی که از طرف منابع مختلف موجبات سعادت شمرده شده بدست آورده‌ام برمن معلوم شده که عامل خوشبختی در این دنیا بیرون از چهار چیز نیست :

اول : سلامت — دوم — آسایش خیال — سوم — برخورداری از نیکیهای جهان — چهارم اطمینان بفرجام .

در فصول آینده هر کدام از این عوامل را مورد دقت زیاد قرارداده و اولا ثابت خواهیم کرد که چرا این عامل موجب سعادت میگردد و ثانیا میگوئیم که این عامل در صورتیکه بسایر عوامل ضمیمه نشود ناقص است و ثالثا وسائلی را که دیگران برای تولید آن عوامل فکر میکنند شرح داده و کافی نبودن وسائل آنها را گوشزد کرده و بالاخره کلید بدست آوردن آنهارا میگوئیم. نکتهٔ مهم در اینست که وسائل تولید کنندهٔ این چهار عامل در نظر اشخاص دیگر خیلی مختلف و متباین است و یکنفر نمیتواند همهٔ آنها را پیروی کند و اگر بخواهد دستور ایشان را عملی سازد زندگیش دچار اختلال عجیبی خواهد شد . اما آن وسیلهٔ که ما میگوئیم برای هرعامل وسیله یگانه است و تعجب در اینجاست که چهار عامل مزبور نیز وسیلهٔ تولیدشان شبیه بهم و یکی است؛ خلاصه یك وسیله پیشنهاد میکنیم که میتواند سعادت را با جنبه‌های مختلف آن بشما ارزانی دارد.

اول. تندرستی

وجود هر کسی علل عقیدهٔ او در باره خوبی و بدی جهانست. کسانیکه دنیا را خوب میبینند خوبی درو جود خودشان است و آنها که دنیارا بانظر بدبینی یا بقول اروپائیان بسیمیسم(۱) مشاهده میکنند بدی درو جود خودشان مضمر است. شاعر بزرگ ما جلال‌الدین رومی در این باره بیان شیرینی میگوید:

پیش چشمت داشتی شیشهٔ کبود　　　زین سبب عالم کبودت مینمود

آری! آنکسان که دنیا را سیاه میبینند چشمشان سیاه است، وجودشان خرابست و عیب اصلی در خود آنها است، برعکس آنکسان که جهان‌را خوب می‌بینندخوبی در خود شانست. مدار خوشبینی نفس هم سلامت بدن است. وقتی اعصاب انسان، دوران خون، مغز، چهاز هضم، کبد وکلیه و خلاصه تمام اعضاو کالبد سالم باشد انسان دنیا را نیکو و زیبا می‌بیند وخوشبین میشود، زندگی او بخوشی میگذرد و دیگران را هم خوش میکنند. اما اگر یکی از اینها دچار اختلال شدوانسان رنجور وپریشان خاطر گردید دنیا را نیز سیاه و تاریك می‌بیند و خوشی‌را که در اثر نبودن سلامت از دست داده در جای دیگر نمیتواند جستجو کند. مزاج علیل و ناسالم نمیتواند خوبیهای جهان را درك کند، نمیتواند از لذتهای دنیا برخوردار شود. مریض دنیا را جای حزن و اندوه و بیچارگی می‌بیند و هرچه شما بخواهید این‌فکر را علماً و عملا از مغز او بیرون کنید نتیجه نخواهد داشت چراکه اساس خرابست، خانه از پای بست ویرانست وزر وزیور ایوان آنرا درست نمیکند.

در اینکه صحت بدن عامل خوشبختی است کسی مخالف با مانیست وهمهٔ بزرگان و عرفای قدیم و جدید در این خصوص موافقند فقط در یك نکته باما موافقت‌ندارند و آن اینست که بعضی از آنها سلامت را یگانه عامل سعادت میدانند ولی ما آنرا کافی نمیشماریم و دلیل خود را نیز قبلا ذکر کرده‌ایم. اکنون که موافقت حاصل شد که یکی از موجبات وحتی یکی ازمهمترین موجبات تولید سعادت سلامت است باید دستور کسب سلامت را بدانیم زیرا در این کتاب منظور ما ذکر فرضیه و تئوری و سخنان علمی نیست و ماهم میخواهیم مثل آنها که دستورهای خوشبختی را باعمل ذکر کرده‌اند بشما دستور عملی بدهیم.

بنظر ما دو چیز است که سلامت تولید میکند: یکی دستوراتی که سلامت بدن را پایدار میدارند و دیگر دستورهائی که انسانرا از خطرهای امراض و بدبختی حفظ میکندو برای کسب تندرستی پیروی ازهردوی آنها لازم است.

مقصود از دستهٔ اول کارهائی است که باعملی ساختن آن انسان میتواند صحت‌خدا داده ار که در وجود هر کس بودیعت نهاده شده و تا انسان از حدود تجاوز نکند آنرا ازدست‌نمی‌دهد نگاهداری کند و مراد از دستهٔ دوم چیزهائی است که انسان را از ارتکاب اعمال زشتی که موجب از بین رفتن سلامت و دچار شدن بامراض بسیار است مانند نوشیدن الکل و فحشاء و فساد اخلاق

Pessimisme-۱

وقمار و غیره بازدارد.

در لزوم رعایت دستور حفظ صحت یا بهداشت همه کس بامن موافق است اما در بارهٔ خودداری از فحشاء وفساد باوجود دانستن بدی ها و زیانهای آن بازبعضی کسانی ممکنست پیدا شوند که زندگی بدون آنها را یك آهنك و کسل کننده تشخیص دهند. برای جواب باین اشخاص ایشان را بخواندن یکی از کتاب هائی که برضد الکل در جهان منتشر شده راهنمائی میکنم.خوب قضاوت کنید آن زندگی که انسان از صبح تا شب در فکر بدست آوردن چند شاهی پول و صرف آن بنوشابه شود و بااین کار سلامت خود را از دست بدهد و دچار هزاران امراض‌شود،خانواده و اطرافیان و دوستان خویشرا بدبخت سازد، جامعه راآلوده کند، شرافت خود ودنیا و آخرت خویشتن را بسوزاند این چه‌لذتی وچه سعادتی است؟ یاپیش خود آن قمار بازی را مجسم کنید که زن و بچهٔ خود را دست بگریبان بدبختی باقی میگذارد و خود با چند نفر از دوستان‌همجنس دو شبانه روز بدون خوردن و خوابیدن پای سفرهٔ قمار می‌نشیند، باهستی خودرا میبازدوبااینکه هستی دیگر را میبرد. آیا اینست سعادتی که همهٔ مردم دنبال آن میگردند؟... باآن بیچارهٔ که برای‌یك‌دقیقه لذت،تمام عمر خود را دچار امراض خانمانسوزمقاربتی میکندبااینکه‌ناموس‌دیگرانرا برباد میدهد و خانواده ها را بدبخت میکند و آسایش مادی و روحی خود را در این جهان از بین میبرد. آیا این است عامل خوشبختی؟ آنکسی که بدزدی دسترنج دیگران میگذراندو عمری را در ترس ملامت وجدان، عاقبت امر، ترس از مقامات دنیائی، ترس از پلیس میگذراند و بعد از اینهمه ترس تازه بجز روزی مقدر خود چیزی نمیخورد بلکه بروزی مقدر خویش نیز لطمه میزند و عمری بفلاکت و پستی میگذراند، آیا او است که کلیه سعادت را در دست دارد؟

این امثال که در بالاگفته شد برای آن بود که بدانیم وسائلی که ما را از ارتکاب این گونه اعمال شقاوت آور باز میدارد جزء وسائل سلامت و در زمرهٔ موجبات خوشبختی‌هستند.

گفتیم که دو چیز عامل تولید تندرستی است یکی وسائلی که صحت انسان‌راتأمین‌میکند ودیگر چیزهائی که از خرابی صحت جلوگیری مینماید. اکنون در وسائلی که میتوانند این دو اصل را عملی سازند بحث خواهیم کرد.

در بارهٔ چیزهای که سلامت را برای انسان نگاهداری میکند عقاید و آراء مختلف است. کتابهائی که در این موضوع بتمام زبانهای جهان نوشته شده از حد احصاء خارجند ولی هر یك از آنها راکه باز کنید می‌بینید که شامل دستوراتی چنداند که مهمترین آنها حفظ سلامت بدن بوسیلهٔ ورزش و زندگی معتدل میباشد.

بنای ما در ابتدای کتاب این بود بشما ثابت کنیم که دستورهای این اشخاص کافی نیست و برای اینکار بطور کلی گوشزد میکنیم که هیچ دستوری تاکنون در جهان تنظیم‌نشده که شامل تمام رموز سلامت باشد و باپیروی آن انسان تندرستی بتمام معنی را حفظ کند. بعلاوه این کتاب‌ها چیزی التزام آور نیست بلکه مشتی نصیحت است که بصورت جملات ذکر شده و اشخاص آنرا میخوانند و بکنار میاندازند و پیروی کنندگان آن‌بسی معدود و نادراند و نادر در حکم معدوم است. اما در آن دستوری که من پیشنهاد میکنم این دوعیب‌وجودندارد.

واضح بگویم دستور من رعایت کردن آداب اسلامی و بعبارت دیگر مسلمان بودن است و در هر مورد این کتاب جز این یك عامل یعنی اسلام دستوری ندارم و همین‌را برای تولید سعادت کافی میدانم و باپیروی از آن عقیده دارم که از هرچیز دیگری که برای خوشبختی گفته‌شده بی‌نیاز خواهید بود .همین یك دستور میتواند سلامت ، آسایش خیال ، برخورداری از جهان ، اطمینان بفرجام را برای شمافراهم کند .

برخلاف دستور های کتب که هرکدام رأی مختلفی دارند و آراء یکنفر هم در عالم خود تشتت است دستور اسلام یکیست و یکنواخت است ، دستور اسلام محکم و کافی است و پیروی آنها انسان را از احتیاج بچیز دیگر مستغنی میکنند.

همچنین برخلاف دستور های دیگر دستور حفظ صحت اسلامی الزام‌آوراست یعنی بااعمالی واجب که هر مسلمانی در زندگی بجا میآورد توأم شده و خلاصه نتیجه وثمرهٔ آن‌اعمالست واکتفا بفرضیه و تئوری نشده است.

اکنون بشرح عوامل مختلف تولید صحت و اینکه چگونه میتوان آنرا بدست آورد میپردازیم :

در نظر هیچکس پوشیده نیست که یکی از عوامل نگاهداری سلامت طهارت و پاکی است وکسانی‌هم که برای صحت و سعادت دستورهائی نوشته‌اند موضوع نظافت را از اصول مهم شمرده اند ولی هیچیك از آنها درموضوع طهارت بپایهٔ اسلام نمیرسد . اسلام طهارت راجزوایمان میشمرد « النظافة من‌الایمان » و پیغمبر (ص) آن میفرماید : « بنای اسلام بر طهارت است . » « خداوند پاکیزگان را دوست میدارد . » این عبارتی از کتاب دستور اسلام است . اسلام‌طهارت را درتمام اصول زندگی انسان وارد کرده است . از نجاستها که همان کثافات ومیکربها و آلودگیها هستند ، نجات میدهد . دستور های اسلام چه بطور علیحده و بعنوان اعمال ثواب و مستحب مؤکد دستور های بهداشت را تعمیم داده واغلب این اعمال مستتر در عبادتها وکارهای‌عادی‌اسلامی مانند نماز و روزه اند . اسلام دستور های مؤکدی میدهد که دست خود را پیش از طعام بشوئید. دهانتان را مسواك و خلال کنید ، ناخن خود را هرهفته بگیرید ، موهای زیادی بدن را بزدائید . دست وروی طفل را پیش ازخواب شستشو دهید ، میوه را بشوئید و بخورید ، بدن راشستشودهید، شب را بزیر درخت نخسبید ، سربزیر لحاف نکنید ، در غذا امساك کنید ، قبل از سیر شدن ازغذا برخیزید وتا سیر نشوید نخورید ، درحال راه رفتن‌خوراك نخورید ، غذا را بجوید ، ریش‌بگذارید تا پوست صورتتان محفوظ بماند ؛ اطفال خود‌را ختنه کنید تا از فوائدآن برخوردار شوید،اسلام روزه را برای صحت بدن مقرر فرموده است (۱) .

نکتهٔ که برای سلامت بدن نهایت اهمیت را دارد موضوع شستشو است که علمای جدید نیز آنرا از عوامل مهم سلامت وسعادت میشمارند . رعایت وضو وغسل اسلامی این فایدهٔ بزرك‌را بانسان ارزانی میدارد . با مراجعه بفصل فوائد جسمانی نماز اهمیت وضو و غسل درشستشوی بدن برشما روشن میگردد . بعلاوه اسلام دستور های مؤکدی نیز برای استحمام و شستشو میدهد که

۱ - کسانیکه شرح مفصل اینها را میخواهند بفصل « فوائد جسمانی » در کتاب‌نمازوروزه و بفصل « بهداشت » کتاب اسلام و علم امروز مراجعه فرمایند .

قسمتی از آنرا در فصل بهداشت کتاب « اسلام و علم امروز » شرح داده ایم .

معروفست که در محاکم تفتیش مذهبی که عیسویان در قرون وسطی در اسپانی تشکیل میدادند حمام رفتن را جزو علامات مسلمانی و وسیلهٔ کشف « جرم مسلمان بودن ! » میشمردند و این خود جنبهٔ نظافت اسلام را بیشتر از هرچیز‌ثابت میکند .

دیگر از عوامل سلامت آزاد نگاهداشتن فکر انسان است که متأسفانه تاکنون دستوری جامع در این باره از طرف دیگران داده نشده و اسلام این موضوع را بدو طریق مادی ومعنوی تأمین میسازد . طریق مادی آن تراشیدن و کم کردن موی سر است و البته کسی مخالف با این نیست که نبودن موی در سر چه رابطهٔ نزدیکی با آزادی فکر دارد و بهترین شاهد مدعای ما آنست که سر اشخاص فکور از موی عاری میشود تا طبعاً آزادی فکرشان تأمین گردد یعنی این عامل مهم را بدن آنها فراهم میکنند . عوامل معنوی وسائلی هستند که با آنها آسایش خیال و برخورداری از لذات حلال و اطمینان بفرجام تولید میشود و ما بعدها در این باره سخن‌خواهیم گفت . عوامل معنوی مزبور بهتر از هرچیز میتوانند تندرستی انسان را فراهم کرده وبا‌وزندگی خوشی عطا کنند .

بعضی دستورهای فرعی اسلامی نیز دربرقراری صحت بدن مؤثر واقع خواهد شد که‌نظیر آنرا در هیچ جا نمیتوان یافت مثلاً استنشاق اسلامی وفوائدی که متعاقب آن است (۱) چیزی‌است که مانندندارد .

آنچه تاکنون گفته شد دربارهٔ وسائل نگاهداری تندرستی یا بهداشت بود و ثابت کردیم که بهترین راه رعایت حفظ الصحه ، انجام دستور های اسلامی است و هیچ مذهب ، هیچ دستورو هیچ طریقهٔ از دورهم شبیه بآن نیست .

واما دربارهٔ قسمت دوم حفظ سلامت یعنی مصون ماندن از امراض و عوامل مخرب صحت نیز باید اقرار کنیم که بهترین وسیلهٔ عملی ساختن آن رفتار بآداب اسلامی‌است وچارهٔ جزآن‌ندارد .

یکی‌ازاین بدبختیها شرب خمراست که زیان های بسیار آن درضمن کتاب « شیطان‌بطری » شرح داده شده و خوانندگان را بخواندن آن دعوت میکنم . تصدیق دارم که برای جلوگیری از شرب خمر یکی دو قرن است اروپائیان اقدامات زیاد میکنند ، مجامع ضد الکل تشکیل میدهند ، مجلات بسیار منتشر میکنند ، کتابها مینویسند ، کنفرانس وسخنرانی ایراد میکنند ، ووسائل‌دیگر نیز اتخاذ کرده اند ولی خود شما قضاوت کنید که آیا از این اعمال نتیجهٔ گرفته میشود ؛ اگر نتیجه میگرفتند بدبختی الکل آنقدر در دنیا شیوع نمییافت و میلیارد ها ثروت بپادخمر نمیرفت ، میلیونها اشخاص از آن تلف نمیشدند ، کرور ها دیوانه و مریض و افلیج و لال و کر و ناقص‌الاعضاء در جهان وجود نمیداشت . برای چارهٔ این بدبختی جز همان دستور اسلام یعنی « حرام کردن » چیزی مؤثر نیست و در این باره در کتاب نامبرده گفتگوی بیشتر کرده ایم .

یکی دیگر از عوامل مخرب صحت ، اعمال فساد اخلاق از قبیل زنا و فحشاء وغیره است که جامعه را بسوی بدبختی میکشاند ، خانواده هارا برباد میدهد ، نفوس را تقلیل میدهد ، کشور هارا ویران میسازد ، امراض بزرك و مختلف که انسان از ذکر نام‌آنها شرمنده میشودتولیدمیـ‌زد

۱ - بکتاب نماز فصل « فوائد جسمانی » قسمت استنشاق رجوع کنید .

و افراد را اعضاء فلج جامعه و سربار مردم میسازد و عمری دست بگریبان رنج و المشان‌میکند ، بدبختانه در این باره نه تنها نهی های مؤثری از طرف فیلسوفان و علمای قدیم و جدید دنیا نشده بلکه آثاری که امروز در دنیا شیوع دارد ، این همه رمانها ، سینما هـا ، تآتر ها ، داستان های پلیسی و عشقی ، پیروی از مد های بدبختی ، بی‌عفتی، کم کردن متدرج لباس در زنها روز بروز بر مقدار فساد اخلاق و زنا در جهان میافزاید و گیتی را بسوی پرتگاهی میکشاند که جزخداوند نجات از آنرا کسی نمیتواند پیش بینی کند .

دستورهای دین اسلام راههای فساد اخلاق را میبندد، با دستور حجاب، عفت نظری‌را تأمین میکند و مردان و زنان را از نظر بازی مانع میشود ، با دستور تعدد زوجات احتیاجات نسلی و جنسی انسان را بحد اکمل رفع میکند و حرص در این قسمت دروی باقی نمیگذارد ، بامقررداشتن وسائل حلال از وسائل حرام میکاهد ، دستور های زناشوئی و طلاق آن مانند فحشاء وفساد است، بسختی با فسار مبارزه میکند ، زناکاران را بعذاب در دنیا و عذاب های سخت در آخرت میترساند، سایر اعمال فساد را بشدت مجازات مینماید و جامعهٔ تشکیل میدهد که کسی در آن یك قدم ازراه عفت فراتر نمینهد .

در این جامعه سلامت افراد بحد اکمل محفوظ میماند و خوشبختی همه‌کس تأمین میشود .

برای اینکه متوجه باشید که چگونه اسلام در دستور های عفتی خود متوجه صحت بدن بوده است در کتاب « اسلام و علم امروز » قسمت زنا ملاحظه فرمائید که معالجهٔ مادی و معنوی شخص‌زانی با شلاق و جلوگیری از سرایت امراض در جامعه چطور در این باره تأمین شده است .

اکنون که موضوع سرایت پیش آمد اینرا نیز باید متذکر شد که دین اسلام در بارهٔ حفظ کردن خود از واگیری بیماریها دستور هائی میدهد که در کتاب پیش گفته در فصل سرایت امراض شرح داده ایم و اینجا تکرار نمیکنیم . دستور هائی را که اروپائیان در این باره میدهند چیزیست که از یکقرن پیش باینطرف در اثر کشف میکرب توسط پاستور فهمیده و اصل‌سرایت‌را از آنرو قیاس کرده اند .

اما دین اسلام این دستور را در ۱۳۰۰ سال پیش وقتیکه دنیا گرفتارجهل بوده داده‌است و همین دستور است که امروز باقی مانده و بعد ها هم باید بماند .

دین اسلام سایر چیزهائی راهم که مخرب صحت بدن هستند از قبیل قمار:افراد در لذت ها حتی لذات حلال منع میکند و بطور خلاصه باید گفت که دراین رشته هیچ نکتهٔ تاریك‌و جای خالی باقی نمیگذارد .

از آنچه تاکنون گفته شد بخوبی دانستیم که دین اسلام میتواند موجبات سعادت را فراهم نماید و وسائل عملی که دین ما برای این‌کار میدهد باشاره بیان کردیم .

نکتهٔ دیگری که مهمتر از همه چیز معرف اصل تندرستی اسلامی است و هیچکس‌نتوانسته آنرا بطریقی دیگر تأمین سازد زندگی معتدل مسلمانان است . مسلمان وقتش در شبانه روز تقسیم شده ، قسمتی‌را بکار ، قسمتی را بآسایش‌وقسمتی را به‌عبادت میگذراند ؛ مسلمان از افراط‌در‌لذتها خود داری میکند ، عصبانی و بی صبر نیست ، غصهٔ زیاد نمیخورد ، خوشحالی مضر پیدا نمیکند طرز رفتارش در اثر پیروی آداب اسلامی طوری است که موجبات سوء برخورد بامنافع دیگران

در زندگی وپیدانشده و ازعصبانیت و سایر لطمه‌های جسمانی این موضوع برکنار است ، حسود نیست و از بیماری که هر حسودی ناچار گرفتار آنست مبر است و بطور خلاصه زندگی‌سالم‌ودور از افراط و زیاده روی دارد . مسلمان در کوشش این مطلب که از طرف پیغمبر او وپیشوایش گفته شده فرو رفته : «خیر الامور اوسطها» بهترین کارها معتدل ترین آنها است . بارعایت این نکته نه تنها امور معنوی او بوجه احسن اداره میشود بلکه مسائل مادی از جمله سلامتش مصون میماند .

مثال مسلمانان معتدل را شما زیاد در زندگی‌دیده‌اند پیر مردانی که‌در اثرپیروی‌دستورات اسلام باوجود نود سال سن مانند پهلوانی قوی بنیه و سالمند ، تمام بدنشان از سر تا پای از دندانها وصورت و پوست همه صحیح و شبیه باعضای جوانان است. بهترین شاهد مدعای ما و بهترین نمونه هستند و امثال این اشخاص در همه‌جا بسیار است و هر کسی میتواند در محیط خود از آنها بیابد .

هر کسی هم که آداب اسلام را درست بجا بیاورد مانند همین کسان زندگی دراز خوش و سالمی خواهد داشت .

حالا خوانندگان گرامی ما خود قضاوت فرمایند که اگر بشر را بحال خود گذارند آیا میتواند آداب و دستورهای بهداشت رارعایت کرده و از ارتکاب اعمال منافی آن خودداری کند؟ خیر زیرا طبع بشر طبعاً مایل به تنبلی و سستی است و از چیزهائی که جنبهٔ کارو کوشش‌داشته‌باشد گریزان است بعلاوه نفس حیوانی بشر ببدی تمایل دارد و اگر بحال خود رها شود هیچ مانعی نمیتواند وی را از اعمال بد ومنافی اخلاق و بهداشت بازدارد .

نه تنها رها کردن او بحال خود بدبختش میکند بلکه گذاشتن او با یکمشت کتاب‌وفرضیه و نصیحت نیز نتیجهٔ چندان مؤثر تر نخواهد بخشید زیرا در اینجا هم طبع تنبل و هوای شیطانی اثر کرده عاملی چندان قوی در مقابل او بمبارزه نمیپردازد و آن محرکها هر چند مؤثر باشند در مقابل عامل‌های نفسانی مغلوب میشوند. بعبارت دیگر دشمن خانگی در بدن است و دوست خارجی انقدر قوی نیست که عدو را از خانه براند . تنها چیزی که میتواند این عدو را بیرون کند‌دوست خانگی است نه دوست بیرونی و دوست خانگی ایمان و مذهب است که وقتی‌دروی‌پیداشود‌قدرت این‌را دارد که باهر گونه دشمنی جنك بکند .

دوست خانگی هم اگر حربه و اسلحهٔ مؤثری در دست نداشته باشد مغلوب میشود‌وحربهٔ مؤثر دستورهای عملی دین اسلام است و سایر دینها با اینکه شاید بظاهـر برضد بعضی کارهای خلاف انسانیت دستورهائی میدهند اسلحهٔ مؤثری ندارند و مغلوب دشمن خانگی میشوند ، خلاصه تأثیر آنها بیشتر‌از دوستان بیرونی یعنی کتاب های علما و فلاسفه نیست و روی همین اصل است که این همهٔ فحشاء و فساد اخلاق در خانهٔ دل پیروان آن دوستان پیدا شده و زبانهٔ آتش آن نیز بخانهٔ ماهم میرسد .

دوم- آسایش خیال

آنچه را در این مبحث جزء آسایش خیال نام میبریم ممکن است بالفاظ راحتی فکر، امنیت اجتماعی و فردی نیز که هر کدام یکی از جنبه های مختلف آسایش خیالند نیز تعبیر نمود. آسایش خیال در نتیجهٔ عوامل بسیاری بوجود میآید که هر کس جمیع آنها را واجد باشد فکرش راحت است و هرچه آن عوامل بیشتر در جامعه حکمفرما باشد آسایش آن جامعه بیشتر خواهد بود.

ما ذیلا برخی از مهمترین عللی را که موجب آسایش خیال میشوند مورد بررسی قرار داده و ثابت میکنیم که کلید خوشبختی مایعنی دین اسلام چگونه در بوجود آوردن آن مؤثر میشود و ضمنا بکوتاهی و نارسائی سایر دستورهائی که برای بوجود آمدن آن فرض میتوان کرد اشاره مینمائیم :

امنیت اجتماعی - امنیت اجتماعی در اثر عوامل چندی بوجود میآید که مهمترین آنها وجود داشتن روح ایمان در جامعه میباشد . در جامعهٔ که افراد آن دیندار باشند بحقوق اشخاص تجاوز نمیشود، دزدی ورشوه و کلاه برداری صورت نمیگیرد، بکسی ظلم نمیکنند ، کسی دیگری را آزار نمیرساند بلکه بمفاد بنی آدم اعضای یکدیگرند همه درباری یکدیگر میکوشند و بار زندگی را سبکتر میسازند . جامعهٔ که دیندار باشد نمونهٔ ازمدینهٔ فاضلهٔ خیالی است که صورت عمل بخود میگیرد . هیچ وسیلهٔ دیگری مانند دین نمیتواند این اثر را ببخشد چرا که هر گونه وسیلهٔ شما فکر کنید محتاج مستحفظ و نگاهبان خارجی است ولی دین نگاهبان داخلی دارد ؛ وسائل دیگر پاسبان میخواهد و دین پاسبانش وجدان خود اشخاص است که پیوسته همراه آنها است ، هرگز از آنها جدا نمیشود، همیشه پند دهنده و مستحفظ است در صورتی که پاسبان همه جا نیست وهمیشه نیست . آن وجدان اخلاقی که در اثر دین تقویت میشود هرگز در انجام وظیفه تخلف نمیکند و استتار روا نمیدارد. اگر خیال سوئی در فکر صاحب خود ببیند قبل از ارتکاب عمل او را نصیحت میکند و میکوشد تا ویرا بازدارد و اگر نفس غالب شود باز نایستاده در حین انجام عمل نیز از پند دادن و جلوگیری او کوتاهی نمیکند و پس از ارتکاب کار زشت نیز عفریت ندامت را در مقابل نظرش مجسم میسازد.

دین نه تنها در اثر نفوذ در روحیهٔ مردم موجب تولید امنیت اجتماعی است بلکه بوسایل دیگر نیز این اصل بزرگ زندگی را تامین میکند :

پادشاه ، حاکم ، رئیس ، امیر ، بزرگ و سرور قوم وقتی دیندار باشند عدل و دادرا پیشهٔ خود میسازند ، حقوق رعیت و مردم را محترم میشمارند ، بحق کسی تجاوز نمیکنند و بوسیلهٔ فرشته عدل کشور را نگاهداری کرده دنیای پر محن را بجایگاه آسایش تبدیل میکنند. در اثر عدل پادشاهان و بزرگان قوم چنان امنیت و آسایشی در کشور بوجود میآید که اگر ادعا کنیم گرگ و میش باهم آب میخورند بگزاف نگفته ایم .

دین باوسایل بسیار دیگر نیز میتواند امنیت اجتماعی را بهترین وجهی فراهم سازد و ایمان را در این مورد باید بفرشتهٔ تشبیه کرد که بالهای خودرا بر روی جامعه گسترانده و آنرا تحت

حفظ و حمایت خویش در میآورد .

اما باید دید که هر دین و هر ایمانی نمیتواند این اصل را مجری دارد و دینی از عهدهٔ آن برمیآید که در آن وحدت نظر یعنی «توحید» وجود داشته باشد ، دینی که اصول اخلاقی آن کامل باشد ، دینی که دستور های عملی برای حسن اخلاق بدهد و اکتفا بدستورهای فرضی نکند و البته دین هائی که از آداب عملی خالیست و دینهائی که بجای توحید «تثلیث» و شرک را به مردم القاء میکنند نه تنها برای این منظور کافی نیست بلکه بحال جامعه زیان بسیار دارد و بهمین سبب است که خداوند شرک و نفاق را بزرگترین گناهان دانسته و در کتاب خود آنقدر از آنها نهی فرموده و برای آنها سخت ترین عذابها را مقرر داشته است . یك مراجعهٔ مختصر بفوائد بزرگ دو دستور اسلامی نماز و روزه بما نشان میدهد که دین اسلام امنیت اجتماعی را چگونه تأمین ساخته است .

بانظر افکندن بآداب اخلاق اسلامی نیز میتوان پایهٔ اخلاقی این دین بزرگ خداوندی و احکام آسمانی آنرا بدست آورد . پس دانسته شد که امنیت اجتماعی راهیچ دستوری جز دین وایمان و هیچ دینی چون اسلام نمیتواند تأمین سازد .

امنیت فردی- امنیت فردی وجهی از آسایش خیال است و بدو طریق تأمین میگردد : یکی اینکه دیگران حق شخص را محترم شمرده و در صورت اقتضا از یاری وی دریغ ندارند و دیگر اینکه خود شخص حقوق دیگران را بانظر احترام بنگرد ودر یاری مردم بکوشد تا از یاری دیگران برخوردار شود . در مبحث پیش ثابت شد که احترام حقوق و یاری در سایهٔ دین اسلام بهترین وجهی فراهم میگردد و در مباحث آتیه نیز خواهیم گفت که چگونه اخلاق فردی را دین اسلام طوری تربیت میکند که آسایش خیال را برای او بوجود میآورد وچگونه سایر ترتیبها و دستورات از انجام آن عاجزند .

قناعت وحرص- یکی از موجبات سلب آسایش خیال حرص است زیرا بشر حریص آفریده شده «ان الانسان خلق هلوعا» وهرچه پیدا کند باز سیر نمیشود و باز بیشتر میخواهد ؛ اگر دنیا را تمام بچنگ آورد حرصش پایان نمیپذیرد و جز خاك گور چیزی چشم او را پر نمیکند .

حرص آسایش را از وجود انسان دور میدارد : سلامتش را میکاهد ، روحش را میساید ، فکرش را مشغول میکند و از برخورداری از نیکوئی های جهان مانع میشود . حرص کلید ناراحتی و بیچارگی است و آدم حریص هرگز روی خوش بخود نمی بینند . بعلاوه در جامعه نیز مورد تنفر است زیرا در نتیجهٔ اشتغال بکسب منافع خود ، با منافع دیگران تماس پیدا کرده مزاحم آنها میشود و برای خود دشمنی و ناراحتی تهیه می بیند . چیزی که مانع این صفت زشت در آدمی است قناعت و رضا و توکل و تن بتقدیر دادن و راضی بودن بقسمت میباشد و بدبختانه در جهان دستور جامعی در این باره نیست که مردم را راضی بحق خود کند مگر دین که وقتی در وجود شخصی رخنه کند اورا از حرص دور میدارد و بحصهٔ خویش قانع میسازد .

دین اسلام دستورهای کافی عملی و علمی در اینخصوص بمردم داده است . دستور مهم عملی آن روزه است که اهمیت آن از این لحاظ پیش خردمندان روشن و واضح است و خوانندگان

میتوانند در فصل فوائد اخلاقی کتاب(روزه)شمهٔ از آنرا ملاحظه کنند . دستور های عملی بسیاری نیز در بارهٔ قناعت و رضا از طرف پیشوایان اسلام داده شده که چون مادر «فرهنگ اخلاق اسلامی» بعضی از آنرا بیان کرده‌ایم در اینجا محتاج بتکرار نیستیم و خوانندگان میتوانند بلغت رضا، قناعت و تقدیر در کتاب نامبرده مراجعه فرمایند :

حسد-یکی دیگر از بدبختی های بشر حسد است و کسی که دچار حسد شود آسایش از کشور وجودش رخت برمیبندد و بیماری روحی و جسمی براو تسلط مییابد.

پیغمبر اسلام میفرماید خوشی حسود از همه کس کمتر است و حضرت علی (ع) فرموده که حسد زندان روح است ، حسد گدازنده جسم است و دردبی درمانی است جز بمرگ حاسد یامحسود زایل نمیگردد . و نیز ایشان فرموده‌اند که حسود پیوسته بیمار است . شگفتم آید که چگونه حسودان اینطور از تندرستی خود غافلند .

حسد حزن و اندوه بار میآورد و خوشی‌را زایل میسازد .

حضرت امیر میفرماید : «حزن و اندوه ازحسد سرچشمه میگیرد»

حضرت حسین بن علی میفرماید که «حاسد بنفس خود زیان میرساند قبل از اینکه بمحسود ضرری برسد . روزی هر کسی قسمت شده پس حسد بحاسد چه سودی و بمحسود چه زیانی خواهد رسانید .»

باز از حضرت امیر «ع» نقل میکنند که حسود بشرف و بزرگی نمیرسد وپیوسته گرفتار رنج و الم است .

در اینکه این صفت زشت موجب سلب راحتی فکر و آسایش زندگی است تقریبا همه کس موافق است ولی آیادستوری در دین ها و کتب فلاسفه و علمای اخلاق برای رفع آن داده شده که مؤثر باشد . خیر جز دستورهای دین اسلام چیزی دراین باره مؤثر نیست . این دستور ها گاهی بطور کلی چیزهائیست که انسان را بقناعت و راضی بودن بحق خویش وادار میسازد که در نتیجه چشم داشت او را از مال دیگران میبرد و حدیثی هم در اینخصوص از پیشوای دین رسیده که میفرماید : «بزرگی آنست که از آنچه دردست مردم است مأیوس باشی »

بعلاوه دستور های اسلام که صفت توکل و رضای بتقدیر و خواست خداوندی‌را بمسلمانان تلقین میکند نیز در این باره تأثیر بسیار میکند و مسلمان میداند که عزت و ذلت دست خداست و هر کس را میخواهد عزیز و هر کس را میخواهد ذلیل میکند و خیر در دست اوست « تعزمن تشاء و تذل من تشاء بیده الخیر »مسلمان میداند که هرچه خدا برای او بخواهد همان خوبست وبسا که چیزی او را ناخوش باشد و خیر وی در آن باشد و بسا چیزی که او را خوش آید وشروی در آن باشد«عسی ان تکرهوا شیئی و هو خیرلکم و عسی ان تحبوا شیئی و هوشر لکم والله یعلم و انتم لاتعلمون»مسلمان میداند که ثروت و فقر را خداوند برای امتحان باشخاص میدهد، مسلمان خانهٔ این دنیا را جای راحت سرمدی و خوشی ابدی نمیداند و بحطام آن علاقمندی بسیار ندارد که برای آن بدیگران حسد بورزد .

مسلمان عزت و شرف را از زیادی مال نمیداند بلکه تقوی را موجب فضیلت میشمارد«ان اکرمکم عندالله اتقیکم»مسلمان هرچه را بخواهد از خدا میخواهد و از مردم چشم داشت ندارد و

حسد کردن بآنهارا بی‌فایده میداند.

علاوه برتمام این دروس اخلاقی که در فکر شخص مسلمان نقش بسته دستورهای مخصوص در بارهٔ جلوگیری از حسد در دین‌ما داده شده است . خداوند در قرآن میفرماید ،«آیا بمردمان حسد میبرند از آنچه خداوند بآنها داده‌است ؟»(ق-٤-٥٧)این آیه برای نشان‌دادن بیفادگی حسد و حماقت حسودکافیست . حضرت رسول (ص) میفرماید : از سه خصلت دوری کن : حسد و حرص و تکبر .

حضرت امیر فرموده : بایکدیگر حسد نکنید که حسد ایمانرامیخورد همانطور که هیزم آتش را میخورد .

باز از حضرت رسول«ص»مرویست : «بدترین چیزی که از آن برامت خودمیترسم آنست که مالشان زیاد شود و بآن بایکدیگر حسد ورزند و یکدیگر را بقتل سانند . نعمت های خدا دشمنان دارند و این دشمنان کسانی هستند که بر آنچه خدا از فضل خود بمردم داده حسد میبرند .»

حضرت حسین بن علی(ع)فرموده که حسد و عجب وفخر آفت های‌دین هستند .

قضاوت کنید این دستورات و احکامی که رسیده آیا جای تردید باقی میماند که مسلمان از حسد برکنار است ؟

بی‌صبری وعصبانیت-یکی از موجبات سلب‌آسایش خیال بی‌صبری وعصبانیت‌است.

البته مقصود ما از عصبانیت ناخوشی اعصاب نیست گرچه بر روشندلان معلوم است که ناخوشی اعصاب هم در نتیجهٔ بیصبری و خشم های بی‌دربی بوجود میآید . مرد عصبانی که در اثر جزئی ناملایمی از جای بدر میرود ، کاسهٔ صبرش لبریز شده وخشم شیطانی سرتاپایش‌را فرامیگیرد بیش از همه کس بخود لطمه میزند و سلامت خویش را دستخوش زوال و روح خویش را دستخوش غم و اندوه میسازد .

امروزه علمای روحی و مادی ثابت کرده اند که هرنوبت عصبانیت انسان را چندین‌درجه از موفقیت و سلامت و خوشی دور میدارد و در کتب روانشناسان جدید نیز اینموضوع را بسیار تذکر داده اند .

در اینکه عصبانیت مایهٔ ناراحتی و اذیت است همه با ما هم عقیده اند و در اینخصوص اصراری نداریم . بیصبری نیز که از بعضی جهات شبیه بعصبانیت است نیز یکی ازموجبات‌ناراحتی خیال میباشد . تحت عنوان بیصبری میتوان بیشتر منهیات اخلاقی را ذکر کرد چنانکه گفته اند : « بیصبری ام العیوب است » . در اثر بیصبری و نساختن با ناملایمات اتفاقی وتنگی‌های موقتی زندگی و حوادث بیشمار روزگار است که انسان همه گونه گناه از قبیل دروغ ودزدی و مردم آزاری را مرتکب میشود و اگر صبر و بردباری داشته باشد از آفات بیصبری مصون‌میماند و خیالش پیوسته در آسایش است و خود را برنج و زحمت و خواری و بدبختی دچار نمیکند .

برای رفع بیصبری و عصبانیت دیگران دستور هائی میدهند که از مرحلهٔ فرض و تئوری تجاوز نمیکند و بعقیده ما خیلی نارسا و بیفایده است . تأثیراتی که دین اسلام در این باره میبخشد بچند طریق است :

اولا - دستورات اخلاقی وعملی که جلو بیصبری را از سرچشمه میگیرد مثل نماز و روزه و دستور های قناعت و اکتفا بقسمت و حق خود و جلوگیری از حرص و حسد و غیره که درضمن این مبحث بتفصیل بیشتری شرح داده شده .

ثانیا - دستوراتی اخلاقی که‌مخصوصا دربارهٔ خودداری از عصبانیت و بیصبری ورفع خشم و فرو خوردن آن و ذکر معایب ونتایج سوءخشم داده اند وخوانندگان عزیز ما میتوانندمقداری از آنهارا در کتاب « فرهنگ اخلاق اسلامی » درلغت : بردباری - صبر - خشم - فروخوردن‌خشم ملاحظه کنند .

ثالثا - دستورهای‌عملی که در این باره از پیشوایان ما رسیده منجمله ازحضرت پیغمبر(ص) روایت میکنند که فرمود هرکس بدو خشم دست میدهد اگر ایستاده است بنشیند واگرنشسته‌است بخوابد تا در اثر این تغییر جسمانی غضبش نیز منحرف شده فرونشیند و علمای جدیـد روانشناسی عملی از این‌دستور عجیب که امروز با علوم جدید ثابت شده سخت در شگفت میمانند . هم ایشان فرموده اند که « خشم از شیطانست وشیطان مخلوقیست که ازآتش آفریده شده پس وقتی کسی‌را خشم گرفت تن خود را با آب بشوید . » این دستور صحیح نیز تأثیر بسیار میبخشد . از حضرت علی (ع) روایت میکنند که فرمود در موقع غضب با انگشتان خود از یك تا ده بشمرید . این‌کار نیز توجه را از موضوعی که مایهٔ خشم شده منحرف کرده و غضب را مینشاند .

بعلاوه رعایت هریك از این دستور ها پس از فرو نشاندن خشم عکس العملی در بدن تولید میکند که اثری کاملا مخالف میبخشد و بجای ناراحتی و غصهٔ که از غضب دست داده بود شادی و خرمی در دل خواهد نشست ومخصوصا از اینکه آدمی از هوی و هوس پیروی‌نکرده‌است سخت مسرور است .

خوانندگان عزیز پیش خود حالت یکنفر مرد غضبناك را مجسم کنند که چگونه شیطان بوجودش رخنه کرده وفرشتهٔ‌آسایش را از کشور دلش دورساخته است . حضرت باقر(ع)میفرماید: « غضب آتشی از شیطان است و هروقت کسی غضبناك میشود باد در رگهایش میافتد و شیطان داخل بدنش میشود» پس‌آیابجانیست دستورات دین اسلام که ما را از شر غضب و بیصبری نجات میدهند مورد تکریم و تعظیم و توجه و عمل ما باشد ؟

اکتفا بحق خود و دفاع از حقوق خویش - یکی از علل ناراحتی خیال بشردر دنیاتوقع های بیجای او است که ناشی از عزیز بیجهت دانستن خویش و خودخواهی وبرتردانستن خود از دیگران میباشد ؛ میل ندارد بحق مقرر خود اکتفا کند ، از آن تجاوز مینماید و درنتیجه بحق دیگران لطمه میزند ، حق تقدم مردم را در کارها از بین میبرد ، خود را در همه جـا جلو میاندازد، همه چیزخوب را برای خود میخواهد و چیز های بد را برای دیگران میپسندد. این‌اصل، آسایش خیال را از زندگی او دور میکند و همیشه فکرش به چاره جوئی برای عملی کردن‌خیالات سوء خود مشغول است و چون راههای بدی که در اندیشه میپروراند فطری و طبیعی نیست و با دخالت شیطان انجام میگیرد اندیشه و فکر و حتی تمام زندگیش دچار ناراحتی میگردد .

دربارهٔ اکتفا کردن بحق خود و تجاوز نکردن بحق دیگران هیچ دستوری در جهان‌بپای اسلام نمیرسد زیرا دین اسلام دستورات علمی وعملی را در این باره توأم ساخته ودروجودمسلمانان

مخمر کرده است .

با مراجعه بفصل فوائد اخلاقی کتاب « نماز » خوانندهٔ عزیز میتواند مقصود مرا دریابد که چگونه بجا آوردن یکی از آداب اسلامی که نماز باشد ، این اصل بزرك اخلاق یعنی اکتفا بحق خویش و دست اندازی نکردن بحق دیگران را در جامعه ها عملی میسازد .

دستور های اخلاقی بسیاری نیز در این باره رسیده و احکام قرآنی که مردم را ازتجاوز بحقوق دیگران نهی میکند وهمچنین احکام پیشوایان اسلام درموضوع فوق زیاد است‌وخوانندگان عزیزمیتوانند شمهٔ ازآنرا در کتاب « فرهنك اخلاق اسلامی» تحت عناوین خودخواهی، خیرخواهی، رعایت حق ، نیت ، نیکی و بدی ، ملاحظه فرمایند .

یکی دیگر از اصول مهمی که بجا آوردن آن موجب آسایش خیال است دفاع از حقوق خود میباشد که آنرا نیز دین اسلام عملا و علما میآموزد .

همانطور که در این دین برای تجاوز نکردن از حق مجازات تعیین فرموده برای بدست آوردن‌حق خود نیز تحریض کرده و خلاصهٔ دستور او اینست که « مال خود رامال خود بدانیدو مال مردم را مال‌مردم » .

بعلاوه دستورهائی که دین ما در بارهٔ کسب و کار و کوشش و بدست آوردن‌روزی‌میدهد و شمهٔ از آن در این‌کتاب اشاره خواهد شدکافیست که سستی و تنبلی را ازوجود اشخاص‌زدوده‌و آنان را برای دفاع از حقوق حقهٔ خویش آماده نگاهدارد . عدالتی که دردین‌اسلام مقررشده‌علاوه بررعایت داد در بارهٔ دیگران عدل‌کردن دربارهٔ خود را نیزشامل است .

خودداری‌از آزارمردم ونتایج آن - احکام بزرگی در قرآن مجیـد و احادیث و دستورات بسیاری از پیشوایان ما در بارهٔ خودداری از آزار مردم رسیده است که طالبین میتوانند شمهٔ از آنرا در فرهنك اخلاق ملاحظه‌کنند . هیچ دستوری در دنیا پندها و احکامی چنین جامع نمیدهد زیرا دین اسلام نه تنها برعایت همنوع سفارش میکند بلکه در بارهٔ موجودات دیگـر یعنی حیوانات نیز تاکید بحسن رفتار نموده است . دین اسلام اصول وحدت اجتماعی را بیهترین طریقی بیان کرده است. نتیجهٔ خودداری از آزارمردم درزندگی انسان و در آسایش‌خیال تاثیرات‌بسیار دارد که میتوان آنرا بدوقسمت منقسم نمود .

اولا کسی که فکرش از آزار مردم تهی باشد از زحماتی که در این راه شیطانی بـاید باندیشه و قوهٔ تفکرش وارد شود بعبارت دیگر از اندیشیدن راههای حیله و نیرنك و کلاه‌برداری و دزدی و سایرچیزها مصون میماند .

ثانیا در نتیجهٔ آزار نکردن مردم دیگران هم در زندگی او را آزار نمیرسانندوحتی‌از اذیت و ایذاء مردم بدنیز محفوظ میماند زیرا هرچه مردم بما کنندعکس‌العمل کارهای‌خودماست که مانند صدای منعکس درکوه بما برمیگردد .

ایکه بد کردی برو ایمن مباش — زانکه تخم است وبرویاند خداش
این‌جهان کوه است و فعل ماصدا — سوی مـا آید صداها را نـدا

خدمت بخلق و نتایج آن - جائی که آزار نرساندن باشخاص چنین اثر بزرگی در آسایش خیال میبخشد البته خدمت بخلق تاثیری برتر و مهتر خواهد داشت .

تأثیر خدمت بخلق را در آسایش خیال و حتی خوشی و راحتی فکر بدونوع میتوان محدود کرد :

اولا : خدمت کردن بدیگران لذیذترین سعادت را برای انسان تولید میکند ، خوشی حقیقی در خوش کردن دیگران است . اروپائیان نیز که در امور مادی و خود خواهی مشهوراند مثلی دارند که میگویند :

« اگر در جهان خوشبختی حقیقی وجود داشته باشد در خوشبخت کردن دیگرانست » بنابر این یکی از بهترین چیزهائی که موجب راحتی خیال و خوشبختی است سعی در خدمت بمردم و خوشبختی دیگرانست .

آنکسی که معتقد شود که بنی آدم عضوهای یکدیگرند چرا که در آفرینش از یك گوهر آفریده‌شده‌اند البته زندگی او قرین خوشی خواهد بود و هر کاری که در پیش بردن این چرخ بزرك یعنی اجتماع انجام دهد مسرتش را فراهم خواهد کرد .

دومین اثری که خدمت بخلق در راحتی فکر میبخشد عکس العمل آن در مردم است چراکه مردم بندهٔ احسانند ، بانیکی میتوان ببزرگی واحترام رسید . آنکس که خدمت بخلق را پیشه کند از دیگران نیز خدمت و فایده می‌بیند، هروقت مشکل درزندگی او پیدا شود یاریش میکنند و مشکلش را برمیدارند و آسودگی خیال برایش فراهم میکنند . مگر آسودگی خیال چیست و کدامست ؟

در بارهٔ خدمت بخلق هیچ دستور و ترتیبی بهتر از دستور های اسلامی در جهان پیدا نشده و اسلام عملا بوسیلهٔ دستور روزه و زکوة و خمس و انفاقهای واجب و مستحب و عام؟ بوسیلهٔ دستورهای اخلاقی این اصل را عملی ساخته و خوانندگان میتوانند در فوائد اخلاقی و اجتماعی کتاب «روزه» و مبحث « خدمت بخلق » کتاب فرهنك اخلاق از این دستورات ملاحظه فرمایند .

حسن خلق - حسن خلق در راحتی خیال دو اثر بزرك می بخشد یکی اینکه صاحب خود را خوش و شاد نگاه میدارد و او را از لطمه های مخرب عصبانیت و غم و تندی و هیجان و تأثر حفظ میکند و از فوائد آرامش خیال و تعادل خلق و شادی و آسایش روح برخوردار میسازد .

دیگر اینکه در اثر حسن خلق دیگران بجانب او جلب میشوند ، هیچکس حتی بدان نسبت باو تعدی و ظلم نمیکنند . مردم بخدمت باو مایل میشوند و در مواقع سختی یاریش میکنند .

اسلام دو بارهٔ حسن خلق تأکید بسیار کرده و نمونهٔ آنرا در تحت عنوان حسن خلق میتوانید در (فرهنك اخلاق اسلامی) بخوانید.

اسلام آنقدر بحسن خلق اهمیت میدهد که روزهٔ توأم با کج خلقی را صحیح و کامل نمیشمرد. بعلاوه تعلیمات اخلاقی اسلام دربارهٔ اکتفا کردن بحق خود انسانرا از لطمه زدن بحق دیگران مانع میشود و مانع بهم زدن تعادل اخلاق است . تمام صفات اخلاقی که در اثر تعلیمات اسلام بوجود میآید بهم مربوط است و بدین لحاظ نباید تعجب کرد که چگونه صفات مختلف موجب تشکیل یا تشدید و تأیید یکدیگرند .

راحتی خود و اهل وعیال - درفصل سوم کتاب دربارهٔ اهمیتی که‌دین اسلام بموضوع

راحتی زندگی مخصوصا راحت نگاهداشتن خانواده داده است سخن خواهیم گفت و مقصوداز ذکر موضوع در اینجا اینست که نشان دهیم راحتی زندگی خود و خانواده بزرگترین موجب آسایش خیال خواهد بود . وقتی که انسان از حیث معاش ، سکنی ، خوراك ، قرضداری در زحمت باشد آسایش از وجودش میرود .

دستوراتی که اسلام در این باره میدهد برعکس بیمهٔ آسایش خیال است .

صلهٔ رحم - کمتر موضوعیست که دین اسلام باندازهٔ صلهٔ رحم بدان اهمیت داده باشد و یکی از دستورات اکید دین دربارهٔ احسان و رعایت حال پدر و مادر ، فرزند ، و خویشاوندان است و خوانندگان میتوانند تحت همین عناوین درفرهنك اخلاق برخی دستورات اسلامی راملاحظه فرمایند . اگر میل دارید در تمام دین های جهان بررسی کنید ، جمیع کتب فلسفه و اخلاق را زیر و رو سازید و ببینید که در همهٔ آنها عشر آنچه اسلام در این باره دستور میدهد وجود دارد ؟ خیر نیست و یکی از موجبات بسیار شرف اسلامی همین صلهٔ رحم است .

میگوئید نتیجهٔ آن در آسایش فکر چیست ؟ وقتی که انسان روابط خویش را با رحم خود که وصلهٔ وجود او هستند بطرز نیکوئی محفوظ دارد ، وقتی که بآنها احسان کند و احسان و یاریشان را جلب نماید ، هنگامی که در اثر کمك متقابل احتیاج خانواده ها و خویشان برطرف گردد آنوقت است که در تمام افراد خانواده آسایش خیال حکمفرما خواهدشد و آن زمانست که آسودگی در خانواده و در فرد موجود میگردد.

همسایه - از مزایای بزرك اسلام که باز هم در عالم بی نظیر است رعایت همسایه میباشد و بطوری موضوع همسایه در اسلام تأکید شده که پیغمبر فرمود :

« جبرئیل آنقدر در بارهٔ همسایه بمن تأکید کرد که پنداشتم برای او ارث قرارمیدهد . »

حق همسایه در اسلام چنان بود که پیشوای دین ما سرمشق آنرا عملا بتمام جهانیان نشان داده و سالیانی چند از دست همسایهٔ یهودی خود لطمه دیدند و خاکستر بسرشان ریخته شد و هیچ اعتراضی نکرده حق همسایگی را محترم شمردند و روزی که اتفاقا خاکستر معهود ریخته نشد فرمودند: «این همسایهٔ ما کجا است که امروز مقرری مارا نمیدهد ؟» و چون دانستند مریض شده بعیادتش رفتند. این بود نمونهٔ حق همسایه . اسلام تاکید میکند که تا همسایه تو گرسنه است تو نباید سیر باشی ، اسلام تا چهل خانه اطراف را همسایه میداند ، اسلام اذیت بهمسایه را گناه بزرك میشمارد .

اگر بخواهم تمام دستورات اسلامی را که در بارهٔ همسایه گفته‌شده نقل کنم محتاج کتابی باین قطر خواهم شد و خوانندگان شمهٔ از آنرا میتوانند در « فرهنك اخلاق » بخوانند .

خوب ! آیا میدانید که کمك متقابل همسایه‌ها نسبت به یکدیگر و مزاحم نشدن بهم چه تأثیری در آسایش زندگی همگی و راحتی فکر تولید میکند .

همسایه بعد از خانواده دومین نمایندهٔ احتیاج اجتماعی شخص است و بیش از هر کس شایستهٔ دادرسی باو است . کمك همسایه‌ها خانه‌ها را آباد میکند ، زندگی را خوش میسازد ، احتیاجها را رفع مینماید . مگر راحتی خیال چیست ؟

میانه روی — سر سلسلهٔ خوشی و آسایش زندگی میانه روی و اعتدال است و باید

میانه روی را در تمام شؤن حیات حکمفرما کرد تاخوشی و مسرت و راحتی فکر نصیب انسان شود. تخطی از هر دو سو یعنی افراط وتفریط در چیزها تعادل زندگانی را بهم میزند و گرفتاری و غم بار میآورد. افراط در خرج یعنی اسراف موجب تنگدستی و پریشان حالی است. بخل مایه بدبختی و پستی و حرمان و تنفر در جامعه است. اعتدال در خرج و در بخشش و سخاوت مورث سعادت میباشد.

اسراف در خوراك و آشامیدنی ولباس موجب امراض گوناگون و تنگدستی و اضمحلال وجود انسانی و اختلال زندگی است و تفریط در آن نیز ضعف و بیچارگی و فرومایگی بوجود میآورد. افراط در شهوات انسان را بیمار و زبون و غمگین میسازد و عمر را دستخوش پریشان حالی میکند و خودداری از بکاربردن قوای حیاتی نیز یأس و غم تولید میکند. اعتدال در همهٔ شؤن زندگی خوبست، همه جالازم است و میانه روی است که آسایش خیال فراهم مینماید. اندکی تخطی از قوانین میانه روی این آسایش را بهم میزند.

آیا تراز بنائی را دیده‌اید که حباب کوچك هوائی آن چگونه بااندکی تکان خوردن بپائین وبالا میرود. آسایش فکری نیز مانند آن حباب است که اگر دست تخطی افراط یاتفریط تراز وجود راکج کند آسایش باینطرف وآنطرف میرود ومفهوم خود را از دست میدهد.

در بارهٔ میانه روی نیز هیچ دین و هیچ دستور اخلاقی نتوانسته بپایهٔ دستور های اسلامی برسد. اسلام بدو طریق اصل اعتدال را در جامعه حکمفرما میسازد: عملی و علمی. طریق عملی آن بوسیلهٔ دستورهای نماز و روزه است که در اینجا وارد بحث آن نمیشوم زیرا در کتاب «نماز و روزه» مورد گفتگو قرار گرفته است. دستور علمی و اخلاقی احکام قرآن مجیداز قبیل آیهٔ «کلوا و اشربوا ولاتسرفوا» در بارهٔ اعتدال خوراك و دستورهای پیشوایان دین میباشد. بعلاوه در بارهٔ میانه روی بطور اعم نیز دستور هائی بما داده‌اند و میتوانید نمونهٔ از انـواع این دستورها رادر کتاب «فرهنك اخلاق اسلامی» پیدا کنید.

راستگوئی ـــ آسایش دروغگو در زندگی خیلی کم است زیرا دروغگو پیوسته در معرض ترس انشاشدن خیانت‌های خود و آشکار شدن دروغش میباشد. دروغگو خودمتوجه است که باگفتن دروغ از راه راست فطری وطبیعی منحرف شده و ازقوانین آفرینش قدم بکنار گذارده وخودمنتظر لطمهٔ این تخطی است. برعکس راست گو در جایگاه کرامت و آسایش است، راستگو همیشهٔ مطمئن، خاطر جمع، سر بلند و عزیز است.

البته خیلی از فلاسفه و بزرگان اخلاقی در بارهٔ صفت راستگوئی تأکید کرده‌اند ولی آیا دین یا اخلاقی پیداشده که دروغ را جزو بزرگترین «گناهان کبیره» بشمـارد و مردم را از آن نهی کند. آیا جز اسلام دینی است که بگوید: «تمام اعمال زشت در خانهٔ است که کلید آنهادروغ است.» کدام آئین است که دروغگورا ملعون از طرف آفرینندهٔ زمین و آسمان قلمداد کند؟ برای دیدن برخی دستوراتی که در بارهٔ راست گوئی و دروغگوئی در دین ما داده‌اند بهمین لغـات در فرهنك اخلاق مرا بعه فرمائید.

تکلف ـــ تکلف مایهٔ زحمت زندگی است و انسان را دچار مشکل های بسیارمیسازد. تکلف مخرب آسایش است. تکلف حیات آدمی را مقید میکند.

یگانه اصل اخلاقی که در جهان اصول تکلف را از بین برده دین اسلام است که سر مشق عملی آن نیز توسط پیشوایان داده شده است. پیغمبر ما باآن عظمت معنوی ومادی بلباس ومنزل و خوراك خود اهمیت نمیدادند، در مجلس‌ها صدر و ذیلی معین نمیکردند، آداب زندگی را بر خود سخت نمیگرفتند. سایر پیشوایان دین حتی‌المقدور از تکلف در لباس و خوراك دوری میگزیدند. بادست خودلوازم زندگی خویش رافراهم میکردند. بابازوی خودزراعت کرده حاصل درو مینمودند، در بازار بار بپشت کشیده بخانه میبردند.

دستورهای اخلاقی بسیاری نیز در بارهٔ پاره کردن قید تکلف بماداده‌اند. اصولا تکلف را از اسلام دور دانسته گفته‌اند که «تکلف با اسلام همساز نیست.» پیغمبر اسلام فرموده است که «هر کس تکلف کند یا دیگری رابتکلف اندازد من از او بیزارم.»

انجام تکالیف دنیوی ـــ بشر برای این دنیاآفریده شده و باید در کرهٔ زمین بسر برد و اگر میخواهد راحت باشد لازمست که قوانین آفرینشی راکه بردوش او نهاده شده اطاعت کند. اگر چنین نکند آسایش خیال او از بین میرود و حتی زندگی برایش مشکل میشود.

آزادی مطلق در جهان وجود ندارد و آزادی ما مقید به شرایطی است که زندگی در این جهان ایجاب مینماید. آنکسانی که بخیال راحتی سر به بیابان نهاده از تکلیف های اجتماعـی فرار میکنند در اشتباهند و حیوانی هستند که در عالم وجود بهیچکس جز بخود آنهم بطور ناقص استفاده نمیرسانند بعلاوه سراسر زندگیشان قرین نکبت و پستی است.

باین لحاظ است که اسلام رهبانیت را که یکی از شیوه‌های عبادت دین مسیح بودرد کرده فرمود: «لارهبانیة فی‌الاسلام».

دین اسلام به پیروان خود تأکید کرد که امور دنیوی را انجام دهند و پیشوای آن گفت که هر کس دنیا را بجهت آخرت و آخرترا بجهت دنیا ترك کند مسلمان نیست.

حضرت علی «ع» مظهر اخلاق اسلامی فرمود که «برای دنیا چنان باش که گوئی همیشه در آن خواهی بود و برای آخرت چنان باش که گوئی فرداخواهی مرد.»

سخنانی هم که در دین ما راجع بانجام اعمال آخرتی و پست دانستن دنیا وتوجه نکردن بدان وارد شده جنبهٔ افراطی ندارد، بعلاوه دنیائی راکه دین مامذموم میداند دنیای حرص وحسد و بخل و شهوت و سایر صفات حیوانی است نه دنیائی کـه در آن روز حلال کسب میشود و کار و کوشش برای تأمین آسایش فردی و خانوادگی و اجتماعی انجام میگیرد.

هیچ دینی فاصله و حدوسط و منتجهٔ مستحسن دنیا و آخرت را مانند اسلام روشن نکرده و موضوع چنان مهم است که ما بعدها کتابی در باره «دنیا و آخـرت بعقیـده اسلام» منتشر خواهیم ساخت.

برای نشان دادن اهمیت موضوع کافیست شمارا متوجه سازم که دین اسلام برای هر یك از امور دنیائی مثل کسب روزی حلال، تجارت، راحت کردن زن و بچه، انجام تکالیف نسلی وزناشوئی تربیت اولاد حتی خوراك و غیره ثوابهای آخرتی معین کرده تاهمه را، حتی آنکسـان که فقط در فکر آخرت هستند بانجام کار دنیا وادار سازد، خلاصه کار حلال دنیوی رانیز در زمرهٔ توشهٔ راه آخرت قلمداد نموده تا اگر کسانی هم پیدا شوند که همشان تنها مقصور بآخرت باشد در

تکالیف دنیائی دلسردی نیابند.

اما باید در نظر داشت که انجام دادن تکلیف های دنیائی اگر جنبهٔ افراط بپوید بآسایش زبان میرساند و همین حدود است که اسلام بانهایت دقت حفظ کرده و دیگران نتوانسته‌اند آنرا حفظ نمایند. یا مانند رهبانیت دین مسیح بتفریط افتاده موجب انقراض نسلها و پراکندگی نژادها میشوند یامانند تعلیمات مادی اروپا شهوات و فحشاء را در جهان شیوع میدهند.

خلاصهٔ سخن آنکه انجام تکالیف دنیا وقتی آسایش‌فکر میآورد که از حدود خارج‌نشود و حدود اینرا جزاسلام هیچ دینی تعیین نکرده است.

نترسیدن از مردم و ازچیزها — این تعلیم خاص اسلام است و هیچ جای دیگر نظیر آنرا نمیتوان یافت. دین اسلام در اثر تلقین عقیدهٔ توحید، در اثر بوجود آوردن توکل‌در نهاد اشخاص، دراثر اطمینان دادن بعاقبت کار، در نتیجهٔ وادار کردن مردم بحفظ حقوق خود و تعدی نکردن بدیگران، در اثر راستگوئی و درست کرداری که در مسلمان بوجود میآورداین را نیز در وجود او مخمر میکند که از هیچکس جز خدانمیترسد. مسلمان میداند که تمام امور بدست خدا است و در اثر تعلیمات بسیاری که از قرآن فراگرفته یقین دارد که هیچ چیز وهیچ کس‌بدون اجازهٔ خدا نمیتواند باوضرر برساند، مسلمان میفهمد که ضرر و نفع از جانب خدامیرسد.

بنابراین مسلمان باسباب یعنی وسیله های انجام گرفتن ارادهٔ خداوندی‌اهمیت نمیدهد و در هر سببی مسبب الاسباب را می بیند. پس میداند که ترسیدن او از مردم کمال حماقت است. مسلمان مرگ را در صورت داشتن توشهٔ آخرت دروازهٔ نجات از تنگنای دنیا و بدبختی های آن میداند بنابراین از مرگ باکی ندارد و وقتی از مرگ نترسید از هیچ چیزنمیترسد زیرا سر آمد ضررهائی که مردم از آن میترسند مرگ است و از آن بالاتر چیزی تصور نمیکنند.

پس با اینگونه افکار و این شجاعت راه خدائی مسلمان خیالش‌راحت و آسودگیش‌همیشه تامین است. هیچ عاملی مایهٔ هراسش نمیشود. هیچکس تعادل اخلاقیش را بهم نمیزندواصل‌مزبور مانند بیمه، آسایش فکرش را تأمین میسازد. پیشوای اسلام فرموده‌است:

(هر کس از خدا بترسد خداوند دل مردم را از او میترساند و هر کس از خدانترسددل او را از تمام مردم میترساند.) اینست فرق تعلیمات دین اسلام باتعلیمات دیگران در بوجودآوردن آسایش دنیائی و آخرتی.

امیدوار نبودن بمردم - همچنانکه ترس از مردم آسایش خیال رابهم میزندامیدوار بودن بدانها نیز موجب اختلال راحتی است چراکه مرد متوقع پیوسته چشم بدست دیگران است. دیده‌اش بمردم دوخته شده، انتظار نیکی دارد و این انتظار روحش را در شکنجه‌و آزار میدارد چراکه گفته‌اند«الانتظارا شدمن‌الموت» انتظار ازمرگ سخت‌تراست.

دین اسلام باتعلیمات خود امید از مردم‌را از دل مسلمان ریشه‌کن میکند و امیدهای او را بیک محور متوجه میسازد و آن خدا است – وقتی که انسان منبع تمام خوبیها را آنجا دانست، هنگامی که فقط بیک نقطه چشم دوخت و از نقاط مختلف و متشتت و غیر مطمئن چشم پوشید،وقتی که تمام خواهشهای زندگی خود را از یک منبع درخواست کرد، آسایش خیال تامین میشود.مثالی برای شمامیزنم:

اگر شما اتفاقا باشخاص زیادی مقروض باشید و بستانکاری هر کدام‌مبلغی جزئی باشدچقدر میل دارید از یکنفر یک مبلغ کلی گرفته بین تمام بستانکاران جزء خود قسمت کنید تاطرف‌حساب شما یکنفر باشد و خیالتان آسوده شود. چنین نیست؟ بسیار خوب! وقتی که در یک‌موردزندگی این اصل در آسایش فکر چنان مؤثر است پس اگر در تمام امور حیات طرف حساب انسان یکی باشد بهتر است یا اینکه اشخاص بسیاری با او طرف باشند؟ مسلمان بایک منبع سر و کار دارد و آن هم منبعی است که اعلام داشته «واذا سئلك عبادی عنی فانی قریب اجیب دعوة الداع اذا دعان» وقتیکه بندگان من راجع بمن از تو پرسندبگو که من‌نزدیکم، دعوت‌خواننده رااجابت میکنم.

منبعی است که توجه تمام بندگان را بخود منحصر کرده و از همه جا و همه کس بریده است.

چه چیزی بیش از این آسایش انسان را تامین میکند؟

خوش بینی - یکی ز موجبات آسایش خیال خوش بینی و نیکو دیدن جهان است. فلاسفه و بزرگان در بارهٔ خوش بینی و نهی از بدبینی سخن بسیار گفته اند و حتی بدبینی‌را مخرب جامعه ها و خراب کنندهٔ دنیا دانسته‌اند. شخص بدبین مریض و بیچاره و مرد خوشبین خوشبخت و آسوده است.

با اینحال فلاسفه نتوانسته‌اند خوشبینی را درمردم تلقین کنند زیراسخنان آنها هرچند زیبا و خوب باشد وقتی عادات و رسوم و تعلیمات اخلاقی و صفات جامعه ها خلاف‌آنرا معمول‌سازد این سخنان زیبا چه نتیجهٔ می بخشد؟

تعلیمات دین اسلام طبعاً و بطور اتوماتیک اصل خوشبینی را در اشخاص بوجود میآورد. مسلمان دنیا را زیبا می‌بیند زیرا همه را آفریده بدست خداوند آفرینندهٔ خویش و همه را مقهور در دست خداوند میداند، جهان را مظهر وجود و قدرت خداوندی میشمارد و همه چیزرا در اصل مخلوق بودن‌با خود برادر میداند.

بجهان خرم از آنم که جهان خرم از اوست
عاشقم بر همه عالم که همه عالم از اوست

مسلمان همهٔ مردم، همهٔ ابنای آدم را اعضای خود و اعضاء پیکر اجتماعی که خود نیز جزء آنست میشمارد، ومیفهمد که:

بنی آدم اعضای یکدیگرند — که در آفرینش زیک گوهرند

اصل خوشبینی اسلام در وجود هر مسلمانی مخمرشده و همین است که روابط اجتماعی را نزدیک میکند و پردهٔ خوشبختی دنیا و آخرت را بسر همه میشاند. این تعلیمات اخلاقی است که سعدی را وادار کرده بگوید:

مرا شیخ دانای مرشد شهاب — دواندرز فرمود در روی آب
یکی آنکه‌در نفس‌خودبین‌مباش — دگر آنکه درجمع‌بدبین‌مباش

امید به آتیه - امید بآتیه نیزنوعی خوش بینی است که فقط بازندگی خودشخص تماس دارد. مسلمان در زندگی خوشبین است، امید بخداوند دارد، تمام‌کارهای خویش راازخدامیداند،

چشم او فقط بمنبع رحمت خداوندی دوخته است و میداند که در زندگی هرچه برای او پیش بیاید خیر او است.

در طریقت هر چه پیش سالك آید خیر او است
در صراط المستقیم ایدل کسی گمراه نیست

مقصود ما از ذکر امید بآتیه دراین مبحث منحصر بآتیهٔ اموردنیوی است والاآتیهٔ اخروی که در فصل چهارم ذکر میکنیم یکی از بزرگترین اسرار خوشبختی انسانست. در امور دنیوی نیز مسلمان فکرش نسبت بآتیه آسوده است در صورتیکه هیچ تعلیم دینی واخلاقی نمیتواند اطمینان بآتیه در انسان بوجود آورد. هیچ دستوری نمیتواند افکار تاریك و پروانه‌های سیاهی که بالهای تاریك خود را باطراف مغز آدمی جولان میدهند دور سازد ، هیچ چیزی جز عقیده اسلام پرده های تاریك بدبینی وعدم اعتماد بآینده را از وجود آدمی زایل نمیسازد. کمی فکر کنید تابامن‌هم عقیده شوید.

توکل - توکل که واگذار کردن کار های خود بخدا است نیز از بهترین موجبات آسایش خیال است. توکل مخصوص باسلام است و در اثر تعلیمات اخلاقی قرآن مجیدو پیشوایان دین مابوجود میآید و دستور دیگری برای تولیدآن درجهان نیست« بلغت توکل درفرهنك اخلاق مراجعه فرمائید.»

نباید توکل رابا تنبلی و سستی آمیخته کرد زیرا همانطور که اسلام امر بتوکل‌میدهد در برابر امربکار و کوشش نیز میدهد و میگویدکاررا بکن و آنچه از قدرت تو برمیآیدانجام ده و نتیجهٔ آنرا بخداواگذار کن تادر اثر حرکت تواز خدابرکت برسد.

با توکل باید زانوی اشتر را بست و بی‌عمل منتظر نتیجه نبود. اما مبادا ایراد کنید که وقتی انسان عمل را انجام داد دیگر چه لزومی بتوکل دارد و نتیجه خود بخود میرسد. اگر چنین بود پس این همه ترس ازعاقبت و تشتت و تردید رائی که در مردم بی توکل می بینیم‌چیست؟مگر کاررا انجام نمیدهند؟ چرا! نه تنها کار میکنند بلکه باهزاران گونه احتیاط و فکر تمام جوانب کاررا بررسی مینمایند ، زیر وریش را بخیال خود تأمین میکنند تازه باز هم بعاقبت آن اطمینان ندارند و ترس عدم موفقیت فکر آنهارا شکنجه میدهد. تعلیمات اسلام این خطررا ازانسان رفع میکند ، اعتماد بنفس بوجود میآورد ، پس از انجام شدن کار خیال را راحت و یکطرفه میکند ، تشتت و تردید و شك را دور میدارد. خلاصه آسودگی ارزانی میدارد. آیا آسایشی بهتر از اینها سراغ دارید؟

کوشش - گفتیم که تعلیمات اسلامی که در بارهٔ توکل داده شده‌مخالف کوشش نیست بلکه لازمه و همراه آنست. اماکوشش رانیز باید از این نقطهٔ نظر نیز بررسی کنیم که موجب آسایش فکر و خیال میشود. آیا تاکنون برای شما اتفاق افتاده که در زندگی اشخاص سست وتنبل بررسی نمائید؟ آیا دیده‌اید که چگونه این بیچارگان پیوسته دستخوش تردید و شك و غم و یأس‌هستند؟ مردم خام میپندارند که تنبلی مایهٔ آسایش است در صورتی که در عمل می‌بینیم چیزی بیشتر از تن پروری و بیکاری مخرب آسودگی و مایهٔ حزن والم نیست. بعلاوه بیکاری دنباله های تباه کنندهٔ در پی دارد و نتایج سوئی متعاقب آن میآید که آنها نیز سربارغم‌وغصه میشوند.

شیطان مترصد است که اشخاص بیکار باشند تابفکر آنها رخنه نماید وهرگز نمیتواند بکسانی که مشغول کاری هستند نزدیك شود. تعلیمات اسلام نمیگذاردکسی بیکار باشد تا گرفتار شیطان شود وحتی مواقع بیکاری اجباری را نیز باذکر و یاد خدا توأم کرده است که‌آدمی را از خطر نزدیك شدن شیطان محفوظ کند. اسلام کار و کوشش را مایهٔ نجات و سعادت دانسته‌است. اسلام ترقی در دنیا و آخرت را نتیجه زحمت آدمی میداند و پاداشهای بی‌جهت و بدون‌رنج برای کسی قائل نیست. اسلام زحمات دنیوی را نتیجه بخش آخرت میشمارد.

دربارهٔ‌اهمیتی که‌دین‌ما بکارو کوشش میدهد میتوانید نمونهٔ تحت عناوین «کار»،«کوشش» «کسب» و «تجارت» در فرهنك اخلاق اسلامی بخوانید.

علم — تمام بزرگان جهان عقیده دارند که بزرگترین لذت های دنیا و برترین مایهٔ آسایش خیال علم و بدترین بدبختی و سختی جهل و حماقت است. نادان کوراست ، اززندگانی نمیتواند برخوردار شود ، احمق بی‌علم چون حیوانی زندگی میکند و مانند بهائم ازدنیابرخوردار میشود.

تاثیر علم در آسایش خیال بسیار است زیرا که علم چشم و گوش انسان را باز میکند. حقایق جهان را بآدمی نشان میدهد ، میفهماند که اتفاقات کوچك و ناگواریهائی که معمولا موجب سلب آرامش فکر است چندان مهم و در ناموس حیات‌قابل توجه نیست ، علم دشمنی هارامیکاهد، خوشبینی تولید میکند ، خود بینی و جاه طلبی را فرو مینشاند ، قناعت ایجاد میکند خلاصه علم موجب پیدا شدن تمام صفات اخلاقی که در این فصل ذکر شده میگردد. این موضوع نیز پیش همه‌کس روشن است دینی که بعلم اهمیت میدهد دین اسلام است و بزرگترین تعلیمات علمی‌را دین اسلام میآموزد. دوست و دشمن در این قسمت موافقند که علم مخصوص اسلام است زیرا اسلام‌علم را برتر از ایمان و دین شمرده و همه جا اول نام آنرا ذکر کرده ، اسلام خواب عالم را ازعبادت جاهل بالاتر میداند ، علم را برای مسلمان ، مرد یا زن واجب میشمارد ، تحصیل علم را هرچند در چین باشد تأکید میکند. برای پی بردن باین‌موضوع خوانندگان را بدیباچهٔ کتاب «مساحت‌عالم» و «اسلام و علم امروز» راهنمائی میکنم و چون در این دو کتاب این موضوع شرح داده شده محتاج بتکرار نیست. پس اسلام علم تولید میکند و علم آسایش خیال میآورد.

دشمنی - دشمنی موجب ناراحتی فکر و تلخی زندگانی است و دوستی مایهٔ آسایش خیال است.

(نهال دوستی بنشان که کام دل ببارآرد
درخت دشمنی برکن که رنج‌بیشمارآرد)
حافظ

محبت ، دنیا را ببهترین صورت تبدیل میکند چرا که اصلا بنای عالم بر محبت و دوستی است و استوار ترین بناها بنای محبت است.

(خلل پذیر بود هر بنا کــه میبینی
مگر بنای محبت که خالی‌ازخلل‌است)

قوام هستی و وجود بر محبت است و خداوند عالم‌را بامحبت اداره میکند. هرچیزی که بنای آن بر محبت استوارباشد پایدار میماند والا ناموس عالم آنرا ازبین میبرد ومضمحل‌میسازد. دینی که بنای آن بر محبت باشد دین حقیقت و راستی است. بقرآن مجید بنگرید و صفات محبت

و بزرگواری خداوند را از آن بشنوید .

اتحاد و صمیمیتی که از آن تراوش میشود بقلب شما چه تأثیری میکند ؟ سخنان پیشوای دین اسلام و ائمه را مورد توجه سازید و ملاحظه کنید که چه اصولی از آن استنباط میشود . به سخنانی که دربارهٔ محبت و دوستی وخدمت بخلق ومهربانی وخیرخواهی ونهی ازدشمنی وبدخواهی فرموده اند گوش فرا دارید تا ببینید تعلیمات اسلامی چه محبتی بوجود میآورد . اسلام در میان خانواده ، بین پدر و مادر و فرزند ، زن و شوهر ، اقوام و خویشان ، دوستان و برادران وحتی تمام مؤمنین و تمام اهل عالم روابط برادرانه برقـرار میکند ، اسلام تمام بشر را عضو یك پیکر میشارد و بکمك کردن و یاری رساندن بهم تحریك میکند .

اسلام رشته های محبت را در میان مردم گره میزند و تمام این رشته هارا بیك جا وصل میکند (واعتصموابحبل الله جمیعا و لاتفرقوا) همگی برشتهٔ خدا چنك زنید و پراکنده مشوید . وحدت و محبت و مهربانی آسایش خیال میآورد و اسلام وحدت و محبت تـولید میکند ؛ اینست مزایای اسلام .

غم و شادی ـ یکی ازبزرگترین موجبات سلب آسایش غم خوردن است . هنگامیکه غم بر کشور وجود آدمی تسلط پیدا کند خوشی ازآنجا رخت میبندد . وقتیکه دیو غم روی‌آورد فرشتهٔ آسایش میرود . حضرت رسول میفرماید : « هر کس ملامت براو غلبه کند آسایش از وی دور میشود . غم نیمی از پیری است » .

اگر کسی توانست غم و غصه را از وجود خود زایل سازد اکسیر خوشی وراحت فکر بدست آورده است اما آیا این اکسیر حقیقی است و آیا میتوان وسیلهٔ پیدا کرد که غم بروجود آدمی تسلط پیدا نکند ؟ درجهان تاکنون تعلیمی پیدا نشده که با آن بتوان غم را از مردم دور کرد زیرا غم چیزیست کـه برحسب موقعیت های مختلف و تحت شرایط متفاوت در دل اشخاص مینشیند و چیز های ظاهری نمیتوانند آنها را از بین بردارد . هیچ فیلسوف و معلم اخلاق و هیچ عالمی مردم را از قید حزن و بار غم خلاص نکرد بلکه وجود خود را نیز ازقید آن نتوانست رها بسازد .

اما نباید از این کار مأیوس بود زیرا اکسیر غم زدا در عالم وجود دارد و دوای این درد بدست اسلام است . اسلام با تعلیمات خود حزن‌را ازدل مؤمنین بیرون میبرد . با دستور های دنیائی ، با القاآت محبت و خوشی و نیکی متقابل بین مردم و فریادرسی و تعاون مؤمنین با هم امور جهانی را سهل میسازد و جای غم باقی نمیگذارد ، اسلام با تلقین توکل و انحصار امید و بیم بخدا و بریدن این دو اصل از مردم‌طایر آرامش را بر قلب ها نازل میکند ، اسلام دردستور خدائی قرآن همه جا مؤمنین را که باوامر خدائی رفتار کرده و ایمان آورده اند نوید میدهد و غم را از آنها زایل مینماید « لاخوف علیهم ولاهم یحزنون » .

اسلام میگوید که همهٔ غمها و مصیبت ها از خداست و محزون شدن بدان مورد ندارد : ما اصاب من مصیبة الا باذن الله و من یـؤمن بالله یهد قلبه والله بکل شیئی علیم (۶۴-۱۱) هیچ حادثه نرسد مگر بفرمان خدا وهرکس بخدا ایمان آورد قلبش را هدایت میکند وخداوند بهرچیز داناست .

ما اصاب من مصیبة فی الارض ولا فی انفسکم الا فی کتاب من قبل ان نبراها ان ذلك علی الله یسیر (۵۷-۲۲) هیچ بلائی در زمین بوجود نمیآید وبرشما نمیرسد مگر اینکه قبل‌ازاینکه آنرا پدید آوریم نوشته شده بوده همانا که اینکار برخدا آسانست .

مسلمان بیهوده دچار اندوه نمیشود و پریشانیها و بلای روزگار اورا از جا بدر نمیبرد زیرا باو دستور داده شده « لکیلا تحزنوا علی‌مافاتکم ولاما اصابکم (۳-۱۴۷) هان‌تااندوهگین نشوید برآنچه از دست شما رفت و بر بلائی که بشما رسید . الذین اذا اصابتهم مصیبة قالوا انالله و انا الیه راجعون ـ اولئك علیهم صلوات من ربهم ورحمة واولئك هم المهتدون (۲-۱۵۵و۱۵۶) آنکسانی که وقتی مصیبت بر آنها رسید گفتند ما از خدائیم و بسوی او نیز باز میگردیم . اینها است که بر ایشان درودو رحمت از جانب خدا رسید و آنها هستند راه یافتگان .

پس مسلمان در هرحال از غم بر کنار است و نه آنچه از بلا باو میرسد اورا محزون میدارد و نه آنچه از دستش بدر رود درنظرش بزرك ومهم جلوه‌گر شده موجب‌اندوهش میشود .

شادی زیاد نیز موجب بهم زدن تعادل‌آرامش‌خیال است، انسانرا مادأ ومعنا مریض‌میکند، توازن اعصاب را بهم میزند و آنها را دچار تشنج میسازد ، مغز را بفعالیت افراطی وادارمیکند ، جریان قلب را تند میکند ، انسان را از حال عادی خارج میسازد و بهمین طریق روح او را نیز دستخوش افراط و تشنج مینماید . بعلاوه‌خوشی ، تکبر و غرور که مخرب خوی انسانیت و پدید آرندهٔ صفات شیطانیست بوجود میآورد ، خوشی زیاد انسانرا از یاد خدا و راه نجات باز میدارد، دستگیری بدرماندگان و خدمت بخلق را از نظر میزداید و آدمی را منحصر باعمال حیوانـی و بهیمی میکند . خلاصه همانطور که غم تعادل روحی و مزاجی را برهم میزند خوشی هم که نقطهٔ مقابل یعنی راه تفریطی آنست موجب اختلال آسایش جسم و روان است . هیچ تعلیمی جز اسلام در این باره دستوری نداده است . مسلمان از خوشی افراطی بر کنار است زیرا باو گفته شده : « لکیلا تاسوا علی مافاتکم و لاتفرحوا بما آتیکم والله لایحب کل مختال‌فخور»(۵۷-۲۳) هان تا برآنچه از دست شما رفته اندوهگین نباشید و بدانچه یافته اید خوشحال نشوید که‌خداوندهیچ مغرور بخود نازندهٔ را دوست نمیدارد .

سوم - برخورداری از نیکیهای جهان

منع رهبانیت

آدمی برای این جهان آفریده شده و باید از قوانین آفرینشی پیروی کند. خداوند بما چشم و گوش داده تا آنچه را بر ما حلال کرد ببینیم و بشنویم و دهان و دستگاه گوارش داد تا از حلال های او بخوریم و زندگی این دنیا را ادامه دهیم و جفت ها ساخت تا نسل ما برجای ماند. اگر کسی پیدا شود و ازین مقررات سرباز زند آیا کافر بنعمت خدا و ناسپاس بلکه دیوانه نیست ؟

تصور نکنید چنین مردمی پیدا نمیشود بلکه کسانی بوده اند و هستند که سعادت را در فرار از آداب جهانی و عبادت را در دوری از امور دنیا میدانسته اند. عمل فرار از مقررات که انسان برای یافتن خوشبختی (بخیال خود) انجام میدهد برهبانیت موسوم است و از ابتدای خلقت اشخاص بسیاری بوده اند که اینکار را پیشه ساخته و هدایت خود را در این گمراهی پنداشته اند. تعلیمات بسیاری پیدا شده که مردم را وادار به رهبانیت کرده وبسا فیلسوفان وپیغمبرانی ساختگی آمده اند و جنس بشر را از جامعه ها متواری کرده بکوه ها انداخته اند. تعلیمات بودائی ، کنفوسیوسی ، دیوژنی و غیره درجهان بسیار بوده که هنوز آثار شوم آنها در گیتی برقراراست. بدبختانه این عمل منحصر به فلاسفه و دین های ساختگی نیست بلکه کسانیهم که بعد از حضرت مسیح (ع) خویشتن را موظف به نقل تعلیمات آنحضرت محسوب کردند بدون هدایت و کتاب روشنی اصل رهبانیت را رواج داده و آنرا جزء بزرگترین تعلیمات حضرت عیسی شمردند و طوری جلوه دادند که اگر کسی میخواهد عبادت کند تنها چاره اش فرار از اجتماع و متواری شدن در کوهها است. این قوم زن گرفتن و اولاد و خانواده داشتن را که مایهٔ تکثیر نفوس و بقای عالم هستی است منع کردند و گفتند که هر کس میخواهد خوشبخت شود باید خود را خواجه درراه خدا کند ؛ کشیشان عیسوی زن نگرفتند و اینکار را موجب روحانیت بزرك شهرت دادند و مردم را بدان تشویق کردند.

میدانید نتیجهٔ که ازاینگونه رهبانیت عاید میشود چیست ؟ اولین اثر آن اینست که خانواده و اجتماع از هم میپاشد و نفوس تقلیل پیدا میکند و اگر زیاد تعمیم یابد نسلها بکلی منقرض میشود و تخم بشر از روی زمین کنده میشود .

خدمت بخلق و یاری متقابل که اساس تعاون بقا و موجب ادامهٔ زندگی بهترین طریق است ، تعاون خانوادگی و نژادی و کشوری و نوعی الفاظی شاعرانه خواهد شد ، هرکس بخود میپردازد و آنهم بطور ناقص و ابتدائی و بعلت گرفتاری های بسیاری که در اثر پرداختن بخود در زندگی او پیدا میشود از عبادت خدا هم که فی المثل هدف او بوده باز میماند .

عبادت خدا بدون خدمت بخلق ناقص است. خدمت بخلق هم عبادت خداست و گاهی مقام آن هم از عبادت برتر است. زندگی رهبانیت اغلب بفساد میانجامد زیرا غریزه های خدادادی را

نمیتوان کشت و چون کسی آنها را از راه حلال و مشروع اقناع نکرد و همچنان باید گذاشت شهوات قوت میگیرد و بالاخره ممکنست جلو چشم عقل را بگیرد و انسانرا بکارهای منافی اخلاق بکشاند و دنیا و آخرت را بسوزد. دراین صورت چه نتیجه از رهبانیت برده اند جز آنکه دنیاو آخرت خود را سوزانده اند (خسرالدنیا والاخره)

خداوند تبارك و تعالی مارا برای این دنیا خلق فرمود باید ما هم برای این دنیا زندگی کنیم و اگر میخواسته چنین نباشد مارا جای دیگر میآفرید. باغبان درخت میکارد و درخت باو ثمر میدهد. ما درختی که بدست خالق کاشته شده ایم ثمرمان استفاده رساندن بخلق خداست. اگر از دنیا چشم پوشیدیم چه استفاده بخلق میرسانیم.

دین اسلام علما و عملا رهبانیت را منع فرمود و آنرا از محیط دین خارج نمود و مسلمانان را از آن نهی کرده.

پیغمبر اسلام میفرماید : «تناکحوا تناسلوا تکثروا» ازدواج کنید تا نسلتان بسیار شود و بر عدهٔ شما افزوده گردد .

•••

قبل از اینکه وارد بحث شویم که لذت و نیکوئی حلال جهان چیست و اسلام کدام را مقرر داشته و کدام یك است که موجب خوشبختی در زندگیست ناچاریم شرحی در بارهٔ لذت بگوئیم .

لذت چیست - ؟ مردم بی اطلاع وقتی که میگویند بشر آزاد بدنیا آمده و باید آزاد باشد ، در عین حال که جملهٔ صحیحی را بزبان میآورند فکری که در باره حقیقت معنی آن میکنند غلط است و می پندارند که آزادی درجهان باید نامحدود بوده و بشر آزادی مطلق داشته باشد. اگر خداوند یکروز بمردم آزادی مطلق عطا کند در همان روز عالم وجود فاسد خواهد شد و همه از بین خواهند رفت یعنی جنس آدم بدست خویش هلاك خود و ابناء نوعش را فراهم خواهد کرد. پس آزادی انسان محدود است و در مقام آفرینش ، خداوند او را محدود آفریده و جز تسلط جزئی باو نداده ، از آیندهٔ خود بی خبرش ساخته ، کلید زندگی و حیات را بدستش نداده ، رمز خوشی و ناخوشی را بکف او نسپرده ، سلطه‌اش را برنوع خود و برامور جهان و سایر موجودات بسی محدود و کوچك کرده ، اختیار بیماری و صحت و مرك را از دستش گرفته و همه کارهای او را جز برخی امور جزئی که اختیار بدو داده بدست خویشتن گرفته است .

نه تنها در این مواردی که اشاره بدانها کردیم آزادی بجنس آدمی داده نشده بلکه در همان اختیارهائی هم که خداوند داده آزادی او مطلق نیست. خداوند بشر را اختیار داده که هم براه خوب برود و هم براه بد «اناهدیناه السبیل اماشاکراً و اماکفورا» ولی آزادی او محدوداست بدین معنی که اگر براه بد رود موجب بدبختی خود خواهد شد. بد و خوب لذتهای جهان را بهم آمیخته حلال و حرام را بهم شبیه ساخته و او را باختیار حلال و اجتناب از حرام امرفرموده وا در دست بسوی حرام دراز کند و سائل بدبختی خود را فراهم مینماید .

پس معلوم شد که آزادی انسان در این جهان محدود است . این اصل کلی را نیز در نظر داشته باشیم که در هر مورد و هر موقع ماوقتی آزاد هستیم که آزادی ما مزاحم آزادی

دیگران و سلب حق آنها نشود . این امر استفاده از آزادی نیست بلکه سوء استفاده از آن و تجاوزاز حقوق است .

کسیکه مال دیگری را غصب میکند و بحقوق مردم لطمه میزند آزادی را خیلی بدتعبیر کرده است .

آزادی که یکی از بزرگترین لذتهای جهان است در این نیست که هر چه میخواهیم و میتوانیم بکنیم بلکه آزادی در آنست که از خوبیها برخوردار شویم ولی از حدودنگذریم یعنی حدود را مراعات نمائیم .

در اینکه آیا حدود چیست و چه چیزهائی را میتوان حدود لذتها و آزادی دانست سخن بسیار میتوان گفت .

پیغمبران برای نشان دادن حدود آزادی ولذت از جانب خدا بدستگیری بشر پرداخته اند و بسیاری کسان نیز که خود را فیلسوف و معلم اخلاق میدانند نیز خواسته اند حدودومیزان را تعیین کنند اما در اینکه آیا موفق شده اند که این موضوع بزرك را در جهان عملی ساخته و تعمیم دهند و دستور جامعی آورده اند یانه ، متاسفانه باید جواب منفی داد زیرا سخن پیغمبران بعد ازخودشان دستخوش تغییر و تبدیل و هواهای نفسانی پیروانشان گردید و بهشتی ضد و نقیض بدل شد . سخن فیلسوفان نیز نارسا و کوتاه و پراز اضداد است زیرا این کسان که حدود را از خود جعل کرده یا از دیگران اقتباس نموده از این سوی و آنسو گرفته اند سخنشان آمیخته بهوا های نفسانی خود آنها و مرجع هایشان گردیده و اختلاف بسیار پذیرفته ودستخوش نواقصی زیاد شده ونمیتوان راه واحد و مشترکی از تعلیمات جمیع آنها بیرون آورد که باپیروی آن حدود لذات حفظ شود. پس حالا که نه این و نه آن نمیتواند مورد استفادهٔ بشر واقع شود آیا بشر بحال خود رهاشده ودستوری ندارد که با پیروی آن راه راست یعنی راه وسط را بشناسد ؟ چرا ؟

خداوند بانزول قرآن این منظور را عملی فرموده ، این کتاب را فرقان یعنی جدا کنندهٔ نیکی و بدی قرار داده ، راه راست را در آن نشان داده ، افراط و تفریط را تعیین نموده و هر دو را مذموم شمرده ، بشر را امر کرده که از نعمت های جهان برخوردار شوند ولی از چیز هائی که برای آنها عاقبت بد دارد پرهیز کنند . در این کتاب آنچه لازم بود گفته شده . بادلائل علمی و عقلی همه چیز نمایان گردیده ، راه حق وراه وسط رابطور واضح معرفی کرده وطرفین مذموم آنرا شناسانده است .

برای اینکه این میزان بزرك دستخوش خرابی و تغییر نشود خداوند تاانقراض جهان حفظ آنرا بعهده گرفته است «اناانزلنا الذکر و اناله لحافظون» ـ ما ذکر را فرو فرستادیم و آنرا حفظ کننده ایم» و بهمین لحاظ در این کتاب هزار و سیصد ساله تغییری پدید نیامده و بعداً نیز نخواهد آمد .

پس سعادت بشر در پیروی این کتاب است که باو اجازه میدهد از نیکوئیهای عالم برخوردار شود ولی از حد تجاوز نکند و داخل افراط نشود و هر بشری که از این دستور، از این میزان و از این فرقان پیروی کند سعادتمند میشود و هم از دنیا استفادهٔ شایان میبرد و هم آخرت خودو عاقبت دنیای خویش را نمیفروشد .

اگر این میزان در میان بشر نبود ، اگر خداوند راه راست وکج را معرفی نمیکرد بشر هرگز نمیتوانست بخودی خود خوب و بد را بشناسد زیرا وجود هواهای نفسانی و برگزیدن چیز های که لذت آنی دارد و چشم پوشی از عاقبت و فرجام ، دیدهٔ او راکور میکندو او را بوارد شدن در چیزهائی که ظاهراً لذید و در باطن زحمت و بدبختی است وادارمیسازد .

پیروی از هوای نفس ممکن است در نظر انسان زیبا جلوه گر شود ولی این زیبائی حقیقی نیست بلکه فریب شیطانست و ماری است که زیر ظاهر خوش خط و خال آن دندان زهر آگین پنهان است و آتشی است که باوجود رنك فریبنده اش خرمن وجود را میسوزاند .

شراب خوردن پیروی از هوای نفس است و ظاهرا لذیذ بنظر میرسد چرا که چند ساعتی مغز راگرم میکند ، فکر را بغلیان میاندازد ، آدمی را از حال طبیعی خارج میکندواز انسانی دور کرده بحیوان شبیه میسازد و در ضمن ، غم انسان را بهمراه همهٔ چیزهای خوب او میبرد . هوای نفس در نظر جلوه میدهد که فقط برای همین خاصیت یعنی زدودن غم انسان از تمام معایب آنچشم بپوشد و آب زهر آگین را بنوشد اما پیروی از این حس لذت خواهی کاذب ، موجب حرارت های بسیار و بالاخره منتج بفرجامی میشود که عکس العمل حزن و اندوه آن صدها بار بیش از لذت خیالی آن بوده و این عکس العمل و قوعش چندان طولی نمیکشدزیرا بمحض زدوده شدن سرمستی خمر سردردو غم و بیچارگی بانسان هجوم میکند وعلاوه براینکه تلافی آن لذت کاذب را ده برابر میگیرد آن بیچاره را نیز از نتایج شوم دنیائی و آخرتی از قبیل ازدست دادن سلامت ، پول، گسیختن خانواده ، بیچارگی و مجازات دنیائی وآخرتی معاف نمیسازد .

بهمچنین پیروی از شهوت نفس و کارهای خلاف مانند زنا و سایر گناهان نفس اماره ممکن است درظاهر زیبا جلوه گر شود ولی برای چند ثانیه لذت یك ابد رنج در پی دارد : شخص مرتکب را باقی عمر به ملامت وجدان که بدترین مصاحبی است که از زیر بار آن کسی شانه خالی نتواند کرد ، گرفتار میسازد ، سلامتش را برباد داده دچار امراض گوناگونش مینماید و عمری برنج و الم و درد های گدازنده مبتلایش میکند ، دچار مؤاخذه خلق و بالاخره مواخذهٔ بزرك خداوندش مینماید . تصدیق کنید که آیا در مقابل این همه بدبختی دو ثانیه لذت ارزش دارد که انسان بی آن رود ؟

آیا این بهتر است یا اینکه آدمی میزان خدائی را اطاعت کرده و حظ های جهان راطبق حدودی که خداوند اجازه داده مورد استفاده سازد ؟

آیا بجای آن شراب نمیتواند میوهها و شربت های فراوانی که هست ویقینا بدست آوردن آنها بیشتر و بهتر انجام می گیرد بنوشد ، آیا نمیتواند غم خود را با ایمان وتوکل بزداید، آیانمی تواند احتیاج شهوتی خود را باحلال خود رفع نماید ؟ اینست فرق راه خوب و بد ، اینست «رموز نیکبختی حقیقی» نیکبختی رموز نمی خواهد و بدست آوردن آن ساده است فقط سعادتی میخواهد سعادت میخواهد که انسان به پیروی از دستور خداوندی تن در دهد و هوای نفس را اطاعت نکند .

یکی از فلاسفهٔ یونان بنام اپیکور مبنای فلسفه اش براینست که انسان هر چه را لذت آن

بیشتر است پیروی کند. برخی کسان که در تعلیمات او بررسی نکرده‌اند میپندارند که اپیکور پیروی از هوای نفس و تن پروری امر میدهد و نام اپیکوری را مترادف بافاسق و خوشگذران بی‌لجام قرار داده‌اند در صورتیکه اگر بفلسفهٔ این مرد درست بررسی کنیم می‌بینیم گفته است آدمی باید چیزی را پیروی کند که لذت آن در نتیجه بیشتر باشد و صرفه در اصطناع آن باشد و البته شرابخواری یا زنا که در مقابل چند آن لذت موقتی عمری بدبختی در پی دارند جزء لذت؟ نیست بلکه عین شقاوت است، شقاوتی است که بصورت خوبی جلوه گری کرده ولی آدمی را گول زده، گرگی است که بلباس میش در آمده، و زهری است که روی آن طبقهٔ شیرینی کشیده‌اند و بدبختی بزرک آن در همین ظاهر خوب است زیرا اگر گرک بصورت گرگی جلوه کند همه کس از آن میگریزد و کسی فریبش را نمی خورد و اگر زهر ظاهرش هم تلخ باشد کسی گول نخواهد خورد و آنرا بعنوان شیرینی بکام خود نمیاندازد. اما حرف در اینست که گرگ را باید از زیر لباس بره شناخت و زهر را باید از زیر شیرینی پیدا کرد و باینطریق از آفات آن مصون ماند. این تشخیص را چه ذره بینی باید انجام دهد!

کی باید راه را برای ما روشن کند؟ میزان خدا یعنی قرآن ذره بین ما و چشم تشخیص نیك و بد ما است و سایر چشمها ناقصند و ممکن است ما را باشتباه بیندازند. پس عقل بما حکم میکند براهی وارد شویم و میزانی اختیار کنیم که در آن خطائی نیست و تصور لغزشی بر آن نمیرود.

پیروی از میزان تولید زحمت و اشکالی در زندگی ما نخواهد کرد بلکه موجب تسهیل امور برما و در نتیجه برتمام جامعه خواهد بود. قرآن راه را برای ما روشن کرده و سعادت نشان داده و تنها وظیفهٔ که بعهدهٔ ما گذارده پیروی کردن از آنست دیگر چه لطف و چه نعمتی از این بالاتر میخواهید؟

اکنون که بطور کلی دربارهٔ حدود لذات صحبت کردیم با بحث مفصلتری زیبائی های حقیقی دنیا «آنها را که براستی لذیذ و مفیدند» بیان میسازیم و نشان میدهیم که اسلام باستفادهٔ از آن مارا اجازه داده بلکه تشویق کرده در صورتی که دیگران کمتر در بارهٔ لذات حلال سخن گفته اند و اگر در بین دیگران پیروی از لذات حلال دیده میشود محدود بمختصریست که در نتیجهٔ فطرت و عقل بشر عملی میگردد و بواسطهٔ نداشتن میزان و دخالت هوای نفسانی اغلب از حدود تجاوز میکنند.

استفاده از عالم: هوا - نبات - حیوان - دین اسلام بما تعلیم میدهد که خداوند موجودات این زمینی را برای استفادهٔ انسان آفریده و کتاب راهنمای اسلام نیز این امررا گوشزد میکند.

خداوند در این کتاب بیشر میگوید که من از نور آفتاب وماه و ستارگان برای تو منافع بسیار منجمله وسایل ادامهٔ حیات و روشنی در تاریکیها و هدایت در دریاها قرار دادم. حیوانات را برای تو ذلیل کردم و با وجود جثه های بزرک آنها و زور و قوتشان که بمراتب از تو بیشتر است ترا بر آنها برتری دادم تا از آنها استفاده بری، از بارکشی آنها، از گوشتشان، پوستشان، شیرشان و صدها مزایای دیگرشان بهره برداری. نباتات را برای استفادهٔ تو آفریدم، ابر و باد

وآب را برای ادامهٔ زندگی تو قرار دادم. خداوند این امور را از آیات خود میشمارد و بشررا بتفکر در آنها دعوت میکند. خداوند میفرماید:

«از جملهٔ آیات خدا اینست که شما را از خاك بیافرید و پس از آن انسانی هستید که پراکنده شده اید. و از آیات او اینست که از نفس های خود تان زنانی بیافرید که بآنها آرام گیرید و بین شما مودت و رحمت و مهربانی قرار داد و همانا که در این نشانه هائی است برای قومی که فکرمیکنند. و از آیات او آفرینش آسمانها و زمین و اختلاف زبانهای شما ورنگهای شما است همانا که در این نشانه هائی برای مردمان دانشمند است. و از آیات او خوابیدن شما در شب و روز و روزی جستن شما ازفضل خداست همانا که در اینها نشانه هائی است برای کسانی که بگوش دل میشنوند. و از آیات او اینست که رعد و برق را از راه بیم و امید بشما مینماید و از آسمان آبی فرود میآورد که با آن زمین را پس از آنکه مرده بود زنده میسازد همانا که در این آیاتی است برای گروهی که بعقل درمییابند.

و از آیات او اینست که زمین و آسمان بامر او برپا میباشند پس چون شمارا بخواند از زمین آنگاه از آن خارج میشوید، و خدا راست آنچه در آسمانها و زمین است و همه او را فرمانبردارند (قرآن مجید ۳۰-۲۰تا۲۵)

همانطور که خداوند نعمت های خود را در جهان برمیشمرد بشر را باستفاده ازحلال های آنها نیز میخواند و در مقابل این استفاده اجری از آنها نمیخواهد بلکه شکری هم که وظیفه بشر قرار داده چیزیست که بحال خود او مفید است.

استفاده‌ازحلال — گفتیم که اسلام بشر را باستفاده از نعمت های حلال دنیاتشویق و از محروم کردن خود از آنها منع میسازد در صورتی که بسا تعلیماتی که درادیان یا سخنان فلاسفه در جهان پیدا شده که آدمی را از نعمت های خداوندی دور میسازد. دین اسلام میگوید «ای پیغمبر چرا آنچه را خدا برای تو حلال کرد برخود حرام میسازی؟» (۶۱-۱)

«ای پسران آدم زینت خویش را در هر مسجدی با خود بگیرید - بخورید و بیاشامید ولی اسراف نکنید چرا که خداوند اسراف کنان را دوست نمیدارد» (۷-۲۹) دین اسلام آنچه را خداوند نیکو و حلال دانسته مورد تمجید قرار داده و استفاده از آنرا تأکید کرده است.

دین اسلام لباس خوب و بهره از جامه های نیکو بردن، انجام وظایف حلال زناشوئی و بجا آوردن حد اکثر احتیاجات نسلی بوسیلهٔ امور مجاز، غذای خوب و مناسب، استفاده از رنك خوب، از سنگهای قیمتی، از خانه های بزرك و مفرح، از انواع خوردنیهای مفید، انواع میوه های خوب، از گل و ریحان، آبهای معدنی، آب آشامیدنی گوارا، از عطر های خوشبو، از فوائد آفتاب، از حیوانات بزرك و کوچك اعم از سواری، بارکشی، گوشت و پوست و سایر قسمتهای مفید بدنشان، از سفر کردن، شکار، تیراندازی، همهٔ این امور را جائز شمرده است. اگر من بخواهم تمام تعلیمات اسلامی را که در این باره داده شده یك‌یك برای شما بیان کنم محتاج کتابی خواهیم شد که ده برابر این رساله قطر داشته باشد.

برای پی بردن بصدق مدعای من بکتابهای اخبار مراجعه فرمایند و بهترین کتابی که در این مورد میتوانم بشما سفارش کنم کتاب «حلیة المتقین» مرحوم مجلسی است که شمارا بمقصود

من آشنا میسازد .

بنابراین اسلام دین محرومیت و منع لذات نیست بلکه آنچه را بضرر مسلمان تمام نمیشود و بحال او استفاده دارد آزاد گذارده است .

پس مرد مسلمان میتواند از آسایش خیالی که در نتیجهٔ برخورداری از حلال ها نصیب او میشود بهره برد .

زناشوئی — یکی از مهمترین اصولی که آسایش خیال میآورد زناشوئی است و البته استفاده های نسلی و آفرینشی این اصل مهم را در این مبحث مورد دقت قرار نمیدهیم بلکه فقط آنرا از نظر آسایش خیال مینگریم .

اگر بزندگی مردمان بی زن توجه کرده باشید دیده اید که چگونه این کسان پیوسته دچار غم و اندوه، کسالت فکر و روح ، بی ترتیبی در خوراك و خواب و دست بگریبان باافکار تیرهٔ هستند که اصل آنرا نمیدانند ، مرد بیزن همیشه گرفتار حالتی است که خود متوجه نیست و این حالت اعصاب اورا بسوی بدبینی سوق میدهد . بعلاوه نداشتن زن بدنرا برای شیطان آماده میسازد. انسان را بدست هوای نفس میسپارد و بعواقب شوم آن دچار میکند . باین لحاظ است که پیغمبر اسلام فرمود : خداوند کسی را که در خانه بی جفت بخوابد لعنت میکند . دین اسلام در تأکید زناشوئی از همهٔ ادیان و از تمام تعلیمات اخلاقی و اجتماعی برتررفته وحتی برای حفظ نسل وتکثیر نفوس و محدود کردن قدرت شهوت ها دستور هائی بی‌سابقه مانند تعدد زوجات داده است .

دین اسلام مرد را از پانزده سالگی مکلف باختیار زن میکند واز نتایج شوم عذوبت نجات میدهد ، بعلاوه با این ترتیب دختران و زنان جامعه را از بدبختی فساد وآثار شوم آن درزندگی دنیائی و اخروی میرهاند .

دربارهٔ اهمیتی که دین ما بزناشوئی میدهد ودرموضوع اینکه چگونه تعلیمات سایرادیان انسان را از این اصل بزرك آفرینشی دور میسازد سخن بسیار میتوان گفت وخوانندگان میتوانند با مراجعه باخباری که دربارهٔ ازدواج نقل شده و نیز خواندن انجیل ها و ضمائم آنها که صریحا نهی زناشوئی میکنند حقیقت را دریابند .

بعلاوه بعد ها دربارهٔ زناشوئی ما کتابی منتشر خواهیم کرد که این امر مهم حیاتی‌را از تمام جهات بررسی نمائیم . مقصود از ذکر مطلب در اینجا همان استفاده از لذات حلال بود که پیش مردمان فکور روشن است و محتاج بدلیل بیشتری نیست.

خانواده — پس از ازدواج مهمترین چیزی که اسلام بدان اهمیت میدهدخانواده است.

اگر باخباری که دربارهٔ حقوق زن نسبت بمرد و مرد نسبت بزن و پدر و مادر نسبت باولاد و برعکس و خویشان نسبت بیکدیگر همچنین دربارهٔ امر بصلهٔ رحم و نهی از قطع رحم وارد شده مراجعه کنید میفهمید که مقصود من از اصرار این موضوع اینست که نشان دهم یگانه دینی که اصل خانوادگی را ببهترین ترتیبی اداره میکند اسلام است. درهمان کتابی کـه قبلا نام بردیم (حلیة المتقین) که خلاصهٔ از دستور های زندگی اسلامست خیلی اخبار دربارهٔ روابط خانـواده نقل کرده است که مراجعه بآنها بهتر شمارا واقف بمنظور من میکند.

حالا دو موضوع باقی میماند : اول اینکه جز دین اسلام دستوری نیست که اینطورروابط

خانوادگی را برقرار کند زیرا سخن بزرگان در این خصوص قاصر است و بزرگترین دینهای دیگران نیز وقتی ازدواج را عمل‌بیفایده و زشت‌و حیوانی تشخیص میدهد و از آن‌نهی‌میکند چه توقعی داریم که خانواده ها را استحکام بخشد .

بعلاوه تعلیمات ناقص دیگران که موجب رها شدن افسار و لجام گسیختگی قوای‌شهوانی‌در پیروان آنها شده خاندانهارا هم ازهم پاشیده است. ناموسها را برباد داده ، نفوس را تقلیل نموده مردم را از خانواده فراری کرده ، زندگی زن و شوهر را خارج از مدو بسربردن عذب‌و استفادهٔ نا مشروع از قوای شهوانی را مد قلمداد کرده ، زنها را از خانواده ها متنفر و بکار هائی که خلاف ساختمان طبیعی آنها است وادار نموده ، عدهٔ متوفیات را برعدهٔ موالید فزونی داده خلاصه آنچه موجب تقلیل نفوس ، اضمحلال و گسیختن خانواده و بدبختی کشورهـا میشـود بوجود آورده است .

نکتهٔ دوم را خواستم باثبات این موضوع تخصیص دهم که ترتیب و اهمیت خانواده چه تأثیر عظیمی در آسایش خیال دارد ولی مطلب چنان واضح است که آنرا بفکـر خوانندگـان میگذارم . آیا لازم بگفتن است که زندگی منظم خانوادگی انسان را از لذات حقیقی حیات برخوردار میکند وطعم سعادت‌را باو میچشاند ؟ آیا لازمست شرح بدهم چگونه بهشت درزیرسایهٔ خانواده بوجود میآید؟

دوستی — پس از خانواده و خویشاوند دین اسلام بدوستی و محبت بین برادران دینی و نوعی بیش از همه تأکید میکند و هیچ تعلیمی در جهان در این موضوع از دوهم پـای آن نمیرسد .

چنانکه قبلا نیز گفته‌ایم دین اسلام بنی‌آدم را اعضای یك پیکر میشمارد و یاری متقابل این اعضا را برای ادارهٔ پیکر بـه بهترین طـریق واجب میداند ؛ خدمت بخلق ، دوستی ، محبت ، ایثار ، فداکاری را جزو وظایف مسلمانان قرار داده است . بـا مراجعهٔ بقرآن مجیـد و اخباری که در بارهٔ این امور از پیشوایان اسلام رسیده اهمیت سخن ما پیش شما روشن میشود . برای بدست آوردن نمونهٔ از این اهمیـت بلغات این موضوع در فـرهنك اخلاق مراجعه کنید .

در اینکه اسلام دین محبت است و بیش از همه چیز مردم را بمهربانی و محبت خوانده محتاج برهان نیستیم وآثار روشن اسلام موضوع را بنفسه ثابت میکند اما در اینکه محبت یکی از برترین لذات جهان است دقت شما راکمی جلب میکنم . اروپائیان مادی میگویند :

اگر در جهان خوشی حقیقی وجود داشته باشد در خوشبخت کردن دیگران است.براستی هیچ لذتی در عالم بیش از لذتی که انسان برای دیگری فراهم کند نیست چرا که بیشترلذات مادی است واین لذت ملکوتی وآسمانی است ، لذت خدائی است، سرآمد لذات‌است . همان لذتی است که خداوند در ایجاد و نعمت دادن بمخلوقات خود بدون اینکه از آنهاچشم داشت‌و توقعی داشته باشد میبرد : (من نکردم خلق تاسودی کنم-بلکه تا بربندگان جودی کنم)پس چه‌خوشی بالاتر از این پیدا میشود ؛ هر کس در زندگی خود بارها امتحان کرده که وقتی فقیری را بدادن نفقهٔ شاد نموده یابرهنهٔ را پوشانده و گرسنهٔ راسیر کرده ، طفلی را خوشحال‌ساخته ، وکسی‌را باتحفهٔ‌مسرور گردانیده چه سعادت حقیقی در خود احساس نموده‌است.

اسلام در بارهٔ نفقه دادن بعیال ، خوشحال کردن زن و فرزند ، احسان بدرماندگان و مسافرین بازمانده از راه و یتیمان و بی کسان ، کمك ببرادران بدون توقع از آنها ، کمك بهمسایگان ، رأفت در بارهٔ خویشاوندان و یاری کردن ، بیش از آنچه تصور شود امر نموده و این سعادتهای ملکوتی را در دسترس مسلمانان قرارداده است .

بعلاوه اسلام در بارهٔ معاشرت ، مشورت ، عیادت ، و مهمانی دستورهائی میدهد که پیروی از آنهالذت زندگی را در تمام شئون و همهٔ امور بمنتهادرجه میرساند .

کار و کسب — تنبلی و سستی بیش از هرچیز دیگری موجب برهم زدن آسایش و سلب لذت از وجود انسان است . مردم تنبل که بی کار نمیروند همیشه دچار اندوه و بیچارگی هستند . کسی که زندگی خویش را بطفیل دیگران بگذراند مانند حیوانی طفیلی در جامعه منفور و پیش نفس خود خجل و همیشه اندیشه ناك از دست دادن منعمین خود و گرفتار ذلت نفس خویش و ملامت وجدان است . آنکس که بسؤال بردازد دقایق حیات را برخود حرام ساخته و در نکبت وشدت را برخود میگشاید . حضرت رسول(ص)میفرماید :

اگر کسی طناب بگیرد و باپشت هیزم کشد آسانتر از آن است که پیش ثروتمندی رود و از او چیزی بخواهد . هم ایشان فرموده‌اند که سؤال ذلت نقد است و فقریست که برسیدن آن شتاب میکنی .

کار و انجام وظیفه نیزجزء بزرگترین خوشی های زندگی بشمار میرود . چه‌خوشی بالاتر از اینکه انسان خود را در جامعه عضو مفیدی تشخیص دهد ، بداند که سربار کسی نیست و ببازوی خود نان میخورد و عدهٔ را هم نان میدهد ، چه لذتی بالاتر از اینکه عمر قیمتی بااستفاده بگذرد و از مرارت های اتلاف وقت و سر زنش وجدان مصون بماند ، ضمنا از مضار دیگر بیکاری محفوظ باشد .

بیکاری و اتلاف وقت و عمر بیش از هر چیز دیگر پریشانی و پشیمانی بار می‌آورد هیچ تعلیمی چون دین اسلام این خطرات را ازوجود آدمی دورنساخته و او را از لذتهای کار و کسب و انجام وظیفه برخوردار نمیسازد چراکه :

اسلام جداً سؤال را در دنیا منع کرده و مگر در موقع ضرورت و بیم تلف شدن جان جایز ندانسته است .

اسلام طفیلی بودن و سربار دیگران شدن را هرچند باعبادت ضمیمه شود ننك میشمرد . روزی بحضرت رسول(ص)عرض کردند شخصی هست که میگوید در خانه می نشینم و نمازمیخوانم و روزه میگیرم و بعبادت پروردگار خود مشغول میشوم و روزی من البته میرسد حضرت فرمود که این مرد یکی از سه کسیست که دعای ایشان مستجاب نیست .

باز منقولست که شخصی عرض کرد میخواهم برایم دعاکنید که خدا روزی راحتی بمن دهد فرمود طلب روزی کن چنانکه خدا بتوامر داده و من دعا برای تو نمیکنم .

باز نقل کرده‌اند که آنحضرت از احوال شخصی پرسیدند کسی جواب داد که سخت پریشان شده حضرت فرمود بچه کار مشغولست پاسخ داد در خانه نشسته است و عبادت الهی میکند . حضرت فرمود بچه نحومعاش میگذراند گفت بعضی از برادران مؤمن بحال او میرسند حضرت فرمود آنکسی

که روزی او را میدهد عبادتش از عبادت او بهتر است .

دین اسلام از بیکاری و تنبلی و سستی و اتلاف عمر نهی بسیار کرده و بکار و غنیمت وقت و فرصت و کسب و تجارت و پیدا کردن روزی حلال تشویق نموده است .

دین اسلام انجام وظیفه را ازمهمترین تکالیف مسلمان شمرده؛ برای پی بردن ببعضی تعلیمات اسلامی در مباحث فوق میتوانید به لغات اغتنام فرصت ، کار و کسب ، تجارت ، انجام وظیفه ، سؤال ، تنبلی ، بیکاری در «فرهنك اخلاق اسلامی» مراجعه فرمائید زیرا مادر آنجا بطرزی مرتب نمونهٔ ازاین تعلیمات را گردآورده‌ایم .

بروید و در تمام دینها ، تمام تعلیمات اخلاقی جهان بررسی کنید و ببینید که آیا یکی ازاین مباحث را بپایهٔ که اسلام تعلیم داده متذکر شده‌اند ؟ اینست دینی که سعادت دنیا و آخرت را به بهترین وجهی تضمین میکند .

دوری از بدی - در ابتدای این فصل ثابت کردیم که بعضی لذتها که عواقب وخیم دارند در حقیقت لذت نیستند فقط ظاهر خوش خط و خالی دارند . ماربااینکه خوش خط وخال است زهر داشتنش را نمیتوان انکار کرد و آتش باوجود رنك زیبا سوزنده است . در آنجا ثابت کردیم که پیروی کردن از لذات دروغین لذت نیست اما در اینجا میخواهیم سخن بزرگتری بگوئیم و آن اینست که لذت درپیروی نکردن ازآنها و خودداری ازانجام آنهاست . بلی! لذت حقیقی اینست که شما از چیزی که نادانان لذت میشمرند دوری کنید .

اگر بدانید این احتراز از بدی چه لذاتی دارد ! پیروی نکردن از هوای نفس و تحمیل عقل برخواهش تن سرور ملکوتی بوجود میآورد . وقتی انسان عاقل بفهمد که چگونه خداوند قوهٔ تمیز باو داد و ویرا از نتایج و خیم چیزهائی که ظاهرا جالب و دلفریبند باز داشته ، در حالیکه می بیند بسیاری اشخاص ظاهر بین باوجود پند و نصیحت و باوجود اطلاع بربدی کارها باز آن را مرتکب میشوند چه لذتی ازاین نعمت میبرد !

بعلاوه بقول اپیکور لذت آنی در اینست که انسان از بدبختی آنی مصون مانده است . اپیکور در این موضوع خوب میگوید . باید لذتی را انتخاب کرد که لذت حقیقی باشد ، این لذت بجزدوری از گناهان و انجام کارخوب نیست .

زندگی معتدل - اگر بگوئیم که برترین لذات داشتن زندگی معتدل است سخن بگزاف نگفته‌ایم زیرا در جای دیگر ثابت کردیم همانطور که غم و گرفتاری موجب حزن و برهم زدن آسایش فکر است بهمچنین لذت و شادی زیاد نیز این اصل را از بین میبرد . بعلاوه این نیز پیش همه کس روشن است که دوام لذت اهمیت و مزهٔ آن را میزداید و مثلی معروفست که «لذت بسیار لذت نیست» کسیکه عادت بزیادی لذات کند کم کم بدانها خو گرفته و از آن بهرهٔ را که منتظر است نمیبرد ، درنتیجه در آنها افراط میکند و کم کم این افراط زیادتر میشود و کار را بجائی میرساند که موجب خراب کردن تندرستی و کندن ریشهٔ وجود خویش میگردد . برعکس وقتی زندگی معتدل باشد جزئی لذتی که برای آدمی اتفاق افتد در نظر خیلی بزرك جلوه گر میشود .

معروف است که لقمان پسر را اندرز داد که پیوسته غذاهای نیکو و خورشهای لذیذ بخور و در بهترین بستر بخسب . پسر گفت چگونه چنین اموری برای من میسر میشود پاسخ دادن که

برای در یافتن لذت غذا مدتی خود را گرسنه نگاهدار تا نان جوین در دهانت از بهترین خورش لذیذتر شود و برای درك لذت خواب مدتی خویشتن را محتاج خواب کن تا سختترین بستر چون بالش نرم بنظرت آید و بهمچنین برای دریافت حظ نعمت ها خود را محتاج آن کن تا حد اکثر لذت آنها رادریابی .

این موضوع که اغلب عرفا و بزرگان و متفکرین متذکر شده‌اند مورد تصدیق هرصاحب دلی است و همه کس میتواند باکمی موشکافی دریابد که زندگی معتدل بیش از همه چیز موجب آسایش فکر و تولید مسرت حیات است و بعبارت دیگر آنکسی میتواند ادعا کند لذت حیات را دریافته که زندگانی معتدلی داشته باشد .

در این فصل گفتیم که دین اسلام بهره بردن از لذات حلال را مجاز دانسته و آنسرا از زیبائی های حیات برشمرده است اما باید بدانیم که مقصود آن از لذت ها این جنبه است که گفتیم و الا دین اسلام که برای همه از فقر و غنی و کوچك و بزرك گفته شده بکسی تحمیلی نمیکند ما بالاتر از توانائی کسی سخن نمیگوید . دستورهای اسلامی تعمیم دارد و همه کس میتواند از آن استفاده برد .

مثال مسلمانان ـ از آنجا که نمونه های عملی برای تایید مطالب علمی بسیار مفید واقع میشود میل دارم شما هم در مسلمانانی که طبق دستورهای اسلامی رفتارمیکنند درست بنگرید تا ببینید تعلیمات این دین چه میکند .

مرد مسلمان حقیقی همیشه سالم و مزاجش قوی و بنیه اش درست است زیرا چیزی که موجب خرابی مزاج باشد یاوسائل تفریحی که قوارا زایل سازد در بدنش وارد نشده ؛ مسلمان دارای اخلاق معتدل و از غم و اندوه و شادی زیاد برکنار است و اعصاب او از لطمهٔ این عنصر مخرب محفوظ مانده است .

مسلمانان حقیقی همگی عمر زیاد میکنند و تا دم مرك سلامتشان محفوظ میماند ، تمام اعضای بدن آنها از دندان گرفته تاقلب و ریه سالم است و بخوبی کار میکند . مسلمان استفادهٔ شایانی از حیات میبرد و این امور در اثر پیروی او از خواهش تن بوجود نمیآید بلکه نتیجهٔ علم او واطاعت از دستورهای دینی است . مسلمان عصبانی نیست ، حسد نمیورزد ، شکایت از بخت نمیکند، بقسمت خود راضی است ، همیشه شاکر است.

هر یك از اینها بتنهائی برای خوشبخت کردن کسی در زندگانی کفایت میکند.

چهارم ـ اطمینان بفرجام

یکی از مهمترین عوامل خوشبختی بشر اطمینان بفرجام است و قبل از اینکه وارد شرح این موضوع شوم دومثال برای شما میزنم .

معروف است مرد نادانی که بیشتر عمر خود را بفقر و محرومیت دچار بود و پیوسته آرزو میکرد که دمی چند از لذات بزرگان را داشته باشد و یگانه هدف و آرمانش در زندگی همین بود روزی بملاقات یکی از سلاطین بزرك نائل شد و درد دل خویشتن را با او بگفت .

شاه که از اشتیاق او متأثر و ضمنا از محدود بودن فکرش متعجب شده بود خواست هم مسؤلش را برآورد و هم درسی باو داده باشد این بود که بوی روی نموده گفت: «اگر من درخواست ترا اجابت کرده و زندگی را که میل داری برایت فراهم کنم و منتهای لذتی که در فکرت تصور میشود تهیه سازم در مقابل چه بمن میدهی ؟ »

مرد البته پاسخ داد که چیزی ندارد در مقابل این کرم تقدیم سازد ـ شاه گفت که مقصود من گرفتن عوضی نیست بلکه اینرا که میخواهی بتو میبخشم ولی در مقابل شرطی میکنم . آیا حاضری که بیست سال تمام ترا بآن زندگی آرزوئی که داری برسانم و در انقضای بیست سال ترا بکشم؟

مرد بیفکر از اینکه چنین چیز نقدی مدت بیست سال باو ارزانی میشود سخت اندیشه‌اش مشغول شده و نمیتوانست بفهمد که قبول این تعهد چه نتایجی در زندگیش خواهد داشت . ضمنا با خود اندیشید که یکدم لذت بردن بهتر از عمر هفتادوهشتاد سال است پس بی درنك شرط را پذیرفت و طوری اشتیاق خود را نشان داد که معلوم بود اگر پادشاه بجای بیست سال یکسال هم مدت قرار میداد مردك قبول میکرد .

شاه نیز دستور داد که مطابق آنچه خود او میل دارد زندگی مرتبی ترتیب دادند و ضمنا مخفیانه گفت که در تمام اطاق های عمارتی که برای سکنای او در نظر گرفته شده بود تقویمی بیست ساله قرار دهند و یکنفر مامور کرد که روزی یکبرك از این تقویم بکند .

مرد نادان در چند روز اولیه سرمست لذت و کامرانی شده هیچ متوجه عاقبت امر نگردید اما طولی نکشید که فکر بی ثبات این زندگی و عاقبت وخیم آن در مغزش تولید شد و آن بآن قوت گرفت خصوصا اینکه میدید هرروز که میگذرد قطر تقویم مهلتش کم شده و بموعد مرك نزدیکتر میگردد . ترس از عاقبت و وحشت از فرجام امررفته رفته در وجود وی فزونی میگرفت و کار را بجائی میرسانید که از لذات چندان حظی نمیبرد . باگذشت زمان روز بروز این اثر عمیقتر گردید و طولی نکشید که فکر عاقبت چون جنون و مالیخولیا در سرش ریشه دوانید و زندگی را در کامش کاملا تلخ کرد . دیگر از هیچ چیز حظ نمیبرد . دنیا در نظرش سیاه بود . از هیچ لذتی هرچند بزرك بود بهره نداشت و دائم فکر فرجام چون دیو مهیبی جلو چشمش جلوه

میکرد و بدنش روز بروز چون اوراق تقویم نازکتر میشد . اندوهش شدت گرفت ، چیزی نمانده بود که کارد باستخوان رسد . در این موقع مرد بیچاره دریافت که تمام این شکوه و جلال واین زندگانی خوش بیك شب از آن زندگی سادهٔ که سابقاً داشت نمیارزد چرا که درآن موقع خیالش از عاقبت کار آسوده بود ولی حالا با آن دیو مهیب که روز بروز نزدیکتر میشود چه میتوانست کرد . بالاخره از این عمل خود سخت نادم گردید و آرزوی روزگار سابق خود کرد و چاره‌را در این دید که پیش سلطان رود وخود را بدست وپای اوافکند وبا تضرع وزاری ازاودرخواست کند که تمام حشمت و جلال و لذتش را بگیردوآن فقر سابق را به ضمیمهٔ راحتی خیال بوی ببخشد .

مثل بالا افسانهٔ بیش نبود اما یك داستان تاریخی را هم برای شما نقل میکنم ومیل دارم دربارهٔ این مثل ها کمی بیندیشید و از آن نتیجه برگیرید .

داموکلس «١» یکی از درباریان دنیس لانسین «٢» پادشاه باشکوه و ظالمی بود که در چهارصد سال قبل ازمیلاد مسیح در سیراکوز «٣» سلطنت میکرد .

از آنجا که دربار دنیس شکوه بسیار داشت و زندگی وی با تجلیل فراوان میگذشت و هرگونه لذتی که تصور شود برای این پادشاه فراهم‌بود داموکلس پیوسته‌آرزو میکرد که‌یکروز از زندگیش برابر زندگی سلطان باشد و از همان مزایا استفاده برد. این آرزو را پیوسته‌بزبان میآورد تا بگوش شاه رسید . سلطان روزی وی را پیش خود خوانده دراین باره با او سخن‌گفت و داموکلس اظهار داشت که نهایت آرزویش در زندگانی همینست و جز آن توقعی ندارد .

دنیس قبول کرد که مسئول اورا برابرآورد وروزی دستور داد که دربار را باشکوه و تجلیل فراوان آراستند و آنچه از لذات بتصور میرسید فراهم کردند و تمام درباریان و خدمهٔ خود را احضار کرده در مقابل آنها اظهار داشت که امروزداموکلس جای من خواهد بود وامر او امر منست و باید تمام اوامرش اطاعت شود .

داموکلس که از این موهبت بزرك سر از پا نمیشناخت و گوئی دنیائی باو بخشیده اند صبح آن روز بهترین لباسها را پوشیده باطاق ضیافت حاضر شد . عدهٔ بسیاری خدمهٔ ورامشگران و مغنیان در آنجا حاضر بودند و نوا های دلکش مینواختند و حرکات مشغول کننده ودلفریب‌انجام میدادند و داموکلس در تخت راحتی تکیه داده غرق تماشای این منظره بود وعدهٔ غلام دست‌بسینه اطرافش ایستاده منتظر اجرای فرمانش بودند .

انواع اطعمه و اشربه نیز در جلو او حاضر بود وداموکلس برای تنوع لذات گاهی‌ازاین میخورد و گاهی از آن ، گاهی ببازیگران مینگریست و گاهی بموسیقی گوش میداد وچنان غرق شادمانی بود که گوئی در بهشت بسرمیبرد .

پس از ساعتی خستگی خواست لذت را بخیال خود تمام کند . ظرف شراب را برداشت و در جام ریخت و جام را بلند کرد که بنوشد . در همین موقع که سر خود را بعقب کج کرده بود چشمش بسقف اطاق و بالای سرش افتاد و ناگاه رنك از رخساره اش پرید و تمام بدنش لرزیدن گرفت چرا که دید بالای سر او خنجر خیلی تیز و سنگینی آویخته وچیزی که این خنجررا بسقف

---

١ - Damoclès ٢ - Denys l'ancien ٣ - Syracuse

نگاه میدارد فقط یك موی دم اسب است و هرآن‌خطر این میرود که بجزئی تکان بادی موی‌بریده شده و خنجر مستقیماً بسر او بیاید . خواست نشیمنگاه خود را تغییر داده و کمی عقب ببرد تا از خطر خنجر برهد ولی بدستور شاه تخت را بزمین میخ کرده بودند و هرچه کرد نتوانست آنرا از جای تکان دهد .

بعلاوه تشریفات اجازه نمیداد که در جای دیگر بنشیند . پس داموکلس بیچاره ازاین‌لحظه ببعد بجای توجه بخوردنیها و بازیگران و رامشگران فقط متوجه خنجر شد و تمام فکرش محصور بدان گردید که مبادا موی اسب بگسلد . راحتی و خوشی ازسرش بدر رفت ، هرچندنوازندگان با آهنك های خوش کوشیدند که فکرش را بخود مشغول نمایند تأثیر نکرد ، بهترین خوردنیها در دهانش تلخ گردید ، رنگش زرد شد و بدنش تشنج گرفت وخلاصه این روزیکه بایستی‌بهترین ایام عمر او باشد سخت ترین روزهایش شد و چون شب در رسید و مهلتی که شاه باو داده بود پایان یافت آهی از روی رضایت برکشید و با مسرت فراوان از تمام شدن این روز شکر گزاری کرد .

دنیس فردای‌آنروز صبح درباری را خواسته از او پرسید : « روز پیش بر تو چگونه گذشت و آیا این همه لذت را که منتهای آرزوی تو بود چگونه یافتی ؟ »

پاسخ داد : « شاها همهٔ چیز های آن بنظرم خوب بود ، چیزی بهتر از آنها درفکر من نمیگنجیداما فقط . . .

- فقط چه . . .

- فقط آن خنجری که بالای سرم بود و هرلحظه بیم بریده شدن آنرا داشتم نگذاشت که از لذتها بهره برم و فکرم را بخود مشغول داشت و شاید اگر بگویم تمام حظ من برای آن‌ازبین رفت اغراق نگفته باشم .

- ای مرد نادان اینست لذتی که این همه آرزوی آنرا میکردی . آیا میپنداشتی که لذتهای جهان آمیخته بامرارت نیست ؟ خیال میکردی که نوش بدون نیش بآدمی عطا میشود ؟ تصور میکردی که لذت محض در جهان وجود دارد ؟ این خنجری که بالای‌سر تو بود بالای سر من هم هست و نمیگذارد از لذت زندگی استفاده کنم منتها تو آنرا نمیبینی . میدانی چیست ؟ ترسی است که از دشمنان و بدخواهان خود دارم ، هرلحظه در این بیم هستم که مبادا کسی در کمینم باشد ، مبادا دامی برایم گسترده باشند و مبادا یکباره از تمام مسرتها و حیات محرومم کنند . آیا دانستی که آنطور که تو تصور میکنی‌نیست و برای منهم خوشی مطلق‌فراهم نشده است ؟

داموکلس از این بیان سخت متأثر شده و با خود عهد کرد که منبعد از بخت‌خودشکایت نکند و بخوشی خیالی دیگران چشم طمع ندوزد و بکسی حسد نورزد .

این موضوع اروپائیان را اصطلاحی شده و هروقت میخواهند خطری که انسانرا در عین خوشبختی تهدید میکند برسانند آنرا خنجر داموکلس مینامند .

آیا هیچ متوجه شده اید که منظور من از ذکر این دو مثال چیست ؟ مقصود اینست که‌بشر هرچند خوش باشد یك عفریت ناخوشی در کنه فکرش موجود است که اهمیت آن خوشی‌ولذت را

میکاهد.

این عفریت چیست؟ عفریت فرجام است که بصورت های مختلف جلوه گری میکند. گاهی در نظر شخص تمام شدن لذت را مجسم میسازد و در عین اینکه انسان در حظ است پایان آنرا بنظر میآورد و خوشیش نقصان میپذیرد. عفریت فرجام گاهی اتفاقات سوء و قضایائیرا که شخص حدس میزند ممکن است در آتیه اتفاق افتد در همان حالی که غرق خوشحالی است جلو چشمش میآورد و فرشتهٔ خوشی را از او دور میسازد. لازم نیست که همیشه چیزهای شومی را که وقوع آن احتمال میرود مجسم سازد بلکه گاهی چیز های مبهم، غیر معلوم و خیالی در نظر جلوه میدهد که تاثیر مخرب آنها بیش از هرچیز است. بارها شنیده اید که اشخاص درعین خوشبختی میگویند:

« کسلم، فکرم تاریك است، نمیدانم مرا چه میشود، پردهٔ سیاهی در جلو چشمم کشیده شده » همهٔ اینها بازیهای گوناگون عفریت فرجام است که بفکر بشر رخنه میکند، درعین نور و روشنائی دنبالهٔ سیاه و تاریك در پیش او مجسم میسازد. اطاقی از نور که انتهای آن از دهلیز بی پایانی از تاریکی باشد فراهم میسازد و روی شخص را از اطاق برگردانده بتاریکترین نقاط دهلیز متوجه مینماید و کم کم اورا بسوی آن میکشاند. آیا میخواهید که این شخص باوجود چنین عفریتی چه استفادهٔ از اطاق پر نور ببرد، چگونه فکر خود را از قید آن خلاص سازد؟

بزرگترین تظاهر این عفریت و مهیب ترین نمایشی که میدهد جلوه دادن مرك است زیرا که مرك هادم اللذات و خراب کنندهٔ تمام بنا هائیست که مورد توجه بشر مادیست. آن مرد دنیاپرستی که در بهترین عمارتها بسر میبرد وبخیال خود بهترین لذات را فراهم ساخته، دارای املاك بیشمار و باغهای زیبا است، آنکسی که با فکر کوچك خویش آتیهٔ خود و خاندانش را تامین ساخته هروقت دچار چنگال عفریت یادآورندهٔ مرك میشود فکرش دچار تزلزل میشود و خوشی از او رخت برمیبندد و بزرگترین اندوهی که تصور توان کرد بمغز نحیفش هجوم میآورد. عفریت با زبان آتشین خود دائما در گوشش تکرار میکند که همه را باید گذاشت و باید رفت و گاهی آنقدر این جمله را تکرار میکند که مردك را سرگیجه دست میدهد و اورا بحال جنون نزدیك میسازد.

فکر میکنید که بشر حاضر است چه چیزی بدهد و این عفریت را از خود دور سازد.

باور کنید که میلیاردرها و میلیونرهای بزرك حاضر بودند نه عشر ثروت خویشرا بدهند و وسایل دوری این فکر را فراهم کنند زیرا تا کسی وارد محیط اندیشهٔ آنان نشود نمیداند که چقدر از دست عفریت درعذابند و خود آنها در آثاری که برجای نهاده اند بهتر از هر کس موضوع را شرح داده اند.

همه حاضر بوده اند عزیز ترین چیزهای خود را برای یافتن «اطمینان بفرجام» بفروشند. همه میل داشته اند که هرچه دارند بدهند و در عوض مانع از جلو چشمشان برداشته شود.

اما آیا موفق شده اند؟ آیا میتوان بوسیلهٔ پول ودارائی وثروت میلیاردرها این اطمینان را بدست آورد؟ آیا بزرگترین سلاطین عالم قادر است که با تسلط خویش عفریت مزبور را دور کند؟ آیا مقام و بزرگی و اهمیت در جامعه و سایر جاه و جلال دنیائی توانائی اینرا دارند که مارا از چنگال آن فکر مهیب خلاص کنند؟ خیر هیچیك از اینها قادر انجام اینکار نیست؟

عفریت فرجام هرگز دور نمیشود و در بهترین موقع حیات و لذیذترین ساعت زندگانی باشکل مخوف، خودرا بمانشان میدهد. مانند آنکسی که پادشاه زندگانی خوش محدود بوی عطا کرده بود درعین خوشبختی مارا بدبخت میسازد؛ مانند خنجر داموکلس بالای سرمانمایان میشود و حواس ما را بخود متوجه میسازد و یادمسرت راازخاطرمان میزداید.

پس چه باید کرد و چارهٔ آن چیست؟ چگونه میتوان چنین معجزهٔ را انجام داد؟

این معجزه نیست، کار مشکلی نیست، بلکه چیزی سهل و ممتنع است، هدیه ایست که بهر مسلمان حقیقی یعنی هر کسی که بدستور اسلامی رفتار کند داده میشود وهیچ دستور دینی یا اخلاقی دیگری درعالم نمیتواند این موهبت را بانسان ببخشد.

عفریت فرجام از مسلمان دور است و هرگز جرأت این را ندارد که بدو نزدیك شود. برای اینکه بهتر بدانید چگونه دین اسلام فکر مسلمان را پرورش داده و ویرا از خطر فرجام دور میسازد تأثیرات آنرا برای شما تجزیه میکنیم تاهم بصحت آن ایمان بیشترپیدا کنید و هم متقاعد شوید که جز دین اسلام چیزی قادر باین عمل سحرآسانیست.

اولا — اسلام عفریت مرك را دور میکند. مسلمان از مرك نمیترسد مگر اینکه از گناه خود ترس داشته باشد و البته کسی که چنین ترسی داشت گرد گناه نمیگردد. بعلاوه صفت بزرك امید و رجا که در وجود مرد مسلمان مخمر است اورا اطمینان بفرجام میدهد و فکرش راحت است.

مسلمان آیندهٔ بی پایانی در مقابل خود می بیند، حدود و سدی در جلوش نیست، جائی را در نظر میآورد که برای آن نهایتی متصور نیست « هم فیها خالدون » مسلمان مرك را هادم اللذات و پایان دهندهٔ بعمر و خاتمه دهندهٔ بخوشی نمیداند بلکه آنرا انتقال و مسافرتی میشمارد و بس.

مسلمان میداند که برای پایندگی آفریده شده نه نیستی واز خانهٔ بخانهٔ دیگری میرود «خلقتم للبقاء لا للفناء وانما تنقلون من دار الی دار- حضرت علی «ع» این چراغیست کز این خانه بدان خانه برند.

بنابراین ترسیدن از مرك معنی ندارد.

اینست معنی آسایش خیال و خوشبختی که فقط مسلمان از آن برخوردار است و کسی دیگر را براین سراپردهٔ اسرار بار نیست.

ثانیا - مسلمان از آنجا که میداند کلید تمام خوشیها و بدبختی ها بدست مسبب الاسباب است بنابراین نمیترسد از اینکه چه وقت و چگونه خوشیهایش پایان میپذیردو کامروائیش باغم واندوه آمیخته نیست.

مسلمان جریان امور و اتفاقات را بدست خدا میداند و باو توکل میکند و کارهای خودرا باو میسپرد و خیالش راحت و آسوده است. مسلمان خوشیها و ناخوشیها را خیلی بزرك نمی بیند که بخاطر آن اوقات زندگی را آلوده باغصه و بیچارگی کند.

ثالثا - مسلمان خوشی و ناخوشی را امتحانی میداند که از جانب خدا آمده بنابر این تمام سعیش متوجه آنست که در امتحان فائق شود و بظواهر اتفاقات نظر ندارد.

مسلمان میداند که ثروت و تمول و لذت را باو میدهند تا ویرا بیازمایند، که آیا این ظواهر چنانش مشغول میدارد که یاد خدا و عاقبت را ازخاطرش بزداید، آیا ازمال خود بمستمندان و

محتاجان انفاق میکند یا خیر .

مسلمان یقین دارد که ناخوشیها هم برای امتحان اوست زیرا شنیده است که : «ولنبلونکم بشیئی من الخوف و الجوع ونقص من الاموال و الانفس و الثمرات و بشر الصابرین» «۲-۱۵۴» همانا که شمارا بچیزی از ترس و گرسنگی و کمی مالها و کسان و میوه هامیآزمائیم وصبر کنند گانرا بشارت ده .

پس مرد مسلمان از اتفاقات خوش و ناخوش توقع و چشم داشتی غیر از آنچه دیگران دارند دارد و بهمین لحاظ آمدن بلاها و بدبختی ها واز دست رفتن خوشیها راباصبرو استقامت و رضا تلقی میکند و عفریت آینده چندان در نظرش مهیب نیست .

اینست اسرار اطمینان بفرجام که هیچ قدرت و تمول و هیچ دین و تعلیمی جز اسلام نمیتواند در فکر پرورش دهد .

نتیجه

خلاصهٔ گفتار

از آنچه در این کتاب شرح داده شد چنین نتیجه میگیریم که خوشبختی حقیقی وقتی تامین میگردد که چهار عامل در زندگی انسان فراهم شود :

تندرستی — آسایش خیال — برخور داری از نیکوئی های جهان — اطمینان بفرجام — و نیز ثابت کردیم که اگر انسان فاقد یك یا چند تا از آنها باشد سعادتش ناقص است و نمیتوان او را نیکبخت خواند بعبارت دیگر تا این چهار اصل در حیات وی تامین نشود «رموزنیکبختی» را دردست ندارد .

از طرف دیگر ثابت نمودیم که هیچ عاملی از قبیل ثروت و قدرت نمیتوانند سعادت انسان را فراهم کرده و حتی یکی از چهار عامل آنرا تهیه کنند .

بعلاوه هیچ دین و تعلیمی هم قادر بانجام آن نیست مگر دین اسلام که بطور تفصیل اهمیت آن در برقراری لذت مزبور از نظر شما گذشت .

ضمنا اینرا نیز گوشزد باید کرد که اگر میخواستیم باییان جامعتری در بارهٔ موضوع فوق سخن گوئیم بزرگی کتاب خیلی بیش از این میشد و مجبور بودیم برخی مطالب را که از اخلاق و تعلیمات اسلامی در کتب دیگر خود گفته‌ایم تکرار نمائیم . اما هرجا لازم بوده شمارا بمراجعهٔ برخی از کتاب های خود که در بارهٔ اهمیت اخلاقی اسلام سخن میگویند دعوت کرده‌ایم و این عمل را از آن لحاظ کرده‌ایم که با نظم و ترتیب مخصوصی که ما در نشریات مورد بحث داده‌ایم استفاده از آنها بسی آسانتر از کتب دیگر است و الا شما بهر کتاب اسلامی که در این مباحث سخن میگوید رجوع کنید به نتیجه ای که ما میخواهیم خواهید رسید و با ما هم‌عقیده خواهید شد .

ضمنا اینرا نباید نا گفته گذارد که ممکنست بعضی تعلیمات پیدا شود که پیروی از آنها برخی از عوامل خوشبختی را فراهم سازد مثلا کتابهای بهداشتی اخیری که نوشته شده و در بارهٔ سلامت آدمی و تأمین آن با اجرای دستورات مختصر گفتگو میکند برای برقراری اصل تندرستی مفید است ولی در مبحث تندرستی ثابت کردیم که این تنها نمیتواند کسی را سعادتمند کند ، کسی که تندرست باشد ولی خیالش نا راحت و فکرش از عفریت فرجام معذب باشد چه میتواند بکند ؟

حتی اگر تعلیمی پیدا شود که سه اصل از چهار عامل را فراهم سازد باز هم ناقصست و پیرو آنرا نمیتوان خوشبخت خواند. عامل اول سعادت یعنی تندرستی را دین اسلام بهتر از همه چیز فراهم میکند ولی گفتیم که سایر چیزهائی که تازه علما یافته‌اند نیز به برقراری آن قادر است .

اصل دوم یعنی آسایش فکر را اسلام بهتر از همه تولید میکند و اگر عامل دیگری در

بوجود آمدن آن مؤثر باشد تأثیرش ناقص است ، اصل سوم نیز همینطوراست وفقط دین اسلام میتواند با بهترین طرزی حدود برخورداری از لذات حلال دنیارا حفظ کند اما درباره عامل چهارم یعنی اطمینان بفرجام جز اصول و تعلیمات ودستورهای اسلامی هیچ چیز قادر نیست که آنرا ایجاد نماید .

مسلمانی که بدستور های پاك دین خویش رفتار میکند حداکثر استفاده را ازعامل حقیقی سعادت میبرد بدون اینکه در این باره کوشش و تعلم و تلمذی ازجانب او لازم باشد ، بدون اینکه تمرینی بکند و بی آنکه ببدن خویش لطمه وارد سازد .

بس میتوان گفت که **مسلمان کلید خوشبختی را در دست دارد .**

گم‌شدهٔ بشر

بشر گمشدهٔ دارد که در طی جریان حیات خواهی نخواهی بدنبال آن میرود . بیشتر اوقات بدون اینکه خود خبر داشته باشد این راه را طی میکند . ناموس طبیعی تکامل انسانی و آن راهی که انسان در روی آن پیش رفته و ترقی میکند طبعا بآن گمشدهٔ انسانی منتهی میشود . عشق باین مطلوب در وجود هر انسانی هست و هیچکس نیست که از آن خالی باشد منتهی بیشتر مردم متوجه نیستند که‌چگونه‌در جستجوی آنند و اغلب نیز حقیقت آنرا ندانسته گمشده را درچیزهای خیلی کوچکتری میپندارند . یکی خیال میکند مطلوب او حطام دنیائی است و در زندگی کوشش خود را برای بدست‌آوردن و زیاد کردن مال برای خود مصروف میدارد و تصور میکند چون بمطلوب خودبرسد بنهایت آمال خویش رسیده و بهدف خود نائل شده است امابدبختانه وقتی بمطلوب رسید می‌بیند که تشنگی او باآن‌آب رفع نیشود و آنچه را نهایت آمال دانسته جز مایهٔ اندك تعیشی نبوده‌وهنوز گمشده‌اش را نیافته است . باین خیال باز دنبال گمشده میرود و آنرا در چیز بالاتری میپندارد که اینبار هم از حدود فکر کوچکش خارج نیست و چون بمطلوب خود رسید بازهم کوچکی آنرا نسبت بپر آوردن آمال خویش در مییابد و عشقش تخفیف نمی یابد . در اثر تجربهٔ که درزندگی‌همهٔ‌مردم‌پیش میاید ثابت شده‌گمشده انسانی مال ، قدرت،نفوذ،زیبائی ولذت نیست بلکه چیز دیگریست که کمتر کسی درجهان‌حقیقت آنرا دریافته است .

برخی که فکر خود را از حدود عالم مادی کمی بالاتر میبرند این گمشده را در عالم روحی جستجو میکنند که روح انسانی که از عالم دیگر آمده از بودن در دنیای پست در عذاب است و دائم در فکرجایگاه خودمیباشد .

«طایر گلشن قدسم چه دهم شرح فراق — که در این دامگه حادثه چون افتادم»

البه این فکر خیلی بالاتر از اندیشهٔ مردمان ظاهر بین و دنیائی است که لذات را باین جهان محصور میکنند لیکن باز قانع کننده نیست زیرا انسان در مراتب عالم برزخ هم متوقف نیماند و بسوی کمالی سیر میکند و دنبال گمشدهٔ خود میرود .

آن گمشده چیست ، عشق بمبدأیست که انسان از آنجا صادر شده و بایدبسوی‌آن‌برگردد **(انالله و انااليه‌راجعون)** گمشده همینست و جز این نیست . بدبختانه مردم از آن غافلند و بااینکه حس جستجوی مطلوب در فطرتشان مخمر است از آن غافلند یا آنرا چیزهای دیگر میپندارند .

اگر بشری بداند که گمشده‌اش چیست و چه چیز را جستجو میکند و دنبال چه میرود آیا خیال نمی کنید که فکرش خیلی راحت ترباشد از اینرو که تکلیفش روشن و اندیشه‌اش یك طرفه است ؛ هیچ میدانید که وقتی مطلوب مجهول وتاریك باشد حالت هول وهراسی‌درانسان‌بدید میآید که‌نظیرآنرا جز کسی که‌راه را دربیابانی تنك وبی‌پایان گم کرده باشد حس‌نمیکند ؛ همهٔ مردم دستخوش چنین ناراحتی فکری‌هستند که کم و بیش‌آنانرا بعذاب میدارد وهمینست علت اینکه اغلب می بینید شخصی در عین خوشی و سعادت میگوید کسل است‌وعلتی برای کسالت نمیتواند بیابدزیرا تمام عوامل آسایش مادی برایش فراهم است .

گاهی چنان کسالت در وجود اشخاص قوت میگیرد که مانند مالیخولیائی میشود ، مغز را مشوش ، مزاج را ضعیف و ناتوان و بیچاره میسازد . این کسان آنهایند که زیاد بدنبال گمشدهٔ خویش رفته وبچیزهائی که گمشده میپنداشته‌اند رسیده اند اما قانع نشده تشنگی وجودشان شدت گرفته است .

از مزایای بزرك اسلام اینست که در فکر مسلمانان حقیقی یعنی آنکسان که براستی و خلوص از دستورهای دین خود پیروی میکنند نقطهٔ تاریك را روشن میکند و هدف را نشان‌میدهد چرا که برای مسلمان هر وقت اتفاقی خارج از عادی روی دهد ، هر وقت بلیهٔ باو رسد،خوشحالی باو روی آور شود ، هر وقت کسیرا ببیند که برای دیگر مسافرت کرده میگوید : **انالله وانااليه‌راجعون** ما از خدائیم و بسوی خداوند بر میگردیم .

اینهم یکی‌از بزرگترین عوامل سعادت‌است که مخصوص دین‌اسلام است . کدام تعلیم و کدام دینی، است که این مزیت را داراباشد؟

میلیونر حقیقی

یکی از نامهای این کتاب«میلیونر حقیقی» است. چندان لزومی ندارد که‌خوانندگان را بوجه تسمیهٔ آن متوجه سازم . از اینکه میلیونرزا در این مورد مترادف لفظ خوشبخت قرار داده‌ام مقصودم حقیقت معنی آن نیست زیرا در اول کتاب گفتیم که پول سعادت تامین نمیکند و اغلب میلیونرها دچاربدبختی و حزن هستند .

مقصود پیروی از اصطلاح عرف است که معمولا پولدار را خوشبخت میخوانند . میخواهم نشان دهم که خوشبخت حقیقی آن کسی نیست که پول زیاد ،قدرت زیاد، بازوان قوی داشته باشد، خوشبخت کسی است که چهار عامل بزرك سعادت در زندگی او جمع شود و این چهار عامل جز با اسلام فراهم نیشود یعنی دین اسلام میتواند حد اکثر سعادت را فراهم کند . میلیونر حقیقی مسلمانی‌است که از دستورهای دین خود پیروی نماید . چنین کسی را هر چند که فقیر باشد باید سعادتمند خواند .

والسلام علی‌من‌اتبع‌الهدی - ۲۴خرداد۱۳۲۲

فهرست

دیباچه

چون تاکنون در کشور ما مجلهٔ مطابق آنکه ما در نظر داریم منتشر کنیم سابقه نداشته است نمیتوانیم درست برای خوانندگان تشریح کنیم که (مجلهٔ نور دانش) چگونه خواهد بود اما سابقهٔ ما بشما نشان میدهد که ادعای ما بعظمت (مجلهٔ نوردانش) راست است . بزرگی مطالب و اهمیت کتب و نوشته های انجمن در این سه سال مورد تصدیق تمام مسلمانان واقع شده و هزاران هزار نامهٔ تقریظ که از تمام نقاط حتی قصبات و دهات بما میرسد ثابت میدارد که صد ها هزار تن از مردم معتقد شده اند که آنچه این انجمن منتشر کند بیسابقه و بزرگ است . بعلاوه حسن ذوق ما در تدوین و تنظیم و چاپ و زیبائی کتب مورد گواهی همگان واقع شده است .

بنابراین باید منتظر باشید که مجلهٔ نور دانش بیش از آنچه انتظار دارید شما را راضی کند . این مجله بخواست خدا در سال بعد ماهی دوبار یا هفتهٔ یکبار منتشر خواهد شد .

بزرگترین نویسندگان کشور ، آنهائیکه با دل میگویند و مینویسند در آن خواهند نوشت و مطالبی در آن منتشر خواهد شد که نتیجهٔ آن برای دین و فرهنگ و ترقی فکر بشر تا حد امکان سودمند باشد . این مجله عظمت حقیقی دین اسلام را با زبان امروز و طبق آخرین ترقیات دانش جهان اثبات خواهد کرد .

نور دانش

این مجله مفاسد جنبه های زشت تمدن امروز را با مدارک و دلایل متقن نشان خواهد داد و مضار رفتار خارج از رویهٔ بشر را بالسانی که سابقه ندارد گوشزد میکند . در ضمن اهمیت و بزرگی دانش را بثبوت میرساند و تمدن خوب و بد را از هم جدا میسازد . این مجله میکوشد سطح افکار بشر را بمنتهای ترقی ممکن برساند و این عمل را بوسیلهٔ تلقین توحید و آموختن دانش انجام خواهد داد . این مجله فرهنگ و معارف را بین تمام مردم از عالی تا دانی پراکنده خواهد ساخت . علوم و اختراعات امروزی بازبانی ساده و قابل فهم عامه در آن شرح داده خواهد شد .

تمام مقالات و مباحث مختلف مجله با عبارات ساده و شیرین و مؤثر نوشته میشود . از حیث اهمیت و زیبائی ظاهری و سبک تقسیم و تنظیم و روشن مقالات و چاپ و کاغذ و گراور و مزایای دیگر که همه برای توضیح و تأیید نظریات عالی علمی و اسلامیست هیچ چیز شبیه بآن ندیده‌اید . تبلیغ و اشاعهٔ این مجله وظیفهٔ حتمی هر مسلمانیست ، هرمسلمانی باید آنرا بخواند و داشته باشد . این مجله غذای روح و جزء ضروریات زندگی شما و دوستان شما است .

ما در موقع تصمیم بانتشار این مجله هدف های بزرگ و مقدسی در نظر گرفته ایم که عبارت از تلقین توحید و نشان دادن فوائد و عظمت اسلام و احیای فرهنگ و رهاندن مردم از جهل و نادانی است . ما میخواهیم که در قبال وقت و پولی که صرف مجله میشود هزاران فایده عاید گردد . در راه این مقاصد با نقشهٔ معین و با روش مشخصی بخواست خدا خواهیم کوشید و وظیفهٔ دوستداران ما و دوستداران اسلام است که در این امر باما کمک کنند و ما را یاری نمایند تا بتوانیم بهدف عالی خویش برسیم .

هر کس طالب اشاعهٔ آن باشد درخواست کند تا کتابچه توضیحی مصور و رنگی و اوراق مفصل آن هر وقت حاضر شد برایش مجاناً ارسال گردد .

آیات ذوالقرنین

قرآن با دانش سازگار است

بقلم

بانی انجمن تبلیغات اسلامی

نشریهٔ بیستم

انجمن تبلیغات اسلامی

چاپ سوم

۷۰۰۰ جلد چاپ شده

(یکمرتبه در روزنامهٔ آئین اسلام درج شده)

آبانماه ۱۳۲۳

شرکت چاپخانهٔ تابان

بسم الله الرحمن الرحیم

مقدمه

روزی یکی از دوستانم نزد من آمده کتابی بمن نشان دادو گفت: «اینرا نگاه کن» من بکتاب نگریستم و دیدم عنوان آن «درپاسخ بدخواهان» است ودرزیر عنوان، مؤلف را اینطور معرفی کرده «نوشته ـ احمد کسروی». بدوستم گفتم «مقصودچیست؟» گفت «عجب تاکنون متوجه نبوده‌ای؟ تو که دم از اسلام و قرآن میزنی، تو که مدعی هستی یگانه دین سازگار باعلم و تمدن امروز اسلام است، تو که هر گونه ادعای دیگری را باطل میشماری وعقیده داری که هرکس مسلمان نباشد در زیان است چرا باین سخنان که منتشر میشودجواب نمیدهی؟» باز گفتم: «مقصودت چیست؟ میخواهی مرا بیازمائی؟» گفت «خیر صحبت از آزمایش نیست. مقصود اینست که اگر جوابی داری باین مرد بگو. این کسیست که از چندی باینطرف کتابهائی منتشر میکند که میخواهد بوسیلهٔ آنها رفته رفته خیالات موهومی را درجامعه نشردهد.

درابتدا دین اسلام راخوب وکافی میدانسته بعداً کم کم بآغاز انتقاد از اسلام پرداخته وکارش بجائی رسیده که اکنون علنا ازاسلام وپیشوایان آن بدمیگوید، قرآن رادارای اشتباه قلمداد میکندو بالاخره باینجامنتهی شده که از خود دینی بسازد وادعای پیشوائی و راهنمائی کند.» رفیقم دچار عصبانیت شده رنگش برافروخته بود وباعجله وسرعت سخن میگفت. دراینجا مجبورشد چند دقیقه توقف کند سپس گفت: «انتشار این افکار مسموم کننده در میان مردم که نتیجهٔ آن گمراه شدن عدهٔ اشخاص بی‌اطلاع از دین ودانش است نتایج مخرب و زیان بخشی دارد.

دولت وظیفه دارد بموجب اصل دوم قانون اساسی ایران از این انتشارات جلوگیری کند ولی نمیکند. نمیدانم چرا؟

حالاکه دولت نمیکند اقلا شما باحربهٔ قلم ودانش خودتان بکنید. درپاسخ این حرفها چه میگوئید؟»

منتظر بود که دراثر شنیدن این سخنان یك پارچه آتش شوم و کتابرا از دست او گرفته پاره کنم یا اینکه بااو عهد کنم که عمر خودرا وقف پاسخ دادن بگفتار های کسروی نمایم و خیلی تعجب کرد وقتی باو گفتم: «از قبیل کسروی در این هزار وسیصد سال که آفتاب تابناك اسلام در جهان طالع گردیده بسیار پیدا شده و اینهم یکی از آنها است منتها رنگ عصری دارد.

همین شخص هم مانند متقدمین خود مدتی جلوه گری میکند و بعدخاموش میشود. مثل این

قبیل کسان چون آتش بازی است. آتش بازی درشب جلوهٔ قشنگی داردولی در روز وجلو آفتاب بسیار بیمزه ولوس است. اینها هم وقتیکه ابر تاریکی واوهام روی دانش اسلام رامیپوشد و مردم از حقایق بزرگ دین خود بیخبر میشوند چندی جلوه گری میکنند اما بالاخره دانش از پس پردهٔ ابر بیرون آمده بیمزگی و کوتاهی فکراینان آشکار میگرددو خودبخود خاموش میشوند.

عزیزم کسروی خیلی ترا بخیال انداخته و متغیر کرده ولی حقیقت اینست که کسروی وامثال او بسیار کوچکتر از آنند که بتوانند لطمهٔ بعالم اسلام زنند و فریاد آنها چون کسی است که از میان خانهٔ خود دشمنش را دشنام میدهد.

شب پره گروصل آفتاب نخواهد
رونق بازار آفتاب نکاهد

بعلاوه برخلاف تصور تو امثال من نباید وقت خود را صرف جواب سخنان او کنیم زیرا نه تنها ازکاری که مشغولیم باز مانده‌ایم واوقات گرامی بلاعوض‌مان تلف خواهد شد بلکه ممکنست موجب بسط شهرت وآوازهٔ اوشود و شاید خود اوروی همین اصل است که آنقدر اصرار دارد بسخنانش جواب دهند ودائم تحدی وهل‌من مبارز میکند. همین حقایق اسلام که بنا بگفتهٔ تو من عمر خود را وقف کوشش در راه آن کرده‌ام همان آفتابی است که آتش بازیها وشعبده‌های این کوتاه فکران را بینور خواهد کرد.»

دوستم از آن حرارتی که داشت فرو نشست و مثل اینکه حرفهای من در او اثر کرده چند دقیقه خاموش شد ولی بار دیگر گرم شده اظهار داشت: «فرضا حرف شما راپپذیرم در این مورد سکوت جائز نیست وغیر از سایر موارد است. در این کتاب آقای کسروی تحدی کرده و موضوعی را ذکر نموده که میدانم جواب آن در پیش توهست وبهمین خیال اینجا آمده ام. درصفحه ۲۷ آیات ذوالقرنین را از قرآن مثل آورده ومعانی دورودرازی برای آن تراشیده ومیگوید که این آیات باعلم امروز تطبیق نمیکند وبالاخره تحدی کرده بتمام علما وبزرگان اسلامی عصر حاضر روی نموده میگوید که اگر میدانید جواب اینهارا بگوئید وخودیقین کرده که کسی جوابشرا نخواهد گفت و روی همین اصل مینویسد اگر تاسه ماه جواب اینرا گفتید من تعهد میکنم ازهمه چیزخود دست بکشم وسخن شما را بپذیرم. عین عبارت کتاب در صفحهٔ ۲۸ (درپاسخ بد خـواهان) اینست:

(ای آقای حاج‌عباسقلی واعظ چرندابی... (دراینجاده‌تن از اهالی تبریز را نام میبرد) ... نشستی برپا کـرده باهم سگالیده هرپاسخی میدارید در این باره بگوئید. اگر خودتان نمیخواهید یا نمیتوانید از نجف وقم ودیگر جا ها بپرسید. سید هبة الدین شهرستانی که او را فیلسوف اسلام میخوانید و کتاب الهیئة والاسلام را نوشته در بغداد زنده است. شیخ محمد حسین آل کاشف الغطاء که‌اصول الشیعه رابچاپ‌رسانیده درنجف میزید. بنویسید، از آنان بپرسید. بهر حال من بشما سه ماه فرصت میدهم که هر پاسخی میدارید بدهید و باشماپیمان میبندم که اگر پاسخی خرد پذیر دارید ما از همهٔ سخنان خود در گذریم...) اکنون موقع آنست که قول اورا بیازمائی.

من گفتم: «مگر نمیگوئی این شخص ادعای راهنمائی میکند: بنا براین باید بمبانی اخلاقی پای بند باشد ویکی‌از کوچکترین مبانی‌اخلاق وفای بعهد است. حالاکه او چنین گفته من هم

جواب او را میگویم و امیدوارم که در این مورد دیگر قضاوت وجدان را از یادنبرد و بوعدهٔ خویش وفا کند. »

« اما دربارهٔ اینکه ادعامیکند قرآن زمین‌رامسطح جلوه میدهد من یك‌اعتراض بزرگ و دو راهنمائی باو میکنم یکی اینکه‌تمام آن آیات که در کتابش دلیل این موضوع آورده نه‌تنها مسطح‌بودن زمین را نشان نمیدهد بلکه اصلا مربوط باین موضوع نیست و حتی ارتباطی باکروی یامسطح بودن زمین‌ندارد. هر کسی میفهمد که‌این صفحه‌از کتاب‌یك پارچه مغالطهٔ دورازدانش‌وحتی دور ازقانون‌مغالطه است.

ثانیاً او را بکتاب اسلام و هیئت آقای شهرستانی از صفحهٔ ۲۳ تا ۴۰راهنمائی میکنم ثالثا از او میخواهم که‌کتاب مساحت عالم و بخش هیئت کتاب اسلام وعلم امروز را بخواند تا موضوع کاملا روشن شودوشکی باقی نماند. دراینجا من ابتدا آیات ذوالقرنین را بادانش امروز توضیح میدهم وبعداً بطورنمونه یك قسمت از آیاتی راکه باعلم امروز بطور شگفت‌آور تطبیق میکند نقل مینمایم و برای اطـلاعات بیشتر شما را بانتشارات « انجمن تبلیغات اسلامی » دلالت مینمایم.

آیات ذوالقرنین

خداوند درسورهٔ کهف آیات۸۲ تا ۹٤ میفرماید: « ویسئلونك عن ذی القرنین قل سائلوا علیکم منه‌ذکرا - انا مکناله فی الارض و آتیناه من کل‌شیئی سببا فاتبع سببا - حتی اذا بلغ مغرب الشمس وجدهاتغرب‌فی‌عین حمئة ووجدعندها قوما. قلنا یاذی‌القرنین اما ان‌تعذب واما ان تتخذ فیهم حسنا- قال اما من‌ظلم فسوف‌نعذبه‌ثم یرد الی ربه فیعذبه‌عذابا نکرا - واما من‌آمن وعمل صالحافله جزاء االحسنی وسنقول له من امرنا یسرا- ثم اتبع سببا - حتی اذا بلغ مطلع‌الشمس وجدها تطلع علی قوم لم‌نجعل لهم‌من دونها سترا- کذلك و قداحطنا بمالدیه خبرا -ثم‌اتبع سببا حتی اذا بلغ بین‌السدین وجد من دونها قوما لایکادون یفقهون قولا- قالوا یاذاالقرنین‌ان یاجوج و ماجوج مفسدون فی‌الارض‌فهل نجعل لك‌خرجا - علی ان‌تجعل بیننا و بینهم سدا - قال ما مکنی‌فیه ربی‌خیر فاعینونی بقوة اجعل بینکم وبینهم ردما»

معنی آیات‌بطورخلاصه اینست: وتورااز‌ذوالقرنین میپرسند که کی بوده‌بگوکه بزودی ازاو ذکری خواهم کرد. همانا که‌ماذوالقرنین‌راقوت دادیم باستیلای در زمین و اسباب هر کاری را برای او آماده ساختیم‌واو از این اسباب استفاده کرد تا اینکه بمغرب آفتاب‌رسید دید که‌آفتاب درمیان‌چشمهٔ گل‌آلود وتیره غروب‌میکندودرجلوخورشید مردمی یافت.

گفتیم ای ذوالقرنین یا این قوم را درصورت ایمان نیاوردن عذاب میکنی و یا اینکه در صورت آوردن ایمان نیکوئی مینمائی گفت‌اگر کسی ازآنهاستم کند پس بزودی عذابش کنیم و این عذاب شکنجهٔ‌این‌جهان است؛ وقتی که بسوی پروردگار خود میرودعذاب سختتری‌خواهدداشت‌واما آنکس که‌ایمان‌آوردوعمل‌صالح کندبس‌جزایش‌بخوبی‌نزد خداست وبزودی اورا بکارهائی که براو آسان‌باشد فرمان‌میدهیم.

پس‌از آن باز ذوالقرنین از اسباب استفاده کرده بمسافرت‌ادامه داد تا اینکه بمطلع شمس رسید ودید که بر قومی طلوع میکند که برآنها پوشش قرار ندادهایم. با آنها هم مثل قوم مغربی رفتار کرد و همانا ما بآنچه‌نزد او بود اطلاع و احاطه داشتیم. بازاز اسباب استفاده کرده بمسافرت ادامه داد تااینکه بین‌دوسد (یادو کوه)رسیدو در نزدیك آنها قومی یافت که زبان آنها فهمیده نمیشد. بامترجم یا باشاره گفتند ای ذوالقرنین هما ناکه قوم یاجوج و ماجوج درروی‌زمین تباه‌کنند اند آیا ممکنست که ما وسیلهٔ زندگی تو را در اینجا فراهم کنیم تا اینکه بین ما وآنها سدی بسازی. ذوالقرنین گفت مکنت و توانائی که خداوند برای من قرار داده بهتر است. مرا باشخاص بـا قوت کمك دهید تابین شما و ایشان سدی بسازم الخ (چون باقی آیه مورد اعتراض نیست ازذکر وترجمه آن صرف‌نظر شد)

ازابتدای اسلام تاکنون اشخاصی چندبه‌این آیات خرده گرفته‌اند و در قرون اخیر عیسویان در کتاب (الهدی) بر آن اشکال کرده اند که گویا ایراد آقای کسروی از آن اقتباس شده باشد .

بطور خلاصه این آیات میرساند که سلطانی از بندگان صالح خداوند بنام ذوالقرنین (راجع بشخصیت‌او بشرح علامه‌شهرستانی‌مراجعه شود) که وظیفه او تبلیغ امر خداوند در نواحی مختلف و دوردست بود بجاهائی که کمتر مردم متمدن بدانجا راه داشتند سفر کرد ودرهدایت وراهنمائی مردم کوشید.

اعتراضاتی که براین آیات وارد میکنند غیر ازجنبهٔ شخصیت ذوالقرنین و مکان وموقع این آیات که توسط علامه شهرستانی ببهترین نحو پاسخ داده شده بقرار زیر است.

مطابق علوم امروز زمین کروی است و مشرق و مغرب معین ندارد یعنی مشرق و مغرب نسبی است. چطور شده که در آیه مشرق و مغرب معین کرده است و میفرماید رسید بمطلع و مغرب شمس .

جواب اینست که قرآن مطابق بازبان قوم و اصطلاحات سادهٔ آسان برای مردم نازل شده چنانکه میفرماید **انا یسرنا القرآن للذکر** لفظ مشرق و مغرب هم اصطلاحی بوده است نسبت باهالی یك نقطه خواه این نقطه عربستان باشد خواه وطن ذوالقرنین و خواه نقطهٔ دیگر. بعلاوه ممکن است مانند امروز درآنزمان هم مشرق ومغرب را نقطهٔ معینی میگفتند. شاهد ما رسم متداول امروز است چنانکه کشور های ایران وهندوستان وافغانستان را شرق نزدیك (بفرانسه Proche Orient و بانگلیسی Near East) و سوریه و اطراف آنرا شرق وسطی (Moyen Orient - Middle East) وچین وژاپون را شرق دور(Far East - Extrême - Orient)مینامند واین اصطلاح در لسان تمام ملل امروزی یکیست. هرچند که این نام را ممکنست اروپائیان بنسبت اینکه کشور های نامبرده در مشرق خودشان واقع شده داده باشند ولی همهٔ ملل بدون در نظر داشتن موقع ومحل خود همین اصطلاح را میگویند. مثلا اهالی امریکا هم که ازما خیلی دورند ونسبت مشرق ومغرب برای آنها مفهوم ندارد ما را مشرق زمینی میخوانند. از این بالاتر خودمان خود را مشرق زمینی میخوانیم و اروپائیان را مغرب زمینی مینامیم.

اینها برای چیست؟ برای اینکه اصطلاحی شده واین اصطلاح که ابتدا روی نظری وضع شده بود اکنون یك مفهوم خاص و مشخصی دارد وهرجا نام مشرق یامغرب برده شود نقطهٔ معینی در نظر مجسم میشود درصورتی که امروز مردم بهتر ازهمیشه میدانند که زمین کروی است وشرق وغرب معین ندارد . هیچکس هم درفکر ایراد و خرده گیری بر این اصطلاح غلط نیست . چه شده که امروزه بدین اصطلاح خرده نمیگیریم اما بلفظی که درقرآن مجید بطور عرف و زبان عامه بیان شده میخواهیم خرده گیریم. این امر دور ازدانش است . از طرف دیگر همانطور که قبلا گفتیم ممکنست شرق وغرب نسبت بمبداء معین باشد ولی مبداء ذکر نشود و نظیر آنهم امروز هست . وقتی که یك نقطه را میخواهند درعلم جغرافیا مشخص کنند میگویند درفلان درجهٔ غربی وشرقی واقع شده. مقصود غرب یا شرق یك محل مشخص است ولی هرگز در ذکر مشخصات نمیگویند نسبت بکجا بلکه اکتفا بذکر شرقی یاغربی میشود. کسانی که بآیهٔ قرآن ایراد میگیرند چرا باین اصطلاحات امروزه خرده نمیگیرند ؟ جواب روشن است برای اینکه این ازطرف اروپائیان است و آن کوتاه

نگران با نظر تعظیم باروپائیان مینگرند. رسم ومثالهائی که امروز عرف وعلم تصدیق میکند برای دلیل کافیست ولی دلیل محکم دیگری از اهمیت اصطلاح عرف با تاریخ بیاورم . از چند هزار سال پیش تا کنون چنین رسم بوده و امروز هم این رسم بقوت خود باقیست که کشور ژاپون را کشور شمس طالع میخوانند و در همهٔ زبانها هم آنرا بهمین نام ذکر میکنند چنانکه در زبان فرانسه Empire du Soleil Levant و در زبان انگلیسی Empire of Rising Sun نامیده میشود .

ملت ژاپون عقیده دارد که آفتاب از آنکشور طالع میشود و روی این عقیده شکل آفتاب طالعی را در روی پرچم و نشانها و مدالها و علامات ملی خود میگذارند. این اصطلاح مانند آنانکه پیش گفتیم جدید نیست بلکه تاریخ چهار هزار ساله دارد و بخوبی ثابت میکند که چه قدیم و چه امروز ممکن بوده وهست که مطابق عرف جائیرا مغرب یامشرق بگویند وبخوبی فهمیده میشود که منظور از آیهٔ شریفه اصطلاحی بوده که مشرق یا مغرب نسبی را میرساند .

چیز دیگری که دراین باره بفکر میرسد اینست: همانطور که صورت آیه نشان میدهد مقصود حقیقت امر نیست بلکه منظور چیزیست که بنظر ذوالقرنین رسیده چنانکه درتفسیر وجد این امررا ثابت خواهیم کرد. بهمین مناسبت هیچ جای تعجب نیست که مقصوداین باشد که ذالقرنین بجائی رسید که دید آفتاب در دریا غروب میکند یا دید آفتاب از جائی بر میآید . خلاصهٔ نظریهٔ دوم اینست که ذوالقرنین بجائی رسید که گمان کرد آفتاب فرو میرود یا **بنظرش رسید** آفتاب طالع میشود نه اینکه بجائی رسید که حقیقهٔ آفتاب از آنجا برمیخیزد .

علامهٔ شهرستانی دراینجا نظریهٔ بسیار رسا و مناسبی دارد چنانکه خواهید دید . مقصود اینست که ذوالقرنین پس از مسافرت ممتد درروی اقیانوس اطلس میدید که هر روزه آفتاب در بحر سیاه رنگ غروب میکند و هرچه بمسافرت ادامه میداد بزمینی نمیرسید . پس گمان کرد که دیگر بمحل غروب شمس رسیده و مسافرت او از این جلوتر سودی نخواهد داشت، پس، از آنجا بر گشت و بسوی نقطهٔ متقابل آن که بنظر او مطلع شمس بود حرکت کرد .

بنابراین انکسانیکه این اعتراض را کرده‌اند دراشتباهند و آنها که دامنهٔ اعتراض را مثل آقای کسروی بیشتر کرده میگویند از این آیه علاوه بر مسطح بودن زمین چنین معلوم میشود که پیغمبر فقط دانشهای زمان خود را میدانسته و هیئت قرآن هم مطابق دانش های آنزمانست در اشتباه بیشتری داخل شده اند و این اشتباه ناشی از نادانی و عدم اطلاع ایشان از هیئت قدیم و جدید است زیرا اگر فرض کنیم آیات قرآن مطابق هیئت زمان پیغمبر است چون هیئت آن زمان هیئت بطلمیوسی بوده لازم میآید با آن تطبیق کند درصورتیکه هیئت بطلمیوسی آفتاب را درآسمان چهارم بعد از فلك قمر و عطارد و زهره میداند و اگر گمان بریم که مقصود قرآن بر آمدن و یا فرو رفتن خورشید بدریا بوده مخالفت تام با هیئت آنزمان داشته ولی باهیئت امروز با در نظر داشتن لغت و اصطلاح آیه کاملا مطابق است .

اعتراض دوم براینست که چگونه قرآن فرموده آفتاب دردریا یا چشمهٔ آب گرم وتیره فرورفت . آفتابیرا که هیئت امروز آنقدر بزرگ جلوه میدهد نمیتوان چنین تصور کرد . ازنادانی کسانی که چنین اعتراض میکنند سخت درشگفتم که چطور یك نکتهٔ خیلی واضح و مبرهن را که

در آیه موجود است از نظر دور داشته اندواین امرراجز بکوری یا نادانی مطلق آنها نمیتوان تعبیر کرد . آن‌نکته اینست : در آیه ذکر شده « وجدها تغرب فی عین‌حمئة » یعنی بنظرش رسید که در چشمهٔ تیره غروب میکند . آری وجد باصطلاح عربی معنی بنظر آمدن و حس کردن‌را هم میدهد چنانکه درآیات دیگر قرآن هم هست مثل آیه سورهٔ مبارکهٔ یوسف که میفرماید **انی لاجد ریح یوسف** یعنی بوی یوسف را حس میکنم . همان‌آیه بخوبی‌ثابت میکند که مقصود همینست و جز این نیست. بعلاوه این اصطلاح در زبان عربی تنها نیست بلکه در تمام زبان‌ها لفظوجد و یافتن این معنی را میدهد . برای مثال ترجمهٔ این آیه رابسه زبان ذکر می کنیم .

بفارسی - چنین دریافت که خورشید در دریا غروب میکند .

بفرانسه- Il trouva le soleil se couchant dans la mer

بانگلیسی - He finds the sun setting on the sea

اگر لفظ عین حمئه آقایان را بشك انداخته زیاد بخودزحمت ندهند زیرا عین درلغت عرب هفتاد معنی دارد که یکی از آنها آب بسیار است و فرضا چشمه هم باشد مقصود چیزیست که بنظرذوالقرنین آمده همانطور که ازوجد مفهوم میشود . دراین باره چه معنی‌دورازذهنی یافتید، ازروی انصاف بگوئید .

برسایر نکات آیه‌غیرازآنچه دربالاشمرده شداعتراضی وارد نیامده بلکه ما ادعامیکنیم که منتهای لطف و ذوق و قوانین‌ادبی درذکر این جملات‌ربانی بکاررفته است . مثلا درموردی که‌میفرماید برقومی رسید که جز نور آفتاب پوششی نداشتند یکی ازقبائل افریقا را که امروز هم اینطورند در نظر مجسم میکند . بعلاوه‌بانهایت لطف‌درجهٔ برهنگی آن قوم را نشان میدهد بترتیبی که با هیچ لفظ دیگری نمیتوان این امررا نشان داد . همانطور که ما دراصطلاح فارسی برای کسی که بینوا است بحدی که یك لحاف برای‌خفتن ندارد « آسمان جل »استعمال میکنیم اینجا هم برای گروه‌برهنگان « آفتاب‌قبا» ذکر گردیده است . بعلاوه در استعمال‌لفظ‌شمس درموارد مختلف و بمعانی مکرر ریزه‌کاری ادبی بخرج‌داده‌شده‌زیرا دریکجا آفتاب بمعنی حقیقی‌و در جای دیگر بادرنظر داشتن‌تناسب بمعنی مجازی آمده‌است. دانشمندان فن‌ادبیت مقصودراخوب درك میکنند .

امر بزرگ دیگر تطبیق مکان این آیات‌است . گرچه‌اشخاصی‌این امررابجاآورده‌اند ولی‌بعقیده من‌طبق اطلاعاتیکه امروزاز تاریخ و جغرافیای قدیم دردست است نمیتوان بطورحتم خط سیرذوالقرنین را تعیین کرد ونزدیك بحقیقت میتوان سخنانی گفت . مثلا خیلی نزدیك بذهن میرسد اگر قوم یأجوج ومأجوج راکه در زبان های اروپائی هم گوگ و ماگوگ Gog و Magog (۱) مینامند از اسلاف‌طایفهٔ تاتارهاومغولان بدانیم‌زیرا اینهاقومی هستند که‌از ابتدای

(۱) در فرهنگ لاروس اونیورسل دوجلدی - Larousse universel در لغت ماگوگ صفحهٔ ۱۲۷ جلد ۲ مینویسد: « اصطلاحیست که‌در تورات برای معرفی‌اقوامیکه‌در شمال شرقی‌آسیای صغیر میزیستند بکاررفته ودر مجاز بمعنی دشمن خداست . درافسانه هاو حجاری های قدیم ماگوگ بهمراه گوگ برای نشان‌دادن‌کار های زشت وستمها بکارمیرفت. »

تاریخ تاکنون کارشان غارتگری و اذیت همسایه هاومجاورین وممالك آباد بوده وهر زمان بنوعی اطرافیان خودرا اذیت‌کرده اند . زمانی بصورت هن ها Huns بپیشوائی آتیلا Attila اروپا را بخون کشیدند و وقتی بنام مغولها بآسیا تاختند وزمانی تحت‌فرمان تیمورلنگ دنیائی را در زحمت انداختند . اگر این فرض صحیح باشد قرائن وامارات بسیار است‌زیرا اولا اخباریکه از یأجوج ومأجوج رسیده آنانرا قومی کوتاه قد ومو ریزچشم‌معرفی میکنند واین مشخصات نژادی طایفهٔ نامبرده است . از طرف دیگر همان سدی که در قرآن مجید ذکر شده که برای جلوگیری ازیأجوج ومأجوج ساخته شد درتاریخ ثبت‌گردیده وبقایای آن هنوز هم سالم است واین همان دیوار معروف چین‌بنام - Great Wall of China یا la grande muraille de la Chine است که‌در۳۲۶ قبل از میلاد بفرمان شیه توانگ امپراطورچین برای جلوگیری از هجوم‌مغولان‌و تاتارها و اقوام شمالی چین ساخته شد . عکس قسمتی از این دیوار را با شرح آن در همین کتاب گذارده ایم بدانجا رجوع فرمائید . (صفحه بعد)

چنانکه ملاحظه میشود قرائن‌کاملی موجود است . قبلا گفتیم که کشور ژاپن‌را کشور شمس طالع مینامند وازقدیم‌همین نام داشته. آیاممکن است آیه در جائیکه میفرماید حتی اذا بلغ مطلع الشمس مناسبتی با این داشته باشد ؟ بعیدنیست ولی چنانکه گفتیم بعلت تاریکی نمیتوان اطلاعات دقیقی در این باره دادو بهترین چیزی که من در این خصوص دیده ام شرحی است که‌علامه‌شهرستانی درجواب سائلی که دربارهٔجنبهٔ تاریخی ذوالقرنین میپرسد بیان‌میفرماید و این شرح‌را که بناز کی معظم له بنگارنده داده‌اند در اینجا عینا نقل میکنم :

(شرح مزبور در کتاب رسالهٔ شرقیات منطبعهٔ شوشترهم درج‌شده)

ذوالقرنین وسد یاجوج

سؤال- راجع بذوالقرنین که درقرآن مجید وارداست کما قال‌الله تعالی و یسئلونك‌عن ذی القرنین‌الخ وقال حتی‌اذابلغ مغرب‌الشمس‌وجدها تغرب فی‌عین حمئة وقال حتی اذابلغ مطلع الشمس الخ وقال حتی اذابلغ بین‌السدین‌الخ آیا این‌شخص ازچه‌سلسله از سلاطین‌بود ودرچه زمینی سلطنت داشته ، مراد از بلوغ اوبمغرب ومطلع آفتاب چیست ویافتن غروب قرص آفتاب رادر عین حمئة یعنی چه و ایضـا) بلوغ او ببین‌السدین ویافتن یاجوج و ماجوج چیست‌و این قوم درکجای عالم بوده وهستند واین بند در کجاست و سابق بر ذوالقرنین که او رابنا کرده است ؟

جواب - این‌مسئله منحل‌بدوازده مسئله میشود وجواب‌مجموع آنهارا مخلص در چند سال قبل برشتهٔ تحریر آورده درضمن‌یکرساله موسوم به (ذوالقرنین وسد یاجوج) ومجملی از آن در جواب سائلی در مجله ۳ المرشد سال ۱۳٤٦ صفحه ٦٧ مسئله ۱۲٤ چاپ شده و در کتاب الهیئة والاسلام‌نیز در مبحث مرکزیت‌شمس مفصلا جواب‌آن درآیه که در اواخر سورهٔکهف که سورهٔ ۱۸ قرانست آمده است کماقال‌الله تعالی و یسئلونك عن ذی لقرنین الخ وقال حتی اذابلغ مغرب الشمس وجدها تغرب فی عین حمئة و آیـهٔ حتی اذابلغ مطلع الشمس وجدها تطلع علی قوم الخ نکاشته‌ام‌مراجعه خواهید فرمود ولی چون رسالهٔ ذوالقرین وسد یاجوج هنوز نشر نشده است تا متمکن از مراجعه باو شوید از این جهت بایستی جواب جملهٔ این مسائل دوازده گانه را بطور اجمال‌واختصار بیان‌نمایم.ذوالقرنین که درقرآن‌مجید مذکوراست‌غیر از اسکندربن فیلقوس (فیلیپ)



دیوار بزرگ چین

عکس بالا دیوار بزرگ چین‌را نشان میدهد که ساختمان آن طبق اطلاعات دقیق از ۳۲۶ قبل از میلاد یعنی قریب ۲۳۰۰ سال قبل برای دفاع از طوایف شمالی و مغولها و تاتارها مخصوصا ساخته‌شدواین امردر زمان امپراطوری شیه توانگ آغاز گردید. در زمان‌سلسلهٔ مینگ درظرف ده سال (۲۱۴ تا ۲۰۴ قبل از میلاد) امر ساختن دیوار بپایان رسید. این دیوار بقدری محکم ساخته‌شده که هنوز قسمت عمدهٔ آن پابرجا است . طول دیوار قریب‌سه هزار کیلومتراست واز تمام کوهها ودره های اطراف‌عبور میکند . ارتفاع آن‌متجاوز ازنه متر وعرض آن در پائین دیوار ۷ر۵ و در بالا ۴ر۵ متر است .

یونانیست و این رأی مخاص گرچه غریب و خلاف مشهور است ولی دانشمند بزرگوارابوریحان بیرونی و پنجتن از علما وحکمای اسلام براین رای‌هستند .

اسکندر یونانی محققا بمشرق و مغرب زمین نرفت و بحدود ظلمات شمال و سد چین نرسید و تنها سیر او از یونان بارض روم و ایران وعراق و شام و مصر و هند وافغان بود و در سن ۳۳ سالگی در زمین بابل عراق وفات یافته وده سال تقریبا پادشاهی داشت و لقب ذوالقرنین برای او شهرتی دارد بی‌اساس. بلی لقب ذوالقرنین بطوریقین برای یکی‌ازپادشاهان بزرگ یمن بوده است که زمانش قبل از زمان اسکندر یونانی بوده بچندین قرن و آن پادشاه نیکوکار و بزرگوار ازسلسلهٔ‌تبابعه و ملوک «اذ واء» عرب بوده است و نام اصلی او شمربرعش بوده و ازامام غالب‌حضرت‌علی‌بن ابیطالب وابن عباس روایت شده که نام ذوالقرنین صعب‌بن عبدالله‌از ملوک حمیر است و جهت اینکه اورا ذوالقرنین گفته اند اینست که در هنگام ولادت در جلو سرش ببالای‌پیشانی دورسته موی سفید داشته که برای ظرافت ولطافت از کوچکی آن موهای سپید رنگ‌راپیچیده مانند دوشاخ وامیداشتند از این رو ویرا ذوالقرنین خواندند و درملوک تبع که در قرآن مجید نامبرده شده‌اند چندین تن بلقبهائی مشهورند که اول آن لقب‌کلمه ذوآمده است مانند ذویزن وذوهمدان‌و ذوغمدان‌و ....وازاین جهت‌آنانرا ملوک اذوآء خوانده‌اند و در تاریخ او چنانچه امیریمانــی در کتاب شمس العلوم تالیف امیر یمن نشوان ابن سعید از مؤلفین قرن سادس وهم در منتخبات از آن کـه در مطبعه لیدن از مطابع اروپاسنه ۱۹۱۶ ص ۸۴ چاپ شده‌آورده است حملات لشکری و تدبیر های کشوری اورادرافریقا و منتهای معموره درممالک‌روسیه ذکر نموده‌اند وشهر سمرقند را نیزبا شهرافریقیهٔ ازمبانی‌ومؤسسات این بزرگوار شمرده اند وسمر قندرا مصحف دانسته‌اند از (شمر کند)یعنی شمرشاه او را کنده وبنا کرده‌است وگفته اند کـه این شاه تاجدار و فاتح بزرگوار در شمال‌بلاد روم وفات یافته و مدفون شده‌وقبر او تا حال موجود است. چون این پادشاه نیرومند از وطن‌اصلی خود و پایتخت یمن حرکت نمود بسوی مغرب آفتاب (یعنی نسبت بخاک یمن) قدم بممالک‌قطعهٔ افریقا گذارده مصروسائربلادرافتح نموده رسید بدریای‌تامحیط‌اطلانطیک که منتهای‌معمورهٔ کره‌بوددر آن‌زمان وهنوزازبلاد امریک نام ونشانی نبوده وآنچه درخط سیرخودبدریانوردی‌رفت جزآب وآفتاب چیزی نیافت وآفتابرا همی‌دیدکه‌هر روزه‌به‌آب فرو میرود یعنی همان آب سیاه رنگ که عرب آنرا عین حمئة میخواندند ودر قاموس عین را بمعنی‌مصب رود وآب کثیرو وحمأه را بآب لجن و آب سیاه‌رنگ تفسیر نموده است و البته آیــه شریفه وجدهاتغرب فی عین حمئة الخ وجدان ذوالقرنین‌را تذکـره‌میدهد یعنی بصورت ظاهر که‌محسوس‌اواست ونفرموده است که واقعا آفتاب در آن غروب می‌نماید سپس که این پادشاه‌بلند همت از خط مغربی شمس مایوس بر گشته راه خط مشرق شمس‌را گرفته از راه‌مصرو عقبه وارض روم و قفقاز که تمامی آن خط خشکی‌متصل بهم بودبسوی مشرق زمین‌شتافت تا رسید بدامنهٔ دیوار چین ودرآنجابقدری‌امم‌وحشیه و نژاد های جنگلی سروپابرهنه یافت که‌نه برتنهاساتری‌بود ازچشمها ونه‌مستور بودند ازچشمهٔ آفتاب‌وتابش‌خورشید برایشان، چنانچه‌فرموده‌است حتی‌اذابلغ مطلع‌الشمس وجدهاتطلع علی‌قوم لم نجعل‌لهم‌من‌دونها سترا الخ چون پادشاه یمانی از ملوک حمیر و قوم تبع بود که تمامی آنهاصدها سد در مملکت یمن بنا کرده بودنداز برای جلوگیری از سیلها و از آبهای

تند و . . ودر فن سدبندی مهارت وسابقه داشته‌اند و از آثارشان سد مأرب وغیره‌است اینست که اقوام متمدنه چین از آمدن این گروه استفاده نمودند و پس از کرنش و پوزش برای پادشاه نیرومند آنها یعنی ذوالقرنین یمانی درخواست دادند که میانهٔ مملکت متمدنه ما واین اقوام متوحشه بربری یأجوج و مأجوج دیواری بسیار پهن وبلند و درازی از قدیم‌الزمان بنا شده‌بود که تا درجهٔ محفوظ ازغارت‌وچپاول این‌وحشیان‌بودند‌ولی‌دراثرعوامل مختلفه زمان جاهائی از این دیوارافتاده و فرو ریخته‌است و این قومهای وحشی شبها پیاده و سواره یرش و شبیخون بما میزنند، اموال را بنهب وغارت، زنان و طفلان را باسارت میبرند تقاضای ما از شما این است که ثغور این سد و قطور این دیوار ممتد را تعمیر و ترمیم فرموده ما را تا مدت زمانی ازشر این اشرار برهانید. ذوالقرنین قبول نموده و فرمود که آلات وادوات و مواد بناء یکچنین دیوار و سدیرا از روی فن و اصول معماری آن زمان بنا نمایند چنانچه قرآن کریم اشاره باین مطلب فرموده است.

اشکالات مسیحیان در کتاب الهدایة وغیرآن متوجه است بر این آیات قرآنی درصورتیکه ذوالقرنین تفسیر باسکندر رومی شود اما بنابراین اصول و مقرراتیکه مخلص عرض کرده ومیکنم اشکالی از آنها و غیر آنها وارد نخواهد شد بلی نظر مخلص اینستکه آن سد که ما بین‌السدین است همان ترمیم ثلمه و تکه هائیست لاحق که میانه سدهای سابق بنا شده و ظاهرا اصل آنسدو تمامی آن دیوار پهن بلند قبل از ذوالقرنین بوده و اکثر ملوك پیشینیان ممالك چین درچیدن اساس آن شرکت داشتند و آن ساختمان عظیم‌الشأن که تاکنون آثارش باقی است خیلی قدیم‌العهد است ودر تاریخ امپراطور چین که نامش شیه توانك بود ساخته شده و این شخص قبل از مسیح بسه قرن پادشاه چین بود. ذکر این سد ممتد و تعمیرات این پادشاه از او مأثور ومذکوراست وهمانطور که در قرآن پیش‌بینی فرموده است زمانی‌میآید که این سد ویران وبکاوش آنان و عوامل مؤثره زمان رخنه ها برای چپاول وتطاول این قومهای وحشی‌تاتاری خواهد یافت اما این قومهای وحشی تاتاری همان نژاد ترکستگه بنامهای مختلف خزر وتتر وترك وغیر آن درصدر اسلام مشهور بوده اند و آنها را در لسان اخبار همان یأجوج و مأجوج مذکور در قرآن بیان کرده اند و آیا این اسم را عرب از کجا و بچه قسم تلقی کرده کسی از علما بحث و تعقیب کافی در آنها ننموده است وچون اکثر اهل عربیت آنرا اعجمی شمرده اند بایستی ج آن جیم مصری وك عجمی یعنی یاکوك و ماکوك باشد که گاهی آنرا بغین معجمه تبدیل میکنند مثل کرام و جرام وغرام و کمرك وجمرك وتلگرام‌وتلغراف بنابراین میشود اصل آن‌قوم‌یا کوواز‌اسلاف یاغور وما کوواز‌اسلاف ماکور که درحدود‌قفقازمیزیسته اندباشدوالله‌اعلم بالحقیقة

حرکت آفتاب

خداوند در سورهٔ یس آیات ۳۶ تا ۳۹ میفرماید:

« والشمس تجری لمستقر لها ذلك تقدیر العزیز العلیم ۔ والقمر قدرناه منازل حتی عاد کالعرجون القدیم؛ لاالشمس ینبغی لها ان تدرك القمر ولا اللیل سابق النهار وکل فی فلك یسبحون ».

معنی آیات اینست که خورشید بسوی قرار گاهی که برای او تعیین شده درجریان‌است، این امر طبق تقدیر واندازه‌ایست که خداوند عزیز دانا معین کرده وبرای ماه نیز منازلی تعیین کرده‌ایم که پس از طی منازل بصورت خوشهٔ خشك شدهٔ در میآید. خورشید را نسزد که‌از ماه پیشی گیرد و نه شب از روز جلو میافتد. همهٔ کرات درمدارخود شنا میکنند.

در این آیات نکات بسیار بزرگ و عجیبی هست که بعلوم حقیقی باحقیقت علوم تطبیق میکند. مابرخی‌ازآنرا در اینجایادمیکنیم

نکتهٔ اول — ذلك تقدیرالعزیزالعلیم. یعنی این اندازه‌است که خداوند برای سیر کرات‌معین کرده است. دراین آیه بالطف تمام عقیدهٔ راکه امروزه علما دارند بیان میفرمایدوآن عقیده اینست : دنیا یك دستگاه مکانیکی بزرگی است که همه چیز درآن باندازهٔ معین و طبق مسیرمشخص روشن گذارده شده‌وهر کسی بکارخود مشغول است‌وجزئی خللی باین‌دستگاه مکانیکی وارد نمیآید. هیچیك ازاین روشها قابل تغییرومسامحه نیست واین بندگان مطیع نمیتوانند بعنوان بازی یاتفریح و خودسری روش خویش را تغییر دهند چراکه تقدیر عزیز علیم چنینست.

نکتهٔ دوم — آیهٔ بعدامر مذکور بالارا توضیح میدهدچنانکه میفرماید: « خورشید از ماه پیشی نمیگیردوشب‌از روز جلونمیافتد » هر کدام از خورشیدو ماه طبق‌مدار خود حرکت میکنند و اگر این مدار نامنظم وتفریحی تعیین شده باشد قابل تغییر و تصادف وتصادم‌است ولی در آفرینش خداوندی تغییر و تبدیل معنی ندارد وکرات و عالمها مطابق ترتیبی که آفریده شده اند درگردش وجریانندوهرگز خطا نمیکنند. نه روز ازشب پیشی میگیرد و نه شب از روز ۰ همان ردیفی که ابتدا داشته‌اند خواهند داشت‌و عواملی که سبب ایجادشب و روز میشود یعنی گردش زمین جز با ارادهٔ خداوند متعال تغییر پذیر نیست.

نکتهٔ سوم — این قسمت ازآیه « وکل فی فلك یسبحون » یعنی همهٔ این کواکب وخورشید وزمین وماه درمدار خود شنا میکنند بانهایت وضوح فرضیهٔ هیئت جدید را روشن

میکنند. هیئت جدید میگوید که کرات در مدار خود بطور مرتب و منظم حرکتی میکنند و جاری وبی تخلف مانند شنای یك شناگر درآب. برخلاف تصور کسانیکه میگویند قرآن مطابق علوم زمان خود صحبت میکنداین آیه نیز مخالف هیئت آنزمان یعنی هیئت بطلمیوسی است. در هیئت مزبور حرکت کراترا در میان فلك ممتنع میشمردند و عقیده داشتند که کرات بافلك خود میچرخند و این آیه را تفسیر و تأویل میکردند ومیگفتند که مقصود از شنای کرات شنای آنها باافلاك است در صورتیکه این معنی غلط بود وآیه اینرا نمیرسانید.

نکتهٔ چهارم ــ والقمر قدرناه منازل حتی عادکالعرجون القدیم. این آیه وضع مختلف ماه را که در اثر گردش بدور زمین پیدا میکندبخوبی بیان میسازد ومیفرماید برای ماه حالاتی تعیین کرده ایم و این حالات ادامه پیدا میکند تااینکه ماه بصورت خوشهٔ خشك شدهٔ (هلال) درمیآید.

نکتهٔ پنجم ــ نکتهٔ اساسی این آیه در اینجا است وهمین نکته است که عظمت آیات قرآنی را آشکار میسازد. این نکته میرساند که تأویلات وتوجیهاتی که از کلمات آیات قرآنی میکنند تا آنرا مطابق با رأی خود جلوه دهند هرگز نمیتواند معنی اصلی آیه را بپوشد وبالاخره علم ثابت خواهد کرد که همان ترتیب که در قرآن ذکر شده و بهمان صورت صحیح است و همان است که باحقیقت جهان ارتباط دارد. سراین موضوع سر چند کلمه است. در آیه ذکر شده: «والشمس تجری لمستقرلها» آفتاب بسوی قرارگاهی که برای آن معین شده جریان دارد. بنظر علما تاکنون آیهٔ مزبور در ظاهر امر نه باهیئت قدیم تطبیق میکرده و نه باهیئت جدید و برای تطبیق آنها محتاج تأویلات دورودرازی بودند که حقیقت را تاحدی پنهان میکرد. در هیئت قدیم هرچند برای شمس حرکتی بدور زمین قائل بودند ولی قرارگاهی که در آیه معین شده برای آن نمی یافتند و در کلمهٔ مستقر متحیر میماندند و هرکس عقیدهٔ در آن باره ابراز میداشت. برخی «لام» جلو مستقر را بمعنی «الی» میگرفتند باین معنی که آفتاب تابرج حمل که قرارگاه خود اوست سیرمیکند. بعضی نیز «لام» را بمعنی «فی» یادرگرفته اندباین معنی که آفتاب در فلك خود که قرارگاه اوست طی طریق مینماید وبخوبی پیداست که این معنی چقدردور ازحقیقت است وحتی باقوانین لغوی نیز تطبیق نداردتوضیح اینکه هر چند لام را بمعنی الی یا فی بگیریم معنی چنان بعید میشود که باهیئت قدیم تطبیق نمیکندونتیجه غلط درمیآید.

کسانیکه بتفسیر آیات باهیئت جدید پرداخته اند نیز دراین باره رأی کافی نداده و برخی دچار حیرت شده اند.

مقصود اینست که هیئت جدید عقیده دارد که آفتاب هم مانند سایر کرات حرکتی دارد ولی آیااین حرکت مانند سایر کرات دورانی است یا دورانی نیست. اگرحرکت دورانی باشد مقر ونقطهٔ توقف ومقصدوهدف درآن معنی ندارد. بنابراین چه شده که آیه میفرماید: تجری لمستقر لها؛ بسوی قرارگاه خود روان است. علمائی که بتطبیق قرآن با هیئت جدید پرداخته اند درتفسیرآیه محتاج بتأویلات زیر شده اند:-

۱ــ مستقررا زمان استقرار گرفته اند نه مکان استقرار بدین معنی که آفتاب حرکت میکند تازمان مستقر خود یعنی روز قیامت.



خورشید بامنظومهٔ شمسی

۲ - برخی مانند علامهٔ مرعشی‌شهرستانی (سید محمد حسین) و دیگران مستقر را بمعنی محل استقرار ولام را بمعنی فی گرفته و گفته‌اند که مقصود حرکت وضعی آفتاب است یعنی در عین اینکه آفتاب در محل‌خودساکن‌است حرکت هم میکند وبدور خود میچرخد.

این معنی بخیال آنها هم تجری را توضیح میدهد وهم مستقررا . درنظر آنان مستقر محل معینی است که خورشید آنجا ایستاده‌وبدور خود میگردد .

این تاویل دور از حقیقت است زیرا تجری که بمعنی روان‌و رونده است و بسر حرکت انتقالی مانند حرکت آب در جوی اطلاق میشود بر حرکت وضعی تطبیق نخواهد کرد بعلاوه طبق علوم جدید آفتاب چنین حرکت وضعی که این نظر را برساند ندارد وعلت تغییر کلف های خورشید(۱)نسبت بناظرین‌زمین‌حرکت‌زمین‌مابدورخورشیداست نه خورشید بدور خود .

۳ - برخی مفسرین گفته اند که مطابق برخی‌اخبار لمستقرلها،لامستقر لهاخوانده شده یعنی (والشمس تجری‌لامستقرلها) خورشید حرکت‌جریانی دارد وقرار گاهی ندارد . طبق‌این آیه دیگر محتاج تاویل‌نیستیم ولی این نظر را بایدبکلی کنار گذاشت زیرا قرآن فعلی مدرك ماست و اگر بخواهیم بعضی اخبار ضعیف را مدرك کنیم پیداست که برای تطبیق علوم بدست وپای تاویل افتاده‌ایم .

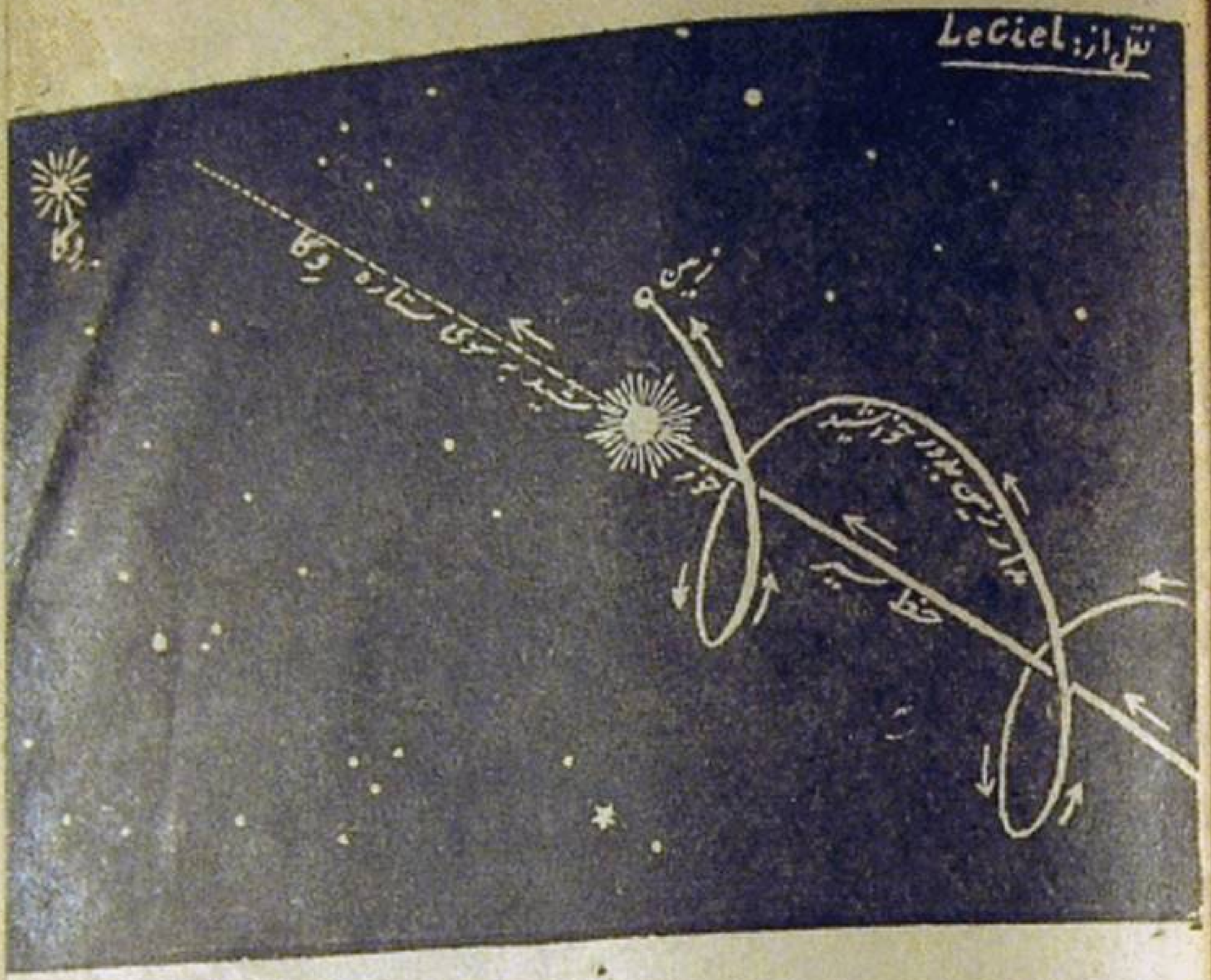
در مقابل تمام این نظریات آیه یك معنی ساده و واضحی‌دارد که محتاج هیچیك از این کار ها نیست و همین معنی است کـه عظمت آیه یعنی عظمت کلام آلهی را میرساند . طبق آخرین کشیفات علوم‌ستارهٔ که مرکزمنظومهٔشمسی است یعنی خورشید ماباتمام کرات اطراف خود که بدورش گردش میکنند مسیر معینی دارد واین مسیر چنانکه دیگران پنداشته اند مانند حرکت سایر کرات‌دورانی نیست بلکه بسوی نقطهٔ معینی در آسمان است . این نقطه را معین‌و مشخص کرده‌اند و ستارهٔ را که آفتاب بسوی‌آن حرکت‌میکندیافته‌اندوآن‌ستاره«النسرالواقع» از مجموعه چنك Lyre است‌که‌بزبانهای‌اروپائی Wega(۲) نام‌دارد . علم هیئت جدید با دلایل روشن وشواهد مبرهن نوع حرکت آفتابرا معین‌کرده و موقع ستاره و کارا نیز مشخص ساخته است .

برای مثال شرح زبرراازصفحه ۳۹ کتاب بزرك هیئت‌فرانسوی‌بنام‌آسمان «Le ciel» تالیف Alphonse Berget چاپ کتابخانه لاروس‌Larousse ترجمه میکنیم :

« ... یك حرکت مهمتری هم هست که زمین را بتکان میآورد و آن حرکتیست که کرهٔ ما بهمراه تمام ستاره های منظومه شمسی و آفتاب دارد . این حرکت همانست کـه این منظومه را درمیان فضای لایتناهی بسوی ستاره وگا میکشاند . این‌حرکت سرعتی‌فوق العاده دارد که‌درثانیه به‌بیست کیلومترمیرسد . چنانکه گفته شد آفتاب باسرعت تمام بطرف یك نقطه ازآسمان که بدانجا نام آپکس Apex داده‌اند حرکت میکند ... »

---

(۱) کلف بروزن‌سلف عبارت ازلکه‌هائیست که گاه‌گاه‌در قرص خورشید پیدا شده و علت آنرا هنوز درست نفهمیده اند ولی حدس میزنند که نتیجهٔ آتشفشانهای مکرر سطح گداختهٔ این کره‌باشد . (۲) وگا همان نسرالواقع عربی است که اروپائیان گرفته تحریف کرده‌اند و علت اینست که لغات مربوط بهیئت از عرب بمغرب زمین‌رفته وبیشتر این‌لغات ماخوذ ازتازی است .



والشمس تجری لمستقرلها ذلك تقدیر العزیز العلیم

آفتاب بسوی قرارگاه خود روان است. اینست تقدیر خداوند عزیزدانا.

(ستارهٔ وگا که درگوشهٔ عکس معین‌شده حقیقی نیست زیرااگر میخواستیم فاصلهٔ حقیقی‌و کارا در نقشه رسم کنیم هزار برابر جا میخواست. بنابراین‌خط سیرمعین شده و ناچار برای معرفی مستقر آفتاب ستاره را درگوشهٔ رسم کردیم).

در صفحهٔ ۱۵۵ همین کتاب باز میگوید «در موقع صحبت از آفتاب دیدیم که خورشید ما نسبت بقانون کلی خورشیدها استثناء ندارد و بطرف ستارهٔ وگا از مجموعه چنك باسرعت هر ثانیه بیست کیلو متر حرکت میکند . نقطهٔ از آسمان که خورشید ما بسوی آن حرکت میکند آپکس نامیده میشود و موقع هیئتی آن ۲۷۷ درجه ارتفاع راست و ۳۵ درجه انحراف قطبی است . نقطه متقابل آنجا یعنی جائیکه خورشید بسرعت تمام از آنجا دور میشود باصطلاح نجومی آنتیاپکس Antiapex نامیده میشود .

باین ترتیب ما باخورشید مرکزیمان در فضای بیابان بسرعت ساعت ۷۲ هزار کیلومتر حرکت میکنیم و ضمنا باید سرعت حرکت خود ما را نیز بدور خورشید و حرکت وضعی خود زمین را نیز در نظر گیریم . پس بدون اینکه خود بفهمیم باسرعتی حرکت میکنیم که هیچ رانندهٔ ماشین و هواپیمائی بخواب ندیده است و شاید این سرعت خیلی بیش از این باشد زیرا چنانکه بعداً شرح خواهیم داد تمام عالم ما در فضای لایتناهی بشتاب درحرکتست . »

شکلی که این کتاب از حرکت آفتاب ترسیم کرده بهتر موضوع را روشن میکند و گوئی آینهٔ است که حقیقت آیه را بطور واضح بما نشان میدهد . من این عکس را با ترجمهٔ مطالب آن بفارسی در اینجا نقل میکنم و آرزو دارم که مؤلف کتاب مزبور و تمام دانشمندان غرب و شرق این نکتهٔ عظیم را که در کلام خدا نهفته است درك کنند تا عظمت اسلام و کتاب اسلام بر آنها مشهود گردد و مسلمانان نیز قدر دین بزرك و جاودان خویش را بهتر بدانند و بفهمند آنها که میخواهند آفتاب اسلام را باگل بپوشانند چقدر نادان و کوتاه نظرند .

خوانندگان گرامی کمی باین شکل بنگرید، این مقاله را چند بار بخوانید و آنوقت فکر کنید ، سر بجیب تفکر فرو برید تا بدانید چگونه خداوند قادر متعال در کتاب جاودانی اسلام با چند کلمه کوتاه و پرمعنی یك حقیقت بزرك جهانی را روشن کرده و بهمین ترتیب عظمت سایر آیات قران و دستورات اسلامی را قیاس کنید .

«در ضمن چاپ این مجموعه آقای سید غلامرضا سعیدی که مرد دین و دانش است مقاله ذیل»
«را که راجع بآیات ذوالقرنین از تفسیر مولوی محمد علی هندی استفاده کرده اند پیش ما آورده اند»
«و بسیار متاسف شدیم که در چاپ اول نتوانستیم آن را بگذاریم . اینك عین مقالهٔ ایشان ذیلا»
«درج میگردد .»

«با اینکه نظریهٔ مقالهٔ زیر تا حدی با مقالهٔ ما منافات دارد از لحاظ احترام بعقیده و تحقیق»
«دانشمندانهٔ که کرده اند ما توجه خوانندگان را بدان جلب می کنیم .»

ذوالقرنین در قرآن

یکی از مباحث تاریخی که باجمال در قرآن مجید بدان اشاره شده موضوع ذوالقرنین است. در اینخصوص مفسرین نظریات گوناگونی اظهار نموده اند که در متون کتب تفسیر درج است و متاسفانه توضیحات آن در نظر موشکافان عصر حاضر قانع کننده نیست. نویسندهٔ این مقاله با اعتراف باینکه هیچگونه بضاعت علمی ندارد در این باره خود را مجاز میداند جسارت ورزیده و در مورد اختلاف نظر پارهٔ از نویسندگان سلف یاسستی برخی از تحقیقات آنان در این مقوله متذکر شود که غالب نویسندگان اسلامی قدیم بشعب مختلف **تاریخ عمومی** مانند محققین معاصر توجه دقیق و علاقه شدید نداشته اند بلکه نکات خاصی از قرآن مجید که از نظر عقیده و عمل مورد احتیاج عموم مسلمین بوده است طرف توجه آنان قرار داشته و طبیعتا از تدقیق در این گونه مطالب به اسلوب جدید که امروز متداول است خود را مستغنی می‌دانسته اند و شاید از همین نظر است که در بارهٔ شخص ذوالقرنین تحقیق و تدقیق کافی بعمل نیامده است و بهمین علت گاهی شخص ذوالقرنین را بر اسکندر مقدونی و گاهی بر فلان پادشاه یمنی و غیرهما تطبیق نموده اند تا حدیکه ابهام و تاریکی این امر در نظر پارهٔ اشخاص بجائی رسیده است که آن را قصهٔ فرض کرده و از آن مهمتر اینکه بدلیل وجود این موضوع در قرآن مجید زبان جسارت دراز کرده اند .

نگارنده بنام رفع اشتباه و رفع شبهه از صاحبان افکار تاریك و مردمان خود پرست، آخرین تحقیقات دقیق و مشروحی را که دانشمندان روشن فکر اسلامی در عصر حاضر مطابق روش علمی جدید بر اساس مدارك متقن در دسترس ما گذاشته اند از نظر خوانندگان میگذراند و از این توفیق خدای متعال را سپاسگذار است.

خوانندگان گرامی ملاحظه خواهند فرمود که علاوه از تحقیقات و موشکافی‌های مخصوصی که در اطراف هریك از مطالب مورد بحث بکار رفته ارتباط بین نکات بحد اعلا و در کمال تناسب رعایت گردیده و هرگونه شکی را زایل ساخته . علامهٔ معاصر حضرت آقای سید هبة الدین شهرستانی مدظله نیز در پایان مقالهٔ خویش ارتباط موضوع یا جوج و ماجوج را باناحیهٔ قفقاز تائید فرموده اند و چون به مأخذی که نگارنده مطالب این مقاله را از آن اقتباس نموده دسترسی

نداشته‌اند ... مقاله را به اذن فحوی به نویسنده مکرمت فرموده‌اند . در پایان ا...
گفتار متذکر می... مطالب این مقاله از تفسیر قرآن مجید که مبلغین اسلامی مقیم انگلستان
تحت ریاست مولوی محمدعلی هندی بزبان انگلیسی نشر داده‌اند اقتباس گردیده‌است .

ویسئلونك عن ذی القرنین قل ساتلوا علیکم منه ذکرا.

از تو درباره ذوالقرنین می‌پرسند ، بگو برای شما در موضوع او بیانی خواهم کرد.

انا مکناله فی الارض و آتیناه من کل شیئی سببا

ما او را در زمین توانائی دادیم واسباب هر کاری را برای او فراهم ساختیم .

فاتبع سببا.

پس او پیروی کرد سببی را .

حتی اذابلغ مغرب الشمس وجدها تغرب فی عین حمئة و وجدعندها قوما قلنا یاذاالقرنین اماان تعذب واماان تتخذ فیهم حسناً.

تا اینکه رسید به محلی که آفتاب درآن غروب میکرد . دید (یافت) که آفتاب در دریای سیاهی غروب میکند و در اطراف همان نقطه جمعیتی را دید. گفتیم یا عذاب کن و یااینکه راه نیکی را درباره آنان پیش گیر .

قال امامن ظلم فسوف نعذبه ثم یرد الی ربه فیعذبه عذابانکرا.

گفت هر کس ظلم کند. اورامجازات خواهیم داد ، وسپس نزد پروردگارش باز گشت خواهد نمود ، و خدای متعال او را بسختی عذاب خواهد داد .

و اما من آمن و عمل صالحاً فله جزاء الحسنی وسنقول له من امرنا یسرا.

و اماهر کس ایمان آورد و کارخوب انجام دهد ، پس برای او خواهد بود پاداش نیکو و باوفرمان خواهیم داد کاری را که براو آسان باشد.

ثم اتبع سببا.

پس پیروی کرد سببی را (بطرف دیگری شتافت .)

حتی اذابلغ مطلع الشمس وجدها تطلع علی قوم لم نجعل لهم من دونها ستراً کذالك وقداحطنا بمالدیه خبراً .

تا اینکه رسید به محل طلوع آفتاب، دید برقومی تابش می کند که پوشاکی نداشتند.
بدینطریق بدانچه او داشت ما اطلاع کامل داشتیم

حتی اذابلغ بین السدین وجد من دونهما قوما لایکادون یفقهون قولا.

تا این که به میان دوسد (کوه) رسید که آن‌طرف آن مردمی زیست می کردند که زبان آنهارا نمی‌فهمیدند (یا بسختی زبانشان رامی‌فهمیدند).

قالوا یاذا القرنین ان یاجوج و ماجوج مفسدون فی الارض فهل نجعل لك خرجاً علی ان تجعل بیننا و بینهم سدا؟

گفتند ای ذوالقرنین یاجوج وماجوج مردمان تبهکاری هستند در روی زمین . آیا ممکن‌است ما برای تو مخارجی تهیه کنیم ،تااینکه میان ما و آنان سدی قرار دهی؟

قال مامکنی فیه ربی خیر فاعینونی

گفت آنچه را خدا دراختیار من گذاشته

...ة اجعل بینکم وبینهم ردما.

...بهتر است ... (بوسیله ...) کمک دهید تامیان شما و آنها (دیوار محکم) بسازم.

اتونی زبرالحدید حتی اذاساوی بین الصدفین قال انفخوا حتی اذاجعله نارا ،قال اتونی افرغ علیه قطرا.

بیاورید نزد من قطعات آهن را ، همینکه میان دو کوه را برابر کرد گفت : بدمید تااینکه پارچه‌های آهن را مانند آتش قرمز کرد .

فمااسطاعوا ان یظهروه ومااستطاعوا له نقباً .

سپس امر کرد که بیاورید نزد من مس گداخته که برآن بریزم پس از آن نتوانستند بر آن سد بالا روند و نتوانستند در آن نقبی بزنند.

۱ — . کلمه ذوالقرنین با توجه بلغات ترکیبی آن عبارت است از دارندهٔ دوشاخ و راجع است برؤیای دانیال که در آن از قوچی که دارای دوشاخ است بحث شده است (کتاب دانیال فصل /۸ آیه /۳) و دانیال آنرا بسلطنت مد و پارس تعبیر نموده که تحت فرمانروائی کوروش (که اشتباها در کتاب عهد عتیق بنام داریوش خوانده شده است) تحت سلطنت واحدی درآمد .

اگر چه خواب دانیال بنام کوروش نیست بلکه در آنجا نیز بنام داریوش اول هیستاسپس (۵۲۱—۴۸۵ قبل از م) است که به یهودیها اجازه داد معبدشان را بسازند و در کتاب عزرا فصل ٤ آیه /۵ وجاهای دیگر از آن ذکری بمیان آمده است . بامراجعه بکتاب دائرة‌المعارف عهد عتیق ضمن توضیح کلمهٔ داریوش می بینیم که آزاد نمودن یهود مطابقت کامل باسیاست عمومی‌این مرد در زمینهٔ مطالب مذهبی نسبت بتمام مللی که تحت تبعیت او بودند دارد .

اینکه گفتیم قوچ دوشاخ مذکور در رؤیای دانیال بوجود پادشاه مدی و پارس تعبیرشده است توضیح آن در کتاب دانیال دیده میشود و تعبیر خواب بشرح زیر بیان شده است :

« قوچی را که تو می‌بینی دارای دوشاخ است عبارت است از پادشاهان مدی و پارس » (کتاب دانیال آیه /۲۰ فصل /۸ و اینکه ذوالقرنین مذکور در قرآن را تطبیق بر داریوش اول می‌نمائیم باین دلیل است که داریوش مؤسس سلطنت ایران است فتوحات او برای توسعه سلطنتش بحدود ارمنستان‌قفقاز، هندوستان، ترکستان،فلات آسیای مرکزی‌منتهی گردید (نقل‌از دائرة‌المعارف یهود کلمه داریوش اول) .

مطالب زیر که در دائره المعارف بریطانی مندرج است این نظریه را تقویت می نماید :

« داریوش بطوریکه درکتیبه هایش نگاشته یکنفر معتقد و متعصب نسبت بمذهب‌زردشت بنظر می‌آید . در عین حال یکنفر مرد سیاسی و مدبر بوده است . دوران فتح و ظفر بپایان‌رسید باین جنگهائی را که داریوش بعهده گرفته بود از قبیل زدوخوردهای با او گوست Augustus منظور بود که حدود مستحکم طبیعی برای مملکتش تعیین نماید و قبائل وحشی را برای نگهبانی‌مرزهایش بگمارد. بنابراین داریوش ملل‌وحشی مجاور دریای سیاه و سکنه‌جبال ارمنستان

داشته‌اند [illegible]

[illegible] ان را تا قفقاز بسط داد [illegible] برای همین منظور بود [illegible] با [illegible]

منظور نمود [illegible] بودای بجنگ و جدال برخاست »

سکا Sacae و [illegible] اشاره [illegible] در این بحث بداریوش از لحاظ ایمان شدید وی بمذهب زردشت شدوهمچنین توضیحی که در بارهٔ قبائل وحشی یعنی سکنهٔ سرحدی کشورش دادیم وتسخیر حدودطبیعی‌مستحکم برای مملکتش و جنگ و جدال باسکاها واضح می‌سازد که ذوالقرنین مذکور درقرآن همان شخص است .

۲ ــ مغرب‌الشمس یا بعبارت دیگر محلی که آفتاب غروب میکند ، نقطهٔ غربی سلطنت اوست ؛ زیرا هنگامی که بطرف مغرب میرفت از حدود مرز غربی خودش خارج نشده و اشاره بهمان محلی است که آفتاب در باختر کشور او غروب میکرد .

۳ــ عین حمئة ــ دو کلمه عین و حمئة از نظر لفظ بمعنی دریای سیاه است باین دلیل که تاج العروس برای معنی کلمه عین می‌نویسد مقداری آب فراوان یا محلی که در آن آب میشاید و جمع میشود و حمئه یعنی گل سیاه .

محلی که مورد نتیجه است جز بحراسود یا دریای سیاه نیست زیرا چون ارمنستان جزء مملکت فارس بود دریای سیاه مرز شمال غربی این کشور را تشکیل میداد .

٤ ــ نظر باینکه داریوش نسبت بزردشت پیغمبر معروف ایران ایمان شدیدی‌داشت چنین بنظر میرسد که این قبائل را بمذهب خودش دعوت میکرد .

۵ــ سه فقره‌مسافرتی که‌اشاره‌شد چنین بنظرمیرسد که بمنظورمستحکم‌نمودن مرزهای کشور انجام یافت و مهترین آنهاسفری‌است که بقسمتی ازمرزکشورواقع بین دریای خزرو بحراسود انجام گرفته است و در آن قسمت قفقاز برای جلوگیری ازحملات قبائل سیتSeythians بهترین‌مرز طبیعی تشخیص داده شد .

داریوش ابتداء بطرف مغرب یعنی بجانب دریای سیاه و پس ازآن بطرف مشرق وبالاخره بطرف شمال روبجبال قفقاز میرود .

اوضاع و احوال مردمانیکه در این ناحیه بودند و در مقابل آفتاب پناهگاهی نداشتند حاکی از وضعیت قبائل وحشی و سکنه اصلی سواحل بحر خزر است. دائرة المعارف بریطانی تحت عنوان مدیاMedia مینویسد :

« اسمهائیکه در کتیبه های آشوری یافت میشود مدلل میسازد که قبائل ساکن‌اطراف دجله نواحی شمالی مدی نه ایرانی بودند نه هندی‌واروپائی بلکه سکنهٔ اصلی شناخته میشدند .

مانند ساکنین قدیم ارمنستان و شایدباقبائل متعدد قفقاز مربوط بوده‌اند .

سپس می‌بینیم چگونه عنصر ایرانی بتدریج غلبه یافت : باین معنی که اسامی Tapuri شاهزادگان ایران بعنوان فرمانروائی براین قبائل دیده میشود ولی‌قبائل‌جلا Jelæ تپوری(طبری) کدوسی Cadusii امادری Amardi اوتیUtii و سایر قبائل ساکن شمال‌مدی‌وسواحل‌دریای خزر ایرانی نبودند .

٦ــ دو کوه عبارت ازکوههای ارمنستان و آذربایجان و سکنهٔ آن قسمت‌زبان مخصوص داشتند و زبان این ئی‌را نمی‌فهمیدند .

۷ــ این آیه مارا بموضوع بسیار مهم یعنی بحث در اطراف یاجوج‌وماجوج مواجه‌میسازد؛ بدینقرار اشارات مندرج در کتاب عهد عتیق در این باره سست است ، زیرا بدین‌نحوتوضیح‌میدهد « ماجوج گفته شده است که پسر دوم یافث Gapheth بن‌گومر Gomer ومدی Medai گومر پدرسومری‌ها Gimmerian و مدای پدر مدیها است .

ماجوج بایستی مردمانی باشند که در حدود مشرق مملکت سومریها ومغرب مدیهازندگی می‌نمودند . ولی در شرح او صاف ملل این کلمه بیشتر برساکنین ممالک شمالی و شمال غربی منطقه اطلاق می‌شود که در فصل دهم از آنها اسم می‌برد در اذك Ezek فصل ۲۸ جمله ۲ ماجوج نام کشوری شناخته شده است در اذك فصل ۳۹ جمله ٦ بعنوان مردمان شمال که‌بزرك آنهامعروف است به‌گوكGog (دائرة‌المعارف‌یهود بحث‌یأجوج‌ومأجوج) . یوسف(یوسیفوس)مورخ‌معروف‌یهودی این جمعیت‌را برسیتها تطبیق می‌نماید وآن‌نامی است که‌نویسندگان‌قدیم بقبائل‌وحشی ناشناس‌میدهند .»

بگفته جرم Jérome « ناحیه یاجوج واقع است در انطرف قفقاز نزدیك دریای خزر » (نقل از دائرة‌المعارف یهود) دائرة المعارف بریطانی داستان تطبیق یا جوج و ماجوج را برسیتها معتبر می‌شمارد. این کتاب در حقیقت نه فقط عقیدهٔ یوسف و جرم را در باره تطبیق یاجوج‌وماجوج برسیتها معتبر می‌داند بلکه اضافه میکند باین بیان : این‌عقیده بطوری معتبر شناخته شده است باین معنی که این کلمه ممکن است « برهمه یادمته از قبائل ناشناس ساکن قسمت شمال‌اطلاق‌شودوهر گونه سعی در تطبیق یاجوج و ماجوج برمورد دیگر بانظر ابهام تلقی خواهدشد »

هیچیك از این نویسندگان توجه کافی بکلمات ازك فصل ۳۸ جمله ۲ که‌می‌گوید« یاجوج و ماجوج بنام شاهزاده بزرك مشك و توبال Meshech - tubal است » توبال و مشك نزهیشه بایکدیگر تواما ذکرشده‌اند و تطبیق آن امری بسیار دشوار بوده است.

بطوری که یکنفر محقق معروف عهد عتیق معتقد است که این دو کلمه‌نام مللی‌بوده‌است‌در جنوب فلسطین ولی این نظر بانظریهٔ نویسنده قدیمی مانند یوسف مخالف است که‌او ماجوج را منطبق برسکنه شمال قفقاز میداند . اگر بسمت شمال قفقاز سیر نمائیم به رودخانه موسوم به‌توبال tubal ومسکوا Moskoa میرسیم ؛ باید دانست که شهر قدیم مسکو در کناررودخانه اخیرواقع شده است و شهر تبلسك فعلی بهلوی رودخانه اولی .

مسلم است که این دورودخانه بنام دوقبیله هستند که ازك در فصل ۳۷ جمله ۲ متعرض شده است مقصود دو کلمه(توبال ومشك‌است)واسامی آن‌ها را باین دوشهر داده‌است وبدین طریق اسامی این قبائل را بخود گرفته‌اند ، و این نظریه باعقیده یوسف‌مطابق است که ماجوج را بر قبائل‌سیت تطبیق می نماید .[1]

زیرا در متون تمام کتب ادبی کلاسیك سیتیا اطلاق میشود بر نواحی شمال وشمال شرق دریای سیاه وسیتی Seythia یعنی یك‌نفر وحشی منسوب باین نواحی » .

از بیان سابق بخوبی پیداست که نام مأجوج بمللی که اراضی شمال و شمال شرقی دریای سیاه را اشغال کرده‌اند داده شده است و اینان همان قبائلی هستند که اسامی‌شان را مستقیم یا غیر مستقیم بشهر تبلسك و مسکوداده‌اند .

در این بحث نکته قابل توجه دیگری مورد نظر است و آن عبارت از تصاویر مهیب

یاجوج و ماجوج که در گیلدهال لندن Guildhall موجود است میباشد. دائرةالمعارف بریطانی در این باره مینویسد :

«معلوم است که این تصاویر مهیب شبیه بهمان تصویریست که در لندن از زمان هانری پنجم وجود دارد » توضیحی از این داستان قابل ملاحظه بوسیله جیوفری Geoffrey داده شده است. باین بیان :

« Gaemot یا Gaemagot از کلمه گوک و ماگوک Gog - Magog گرفته شده است و یا بالعکس Magog و Gog از دو کلمه اول گرفته شده‌است و آن نام پهلوانی‌است که با برادرش گرینوس Grineus در نواحی غربی انگلستان ستمگریها کردند تا اینکه مهاجمین خارجی آن دو را مقتول ساختند » (نقل از دائره المعارف بریطانیا فصل گوک و ماگوک) بحث در اطراف ارتباطات قدیم بین نژاد هـای مختلف از روی تحقیق صحیح بسیار مشکل است ولی محفوظ ماندن تصاویر مهیب Gog - Magog در انگلستان که مرتبط با دورهٔ خیلی قدیم تاریخ انگلیس است مارا باین احتمال وا میدارد که انگلها و ساکسنها (Angles - Saxons) ازمنهٔ خیلی قدیم باسیتها یا سایر قبائل ساکن شمال قفقاز یا دریای سیاه رابطه داشته اند . ارتباطات ملل مختلف در تاریخ قدیم خیلی پیچیده و تاریک است و ورود بر چنان بحثی اینجا بی‌مورد بنظر می‌آید لیکن باین نکته باید توجه نمود که گوتها Goths که غربی ترین جمعیت نژاد های تیوتنی Teutinic میباشند گفته شده است که در زمانی بطرف سیتیا Seythia هجرت نموده‌اند (نقل از دائره المعارف بریطانی کلمه گوتها) در هرصورت این قسمت را بعنوان شاهد و دلیل بر ارتباط بین نژاد ها ذکر کردیم .

از آن گذشته « بتارنا Batharnae نیز که در قرن سوم قبل از مسیح منطقهٔ فی‌مابین جبال کاربات و دریای سیاه را تسخیر نمودند و محل اقامت خویش قرار دادند چندین نفر مورخ قدیمی آنهارا ازریشهٔ نژاد تیوتانی دانسته‌اند که بعداً با قبائل محلی ارتباط خانوادگی بهمرساندند (نقل از دائره المعارف بریطانی قبائل تیوتنی) .

بهرحال قبائلی را که داریوش بین آذربایجان و جبال ارمنستان باآنها برخورد نموده‌همان‌هائی بودند که لاینقطع تحت فشار همسایگان شمالیشان یعنی سیتها قرار میگرفتند و تاریخ شاهد صدق این گفتار است .

سیتها یا بگفته‌پارهٔ از نویسند گان سکاها دائماً قطعه آسیا را دچار زحمت میساختند بگفته هرودت Herodotus سیتها برای‌مدت ۲۸ سال‌درمدی Media حکومت کردند (دائرةالمعارف بریطانی کلمه سیتیا) درحدود سال ۵۱۲ داریوش جنك دیگری را با سیتها آغاز کرد ، مقصود از این جنك فقط هجوم بر قبائل صحرا نشین‌تورانی بوده است و ضمنا تربیت آنهارا درنظرداشته است تا در نتیجه بتواند آرامش را در مرز شمالی مملکتش تامین کند (نقل از دائره المعارف بریطانی کلمه داریوش)

در هرصورت از مجموع تحقیقات باین نتیجه میرسیم که داریوش حد اعلای کوشش‌را در ایجاد صلح و آرامش در مرز شمالی کشورش نمود و در این ناحیه است که تفقازیه (بین دریای

سیاه و بحرخزر) یك قسم صیانت مرزی طبیعی را ایجاد کرده است .

سدی را که در این آیه اشاره شده است ودر آیه بعد توضیح میشود دیوارمعروف‌دربند است . پارهٔ جغرافی نویسان و مورخین اسلام از قبیل مؤلف مراصد الاطلاع وابن الفقیه در این خصوص توضیحاتی داده اند و آنرا بنام باب الابواب خوانده اند .

شرح زیر که از دائره المعارف بریطانی اقتباس شده است برای ادای منظور وافی خواهد بود .

« دربند شهری است از ایران واقـع در قفقاز در ایالت داغستان بحر خزر . . . قسمت محدودی زمین را کنار دریا اشغال نموده است که پارهٔ قسمتهای آن دارای ارتفاعاتی است . . . قسمت نهائی آن در طرف جنوب منتهی بدیوار قفقاز میشود (بطول ۵۰ میل) و آنرا بنـام دیوار اسکندر نیز نامیده اند که معبر تنك دروازهٔ‌آهنین بحرخزر عبارت از آن است . (Prtuo Gaspoe یا Portuo Albanae) « این دیوار وقتی کـه کامل بود در حدود ۹ متر ارتفاع داشت و سه متر قطر آن بود » و با دروازه های آهنین و پاسبانان متعددی که برآن گماشته بودند محل دفاع بسیار مهمی از مرز ایران شده بود ، اینکه اشتباها بنام دیـوار اسکندر نامیده شده است مربوط بهمان اشتباهی است که پارهٔ مورخین اسلام اسکندررا بجای ذوالقرنین گرفته اند .

۸ — قطعات آهن برای دروازه های آهنین دیوار ضرورت داشت که شرح آن گذشت .

سید غلامرضا سعیدی

فهرست

فهرست گراورها

غلطنامه

با اینکه در تصحیح کتابها منتهای دقت بعمل آمده اغلاط زیر درآن مشاهده شده متمنی است تصحیح فرمائید :

غلط	صحیح	صفحه	سطر
درمانده گان	درمانده گان‌ازطرف	۱۴	۱۰
۱۲-۲۲	۱۳–۲۳	۲۰	۱۰
قوی	قوای	۲۴	۱۲
شر	شرط	۳۲	آخر
صالبحن	صالحین	۴۲	۷
روز	روز	۶۰	آخر
تا۳۷–	-۳۷تا	۶۲	۱
-۲-۱	–۴–۳	۶۶	آخر
را	(زیادی‌است)	۷۵	۳۱
روزه	روزی	۷۹	۶
آنها	آنهارا	۸۰	۳
شبرا	شبرا	۸۲	۳۰
ملافیکم	ملاقیکم	۸۳	۲۱
از عذاب	اگرازعذاب	۸۶	۹
تضنعون	تصنعون	۸۶	۲۲
گفتار	گفتار	۱۰۴	۲۳
نعمت	منت	۱۰۶	۱۴
آنرا	آنرا	۱۱۰	۱۷
میاوروند	میآورند	۱۱۰	۲۷
درمان	دربان	۱۱۸	۷
بربای	بربای	۱۲۴	۷
تبارکر	تبارکو	۱۲۵	۱۹
می‌ایستند	میابستید	۱۳۵	۱۹
موانع	موانع‌را	۱۴۰	۱۲
تاثر	تاثیر	۱۴۳	۱۵
در موجود	موجود	۱۵۲	۹
کثافان	کثافات	۱۵۴	۲۶
ظاهری بین	ظاهر بین	۱۵۵	۲۶
قیمت با	باقیمت	۱۷۵	۵
شد	شده	۱۷۵	۱۰
و ثر	مؤثر	۱۷۷	۳۲
تنفرقوا	تفرقوا	۱۷۸	۱۶
وردی	ورودی	۱۸۳	۱۳
فقر	فقیر	۲۰۸	۲۹
دو	ودر	۲۲۶	۱۲
بطالت	بطالت	۲۳۳	۳۲
خودازداری	خودداری	۲۳۹	۱۲
نرود	زود	۲۴۴	۲۰
شهرهای‌ایران	جهان	۲۴۵	۲۶
حکمت‌ها	حکمتهای	۲۴۷	۱۶
شکوک	مشکوک	۲۴۷	۲۸
معمول	معمولا	۲۴۹	۲۵
ازاو	ازاوو	۲۵۸	۳
است و	است	۲۵۸	۴
بجای	برای	۲۸۶	۶۱
استعال	استعمال	۲۸۸	۶
کشف	کشت	۲۸۹	۱۳
جنابت	جنابت	۲۹۰	۱۷
دولت	(زیادی است)	۲۹۱	۲۷
زمغزوفر	ازمغز اوفرار	۳۱۴	۱۷
الکی	الکلی	۳۴۰	۲
بغداست	بغدا	۳۴۳	۳۲
زدند	زدند(۱)	۳۴۸	۲۸
عصاب	اعصاب	۳۵۰	۲۱
اتب	مراتب	۳۵۳	۱۳
(۳۰)	(۲۹۶)	۳۶۰	۱۱
Conn	Con	۳۶۰	۲۵
péie	pédie	۳۶۰	آخر
تخضیص	تخصص	۳۸۵	۱۲
قسد	قصد	۳۹۵	۲۳-۲۸-۳۱-۳۴

غلط	صحیح	صفحه	سطر
فسد	فصد	٣٩٦	٣
ست	است	٤٠٢	١٠
Tran	Fran	٤٠٨	٢٣
بدوتا	بیکی	٤١٠	٤
باکندر	وعسل‌اگرباکندر	٤١١	١
وعسل‌اگر	(زیادی است)	٤١٢	آخر
(١)	(زیادی است)	٤٢٧	٣
حرامست	حرامست(١)	٤٢٧	آخر
جلبان	جنبان	٤٤٢	٢١
عملی	علمی	٤٥٠	١٣
hie	phie	٤٥٤	٢
باحلاف	باخلاف	٤٥٦	١٧
کرد	کرده	٤٥٧	٦
میکند	میکنند	٤٦٠	٢٨
الفسادو	الفساد	٤٦٠	٣٣
مستفرق	مستغرق	٤٦١	٢٠
صفحات	صفات	٤٧٢	١٧
بیامورزم	بیاموزم	٤٧٦	٨
نبخشیده	بخشنده	٤٨١	٢٨
بادشان	باداشان	٩٨	٤٢
سفره‌ی	سفره‌ای	٥٠٧	٤
فقرا را	فقررا	٥١٣	١٩
خود	شود	٥٣١	٣٠
مبنده	بنده	٥٣٥	٢٧

غلط	صحیح	صفحه	سطر
سموع	مسموع	٥٣٥	٣٠
مخحوس	مخصوص	٥٥١	٣
ار	را	٥٥٢	٢٩
دیکر	دیکری	٥٥٣	١٢
التزام	الزام	٥٥٣	٣٢
تشتت	متشتت	٥٥٤	٧
مانند	مانع	٥٥٦	١٠
افراد	افراط	٥٥٦	٢٥
در زندکی‌و	درزندکی او	٥٥٧	١
این	بااین	٥٦١	١٤
را	زیرا	٥٦٤	١٣
بجانب‌و	بجانب‌او	٥٦٤	٢٤
روز	روزی	٥٦٧	٢٥
فاذ	فاذا	٥٦٩	٦
ز	از	٥٦٩	١٢
کفته ند	کفته‌اند	٥٦٩	١٣
و	او	٥٧٠	٢
باید	بایر	٥٧٥	١
انزلنا	نزلنا	٥٧٦	٢٨
زمینی	زمین	٥٧٨	٢٨
روزو	روز	٥٧٩	٨
تعلیماتی که	تعلیماتی	٥٧٩	١٩
الهدی	الهدایه	٦	٢
فیلقوس	فیلبوس	٩	آخر

برای اطلاع یافتن از مشخصات مجلهٔ بزرک
انجمن تبلیغات اسلامی (نوردانش) بصفحهٔ
٥٩٦ همین کتاب رجوع فرمائید .